

بازار کتاب

المجلد، ۱-۱



جامعه المیرزا خیرالاسعدی اصفهانی

فارسی

عالمجلس

العربية

سرشناسه: مجلسی محمد باقر بن محمدتقی 1037 - 1111ق.

عنوان و نام پدیدآور: بحارالانوار: الجامعه لدرر أخبار الائمة الأطهار تالیف محمدباقر المجلسی.

مشخصات نشر: بیروت داراحیاء التراث العربی [1440].

مشخصات ظاهری: ج - نمونه.

یادداشت: عربی.

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد بیست و چهارم، 1403ق. [1360].

یادداشت: جلد: 24، 52، 65، 66، 67، 87، 92، 91، 94، 103، 108 (چاپ سوم: 1403ق.=1983م.) [1361].

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج. 24. کتاب الامامه. ج. 52. تاریخ الحجه. ج. 65، 66، 67. الایمان و الکفر. ج. 87. کتاب الصلاه. ج. 91، 92. الذکر و الدعا. ج. 94. کتاب السوم. ج. 103. فهرست المصادر. ج. 108. الفهرست.

موضوع: احادیث شیعه — قرن 11ق

رده بندی کنگره: BP135/م3ب31300 ی ج

رده بندی دیویی: 297/212

شماره کتابشناسی ملی: 1680946

ص: 1

**[ترجمه]

سرشناسه: مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی: بحار الانوار، فارسی، برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر: تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری: ج.

شابک: دوره: 5-66-7150-600-978 : ج. 1: 2-67-7150-600-978 : ج. 2: 9-68-7150-600-978 : ج. 3: 6-69-7150-600-978 : ج. 4: 2-715070-600-978 : ج. 5: 9-71-7150-600-978 : ج. 6: 6-72-7150-600-978 : ج. 7: 3-73-7150-600-978 : ج. 8: 0-74-7150-600-978 : ج. 10: 4-76-7150-600-978 : ج. 11: 600-978-7150-2-83 : ج. 12: 5-66-7150-600-978 : ج. 13: 6-85-7150-600-978 : ج. 14: 3-86-7150-600-978 : ج. 15: 0-87-7150-600-978 : ج. 16: 600-978-7150-7-88 : ج. 17: 4-89-7150-600-978 : ج. 18: 0-90-7150-600-978 : ج. 19: 7-91-7150-600-978 : ج. 20: 4-92-7150-600-978 : ج. 21: 1-93-7150-600-978 : ج. 22: 8-94-7150-600-978 : ج. 23: 5-95-7150-600-978

مندرجات: 1. کتاب عقل و علم و جهل - ج. 2. کتاب توحید - ج. 3. کتاب عدل و معاد - ج. 4. کتاب احتجاج و مناظره - ج. 5. تاریخ پیامبران - ج. 6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله - ج. 7. کتاب امامت - ج. 8. تاریخ امیرالمومنین - ج. 9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام - ج. 10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام - ج. 11. تاریخ امام مهدی علیه السلام - ج. 12. کتاب آسمان و جهان - 1 - ج. 13. آسمان و جهان - 2 - ج. 14. کتاب ایمان و کفر - ج. 15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر - ج. 16. کتاب مواعظ و حکم - ج. 17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت - ج. 18. کتاب ادعیه - ج. 19. کتاب طهارت و نماز و روزه - ج. 20. کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی: فیفا

ناشر دیجیتال: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت: ج. 2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیفا).

موضوع: احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده: نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره: BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

**[ترجمه]

«1»

ب، [قرب الإسناد] عَلَى عَنْ أَخِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ بَلَغَهَا أَنَّ زَوْجَهَا تُؤَفِّي فَأَعَدَّتْ سَنَةً وَ تَزَوَّجَتْ فَبَلَغَهَا بَعْدُ أَنَّ زَوْجَهَا حَيٌّ هَلْ تَحِلُّ لِأَخْرٍ قَالَ لَا (1).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره زنی سؤال کردم که به او خبر رسیده شوهرش مُرده است و او یک سال عده نگه داشته و ازدواج کرده است، پس باخبر می شود که شوهرش زنده است، آیا برای مرد دومی حلال است؟ فرمود: نه! - . قرب الاسناد : 108 -

**[ترجمه]

«2»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ تَزَوَّجَتْ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا قَالَ يَفْرُقُ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ وَ يَكُونُ خَاطِباً مِنَ الْخُطَابِ (2).

**[ترجمه]گفت: از آن حضرت درباره زنی سؤال کردم که پیش از تمام شدن عده اش ازدواج کرده است، فرمود: از مرد دوم جدا می شود، و هیچ نسبیتی با زن ندارد و مثل دیگران باید خواستگاری کند. - . قرب الاسناد : 108 -

**[ترجمه]

«3»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ تُؤَفِّي زَوْجَهَا وَ هِيَ حَامِلٌ فَوَضَعَتْ وَ تَزَوَّجَتْ قَبْلَ أَنْ تَمْضِيَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا مَا حَالُهَا قَالَ لَوْ كَانَ دَخَلَ بِهَا زَوْجُهَا فُرِقَ بَيْنَهُمَا فَأَعَدَّتْ مَا بَقِيَ عَلَيْهَا مِنْ زَوْجِهَا ثُمَّ أَعَدَّتْ عِدَّةَ أُخْرَى مِنَ الزَّوْجِ الْآخَرِ ثُمَّ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَدًا وَ إِنْ تَزَوَّجَتْ غَيْرَهُ وَ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فُرِقَ بَيْنَهُمَا فَأَعَدَّتْ مَا بَقِيَ عَلَيْهَا مِنَ الْمَتَّوْفَى عَنْهَا وَ هُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَابِ (3).

1- 1. قرب الإسناد ص 108.

2- 2. قرب الإسناد ص 108.

3- 3. قرب الإسناد ص 109.

****[ترجمه]گفت:** از آن حضرت درباره زنی سؤال کردم که شوهرش مرده و او یاردار بوده است، پس از زایمان و پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز ازدواج کرده است، حکمش چیست؟ فرمود: اگر شوهرش با او دخول کرده، از هم جدا می شوند و بقیه عده شوهر اولش را نگاه می دارد، و سپس از شوهر دوم عده دیگری نگه می دارد و تا ابد ازدواج با او بر آن مرد حلال نمی شود. و اگر دخول نکرده بود، از هم جدا می شوند، زن بقیه عده وفات را نگه می دارد، و آن مرد مثل هر مرد دیگری می تواند از او خواستگاری کند. - قرب الاسناد : 109 -

****[ترجمه]**

«4»

ل، [الخصال] فی خبر الأعمش عن الصادق عليه السلام قال: إذا طَلَّقَ الْمَرْأَةُ لِعَدَّةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَمْ تَحِلَّ لِلرَّجُلِ حَتَّى تَتَكَحَّ زَوْجاً غَيْرَهُ وَ قَالَ اتَّقُوا تَرْوِيجَ الْمُطَلَّاتِ ثَلَاثاً فِي مَوْضِعٍ وَاحِدٍ فَإِنَّهُنَّ ذَوَاتُ أَزْوَاجٍ (1).

****[ترجمه]خصال:** در روایت اعمش از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: اگر زن سه بار طلاق داده شود و عده را بگذراند، دیگر برای آن مرد حلال نیست، تا اینکه با مرد دیگری ازدواج کند. و فرمود: از ازدواج با زنانی که یکجا سه طلاقه شده اند دوری کنید، زیرا آنها شوهر دارند. - خصال 02 : 395 ضمن حدیثی طولانی -

****[ترجمه]**

«5»

ن، [عیون أخبار الرضا عليه السلام]: فِيمَا كَتَبَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْمَأْمُونِ مِثْلَهُ (2).

****[ترجمه]عیون اخبار الرضا:** از جمله نامه هایی که امام رضا علیه السلام برای مأمون نوشت، مثل روایت پیش بود. - عیون الاخبار 2 : 124 -

****[ترجمه]**

«6»

فس، [تفسير القمي]: وَ أَمَّا الْمَرْأَةُ الَّتِي لَا تَحِلُّ لِرَوْجِهَا أَبَدًا فَهِيَ الَّتِي طَلَّقَهَا زَوْجُهَا ثَلَاثَ تَطْلِيقَاتٍ لِلْعَدَّةِ عَلَى طَهْرٍ مِنْ غَيْرِ جَمَاعٍ بِشَهَادَةِ شَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ وَ تَتَزَوَّجُ زَوْجاً غَيْرَهُ فَيُطَلِّقُهَا وَ يَتَزَوَّجُ بِهَا الْأَوَّلُ الَّذِي كَانَ طَلَّقَهَا ثَلَاثَ تَطْلِيقَاتٍ ثُمَّ يَطْلُقُهَا أَيْضاً ثَلَاثَ تَطْلِيقَاتٍ لِلْعَدَّةِ فَتَتَزَوَّجُ زَوْجاً آخَرَ ثُمَّ يَطْلُقُهَا فَتَتَزَوَّجُ الْأَوَّلُ الَّذِي قَدْ طَلَّقَهَا سَبْعَ تَطْلِيقَاتٍ عَلَى طَهْرٍ وَ تَتَزَوَّجُ زَوْجَيْنِ غَيْرِ زَوْجِهَا الْأَوَّلِ ثُمَّ يَطْلُقُهَا الرَّوَّجُ الْأَوَّلُ ثَلَاثَ تَطْلِيقَاتٍ عَلَى طَهْرٍ مِنْ غَيْرِ جَمَاعٍ بِشَهَادَةِ عَدْلَيْنِ فَهَذِهِ الَّتِي لَا تَحِلُّ لِرَوْجِهَا الْأَوَّلِ أَبَدًا لِأَنَّهُ قَدْ طَلَّقَهَا تِسْعَ تَطْلِيقَاتٍ وَ تَزَوَّجَ بِهَا تِسْعَ مَرَّاتٍ وَ تَزَوَّجَتْ ثَلَاثَهُ أَزْوَاجٍ فَلَا تَحِلُّ لِلرَّوَّجِ الْأَوَّلِ أَبَدًا وَ مَنْ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُحِيضَ أَوْ كَانَتْ فِي دِمِّ الْحَيْضِ أَوْ نَفْسَاءً مِنْ قَبْلِ أَنْ تَطْهَرَ فَطَلَّاقُهُ بَاطِلٌ (3).

****[ترجمه]تفسير قمی:** و اما زنی که شوهرش بر او حرام ابدی می باشد، آن زنی است که شوهرش سه بار در حال طهارت و بدون جماع با مراعات عده طلاقش داده و دو شخص عادل شاهد طلاقش بوده اند و عده نگه داشته و با مرد دیگری ازدواج می کند و آن مرد طلاقش می دهد و مرد اول که سه بار طلاقش داده بود با او ازدواج می کند و باز هم سه بار طلاقش می دهد و زن عده نگاه می دارد، پس با مرد دیگری ازدواج می کند و آن مرد طلاقش می دهد، آنگاه مرد اول که شش طلاقش داده بود، پس از آنکه زن با دو مرد دیگر غیر از شوهر اولش ازدواج کرده بود، با زن ازدواج می کند و باز هم سه بار در حالت طهر طلاقش می دهد، آنگاه شوهر اول در حالت طهر و بدون جماع با شهادت دو عادل سه بار طلاقش می دهد، پس این زن تا ابد بر شوهر اولش حرام است، زیرا او نه بار طلاقش داده و نه بار با او ازدواج کرده است، و زن با سه مرد ازدواج کرده است، پس تا ابد بر شوهر اول حرام است. و کسی که زنش را بدون اینکه حائض شود، یا در حالی که حائض یا نفساء است، پیش از پاک شدنش طلاق دهد، طلاق او باطل است. - تفسير علی بن ابراهيم 1 : 79 -

****[ترجمه]**

«7»

ضا، [فقه الرضا عليه السلام]: كُلُّ مَنْ طَلَّقَ تِسْعَ تَطْلِيقَاتٍ لِسِتِّ لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَدًا وَ الْمَحْرَمُ إِذَا تَزَوَّجَ فِي إِحْرَامٍ فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَدًا وَ مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لَهَا زَوْجٌ دَخَلَ بِهَا أَوْ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا أَوْ زَنَى بِهَا لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَدًا وَ مَنْ خَطَبَ امْرَأَةً فِي عَدَّةٍ لِلزَّوْجِ عَلَيْهَا رَجْعُهُ أَوْ زَوَّجَهَا وَ كَانَ عَالِمًا لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَدًا فَإِنْ كَانَ جَاهِلًا وَ عَلِمَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا تَرَكَهَا حَتَّى تَسْتَوْفَى عِدَّتَهَا مِنْ زَوْجِهَا ثُمَّ تَزَوَّجَهُ فَإِنْ دَخَلَ بِهَا لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَدًا عَالِمًا كَانَ أَوْ جَاهِلًا فَإِنْ ادَّعَتِ الْمَرْأَةُ أَنَّهَا لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ عَلَيْهَا عِدَّةً لَمْ تُصَدَّقْ عَلَى ذَلِكَ (4).

ص: 2

1- 1. الخصال ج 2 ص 395 ضمن حدیث طویل.

2- 2. عیون الاخبار ج 2 ص 124.

3- 3. تفسير علی بن ابراهيم ج 1 ص 79.

4- 4. فقه الرضا ص 32.

****[ترجمه]فقه الرضا:** هر کس نه بار زنش را طبق سنت طلاق دهد، زن تا ابد بر او حرام است؛ و مُحَرَّم اگر در حال احرام ازدواج کرد، از آن زن جدا شده و تا ابد بر او حرام می ماند، و کسی که با زن شوهردار ازدواج کند، چه شوهرش با او دخول کرده باشد و چه دخول نکرده باشد، یا اینکه با چنین زنی زنا کند، از آن زن جدا می شود و تا ابد ازدواج با او برایش حرام است، و کسی که در حال عده رجعی از زنی خواستگاری کند یا با او ازدواج کند، در حالی که به حکم آن آگاه است، آن زن برایش حرام ابدی می گردد؛ و اگر حکم را نمی دانست و پیش از آنکه با زن دخول کند از حکم آگاه شود، او را رها می کند تا عده اش از شوهرش سر برسد و آنگاه با او ازدواج می کند؛ و اگر با آن زن در حال عده دخول کرده بود، زن برایش حرام ابدی است، چه حکم را بداند و چه نداند، و اگر زن ادعا کند که نمی دانسته که باید عده نگاه دارد، حرفش قابل قبول نیست و پذیرفته نمی شود. - . فقه الرضا : 32 -

****[ترجمه]**

«8»

قب، [المناقب] لابن شهر آشوب عَمَرُو بْنِ شُعَيْبٍ وَ الْأَعْمَشُ وَ أَبُو الضُّحَى وَ الْقَاضِي وَ أَبُو يُوسُفَ عَنْ مَسْرُوقٍ: أُتِيَ عُمَرُ بِامْرَأَةٍ أَنْكَحَتْ فِي عِدَّتِهَا فَفَرَّقَ بَيْنَهُمَا وَ جَعَلَ صَدَاقَهَا فِي بَيْتِ الْمَالِ وَ قَالَ لَا أُجِيزُ مَهْرًا رَدَّ نِكَاحَهُ وَ قَالَ لَا يَجْنِمَعَانِ أَبَدًا فَبَلَغَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ وَ إِنْ كَانُوا جَهِلُوا السَّنَةَ لَهَا الْمَهْرُ بِمَا اسْتَحِلَّ مِنْ فَرْجِهَا وَ يَفْرَقُ بَيْنَهُمَا فَإِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهَا فَهُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَابِ فَخَطَبَ عُمَرُ النَّاسَ فَقَالَ رُدُّوا الْجَهْلَاتِ إِلَى السَّنَةِ وَ رَجِعَ عُمَرُ إِلَى قَوْلِ عَلِيٍّ (1).

****[ترجمه]مناقب ابن شهر آشوب:** از مسروق نقل شده که گفت: زنی را نزد عمر آوردند که در حال عده ازدواج کرده بود. عمر آنها را از هم جدا نمود و مهریه اش را از بیت المال قرار داد و گفت: مهریه او را جایز نمی دانم، نکاحش مردود است، و گفت: آنها با هم حرام ابدی هستند. این خبر به علی علیه السلام رسید، پس فرمود: اگر از سنت آگاه نبودند، زن به خاطر استفاده ای که از فرجش شده است، حق مهر دارد، و از هم جدا می شوند، و وقتی عده را به سر رساند، آن مرد هم مثل دیگران خواستگاری می کند. پس عمر برای مردم خطبه خواند و گفت: نادانی ها را کنار بگذارید و به سنت پیامبر برگردید، و عمر به کلام علی علیه السلام رجوع کرد. - . مناقب ابن شهر آشوب 2 : 183 چاپ نجف -

****[ترجمه]**

«9»

قب، [المناقب] لابن شهر آشوب فِي غَرِيبِ الْحَدِيثِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّضًا قَالَ أَبُو صَبْرَةَ: جَاءَ رَجُلَانِ إِلَى عُمَرَ فَقَالَ لَهُ مَا تَرَى فِي طَلَاقِ الْأُمَةِ فَقَامَ إِلَى حَلْفِهِ فِيهَا رَجُلٌ أَضْلَعُ فَسَأَلَهُ فَقَالَ اثْنَانِ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِمَا فَقَالَ اثْنَتَانِ فَقَالَ لَهُ أَحَدُهُمَا جِنَاكَ وَ أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَسَأَلْنَاكَ عَنْ طَلَاقِ الْأُمَةِ فَجِئْتَ إِلَى رَجُلٍ فَسَأَلْتَهُ فَوَ اللَّهِ مَا كَلَمَكَ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ وَبَلِّكَ أَ تَدْرِي مَنْ هَذَا هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَضِعَتْ فِي كِفَّةٍ وَ وَضِعَ إِيْمَانُ عَلَى فِي كِفَّةٍ لَرَجَحَ إِيْمَانُ عَلِيٍّ، وَ رَوَاهُ مَصْقَلُهُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعُبَيْدِيُّ:

إِنَّا رَوَيْنَا فِي الْحَدِيثِ خَبْرًا**يَعْرِفُهُ سَائِرُ مَنْ كَانَ رَوَى

أَنَّ ابْنَ خَطَّابٍ أَنَّهُ رَجُلٌ**فَقَالَ كَمْ عِدَّةَ تَطْلِيْقِ الْإِمَاءِ

فَقَالَ يَا حَيْدَرُ كَمْ تَطْلِيْقُهُ**لِلْأُمَةِ اذْكُرْهُ فَأَوْمَى الْمُرْتَضَى

بِإِصْبَعِيهِ فَتَنَّى الْوَجْهَ إِلَى**سَائِلِهِ قَالَ اثْنَتَانِ وَ اثْنَتْنِ

قَالَ لَهُ تَعْرِفُ هَذَا قَالَ لَا**قَالَ لَهُ هَذَا عَلَى ذُو الْعُلَى (2).

****[ترجمه]مناقب ابن شهر آشوب:** در احادیث غریب از امام صادق علیه السلام آمده است که ابوصبره گفت: دو مرد نزد عمر آمدند و به او گفتند: در مورد طلاق کنیز چه نظری داری؟ عمر برخاست و به سوی حلقه ای رفت که در میان آنها مردی بود که جلوی سرش مو نداشت، و همین سؤال را از او پرسید. او گفت: دو مرتبه است. عمر به آن دو مرد رو کرد و گفت: دو مرتبه است. یکی از آنها گفت: ما نزد تو آمدیم، تو امیر مؤمنان هستی، ما از تو درباره طلاق کنیز سؤال کردیم و تو نزد مردی رفتی و از او پرسیدی! به خدا قسم آن مرد با تو صحبتی نکرد! عمر گفت: وای بر تو، آیا می دانی او کیست؟ او علی بن ابی طالب است. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: اگر آسمانها و زمین در یک کفه ترازو و ایمان علی در کفه دیگر قرار داده شود، ایمان علی سنگین تر خواهد بود.

مَصْقَلُهُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عُبْدِيٍّ ابْنِ مَاجِرَا رَا اَيْنَكُونَةُ رَوَايَتِ كَرْدَه اَسْت: - . مناقب ابن شهر آشوب 2 : 191 چاپ نجف -

- در حدیث برای ما روایتی آمده است که همه راویان آن را می شناسند،

که مردی نزد فرزند خطاب رفت و گفت: عده طلاق کنیز چقدر است؟

- عمر گفت: ای حیدر، طلاق کنیز چقدر است؟ مرتضی با دو انگشتش اشاره کرد.

- عمر رو به سؤال کننده کرد و گفت: دو ماه! و آنگاه به جای خودش بازگشت. - عمر به آن مرد گفت: آیا این را می شناسی؟ گفت: نه! گفت: این علی و صاحب برتری است.

****[ترجمه]**

«10»

بْنِ [کتاب حسین بن سعید] وَ النُّوَادِرِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَحْرِ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ امْرَأَةً فِي عِدَّتِهَا قَالَ يَفْرَقُ بَيْنَهُمَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ أَبَدًا (3).

ص: 3

- 2-2. نفس المصدر ج 2 ص 191 طبع النجف.
3-3. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 68.

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** محمد بن مسلم گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که با زنی در زمان عدّه ازدواج می کند؛ فرمود: از هم جدا می شوند و با هم حرام ابدی هستند. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68 -

****[ترجمه]**

«11»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النَّصْرُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ الْمُطَلَّقهَ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا قَالَ يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا وَ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَدًا وَ يَكُونُ لَهَا صَدَاقُهَا بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا أَوْ نَصْفُهُ إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا (1).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که با زن مطلقه پیش از تمام شدن عدّه ازدواج می کند، پرسید؟ فرمود: از هم جدا می شوند و تا ابد بر یکدیگر حرام هستند، و زن به خاطر استفاده ای که مرد از فرجش کرده است، حق مهر دارد، و اگر با او دخول نکرده است، حق نصف مهر را دارد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68 -

****[ترجمه]**

«12»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُتَدِّي عَنْ زُرَّارَةَ وَ دَاوُدَ بْنِ بَرْحَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أُدَيْمٍ بَيَّاعِ الْهَرَوِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: الْمَلَاعِنَةُ إِذَا لَاعَنَتِ زَوْجَهَا لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَدًا وَ الَّذِي يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ فِي عِدَّتِهَا وَ هُوَ يَعْلَمُ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَدًا وَ الَّذِي يُطَلِّقُ الطَّلَاقَ الَّذِي لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَدًا وَ الْمُحْرِمُ إِنْ تَزَوَّجَ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ حَرَامٌ عَلَيْهِ- لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَدًا (2).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** ادیم بیاع هروی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: زنی که شوهرش با او ملاعنه کرده است، تا ابد بر شوهرش حرام می گردد، و کسی که با زن در دوران عدّه ازدواج کند و از حکم آن آگاه نباشد، زن بر او حرام ابدی است؛ و کسی که سه بار زنش را طوری طلاق دهد که اگر زن با مرد دیگری ازدواج نکند، بازگشتش به او حلال نیست، زن بر او حرام ابدی می شود؛ و مُحْرِم اگر ازدواج کرد و می دانست که بر او حرام است، آن زن برایش حرام ابدی خواهد بود. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68 -

****[ترجمه]**

«13»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ عَنْ ابْنِ مُسْكَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَرْأَةُ يَتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا فَتَضَعُ وَ تَتَزَوَّجُ قَبْلَ أَنْ تَبْلُغَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا قَالَ إِنْ كَانَ الَّذِي تَزَوَّجَهَا دَخَلَ بِهَا لَمْ تَحِلَّ لَهُ وَ اعْتَدَتْ مَا بَقِيَ عَلَيْهَا مِنَ الْأَوَّلَى وَ عِدَّةُ أُخْرَى مِنَ الْأَخِيرِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فَرَّقَ بَيْنَهَا وَ انْتَمَتْ مَا بَقِيَ مِنْ عِدَّتِهَا وَ هُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَابِ (3).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** محمد بن مسلم گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: زنی شوهرش می میرد و پس از وضع حمل و پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز ازدواج می کند؛ فرمود: اگر مردی که با او ازدواج کرده به زن دخول کرده باشد، بر او حرام می گردد و زن بقیه عده شوهر اول و پس از آن عده شوهر دوم را نگاه می دارد. و اگر با او دخول نکرده بود از هم جدا می شوند و بقیه عده شوهر اول را نگاه می دارد، پس آن مرد مثل دیگر مردان خواستگاری می کند. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68 -

****[ترجمه]**

«14»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر إِبْنُ أَبِي عُمَرَ عَنْ حَبَّابِ بْنِ عَثْمَانَ عَنِ الْخَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ فِي عِدَّتِهَا ثُمَّ دَخَلَ بِهَا لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَدًا عَالِمًا كَانَ أَوْ جَاهِلًا وَ إِنْ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا حَلَّتْ لِلْجَاهِلِ وَ لَمْ تَحِلَّ لِلْأَخِيرِ (4).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر مرد با زنی در زمان عدّه ازدواج کند و به او دخول نماید، آن زن بر او تا ابد حرام است، چه حکم را بداند و چه نداند، و اگر با او دخول نکرده بود، چنانچه از حکم اطلاع نداشت بر او حلال است و اگر اطلاع داشت حلال نیست. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68 -

****[ترجمه]**

«15»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ فِي عِدَّتِهَا بِجَهَالَةٍ أَوْ هِيَ مِمَّنْ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَدًا قَالَ لَا أَمَّا إِذَا نَكَحَهَا بِجَهَالَةٍ فَلْيَتَزَوَّجَهَا بَعْدَ مَا تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا وَ قَدْ تَعَذَّرَ النَّاسُ فِي الْجَهَالَةِ بِمَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ قُلْتُ يَا أَبَا الْجَهَّالَتَيْنِ يَعْذُرُ الْجَهَّالَتَيْنِ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ مُحْرَمٌ عَلَيْهِ أَوْ بِجَهَالَتِهِ بِأَنَّهُمَا فِي عِدَّتِهِ فَقَالَ إِحْدَى الْجَهَّالَتَيْنِ أَهْوَنُ

ص: 4

1- نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 68.

2- نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 68.

3- نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 68.

4- نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 68.

مِنَ الْأُخْرَى الْجَهْلُ بِأَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَ ذَلِكَ بِأَنَّهُ لَا يُعَذِّرُ عَلَى الْإِحْتِيَاظِ مَعَهَا فَقَالَ فَهُوَ فِي الْأُخْرَى مُعْذُورٌ فَقَالَ نَعَمْ إِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهَا فَهُوَ مُعْذُورٌ فِي أَنْ يَتَزَوَّجَهَا فَقُلْتُ وَ إِنْ كَانَ أَحَدُهُمَا مُتَعَمِّدًا وَ الْأُخْرَى يَجْهَلُ قَالَ الذِّي تَعَمَّدَ لَا يَجِلُّ لَهُ أَنْ تَرْجِعَ إِلَيْهِ أَبَدًا (1).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالرحمن بن حجاج از امام کاظم علیه السلام روایت کرد: از آن حضرت در مورد مردی سؤال کردم که از روی جهالت با زنی در زمان عده ازدواج کرده است، آیا این زن تا ابد بر او حرام است؟ راوی گوید: امام فرمود: نه، آگاه باش! اگر اگر از روی جهالت با او ازدواج کرده است، پس از اینکه عده را گذراند دوباره با او عقد ازدواج بخواند، و مردم به خاطر جهالت، نسبت به چیزهای بزرگتر از این هم معذورند. گفتیم: به کدام نوع جهالت معذور است؟ آیا جهالت نسبت به اینکه این کار بر او حرام است؟ یا جهالت به اینکه آن زن در عده است؟ فرمود: یکی از این دو جهالت نسبت به دیگری ایرادش کمتر است. جهالت نسبت به اینکه خداوند این کار را بر او حرام کرده است، زیرا او بر احتیاط با آن جهالت معذور نیست. گفت: پس آیا در جهالت دیگر معذور است؟ فرمود: آری، هرگاه عده زن تمام شد، آن مرد در ازدواج با او معذور است. گفتیم: اگر یکی از این زن و مرد متعمد بود و دیگری جاهل بود چطور؟ فرمود: آن کسی که متعمد بوده، برایش بازگشت به دیگری تا ابد حلال نیست. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 68 -

**[ترجمه]

«16»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابن أبي عمير عن حماد عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألتُه عن المرأة يموت زوجها فتضع وتزوج قبل أن تنقضي لها أربعة أشهر وعشرا قال إن كان دخل بها فرق بينهما ثم لم تجل له واعتدت لما بقي عليها من الأول واستقبلت عده أخرى من الأخير ثلاثة قروء وإن لم يكن دخل بها فرق بينهما واعتدت ما بقي عليها من الأول وهو خاطب من الخطاب (2).

**[ترجمه] حسین بن سعید و نوادر: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره زنی سؤال کردم که شوهرش مرده است، پس زایمان می کند و قبل از گذشتن چهار ماه و ده روز ازدواج می کند. فرمود: اگر مرد با او دخول کرده است، از هم جدا می شوند و بر یکدیگر حرام ابدی خواهند بود، و زن بقیه عده شوهر اول را نگاه می دارد و پس از آن، عده از دیگری را تا سه «قروء» نگاه می دارد. و اگر با او دخول نکرده بود از هم جدا می شوند، زن بقیه عده شوهر اول را نگاه می دارد و این مرد مثل هر مرد دیگری خواستگاری می کند. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 68 -

**[ترجمه]

«17»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الحسن بن محبوب عن ابن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام: في الرجل يزوج المرأة قبل أن تنقضي عدها قال يفرق بينهما ثم لا تجل له أبدا إن كان فعل ذلك يعلم ثم واقعها وليس العالم والجاهل في هذا سواء في الإثم قال و يكون لها صداقها إن كان واقعها وإن لم يكن واقعها فلا شيء عليه لها (3).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: آن حضرت درباره زنی که پیش از تمام شدن عده ازدواج می کند، فرمود: از هم جدا می شوند، و چنانچه آن کار را از روی آگاهی انجام داده و با او جماع کرده است، با هم حرام ابدی خواهند بود، و عالم و جاهل در این مسئله گناهشان مساوی نیست. فرمود: و اگر با او جماع کرده، زن حق مهر دارد و اگر جماع نکرده بود، زن هیچ حقی ندارد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 69 -

**[ترجمه]

«18»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النضر عن موسى بن بكر عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إياك و المطلقات ثلاثا في مجلس فإِنَّهُنَّ ذَوَاتُ أَزْوَاجٍ (4).

ص: 5

1- نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 68.

2- نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 68.

3- نفس المصدر ص 69.

4- نفس المصدر ص 68.

****[ترجمه]** کتاب حسین بن سعید و نوادر: موسی بن بکر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: از زنانی که در یک مجلس سه بار طلاق داده شده اند بپرهیز، زیرا آنها شوهر دارند. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 68 -

****[ترجمه]**

باب 26 ما یحرم بالزنا أو اللواط أو یکره و ما یوجب من الزنا فسخ النکاح

الآیات

النور: الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (1).

و قال تعالى: الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (2).

l=meta info"- الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ. - نور / 3 -

{مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد و زن زناکار جز مرد زناکار یا مشرک را به زنی نگیرد و بر مؤمنان این [امر] حرام گردیده است.}

- الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ. - نور / 26 -

{زنان پلید برای مردان پلیدند و مردان پلید برای زنان پلید و زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک اینان از آنچه در باره ایشان می گویند بر کنارند. برای آنان آمرزش و روزی نیکو خواهد بود. }

****[ترجمه]**

الأخبار

«1»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ رِثَابٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَرْأَةِ الْفَاجِرَةِ يَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ قَالَ نَعَمْ وَ مَا يَمْنَعُهُ وَ لَكِنْ إِذَا فَعَلَ فَلْيُحْصِنْ بِأَبِهِ مَخَافَةَ الْوَلَدِ (3).

****[ترجمه]** [قرب الاسناد: ابن رثاب گفت: از امام صادق علیه السلام درباره زن فاحشه ای سؤال کردم که مرد مسلمانی با او ازدواج می کند؛ فرمود: آری و مانعی ندارد، اما اگر ازدواج کرد، باید در خانهاش را از ترس فرزند زنا حفظ کند. - قرب الاسناد : 78 -

****[ترجمه]**

«2»

فسى، [تفسير القمى] قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: ثُمَّ حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نِكَاحَ الزَّوَانِي فَقَالَ الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ هُوَ رَدٌّ عَلَى مَنْ يَسْتَحِلُّ التَّمَنُّعَ بِالزَّوَانِي وَ التَّزْوِيجَ بِهِنَ وَ هُنَّ الْمَشْهُورَاتُ الْمَعْرُوفَاتُ فِي الدُّنْيَا- لَا يَقْدِرُ الرَّجُلُ عَلَى تَحْصِينِهِنَّ وَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي نِسَاءٍ مَكَهَ كُنَّ مُسْتَعْلَنَاتٍ بِالزَّنَا سَارَةً وَ خَتْمَةً وَ الرُّبَابَ وَ كُنَّ يَغْنَيْنَ بِهِجَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَحَرَّمَ اللَّهُ نِكَاحَهُنَّ وَ جَزَتْ بَعْدَهُنَّ فِي النِّسَاءِ مِنْ أَمْثَالِهِنَّ (4).

ص: 6

1- 1. سورة النور: 3.

2- 2. سورة النور: 26.

3- 3. قرب الإسناد ص 78.

4- 4. تفسير على بن إبراهيم ج 2 ص 95 و كانت العلامة سابقا ع و هى خطأ.

****[ترجمه]تفسیر قمی: علی بن ابراهیم گفت: خداوند نکاح با زناکاران را حرام کرد و فرمود: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»** {مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد و زن زناکار جز مرد زناکار یا مشرک را به زنی نگیرد و بر مؤمنان این [امر] حرام گردیده است.} و این رد سخن کسانی است که تمتع و ازدواج با فاحشه ها را حلال می شمارند و آنها زنان مشهوری هستند که در دنیا معروفند؛ مردان نمی توانند آنها را حفظ کنند، و این آیه در شأن زنانی در مکه نازل شد که بطور علنی مشهور به زنا بودند. نام آنها ساره، حَنَنَمَه و رَبَاب بود که در هجو رسول خدا صلی الله علیه و آله به غنا می پرداختند، پس خداوند نکاح با آنها را حرام کرد و پس از آن، این حکم در زنان امثال آنها نیز جریان یافت. - . تفسیر علی بن ابراهیم 2 : 95 -

****[ترجمه]**

«3»

ع، [علل الشرائع] أَبِي عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ وَ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ مَعَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: قَرَأْتُ فِي كِتَابٍ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَزَوَّجَ بِامْرَأَةٍ فَزَنَى قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا لَمْ تَحِلَّ لَهُ لِأَنَّهُ زَانٍ وَ يَفْرُقُ بَيْنَهُمَا وَ يُعْطِيهَا نِصْفَ الصَّدَاقِ (1).

قال الصدوق ره جاء هذا الحديث هكذا فأوردته لما فيه من العله و الذي أفتى به و أعتد عليه في هذا المعنى (2).

****[ترجمه]علل الشرائع: طلحه بن زید از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت کرد که فرمود: در کتاب علی علیه السلام خواندم که اگر مرد با زنی ازدواج کند و پیش از دخول به آن زن، مرتکب زنا شود، همسرش بر او حلال نیست و باید از هم جدا شوند و نصف مهر را هم باید به زن بدهد. - . علل الشرائع : 501 -**

مرحوم صدوق گوید: این حدیث به همین صورت آمده و من به خاطر ذکر علت در آن، ذکرش کردم، ولی آنچه خودم به آن فتوا می دهم و در این مبحث بر آن تکیه دارم. - . علل الشرائع : 502 - روایتی است که می آید، بنگرید:

****[ترجمه]**

«4»

مَا حَدَّثَنِي بِهِ ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ فَضَالَةَ مَعَا عَنْ رِفَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَزْنِي قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِأَهْلِهِ أَوْ يُزْجَمَ قَالَ لَا قُلْتُ أَوْ يَفْرُقُ بَيْنَهُمَا إِذَا زَنَى قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا قَالَ لَا وَ زَادَ فِيهِ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ وَ لَا يُحْصَنُ بِأَلَمِهِ (3).

****[ترجمه]رفاعة گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که پیش از دخول با همسرش، مرتکب زنا می شود، آیا باید سنگسار شود؟ فرمود: نه! گفتم: آیا اگر پیش از دخول کردن با همسر مرتکب زنا شد، باید از همسرش جدا شود؟ فرمود: نه! و ابن ابی عمیر افزود: کنیز موجب احصان نمی شود. - . علل الشرائع : 502 -**

****[ترجمه]**

«5»

ع، [علل الشرائع] أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: فِي الْمَرْأَةِ إِذَا زَنَتْ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا الزَّوْجُ قَالَ يَفْرُقُ بَيْنَهُمَا وَ لَا صَدَاقَ لَهَا لِأَنَّ الْحَدَثَ كَانَ مِنْ قَبْلِهَا (4).

****[ترجمه]علل الشرائع: سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش روایت کرد: علی علیه السلام درباره زنی که پیش از دخول شوهرش با او مرتکب زنا شود، فرمود: از هم جدا می شوند و مهر هم ندارد، زیرا حدت از سوی زن بوده است. - . علل الشرائع : 502 -**

****[ترجمه]**

«6»

ب، [قرب الإسناد] عَنْهُمَا عَنْ حَنَانٍ قَالَ: سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ وَ أَنَا عِنْدَهُ فَقَالَ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ أَتَى امْرَأَةً سِفَاحاً أَوْ تَحِلَّ لَهُ ابْنَتُهَا نِكَاحاً قَالَ نَعَمْ- لَا يُحَرِّمُ الْحَلَالَ الْحَرَامَ (5).

****[ترجمه]قرب الاسناد: حنان گفت: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی از ایشان سؤال کرد و گفت: فدایت گردم، نظر شما در مورد مردی که رابطه حرام با زنی برقرار کرده است چیست؟ آیا نکاح با دختر آن زن بر آن مرد حلال است؟ فرمود: آری، حرام، حلال را حرام نمی کند. - . قرب الاسناد : 46 -**

****[ترجمه]**

«7»

ب، [قرب الإسناد] عَلَى عَنْ أَخِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ زَنَى بِامْرَأَةٍ [بِامْرَأَتَيْنِ] أَلَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِوَأَحَدِهِ بِنْتَيْهَا [بِوَأَحَدِهِ مِنْهُمَا] قَالَ نَعَمْ لَا يُحَرِّمُ حَلَالاً حَرَامَ (6).

****[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که با زنی زنا کرده است، آیا می تواند با یکی از دختران آن زن ازدواج کند؟ فرمود: بله، حرام، حلال را حرام نمی کند. - . قرب الاسناد : 108 -**

****[ترجمه]**

«8»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ زَنَى بِامْرَأَةٍ هَلْ تَحِلُّ لِأَخِيهِ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا؟

-
- 1- 1. علل الشرائع ص 501.
 - 2- 2. نفس المصدر ص 502.
 - 3- 3. نفس المصدر ص 502.
 - 4- 4. نفس المصدر ص 502.
 - 5- 5. قرب الإسناد ص 46.
 - 6- 6. قرب الإسناد ص 108.

قَالَ لَا(1).

**[ترجمه]علی بن جعفر گفت: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که با زنی زنا کرده است، آیا پسر آن مرد می تواند با آن زن ازدواج کند؟ فرمود: نه. - . قرب الاسناد : 108 -

**[ترجمه]

«9»

سنن، [المحاسن] ثو، [ثواب الأعمال] رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي رَجُلٍ لَعِبَ بِغُلَامٍ قَالَ إِذَا أَوْقَبَ لَنْ تَحِلَّ لَهُ أُخْتُهُ أَبَدًا(2).

**[ترجمه]محاسن، ثواب الاعمال: از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند: ایشان در مورد مردی که با پسری ملاعبه کرده است، فرمود: اگر به آن پسر دخول کرده، خواهر آن پسر برایش حرام ابدی خواهد بود. - . محاسن : 112 ، ثواب الاعمال : 238 -

**[ترجمه]

«10»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: مَنْ وَلِعَ [وَلِيَ] بِالصَّبِيِّ لَمْ تَحِلَّ لَهُ أُخْتُهُ أَبَدًا وَ لَا تَجُوزُ مُنَاكَحُهُ الزَّانِي وَ الزَّانِيَةُ حَتَّى تَظْهَرَ تَوْبَتُهُمَا فَإِنْ زَنَى رَجُلٌ بِعَمَّتِهِ أَوْ خَالَتِهِ حُرِّمَتْ عَلَيْهِ ابْنَتَاهُمَا أَنْ يَتَزَوَّجَهُمَا وَ مَنْ زَنَى بِذَاتِ بَعْلِ مُحْصَنًا كَانَ أَوْ غَيْرَ مُحْصَنٍ ثُمَّ طَلَقَهَا زَوْجَهَا أَوْ مَاتَ عَنْهَا وَ أَرَادَ الَّذِي زَنَى بِهَا أَنْ يَتَزَوَّجَ بِهَا لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَدًا وَ يَقَالُ لِرَّوْجِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَذْ مِنْ حَسَنَاتِهِ مَا شِئْتَ(3).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: مردی که به کودکی دلبسته شود [دخول کند] خواهر آن کودک برایش حرام ابدی است، و ازدواج مرد و زن زناکار با یکدیگر جایز نیست مگر اینکه توبه شان ظاهر گردد، پس اگر مردی با عمّه یا خاله خود زنا کرد، ازدواج با دختران آنها بر او حرام است، و کسی که با زن شوهردار زنا کند - چه خودش محصن باشد و چه نباشد - پس از آنکه شوهر آن زن طلاقش داد یا مُرد، و مرد زناکار خواست با او ازدواج کند، این ازدواج بر او حرام ابدی است، و در روز قیامت به شوهر آن زن می گویند: هرچه می خواهی از حسنات این مرد بردار! - . فقه الرضا : 32 -

**[ترجمه]

«11»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: مَنْ لَاطَ بِغُلَامٍ لَا تَحِلُّ لَهُ أُخْتُهُ فِي التَّزْوِيجِ أَبَدًا وَ لَا ابْنَتُهُ(4).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: کسی که با پسری لواط کند، خواهر و دختر آن پسر بر او حرام ابدی هستند. - . فقه الرضا : 37 -

**[ترجمه]

«12»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النّوادر النّضر و اُحْمَدُ بْنُ مُحَمَّمٍ وَ عَبْدُ الْكَرِيمِ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ فَجَرَ بِامْرَأَةٍ أَ تَحِلُّ لَهُ ابْنَتُهَا قَالَ نَعَمْ إِنْ الْحَرَامَ لَا يُحَرِّمُ الْحَالِلَ(5).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: سعید بن یسار گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی با زنی زنا کرده است، آیا دختر آن زن بر وی حلال است؟ فرمود: آری، حرام موجب حرام شدنِ حلال نمی شود. - . نوادر أحمد بن عیسی : 66 -

**[ترجمه]

«13»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النّوادر الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْمُثَنَّى قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي الْمَرْأَةَ حَرَامًا أَوْ يَتَزَوَّجُهَا قَالَ نَعَمْ وَ أُمُّهَا وَ ابْنَتُهَا(6).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: هشام بن مثنی گفت: نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم که شخصی وارد شد و از ایشان در مورد مردی سؤال کرد که با زنی رابطه حرام برقرار کرده است، آیا می تواند با او ازدواج کند؟ فرمود: بله، و با مادر و دختر آن زن نیز می تواند ازدواج کند. - . نوادر أحمد بن عیسی : 67 -

**[ترجمه]

«14»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النّوادر صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْغَلَاءِ بْنِ زَيْنٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ يَفْجُرُ بِامْرَأَةٍ أَ يَتَزَوَّجُ ابْنَتَهَا قَالَ لَا وَ لَكِنْ

ص: 8

1- 1. قرب الإسناد ص 108.

2- 2. المحاسن ص 112 و ثواب الأعمال و عقابها ص 238.

3- 3. فقه الرضا : 32.

- 4- 4. فقه الرضا ص 37.
- 5- 5. نوادر أحمد بن عيسى ص 66.
- 6- 6. نوادر أحمد بن عيسى ص 67.

إِذَا كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ ثُمَّ فَجَرَ بِأَمِّهَا أَوْ أُخْتِهَا لَمْ تَحْرَمِ اللَّيَّ عِنْدَهُ (1).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد که از ایشان در مورد مردی سؤال شد که با زنی زنا کرده است، آیا می تواند با دختر آن زن ازدواج کند؟ فرمود: نه، اما اگر زنی داشت و آنگاه با مادر یا خواهر او زنا کرد، زنش بر او حرام نمی شود. - نوادر أحمد بن عیسی : 67 -

**[ترجمه]

«15»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النضر عن عبد الله بن سنان قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يصاب أخت امرأته حراماً أ يحرم ذلك عليه امرأته قال إن الحرام لا يحرم الحلال (2).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالله بن سنان گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی سؤال کردم که با خواهر زنش رابطه نامشروع برقرار می کند، آیا این باعث می شود که زنش بر او حرام گردد؟ فرمود: حرام، باعث نمی شود که حلالی حرام گردد. - نوادر أحمد بن عیسی : 67 -

**[ترجمه]

«16»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صفوان بن يحيى عن العيص بن القاسم قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل باشر امرأة و قبل غير أنه لم يفض إليها ثم تزوج ابنتها فقال إذا لم يكن أفضى إلى الأم فلا بأس و إن كان أفضى إليها فلا يتزوج ابنتها (3).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: عیص بن قاسم گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی سؤال کردم که با زنی در ارتباط بوده و او را بوسیده اما دخول نداشته است، آنگاه با دختر آن زن ازدواج کرده است! فرمود: اگر با مادر دخول نکرده اشکالی ندارد، و اگر دخول کرده است، نباید با دخترش ازدواج کند. - نوادر أحمد بن عیسی : 67 -

**[ترجمه]

«17»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكَتَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا فَجَرَ الرَّجُلُ بِامْرَأَةٍ لَمْ تَحِلَّ لَهُ ابْنَتُهَا أَبَدًا وَ إِنْ كَانَ قَدْ تَزَوَّجَ ابْنَتَهَا قَبْلَ ذَلِكَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا ثُمَّ فَجَرَ بِأُمِّهَا فَقَدْ فَسَدَ تَزْوِجُهُ وَ إِنْ هُوَ تَزَوَّجَ ابْنَتَهَا وَ دَخَلَ بِهَا ثُمَّ فَجَرَ بِأُمِّهَا بَعْدَ مَا دَخَلَ بِابْنَتِهَا فَلَيْسَ يَفْسِدُ فَجُورُهُ بِأُمِّهَا نِكَاحَ ابْنَتِهَا إِذَا هُوَ دَخَلَ بِهَا وَ هُوَ قَوْلُهُ لَا يَفْسِدُ الْحَرَامُ الْحَلَالَ إِذَا كَانَ هَكَذَا (4).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوالصباح کنانی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر مردی با زنی زنا کند، دختر آن زن بر وی حرام ابدی است؛ و اگر پیش از آن با دختر آن زن ازدواج کرده اما دخول نداشته و آنگاه با مادر وی زنا کرده است، ازدواجش باطل می شود؛ و اگر با دختر ازدواج کند و دخول هم داشته باشد و آنگاه با مادر دختر زنا کند، این زنایی که با مادر داشته، موجب باطل شدن ازدواج با دختر نمی گردد، و این همان است که فرمود: اگر اینگونه بود، حرام باعث حرام شدن حلال نمی شود. - نوادر أحمد بن عیسی : 67 -

**[ترجمه]

«18»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ زَنَى بِامْرَأَةٍ ابْنَتِهَا قَالَ نَعَمْ يَا سَعِيدُ إِنْ الْحَرَامَ لَا يَفْسِدُ الْحَلَالَ (5).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: سعید بن یسار گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که با زنی زنا کرده است، آیا میتواند با دختر آن زن ازدواج کند؟ فرمود: بله، ای سعید، حرام باعث فاسد شدن حلال نمی شود. - نوادر أحمد بن عیسی : 67 -

**[ترجمه]

«19»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سِئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ فَزَنَى بِأُمِّهَا أَوْ ابْنَتِهَا فَقَالَ مَا حَرَّمَ حَرَامٌ قَطُّ حَلَالًا امْرَأَتَهُ حَلَالَ لَهُ (6).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: زُراره گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد مردی سؤال شد که زنی دارد و با مادر یا دختر یا خواهر آن زن زنا کرده است؟ فرمود: هیچ گاه حرام، حلالی را حرام نمی سازد. زنش بر او حلال است. - نوادر أحمد بن عیسی : 67 -

**[ترجمه]

«20»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَمَّارِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُرَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ سِئِلَ عَنْ امْرَأَةٍ أَمَرَتْ ابْنَتَهَا فَوَقَعَ عَلَى جَارِيَةِ لَيْبِهِ قَالَ أَتَيْتُ وَ إِنَّمِ ابْنَتُهَا وَ قَدْ سَأَلَنِي بَعْضُ هَؤُلَاءِ عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ فَقُلْتُ لَهُ أَنْ يَمْسِكَهَا إِنْ

- 1- 1. نوادر أحمد بن عيسى ص 67.
- 2- 2. نوادر أحمد بن عيسى ص 67.
- 3- 3. نوادر أحمد بن عيسى ص 67.
- 4- 4. نوادر أحمد بن عيسى ص 67.
- 5- 5. نوادر أحمد بن عيسى ص 67.
- 6- 6. نوادر أحمد بن عيسى ص 67.

الْحَرَامُ لَا يُفْسِدُ الْحَلَالَ (1).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: مُرَازِمُ گفت: شنیدم از امام صادق علیه السلام درباره زنی سؤال شد که به پسر خود امر کرده تا با کنیز پدر خود زنا کند! فرمود: آن زن و پسرش گناهکارند، و بعضی از اینها در مورد این مسئله از من سؤال کردند و گفتم: می تواند آن زن را نگاه دارد، حرام موجب فاسد شدن حلال نمی شود. - . نوادر أحمد بن عیسی : 67 -

**[ترجمه]

«21»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ زَنَى بِأُمِّ امْرَأَتِهِ أَوْ بِابْنَتِهَا أَوْ بِأُخْتِهَا فَقَالَ لَا يَحْرِمُ ذَلِكَ عَلَيْهِ امْرَأَتَهُ ثُمَّ قَالَ مَا حَرَّمَ حَرَامٌ حَلَالًا قَطُّ (2).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: زرارہ از امام باقر علیه السلام روایت کرد که ایشان درمورد مردی که با مادر یا دختر یا خواهر زنش زنا کرده است، فرمود: این کار باعث حرام شدن زنش بر وی نمی شود، آنگاه گفت: هیچ گاه حرام، حلالی را حرام نمی کند. - . نوادر أحمد بن عیسی : 67 -

**[ترجمه]

«22»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْخَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ جَارِيَةً وَدَخَلَ بِهَا ثُمَّ ابْتُلِيَ بِأُمِّهَا فَفَجَرَ بِهَا أَ تَحْرِمُ عَلَيْهِ امْرَأَتَهُ قَالَ لَا إِنَّهُ لَا يَحْرِمُ الْحَلَالَ الْحَرَامَ (3).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که ایشان درباره مردی که با دختری ازدواج کرده و آنگاه دلبسته مادر او شده و با او زنا کرده است، حال، آیا زنش بر وی حرام می شود؟ فرمود: نه، حرام، حلال را حرام نمی سازد. - . نوادر أحمد بن عیسی : 67 -

**[ترجمه]

«23»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا جَالِسٌ عَنْ رَجُلٍ نَالَ مِنْ جَارِيَةٍ فِي شَبَابِهِ ثُمَّ ارْتَدَعَ أَ يَتَزَوَّجُ ابْنَتَهَا فَقَالَ لَا فَقَالَ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَفْضَى إِلَيْهَا إِنَّمَا كَانَ شَيْئًا دُونَ شَيْءٍ قَالَ لَا يُصَدِّقُ وَلَا كَرَامَةٌ (4).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم گفت: من نشسته بودم که مردی از امام صادق علیه السلام درمورد مردی سؤال کرد که در دوران جوانی با کنیزی رابطه برقرار کرده و آنگاه از این کار دست برداشته است، آیا می تواند با دختر او ازدواج کند؟ فرمود: نه! مرد گفت: بین او و کنیز چیزهایی بوده و کارهایی کرده، اما دخول نداشته است؛ فرمود: حرفش قابل قبول نیست و احترام ندارد. - . نوادر أحمد بن عیسی : 67 -

**[ترجمه]

«24»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر حَكِّي لِي ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا فَجَرَ بِأُمِّهِ ثُمَّ تَابَا فَتَزَوَّجَهَا لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ (5).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر مردی با زنی زنا کند و آنگاه هر دو توبه کنند و با هم ازدواج نمایند، از بابت آن چیزی بر عهده اش نیست. - . نوادر أحمد بن عیسی : 67 -

**[ترجمه]

«25»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي رَجُلٍ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ امْرَأَةٍ فُجُورٌ أَ يَجِلُّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَتَهَا قَالَ إِنْ كَانَتْ قُبْلَةً وَ شِبْهَهَا فَلْيَتَزَوَّجْ بِهَا هِيَ إِنْ شَاءَ أَوْ بِابْنَتِهَا (6).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که با زنی رابطه نامشروع داشته، و اینکه آیا می تواند با دختر آن زن ازدواج کند، پرسید؟ فرمود: اگر رابطه اش با زن در حد بوسه و امثال آن بوده، اگر خواست می تواند با خود او یا دخترش ازدواج کند. - . نوادر أحمد بن عیسی : 67 -

**[ترجمه]

«26»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر رَوَى الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ مَنْصُورٍ: مِثْلَ ذَلِكَ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ فَإِنْ كَانَ جَامِعَهَا فَلَا يَتَزَوَّجُ ابْنَتَهَا وَ لِيَتَزَوَّجَهَا إِنْ شَاءَ قَالَ وَ عَنِ الرَّجُلِ يُصِيبُ أُخْتُ امْرَأَتِهِ حَرَامًا أَ تَحْرِمُ عَلَيْهِ امْرَأَتَهُ فَقَالَ لَا (7).

****[ترجمه]** کتاب حسین بن سعید و نوادر: قاسم بن محمد از ابان از منصور مثل آن را روایت کرده است، با این تفاوت که گفت: اگر با آن زن جماع کرده، نباید با دختر او ازدواج کند، اما اگر خواست می تواند با خود او ازدواج نماید. گوید: و در مورد مردی که با خواهر زنش مرتکب حرام می شود و اینکه آیا در اثر آن، زنش بر وی حرام می شود؟ فرمود: نه! - . نوادر أحمد بن عیسی : 67 -

****[ترجمه]**

«27»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابنُ اَبی عُمیرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْخَلْبِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّمَا رَجُلٍ فَجَرَ بِامْرَأَةٍ ثُمَّ بَدَأَ لَهُ أَنْ يَنْزَوِجَهَا خِلَالًا فَأَوَّلُهُ سِفَاحٌ وَ آخِرُهُ نِكَاحٌ وَ مِثْلُهُ مِثْلُ النَّخْلَةِ أَصَابَ الرَّجُلَ مِنْ ثَمَرِهَا ثُمَّ اشْتَرَاهَا بَعْدُ

ص: 10

-
- 1- 1. نوادر أحمد بن عیسی ص 67.
 - 2- 2. نوادر أحمد بن عیسی ص 67.
 - 3- 3. نوادر أحمد بن عیسی ص 67.
 - 4- 4. نوادر أحمد بن عیسی ص 67.
 - 5- 5. نوادر أحمد بن عیسی ص 67.
 - 6- 6. نوادر أحمد بن عیسی ص 67.
 - 7- 7. نوادر أحمد بن عیسی ص 67.

حَلَالًا(1).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هر مردی که با زنی زنا کند و آنگاه تصمیم بگیرد که با او بطور حلال ازدواج نماید، اول کارش گناه بوده و آخرش نکاح؛ و او بسان نحلی است که مرد از میوه آن دزدیده و بعد آن را بطور حلال خریده است. - نوادر أحمد بن عیسی: 67 -

**[ترجمه]

«28»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر القاسم عن علی عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام: مثله إلا أنه لم يذكر النخل(2).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: قاسم از علی بن ابی بصیر از امام صادق علیه السلام مثل آن را - بدون ذکر نخل - روایت کرده است. - نوادر أحمد بن عیسی: 67 -

**[ترجمه]

«29»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الحسن بن محبوب عن علي بن رئاب عن زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ زَنَى بِامْرَأَتِهِ أَوْ بِاخْتِيهَا قَالَ لَا يُحَرِّمُ ذَلِكَ عَلَيْهِ امْرَأَتَهُ إِنْ الْحَرَامَ لَا يَفْسِدُ الْحَلَالَ وَلَا يَحْرُمُهُ(3).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد مردی سؤال کردم که با دختر یا خواهر زنش زنا کرده است؛ ایشان فرمود: این کار باعث نمی شود که زنش بر وی حرام گردد، حرام باعث فاسد شدن حلال نمی شود و آن را حرام نمی سازد. - نوادر أحمد بن عیسی: 67 -

**[ترجمه]

«30»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صفوان عن الغلاء عن آخرهما عليه السلام قال: سَأَلْتُهُ عَنِ الْخَبِيثَةِ يَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ فَقَالَ لَا وَقَالَ إِنْ كَانَتْ لَهُ أُمَةٌ وَطَيْئًا إِنْ شَاءَ وَلَا يَتَّخِذُهَا أُمَ وَلَدٍ(4).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: علاء از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت می کند و می گوید: از ایشان در مورد زن فاحشه ای سؤال کردم که آیا میتواند مرد با او ازدواج کند؟ فرمود: نه! و فرمود: اگر کنیزش بوده است، چنانچه بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، اما او را به عنوان ام ولد نمی گیرد. - نوادر أحمد بن عیسی: 71 -

**[ترجمه]

«31»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر حماد بن عيسى عن حريز عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال: سَأَلْتُهُ عَنِ الْخَبِيثَةِ يَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ قَالَ لَا(5).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می کند: از ایشان درباره زن فاحشه سؤال کردم که آیا مرد با او ازدواج کند؟ فرمود: نه! - نوادر أحمد بن عیسی: 71 -

**[ترجمه]

«32»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النضر عن عبد الله بن سنان قال: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ رَأَى امْرَأَتَهُ تَزْنِي أَوْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُمَسِّكَهَا قَالَ نَعَمْ إِنْ شَاءَ(6).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که زن خود را در حال زنا دیده است، آیا شایسته است او را نگاه دارد؟ فرمود: آری، اگر بخواهد! - نوادر أحمد بن عیسی: 71 -

**[ترجمه]

«33»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر أحمد بن محمد عن داود بن سرحان عن زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الزَّانِيَةِ لَا يَنْكُحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةَ لَا يَنْكُحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ قَالَ هُنَّ نِسَاءٌ مَشْهُورَاتٌ بِالزَّانَا وَ رِجَالٌ مَشْهُورُونَ بِالزَّانَا شَهَرُوا بِهِ وَ عَرَفُوا وَ النَّاسُ الْيَوْمَ بِذَلِكَ الْمَنْزِلِ مَنْ أَقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ بِالزَّانَا وَ شَهَرَ بِهِ- لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَنْكُحَهُ حَتَّى يَعْرِفَ مِنْهُ تَوْبَةً(7).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره گفت: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «الزَّانِي لَا يَنْكُحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةَ لَا يَنْكُحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ»، (مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد و زن زناکار جز مرد زناکار یا مشرک را به زنی نگیرد.) سؤال کردم، فرمود: منظور زنان و مردانی هستند که به زنا مشهور و معروف گشته‌اند و همه، آنان را با چنین شانی می شناسند و مردم امروزه در چنین منزلتی هستند و نباید با کسی که حد زنا بر او جاری شده و به زنا شهرت یافته است، ازدواج کرد مگر اینکه بداند او توبه کرده است. - نوادر أحمد بن عیسی: 71 -

**[ترجمه]

ين، [كتاب حسين بن سعيد] والنوادر صفوان بن يحيى عن ابن مسكان قال حدثني عمارة الساباطي قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن المرأة الفاجرة يتزوجها الرجل فقال لي وما يمنعها ولكن إذا فعل فليخصن بابها (8).

ص: 11

-
- 1- 1. نفس المصدر ص 67 و كان الرمز (ير) البصائر و هو تصحيف.
 - 2- 2. نفس المصدر ص 67.
 - 3- 3. نفس المصدر ص 67.
 - 4- 4. نفس المصدر ص 71.
 - 5- 5. نفس المصدر ص 71.
 - 6- 6. نفس المصدر ص 71.
 - 7- 7. نفس المصدر ص 71.
 - 8- 8. نفس المصدر ص 71.

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** عَمَّارٌ صَابِطِيٌّ قَالَتْ: اَنْ اِمَامَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَرِبَارَه زَن بَدَكَارَه سَوَّالِ كَرْدَم كِه مَرْدِي بَا اَوْ اَزْدَوَاجِ مِي كَنْد؛ فَرَمُود: چِه مَانَعِي دَارْد؟! اَمَّا اِكْر اَيْنِ كَار رَا كَرْد، بَايَدِ دَرِب خانِه اش رَا مَحْكَم بَبَنْد. - نوادر أحمد بن عيسى: 71 -

****[ترجمه]**

«35»

بِن، [كِتَابِ حُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ] وَ النُّوَادِرِ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ يَحْيَى الْخَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْجَارِيَةَ فَقَدْ وُلِدَتْ مِنَ الزَّانَا قَالَ لَا بَأْسَ وَ إِنْ تَنَزَّهَ عَنْ ذَلِكَ كَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ (1).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** یحییٰ حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد: آن حضرت درباره مردی که با دختری زنازاده ازدواج می کند، فرمود: اشکالی ندارد، و اگر این کار را نکند، برای من دوست داشتنی تر است! - نوادر أحمد بن عيسى: 71 -

****[ترجمه]**

«36»

بِن، [كِتَابِ حُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ] وَ النُّوَادِرِ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ يَحْيَى عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ امْرَأَتِي لَا تَدْفَعُ يَدَ لَامِسٍ قَالَ طَلَقَهَا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُحِبُّهَا قَالَ فَامْسِكْهَا (2).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** زرارہ از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: زنم وقتی کسی به او دست می زند، دستش را پس نمی زند! فرمود: طلاقش بده! گفت: ای رسول خدا دوستش دارم! فرمود: پس او را نزد خود نگه دار! - نوادر أحمد بن عيسى: 71 -

****[ترجمه]**

«37»

بِن، [كِتَابِ حُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ] وَ النُّوَادِرِ عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَعَلِمَ بَعْدَ مَا تَزَوَّجَهَا أَنَّهَا كَانَتْ زَنْتًا قَالَ إِنْ شَاءَ أَخَذَ الصَّدَاقَ مِنْمَنْ زَوَّجَهَا وَ لَهَا الصَّدَاقُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا وَ إِنْ شَاءَ تَرَكَّهَا (3).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** معاویه بن وهب گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی سؤال کردم که با زنی ازدواج کرده و پس از ازدواج فهمیده که زن زنا کرده است! فرمود: اگر خواست، می تواند مهریه را از کسی که آن زن را به ازدواجش درآورده بگیرد، و زن به خاطر استفاده ای که از فرجش شده، حق مهر دارد، و اگر خواست، می تواند زن را ترک کند. - نوادر أحمد بن عيسى: 71 -

****[ترجمه]**

«38»

بِن، [كِتَابِ حُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ] وَ النُّوَادِرِ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْخَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْجَارِيَةَ فَقَدْ فَجَرَتْ أَوْ يَطْوُهَا قَالَ نَعَمْ إِنَّمَا كَانَ يَكْرَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نِسْوَ مَنْ أَهْلٌ مَكَهَ كُنْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ يُعْلِنُ بِالزَّانَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ هِيَ الْمُؤَاجِرَاتُ الْمُغْلَبَاتُ بِالزَّانَا مِنْهُنَّ حَنْتَمَهُ وَ الزَّيْبَابُ وَ سِبَارَةُ الَّتِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَحَلَّ دَمَهَا يَوْمَ فَتَحَ مَكَّةَ مِنْ أَجْلِ أَنَّهَا كَانَتْ تَحْضُ الْمُشْرِكِينَ عَلَى قِتَالِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ كَانَ يَقُولُ لِأَحَدِهِمْ كَانَ أَبُوكَ يَفْعَلُ كَذَا وَ كَذَا وَ يَفْعَلُ كَذَا وَ كَذَا وَ أَنْتَ تَجِبُنْ عَنْ قِتَالِ مُحَمَّدٍ وَ تَبْرِيئُ لَهُ فَتَنَاهُ اللَّهُ أَنْ يَنْكِحَ امْرَأَةً مُسْتَعْلِنَةً بِالزَّانَا أَوْ يَنْكِحَ رَجُلًا مُسْتَعْلِنًا بِالزَّانَا فَقَدْ عُرِفَ ذَلِكَ مِنْهُ حَتَّى يَعْرِفَ مِنْهُ التَّوْبَةُ (4).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره مردی که کنیزی بدکاره می خرد سؤال کردند، آیا می تواند با او نزدیکی کند؟ فرمود: بله، تنها پیامبر از زنان اهل مکه که در زمان جاهلیت به زنا مشهور بودند کراهت داشت، پس خداوند آیه «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً»، {مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نکیرد.} را نازل فرمود. آنها زنانی بودند که بابت زنا پول می گرفتند و بطور علنی و بی پروا زنا می کردند، از جمله آنها حنتمه، زباب و ساره بودند، و ساره همان بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله خونش را در روز فتح مکه مباح کرد، زیرا مشرکان را بر جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله تحریک و تشویق می کرد، و به یکی از آنها می گفت: پدرت چنین و چنان می کرد و تو از جنگ با محمد می ترسی و زیر بار او می روی؟! پس خداوند از ازدواج با زن مشهور به زنا و زن دادن به مرد مشهور به زنا نهی فرمود، تا زمانی که معلوم شود توبه کرده است. - نوادر أحمد بن عيسى: 71 -

****[ترجمه]**

«39»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْجَارِيَةُ وَلَدٌ زَانَاً عَلَيْهِ جُنَاحٌ أَنْ يَطَّاهَا قَالَ لَا وَ إِنْ تَنَزَّهَ عَنْ ذَلِكَ كَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ (5).

ص: 12

- 1- نفس المصدر ص 71 و كان الرمز في الثالث ير للبصائر و هو تصحيف.
- 2- نفس المصدر ص 71 و كان الرمز في الثالث ير للبصائر و هو تصحيف.
- 3- نفس المصدر ص 71 و كان الرمز في الثالث ير للبصائر و هو تصحيف.
- 4- نفس المصدر ص 71 و كان الرمز في الثالث ير للبصائر و هو تصحيف.
- 5- نفس المصدر: 71.

****[ترجمه]گوید:** و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که کنیزی حرام زاده دارد، آیا ایرادی دارد که با او نزدیکی کند؟ فرمود: نه، و اگر این کار را نکند نزد من محبوب تر است. - نوادر أحمد بن عیسی: 71 -

****[ترجمه]**

«40»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ أَخْبَرَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ فِي الْمَرْأَةِ الْفَاجِرَةِ الَّتِي قَدْ عُرِفَ فُجُورُهَا أَيْتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ قَالَ وَ مَا يَمْنَعُهُ وَ لَكِنْ إِذَا فَعَلَ فَلْيَحْصِنْ بَابَهُ (1).

****[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر:** حلبی گفت: شخصی از امام باقر علیه السلام برای من روایت کرد که آن حضرت در مورد زن بدکاره ای که معروف به فحشا است و اینکه آیا مرد می تواند با او ازدواج کند، پرسید؟ فرمود: چه مانعی دارد؟! اما اگر این کار را کرد، باید درب خانه اش را محکم ببندد. - نوادر أحمد بن عیسی: 71 -

****[ترجمه]**

«41»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ اللَّخْنَاءِ الْفَاجِرَةِ أَوْ تَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَمْتَنِعَ بِهَا يَوْمًا أَوْ أَكْثَرَ فَقَالَ إِذَا كَانَتْ مَشْهُورَةً بِالزَّانَا فَلَا يَنْكِحُهَا وَ لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا (2).

****[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر:** محمد بن فضیل از امام کاظم علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره زن پلید فاحشه سؤال کردم که آیا برای مرد حلال است تا یک روز یا بیشتر او را به عقد موقت درآورد؟ فرمود: اگر مشهور به زنا است، نه با او ازدواج دائم کند و نه ازدواج موقت. - نوادر أحمد بن عیسی: 71 -

****[ترجمه]**

«42»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: وَ أَمَّا قَوْلُهُ الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً الْآيَةَ قَالَ أَرَادَ فِي الْحَضَرِ فَإِنْ غَابَ تَزَوَّجَ حَيْثُ شَاءَ (3).

****[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام:** در مورد آیه «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً...» {مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد...} فرمود: مقصود در حضر و وطن خودش است، اما اگر در سفر بود، هرکجا که خواست ازدواج کند. - فقه الرضا علیه السلام -

****[ترجمه]**

«43»

تَفْسِيرُ النُّعْمَانِيِّ بِالْإِسْنَادِ الْمُنْتَقَدِّ فِي كِتَابِ الْقُرْآنِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ سُبْحَانَهُ الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حَرَّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي نِسَاءٍ كُنَّ بِمَكَّةَ مَعْرُوفَاتٍ بِالزَّانَا مِنْهُنَّ سَارَةُ وَ خَنْتَمَةُ وَ زَبَابُ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى نِكَاحَهُنَّ فَالْآيَةُ جَارِيَةٌ فِي كُلِّ مَنْ كَانَ مِنَ النِّسَاءِ مِثْلَهُنَّ (4).

****[ترجمه]تفسیر نعمانی:** از علی علیه السلام روایت شده که در توضیح آیه «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حَرَّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»، {مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد و زن زناکار یا مشرک را به زنی نگیرد و بر مؤمنان این [امر] حرام گردیده است.} فرمود: این آیه در مورد زنانی نازل شده که در مکه معروف به زنا بودند، از جمله ساره، خنتمه و زباب، که خداوند ازدواج با آنها را حرام فرمود، پس آیه در هر زمانی شامل هر زنی که مثل آنها باشد، خواهد بود. - بخشی از این تفسیر در بحار 92: 60 - 77، و نیز در 93: 1 - 97 به چاپ رسیده است، علاوه بر آنچه که گذشت و در ابواب متعدد دیگر هم خواهد آمد. -

****[ترجمه]**

«44»

نَوَادِرُ الرَّائِدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا زَنَى الرَّجُلُ بِأَمِّ امْرَأَتِهِ حَرَّمَتْ عَلَيْهِ امْرَأَتُهُ وَ أُمُّهَا (5).

****[ترجمه]نوادر الراوندی:** از امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت شده که علی علیه السلام فرمود: اگر مردی با مادر زنش زنا کند، زن و مادر زنش بر او حرام می شوند. - نوادر راوندی: 47 -

****[ترجمه]**

«45»

وَ يَهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا زَنَى الرَّجُلُ بِالْمَرْأَةِ ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا فَقَالَ لَا بَأْسَ إِذَا تَابَا فَقِيلَ هَذَا الرَّجُلُ يَعْلَمُ تَوْبَةَ نَفْسِهِ

ص: 13

1- 1. نفس المصدر ص 71.

2- 2. نفس المصدر ص 71.

3- 3. فقه الرضا ص.

4- 4. طبع من هذا التفسير قطعه في البحار ج 92 من ص 60 الى ص 77، و كذا في ج 93 من ص 1- الى ص 97 سوى ما مر و يأتي عنه مفرقا على الأبواب.

فَكَيْفَ يَعْلَمُ تَوْبَةَ الْمَرْأَةِ فَقَالَ يَدْعُوهَا إِلَى الْفُجُورِ فَإِنْ أَبَتْ فَقَدْ تَابَتْ وَإِنْ أَجَابَتْ حَرَّمَ نِكَاحَهَا(1).

**[ترجمه] او با همین سند گفت: مردی به علی علیه السلام گفت: اگر مردی با زنی زنا کند، آنگاه بخواهد با او ازدواج نماید چه حکمی دارد؟ فرمود: اگر توبه کرده باشند اشکالی ندارد. به آن حضرت گفتند: این مرد از توبه خودش خبر دارد، از کجا بداند که زن هم توبه کرده است؟ فرمود: او را به زنا دعوت می کند، اگر خودداری کرد توبه کرده است و اگر پذیرفت، ازدواج با او حرام است. - نوادر راوندی : 47 -

**[ترجمه]

باب 27 احکام المهاجرات

الأخبار

«1»

فس، [تفسير القمی] قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مِهَاجِرَاتٍ فَاِمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ قَالَ إِذَا لَحِقَتْ امْرَأَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ بِالْمُسْلِمِينَ مُتَحَنِّ بِأَنْ تَخْلَفَ بِاللَّهِ أَنَّهُ لَمْ يَجْمَعْهَا عَلَى الْحَقِّ بِالْمُسْلِمِينَ بَعْضُ زَوْجِهَا الْكَافِرُ وَ لَا حُبٌّ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ إِنَّمَا حَمَلُهَا عَلَى ذَلِكَ الْإِسْلَامُ وَ إِذَا خَلَفَ ذَلِكَ قَبْلَ إِسْلَامِهَا (2) ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ - لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَ لَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ أَتَوْهُنَّ مَا أَنْفَقُوا يَعْنِي يَرُدُّ الْمُسْلِمُ عَلَى زَوْجِهَا الْكَافِرِ صَدَاقَهَا ثُمَّ يَتَزَوَّجُهَا الْمُسْلِمُ وَ هُوَ قَوْلُهُ - وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ.

وَفِي رِوَايَةٍ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ وَ لَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُفَّارِ يَقُولُ مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ كَافِرَةٌ يَعْنِي عَلَى غَيْرِ مِلَّةِ الْإِسْلَامِ وَ هُوَ عَلَى مِلَّةِ الْإِسْلَامِ فَلْيُعْرِضْ عَلَيْهَا الْإِسْلَامَ فَإِنْ قَبِلَتْ فَهِيَ امْرَأَتُهُ وَ إِلَّا فَهِيَ بَرِيَّةٌ مِنْهُ فَتَنَهَا اللَّهُ أَنْ يَمْسِكَ بِعِصِمِهَا.

وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: فِي قَوْلِهِ وَ سَلُّوا مَا أَنْفَقْتُمْ يَعْنِي إِذَا لَحِقَتْ امْرَأَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ بِالْكَافِرِ فَعَلَى الْكَافِرِ أَنْ يَرُدَّ عَلَى الْمُسْلِمِ صَدَاقَهَا فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ

ص: 14

1- 1. نوادر الراوندی ص 47.

2- 2. تفسير علی بن ابراهیم ص 362.

الْكَافِرَ وَ غَنِمَ الْمُسْلِمُونَ غَنِيمَةً أَخَذَ مِنْهَا قَبْلَ الْقِسْمَةِ صَدَاقُ الْمَرْأَةِ اللَّاحِقَةِ بِالْكَافِرِ وَ قَالَ فِي قَوْلِهِ - وَ إِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ إِلَى الْكَافِرِ فَعَاقِبْتُمْ بِقَوْلٍ يَلْحَقَنَّ بِالْكَافِرِ الَّذِينَ لَا عَهْدَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ فَأَصَابَتْكُمْ غَنِيمَةٌ فَأَتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَرْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ قَالَ وَ كَانَ سَبَبُ نَزُولِ ذَلِكَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَانَتْ عِنْدَهُ قَاطِبَةٌ بِنْتُ أَبِي أُمَيَّةَ بِنِ الْمَغِيرَةِ فَكَرِهَتْ الْهَجْرَةَ مَعَهُ وَ أَقَامَتْ مَعَ الْمُشْرِكِينَ فَتَكَحَّهَا مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ فَأَمَرَ اللَّهُ رَسُولَهُ أَنْ يُعْطِيَ عُمَرَ مِثْلَ صَدَاقِهَا.

وَ فِي رَوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ إِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ فَلَحِقَنَّ بِالْكَافِرِ مِنْ أَهْلِ عَهْدِكُمْ فَاسْأَلُوهُمْ صَدَاقَهَا وَ إِنْ لَحِقَنَّ بِكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ شَيْءٌ فَأَعْطُوهُمْ صَدَاقَهَا- ذَلِكَ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ (1).

**[ترجمه]تفسیر قمی: علی بن ابراهیم در تفسیر آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمَ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكَافِرِ»، {ای کسانی که ایمان آورده اید، چون زنان با ایمان مهاجر نزد شما آیند آنان را بیازمایید، خدا به ایمان آنان داناست. پس اگر آنان را با ایمان تشخیص دادید، دیگر ایشان را به سوی کافران بازنگردانید.} گفت: اگر زنی از مشرکان به مسلمانان پیوست، و او را به این صورت امتحان می کنند که قسم بخورد که پیوستنش به مسلمانان به خاطر ناراحتی از شوهر کافرش یا محبت به یکی از مردان مسلمان نبوده است، و تنها دلیلش اسلام بوده است، و اگر قسم خورد، اسلامش پذیرفته است. - تفسیر علی بن ابراهیم: 362 -

آنگاه خداوند می فرماید: «فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكَافِرِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَ لَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ أَنْوَهُنَّ مَا أَنْفَقُوا»، {پس اگر آنان را با ایمان تشخیص دادید، دیگر ایشان را به سوی کافران بازنگردانید. نه آن زنان بر ایشان حلالند و نه آن [مردان] بر این زنان حلال، و هر چه خرج [این زنان] کرده اند به [شوهران] آنها بدهید.} یعنی مرد مسلمان، مهریه ای را که شوهر کافر زن به او داده، به کافر بازمی گرداند و با آن زن ازدواج می کند، و این معنای آیه «وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ»، {و بر شما گناهی نیست که در صورتی که مهرشان را به آنان بدهید با ایشان ازدواج کنید.} است.

و در روایت ابوالجارود از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَ لَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكَافِرِ»، {و به پیوندهای قبلی کافران متمسک نشوید [و پایبند نباشید].} آمده است: کسی که زن کافری دارد، یعنی بر دینی غیر از اسلام است، و خود مسلمان است، باید اسلام را به زن عرضه بدارد، اگر پذیرفت همسرش است وگرنه زن از آن مرد بری است، و خداوند مرد را از پایبندی به پیوند آن زن نهی فرموده است.

و علی بن ابراهیم در تفسیر آیه «وَ سَأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ»، {و آنچه را شما [برای زنان مرتد و فراری خود که به کفار پناهنده شده اند] خرج کرده اید [از کافران] مطالبه کنید.} گفت: یعنی اگر یکی از زنان مسلمان به کفار پیوست، مرد کافر باید مهریه زن را به شوهر مسلمان آن زن بدهد، و اگر کافر این کار را نکند و مسلمانان غنیمتی بگیرند، پیش از تقسیم کردن غنیمت، مهریه آن زن را برمی دارند [و به شوهرش می دهند]. و در تفسیر آیه «وَ إِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ إِلَى الْكَافِرِ فَعَاقِبْتُمْ»، {و در صورتی که [زنی] از همسران شما به سوی کفار رفت [و کفار مهر مورد مطالبه شما را ندادند] و شما غنیمت یافتید.} می گوید: آن زنان به کافرانی ملحق می شوند که بین شما و آنها عهد و پیمانی نیست، پس شما به غنیمتی رسیدید،

«فَأَتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَرْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ»، {پس به کسانی که همسرانشان رفته اند، معادل آنچه خرج کرده اند بدهید و از آن خدایی که به او ایمان دارید بترسید.} می گوید: سبب نزول این آیه آن بود که قاطبه دختر ابوامیه بن مغیره نزد عمر بن خطاب بود، اما از مهاجرت همراه با عمر کراهت داشت و با مشرکان ماند، پس معاویه بن ابی سفیان با او ازدواج کرد، و خداوند به پیامبرش امر کرد تا معادل مهریه آن زن را به عمر بدهد.

و در روایت ابوالجارود از امام باقر علیه السلام آمده است که در مورد آیه: «وَ إِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ»، {و در صورتی که [زنی] از همسران شما به سوی کفار رفت،} فرمود: یعنی آن زنان به کافران هم پیمان شما ملحق شدند، پس مهریه زن را از آنها بخواهید، و اگر بعضی از زنهای آنها به شما پیوستند، مهریه آنها را به کفار بدهید، «ذَلِكَ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ {این حکم خداست [که] میان شما دوری می کند.} - تفسیر علی بن ابراهیم: 363 -

**[ترجمه]

«2»

ع، [علل الشرائع] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ وَ غَيْرِهِ مِنْ أَصْحَابِ يُونُسَ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ رَجُلٌ لَحِقَتْ امْرَأَتَهُ بِالْكَافِرِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ - وَ إِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ إِلَى الْكَافِرِ فَعَاقِبْتُمْ فَأَتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَرْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا مَا مَعْنَى الْعُقُوبَةِ هَاهُنَا قَالَ إِنْ الَّذِي ذَهَبَتْ امْرَأَتُهُ فَعَاقَبَ عَلَى امْرَأَةٍ أُخْرَى غَيْرِهَا يَعْنِي تَرْوِجَهَا بِعَقِبٍ فَإِذَا هُوَ تَزَوَّجَ امْرَأَةً أُخْرَى غَيْرَهَا فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُعْطِيََ مَهْرَ امْرَأَتِهِ الذَّاهِبَةِ فَسَأَلْتُهُ فَكَفَى صَارَهُ الْمُؤْمِنُونَ يَزْدُونَ عَلَى زَوْجِهَا الْمَهْرَ بِغَيْرِ فِعْلٍ مِنْهُمْ فِي ذَهَابِهَا وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَزْدُوا عَلَى زَوْجِهَا مَا أَنْفَقَ عَلَيْهَا مِمَّا يُصِيبُ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ يَزِدُ الْإِمَامُ عَلَيْهِ أَصَابُوا مِنَ الْكَافِرِ أَوْ لَمْ يُصِيبُوا لِأَنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُجَبِّرَ حَاجَتَهُ مِنْ تَحْتِ يَدِهِ وَ إِنْ حَضَرَتِ الْقِسْمَةُ فَلَهُ أَنْ يَسُدَّ كُلَّ نَائِبٍ تَنْوِيهِ قَبْلَ الْقِسْمَةِ وَ إِنْ بَقِيَ بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ قَسَمَهُ بَيْنَهُمْ وَ إِنْ لَمْ يَبْقَ لَهُمْ شَيْءٌ فَلَا شَيْءَ لَهُمْ (2).

ص: 15

- 1- 1. نفس المصدر ص 363.
- 2- 2. علل الشرائع ص 517.

****[ترجمه]علل الشرایع:** از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که راوی گفت: گفتم: همسر مردی به به کفار پیوسته است، و خداوند می فرماید: «وَأِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ فَانْتَبِهُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَرْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا»، {و در صورتی که [زنی] از همسران شما به سوی کفار رفت [و کفار مهر مورد مطالبه شما را ندادند] و شما غنیمت یافتید، پس به کسانی که همسرانشان رفته اند، معادل آنچه خرج کرده اند بدهید.} معنای عقوبت در اینجا چیست؟ فرمود: کسی که زنش رفته است و او زن دیگری را در عقب او آورده (یعنی ازدواج دیگری کرده است)، پس اگر با زن دیگری ازدواج کرد، امام باید مهریه زنی را که رفته است به شوهرش بدهد. از ایشان سؤال کردم: چگونه است که مؤمنان باید مهریه او را بدهند، در حالی که نقشی در رفتن زنش نداشته اند؟ و چرا مؤمنان باید از غنیمتهایی که می گیرند، نفقه هایی را که مرد برای آن زن کرده است بدهند؟ فرمود: امام به او مهر و نفقه را می دهد، چه مؤمنان از کفار چیزی بگیرند و چه نگیرند، زیرا بر امام است تا نیاز او را از اموال در اختیار خودش تأمین و جبران کند؛ و اگر وقت قسمت رسید، می تواند پیش از تقسیم غنیمت، هر پیشامدی را که برایش آمده، تأمین کند و اگر پس از آن چیزی باقی ماند بین مسلمانان تقسیم نماید، و اگر چیزی نماند، دیگران حقی ندارند. - . علل الشرایع : 517 -

****[ترجمه]**

باب 28 ما یحرم بالمصاهرة أو یکره و ما هو بمنزله المصاهرة

الآیات

النساء: وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا(1).

=lt;meta info" - وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا. - . نساء / 22 -

{و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود درآورده اند نکاح مکنید مگر آنچه که پیشتر رخ داده است، چرا که آن زشتکاری و [مایه] دشمنی و بد راهی بوده است.}

****[ترجمه]**

الأخبار

«1»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ عِيسَى عَنِ الْبَزْزَطِيِّ عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ مُتَعَةً أَوْ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ أُخْتَهَا مُتَعَةً قَالَ لَا(2).

****[ترجمه]قرب الاسناد:** بزطی از امام رضا علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که با زنی ازدواج موقت کرده است، آیا می تواند با خواهر آن زن نیز ازدواج موقت کند؟ فرمود: نه! - . قرب الاسناد : 161 -

****[ترجمه]**

«2»

وَسَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ أَوْ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ (3).

ابْتَنَاهَا بَنَاتًا قَالَ لَا(4).

****[ترجمه]و از ایشان در مورد مردی سؤال کردم که زنی دارد، آیا می تواند با دختر آن زن ازدواج دائم کند؟ فرمود: نه! - . قرب الاسناد : 161 -**

****[ترجمه]**

«3»

وَسَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَكُونُ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ أَوْ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ أُخْتَهَا مُتَعَةً قَالَ لَا قُلْتُ فَإِنْ زَوَّارَهُ حَكَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا هُنَّ مِثْلُ الْإِمَاءِ يَتَزَوَّجُ مِنْهُنَّ مَا شَاءَ فَقَالَ هِيَ مِنَ الْأَرْبَعِ(5).

****[ترجمه]و از ایشان در مورد مردی سؤال کردم که زنی دارد، آیا می تواند با خواهر او ازدواج موقت کند؟ فرمود: نه! گفتم: زواره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آنها مثل کنیزان هستند و مرد با هر چند نفر از آنها که بخواهد می تواند ازدواج کند! فرمود: [نه!] آن هم جزء چهار زن محسوب می شود. - . قرب الاسناد : 161 -**

****[ترجمه]**

«4»

ع، [علل الشرائع] عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ حَمْدَانَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ دِينَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأَيِّ عِلَّةٍ لَا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَ الْأَخْتَيْنِ فَقَالَ لِتَحْصِينَ الْإِسْلَامِ وَسَائِرُ الْأَدْيَانِ يَزِي ذَلِكَ(6).

****[ترجمه]علل الشرایع:** مروان بن دینار گفت: به امام کاظم علیه السلام گفتم: به چه دلیل جایز نیست تا مرد با دو خواهر همزمان ازدواج کند؟ فرمود: برای حفظ اسلام، و دیگر ادیان به آن اعتقاد دارند. - . علل الشرایع : 498 -

****[ترجمه]**

«5»

ب، [قرب الإسناد] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَسْأَلُهُ عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ وَ عَرَفْتُ خَطَأَهُ عَنْ أُمِّ وَلَدٍ لِرَجُلٍ كَانَ أَبُو الرَّجُلِ وَهَبَهَا لَهُ فَوَلَدَتْ مِنْهُ أَوْلَادًا فَقَالَتْ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ إِنَّ أَبَاكَ قَدْ كَانَ وَطَنِي قَبْلَ أَنْ يَهَبَنِي

- 1- 1. سورة النساء: 22.
- 2- 2. قرب الإسناد ص 161.
- 3- 3. ما بين العلامتين ساقط من الكمبانيّ.
- 4- 4. قرب الإسناد ص 161.
- 5- 5. قرب الإسناد ص 161.
- 6- 6. علل الشرائع ص 498.

قَالَ لَا تُصَدِّقْ إِنَّمَا تَقَرُّ مِنْ سُوءِ خُلُقٍ (1).

**[ترجمه]قرب الاسناد: عثمان بن سعید از امام کاظم علیه السلام روایت کرد: در نامه ای از ایشان در مورد این مسئله سؤال کردم و دستخط ایشان را شناختم؛ [سؤال] از ام ولد مردی [بود] که پدر آن مرد، کنیز را به او هبه کرده و کنیز از آن مرد بچه هایی زاییده است؛ بعداً به مرد گفته است که پدرت پیش از هبه کردن من، خودش با من نزدیکی کرده بود! فرمود: حرفش را باور نکن، می خواهد از بداخلاقی تو فرار کند. - قرب الاسناد : 126 -

**[ترجمه]

ب، [قرب الاسناد] الحسن بن علی بن النعمان عن عثمان بن عيسى قال: وهب رجل جارية لابنه فولدت منه أولاداً فقالت الجارية بعد ذلك قد كان أبوك وطيبني قبل أن يهبني لك فسئل أبو الحسن عليه السلام عنها فقال لا تصدق إنما تقر من سوء خلقه فقيل ذلك للجارية فقالت صدق والله ما هربت إلا من سوء خلقه (2).

**[ترجمه]قرب الاسناد: عثمان بن عیسی گفت: مردی کنیزی را به پسرش هبه کرد و کنیز از آن، پسر بچه هایی زایید. کنیز بعد از آن گفت: پدرت پیش از هبه من به تو، خودش با من نزدیکی کرده بود! از امام کاظم علیه السلام در مورد این مطلب سؤال شد، ایشان فرمود: حرفش قابل قبول نیست، او می خواهد از بداخلاقی مرد فرار کند. این سخن امام را به کنیز گفتند، او گفت: به خدا قسم راست گفته است، من فقط میخواستم از بدخلقی او فرار کنم. - قرب الاسناد : 145 -

**[ترجمه]

«6»

ب، [قرب الاسناد] مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلَهُ صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ ابْنَةَ رَجُلٍ وَلِلرَّجُلِ امْرَأَةٌ وَأُمُّ وَلَدٍ فَمَاتَ أَبُو الْجَارِيَةِ يَجِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَزَوَّجَ امْرَأَتَهُ وَأُمُّ وَلَدِهِ قَالَ لَا بَأْسَ (3).

**[ترجمه]قرب الاسناد: نزد امام رضا علیه السلام بودم که صفوان بن یحیی از ایشان در مورد مردی سؤال کرد که با دختر مردی ازدواج کرده است. آن مرد (پدر دختر) یک زن و یک ام ولد دارد، پس پدر دختر می میرد، حال آیا برای مرد (شوهر دختر) حلال است تا با زن وی یا ام ولدش ازدواج کند؟ فرمود: اشکالی ندارد. - قرب الاسناد : 175 -

**[ترجمه]

«7»

ج، [الاحتجاج]: كَتَبَ الْحَمِيرِيُّ إِلَى الْحُجَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَةَ زَوْجَتِهِ فَأَجَابَ أَنْ كَانَتْ رُبَيْتٌ فِي حَجَرِهِ فَلَا يَجُوزُ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ رُبَيْتٌ فِي حَجَرِهِ وَكَانَتْ أُمُّهَا مِنْ غَيْرِ عِيَالِهِ فَقَدْ رَوَى أَنَّهُ جَائِزٌ وَسُئِلَ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِنْتَ ابْنِهِ امْرَأَةً ثُمَّ يَتَزَوَّجَ جَدَّتَهَا بَعْدَ ذَلِكَ أَمْ لَا فَأَجَابَ قَدْ نَهَى عَنْ ذَلِكَ (4).

ی

**[ترجمه]احتجاج: حمیری در نامه ای به حضرت حجت علیه السلام نوشت: آیا جایز است مرد با دختر همسر خود ازدواج کند؟ ایشان پاسخ داد: اگر در دامن خودش رشد یافته جایز نیست، و اگر در دامن خودش رشد نیافته و مادرش هم از غیر عیالش بوده، روایت شده که جایز است! و از ایشان سؤال شد: آیا جایز است مرد با دختر دختر زنی ازدواج کند و نگاه با مادر بزرگ وی پس از آن ازدواج کند یا نه؟ فرمود: از این کار نهی شده است. - احتجاج 2 : 311 -

**[ترجمه]

«8»

ب، [قرب الاسناد] ابْنُ عِيسَى عَنِ ابْنِ زَنْطِیٍّ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ وَ يَتَزَوَّجُ أُمُّ وَلَدٍ أَبِیْهَا فَقَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ فَقُلْتُ لَهُ قَدْ بَلَغْنَا عَنْ أَبِيكَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ تَزَوَّجَ ابْنَةَ الْحُسَيْنِ وَأُمُّ وَلَدٍ لِلْحُسَيْنِ وَ لَكِنْ رَجُلًا سَأَلَنِي أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهَا فَقَالَ لَيْسَ هُوَ هَكَذَا إِنَّمَا تَزَوَّجَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ ابْنَةَ الْحُسَيْنِ وَأُمُّ وَلَدٍ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الْمُقْتُولِ عِنْدَكُمْ فَكُتِبَ بِذَلِكَ إِلَى عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ لِيُعَابَ بِهِ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَلَمَّا قَرَأَ الْكِتَابَ قَالَ إِنَّ عَلِيَّ

ص: 17

1- 1. قرب الاسناد ص 126.

2- 2. قرب الاسناد ص 145.

3- 3. قرب الاسناد ص 175.

4- 4. الاحتجاج ج 2 ص 311.

بْنُ الْحُسَيْنِ لِيَضَعَ نَفْسَهُ وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيَرْفَعُهُ (1).

**[ترجمه]قرب الاسناد: بزنتی گفت: از امام رضا علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که با زنی ازدواج می کند و با امّ ولد پدرش نیز ازدواج می کند؛ فرمود: اشکال ندارد. به ایشان گفتم: از پدرتان به ما رسیده است که علی بن حسین علیه السلام با یکی از دختران و یکی از امّ ولدهای امام حسن ازدواج کرده است، اما مردی از من خواست تا از شما در این مورد سؤال کنم. فرمود: اینگونه نیست، علی بن حسین با یکی از دختران امام حسن و امّ ولد علی بن حسین که نزد شما به مقتول معروف است ازدواج کرد. این مسئله را به عنوان ایرادی بر علی بن حسین علیه السلام برای عبدالملک بن مروان نوشتند. عبدالملک وقتی نامه را خواند، گفت: علی بن حسین خود را پایین می آورد و خداوند تبارک و تعالی او را بالا می برد. - قرب الاسناد : 163 -

**[ترجمه]

«9»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْبَزْطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَقْبِلُهَا الْقَابِلَةُ فَتِلْدُ الْغُلَامَ يَجِلُّ لِلْغُلَامِ أَنْ يَتَزَوَّجَ قَابِلَهُ أُمُّهُ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا يَحْرُمُ عَلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ (2).

**[ترجمه]قرب الاسناد: بزنتی گفت: از امام رضا علیه السلام سؤال کردم: قابله بالای سر زنی می رود و پسری به دنیا می آورد، آیا برای پسر حلال است که با قابله مادرش ازدواج کند؟ فرمود: سبحان الله! به چه دلیل این کار برایش حرام باشد؟! - قرب الاسناد : 70 -

**[ترجمه]

«10»

ع، [علل الشرائع] عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنِ الْأُسَيْدِيِّ عَنِ الْبَرْمَكِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْخَزَّازِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّمَا نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنْ تَزْوِيجِ الْمَرْأَةِ عَلَى عَمَّتِهَا وَ خَالَتِهَا إِجْلَالًا لِلْعَمَّةِ وَ الْخَالَةِ فَإِذَا أُذِنَتْ فِي ذَلِكَ فَلَا بَأْسَ (3).

**[ترجمه]علل الشرائع: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها به دلیل احترام و بزرگداشت عمّه و خاله، از ازدواج با زنی، روی عمّه یا خاله آن زن نهی فرمود، و اگر عمّه یا خاله [که همسر مرد است] اجازه بدهد [تا مرد، دختر خواهر یا برادرش را هم بگیرد] اشکالی ندارد. - علل الشرائع : 499 -

**[ترجمه]

«11»

ع، [علل الشرائع] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بَكْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تُنْكَحُ ابْنَةُ الْأَخِ وَ لَا ابْنَةُ الْأُخْتِ عَلَى عَمَّتِهَا وَ لَا عَلَى خَالَتِهَا وَ تُنْكَحُ الْعَمَّةُ وَ الْخَالَةُ عَلَى ابْنَةِ الْأَخِ وَ الْأُخْتِ بَغَيْرِ ابْنَيْهِمَا (4).

**[ترجمه]علل الشرائع: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: دختر برادر و دختر خواهر را نباید روی عمّه یا خاله آنها به نکاح درآورد، اما عمّه و خاله را می توان بدون اجازه دختر برادر و خواهر، روی او [بعنوان هوو] به ازدواج درآورد. - علل الشرائع : 499 -

**[ترجمه]

«12»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيُّ عَنْ أُخِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تُزَوَّجُ عَلَى عَمَّتِهَا وَ خَالَتِهَا قَالَ لَا بَأْسَ (5).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره زنی سؤال کردم که [بعنوان هوو] روی عمّه یا خاله اش به ازدواج درآمده است! فرمود: اشکالی ندارد. - قرب الاسناد : 108 -

**[ترجمه]

«13»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ جَارِيَةٌ يَطْوُهَا قَدْ بَاعَهَا مِنْ رَجُلٍ فَأَعْتَقَهَا فَتَزَوَّجَتْ فَوَلَدَتْ يَصْلُحُ لِمَوْلَاهَا الْأَوَّلِ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَتَهَا قَالَ لَا هِيَ عَلَيْهِ حَرَامٌ وَ هِيَ رَبِيبَتُهُ وَ الْحَرَّةُ وَ الْمَمْلُوكَةُ فِي هَذَا سَوَاءٌ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ وَ رَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمْ (6).

ص: 18

1- 1. قرب الإسناد ص 163.

2- 2. قرب الإسناد ص 170.

3- 3. علل الشرائع ص 499 و كان الرمز في الأول (ب) لقرب الإسناد و هو خطأ.

4- 4. علل الشرائع ص 499 و كان الرمز في الأول (ب) لقرب الإسناد و هو خطأ.

5- 5. قرب الإسناد ص 108.

6- 6. تفسير العیاشی ج 1 ص 230.

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد: مردی کنیزی داشته که او را وطی کرده و به مردی فروخته است؛ آن مرد کنیز را آزاد نموده، زن ازدواج کرده و فرزندی به دنیا آورده است! آیا شایسته است مولای اول، با دختر او ازدواج کند؟ فرمود: نه، آن دختر بر وی حرام است، و دختر ربیبه مرد به حساب می آید، و زن آزاد و کنیز در این مورد مساوی هستند. آنگاه امام این آیه را خواند: «وَرَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمْ»، {و دختران همسرانتان که [آن دختران] در دامن شما پرورش یافته اند.} - . تفسیر عیاشی 1 : 230 -

****[ترجمه]**

«14»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صفوان عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ: مِثْلُهُ (1).

****[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر:** صفوان از علاء از محمد، مثل آن را روایت کرده است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 70 -

****[ترجمه]**

«15»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ: فِي الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْجَارِيَةُ يُصِيبُ مِنْهَا ثُمَّ يَبِيعُهَا هَلْ لَهُ أَنْ يَنْكِحَ ابْنَتَهَا قَالَ لَا هِيَ كَمَا قَالَ اللَّهُ وَرَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ (2).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** از ابوالعباس روایت شده است: در مورد مردی که کنیزی دارد که از او کام می جوید، آنگاه او را می فروشد، آیا می تواند با دختر او نکاح کند؟ فرمود: نه، آن دختر همانطور است که خداوند فرمود: «وَرَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ»، {و دختران همسرانتان که [آن دختران] در دامن شما پرورش یافته اند.} - . تفسیر عیاشی 1 : 230 -

****[ترجمه]**

«16»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صفوان عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَام: مِثْلُهُ (3).

****[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر:** صفوان از علاء از محمد از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام، مثل آن را روایت کرده است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 70 -

****[ترجمه]**

«17»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي جَمْرَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَطَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا أَمْ تَحِلُّ لَهُ ابْنَتُهَا قَالَ فَقَالَ قَدْ قَضَى فِي هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَأْسُ بِهِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَرَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنَ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ لَكِنَّهُ لَوْ تَزَوَّجْتَ ابْنَتَهُ ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا لَمْ تَحِلَّ لَهُ أُمُّهَا قَالَ قُلْتُ أَلَيْسَ

هَٰذَا سَوَاءً قَالَ فَقَالَ لَا لَيْسَ هَٰذَا مِثْلَ هَٰذَا إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ- وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ لَمْ يَسْتَتْنِ فِي هَٰذَا كَمَا اشْتَرَطَ فِي تِلْكَ هَٰذَا هَٰهُنَا مُبْهَمَةٌ لَيْسَ فِيهَا شَرْطٌ وَ تِلْكَ فِيهَا شَرْطٌ (4).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** ابوجمزه گفت: از امام باقر علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که با زنی ازدواج کرده و پیش از دخول او را طلاق داده است؛ آیا دختر آن زن برایش حلال است؟ گوید: امام فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام در این مورد حکم کرد که اشکالی ندارد، خدای تعالی می فرماید: «وَرَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ»، {و دختران همسرانتان که [آنها دختران] در دامن شما پرورش یافته اند و با آن همسران همبستر شده اید، پس اگر با آنها همبستر نشده اید، بر شما گناهی نیست [که با دخترانشان ازدواج کنید].} اما اگر دختر ازدواج کرد و آنگاه شوهرش پیش از دخول طلاقش داد، مادر دختر بر مرد حلال نیست. راوی گوید: گفتیم: آیا از این جهت مادر و دختر مساوی نیستند؟ فرمود: نه، مثل هم نیستند، خداوند می فرماید: «وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ» {و مادران زنان.} و استثنایی در این مورد نیاورده است، در حالی که در مورد قبل شرط کرده بود، اینجا مبهم است و شرطی ندارد، اما آن مورد شرط داشت. - . تفسیر عیاشی 1 : 231 ، رمز درج شده برای آن «ین» بود که اشتباه است. -

****[ترجمه]**

«18»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مِصْبُورِ بْنِ جَازِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا تَحِلُّ لَهُ أُمُّهَا قَالَ فَقَالَ قَدْ فَعَلَ ذَلِكَ رَجُلٌ مِنَّا فَلَمْ يَزِ [نَزَا] بِهِ بِأَسَاءٍ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ وَ اللَّهُ مَا يَخْضَرُ الشَّيْخَةُ عَلَى النَّاسِ إِلَّا بِهَذَا إِنْ أَبْنِ مَسْعُودٍ أَفْتَى فِي هَٰذَا الشَّخِصِ (5).

أَنَّهُ لَا يَأْسُ بِذَلِكَ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمِنْ أَيْنَ أَخَذْتَهَا

ص: 19

- 1- نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 70.
- 2- تفسیر العیاشی ج 1 ص 230.
- 3- نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 70.
- 4- تفسیر العیاشی ج 1 ص 231 و کان الرمز (ین) و هو خطأ.

5-5. وردت هذه الكلمه مختلفه الرسم فى كثير من أصول الحديث ففى بعضها (السمجيه) و فى بعضها (الشمخيه) و فى بعضها (السمحه) و احتمل بعضهم انها من الشمخ بمعنى العلو او بمعنى الاتف و التكبر أو نسبه الى شمخ و هو اسم الجد الثالث لابن مسعود و كلها لا تخلو من نظر راجع ج 7 ص 274 (الهامش) من كتاب تهذيب الاحكام.

قَالَ مِنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - وَ زَبَائِكُمْ اللَّائِي فِي جُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ قَالَ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ هَذِهِ مُسْتَنَاهُ وَ تِلْكَ مُرْسَلُهُ قَالَ فَسَكَتَ فَتَرِمَتْ عَلَى قَوْلِي فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَمَا تَقُولُ فِيهَا قَالَ فَقَالَ يَا شَيْخُ تَحْرِيرِي أَنْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ قَضَى فِيهَا وَ تَقُولُ لِي مَا تَقُولُ فِيهَا (1).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی با زنی ازدواج کرده و با او دخول نکرده است، آیا مادر آن زن برایش حلال است؟ فرمود: مردی از ما این کار را کرد و از نظر او این کار اشکالی نداشت. راوی گفت: به ایشان گفتم: به خدا قسم، شیعه تنها به این حکم بر مردم افتخار می کند، ابن مسعود در مورد این شمیخه - . این کلمه با املاهای مختلفی در بسیاری از اصول حدیث آمده است؛ در بعضی «السمجیه»، در بعضی دیگر «الشمخیه» و در بعضی نیز «السمحه» می باشد. بعضی احتمال داده اند که برگرفته از ماده «شمخ» به معنای بلندی و والایی، یا به معنای خودبزرگ بینی و تکبر، یا منتسب به شمش - نام جد سوم ابن مسعود - است که هیچ کدام خالی از اشکال نیست؛ رک 7 : 274 (پاورقی)، از کتاب تهذیب الاحکام - فتوی داده که این کار اشکالی ندارد، و علی علیه السلام به او گفت: این حکم را از کجا گرفته ای؟ گفت: از آیه «وَ زَبَائِكُمُ اللَّائِي فِي جُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ»، {و دختران همسرانتان که [آنها دختران] در دامان شما پرورش یافته اند و با آن همسران همبستر شده اید، پس اگر با آنها همبستر نشده اید، بر شما گناهی نیست [که با دخترانشان ازدواج کنید].} علی علیه السلام فرمود: در اینجا استثنا وجود دارد و «امهات نسانکم» به صورت آزاد و بدون قید و شرط آمده است. راوی گوید: پس من سکوت کردم و از گفته خودم پشیمان شده، آنگاه گفتم: خداوند شما را به سلامت بدارد، نظر شما در این مورد چیست؟ گوید: فرمود: ای شیخ، تو به من خبر می دهی که علی علیه السلام در مورد آن حکم کرده و به من می گویی نظرت در مورد آن چیست؟! - . تفسیر عیاشی 1 : 231 -

**[ترجمه]

«19»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْجَارِيَةُ فَيَصِيبُ مِنْهَا ثُمَّ يَبِيعُهَا هَلْ لَهُ أَنْ يَنْكِحَ ابْنَتَهَا قَالَ لَا هِيَ مِثْلُ قَوْلِ اللَّهِ وَ زَبَائِكُمُ اللَّائِي فِي جُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ (2).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبید از امام صادق علیه السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که کنیزی دارد و یا او نزدیکی کرده، آنگاه او را می فروشد، و اینکه آیا می تواند با دختر آن کنیز ازدواج کند، فرمود: نه، آن دختر مثل آیه «وَ زَبَائِكُمُ اللَّائِي فِي جُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ»، {و دختران همسرانتان که [آنها دختران] در دامان شما پرورش یافته اند و با آن همسران همبستر شده اید.} است. - . تفسیر عیاشی 1 : 231 -

**[ترجمه]

«20»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: الرَّبَائِبُ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ مَعَ الْأُمَهَاتِ اللَّائِي قَدْ دَخَلَ بِهِنَّ فِي الْجُجُورِ أَوْ غَيْرِ الْجُجُورِ وَ الْأُمَهَاتُ مِثْلُ مَا دَخَلَ بِالْبَنَاتِ أَوْ لَمْ يَدْخُلْ بِهِنَّ فَحَرِّمُوا وَ أَبْهَمُوا مَا أَبْهَمَ اللَّهُ (3).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: اسحاق بن عمار از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که علی علیه السلام می فرمود: ربیبه ها اگر با مادرشان دخول شده است، بر شما حرامند، چه در دامان شما باشند و چه نباشند، و مادرها مبهم هستند، چه با دختر دخول شده باشد و چه دخول نشده باشد، پس شما هم حرام خداوند را حرام بدانید و آنچه را خداوند مبهم کرده، مبهم بدانید. - . تفسیر عیاشی 1 : 231 -

**[ترجمه]

«21»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ وَ لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ قَالَ لَا يَصْلَحُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَنْكِحَ امْرَأَةً جَدُّهُ (4).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که درباره آیه «وَ لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ»، {و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود درآورده اند نکاح نکنید.} فرمود: شایسته نیست انسان با زنی پدری بزرگ خودش ازدواج کند. - . تفسیر عیاشی 1 : 231 -

**[ترجمه]

«22»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النواذر صفوان عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْجَجَّاجِ عَنِ ابْنِ حَازِمٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَتَانِي رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ بِامْرَأَةٍ فَمَاتَتْ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا أَوْ يَتَزَوَّجَ أَمَهَا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ فَعَلَهُ رَجُلٌ مِنْ قَوْمٍ نَزَّ بِهِ بَأْسًا فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَ اللَّهُ مَا تَفَخَّرُ الشَّيْعَةُ إِلَّا بِقَضَاءِ عَلِيٍّ فِي هَذِهِ السَّمْحِيهِ [الشمخیه] الَّتِي أَفْتَى فِيهَا ابْنُ مَسْعُودٍ ثُمَّ أَتَى عَلِيًّا فَقَالَ لَهُ مِنْ أَيْنَ أَخَذْتَهَا قَالَ مِنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - وَ زَبَائِكُمُ اللَّائِي فِي جُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فَقَالَ عَلِيٌّ إِنَّ تِلْكَ مِثْلُهُ وَ هَذِهِ مُسَمَّاهُ قَالَ اللَّهُ وَ أُمَهَاتُ نِسَائِكُمْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَا تَسْمَعُ مَا يَرْوَى هَذَا عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا قُمْتُ نَزِمْتُ قُلْتُ أَيْ شَيْءٌ صَنَعْتُ يَقُولُ هُوَ فَعَلَهُ رَجُلٌ مِنْ قَوْمٍ نَزَّ بِهِ بَأْسًا

ص: 20

- 1- 1. تفسیر العیاشی ج 1 ص 231.
- 2- 2. تفسیر العیاشی ج 1 ص 231.
- 3- 3. تفسیر العیاشی ج 1 ص 231.
- 4- 4. تفسیر العیاشی ج 1 ص 231.

وَأَقُولُ أَنَا قَضَيْتُ عَلَىٰ فِيهَا فَلَقِيْتَهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَسْأَلَةُ الرَّجُلِ إِنَّمَا كَانَ الَّذِي قُلْتُ زَلَّةً مِنِّي فَمَا تَقُولُ فِيهَا فَقَالَ يَا شَيْخُ تُخْبِرُنِي أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَضَىٰ فِيهَا وَتَسْأَلُنِي مَا أَقُولُ فِيهَا(1).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابن حازم گفت: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی نزد ایشان آمد و در مورد مردی پرسید که با زنی ازدواج کرده، پس آن زن پیش از دخول مُرده است، آیا مرد می تواند با مادر آن زن ازدواج کند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: مردی از ما این کار را کرد و ما در آن اشکالی ندیدیم. من گفتم: فدایت کردم، به خدا قسم تنها افتخار شیعه به قضاوتی است که علی علیه السلام در مورد این «سَمِجِيَّة» [شمخیه] کرد، آنگاه که ابن مسعود در مورد آن فتوا داد و سپس نزد علی علیه السلام آمد. ایشان به او فرمود: از کجا این فتوا را آورده ای؟ گفت: از آیه «وَرَبَائِكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُم مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِنْ لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ»، {و دختران همسرانتان که [آنها دختران] در دامن شما پرورش یافته اند و با آن همسران همبستر شده اید، پس اگر با آنها همبستر نشده اید، بر شما گناهی نیست [که با دخترانشان ازدواج کنید]}. پس علی علیه السلام فرمود: آن مُبْهَم است و این معین. خداوند فرمود: «وَأُمّهَاتُ نِسَائِكُم»، {و مادران زنانتان}. آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود: آیا نمی شنوی که این از علی علیه السلام روایت می کند؟! وقتی برخاستم [و رفتم]، پشیمان شدم و گفتم چه کاری کردم! ایشان فرمود: مردی از ما این کار را کرد و ما در آن اشکالی نمی بینیم! و من می گویم: علی در مورد آن قضاوت کرده است! پس خدمت آن حضرت رسیدم و گفتم: فدایت کردم، آن چیزی که در مورد مسئله آن مرد گفتم، لغزشی از سوی من بود، نظر شما در مورد آن چیست؟ فرمود: ای شیخ! خودت برای من روایت می کنی که علی علیه السلام در مورد آن حکم داده است و از من سؤال می کنی که نظرم در مورد آن چیست؟! - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 67 -

**[ترجمه]

«23»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النَّصْرُ بْنُ سُوَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَزَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام: مِثْلُهُ(2).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: نصر بن سُوید از محمد بن حمزه از منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام مثل آن را روایت کرده است. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 67 -

**[ترجمه]

«24»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ وَ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: الْإِنْتُ وَ الْإِنْتَةُ سَوَاءٌ إِذَا لَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَإِنَّهُ إِنْ شَاءَ تَزَوَّجَ ابْنَتَهَا وَ إِنْ شَاءَ تَزَوَّجَ أُمَّهُ(3).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: پسر و دختری که با او دخول نشده است، با هم مساوی هستند، اگر خواست با دختری او ازدواج می کند و اگر خواست با مادر او ازدواج می کند. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 67 -

**[ترجمه]

«25»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَام: عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَظَنَرَ إِلَى رَأْسِهَا وَ بَعْضُ جَسَدِهَا فَقَالَ أَ يَتَزَوَّجُ ابْنَتُهَا فَقَالَ لَا إِذَا رَأَى مِنْهَا مَا يَحْرُمُ عَلَى غَيْرِهِ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَتَهَا(4).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که با زنی ازدواج کرده و سر و قسمتهایی از بدن او را دیده است، و اینکه آیا می تواند با دختر آن زن ازدواج کند؟ فرمود: نه، اگر قسمتهایی از بدن او را دیده که بر دیگران حرام است، نمی تواند با دخترش ازدواج کند. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 67 -

**[ترجمه]

«26»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ جَمِيلٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَام: فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا أَوْ يَحِلَّ لَهُ ابْنَتُهَا قَالَ الْإِنْتُ وَ الْأُمُّ فِي هَذَا سَوَاءٌ إِذَا لَمْ يَدْخُلْ بِأَحَدَاهَا حَلَّتْ لَهُ الْأُخْرَى(5).

ما یحرم علی الرجل مما ینکح أبوه و ما یحل له.

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت شده است: ایشان در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده و پیش از دخول طلاقش داده است، حال آیا برایش حلال است تا با دختر آن زن ازدواج کند؟ فرمود: دختر و مادر در این مورد مانند هم هستند، اگر با یکی دخول نکرده بود، دیگری برایش حلال است. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 67 -

ازدواجهایی که به سبب ازدواج پدر، بر فرزند حرام است

و ازدواج هایی که برایش حلال است

**[ترجمه]

«27»

ين، إكتاب حسين بن سعيد] و النواذر محمد بن إسماعيل قال: سأل أبا الحسن عليه السلام عن الرجل تكون له الجارية فقبلها هل تحل لولده فقال يشهو قل نعم قال لا ما ترك شيئاً إذا قبلها يشهو ثم قال ابتداء منه إن جردها ثم نظر إليها يشهو حرمت على أبيه قلت إذا نظر إلى جسدها فقال إذا نظر إلى فرجها (6).

ص: 21

-
- 1- 1. نواذر أحمد بن محمد بن عيسى ص 67 و كان الرمز (ش) للعياشي و هو خطأ، كما أن الرواية قسمت الى جزئين و وضع للقسم الثاني رمز العياشي و هو خطأ أيضا.
 - 2- 2. نواذر أحمد بن محمد بن عيسى ص 67.
 - 3- 3. نواذر أحمد بن محمد بن عيسى ص 67.
 - 4- 4. نواذر أحمد بن محمد بن عيسى ص 67.
 - 5- 5. نواذر أحمد بن محمد بن عيسى ص 67.
 - 6- 6. نواذر أحمد بن محمد بن عيسى ص 67.

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** محمد بن اسماعیل گفت: از امام کاظم علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که کنیزی دارد و آن کنیز را بوسیده است، آیا [ازدواج با] آن کنیز برای پسر مرد حلال است؟ فرمود: با شهوت [بوسیده است]؟ گفتم: بله! فرمود: نه، اگر او را با شهوت بوسیده، دیگری چیزی را باقی نگذاشته است. آنگاه امام خود بدون مقدمه فرمود: اگر او را عریان کرده و با شهوت به او نگریسته است، بر پسرش حرام است. گفتم: اگر به بدنش نگاه کند؟! فرمود: اگر به فرجش نگاه کند. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 67 -

****[ترجمه]**

«28»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النواذر الحسن بن محبوب عن یونس بن یعقوب: قلت لابی ابراهیم علیه السلام رجل تزوج امرأة فمات قبل ان يدخل بها ا تجل لینه فقال إنهم لیکرهونه لینه ملک العقد(1).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** یونس بن یعقوب گفت: به امام کاظم علیه السلام گفتم: مردی با زنی ازدواج کرد. آن مرد پیش از آمیزش با زن مُرد. آیا آن زن برای فرزند آن مرد حلال است؟ حضرت فرمود: اینان آن را خوش ندارند، چرا که مرد مالک پیمان زناشویی زن شده است. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68 -

****[ترجمه]**

«29»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النواذر صفوان عن العلاء عن محمد بن مسلم عن اَدهِمَا علیهما السلام أَنَّهُ قَالَ: لَوْ لَمْ یُحَرِّمْ عَلَی النَّاسِ أَرْوَاحُ النَّبِیِّ عَلَیهِ السَّلَامُ یَقُولُ اللَّهُ- وَ مَا کَانَ لَکُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَا أَنْ تُنْکَحُوا أَرْوَاحَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا لَحَرِّمَنِ عَلَی الْحَسَنِ وَ الْحُسَینِ لِقَوْلِ اللَّهِ- وَ لَا تُنْکَحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ فَلَا یُصْلِحُ لِلرَّجُلِ أَنْ یُنْکَحَ امْرَأَةً جَدُّهُ(2).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد که فرمود: اگر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله با آیه «و ما کان لکم ان تؤذوا رسول الله و لا ان تنکحوا اَرواحه من بعده ابدًا»، و شما حق ندارید رسول خدا را برنجانید و مطلقا [نباید] زناش را پس از [مرگ] او به نکاح خود درآورید. { بر مردم حرام نشده بودند، آن زنان بر حسن و حسین علیهما السلام حرام بودند، به دلیل کلام خداوند که فرمود: «و لا تنکحوا ما نکح آباؤکم من النساء»، و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود درآورده اند نکاح نکنید. {پس شایسته نیست که مرد با همسر پدربزرگش ازدواج کند. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68 -

****[ترجمه]**

«30»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النواذر صفوان عن العیصی قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام عن رجل طلق امرأته ثم خلفَ علیها رجلٌ فولدتُ لِأَخَرٍ هل یحل ولدها من الآخرِ لولدهِ الأولِ مِن غیرِها قال نعم قال العیصی و سألتُه عن رجلٍ اعتقَ سَرِیَّةً ثُمَّ خَلَفَ عَلَیْهَا رَجُلٌ بَعْدَهُ ثُمَّ وَلَدَتْ لِأَخَرٍ هل یحل ولدها لولدهِ ابنِ الذی اَعْتَقَهَا قال نعم(3).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** عیص گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که زنش را طلاق داده و آنگاه مردی با آن زن ازدواج کرده و زن از او بچه دار شده است، آیا فرزند آن زن از مرد دوم، برای فرزندِ مرد اول از زن دیگر حلال است؟ فرمود: بله.

عیص گوید: از آن حضرت در مورد مردی سؤال کردم که کنیزی را آزاد کرده است، آنگاه مردی با او ازدواج کرده و کنیز از آن مرد بچه دار شده است! آیا فرزند او برای فرزندِ پسر کسی که آزادش کرده، حلال است؟ فرمود: بله. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68 -

****[ترجمه]**

«31»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النواذر الحسن بن خَالِدِ الصِّیرْفِیُّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَیهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ نَكَحَ مَمْلُوكَةً لَهُ ثُمَّ خَرَجَتْ مِنْ مِلْکِهِ فَتُصِيبُ وَلَدًا أ لَوْلَدِهِ أَنْ یُنْکَحَ وَلَدَهَا فَقَالَ عَلَی ارْدِّهَا عَلَی فَأَوْمَأَتْ عَلَی نَفْسِی فَقُلْتُ أَنَا جَعَلْتُ فِدَاكَ أَصَبْتُ جَارِیَةً فَخَرَجَتْ مِنْ مِلْکِی فَأَصَابَتْ وَلَدًا أ لَوْلَدِی أَنْ یُنْکَحَ وَلَدَهَا قَالَ مَا كَانَ قَبْلَ النِّكَاحِ- لَا أَرَى أَوْ لَا أُحِبُّ لَهُ أَنْ یُنْکَحَ وَ مَا كَانَ بَعْدَ النِّكَاحِ فَلَا بَأْسَ(4).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** حسن بن خالد صیرفی گفت: از امام کاظم علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که با کنیز خود نکاح کرده و آنگاه کنیز از ملکیت وی بیرون رفته و بچه دار شده است. آیا فرزند مرد می تواند با فرزند آن زن نکاح کند؟ فرمود: برایم تکرار کن، دوباره برایم بگو! پس به خودم اشاره کردم و گفتم: فدایتان کردم، من با کنیزی تماس داشته ام، پس از ملکم خارج گردیده و بچه دار شده است، آیا فرزند من می تواند با فرزند او نکاح کند؟ فرمود: آنچه قبل از نکاح بوده است، برای او نمی بینم (یا دوست ندارم که نکاح کند)، و آنچه بعد از نکاح بوده است، اشکالی ندارد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68 -

****[ترجمه]**

«32»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النواذر حماد بن عیسی عن ربیع بن عبد الله عن مُحَمَّدٍ بنِ مُسْلِمٍ عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَیهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا جَرَدَ الرَّجُلُ الْجَارِیَةَ وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَیْهَا فَلَا تَحِلُّ لَیْهِ(5).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر مرد، کنیز را عریان کرد و دستش را روی او گذاشت، دیگر آن کنیز برای پدر آن مرد حلال نیست. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 67 -

****[ترجمه]**

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النواذر النُّضْرُ بْنُ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيْنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ

ص: 22

-
- 1- 1. نواذر أحمد بن محمد بن عيسى ص 68.
 - 2- 2. نواذر أحمد بن محمد بن عيسى ص 68.
 - 3- 3. نواذر أحمد بن محمد بن عيسى ص 68.
 - 4- 4. نواذر أحمد بن محمد بن عيسى ص 68.
 - 5- 5. نواذر أحمد بن محمد بن عيسى ص 67.

تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَلَا مَسَاسََهَا فَمَهَرُهَا وَاجِبٌ وَ إِنَّهَا حَرَامٌ عَلَى أَبِيهِ وَ ابْنِهِ (1).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: کسی که با زنی ازدواج کند و او را لمس کند، مهریه بر او واجب، و آن زن بر پدر و پسر مرد حرام می شود. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 68 -

**[ترجمه]

«34»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ قَالَ حَدَّثَنِي سَعِيدٌ عَنْ أَبِي عَرُوْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنْ عَامِرِ بْنِ صَعْصَعَةَ يُقَالُ لَهَا سَنَا وَ كَانَتْ مِنْ أَجْمَلِ أَهْلِ رَمَانِهَا فَلَمَّا نَظَرَتْ إِلَيْهَا عَائِشَةُ وَ حَفْصَةُ قَالَتَا لَتَغْلِبِنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَتَا لَهَا لَا تُرَيْنِ رَسُولَ اللَّهِ مِنْكَ جَرِصًا فَلَمَّا دَخَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ فَنَاولَهَا يَدَهُ فَقَالَتْ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ فَأَنْقَضَتْ يَدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنْهَا فَطَلَقَهَا وَ الْحَقُّهَا بِأَهْلِهَا وَ تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ امْرَأَةً مِنْ كِنْدَةَ ابْنَةِ أَبِي الْجَوْنِ فَلَمَّا مَاتَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ ابْنُ مَارِيَةَ الْقَبْطِيَّةِ قَالَتْ لَوْ كَانَ نَبِيًّا مَا مَاتَ ابْنُهُ فَالْحَقُّهَا رَسُولُ اللَّهِ بِأَهْلِهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ وَلِيَ النَّاسُ أَبَا بَكْرٍ أُنْتَهَ الْعَامِرِيَّةُ وَ الْكِنْدِيَّةُ وَ قَدْ خُطِبَتَا فَاجْتَمَعَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ فَقَالَا لَهُمَا اخْتَارَا إِنْ شِئْتُمَا الْحَجَابَ وَ إِنْ شِئْتُمَا الْبَاءَ فَاخْتَارَتَا الْبَاءَ فَرُوجِنَا فَجَدِمَ أَحَدُ الرَّجُلَيْنِ وَ جُنَّ الْآخَرُ قَالَ عُمَرُ بْنُ أَدِيْنَةَ فَحَدَّثْتُ بِهَذَا الْحَدِيثِ زُرَّارَةَ وَ الْفَضِيلَ فَرَوِيَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ مَا نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ قَدْ عَصِيَ فِيهِ حَتَّى لَقَدْ نَكَحُوا أَرْوَاجَهُ وَ حَرَمَهُ رَسُولُ اللَّهِ أَعْظَمَ حَرَمَهُ مِنْ آبَائِهِمْ (2).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: حسن گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله با زنی از [طایفه] عامر بن صعصعه ازدواج کرد. به آن زن سنا می گفتند و از زیباترین زنان زمانه خود بود. وقتی عایشه و حفصه به او نگریستند، گفتند: بی تردید او در مورد رسول خدا بر ما غالب خواهد شد، پس به او گفتند: به رسول خدا نشان نده که به ایشان حرص و علاقه داری! وقتی سنا نزد پیامبر رفت، پیامبر دست خود را به او رساند، او گفت: از تو به خداوند پناه می برم! دستهای رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع شد (برگشت)، و او را طلاق داد و به خانواده اش رساند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با زنی از کنده، دختر ابوالجَوْن ازدواج کرد. وقتی ابراهیم پسر رسول خدا و ماریه قبطیه فوت کرد، آن زن گفت: اگر پیامبر بود، پسرش نمی مرد. رسول خدا او را پیش از آمیزش به خانواده اش ملحق ساخت. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و مردم ابوبکر را والی ساختند، زن عامری و زن کندی که از ایشان خواستگاری شده بود، نزد او آمدند؛ ابوبکر و عمر با هم، با اتفاق نظر به آن دو گفتند: یا حجاب را انتخاب کنی یا شهوت را! آنها شهوت را انتخاب کرده و ازدواج نمودند. یکی از آن دو مرد جذام گرفت و دیگری دیوانه شد. عُمَرُ بْنُ أَدِيْنَةَ گفت: این حدیث را برای زراره و فضیل گفتم و آنها از امام باقر علیه السلام روایت کردند که فرمود: هیچ چیزی را پیامبر صلی الله علیه و آله نهدی مگر اینکه با او مخالفت شد، تا آنجا که با همسرانش ازدواج کردند، در حالی که حرمت [ازدواج با زنان] رسول خدا از حرمت [ازدواج با زنان] پدرانشان بزرگتر بود. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 68 -

**[ترجمه]

«35»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النَّضْرُ بْنُ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي الرَّجُلِ تَكُونُ عِنْدَهُ الْجَارِيَةُ فَيَكْشِفُ ثَوْبَهَا وَ يُجَرِّدُهَا لَا يَزِيدُ عَلَى ذَلِكَ قَالَ لَا تَحِلُّ لِبَيْتِهِ إِذَا رَأَى فَرْجَهَا (3).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد: آن حضرت درباره مردی که کنیزی دارد که لباسهایش را باز کرده و عریانش ساخته و بیش از این کار دیگری نکرده است، فرمود: اگر فرج کنیز را دیده است، کنیز بر پسرش حلال نیست. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 68 -

**[ترجمه]

«36»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرَّجُلُ يَنْظُرُ إِلَى الْجَارِيَةِ يُرِيدُ شِرَاءَهَا أَ تَحِلُّ لِبَيْتِهِ قَالَ نَعَمْ إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَظَرُ إِلَى عَوْرَتِهَا (4).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: جمیل بن دَرَّاج گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: مرد می خواهد کنیز را بخرد و به او نگاه می کند، آیا کنیز بر پسرش حلال است؟ فرمود: بله، مگر اینکه به عورتش نگاه کرده باشد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 68 -

**[ترجمه]

«37»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَجَّاجِ وَ حَفْصِ بْنِ الْبَحْتَرِيِّ وَ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْجَارِيَةُ أَ تَحِلُّ لِبَيْتِهِ قَالَ مَا لَمْ يَكُنْ مِنْهُ جِمَاعٌ أَوْ مَبَاشَرَةٌ كَالْجِمَاعِ فَلَا بَأْسَ قَالَ وَ كَانَتْ لِأَبِي جَارِيَتَانِ فَوُهَبَ

ص: 23

- 1- 1. نفس المصدر ص 68.
- 2- 2. نفس المصدر ص 68.
- 3- 3. نفس المصدر ص 68.
- 4- 4. نفس المصدر ص 68.

لِى أَحَدَهُمَا (1).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن حجاج، حفص بن بختری و علی بن یقطین از امام موسی علیه السلام روایت کردند: ایشان درباره مردی که کنیزی دارد و اینکه آیا کنیز بر پسرش حلال است؟ فرمود: تا زمانی که از مرد جماع یا تماسی مثل جماع صورت نگرفته باشد، اشکال ندارد. فرمود: پدرم دو کنیز داشت که یکی از آنها را به من بخشید. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68 -

**[ترجمه]

«38»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر فضالُهُ وَ الْقَاسِمُ عَنِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ: سُبُلُ وَ أَنَا جَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً وَ لَمْ يَمْسَسْهَا فَأَمَرَتْ امْرَأَتَهُ ابْنَهُ وَ هُوَ ابْنُ عَشْرِ سِنِينَ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهَا فَوَقَعَ عَلَيْهَا الْغُلَامُ قَالَ أَيْمُ الْغُلَامِ وَ أَتَمَّتْ أُمُّهُ وَ لَا أَرَى لِلْأَبِ أَنْ يَقْرِبَهَا قَالَ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ سَأَلَنِي بَعْضُ هَؤُلَاءِ عَنْ رَجُلٍ وَقَعَ عَلَى امْرَأَةِ أَبِيهِ أَوْ جَارِيَةِ أَبِيهِ قُلْتُ مَا أَصَابَ الْإِبْنَ فَجُورٌ وَ لَا يُفْسِدُ الْحَرَامَ الْحَلَالَ (2).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: کاهلی گفت: من حاضر بودم که از ایشان در مورد مردی سؤال شد که کنیزی خریده و با او تماسی نداشته است، همسر آن مرد به پسر ده ساله اش امر کرده تا با کنیز نزدیکی کند و پسر هم کرده است. فرمود: پسر گناه کرده و مادرش هم گناه کرده است، و به نظر من، پدر دیگر نباید به او (کنیز) نزدیک شود. راوی گوید: و از ایشان شنیدم که فرمود: یکی از اینها (اهل سنت) از من در مورد مردی سؤال کرد که با زن پدرش یا کنیز پدرش نزدیکی کرده است! گفتم: کاری که پسر کرده، «فجور» (گناه) است و حرام، حلال را فاسد نمی سازد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68 -

**[ترجمه]

«39»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً فَقَبَّلَهَا قَالَ لَا يَجِلُّ لَوْلَاهُ أَنْ يَطَّأَهَا (3).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوالصباح از امام صادق علیه السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که کنیزی خریده و او را بوسیده است، فرمود: نزدیکی با آن کنیز بر پسر آن مرد حلال نیست. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68 -

**[ترجمه]

«40»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَيُّمَا رَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَةً فَلَامَسَهَا بِيَدِهِ قَدْ وَجَبَ صَدَاقُهَا وَ لَا تَحِلُّ لِبَيْتِهِ وَ لَا لِبَيْتِهِ (4).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر مردی با زنی عقد نکاح خواند و او را با دست لمس کرد، مهریه زن بر او واجب می شود و آن زن بر پدر و پسر وی حلال نیست. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 70 -

**[ترجمه]

«41»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْحَسَنُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ أُمُّهُ يَطْوُهَا فَأَعْتَقَهَا أَوْ بَاعَهَا ثُمَّ أَصَابَ بَعْدَ ذَلِكَ أُمَّهَا هَلْ لَهُ أَنْ يَنْكَحَهَا فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ لَا تَحِلُّ (5).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: حسن بن سعید گوید: به امام کاظم علیه السلام نامه ای نوشتم و از ایشان در مورد مردی سؤال کردم که کنیزی داشته و با او نزدیکی می کرده، پس او را آزاد نموده یا فروخته است، آنگاه پس از آن با مادر آن کنیز برخورد کرده است، آیا می تواند با او نکاح کند؟ امام در جواب من نوشت: حلال نیست. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 70 -

**[ترجمه]

«42»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ فَبَانَتْ مِنْهُ وَ لَهَا ابْنُهُ مَمْلُوكُهُ فَأَشْتَرَاهَا أَ يَجِلُّ لَهُ أَنْ يَطَّأَهَا قَالَ لَا وَ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الْمَمْلُوكَةُ وَ ابْنَتُهَا فَيَطَّأُ أَحَدَاهُمَا فَيَمُوتُ وَ تَبْقَى الْآخَرَى أَ يَصْلَحُ لَهُ أَنْ يَطَّأَهَا قَالَ لَا (6).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: گفتم: مردی زنش را طلاق داده و زن از او جدا شده است، آن زن دختری دارد که کنیز است، پس مرد آن دختر را می خرد، آیا نزدیکی با آن دختر برایش حلال است؟ فرمود نه! و از مردی سؤال کردم که صاحب یک کنیز و دختر آن کنیز است، یکی از آنها که با او نزدیکی می کند می میرد و دیگری می ماند، آیا شایسته است او را و طبی کند؟ فرمود: نه! - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 70 -

**[ترجمه]

«43»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النُّضْرُ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْجَارِيَةُ يُصِيبُ مِنْهَا أَلَهُ أَنْ يَنْكَحَ ابْنَتَهَا قَالَ لَا هِيَ مِثْلُ قَوْلِهِ وَ رَبَائِكُمْ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ (7).

- 1- 1. نفس المصدر ص 68.
- 2- 2. نفس المصدر ص 68.
- 3- 3. نفس المصدر ص 68.
- 4- 4. نفس المصدر ص 70.
- 5- 5. نفس المصدر ص 70.
- 6- 6. نفس المصدر ص 70.
- 7- 7. نفس المصدر ص 70.

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که کنیزی دارد و با او آمیزش می کند و اینکه آیا می تواند با دختر او نکاح کند، فرمود: نه! آن دختر مثل آیه «وَرَبَائِكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ»، {و دختران همسرانتان که [آنها دختران] در دامن شما پرورش یافته اند.} است. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 70 -

****[ترجمه]**

«44»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابنُ أَبِي عُمَيْرٍ وَ جَمِيلٌ وَ حَمَادٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْأُمُّ وَ ابْنَتُهُ سَوَاءٌ إِذَا لَمْ يَدْخُلْ بِهَا (1).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** ابن ابی عمیر، جمیل و حماد از امام صادق علیه السلام روایت کردند که فرمود: اگر با مادر و دختر دخول نشده باشد، مساوی هستند. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 70 -

****[ترجمه]**

«45»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زَيْنِ بَيَّاعِ الْأَنْمَاطِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ كَانَتْ لَهُ جَارِيَةٌ وَطَنَهَا ثُمَّ بَاعَهَا أَوْ مَاتَتْ عَنْدَهُ ثُمَّ وَجَدَ ابْنَتَهَا أَطْوَاهَا قَالَ نَعَمْ إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ هَذَا مِنَ الْحَرَائِرِ فَأَمَّا الْإِمَاءُ فَلَا بَأْسَ (2).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** زین نمد فروش گفت: به امام باقر علیه السلام گفتم: مردی کنیزی داشته که با او نزدیکی کرده و سپس او را فروخته یا نزد او مرده است، آنگاه دختر آن کنیز را پیدا کرده است، آیا می تواند او را وطی کند؟ فرمود: آری، خداوند این مسئله را در مورد زنان آزاد حرام کرده است، اما در مورد کنیزان اشکالی ندارد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 70 -

****[ترجمه]**

باب 29 الجمع بين الأختين و بين المرأة و عمتهَا و خالتها

الأخبار

«1»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تُنْكَحُ ابْنَةُ الْأُخْتِ عَلَى خَالَتِهَا وَ تُنْكَحُ الْخَالَةُ عَلَى ابْنَةِ أُخْتِهَا وَ لَا تُنْكَحُ ابْنَةُ الْأَخِ عَلَى عَمَّتِهَا وَ تُنْكَحُ الْعَمَةُ عَلَى ابْنَةِ أُخْتِهَا (3).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** محمد از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: دختر خواهر را نباید روی خاله اش به نکاح درآورد، و خاله را می توان روی دختر خواهرش به نکاح درآورد، و دختر برادر را نباید روی عمه اش به نکاح درآورد، و عمه را میتوان روی دختر برادرش به نکاح درآورد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 68 -

****[ترجمه]**

«2»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النَّضْرُ بْنُ سُوَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي جَمْرَةَ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تُنْكَحُ الْجَارِيَةُ عَلَى عَمَّتِهَا وَ لَا عَلَى خَالَتِهَا إِلَّا بِإِذْنِ الْخَالَةِ وَ الْعَمَّةِ وَ لَا بَأْسَ بِأَنْ تُنْكَحَ الْخَالَةُ وَ الْعَمَةُ عَلَى بِنْتِ أُخْتَيْهِمَا (4).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: دختر را روی عمه و خاله اش نباید به نکاح درآورد مگر با اجازه خاله یا عمه، و اشکالی ندارد که خاله و عمه را روی دختر خواهرشان به عقد نکاح درآورد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 68 -

****[ترجمه]**

«3»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يَجِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَ خَالَتِهَا (5).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** ابوالصباح کنانی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: حلال نیست مرد بین زن و خاله او جمع کند. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 68 -

****[ترجمه]**

«4»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْحَسَنُ عَنْ فَصَّالَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تُنْكَحُ ابْنَةُ الْأَخِ وَ لَا ابْنَةُ الْأُخْتِ عَلَى عَمَّتِهَا وَ لَا عَلَى

- 1- 1. نفس المصدر ص 70.
- 2- 2. نفس المصدر ص 70.
- 3- 3. نواذر أحمد بن محمد بن عيسى ص 68.
- 4- 4. نواذر أحمد بن محمد بن عيسى ص 68.
- 5- 5. نواذر أحمد بن محمد بن عيسى ص 68.

خَالَتَهَا إِلَّا بِإِذْنِهِمَا وَتُنَكِّحُ الْعَمَّةَ وَ الْخَالَهَ عَلَى ابْنِهِ الْأَخِ وَ الْأُخْتِ بِغَيْرِ إِذْنِهِمَا(1).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: دختر برادر و دختر خواهر را نباید روی عمه و خاله شان به نکاح درآورد مگر با اجازه آنها، و می توان عمه و خاله را روی دختر برادر و دختر خواهر بدون اجازه آنها به عقد نکاح درآورد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68 -

**[ترجمه]

«5»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الحسن بن محبوب عن مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تَزَوِّجُ الْمَرْأَةَ عَلَى خَالَتِهَا وَ تَزَوِّجُ الْخَالَهَ عَلَى ابْنِهَا أَخْتِهَا(2).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: مالک بن عطیه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: با زن روی خاله اش ازدواج نمی توان کرد، و می توان خاله را روی دختر خواهرش به ازدواج درآورد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68 -

**[ترجمه]

«6»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النضر و أحمد بن محمد عن عاصم بن حميد عن محمد بن قيس عن أبي جعفر عن أمير المؤمنين عليه السلام: في أختين نكح إحداهما رجل ثم طلقها و هي حبلى ثم خطب أختها فنكحها قبل أن تضع أختها المطلقة ولها أمره أن يفارق الأخيرة حتى تضع أختها المطلقة ولها ثم يخطبها و يصدقها صداقها مرتين(3).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام روایت کرد: دو خواهر که یکی از آنها با مردی ازدواج کرده، و در حالی که باردار بوده، مرد طلاقش داده است، آنگاه از خواهر آن زن خواستگاری کرده و پیش از وضع حمل خواهر مطلقه با خواهر دوم نکاح کرده است. امام به او امر فرمود تا از خواهر دوم جدا شود تا زمانی که خواهر مطلقه وضع حمل کند، آنگاه خواهر دوم را خواستگاری نماید و دوبار به او مهریه بدهد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 70 -

**[ترجمه]

«7»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر أحمد بن محمد عن جميل بن دراج عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال: إذا اختلعت المرأة من زوجها فلا بأس أن يتزوج أختها و هي في العدة(4).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر زن از شوی خود «خلع» نماید، اشکالی ندارد که مرد در زمان عده او با خواهرش ازدواج کند. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 70 -

**[ترجمه]

«8»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر أحمد بن محمد عن الثبي عن زراره و عبد الكريم عن أبي بصير و الفضل بن صالح عن أبي أسامة جميعاً عن أبي عبد الله عليه السلام قال: المختلعة إذا اختلعت من زوجها و لم يكن له عليها رجعه حل له أن يتزوج أختها في عديتها(5).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابواسامه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: زنی که از شوهرش خلع کرده و برای شوهر امکان رجوع به او نیست، برای مرد حلال است که در زمان عده زن، با خواهرش ازدواج کند. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 70 -

**[ترجمه]

«9»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النضر بن سويد عن عبد الله بن سنان قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إذا كان عند الرجل الأختان المملوكتان فنكح إحداهما ثم بدا له في الثانية أن ينكحها فليس له أن ينكح الأخرى حتى يخرج الأولى من ملكه ببيع أو هبة و إن وهبها لولده فإنه يجزیه(6).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: اگر نزد مرد دو کنیز و هر دو خواهر باشند و مرد با یکی از آنها نکاح کند، آنگاه تصمیم بگیرد با آن دیگری هم نکاح کند، نمی تواند مگر اینکه اولی را به وسیله بیع یا هبه از ملک خود بیرون کند، و اگر او را به فرزند خودش هم هبه کند کافی است. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 70 -

**[ترجمه]

«10»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر زراع [زُرْعَةُ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ أُمَّ وَلَدٍ لِرَجُلٍ ثُمَّ آزَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَةَ سَيِّدِهَا الَّذِي أَعْتَقَهَا فَيَجْمَعُ بَيْنَهُمَا

-
- 1- 1. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 68.
 - 2- 2. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 68.
 - 3- 3. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 70.
 - 4- 4. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 70.
 - 5- 5. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 70.
 - 6- 6. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 70.

قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ (1).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن سماعه گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که با امّ ولد مردی ازدواج کرده است، آنگاه می خواهد با دختری مولای او که آزادش کرده بود ازدواج کند و بین آنها جمع نماید! فرمود: اشکالی ندارد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 70 -

**[ترجمه]

«11»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَضَرَمِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِإِبْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ نَكَحَ امْرَأَةً ثُمَّ أَتَى امْرَأَةً أُخْرَى فَتَنَكَحَ أُخْتَهَا وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ قَالَ يُمْسِكُ أَيُّهُمَا شَاءَ وَيُخْلِى سَبِيلَ الْأُخْرَى (2).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: حضر می گفت: به امام باقر علیه السلام گفتم: مردی با زنی نکاح کرده است، آنگاه به سرزمین دیگری رفته و خواهر او را به نکاح خود درآورده، در حالی که این امر آگاه نبوده است! فرمود: هر کدام از آنها را خواست نگه می دارد و دیگری را رها می سازد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 70 -

**[ترجمه]

«12»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر: قَرَأْتُ فِي كِتَابِ رَجُلٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ مُتَعَةً إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَيَنْقَضِي الْأَجَلُ بَيْنَهُمَا هَلْ لَهُ أَنْ يَنْكِحَ أُخْتَهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا فَكَتَبَ لَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا (3).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: در نامه مردی خطاب به امام کاظم علیه السلام خواندم که با زنی ازدواج موقت کرده و مدتی را برای آن تعیین نموده است، پس مدت این رابطه به سر می رسد؛ آیا می تواند پیش از تمام شدن عده آن زن، با خواهرش نکاح کند؟ امام در پاسخ نوشت: این ازدواج برایش حلال نیست تا زمانی که عده خواهر اوّل به سر رسد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 70 -

**[ترجمه]

باب 30 نوادر المناهی فی النکاح

الأخبار

«1»

ع، [علل الشرائع] مَا جِئَ بِهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الطُّعَارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ حَمَّادٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ وَلَدٍ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِنْ ذَلِكَ يَبْلُغُهَا فَيَشُقُّ عَلَيْهَا قَالَ قُلْتُ يَبْلُغُهَا قَالَ إِي وَ اللَّهِ (4).

**[ترجمه] علل الشرائع: حمّاد گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: حلال نیست کسی بین دو دختر از فرزندان فاطمه علیها السلام جمع کند؛ این امر به حضرت فاطمه می رسد و برای ایشان ناگوار است! راوی گوید: گفتم: به ایشان می رسد؟ فرمود: آری به خدا قسم! - علل الشرائع: 590 -

**[ترجمه]

باب 31 حکم المتبنی

الآیات

الأحزاب: وَ مَا جَعَلَ ادِّعَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ - ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَلِإِحْوَانِكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (5).

ص: 27

1- 1. نوادر احمد بن محمد بن عیسی ص 70.

2- 2. نوادر احمد بن محمد بن عیسی ص 70.

3- 3. نوادر احمد بن محمد بن عیسی ص 70.

4- 4. علل الشرائع ص 590.

5- 5. سوره الأحزاب: 5.

و قَالَ تَعَالَى: وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (1).

=lt;meta info"- و مَا جَعَلَ أَدْعِيَائَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ * ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. - احزاب / 5 -

{خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل ننهاده است و آن همسرانتان را که مورد ظهار قرار می دهید مادران شما نگردانیده و پسرخواندگانتان را پسران [واقعی] شما قرار نداده است. این گفتار شما به زبان شماست و[لی] خدا حقیقت را می گوید و او[است که] به راه راست هدایت می کند * آنان را به [نام] پدرانشان بخوانید که این نزد خدا عادلانه تر است و اگر پدرانشان را نمی شناسید، پس برادران دینی و موالی شمایند و در آنچه اشتباهها مرتکب آن شده اید بر شما گناهی نیست، ولی در آنچه دلهایتان عمد داشته است [مسئولید] و خداست که همواره آمرزنده مهربان است. }

- وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا. - احزاب / 37 -

{و آنگاه که به کسی که خدا بر او نعمت ارزانی داشته بود و تو [نیز] به او نعمت داده بودی می گفتی: همسرت را پیش خود نگاه دار و از خدا پروا بدار و آنچه را که خدا آشکارکننده آن بود در دل خود نهان می کردی و از مردم می ترسیدی، با آنکه خدا سزاوارتر بود که از او بترسی. پس چون زید از آن [زن] کام برگرفت [و او را ترک گفت] وی را به نکاح تو درآوردیم تا [در آینده] در مورد ازدواج مؤمنان با زنان پسرخواندگانشان، چون آنان را طلاق گفتند، گناهی نباشد و فرمان خدا صورت اجرا پذیرد. }

**[ترجمه]

باب 32 وطاء الدبر

الآيات

البقرة: فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ (2).

و قَالَ تَعَالَى: نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ (3).

=lt;meta info"- فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ. - بقره / 222 -

{پس چون پاک شدند، از همان جا که خدا به شما فرمان داده است با آنان آمیزش کنید }

- نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ. - بقره / 223 -

{زنان شما کشتزار شما هستند، پس از هر جا [و هر گونه] که خواهید به کشتزار خود [در]آیید. }

**[ترجمه]

الأخبار

«1»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ إِيْتَابِ النِّسَاءِ فِي أَعْجَازِهِنَّ قَالَ لَا بَأْسَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ- نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ (4).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبدالله بن ابی یعفور گفت: از امام صادق علیه السلام درمورد نزدیکی با زنان از پشت سؤال کردم، فرمود: اشکالی ندارد، آنگاه آیه «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ»، {زنان شما کشتزار شما هستند، پس از هر جا [و هر گونه] که خواهید به کشتزار خود [در]آیید.} را تلاوت فرمود. - تفسیر عیاشی 1 : 110 -

**[ترجمه]

«2»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ قَالَ حَيْثُ شَاءَ (5).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زرارہ از امام باقر علیه السلام روایت کرد که در تفسیر آیه «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ»، {زنان شما کشتزار شما هستند، پس از هر جا [و هر گونه] که خواهید به کشتزار خود [در]آیید.} فرمود: یعنی از هر جا که خواست. - تفسیر عیاشی 1 : 111 -

**[ترجمه]

«3»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى- نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ فَقَالَ مِنْ قُدَّامِهَا وَ مِنْ خَلْفِهَا فِي الْقَبْلِ (6).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: راوی گفت: از امام صادق علیه السلام درمورد آیه «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ»، {زنان شما کشتزار شما هستند، پس از هر جا [و هر گونه] که خواهید به کشتزار خود [در]آیید.} سؤال کردم؛ فرمود: یعنی از جلوی زن و از پشت هم، داخل قبل. - تفسیر عیاشی 1 : 111 -

**[ترجمه]

شئ، [تفسير العياشي] عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: أَيُّ شَيْءٍ تَقُولُونَ فِي إِيَّانِ النِّسَاءِ فِي أَعْجَازِهِنَّ قُلْتُ بَلَعْنِي أَنَّ أَهْلَ الْمَدِينَةِ

ص: 28

-
- 1- 1. سورة الأحزاب: 37.
 - 2- 2. سورة البقرة: 222-223.
 - 3- 3. سورة البقرة: 222-223.
 - 4- 4. تفسير العياشي ج 1 ص 110.
 - 5- 5. تفسير العياشي ج 1 ص 111.
 - 6- 6. تفسير العياشي ج 1 ص 111.

لَا يَرُونَ بِهِ بَأْسًا قَالَ إِنَّ الْيَهُودَ كَانَتْ تَقُولُ إِذَا أَتَى الرَّجُلُ مِنْ خَلْفِهَا حَرَجَ وَلَدُهُ أَحْوَلُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ يَعْنِي مِنْ خَلْفٍ أَوْ قَدَامٍ خِلَافًا لِقَوْلِ الْيَهُودِ وَ لَمْ يَعْنِ فِي أَدْبَارِهِمْ (1).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: معمر بن خلاد از امام رضا علیه السلام روایت کرد که فرمود: نظر شما درباره نزدیکی با زنان از پشت چیست؟ گفتیم: از نظر اهل مدینه (فقهای مدینه) اشکالی ندارد. یهود می گفتند: اگر مرد از پشت با زن [در قبل] نزدیکی کند فرزندش چشم چپ به دنیا می آید، پس خدای تعالی آیه «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ»، {زنان شما کشتزار شما هستند، پس از هر جا [و هر گونه] که خواهید به کشتزار خود [در]آیید.} را نازل کرد، یعنی چه از پشت و چه از جلو، بر خلاف نظر یهود، و مقصود خداوند دخول در دُبُر نبوده است. - تفسیر عیاشی 1 : 111 -

**[ترجمه]

«5»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِثْلُهُ (2).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از حسن بن علی از امام صادق علیه السلام مثل آن نقل شده است. - تفسیر عیاشی 1 : 111 -

**[ترجمه]

«6»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى- نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ قَالَ مِنْ قَبْلِ (3).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد: از ایشان درمورد آیه «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ»، {زنان شما کشتزار شما هستند پس از هر جا [و هر گونه] که خواهید به کشتزار خود [در]آیید.} سؤال کردم، فرمود: یعنی از قبل. - تفسیر عیاشی 1 : 111 -

**[ترجمه]

«7»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي أَهْلَهُ فِي دُبُرِهَا فَكَرِهَ ذَلِكَ وَ قَالَ إِيَّاكُمْ وَ مَحَاشِ النِّسَاءِ وَ قَالَ إِنَّمَا مَعْنَى نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ أَيْ سَاعَهُ شِئْتُمْ (4).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که با زنش در دُبُر نزدیکی می کند؛ امام از آن ناخوشایند شد و فرمود: از دُبُر زنان بپرهیزید! و فرمود: معنای «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ»، {زنان شما کشتزار شما هستند، پس از هر جا [و هر گونه] که خواهید به کشتزار خود [در]آیید.} آن است که هر ساعتی خواستید! - تفسیر عیاشی 1 : 111 -

**[ترجمه]

«8»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ الْجُرْجَانِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مِثْلِهِ فَوَرَدَ مِنْهُ الْجَوَابُ سَأَلْتُ عَنْ أَتَى جَارِيَتَهُ فِي دُبُرِهَا وَ الْمَرْأَةُ لَعِبُهُ لَا تُؤْذِي وَ هِيَ حَرْثٌ كَمَا قَالَ اللَّهُ (5).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: فتح بن یزید جرجانی گفت: در چنین موردی به امام رضا علیه السلام نامه نوشتم؛ پاسخ ایشان اینگونه آمد: در مورد کسی سؤال کردی که از دُبُر با کنیز خود نزدیکی می کند، در حالی که زن لعبتی است که نباید آزارش دهند، و همانطور که خداوند فرمود، مزرعه است. - تفسیر عیاشی 1 : 111 -

**[ترجمه]

«9»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ يَزِيدَ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ [أ] يُؤْتِيَ النِّسَاءَ فِي أَدْبَارِهِنَّ فَقَالَ سَفَلَتْ سَفَلُ اللَّهِ بِكَ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ- أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ (6).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: یزید بن ثابت گفت: مردی از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال کرد: آیا می توان از دُبُر با زنان نزدیکی کرد؟ فرمود: پست و فرومایه شدی! خدا فرومایه ات کند! آیا نشنیدی که خداوند فرمود: «أ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ»، {آیا آن کار زشت [ی] را مرتکب می شوید که هیچ کس از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است.} - تفسیر عیاشی 2 : 22 -

**[ترجمه]

«10»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَكَرَ عِنْدَهُ إِيَّانُ النِّسَاءِ فِي أَدْبَارِهِنَّ فَقَالَ مَا أَعْلَمُ أَيَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَحَلَّتْ ذَلِكَ إِلَّا وَاحِدَةً- إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ الْآيَةَ (7).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبدالرحمن بن حجاج گفت: شنیدم که نزد امام صادق علیه السلام در مورد نزدیکی با زنان از دُبُر بحث شد، ایشان فرمود: تنها یک آیه را سراغ دارم که این کار را حلال کرده باشد: «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ الْآيَةَ»، {شما از روی شهوت، به جای زنان با مردان درمی آمیزید.} - تفسیر عیاشی 2 : 22 -

شيء، [تفسير العياشي] عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ابْنَيْ الرَّجُلِ الْمَرْأَةِ مِنْ خَلْفِهَا قَالَ أَحَلَّتْهَا إِلَيْهِ فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي قَوْمِ لُوطٍ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطَهَرُ لَكُمْ وَقَدْ عَلِمَ أَنَّهُمْ لَيْسَ الْفَرْجُ يَرِيدُونَ (8).

ص: 29

- 1- 1. تفسير العياشي ج 1 ص 111.
- 2- 2. تفسير العياشي ج 1 ص 111.
- 3- 3. تفسير العياشي ج 1 ص 111.
- 4- 4. تفسير العياشي ج 1 ص 111.
- 5- 5. تفسير العياشي ج 1 ص 111.
- 6- 6. تفسير العياشي ج 2 ص 22.
- 7- 7. تفسير العياشي ج 2 ص 22.
- 8- 8. تفسير العياشي ج 2 ص 157.

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** حسین بن علی بن یقطین گفت: از امام موسی علیه السلام درباره نزدیکی مرد با زنش از پشت سؤال کردم؛ فرمود: آیه ای در قرآن در مورد قوم لوط آن را حلال کرده است: «هُؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطَهَرُ لَكُمْ»، {اینان دختران منند. آنان برای شما پاکیزه ترند.} و لوط می دانست که آنها دخول از فرج را نمی خواهند. - . تفسیر عیاشی 2 : 157 -

****[ترجمه]**

باب 33 الخفضه و الاستمناء ببعض الجسد

الأخبار

«1»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام] أَيْ قَالَ: سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْخُضْخَضَةِ فَقَالَ إِنَّهُ عَظِيمٌ قَدْ نَهَى اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ فِي كِتَابِهِ وَفَاعِلُهُ كَنَاحٍ نَفْسِهِ وَ لَوْ عَلِمْتُ يَمُنْ يَفْعَلُهُ مَا أَكَلْتُ مَعَهُ فَقَالَ السَّائِلُ فَبَيِّنْ لِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ نَهْيَهُ فَقَالَ قَوْلُ اللَّهِ فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ وَ هُوَ مِمَّا وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَالَ الرَّجُلُ أَيْمًا أَكْبَرَ الزِّنَا أَوْ هِيَ قَالَ هُوَ ذَنْبٌ عَظِيمٌ قَدْ قَالَ الْقَائِلُ بَعْضُ الذُّنُوبِ أَهْوَنُ مِنْ بَعْضِ وَ الذُّنُوبُ كُلُّهَا عَظِيمٌ عِنْدَ اللَّهِ لِأَنَّهَا مَعَاصٍ وَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مِنَ الْعِبَادِ الْعِصْيَانَ وَ قَدْ نَهَانَا اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ لِأَنَّهَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ وَ قَالَ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ- إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ(1).

****[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام:** از امام صادق علیه السلام درباره خودارضایی سؤال شد، ایشان فرمود: گناه بزرگی است که خداوند در کتاب خود از آن نهی کرده است، و کسی که مرتکب آن شود، مثل آن است که با خودش نکاح می کند، و اگر بدانم کسی این کار را می کند با او هم غذا نمی شوم. کسی که سؤال کرده بود گفت: ای فرزند رسول خدا، برایم توضیح بدهید که در کجای کتاب خدا از آن نهی شده است؟ فرمود: آیه «فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ»، {هر که فراتر از این جوید، آنان از حد درگذرندگاند.} و خودارضایی هم جزء فراتر از این است. مرد گفت: [گناه] کدام بزرگتر است؟ زنا یا خودارضایی؟ فرمود: استمناء گناه بزرگی است، ممکن است کسی بگوید بعضی از گناهان سبکتر از بعضی دیگر است، در حالی که گناهان همه نزد خداوند بزرگند، زیرا نافرمانی و سرپیچی هستند، و خداوند سرپیچی بندگان را دوست ندارد! خداوند ما را از آن نهی کرده، زیرا از اعمال شیطان است، و فرمود: «لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ»، {شیطان دشمن شماست، شما [نیز] او را دشمن گیرید [او] فقط دار و دسته خود را می خواند تا آنها از یاران آتش باشند.} - . فقه الرضا ص..... -

****[ترجمه]**

«2»

غو، [غوالی اللالی] قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: نَاكِحُ الْكَفِّ مَلْعُونٌ.

ص: 30

1- 1. فقه الرضا ص.

**[ترجمه]غوالی اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ فرمود: کسی کہ با دست خود نکاح می کند ملعون است .

**[ترجمه]

باب 34 من یحل النظر إلیه و من لا یحل و ما یحرم من النظر و الاستماع و اللمس و ما یحل منها و عقاب التقبیل و الالتزام المحرمین

الآیات

النور: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ- وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يَخْفَيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (1)

و قال تعالى: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَ ذَلِكَ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ- وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ- وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ

ص: 31

خَيْرُ لَهْنٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (1).

الأحزاب: فِي أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعاً فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقَوْلِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَ لَا أَبْنَائِهِنَّ وَ لَا إِخْوَانِهِنَّ وَ لَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَ لَا نِسَائِهِنَّ وَ لَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَ اتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً (2).

وَ قَالَ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكُمْ أَدْنَى أَنْ يَعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً (3).

!meta info=" - قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْضُوا مِنْ آبَائِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكُمْ أَرْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ * وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ بَعْضُضْنَ مِنْ آبَائِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يَخْفَيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ ثُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. - نور / 30- 31 -

{به مردان با ایمان بگو: دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند که این برای آنان پاکیزه تر است، زیرا خدا به آنچه می کنند آگاه است * و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعاً از آن پیدااست و باید روسری خود را بر سینه خویش [فرو] اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [همکیش] خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی نیازند یا کودکانی که بر عورتهای زنان وقوف حاصل نکرده اند آشکار نکنند و پاهای خود را [به گونه ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می دارند معلوم گردد. ای مؤمنان، همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید.}

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَآذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يَلْبُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَصُوعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَ لَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَ ذَلِكَ طَوْفَوْا عَلَى بَعْضِكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ * وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ آيَاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ * وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَ أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهْنٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. - نور / 58 -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، قطعاً باید غلام و کنیزهای شما و کسانی از شما که به [سن] بلوغ نرسیده اند، سه بار در شبانه روز از شما کسب اجازه کنند، پیش از نماز بامداد و نیمروز که جامه های خود را بیرون می آورید و پس از نماز شامگاهان؛ [این] سه هنگام برهنگی شماسست، نه بر شما و نه بر آنان گناهی نیست که غیر از این [سه] هنگام [کرد یکدیگر بچرخید] [و با هم معاشرت نمایید]. خداوند آیات [خود] را این گونه برای شما بیان می کند و خدا دانای سنجیده کار است * و چون کودکان شما به [سن] بلوغ رسیدند باید از شما کسب اجازه کنند، همان گونه که آنان که پیش از ایشان بودند کسب اجازه کردند. خدا آیات خود را این گونه برای شما بیان می دارد و خدا دانای سنجیده کار است * و بر زنان از کار افتاده ای که [دیگر] امید زناشویی ندارند گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند [به شرطی که] زینتی را آشکار نکنند و عفت ورزیدند برای آنها بهتر است و خدا شنوای داناست.}

- درباره زنان پیامبر صلی الله علیه و آله: وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعاً فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقَوْلِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ ... لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَ لَا أَبْنَائِهِنَّ وَ لَا إِخْوَانِهِنَّ وَ لَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَ لَا نِسَائِهِنَّ وَ لَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَ اتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً. - احزاب / 53 و 55 -

{و چون از زنان [پیامبر] چیزی خواستید، از پشت پرده از آنان بخواهید، این برای دلهای شما و دلهای آنان پاکیزه تر است ... بر زنان در مورد پدران و پسران و برادران و پسران برادران و پسران خواهران و زنان [همکیش] و بردگانشان گناهی نیست [که دیده شوند] و باید از خدا پروا بدارید که خدا همواره بر هر چیزی گواه است.}

- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكُمْ أَدْنَى أَنْ يَعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً. - احزاب / 59 -

{ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوششهای خود را بر خود فروتر گیرند این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیکتر است و خدا آمرزنده مهربان است.}

**[ترجمه]

الأخبار

«1»

لى، [الأمالى للصدوق] فى خبر المناهى: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَهَى أَنْ تَتَكَلَّمَ الْمَرْأَةُ عِنْدَ غَيْرِ زَوْجِهَا وَ غَيْرِ ذِي مَحَرٍّ مِنْهَا أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِ كَلِمَاتٍ مِمَّا لَا بُدَّ لَهَا مِنْهُ (4).

**[ترجمه]امالى صدوق: در روایت مناهى آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از اینکه زن نزد غیر شوهرش و افراد نامحرم بیش از پنج کلمه غیر ضروری حرف بزند، نهی فرمود. - امالى صدوق : 423 -

**[ترجمه]

«2»

وَ نَهَى أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَ قَالَ مَنْ تَأَمَّلَ عَوْرَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ لَعَنَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ نَهَى الْمَرْأَةَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ وَ نَهَى أَنْ يَطَّلِعَ الرَّجُلُ عَلَى بَيْتِ جَارِهِ وَ قَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَى عَوْرَةِ (5).

أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَوْ عَوْرَةَ غَيْرِ أَهْلِهِ مُتَعَمِّداً أَدْخَلَهُ اللَّهُ مَعَ الْمُنَافِقِينَ الَّذِينَ كَانُوا يَبْحَثُونَ عَنْ عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَفْضَحَهُ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ (6).

**[ترجمه]و نهی فرمود از اینکه مرد به عورت برادر مسلمانش نگاه کند، و فرمود: کسی که با دقت به عورت برادر مسلمانش نگاه کند، هفتاد هزار فرشته او را لعن کنند. و نهی فرمود از اینکه زن به عورت زن دیگری نگاه کند. و نهی فرمود از اینکه مرد به خانه همسایه اش سر بکشد. و فرمود: کسی که از روی عمد به عورت برادر مسلمانش یا غیر همسرش نگاه کند، خداوند او را داخل در جرگه منافقانی نماید که به دنبال زشتی های مسلمانان بودند، و از دنیا نرود تا اینکه خداوند مفتضحش گرداند، مگر اینکه توبه کند. - امالى صدوق : 427- 428 -

**[ترجمه]

وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ مَلَأَ عَيْنَهُ مِنْ حَرَامِ اللَّهِ عَيْنُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ يَنْتُوبَ وَيَرْجِعَ (7).

**[ترجمه] او آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که چشمش را از حرام پر کند، خداوند در روز قیامت چشمش را از آتش پر کند، مگر اینکه توبه کند و بازگردد. - امالی صدوق : 429 -

**[ترجمه]

وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ صَافَحَ امْرَأَةً تَحَرَّمَ عَلَيْهِ فَقَدْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مِنَ التَّزَمِ امْرَأَةً حَرَاماً قُرْنٌ فِي سِلْسِلِهِ مِنْ نَارٍ مَعَ الشَّيْطَانِ فَيُقَذَّفَانِ فِي النَّارِ (8).

ص: 32

-
- 1- 1. سوره النور: 58.
 - 2- 2. سوره الأحزاب: 53.
 - 3- 3. سوره الأحزاب: 59.
 - 4- 4. أمالی الصدوق ص 423.
 - 5- 5. ما بين العلامتين أضفناه من نسخه الأصل.
 - 6- 6. أمالی الصدوق ص 427- 428.
 - 7- 7. أمالی الصدوق ص 429.
 - 8- 8. أمالی الصدوق ص 429.

****[ترجمه]و آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که با زن نامحرم دست دهد به خشم خدا گرفتار شده، و کسی که به زن نامحرم بچسبد، با شیطان به یک زنجیر بسته شود و هر دو در آتش افکنده شوند. - . امالی صدوق : 429 -**

****[ترجمه]**

«5»

فس، [تفسیر القمی]: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ فَإِنَّهُمْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كُلُّ آيَةٍ فِي الْقُرْآنِ فِي ذِكْرِ الْفُرُوجِ فَهُوَ مِنَ الزَّنا إِلَّا هَذِهِ آيَةٌ فَإِنَّهَا مِنَ النَّظَرِ فَلَا يَجِلُ لِرَجُلٍ مُؤْمِنٍ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ وَلَا يَجِلُ لِلْمَرْأَةِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى فَرْجِ أَخِيهَا(1).

و فِي رَوَايَةٍ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا فَهِيَ الثَّيَابُ وَالْكُحْلُ وَالْخَاتَمُ وَخِصَابُ الْكَفِّ وَالزَّيْنَةُ ثَلَاثُ زِينَةٍ لِلنَّاسِ وَزِينَةُ لِلْمَحْرَمِ وَزِينَةُ لِلزَّوْجِ فَأَمَّا زِينَةُ النَّاسِ فَقَدْ ذَكَرْنَا وَأَمَّا زِينَةُ الْمَحْرَمِ الْقِلَادَةُ فَمَا فَوْقَهَا وَالِدَمْلَجُ وَمَا دُونَهُ وَالْخَلْخَالُ وَمَا أَسْفَلَ مِنْهُ وَأَمَّا زِينَةُ الزَّوْجِ فَالْجَسَدُ كُلُّهُ - أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرَ أُولَى الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ فَهُوَ الشَّيْخُ الْكَبِيرُ الْفَانِي الَّذِي لَا حَاجَةَ لَهُ فِي النِّسَاءِ - أَوِ الطِّفْلُ الَّذِي لَمْ يَطْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ - وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ يَقُولُ وَلَا تَضْرِبْ إِيَّاهُ بِأَرْجُلَيْهَا بِالْخَلْخَالِ(2).

****[ترجمه]تفسیر قمی: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»، {به مردان با ایمان بگو: دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند.} ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر آیه ای در قرآن در ذکر فروج آمده، در مورد زنا است مگر این آیه که در مورد نگاه کردن است، پس برای مرد مؤمن حلال نیست که به فرج خواهرش نگاه کند، و برای زن حلال نیست که به فرج برادرش نگاه کند. - . تفسیر علی بن ابراهیم 2 : 101 -**

و در روایتی از ابوالجارود از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»، {و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست.} آمده است: یعنی لباسها، سُرْمه، انگشتری، خضاب دست و دستبند. زینت سه نوع است: زینتی برای مردم، زینتی برای محارم و زینتی برای شوهر است. زینت برای مردم را گفتیم، و زینت محارم عبارت است از: گردنبند و بالاتر از آن، التکو و پایین تر از آن، و خلخال و زینتهای پایین تر از آن. و زینت برای شوهر، تمام بدن است: «أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرَ أُولَى الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ»، {یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی نیازند.} یعنی پیرمرد سالخورده و رو به موت که نیازی به زنان ندارد: «أَوِ الطِّفْلُ الَّذِي لَمْ يَطْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ»، {یا کودکانی که بر عورتهای زنان وقوف حاصل نکرده اند.} «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»، {و پاهای خود را [به گونه ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می دارند معلوم گردد.}، می فرماید: پاهایش را به هم نزنند تا خلخالها با هم برخورد کند و صدا بدهد. - . تفسیر علی بن ابراهیم 2 : 101 -

****[ترجمه]**

«6»

فس، [تفسیر القمی]: إِنَّ النِّسَاءَ كُنَّ يَخْرُجْنَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَيُصَلِّينَ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِذَا كَانَ بِاللَّيْلِ وَخَرَجْنَ إِلَى صَلَاةِ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ وَالْعِدَاةُ يَفْعُدُ الشَّابُّ لِهِنَّ فِي طَرِيقِهِنَّ فَيُؤَدُّنَهُنَّ وَيَتَعَرَّضُونَ لِهِنَّ فَأَنْزَلَ اللَّهُ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِلزَّوْجِكِ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا(3).

****[ترجمه]تفسیر قمی: زنان به مسجد می رفتند و پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می خواندند؛ شبها که برای نماز مغرب و عشا و نماز صبح بیرون می رفتند، جوانها در سبیل راه آنها می نشستند و آنها را اذیت می کردند؛ پس خداوند آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِلزَّوْجِكِ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»، {ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوششهای خود را بر خود فروتر گیرند، این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیکتر است و خدا آمرزنده مهربان است.} را نازل فرمود. - . تفسیر علی بن ابراهیم 2 : 196 -**

****[ترجمه]**

«7»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنْ أَبِي زِيَادٍ قَالَ: سَمِعْتُ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّا تَظْهَرُ الْمَرْأَةُ مِنْ زِينَتِهَا فَقَالَ الْوَجْهَ وَالْكَفَّيْنِ(4).

****[ترجمه]قرب الاسناد: ابن زیاد گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در مورد زینت های آشکار زن فرمود: یعنی صورت و دو دست (از مچ به پایین). - . قرب الاسناد : 40 -**

****[ترجمه]**

«8»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيُّ عَنْ أَخِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ لَهَا أَنْ يَحْجُمَهَا رَجُلٌ؟

ص: 33

1- تفسیر علی بن ابراهیم ج 2 ص 101.

2- تفسیر علی بن ابراهیم ج 2 ص 101.

3- نفس المصدر ج 2 ص 196 و كان الرمز (ختص) للاختصاص و هو خطأ.

4- قرب الإسناد ص 40.

قَالَ لَا(1).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان درمورد زن سؤال کردم که آیا می تواند برای حجامت نزد مرد برود؟ فرمود: نه! - قرب الاسناد : 101 -

**[ترجمه]

«9»

وَسَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ يَكُونُ بِهَا الْجُرْحُ فِي فَخْذِهَا أَوْ عَضِدِهَا هَلْ يَصْلَحُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ وَيُعَالِجَهُ قَالَ لَا(2).

**[ترجمه]و از ایشان در مورد زنی سؤال کردم که روی ران یا بازویش زخم دارد؛ آیا شایسته است مرد به آن نگاه کند و معالجه اش نماید؟ فرمود: نه! - قرب الاسناد : 101 -

**[ترجمه]

«10»

وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ بِأَصْلِهِ فَخْذُهُ أَوْ أَلْيَتِهِ الْجُرْحُ هَلْ يَصْلَحُ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِ أَوْ تَدَاوِيَهُ قَالَ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَوْرَةً فَلَا بَأْسَ(3).

**[ترجمه]و از ایشان در مورد مردی سؤال کردم که بالای ران یا باسنش زخم است؛ آیا شایسته است زنی به آن نگاه و مداوایش کند؟ فرمود: اگر عورت نباشد اشکال ندارد. - قرب الاسناد : 101 -

**[ترجمه]

«11»

وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ مَا يَصْلَحُ لَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ مِنَ الْمَرْأَةِ الَّتِي لَا تَحِلُّ لَهُ قَالَ الْوَجْهُ وَ الْكَفُّ وَ مَوْضِعُ السَّوَارِ(4).

**[ترجمه]و از ایشان درباره مرد سؤال کردم که چه چیزهایی از بدن زن نامحرم را می تواند ببیند؟ فرمود: صورت، دستها و محل دستبند. - قرب الاسناد : 102 -

**[ترجمه]

«12»

ع، [علل الشرائع] ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] فی عِلَلِ ابْنِ سَنَانٍ عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ جَرِمَ النَّظَرِ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْخُجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَ غَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَ مَا يَدْعُو التَّهْيِيجَ إِلَى الْفَسَادِ وَ النُّحُولِ فِيمَا لَا يَحِلُّ وَ لَا يَجْمَلُ وَ كَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُورَ إِلَّا الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ أَوْ يَغَيِّرْنَ الْجِلْبَابَ وَ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شُعُورِ مِثْلِهِنَّ(5).

**[ترجمه]علل الشرائع، عیون اخبار الرضا علیه السلام: در کتاب علل ابن سنان از امام رضا علیه السلام روایت شده که برای او نوشت: نگاه کردن به موی زنانی که توسط شوهر پوشیده شده اند و دیگر زنان، حرام شده است؛ زیرا موجب تحریک مردان می گردد و تحریک هم موجب فساد و ورود به چیزهای حرام و ناشایسته است، و همچنین آنچه که شبیه به مو است، مگر زنانی که خداوند می فرماید: «و الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ»، {و بر زنان از کار افتاده ای که [دیگر] امید زناشویی ندارند، گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند [به شرطی که] زینتی را آشکار نکنند.} یعنی غیر از جلباب (پیراهن بلند و گشاد)، و نگاه کردن به موی چنین زنانی اشکالی ندارد. - علل الشرائع : 564 ، عیون الاخبار 2 : 97 -

**[ترجمه]

«13»

مع، [معانی الأخبار] أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي يَزِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِزْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ إِلَى آخِرِ آيَةِ فَقَالَ الْأَحْمَقُ الَّذِي لَا يَأْتِي النِّسَاءَ(6).

**[ترجمه]معانی الاخبار: زراره گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد آیه «أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِزْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ...»، {یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی نیازند.} سؤال کردم، فرمود: یعنی احمقی که تمایلی به زنان ندارد. - معانی الاخبار : 161 -

**[ترجمه]

«14»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْوُشَّاءِ عَنِ الْبُطَائِنِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِزْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ قَالَ هُوَ الْأَبْلَى الْمَوْلَى عَلَيْهِ الَّذِي لَا يَأْتِي النِّسَاءَ(7).

ص: 34

1- قرب الإسناد ص 101.

2- قرب الإسناد ص 101.

3- قرب الإسناد ص 101.

- 4-4. نفس المصدر ص 102.
- 5-5. علل الشرائع ص 564 و عيون الأخبار ج 2 ص 97.
- 6-6. معاني الأخبار ص 161.
- 7-7. معاني الأخبار ص 162 و كان الرمز (ل) للخصال و هو خطأ.

**[ترجمه]معانی الاخبار: ابویصیر گفت: از امام صادق علیه السلام درباره «التَّائِبِينَ غَيْرِ أُولَى الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ»، {یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی نیازند.} سؤال کردم، فرمود: یعنی اهل‌ی که تحت ولایت است و به زنان تمایل ندارد. - معانی الاخبار : 162 ، رمز درج شده برای آن «ل» (خصال) بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«15»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا لِلرَّجُلِ أَنْ يَرَى مِنَ الْمَرْأَةِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا بِمَحْرَمٍ قَالَ الْوَجْهَ وَالْكَفَّيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ (1).

**[ترجمه]خصال: راوی از امام صادق علیه السلام نقل می کند: به ایشان گفت: اگر مرد به زن محرم نباشد، چه قسمتهایی از بدن زن را می تواند ببیند؟ فرمود: صورت، دو دست از مچ به پایین و دو پا از مچ به پایین. - خصال 1 : 211 -

**[ترجمه]

أقول

قد سبق بعض الأخبار في باب أحوال الرجال والنساء و سياتى بعضها في باب جوامع أحكام النساء.

**[ترجمه]بعضی روایات در باب احوال مردان و زنان گذشت و بعضی دیگر هم در باب جوامع احکام زنان خواهد آمد.

**[ترجمه]

«16»

ع، [علل الشرائع] أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صِفْوَانَ عَنْ ابْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْجَارِيَةِ الَّتِي لَمْ تُدْرِكْ مَتَى يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تَغْطِيَ رَأْسَهَا مِنْ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا مُحْرَمٌ وَ مَتَى يَجِبُ أَنْ تَقْنَعَ رَأْسَهَا لِلصَّلَاةِ قَالَ لَا تَغْطِي رَأْسَهَا حَتَّى تَحْرُمَ عَلَيْهَا الصَّلَاةُ (2).

**[ترجمه]علل الشرائع: ابن الحجّاج گفت: از امام صادق علیه السلام درباره دختری پرسیدم که بالغ نشده و اینکه چه زمانی باید سر خود را از نامحرم بپوشاند؟ و چه زمانی واجب است سرش را در نماز بپوشاند؟ فرمود: سر خود را نمی پوشاند تا زمانی که نماز برایش حرام گردد. [ظاهرا کنایه از حائض شدن است] - . علل الشرائع : 565 -

**[ترجمه]

«17»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ بُرْزَنْطَى عَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تَغْطِي الْمَرْأَةُ رَأْسَهَا مِنَ الْغُلَامِ حَتَّى يَبْلُغَ الْغُلَامُ (3).

**[ترجمه]قرب الاسناد: بزنتی از امام رضا علیه السلام روایت کرد که فرمود: زن سر خود را از پسر نمی پوشاند تا زمانی که پسر به بلوغ برسد. - . قرب الاسناد : 170 ذیل یک حدیث. -

**[ترجمه]

«18»

ل، [الخصال] ابْنُ الْمُغِيرَةِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً أَعْيُنٌ عَيْنُ بَكْتٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ عَيْنُ غَضَتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ عَيْنُ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ (4).

**[ترجمه]خصال: سکونی از امام صادق علیه السلام و ایشان از پدرشان علیه السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همه چشم ها در روز قیامت گریان است مگر سه چشم: چشمی که از ترس و خشیت خدا گریه کرده است، چشمی که از حرام های خدا پوشیده شده است، و چشمی که شب تا صبح در راه خدا بیدار بوده است. - . خصال 1 : 61 -

**[ترجمه]

«19»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ السَّكُونِيِّ: مِثْلُهُ (5).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: ابن الولید از صفار از ابن هاشم از ابن المغیره از سکونی مثل آن را نقل کرده است. - . ثواب الاعمال : 161 -

**[ترجمه]

«20»

ل، [الخصال] الْأَرْبُعُمِائَةِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ فِي الْبَدَنِ شَيْءٌ أَقَلَّ

ص: 35

- 1- 1. الخصال ج 1 ص 211.
- 2- 2. علل الشرائع ص 565.
- 3- 3. قرب الإسناد ص 170 ذيل حديث.
- 4- 4. الخصال ج 1 ص 61.
- 5- 5. ثواب الأعمال ص 161.

شُكْرًا مِنَ الْعَيْنِ فَلَا تُعْطُوها سَوْلَهَا فَتَشْغَلْكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (1).

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَكُمْ أَوَّلُ نَظَرِهِ إِلَى الْمَرْأَةِ فَلَا تَتَّبِعُوهَا بِنَظَرِهِ أُخْرَى وَاحْذَرُوا الْفِتْنَةَ (2).

**[ترجمه]خصال: در حدیث اربعمائه (چهارصدگانه) آمده است که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: در بدن هیچ عضوی نیست که شکرش کمتر از چشم باشد، پس درخواست چشم را به او ندهید تا شما را از یاد خداوند عزوجل غافل نسازد. - . خصال 2 : 423 ضمن حدیثی طولانی. -

و فرمود: فقط یک نظر می توانید به زن بکنید، پس آن را با نگاه دوم ادامه ندهید و مراقب فتنه باشید. - . خصال 2 : 426 ضمن حدیثی طولانی. -

**[ترجمه]

«21»

ن، [عیون اخبار الرضا علیه السلام] بِإِسْنَادِ التَّمِيمِيِّ عَنِ الرُّضَا عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَا تَتَّبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ فَلَيْسَ لَكَ إِلَّا أَوَّلُ النَّظَرِ (3).

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا علیه السلام: از امام رضا از پدرانش علیهم السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نگاه را در پی نگاه نیاور، و فقط یک بار می توانی نگاه کنی. - . عیون الاخبار 2 : 65 و فيه یا علی إلخ. -

**[ترجمه]

«22»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبُخْتَرِيِّ عَنِ الصَّائِقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ: فِي الْمَرْأَةِ يَمُوتُ فِي بَطْنِهَا الْوَلَدُ فَيَتَخَوَّفُ عَلَيْهَا قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يَدْخُلَ الرَّجُلُ يَدَهُ فَيَقْطَعَهُ فَيُخْرِجَهُ إِذَا لَمْ تَرْفُقْ بِهِ النِّسَاءُ (4).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابوالبختری از امام صادق علیه السلام از پدرش از علی علیه السلام روایت کرد که ایشان درباره زنی که می میرد و در شکمش بچه ای است که در مورد آن نگران هستند، فرمود: اگر زنان نتوانند به رفق و ملاحظت بچه را بیرون آورند، اشکال ندارد که مرد دستش را داخل کند، جنین را جدا نموده و بیرون آورد. - . قرب الاسناد : 64 -

**[ترجمه]

«23»

مکا، [مکارم الأخلاق] مِنْ كِتَابِ الْمُحَاسِنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا قَالَ الْوُجْهَ وَ الذَّرَاعَانِ (5).

عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيْضاً: فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا قَالَ الزَّيْنَةُ الظَّاهِرَةُ الْكُحْلُ وَ الْخَاتَمُ (6).

وَفِي رَوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ: الْخَاتَمُ وَ الْمَسْكَةُ وَ هُوَ الَّذِي يَظْهَرُ مِنَ الزَّيْنَةِ وَ لَا يُبَيِّنُ زِينَتَهُنَّ الْقَلَادِ وَ الْقُرْطَةُ وَ الدَّمَالِيحُ وَ الْخَلَاجِيلُ وَ قَالَ الْمَسْكَةُ هِيَ الْقَلْبُ الْمَسْكُ السَّوَارُ مِنَ الذَّبْلِ وَ يُقَالُ وَاجِدَتُهُ مَسْكَةً (7).

**[ترجمه]مکارم الاخلاق: از امام صادق علیه السلام روایت شده که در توضیح آیه «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»، {مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست.} فرمود: یعنی صورت و دو ذراع (ساعد دستها). - . مکارم الاخلاق : 266 -

همچنین از آن حضرت روایت شده که در توضیح «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»، {مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست.} فرمود: زینت آشکار یعنی سُرمه و انگشتری. - . مکارم الاخلاق : 266 -

و در روایت دیگری فرمود: زینت آشکار، انگشتری و دستبند است و در «و لَا يُبَيِّنُ زِينَتَهُنَّ»، {زیورهای خود را آشکار نگردانند.}، مقصود گلویند، گوشواره، دستبند، انگو و خلخال و فرمود: «المسك» دستبند و «المسك» انگو یا دستبند از جنس لاک است و مفرد آن «مسك» است. - . مکارم الاخلاق : 266 -

**[ترجمه]

«24»

وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: فِي الْحَدِيثِ الَّذِي قَالَتْ فَاطِمَةُ خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَلَّا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَ لَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّهَا مِنِّي (8).

ص: 36

1- 1. الخصال ج 2 ص 423 ضمن حدیث طویل.

2- 2. الخصال ج 2 ص 426 ضمن حدیث طویل.

3- 3. عیون الاخبار ج 2 ص 65 و فيه یا علی إلخ.

4- 4. قرب الإسناد ص 64.

5- 5. مکارم الأخلاق ص 266.

6- 6. مکارم الأخلاق ص 266.

7- 7. مکارم الأخلاق ص 266.

8- 8. مکارم الأخلاق ص 267.

****[ترجمه] او از امام صادق علیه السلام روایت است که چون فاطمه علیها السلام در جواب پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: بهترین زنان کسی است که مردی او را نبیند و او مردی را نبیند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه از من است. - . مکارم الاخلاق : 267 -**

****[ترجمه]**

«25»

عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعِنْدَهُ مَيْمُونَةُ فَأَقْبَلَ ابْنُ مَكْتُومٍ وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ أَمَرَ بِالْحِجَابِ فَقَالَ احْتَجِبَا فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَ أَعْمَى لَا يُبْصِرُنَا قَالَ أَفَعَمِيَاوَانِ أَتُنْمَا أَلَسْتُمَا تُبْصِرَانِي (1).

****[ترجمه] از ام سلمه نقل شده که گفت: من با میمونه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که ابن ام مکتوم آمد، در حالی که آیه حجاب نازل شده بود! پیامبر به ما فرمود: پشت پرده بروید! گفتیم: ای رسول خدا، او که نابینا است و ما را نمی بیند! حضرت فرمود: مگر شما هم نابینا هستید و او را نمی بینید؟ - . مکارم الاخلاق: 267 -**

****[ترجمه]**

«26»

وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَكَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشَّابِّ مِنْهُنَّ وَقَالَ اتَّخَوَّفُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ مِنَ الْإِثْمِ عَلَيَّ أَكْثَرَ مِمَّا أَطْلُبُ مِنَ الْأَجْرِ (2).

****[ترجمه] امیر مؤمنان علیه السلام به زنان سلام می کرد و از سلام کردن به زنان جوان کراهت داشت، و فرمود: می ترسم از صدایش خوشم بیاید و گناهی بر من وارد شود که از ثواب مورد انتظارم بیشتر باشد. - . مکارم الأخلاق : 270 -**

****[ترجمه]**

«27»

وَسَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ يُصَافِحُ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لَيْسَتْ بِذِي مُحَرَّمٍ قَالَ لَا إِلَّا مِنْ وَرَاءِ الثُّوبِ (3).

****[ترجمه] ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا مرد می تواند با زن نامحرم دست بدهد؟ فرمود: نه، مگر از زیر پارچه. - . مکارم الأخلاق: 270 -**

****[ترجمه]**

«28»

وَعَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَرَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ أَوْ غَمَضَ بَصَرَهُ لَمْ يَرْتِدْ إِلَيْهِ بَصَرُهُ حَتَّى يَرْجِعَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْخَوْرِ الْعَيْنِ (4).

****[ترجمه] او از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: کسی که دیده اش به زنی بیفتد و چشمش را به آسمان کند یا فروبندد، چشم باز نکند مگر اینکه خداوند او را به ازدواج حورالعین درآورد. - . مکارم الأخلاق : 271 -**

****[ترجمه]**

«29»

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوَّلُ النَّظَرِ لَكَ وَالثَّانِيَةُ عَلَيْكَ وَالثَّالِثَةُ فِيهَا الْهَلَاكُ (5).

****[ترجمه] او فرمود: می توانی برای مرتبه اول نگاه کنی، و حق نداری برای مرتبه دوم نگاه کنی، و نگاه سوم موجب هلاکت است. - . مکارم الأخلاق: 271 -**

****[ترجمه]**

«30»

عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى شَعْرِ امْرَأَةٍ أَوْ أُخْتِهِ أَوْ ابْنَتِهِ (6).

****[ترجمه] از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: اشکال ندارد که مرد به موی مادر، خواهر یا دخترش نگاه کند. - . مکارم الأخلاق : 271 -**

****[ترجمه]**

«31»

جع، [جامع الأخبار] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ مَلَأَ عَيْنَيْهِ حَرَامًا يَحْشَوْهَا اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَسَامِيرَ مِنْ نَارٍ ثُمَّ حَشَاَهَا نَارًا إِلَى أَنْ يَقُومَ النَّاسُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ (7).

****[ترجمه] جامع الاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که دو چشم خود را از حرام پر کند، خداوند آن را در روز قیامت با میخ هایی از آتش پر نماید، آنگاه آن را تا زمانی که مردم می ایستند پر از آتش کند و سپس دستور دهد تا او را به سوی آتش ببرند. - . جامع الاخبار : 93 -**

****[ترجمه]**

«32»

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَطْلَعَ فِي بَيْتِ جَارِهِ فَنَظَرَ إِلَى عَوْرَةِ رَجُلٍ أَوْ شَعْرِ امْرَأَةٍ أَوْ شَيْءٍ مِنْ جَسَدِهَا كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ النَّارَ مَعَ الْمُنَافِقِينَ الَّذِينَ

ص: 37

-
- 1- 1. مكارم الأخلاق 267.
 - 2- 2. نفس المصدر ص 270.
 - 3- 3. نفس المصدر ص 270.
 - 4- 4. نفس المصدر ص 271.
 - 5- 5. نفس المصدر ص 271.
 - 6- 6. نفس المصدر ص 271.
 - 7- 7. جامع الأخبار ص 93.

كَانُوا يَتَّبِعُونَ عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَفْضَحَهُ اللَّهُ وَيُبْدِيَ عَوْرَاتِهِ لِلنَّاظِرِينَ فِي الْأَخْرِ(1).

**[ترجمه] او فرمود: کسی که سر در خانه همسایه اش کند و به عورت مردی یا موی زنی یا قسمتی از بدن او نگاه کند، برخداوند حق است تا او را همراه با منافقانی که در دنیا به دنبال زشتیهای مسلمانان بودند، وارد آتش گرداند، و از دنیا بیرون نرود تا اینکه خداوند مفتضحش سازد (آبرویش را ببرد) و زشتی هایش را در آخرت برای ناظران آشکار گرداند. - جامع الاخبار : 93 -

**[ترجمه]

«33»

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَطْلَقَ نَظْرَهُ أَنْعَبَ حَاضِرُهُ مَنْ تَتَابَعَتْ لَحَظَاتُهُ دَامَتْ حَسْرَاتُهُ(2).

**[ترجمه] امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: کسی که دیده اش را آزاد بگذارد (رها کند)، فردی را که در حضورش است به رنج افکند، و کسی که نگاه هایش پی درپی باشد، حسرتش ادامه خواهد یافت. - جامع الاخبار : 93 -

**[ترجمه]

«34»

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: النَّظْرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ حَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ(3).

**[ترجمه] پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نگاه کردن تیر مسمومی از جانب شیطان است، پس هر کس از ترس خداوند آن را ترک کند، خداوند ایمانی به او بدهد که شیرینی آن را در دل خود دریابد. - جامع الاخبار : 243 -

**[ترجمه]

«35»

وَقَالَ: لِكُلِّ عَصُوٍّ مِنْ ابْنِ آدَمَ حَظٌّ مِنَ الزَّنا فَالْعَيْنُ زِنَاهُ النَّظْرُ وَ اللِّسَانُ زِنَاهُ الْكَلَامُ وَ الْأُذُنَانِ زِنَاهُمَا السَّمْعُ وَ الْيَدَانِ زِنَاهُمَا الْبَطْشُ وَ الرَّجْلَانِ زِنَاهُمَا الْمَشْيُ وَ الْفَرْجُ يُصَدِّقُ ذَلِكَ وَ يَكْذِبُهُ(4).

**[ترجمه] حضرت فرمود: هر کدام از اعضای فرزند آدم بهره ای از زنا دارد: زنا چشم نگاه کردن، زنا زبان سخن گفتن، زنا گوشها شنیدن، زنا دستها حرکت و فعالیت، و زنا پاها راه رفتن است، و فرج آن را تصدیق یا تکذیب می کند. - جامع الاخبار: 243 -

**[ترجمه]

«36»

نَوَائِرُ الرَّائِدِي، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اسْتَأْذِنْ أَعْمَى عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَحَجَبَتْهُ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِمَ حَجَبْتِهِ وَ هُوَ لَا يَرَاكَ فَقَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِنَّ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَأَنَا أَرَاهُ وَ هُوَ يَشُمُّ الرِّيحَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ بَضَعْتِ مِنْهُ(5).

**[ترجمه] نوادر راوندی: از امام موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده که علی علیه السلام فرمود: نابینایی برای ورود از فاطمه علیها السلام اجازه گرفت؛ فاطمه خود را از او در حجاب کرد؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چرا از او حجاب کردی و حال آنکه او تو را نمی بیند؟! گفت: اگر او مرا نمی بیند، من او را می بینم و او بورا حس می کند! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شهادت می دهم که تو پاره ای از من هستی! - نوادر راوندی : 13 -

**[ترجمه]

«37»

وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُمِّي اسْتَأْذِنُ عَلَيْهَا قَالَ نَعَمْ قَالَ وَلِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَيْسُرُكَ أَنْ تَرَاهَا عُرْيَانَةً قَالَ لَا قَالَ فَاسْتَأْذِنْ(6).

**[ترجمه] او با همان سند آورده است: علی علیه السلام گفت: ای رسول خدا، آیا برای رفتن نزد مادرم از او اجازه بگیرم؟ فرمود: آری! گفت: چرا ای رسول خدا؟ فرمود: آیا خوشحال می شوی که او را برهنه ببینی؟ گفت: نه! فرمود: پس اجازه بگیر. - نوادر راوندی : 19 -

**[ترجمه]

«38»

وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ أُخْتِي تَكْشِفُ شَعْرَهَا بَيْنَ يَدَيَّ قَالَ لَا إِنِّي أَخَافُ إِذَا أَبَدْتُ شَيْئًا مِنْ مَحَاسِنِهَا وَ مِنْ شَعْرِهَا وَ مَعْصِمِهَا أَنْ تَوَاقِعَهَا(7).

**[ترجمه] او با همان سند آورده است: علی علیه السلام گفت: مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا، آیا خواهرم موهایش را جلوی من باز گذارد! فرمود: نه؛ من می ترسم اگر چیزی از محاسن یا مو یا ساعد دست خود را باز بگذارد، تو با او مقاربت کنی! - نوادر راوندی : 19 -

**[ترجمه]

«39»

-
- 1- 1. جامع الأخبار ص 93.
 - 2- 2. جامع الأخبار ص 93.
 - 3- 3. نفس المصدر ص 243.
 - 4- 4. نفس المصدر ص 243.
 - 5- 5. نوادر الراوندي ص 13.
 - 6- 6. نفس المصدر ص 19.
 - 7- 7. نفس المصدر ص 19.

قَدْ حَاضَتْ أُخْتَهُ أَوْ عَمَّتَهُ أَوْ خَالَتَهُ فَلْيَقْبَلْ بَيْنَ عَيْنَيْهَا وَرَأْسَهَا وَ لْيَكُفَّ عَنْ خَدَّهَا وَ عَنْ فِيهَا(1).

**[ترجمه]و با همان سند گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کدام از شما خواست زن محرمی را ببوسد که حائض می شود، مثل خواهر، عمه یا خاله، باید بین دو چشم او و سر او را ببوسد و باید از گونه و لبهای او خودداری کند. - نوادر راوندی: 19 -

**[ترجمه]

«40»

و يَهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْ يَدْخُلَ عَلَى النِّسَاءِ إِلَّا بِإِذْنِ الْأَوْلِيَاءِ(2).

**[ترجمه]و با همان سند آورده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله از ورود نزد زنان بدون اجازه اولیاء آنها نهی فرمود. - نوادر راوندی : 36 -

**[ترجمه]

«41»

نُؤَلِّمُ مَنْ خَطَّ الشَّهِيدَ قُدْسَ سِرِّهِ عَنْ يُوسُفَ بْنِ جَابِرٍ عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ نَظَرَ إِلَى فَرْجِ امْرَأَةٍ لَا تَحِلُّ لَهُ وَ رَجُلًا خَانَ أَخَاهُ فِي امْرَأَتِهِ وَ رَجُلًا احْتَنَجَ النَّاسَ إِلَيْهِ لِيَقْفَهُمْ فَسَأَلَهُمُ الرِّشْوَةَ.

**[ترجمه]یوسف بن جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: یوسف بن جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را که به فرج زن نامحرم نگاه کند، و مردی را که به برادر خود در مورد همسرش خیانت کند، و مردی را که مردم به فقره او احتیاج دارند و او از آنها درخواست رشوه می کند، لعنت کرده است.

**[ترجمه]

«42»

وَ مِنْهُ، نَقَلًا مِنْ كِتَابِ زُهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِلشَّيْخِ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ الْقُمِيِّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلٍ مَلَأَتْ عَيْنَهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا.

**[ترجمه]همان: به نقل از کتاب «زهد النبی» تألیف شیخ جعفر بن احمد قمی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: غضب خداوند بر زن شوهرداری که چشم خود را از غیر شوهرش پر می کند، شدید است.

**[ترجمه]

«43»

نَهَى الْبَلَاغَةَ، رَوَى: أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ جَالِسًا فِي أَصْحَابِهِ إِذْ مَرَّتْ بِهِ امْرَأَةٌ جَمِيلَةٌ فَرَمَقَهَا الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُجُولِ طَوَامِجٌ وَ إِنَّ ذَلِكَ سَبَبُ هِبَابِهَا فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيَلْمَسْ أَهْلَهُ فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَأَمْرَأَةٍ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ قَاتِلَةُ اللَّهِ كَافِرًا مَا أَفْقَهُهُ فَوَيْبَ الْقَوْمِ إِلَيْهِ لِيَقْتُلُوهُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رُوَيْدًا إِنَّمَا هُوَ سَبَّ يَسِبُ أَوْ عَفْوٌ عَنْ ذَنْبٍ(3).

**[ترجمه]نهج البلاغه: روایت شده که آن حضرت علیه السلام در میان اصحاب خود نشسته بودند که زنی زیبا عبور کرد؛ حاضران دیده به آن زن دوختند. امام فرمود: چشمان این مردان خیره مانده و به خاطر آن به هیجان آمده اند، هر گاه یکی از شما به زنی نگاه کرد و از او خوشش آمد، با همسرش بیامیزد که او نیز زنی چون زن وی است! مردی از خوارج گفت: خدا این کافر را بکشد؛ چقدر فقه می داند! حاضران برای کشتن او برخاستند؛ امام فرمود: آرام باشید، دشنام را یا با دشنام و یا با بخشودن باید پاسخ داد. - نهج البلاغه 3 : 253 -

**[ترجمه]

«44»

عَدَةُ الدَّاعِي، (4) عَنْ رِزْقَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ بِالْمَدِينَةِ وَ كَانَ لَهُ جَارِيَةٌ نَفِيسَةٌ فَوَقَعَتْ فِي قَلْبِ رَجُلٍ وَ أُعْجِبَ بِهَا فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ تَعَرَّضَ لِرُؤُوتِهَا وَ كُلَّمَا رَأَيْتَهَا فَقَالَ أَسْأَلُ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَفَعَلَ فَمَا لَيْثٌ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى عَرَّضَ لَوَلِيِّهَا سَفَرُ فَجَاءَ إِلَى الرَّجُلِ فَقَالَ يَا فَلَانُ أَنْتَ جَارِي وَ أَوْتَقِ النَّاسَ عِنْدِي وَ قَدْ عَرَّضَ لِي سَفَرُ وَ أَنَا أُحِبُّ أَنْ أُوَدِّعَكَ فَلَانَةَ جَارِيَّتِي تَكُونُ عِنْدَكَ فَقَالَ الرَّجُلُ لَيْسَ لِي امْرَأَةٌ وَ لَا مَعِيَ فِي مَنْزِلِي امْرَأَةٌ فَكَيْفَ تَكُونُ جَارِيَّتِكَ عِنْدِي؟

ص: 39

1- 1. نفس المصدر: 19.

2- 2. نفس المصدر ص 36.

3- 3. نهج البلاغه ج 3 ص 253.

4- 4. عده الداعي ص 234.

فَقَالَ أَقْوَمُهَا عَلَيْكَ بِالثَّمَنِ وَ نَضَمْنَهُ لِي تَكُونُ عِنْدَكَ فَإِذَا أَنَا قَدِمْتُ فَبِعْنِيهَا أَشْتَرِيهَا وَ إِن نَلْتْ مِنْهَا نَلْتْ مَا يَحِلُّ لَكَ فَفَعَلَ وَ غَلَطَ عَلَيْهِ فِي الثَّمَنِ وَ خَرَجَ الرَّجُلُ فَمَكَثَتْ عِنْدَهُ وَ مَعَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ حَتَّى قَضَى وَطَرَهُ مِنْهَا ثُمَّ قَدِمَ رَسُولُ لِبَعْضِ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ يَشْتَرِي لَهُ جَوَارِيَ وَ كَانَتْ هِيَ فِيْمَنْ سَمِيَ أَنْ تَشْتَرِيَ فَبِعَتْ الْوَالِي إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ جَارِيَةُ فَلَانُ قَالَ فَلَانُ غَائِبٌ فَقَهَرَهُ عَلَى بَيْعِهَا وَ أَعْطَاهُ مِنَ الثَّمَنِ مَا كَانَ فِيهِ رِبْحٌ فَلَمَّا أَحْذَتْ الْجَارِيَةَ وَ أَخْرَجَ بِهَا مِنَ الْمَدِينَةِ قَدِمَ مَوْلَاهَا فَأَوَّلُ شَيْءٍ سَأَلَهُ عَنْ الْجَارِيَةِ كَيْفَ هِيَ فَأَخْبَرَهُ بِخَبَرِهَا وَ أَخْرَجَ إِلَيْهِ الْمَالَ كُلَّهُ الَّذِي قَوْمُهُ عَلَيْهِ وَ الَّذِي رِبْحٌ فَقَالَ هَذَا ثَمَنُهَا فَخَذَهُ فَأَبَى الرَّجُلُ وَ قَالَ لَا أَخْذُ إِلَّا مَا قَوْمْتُ عَلَيْكَ وَ مَا كَانَ مِنْ فَضْلٍ فَخَذَهُ لَكَ هَنِيئًا فَصَنَعَ اللَّهُ لَهُ بِحَسَنِ نِيَّتِهِ.

**[ترجمه]عده الداعی: زُرعه بن محمد گفت: مردی در مدینه کنیزی ارزشمند داشت. محبت آن کنیز در قلب مردی افتاد و از او خوشش آمد. به امام صادق علیه السلام شکایت برد! امام فرمود: خود را در معرض دیدار او قرار ده و هر گاه او را دیدی بگو: «سأل الله من فضله»، {از خداوند فضلش را می طلبم}. آن مرد دستور امام صادق را اجرا کرد. اندکی نگذشت که برای مولای آن کنیز سفری پیش آمد. به نزد همین مرد آمد و به او گفت: ای فلانی! تو همسایه و مطمئن ترین مردم نزد من هستی؛ برای من سفری پیش آمده و دوست دارم که فلان کنیزم نزد تو باشد. مرد گفت: من زن ندارم و در خانه ام زنی زندگی نمی کند، چگونه کنیز تو نزد من باشد؟

گفت: من این کنیز را با تو قیمت گذاری می کنم و تو ضامن قیمت می شوی! وقتی که آمدم این کنیز را به من بفروش و من او را می خرم، و اگر از او لذتی بردی بر تو حلال باشد! مرد پذیرفت و قیمتش را زیاد گرفت. مولای کنیز به سفر رفت و کنیز مدتی نزد مرد ماند تا آنکه از او کام گرفت. تا اینکه فرستاده یکی از خلفای بنی امیه برای خرید کنیز به مدینه آمد، و از جمله کنیزانی که مأموریت داشت بخرد، همین کنیز بود. والی مدینه شخصی را نزد او فرستاد و از او خواست که کنیز را بفروشد. مرد گفت: مولای کنیز در سفر است! ولی والی او را مجبور به فروش کرد و بیش از مبلغی که مولای کنیز تعیین کرده بود به او پرداخت. وقتی کنیز از مدینه بیرون برده شد، مولای کنیز از سفر برگشت و به نزد مرد آمد و پیش از هر چیز از احوال کنیز پرسید. آن مرد وقایع را برایش گفت و تمام پولی که والی مدینه پرداخته بود - هم اصل مالی که مولای کنیز معین کرده بود و هم بهره آن را - جلوی او گذاشت و به او گفت: این قیمت کنیز است! مولا نپذیرفت و گفت: همان قیمتی که با تو معین کرده بودم برمی دارم و بقیه پول از آن توست و گوارایت باشد! خدای تعالی به حسن نیتش با او چنین رفتار کرد. - . عده الداعی : 234 -

**[ترجمه]

«45»

فسی، [تفسیر القمی]: وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ قَالَ نَزَلَتْ فِي الْعَجَائِزِ اللَّاتِي قَدْ يَبْسُنَ مِنَ الْحَيْضِ وَ التَّزْوِيجِ أَنْ يَضَعْنَ النِّقَابَ ثُمَّ قَالَ وَ أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لهنَّ أَى لَا يَظْهَرْنَ لِلرِّجَالِ (1).

**[ترجمه]تفسیر قمی: فرمود: آیه «و الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ»، {و بر زنان از کار افتاده ای که [دیگر] امید زناشویی ندارند، گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند [به شرطی که] زینتی را آشکار نکنند.} در شأن زنان پیری نازل شده است که از حیض و ازدواج ناامید شده اند (یا ناسه شده اند) و نیاز نیست نقاب بگذارند. آنگاه فرمود: «و أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لهنَّ»، {و عفت ورزیدن برای آنها بهتر است.} یعنی نزد مردان حاضر نشوند. - . تفسیر قمی 2 : 108 -

**[ترجمه]

«46»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْبَرَقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَ كَمْ مِنْ نَظَرٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً (2).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: علی بن عقبه از پدرش از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: نگاه کردن تیری از تیرهای مسموم ابلیس است، و چه بسا نگاهی که حسرت طولانی به دنبال بیاورد. - . ثواب الاعمال : 236 -

**[ترجمه]

«47»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ مِثْلَهُ (3).

**[ترجمه]محاسن: محمد بن علی از ابن فضال مثل آن را نقل کرده است. - . محاسن : 109 -

**[ترجمه]

«48»

ف.(4)

[تحف العقول]: سَأَلَ يَجْبِي بِنُ كُنْتُ عَنْ قَوْلِي عَلَى إِنْ الْخُنْتُ يُورَثُ مِنَ الْمَالِ وَ قَالَ فَمَنْ يَنْظُرُ إِذَا بَالَ إِلَيْهِ مَعَ أَنَّهُ عَسَى أَنْ تَكُونَ امْرَأَةً وَ قَدْ نَظَرَ إِلَيْهَا الرَّجَالُ أَوْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَجُلًا وَ قَدْ نَظَرَتْ إِلَيْهِ النِّسَاءُ وَ هَذَا مَا لَا يَحِلُّ فَاجَابَ أَبُو الْحَسَنِ

ص: 40

1- 1. تفسیر القمی ج 2 ص 108.

2- 2. ثواب الأعمال ص 236.

3- 3. المحاسن ص 109.

4- 4. تحف العقول ص 508 و 504، و فی مطبوعه الکمبانی رمز المناقب.

التَّائِبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ قَوْلَ عَلِيٍّ حَقٌّ وَ يَنْظُرُ قَوْمٌ عُدُولٌ يَأْخُذُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مِرَاهَ وَ تَقُومُ الْخُنْثَى خَلْفَهُمْ عُرْيَانَهُ وَ يَنْظُرُونَ فِي الْمَزَايَا فَيَرَوْنَ الشَّبَحَ فَيَحْكُمُونَ عَلَيْهِ (1).

**[ترجمه]تحف العقول - . تحف العقول : 508 و 504 - :

یحیی بن اکثر در مورد کلام علی علیه السلام که فرموده است: «خنثی متناسب با محل ادرارش ارث می برد» سؤال کرد و گفت: هنگام ادرار کردن، چه کسی به او نگاه کند؟ زیرا ممکن است زن بوده و مردان به او نگاه کرده باشند و شاید مرد بوده و زنان به او نگاه کرده باشند، و این حلال نیست! امام هادی علیه السلام پاسخ داد: کلام علی حق است؛ چند نفر عادل به او نگاه می کنند، به این صورت که هر کدام آینه ای برمی دارند و خنثی پشت سر آنها برهنه می ایستد و آنها به آینه نگاه می کنند و شبیح (تصویر) او را می بینند و نسبت به او حکم می کنند. - . مناقب 3 : 508 چاپ نجف -

**[ترجمه]

«49»

سنن، [المحاسن] إِبْرِيْسُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ تَأَمَّلَ خَلْفَ امْرَأَةٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ قَالَ يُونُسُ إِذَا كَانَ فِي الصَّلَاةِ (2).

**[ترجمه]محاسن: یونس بن عبد الرحمن گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که با دقت به پشت زنی نگاه کند، نماز ندارد! یونس گفت: یعنی وقتی در حال نماز باشد. - . محاسن : 82 -

**[ترجمه]

«50»

سنن، [المحاسن] فِي رِوَايَةٍ يَحْيَى بْنُ الْغُبَيْرِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي بَكْرٍ قَالَ قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ: إِيَّاكُمْ وَ النَّظْرَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً (3).

**[ترجمه]محاسن: روایت شده که عیسی بن مریم فرمود: از دید زدن بپرهیزید، زیرا نگاه در دل کاشته می شود و فتنه‌ای برای صاحب نگاه است. - . محاسن : 109 -

**[ترجمه]

«51»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: إِذَا قَبَّلَ الرَّجُلُ غُلَامًا بِشَهْوَةٍ لَعَنَهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ مَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَ مَلَائِكَةُ الْغَضَبِ وَ أَعَدَّ لَهُ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا (4).

وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ: مَنْ قَبَّلَ غُلَامًا بِشَهْوَةٍ أَلْجَمَهُ اللَّهُ بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ (5).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: اگر مردی پسری را از روی شهوت ببوسد، فرشتگان آسمان، فرشتگان زمین، فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب لعنتش کنند و جهنم برایش فراهم آمده که بد سرنوشتی است! - . فقه الرضا : 38 -

و در روایت دیگری آمده است: کسی که پسری را از روی شهوت ببوسد، خداوند او را با افساری از آتش لگام می کند. - . فقه الرضا : 38 -

**[ترجمه]

«52»

مصن، [مصباح الشریعه] قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا اعْتَصَمَ أَحَدٌ بِمِثْلِ مَا اعْتَصَمَ بَعْضُ الْبَصَرِ فَإِنَّ الْبَصَرَ لَا يُغْضُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ إِلَّا وَ قَدْ سَقَى إِلَى قَلْبِهِ مُشَاهَدَةَ الْعُظْمَى وَ الْجَلَالِ (6).

وَ سَبَّلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَا يُسْتَعَانُ عَلَى غَمَضِ الْبَصَرِ فَقَالَ بِالْخُمُودِ تَحْتَ سُلْطَانِ الْمَطْلَعِ عَلَى سَتْرِكِ وَ الْعَيْنُ جَاسُوسُ الْقَلْبِ وَ بَرِيدُ الْعَقْلِ فَغَضَّ بَصْرَكَ عَمَّا لَا يَلِيْقُ بِدِينِكَ وَ يَكْرَهُهُ قَلْبُكَ وَ يَنْكَرُهُ عَقْلُكَ (7).

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ تَرَوْنَ الْعَجَائِبَ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

ص: 41

1- 1. المناقب ج 3 ص 508 طبع النجف.

2- 2. المحاسن ص 82.

3- 3. المحاسن ص 109.

4- 4. فقه الرضا ص 38.

5- 5. فقه الرضا ص 38.

6- 6. مصباح الشریعه ص 28 طبع ایران سنه 1379 و كان الرمز (سنن) للمحاسن و هو خطأ.

7- 7. مصباح الشریعه ص 28 طبع ایران سنه 1379 و كان الرمز (سنن) للمحاسن و هو خطأ.

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ (1).

قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ إِنِّي أَكُمُ وَالنَّظَرَ إِلَى الْمُخْذُورَاتِ فَإِنَّهَا بَذَرُ الشَّهَوَاتِ وَنَبَاتُ الْفُسْقِ (2).

وَقَالَ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا الْمَوْتُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَظَرِهِ لِغَيْرِ وَاجِبٍ (3).

**[ترجمه] مصباح الشریعه: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی به چیزی چنگ نزد (دست نیاویخت)، مانند فروبستن چشم؛ زیرا چشم از حرامهای الهی بسته نشود مگر اینکه پیش از آن، جلوه عظمت و جلال [خداوندی] در دل مشاهده گردد. - مصباح الشریعه : 28 چاپ ایران سال 1379. -

و از امیرمؤمنان علیه السلام سؤال شد: برای موفق شدن به کنترل چشم، از چه وسیله ای می توان کمک گرفت؟ فرمود: به وسیله خضوع و فروافتادگی در زیر سلطه و حکومت کسی که بر باطن تو آگاه است، و چشم، جاسوس قلب و سفیر عقل است، بنابراین از آنچه مناسب با دینت نیست، و از چیزی که قلبت از آن کراهت دارد و یا عقلت آن را نمی پذیرد، چشم خود را بپوشان. - مصباح الشریعه : 28 چاپ ایران سال 1379 -

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چشمانتان را فروبندید تا عجایب و شگفتی ها را ببینید، و خداوند عزوجل فرمود: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»، {به مردان با ایمان بگو: دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند}. - مصباح الشریعه : 28 چاپ ایران سال 1379 -

عیسی بن مریم به حواریان گفت: مبدا به چیزهای ممنوع نگاه کنید، زیرا آن بذر شهوات و رویش فسق (گناه) است. - مصباح الشریعه : 28 چاپ ایران سال 1379 -

و یحیی بن زکریا فرمود: مرگ برای من دوست داشتندتر است از نگاهی که واجب و لازم نباشد. - مصباح الشریعه : 28 چاپ ایران سال 1379 -

**[ترجمه]

«53»

وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ لِرَجُلٍ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَعَادَهَا فِي مَرْصِهَا لَوْ ذَهَبَتْ عَيْنَاكَ لَكَانَ خَيْرَ [خَيْرًا] لَكَ مِنْ عِيَادَةِ مَرِيضِكَ وَلَا تَتَوَفَّى [تَتَوَفَّرُ] عَيْنُ نَصِيْبِهَا مِنْ نَظَرِهِ إِلَى مُحْذُورٍ إِلَّا وَقَدْ انْعَقَدَ عَقْدُهُ عَلَى قَلْبِهِ مِنَ الْمَنِيِّ وَلَا تَنْحَلْ إِلَّا بِأَحَدِي الْحَالَتَيْنِ بَيْكَاءَ الْحَسْرَةِ وَالنَّدَامَةِ بِتَوْبِهِ صَادِقَةٍ وَإِمَّا بِأَخْذِ حَظِّهِ مِمَّا تَمَنَّى وَنَظَرَ إِلَيْهِ فَأَخَذَ الْحَظَّ مِنْ غَيْرِ تَوْبِهِ مُصْبِرُهُ إِلَى النَّارِ وَإِمَّا التَّائِبُ الْبَاكِى بِالْحَسْرَةِ وَالنَّدَامَةِ عَنْ ذَلِكَ فَمَأْوَاهُ الْجَنَّةُ وَمُنْقَلَبُهُ الرِّضْوَانُ (4).

**[ترجمه] عبدالله بن مسعود به مردی که از زنی عیادت کرده و به صورت او نگاه کرده بود، گفت: اگر چشمهایت از بین می رفت برایت بهتر بود از عیادت کردن این مریض. و چشمی از نگاه کردن به چیز ممنوع و حرام بهره نمی برد مگر آنکه گریه از آرزوها در دل او بسته شود، و این گریه باز نشود مگر به یکی از این دو سبب: یا توبه خالص و گریه حسرت و پشیمانی، و یا رسیدن به آنچه آرزو کرده و به آن نظر افکنده است. پس کسی که بهره را می برد و توبه نمی کند سرنوشتش آتش است، و کسی که توبه نماید و از روی حسرت و پشیمانی گریه و زاری کند، جایگاهش بهشت و خشنودی پروردگار متعال خواهد بود. - مصباح الشریعه : 28 چاپ ایران سال 1379 -

**[ترجمه]

«54»

شبی، [تفسیر العیاشی] عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: قُلْتُ لِإِبْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَبَى أَنْتَ وَ أُمِّي تَأْتِيْنِي الْمَرْأَةُ الْمُسْلِمَةُ قَدْ عَرَفْتَنِي بِعَمَلِي وَ عَرَفْتُهَا بِإِسْلَامِهَا وَ حُبِّهَا إِنِّي أَكُمُ وَ لَا يَتَّيْهَا لَكُمْ وَ لَيْسَ لَهَا مُحْرَمٌ قَالَ فَإِذَا جَاءَتْكَ الْمَرْأَةُ الْمُسْلِمَةُ فَاحْمِلْهَا فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ مُحْرَمٌ الْمُؤْمِنَةِ وَ تِلَا هَذِهِ الْآيَةِ- وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ (5).

**[ترجمه] تفسیر عیاشی: صفوان جمّال گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: پدر و مادرم به فدایت، زن مسلمان که شغل مرا می داند نزد من می آید و من می دانم که مسلمان است و شما را دوست می دارد و محرمی با او نیست! فرمود: اگر زن مسلمان نزد تو آمد سوارش کن، زیرا مرد مؤمن، محرم زن مؤمن است، و این آیه را تلاوت فرمود: «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»، {و مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند}. - تفسیر عیاشی 2 : 96 -

**[ترجمه]

«55»

مکا، [مکارم الأخلاق] رَوَى عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّمَا كُرِهَ النَّظَرُ إِلَى عَوْرَةِ الْمُسْلِمِ فَأَمَّا النَّظَرُ إِلَى عَوْرَةِ مَنْ لَيْسَ بِمُسْلِمٍ مِثْلَ النَّظَرِ إِلَى عَوْرَةِ الْحِمَارِ (6).

**[ترجمه] مکارم الاخلاق: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: نگاه کردن به عورت مسلمان مکروه است، اما نگاه کردن به عورت کسی که مسلمان نیست، مثل نگاه کردن به عورت الاغ است. - مکارم الاخلاق : 61 -

**[ترجمه]

«56»

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ فَإِذَا كَانَ مُخَالِفًا لَهُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ فِي الْحُمَامِ (7).

**[ترجمه] او از آن حضرت علیه السلام نقل شده که فرمود: مرد نباید به عورت برادرش نگاه کند، و اگر [در مذهب] با او مخالف بود، در حَمَام اشکالی ندارد. - مکارم الاخلاق : 61 -

**[ترجمه]

«57»

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْفَحْذُ لَيْسَ بِعَوْرَةٍ (8).

- 1- 1. مصباح الشريعة ص 28 طبع ايران سنه 1379.
- 2- 2. مصباح الشريعة ص 28 طبع ايران سنه 1379.
- 3- 3. مصباح الشريعة ص 28 طبع ايران سنه 1379.
- 4- 4. مصباح الشريعة ص 28 طبع ايران سنه 1379.
- 5- 5. تفسير العياشي ج 2 ص 96.
- 6- 6. مكارم الأخلاق ص 61.
- 7- 7. مكارم الأخلاق ص 61.
- 8- 8. مكارم الأخلاق ص 61.

****[ترجمه]و از آن حضرت علیه السلام نقل شده که فرمود: ران، عورت نیست. - . مکارم الاخلاق : 61 -**

****[ترجمه]**

باب 35 النظر إلى امرأة يريد الرجل تزويجها

الأخبار

«1»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ الْيَسَعِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا بَأْسَ بِأَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى مَحَاسِنِ الْمَرْأَةِ قَبْلَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا إِنَّمَا هُوَ مُسْتَأْمَرٌ فَإِنْ يَفْضَحْ أَمْرٌ يَكُنْ (1).

****[ترجمه]قرب الاسناد: مسعد بن يسع از امام صادق از پدرانش عليهم السلام روايت كرد كه اميرمؤمنان عليه السلام فرمود: اشكالى ندارد كه مرد به زيبايى هاى زن، پيش از آن كه با او ازدواج كند، نظر كند، چرا كه مرد مشتري است و اگر مقدر باشد مى شود. - . قرب الاسناد : 74 -**

****[ترجمه]**

«2»

ع، [علل الشرائع] أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي عَيْسَى عَنِ الزُّنْطَاطِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرَّجُلُ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا قَالَ نَعَمْ وَ تَرَفَّقَ لَهُ الثِّيَابُ لِأَنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَشْتَرِيَهَا بِأَعْلَى الثَّمَنِ (2).

****[ترجمه]علل الشرايع: يونس بن يعقوب گفت: به امام صادق عليه السلام گفتم: مردی قصد ازدواج با زنی را دارد، آیا جایز است به آن زن نگاه کند؟ فرمود: بله، و زن برای او لباسهای نازک می پوشد، زیرا مرد می خواهد او را به بالاترین قیمت بخرد. - . علل الشرايع : 500 -**

****[ترجمه]**

«3»

نَوَادِرُ الرَّاَوْنَدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَتَزَوَّجَ فَلَا بَأْسَ أَنْ يُولِجَ بَصَرَهُ فَإِنَّمَا هُوَ مُشْتَرٍ (3).

****[ترجمه]نواذر راوندی: موسی بن جعفر از پدرانش (عليهم السلام) روايت كرد كه رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: هرگاه یکی از شما بخواهد ازدواج كند، اشكالى ندارد كه زن را كاملا خوب ببیند، زیرا او مشتري است. - . نواذر راوندی : 13 -**

****[ترجمه]**

«4»

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: فَلَا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مَا يَدْعُوهُ إِلَيْهِ مِنْهَا (4).

****[ترجمه]و در روايت ديگري فرمود: ايرادي ندارد كه مرد به آنچه از بدن زن كه وي را جذب مى نمايد، نگاه كند. - . نواذر راوندی : 13 -**

****[ترجمه]**

«5»

وَ قَالَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ذَكَرَ هَذَا الْخَبَرُ لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ جَابِرٌ لَمَّا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ هَذَا اخْتَبَأْتُ لِجَارِيَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فِي حَائِطٍ لِأَبِيهَا فَتَنَظَّرْتُ إِلَى مَا أَرَدْتُ وَ إِلَى مَا لَمْ أَرِدْ فَتَزَوَّجْتُهَا فَكَانَتْ خَيْرَ امْرَأَةٍ (5).

ص: 43

1- 1. قرب الإسناد ص 74.

2- 2. علل الشرائع ص 500.

3- 3. نواذر الراوندي ص 13.

4- 4. نواذر الراوندي ص 13.

5- 5. نواذر الراوندي ص 13.

****[ترجمه]و امام جعفر صادق عليه السلام فرمود: این روایت برای جابر بن عبدالله ذکر شد؛ او گفت: وقتی این را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، برای دیدن دختری از انصار، پشت دیوار [خانه] پدرش کمین کردم و به آنچه می خواستم و نمی خواستم نظر انداختم، پس با او ازدواج نمودم، و بهترین زن بود. - نوادر راوندی : 13 -**

****[ترجمه]**

باب 36 حکم الإمام و العبد و الخصيان و أهل الذمه و أشباههم فی النظر و حکم النظر إلى الغلام و ما یحل من النظر لمن یرید شراء الجارية و فیه ذم الخصى

الأخبار

«1»

ب، [قرب الإسناد] ابن طریف عن ابن علوان عن الصادق عن أبيه عليهما السلام أنه قال: إذا زوج الرجل أمة فلا ينظرن إلى عورتها و العورة ما بین السر إلى الركبة(1).

****[ترجمه]قرب الاسناد: ابن علوان از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: هرگاه مرد، کنیز خود را شوهر دهد، نباید به عورت او نگاه کند، و عورت عبارت است از ناف تا زانو. - قرب الاسناد : 49 -**

****[ترجمه]**

«2»

ب، [قرب الإسناد] بهذا الإسناد قال قال علي عليه السلام: لا ينظر العبد إلى شعر سيده(2).

****[ترجمه]قرب الاسناد: علی علیه السلام فرمود: برده نباید به موی زنی که ارباب اوست نگاه کند. - قرب الاسناد : 50 -**

****[ترجمه]**

«3»

ب، [قرب الإسناد] بهذا الإسناد قال: كان علي عليه السلام إذا أراد أن يتأغ الجارية يكشف عن ساقها فينظر إليها(3).

****[ترجمه]قرب الاسناد: علی علیه السلام هرگاه می خواست کنیز بخرد، ساق پای او را باز می نمود و به آن نگاه می کرد. - قرب الاسناد : 49 -**

****[ترجمه]**

«4»

ن، [عیون أخبار الرضا عليه السلام] جعفر بن نعيم عن عمه محمد بن شاذان عن الفضل عن ابن زيغ قال: سألت الرضا عليه السلام عن قناع النساء من الخصيان فقال كانوا يدخلون على بنات أبي الحسن عليه السلام فلا يتقنعن(4) و سأله عن أم الولد هل لها أن تكشف رأسها بين أيدي الرجال قال: تنقع(5).

ص: 44

1- 1. قرب الإسناد ص 49.

2- 2. قرب الإسناد ص 50.

3- 3. قرب الإسناد ص 49.

4- 4. عيون الأخبار ج 2 ص 19 و كان الرمز (ل) للخصال و هو خطأ.

5- 5. عيون الأخبار ج 2 ص 19 و كان الرمز (ل) للخصال و هو خطأ.

****[ترجمه]** عیون اخبار الرضا علیه السلام: ابن بزيع گفت: از امام رضا علیه السلام درباره نقاب زدن زنان در حضور خواجگان سؤال کردم؛ فرمود: خواجگان بر دختران امام کاظم علیه السلام وارد می شدند و آنها نقاب نمی زدند. - عیون الاخبار 2 : 19 -

و از ایشان در مورد امّ ولد سؤال کردم که آیا می تواند در حضور مردان سر خود را باز بگذارد؟ فرمود: بپوشانند! - عیون الاخبار 2 : 19 -

****[ترجمه]**

«5»

ب، [قرب الإسناد] عبد الله بن عامر عن ابن أبي نجران عن صالح بن عبد الله الخثعمي قال: كتبت إلى أبي الحسن موسى عليه السلام أسأله عن الصلاة في المسجدين أقصر أو أتم فكتب إلى أي ذلك فعلت لا بأس (1).

****[ترجمه]** قرب الاسناد: صالح بن عبدالله خثعمی گفت: برای امام موسی علیه السلام نامه نوشتم و از ایشان در مورد نماز در دو مسجد (مسجد الحرام و مسجد النبی) سؤال کردم، که آیا شکسته بخوانم یا تمام؟ ایشان برای من نوشت: هر کدام را انجام دهی اشکالی ندارد. - قرب الاسناد : 125 -

****[ترجمه]**

«6»

و سألته عن خصي لي في سن رجل مدرک اجل للمرأة أن يراها و تكثيف بين يديه فلم يجبتني فيها قال فسألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عنها مشافهة فأجابني بمثل ما أجابني أبوه إلا أنه قال في الصلاة قصر (2).

****[ترجمه]** و از ایشان درباره برده آخته شده ام که در سن مرد بالغ است سؤال کردم که آیا برای زن حلال است او را ببیند و زن موهای خود را جلوی او باز بگذارد؟ ایشان پاسخی نداد. - گوید: - پس این سؤال را رو در رو از امام رضا علیه السلام پرسیدم، ایشان نیز مثل پدرش جواب داد، اما در مورد نماز فرمود: شکسته بخوان. - قرب الاسناد : 125 -

****[ترجمه]**

«7»

ما، [الأمالي للشيخ الطوسي] بإسناد أخى دعبل عن الرضا عليه السلام عن أبيه عن الحسين بن علي صلوات الله عليهم قال: أدخل على أختي سكينه بنت علي عليه السلام خادم فقط رأسها منه فقيل لها إنه خادم فقالت هو رجل منع شهوته (3).

****[ترجمه]** امالی شیخ طوسی: برادر دعبل از امام رضا از پدرانش از حسین بن علی صلوات الله علیهم روایت کرد که فرمود: خادمی را بر خواهرم سکینه بنت علی علیه السلام وارد کردند، خواهرم سر خود را از او پوشانند. به او گفتند: او خادم است، گفت: او مردی است که شهوتش باز داشته شده! - امالی طوسی 1 : 376 -

****[ترجمه]**

«8»

ع، [علل الشرائع] ابن المتوكل عن الحميري عن ابن عيسى عن ابن محبوب عن عباد بن صهيب قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لا بأس بالنظر إلى رؤوس أهل تهمامة والأعراب و أهل السواد من أهل الذمة لأنهم إذا نهين لا ينتهين و قال المغلوب لا بأس بالنظر إلى شعورها و جسديها ما لم تتعمد ذلك (4).

****[ترجمه]** علل الشرائع: عباد بن صهیب گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: نگاه کردن به سر زنان اهل تهمامه، اعراب و کوهنشینان از اهل ذمه اشکالی ندارد، زیرا وقتی از این کار نهی می شوند، خودداری نمی کنند. و فرمود: نگاه کردن به مو و بدن زن زیردست و کلفت، به شرط اینکه عمدی نباشد، اشکالی ندارد. - علل الشرائع : 565 -

****[ترجمه]**

«9»

ب، [قرب الإسناد] أبو البختري عن الصادق عن أبيه عليهما السلام قال قال علي عليه السلام: لا بأس بالنظر إلى رؤوس نساء أهل تهمامة (5).

****[ترجمه]** قرب الاسناد: ابوالبختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که علی علیه السلام فرمود: نگاه کردن به سر زنان اهل تهمامه اشکال ندارد. - قرب الاسناد : 62 -

****[ترجمه]**

«10»

ل، [الخصال] أبي عن أحمد بن إدريس عن الأشعري عن القبطيني عن الدهقاني عن درست عن ابن عبد الحميد عن أبي الحسن الأول عليه السلام قال: ثلاث يجلي البصر النظر إلى الخضرة و النظر إلى الماء الجاري و النظر إلى الوجه الحسن (6).

ص: 45

- 2- 2. قرب الإسناد ص 125.
- 3- 3. أمالي الطوسي ج 1 ص 376 و كان الرمز عليه السلام لعلل الشرائع و هو خطأ.
- 4- 4. علل الشرائع ص 565 و كان الرمز (ل) للخصال و هو خطأ.
- 5- 5. قرب الإسناد ص 62 و فيه نساء أهل الذمّه.
- 6- 6. الخصال ج 1 ص 57.

****[ترجمه]خصال:** ابن عبدالحمید از امام کاظم علیه السلام روایت کرد که فرمود: سه چیز است که چشم را روشن می کند: نگاه کردن به سبزی، نگاه کردن به آب جاری، و نگاه کردن به روی خوب. - خصال 1 : 57 -

****[ترجمه]**

«11»

سن، [المحاسن] یقطینی: مثله (1).

****[ترجمه]محاسن:** یقطینی مثل آن را آورده است. - محاسن : 622 -

****[ترجمه]**

«12»

ع، [علل الشرائع] ابی عن سعد عن البرقی عن محمد بن یحیی عن حماد قال: قلت لابی عبد الله علیه السلام جعلت فداک نری الخصى من اصحابنا عقیفا له عبادته ولا نکاد نراه الا فظا غلیظا سفیه الغضب فقال إنما ذلک لانه لم یولد له ولا یزنی (2).

****[ترجمه]علل الشرائع:** حماد گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت گردم! در میان اصحابمان (شیعیان) فرد آخته شده ای را می بینیم که با عفت است و عبادتیهایی دارد، اما تقریباً هرگاه او را می بینیم خشن و بدخلق است و دیوانه وار غضب می کند! فرمود: به این دلیل است که بچه دار نشده و زنا هم نمی کند. - علل الشرائع : 602 -

****[ترجمه]**

«13»

ع، [علل الشرائع] ابی عن سعد عن البرقی رفعه إلى ابی عبد الله علیه السلام: أنه سئل عن الخصى فقال- لا تسأل عن من لم یده مؤمن ولا یلد مؤمناً (3).

****[ترجمه]علل الشرائع:** روایت است که از امام صادق علیه السلام در مورد مرد آخته شده سؤال کردند؛ ایشان فرمود: در مورد کسی که از مؤمن متولد نشده و مؤمنی را به دنیا نمی آورد سؤال نکن. - علل الشرائع : 603 -

****[ترجمه]**

«14»

مکا، [مکارم الأخلاق] قال الصادق علیه السلام: لا تجلس المرأة بین یدی الخصى مکشوفة الرأس (4).

****[ترجمه]مکارم الاخلاق:** امام صادق علیه السلام فرمود: زن نباید مقابل مرد آخته شده با سر باز بنشیند. - مکارم الاخلاق : 266 -

****[ترجمه]**

«15»

و لعن رسول الله صلى الله عليه و آله المخنثین و قال أخرجهم من بیوتکم (5).

****[ترجمه]رسول خدا صلى الله عليه و آله مخنثین را لعنت کرد و فرمود: آنها را از خانه هایتان بیرون کنید. - مکارم الاخلاق : 266 -**

****[ترجمه]**

«16»

و عن إسحاق بن عمار قال: قلت لابی عبد الله علیه السلام أ ينظر المملوك إلى شعر مولاته قال نعم و إلى ساقیهها (6).

****[ترجمه]اسحاق بن عمار گفت:** به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا برده می تواند به موی مولای خود که زن است نگاه کند؟ فرمود: بله، و به ساق هایش هم می تواند نگاه کند. - مکارم الاخلاق: 270 -

****[ترجمه]**

«17»

و من کتاب اللباس، عن محمد بن إسحاق عن الرضا علیه السلام قال: قلت له یكون للرجل الخصى یدخل علی نساءه یناولهن الوضوء فیری من شعورهن قال لا (7).

****[ترجمه]محمد بن اسحاق از امام رضا علیه السلام روایت کرد:** به ایشان گفتم: مردی برده ای آخته شده دارد که بر زنانش وارد می شود و آب وضو به دست آنها میدهد و موهای آنها را می بیند! آیا جایز است؟ فرمود: نه! - مکارم الاخلاق : 270 -

****[ترجمه]**

«18»

مكا، [مكارم الأخلاق] عَنِ ابْنِ يَزِيدٍ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّصَّاءَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قِتْنِاءِ النِّسَاءِ مِنَ الْخَصِيَّانِ فَقَالَتْ كَانُوا يَدْخُلُونَ عَلَى بَنَاتِ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَتَّقَنَّهُنَّ قُلْتُ فَكَانُوا أَحْزَارًا قَالَ لَا قُلْتُ فَأَلْحَزَارُ يَتَّقَنَّهُنَّ مِنْهُمْ قَالَ لَا (8).

ص: 46

-
- 1- 1. المحاسن ص 622.
 - 2- 2. علل الشرائع ص 602 فى بعض النسخ « لا يربى».
 - 3- 3. علل الشرائع ص 603.
 - 4- 4. مكارم الأخلاق ص 266.
 - 5- 5. مكارم الأخلاق ص 266.
 - 6- 6. نفس المصدر ص 270.
 - 7- 7. نفس المصدر ص 270.
 - 8- 8. نفس المصدر ص 274.

****[ترجمه]مکارم الاخلاق:** ابن بزيع گفت: از امام رضا عليه السلام در مورد پوشش سر زنان از خواجگان سؤال کردم؛ فرمود: آنها بر دختران امام کاظم عليه السلام وارد می شدند و دختران سرشان را نمی پوشاندند! گفتم: آیا آن خواجگان آزاد بودند؟ فرمود: نه! گفتم: پس زنان برای خواجگان آزاد سرشان را بپوشانند؟ فرمود: نه! - . مکارم الاخلاق 274 -

****[ترجمه]**

«19»

نَوَائِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَعَنَ اللَّهُ الْمُخَنَّثِينَ وَ قَالَ أَخْرَجُوهُمْ مِنْ بَيْوتِكُمْ (1).

****[ترجمه]نَوَائِرُ الرَّاوَنْدِيِّ:** از امام موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده که علی علیه السلام فرمود: خداوند مردان زن صفت را لعنت کرده و گفته است: آنها را از خانه هایتان بیرون کنید. - . نَوَائِرُ الرَّاوَنْدِيِّ : 40 -

****[ترجمه]**

«20»

الْمَجَازَاتُ النَّبَوِيَّةُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِلرَّجُلِ الَّذِي قَالَ لِبَعْضِ الصَّحَابَةِ إِنَّ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الطَّائِفَ فَاِسْأَلِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْ يَهَبَ لَكَ نَادِيَةً بِنْتُ غِيلَانَ بْنِ سَلَمَةَ فَإِنَّهَا إِذَا قَامَتْ تَنَتَّتْ وَ إِذَا تَكَلَّمَتْ تَغَنَّتْ فِي كَلَامٍ طَوِيلٍ بَلَّغَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنْهُ وَ كَانَ هَذَا الرَّجُلُ مِنْ مُخَنَّثِي الْمَدِينَةِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ غَلَقْتَ النَّظَرَ يَا عَدُوَّ اللَّهِ.

و فی هذا الكلام استعاره لأن غلغله الشيء هو إدخاله فيه حتى يتلبس به و يصير من جملة و ذلك لا يصح في نظر الإنسان إلا على طريق الاتساع و المجاز فكأنه عليه السلام أراد أن هذا الإنسان بلغ بنظره من محاسن هذه المرأة إلى حيث لا يبلغ ناظر و لا يصل واصل فكان كالشيء المتغلغل الذي يدق مدخله و يلطف مسلكه و يبعد مولجه (2).

****[ترجمه]المَجَازَاتُ النَّبَوِيَّةُ:** رسول خدا صلى الله عليه و آله به مردی از اخته های مدینه که به یکی از صحابه گفته بود: اگر خدا طائف را بر شما گشود، از پیامبر صلى الله عليه و آله بخواه تا نادیه بنت غیلان بن سلمه را به تو بدهد، زیرا برخاستنش با تکبر و ناز است و وقتی سخن می گوید، گویی آواز می خواند! و نکته های دیگری هم گفت. فرمود: ای دشمن خدا، در نگاهت دزدی کردی و چیزی را دیدی که هر کسی به راحتی نمی تواند ببیند!

این کلام استعاره دارد، زیرا «غلغله» کردن چیزی در چیزی یعنی داخل کردن آن بطوری که مثل آن و جزئی از آن بشود، و آن در نظر انسان صحیح نیست مگر به طریق گسترش دادن معنا و مجازگویی، گویی آن حضرت علیه السلام می خواهد بگوید: این انسان با نگاه خود، چیزهایی از محاسن این زن دریافته است که هیچ بیننده ای در نمی یابد، و کسی به آن نمی رسد، پس نگاه او مثل چیزی است که در ابتدا، محل ورودش باریک و اندک است، و حرکت آن نرم و لطیف، اما وقتی داخل شد، فضای زیادی را می گیرد. - . المَجَازَاتُ النَّبَوِيَّةُ : 127 ؛ چاپ مصر، سال 1387، تحقیق دکتر طه محمد الزینی. -

****[ترجمه]**

باب 37 التفريق بين الرجال و النساء في المضاجع و النهي عن التخلي بالأجنبية

اشاره

باب 37 التفريق بين الرجال و النساء في المضاجع و النهي عن التخلي بالأجنبية(3).

****[ترجمه]اجدا کردن محل خواب زنان و مردان و نهی از تنها شدن با زن نامحرم - . در اینجا در بالای صفحه نسخه اصل نوشته شده «ان شاء الله باید حتماً حدیث احوال دینار خصی (اخته شده) که در زمان علی (ع) بود و در موردی شهادت داد و امام (ع) شهادتش را قبول کرد، از کتب اربعه نوشته شود. -**

****[ترجمه]**

الأخبار

«1»

لی، [الأمالی] للصدوق فی خبر المُنَاهِي قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْ يَبَاشِرَ الْمَرْأَةَ الْمَرْأَةَ لَيْسَ بَيْنَهُمَا نَوْبٌ (4).

****[ترجمه]امالی صدوق:** در خبر مناهی آمده است: پیامبر صلى الله عليه و آله از چسبیدن زن به زن بطوری که پارچه های بینشان نباشد، نهی فرمود. - . امالی صدوق : 423 -

****[ترجمه]**

«2»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: يُفَرَّقُ بَيْنَ الصَّبِيَّانِ وَ

ص: 47

1- 1. نَوَائِرُ الرَّاوَنْدِيِّ ص 40.
2- 2. المَجَازَاتُ النَّبَوِيَّةُ ص 127 طبع مصر سنة 1387 بتحقيق الدكتور رطه محمد الزيني.
3- 3. أمالی الصدوق ص 423.
4- 4. فی أعلى صفحه الأصل مكتوب هنا: «ان شاء الله لا بد أن يكتب حديث أحوال دینار الخصی الذي كان فی زمن علی علیه السلام من كتب الأربعة و أنه شهد فی أمر فقبل علیه السلام شهادته».

النِّسَاءِ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا عَشْرَ سِنِينَ (1).

**[ترجمه]خصال: عبدالله بن میمون از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که فرمود: هرگاه کودکان به سن ده سالگی رسیدند، باید جای خوابشان از زنان جدا شود. - خصال 2 : 205 -

**[ترجمه]

«3»

ل، [الخصال] الْأَرْبَعَاءُ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَنَامُ الرَّجُلُ مَعَ الرَّجُلِ فِي تَوْبٍ وَاحِدٍ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ وَجَبَ عَلَيْهِ الْأَدَبُ وَهُوَ التَّعْزِيرُ (2).

**[ترجمه]خصال: در حدیث اربعه، امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: دو مرد نباید زیر یک پارچه بخوابند، و هر کس این کار را کرد، باید تادیب و تعزیر شود. - خصال 2 : 426 -

**[ترجمه]

«4»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ عَبْدِوَسٍّ عَنْ ابْنِ قُنَيْبَةَ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ الْمَكَامَةِ وَالْمَكَامَةِ فَأَلْمَكَامَةُ أَنْ يَلْتَمِسَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ وَالْمَكَامَةُ أَنْ يَضَاجِعَهُ وَ لَا يَكُونُ بَيْنَهُمَا تَوْبٌ مِنْ غَيْرِ ضُرُورٍ (3).

**[ترجمه]معانی الأخبار: عبدالله بن فضل از پدرش از امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرد که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از «مکامعه» و «مکامعه» نهی فرمود؛ «مکامعه» یعنی اینکه مردی، لب مرد دیگر را ببوسد، و «مکامعه» یعنی اینکه مردی با مرد دیگری بخوابد، طوری که بدون اضطراب، پارچه ای بینشان نباشد. - معانی الأخبار : 300 -

**[ترجمه]

«5»

ص، [قصص الانبياء عليهم السلام] بِالْإِسْنَادِ إِلَى الصَّدُوقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَسْعَدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ زَيْنِ بْنِ أَبِي زَيْنٍ عَنْ دُرُسْتٍ عَنْ ذَكَرَهُ عَنْهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ إِبْلِيسُ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مُوسَى لَا تَحُلْ بِامْرَأَةٍ لَا تَحِلُّ لَكَ فَإِنَّهُ لَا يَخْلُو رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ لَا تَحِلُّ لَهُ إِلَّا كُنْتُ ضَاجِبَهُ دُونَ أَصْحَابِي.

**[ترجمه]قصص الانبياء عليهم السلام: از ائمه عليهم السلام روایت شده است: ابلیس به موسی علیه السلام گفت: ای موسی، با زنی که بر تو حلال نیست خلوت نکن، زیرا هیچ مردی با زنی خلوت نگزیند مگر آنکه من - و نه اصحابم - همراه او باشم.

**[ترجمه]

«6»

جا، [المجالس] لِلْمَفِيدِ ابْنُ قُؤْلُوبٍ عَنِ الْكَلْبِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْيَقُطِينِيُّ عَنْ يُونُسَ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مِثْلُهُ (4).

**[ترجمه]المجالس للمفيد: ابن قولویه از کلینی از علی بن ابراهیم از یقطینی از یونس از سعدان از امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله مثل آن را آورده است. - امالی مفید : 93 ؛ چاپ اول، نجف. -

**[ترجمه]

«7»

سن، [المحاسن] عَلَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ ابْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ بَعْضِ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: لَيْسَ لِامْرَأَتَيْنِ أَنْ تَتَبَيَّتا فِي إِحْفَافٍ وَاحِدٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُمَا حَاجِرٌ فَإِنْ فَعَلَتَا نَهَيْتَا عَنْ ذَلِكَ فَإِنْ وَجِدْتَا مَعَ النَّهْيِ جِلْدَتَ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا حَدًّا فَإِنْ وَجِدْتَا أَيْضًا فِي إِحْفَافٍ جُلِدَتَا فَإِنْ وَجِدْتَا الثَّالِثَةَ قُتِلَتَا (5).

**[ترجمه]محاسن: ابوخیجه از یکی از ائمه عليهم السلام روایت کرد که فرمود: دو زن نمی توانند شب را زیر یک لحاف بخوابند مگر اینکه بینشان حائلی باشد، و اگر چنین کاری کردند باید از این کار نهی شوند، و اگر پس از نهی در این حالت دیده شدند، هر کدام از آنها باید تازیانه و حد بخورد، و اگر باز هم در این حال دیده شدند تازیانه می خورند و اگر مرتبه سوم هم اینگونه دیده شدند، باید کشته شوند. - محاسن : 114 ؛ رمز درج شده برای آن «ین» بود که ناشی از تصحیف است. -

**[ترجمه]

«8»

مکا، [مکارم الأخلاق] عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يُبَاشِرُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ إِلَّا وَ بَيْنَهُمَا تَوْبٌ وَ لَا تُبَاشِرُ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ إِلَّا وَ بَيْنَهُمَا

ص: 48

- 3- 3. معانى الأخبار ص 300.
- 4- 4. أمالى المفيد ص 93 الطبعة الأولى النجفيه.
- 5- 5. المحاسن ص 114 و كان الرمز (ين) و هو من التصحيف.

تَوْبٍ (1).

**[ترجمه] مکارم الاخلاق: از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرد نباید به مرد دیگری بچسبد مگر اینکه پارچه ای بینشان باشد، و زن نباید به زن دیگری بچسبد مگر اینکه پارچه ای بینشان باشد. - مکارم الاخلاق : 266 -

**[ترجمه]

«9»

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تَبِيتُ الْمَرْأَتَيْنِ فِي تَوْبٍ وَاحِدٍ إِلَّا أَنْ تُضْطَرَّ إِلَى (2).

**[ترجمه] او از آن حضرت علیه السلام روایت شده که فرمود: دو زن نباید شب را زیر یک پارچه بخوابند مگر اینکه مجبور و مضطر باشند. - مکارم الاخلاق : 266 -

**[ترجمه]

«10»

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يَنَامُ الرَّجُلَانِ فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ إِلَّا أَنْ يُضْطَرَّ فَيَنَامُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي إِزَارِهِ وَ يَكُونُ اللَّحَافُ بَعْدَ وَاحِدٍ وَ الْمَرْأَتَانِ جَمِيعاً كَذَلِكَ وَ لَا تَنَامُ ابْنَةُ الرَّجُلِ مَعَهُ فِي لِحَافِهِ وَ لَا أُمُّهُ (3).

**[ترجمه] او از آن حضرت علیه السلام روایت شده که فرمود: دو مرد نباید زیر یک لحاف بخوابند مگر در حال اضطرار، پس هر کدام از آنها در إزار خود می خوابد و لحافشان یکی باشد. و دو زن نیز اینچنین هستند، و دختر و مادر مرد نباید با مرد زیر یک لحاف بخوابند. - مکارم الاخلاق : 266 -

**[ترجمه]

«11»

ضَا، [فقه الرضا علیه السلام] قَالَ أَبِي: لَا يَنَامُ الرَّجُلَانِ فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ دُونَ ذَلِكَ تَوْبٌ فَيَنَامُ كُلُّ وَاحِدٍ فِي إِزَارِهِ وَ كَذَلِكَ الْمَرْأَتَانِ وَ لَا يَنَامُ الرَّجُلُ مَعَ ابْنَتِهِ فِي لِحَافٍ إِلَّا أَنْ يُضْطَرَّ إِلَى ذَلِكَ (4).

**[ترجمه] فقه الرضا علیه السلام: پدرم فرمود: دو مرد نباید در یک لحاف بخوابند مگر اینکه غیر از آن، پارچه دیگری هم باشد، پس هر کدام از آنها در إزار خود می خوابد؛ و همچنین است در مورد دو زن، و مرد نباید با دختر خود در یک لحاف بخوابد مگر اینکه به این کار مجبور و مضطر باشند. - فقه الرضا : 77 -

**[ترجمه]

أقول

وجدت في كتاب سليم بن قيس.

**[ترجمه] در کتاب سلیم بن قیس این روایت را یافتم:

**[ترجمه]

«12»

بِرَوَايَةِ ابْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ الْمَقْدَادَ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كُنَّا نُسَافِرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَبْلَ أَنْ يَأْمُرَ نِسَاءَهُ بِالْحِجَابِ وَ هُوَ يَخْدِمُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله لَيْسَ لَهُ خَادِمٌ غَيْرُهُ وَ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله لِحَافٌ لَيْسَ لَهُ لِحَافٌ غَيْرُهُ وَ مَعَهُ عَائِشَةُ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَنَامُ بَيْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَائِشَةَ لَيْسَ عَلَيْهِمْ لِحَافٌ غَيْرُهُ فَإِذَا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مِنَ اللَّيْلِ يُصَلِّي حَطَّ بِيَدِهِ اللَّحَافُ مِنْ وَسْطِهِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عَائِشَةَ حَتَّى يَمَسَّ اللَّحَافُ الْفِرَاشَ الَّذِي تَحْتَهُمْ وَ يَقُومُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَيُصَلِّي (5).

**[ترجمه] ابن ابی عیاش از او نقل کرد که گفت: از مقداد در باره علی علیه السلام سؤال کردم. او گفت: ما با پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر بودیم - و این پیش از آن بود که به همسرانش دستور حجاب بدهد - . علی علیه السلام خدمتگزاری آن حضرت را می کرد و پیامبر خادمی غیر از او نداشت. پیامبر صلی الله علیه و آله فقط یک لحاف داشت و عایشه همراه او بود. حضرت بین علی و عایشه می خوابید و هر سه یک لحاف بیشتر نداشتند. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله شب برای نماز بر می خاست، وسط لحاف را بین او و عایشه پائین می آورد، بطوری که لحاف به بستری که زیرشان بود می رسید، و حضرت برمی خاست و نماز می خواند. - کتاب سلیم بن قیس : 196 ؛ چاپ دوم نجف. -

**[ترجمه]

أقول

تمامه في باب أن عليا عليه السلام أخص الناس بالرسول صلى الله عليه و آله (6).

**[ترجمه] این روایت بطور کامل در باب اینکه علی علیه السلام خاص ترین مردم نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، آمده است. - رک 38 : 314 -

**[ترجمه]

«13»

نَوَادِرُ الرُّؤَيْدِي، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ عَلِيٌّ: ثَلَاثٌ مَنْ حَفِظَهُنَّ كَانَ مَعْصُومًا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَمِنْ كُلِّ بَلِيٍّ مَنْ لَمْ يَخُلْ بِأَمْرٍ لَهُ لَيْسَ يَمْلِكُ مِنْهَا شَيْئًا وَلَمْ يَدْخُلْ عَلَى سُلْطَانٍ وَلَمْ يَعْنِ صَاحِبَ

ص: 49

1- 1. مكارم الأخلاق ص 266.
2- 2. مكارم الأخلاق ص 266.
3- 3. مكارم الأخلاق ص 266.
4- 4. فقه الرضا ص 77.
5- 5. كتاب سليم بن قيس ص 196 طبعه النجف الثانيه.
6- 6. راجع ج 38 ص 314 من طبعتنا هذه.

يُدْعُهُ بِدُعَاةٍ (1).

**[ترجمه] نوادر الراوندي: موسی بن جعفر از پدران‌ش علیهم السلام روایت کرد که علی علیه السلام فرمود: سه چیز است که هر کس مراقبت‌شان باشد، از شیطان رانده شده و از هر بلایی در امان است: کسی که با زنی که هیچ پیوندی با او ندارد خلوت نکند، و نزد هیچ سلطانی نرود، و هیچ صاحب بدعتی را در بدعتش یاری ندهد. - نوادر راوندی: 14 -

**[ترجمه]

«14»

وَهَذَا الْإِسْنَادُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ وَفَرَّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَصَاجِعِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ عَشْرِ سِنِينَ (2).

**[ترجمه] رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کودکان‌تان را در سن هفت سالگی به نماز امر کنید و چون به ده سالگی رسیدند، محلّ خوابشان را از هم جدا کنید. - نوادر راوندی: 14 -

**[ترجمه]

«15»

وَهَذَا الْإِسْنَادُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يُبَاشِرُ رَجُلٌ رَجُلًا إِلَّا وَبَيْنَهُمَا تَوْبٌ وَلَا تُبَاشِرُ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ إِلَّا وَبَيْنَهُمَا تَوْبٌ (3).

**[ترجمه] رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرد نباید به مرد دیگری بچسبد مگر اینکه بینشان پارچه ای باشد، و زن نباید با زن دیگر تماس مستقیم داشته باشد مگر اینکه بینشان پارچه ای باشد. - نوادر راوندی: 36 -

**[ترجمه]

«16»

مَجَالِسُ الشَّيْخِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ شَاذَانَ عَنْ ابْنِ الْخَالِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ قُلُوبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلْفٍ عَنْ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْمُرُوزِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبِيتُ فِي مَوْضِعٍ تَسْمَعُ نَفْسُهُ امْرَأَةً لَيْسَتْ لَهُ بِمَحْرَمٍ (4).

**[ترجمه] مجالس الشیخ: موسی بن ابراهیم مروزی از امام موسی بن جعفر از پدران‌ش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، نباید شب را در جایی بگذراند که زن نامحرمی صدای نفسش را بشنود. - امالی طوسی 2: 300 -

**[ترجمه]

باب 38 القسمة بين النساء و العدل فيها

الآيات

النساء: فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاجِدُهُ (5).

و قال تعالى: وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمِغْلَقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً (6).

=lt;meta info=" - فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاجِدُهُ. - نساء / 3 -

{پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یک زن [آزاد] [اکتفا کنید].}

- وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمِغْلَقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً. - نساء / 129 -

{و شما هرگز نمی توانید میان زنان عدالت کنید هر چند [بر عدالت] حریص باشید، پس به یک طرف یکسره تمایل نورزید تا آن [زن دیگر] را سرگشته [= پلا تکلیف] رها کنید و اگر سازش نمایید و پرهیزگاری کنید، یقیناً خدا آمرزنده مهربان است.}

**[ترجمه]

الأخبار

«1»

فس، [تفسير القمی]: سَأَلَ رَجُلٌ مِنَ الزُّنَادِقَةِ أَبَا جَعْفَرٍ الْأَحْوَلَ فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ

ص: 50

1- 1. نوادر الراوندي ص 14.

2- 2. نوادر الراوندي ص 14.

3- 3. نوادر الراوندي ص 36.

4- 4. أمالی الطوسي ج 2 ص 300.

5-5. سورة النساء: 3.
6-6. سورة النساء: 129.

قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاجِدَةً وَقَالَ فِي آخِرِ السُّورَةِ - وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَبَيْنَ الْقَوْلَيْنِ فَرْقٌ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْأَحْوَلُ فَلَمْ يَكُنْ فِي ذَلِكَ عِنْدِي جَوَابٌ فَقَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلْتُهُ عَنِ الْآيَتَيْنِ فَقَالَ أَمَّا قَوْلُهُ - فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاجِدَةً فَإِنَّمَا عَنَى فِي النِّفَاقِ وَقَوْلُهُ وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَإِنَّمَا عَنَى فِي الْمَوَدَّةِ فَإِنَّهُ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يَعْدِلَ بَيْنَ امْرَأَتَيْنِ فِي الْمَوَدَّةِ فَزَجَّعَ أَبُو جَعْفَرٍ الْأَحْوَلُ إِلَى الرَّجُلِ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ هَذَا حَمَلَتْهُ مِنَ الْحِجَابِ (1).

**[ترجمه] تفسیر قمی: مردی زندق و کافر از ابوجعفر احول سؤال کرد و گفت: مرا از آیه «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاجِدَةً»، {هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند، افتاد دو دو، سه سه، چهار چهار به زنی گیرید؛ پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید به یک زن [آزاد] [اکتفا کنید].} آگاه کن! و در آخر سوره آمده است: «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ»، {و شما هرگز نمی توانید میان زنان عدالت کنید هر چند [بر عدالت] حریص باشید، پس به یک طرف یکسره تمایل نورزید تا آن [زن دیگر] را سرگشته [=بلا تکلیف] رها کنید.} و بین این دو قول تفاوت است! ابوجعفر احول گفت: در این مورد جوابی نداشتیم، پس به مدینه و نزد امام صادق علیه السلام رفتم و از ایشان در مورد آن دو آیه سؤال کردم؛ فرمود: در آیه «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاجِدَةً»، {پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید به یک زن [آزاد] [اکتفا کنید].} مقصود عدالت در نفقه است، و در آیه «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ»، {و شما هرگز نمی توانید میان زنان عدالت کنید هر چند [بر عدالت] حریص باشید.} مقصود مودت و دوستی است، که یک نفر نمی تواند بین دو زن در دوستی با عدالت رفتار کند. ابوجعفر احول نزد آن مرد بازگشت و او را آگاه ساخت. آن مرد گفت: این پاسخ را از حجاز آورده ای. - تفسیر قمی 1 : 155 چاپ نجف -

**[ترجمه]

«2»

ب، [قرب الإسناد] عُبَيْدُ بْنُ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَهُ امْرَأَتَانِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُفْضَلَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى قَالَ لَهُ أَرْبَعٌ فَلْيَجْعَلْ لَوَاحِدَةٍ لَيْلَةً وَ لِلْأُخْرَى ثَلَاثَ لَيَالٍ (2).

**[ترجمه] قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان در مورد مردی سؤال کردم که دو زن دارد، آیا شایسته است که یکی از آنها را نسبت به دیگری برتری دهد؟ فرمود: مرد چهار شب دارد، پس یک شب را برای یک زن و سه شب را برای زن دیگر قرار دهد. - قرب الاسناد : 108 -

**[ترجمه]

«3»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَهُ ثَلَاثُ نِسْوَةٍ هَلْ لَهُ أَنْ يُفْضَلَ إِحْدَاهُنَّ قَالَ لَهُ أَرْبَعٌ نِسْوَةٍ فَلْيَجْعَلْ لَوَاحِدَةٍ إِنْ أَحَبَّ لَيْلَتَيْنِ وَ لِلْأُخْرَيَيْنِ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ لَيْلَةً وَ فِي النِّسْوَةِ وَ النِّفَقَةِ مِثْلُ ذَلِكَ (3).

**[ترجمه] او گفت: از ایشان در مورد مردی سؤال کردم که سه زن دارد، آیا می تواند یکی از آنها را برتری دهد؟ مرد می تواند چهار زن داشته باشد، پس اگر دوست داشت، دو شب را برای یک زن و برای هر کدام از دو زن دیگر، یک شب قرار دهد، و در لباس و نفقه نیز اینچنین است. - قرب الاسناد : 108 -

**[ترجمه]

«4»

ع، [علل الشرائع] أَبِي عَنِ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنِ ابْنِ عِيْسَى عَنِ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ لَهُ امْرَأَتَانِ إِحْدَاهُمَا أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْأُخْرَى أَلَهُ أَنْ يُفْضَلَ بِشَيْءٍ قَالَ نَعَمْ لَهُ أَنْ يَأْتِيَهَا ثَلَاثَ لَيَالٍ وَ الْأُخْرَى لَيْلَةً لِأَنَّ لَهُ أَنْ يَنْزُوجَ أَرْبَعَ نِسْوَةٍ فَلْيَلِّئْهُ يَجْعَلُهَا حَيْثُ يَشَاءُ (4).

**[ترجمه] علل الشرائع: حسن بن زیاد گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی سؤال کردم که دو زن دارد و یکی از آنها را بیشتر دوست دارد؛ آیا می تواند او را در چیزی نسبت به دیگری ترجیح دهد؟ فرمود: بله، می تواند سه شب نزد آن زن و یک شب نزد زن دیگرش باشد، زیرا مرد می تواند چهار زن داشته باشد، بنابراین شبهایش را هرجا که خواست می تواند قرار دهد. - علل الشرائع : 503 -

**[ترجمه]

«5»

ع، [علل الشرائع] بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لِلرَّجُلِ أَنْ يُفْضَلَ بَعْضُ نِسَائِهِ عَلَى بَعْضٍ مَا لَمْ يَكُنْ نِسَاؤُهُ أَرْبَعًا (5).

ص: 51

- 1- 1. تفسیر القمّی ج 1 ص 155 طبع النجف.
- 2- 2. قرب الإسناد ص 108.
- 3- 3. قرب الإسناد ص 108.
- 4- 4. علل الشرائع ص 503.
- 5- 5. علل الشرائع ص 503.

****[ترجمه] علل الشرائع:** امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مرد چهار زن نداشته باشد، می تواند بعضی از زنان خود را بر بعضی دیگر ترجیح دهد، مادامی که چهار زن نداشته باشد. - . علل الشرائع : 503 -

****[ترجمه]**

«6»

ع، [علل الشرائع] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِيْسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ امْرَأَتَانِ أَلَهُ أَنْ يُفْضَلَ أَحَدُهُمَا [إِحْدَاهُمَا] بِثَلَاثٍ لَيَالٍ قَالَ نَعَمْ (1).

****[ترجمه] علل الشرائع:** مردی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: از ایشان در مورد مردی سؤال کردم که دو زن دارد: آیا می تواند یکی از آنها را با سه شب ترجیح دهد؟ فرمود: بله! - . علل الشرائع : 503 -

****[ترجمه]**

«7»

شبی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا قَالَ نُشُوزُ الرَّجُلِ يَهُمْ بِطَلَاكِ امْرَأَتِهِ وَ يَقُولُ لَهُ أَدْعُ مَا عَلَى ظَهْرِكَ وَ أُعْطِيكَ كَذَا وَ كَذَا وَ أَطْلُكَ مِنْ يَوْمِي وَ لَيْلَتِي عَلَى مَا أَصْطَلَحَا فَهُوَ جَائِزٌ (2).

****[ترجمه] تفسیر عیاشی:** احمد بن محمد از امام رضا علیه السلام روایت کرد که ایشان درباره آیه «وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا»، {و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد.} فرمود: نشوز آن مردی است که می خواهد زنش را طلاق بدهد، پس زن به او می گوید: من حقوقی را که بر عهده تو دارم رها می کنم و چنین و چنان مقدار به تو می دهم و تو را نسبت به روز و شب خودم آزاد می گذارم؛ و بر هر مبلغی مصالحه کردند، جایز است! - . تفسیر عیاشی 1 : 278 -

****[ترجمه]**

«8»

شبی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا قَالَ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَهَمْ بِطَلَاقِهَا قَالَتْ لَهُ أَسْكِنِي وَ أَدْعُ لَكَ بَعْضَ مَا عَلَيْكَ وَ أَطْلُكَ مِنْ يَوْمِي وَ لَيْلَتِي كُلَّ ذَلِكَ لَهُ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا (3).

****[ترجمه] تفسیر عیاشی:** علی بن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره آیه «وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا»، {و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد.} سؤال کردم؛ فرمود: یعنی اگر اینگونه بود و تصمیم به طلاق زنش گرفته بود، زن به او می گوید: به من مسکن بده و من بعضی از حقوقی را که بر عهده تو دارم رها می کنم و تو را نسبت به روز و شب خودم حلال می نمایم. مرد حق همه اینها را دارد و [اگر چنین توافق کردند] ایرادی بر آنها نیست. - . تفسیر عیاشی 1 : 278 -

****[ترجمه]**

«9»

شبی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَّازَةَ قَالَ: سَأَلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّهَارِيِّ يَشْتَرِطُ عَلَيْهَا عِنْدَ عَقْدِهِ النِّكَاحِ أَنْ يَأْتِيَهَا مَا شَاءَ نَهَارًا أَوْ بَيْنَ كُلِّ جُمُعَةٍ أَوْ شَهْرٍ يَوْمًا وَ مِنَ النِّفْقَةِ كَذَا وَ كَذَا قَالَ فَلَيْسَ ذَلِكَ الشَّرْطُ بِشَيْءٍ مِنْ تَرْجُوحِ امْرَأَةٍ فَلَهَا مَا لِلْمَرْأَةِ مِنَ النِّفْقَةِ وَ الْقِسْمَةِ وَ لَكِنَّهُ إِنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةٌ خَافَتْ فِيهِ نُشُوزًا أَوْ خَافَتْ أَنْ يَتَزَوَّجَ عَلَيْهَا فَصَالَحَتْ مِنْ حَقِّهَا عَلَى شَيْءٍ مِنْ قِسْمَتِهَا أَوْ بَعْضِهَا فَإِنَّ ذَلِكَ جَائِزٌ لَا بَأْسَ بِهِ (4).

****[ترجمه] تفسیر عیاشی:** زراره گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد زن «نهاریه» [=روزانه] سؤال کردم که مرد هنگام عقد نکاح با او شرط می کند که فقط روزها و هر روزی که خواست یا بین هر جمعه یا هر ماه نزد او برود و نفقه را چنین و چنان شرط کند! فرمود: آن شرط ارزش و اعتباری ندارد؛ هر کس با زنی ازدواج کرد، آن زن همان حق نفقه و سهم زنان دیگر را دارد. اما اگر با زنی ازدواج کرد و زن از نشوز در مرد بیم داشت یا می ترسید که برایش هوو بیاورد، پس نسبت به حق خودش به وسیله مقداری یا بعضی از قسم خود مصالحه کرد، این کار جایز است و اشکالی ندارد. - . تفسیر عیاشی 1 : 278 -

****[ترجمه]**

«10»

شبی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا قَالَ هِيَ الْمَرْأَةُ تَكُونُ عِنْدَ الرَّجُلِ فَيَكْرِهُهَا فَيَقُولُ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَطْلُقَكَ فَتَقُولُ لَا تَفْعَلْ فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ يَشْتَمَ بِي وَ لَكِنْ أَنْظُرْ لَيْلَتِي فَأَصْنَعُ مَا شِئْتُ وَ مَا كَانَ مِنْ سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ لَكَ فَدَعْنِي عَلَى حَالِي فَهُوَ قَوْلُهُ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ وَ هُوَ هَذَا

ص: 52

1- 1. علل الشرائع ص 503.

2- 2. تفسیر العیاشی ج 1 ص 278.

3- 3. تفسیر العیاشی ج 1 ص 278.

4- 4. تفسیر العیاشی ج 1 ص 278.

الصُّلْحُ (1).

****[ترجمه] تفسیر عیاشی:** حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که درباره آیه «وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا»، {و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد} فرمود: آن زنی است که نزد مرد است و مرد از او کراهت دارد و می گوید: می خواهم تو را طلاق بدهم! پس زن می گوید: این کار را نکن، من از اینکه مورد سرزنش واقع شوم کراهت دارم، اما در مورد شب من، هر کاری خواستی بکن، و غیر از آن اختیار هر چیزی را داری، پس مرا به حال خود رها کن! و این همان آیه «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ»، {بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گرایند که سازش بهتر است.} و این همان صلح است. - تفسیر عیاشی 1 : 279 -

****[ترجمه]**

«11»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ قَالَ فِي الْمَوْدِّ (2).

****[ترجمه] تفسیر عیاشی:** هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که ایشان درباره آیه «وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ»، {و شما هرگز نمی توانید میان زنان عدالت کنید هر چند [بر عدالت] حریص باشید.} فرمود: یعنی عدالت در مودت و دوستی. - تفسیر عیاشی 1 : 279 -

****[ترجمه]**

«12»

بن، [کتاب حسین بن سعید] وَ النُّوَادِرُ النَّضْرُ بْنُ سُوَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي رَجُلٍ نِكَحَ امْرَأَةً فَوَجَدَ طَوْلًا إِلَى حَرْهٍ وَ يَكْرَهُ أَنْ يُطْلَقَ الْأُمَةُ قَالَ يَنْكِحُ الْحَرَّةَ عَلَى الْأُمَةِ إِنْ كَانَتْ أُولَاهُمَا عِنْدَهُ وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَنْكِحَ الْأُمَةَ عَلَى الْحَرَّةِ إِذَا كَانَتِ الْحَرَّةُ أُولَاهُمَا عِنْدَهُ وَ يَقْسِمُ لِلْحَرَّةِ الثَّلَاثِينَ مِنْ مَالِهِ وَ نَفْسِهِ وَ لِلْأُمَةِ الثَّلَاثَ مِنْ مَالِهِ وَ نَفْسِهِ (3).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرد که ایشان در مورد مردی که با کنیزی ازدواج کرده، پس از نظر مالی توانایی یافته تا باز زن آزادی ازدواج نماید و دوست ندارد کنیز را هم طلاق بدهد، فرمود: اگر ابتدا با کنیز ازدواج کرده است، با وجود او با زن آزاد ازدواج می کند، و اگر ابتدا با زن آزاد ازدواج کرده بود، نمی تواند با وجود او، با کنیز ازدواج کند. پس دو سوم از مال و خودش را برای زن آزاد قرار می دهد و یک سوم از مال و خودش را برای کنیز! - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 69 -

****[ترجمه]**

«13»

بن، [کتاب حسین بن سعید] وَ النُّوَادِرُ النَّضْرُ بْنُ سَبَّاحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يَنْكِحُ الرَّجُلُ الْأُمَةَ عَلَى الْحَرَّةِ وَ إِنْ شَاءَ نَكَحَ الْحَرَّةَ عَلَى الْأُمَةِ ثُمَّ يَقْسِمُ لِلْحَرَّةِ مِثْلَى مَا يَقْسِمُ لِلْأُمَةِ (4).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: نباید با کنیز، روی زن آزاد ازدواج کرد، و مرد اگر خواست، می تواند با زن آزاد روی کنیز ازدواج کند، پس برای زن آزاد، دوبرابر آنچه که برای کنیز در نظر گرفته است، قرار می دهد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 69 -

****[ترجمه]**

«14»

بن، [کتاب حسین بن سعید] وَ النُّوَادِرُ صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَتَزَوَّجُ الْحَرَّةَ عَلَى الْأُمَةِ وَ لَا يَتَزَوَّجُ الْأُمَةَ عَلَى الْحَرَّةِ وَ لَا النَّصْرَانِيَّةَ وَ لَا الْيَهُودِيَّةَ عَلَى الْمُسْلِمَةِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَنِكَاحُهُ بَاطِلٌ.

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** حسن بن زیاد گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: مرد می تواند با وجود کنیز، با زن آزاد ازدواج کند، اما با وجود زن آزاد، نمی تواند با کنیز ازدواج کند، و با وجود زن مسلمان نمی تواند با زن نصرانی و یهودی ازدواج کند؛ و هرکس چنین ازدواجی کرد، ازدواجش باطل است.

****[ترجمه]**

«15»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ امْرَأَتَانِ إِحْدَاهُمَا أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْأُخْرَى أَلَهُ أَنْ يُفْضِلَهَا بِشَيْءٍ قَالَ نَعَمْ لَهُ أَنْ يَأْتِيَهَا ثَلَاثَ لَيَالٍ وَ الْأُخْرَى لَيْلَةً لِأَنَّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ أَرْبَعًا فَلْيَلْتَمِزْهُ بِعَمَلِهِمَا حَيْثُ أَحَبَّ قَلَّتْ فَتَكُونُ عِنْدَهُ الْمَرْأَةُ فَيَتَزَوَّجُ جَارِيَةً يَكْرَهُ قَالَ فَلْيُفْضِلْهَا حِينَ يَدْخُلُ بِهَا بِثَلَاثَ لَيَالٍ وَ لِلرَّجُلِ أَنْ يُفْضِلَ بَعْضَ نِسَائِهِ عَلَى بَعْضٍ مَا لَمْ يَكُنْ أَوْعَا (5).

****[ترجمه] گوید:** و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که دو زن دارد و یکی از آنها را بیشتر از دیگری دوست دارد، آیا می تواند او را با چیزی برتری دهد؟ فرمود: بله، می تواند سه شب را پیش او باشد و یک شب پیش زن دیگرش؛ زیرا مرد می تواند با چهار زن ازدواج کند، پس دو شبش را هرجا که دوست داشت قرار می دهد. گفتم: مرد با اینکه همسری دارد با کنیز باکره ای ازدواج می کند! فرمود: پس وقتی بر او داخل می شود، او را با سه شب برتری دهد؛ و مرد می تواند بعضی از زنان را بر بعضی دیگر برتری دهد، تا زمانی که چهار زن نداشته باشد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 69 -

****[ترجمه]**

«16»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ أَيْتَزَوَّجُهُمَا عَلَى الْمُسْلِمِ قَالَ لَا وَ يَتَزَوَّجُ الْمُسْلِمَةُ عَلَى الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ.

ص: 53

1- 1. تفسير العياشي ج 1 ص 279.

2- 2. تفسير العياشي ج 1 ص 279.

3- 3. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 69.

4- 4. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 69.

5- 5. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 69.

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعه بن مهران گفت: از ایشان درباره زن یهودی و نصرانی سؤال کردم که آیا مرد، با وجود همسر مسلمان، با آنها ازدواج می کند؟ فرمود: نه، ولی با وجود همسر یهودی و نصرانی می تواند با زن مسلمان ازدواج کند.**

****[ترجمه]**

«17»

و سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ فَيَتَزَوَّجُ عَلَيْهَا هَلْ يَحِلُّ لَهُ تَفْضِيلُهَا قَالَ تَفْضِيلُهَا الْحَدَّثُ جَدَّتَانِ عُرْسِيَّهَا عَلَى الْأُخْرَى بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ إِذَا كَانَتْ بِكَرًا ثُمَّ يَسْوَى بَيْنَهُمَا وَلَا يُطِيبُ نَفْسَ إِحْدَاهُمَا لِلْأُخْرَى (1).

****[ترجمه] از ایشان در مورد مردی سؤال کردم که زنی دارد و با وجود او ازدواج دیگری کرده است، آیا برایش حلال است که او را برتری و ترجیح دهد؟ فرمود: زن جدید را در اول ازدواج اگر باکره بوده تا سه روز بر دیگری ترجیح دهد، و آنگاه بینشان با تساوی رفتار می کند و از هیچ کدام در مقابل دیگری تعریف و تمجید نکند. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 69 -**

****[ترجمه]**

«18»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النواير النَّصْرِيُّ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ جَمِيلٍ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ فَقَالَ إِنْ كَانَتْ بِكَرًا فَلَيْتَ عِنْدَهَا سَبْعًا وَ إِنْ كَانَتْ ثِيَابًا فَتَلَاثٌ (2).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم گفت: به امام باقر علیه السلام گفتم: مردی با زنی ازدواج می کند و زنی هم دارد! فرمود: اگر باکره است، باید هفت شب و اگر باکره نیست، باید سه شب نزد زن دوم باشد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 69 -**

****[ترجمه]**

«19»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النواير الْقَاسِمُ عَنْ أَبِيَّانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ هَلْ لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَزَوَّجَ النَّصْرَانِيَّةَ عَلَى الْمُسْلِمَةِ وَ الْأُمَّةَ عَلَى الْحَرَّةِ قَالَ لَا يَتَزَوَّجُ وَاحِدَهُ مِنْهُمَا عَلَى الْمُسْلِمَةِ وَ يَتَزَوَّجُ الْمُسْلِمَةَ عَلَى الْأُمَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةَ لِلْمُسْلِمَةِ الثَّلَاثِ وَ النَّصْرَانِيَّةَ الثَّلَاثِ (3).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبد الرحمن از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از ایشان سؤال کردم: آیا می تواند برای زن مسلمانش هووی نصرانی بیاورد؟ و با وجود زن آزادش با کنیز ازدواج کند؟ فرمود: با وجود زن مسلمان با هیچ کدام از آنها نباید ازدواج کند، ولی با وجود کنیز یا زن نصرانی می تواند با زن مسلمانی هم ازدواج کند، و دو سوم برای زن مسلمان است و یک سوم برای کنیز و زن نصرانی. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 69 -**

****[ترجمه]**

«20»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النواير ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ تَكُونُ عِنْدَهُ امْرَأَتَانِ إِحْدَاهُمَا أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْأُخْرَى أَلَهُ أَنْ يُفْضِلَ إِحْدَاهُمَا قَالَ نَعَمْ لَهُ أَنْ يَأْتِيَ هَذِهِ ثَلَاثَ لَيَالٍ وَ هَذِهِ لَيْلَةٌ وَ ذَلِكَ أَنَّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ أَرْبَعَ نِسْوَةٍ فَلِكُلِّ امْرَأَةٍ لَيْلَةٌ وَ لِذَلِكَ كَانَ لَهُ أَنْ يُفْضِلَ إِحْدَاهُنَّ عَلَى الْأُخْرَى مَا لَمْ يَكُنْ أَرْبَعًا قَالَ إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْبِكْرَ وَ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ ثَيِّبٌ فَلَهُ أَنْ يُفْضِلَ الْبِكْرَ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ (4).

ص: 54

1- 1. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 69.

2- 2. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 69.

3- 3. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 69.

4- 4. نفس المصدر ص 70.

****[ترجمه]** کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از ایشان در مورد مردی سؤال شد که دو زن دارد که یکی از آنها را بیشتر از دیگری دوست دارد، آیا می تواند یکی از دو زنش را ترجیح و برتری دهد؟ فرمود: بله، می تواند سه شب را با یک زن و یک شب را با زن دیگر باشد، زیرا مرد می تواند چهار زن داشته باشد، پس برای هر زن یک شب است، و به همین دلیل اگر چهار زن نداشت، می تواند یکی را بر دیگری ترجیح دهد. و فرمود: اگر مرد با دختر باکره ازدواج کرد و خودش زن غیر باکره ای داشت، می تواند باکره را با سه روز برتری دهد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 70 -

****[ترجمه]**

باب 39 النشوز و الشقاق و ذم المرأة الناشز

الآیات

النساء: وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا - وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْغُوا حَكْمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكْمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا (1).

و قال تعالى: وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ وَ أُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَ إِنْ تَحْسَبُونَهَا تَزَوَّجًا وَ تَقُولُوا إِنَّ اللَّهَ كَانِ يَمَّا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (2).

meta info=" - وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا * وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْغُوا حَكْمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكْمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا. - نساء / 34 و 35 -

{و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید، [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را بزنید. پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید که خدا والای بزرگ است * و اگر از جدایی میان آن دو [زن و شوهر] بیم دارید، پس دآوری از خانواده آن [شوهر] و دآوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید، اگر سر سازگاری دارند خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد. آری خدا دانای آگاه است.}

- وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ وَ أُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَ إِنْ تَحْسَبُونَهَا تَزَوَّجًا وَ تَقُولُوا إِنَّ اللَّهَ كَانِ يَمَّا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا - . نساء / 128 - .

{و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد، بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گرایند که سازش بهتر است و [لی] بخل [و] بی گذشت بودن]، در نفوس حضور [و غلبه] دارد و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه نمایید، قطعاً خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.}

****[ترجمه]**

الأخبار

«1»

فس، تفسیر القمی وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا وَ ذَلِكْ إِذَا نَشَزَتِ الْمَرْأَةُ عَنْ فِرَاشِ زَوْجِهَا قَالَ زَوْجُهَا اتَّقِ اللَّهَ وَ ارْجِعِي إِلَيَّ فِرَاشَكَ فَهَذِهِ الْمَوْعِظَةُ فَإِنْ أَطَاعَتْهُ فَسَبِيلُ ذَلِكَ وَ إِلَّا سَبَّهَا وَ هُوَ الْهَجْرُ فَإِنْ رَجَعَتْ إِلَى فِرَاشِهَا فَذَلِكَ وَ إِلَّا ضَرَبَهَا ضَرْبًا غَيْرَ مَبْرَحٍ فَإِنْ أَطَاعَتْهُ فَضَاجِعَتُهُ يَقُولُ اللَّهُ- فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا يَقُولُ لَا تَكْلُفُوهُنَ الْحَبَّ فَإِنَّمَا جَعَلَ الْمَوْعِظَةَ وَ السَّبَّ وَ الضَّرْبَ لِهِنَّ فِي الْمَضْجَعِ- إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا- وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْغُوا حَكْمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكْمًا مِنْ أَهْلِهَا فَمَا حَكَمَ بِهِ الْحَكَمَانِ فَهُوَ جَائِزٌ يَقُولُ اللَّهُ إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا يَعْنِي الْحَكَمَانِ فَإِذَا كَانَ الْحَكَمَانِ عَدْلَيْنِ دَخَلَ حَكَمُ الْمَرْأَةِ عَلَى الْمَرْأَةِ فَيَقُولُ أَخْبَرْنِي مَا فِي نَفْسِكَ فَإِنِّي لَا أَحِبُّ أَنْ أَقْطَعَ شَيْئًا دُونَكَ فَإِنْ كَانَتْ هِيَ النَّاشِزَةُ قَالَتْ أَعْطَهُ مِنْ مَالِي مَا شَاءَ وَ فَرَّقَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ

ص: 55

1- 1. سورة النساء: 34.

2- 2. سورة النساء: 128.

ناشره قالت آنشدک الله أن لا تفرق بینی و بینه و لكن استزد لی فی نفقتی فإنه إلى مسیء و یخلو حکم الرجل بالرجل فیقول أخرنی بما فی نفسک فإنی لا أحب أن أقطع شیئا دونک فإن کان هو الناشز قال خذ لی منها ما استطعت و فرق بینی و بینها فلا حاجة لی فیها و إن لم یکن ناشزا قال آنشدک الله أن لا تفرق بینی و بینها فإنها أحب الناس إلى فأرضها من مالی بما شئت ثم یلتقی الحکمان و قد علم کل واحد منهما ما أوصی به إلیه صاحبه فأخذ کل واحد منهما على صاحبه عهد الله و میثاقه لتصدقنی و لأصدقک و ذلک حین یرید الله أن یوفق بینهما فإذا فعلا و حدث کل واحد منهما صاحبه بما أفضی إلیه عرفا من الناشزه فإن كانت المرأة هی الناشزه قالا أنت عدوه الله الناشزه العاصیه لزواجک لیس لک علیه نفقه و لا کرامه لک و هو أحق أن یرغضک أبدا حتی ترجعین إلی أمر الله و إن کان الرجل هی الناشز قالا له یا عدو الله أنت العاصی لأمر الله المبرغض لامراته فعلیک نفقتها و لا تدخل لها بیتا و لا تری لها وجهها أبدا حتی ترجع إلی أمر الله عز و جل و کتابه قال و أتى علی بن ابی طالب صلوات الله علیه رجل و امرأه علی هذه الحال فبعث حکما من أهله و حکما من أهلها و قال للحکمین هل تدريان ما تحکمان احکما إن شئتما فرقتما و إن شئتما جمعتما فقال الزوج لا أرضی بحکم فرقه و لا أطلقها فأوجب علیه نفقتها و منعه أن یدخل علیها و إن مات علی ذلک الحال الزوج ورثته و إن ماتت لم یرثها إذا رضیت منه بحکم الحکمین و کره الزوج فإن رضی الزوج و کرهت المرأة أنزلت هذه المنزله إن کرهت و لم یکن علیها نفقه و إن مات لم یرثه و إن ماتت ورثها حتی ترجع إلی حکم الحکمین (1).

**[ترجمه]تفسیر قمی: «و اللاتی تخافون نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُوهُنَّ فِی الْمَضَاجِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبِيلًا» و آن هنگامی است که زن از بستر شوهرش نشوز ورزد؛ شوهرش می گوید: از خدا بترس و به بستر بازگرد! این موعظه است، که اگر زن از آن پیروی کرد که هیچ، وگرنه مرد به او ناسزا می گوید که همان «هجر» است. اگر به بستر بازگشت که هیچ، وگرنه او را به طوری که تند و شدید نباشد می زند، پس اگر زن از او اطاعت کرد، خداوند می فرماید «فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبِيلًا»، {پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سیریش] مجوید.}، می فرماید: دیگر آنها را مکلف و مجبور به محبت نکنید. پس خداوند موعظه و ناسزا و زند در بستر را برای آنها قرار داد؛ «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِیًّا كَبِیرًا * وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَیْنِهِمَا فَاِیْتُوا حُكْمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حُكْمًا مِنْ أَهْلِهَا»، {خدا و الای بزرگ است * و اگر از جدایی میان آن دو [زن و شوهر] بیم دارید، پس داورى از خانواده آن [شوهر] و داورى از خانواده آن [زن] تعیین کنید.} که دو شخص داور هر حکمی دادند رواست، خداوند می فرماید: «إِنْ یُرِیدَا إِصْلَاحًا یُوفِّقُ اللَّهُ بَیْنَهُمَا»، {اگر سر سازگاری دارند خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد.} یعنی اگر دو شخص داور عادل باشند، داور زن نزد او می رود و به او می گوید: به من بگو در دلت چیست؟ نمی خواهم تصمیمی بدون اطلاع تو بگیرم! پس اگر نشوز از جانب زن بود، زن به داور خود می گوید: از مال من هر چه می خواهد به شوهرم بده و مرا از او جدا کن؛ و اگر نشوز از سوی زن نبود، می گوید: تو را قسم می دهم که ما را از هم جدا نکن ولی نفقه بیشتری برای من بگیر، زیرا او به من بد می کند! داور مرد نیز با او خلوت می کند و می گوید: مرا از درونت آگاه کن، که دوست ندارم تصمیمی بر خلاف خواست تو بگیرم. پس اگر نشوز از سوی او بود، می گوید: هرچه می توانی از او بربایم بگیر و ما را از هم جدا کن که هیچ کاری با او ندارم؛ و اگر نشوز از طرف او نبود، می گوید: تو را به خدا قسم ما را از هم جدا نکن که او محبوب ترین مردم نزد من است، و با هر مقدار از مال که خواستی او را راضی کن. آنگاه دو داور با هم دیدار می کنند، در حالی که هر کدام از آنها به سفارشی که طرفش به او کرده آگاه است، پس هر کدام از دو داور بر دیگری عهد و پیمان الهی می گیرد که به من راست بگو و من هم به تو راست می گویم، و آن زمانی است که خداوند می خواهد بینشان توافق ایجاد کند، پس وقتی این کار را کردند و هر کدام به روشنی و صراحت و وضوح با طرفش صحبت کرد، می فهمند که نشوز از جانب کیست؛ اگر زن ناشزه بود به او می گویند: تو دشمن خدا و ناشزه ای و نسبت به شوهرت نافرمانی می کنی و حق نفقه برای تو بر عهده او نیست، و احترام نداری، و او سزاوارتر است که تا ابد از تو ناراحتی داشته باشد، مگر اینکه به فرمان خدا باز گردی؛ و اگر مرد ناشز بود، به او می گویند: ای دشمن خدا، تو از خداوند نافرمانی کردی و نسبت به همسرت بغض داری! نفقه او بر عهده ات است، او را به هیچ خانه ای نمی بری و روی او را نمی بینی مگر اینکه به فرمان خدای عزوجل و کتابش بازگردی.

گوید: مرد و زنی با این وضعیت نزد علی بن ابی طالب صلوات الله علیه آمدند. امام فرستاد تا داورى از خانواده مرد و داورى از خانواده زن بیاید و به دو داور گفت: آیا می دانید چه قضاوتی می کنید؟ قضاوت کنید! اگر خواستید جدایی می اندازید و اگر خواستید آشتی می دهید! شوهر گفت: من به حکم جدایی راضی نیستم و زنم را طلاق نمی دهم. امام نفقه زن را بر او واجب کرد و او را از دخول بر زن ممنوع نمود، و اگر شوهر بر همین حال بمیرد، زن از او ارث می برد. و اگر زن به حکم دو داور از مرد راضی شد و شوهر راضی نشد، چنانچه زن بمیرد، مرد از او ارث نمی برد. و اگر مرد راضی شد و زن راضی نشد نیز به همین شکل است و بر زن نفقه ای نیست و اگر مرد بمیرد، زن از او ارث نمی برد و اگر زن بمیرد، مرد از او ارث می برد تا وقتی که زن به حکم دو داور تن بدهد. - . تفسیر قمی 1 : 137 -

**[ترجمه]

«2»

فس، تفسیر القمی و إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهَا أَنْ یُصْلِحَا بَیْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصُّلْحُ خَیْرٌ قَالَ إِنْ خَافَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ زَوْجِهَا أَنْ یُطْلِقَهَا أَوْ یُعْرِضَ عَنْهَا فَتَقُولُ لَهُ قَدْ تَرَكْتُ لَكَ مَا لَیْکَ وَ لَا أَسْأَلُکَ نَفَقَةً فَلَا تَطْلُقْنِی وَ لَا تَعْرِضْ عَنِّی فَإِنِی أَکره شِمَاتِهِ الْأَعْدَاءُ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِ أَنْ یَقْبَلَ ذَلْکَ وَ لَا یَجْرِی عَلَیْهَا

ص: 56

شیئا-(1)

و هذه الآية نزلت في ابنة محمد بن مسلمة كانت امرأة رافع بن خديج و كانت امرأة قد دخلت في السن فتزوج عليها امرأة شابه كانت أعجب إليه من ابنة محمد بن مسلمة فقالت له ابنة محمد بن مسلمة أ لا أراك معرضا عن مؤثرا على فقال رافع هي امرأة شابه و هي أعجب إلى و إن شئت أقررت على أن لها يومين أو ثلاثين منى و لك يوم واحد فأبت ابنة محمد بن مسلمة أن ترضاها فطلقها تطليقه واحدة ثم طلقها أخرى فقالت لا و الله لا أرضى أو تسوى بيني و بينها يقول الله و أَحْضَرَتِ الْأَنْفُسَ الشَّحَّ و ابنة محمد لم تطب نفسها بنصيبها و شجعت عليه فعرض عليها رافع إما أن ترضى و إما أن يطلقها الثالثة فشجعت على زوجها و رضيت فصالحته على ما ذكرت فقال الله فلا جناح عليهما أن يَصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا و الصِّلَحُ خَيْرٌ فلما رضيت و استقرت لم يستطع أن يعدل بينهما فنزلت و لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ و لَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُلْقَةِ أَنْ تَأْتِي واحدة و تدر الأخرى لا أيما و لا ذات بعل و هذه السنة فيما كان كذلك إذا أقرت المرأة و رضيت على ما صالحها عليه زوجها فلا جناح على الزوج و لا على المرأة و إن هي أبت طلقها أو يسوى بينهما لا يسعه إلا ذلك.

و قال علي بن إبراهيم في قوله- و أَحْضَرَتِ الْأَنْفُسَ الشَّحَّ قال أحضرت الشح فمنها ما اختارته و منها ما لم تختره (2).

**[ترجمه]تفسير قمی: «و إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا و الصِّلَحُ خَيْرٌ»، و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد، بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر، به آشتی گرایند که سازش بهتر است. {گوید: اگر زن ترسید که شوهرش طلاقش دهد یا از او روی گرداند و دوری کند، به او می گوید: هر حقی را بر عهده تو است رها می کنم و از تو نفقه نمی خواهم، تو مرا طلاق نده و از من دوری نکن که من از سرزنش دشمنان خوشم نمی آید! پس اگر مرد آن را قبول کند اشکالی ندارد و کاری نسبت به زن انجام نمی دهد. - . تفسیر قمی 1 : 153 -

این آیه در شأن دختر محمد بن مسلمه نازل شد که زن رافع بن خدیج بود. آن زن پا به سن گذاشته بود که رافع با زن جوانی ازدواج کرد که بیش از دختر محمد بن مسلمه برایش جذاب بود. دختر محمد بن مسلمه به رافع گفت: به نظرم می آید از من دوری می کنی و او را بر من ترجیح می دهی! رافع گفت: او زن جوانی است و از او بیشتر خوشم می آید، و اگر بخوام، دو روز یا سه روزم را برای او قرار می دهم و یک روز را برای تو. دختر محمد بن مسلمه نپذیرفت و رافع هم یک بار او را طلاق داد. آنگاه یک مرتبه دیگر هم طلاقش داد. زن گفت: به خدا قسم راضی نمی شوم مگر اینکه بین من و او بطور مساوی رفتار کنی. خداوند می فرماید: «و أَحْضَرَتِ الْأَنْفُسَ الشَّحَّ»، {و [لی] بخل [و] بی گذشت بودن}، در نفوس، حضور [و غلبه] دارد. {و دختر محمد به نصیب خود راضی نشد و بر شوهرش بخل ورزید. رافع به او پیشنهاد داد که یا راضی شود و یا اینکه برای بار سوم طلاقش می دهد. پس بر شوهرش بخل کرد و راضی شد و به همان صورت که خودش گفته بود مصالحه کرد. پس خداوند فرمود: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا و الصِّلَحُ خَيْرٌ»، {بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر، به آشتی گرایند که سازش بهتر است.} وقتی راضی شد و آرام گرفت، رافع نتوانست بین آنها به عدالت رفتار کند که آیه «و لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ و لَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُلْقَةِ»، {و شما هرگز نمی توانید میان زنان عدالت کنید هر چند [بر عدالت] حریص باشید! پس به یک طرف یکسره تمایل نورزید تا آن [زن دیگر] را سرگشته [بلا تکلیف] رها کنید.} نازل شد، که مرد نزد یک زن نرود و زن دیگرش را رها کند که نه بی شوهر باشد و نه با شوهر؛ و این سنت در زمانی است که آن حالت باشد، یعنی زن قبول می کند و به آنچه شوهرش مصالحه کرده راضی می شود، پس بر مرد و زن به خاطر این کار ایرادی نیست، و اگر زن مصالحه را قبول نکرد، مرد یا طلاقش می دهد یا بینشان بطور برابر رفتار می کند و راه دیگری ندارد. علی بن ابراهیم در تفسیر آیه «و أَحْضَرَتِ الْأَنْفُسَ الشَّحَّ»، {و [لی] بخل [و] بی گذشت بودن}، در نفوس، حضور [و غلبه] دارد. {گفته است: بخل حضور دارد، پس ممکن است زن آن بخل را برگزیند یا انتخابش نکند. - . تفسیر قمی 1 : 154 -

**[ترجمه]

«3»

ل، [الخصال] أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرِيْسَ وَ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ مَعَا عَنْ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ رَفَعَهُ إِلَيَّ أَبِي عَبْدُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: ثَمَانِيَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لَهُمْ صَلَاةَ الْعَبْدِ الْإِنِّي حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَوْلَاهُ وَ النَّاشِئَةُ عَنْ زَوْجِهَا وَ هُوَ عَلَيْهَا سَاطِطٌ وَ مَانِعُ الزَّكَاةِ وَ تَارِكُ الْوُضُوءِ وَ الْجَارِيَةُ الْمَدْرُكَةُ تَصَلِّيُ بِغَيْرِ خِمَارٍ وَ إِمَامٌ قَوْمٍ يَصَلُّونَ بِهِمْ وَ هُمْ لَهُ كَارِهُونَ وَ الزَّانِنُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَا الزَّانِنُ قَالَ الَّذِي يَدَافِعُ الْغَائِطُ وَ الْبَوْلُ وَ السَّكَرَانُ فَهَؤُلَاءِ ثَمَانِيَةٌ لَا

ص: 57

1- 1. نفس المصدر ج 1 ص 153.

2- 2. نفس المصدر ج 1 ص 154.

تَقْبَلُ مِنْهُمْ صَلَافَهُ(1).

**[ترجمه]خصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هشت طایفه اند که خداوند نماز آنان را نمی پذیرد: برده ای که گریخته باشد تا وقتی نزد مولای خود باز گردد، زنی که به شوهر خود تمکین نکند و شوهرش از او ناراضی باشد، کسی که زکات نپردازد، کسی که وضو را ترک می کند، دختر بالغی که بی روپوش نماز بخواند، امام جماعتی که مأموم ها او را خوش ندارند، و زنین! گفتند: ای رسول خدا زنین چیست؟ فرمود: کسی که احتیاج به دفع ادرار و مدفوع داشته باشد و خودداری نماید، و دیگری مست، که از این هشت طایفه نماز پذیرفته نمی شود. - خصال 2 : 170 -

**[ترجمه]

«4»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ وَ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ: مِنْهُ(2).

**[ترجمه]معانی الاخبار: ابن متوکل از محمد عطار و احمد بن ادریس مثل آن را روایت کرده اند. - معانی الاخبار : 404 -

**[ترجمه]

«5»

ما، [الأمالی] للشيخ الطوسي المَقْبِدُ عَنِ الْجَعَابِيِّ عَنِ ابْنِ عُقْدَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْغَالِبِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَبَاحٍ عَنِ ابْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لَهُمْ صَلَاةَ عَبْدٍ أَبَقَ مِنْ مَوَالِيهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْهِمْ فَيَضَعُ يَدَهُ فِي أَيْدِيهِمْ وَ رَجُلٌ أَمَّ قَوْمًا وَ هُمْ لَهُ كَارِهُونَ وَ امْرَأَةٌ بَاتَتْ وَ زَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاحِطٌ(3).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرد: نماز از سه گروه قبول نشود: بنده ای که از موالی خود فرار کرده تا زمانی که نزد آنها باز گردد و دست خود را در دستشان نهد، مردی که امام جماعت قومی است و آنها از او کراهت دارند، و زنی که شب را بگذراند در حالی که شوهرش از او در خشم است. - امالی طوسی 1 : 196 -

**[ترجمه]

«6»

فس، [تفسير القمى]: لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بَوْلِهَا وَ لَا مَوْلُودُ لَهُ بَوْلُهُ فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكُنَابِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَمْتَنِعَ مِنْ جَمَاعِ الْمَرْأَةِ فَيَضَارُّ بِهَا إِذَا كَانَ لَهَا وَلَدٌ مُرْضِعٌ وَ يَقُولُ لَهَا لَا أَقْرَبُكَ فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْحَبْلَ فَيَغِيلَ وَلَدِي وَ كَذَلِكَ الْمَرْأَةُ لَا يَجِلُ لَهَا أَنْ تَمْتَنِعَ عَلَى الرَّجُلِ فَيَقُولَ أَنَا أَخَافُ أَنْ أَحْبِلَ فَأَغِيلَ وَلَدِي فَهَذِهِ الْمَضَارَّةُ فِي الْجَمَاعِ عَلَى الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ(4).

**[ترجمه]تفسير قمی: «لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بَوْلِهَا وَ لَا مَوْلُودُ لَهُ بَوْلُهُ»، {هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند، و هیچ پدری [نیز] نباید به خاطر فرزندش [ضرر ببیند]}. ابوالصباح کنانی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر زن بچه شیرخوار دارد، مرد را نباید که از جماع با زن خودداری کند و به او ضرر بزند و به او بگوید: با تو نزدیکی نمی کنم زیرا می ترسم باردار شوی و فرزندم را در حالی که آبستن هستی شیر بدهی! همچنین برای زن حلال نیست که شوهرش را از خود بازدارد و بگوید: می ترسم آبستن شوم و همزمان که شیر می دهم آبستن باشم! این همان «مضاره» [=ضرر زن به یکدیگر] در جماع نسبت به مرد و زن است. - تفسير قمی 1 : 76 -

**[ترجمه]

«7»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: وَ أَمَّا النُّشُورُ فَقَدْ يَكُونُ مِنَ الرَّجُلِ وَ يَكُونُ مِنَ الْمَرْأَةِ فَأَمَّا الَّذِي مِنَ الرَّجُلِ فَهُوَ يُرِيدُ طَلَاقَهَا فَتَقُولُ لَهُ أَمْسِكْنِي وَ لَكَ مَا عَلَيْكَ وَ قَدْ وَهَبْتُ لِبَيْتِي لَكَ وَ يَصْطَلِحَانِ عَلَى هَذَا فَإِذَا نَشِيزَتِ الْمَرْأَةُ كُنْشُوزَ الرَّجُلِ فَهُوَ الْخَلْعُ إِذَا كَانَ مِنَ الْمَرْأَةِ وَجَدَهَا فَهُوَ أَنْ لَا تَطْبِيعَهُ وَ هُوَ مَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نَشُوزَهُنَّ فِعْظُهُنَّ وَ أَهْجَرُهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَالْهَجْرُ أَنْ يَحُولَ إِلَيْهَا ظَهْرُهُ فِي الْمَضْجَعِ وَ الضَّرْبُ بِالسَّوَاكِ وَ شِبْهِهِ ضَرْبًا رَفِيقًا وَ أَمَّا الشَّقَاقُ فَيَكُونُ مِنَ الزَّوْجِ وَ الْمَرْأَةِ جَمِيعًا كَمَا قَالَ اللَّهُ وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعُوثُمَا حَكَمًا مِنْ

ص: 58

1- 1. الخصال ج 2 ص 170.

2- 2. معانی الأخبار ص 404.

3- 3. أمالی الطوسی ج 1 ص 196.

4- 4. تفسير القمى ج 1 ص 76.

أَهْلُهُ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا وَ يَخْتَارُ الرَّجُلُ رَجُلًا وَ الْمَرْأَةُ تَخْتَارُ رَجُلًا فَيَجْتَمِعَانِ عَلَى فُرْقَةٍ أَوْ عَلَى صُلْحٍ فَإِنْ أَرَادَا إِصْلَاحًا فَمِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْتَأْمِرَا وَ إِنْ أَرَادَا التَّفْرِيقَ بَيْنَهُمَا فَلَيْسَ لَهُمَا إِلَّا بَعْدُ أَنْ يَسْتَأْمِرَا الرَّوَّحَ وَ الْمَرْأَةَ (1).

**[ترجمه]فقه الرضا عليه السلام: نشوز گاهی از جانب مرد است و گاهی از جانب زن؛ نشوز مرد به این صورت است که می خواهد زنش را طلاق دهد و زن به او می گوید مرا نگاه دار و هر حقی که بر عهده تو دارم حالات باشد و شبهایم را به تو بخشیدم! و بر این امر مصالحه می کنند. و اگر زن مثل مرد نشوز کرد، چنانچه فقط از جانب زن باشد همان «خلع» است، و به این صورت است که از شوهرش اطاعت نمی کند، و همین آیه است که خداوند می فرماید: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ»، {و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را بزنید.}، پس «هجر» به این است که مرد در بستر به زن پشت کند، «ضرب» با چوب مسواک و امثال آن و زدن آرام است، و اما «شقاق» زمانی است که از طرف هر دو یعنی زن و شوهر باشد، چنانچه خداوند می فرماید: «وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْغُتُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا»، {اگر از جدایی میان آن دو [زن و شوهر] بیم دارید، پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید.} شوهر، مردی را انتخاب می کند و زن هم مردی را انتخاب می کند، و آن دو مرد بر سر جدایی یا صلح به توافق می رسند؛ اگر قصد اصلاح داشته باشند، بدون مشورت باشد و اگر تصمیم به جدایی بین آنها گرفتند، نمی توانند این کار را بکنند مگر اینکه ابتدا با زن و شوهر مشورت کنند. - . فقه الرضا : 32 -

**[ترجمه]

«8»

شی، [تفسیر العیاشی] اِبْرَاهِيمُ بْنُ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - وَ لَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضٍ مَا آتَيْنَهُنَّ قَالَ الرَّجُلُ تَكُونُ لَهُ الْمَرْأَةُ فَيَضْرِبُهَا حَتَّى تَقْتُلِي مِنْهُ فَفَهِيَ اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ (2).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابراهیم بن میمون از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از آن حضرت درباره آیه «وَ لَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضٍ مَا آتَيْنَهُنَّ» ، {و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده اید [از چنگشان به در] بربید.} سؤال کردم؛ فرمود: مردی که زن دارد و او را می زند تا زن به او فدیة (میلغی برای رهایی) بدهد، که خداوند از این کار نهی کرده است. - . تفسیر عیاشی 1 : 229 -

**[ترجمه]

«9»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا نَشَرَتِ الْمَرْأَةُ عَلَى الرَّجُلِ فَهِيَ الْخُلْعَةُ فَيَأْخُذُ مِنْهَا مَا قَدَرَ عَلَيْهِ وَ إِذَا نَشَرَ الرَّجُلُ مَعَ نَشْوَزِ الْمَرْأَةِ فَهُوَ الشَّقَاقُ (3).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر زن نسبت به مرد نشوز ورزد، همان «خلع» است، پس مرد هرچه بتواند از او می گیرد. و اگر مرد هم همراه با زن نشوز کرد، «شقاق» است. - . تفسیر عیاشی 1 : 240 -

**[ترجمه]

«10»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - فَأَبْغُتُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا قَالَ لِلْمُصْلِحِينَ أَنْ يُفَرَّقَا حَتَّى يَسْتَأْمِرَا (4).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد: از آن حضرت درباره آیه «فَأَبْغُتُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا»، {پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید.} سؤال کردم، فرمود: اصلاح گران اگر خواستند زن و شوهر را از هم جدا سازند، باید [با آنها] مشورت کنند. - . تفسیر عیاشی 1 : 240 -

**[ترجمه]

«11»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - فَأَبْغُتُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا قَالَ لَيْسَ لِلْحَكَمَيْنِ أَنْ يُفَرَّقَا حَتَّى يَسْتَأْمِرَا الرَّجُلُ وَ الْمَرْأَةُ (5).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زید شحّام از امام صادق علیه السلام روایت کرد که درباره آیه «فَأَبْغُتُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا»، {پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید.} فرمود: دو داور پیش از مشورت با زن و شوهر نمی توانند آنها را از هم جدا کنند. - . تفسیر عیاشی 1 : 241 -

**[ترجمه]

«12»

وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ يَشْتَرِطُ عَلَيْهِمَا إِنْ شَاءَا أَجْمَعًا وَ إِنْ شَاءَا فَرَّقَا فَإِنْ جَمَعَا فَجَاوِزُ وَ إِنْ فَرَّقَا فَجَائِزُ (6).

**[ترجمه]و در روایت دیگری از حلبی از آن حضرت علیه السلام آمده است: با آنها شرط می کند که اگر خواستند آشتی دهند و اگر خواستند جدا کنند، پس اگر آشتی دادند حکمشان نافذ است و اگر جدا کردند رأیشان نافذ است. - . تفسیر عیاشی 1 : 241 -

**[ترجمه]

وَفِي رَوَايَةٍ فَضَالَهُ: فَإِنْ رَضِيَا وَ قَلَّدَا هُمَا الْفُرْقَةَ فَفَرَّقَا فَهُوَ جَائِزٌ (Z).

**[ترجمه] او در روایت فضاله آمده است: اگر دو داور راضی شدند و بر زن و شوهر حکم کردند که از هم جدا شوند، این حکم جایز و نافذ است. - . تفسیر عیاشی 1 : 241 -

**[ترجمه]

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ عُبَيْدَةَ قَالَ: أَتَى عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ

ص: 59

-
- 1- 1. فقه الرضا ص 32.
 - 2- 2. تفسیر العیاشی ج 1 ص 229.
 - 3- 3. نفس المصدر ج 1 ص 240.
 - 4- 4. نفس المصدر ج 1 ص 240.
 - 5- 5. تفسیر العیاشی ج 1 ص 241 و كان الرمز (سر) للسرائر و هو خطأ.
 - 6- 6. تفسیر العیاشی ج 1 ص 241 و كان الرمز (سر) للسرائر و هو خطأ.
 - 7- 7. تفسیر العیاشی ج 1 ص 241 و كان الرمز (سر) للسرائر و هو خطأ.

عليه السلام رَجُلٌ وَ امْرَأَةٌ مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فَنَامَ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَايَعْتُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا ثُمَّ قَالَ لِلْحَكَمَيْنِ هَلْ تَدْرِيَانِ مَا عَلَيْكُمَا إِنْ رَأَيْتُمَا أَنْ تَجْمَعَا جَمْعَتُمَا وَ إِنْ رَأَيْتُمَا أَنْ تَفْرَقَا فَرُفِقْتُمَا فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ رَضِيتُ بِكِتَابِ اللَّهِ عَلَى وَ لِي فَقَالَ الرَّجُلُ أَمَّا فِي الْفَرْقَةِ فَلَا فَقَالَ عَلِيُّ مَا تَبَرَّحَ حَتَّى تُفَرَّقَا بِمَا أَفَرَّتَ بِهِ (1).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبیده گفت: مرد و زنی نزد علی بن ابی طالب علیه السلام آمدند در حالی که با هر کدام گروهی آمده بودند. علی علیه السلام فرمود: داوری از خانواده مرد و داوری از خانواده زن بفرستید، آنگاه به دو داور گفت: آیا می دانید چه کاری بر عهده شماست؟ اگر تصمیم گرفتید که آشتی دهید آشتی می دهید و اگر تصمیم گرفتید جدا کنید جدا می کنید. زن گفت: من به [حکم] کتاب خدا به نفع خودم یا به ضرر خودم راضی هستم! و مرد گفت: در مورد جدایی نه! علی فرمود: نمی روی و می مانی تا همانطور که زن قبول کرد، قبول کنی! - . تفسیر عیاشی 1 : 241 -

**[ترجمه]

«15»

سیر، [السرائر] ابْنُ مُحَبُّوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - فَايَعْتُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا أَرَأَيْتَ إِنْ اسْتَأْذَنَ الْحَكَمَانِ فَقَالَا لِلرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ أَلَيْسَ قَدْ جَعَلْتُمَا أَمْرَكُمَا إِلَيْنَا فِي الْإِصْلَاحِ وَ التَّفْرِيقِ فَقَالَ الرَّجُلُ وَ الْمَرْأَةُ لَهُمَا نَعَمْ وَ أَشْهَدُ بِذَلِكَ شَهِيدًا عَلَيْهِمَا أَوْ يَجُوزُ تَفْرِيقُهُمَا عَلَيْهِمَا قَالَ نَعَمْ وَ لَكِنْ لَا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْهُمَا إِلَّا عَلَى طَهَرٍ مِنَ الْمَرْأَةِ بِغَيْرِ جَمَاعٍ مِنَ الرَّجُلِ قِيلَ لَهُ أَرَأَيْتَ إِنْ قَالَ أَحَدُ الْحَكَمَيْنِ قَدْ فَرَّقْتُ بَيْنَهُمَا وَ قَالَ الْآخَرُ لَمْ أَفَرِّقْ بَيْنَهُمَا قَالَ فَقَالَ لَا- لَا يَكُونُ لَهُمَا تَفْرِيقٌ حَتَّى يَجْتَمِعَا عَلَى التَّفْرِيقِ فَإِذَا اجْتَمَعَا عَلَى التَّفْرِيقِ جَازَ تَفْرِيقُهُمَا عَلَى الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ (2).

ص: 60

1- 1. تفسیر العیاشی ج 1 ص 241.

2- 2. السرائر ص 487.

****[ترجمه]سراثر:** سماعه گفت: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «فَابْتَغُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا»، {پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید.} سؤال کردم: دو داور با زن و مرد مشورت کرده و می گویند: آیا اینگونه نیست که شما کار خود را برای اصلاح یا جدایی به ما واگذار کرده اید؟ و زن و مرد می گویند: بله، و داوران بر این سخن زن و مرد شهادتی می گیرند. حال آیا جایز است زن و مرد را از هم جدا کنند؟ فرمود: بله، اما این کار حتماً باید در زمانی باشد که زن در «طهر»ی است که در آن با مرد جماع نداشته است. به آن حضرت گفته شد: اگر یکی از دو داور بگوید زن و شوهر را از هم جدا کردم و دیگری بگوید آنها را از هم جدا نکردم، نظر شما چیست؟ فرمود: نه! تا خود دو داور با هم بر جدایی به توافق نرسند، حق جدا کردن ندارند، پس اگر بر جدایی توافق کردند، می توانند زن و مرد را از هم جدا سازند. - . سراثر: 487 -

****[ترجمه]**

باب 40 العزل و حکم الأساب و أن الولد للفراش

الأخبار

«1»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنْ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَام قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ كُنْتُ أَعْزَلُ عَنْ جَارِيَةٍ لِي فَجَاءَتْ بِوَلَدٍ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَام إِنَّ الْوِكَاءَ قَدْ يَنْقَلِبُ فَأَلْحَقْ بِهِ الْوَلَدَ(1).

****[ترجمه]قرب الاسناد:** ابوالبختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که فرمود: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من از کنیز خود «عزل» می کردم و او بچه آورده است! فرمود: بند مشک گاهی در می رود! پس پیامبر فرزند را به آن مرد ملحق فرمود. - . قرب الاسناد : 65 -

****[ترجمه]**

«2»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيُّ عَنْ أَخِيهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَادَّعَتْ أَنَّهَا حَامِلٌ مَا حَالُهَا قَالَ إِذَا أَقَامَتِ الْبَيْتَةَ عَلَى أَنَّهُ أَرْخَى سِتْرًا ثُمَّ أَنْكَرَ الْوَلَدَ لَأَعْنَاهَا ثُمَّ بَأَتْ مِنْهُ وَ عَلَيْهِ الْمَهْرُ كَامِلًا(2).

****[ترجمه]قرب الاسناد:** علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که زنش را پیش از دخول طلاق داده است، و زن ادعا می کند که حمل دارد! حکمش چیست؟ فرمود: اگر زن شاهد آورد که مرد پرده ای انداخته است و آنگاه بچه را انکار کرده، زن را «لعان» می کند، پس زن از او «بائن» می شود و مرد باید مهریه را کامل بپردازد. - . قرب الاسناد : 110 -

****[ترجمه]**

«3»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] ل، [الخصال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ عَنْ يَعْقُوبَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام يَقُولُ: لَا بَأْسَ بِالْعَزْلِ فِي سِتِّهِ وَجُوهِ الْمَرْأَةِ الَّتِي أُيْقِنَتْ أَنَّهَا لَا تَلِدُ وَ الْمُسِنَّةَ وَ الْمَرْأَةَ السَّلِيلَةَ وَ الْبَيَّيَّةَ وَ الْمَرْأَةَ الَّتِي لَا تَرْضَعُ وَلَدَهَا وَ الْأُمِّةَ.

قال الصدوق رحمه الله يجوز أن يكون أبو الحسن صاحب هذا الحديث موسى بن جعفر و يجوز أن يكون الرضا عليه السلام لأن يعقوب الجعفری قد لقيهما جميعا(3).

****[ترجمه]عیون اخبار الرضا علیه السلام و خصال:** یعقوب جعفری گفت: از امام ابوالحسن علیه السلام شنیدم که فرمود: «عزل» در شش وجه اشکال ندارد: زنی که یقین دارد بچه دار نمی شود، زن مسین، زن تند و تیز زبان، زن فحاش، زنی که بچه خود را شیر نمی دهد و کنیز .

مرحوم صدوق گوید: ممکن است «ابوالحسن» صاحب این روایت، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام باشد و ممکن است امام رضا علیه السلام باشد؛ زیرا یعقوب جعفری هر دوی آنها را ملاقات کرده است. - . عیون الاخبار : 1 ، 278 ، خصال 1 : 233 -

****[ترجمه]**

«4»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَام: أَنَّهُ رَفَعَ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام أَمْرَ امْرَأَةٍ وَلَدَتْ جَارِيَةً وَ غُلَامًا فِي بَطْنٍ وَ كَانَ زَوْجُهَا غَائِبًا فَأَرَادَ أَنْ يُؤَرَّ بِوَاحِدٍ وَ يَنْفَى الْآخَرَ فَقَالَ لَيْسَ ذَلِكَ لَهُ إِمَّا أَنْ يُؤَرَّ بِهِمَا جَمِيعًا أَوْ يُنْكِرَهُمَا جَمِيعًا(4).

ص: 61

1- 1. قرب الإسناد ص 65.

2- 2. قرب الإسناد ص 110.

3- 3. عیون الأخبار ج 1 ص 278 و الخصال ج 1 ص 233.

4- 4. قرب الإسناد ص 71.

****[ترجمه]قرب الاسناد:** ابوالختری از امام باقر از پدرش علیهما السلام روایت کرد: شکایت از زنی را نزد علی علیه السلام بردند که یک دختر و یک پسر را در حالی که شوهرش غایب بوده به دنیا آورده است، و مرد می خواهد یکی از آنها بپذیرد و دیگری را از خود نفی کند. امام فرمود: چنین حقی ندارد، یا باید هر دو را بپذیرد یا هر دو را با هم انکار کند. - . قرب الاسناد : 71 -

****[ترجمه]**

«5»

مع، [معانی الاخبار] ابی عن سعید عن محمد بن الحسین عن صفوان بن یحیی عن عبد الرحمن بن الحجاج عن ابی عبد الله علیه السلام قال: سألتُهُ عن الحَمِيلِ فَقَالَ وَ أَيْ شَيْءٍ الْحَمِيلُ فَقُلْتُ الْمَرْأَةُ تُسَبِّى مِنْ أَرْضِهَا مَعَ الْوَلَدِ الصَّغِيرِ فَنَقُولُ هُوَ ابْنُى وَ الرَّجُلُ يَسْبِى أَخَاهُ فَيَقُولُ هُوَ أَخِى لَيْسَ لَهُمَا بَيْنَهُ إِلَّا قَوْلُهُمَا قَالَ فَمَا يَقُولُ فِيهِ النَّاسُ عِنْدَكُمْ قُلْتُ لَا يُورِثُونَهُمْ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُمَا عَلَى وَلَادَتِهِمَا بَيْنُهُ إِنَّمَا كَانَتْ وَلَادَةٌ فِي الشَّرْكِ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ إِذَا جَاءَتْ بِابْنِهَا أَوْ ابْنَتِهَا لَمْ تَزَلْ مُقَرَّةً بِهِ وَ إِذَا عَرَفَ أَخَاهُ كَانَ ذَلِكَ فِي صَحِّهِ مِنْهُمَا لَمْ يَزَالُوا مُؤَرِّينَ بِذَلِكَ وَرِثَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا (1).

****[ترجمه]معانی الاخبار:** عبد الرحمن بن حجاج از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره «حمیل» سؤال کردم! فرمود: حمیل چیست؟ گفتم: زنی است که از سرزمین خودش با بچه کوچکی به اسارت گرفته می شود و می گوید: او پسر من است! و مردی که به اسارت گرفته می شود، با برادر خود دیدار می کند و می گوید: او برادر من است، در حالی که جز همین کلام خودشان، شاهی ندارند. فرمود: مردم غیر شیعه نزد شما در این مورد چه نظری دارند؟ گفتم: نظرشان این است که اگر بر ولادتشان شاهی نداشته باشند، از یکدیگر ارث نمی برند، و ولادتی بوده که در حال شرک اتفاق افتاده است. حضرت فرمود: سبحان الله، اگر زن، پدر یا دختر خود را آورد، همواره به آن اقرار و اعتراف دارد! و اگر مرد برادرش را شناخت، از آنها پذیرفته می شود، و همواره به آن اقرار و اعتراف دارند، و از همدیگر ارث می برند. - . معانی الاخبار : 273 -

****[ترجمه]**

«6»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ رَجُلًا أَتَى عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ إِنَّ امْرَأَتِي هَذِهِ جَارِيَةٌ حَدِيثَةٌ وَ هِيَ عَذْرَاءٌ وَ هِيَ حَامِلٌ فِي تِسْعَةِ أَشْهُرٍ وَ لَا أَعْلَمُ إِلَّا خَيْرًا وَ أَنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ مَا افْتَرَعْتُهَا وَ إِنَّهَا لَعَلَى خَالِهَا فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَشَدْتُكَ اللَّهُ هَلْ كُنْتَ تُهْرِيقُ عَلَى فَرْجِهَا وَ قَالَ عَلِيٌّ إِنَّ لِكُلِّ فَرْجٍ ثَقَبَيْنِ ثَقَبٌ فِيهِ يَدْخُلُ مَاءُ الرَّجُلِ وَ ثَقَبٌ يَخْرُجُ مِنْهُ الْبَوْلُ وَ أَقْوَاهُ الرَّجْمُ تَحْتَ الثَّقَبِ الَّذِي مِنْهُ مَاءُ الرَّجُلِ فَإِذَا دَخَلَ الْمَاءُ فِي فَمٍ وَاحِدَةٍ مِنْ أَقْوَاهُ الرَّجْمِ حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ بَوْلًا وَاحِدًا إِذَا دَخَلَ فِي اثْنَيْنِ حَمَلَتْ بِاثْنَيْنِ وَ إِذَا دَخَلَ مِنْ ثَلَاثَةٍ حَمَلَتْ بِثَلَاثَةٍ وَ إِذَا دَخَلَ مِنْ أَرْبَعَةٍ حَمَلَتْ بِأَرْبَعَةٍ وَ لَيْسَ هُنَاكَ غَيْرُ ذَلِكَ وَ قَدْ أَحَقَّتْ بِكَ وَلَدَهَا فَشَقَّ عَنْهَا الْقَوَائِلَ فَجَاءَتْ بِغُلَامٍ فَعَاشَ (2).

****[ترجمه]قرب الاسناد:** ابوالختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که فرمود: مردی نزد علی بن ابی طالب علیه السلام آمد و گفت این همسر من دختری جوان و باکره است که در ماه نهم بارداری به سر می برد و من جز خیر [از او] چیزی نمی دانم، من هم پیری سالخورده هستم و با او نزدیکی نکرده ام، و او به حال خود و دست نخورده است. علی علیه السلام به او گفت: تو را به خدا قسم می دهم، آیا آبت را روی عورتش می ریختی؟ و فرمود: هر فرجی دو منفذ دارد: یکی آن است که آب مرد در آن وارد می شود، و یکی منفذی است که ادرار از آن بیرون می آید، و دهانه های رحم زیر منفذی هستند که آب مرد از آن وارد می شود؛ پس اگر آب در یکی از دهانه های رحم وارد شد زن به یک فرزند باردار می شود، و اگر در دو دهانه وارد شود دوقلو باردار می شود، و اگر از سه دهانه وارد شود سه قلو، و اگر از چهار دهانه وارد شود زن چهارقلو باردار می شود، و غیر از آن نیست؛ من بچه او را به تو ملحق کردم! پس قابله ها فرزند او را به دنیا آوردند، و پسری آورد که زنده ماند. - . قرب الاسناد : 69 -

****[ترجمه]**

«7»

ک، [إكمال الدين] قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْكُندِيُّ: كَتَبَ جَعْفَرُ بْنُ حَمْدَانَ فَحَرَجَتْ إِلَيْهِ هَذِهِ الْمَسَائِلُ اسْتَحَلَّتْ بِجَارِيَةٍ وَ شَرِطَتْ عَلَيْهَا أَنْ لَا أَطْلُبَ وَلَدَهَا وَ لَمْ أَلْزَمْهَا مَنْزِلِي فَلَمَّا أَتَى لِذَلِكَ مَدَّةً قَالَتْ لِي قَدْ حَمَلْتُ فَقُلْتُ لَهَا كَيْفَ وَ لَا أَعْلَمُ أَنِّي طَلَبْتُ مِنْكِ الْوَلَدَ ثُمَّ غَيْبْتُ وَ انْصَرَفْتُ وَ قَدْ أَتَتْ بَوْلًا ذَكَرَ فَلَمْ أَتُكِّرْهُ وَ لَا قَطَعْتُ عَنْهَا الْإِجْرَاءَ وَ النِّفَقَةَ وَ لِي ضَيْعُهُ قَدْ كُنْتُ قَبْلَ أَنْ تُصِيرَ إِلَيَّ هَذِهِ الْمَرْأَةَ سَبَلْتُهَا

ص: 62

1- 1. معانی الأخبار ص 273 و كان الرمز (ب) لقرب الإسناد و هو خطأ.

2- 2. قرب الإسناد ص 69.

عَلَى وَصَايَايَ وَ عَلَى سَائِرِ وُثْدِي عَلَى أَنَّ الْأَمْرَ فِي الزَّيَادَةِ وَ النُّقْصَانِ مِنْهُ إِلَى أَيَّامِ حَيَاتِي وَ قَدْ أَنْتَ هَذِهِ بِهَذَا الْوَلَدِ فَلَمْ أَلْحَقْهُ فِي الْوَقْفِ الْمُتَقَدِّمِ الْمُؤَيَّدِ وَ أَوْصَيْتُ أَنْ جَدْتُ بِي الْمَوْتُ أَنْ يَجْرِيَ عَلَيْهِ مَا دَامَ صَغِيرًا فَإِذَا كَبُرَ أُعْطِيَ مِنْ هَذِهِ الصَّغِيرَةِ جُمْلَةً مَائَتِي دِينَارٍ غَيْرَ مُؤَيَّدٍ وَ لَا يَكُونُ لَهُ وَ لَا لِعَقِبِهِ بَعْدَ إِعْطَائِهِ ذَلِكَ فِي الْوَقْفِ شَيْءٌ فَرَأَيْكَ أَعَزَّكَ اللَّهُ فِي إِرْشَادِي فِيمَا عَمِلْتُهُ وَ فِي هَذَا الْوَلَدِ بِمَا أَمْتَلْتُهُ وَ الدَّعَاءُ لِي بِالْعَافِيَةِ وَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

وَ جَوَابُهَا أُمُّ الرَّجُلِ الَّذِي اسْتَحْلَ بِالْجَارِيَةِ وَ شَرَطَ عَلَيْهَا أَنْ لَا يَطْلُبَ وَلَدَهَا فَسُبْحَانَ مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ فِي قُدْرَتِهِ شَرَطُهُ عَلَى الْجَارِيَةِ شَرَطُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ هَذَا مَا لَا يُؤْمَنُ أَنْ يَكُونَ وَ حَيْثُ عَرَفَ فِي هَذِهِ الشُّكَّ وَ لَيْسَ يَعْرِفُ الْوَقْفَ الَّذِي أَتَاهَا فِيهِ فَلَيْسَ ذَلِكَ بِمُوجِبٍ لِزَوَاجِهِ فِي وَلَدِهِ وَ أُمَّا إِعْطَاءُ الْمَائَتِي دِينَارٍ وَ إِخْرَاجُهُ مِنَ الْوَقْفِ فَلِمَالُ مَا لَهُ فَعَلَ فِيهِ مَا أَرَادَ قَالَ أَبُو الْحُسَيْنِ حَسْبَ الْجَسَابِ فَجَاءَ الْوَلَدُ مُسْتَوِيًا قَالَ وَجَدْتُ فِي نُسْخِهِ أَبِي الْحَسَنِ الْهَمْدَانِي أَتَانِي أَبُفَاكَ اللَّهُ كِتَابَكَ الَّذِي أَنْفَذْتَهُ وَ رَوَى هَذَا التَّوْفِيعَ الْحَسَنَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ السِّيَّارِي (1).

**[ترجمه] کمال الدین: جعفر بن حمدان نامه ای نوشت و این مسائل را فرستاد: کنیزی را برای خود حلال کردم به این شرط که از او فرزندی نخواهم و ملزم به سکونت دادن او در خانه ام نباشم. پس از مدتی گفت: باردار هستم! گفتم: چگونه؟! من یاد ندارم که از تو فرزند خواسته باشم! سپس به سفر رفتم و بازگشتم، پسری به دنیا آورده بود، من او را نسبت به خودم انکار نکردم و اجرت و نفقه او را قطع نکردم. مزرعه ای دارم که پیش از آنکه این زن به سراغم بیاید، آن را به ورثه و سایر اولادم خیرات کردم و شرط کردم تا زنده ام، کم و زیاد کردن آن با خودم باشد. اکنون این زن این فرزند را آورده است و من او را به آن وقف مؤبد ملحق نکردم و وصیت کرده ام که اگر مرگم فرا رسد، تا صغیر است خرج او را بدهند و چون کبیر شد از مجموع این مزرعه دویست دینار به او بدهند و پس از آنکه این مبلغ را به او دادند، دیگر برای او و فرزندانش حقی در این وقف نباشد. اکنون نظر شما را درباره این فرزند برای ارشاد خود خواستارم و به نظر شما عمل می کنم و برای عافیت و خیر دنیا و آخرت التماس دعا دارم!

پاسخ: مردی که آن کنیز را بر خود حلال ساخته و با او شرط کرده است که از او فرزند نخواهد، پس منزّه است خدایی که در قدرتش شریکی ندارد، این شرطی که با کنیز کرده، شرط با خدای تعالی است و از بودن این شرط نمی توان مطمئن و در امان بود؛ و اگر در مورد این زن شک دارد و نمی داند که چه وقت با وی همبستر شده است، این شک موجب براءت از فرزند نخواهد شد. و اما در مورد دادن دویست دینار و بیرون ساختن فرزند از وقف، پس مال، مال اوست و هر چه صلاح دانسته انجام داده است. ابوالحسین گفت: [زمان را] حساب کرده و فرزند مطابق آن حساب متولد شده است. و می گوید: در نسخه ابوالحسین همدانی آمده است: خدا تو را نگاه دارد؛ نامه ای که فرستادی رسید! و این توفیق را حسن بن علی بن ابراهیم از سیّاری روایت کرده است. - کمال الدین و تمام النعمه 2 : 176 چاپ اسلامیة -

**[ترجمه]

«8»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: لَوْ أَنَّ رَجُلَيْنِ اشْتَرَيَا جَارِيَةً وَ وَقَعَاهَا فَأَنْتَ بَوْلَدٍ لَكَانَ الْحُكْمُ فِيهِ أَنْ يَفْرَعَ بَيْنَهُمَا فَمَنْ أَصَابَتْهُ الْقَرْعَةُ أَلْحَقَ بِهِ الْوَلَدَ وَ يُعْرَمُ نِصْفُ قِيمَةِ الْجَارِيَةِ لِصَاحِبِهِ وَ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا نِصْفُ الْخَدِّ وَ إِنْ كَانُوا ثَلَاثَةً نَفَرٍ وَ وَقَعُوا الْجَارِيَةَ عَلَى الْإِنْفِرَادِ بَعْدَ أَنْ اشْتَرَاهَا الْأَوَّلُ وَ وَقَعَهَا ثُمَّ اشْتَرَاهَا الثَّانِي وَ وَقَعَهَا وَ اشْتَرَى الثَّالِثُ وَ وَقَعَهَا كُلُّ ذَلِكَ فِي طَهْرٍ وَاحِدٍ فَأَنْتَ بَوْلَدِهَا لَكَانَ الْحَقُّ أَنْ يُلْحَقَ الْوَلَدُ بِالَّذِي عِنْدَهُ الْجَارِيَةُ وَ يَصِيرَ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَزُ هَذَا فِيمَا لَا يَخْرُجُ فِي النَّظَرِ وَ لَيْسَ فِيهِ إِلَّا التَّسْلِيمُ (2).

lt;meta info="." فقه الرضا علیه السلام: اگر دو مرد کنیزی را بخرند و هر دو با او نزدیکی کنند و بچه ای به دنیا بیاورد، حکمش این است که بینشان قرعه بیندازند و قرعه به نام هر کس درآمد، بچه به او ملحق می گردد و نیمی از قیمت کنیز را به شریک خود بدهکار می شود، و هر کدام از آنها باید نصف خد بخورد، و اگر سه نفر بودند و هر کدام جداگانه با او نزدیکی کردند، به این صورت که نفر اول کنیز را خریده و با او نزدیکی کرد، سپس نفر دوم کنیز را خریده و با او نزدیکی کرد، و نفر سوم او را خرید و با او نزدیکی کرد و هر سه در یک «طهر» اتفاق افتاد و کنیز بچه آورد، حق این است که بچه به کسی ملحق شود که کنیز نزد اوست و نسبت به کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود «فرزند از آن بستر شوهر است و سهم زناکار سنگ است»، صبر و تحمل داشته باشد. این در موردی است که از رأی و نظر خارج نشود و در آن چاره ای جز تسلیم نیست. - فقه الرضا : 35 -

**[ترجمه]

«9»

قب، [المناقب] لابن شهر آشوب شا، [الإرشاد] رَوَتْ نَفْلَهُ الْأَثَارِ مِنَ الْعَامَةِ وَ الْخَاصَةِ: أَنَّ امْرَأَةً نَكَحَهَا شَيْخٌ كَبِيرٌ فَحَمَلَتْ فَزَعَمَ الشَّيْخُ أَنَّهُ لَمْ يَصِلْ إِلَيْهَا وَ أَنْكَرَ حَمْلَهَا فَالْتَبَسَ الْأَمْرُ عَلَى عُثْمَانَ وَ

ص: 63

- 1- کمال الدین و تمام النعمه ج 2 ص 176 طبع الإسلامیة.
- 2- فقه الرضا ص 35.

سَأَلَ الْمَرْأَةَ هَلْ اقْتَضَىكَ الشَّيْخُ وَكَانَتْ بِكَرًا قَالَتْ لَا فَقَالَ عُثْمَانُ أَتَقِيمُوا الْحَدَّ عَلَيْهَا فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ لِلْمَرْأَةِ سَمًّا لِلْمَحِيضِ وَ سَمًّا لِلْبَوْلِ فَلَعَلَّ الشَّيْخَ كَانَ يَبَالُ مِنْهَا فَسَأَلَ مَاؤُهُ فِي سَمِّ الْمَحِيضِ فَحَمَلَتْ مِنْهُ فَاسْأَلُوا الرَّجُلَ عَنْ ذَلِكَ فَسَيَّلَ فَقَالَ قَدْ كُنْتُ أَنْزِلُ الْمَاءَ فِي قُبُلِهَا مِنْ غَيْرِ وَصُولٍ إِلَيْهَا بِالْاِقْتِضَاضِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الْحَمْلُ لَهُ وَالْوَلَدُ وَلَدُهُ وَ أَرَى عُقُوبَتَهُ فِي الْإِنْكَارِ فَصَارَ عُثْمَانُ إِلَى قَضَائِهِ بِذَلِكَ (1).

**[ترجمه] مناقب ابن شهر آشوب، إرشاد: ناقلان اخبار از شیعه و سنی روایت کرده اند که پیری سالخورده با زنی نکاح کرد و زن باردار شد؛ پیرمرد گمان کرد که به زن نرسیده است و باردار شدن او را انکار کرد. امر وی بر عثمان مشتبه و نامعلوم ماند و از زن که باکره بود سؤال کرد: آیا پیرمرد با تو نزدیکی و بکارتت را زائل کرد؟ گفت: نه! عثمان گفت: زن را حد بزنی! پس امیرمؤمنان علیه السلام به عثمان گفت: زن دو سوراخ دارد، یکی برای حیض است و یکی برای ادرار، و چه بسا پیرمرد با او رابطه داشته و آبش در سوراخ حیض جاری شده و زن از او باردار شده است؛ از مرد در این مورد سؤال کنید. از او سؤال کردند، گفت: آب را روی فرجش می ریختم، بدون اینکه دخولی صورت گیرد و بکارت زائل شود. امیرمؤمنان فرمود: حمل از او و بچه مال اوست، و اگر انکار کرد باید مجازات شود! عثمان به این قضاوت عمل کرد. - مناقب 2: 192، إرشاد: 112 چاپ نجف -

**[ترجمه]

«10»

قب، [المناقب] لابن شهر آشوب جابر بن عبد الله بن يحيى قال: جاء رجل إلى علي عليه السلام فقال يا أمير المؤمنين إني كنت أعزل عن امرأتي و إنما جاءت بولد فقال عليه السلام و أنا شديك الله هل وطئتها ثم عاودتها قبل أن تبول قال نعم قال الولد لك (2).

**[ترجمه] مناقب ابن شهر آشوب: جابر بن عبدالله بن يحيى گفت: مردی نزد علی علیه السلام آمد و گفت: ای امیرمؤمنان، من از همسرم عزل می کردم و او بچه ای آورده است. فرمود: تو را به خدا قسم می دهم، آیا به او نزدیکی کردی و سپس بدون اینکه ادرار کنی دوباره با او نزدیکی کردی؟ گفت: بله! فرمود: پس بچه مال خودت است. - مناقب 2: 198 -

**[ترجمه]

«11»

مَجَالِسِ الشَّيْخِ، أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَالٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ رَزْقٍ الْغُمَّشَانِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا تَرَى فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَمَكَثَتْ مَعَهُ سَنَةً ثُمَّ غَابَتْ عَنْهُ ثُمَّ تَزَوَّجَتْ آخَرَ فَمَكَثَتْ مَعَهُ سَنَةً ثُمَّ غَابَتْ عَنْهُ ثُمَّ تَزَوَّجَتْ آخَرَ ثُمَّ إِنَّ الثَّالِثَ أَوْلَدَهَا قَالَ تُرْجَمُ لِأَنَّ الْأَوَّلَ أَحْصَنَهَا قَالَ قُلْتُ فَمَا تَرَى فِي وَلَدِهَا قَالَ يُنْسَبُ إِلَى أَبِيهِ قَالَ قُلْتُ فَإِنْ مَاتَ الْأَبُ يَرِثُهُ الْغُلَامُ قَالَ نَعَمْ (3).

**[ترجمه] مجالس شیخ: یحیی بن علاء گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده و زن یک سال با او بوده، آنگاه زن از نزد او رفته و غایب شده و با مرد دیگری ازدواج کرده و با او هم یک سال مانده، سپس از نزد او هم رفته و غایب شده و با دیگری ازدواج نموده، آنگاه نفر سوم او را بچه دار کرده است، نظر شما چیست؟ فرمود: باید سنگسار شود، زیرا مرد اول او را «محصنه» کرده است. راوی گوید: گفتم: نظرتان در مورد بچه چیست؟ فرمود: منتسب به پدرش است. گوید: گفتم: اگر پدر مرد، پسر از او ارث می برد؟ فرمود: بله. - امالی طوسی 2: 287 -

**[ترجمه]

«12»

كِتَابُ الْإِمَامَةِ وَ التَّبَصُّرَةِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَزْهَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلْفٍ عَنْ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: الْوَلَدُ لِلْفَرْأَشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ.

**[ترجمه] کتاب الامامه و التبصره: موسی بن ابراهیم از موسی بن جعفر از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزند از آن بستر شوهر است و سزای زناکار سنگ است!

**[ترجمه]

«13»

الْمَجَارِأَتُ النَّبَوِيَّةُ: مِنْهُ وَ قَالَ السَّيِّدُ هَذَا مَجَازٌ عَلَى أَحَدِ التَّأْوِيلِينَ وَ هُوَ أَنَّ يَكُونُ الْمُرَادُ أَنَّ الْعَاهِرَ لَا شَيْءَ لَهُ فِي الْوَلَدِ فَعَبَّرَ عَنْ ذَلِكَ بِالْحَجَرِ

ص: 64

1- 1. المناقب ج 2 ص 192 و الإرشاد ص 112 طبع النجف.

2- 2. المناقب ج 2 ص 198.

3- 3. أمالی الطوسی ج 2 ص 287.

أى له من ذلك ما لا حظ فيه و لا انتفاع به كما لا ينتفع بالحجر فى أكثر الأحوال كأنه يريد أن له من دعواه الخيبة و الحرمان كما يقول القائل لغيره إذا أراد هذا المعنى ليس لك من الأمر إلا الحجر و الجلمد و التراب و الكتكت أى ليس لك منه إلا ما لا محصول له و لا منفعة فيه (1).

و مما يؤكد هذا التأويل ما رواه:

**[ترجمه]در المجازات النبويه مثل آن آمده است، و سيد مى گوید: این مجاز است و بنا بر یکی از دو تأویلی که دارد، مجاز است، یعنی مقصود این است که زناکار هیچ حقی نسبت به بچه ندارد، که از آن به سنگ تعبیر شده است، یعنی برای او از آن، همان چیزی است که در نظر داشت و انتفاعی از آن نیست، چنانچه در بیشتر اوقات از سنگ نیز هیچ بهره و انتفاعی برده نمی شود، گویی مقصودش این است که سزای ادعای او ناامیدی و محرومیت است، چنانچه وقتی کسی این معنا را در نظر دارد، به طرف خود می گوید: «برای تو از این امر چیزی جز سنگ و صخره و خاک و ریگ نیست»، یعنی بهره تو از آن، چیزی جز بی حاصلی و پوچی نیست. - . المجازات النبويه : 139 چاپ مصر -

مؤکد این تأویل، روایت زیر است:

**[ترجمه]

«14»

عَمَرُو بْنَ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْأَثْلُبُ وَالْأَثْلُبُ التُّرَابُ الْمُخْتَلَطُ بِالْحَجَرِ.

و هذا الخبر يحقق أن المراد بالحجر هاهنا ما لا ينتفع به كما قلنا أولا و مما يصدق ذلك قول الشاعر:

كلانا يا معاذ نحب ليلي***ففى و فيك من ليلي التراب

شرکتک فى هوى من کان حظى***و حظک من تذکرها العذاب

أراد ليس لنا منها إلا ما لا نفع به و لا حظ فيه كالسراب الذى هذه صفته و أما التأويل الآخر الذى يخرج به الكلام عن حيز المجاز إلى حيز الحقيقة فهو أن يكون المراد أنه ليس للعاهر إلا إقامه الحد عليه و هو الرجم بالأحجار فيكون الحجر هاهنا اسما للجنس لا للمعهود هذا إذا كان العاهر محصنا فإن كان غير محصن فالمراد بالحجر هاهنا على قول بعضهم الإغناف به و الغلط عليه بتوفيه الحد الذى يستحقه من الجلد له و فى هذا القول تعسف و استكراه و إن كان داخلا فى باب المجاز لأن الغلظه على من يقام الحد عليه إذا كان الحد جلدا لا رجما لا يعبر عنه بالحجر لأن ذلك بعيد عن سنن الفصاحه و دخول فى باب الفهاهه فالأولى الاعتماد على التأويل الأول لأنه الأشبه بطرائقهم و الأليق بمقاصدهم (2).

ص: 65

1- 1. المجازات النبويه ص 139 طبع مصر.

2- 2. نفس المصدر ص 140.

****[ترجمه]** عمرو بن شُعيب از پدرش از جدش از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: فرزند از آن بسترِ شوهر است و زناکار را سزا خاک است!

«أَتَلَب» به معنای خاک مخلوط با ریگ است. از این روایت، مشخص می شود که مقصود از سنگ در اینجا، چیزی است که هیچ منفعتی ندارد، همانطور که اوّل گفتیم. و در تصدیق آن نیز این قول شاعر است که گفت:

- ای معاذ، ما هر دو لیلی را دوست داریم

و سهم من و تو از لیلی، خاک بر دهانمان است

من با تو در عشق کسی شریک شدم که بهره من

و بهره تو از یاد کردن او، تنها رنج و عذاب است

مقصودش این است که از آن هیچ نفع و بهره ای به ما نمی رسد و همچون سراب است. و امّا تأویل دیگری که کلام به وسیله آن از دایره مجاز خارج و به حقیقت وارد می شود آن است که بهره و سزای زناکار چیزی جز اجرای حد یعنی سنگسار نیست، پس سنگ در اینجا اسم جنس است نه اسم علم و معهود. این در صورتی است که زناکار مُحَصَّن باشد. امّا اگر غیر محصن بود، مقصود در اینجا - به قول بعضی علما - خشونت و سختگیری و برخورد شدید با او همراه با حدّ مستحقش یعنی شلاق می باشد. امّا این قول، لقمه دور سر گرداندن است و رضایتبخش نیست اگرچه در باب مجاز می گنجد، زیرا خشونت با کسی که حد بر او اجرا می شود، چنانچه حدّش شلاق - نه سنگسار - باشد، از آن به سنگ تعبیر نمی شود، زیرا از شیوه فصاحت دور است و داخل در باب «فهاهت» (سخن نابجا و از روی فراموشی) خواهد بود؛ بنابراین بهتر است که بر تأویل اوّل تکیه شود، زیرا با روشهای فصیحان و اهداف اهل فن، نزدیکتر و مناسب تر است. - المجازات النبویه: 140 -

****[ترجمه]**

باب 41 أقل الحمل وأكثره

الآيات

الأحقاف: وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا(1).

-lt;meta info=" و حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا. - احقاف / 15 -

{و بار برداشتن و از شیر گرفتن او سی ماه است.}

****[ترجمه]**

الأخبار

«1»

شا، [الإرشاد] رُوِيَ عَنْ يُونُسَ بْنِ الْحَسَنِ: أَنَّ عُمَرَ ابْنَ ابْنِ مَرْزَاهٍ قَدْ وَلَدَتْ لِسِتِّهِ أَشْهَرُ فَهَمَّ بِرَجْمِهَا فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ خَاصَمَتَكَ بَكَّتَابَ اللَّهِ خَصَمَتُكَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ- وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا وَ يَقُولُ جَلَّ قَاتِلًا- وَ الْوَالِدَاتُ يَرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَتِمَّ الرُّضَاعَةُ فَإِذَا تَمَّتِ الْمَرْأَةُ الرُّضَاعَةَ سَنَتَيْنِ وَ كَانَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثِينَ شَهْرًا كَانَ الْحَمْلُ مِنْهَا سِتَّةَ أَشْهُرٍ فَحَلَى عُمَرُ سَبِيلَ الْمَرْأَةِ وَ ثَبَتَ الْحُكْمَ بِذَلِكَ فَعَمِلَ بِهِ الصَّحَابَةُ وَ التَّابِعُونَ وَ مَنْ أَخَذَ عَنْهُ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا(2).

****[ترجمه]**[إرشاد]: از یونس بن حسن روایت شده که گفت: زنی را نزد عمر آوردند که شش ماهه بچه زاییده بود، عمر خواست او را سنگسار کند، امیرمؤمنان علیه السلام به او فرمود: اگر این زن به وسیله کتاب خدا (قرآن) برایت برهان و دلیل بیاورد، بر تو پیروز شود؛ خدای تعالی می فرماید: «وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا»، {و بار برداشتن و از شیر گرفتن او سی ماه است.} و می فرماید: «وَ الْوَالِدَاتُ يَرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَتِمَّ الرُّضَاعَةُ»، {و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. [این حکم] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند.} پس آنگاه که زن دو سال تمام کودکش را شیر داد، دوران بارداری و از شیر گرفتن سی ماه می شود، پس زمان بارداری شش ماه است. عمر که این بیان را شنید آن زن را رها کرد، و این حکم در اسلام ثابت ماند و صحابه و تابعان و کسانی که از حضرت فراگرفتند، تا امروز به آن عمل می کنند. - . إرشاد المفيد : 110 -

****[ترجمه]**

«2»

قب، [المناقب] لابن شهر آشوب: كَانَ الْهَيْثَمُ فِي جَيْشٍ فَلَمَّا جَاءَ جَاءَتْ امْرَأَتُهُ بَعْدَ قُدُومِهِ بِسِتِّهِ أَشْهَرٍ بِوَلَدٍ فَأَنْكَرَ ذَلِكَ مِنْهَا وَ جَاءَ بِهِ عُمَرُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا فَأَذَرَكَهَا عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُرْجَمَ ثُمَّ قَالَ لِعُمَرَ ارْجِعْ عَلَى نَفْسِكَ إِنَّهَا صَدَقَتْ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ- وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا وَ قَالَ وَ الْوَالِدَاتُ يَرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ {وَ فَالْحَمْلُ وَ الرُّضَاعُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا فَقَالَ عُمَرُ لَوْ لَا عَلَى لَهْلَكَ عُمَرُ وَ حَلَى سَبِيلَهَا وَ أَلْحَقَ الْوَلَدَ بِالرَّجُلِ.

****[ترجمه]**[مناقب ابن شهرآشوب: هیثم در اردوگاه لشکر بود، وقتی برگشت، زنتش شش ماه پس از آمدن او بچه ای آورد، هیثم آن بچه را انکار کرد و آن را نزد عمر برد و داستان را تعریف کرد؛ عمر هم فرمان داد تا زن را سنگسار کنند. پس علی علیه السلام پیش از سنگسار به آن زن رسید و به عمر گفت: ای عمر به خود بپا! این زن راست می گوید؛ خداوند می فرماید: «وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا»، {و بار برداشتن و از شیر گرفتن او سی ماه است.} و می فرماید: «وَ الْوَالِدَاتُ يَرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» {و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند} پس دوره حمل و شیردهی سی ماه است! عمر گفت: اگر علی نبود، عمر هلاک می شد! پس زن را آزاد کرد و فرزند را به مرد ملحق ساخت.

****[ترجمه]**

شرح

ذلك أقل الحمل أربعون يوما و هو زمن انعقاد النطفه و أقله لخروج الولد حيا سته أشهر و ذلك أن النطفه تبقى فى الرحم أربعين يوما ثم تصير علقه أربعين يوما ثم تصير مضغه أربعين يوما ثم تتصور فى أربعين يوما و تلجها

ص: 66

1- 1. سورة الاحقاف: 15.

2- 2. إرشاد المفيد ص 110.

الروح فی عشرين يوما فذلک سته أشهر فيكون الفطام فی أربعة و عشرين شهرا فيكون الحمل فی سته أشهر(1).

**[ترجمه]کمترین مدت حمل چهل روز است و آن مدت انعقاد نطفه است، و کمترین مدت حمل برای اینکه بچه زنده به دنیا بیاید شش ماه است، زیرا نطفه چهل روز در رحم می ماند آنگاه به «علقه» (خون بسته) تبدیل می شود و بعد از چهل روز به «مُضغه» (گوشت جویده شده) تبدیل می شود، آنگاه پس از چهل روز شکل و صورت می پذیرد و در بیست روز روح در آن وارد می گردد، که جمع آن شش ماه می شود. پس گرفتن بچه از شیر در بیست و چهار ماه است، بنابراین حمل، شش ماه خواهد بود. - مناقب 2 : 187 -

**[ترجمه]

«3»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى قَالَ الذَّكَرُ وَالْأُنْثَى وَ مَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ قَالَ مَا كَانَ دُونَ التَّسْعَةِ فَهُوَ غِيضٌ وَ مَا تَزْدَادُ قَالَ مَا رَأَتْ الدَّمَّ فِي حَالِ حَمْلِهَا أَزْدَادَ بِهِ عَلَى التَّسْعَةِ الْأَشْهُرِ إِنْ كَانَتْ رَأَتْ الدَّمَ خَمْسَةَ أَيَّامٍ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ زَادَ ذَلِكَ عَلَى التَّسْعَةِ الْأَشْهُرِ(2).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زرارہ از امام صادق علیہ السلام روایت کرد کہ درباره آیه «اللہ یعلم ما تحمِلُ کُلُّ اُنْثَى»، {خدا می داند آنچه را کہ هر ماده ای [در رحم] بار می گیرد.} فرمود: یعنی پسر یا دختر بودن؛ و «وَ مَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ»، {و [نیز] آنچه را کہ رَحِمها می کاهند.} فرمود: حملي کہ کمتر از نه ماه باشد «غِيض» است؛ «وَ مَا تَزْدَادُ»، {وَ آنچه را می افزایند.} فرمود: وقتی زن در حال بارداری خون ببیند، حملش از نه ماه بیشتر می شود. اگر پنج روز یا کمتر یا بیشتر خون دیده است، به همان مقدار از نه ماه بیشتر می شود. - تفسیر عیاشی 2 : 205 -

**[ترجمه]

«4»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ حَرِيزٍ رَفَعَهُ إِلَى أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: مِثْلُهُ(3).

**[ترجمه]در تفسیر عیاشی از حریز با رفع سند به امام باقر یا امام صادق علیهما السلام، مثل آن نقل شده است. - تفسیر عیاشی 2 : 204 -

**[ترجمه]

باب 42 اختلاف الزوجین فی النکاح و تصدیقهما فی دعوی النکاح

الأخبار

«1»

نَوَائِرُ الرَّائِدِي، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: وَجَدَ رَجُلٌ مَعَ امْرَأَةٍ أَصَابَهَا فَرْغَعٌ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ هِيَ امْرَأَتِي تَزَوَّجْتُهَا فَسَبَّحْتُ الْمَرْأَةَ فَسَكَنَتْ فَأَوْمَأَ إِلَيْهَا بَعْضُ الْقَوْمِ أَنْ قُولِي نَعَمْ وَ أَوْمَأَ إِلَيْهَا بَعْضُ الْقَوْمِ (4) أَنْ قُولِي لَا فَقَالَتْ نَعَمْ فَدَرَأَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَدَّ عَنْهُمَا وَ عَزَلَ عَنْهُ الْمَرْأَةَ حَتَّى يَجِيءَ بِالْبَيِّنَةِ أَنَّهَا امْرَأَتُهُ (5).

ص: 67

- 1- 1. المناقب ج 2 ص 187.
- 2- 2. تفسیر العیاشی ج 2 ص 205.
- 3- 3. نفس المصدر ج 2 ص 204.
- 4- 4. ما بین العلامتین زیاده من أصل المؤلف قدس سره.
- 5- 5. نوادر الراوندی ص 37.

****[ترجمه] نوادر راوندی:** از حضرت موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده که فرمود: مردی را که با زنی رابطه داشت نزد علی علیه السلام آوردند. مرد گفت: او زن من است و با او ازدواج کرده ام. از زن سؤال کردند، ساکت ماند و چیزی نگفت. گروهی به او اشاره کردند و گفتند: بگو! و گروهی به او اشاره کردند و گفتند: بگو نه! زن گفت: بله! پس علی علیه السلام حد را از آنان برداشت و زن را از مرد جدا کرد تا وقتی که شاهد بیاورد که زنش بوده است. - نوادر راوندی : 37 -

****[ترجمه]**

باب 43 الشروط فی النکاح

الأخبار

«1»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلَمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي امْرَأَةٍ تَزَوَّجَهَا رَجُلٌ وَ شَرَطَ عَلَيْهَا وَ عَلَى أَهْلِهَا أَنْ تَزَوَّجَ عَلَيْهَا امْرَأَةً أَوْ هَجَرَهَا أَوْ أَتَى عَلَيْهَا سُرِّيَةً فَإِنْهَا طَلَّقَ فَقَالَ شَرَطَ اللَّهُ قَبْلَ شَرْطِكُمْ أَنْ شَاءَ وَفِي بَشْرَطِهِ وَ أَنْ شَاءَ امْرَأَتُهُ وَ نَكَحَ عَلَيْهَا وَ تَسَرَّى عَلَيْهَا وَ هَجَرَهَا إِنْ أَتَتْ سَبِيلَ ذَلِكَ قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ- فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِثْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ وَ قَالَ أَجَلُ لَكُمْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَ قَالَ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا(1).

****[ترجمه] تفسیر عیاشی:** محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام در مورد زنی که مردی با او ازدواج کرده و با او و خانواده اش شرط کرده بود که اگر با زن دیگری ازدواج نمود یا ترکش کرد یا کنیزی برای نکاح آورد، به منزله طلاق زن باشد، فرمود: شرط خدا بر شرط شما مقدم است، اگر مرد خواست به آن شرط عمل می کند و اگر خواست زنش را نگاه می دارد و روی او ازدواج می کند و کنیز می آورد و او را ترک می کند، اگر زن به این راه درآمد. خداوند در کتابش می فرماید: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِثْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ» {هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد، دو دو، سه سه، چهار چهار، به زنی گیرید.}، و فرمود: {کنیزان بر شما حلال هستند.} و فرمود: «وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا»، {و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید، [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را بزنید، پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید، که خدا والای بزرگ است.} - تفسیر عیاشی 1 : 240 -

****[ترجمه]**

«2»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّهَارِيِّ يَشْتَرِطُ عَلَيْهَا عِنْدَ عُقْدَةِ النِّكَاحِ أَنْ يَأْتِيَهَا مَا شَاءَ نَهَارًا أَوْ مِنْ كُلِّ جُمُعَةٍ أَوْ شَهْرٍ يَوْمًا وَ مِنَ النَّفَقَةِ كَذَا وَ كَذَا قَالَ فَلَيْسَ ذَلِكَ الشَّرْطُ بِشَيْءٍ مِنْ تَزَوُّجِ امْرَأَةٍ فَلَهَا مَا لِلْمَرَأَةِ مِنَ النَّفَقَةِ وَ الْقِسْمَةِ وَ لَكِنَّهُ إِنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً خَافَتْ فِيهِ نُشُوزًا أَوْ خَافَتْ أَنْ يَتَزَوَّجَ عَلَيْهَا فَصَالَحَتْ مِنْ حَقِّهَا عَلَى شَيْءٍ مِنْ قِسْمَتِهَا أَوْ بَعْضِهَا فَإِنْ ذَلِكَ جَائِزٌ لَا بَأْسَ بِهِ(2).

****[ترجمه] تفسیر عیاشی:** از زراره روایت شده که گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد زن روزانه (نهاریه) سؤال شد که بر آن زن هنگام عقد نکاح شرط می شود که مرد هر وقت خواست، روزها نزد او برود یا روزهای جمعه یا هر ماه یک روز نزد او برود، و نفقه هم چنین و چنان باشد. فرمود: چنین شرطی اعتبار ندارد، کسی که با زنی ازدواج کرد، آن زن مثل هر زن دیگری نفقه و سهم شبانه روزی دارد؛ ولی اگر مرد با زنی ازدواج کرد که زن از نشوز مرد بیم داشت یا می ترسید که روی او هوو بیاورد، پس نسبت به تمام یا بخشی از حق خودش مصالحه کرد، جایز است و اشکالی ندارد. - تفسیر عیاشی 1 : 278 -

****[ترجمه]**

«3»

ین، [کتاب حسین بن سعید] وَ النُّوَادِرُ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا كَانَ مِنْ شَرْطٍ قَبْلَ النِّكَاحِ هَدَمَ النِّكَاحَ وَ مَا كَانَ بَعْدَ النِّكَاحِ فَهُوَ نِكَاحٌ(3).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** ابن بکیر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هر شرطی که پیش از عقد نکاح گذاشته شود نکاح را باطل می کند و هر شرطی که بعد از عقد باشد، جزء نکاح است. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 66 -

****[ترجمه]**

«4»

الْهِدَايَةِ: وَ يَجُوزُ التَّزْوِيجُ بِغَيْرِ شُهُودٍ وَ إِنَّمَا يُكْرَهُ بِغَيْرِ شُهُودٍ مِنْ جِهَةِ عُقُوبَةِ السُّلْطَانِ الْجَائِرِ(4).

ص: 68

1- 1. تفسیر العیاشی ج 1 ص 240.

2- 2. تفسیر العیاشی ج 1 ص 278.

3- 3. نوادر احمد بن محمد بن عیسی ص 66.

4- 4. الهدایه: 68.

****[ترجمه]هدایه: ازدواج بدون شاهد گرفتن جایز است و بدون شاهد به دلیل عقوبت از سوی حاکم ظالم، مکروه است. - . هدایه : 68 -**

****[ترجمه]**

«1»

ل، [الخصال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنْ جَعْفَرِ الْقَزَّازِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُسْعَدَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ عِيَالَ الرَّجُلِ أَسْرَاؤُهُ فَمَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَلْيُوسِعْ عَلَى أَسْرَائِهِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ أَوْشَكَ أَنْ تَزُولَ النِّعْمَةُ (1).

**[ترجمه] امالی شیخ صدوق: مسعده از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد که فرمود: خانواده مرد اسیران او هستند، پس هر کس که خداوند نعمتی برایش ارزانی داشت، بر اسیران خود توسعه دهد، و اگر این کار را نکند، نعمت در معرض زوال خواهد بود. - . امالی صدوق : 442 -

**[ترجمه]

«2»

لی، [الأمالی] للصدوق العطار عن سعد بن سلمة بن الخطاب عن أيوب بن سليم العطار عن إسحاق بن بشر الكاهلي عن سالم الأقطس عن سعيد بن جببر عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله: مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تَحْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلٍ صَدَقَةٍ إِلَى قَوْمٍ مَحَاوِيجٍ وَ لَيْدٍ بِالْإِنَانِ قَبْلَ الذَّكْوِ فَإِنْ مَنْ فَرَحَ ابْنُهُ فَكَأَنَّمَا أَعْتَقَ رَقَبَةً مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَ مَنْ أَقْرَبَ بَعِينَ ابْنٍ فَكَأَنَّمَا بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَدْجَلَ جَنَاتِ النَّعِيمِ (2).

**[ترجمه] امالی صدوق: ابن عباس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به بازار برود و تحفه ای بخرد و برای خانواده اش ببرد، مثل کسی است که برای قومی نیازمند صدقه می برد، و باید دختران را بر پسران مقدم بدارد؛ پس کسی که دختری را شاد کند، مانند آن است که برده ای از نسل اسماعیل آزاد کرده است، و کسی که چشم پسری را روشن کند، مانند آن است که از خشیت خداوند عزوجل گریسته است، و کسی که از خشیت خداوند عزوجل بگرید وارد بهشت «نعیم» گردد. - . امالی صدوق : 577 -

**[ترجمه]

«3»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْيَقُطِينِيِّ عَنْ زَكَرِيَّا الْمُؤْمِنِ

ص: 69

1- 1. أمالی الصدوق ص 442 و كان الرمز (ل) للخصال و هو من التحريف.

2- 2. أمالی الصدوق ص 577.

رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ عَالَ ابْنَتَيْنِ أَوْ أُخْتَيْنِ أَوْ خَالَتَيْنِ حَبَبَاتَهُ مِنَ النَّارِ(1).

**[ترجمه]خصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: کسی که دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه یا دو خاله [خود] را سرپرستی کند و خرجی آنها را بدهد، آنها مانع او از آتش می شوند. - . خصال 1 : 22 -

**[ترجمه]

«4»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةً لَا يَبْلُغُهَا إِلَّا إِمَامٌ عَادِلٌ أَوْ ذُو رَحِمٍ وَصُولٌ أَوْ ذُو عِيَالٍ صَبُورٌ(2).

**[ترجمه]خصال: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در بهشت درجه ای است که به آن نرسد جز امامی عادل، یا کسی که فامیل و خانواده دارد و با آنها صلّه رحم می کند، یا کسی که عیال و نان خور دارد و صبور است. - . خصال 1 : 58 ؛ و در آنجا از حضرت ابوالحسن روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود. -

**[ترجمه]

«5»

ما، [الأمالی] للشيخ الطوسي ابْنُ مَخْلَدٍ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ حَنَانٍ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَرِيٍّ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا أَنْفَقَ الْمُسْلِمُ عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةً وَهُوَ يَحْتَسِبُهَا كَانَتْ لَهُ صَدَقَةً(3).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: عبدالله بن مسعود گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه مسلمان به قصد اجر و پاداش از خداوند، به خانواده خود نفقه دهد، آن انفاق برای او صدقه است. - . امالی طوسی 1 : 391 -

**[ترجمه]

«6»

ما، [الأمالی] للشيخ الطوسي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعُلَوِيِّ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمِّهِ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عِنْدِي دِينَارٌ فَمَا تَأْمُرُنِي بِهِ قَالَ أَنْفَقْهُ عَلَى أُمِّكَ قَالَ عِنْدِي آخَرُ فَمَا تَأْمُرُنِي بِهِ قَالَ أَنْفَقْهُ عَلَى أَبِيكَ قَالَ عِنْدِي آخَرُ فَمَا تَأْمُرُنِي بِهِ قَالَ أَنْفَقْهُ عَلَى أَخِيكَ(4).

قَالَ عِنْدِي آخَرُ فَمَا تَأْمُرُنِي بِهِ وَ لَا وَ اللَّهِ مَا عِنْدِي غَيْرُهُ قَالَ أَنْفَقْهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ هُوَ أَذْنَاهَا أَجْرًا(5).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: عیسی بن عبدالله از پدرش از جدش از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرد که فرمود: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا، یک دینار نزد من است، می فرمایید آن را چه کنم؟ فرمود: آن را به عنوان نفقه به مادرت بده! گفت: یک دینار دیگر هم دارم؛ می فرمایید آن را چه کنم؟ فرمود: به عنوان نفقه به پدرت بده! گفت: یکی دیگر هم دارم؛ می فرمایید آن را چه کنم؟ فرمود: به عنوان نفقه به برادرت بده! - . در چاپ کمپانی در اینجا مطلبی اضافه داشت که ما آن را نیاوردیم. - گفت: یکی دیگر هم دارم؛ می فرمایید آن را چه کار کنم؟ به خدا قسم غیر از آن ندارم. فرمود: آن را در راه خدا انفاق کن و این کار نسبت به انفاق های پیشین کمترین پاداش را دارد. - . امالی طوسی 2 : 69 -

**[ترجمه]

«7»

ما، [الأمالی] للشيخ الطوسي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَالِمٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ

ص: 70

1- 1. الخصال ج 1 ص 22.

2- 2. الخصال ج 1 ص 58 و فيه عن أبي الحسن قال رسول الله صلى الله عليه وآله.

3- 3. أمالي الطوسي ج 1 ص 391.

4- 4. في مطبوعه الكمباني هنا زياده أسقطناها.

5- 5. أمالي الطوسي ج 2 ص 69.

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ فِيهَا قَصْرًا مِنْ يَاقُوتٍ أَحْمَرَ يَرَى بَاطِنُهُ مِنْ ظَاهِرِهِ لُصِيَّائِهِ وَ نُورُهُ وَ فِيهِ قُبَّتَانِ مِنْ دُرٍّ وَ زَبَرْجَدٍ فَقُلْتُ يَا جِبْرِيلُ لِمَ هَذَا الْقَصْرُ قَالَ هُوَ لِمَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ وَ أَدَامَ الصِّيَامَ وَ أَطْعَمَ الطَّعَامَ وَ تَهَجَّدَ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامُ قَالَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ فِي أَمْتِكَ مِنْ يَطْبِقُ هَذَا فَقَالَ أَ تَدْرِي مَا إِطَايَهُ الْكَلَامُ فَقُلْتُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ أَ تَدْرِي مَا إِدَامَةُ الصِّيَامِ قُلْتُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ مَنْ صَامَ شَهْرَ الصَّبْرِ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ لَمْ يَفْطَرْ مِنْهُ يَوْمًا أَ تَدْرِي مَا إِطْعَامُ الطَّعَامِ قُلْتُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ مَنْ طَلَبَ لِعِيَالِهِ مَا يَكْفِي بِهِ وَجُوهَهُمْ عَنِ النَّاسِ أَ تَدْرِي مَا التَّهَجُّدُ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامُ قُلْتُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ مَنْ لَمْ يَنْمَ حَتَّى يُصَلِيَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ وَ النَّاسُ مِنَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ غَيْرِهِمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ نِيَامُ بَيْنَهُمَا (1).

**[ترجمه] امالی شیخ طوسی: حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام از پدران ایشان علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شبی که مرا به معراج بردند، داخل بهشت شدم و قصری از یاقوت سرخ دیدم که داخل آن از بیرون پیدا بود، و دو قبه از در و زبرجد آن را روشن می کرد. از جبرئیل پرسیدم: این قصر از آن کیست؟ گفت: از آن کسی است که سخن پاک گوید و دائم روزه بگیرد و به دیگران غذا دهد و در دل شب که دیگران در خوابند، بیدار باشد. علی علیه السلام از آن حضرت پرسید: در میان امت شما کسی هست که طاقت چنین کاری داشته باشد؟ فرمود: می دانی «سخن پاک» چیست؟ گفتم: خدا و پیامبرش دانایند! فرمود: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر». آیا می دانی مداومت بر روزه چیست؟ گفتم: خدا و پیامبرش بهتر می دانند! فرمود: کسی است که همه ماه صبر یعنی ماه رمضان را روزه بگیرد و در هیچ روزی از آن روزه اش را نخورد! فرمود: می دانی غذا دادن به دیگران یعنی چه؟ گفتم: خدا و پیامبرش بهتر می دانند. فرمود: کسی است که برای زن و بچه اش روزی بطلبد، تا آبرویشان از درخواست از مردم محفوظ بماند. پرسید: می دانی تهجد در شب در حالی که مردم در خواب هستند چیست؟ گفتم: خدا و پیامبر او می دانند. فرمود: یعنی کسی که خوابد تا نماز عشا را بخواند، در حالی که یهود و نصارا و مشرکان در فاصله دو نماز (مغرب و عشاء) در خوابند. - . امالی طوسی 2 : 73 -

**[ترجمه]

أقول

قد مضى مثله بأسانيد.

**[ترجمه] مثل این روایت با اسناد مختلف ذکر شد.

**[ترجمه]

«8»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِيفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قُلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينَ (2).

**[ترجمه] قرب الاسناد: ابن علوان از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کم بودن عاقله، یکی از دو راحتی است. - . قرب الاسناد : 55 -

**[ترجمه]

«9»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] لی، [الأمالی] للصدوق ابْنُ مُوسَى عَنِ الصُّوفِيِّ عَنِ الرُّوْيَانِيِّ عَنِ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: قُلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينَ (3).

**[ترجمه] عیون اخبار الرضا علیه السلام، امالی صدوق: عبدالعظیم حسنی از امام جواد از پدران ایشان علیهم السلام روایت کرد که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: کم بودن افراد تحت تکفل، یکی از دو راحتی است. - . عیون الاخبار 2 : 54 ، امالی صدوق : 447 ضمن حدیثی طولانی. -

**[ترجمه]

«10»

ل، [الخصال] الْأَرْبَعُمِائَةِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْفَقْرُ هُوَ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ وَ قُلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينَ التَّقْدِيرُ نِصْفُ الْعَيْشِ مَا عَالَ امْرُؤٌ اقْتَصَدَ (4).

**[ترجمه] خصال: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: فقر همان مرگ بزرگ است، و کم بودن افراد خانواده یکی از دو آسانی است، اندازه نگاه داشتن نصف زندگی است، و هر کس در زندگی میانه روی کند، تنگدست نشود. - . خصال 2 : 412 -

**[ترجمه]

«11»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِيفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ:

ص: 71

1- 1. أمالی الطوسي ج 2: 73.

2- 2. قرب الإسناد ص 55.

3- 3. عیون الاخبار ج 2: 54 و أمالی الصدوق: 447 ضمن حدیث طویل.

4- 4. الخصال ج 2 ص 412.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُنْزِلُ الْمُعُونَةَ عَلَى قَدْرِ الْمُتَوَكِّلِ وَ يُنْزِلُ الصَّبْرَ عَلَى قَدْرِ شِدَّةِ الْبَلَاءِ(1).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن علوان از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تبارک و تعالی به اندازه هزینة و مصروف، مساعدت و خرجی را نازل می کند، و به میزان شدت بلا، صبر نازل می کند. - قرب الاسناد : 55 -

**[ترجمه]

«12»

صبح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: مَرَّ جَعْفَرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِصَيَّادٍ فَقَالَ يَا صَيَّادُ أَيُّ شَيْءٍ أَكْثَرُ مَا يَفْعُ فِي شَبَكِكَ قَالَ الطَّيْرُ الزَّاقُ قَالَ فَمَرَّ وَهُوَ يَقُولُ هَلَكَ صَاحِبُ الْعِيَالِ هَلَكَ صَاحِبُ الْعِيَالِ(2).

**[ترجمه]صحیفه الرضا علیه السلام: از امام رضا از پدرش از جدش علیهم السلام روایت شده که فرمود: امام صادق علیه السلام در راه به شخصی شکارچی برخورد کرد، و فرمود: ای شکارچی، بیشترین چیزی که در تور تو می افتد چیست؟ گفت: پرندة هایی که برای جوجه هایشان غذا می برند. راوی گوید: پس امام عبور کرد و می فرمود: کسی که عائله دارد هلاک می شود، کسی که عائله دارد هلاک می شود. - این روایت را در نسخه چاپی نیافتیم اما در اصل نسخه خطی به خط مؤلف نزد ما موجود است. در 14 : 799 هم به آن تصریح شده و در توضیح آورده است: زاق : آنکه جوجه ای دارد که غذا در دهانش می گذارد... -

**[ترجمه]

«13»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: وَ لَنْ تَكُنْ نَفَقَتُكَ عَلَى نَفْسِكَ وَ عِيَالِكَ فَضْلًا فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ وَ الْعَفْوَ الْوَسْطُ وَ قَالَ اللَّهُ- وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتَرُوا إِلَى آخِرِهِ(3).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: نفقه و هزینة ای که برای خود و خانواده ات می کنی باید فضل باشد، که خداوند می فرماید: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ»، {و از تو می پرسند: «چه چیزی انفاق کنند؟» بگو: «ما زاد [بر نیازمندی خود] را.} و عفو یعنی حد وسط و میانه روی. و خداوند فرمود: «وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتَرُوا...»، {و کسانی اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند...} - . فقه الرضا : 34 -

**[ترجمه]

«14»

وَ قَالَ الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ضَمِنْتُ لِمَنْ اقْتَصَدَ أَنْ لَا يَقْتَرَّ وَ اعْلَمْ أَنَّ نَفَقَتَكَ عَلَى نَفْسِكَ وَ عِيَالِكَ صَدَقَةٌ وَ الْكَادُ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ جُلِّ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ(4).

**[ترجمه]و امام کاظم علیه السلام فرمود: برای کسی که در هزینة میانه روی داشته باشد، ضمانت می کنم که فقیر و محتاج نگردد؛ و بدان که هزینة ای که برای خود و خانواده ات می کنی صدقه است، و کسی که به خاطر خانواده اش زحمت بکشد و از راه حلال کسب درآمد کند، مانند جهاد کننده در راه خداست. - فقه الرضا : 34 -

**[ترجمه]

«15»

سر، [السرائر] مُوسَى بْنُ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينِ(5).

**[ترجمه]سرائر: موسی بن بکر از امام کاظم علیه السلام روایت کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کم بودن افراد خانواده، یکی از دو آسایش است. - سرائر : 464 -

**[ترجمه]

«16»

سر، [السرائر] مُوسَى عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: التَّوَدُّ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ وَ الرَّفْقُ نِصْفُ الْمَعِيشَةِ وَ مَا عَالَ امْرُؤٌ فِي اقْتِصَادٍ(6).

**[ترجمه]سرائر: موسی بن بکر از آن حضرت روایت کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دوستی با مردم نیمی از عقل است، و رفاقت و سازش نیمی از زندگی است، و کسی که در هزینة و مخارج میانه روی کند، تنگدست نگردد. - سرائر : 464 -

**[ترجمه]

«17»

نَهَجُ الْبَلَاغَةِ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَنْزِلُ الْمُعُونَةُ عَلَى قَدْرِ الْمُتَوَكِّلِ(7).

**[ترجمه]نهج البلاغة: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: مساعدت و دارایی به اندازه نیازِ مصرفی نازل می شود. - نهج البلاغة : 3 : 185 -

**[ترجمه]

«18»

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا عَالَ امْرُؤٌ اقْتَصَدَ(8).

- 1- 1. قرب الإسناد: 55.
- 2- 2. * لم نجده في المصدر المطبوع لكنه في الأصل الذي عندنا مكتوب بخط المؤلف ره و هكذا مصرح به في ج 14 ص 799 و قال في بيانه الزاق: الذي له فرخ يزقه
- 3- 3. فقه الرضا ص 34.
- 4- 4. فقه الرضا ص 34.
- 5- 5. * السرائر: 464 و في مطبوعه الكمباني رمز العياشي في الموضوعين و هو تصحيف.
- 6- 6. * السرائر: 464 و في مطبوعه الكمباني رمز العياشي في الموضوعين و هو تصحيف.
- 7- 7. نهج البلاغه ج 3 ص 185.
- 8- 8. نهج البلاغه ج 3 ص 185.

**[ترجمه] او فرمود: کسی که در هزینه میانه روی کند، تنگدست نمی شود. - نهج البلاغه ج 3 : 185 -

**[ترجمه]

«19»

و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَلَّ الْعِيَالُ أَحَدُ الْيَسَارِيِّينَ (1).

**[ترجمه] او فرمود: کم بودن افراد خانواده، یکی از دو راحتی است. - نهج البلاغه ج 3 : 185 -

**[ترجمه]

«20»

و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ- لَا تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شُغْلِكَ بِأَهْلِكَ وَوَلَدِكَ فَإِنَّ يَكُنْ أَهْلُكَ وَوَلَدُكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَوْلِيَاءَهُ وَ إِنْ يَكُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ فَمَا هُمْكَ وَ شُغْلُكَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ (2).

**[ترجمه] او آن حضرت به یکی از اصحاب خود فرمود: بیشتر اشتغالت را صرف خانواده ات نکن، زیرا اگر خانواده ات از دوستان خدا باشند، خداوند دوستان خود را ضایع و تباه نمی کند و اگر دشمن خدا باشند، پس چرا تو اهتمام و اشتغال خود را برای دشمنان خدا صرف کنی؟! - نهج البلاغه ج 3 : 236 -

**[ترجمه]

«21»

كَتَبُ الْكَرَاجُكِيِّ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ وَ حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ وَ التَّقْدِيرُ فِي النَّفَقَةِ نِصْفُ الْعَيْشِ (3).

**[ترجمه] کنز الکراجکی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دوستی با مردم نصف عقل، خوب سؤال کردن نصف علم، و برنامه ریزی در هزینه و مخارج نصف زندگی است. - کنز الفوائد : 287 -

**[ترجمه]

«22»

وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ: التَّقْدِيرُ نِصْفُ الْمَعِيشَةِ (4).

**[ترجمه] او به روایت دیگری، فرمود: برنامه ریزی در هزینه، نیمی از زندگی است. - کنز الفوائد : 287 -

**[ترجمه]

«23»

عَدَّةُ الدَّاعِي، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا وَعَدْتُمُ الصَّغَارَ فَأَوْقُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ يَرَوْنَ أَنَّكُمْ أَنْتُمْ الَّذِينَ تَرْزُقُونَهُمْ وَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْضَبُ بِشَيْءٍ كَغَضَبِهِ لِلنِّسَاءِ وَ الصِّبْيَانِ (5).

**[ترجمه] عده الداعی: از امام موسی علیه السلام روایت است که فرمود: اگر به بچه ها وعده ای دادید به آن عمل کنید، زیرا آنها معتقدند که روزی دهنده شان شما هستید، و خداوند آنقدر که به خاطر زنان و کودکان خشم می گیرد، بر چیز دیگری خشم نمی گیرد. - عده الداعی : 58 -

**[ترجمه]

«24»

و قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اطَّرِفُوا أَهَالِيَكُمْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ بِشَيْءٍ مِنَ الْفَاكِهَةِ كَيْ يُفَرِّحُوا بِالْجُمُعَةِ (6).

**[ترجمه] او امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هر روز جمعه با مقداری میوه در خانواده هایتان تنوع ایجاد کنید تا به آمدن جمعه شادمان باشند. - عده الداعی : 58 -

**[ترجمه]

«25»

أَعْلَامُ الدِّينِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَحْسَنُكُمْ عَمَلًا وَ إِنَّ أَعْظَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَمَلًا أَعْظَمُكُمْ فِيمَا عِنْدَهُ رَغْبَةً وَ إِنَّ أَنْجَاكُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَشَدَّكُمْ خَشْيَةً لِلَّهِ وَ إِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنَ اللَّهِ أَوْسَعُكُمْ خُلُقًا وَ إِنَّ أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغُكُمْ عَلَى عِيَالِهِ وَ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتَقَاكُمْ.

ص: 73

1- 1. نهج البلاغه ج 3 ص 185.

2- 2. نهج البلاغه ج 3 ص 236.

3- 3. کنز الفوائد: 287.

- 4- 4. كنز الفوائد: 287.
- 5- 5. عدّه الداعى ص 58.
- 6- 6. عدّه الداعى ص 58.

****[ترجمه] اعلام الدین:** ابوجمزه ثمالی از امام علی بن حسین علیه السلام روایت کرد که فرمود: محبوب ترین شما نزد خداوند کسی است که عملش بهتر باشد، و کسی عملش نزد خداوند بزرگتر است که میلش به آنچه نزد خداست بیشتر باشد، و نجات یافته ترین کسان از عذاب خداوند آن است که بیشترین خشیت را برای خداوند داشته باشد، و نزدیک ترین شما به خداوند، خوش خوی ترین شماست، و پسندیده ترین شما نزد خدا کسی است که بیشتر به عائله خود گشایش دهد، و گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

****[ترجمه]**

باب 2 احکام النفقه

الآیات

النساء: الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ (1).

إِسْرَاءُ: وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا (2).

الطلاق: لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكُلْفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا (3).

lt;meta info=" - الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ. - نساء / 34 -

{مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می کنند.}

- وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا. - اسرا / 31 -

{و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید. ماییم که به آنها و شما روزی می بخشیم.}

- لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكُلْفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا. - طلاق / 7 -

{بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند، و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند. خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی کند. خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می کند.}

****[ترجمه]**

الأخبار

«1»

فس، [تفسیر القمی] أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنِ ابْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: فِي قَوْلِ اللَّهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ قَالَ إِذَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى امْرَأَتِهِ مَا يَقِيمُ ظَهْرَهَا مَعَ الْكِسْوَةِ إِلَّا فَرَّقَ بَيْنَهُمَا (4).

****[ترجمه]تفسیر قمی:** ابوبصیر از امام صادق صلوات الله علیه روایت کرد که ایشان درباره آیه «وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ»، {و هر که روزی او تنگ باشد، باید از آنچه خدا به او داده خرج کند.} فرمود: [یعنی] نفقه ای که مرد به زن خود می دهد تا پشت او را راست کند، همراه با لباسی که به او می دهد، و در غیر این صورت، آنها را از هم جدا می کنند. - تفسیر قمی 2 : 375 -

****[ترجمه]**

«2»

ل، [الخصال] أَبِي وَ ابْنُ الْوَلِيدِ مَعًا عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ وَ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ حَرِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الَّذِي أُجِبَ عَلَيْهِ وَ تَرَمَّيْنِي نَفَقَتُهُ قَالَ الْوَالِدَانِ وَ الْوَلَدُ وَ الزَّوْجَةُ (5).

****[ترجمه]خصال:** حریر گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: من مجبور و ملزم به پرداخت نفقه چه کسانی هستم؟ فرمود: پدر و مادر، فرزند و همسر. - خصال 1 : 169 -

****[ترجمه]**

«3»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا يَرْفَعُونَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: خَمْسَةٌ لَا يُعْطَوْنَ مِنَ الزَّكَاةِ الْوَلَدُ وَ الْوَالِدَانِ وَ الْمَرْأَةُ وَ الْمَمْلُوكُ لِأَنَّهُ يُجَبَّرُ عَلَى النِّفَقَةِ عَلَيْهِمْ (6).

ص: 74

1- النساء: 34.

2- الاسرى: 31.

3- الطلاق: 7.

4- تفسير القمى ج 2: 375.

5- الخصال ج 1 ص 169.

6- الخصال ج 1 ص 202.

**[ترجمه]خصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: زکات به پنج گس داده نمی شود: فرزند، پدر و مادر، همسر و بنده، زیرا پرداخت کننده زکات ملزم به نفقه دادن به آنهاست. - . خصال 1 : 202 -

**[ترجمه]

«4»

ع، [علل الشرائع] مَا جِئِلَوْهُ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ: مِثْلُهُ (1).

**[ترجمه]علل الشرائع: ماجیلویه از محمد عطار مثل آن را روایت کرده است. - . علل الشرائع : 371 -

**[ترجمه]

اقول

قد سبق بعض الأخبار في باب حب النساء و باب أحوال الرجال و النساء.

**[ترجمه]پیشتر بعضی روایات در این زمینه در باب محبت به زنان و احوال مردان و زنان آمد.

**[ترجمه]

«5»

ف، [تحف العقول] فِي خَبَرٍ طَوِيلٍ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: وَ أَمَّا الْوُجُوهُ الْخَمْسُ الَّتِي يَحِبُّ [تَحِبُّ] عَلَيْهَا النَّفَقَةُ لِمَنْ يُلْزِمُهُ نَفْسُهُ فَعَلَى وَلَدِهِ وَ وَالِدَتِهِ وَ امْرَأَتِهِ وَ مَمْلُوكِهِ- لَا زِمُّ لَهُ ذَلِكَ فِي حَالِ الْعُسْرِ وَ الْيُسْرِ (2).

**[ترجمه]تحف العقول: در روایتی طولانی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: و اما پنج موردی که واجب است خودش نفقه آنها را بدهد، عبارتند از: فرزند، پدر و مادر، همسر و مملوک (بنده)؛ که باید نفقه آنها را بدهد، چه در حال سختی باشد و چه در حال گشایش. - . تحف العقول : 353 ؛ رمز آن «قب» بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«6»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ قَالَ هُوَ فِي النَّفَقَةِ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ مَا عَلَى الْوَالِدِ (3).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد: از ایشان درباره آیه «وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ»، {و مانند همین [احکام] بر عهدۀ وارث [نیز] هست} سؤال کردم، فرمود: این در مورد مخارج است. برای وارث، همان واجب است که بر پدر واجب بود. - . تفسیر عیاشی 1 : 121 -

**[ترجمه]

«7»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ جَمِيلٍ عَنْ سُورَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِثْلُهُ (4).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از جمیل از سوره از امام باقر علیه السلام مثل آن را روایت کرده است. - . تفسیر عیاشی 1 : 121 -

**[ترجمه]

«8»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ: سِئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ قَالَ لَا يَنْبَغِي لِلْوَارِثِ أَنْ يُضَارَّ الْمَرْأَةُ فَيَقُولَ- لَا أَدْعُ وَلَدَهَا بِأَيِّهَا وَ يُضَارَّ وَلَدَهَا إِنْ كَانَ لَهُمْ عِنْدَهُ شَيْءٌ وَ لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَقْتُرَ عَلَيْهِ (5).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از ابوالصباح روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ»، {و مانند همین [احکام] بر عهدۀ وارث [نیز] هست} سؤال شد؛ ایشان فرمود: سزاوار نیست که وارث، به زن [میت] ضرر برساند و بگوید: اجازه نمی دهم فرزندی آن زن نزدش برود؛ و اگر چیزی از اموال آنها نزد وارث است، سزاوار نیست به فرزندی او ضرر برساند! و روا نیست که در نفقه دادن، بر آنها سخت و تنگ بگیرد. - . تفسیر عیاشی 1 : 121 -

**[ترجمه]

«9»

نَوَادِرُ الرَّائِدِيَّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَامِلُ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا نَفَقَتُهَا مِنْ جَمِيعِ مَالِ الزَّوْجِ حَتَّى تَضَعَ (6).

**[ترجمه]نوادیر راوندی: از موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده که علی علیه السلام فرمود: زن بارداری که شوهرش فوت کرده، تا زمانی که وضع حمل کند، نفقه اش از تمام مال شوهر داده می شود. - . نوادر راوندی : 38 -

**[ترجمه]

الْعَلُّ، لِحَمْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ: الْعَلَّةُ فِي جُوعِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّهُ هُوَ أَبُو الْمُؤْمِنِينَ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ- النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَآزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَهُوَ أَبُو لَهُمْ فَمَا كَانَ أَبُو الْمُؤْمِنِينَ عَلِمَ أَنَّ فِي الدُّنْيَا مُؤْمِنِينَ جَائِعِينَ وَ لَا يَجِلُّ لِلْأَبِ أَنْ يَشْبَعَ وَ يَجُوعَ وَلَدُهُ فَجُوعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَفْسُهُ لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ فِي أَوْلَادِهِ جَائِعِينَ.

ص: 75

- 1- 1. علل الشرائع: 371 و ما بين إضافه من المصدر.
- 2- 2. تحف العقول ص 353 و كان الرمز (قب) و هو تحريف.
- 3- 3. تفسير العياشي ج 1 ص 121.
- 4- 4. تفسير العياشي ج 1 ص 121.
- 5- 5. تفسير العياشي ج 1 ص 121.
- 6- 6. نوادر الراوندي ص 38.

****[ترجمه]** علل الشرایع: دلیل گرسنگی پیامبر صلی الله علیه و آله آن است که ایشان پدر مؤمنان است؛ چون خداوند می فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ»، {پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیکتر] است و همسرانش مادران ایشانند.} و او پدر ایشان است، پس وقتی پدر مؤمنان می داند که در دنیا، مؤمنانی گرسنه هستند و برای پدر هم جایز نیست که خودش سیر باشد در حالی که فرزندان گرسنه اند، از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله خود را گرسنه می ساخت، زیرا می دانست که فرزندان گرسنه اند.

****[ترجمه]**

باب 3 ما یحل للمرأة أن تأخذ من بیت زوجها

الأخبار

«1»

ب، [قرب الإسناد] مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَمَّا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَتَّصِدَّقَ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا بِغَيْرِ إِذْنِهِ قَالَ الْمُنْذُومُ (1).

****[ترجمه]**قرب الاسناد: ابن بکیر گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: برای زن چه چیزهایی حلال است که از خانه شوهرش بدون اجازه او صدقه بدهد؟ فرمود: خورشت. - . قرب الاسناد : 80 -

****[ترجمه]**

«2»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: مثله (2).

****[ترجمه]**فقه الرضا علیه السلام: مثل آن آمده است. - . فقه الرضا : 34 -

****[ترجمه]**

«3»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيُّ عَنْ أَخِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ هَلْ لَهَا أَنْ تُعْطِيَ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا بِغَيْرِ إِذْنِهِ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يُحْلَلَهَا (3).

****[ترجمه]**قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان سؤال کردم که آیا زن می تواند بدون اجازه شوهرش از خانه او چیزی ببخشد؟ فرمود: نه، مگر اینکه شوهرش بر او حلال کند. - . قرب الاسناد : 101 -

****[ترجمه]**

أقول

قد أوردنا في ذلك أخبار في باب جوامع أحكام النساء.

ص: 76

1- 1. قرب الإسناد ص 80.

2- 2. فقه الرضا ص 34.

3- 3. قرب الإسناد ص 101.

****[ترجمه]** ما روایاتی را در این موضوع در باب «جوامع أحكام النساء» آوردیم .

****[ترجمه]**

آل عمران: هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ(1)

مريم: فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْثُنِي وَ يَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا(2)

الأنبياء: وَ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَ أَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ(3)

الفرقان: وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا(4)

الصافات: رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ(5)

نوح: فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا - يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا

ص: 77

1- 1. سورة آل عمران: 38.

2- 2. سورة مريم: 5.

3- 3. سورة الأنبياء: 90.

4- 4. سورة الفرقان: 74.

5- 5. سورة الصافات: 100.

و يُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ (1).

=lt;meta info" هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ. - آل عمران / 38 -

{ آنجا [بود که] زکریا پروردگارش را خواند [و] گفت: «پروردگارا، از جانب خود، فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن، که تو شنونده دعایی.

- فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرْتُئِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا. - . مریم / 5 -

{ پس از جانب خود ولی [و جانشینی] به من ببخش * که از من ارث برد و از خاندان یعقوب [نیز] ارث برد، و او را - ای پروردگار من - پسندیده گردان.

- وَ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ هَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَ أَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ. - انبیا / 90 -

{و زکریا را [یاد کن] هنگامی که پروردگار خود را خواند: «پروردگارا، مرا تنها مگذار و تو بهترین ارث برندگان» * پس [دعای] او را اجابت نمودیم، و یحیی را بدو بخشیدیم و همسرش را برای او شایسته [و آماده حمل] کردیم. { - وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قَرَةً أَعَيْنَ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا. - فرقان / 74 -

{و کسانی اند که می گویند: «پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان [ما] باشد، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان.»}

- رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ. - . صافات / 100 -

{ای پروردگار من! مرا [فرزندی] از شایستگان بخش.}

- فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَ يُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ. - . نوح / 12 -

{و گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است * [تا] بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد * و شما را به اموال و پسران، یاری کند.}

**[ترجمه]

الأخبار

«1»

فسی، [تفسیر القمی] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَمَّيْی عَنْ كَثِيرِ بْنِ عِيَّاشٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام: فِي قَوْلِهِ وَ لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ أَمَّا خَلْقُنَاكُمْ فَنَطَفَهُ ثُمَّ عَلَقَهُ ثُمَّ مَضَعَهُ ثُمَّ عَظَّمَهُ ثُمَّ لَحَمَّهُ أَمَّا صَوْرَتَاكُمْ فَالْعَيْنُ وَ الْأَنْفُ وَ الْأَذْنَانِ وَ الْفَمُ وَ الْيَدَيْنِ وَ الرِّجْلَيْنِ صَوَّرَ هَذَا وَ نَحْوَهُ ثُمَّ جَعَلَ الدِّمِيمَ وَ الْوَسِيمَ وَ الطَّوِيلَ وَ الْقَصِيرَ وَ أَشْبَاهَ هَذَا (2).

**[ترجمه]تفسیر قمی: ابوالجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرد که درباره آیه «وَ لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ»، {و در حقیقت، شما را خلق کردیم، سپس به صورتگری شما پرداختیم.} فرمود: خلقت شما ابتدا از نطفه بود، پس از آن علقه (خون لخته شده) آنگاه مضغه (گوشت جویده شد)، بعد استخوان و سپس گوشت. و اما شکل بندی شما با چشم و بینی و گوشها و دهان و دو دست و پاهاست که خداوند به آنها و امثال آن شکل می دهد؛ پس بعضی را زشت، برخی را زیبا، بعضی را تنومند، بعضی را بلند قد و برخی را کوتاه و امثال آن ساخت. - . تفسیر علی بن ابراهیم 1 : 224 -

**[ترجمه]

«2»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ عِيسَى عَنِ الْبَرْقَنْطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَدْعُوَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لِامْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِنَا بِهَا حَمْلٌ فَقَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الدُّعَاءُ مَا لَمْ يَمْضِ أَزْبَعُهُ أَشْهُرُ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّمَا لَهَا أَقَلُّ مِنْ هَذَا فِدَعَا لَهَا ثُمَّ قَالَ إِنَّ النُّطْفَةَ تَكُونُ فِي الرَّحِمِ ثَلَاثِينَ يَوْمًا وَ تَكُونُ مَضْغَةً ثَلَاثِينَ يَوْمًا وَ تَكُونُ مُخْلَقَةً وَ غَيْرَ مُخْلَقَةٍ ثَلَاثِينَ يَوْمًا فَإِذَا تَمَّتِ الْأَرْبَعَةُ أَشْهُرُ بَعَثَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَيْهَا مَلَكَيْنِ خَلَائِفَيْنِ يَصُورَانِهِ وَ يَكْتَبَانِ رِزْقَهُ وَ أَجَلَهُ وَ شَقِيًّا أَوْ سَعِيدًا (3).

**[ترجمه]قرب الاسناد: بزنطی گوید: از امام رضا علیه السلام خواستم تا برای یکی از زنان خویشانمان که باردار بود دعا کند. ایشان از قول امام باقر علیه السلام فرمود: دعا تا وقتی است که چهار ماه نگذشته باشد! گفتم: آن زن در کمتر از این مدت است! پس امام برایش دعا کرد و فرمود: نطفه سی روز در رحم است، و سی روز به صورت خون بسته است، و سی روز به صورت گوشت له شده که گاهی شکل یافته و گاهی شکل و صورت نیافته است، و چون چهار ماه تمام شد، خداوند تبارک و تعالی دو فرشته صورتگر به سوی زن می فرستد تا به جنین شکل و صورت دهند و رزق و روزی، زمان مرگ و اینکه عاقبت به شر یا عاقبت به خیر خواهد شد را می نویسند. - . قرب الاسناد : 154 -

**[ترجمه]

«3»

ما، [الأمالی] للشيخ الطوسي المقيّد عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ النَّحْوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْأَنْبَارِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الطَّائِبِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الصِّمَرِيِّ قَالَ: تَزَوَّجْتُ ابْنَةَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبِ فَاحْبَبْتُهَا حُبًّا لَمْ يَجِبْ أَحَدٌ مِثْلَهُ وَ أَبْطَأَ عَلَى الْوَلَدِ فَصُرْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ فَتَبَسَّمَ وَ قَالَ اتَّخَذْ خَاتَمًا فَصَهِ فَيُورِثُ وَ أَكْتُبْ عَلَيْهِ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ قَالَ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ فَمَا أَتَى عَلَى حَوْلٍ حَتَّى رُفِّقَتْ مِنْهَا وَلَدًا ذَكَرًا (4).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: محمد صیمری گفت: با دختر جعفر بن محمود کاتب ازدواج کردم، آنچنان عاشق او بودم که محبت هیچ کس نسبت به دیگری در حد عشق من به آن زن نبود، و بچه دار شدنمان به تأخیر افتاد. پس نزد امام علی النقی علیه السلام رفتم و این مطلب را به ایشان گفتم. آن حضرت تبسمی کرد و فرمود: انگشتی بگیر که نگینش فیروزه باشد و روی آن بنویس: «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ»، {پروردگارا، مرا تنها مگذار و تو بهترین ارث برندگان.} گوید: این کار را کردم و یک سال نگذشت که پسری از آن زن نصیبم شد. - . امالی طوسی 1 : 47 -

طب، [طب الأئمة عليهم السلام] أَحْمَدُ بْنُ عِيَاثٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ

ص: 78

1- 1. سورة نوح: 12.

2- 2. تفسير علي بن إبراهيم ج 1: 224.

3- 3. قرب الإسناد: 154.

4- 4. أمالي الطوسي ج 1 ص 47.

بُكَيرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُؤَلَّدُ لِي الْوَلَدُ فَيَكُونُ فِيهِ الْبَلَاءُ وَالضَّعْفُ فَقَالَ مَا يَمْنَعُكَ مِنَ السَّوِيقِ أَشَرِّبُهُ وَ مَرُّ أَهْلِكَ بِهِ فَإِنَّهُ يَنْبِيتُ اللَّحْمَ وَيَشْدُ الْعَظْمَ وَ لَا يُؤَلَّدُ لَكُمْ إِلَّا الْقَوِيُّ (1).

**[ترجمه] طب الائمه عليهم السلام: بکیر بن محمد گفت: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی به ایشان گفت: ای فرزند رسول خدا، هر بچه ای از من متولد می شود، در او بلاهت و ضعف است! فرمود: چرا [اِذَم کرده] «سویق» نمی نوشی؟ خودت سویق بنوش و همسرت را به خوردن آن سفارش کن؛ که سویق گوشت می رویاند و استخوان را محکم می کند، و تمام فرزندانان قوی به دنیا می آیند. - طب الائمه : 88 چاپ نجف -

**[ترجمه]

«5»

مع، [معانی الأخبار] أَبِي عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيْثُ دَخَلَ عَلَيْهِ دَاوُدُ الرَّقِّيُّ فَقَالَ لَهُ جِئْتُ فِدَاكَ إِنْ النَّاسُ يَقُولُونَ إِذَا مَضَى لِلْحَامِلِ سِتُّهُ أَشْهُرٍ فَقَدْ فَرَعَ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ يَا دَاوُدُ ادْعُ وَ لَوْ يَشِيقُ الصَّفَا قُلْتُ جِئْتُ فِدَاكَ وَ أَيْ شَيْءٍ الصَّفَا قَالَ مَا يَخْرُجُ مَعَ الْوَلَدِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَفْعَلُ مَا شَاءَ (2).

**[ترجمه] معانی الاخبار: محمد بن عمرو بن سعید از پدرش روایت کرد که گفت: نزد امام کاظم علیه السلام بودم که داوود رقی وارد شد و به امام گفت: فدایت گردم، مردم می گویند: اگر شش ماه از بارداری بودن زن بگذرد، خداوند خلقت [بچه] او را تمام و کامل کرده است. امام کاظم علیه السلام فرمود: ای داوود، تو دعا کن، حتی اگر چه در وقت شکافته شدن صفا (پرده رحم) باشد. من گفتم: قربانت گردم؛ صفا چیست؟ فرمود: کیسه ای که همراه نوزاد بیرون می آید؛ خداوند هر چه بخواهد انجام می دهد. - معانی الاخبار : 405 -

**[ترجمه]

«6»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَبْتَلِ شَيْعَتَنَا بِأَرْبَعٍ أَنْ يَسْأَلُوا النَّاسَ فِي أَكْفِهِمْ وَ أَنْ يُؤْتُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ أَنْ يَبْتَلِيَهُمْ بِوَلَايَةِ سُوءٍ وَ لَا يُؤَلَّدُ لَهُمْ أَرْزُقٌ أَحْضَرُ (3).

**[ترجمه] ثواب الأعمال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند عزوجل شیعه ما را به چهار چیز مبتلا نمی کند: اینکه مقابل مردم دست گدایی دراز کنند، خودفروشی کنند، به ولایت بد گرفتار آیند، و دیگر اینکه فرزندی گندمگون کبود چشم بیاورند. - ثواب الاعمال : 238 -

**[ترجمه]

«7»

سن، [المحاسن] عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْأَصْبَغِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ شَكَا إِلَى اللَّهِ قَلَّةَ النَّسْلِ فِي أُمَّتِهِ فَأَمَرَهُ أَنْ يَأْمُرَهُمْ بِأَكْلِ الْبَيْضِ فَفَعَلُوا فَكَثُرَ النَّسْلُ فِيهِمْ (4).

**[ترجمه] محاسن: اصبغ از علی علیه السلام روایت کرد که فرمود: یکی از پیامبران از کم بودن نسل در امت خود به خدا شکایت کرد. خداوند به او فرمود تا به آنها امر کند تخم مرغ بخورند، پس چنین کردند و نسلشان زیاد شد. - محاسن : 481 -

**[ترجمه]

«8»

سن، [المحاسن] أَبُو الْقَاسِمِ الْكُوفِيُّ وَ ابْنُ يَزِيدَ عَنِ الْقَنْدَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: شَكَا نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِلَى رَبِّهِ قَلَّةَ الْوَلَدِ فَأَمَرَهُ بِأَكْلِ الْبَيْضِ (5).

ص: 79

1- 1. طب الائمه ص 88 طبع النجف.

2- 2. معانی الأخبار ص 405.

3- 3. ثواب الأعمال ص 238.

4- 4. المحاسن ص 481.

5- 5. المحاسن ص 481.

**[ترجمه]محاسن: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: یکی از پیامبران به خاطر کم بودن فرزندان به پروردگار خود شکایت کرد؛ خداوند به او فرمود تا تخم مرغ بخورد. - . محاسن : 481 -

**[ترجمه]

«9»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْيَقُطِينِيُّ عَنِ الدَّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ شَكَاَ إِلَى اللَّهِ قُلَّةَ النَّسْلِ فَقَالَ لَهُ كُلِّ اللَّحْمِ بِالْبَيْضِ (1).

**[ترجمه]محاسن: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: یکی از پیامبران به خاطر کم بودن نسلش به خدا شکایت برد؛ خداوند به او فرمود تا گوشت و تخم مرغ را با هم بخورد. - . محاسن : 481 -

**[ترجمه]

«10»

سن، [المحاسن] أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَسَنَةَ الْجَمَالِ قَالَ: شَكَوْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلَّةَ الْوَلَدِ فَقَالَ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَكُلِّي الْبَيْضَ بِالْبَصَلِ (2).
**[ترجمه]محاسن: محمد بن ابوحسنه جمال گفت: نزد امام کاظم علیه السلام به خاطر داشتن فرزندان کم شکایت کردم؛ فرمود: استغفار کن و تخم مرغ همراه با پیاز بخور. - . محاسن : 481 -

**[ترجمه]

«11»

سن، [المحاسن] عَلِيُّ بْنُ حَسَّانٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: اكْتُزُوا مِنَ الْبَيْضِ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الْوَلَدِ (3).
**[ترجمه]محاسن: موسی بن بکر گفت: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که فرمود: تخم مرغ زیاد بخورید؛ زیرا فرزندان را زیاد می کند. - . محاسن : 481 -

**[ترجمه]

«12»

سن، [المحاسن] نُوحُ بْنُ شُعَيْبٍ عَنْ كَامِلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ عَدِمَ الْوَلَدَ فَلْيَاكُلِ الْبَيْضَ وَلْيَكُثِرْ مِنْهُ (4).
**[ترجمه]محاسن: محمد بن ابراهیم جُعی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: کسی که بچه دار نمی شود، باید زیاد تخم مرغ بخورد. - . محاسن : 481 -

**[ترجمه]

«13»

سن، [المحاسن] نُوحُ بْنُ شُعَيْبٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ تَغَيَّرَ عَلَيْهِ مَاءُ الظُّهْرِ يَنْفَعُ لَهُ اللَّبَنُ الْحَلِيبُ وَ الْعَسَلُ (5).
**[ترجمه]محاسن: از امام کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود: کسی که آب کمرش تغییر یافت، شیر و عسل برایش مفید است. - . محاسن : 492 -

**[ترجمه]

«14»

سن، [المحاسن] ابْنُ أَبِي هَمَّامٍ عَنْ كَامِلٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّبَنُ الْحَلِيبُ لَنْ تَغَيَّرَ عَلَيْهِ مَاءُ الظُّهْرِ (6).
**[ترجمه]محاسن: محمد بن ابراهیم جُعی از پدرش نقل کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که آب کمرش تغییر می کند شیر بخورد. - . محاسن : 493 -

**[ترجمه]

«15»

سن، [المحاسن] الْيَقُطِينِيُّ عَنِ الدَّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: شَرِبْتُ السُّوْقَ بِالزَّيْتِ تَنْبِتُ اللَّحْمَ وَ تَشْدُ الْعَظْمَ وَ تَرْقُ الْبَشَرَةَ وَ تَزِيدُ فِي الْبَاءِ (7).

**[ترجمه]محاسن: ابن مُسکان گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: نوشیدن سویق همراه با روغن زیتون، گوشت را می رویاند، استخوان را محکم می کند، پوست را لطیف می سازد و قوه جنسی را زیاد می کند. - . محاسن : 488 -

**[ترجمه]

«16»

سن، [المحاسن] أبي عن بكر بن محمد الأزدي عن خضير قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فأتاه رجل من أصحابنا فقال له يولد لنا مولود فيكون منه القله

ص: 80

1- 1. المحاسن ص 481.

2- 2. المحاسن ص 481.

3- 3. المحاسن ص 481.

4- 4. المحاسن ص 481.

5- 5. المحاسن ص 492.

6- 6. المحاسن ص 493.

7- 7. المحاسن ص 488.

وَالضَّعْفُ فَقَالَ مَا يَمْنَعُكَ مِنَ السَّوِيقِ فَإِنَّهُ يَشُدُّ الْعَظْمَ وَيُنْبِتُ اللَّحْمَ (1).

**[ترجمه]محاسن: خضر گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی از شیعیان آمد و به ایشان گفت: هر بچه ای از ما متولد می شود، نحیف و ضعیف است! فرمود: چرا «سویق» نمی نوشی؟ سویق استخوان را محکم می کند و گوشت می رویاند. - . محاسن : 488 -

**[ترجمه]

«17»

سنن، [المحاسن] أَبُو الْحَسَنِ الْجَلِيُّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: السَّفَرَجُلُ يُصَفِّي اللَّوْنُ وَيُحَسِّنُ الْوُلْدَ (2).

**[ترجمه]محاسن: سلیمان جعفری از امام کاظم علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: میوه «سج» رنگ پوست را صفا می دهد و بچه را نیکو می سازد. - . محاسن : 549 -

**[ترجمه]

«18»

سنن، [المحاسن] سِجَادُهُ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ أَكَلَ سَفَرَجَلَةً عَلَى الرَّيْقِ طَابَ مَاؤُهُ وَحَسَنَ وَلَدُهُ (3).

**[ترجمه]محاسن: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: کسی که «سج» را ناشتا بخورد، آبش پاک و فرزندش نیکو گردد. - . محاسن : 549 -

**[ترجمه]

«19»

سنن، [المحاسن] بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: نَظَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى غُلَامٍ جَمِيلٍ فَقَالَ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ أَبُو هَذَا الْغُلَامِ أَكَلَ السَّفَرَجَلِ وَقَالَ السَّفَرَجُلُ يُحَسِّنُ الْوَجْهَ وَيَجْمُ الْفَوَادِ (4).

**[ترجمه]محاسن: محمد بن مسلم گفت: امام صادق علیه السلام به پسر زیبایی نگریست و فرمود: پدر این پسر باید سج خورده باشد! و فرمود: سج چهره را نیکو و دل را گرم و قوی سازد. - . محاسن : 549 -

**[ترجمه]

«200»

سنن، [المحاسن] أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْبَقْلِ وَأَنَا عِنْدَهُ فَقَالَ الْهَنْدَبَاءُ لَنَا (5).

**[ترجمه]محاسن: ابوبصیر گفت: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی از ایشان در مورد سبزیجات سؤال کرد؛ فرمود: کاسنی از آن ماست. - . محاسن : 508 -

**[ترجمه]

«21»

وَقَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْكُمْ بِأَكْلِ الْهَنْدَبَاءِ فَإِنَّهَا تَزِيدُ فِي الْمَالِ وَالْوَلَدِ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكْثُرَ مَالُهُ وَلَدُهُ فَلْيَدِمِ أَكْلَ الْهَنْدَبَاءِ (6).

**[ترجمه]و امام رضا علیه السلام فرمود: گیاه کاسنی را بخورید که موجب زیاد شدن مال و فرزند است؛ و هر کس دوست دارد مال و فرزندش زیاد شود، باید بر خوردن کاسنی مداومت داشته باشد. - . محاسن : 508 -

**[ترجمه]

«22»

سنن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ خَالِدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَدِّهِ سَعْيَانَ بْنِ السَّمِطِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَدَامَ أَكْلَ الْهَنْدَبَاءِ كَثُرَ مَالُهُ وَلَدُهُ (7).

**[ترجمه]محاسن: سفیان بن سمط گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که بر خوردن کاسنی مداومت داشته باشد، مال و فرزندش زیاد گردد. - . محاسن : 508 -

**[ترجمه]

«23»

سنن، [المحاسن] أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامَ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِأَكْلِ الْهَنْدَبَاءِ فَإِنَّهَا تَزِيدُ فِي الْمَالِ وَالْوَلَدِ (8).

**[ترجمه]محاسن: محمد بن علی همدانی گفت: از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: حتماً سبزی مخصوص ما - کاسنی - را بخورید؛ که مال و فرزند را زیاد می کند. - . محاسن : 508 -

سن، [المحاسن] على بن الحكم عمن ذكره عن أبي عبد الله عليه السلام قال: الهندباء تُكثِرُ المَالَ وَ التَّوَلَدَ (9).

ص: 81

-
- 1- 1. المحاسن ص 488.
 - 2- 2. المحاسن: ص 549.
 - 3- 3. المحاسن: ص 549.
 - 4- 4. المحاسن: ص 549.
 - 5- 5. المحاسن: ص 508.
 - 6- 6. المحاسن: ص 508.
 - 7- 7. المحاسن: ص 508.
 - 8- 8. المحاسن: ص 508.
 - 9- 9. المحاسن ص 509.

**[ترجمه]محاسن: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: کاسنی مال و فرزند را زیاد می کند. - . محاسن : 509 -

**[ترجمه]

«25»

سن، [المحاسن] أَبِي عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُهُ وَ يُوَلَّدَ لَهُ الذُّكُورُ فَلْيَكْثُرْ مِنْ أَكْلِ الْهِنْدَبَاءِ(1).

**[ترجمه]محاسن: ابوبصیر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که دوست دارد مالش زیاد شود و فرزندان ذکور نصیبش گردد، زیاد کاسنی بخورد. - . محاسن : 509 -

**[ترجمه]

«26»

سن، [المحاسن] بَعْضُهُمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: عَلَيْكَ بِالْهِنْدَبَاءِ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الْمَاءِ وَ يُحَسِّنُ الْوُجْهَ(2).

**[ترجمه]محاسن: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: حتماً کاسنی بخور که آب را زیاد و چهره را نیکو می سازد. - . محاسن : 509 -

**[ترجمه]

«27»

سن، [المحاسن] مِنْصُورٌ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ حَسَّانِ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ: ذَكَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْبُصْلَ فَقَالَ يُطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَ يَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ وَ يَزِيدُ فِي الْجَمَاعِ(3).

**[ترجمه]محاسن: عبدالله بن محمد جُعی گفت: امام صادق علیه السلام از پیاز یاد کرد و فرمود: بوی دهان را نیکو، بلغم را زائل و [قوه] جماع را زیاد می کند. - . محاسن : 509 -

**[ترجمه]

«28»

سن، [المحاسن] بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: أَكْلُ الْجَزْرِ يُسَخِّنُ الْكُلَيْتَيْنِ وَ يُقِيمُ الذِّكْرَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ كَيْفَ أَكَلُهُ وَ لَيْسَ لِي أَسْنَانٌ فَقَالَ مِنَ الْجَارِيَةِ تَسْلُقُهُ وَ كُلَّهُ(4).

**[ترجمه]محاسن: داوود بن فرقد گفت: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که فرمود: خوردن زردک (هویج) کلیه ها را گرم و آلت مردانگی را استوار می گرداند. گفتیم: فدایت گردیم؛ من دندان ندارم، چگونه زردک بخورم؟ فرمود: به کنیز بگو آن را آب پز کند، بعد بخور. - . محاسن : 522 -

**[ترجمه]

«29»

سن، [المحاسن] رَوَى بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَنَّ دَاوُدَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ جَزْرٌ فَنَاولَنِي فَقَالَ كُلْ فَقُلْتُ لَيْسَتْ لِي طَوَاجِنُ فَقَالَ أَمَا لَكَ جَارِيَةٌ فَقُلْتُ بَلَى فَقَالَ مَرْهَا تَسْلُقُهُ لَكَ وَ كُلْ فَإِنَّهُ يُسَخِّنُ الْكُلَيْتَيْنِ وَ يُقِيمُ الذِّكْرَ(5).

**[ترجمه]محاسن: داوود گفت: نزد او رفتم در حالی که زردک در مقابلش بود. آن را به من نزدیک کرد و گفت: بخور! گفتیم: دندان آسیاب ندارم. گفت: مگر کنیز نداری؟ گفتیم: دارم. گفت: به او امر کن تا برای آب پز کند و بخور؛ زیرا زردک کلیه ها را گرم و آلت را استوار می گرداند. - . محاسن : 524 -

**[ترجمه]

«30»

سن، [المحاسن] أَحْمَدُ بْنُ عُبَيْدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: التَّمَرُ الْبَرْثِيُّ يُقَوِّي الظَّهْرَ وَ يَزِيدُ فِي الْجَمَاعَةِ تَمَامَ الْخَبَرِ(6).

**[ترجمه]محاسن: حسین بن علوان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خرماي «برنی» کمر را قوی می کند و به [قوت] جماع می افزاید... - . محاسن : 524 -

**[ترجمه]

«31»

سن، [المحاسن] الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: قَالَ جَبْرِئِيلُ التَّمَرُ الْبَرْثِيُّ يَزِيدُ فِي مَاءِ فَقَارِ الظَّهْرِ الْخَبَرِ(7).

**[ترجمه]محاسن: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: جبرئیل گفت: خرماي «برنی» آب ستون فقرات کمر را زیاد می کند... - . محاسن : 534 -

سن، [المحاسن] الحُسْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ إِبرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْخُرَاسَانِيُّ قَالَ:

ص: 82

-
- 1- 1. المحاسن ص 509.
 - 2- 2. المحاسن ص 509.
 - 3- 3. المحاسن ص 509.
 - 4- 4. المحاسن ص 522.
 - 5- 5. المحاسن ص 524.
 - 6- 6. المحاسن ص 524.
 - 7- 7. المحاسن ص 534.

أَكَلَ الرُّمَّانَ يَزِيدُ فِي مَاءِ الرَّجُلِ وَ يُحَسِّنُ الْوَلَدَ (1).

**[ترجمه]محاسن: خراسانی گفت: خوردن انار، آب مرد را زیاد و فرزند را نیکو می سازد. - . محاسن : 546 -

**[ترجمه]

«33»

طَب، [طَبِ الْاَثَمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَام] مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي أَشْتَرِي الْجَوَارِيَ فَأُجِبُ أَنْ تَعْلَمَنِي شَيْئًا أَقْوَى بِهِ عَلَيْهِمْ فَقَالَ خَذْ بِصَلَا أَيْضًا فَقَطِّعْهُ صَغَارًا وَ أَقْلِهِ بِالزَّيْتِ ثُمَّ خَذْ بِيَضًا فَأَفْقِصْهُ فِي قَصْعِهِ وَ ذُرْ عَلَيْهِ شَيْئًا مِنَ الْمِلْحِ ثُمَّ أَكِبْهُ عَلَى الْبَصْلِ وَ الزَّيْتِ وَ أَقْلِهِ وَ كُلْ مِنْهُ قَالَ إِسْحَاقُ فَفَعَلْتُهُ فَكُنْتُ لَا أُرِيدُ مِنْهُمْ شَيْئًا إِلَّا نَلْتَهُ (2).

**[ترجمه]طَبِ الْاَثَمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَام: محمد بن مسلم گفت: مردی به امام صادق علیه السلام گفت: من کنیز می خرم و دوست دارم شما چیزی به من بیاموزید تا بر آنها قوت یابم! فرمود: پیاز سفید بگیر و پس از خرد کردن با روغن سرخ کن، بعد تخم مرغی را در کاسه ای بشکن و مقداری نمک روی آن بزن. آنگاه آن را روی پیاز و روغن بریز و با هم در روغن تفت بده و از آن بخور! اسحاق گوید: این کار را کردم، پس به هر کامی که از آن کنیزان می خواستم رسیدم. - . طَبِ الْاَثَمَةُ : 130 چاپ نجف -

**[ترجمه]

«34»

وَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَام: أَنَّهُ قَالَ لِأَخَرَ تَسْجُدُ سَجْدَةً ثُمَّ تَقُولُ- اللَّهُمَّ أَدِمْ فِيهِمْ لَذَّتِي وَ كَثُرْ فِيهِمْ رَغَبَتِي وَ قَوِّ عَلَيْهِمْ ضَعْفِي حَلَالًا مِنْ عِنْدِكَ يَا سَيِّدِي (3).

**[ترجمه]و از آن حضرت علیه السلام روایت است که به شخص دیگری فرمود: سجده ای می کنی و می گویی: خداوندا، لذت مرا در این کنیزان مدام دار، و میل مرا به آنها زیاد کن، و ضعیف مرا برای آنها به قوت تبدیل نما، همه از راه حلال از جانب خودت، ای آقای من! - . طَبِ الْاَثَمَةُ : 130 چاپ نجف -

**[ترجمه]

«35»

وَ قَالَ: الْكُحْلُ يَزِيدُ فِي الْمَضَاجِعِ وَ الْحِنَاءُ يَزِيدُ فِيهَا (4).

**[ترجمه]و فرمود: سُرمه [توان] مقاربت را زیاد می کند و حنا [توان] مقاربت را زیاد می کند. - . طَبِ الْاَثَمَةُ : 130 چاپ نجف -

**[ترجمه]

«36»

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام: اللَّبَنُ الْحَلِيبُ نَافِعٌ لِمَنْ يَفْتَرُّ عَلَيْهِ مَاءُ الظَّهْرِ (5).

**[ترجمه]و فرمود: شیر برای کسی که آب کمرش کمبود دارد، مفید است. - . طَبِ الْاَثَمَةُ : 130 چاپ نجف -

**[ترجمه]

«37»

وَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ عَدِمَ الْوَلَدَ فَلْيَأْكُلِ الْبَيْضَ وَ لِيَكْثُرْ مِنْهُ فَإِنَّهُ يَكْثُرُ النَّسْلُ (6).

**[ترجمه]و از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: کسی که بچه دار نمی شود باید تخم مرغ بخورد و زیاد هم بخورد؛ این کار نسل را زیاد می کند. - . طَبِ الْاَثَمَةُ : 130 چاپ نجف -

**[ترجمه]

«38»

وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَام: عَلَيْكَ بِالْهَنْدَبَاءِ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الْمَاءِ وَ يُحَسِّنُ اللَّوْنُ وَ هُوَ حَارٌّ لَيْنٌ يَزِيدُ فِي الْوَلَدِ الذَّكَوَرِ (7).

**[ترجمه]و امام صادق علیه السلام فرمود: حتماً بطور مداوم کاسنی بخور؛ این کار آب را زیاد می کند و رنگ پوست را نیکو می سازد؛ کاسنی داغ و ملایم است و فرزندان پسر را زیاد می کند. - . طَبِ الْاَثَمَةُ : 130 چاپ نجف -

**[ترجمه]

«39»

وَ عَنْ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ وَ قَدْ انْقَرَضُوا وَ لَيْسَ لِي وَلَدٌ قَالَ فَادْعُ اللَّهَ تَعَالَى وَ أَنْتَ سَاجِدٌ وَ قُلْ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدَّعَاءِ- رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ وَ لِيَكُنْ ذَلِكَ فِي الرُّكْعَةِ الْأَخِيرَةِ مِنْ صَلَاةِ الْعَتَمَةِ ثُمَّ جَامِعْ أَهْلَكَ مِنْ لَيْلِكَ قَالَ الْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةِ فَفَعَلْتُ فَوُلِدَ لِي عَلِيٌّ وَ الْحُسَيْنُ (8).

****[ترجمه]**و از حارث بن مغیره روایت شده که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: من از خانواده ای هستم که منقرض شده اند و خودم هم فرزندی ندارم. فرمود: در حال سجده به درگاه خداوند دعا کن و بگو: «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ»، {پروردگارا، از جانب خود، فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن، که تو شنونده دعایی.} «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ»، {پروردگارا، مرا تنها مگذار و تو بهترین ارث برندگان.} این دعا باید در رکعت آخر نماز عشا باشد؛ آنگاه همان شب با عیالت مقاربت کن! حارث بن مغیره گفت: این کار را کردم، پس [پسرانم] علی و حسین روزیام شدند. - . طبّ الائمه : 130 چاپ نجف -

****[ترجمه]**

«40»

طب، [طبّ الائمه عليهم السلام] أَحْمَدُ بْنُ عِمْرَانَ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَوَّلِ مُحَمَّدٍ الْبَاقِرِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ:

ص: 83

- 1- 1. المحاسن ص 546.
- 2- 2. طبّ الائمه: 130 طبع النجف.
- 3- 3. طبّ الائمه ص 130 طبع النجف.
- 4- 4. طبّ الائمه ص 130 طبع النجف.
- 5- 5. طبّ الائمه ص 130 طبع النجف.
- 6- 6. طبّ الائمه ص 130 طبع النجف.
- 7- 7. طبّ الائمه ص 130 طبع النجف.
- 8- 8. طبّ الائمه ص 130 طبع النجف.

أَنَّ رَجُلًا شَكَاَ إِلَيْهِ قُلَّةَ الْوَلَدِ وَ أَنَّهُ يَطْلُبُ الْوَلَدَ مِنَ الْإِمَاءِ وَ الْجَرَائِرِ فَلَا يَرْزُقُ لَهُ وَ هُوَ ابْنُ سِتِّينَ سَنَةً فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي دُبُرِ صَلَاتِكَ الْمَكْتُوبَةِ صَلَاةَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ فِي دُبُرِ صَلَاةِ الْفَجْرِ - سُبْحَانَ اللَّهِ سَبْعِينَ مَرَّةً وَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ سَبْعِينَ مَرَّةً وَ تَحْتِمُهُ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا - يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا - وَ يُمِدِّدُكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيِّنَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ثُمَّ وَقَعَ امْرَأَتَكَ اللَّيْلَةَ الثَّالِثَةَ فَإِنَّكَ تَرْزُقُ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَكَرًا سَوِيًّا قَالَ فَقَعَلَ ذَلِكَ وَ لَمْ يَحِلِّ الْحَوْلَ حَتَّى رَزَقَ قُرَّةَ عَيْنٍ (1).

**[ترجمه]طب الأئمة عليهم السلام: سلیمان بن جعفر جعفری روایت کرد که مردی نزد امام باقر علیه السلام از کم بودن فرزندانش شکایت برد و گفت که از کنیزان و زنهای آزاد بچه می خواهد ولی روزیاش نمی شود، در حالی که سبش به شصت رسیده است. امام علیه السلام فرمود: تا سه روز، بعد از نمازهای واجب، نماز عشا، و بعد از نماز صبح، هفتاد مرتبه بگو: «سُبْحَانَ اللَّهِ» و هفتاد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» و در پایان بگو: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَ يُمِدِّدُكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا»، {از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است * [تا] بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد * و شما را به اموال و پسران، یاری کند، و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.} آنگاه در شب سوم با همسرت نزدیکی کن که به آن خداوند پسری سالم روزیات گردد. راوی گوید: او این کار را کرد و یک سال نگذشت که یک نور چشمی روزیاش شد. - طب الأئمة : 129 -

**[ترجمه]

«41»

مکا، [مکارم الأخلاق] قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَكَلَ الْبَيْضَ وَ الْبُصْلَ وَ الزَّيْتَ زَادَ فِي جَمَاعِهِ وَ مَنْ أَكَلَ اللَّحْمَ بِالْبَيْضِ كَبُرَ عَظْمُ وَلَدِهِ (2).

**[ترجمه]مکارم الاخلاق: امام کاظم علیه السلام فرمود: کسی که تخم مرغ و پیاز و روغن زیتون بخورد، جماعش زیاد شود؛ و کسی که گوشت را همراه با تخم مرغ بخورد، استخوان فرزندش درشت گردد. - مکارم الاخلاق : 222 -

**[ترجمه]

«42»

عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَشْتَرِي الْجَوَارِيَ فَأَجِبُ أَنْ تَعْلَمَنِي شَيْئًا اتَّقَوِي عَلَيْهِنَّ قَالَ خُذْ بَصَلًا وَ قَطِّعْهُ صِغَارًا صِغَارًا وَ أَقْلِهِ بِالزَّيْتِ وَ خُذْ بَيْضًا فَأَغْصِهِ فِي صُحْفِهِ وَ ذُرْ عَلَيْهِ شَيْئًا مِنْ مِلْحٍ فَأَذْرُهُ عَلَى الْبُصْلِ وَ الزَّيْتِ وَ أَقْلِهِ شَيْئًا ثُمَّ كُلْ مِنْهُ قَالَ فَفَعَلْتُ فَكُنْتُ لَا أُرِيدُ مِنْهُنَّ شَيْئًا إِلَّا قَدَرْتُ عَلَيْهِ (3).

**[ترجمه]روایت شده که یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به آن حضرت گفت: فدایت گردم، من کنیز می خرم و دوست دارم چیزی به من یاد بدهید تا بر آنها قدرت پیدا کنم! فرمود: پیاز بگیر و پس از خرد کردن در روغن زیتون سرخ کن، بعد تخم مرغی را در بشقاب بشکن و مقداری نمک به آن بزن، آنگاه تخم مرغ را روی پیاز و روغن بریز و اندکی تفت بده و از آن بخور. گوید: این کار را کردم، پس توانستم هر کامی که می خواستم، از آنها بگیرم. - مکارم الاخلاق : 222 -

**[ترجمه]

«43»

مکا، [مکارم الأخلاق] مِنْ كِتَابِ الْحَاسِنِ بَكْرُ بْنُ صَالِحٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي اجْتَنَبْتُ طَلِبَ الْوَلَدِ مِنْذُ خَمْسِ سِنِينَ وَ ذَلِكَ أَنَّ أَهْلِي كَرِهَتْ ذَلِكَ وَ قَالَتْ إِنَّهُ يَشْنُدُ عَلَيَّ تَرْبِيَتَهُمْ لِقُلَّةِ الشَّيْءِ فَمَا تَرَى فَكَتَبْتُ أَطْلُبُ الْوَلَدَ فَإِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُهُمْ (4).

**[ترجمه]مکارم الاخلاق: بکر بن صالح گفت: در نامه ای به امام رضا علیه السلام نوشتم: من پنج سال است که از بچه دار شدن جلوگیری می کنم، چون همسر من از بچه دار شدن کراهت دارد و می گوید: به خاطر کمبود و فقر، تربیتشان برایم سخت است، شما چه می فرمایید؟ امام نوشت: بچه بخواب، خداوند روزیشان را می رساند. - مکارم الاخلاق : 256 -

**[ترجمه]

«44»

مِنْ الْفَرْدَوْسِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اطْلُبُوا الْوَلَدَ وَ التَّمَسُّوهُ فَإِنَّهُ قُرَّةُ الْعَيْنِ وَ رِيحَانَةُ الْقَلْبِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْعَجَزَ وَ الْعَفْرَ (5).

**[ترجمه]ابن عمر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به دنبال بچه دار شدن باشید، زیرا بچه نور چشم و ریحانه دل است، و از ناتوان سازی و عقیم سازی بپرهیزید. - مکارم الاخلاق : 256 -

**[ترجمه]

«45»

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: أَنَّهُ قَالَ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ قُلْ فِي طَلِبِ الْوَلَدِ - رَبِّ

ص: 84

1- 1. طب الأئمة ص 129.

2- 2. مکارم الأخلاق ص 222.

3- 3. مکارم الأخلاق ص 222.

4- 4. نفس المصدر ص 256.

5- 5. نفس المصدر ص 256.

لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ وَاجْعَلْ لِي وَلِيًّا مِنْ لَدُنْكَ يَرْثُنِي فِي حَيَاتِي وَ يَسْتَغْفِرْ لِي بَعْدَ وَفَاتِي وَ اجْعَلْ خَلْقًا سَوِيًّا وَ لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَصِيبًا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ سَبْعِينَ مَرَّةً فَإِنَّهُ مِنْ هَذَا الْقَوْلِ رَزَقَهُ اللَّهُ مَا يَتِمُّنِي مِنْ مَالٍ وَ وَلَدٍ وَ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ تَعَالَى يَقُولُ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا - يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا - وَ يُمِدِّدُكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا(1).

**[ترجمه]از امام علی بن حسین علیه السلام روایت شده که به یکی از اصحابش فرمود: در دعا برای بچه خواستن، هفتاد مرتبه بگو: «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ وَ اجْعَلْ لِي وَلِيًّا مِنْ لَدُنْكَ يَرْثُنِي فِي حَيَاتِي وَ يَسْتَغْفِرْ لِي بَعْدَ وَفَاتِي وَ اجْعَلْ خَلْقًا سَوِيًّا وَ لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَصِيبًا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»، {پروردگارا، مرا تنها مگذار و تو بهترین ارث برندگان و برای من ولیای از جانب خودت قرار ده که در زندگیا و وارث من باشد و پس از مرگم برایم استغفار کند، خلقت او را صحیح و سالم کن، و در او برای شیطان نصیبی قرار نده، خداوند از تو طلب بخشایش و به سوی تو بازگشت می کنم، تو بخشایش گر و مهربانی} پس هر کس زیاد این عبارت را بگوید، خداوند هرچه از مال و فرزند آرزو دارد و هرچه از خیر دنیا و آخرت می خواهد به او می دهد، زیرا خودش فرموده است: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَ يُمِدِّدُكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا»، {و گفتیم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است * [تا] بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد * و شما را به اموال و پسران، یاری کند، و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.} - . مکارم الاخلاق: 257 -

**[ترجمه]

«46»

وَ مِنْ كِتَابِ طِبِّ الْأَنْبِيَاءِ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْخُوَزِيِّ عَنْ شَيْخٍ مَدَائِنِيِّ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: وَقَدْتُ إِلَى هِشَامِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ فَايْتَأَى عَلَى الْإِدْنِ حَتَّى اغْتَمَمْتُ وَ كَانَ لَهُ حَاجِبٌ كَثِيرٌ الدُّنْيَا لَا وَلَدَ لَهُ فَدَنَا أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ هَلْ لَكَ لِكِ أَنْ تُوصِلَنِي إِلَى هِشَامٍ فَأَعْلَمَكَ دُعَاءً يُؤَلَّدُ لَكَ وَلَدٌ فَقَالَ نَعَمْ وَ أَوْصَلَنِي إِلَى هِشَامٍ فَقَضَى حَوَائِجَهُ فَلَمَّا فَرَغَ فَقَالَ لَهُ الْحَاجِبُ حَمَلَتْ فِدَاكَ الدُّعَاءُ الَّذِي قُلْتَ لِي فَقَالَ نَعَمْ يَقُولُ فِي كُلِّ يَوْمٍ إِذَا أَصْبَحْتَ وَ امْسَيْتَ - سُبْحَانَ اللَّهِ سَبْعِينَ مَرَّةً وَ يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ عَنْ وَ جَلَّ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ تَسْبِيحُهُ تِسْعَ مَرَّاتٍ وَ تَحْتَمُّ الْعَاشِرَةُ بِالْإِسْتِغْفَارِ يَقُولُ - اسْتَغْفِرُ اللَّهَ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا - يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا - وَ يُمِدِّدُكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا فَقَالَهَا الْحَاجِبُ فَرَزَقَ ذُرِّيَّةً كَثِيرَةً وَ كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ يَصِلُ أَبَا جَعْفَرٍ وَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ سُلَيْمَانُ فَقُلْتُهَا وَ تَزَوَّجْتُ ابْنَهُ عَمِّي وَ قَدْ أَبْطَأَ عَلَى الْوَلَدِ مِنْهَا وَ عَلِمْتُهَا أَهْلِي فَرَزَقَتْ وَلَدًا وَ زَعَمَتِ الْمَرْأَةُ حِينَ تَشَاءُ أَنْ تَحْمِلَ حَمَلَتْ إِذَا قَالَتْهَا وَ عَلِمْتُهَا غَيْرَهَا مِنْ لَمْ يَكُنْ يُؤَلَّدُ لَهُ فَوَلَدَ لَهُمْ وَلَدٌ كَثِيرٌ(2).

**[ترجمه]از راه از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: نزد هشام بن عبد الملك رفتم؛ آنقدر در اجازه ملاقات تأخیر کرد که غمگین شدم. هشام حاجب ثروتمندی داشت که بچه دار نمی شد. امام باقر علیه السلام به او نزدیک شد و فرمود: می توانی مرا به هشام برسانی تا داعی به تو بیاموزم که بچه دار شوی؟ گفت: آری! و او را به هشام رسانید و کارش را انجام داد، و بیرون آمد. حاجب گفت: جانم به فدایت، آن دعا را به من بیاموز! امام فرمود: هر صبح و شام هفتاد مرتبه بگو: «سبحان الله»، و ده مرتبه استغفار کن، و او را نه بار تسبیح گوی، و بعد از دهمین استغفار بگو: اسْتَغْفِرُ اللَّهَ، «إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَ يُمِدِّدُكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا»، {او همواره آمرزنده است * [تا] بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد * و شما را به اموال و پسران، یاری کند، و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.} حاجب این دعا را خواند و صاحب فرزندان زیادی گردید. و بعد از آن همواره به ملاقات حضرت باقر و صادق علیهما السلام می رفت. سلیمان گوید: من با دختر عمه ام ازدواج کردم و آن دعا را خواندم ولی مرا فرزندی نیامد، دعا را به زعم آموختم، او هم خواند و بچه دار شدیم. و دانستم که اگر زن بخواهد بچه دار شود، باید آن را بخواند. این دعا را به دیگرانی که بچه دار نمی شدند نیز آموختم، پس صاحب فرزندان زیادی شدند. - . مکارم الاخلاق: 257 -

**[ترجمه]

«47»

عَنْ أَبِي يَكْرَبِ بْنِ الْحَارِثِ الْبَصْرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ قَدْ انْقَرَضُوا وَ لَيْسَ لِي وَلَدٌ قَالَ فَادْعُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ وَ قُلْ يَا رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ - رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا

ص: 85

1- 1. نفس المصدر ص 257.

2- 2. نفس المصدر ص 257.

وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ قَالَ فَقُلْتُهَا قَوْلًا لِي عَلَى وَالْحُسَيْنِ (1).

**[ترجمه] ابوبکر بن حارث بصری گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: من از خاندانی هستم که منقرض شده اند و خودم هم بچه ای ندارم. فرمود: از خداوند در حال سجده بخواه و بگو: پروردگارا «هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ»، {پروردگارا، از جانب خود، فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن، که تو شنونده دعایی.} «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ»، {پروردگارا، مرا تنها مگذار و تو بهترین ارث برندگان.} گوید: آن را خواندم، پس دو فرزندم علی و حسین متولد شدند. - مکارم الاخلاق: 258 -

**[ترجمه]

«48»

وِإِوَايِهِ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَطَلَبِ الْوَلَدِ قَالَ إِذَا أَرَدْتَ الْمُبَاشَرَةَ فَلْتَقَرَّرْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا الْآيَةَ (2).

**[ترجمه] در روایتی از آن حضرت علیه السلام آمده است که برای فرزند خواستن فرمود: سه بار آیه «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا...» {و «ذو النون» را [یاد کن] آن گاه که خشمگین رفت...} را بخوان. - مکارم الاخلاق: 258 -

**[ترجمه]

«49»

عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا كَانَ بَامْرَأَةٍ أَحْبَبْتُكُمْ حَمْلٌ فَلْيَسْتَقْبِلْ بِهَا الْقِبْلَةَ وَ لِيَقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ لِيَضْرِبَ عَلَى جَنْبِهَا وَ لِيَقُلْ- اللَّهُمَّ قَدْ سَمِيتُهُ مُحَمَّدًا وَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ يَجْعَلُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ غُلَامًا [إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَجْعَلُهُ غُلَامًا] فَإِنْ وَفَى بِمَا سَمَى بَارَكَ اللَّهُ فِيهِ وَ إِنْ رَجَعَ عَنِ الْإِسْمِ كَانَ فِيهِ الْخِيَارُ إِنْ شَاءَ أَخَذَ وَ إِنْ شَاءَ تَرَكَهُ (3).

**[ترجمه] از آن حضرت علیه السلام روایت شده است که فرمود: هرگاه همسر یکی از شما باردار بود، باید همسرش را رو به قبله کند و آیه الکرسی بخواند و به پهلوی زن دست بزند و بگوید: «اللَّهُمَّ قَدْ سَمِيتُهُ مُحَمَّدًا»، {خداوندا، فرزندم را محمد نامیدم.} پس خداوند بچه را پسر قرار می دهد؛ و اگر وفا کرد و فرزندش را محمد نامید، خداوند او را مبارک گرداند، و اگر از این تصمیم برگشت، خداوند مختار است، اگر خواست آن پسر را می گیرد و اگر نخواست رهایش می کند. - مکارم الاخلاق: 258 -

**[ترجمه]

«50»

وَمِنْ كِتَابِ نَوَائِرِ الْحِكْمَةِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَخَلَ رَجُلٌ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَلِدَ لِي ثَمَانِيَةَ بَنَاتٍ رَأْسٍ عَلَى رَأْسٍ وَ لَمْ أَرْ قَطُّ ذَكَرًا فَأَدْعُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَرْزُقَنِي ذَكَرًا فَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَرَدْتَ الْمَوَاقِعَ وَ قَعَدْتَ مَقْعَدَ الرَّجُلِ مِنَ الْمَرْأَةِ فَضَعْ يَدَكَ الْيُمْنَى عَلَى يَمِينِ سُرِّهِ الْمَرْأَةِ وَ اقْرَأْ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ سَبْعَ مَرَّاتٍ ثُمَّ وَقَعَ أَهْلُكَ فَإِنَّكَ تَرَى مَا نَحِبُّ وَ إِذَا تَبَيَّنَتِ الْحَمْلُ فَمَتْنِي مَا تَقَلَّبَتِ اللَّيْلُ فَضَعْ يَدَكَ عَلَى يَمَنِهِ سُرَّتِهَا وَ اقْرَأْ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ سَبْعَ مَرَّاتٍ قَالَ الرَّجُلُ فَقَعَلْتُ ذَلِكَ قَوْلًا لِي سَبْعَ ذُكُورٍ رَأْسَ عَلَى رَأْسٍ وَ قَدْ فَعَلَ ذَلِكَ غَيْرُ وَاحِدٍ فَرَزِقُوا ذُكُورًا (4).

**[ترجمه] از کتاب نواذر الحکمه از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: مردی نزد ایشان رفت و گفت: ای پسر رسول خدا، من هشت دختر دارم که پشت سر هم متولد شده اند، و هیچ گاه فرزند ذکوری ندیده ام؛ از خداوند بخواهید تا مرا پسری روزی کند! امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه خواستی نزدیکی کنی و در حالتی نشستی که مرد نسبت به زن قرار می گیرد، دست راست خود را سمت راست ناف زن بگذار و هفت مرتبه سوره «انا انزلناه فی لیلۃ القدر» را بخوان، و آنگاه با همسر خود نزدیکی کن، پس آنچه را دوست می داری خواهی دید! و هرگاه [علائم] بارداری ظاهر شد، در میانه های شب دستت را سمت راست ناف او بگذار و «انا انزلناه فی لیلۃ القدر» را هفت مرتبه بخوان. آن مرد گفت: این کار را کردم، پس صاحب هفت پسر پشت سر هم گردیدم، و کسان دیگری هم این کار را کردند و فرزند پسر روزی شان شد. - مکارم الاخلاق: 258 -

**[ترجمه]

«51»

وَعَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: أَنَّهُ قَدْ وَفَدَ عَلَى مُعَاوِيَةَ فَلَمَّا خَرَجَ تَبِعَهُ بَعْضُ حُجَّابِهِ وَ قَالَ إِنَّنِي رَجُلٌ ذُو مَالٍ وَ لَا يُؤَلِّدُ لِي فَعَلَمَنِي شَيْئًا لَعَلَّ اللَّهَ يَرْزُقَنِي وَلَدًا فَقَالَ عَلَيْكَ بِالْأَسْبَغْفَارِ فَكَانَ يَكْتَبُ الْأَسْبَغْفَارَ حَتَّى رُبَّمَا اسْتَغْفَرَ فِي الْيَوْمِ سَبْعِمِائَةٍ مَرَّةٍ قَوْلًا لَهُ عَشْرُ يَبْنِينَ فَبَلَغَ ذَلِكَ مُعَاوِيَةَ فَقَالَ لَهُ هَلْ سَأَلْتَهُ مِنْ قَالَ ذَلِكَ فَوَفَدَ وَفَدَهُ أُخْرَى فَسَأَلَهُ الرَّجُلُ فَقَالَ أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ أَسْمُهُ فِي قِصِّهِ هُوَ - وَ يَزِدُّكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَ فِي قِصِّهِ نُوْحٍ وَ يَمْدِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ يَبِينُ (5).

ص: 86

1- 1. نفس المصدر ص 258.

2- 2. نفس المصدر ص 258.

3- 3. نفس المصدر ص 258.

4- 4. نفس المصدر ص 258.

5- 5. مکارم الأخلاق ص 259.

****[ترجمه]** از امام حسن بن علی علیه السلام روایت است که بر معاویه وارد شد، و هنگامی که بیرون رفت، یکی از حاجبان معاویه پشت سر ایشان رفت و گفت: من مرد ثروتمندی هستم و بچه دار نمی شوم، چیزی به من بیاموزید تا شاید خداوند بچه ای روزیام کند! امام فرمود: زیاد استغفار کن! آن مرد آنقدر زیاد استغفار می کرد، چه بسا در روز هفتصد مرتبه این کار را میکرد، پس صاحب ده پسر گردید! خبر این امر به معاویه رسید؛ معاویه به او گفت: آیا از او پرسیدی که از کجا این را گفته است؟ پس امام حسن علیه السلام بار دیگر آمد، و آن مرد از ایشان سؤال کرد. امام فرمود: این کلام خداوند را نشنیده ای که در داستان هود می فرماید: «وَيَذْكُرْهُ قَوْمٌ إِلَى قَوْمِكُمْ»، {و نیرویی شما بیفزاید.} و در داستان نوح که می فرماید: «وَيُذَكِّرْكُمْ بِأَمْوَالِ وَ بَنِينَ»، {و شما را به اموال و پسران، یاری کند.} - . مکارم الاخلاق : 259 -

****[ترجمه]**

«52»

مکا، [مکارم الاخلاق] عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَام عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: مَا أَكْثَرَ شَعْرَ رَجُلٍ قَطُّ إِلَّا قَلَّتْ شَهْوَتُهُ (1).

****[ترجمه]**مکارم الاخلاق: از امام صادق از علی علیه السلام روایت شده که فرمود: موی مرد زیاد نشود مگر اینکه شهوتش کاسته گردد. - . مکارم الاخلاق : 271 -

****[ترجمه]**

«53»

کتابُ مُسْنَدِ فَاطِمَةَ، عَنْ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجُشَمِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: هَمَمْتُ بِتَزْوِيجِ فَاطِمَةَ حِينَا وَ لَمْ أَجِسْرُ عَلَى أَنْ أَذْكُرَهُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ كَانَ ذَلِكَ يَخْتَلِجُ فِي صَدْرِي لَيْلًا وَ نَهَارًا حَتَّى دَخَلْتُ يَوْمًا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ فَقُلْتُ لِيَبْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ هَلْ لَكَ فِي التَّزْوِيجِ فَقُلْتُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ فَطَلَنْتُ أَنَّهُ يَرِيدُ أَنْ يَزَوِّجَنِي بِبَعْضِ نِسَاءِ قُرَيْشٍ وَ قَلْبِي خَائِفٌ مِنْ قُوَّةِ فَاطِمَةَ فَفَارَقْتُهُ عَلَى هَذَا فَوَ اللَّهُ مَا شَعَرْتُ حَتَّى أَتَانِي رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ أَجِبْ يَا عَلِيُّ وَ أَسْرِعْ قَالَ فَاسْتَرَعْتُ الْمَضِي إِلَيْهِ فَلَمَّا دَخَلْتُ نَظَرْتُ إِلَيْهِ فَلَمَّا رَأَيْتُهُ مَا رَأَيْتُهُ أَشَدَّ فَرَجًا مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ هُوَ فِي حُجْرِهِ أَمْ سَلَّمَهُ فَلَمَّا ابْتَصَرَ بَيَّ تَهَلَّلَ وَ تَبَسَّمَ حَتَّى نَظَرْتُ إِلَى بَيَاضِ أَسْنَانِهِ لَهَا بِرَيْقٍ قَالَ هَلُمَّ يَا عَلِيُّ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ كَفَانِي مَا أَهَمَّنِي فَيْكَ مِنْ أَمْرِ تَزْوِيجِكَ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَتَانِي جِبْرِيلُ وَ مَعَهُ مِنْ قُرْآنِ الْجَنَّةِ وَ سُنْبُلُهَا قِطْعَتَانِ فَنَاولَنِیْهَا فَأَخَذْتُهُ فَشَمَمْتُهُ فَسَطَعَ مِنْهَا رَائِحَةُ الْمِسْكِ ثُمَّ أَخَذَهَا مِنِّي فَقُلْتُ يَا جِبْرِيلُ مَا سَبِيلُهَا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ سُكَّانَ الْجَنَّةِ أَنْ يَزِينُوا الْجَنَّاتِ كُلَّهَا بِمَفَارِشِهَا وَ نَضُودِهَا وَ أَنْهَارِهَا وَ أَشْجَارِهَا وَ أَمَرَ رِيحَ الْجَنَّةِ الَّتِي يَقَالُ لَهَا الْمُنِيرَةُ فَهَبَتْ فِي الْجَنَّةِ بِأَنْوَاعِ الْعُطْرِ وَ الطِّيبِ وَ أَمَرَ حُورَ عَيْنِهَا يَقْرَأُوا فِيهَا سُورَةَ طه وَ يَسِفِرُوهَا أَصْوَاتِهِنَّ بِهَا ثُمَّ نَادَى مُنَادٌ إِلَّا الْيَوْمَ يَوْمٌ وَلِيْمِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ مِنْهُمَا ثُمَّ بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى سَحَابَهُ بَيَضَاءَ فَمَطَرَتْ عَلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنْ لَوْلِيْنَهَا وَ زَبَرُجْدِهَا وَ يَاقُوتِهَا وَ أَمَرَ خَدَّامَ الْجَنَّةِ أَنْ يَلْقُطُوهَا وَ أَمَرَ مَلَكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَقَالُ لَهُ رَاجِعِلْ فَخُطِبْ رَاجِلٌ بِخُطْبِهِ لَمْ يَسْمَعْ أَهْلُ السَّمَاءِ بِمِثْلِهَا ثُمَّ نَادَى مُنَادٌ مَلَائِكَتِي وَ سُكَّانَ جَنَّتِي بَرَكُوا عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنِّي زَوَّجْتُ أَحَبَّ النِّسَاءِ إِلَيَّ مِنْ أَحَبِّ الرِّجَالِ

ص: 87

إِلَى بَعْدِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ ابْشِرْ فَإِنِّي قَدْ رَزَجْتُكَ بِابْنَتِي فَاطِمَةَ عَلَى مَا رَزَجَكَ الرَّحْمَنُ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ فَقَدْ رَضِيتُ لَهَا وَ لَكَ مَا رَضِيَ اللَّهُ لَكُمَْا فِدُونِكَ أَهْلِكَ وَ كَفَى يَا عَلِيُّ بِرِضَايَ رِضًا فَبِكَ يَا عَلِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ وَ بَلَغَ مِنْ شَابِنِي أَنْ أَذْكَرَ فِي أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ رَوْجِنِي اللَّهُ فِي مَلَأَيْكَتِهِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنْ اللَّهُ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا أَكْرَمَهُ بِمَا لَا عَيْنَ رَأَتْ وَ لَا أَدْنُ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ فَقَالَ عَلِيُّ يَا رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ آمِينَ آمِينَ وَ قَالَ عَلِيُّ لَمَّا أَنْتَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خَاطِبًا ابْنَتَهُ فَاطِمَةَ قَالَ وَ مَا عِنْدَكَ تَتَّقِدْنِي قُلْتَ لَهُ لَيْسَ عِنْدِي إِلَّا بِعِيرِي وَ فَرَسِي وَ دِرْعِي قَالَ أَمَّا فَرَسُكَ فَلَا بَدَ لَكَ مِنْهُ تَقَاتِلْ عَلَيْهِ وَ أَمَّا بِعِيرُكَ فَحَامِلُ أَهْلِكَ وَ أَمَّا دِرْعُكَ فَقَدْ رَزَجَكَ اللَّهُ بِهَا قَالَ عَلِيُّ فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ وَ الدَّرْعُ عَلَى عَاتِقِي الْأَيْسَرِ فَدَعَيْتُ إِلَى سَوَاقِ اللَّيْلِ فَبِعَثْنَهَا بِأَرْبَعِمِائَةٍ دَرْهَمٍ سَوَدَ هَجْرِي ثُمَّ أَنْتَبْتُ بِهَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَصَبَّبْنَاهَا بَيْنَ يَدَيْهِ فَوَّ اللَّهُ مَا سَأَلْنِي عَنْ عَذْبِهَا وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ سَوَى الْكُفِّ دَعَا بِلَالًا وَ مَلَأَ قُبُضَتَهُ فَقَالَ يَا بِلَالُ ابْتِغِ بِهَا طِيبًا لِابْنَتِي فَاطِمَةَ ثُمَّ دَعَا أُمَّ سَلَمَةَ فَقَالَ يَا أُمَّ سَلَمَةَ ابْتِغَايَ لِابْنَتِي فَرَأَتْهَا مِنْ حَلِيسٍ [مَجْلِسٍ] مِصْرَ وَ أَحْشِيهِ لِيْفَا وَ اتَّخَذَتِ لَهَا مِدْرَعَةً وَ عَابِيَهُ قُطُونِيَّةً وَ لَا تَتَّخِذِي لَهَا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَيَكُونَا مِنَ الْمُسْرِفِينَ وَ صَبَرْتُ أَيَّامًا مَا أَذْكَرُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ ابْنَتِهِ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ فَقَالَتْ لِي يَا عَلِيُّ لِمَ لَا تَقُولُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِذِخْلِكَ عَلَى أَهْلِكَ قَالَ قُلْتُ أَسْتَحْيِي مِنْهُ أَنْ أَذْكَرَ لَهُ شَيْئًا مِنْ هَذَا فَقَالَتْ أُمَّ سَلَمَةَ ادْخُلْ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ سَيَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ قَالَ عَلِيُّ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ خَرَجْتُ ثُمَّ دَخَلْتُ ثُمَّ خَرَجْتُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَحْسَبُكَ أَنْكَ تَشْتَهِي الدُّخُولَ عَلَى أَهْلِكَ قَالَ قُلْتُ نَعَمْ فِذَاكَ أَيْيَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ غَدَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

***[ترجمه]کتاب مسند فاطمه: وهب بن وهب از امام باقر از پدرش از جدش از علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت کرد که فرمود: زمانی تصمیم به ازدواج با فاطمه گرفتم ولی جرأت نمی کردم که با رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان بگذارم، و این مسئله شب و روز در سینه ام اضطراب انداخته بود. تا اینکه روزی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم، ایشان فرمود: علی! گفتم: بفرمایید ای رسول خدا، در خدمتم! فرمود: تصمیم به ازدواج داری؟ گفتم: خدا و پیامبرش بهتر می دانند؛ و گمان بردم که پیامبر می خواهد یکی از زنان قریش را برایم بگیرد و دلم نگران از دست دادن فاطمه بود، و با همین حال از پیامبر جدا شدم. پس به خدا قسم چیزی نگذشته بود که فرستاده رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من آمد و گفت: ای علی، با شتاب رسول خدا را اجابت کن! گوید: تند و با عجله به سوی آن حضرت رفتم، وقتی وارد شدم به ایشان نگاه کردم، پیامبر را چنان شادمان دیدم که هیچ گاه از آن روز شادمان تر ندیده بودم. ایشان در اتاق ام سلمه بود، چشمش که به من افتاد، چهره اش باز شد و لبخندی زد که سفیدی دنداناش را دیدم که برق زد! فرمود: ای علی جلو بیا که خداوند آنچه را درباره ازدواج تو در نظر داشتم کفایت فرمود! گفتم: ای رسول خدا، چگونه؟ فرمود: جبرئیل نزد من آمد، در حالی که دو قطعه از گل «قُرْنَقُل» بهشتی و سنبل بهشتی به همراه داشت، آنها را به من داد، من گرفتم و بوییدم، پس بوی مشک از آن بلند شد. آنگاه جبرئیل آن را از من گرفت: گفتم: ای جبرئیل، مناسبت این گلها چیست؟ گفت: خداوند ساکنان بهشت را امر فرموده است تا تمام بهشت را با فرش ها، تخت ها، جویبارها و درختان بهشتی تزیین کنند، و به باد بهشتی - که آن را منیره گویند - دستور داده است تا با انواع عطر و بوی خوش در بهشت بوزد، و به حورالعین های بهشتی امر کرده است تا در بهشت سوره طه و یس بخوانند و آنها هم با صدای بلند می خوانند، آنگاه ندایی آمد که امروز روز ولیمه فاطمه بنت محمد و علی بن ابی طالب است، در حالی که من به آن دو راضی هستم. آنگاه خداوند تعالی ابر سفیدی را فرستاد تا بر اهل بهشت لولؤ و زبرجد و یاقوت بهشتی ببارد، و به خادمان بهشت دستور داد تا آنها را جمع کنند، و به یکی از فرشتگان - که او را راحیل گویند - امر فرمود تا خطبه ای بخواند که اهل آسمان مانند آن را نشنیده اند، آنگاه ندا آمد: ای فرشتگان من و ای ساکنان بهشت من، برای ازدواج فاطمه بنت محمد و علی بن ابی طالب زانو بزنید، که من محبوب ترین زنان نزد خودم را به ازدواج محبوب ترین مردان نزد خودم پس از محمد درآوردم. آنگاه پیامبر فرمود: ای علی، بشارت باد بر تو، بشارت باد بر تو که دخترم فاطمه را، همانطور که خداوند رحمان از بالای عرش انجام داد، به ازدواج تو درآوردم، و من برای فاطمه و تو، به همان چیزی که خداوند برایتان راضی شد، رضایت دادم، پس همسرت را بگیر و ای علی، رضایت من نسبت به تو برایت کافی است. علی گفت: ای رسول خدا، آیا شأن من به آنجا رسیده است که در میان اهل بهشت یادم کنند و خداوند ازدواج مرا در میان ملائکه اش انجام دهد؟ فرمود: ای علی، اگر خداوند بنده ای را دوست بدارد، او را چنان محترم و گرامی می دارد که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به دل هیچ بشری خطور نکرده است. علی گفت: «رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ»، {پروردگارا، بر دلم بیفکن تا نعمتی را که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشته ای سپاس گویم.} و پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: آمین! آمین!

علی علیه السلام فرمود: وقتی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم تا از دخترش فاطمه علیها السلام خواستگاری کنم، به من فرمود: برای مهریه چه داری؟ گفتم: چیزی جز شتر و اسب و زره ندارم. فرمود: اسبت را که برای جنگ نیاز داری، شترت نیز برای حمل خانواده ات است، و امّا زرهت، پس خداوند تو را با آن متاهل ساخت! علی علیه السلام فرمود: از محضر پیامبر بیرون رفتم در حالی که زره روی شانه چپم بود، در بازار شب صدایم کردند، زره را به چهارصد درهم سیاه هجری فروختم، آنگاه پولها را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردم و مقابل ایشان گذاشتم؛ امّا به خدا قسم، سوّالی از تعداد آنها نکرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله کف دستش را باز کرد و بلال را فراخواند و دست او را پر کرد و گفت: ای بلال، برای دخترم فاطمه عطر بخر. آنگاه ام سلمه را صدا کرد و گفت: ای ام سلمه، برای دخترم رخت خوابی از جنس «حلیس» - [مَجْلِس] مصر- بگیر و آن را با لیف پر کن، و برای او «مِدْرَع» (نوعی لباس پشمین) و چادر قطوانی بگیر، و بیش از این چیزی نکیر که از اسراف کاران نباشند! و من چند روز صبر کردم و با رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی در مورد دخترش نگفتم تا اینکه نزد ام سلمه رفتم. ام سلمه گفت: ای علی، چرا به رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی گویی تا تو را بر همسرت وارد کند؟ - گوید: - گفتم: از ایشان حیا می کنم که چیزی در این مورد بگویم. ام سلمه گفت: نزد پیامبر برو، او خود می فهمد چه در دلت می گذرد! علی گوید: نزد پیامبر رفتم، سپس بیرون آمدم، آنگاه داخل شدم و دوباره بیرون آمدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گمان می کنم دوست داری نزد همسرت بروی! گفتم: بله پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فردا، ان شاء الله!

***[ترجمه]

«54»

مِصْبَاحُ الْأَنْوَارِ، رَوَى ابْنُ بَابُوَيْهِ: فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أُورِدَهُ فِي تَرْوِيجِ فَاطِمَةَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَخَذَ فِي فِيهِ مَاءً وَ دَعَا فَاطِمَةَ فَأَجْلَسَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ مَجَّ الْمَاءَ فِي

ص: 88

الْمُخَضَّبِ وَغَسَلَ فِيهِ قَدَمَيْهِ وَوَجَّهَهُ ثُمَّ دَعَا فَاطِمَةَ وَاتَّخَذَ كَفًّا مِنْ مَاءٍ فَضَرَبَهُ عَلَى رَأْسِهَا وَكَفًّا بَيْنَ يَدَيْهَا ثُمَّ رَشَّ جِلْدَهَا ثُمَّ دَعَا بِمُخَضَّبٍ آخَرَ ثُمَّ دَعَا عَلِيًّا فَصَنَعَ بِهِ كَمَا صَنَعَ بِهَا ثُمَّ التَّرْمَمَهَا وَقَالَ- اللَّهُمَّ كَمَا أَذْهَبْتَ عَنْي الرَّجْسَ وَطَهَّرْتَنِي تَطْهِيراً فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً ثُمَّ قَالَ قَوْمًا إِلَى بَيْتِكُمَا جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَكُمَا وَبَارَكَ فِي نَسْلِكُمَا وَأَصْلَحَ بِالْكُمَا ثُمَّ قَامَ فَخَرَجَ وَأَغْلَقَ الْبَابَ.

**[ترجمه]مصباح الانوار: ابن بابویه در حدیثی طولانی در مورد ازدواج فاطمه علیها السلام آورده است: پیامبر صلی الله علیه و آله آبی در دهان خود ریخت و فاطمه را خواند و مقابل خود نشاند، آنگاه آب را در ظرف خضاب ریخت و پاها و صورت خود را در آن شست آنگاه فاطمه را صدا زد و یک مشت آب برداشت و بر سر او ریخت و یک مشت مقابل او ریخت و سپس روی پوستش پاشید، آنگاه ظرف خضاب دیگری طلب نمود، علی را فراخواند و همان کار را با او نیز کرد، بعد آنها را در آغوش گرفت و گفت: «خداوندا، همانطور که پلیدی را از من بردی و بطور کامل پاکم کردی، از آنها نیز پلیدی را ببر و بطور کامل پاکشان کن»، آنگاه فرمود: برخیزید و به خانه تان بروید، خداوند شما را با هم جمع کند و نسلتان را مبارک فرماید و خاطرتان را آسوده سازد! بعد پیامبر برخاست و بیرون رفت و درب را بست.

**[ترجمه]

«55»

وَعَنْ شُرَحْبِيلَ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى فَاطِمَةَ صَبِيحَةَ عُرْسِهَا بِفَدَحٍ فِيهِ لَبَنٌ فَقَالَ اشْرَبِي فِدَاكِ أَبُوكِ ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اشْرَبْ فِدَاكِ ابْنُ عَمِّكَ.

**[ترجمه]شُرَحْبِيل بن سعید گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله صبح عروسی فاطمه بر او وارد شد و جامی از شیر برای او بُرد و گفت: پدرت به فدایت، بنوش! آنگاه به علی علیه السلام گفت: بنوش، پسر عمویت به فدایت!

**[ترجمه]

باب 2 فضل الأولاد و ثواب تربیتهم و کیفیتها

الآیات

الأنفال: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (1).

النحل: وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ- يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (2).

وَقَالَ تَعَالَى: وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَلَا فَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ الكهف المَالُ وَالبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ

ص: 89

1- 1. سورة الأنفال: 28.

2- 2. سورة النحل: 58.

رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرَ أَمَلًا (1).

حمعسق: اللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذَّكَوْرَ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنَاثًا وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (2).

الزخرف: أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَ أَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ (3).

المنافقين: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (4).

التغابن: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَ أَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (5).

- و اَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ. - انفال / 28 -

{و بدانید که اموال و فرزندان شما [وسیله] آزمایش [شما] هستند، و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است.}

- وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ. - نحل / 58 -

{و هر گاه یکی از آنان را به دختر مرثه آوردند، چهره اش سیاه می گردد، در حالی که خشم [و اندوه] خود را فرو می خورد.}

- وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَلَا قَبَالِبَاطِلٍ يُؤْمِنُونَ وَ يَنْعَمَتِ اللَّهُ هُمْ يَكْفُرُونَ. - نحل / 72 -

{و خدا برای شما از خودتان همسرانی قرار داد، و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی بخشید. آیا [باز هم] به باطل ایمان می آورند و به نعمت خدا کفر می ورزند؟}

- الْمَالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرَ أَمَلًا. - كهف / 46 -

{مال و پسران زیور زندگی دنیایند، و نیکیهای ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگار بهتر و از نظر امید [نیز] بهتر است.}

- اللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذَّكَوْرَ * أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنَاثًا وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ. - شوری / 49-50 -

{فرمانروایی [مطلق] آسمانها و زمین از آن خداست هر چه بخواهد می آفریند به هر کس بخواهد فرزند دختر و به هر کس بخواهد فرزند پسر می دهد * یا آنها را پسر [ان] و دختر [انی] توأم با یکدیگر می گرداند، و هر که را بخواهد عقیم می سازد. اوست دانای توانا.}

- أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَ أَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ * وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ. - زخرف / 16 -

{آیا از آنچه می آفریند، خود، دخترانی برگرفته و به شما پسران را اختصاص داده است؟ * و چون یکی از آنان را به آنچه به [خدای] رحمان نسبت می دهد خبر دهند، چهره او سیاه می گردد، در حالی که خشم و تأسف خود را فرومی خورد.}

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ. - منافقون / 9 -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، [زنهار] اموال شما و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نگرداند، و هر کس چنین کند، آنان خود زیانکارانند.}

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَ أَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ ... إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ. - تغابن / 14-15 -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، در حقیقت برخی از همسران شما و فرزندان شما دشمن شمایند، از آنان بر حذر باشید... اموال شما و فرزندان شما صرفاً [وسیله] آزمایشی [برای شما] یند، و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است.}

**[ترجمه]

الأخبار

«1»

مكا، [مكارم الاخلاق] عَنِ السَّكُونِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: الْوَلَدُ الصَّالِحُ رِيحَانُهُ مِنْ رِيَّاحِينَ الْجَنَّةِ (6).

**[ترجمه] مكارم الاخلاق: از سكونی نقل شده است كه گفت: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: فرزند شايسته، گلی از گلهای بهشت است. - مكارم الاخلاق : 251 -

**[ترجمه]

«2»

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مِيزَاتُ اللَّهِ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَلَدٌ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ (7).

**[ترجمه] از امام صادق عليه السلام روایت شده است كه فرمود: میراث خداوند از بنده مؤمنش، فرزند شایسته ای است كه برای او استغفار می كند. - مكارم الاخلاق : 251 -

**[ترجمه]

«3»

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَالْبَنُونَ نِعْمَةٌ فَالْحَسَنَاتُ يُثَابُ عَلَيْهَا وَالنَّعْمُ يُسْأَلُ عَنْهَا (8).

**[ترجمه] او از آن حضرت علیه السلام روایت شده است که فرمود: دختران «حسَنات» هستند و پسران «نعمت»، برای حسَنات ثواب می دهند و درباره نعمتها سؤال می کنند.
- . مکارم الاخلاق : 251 -

**[ترجمه]

«4»

وَبُشِّرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِابْنَيْهِ فَنَظَرَ فِي وَجْهِهِ أَصْحَابِهِ فَرَأَى الْكَرَاهَةَ فِيهِمْ فَقَالَ:

ص: 90

-
- 1- 1. سوره الكهف: 46.
 - 2- 2. سوره حمعسق: 49- 50.
 - 3- 3. سوره الزخرف: 16.
 - 4- 4. سوره المنافقين: 9.
 - 5- 5. سوره التغابن: 14- 15.
 - 6- 6. مکارم الأخلاق ص 251.
 - 7- 7. مکارم الأخلاق ص 251.
 - 8- 8. مکارم الأخلاق ص 251.

مَا لَكُمْ رِيحَانَهُ أَشْمُهَا وَرِزْقُهَا عَلَى اللَّهِ (1).

**[ترجمه]پیامبر صلی الله علیه و آله را به دختری بشارت دادند؛ چون به چهره اصحابش نگریست، در آنها ناراحتی و کراهت دید، پس فرمود: شما را چه می شود؟ [این فرزند] کلی است که او را می بویم و رزقش را هم خدا می دهد. - . مکارم الاخلاق : 251 -

**[ترجمه]

«5»

مِنَ الرُّوحِ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نِعْمَ الْوَلَدُ الْمَخْدَرَاتُ مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ وَاحِدَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ وَ مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ اثْنَتَانِ ادَّخَلَهُ اللَّهُ بِهَا الْجَنَّةَ وَ مَنْ يَكُنْ لَهُ ثَلَاثٌ أَوْ مِثْلُهُنَّ مِنَ الْأَخَوَاتِ وَضِعَ عَنْهُ الْجِهَادُ وَ الصَّدَقَةُ (2).

lt;meta info="." الروضة: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین فرزندان، دختران محبوب هستند. هر کس یکی از چنین دخترانی داشته باشد، خداوند آن دختر را سپری از آتش قرار می دهد، و هر کس دو دختر اینگونه داشته باشد، خداوند به واسطه آنها او را وارد بهشت گرداند، و هر کس سه دختر یا سه خواهر اینگونه داشته باشد، جهاد و صدقه بر او واجب نیست. - . مکارم الاخلاق : 251 -

**[ترجمه]

«6»

عَنْ حُذَيْفَةَ الْيَمَانِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: خَيْرُ أَوْلَادِكُمُ الْبَنَاتُ (3).

lt;meta info="." از حذیفه یمانی نقل شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین فرزندان دختران هستند. - . مکارم الاخلاق : 251 -

**[ترجمه]

«7»

عَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَرَادَ يَعْطِي خَيْرًا لَمْ يُمْتِهِ حَتَّى يَرِيَهُ الْخَلْفُ (4).

**[ترجمه]از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه خداوند تبارک و تعالی برای بنده ای خیر بخواهد، او را از دنیا نمی برد مگر اینکه نسلش را به او نشان دهد. - . مکارم الاخلاق : 251 -

**[ترجمه]

«8»

و رُوِيَ أَنَّ مَنْ مَاتَ بِلَا خَلْفٍ فَكَأَنَّ لَمْ يَكُنْ فِي النَّاسِ وَمَنْ مَاتَ وَ لَهُ خَلْفٌ فَكَأَنَّ لَمْ يَمُتْ (5).

lt;meta info="." و روایت شده است که هر کس فرزند نداشته باشد و بمیرد، گویی اصلاً در میان مردم نبوده است، و هر کس فرزند داشته باشد و بمیرد، گویی اصلاً نمرده است. - . مکارم الاخلاق : 251 -

**[ترجمه]

«9»

وَعَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَرْحَمُ الرَّجُلَ لِيَشِدَّ حَبْلُ لَوْلِيهِ (6).

lt;meta info="." و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند به خاطر شدت محبت انسان به فرزندش، بر او رحم می کند. - . مکارم الاخلاق : 251 -

**[ترجمه]

«10»

و قَالَ لَهُ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ إِنَّ لِي بَنَاتٍ فَقَالَ لِي لَعَلَّكَ تَتَمَنَّى مَوْتَهُنَّ أَمَا إِنَّكَ إِنْ تَمَنَيْتَ مَوْتَهُنَّ وَ مِنْ لَمْ تُؤَجَّرْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوَيْتَ رَبَكَ جِئْتَ تَلْقَاهُ وَ أَنْتَ عَاصٍ (7).

**[ترجمه]عمر بن یزید به آن حضرت گفت: من دخترانی دارم؛ پس به من فرمود: نکند آرزو می کنی آن دختران بمیرند؟! آگاه باش! اگر آرزوی مرگشان را داشته باشی و آنها بمیرند، روز قیامت اجر و پاداشی نخواهی داشت و در حالی پروردگار خود را ملاقات می کنی که نافرمان و عصیانگر هستی! - . مکارم الاخلاق : 251 -

**[ترجمه]

«11»

عَنْ حَمْرَةَ بِنِ حُمْرَانَ بِإِسْنَادِهِ: أَنَّهُ أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عِنْدَهُ رَجُلٌ فَأَخْبَرَهُ يَهُودِيٌّ فَتَغَيَّرَ لَوْنُ الرَّجُلِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا لَكَ فَقَالَ خَيْرٌ قَالَ قُلْ قَالَ خَرَجْتُ وَ الْمَرْأَةُ تَمْخَضُ فَأَخْبَرْتُ أَنَّهَا وَلَدَتْ جَارِيَةً فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْأَرْضُ تَقْلُهَا وَ السَّمَاءُ تَظْلِلُهَا وَ اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَ هِيَ رِيحَانَةٌ تَشْتَمُّهَا ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ مَنْ كَانَتْ لَهُ ابْنَةٌ وَاجِدَهُ فَهُوَ مَقْدُوحٌ وَ مَنْ كَانَتْ لَهُ ثَلَاثٌ وَضِعَ عَنْهُ الْجِهَادُ وَ كُلُّ مَكْرُوهٍ وَ مَنْ كَانَ لَهُ أَرْبَعٌ فَيَا عِبَادَ اللَّهِ أَعَيْنُوهُ يَا عِبَادَ اللَّهِ أَفْرِضُوهُ يَا عِبَادَ اللَّهِ ارْحَمُوهُ (8).

-
- 1- 1. مكارم الأخلاق ص 251.
 - 2- 2. مكارم الأخلاق ص 251.
 - 3- 3. مكارم الأخلاق ص 251.
 - 4- 4. مكارم الأخلاق ص 251.
 - 5- 5. مكارم الأخلاق ص 251.
 - 6- 6. مكارم الأخلاق ص 251.
 - 7- 7. مكارم الأخلاق ص 251.
 - 8- 8. مكارم الأخلاق ص 251.

****[ترجمه]** روایت شده است که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، و در حضور ایشان مرد دیگری هم بود؛ شخصی که آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله را به مولودی خبر داد. رنگ چهره مرد حاضر تغییر کرد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو را چه می شود؟ گفت: خیر است! فرمود: بگو! گفت: وقتی از خانه خارج شدم، زنم درد زایمان داشت، پس به من خبر دادند که دختر زاییده است. پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: سنگینی دختری را زمین بر دوش می کشد و آسمان بر او سایه می افکند و خداوند روزیاش می دهد، او گیاه خوشبویی است که آن را می بویی؛ پس آنگاه به یارانش رو نموده و فرمود: هر که یک دختر داشته باشد، در دشواری است؛ و هر که دو دختر داشته باشد باید به فریادش رسید؛ و هر که سه دختر داشته باشد جهاد و هر کار دشواری از عهده اش برداشته می شود؛ و هر که چهار دختر داشته باشد، پس ای بندگان خدا، او را یاری کنید؛ ای بندگان خدا، به او قرض دهید، ای بندگان خدا، بر او رحم آورید! - . مکارم الاخلاق : 251 -

****[ترجمه]**

«12»

و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ عَالَ ثَلَاثَ بَنَاتٍ أَوْ ثَلَاثَ أَخَوَاتٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ اثْنَتَيْنِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ وَاحِدَةً قَالُوا وَاحِدَةً (1).

****[ترجمه]** او آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که سه دختر یا سه خواهرش را سرپرستی کند، بهشت بر او واجب می شود. گفتند: دو دختر چطور؟ فرمود: حتی دو دختر! گفتند: ای رسول خدا، یک دختر چطور؟ فرمود: حتی یک دختر. - . مکارم الاخلاق : 252 -

****[ترجمه]**

«13»

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: مَنْ سَعَادَةِ الْجُلِّ أَنْ لَا تَحِيضَ ابْنَتُهُ فِي بَيْتِهِ (2).

****[ترجمه]** از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: از خوشبختی مرد این است که دخترش در خانه خودش حائض نشود. - . مکارم الاخلاق : 252 -

****[ترجمه]**

«14»

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: أَحِبُّوا الصَّبِيَّانَ وَ ارْحَمُوهُمَا فَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمَا فَقُولُوا لَهُمَا فَإِنَّهُمَا لَا يَرَوْنَ إِلَّا أَنْكُمْ تَرْزُقُونَهُمَا (3).

****[ترجمه]** از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: کودکان را دوست دارید و بر آنها رحم کنید و هرگاه به آنها وعده ای می دهید به آن وفا کنید، زیرا آنها اعتقاد دارند که شما روزی دهنده شان هستید. - . مکارم الاخلاق : 252 -

****[ترجمه]**

«15»

وَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ لَهُ ابْنَانِ فَقَبِلَ أَحَدَهُمَا وَ تَرَكَ الْآخَرَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَهَلَا أَسَيِّتَ بَيْنَهُمَا (4).

****[ترجمه]** او روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به مردی نگاه کرد که دو پسر داشت، یکی را بوسید و دیگری را نبوسید؛ پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: چرا بینشان مساوات نمی کنی؟! - . مکارم الاخلاق : 252 -

****[ترجمه]**

«16»

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اْعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَعْدِلُوا بَيْنَكُمْ فِي الْبِرِّ وَ اللَّطْفِ (5).

****[ترجمه]** او فرمود: بین فرزندانتان به عدالت رفتار کنید، همانطور که دوست دارید آنها هم در نیکی و لطف با شما به عدالت رفتار کنند. - . مکارم الاخلاق : 252 -

****[ترجمه]**

«17»

قَبِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ الْأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ إِنَّ لِي عَشْرَةً مِنَ الْأَوْلَادِ مَا قَبِلْتُ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَالَ مَا عَلَى إِنْ نَزَعَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِنْكَ أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا (6).

****[ترجمه]** رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن و حسین علیهما السلام را بوسید؛ اقربع بن حابس گفت: من ده فرزند دارم، تا کنون هیچ کدامشان را نبوسیده ام! پیامبر گفت: اگر خداوند ریشه رحمت و مهربانی را از دل تو کنده است، به من ربطی ندارد. یا سخنی شبیه به این فرمود. - . مکارم الاخلاق : 252 -

****[ترجمه]**

«18»

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ أَسْمَاءَ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَحْسِنُوا الْأَسْمَاءَ عَبْدُ اللَّهِ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ (7).

**[ترجمه] از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: فرزندان را به نامهای پیامبران بنامید، و بهترین نامها «عبدالله» و «عبدالرحمان» است. - . مکارم الاخلاق : 252 -

**[ترجمه]

«19»

وَعَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ يُحَسِّنُ اسْمَهُ وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ وَيَرْزُقُهُ إِذَا بَلَغَ (8).

**[ترجمه] از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: از حقوق فرزند بر پدرش سه چیز است: نام نیک بر او بگذارد، نوشتن به او بیاموزد، و وقتی بالغ شد برایش امکان ازدواج فراهم سازد. - . مکارم الاخلاق: 253 -

**[ترجمه]

«20»

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَكْثَرُوا مِنْ قُبُلِهِ أَوْلَادَكُمْ فَإِنَّ لِكُلِّ قُبُلَةٍ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَةٍ خَمْسُمِائَةٍ عَامٍ (9).

**[ترجمه] او فرمود: فرزندان را زیاد ببوسید، زیرا با هر بوسه ای یک درجه در بهشت خواهید داشت که فاصله هر درجه پانصد سال است. - . مکارم الاخلاق : 253 -

**[ترجمه]

«21»

عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا مِنْ قَوْمٍ كَانَتْ لَهُمْ مَشُورَةٌ فَخَضَرَ مَعَهُمْ مِنْ اسْمِهِ مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ فَادْخُلُوهُ فِي مَشُورَتِهِمْ

ص: 92

- 1- 1. مکارم الاخلاق ص 252.
- 2- 2. مکارم الاخلاق ص 252.
- 3- 3. مکارم الاخلاق ص 252.
- 4- 4. مکارم الاخلاق ص 252.
- 5- 5. مکارم الاخلاق ص 252.
- 6- 6. مکارم الاخلاق ص 252.
- 7- 7. مکارم الاخلاق ص 252.
- 8- 8. نفس المصدر ص 253.
- 9- 9. نفس المصدر ص 253.

إِلَّا خَيْرَ لَهُمْ (1).

**[ترجمه]از امام رضا علیه السلام از پدرش از پدران‌ش علیهم السلام روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ قومی به مشورت ننشینند که در میان آنها کسی با نام محمد یا احمد باشد و او را وارد مشورتشان کنند، مگر اینکه برای آنها مفید و خیر خواهد بود. - مکارم الاخلاق 253 -

**[ترجمه]

«22»

و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَلْزَمُ الْوَالِدَيْنِ مِنْ عُقُوبِ الْوَلَدِ مَا يَلْزَمُ الْوَلَدُ لَهُمَا مِنَ الْعُقُوبِ (2).

**[ترجمه]و فرمود: همان عقوقی که از ناحیه پدر و مادر فرزند را می‌گیرد، از ناحیه فرزند نیز بر پدر و مادر ثابت می‌باشد. - مکارم الاخلاق 253 -

**[ترجمه]

«23»

و قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ إِنَّ الْعَاقَ لِوَالِدَيْهِ مَا يَجِدُ رِيحَ الْجَنَّةِ (3).

**[ترجمه]و فرمود: قسم به آنکه مرا به حق برانگیخت، فرزندی که عاق والدین باشد، بوی بهشت را حس نخواهد کرد. - همان 1 : 253 -

**[ترجمه]

«24»

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قُبُلُهُ الْوَلَدِ رَحْمَةٌ وَ قُبُلُهُ الْمَرْأَةِ شَهْوَةٌ وَ قُبُلُهُ الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ وَ قُبُلُهُ الرَّجُلِ أَخَاهُ دِينٌ (4).

**[ترجمه]امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: بوسیدن فرزند رحمت است، بوسیدن زن (همسر) شهوت است، بوسیدن والدین عبادت است، و بوسیدن برادر مؤمن دین است. - همان 1 : 253 -

**[ترجمه]

«25»

وَ زَادَ عَنْهُ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ: وَ قُبُلُهُ الْإِمَامِ الْعَادِلِ طَاعَةٌ (5).

**[ترجمه]و حسن بصری در نقل این روایت از امام این افزونی را دارد: بوسیدن امام عادل طاعت است. - همان 1 : 253 -

**[ترجمه]

«26»

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بِرُّ الرَّجُلِ بَوَلَدِهِ بِرُّهُ بِوَالِدَيْهِ (6).

**[ترجمه]از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: نیکی کردنِ انسان به فرزندش، مثل نیکی کردن به پدر و مادرش است. - همان 1 : 253 -

**[ترجمه]

«27»

عَنْ رِفَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ بَنُونَ وَ أُمَّهُمُ لَيْسَتْ بِوَاجِدَةٍ أَوْ يُفَضِّلُ أَحَدَهُمْ عَلَى الْآخَرِ قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ بِهِ قَدْ كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يُفَضِّلُنِي عَلَى عَبْدِ اللَّهِ (7).

**[ترجمه]از رفاعة نقل شده که گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که فرزندانی دارد، و مادرشان یکی نیست، آیا می‌تواند یکی از آن‌ها را بر دیگری برتری دهد؟ فرمود: آری، اشکالی ندارد، پدرم مرا بر [برادرم] عبد الله برتری می‌داد. - همان 1 : 253 -

**[ترجمه]

«28»

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ نِعِمَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يُشْبِهَهُ وَلَدُهُ (8).

**[ترجمه]از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: از نعمتهای خداوند بر انسان این است که فرزندش شبیه خودش باشد. - همان 253 -

**[ترجمه]

«29»

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقًا جَمَعَ كُلَّ صُورِهِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ آدَمَ ثُمَّ خَلَقَهُ عَلَى صُورِهِ إِحْدَاهُنَّ فَلَا يَقُولَنَّ أَحَدٌ لَوْلَاهُ هَذَا لَا يُشْبِهُنِي وَلَا يُشَبِّهُهُ شَيْئًا مِنْ آبَائِي (9).

**[ترجمه] اگر خداوند بخواهد کسی را بیافریند، تمام صورتهایی که بین او و آدم علیه السلام است را جمع می کند، بعد او را بر صورت یکی از آنها می آفریند. پس هیچ کس در مورد فرزندش نکوید که این شبیه من و شبیه آباء و اجداد من نیست. - همان 253 -

**[ترجمه]

«30»

وَسَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ مَا لَنَا نَجِدُ بِأَوْلَادِنَا مَا لَا يَجِدُونَ بِنَا قَالَ لِئَنَّهُمْ مِنْكُمْ وَاسْتُمُّ مِنْهُمْ (10).

**[ترجمه] مردی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: چرا نسبت به فرزندانمان احساسی را داریم که آن ها نسبت به ما ندارند؟ فرمود: زیرا آنها از شما هستند، و شما از ایشان نیستید. - همان 253 -

**[ترجمه]

«31»

وَقِيلَ لِعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنْتَ أَبَرُّ النَّاسِ بِأُمَّكَ وَلَا تَزَالُ تَأْكُلُ مَعَهَا قَالَ أَخَافُ أَنْ يَسْبِقَ يَدِي إِلَى مَا سَابَقَتْ عَيْنُهَا إِلَيْهِ فَأَكُونُ قَدْ عَقَقْتُهَا (11).

**[ترجمه] به حضرت زین العابدین علیه السلام گفتند: شما از هر کس به مادرت نیکوکارتری، پس چرا هیچ گاه با او غذا نمی خوری؟ فرمود: می ترسم دستم به لقمه ای برود که چشم مادر به آن بوده و عاق او شوم. - همان : 254 -

**[ترجمه]

«32»

وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَ آيَتَمَ اللَّهُ نَبِيَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِئَلَّا يَكُونَ

ص: 93

- 1- 1. نفس المصدر ج 1 ص 253.
- 2- 2. نفس المصدر ج 1 ص 253.
- 3- 3. نفس المصدر ج 1 ص 253.
- 4- 4. نفس المصدر ج 1 ص 253.
- 5- 5. نفس المصدر ج 1 ص 253.
- 6- 6. نفس المصدر ج 1 ص 253.
- 7- 7. نفس المصدر ج 1 ص 253.
- 8- 8. نفس المصدر ج 1 ص 253.
- 9- 9. نفس المصدر ج 1 ص 253.
- 10- 10. نفس المصدر ج 1 ص 253.
- 11- 11. نفس المصدر ص 254.

لَا حِجَّ عَلَيْهِ طَاعَةً (1).

**[ترجمه] از امام صادق علیه السلام سؤال شد: چرا خداوند پیامبر خود محمد صلی الله علیه و آله را یتیم ساخت؟ فرمود: برای اینکه هیچ کس حق اطاعت بر او نداشته باشد. - همان : 254 -

**[ترجمه]

«33»

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: هُنَا رَجُلٌ رَجُلًا أَصَابَ ابْنًا فَقَالَ أَهْنُوكَ الْفَارِسَ فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ مَا أَعْلَمَكَ أَنْ يَكُونَ فَارِسًا أَوْ رَجُلًا فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا أَقُولُ قَالَ تَقُولُ شَكَرْتُ الْوَاهِبَ وَبُورِكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ وَبَلَغَ أَشَدُّهُ وَرُفِقَتْ بِهِ (2).

**[ترجمه] از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: مردی، دیگری را که صاحب پسری شده بود، تبریک و تهنیت داد و گفت: [مقدم] سوارکار را به تو تبریک می گویم! حضرت امام حسن بن علی به او فرمود: از کجا می دانی که سوارکار است یا پیاده؟ گفت: فدایت شوم، پس چه بگویم؟ فرمود: بگو: [امیدوارم] خداوندی را که بخشنده این فرزند به تو است، شاکر باشی، این فرزند نیز بر تو مبارک باشد و به سن رشد و بلوغ برسد، و نیکی او روزیات گردد. - همان : 254 -

**[ترجمه]

«34»

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِرَجُلٍ رَأَى مَعَهُ صَبِيئًا مِنْ هَذَا قَالَ ابْنِي قَالَ أَمْنَعَكَ اللَّهُ بِهِ أَمَا لَوْ قُلْتُ بَارَكَ اللَّهُ فِيهِ لَكَ لَقَدَّمْتَهُ (3).

**[ترجمه] رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی که کودکی را همراهش دید فرمود: این کیست؟ گفت فرزندم، فرمود: خداوند تو را از او بهره دهد؛ و اگر می گفتم خداوند در او برای تو برکت قرار دهد، او را بر تو مقدم داشته بودم. - همان : 254 -

**[ترجمه]

«35»

وَمِنْ كِتَابِ نَوَائِرِ الْحِكْمَةِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى ثُخْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلِ صَدَقَةٍ إِلَى قَوْمٍ مَحَاوِجٍ وَ لَيْبِذُ بِالْإِنَاثِ قَبْلَ الذَّكُورِ فَإِنَّهُ مَنْ فَرَحَ ابْنُهُ فَكَانَتْ أُمُّهُ رَقَبَةً مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَ مَنْ أَقْرَبَ بَعِيْنِ ابْنٍ فَكَانَتْ بَكِي مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ مَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ أُدْخِلَهُ جَنَاتِ النَّعِيمِ (4).

**[ترجمه] از ابن عباس نقل شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که از بازار تحفه ای بخرد و برای خانواده اش ببرد، چنان است که برای نیازمندان صدقه برده است، و تحفه را پیش از فرزندان ذکور، اول به دختران بدهد؛ زیرا هر کس دخترش را خوشحال کند، چنان است که برده ای از خاندان اسماعیل آزاد کرده، و هر که پسرش را شاد سازد، چنان است که از خوف خدا گریسته، و هر که از خشیت و خوف خدا بگرید خدا بگیرد خداوند، او را به بهشت پر نعمت خود درآورد. - همان : 254 -

**[ترجمه]

«36»

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَضَالَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَوْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ فَقُلْ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ يَتْرُكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ ثَلَاثُ سِنِينَ وَ سَبْعَةُ أَشْهُرٍ وَ عِشْرُونَ يَوْمًا ثُمَّ يَقَالُ لَهُ فَقُلْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَبْعَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يَقَالُ لَهُ قُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ يَتْرُكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ خَمْسَ سِنِينَ ثُمَّ يَقَالُ لَهُ إِنِّهْمَا يَمِينُكَ وَ أُيْهْمَا شِمَالُكَ فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ حَوْلَ وَجْهِهِ إِلَى الْقِبْلَةِ وَ يَقَالُ لَهُ اسْجُدْ ثُمَّ يَتْرُكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سِتُّ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ سِتُّ سِنِينَ قِيلَ لَهُ صَلِّ وَ عَلِّمِ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ قِيلَ لَهُ اغْسِلْ وَجْهَكَ وَ كَفَيْكَ فَإِذَا غَسَلَهُمَا قِيلَ لَهُ صَلِّ ثُمَّ يَتْرُكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ تِسْعُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ تِسْعُ سِنِينَ وَ ضَرَبَ عَلَيْهِ وَ أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَ ضَرَبَ

ص: 94

- 1- نفس المصدر ص 254 و فی الأول (لثلا يكون لاحد منه عليه).
- 2- نفس المصدر ص 254 و فی الأول (لثلا يكون لاحد منه عليه).
- 3- نفس المصدر ص 254 و فی الأول (لثلا يكون لاحد منه عليه).
- 4- نفس المصدر ص 254 و فی الأول (لثلا يكون لاحد منه عليه).

عَلَيْهَا فَإِذَا تَعَلَّمَ الْوُضُوءَ وَ الصَّلَاةَ غَفَرَ اللَّهُ لِوَالِدَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى (1).

**[ترجمه] عبدالله بن فضاله از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام روایت کرد که فرمود: چون کودک سه ساله شود، هفت بار به او بگو: بخوان «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». بعد او را وامی گذارند تا به سن سه سال و هفت ماه و بیست روز رسد. در این موقع هفت بار به او بگویند: بگو «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»، و دیگر تا چهار سالگی او را واگذارند. و چون چهار سالش تمام شد، هفت بار به او می گویند تا بگویند: «صلی الله علی محمد و آل محمد» و رهايش کنند تا پنج سالگی. پس جهت راست و چپ را به او بگویند، وقتی فهمید، رو به قبله واداشته شود و به او بگویند سجده کن، و باز رهايش کنند تا شش سالگی. چون شش ساله شد، به او بگویند نماز بخوان و رکوع و سجود را به او بیاموزند تا هفت ساله شود. وقتی هفت سالش تمام شد، به او بگویند دستها و صورتت را بشوی، بعد به او بگویند نماز بخوان! و رهايش می کنند تا نه ساله شود، و چون نه سال تمام شد، وضو یادش دهند و اگر ترک کرد تنبیهش کنند، و به نمازخواندن فرمائش دهند، و بر ترک آن تنبیهش نمایند. پس اگر وضو و نماز را آموخت، خداوند پدر و مادرش را می آمرزد، ان شاء الله. - مکارم الاخلاق : 254 -

**[ترجمه]

«37»

مِنْ الْمُحَاسِنِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ الْوَلَدُ يُعْرِفُ بِشَبِّهِهِ وَ خُلُقِهِ وَ شَمَائِلِهِ (2).

**[ترجمه] از کتاب محاسن از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: از سعادت انسان این است که فرزندش به شباهت، اخلاق، وضع ظاهری بدن و چهره او شناخته شود. - مکارم الاخلاق : 255 -

**[ترجمه]

«38»

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَنْ نِعِمَّ اللَّهُ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يُشَبِّهَهُ وَلَدُهُ (3).

**[ترجمه] پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از نعمتهای خداوند بر انسان این است که فرزندش شبیه خودش باشد. - مکارم الاخلاق : 255 -

**[ترجمه]

«39»

عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ أَبِي يَقُولُ: سَعِدَ امْرُؤٌ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى خَلْفَهُ مِنْ نَفْسِهِ ثُمَّ قَالَ هَا وَ قَدْ أَرَانِي اللَّهُ خَلْفِي مِنْ نَفْسِي وَ أَشَارَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (4).

**[ترجمه] از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود: پدرم می گفت: کسی که پیش از مُردن، نسل و فرزندان خود را ببیند، سعادتمند است. آنگاه فرمود: و خداوند فرزند مرا به من نشان داده است، و به امام رضا علیه السلام اشاره کرد. - مکارم الاخلاق : 255 -

**[ترجمه]

«40»

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَغَ ابْنُكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُودَّبُ سَبْعًا وَ الزَّمَةُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِلَّا فَإِنَّهُ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ (5).

**[ترجمه] از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: تا هفت سال پسر را بگذار تا بازی کند، و تا هفت سال باید ادب بیاموزد، و تا هفت سال همیشه او را ملازم و همراه خود دار، پس اگر رستگار شد [که بسیار خوب]، و اگر نشد، پس او از افراد بی خیر است. - مکارم الاخلاق : 255 -

**[ترجمه]

«41»

مِنْ كِتَابِ الْمُحَاسِنِ، عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَحْمِلْ صَبِيَّكَ تَأْتِي عَلَيْهِ سِتُّ سِنِينَ ثُمَّ أَدَّبُهُ فِي الْكِتَابِ سِتُّ سِنِينَ ثُمَّ صُمِّمَهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَأَدِّبْهُ بِأَدَبِكَ فَإِنْ قِيلَ وَ صَلَحَ وَ إِلَّا فَخَلَّ عَنْهُ (6).

**[ترجمه] از آن حضرت علیه السلام روایت است که فرمود: کودک خود را تا شش سالگی بغل کن، و شش سال در مکتب خانه تربیتش کن، سپس هفت سال او را مدام با خود همراه کن و به او ادب بیاموز، اگر ادب شد و صالح گردید که خوب، و گرنه او را به خودش واگذار. - مکارم الاخلاق : 255 -

**[ترجمه]

«42»

وَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ رَضِيتَ خَلَاتِقَهُ لِاحْدَى وَ عِشْرِينَ وَ إِلَّا فَاضْرِبْ عَلَى جَنْبِهِ فَقَدْ أَعْدَرْتَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى (7).

**[ترجمه] فرزند تا هفت سال حاکم است، و تا هفت سال بنده است، و هفت سال وزیر و یار است. پس اگر در بیست و یک سالگی از اخلاقش راضی بودی که خوب، وگرنه به پهلویش بزن - او را رها کن - که در نزد خدا معذوری. - مکارم الاخلاق : 255 -

**[ترجمه]

وَعَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: لَأَنْ يُؤَدَّبَ أَحَدُكُمْ وَلَدًا خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِنِصْفِ صَاعٍ كُلَّ يَوْمٍ (8).

**[ترجمه] از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: اگر یکی از شما فرزندی را تربیت کند، برایش بهتر از این است که هر روز نیم صاع صدقه بدهد. - مکارم الاخلاق : 255 -

**[ترجمه]

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَاحْسِنُوا آدَابَهُمْ يُغْفَرَ لَكُمْ (9).

**[ترجمه] از آن حضرت علیه السلام روایت است که فرمود: به فرزندانان احترام بگذارید و خوب تربیتشان کنید تا آمرزیده شوید. - مکارم الاخلاق : 255 -

**[ترجمه]

مِنْ عُبُودِ الْأَخْبَارِ، عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اغْسِلُوا صِبْيَانَكُمْ مِنَ الْغَمْرِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَشُمُّ الْغَمْرَ فَيَفْرُغُ الصَّبِيَّ فِي رِقَابِهِ وَيَأْتِي بِهِ الْكَاتِبَانِ (10).

ص: 95

- 1- 1. مکارم الاخلاق ص 254.
- 2- 2. مکارم الاخلاق ص 255.
- 3- 3. مکارم الاخلاق ص 255.
- 4- 4. مکارم الاخلاق ص 255.
- 5- 5. مکارم الاخلاق ص 255.
- 6- 6. مکارم الاخلاق ص 255.
- 7- 7. مکارم الاخلاق ص 255.
- 8- 8. مکارم الاخلاق ص 255.
- 9- 9. مکارم الاخلاق ص 255.
- 10- 10. مکارم الاخلاق ص 255.

****[ترجمه]** از امام رضا علیه السلام روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کودکان را از چربی، کثافات و بوی بد بشوید، که شیطان آنها را می بوید، پس کودک در خواب ناآرامی می کند، و فرشتگان موگش از آن اذیت می شوند. - . مکارم الاخلاق : 255 -

****[ترجمه]**

«46»

و عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يُرْحَى الصَّبِيُّ سَبْعًا وَيُدَبُّ سَبْعًا وَيُسْتَحْدَمُ سَبْعًا وَيَنْتَهَى طَوْلُهُ فِي ثَلَاثٍ وَعَشْرِينَ وَ عَقْلُهُ فِي خُمْسِهِ وَ ثَلَاثِينَ وَ مَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فَيُالْتَجَرَّبُ (1).

****[ترجمه]** از امیر مؤمنان علیه السلام روایت است که فرمود: کودک تا شش سال آزاد است و باید بر او آسان گرفت، و هفت سال تربیت می شود، و هفت سال به کار گمارده می شود، طول قامتش در بیست و سه سالگی و عقلش در سی و پنج سالگی کامل گردد، و پس از آن فقط تجربه است. - . مکارم الاخلاق : 255 -

****[ترجمه]**

«47»

عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يُفَرَّقُ بَيْنَ الْغُلَّامِ وَ النِّسَاءِ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا عَشْرَ سِنِينَ (2).

****[ترجمه]** از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: هرگاه پسران به ده سالگی برسند، باید جای خوابشان را از زنان جدا کرد. - . مکارم الاخلاق : 255 -

****[ترجمه]**

«48»

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: تَوَقَّوْا عَلَى أَوْلَادِكُمْ لَيْلَ الْبَغِيَّةِ وَ الْمَجْنُونَةِ فَإِنَّ اللَّيْلَ يُعْدِي (3).

****[ترجمه]** از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: فرزندان را از شیر زن بدکاره و زن دیوانه حفظ کنید، زیرا شیر تأثیر دارد. - . مکارم الاخلاق : 256 -

****[ترجمه]**

«49»

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا نَظَرْتَ إِلَى الْغُلَامِ فَارَأَيْتَهُ خُلُوَ الْعَيْنَيْنِ عَرِيضَ الْجَبْهَتَيْنِ نَامِيَ الْوُجْنَتَيْنِ سَلِيمَ الْهَيْئَةِ مُسْتَرْحِي الْعُرْلَةِ فَارْجُهُ لِكُلِّ يَمْنٍ وَ بَرَكَهٍ وَ إِنْ رَأَيْتَهُ غَائِرَ الْعَيْنَيْنِ ضَيِّقَ الْجَبْهَةِ نَاتِيَّ الْوُجْنَتَيْنِ مُحَدَّدَ الْأَرْتَبَةِ كَانَمَا جَبِيئَةً صَلَابَةً فَلَا تَرْجُهُ (4).

****[ترجمه]** از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود: اگر کودکی را دیدی که چشمان زیبا، پیشانی کشیده، گونه های برآمده، قامتی سالم دارد، و چابک است، امید هر خوبی و میمنت از وی داشته باش، و اگر دارای چشمانی فرو رفته و پیشانی کوتاه و تنگ، و گونه ورم کرده و بینی نوک تیز که در پیشانیاش شبه برآمدگی باشد، به او امیدی نداشته باش. - . مکارم الاخلاق : 256 -

****[ترجمه]**

«50»

عَنِ الصَّادِقِ قَالَ: يَزِيدُ الصَّبِيُّ فِي كُلِّ سَنَةٍ أَرْبَعٌ أَصَابِعَ بِأَصَابِعِهِ (5).

عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: الصَّبِيُّ وَ الصَّبِيَّةُ وَ الصَّبِيَّةُ وَ الصَّبِيَّةُ وَ الصَّبِيَّةُ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ لِعَشْرِ سِنِينَ (6).

****[ترجمه]** از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: کودک در هر سال، چهار انگشت - به حساب انگشتان خودش - قد می کشد. - . مکارم الاخلاق : 256 -

و از آن حضرت از پدرانش علیهم السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دو پسر بچه، دو دختر بچه، یک پسر بچه و یک دختر بچه، از ده سالگی باید محل خوابشان جدا شود. - . مکارم الاخلاق : 256 -

****[ترجمه]**

«51»

عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ سِتَّ سِنِينَ فَلَا تُقْبَلُهَا وَ الْغُلَامُ لَا يُقْبَلُ الْمَرْأَةَ إِذَا جَازَ سَبْعَ سِنِينَ (7).

****[ترجمه]** از آن حضرت علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه دختر به شش سالگی رسید او را نبوس، و پسر از هفت سالگی نباید زن را ببوسد. - . مکارم الاخلاق : 256 -

****[ترجمه]**

«52»

عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مُبَاشَرُهُ الْمَرْأَةُ ابْتِنَتَهَا إِذَا بَلَغَتْ سِتَّ سِنِينَ شَعْبُهُ مِنَ الزَّانَا (8).

**[ترجمه] او از آن حضرت روایت شده که علی علیه السلام فرمود: تماس مستقیم بدنی زن با دختر شش ساله خود، شعبه ای از زنا است. - مکارم الاخلاق : 256 -

**[ترجمه]

«53»

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَأَلَهُ أَحْمَدُ بْنُ النُّعْمَانِ فَقَالَ- جَوِيزُهُ لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَهَا رَجْمٌ وَلَهَا سِتُّ سِنِينَ قَالَ فَلَا تَضَعُهَا فِي حَجْرِكَ وَلَا تُقَبِّلُهَا (9).

=>meta info". و از آن حضرت علیه السلام نقل شده که احمد بن نعمان از ایشان سؤال کرد و گفت: دختر کوچکی [نزد من است] که هیچ نسبت فامیلی با من ندارد و شش ساله شده است! فرمود: او را روی پای خود قرار مده و نبوسش. - مکارم الاخلاق : 256 -

**[ترجمه]

«54»

عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَرَّقُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا

ص: 96

- 1- 1. مکارم الاخلاق ص 255.
- 2- 2. مکارم الاخلاق ص 255.
- 3- 3. مکارم الاخلاق ص 256.
- 4- 4. مکارم الاخلاق ص 256.
- 5- 5. مکارم الاخلاق ص 256.
- 6- 6. مکارم الاخلاق ص 256.
- 7- 7. مکارم الاخلاق ص 256.
- 8- 8. مکارم الاخلاق ص 256.
- 9- 9. مکارم الاخلاق ص 256.

سَبْعَ سِنِينَ (1).

lt;meta info=" . از ابن عمر نقل شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی فرزندان تا به هفت سالگی رسیدند، جای خوابشان را از هم جدا کنید. - . مکارم الاخلاق : 256 -

**[ترجمه]

«55»

و رَوَى: أَنَّهُ يُفَرِّقُ بَيْنَ الصَّبْيَانِ فِي الْمَضَاجِعِ لِسِتِّ سِنِينَ (2).

lt;meta info=" . روایت شده است که از شش سالگی جای خواب کودکان را جدا کنید. - . مکارم الاخلاق : 256 -

**[ترجمه]

«56»

مكا، [مكارم الاخلاق] عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْجِهَادَ فَقَالَتْ امْرَأَةٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِلنِّسَاءِ مِنْ هَذَا شَيْءٍ فَقَالَ بَلَى لِلْمَرْأَةِ مَا بَيْنَ حَمْلِهَا إِلَى فِطَامَتِهَا مِنَ الْأَجْرِ كَالْمَرِاطِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ هَلَكَتْ فِيهَا بَيْنَ ذَلِكَ كَانَ لَهَا مِثْلُ مَنْزِلَةِ الشَّهِيدِ (3).

**[ترجمه] زید بن علی نقل شده که به روایت از پدرانش علیهم السلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از جهاد یاد کرد؛ زنی گفت: ای رسول خدا، سهم زنان از آن چیست؟ فرمود: اجری که زن از ابتدای حمل تا پایان مدت شیر فرزندش دارد، مانند اجر مردی است که در راه خدا به جهاد برود، و اگر زن در طول این مدت بمیرد، جایگاهی مانند شهید دارد. - . مکارم الاخلاق : 268 -

**[ترجمه]

«57»

و مِنْ كِتَابِ الْمُحَاسِنِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَبِّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ قَالَ حُبُّ الْأَطْفَالِ فَإِنِّي فَطَرْتُهُمْ عَلَى تَوْجِيدِي فَإِنْ أَمَتُّهُمْ أَدْخَلْتُهُمْ جَنَّتِي بِرَحْمَتِي (4).

**[ترجمه] | از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: موسی علیه السلام گفت: پروردگارا، کدام عمل نزد تو بافضیلت تر است؟ فرمود: دوست داشتن کودکان؛ زیرا آنها را بر فطرت توحید خودم خلق کردم، و اگر آنها را بمیرانم، به رحمت خودم در بهشت واردشان سازم. - . مکارم الاخلاق : 271 -

**[ترجمه]

«58»

جع، [جامع الاخبار] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: أَوْلَادُنَا أَكْبَادُنَا صُغَرَاؤُهُمْ أُمَرَاؤُنَا كِبَرَاؤُهُمْ أَعْدَاؤُنَا فَإِنْ عَاشُوا فَتَنُّونَا وَ إِنْ مَاتُوا أَحْرَقُونَا (5).

lt;meta info=" . جامع الاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزندانمان جگرهای ما هستند، کوچک هایشان امیران ما و بزرگانشان دشمنانمان هستند. اگر زنده باشند ما را در فتنه اندازند و اگر بمیرند اندوهمان دهند. - . جامع الاخبار : 105 ؛ آخرین چاپ حیدریه -

**[ترجمه]

«59»

و رَوَى صَاحِبُ جُمَلِ الْغَرَائِبِ فِي كِتَابِهِ بِإِسْنَادٍ لَهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ قَالَ: خَمْسَةٌ فِي قُبُورِهِمْ وَ ثَوَابُهُمْ يَجْرِي إِلَى دِيْوَانِهِمْ مَنْ غَرَسَ نَخْلًا وَ مَنْ حَفَرَ بَيْرًا وَ مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا وَ مَنْ كَتَبَ مَصْحَفًا وَ مَنْ خَلَفَ أَبْنَاءَ صَالِحٍ (6).

lt;meta info=" . از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: پنج کس در گور هم که باشند، پیونده ثوابشان باز است: کسی که نخلی بکارد، کسی که چاهی حفر کند، کسی که برای خدا مسجدی بسازد، کسی که قرآنی بنویسد و کسی که فرزندی صالح از خود برجای گذارد. - . جامع الاخبار : 105 ؛ آخرین چاپ حیدریه -

**[ترجمه]

«60»

وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: الْوَلَدُ مَجْبَتُهُ مَبْخَلُهُ مَحْرَنُهُ (7).

lt;meta info=" . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فرزند، مایه ترس و بُخل و اندوه است. - . جامع الاخبار : 105 ؛ آخرین چاپ حیدریه -

**[ترجمه]

«61»

نَوَادِرُ الرَّاوَدِيَّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَبْصَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رَجُلًا لَهُ وَلَدَانِ فَقَبِلَ أَحَدَهُمَا وَ تَرَكَ الْآخَرَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَهَلَا وَ أَسَيْتَ بَيْنَهُمَا (8).

"=lt;meta info . نوادر الراوندی: از موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده که علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را دید که دو فرزند داشت. یکی از آنها را بوسید و دیگری را رها کرد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او گفت: چرا بینشان تفاوت گذاشتی؟ - . نوادر راوندی : 6 -

**[ترجمه]

«62»

وْ يَهْدَا الْإِنْسَانِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله إِذَا بُشِّرَ

ص: 97

1- 1. مكارم الأخلاق ص 256.

2- 2. مكارم الأخلاق ص 256.

3- 3. مكارم الأخلاق ص 268.

4- 4. مكارم الأخلاق ص 271.

5- 5. جامع الأخبار ص 105 الطبعة الأخيرة في الحيدرية.

6- 6. جامع الأخبار ص 105 الطبعة الأخيرة في الحيدرية.

7- 7. جامع الأخبار ص 105 الطبعة الأخيرة في الحيدرية.

8- 8. نوادر الراوندی ص 6.

بِجَارِيَةٍ قَالَ رِيحَانَهُ وَرَزَقَهَا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (1).

==>meta info". از علی علیه السلام روایت شده که گفت: هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله را به تولّد دختری بشارت می دادند، می فرمود: ریحانه و گل خوش بویی است، و رزقش بر خداوند عزوجل است. - نوادر راوندی : 6 -

**[ترجمه]

«63»

و يَهْدَا الْإِسْنَادَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نِعْمَ الْوَلَدُ الْبَنَاتُ مُلَطَفَاتُ مُجْهَدَاتُ مُؤْنِسَاتُ مُفْلِيَّاتُ مُبَارَكَاتُ (2).

==>meta info". با ذکر همین اسناد آورده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین فرزندان دخترانند؛ مهربان، پر تلاش و کوشش، مایه انس و الفت، پاکیزه و نظیف، و موجب برکت هستند. - نوادر راوندی : 6 -

**[ترجمه]

«64»

و يَهْدَا الْإِسْنَادَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ وَ الْمُسْكَنُ الْوَاسِعُ وَ الْمَرْكَبُ الْهَنِيُّ وَ الْوَلَدُ الصَّالِحُ وَ مِنْ يُمْنِ الْمَرْأَةِ أَنْ يَكُونَ بِكَرْهَا جَارِيَةٍ يَعْنِي أَوَّلَ وَلَدِهَا (3).

==>meta info". و با همین سند آورده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از نشانه های خوشبختی مرد مسلمان، همسر صالح، خانه وسیع، مرکب راهوار و فرزند صالح است، و از یمن و مبارکی زن این است که اولین فرزندش دختر باشد. - نوادر راوندی : 24 -

**[ترجمه]

«65»

و يَهْدَا الْإِسْنَادَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَرُؤًا صَبِيًّا نَكَمَ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ وَ اضْرَبُوهُمْ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ وَ فَرَّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ عَشْرِ سِنِينَ.

==>meta info". و با همین سند آورده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کودکانتان را آنگاه که به هفت سالگی برسند به نماز خواندن امر کنید، و چون به هفت سالگی رسیدند، به خاطر نماز آنها را تنبیه نمایید و از ده سالگی جای خوابشان را از هم جدا کنید.

**[ترجمه]

«66»

بَيَانُ التَّنْزِيلِ، لِابْنِ شَهْرَآشُوبٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا سَأَلْتُ رَبِّي أَوْلَاداً نَضَرَ الْوَجْهَ وَ لَا سَأَلْتُهُ وَلِداً حَسَنَ الْقَامَةِ وَ لَكِنْ سَأَلْتُ رَبِّي أَوْلَاداً مُطِيعِينَ لِلَّهِ وَجِلِينَ مِنْهُ حَتَّى إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ وَ هُوَ مُطِيعٌ لِلَّهِ قَرَّتْ عَيْنِي.

==>meta info". بیان التّنزیل: از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود: از خداوند نخواستم فرزندی زیباروی به من بدهد و درخواست نکردم که فرزندی خوش قد و قامت به من عطا کند، بلکه از پروردگارم فرزندانی خواستم که فرمانبر خداوند و از او در بیم باشند، تا وقتی به فرزندم نگاه می کنم که مطیع خداوند است، چشمم روشن گردد.

**[ترجمه]

«67»

عَدَّةُ الدَّاعِي، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ الْوَلَدُ الصَّالِحُ (4).

==>meta info". عده الداعی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از سعادت مرد، داشتن فرزند صالح است. - عده الداعی : 59 -

**[ترجمه]

«68»

و قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْوَلَدُ لِلْوَالِدِ رِيحَانُهُ مِنَ اللَّهِ قِسْماً وَ إِنَّ رِيحَانَتَيَّ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهما السلام سَمِيَّتُهُمَا بِاسْمِ سِبْطَى بَنِي إِسْرَآئِيلَ شَبْرَا [شَبْرًا وَ شَبِيرًا] (5).

==>meta info". رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزند برای پدرش گلی خوش بویی از جانب خداوند است، و گلهای خوش بوی من حسن و حسین هستند. آنها را به اسم دو سبط بنی اسرائیل «شَبْر» و «شَبِير» نامیدم. - عده الداعی : 59 -

**[ترجمه]

«69»

و قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَبَرُّ قَالَ وَالِدَيْكَ قَالَ قَدْ مَضَى قَالَ بَرٌّ وَلَدَكَ (6).

="lt;meta info". مردی از انصار به امام صادق علیه السلام گفت: به چه کسانی نیکی کنم؟ فرمود: پدر و مادرت! گفت: آنها درگذشته اند؛ فرمود: به فرزندان نیکی کن. -
عدّه الداعی : 60 -

***[ترجمه]

«70»

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: رَجِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بَرِّهِ وَهُوَ أَنْ يَغْفُو عَنْ سَيِّئَتِهِ وَيَدْعُو لَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ (Z).

ص: 98

-
- 1- 1. نوادر الراوندي ص 6.
 - 2- 2. نوادر الراوندي ص 6.
 - 3- 3. نوادر الراوندي ص 24.
 - 4- 4. عدّه الداعی ص 59.
 - 5- 5. عدّه الداعی ص 59.
 - 6- 6. عدّه الداعی ص 60.
 - 7- 7. عدّه الداعی ص 61.

**[ترجمه]رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: رحمت خدا بر کسی که فرزندش را بر نیکی یاری دهد، یعنی خطای او را ببخشد و پیش خود و خدا برایش دعا کند. - . عده الداعی : 61 -

**[ترجمه]

«71»

و قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَانَ لَهُ حَسَنَةٌ وَمَنْ فَرَحَهُ فَرَحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ دَعِيَ الْإِبْرَاهِيمَ فَكَسِيًا حُلَّتَيْنِ يُضِيءُ مِنْ نُورِهِمَا أَهْلُ الْجَنَّةِ(1).

=>meta info". علی علیه السلام فرمود: کسی که فرزندش را ببوسد حسنه ای دارد، و کسی که فرزندش را خوشحال کند، خداوند روز قیامت خوشحالش گرداند، و کسی که به فرزندش قرآن بیاموزد، پدر و مادر آن فرزند فراخوانده شوند و دو لباس به آنها پوشانده شود که از نور آنها چهره اهل بهشت روشن گردد. - . عده الداعی : 61 -

**[ترجمه]

«72»

وَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ مَا قَبَّلْتُ صَبِيًّا قَطُّ فَلَمَّا وَلَّى قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَذَا رَجُلٌ عِنْدَنَا أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ(2).

**[ترجمه]مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: هیچ گاه کودکی را نبوسیده ام! وقتی رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این مردی است که از نظر ما اهل آتش است. - . عده الداعی : 61 -

**[ترجمه]

«73»

وَرَأَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ لَهُ وَلَدَانِ قَبَّلَ أَحَدَهُمَا وَتَرَكَ الْأُخْرَى فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَلَّا وَاسَيْتَ بَيْنَهُمَا(3).

**[ترجمه]پیامبر صلی الله علیه و آله مردی از انصار را دید که دو فرزند دارد، یکی را بوسید و دیگری را رها کرد؛ پس به او فرمود: چرا بینشان تفاوت گذاشتی؟ - . عده الداعی : 61 -

**[ترجمه]

«74»

وَقَالَ بَعْضُهُمْ: شَكَوْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنًا لِي فَقَالَ لَا تَضْرِبْهُ وَاهْجُرْهُ وَلَا تُطْلُ(4).

**[ترجمه]شخصی گفته است: نزد امام موسی کاظم علیه السلام از پسرم شکایت کردم؛ فرمود: او را کتک نزن، و از او دور شو و دوری را طولانی نکن. - . عده الداعی : 61 -

**[ترجمه]

«75»

وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَصْبَحَ مَسَحَ عَلَى رُؤُسِ وَلَدِهِ وَوَلَدِ وَلَدِهِ(5).

**[ترجمه]پیامبر صلی الله علیه و آله، هر روز که صبح می کرد، بر سر فرزندان و نوه هایش دست می کشید. - . عده الداعی : 61 -

**[ترجمه]

«76»

وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يَرْزُقَهُ بَنَاتًا تَبْكِيهِنَّ وَتَنْدُبُهُ بَعْدَ الْمَوْتِ(6).

**[ترجمه]امام صادق علیه السلام فرمود: ابراهیم علیه السلام از پروردگارش خواست تا دختری روزیاش کند که برایش گریه کند و پس از مرگ برایش مویه کند. - . عده الداعی : 61 -

**[ترجمه]

«77»

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّمَا رَجُلٍ دَعَا عَلَى وَلَدِهِ أَوْ رَجُلَةٍ أَوْ فَقْرًا(7).

**[ترجمه]او فرمود: هر مردی که فرزندانش را نفرین کند، به فقر گرفتار آید. - . عده الداعی : 62 -

**[ترجمه]

«78»

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ تَمَنَّى مَوْتَ الْبَنَاتِ حُرِمَ أَجْرُهُنَّ وَلَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى عَاصِيًا(8).

**[ترجمه]او فرمود: کسی که آرزوی مرگ برای دختران کند، از اجر [داشتن] آنها محروم گردد و خداوند را در حالی که عصیانگر است ملاقات نماید. - . عده الداعی 61 -

**[ترجمه]

«79»

وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ عَالَ ثَلَاثَ بَنَاتٍ وَ مِثْلَهُنَّ مِنَ الْأَخَوَاتِ وَ صَبَرَ عَلَى لَأْوَائِهِنَّ حَتَّى يَبْنَ إِلَى أَزْوَاجِهِنَّ أَوْ يَمُتْنَ فَيَصِرْنَ إِلَى الْقُبُورِ كُنْتُ أَنَا وَ هُوَ فِي الْجَنَّةِ كَهَاتَيْنِ وَ أَشَارَ بِالسَّبَابَةِ وَ الْوُسْطَى فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَتُنْتِنِ قَالَ وَ أَتُنْتِنِ قُلْتُ وَ وَاجِدَةٌ قَالَ وَ وَاجِدَةٌ(9).

**[ترجمه]او پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که سه دختر یا سه خواهر خود را سرپرستی کند و در نگهداری از آنها شکیبا باشد، تا زمانی که ازدواج کنند یا از دنیا بروند و وارد قبر شوند، من و او در بهشت مانند این دو انگشتیم - و در این حال حضرت به انگشت سبابه و انگشت وسط خود اشاره کردند. من گفتم: ای رسول خدا، اگر دو تا باشند چطور؟ فرمود: دو تا هم [همین طور]. گفتم: یکی چطور؟ فرمود: یکی نیز همین طور است. - . عده الداعی : 62 -

**[ترجمه]

«80»

لی، [الأمالی] للصدوق مَا جِئُوا بِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ

ص: 99

- 1- 1. عده الداعی ص 61.
- 2- 2. عده الداعی ص 61.
- 3- 3. عده الداعی ص 61.
- 4- 4. عده الداعی ص 61.
- 5- 5. عده الداعی ص 61.
- 6- 6. عده الداعی ص 61.
- 7- 7. عده الداعی ص 62.
- 8- 8. عده الداعی 61.
- 9- 9. عده الداعی: 62.

مَنْصُورٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَيْسَ يَتَّبِعُ الرَّجُلُ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثُ خِصَالٍ صَدَقَهُ أَجْرَاهَا فِي حَيَاتِهِ فَهِيَ تَجْرِي بَعْدَ مَوْتِهِ وَ سُنَّةٌ هَدَى سَنَهَا فَهِيَ تُعْمَلُ بِهَا بَعْدَ مَوْتِهِ وَ وَلَدٌ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ (1).

**[ترجمه]امالی صدوق: هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: پس از مرگ، برای انسان اجر و ثوابی نخواهد بود مگر از سه چیز: صدقه ای که در زمان حیات خود جاری ساخته و پس از مرگش نیز به آن عمل می شود؛ یا راه و رسمی از هدایت که [در دوران زندگی بنا کرده و] پس از مرگش به آن عمل شود، و یا فرزندی صالح که برایش استغفار کند. - . امالی صدوق : 35 -

**[ترجمه]

«81»

لِ، [الخصال] لی، [الأمالی] للصدوق أبي عن سعد بن أبي السرح عن أبي بصير عن أبي حمزة عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سِتُّ خِصَالٍ يَنْتَفِعُ بِهَا الْمُؤْمِنُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ وَلَدٌ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ مُصْحَفٌ يَقْرَأُ مِنْهُ وَ قَلِيبٌ يَحْفَرُهُ وَ غَرْسٌ يَغْرِسُهُ وَ صَدَقَةٌ مَاءٍ يَجْرِيهِ وَ سُنَّةٌ حَسَنَةٌ يُوْخَذُ بِهَا بَعْدَهُ (2).

lt;meta info=" . خصال و امالی صدوق: هیثم بن ابی گهمس از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: شش خصلت است که مؤمن پس از مرگش از آنها بهره مند می گردد: فرزند صالحی که برایش استغفار کند، قرآنی که از روی آن خوانده می شود، چاه آبی که حفر می کند، درختی که می کارد، وقف کردن آبی که جاری می سازد، و سنت و روش نیکویی که برقرار کند و پس از او بدان عمل شود. - . خصال 1 : 229 ، امالی : 169 -

**[ترجمه]

«82»

لِ، [الأمالی] للصدوق ماجيلويه عن محمد الطاهر عن الأشعري عن موسى بن جعفر عن علي بن معبد عن بُنْدَارِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَصَّالٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَوْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ يُقَالُ لَهُ سَبْعُ مَرَّاتٍ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ يَتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ ثَلَاثُ سِنِينَ وَ سَبْعَةُ أَشْهُرٍ وَ عِشْرُونَ يَوْمًا فَيُقَالُ لَهُ قُلْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ يَتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ أَرْبَعُ سِنِينَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ يَتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ خَمْسُ سِنِينَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ أَيُّهُمَا يَمِينُكَ وَ أَيُّهُمَا شِمَالُكَ فَإِذَا عَزَفَ ذَلِكَ حَوْلَ وَجْهِهِ إِلَى الْقَبِيلَةِ وَ يُقَالُ لَهُ اسْجُدْ.

ثُمَّ يَتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سِتُّ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّ لَهُ سِتُّ

سِنِينَ صَلَّى وَ عَلَّمَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ قِيلَ لَهُ اغْسِلْ وَجْهَكَ وَ كَفِّكَ فَإِذَا غَسَلَهُمَا قِيلَ لَهُ صَلِّ ثُمَّ يَتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ تِسْعُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عِلْمُ الْوُضُوءِ وَ ضَرْبُ عَلَيْهِ وَ أَمْرٌ بِالصَّلَاةِ وَ ضَرْبُ عَلَيْهَا فَإِذَا تَعَلَّمَ الْوُضُوءَ وَ الصَّلَاةَ غَفَرَ اللَّهُ لَوَالِدَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ (3).

ص: 100

1- 1. أمالی الصدوق ص 35.

2- 2. الخصال ج 1 ص 229 و الأمالی ص 169.

3- 3. أمالی الصدوق: 391.

="lt;meta info. امالی صدوق: عبدالله بن فضاله از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام روایت کرد و گفت: از ایشان شنیدم که فرمود: چون پسر پچه سه سالش شد، به او هفت بار تلقین کنند که بگو «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و او را واگذارند تا سه سال و هفت ماه و بیست روز. پس هفت بار به او تلقین کنند که بگو: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»، و او را گذارند تا چهار سالش تمام شود، آنگاه هفت بار به او تلقین کنند که بگو: «صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» و او را واگذارند تا پنج سالش کامل گردد. سپس از او پرسند که کدام دست راست تو است و کدام چپ؟ چون آن را بداند، رویش را به قبله کند و به او بگویند: سجده کن! و او را واگذارند تا شش ساله شود؛ چون شش سالش تمام شود نماز بخواند و رکوع و سجود به او بیاموزند تا هفت سالش تمام شود. هفت سال که کامل شد به او بگویند: صورت و دستانت را بشوی، و چون شست، به او بگویند نماز بخوان! و رهایش کنند تا نه سالش تمام شود. از آن پس به او وضو بیاموزند و در صورت ترک آن تنبیهش کنند، و امر کنند تا نماز بخواند و به خاطر ترک آن تنبیهش نمایند. و چون وضو و نماز را آموخت، خداوند پدر و مادرش را بیامرزد، ان شاء الله تعالی. - امالی صدوق : 391 -

**[ترجمه]

«83»

ما، [الأمالی] للشيخ الطوسي الغضائري عَنِ الصَّدُوقِ: مِثْلُهُ (1).

="lt;meta info. امالی شیخ طوسی: غضائری از قول صدوق مثل آن را روایت کرده است. - امالی طوسی 2 : 48 -

**[ترجمه]

«84»

لی، [الأمالی] للصدوق الطَّائِرُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَرَّ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ بِقَبْرِ يَعْقِبَ صَاحِبِهِ ثُمَّ مَرَّ بِهِ مِنْ قَابِلٍ فَإِذَا هُوَ لَيْسَ يَعْقِبَ فَقَالَ يَا رَبِّ مَرَرْتُ بِهَذَا الْقَبْرِ عَامَ أَوَّلِ فَكَانَ صَاحِبُهُ يَعْقِبُ ثُمَّ مَرَرْتُ بِهِ الْعَامَ فَإِذَا هُوَ لَيْسَ يَعْقِبُ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا رُوحَ اللَّهِ إِنَّهُ أَدْرَكَ لَهُ وَلَدٌ صَالِحٌ فَاصْطَلَحَ طَرِيقًا وَ أَوْى يَتِيمًا فَفَقَرْتُ لَهُ بِمَا عَمِلَ ابْنُهُ (2).

="lt;meta info. امالی صدوق: ابراهیم بن محمد از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عیسی بن مریم از قبری عبور کرد که صاحب آن در عذاب بود. پس از مدتی بار دیگر از کنار آن قبر عبور کرد، اما دیگر صاحب آن عذاب نمی شد. گفت: پروردگارا من یک سال پیش از این قبر گذشتم در حالی که صاحبش در عذاب بود، و امسال که از آن عبور کردم دیگر در عذاب نیست! خداوند عزوجل به او وحی کرد: ای روح الله، فرزندی صالح از او به سن رشد رسید، راهی را اصلاح و مرمت کرد و یتیمی را سرپرستی نمود، پس من او را به خاطر عمل پسرش آمرزیدم. - امالی صدوق : 512 -

**[ترجمه]

«85»

عَدَةُ الدَّاعِي، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِثْلُهُ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِيرَاثُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَلَدٌ يَعْبُدُهُ مِنْ بَعْدِهِ ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ آيَةَ زَكْرِيَا- فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا (3).

="lt;meta info. عده داعی: فضل بن ابی قر از امام صادق علیه السلام مثل آن را نقل کرده است... [و فرمود:] آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: میراث خداوند عزوجل از بنده مؤمنش، فرزندی است که پس از آن مؤمن، خدا را بپرستد؛ آنگاه امام صادق علیه السلام آیه زکریا را تلاوت فرمود: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَ يَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا»، {پس از جانب خود ولی [و جانشینی] به من ببخش * که از من ارث برد و از خاندان یعقوب [نیز] ارث برد، و او را - ای پروردگار من - پسندیده گردان.} - عده داعی : 59 -

**[ترجمه]

«86»

شی، [تفسير العياشي] عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ اللَّحْمِيِّ قَالَ: وَلَدٌ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا جَارِيَةٌ وَ دَخَلَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَأَاهُ مُتَسَخِّطًا لَهَا فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيْكَ أَنِّي اخْتَارْتُ لَكَ أَوْ تَخْتَارُ لِنَفْسِكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ قَالَ كُنْتُ أَقُولُ يَا رَبِّ تَخْتَارُ لِي قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ اخْتَارَ لَكَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْغُلَامَ الَّذِي قَتَلَهُ الْعَالِمُ الَّذِي كَانَ مَعَ مُوسَى فِي قَوْلِ اللَّهِ- فَأَرَدْنَا أَنْ يَبْدُلَهُمَا زَيْهًا خَيْرًا مِنْهُ زَكَةً وَ أَقْرَبَ رَحْمًا قَالَ فَابْدُلَهُمَا مِنْهُ جَارِيَةً وَلَدَتْ سَبْعِينَ نَبِيًّا (4).

="lt;meta info. تفسیر عیاشی: حسن بن سعید لحمی گفت: برای مردی دختری متولد شد، نزد امام صادق علیه السلام رفت در حالی که به خاطر آن دختر در خشم بود. امام صادق علیه السلام به او فرمود: اگر خدای تعالی به تو وحی می کرد که من برای تو انتخاب کنم یا خودت برای خودت انتخاب کنی! تو در جواب چه می گفتی؟ پاسخ داد: من می گفتم: پروردگارا، تو برای من انتخاب کن! امام فرمود: خدای تعالی برای تو انتخاب کرد! آنگاه فرمود: به جای پسری که عالم همراه موسی علیه السلام او را کشت که در آیه «فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَةً وَ أَقْرَبَ رَحْمًا»، {پس خواستیم که پروردگارشان آن دو را به پاکتر و مهربانتر از او عوض دهد.} آمده است، خدای تعالی دختری به پدر و مادر آن پسر داد که از نسل او هفتاد پیامبر به دنیا آمد. - تفسیر عیاشی 2 : 336 -

**[ترجمه]

«87»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنْ ابْنِ صَدَقَةَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُشْبِهَهُ وَلَدُهُ وَ الْمَرْأَةُ الْجَمَلَاءُ ذَاتَ رَيْنٍ وَ الْمَرْكَبُ الْهَنِيُّ وَ الْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ (5).

ص: 101

- 2- 2. أُمَالِي الصَّدُوق ص 512.
- 3- 3. عَدَّة الدَاعِي ص 59.
- 4- 4. تَقْسِير الْعِيَاشِي ج 2 ص 336.
- 5- 5. قَرَب الْإِسْنَاد ص 37.

قرب الاسناد: "ابن صدقه از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از سعادت انسان مسلمان این است که فرزندش به خودش شبیه باشد، و زن زیبا و دین دار، و مرکب راهوار، و خانه گسترده [داشته باشد]. - قرب الاسناد : 37 -

**[ترجمه]

«88»

پ، [قرب الإسناد] أَبُو الْخَثَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأَى صَبِيًّا يَجُبُّ رَأْسَهُ [تَحْتَ رَأْسِهِ] مُوسَى مِنْ حَدِيدٍ فَأَخَذَهَا فَرَمَى بِهَا وَكَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَلْبَسَ الصَّبِيُّ شَيْئًا مِنَ الْحَدِيدِ(1).

قرب الاسناد: ابوالختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد: علی علیه السلام کودکی را دید که زیر سر کودک، تیغ آهنی سرتراش است. پس آن را از او گرفت و پرت کرد. و ایشان از اینکه کودک لباسی از آهن بپوشد کراهت داشت. - قرب الاسناد : 66 -

**[ترجمه]

«89»

ل، [الخصال] أَبِي عَنِ الْحُمَيْرِيِّ عَنِ ابْنِ عِيْسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِيَّابٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَيْسَ يَتَّبِعُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثُ خَصَالٍ صَدَقَهُ أَجْرَاهَا فِي حَيَاتِهِ فَهِيَ تَجْرِي بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ صَدَقَهُ مَوْفُوقُهُ لَا تَوَرُّثُ أَوْ سَنَهُ هُدًى سَنَهَا فَكَانَ يَعْمَلُ بِهَا وَعَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ غَيْرُهُ أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ(2).

قرب الاسناد: خصال: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اجر و مزد هیچ عملی که پس از مرگ انجام می گیرد به انسان نمی رسد مگر سه کار: صدقه ای که در حال حیات جاری ساخته که پس از مرگش نیز تا روز قیامت جریان خواهد داشت، وقفی که از خود بعنوان صدقه گذاشته و به ارث نرفته است، و دیگر سنت و روش هدایت بخشی که بنا نهاده و خود به آن عمل می کرده و پس از وی هم به آن عمل می شود، و فرزند شایسته ای که برایش طلب مغفرت و آمرزش کند. - خصال 1 : 99 -

**[ترجمه]

«90»

ل، [الخصال] أَبِي عَنِ السَّعْدِ ابْنِ أَبِي عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ عُثْمَانَ بْنِ عِيْسَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ رَفَعَهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَكُونَ مَنَجَّرُهُ فِي بَلَدِهِ وَ يَكُونَ خُلَاطَاؤُهُ صَالِحِينَ وَ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ يَسْتَغْنِي بِهِمْ(3).

**[ترجمه]خصال: از امام علی بن حسین علیه السلام روایت شده که فرمود: از سعادت مرد مسلمان این است که محل تجارت و کسب و کارش در شهر خودش باشد، دوستان و معاشرانش صالح باشند و فرزندانی داشته باشد که از آنها کمک بگیرد. - خصال 1 : 105 -

**[ترجمه]

«91»

ل، [الخصال] مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْفَرَّغَانِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ أَبِي حَاتِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ جَرِيحٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ عُمَرَ بْنِ تَيْهَانَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ كُنَ لَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ فَصَبَرَ عَلَى لَأْوَانِهِنَّ وَ صَرَائِهِنَّ وَ سَرَائِهِنَّ كُنَ لَهُ جِجَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ(4).

**[ترجمه]خصال: ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: کسی که سه دختر داشته باشد و بر نگهداری و سختی و آسانی آنها شکیبایی پیشه کند، آن دختران در روز قیامت، حجاب و محافظش خواهند بود. - خصال 1 : 115 -

**[ترجمه]

«92»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ رَفَعَهُ إِلَى أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ- وَ أَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ إِلَى قَوْلِهِ وَ أَقْرَبَ رَحْمًا قَالَ أَبَدَلَهُمَا مَكَانَ الْإِبْنِ بِنْتًا فَوُلِدَتْ سَبْعِينَ نَبِيًّا(5).

ص: 102

1- 1. قرب الإسناد ص 66.

2- 2. الخصال ج 1 ص 99.

3- 3. الخصال ج 1 ص 105.

4- 4. الخصال ج 1 ص 115.

5- 5. تفسير العیاشی ج 2 ص 337.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت شده که در تفسیر آیه «وَ أَمَّا الْعُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ ... وَ أَقْرَبَ رَحْمًا»، {و اما نوجوان، پدر و مادرش [هر دو] مؤمن بودند، پس ترسیدیم [مبادا] آن دو را به طغیان و کفر بکشند * پس خواستیم که پروردگارشان آن دو را به پاکتر و مهربانتر از او عوض دهد.} فرمود: خداوند به جای آن پسر، دختری به آنها داد که هفتاد پیامبر از نسل او به دنیا آمد. - . تفسیر عیاشی 2 : 337 -

**[ترجمه]

«93»

ما، [الأمالی] للشيخ الطوسي المقيّد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّفار عن ابن عيسى عن يونس عن السّريّ بن عيسى عن عبد الخالق بن عبد ربّه قال قال أبو عبد الله عليه السلام: خير ما خلفه الرجل بعده ثلاثة ولد بار يستغفر له و سنّه خير يقنّدي به فيها و صدقه تحرى من بعده (1).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: عبد الخالق بن عبد ربّه گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: بهترین چیزی که مرد پس از خود بر جای می گذارد، سه چیز است: فرزندی نیکوکار که برایش استغفار کند، سنّت و رسم خیری که دیگران هم به آن عمل کنند، و صدقه ای که بعد از خودش هم جریان داشته و قطع نشود. - . امالی طوسی 1 : 242 ؛ چاپ نجف -

**[ترجمه]

«94»

ما، [الأمالی] للشيخ الطوسي بإسناد إلى أبي قتادة قال قال أبو عبد الله عليه السلام: ثلاثة هي من السّعادة الزّوجة المواتية و الولد البار و الرزق يورث معيشة يغدو على إصلاحها و يروخ على عياله (2).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: ابوقتاده گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: [داشتن] سه چیز از سعادت و خوشبختی است: زن مناسب و هماهنگ، فرزند نیکو، و رزقی که با آن معیشت گذراند و هر روز صبح برای رسیدگی به آن بیرون رود و آخر روز نزد خانواده اش باز گردد. - . امالی طوسی 1 : 309 -

**[ترجمه]

«95»

ع، [علل الشرائع] القاسم بن محمد السّراج عن جعفر بن محمد بن إبراهيم عن محمد بن عبد الله بن هارون الرّشيد عن محمد بن آدم عن ابن أبي ذئب عن نافع عن ابن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله: لا تضربوا أطفالكُم على بكايتهم فإن بكاءهم أربعة أشهر شهادة أن لا إله إلا الله و أربعة أشهر الصلاة على النّبي صلى الله عليه و آله و أربعة أشهر الدّعاء لوالديه (3).

**[ترجمه]علل الشرائع: ابن عمر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزندانان را به خاطر گریه کردن نزنید، زیرا گریه آنها تا چهار ماهگی شهادت به «لا اله الا الله» است، چهار ماه بعدی صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله، و چهار ماه بعد دعا برای پدر و مادرش است. - . علل الشرائع : 81 -

**[ترجمه]

«96»

ع، [علل الشرائع] أبي عن أحمد بن إدريس عن ابن أبي الخطاب عن ابن بشير عن رجل عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن الله تبارك و تعالی إذا أراد أن يخلق خلقاً جمع كل صوره بينه و بين أبيه إلى آدم ثم خلقه على صورته أحدهم فلا يقول أحد هذا لا يشبهني و لا يشبه شيئاً من آبائي (4).

**[ترجمه]علل الشرائع: ابن بشیر از مردی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هرگاه خداوند بخواهد کسی را بیافریند، تمام صورتهایی که بین او و آدم علیه السلام است را جمع می کند، بعد او را بر صورت یکی از آنها می آفریند، پس هیچ کس در مورد فرزندش نگوید که این شبیه من و هیچ کدام از آباء و اجداد من نیست. - . علل الشرائع : 103 -

**[ترجمه]

«97»

ل، [الخصال] الأربعمائة قال أمير المؤمنين عليه السلام: اغسلوا صبيّانكم من الغمر فإن الشّياطين تشمّ الغمر فيقرغ الصّبي في رقابه و يتأذى به الكاتبان (5).

**[ترجمه]خصال: در حدیث اربعمائه از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است که فرمود: کودکانتان را از چربی، کثافات و بوی بد بشویید، که شیطان آنها را می بوید، پس کودک در خواب ناآرامی می کند، و فرشتگان موگش از آن اذیت می شوند. - . خصال 2 : 426 -

**[ترجمه]

«98»

ثو، [ثواب الأعمال] ابن الوليد عن الصّفار عن سلمة بن الخطاب عن أيوب بن

ص: 103

1- 1. أمالی الطوسي ج 1 ص 242 طبع النجف.

2- 2. أمالی الطوسي ج 1 ص 309.

- 3-3. علل الشرائع ص 81.
- 4-4. علل الشرائع ص 103.
- 5-5. الخصال ج 2 ص 426 و كان الرمز (مل) لكامل الزيارات و هو خطأ.

سَلِمَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ سَالِمِ الْأَقْطَسِيِّ عَنْ ابْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تَحَفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلٍ صَدَقَهُ إِلَى قَوْمٍ مَحَارِبٍ وَ لَيْدًا بِإِنْثَاءٍ قَبْلَ الذَّكَورِ فَإِنَّهُ مَنْ فَرَحَ أَنْتَى فَكَانَ مِثْلَ رَقَبَةٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَ مَنْ أَقْرَعَ بَعِينَ ابْنٍ فَكَانَ مِثْلَ بَكِيٍّ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ مَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ادَّخَلَ اللَّهُ جَنَاتِ النَّعِيمِ (1).

**[ترجمه] ثواب الأعمال: ابن عباس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به بازار برود و تحفه ای بخرد و برای خانواده اش ببرد، مثل کسی است که برای قومی نیازمند صدقه می برد، و باید دختران را بر پسران مقدم بدارد؛ پس کسی که دختری را شاد کند مانند آن است که برده ای از نسل اسماعیل آزاد کرده است، و که چشم پسری را روشن کند، مانند آن است که از خشیت خداوند عزوجل گریسته است، و کسی که از خشیت خداوند عزوجل بگیرد، خداوند او را وارد بهشت «نعم» کند. - ثواب الاعمال : 182 ؛ رمز درج شده برای آن مثل روایت پیشین بود. -

**[ترجمه]

«99»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ يَحْيَى بْنِ خَاقَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْبَنَاتُ حَسَنَاتُ وَ الْبُيُوتُ نِعْمَةٌ وَ الْحَسَنَاتُ يُثَابُ عَلَيْهَا وَ النِّعْمَةُ يُسْأَلُ عَنْهَا (2).

**[ترجمه] ثواب الأعمال: دختران حسنه اند و پسران نعمت، به خاطر حسنات پاداش دهند و در مورد نعمت سؤال می کنند. - ثواب الاعمال : 183 -

**[ترجمه]

«100»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ ابْنِ هَاشِمٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عَدَى عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَنَّهُ فَنَظَرَ فِي وَجْهِهِ أَصْحَابِهِ فَرَأَى الْكَرَاهَةَ فِيهِمْ فَقَالَ مَا لَكُمْ رِيحَانَهُ أَشْمَهَا وَ رَفَقَهَا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (3).

**[ترجمه] ثواب الأعمال: پیامبر صلی الله علیه و آله را به دختری بشارت دادند؛ چون به چهره اصحابش نگریست، در آنها ناراحتی و کراهت دید، پس فرمود: شما را چه می شود؟ [این فرزند] گلی است که او را می بویم و رزقش را هم خدا می دهد. - ثواب الاعمال : 183 -

**[ترجمه]

«101»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبَّاسِ الزِّيَّاتِ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُمَرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عِنْدَهُ رَجُلٌ فَأَخْبَرَهُ بِمَوْلَايَ لَهُ فَتَغَيَّرَ لَوْنُ الرَّجُلِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا لَكَ قَالَ خَيْرٌ قَالَ قُلْ قَالَ خَرَجْتُ وَ الْمَرْأَةُ تَمْتَحِنُ فَأَخْبَرْتُ أَنَّهَا وَلَدَتْ جَارِيَةً فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْأَرْضُ ثِقَلَهَا وَ السَّمَاءُ تَحُلِلُهَا وَ اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَ هِيَ رِيحَانَةٌ تَشْمُهُا نَمُ أَقْبَلُ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ مَنْ كَانَتْ لَهُ ابْنَةٌ فَهُوَ مَقْرُوحٌ وَ مَنْ كَانَتْ لَهُ ابْنَتَانِ فَيَا غَوْنَاهُ وَ مَنْ كَانَتْ لَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ وَضِعَ عَنْهُ الْجِهَادُ وَ كُلُّ مَكْرُوهٍ وَ مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْبَعُ بَنَاتٍ فَيَا عِبَادَ اللَّهِ أَعِينُوهُ يَا عِبَادَ اللَّهِ أَقْرِضُوهُ يَا عِبَادَ اللَّهِ ارْحَمُوهُ (4).

**[ترجمه] ثواب الأعمال: حمزه بن حمران از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، و در حضور ایشان مرد دیگری هم بود؛ شخصی که آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله را به مولودی خبر داد، رنگ چهره مرد حاضر تغییر کرد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو را چه می شود؟ گفت: خیر است! فرمود: بگو! گفت: وقتی از خانه خارج شدم زنم درد زایمان داشت، پس به من خبر دادند که دختر زاییده است. پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: سنگینی دخترت را زمین بر دوش می کشد و آسمان بر او سایه می افکند و خداوند روزیاش می دهد، او گیاه خوشبویی است که آن را می بویی؛ پس آنگاه به یارانش رو نموده و فرمود: هر که یک دختر داشته باشد در دشواری است، و هر که دو دختر داشته باشد باید به فریادش رسید، و هر که سه دختر داشته باشد، جهاد و هر کار دشواری از عهده اش برداشته می شود، و هر که چهار دختر داشته باشد، پس ای بندگان خدا، او را یاری کنید؛ ای بندگان خدا، به او قرض دهید، ای بندگان خدا، بر او رحم آورید! - ثواب الاعمال : 183 ؛ رمز درج شده برای آن «سن» بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«102»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي وَ ابْنُ الْوَلِيدِ مَعَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ مَعَا عَنْ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ ابْنِ يَزِيدَ رَفَعَهُ إِلَى أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: إِذَا أَصَابَ الرَّجُلُ ابْنَةً

ص: 104

1- 1. ثواب الأعمال ص 182 و كان الرمز فيه كسابقه.

2- 2. ثواب الأعمال ص 183.

3- 3. ثواب الأعمال ص 183.

4- 4. ثواب الأعمال ص 183 و كان الرمز فيه (سن) و هو خطأ.

بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهَا مَلَكًا فَأَمَرَ جَنَاحَهُ عَلَى رَأْسِهَا وَصَدَرِهَا وَقَالَ ضَعِيفُهُ خُلِفَتْ مِنْ ضَعْفِ الْمُنْفِقِ عَلَيْهَا مُعَانٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ(1).

**[ترجمه] ثواب الأعمال: از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت شده که فرمود: هرگاه مرد صاحب دختری شود، خداوند فرشته ای به سوی آن دختر می فرستد. پس آن فرشته بال خود را بر سر و سینه دختر می کشد و می گوید: [این دختر] ضعیف است و از ضعیف آفریده شده است، کسی که مزارع او را تأمین کند، تا روز قیامت به او عنایت و کمک خواهد شد. - . ثواب الاعمال : 183 ؛ رمز درج شده برای آن «سن» بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«103»

سن، [المحاسن] بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ يَعْقُوبَ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُسَاوِرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ يَا رَبِّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ فَقَالَ حُبُّ الْأَطْفَالِ فَإِنْ فِطَرْتَهُمْ عَلَى تَوْجِيدِي فَإِنْ أَمِنَهُمْ ادْخَلَهُمْ بِرَحْمَتِي جَنَّتِي(2).

**[ترجمه] محاسن: یحیی بن مُسَاور از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: موسی بن عمران گفت: پروردگارا، کدام عمل نزد تو بافضیلت تر است؟ فرمود: دوست داشتن کودکان، زیرا فطرت آنها بر توحید من است و اگر آنها را بمیرانم، به واسطه رحمتم، در بهشتم داخلشان خواهم کرد. - . محاسن : 293 -

**[ترجمه]

«104»

سن، [المحاسن] أَبِي عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: أُرْسِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى عُنَيْمَةَ جَدِي [جَدَّتِي] أَنْ اسْقَى مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ السَّلَامِ السَّوِيقَ فَإِنَّهُ يَنْبُتُ اللَّحْمَ وَيَشُدُّ الْعَظْمَ. وَرَوَاهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَّا أَنَّهُ قَالَ أُرْسِلَ إِلَى سَعِيدَةَ(3).

**[ترجمه] محاسن: بکر بن محمد گفت: امام صادق علیه السلام دنبال عُنیمه - جد من - فرستاد که به محمد بن عبدالسلام شربت سویق بنوشان، زیرا سویق گوشت را می رویاند و استخوان را محکم می کند. و این روایت را از عثمان بن عیسی از سماعه از امام صادق علیه السلام نیز نقل کرد، با این تفاوت که سند را به سعیده ارسال داده است. - . محاسن : 488 -

**[ترجمه]

«105»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى وَ عَنْ أَبِي مَعَا عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ قَالَ: بَخَلَتْ عُنَيْمَةُ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَعَهَا ابْنُهَا أَظُنُّ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ [مُحَمَّدًا] فَقَالَ لَهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مَا لِي أَرَى جِسْمَ ابْنِكَ نَحِيفًا قَالَتْ هُوَ غَلِيلٌ فَقَالَ لَهَا اسْقِيهِ السَّوِيقَ فَإِنَّهُ يَنْبُتُ اللَّحْمَ وَيَشُدُّ الْعَظْمَ(4).

**[ترجمه] محاسن: بکر بن محمد ازدی گفت: عُنیمه نزد امام صادق علیه السلام رفت و پسرش نیز با او بود، به گمانم آن پسر محمد نام داشت؛ پس امام به او فرمود: چرا به نظرم می رسد که بدن پسرت ضعیف است؟! گفت: بیمار است! فرمود: به او سویق بنوشان که گوشت را می رویاند و استخوان را محکم می کند. - . محاسن : 489 -

**[ترجمه]

«106»

سن، [المحاسن] أَبِي عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُنَيْمَةَ أُمِّ وَلَدِ عَبْدِ السَّلَامِ قَالَتْ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اسْقُوا صَبِيَانَكُمْ السَّوِيقَ فِي صِغَرِهِمْ فَإِنَّ ذَلِكَ يَنْبُتُ اللَّحْمَ وَيَشُدُّ الْعَظْمَ وَ مَنْ شَرِبَ السَّوِيقَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا امْتَلَأَتْ كِفَاهُهُ قُوَّةً(5).

**[ترجمه] محاسن: عُنیمه ام ولد عبدالسلام گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: به کودکانتان در سن پایین سویق بنوشانید، زیرا گوشت را می رویاند و استخوان را محکم می کند، و هر کس تا چهل روز هر صبح سویق بنوشد، دو کتفش پر از نیرو و قدرت گردد. - . محاسن : 489 -

**[ترجمه]

«107»

سن، [المحاسن] حَسَنُ بْنُ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَطْعِمُوا صَبِيَانَكُمْ الرُّمَانَ فَإِنَّهُ أَسْرَعُ لَشَبَابِهِمْ(6).

ص: 105

- 1- 1. ثواب الأعمال ص 183 و كان الرمز فيه (سن) و هو خطأ.
- 2- 2. المحاسن ص 293.
- 3- 3. المحاسن ص 488.
- 4- 4. المحاسن ص 489.
- 5- 5. المحاسن ص 489.
- 6- 6. المحاسن ص 546.

****[ترجمه]محاسن: عبدالرحمن بن الحجاج گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: به فرزندانان آثار بدهید، زیرا انار [رشد آنها و رسیدن آنها به سن] جوانی را سریع تر می کند. - . محاسن : 546 -**

****[ترجمه]**

«108»

طِب، [طِب الْأَثْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ]: عُوذَهُ لِلصَّبِيِّ إِذَا كَثُرَ بُكَاءُهُ وَلَمْ يَفْرَغْ بِاللَّيْلِ وَالْمَرْأَةُ إِذَا سَهَرَتْ مِنْ وَجَعٍ- فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا- ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحَزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَيْتُوا أَمَدًا(1).

حدثنا أبو المغراء الواسطي عن محمد بن سليمان عن مروان بن الجهم عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر الباقر عليه السلام مأثوره عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال: ذلك (2).

****[ترجمه]طِب الْأَثْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: حرز برای کودکی که زیاد گریه می کند، و برای کسی که در شب هراس دارد، و برای زنی که شب تا صبح از درد خواب ندارد، این آیه است: «فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا * ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحَزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَيْتُوا أَمَدًا»، - . طِبُّ الْأَثْمَةِ : 36 چاپ نجف ، و رمز آن «سن» بود. -**

{پس در آن غار، سالیانی چند بر گوشه‌هایشان پرده زدیم * آن گاه آنان را بیدار کردیم، تا بدانیم کدام یک از آن دو دسته، مدت درنگشان را بهتر حساب کرده اند.}

ابو المغراء الواسطي عن محمد بن سليمان عن مروان بن جهم عن محمد بن مسلم عن امام باقر عليه السلام برای ما حدیث کرد که این حرز از امیرمؤمنان علیه السلام رسیده است که ایشان چنین گفت. - . طِبُّ الْأَثْمَةِ : 36 : چاپ نجف، و رمز آن «سن» بود. -

****[ترجمه]**

«109»

شي، [تفسير العياشي] عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَشْلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ بَيِّنَ وَ حَفَدَهُ قَالَ الْحَفَدَةُ بَنُو الْبَيْتِ وَ نَحْنُ حَفَدَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ (3).

****[ترجمه]تفسير عياشي: عبدالرحمن الأشليّ گفت: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ بَيِّنَ وَ حَفَدَهُ» ، {و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد} سؤال کردم، فرمود: «حفده» نوه های دختری هستند، و ما «حفده» رسول خداييم. - . تفسير عياشي 2 : 264 -**

****[ترجمه]**

«110»

شي، [تفسير العياشي] عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ بَيِّنَ وَ حَفَدَهُ قَالَ هُمُ الْحَفَدَةُ وَ هُمُ الْعَوْنُ مِنْهُمْ يَعْنِي الْبَيِّنَ (4).

****[ترجمه]تفسير عياشي: جميل بن دراج از امام صادق علیه السلام روايت کرد که درباره آیه «وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ بَيِّنَ وَ حَفَدَهُ» ، {و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد} فرمود: آنها نوه ها هستند و آنها کمک و دستگیرند، يعنی پسران. - . تفسير عياشي 2 : 264 -**

****[ترجمه]**

باب 3 ثواب النساء في خدمة الأزواج و تربية الأولاد و الحمل و الولادة

الأخبار

«1»

لي، [الأمالي] للصدوق ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مُسْكِينٍ عَنِ أَبِي خَالِدٍ الْكُفَيْيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ رَفَعَتْ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا شَيْئًا مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ تَرِيدُ بِهِ صَلَاحًا نَظَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهَا وَ مَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا لَمْ يُعَذِّبْهُ فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ذَهَبَ الرَّجَالُ بِكُلِّ خَيْرٍ فَأَيُّ شَيْءٍ لِلنِّسَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَلَى إِذَا حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ كَانَتْ يَمْنَزِلُهُ الصَّائِمُ الْقَائِمُ الْمُجَاهِدُ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا وَضَعَتْ كَانَ لَهَا مِنَ الْأَجْرِ مَا لَا تَدْرِي مَا هُوَ

ص: 106

1- 1. طِبُّ الْأَثْمَةِ ص 36 طبع النجف و كان الرمز (سن).

2- 2. طِبُّ الْأَثْمَةِ ص 36 طبع النجف و كان الرمز (سن).

3- 3. تفسير العياشي ج 2 ص 264.

4- 4. تفسير العياشي ج 2 ص 264.

لِعَظْمِهِ فَإِذَا ارْتَضَعَتْ كَانَ لَهَا بَکْلٌ مَصَّهُ كَعَدَلٍ عِنْتِي مُحَرَّرٍ مِنْ وَلَدٍ إِسْمَاعِيلَ فَإِذَا فَرَعَتْ مِنْ رَضَاعِهِ ضَرَبَ مَلَكٌ عَلَى جَنْبِهَا وَ قَالَ اسْتَأْنِفِي الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَ لَكَ (1).

**[ترجمه] امالی صدوق: ابو خالد کعبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر زنی که به قصد صلاح در خانه شوهری چیزی را جابجا کند، خداوند به او نظر نماید، و کسی که خداوند به او نظر نمود عذابش نخواهد کرد. پس ام سلمه - رضی الله عنها - گفت: مردان همه خیرها را بُردند، پس برای زنان و مساکین چه می ماند؟ فرمود: آری، هرگاه زن باردار می شود، به منزله کسی است که روزها روزه است و شبها به عبادت مشغول و با جان و مال خود در راه خدا جهاد می کند؛ و آنگاه که وضع حمل کند، نمی دانی چقدر اجر و ثواب دارد، پس که ثوابش زیاد است! و هرگاه شیر می دهد، به ازای هر دفعه که کودک میمکد، برابر با آزاد کردن بنده ای از فرزندان اسماعیل اجر دارد؛ و چون از شیر دادن فارغ شد، فرشته ای به پهلویش می زند و می گوید: از نو به اعمالت بپرداز که [پاک و] آمرزیده شدی! - . امالی صدوق 411 -

**[ترجمه]

«2»

ل، [الخصال] الْفَامِيُّ عَنْ ابْنِ بَطْلَةَ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ ابْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْفَارِسِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: مَنْ سَلِمَ مِنْ أُمَّتِي مِنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ فَلَهُ الْجَنَّةُ مِنَ الدُّخُولِ فِي الدُّنْيَا وَ اتَّبَاعِ الْهُوَى وَ شَهْوَةِ الْبَطْنِ وَ شَهْوَةِ الْفَرْجِ وَ مَنْ سَلِمَ مِنْ نِسَاءِ أُمَّتِي مِنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ فَلَهَا الْجَنَّةُ إِذَا حَفِظَتْ مَا بَيْنَ رَجُلَيْهَا وَ أَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَ صَلَّتْ خَمْسَهَا وَ صَامَتْ شَهْرَهَا (2).

**[ترجمه] خصال: حسین بن زید از پدرش از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر شخصی از اُمّت من که از چهار خصلت سالم بماند، سزای او بهشت است: وارد شدن در دنیا، پیروی هوای نفس، پیروی از شهوت شکم، و پیروی شهوت جنسی. و هر کدام از زنان اُمّت از چهار خصلت سالم بماند، سزایش بهشت است: میان دویای خود را حفظ کند، از شوهرش اطاعت نماید، نمازهای پنجگانه را بخواند، و ماه رمضان را روزه بگیرد. - . خصال 1 : 152 -

**[ترجمه]

«3»

مَجَالِسُ الشَّيْخِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِوْنٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ رِزْقٍ الْغُمَّاشَانِيِّ عَنْ أَبِي مُوسَى الْبُتَّاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: النَّفْسَاءُ تُبْعَثُ مِنْ قَبْرِهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ لِأَنَّهَا مَاتَتْ فِي غَمٍّ نَفَاسَهَا (3).

**[ترجمه] مجالس الشیخ: ابوموسی بٹا از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان شنیدم که فرمود: زنی نَفْسَاء (که پس از زایمان فوت می کند) بدون حساب از قبرش برانگیخته می شود، زیرا در اندوه نَفَاسش مُرده است. - . امالی طوسی 2 : 285 -

**[ترجمه]

باب 4 الختان و الحفص و سن الحمل و الولادة و سن اليوم السابع و العقیقه و الدعاء لشده الطلق

الآیات

مریم: وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلِ تُسَاقِطُ عَلَيْكِ رُطْبًا جَنِيًّا إِلَى قَوْلِهِ وَ السَّلَامُ عَلَى يَوْمٍ وُلِدْتُ وَ يَوْمٍ أَمُوتُ وَ يَوْمٍ أُبْعَثُ حَيًّا (4).

=>meta info - وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلِ تُسَاقِطُ عَلَيْكِ رُطْبًا جَنِيًّا ... وَ السَّلَامُ عَلَى يَوْمٍ وُلِدْتُ وَ يَوْمٍ أَمُوتُ وَ يَوْمٍ أُبْعَثُ حَيًّا. - . مریم / 25 به بعد -

{و تنه درخت خرما را به طرف خود [بگیر و] بتکان، تا بر تو خرمای تازه ریزد... و درود بر من، روزی که زاده شدم و روزی که می میرم و روزی که زنده برانگیخته می شوم.}

**[ترجمه]

الأخبار

«1»

ج، [الإحتجاج] الْأَسَدِيُّ قَالَ: كَانَ فِيمَا وَرَدَ عَلَى مِنَ الشَّيْخِ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعُمَرِيِّ

ص: 107

1- 1. أمالی الصدوق ص 411.

2- 2. الخصال ج 1 ص 152.

3- 3. أمالی الطوسی ج 2 ص 285.

4- 4. سورة مریم: 25 فما بعدها.

فِي جَوَابِ مَسَائِلَ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَّا مَا سَأَلْتُ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الْمَوْلُودِ الَّذِي نَبَتْ غُلْفَتُهُ بَعْدَ مَا يُخْتَنُ هَلْ يُخْتَنُ مَرَّةً أُخْرَى فَإِنَّهُ يَجِبُ أَنْ تُقَطَعَ غُلْفَتُهُ فَإِنَّ الْأَرْضَ تَصِجُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَوْلِ الْأَغْلَفِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا(1).

**[ترجمه]احتجاج: اسدی گفت: از جمله مطالبی که از سوی شیخ محمد بن عثمان عمری در جواب سؤالهایی از حضرت صاحب الزمان علیه السلام به من رسید این بود: اما در این مورد که سؤال کردی، کودکی که پس از ختنه کردن دوباره پوست ختنه گاهش روییده است، آیا دوباره باید ختنه شود؟ پس واجب است پوست ختنه گاهش بریده شود، زیرا زمین تا چهل صبحگاه، از ادرار شخص ختنه نشده به درگاه خدا ناله و فریاد می کند. - . احتجاج 2 : 299 -

**[ترجمه]

«2»

ک، [کمال الدین] السَّانِي وَ الدَّقَاقُ وَ الْمَكْتَبُ وَ الْوَرَقُ جَمِيعاً عَنِ الْأَسَدِيِّ مِنْهُ(2).

**[ترجمه]کمال الدین سنائی، دقاق، مکتب و ورق همگی از اسدی مثل آن را نقل کرده اند. - . کمال الدین 2 : 199 چاپ اسلامی -

**[ترجمه]

«3»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنْ ابْنِ صَدَقَةَ قَالَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: إِنَّ ثَقَبَ أَذْنِ الْغُلَامِ مِنَ السُّنَّةِ وَ خِتَانَهُ مِنَ السُّنَّةِ لِسَبْعَةِ أَيَّامٍ وَ خَفَضَ النِّسَاءُ مَكْرُمَهُ وَ لَيْسَتْ مِنَ السُّنَّةِ وَ لَا شَيْئاً وَاجِباً وَ أَى شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنَ الْمَكْرُمَةِ(3).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن صدقه گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: سوراخ کردن گوش پسر بچه از سنت است، و ختنه کردن او در روز هفتم ولادت از سنت است، و ختنه کردن زنان کرامت است ولی سنت نیست و واجب هم نیست، و چه چیز بهتر از کرامت است؟! - . قرب الاسناد : 7 -

**[ترجمه]

«4»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِيفٍ عَنِ ابْنِ عَلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: اخْتَنُوا أَوْلَادَكُمْ لِسَبْعَةِ أَيَّامٍ فَإِنَّهُ أَنْظَفُ وَ أَطْهَرُ فَإِنَّ الْأَرْضَ تَنْجَسُ مِنْ بَوْلِ الْأَغْلَفِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا(4).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن علوان از امام صادق از پدرش علیهما السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: فرزندانان را در روز هفتم ولادت ختنه کنید، زیرا برای نظافت و طهارت بهتر است. زمین تا چهل روز از ادرار شخص ختنه نشده نجس می ماند. - . قرب الاسناد : 57 -

**[ترجمه]

«5»

ب، [قرب الإسناد] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: سَمَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْحُسَيْنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لِسَبْعَةِ أَيَّامٍ وَ عَقَّ عَنْهُمَا لِسَبْعٍ وَ خَتَنَهُمَا لِسَبْعٍ وَ حَلَقَ رُؤُوسَهُمَا لِسَبْعٍ وَ تَصَدَّقَ بِزَنَةِ شَعْرِهِمَا فَضَةً(5).

=meta info=" . قرب الاسناد: با همان سند: رسول خدا صلی الله علیه و آله، حسن و حسین علیهما السلام را در روز هفتم ولادت نام گذاری کرد، و در روز هفتم برایشان عقیقه نمود، و در روز هفتم ختنه شان کرد، و در روز هفتم سرشان را تراشید و به اندازه وزن موی آنها نقره صدقه داد. - . قرب الاسناد : 57 -

**[ترجمه]

«6»

ب، [قرب الإسناد] عَلَى عَنِ أَخِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ عَقِيقَةِ الْغُلَامِ وَ الْجَارِيَةِ مَا هِيَ قَالَ سَوَاءٌ كَبَشُ كَبِشٌ وَ يَحْلِقُ رَأْسَهُ وَ يَتَصَدَّقُ بِوزْنِ شَعْرِهِ ذَهَباً أَوْ وَرَقاً فَإِنْ لَمْ يَجِدْ رَفَعَ الشَّعْرَ أَوْ عَرَفَ وَزَنَهُ فَإِذَا أَيْسَرَ تَصَدَّقَ بِهِ(6).

=meta info=" . قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان سؤال کردم که عقیقه پسر بچه و دختر بچه چیست؟ فرمود: فرقی نمی کند، برای هر کدام یک قوچ، و سر کودک را در روز هفتم می تراشد و به وزن آن طلا یا نقره صدقه می دهد، و اگر نتوانست صدقه بدهد، مو را نکه می دارد یا وزن آن را می سنجد، وقتی توانگر شد صدقه می دهد. - . قرب الاسناد : 122 -

**[ترجمه]

«7»

ب، [قرب الإسناد] مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ

ص: 108

- 3-3. قرب الإسناد ص 7.
- 4-4. قرب الإسناد ص 57.
- 5-5. قرب الإسناد ص 57.
- 6-6. قرب الإسناد ص 122.

مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْعُقَيْقَةِ لِلْجَارِيَةِ وَ الْغُلَامِ فِيهَا سَوَاءٌ قَالَ نَعَمْ (1).

**[ترجمه]قرب الاسناد: یونس بن یعقوب گفت: از امام موسی علیه السلام درباره عقیقه برای پسر و دختر سؤال کردم که آیا مثل هم است؟ فرمود: بله. - . قرب الاسناد : 129 -

**[ترجمه]

«8»

لی، [الأمالی] للصدوق أبي عن سعد عن البرقي عن محمد بن عيسى و أبي إسحاق النخعي معا عن عبد الله بن حماد عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لما ولدت فاطمة الحسين فكان اليوم السابع أمر رسول الله صلى الله عليه و آله فحلق رأسه و تصدق بوزن شعره فضه و عرق عنه الخبر (2).

امالی صدوق: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هنگامی که فاطمه، حسین را به دنیا آورد، در روز هفتم ولادتش، رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد تا سر حسین را بتراشند و به مقدار وزن مویش نقره صدقه بدهند و برایش عقیقه کنند... ادامه خبر. - . امالی صدوق : 82 ؛ در متن برای آن رمزی درج نشده بود. -

**[ترجمه]

«9»

لی، [الأمالی] للصدوق القطان عن السكري عن الجوهري عن العباس بن بكار عن حرب بن ميمون عن الثمالي عن زيد بن علي عن أبيه قال: لما ولدت فاطمة الحسن عليهما السلام أخرج إلي رسول الله صلى الله عليه و آله في خرقه صفراء فقال ألم أنهلكم أن تفلوه في خرقه صفراء ثم رمى بها و أخذ خرقه بيضاء فلفه فيها الخبر (3).

**[ترجمه]امالی صدوق: ثمالی از زید بن علی از پدرش علیه السلام روایت کرد که فرمود: وقتی فاطمه سلام الله علیها، حسن علیه السلام را به دنیا آورد، او را در میان پارچه ای زردرنگ نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بردند. ایشان فرمود: مگر شما را نهی نکردم که او را در پارچه زرد رنگ نپیچید؟! آنگاه آن پارچه را انداخت و پارچه ای سفید برداشت و نوزاد را در آن پیچید... ادامه خبر. - . امالی صدوق : 134 ؛ این روایت طولانی است. -

**[ترجمه]

«10»

ل، [الخصال] ابن الوليد عن الصفار عن البرقي عن ابن فضال عن الحسن بن الجهم قال قال أبو الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام: خمس من السنن في الرأس و خمس في الجسد أما التي في الرأس فالسواك و أخذ الشارب و فرق الشعر و المضمضة و الاستنشاق و أما التي في الجسد فالحن و حلق العانة و نتف الإبط و تقليم الأظفار و الاستنجاء (4).

**[ترجمه]خصال: حسن بن جهم گفت: امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: پنج امر مستحب در سر است و پنج امر در بدن: مستحبات سر عبارتند از: مسواک، کوتاه کردن سبیل، فرق باز کردن میان مو، مضمضه و استنشاق. و مستحبات بدن عبارتند از: ختنه، تراشیدن موی زهار، ازاله موی زیر بغل، کوتاه کردن ناخن و طهارت از ادرار و مدفوع. - . خصال 1 : 187 -

**[ترجمه]

«11»

ل، [الخصال] عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله: خمس من الفطرة تقليم الأظفار و قص الشارب و نتف الإبط و حلق العانة و الإختتان (5).

**[ترجمه]خصال: از ابوهریره روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پنج چیز از فطرت است: کوتاه کردن ناخن، کوتاه کردن سبیل، ازاله موی زیر بغل، ازاله موی زهار و ختنه. - . خصال 1 : 219 -

**[ترجمه]

«12»

ل، [الخصال] أبي عن علي عن أبيه عن النوفلي عن السكوني عن الصادق عن أبيه عليهم السلام قال قال: اختنوا أولادكم يوم السابع فإنه أطهر و أطيب

ص: 109

- 1- قرب الإسناد ص 129 و كان الرمز (ل) و هو خطأ.
- 2- أمالی الصدوق ص 82 و لم يوضع له رمز في المتن.
- 3- أمالی الصدوق ص 134 و الخبر طويل.
- 4- الخصال ج 1 ص 187.
- 5- الخصال ج 1 ص 219.

وَأَسْرَعُ لِنَبَاتِ اللَّحْمِ فَإِنَّ الْأَرْضَ تَنْجَسُ مِنْ بَوْلِ الْأَغْلَفِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا(1).

**[ترجمه]خصال: سَکُونِی از امام صادق از پدرانِش علیهم السلام روایت کرد که فرمود: فرزندانِتان را در روز هفتم تولّد ختنه کنید، زیرا این کار موجب طهارت و پاکی بیشتر است و سرعت رویش گوشت را زیاد می کند، و زمین تا چهل روز از ادرار شخص ختنه نشده نجس می ماند. - . خصال 2 : 316 -

**[ترجمه]

أقول

قد آوردنا فی باب جوامع أحكام النساء بعض أحكام هذا الباب.

**[ترجمه]در باب «احکام جامع زنان» برخی از احکام این باب را آورده ایم.

**[ترجمه]

«13»

ل، [الخصال] فی خبر الْأَعْمَشِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْعَقِيقَةُ لِلْوَلَدِ الذَّكَرِ وَ الْأُنْثَى يَوْمَ السَّابِعِ وَ يُسَمَّى الْوَلَدُ يَوْمَ السَّابِعِ وَ يُحْلَقُ رَأْسُهُ وَ يُتَصَدَّقُ بِوِزْنِ شَعْرِهِ ذَهَبًا أَوْ فِضًّا(2).

**[ترجمه]خصال: در خبر اَعمش از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: عقیقه برای فرزند پسر و دختر در روز هفتم است، و در روز هفتم برای فرزند نامگذاری شود، سرش را بتراشند و به مقدار وزن آن طلا یا نقره صدقه بدهند. - . خصال 2 : 396 -

**[ترجمه]

«14»

ن، [عیون أخبار الرضا عليه السلام]: فِيمَا كَتَبَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْمُأْمُونِ الْعَقِيقَةَ عَنِ الْمُؤَلِّدِ الذَّكَرِ وَ الْأُنْثَى وَاجِبَةٌ وَ كَذَلِكَ تَسْمِيَّتُهُ وَ حَلْقُ رَأْسِهِ يَوْمَ السَّابِعِ وَ يُتَصَدَّقُ بِوِزْنِ الشَّعْرِ ذَهَبًا أَوْ فِضًّا وَ الْخِتَانُ سُنَّةٌ وَاجِبَةٌ لِلرَّجُلِ وَ مَكْرُمَةٌ لِلنِّسَاءِ(3).

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا علیه السلام: از جمله نوشته های امام رضا علیه السلام خطاب به مأمون این بود که عقیقه برای نوزاد پسر و دختر واجب است، همچنین واجب است در روز هفتم ولادت او را نامگذاری کنند و سرش را بتراشند و به اندازه وزن آن طلا یا نقره صدقه بدهند، و ختنه برای مرد سنتی واجب و برای زن کرامت است. - . عیون الاخبار 2 : 125 -

**[ترجمه]

«15»

ل، [الخصال] الْأَرْبَعُمِائَةِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا هَنَيْتُمُ الرَّجُلَ عَنْ مَوْلُودٍ ذَكَرٍ فَقُولُوا بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي هَبْتِهِ وَ بَلَغَهُ أَشَدُّهُ وَ رَزَقَكَ بِهِ(4).

**[ترجمه]خصال: امیرمؤمنان علیه السلام در حدیث اربعمائه فرمود: هرگاه خواستید مردی را به خاطر نوزاد پسر تهنیت گوئید، بگوئید: خداوند در عطای او به تو برکت دهد، او را به سن رشد و قوت رساند و نیکی او را روزیات فرماید. - . خصال 2 : 431 -

**[ترجمه]

«16»

وَ قَالَ: اخْتِنُوا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ السَّابِعِ - لَا يَمْنَعُكُمْ حَرٌّ وَ لَا بَرْدٌ فَإِنَّهُ طَهُورٌ لِلْجَسَدِ وَ إِنَّ الْأَرْضَ لَتَنْصِجُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ بَوْلِ الْأَغْلَفِ(5).

**[ترجمه]او فرمود: فرزندانِتان را در روز هفتم ولادت ختنه کنید و گرما و سرما مانع شما از این کار نشود، زیرا ختنه بدن را طاهر می کند و زمین به خاطر ادرار شخص ختنه نشده به سوی خدا ناله و فریاد می کند. - . خصال 2 : 432 -

**[ترجمه]

«17»

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا تَأْكُلُ الْحَامِلُ مِنْ شَيْءٍ وَ لَا تَتَدَاوَى بِهِ أَفْضَلُ مِنَ الرُّطْبِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِزَيْمٍ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ هُزِّي إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا - فَكُلِي وَ اشْرَبِي وَ قَرِي عَيْنًا(6). وَ خَنَكُوا أَوْلَادَكُمْ بِالنَّمْرِ فَهَكَذَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِالْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَام(7).

**[ترجمه]او فرمود: برای زن باردار هیچ غذایی و هیچ دارویی بهتر از خرما نیست؛ خداوند عزوجل به مریم سلام الله علیها فرمود: «و هُزِّي إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا * فَكُلِي وَ اشْرَبِي وَ قَرِي عَيْنًا»، - . خصال 2 : 433 -

{و تنه درخت خرما را به طرف خود [بگیر و] بتکان، تا بر تو خرمای تازه بریزد * و بخور و بنوش و دیده روشن دار.} کام فرزندانِتان را با خرما بردارید، که رسول خدا صلی الله علیه و آله هم همین کار را برای حسن و حسین علیهما السلام کرد. - . خصال 2 : 433 -

**[ترجمه]

ن، [عيون أخبار الرضا عليه السلام] بِإِسْنَادِ الثَّلَاثَةِ عَنِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ

ص: 110

-
- 1- 1. الخصال ج 2 ص 316.
 - 2- 2. الخصال ج 2 ص 396.
 - 3- 3. عيون الأخبار ج 2 ص 125.
 - 4- 4. الخصال ج 2 ص 431.
 - 5- 5. الخصال ج 2 ص 432.
 - 6- 6. الخصال ج 2 ص 433.
 - 7- 7. الخصال ج 2 ص 433.

اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَالَ حَدَّثَنِي أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ قَالَتْ حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ: لَمَّا حَمَلْتُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَلَدَتْهُ حَاءُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا أَسْمَاءُ هَلُمِّي ابْنِي فَدَفَعْتُهُ إِلَيْهِ فِي خَرْقَةٍ صَفْرَاءَ فَرَمَى بِهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَذِنَ فِي أُذُنِهِ الْيَمْنَى وَ أَقَامَ فِي الْيُسْرَى ثُمَّ قَالَ لِعَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بَأَى شَيْءٍ سَمَّيْتَ ابْنِي قَالَ مَا كُنْتُ أَسْبِقُكَ بِاسْمِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ كُنْتُ أَجِبُ أَنْ أُسَمِّيَهُ حَرْبًا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لَا أَسْبِقُ أَنَا بِاسْمِهِ رَبِّي ثُمَّ هَبَطَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ الْعَلَى الْأَعْلَى يَفْرُكُ السَّلَامَ وَ يَقُولُ عَلَى مِنْكَ يَمْنَزِلُهُ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ لَا نَبِيَّ بَعْدَكَ سَمِّ ابْنَكَ هَذَا بِاسْمِ ابْنِ هَارُونَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَا اسْمُ ابْنِ هَارُونَ قَالَ شَبِيرُ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِسَانِي عَرَبِي قَالَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَمِّهِ الْحُسَيْنَ قَالَتْ أَسْمَاءُ فَسَمَّاهُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ سَابِعِهِ عَقَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْهُ بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ وَ أَعْطَى الْقَابِلَةَ فَخَذَا وَ دِينَارًا وَ حَلَقَ رَأْسَهُ وَ تَصَدَّقَ بِوِزْنِ الشَّعْرِ وَرِقًا وَ طَلَى رَأْسَهُ بِالْخُلُقِ ثُمَّ قَالَ يَا أَسْمَاءُ الدَّمُ فَعَلَ الْجَاهِلِيَّةُ.

قَالَتْ أَسْمَاءُ فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ حَوْلٍ وَلِدَ الْحُسَيْنُ وَ جَاءَنِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا أَسْمَاءُ هَلُمِّي ابْنِي فَدَفَعْتُهُ فِي خَرْقَةٍ بَيْضَاءَ فَأَذِنَ فِي أُذُنِهِ الْيَمْنَى وَ أَقَامَ فِي الْيُسْرَى وَ وَضَعْتُهُ فِي حَجَرِهِ فَبَكَى فَقَالَتْ أَسْمَاءُ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي وَ مِمَّ بَكَوُوكَ قَالَ عَلِيٌّ ابْنِي هَذَا قُلْتُ إِنَّهُ وَلِدُ السَّاعَةِ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ تَقْتُلُهُ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَةُ مِنْ بَعْدِي لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شِفَاعَتِي ثُمَّ قَالَ يَا أَسْمَاءُ لَا تَخْبِرِي فَاطِمَةَ بِهَذَا فَإِنَّهَا قَرِيبَةٌ عَهْدٍ بِوَلَادَتِهِ ثُمَّ قَالَ لِعَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّ شَيْءٍ سَمَّيْتَ ابْنِي قَالَ مَا كُنْتُ لَأَسْبِقُكَ بِاسْمِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ قَدْ كُنْتُ أَجِبُ أَنْ أُسَمِّيَهُ حَرْبًا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لَا أَسْبِقُ بِاسْمِهِ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ هَبَطَ جَبْرِئِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ الْعَلَى الْأَعْلَى يَفْرُكُ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ عَلَى مِنْكَ كَهَارُونَ مِنْ مُوسَى سَمِّ ابْنَكَ هَذَا بِاسْمِ ابْنِ هَارُونَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَا اسْمُ ابْنِ هَارُونَ قَالَ شَبِيرُ قَالَ النَّبِيُّ لِسَانِي عَرَبِي قَالَ جَبْرِئِيلُ سَمِّهِ الْحُسَيْنَ فَسَمَّاهُ الْحُسَيْنَ فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ سَابِعِهِ عَقَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْهُ بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ وَ أَعْطَى الْقَابِلَةَ فَخَذَا وَ دِينَارًا ثُمَّ حَلَقَ رَأْسَهُ وَ

تَصَدَّقَ بِوَزْنِ الشَّعْرِ وَرِقًا وَ طَلَى رَأْسَهُ بِالْخُلُقِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَا أَسْمَاءُ الدَّمُ فَعَلَّ الْجَاهِلِيَّةَ (1).

**[ترجمه] عیون اخبار الرضا علیه السلام: از امام رضا از پدرانش از علی بن حسین صلوات الله علیهم روایت شده که فرمود: اسماء بنت عمیس برای من حدیث کرد و گفت: فاطمه علیها السلام به من فرمود: وقتی به حسن باردار شدم و او را به دنیا آوردم، پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای اسماء، پسر مرا بیاور! من نوزاد را در پارچه ای زرد رنگ به ایشان دادم، پیامبر پارچه را انداخت و در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت. آنگاه به علی علیه السلام فرمود: پسر مرا چه نامیده ای؟ گفت: ای رسول خدا - صلی الله علیه و آله - در نامگذاری او بر شما سبقت نگرفتم، دوست داشتم او را «حَرْب» بنامم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من نیز برای نامگذاری او از خداوند سبقت نمی گیرم، پس جبرئیل علیه السلام پایین آمد و گفت: ای محمد، خداوند علی اعلی بر تو سلام می رساند و می فرماید: علی نسبت به تو، به منزله هارون نسبت به موسی است و پیامبری پس از تو نخواهد بود، پسر را به نام پسر هارون نامگذاری کن. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اسم پسر هارون چیست؟ گفت: «شَبْر»، پیامبر فرمود: زبان من عربی است! جبرئیل علیه السلام گفت: نامش را «حَسَن» بگذارید. اسماء گفت: پس پیامبر او را حَسَن نامید، و وقتی روز هفتم ولادت رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله برایش دو گوسفند خاکستری عقیقه کرد، یک ران و یک دینار به قابله داد، سر نوزاد را تراشید و به مقدار وزن آن صدقه داد، و بر سر او «خُلُق» مالید: آنگاه فرمود: ای اسماء، خون از رسوم جاهلیت است.

اسماء گوید: یک سال بعد که حسین متولد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله نزد من آمد و گفت: ای اسماء، پسر مرا بیاور، من او را در پارچه ای سفید به ایشان دادم، پیامبر در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت. من نوزاد را در دامن پیامبر گذاشتم، پس ایشان گریست. گفتم: پدر و مادر به فدایت، چرا گریه می کنی؟ فرمود: بر این پسر می گریم. گفتم: ای رسول خدا، او تازه متولد شده! فرمود: گروهی متجاوز پس از من او را می کشند، خدا شفاعت مرا به ایشان نرساند! آنگاه فرمود: ای اسماء، در این مورد به فاطمه چیزی نگو، زیرا تازه او را به دنیا آورده است. سپس به علی علیه السلام فرمود: پسر مرا چه نامیده ای؟ گفت: ای رسول خدا، برای نامگذاری از شما پیشی نگرفتم، دوست داشتم او را «حَرْب» بنامم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من نیز برای نامگذاری او از پروردگارم پیشی نمی گیرم. آنگاه جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد، خداوند علی اعلی بر تو سلام می رساند و می فرماید: علی نسبت به تو مثل هارون است نسبت به موسی، نام پسر هارون را روی پسر تو بگذار. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اسم پسر هارون چیست؟ گفت: «شَبْر». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زبان من عربی است! جبرئیل گفت: نام او را «حَسَن» بگذار! پس پیامبر او را حَسَن نامید، و روز هفتم ولادتش دو گوسفند خاکستری برایش عقیقه کرد، و یک ران و یک درهم به قابله داد، سپس سر نوزاد را تراشید و به مقدار وزن آن صدقه داد، و بر سر او «خُلُق» مالید: آنگاه فرمود: ای اسماء، خون از رسوم جاهلیت است. - عیون الاخبار 2 : 25 -

**[ترجمه]

«19»

ن، [عیون اخبار الرضا علیه السلام] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: اخْتَبُوا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ السَّابِعِ فَإِنَّهُ أَطْهَرُ وَ أَسْرَعُ لِنَبَاتِ اللَّحْمِ (2).

**[ترجمه] عیون اخبار الرضا علیه السلام: با همان سند گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزندان را در روز هفتم تولد ختنه کنید، زیرا این کار برای پاکیزگی بهتر است و رویش گوشت را سریع تر می کند. - عیون الاخبار 2 : 28 -

**[ترجمه]

«20»

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عَنِ الرَّضَا عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: مِنْهُ (3).

**[ترجمه] صحیفه الرضا علیه السلام: از امام رضا از پدرانش علیهم السلام مثل آن را نقل کرده است. - صحیفه الرضا : 28 -

**[ترجمه]

«21»

ن، [عیون اخبار الرضا علیه السلام] بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَذَّنَ فِي أَذُنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالصَّلَاةِ يَوْمَ وَلَدَ (4).

**[ترجمه] عیون اخبار الرضا علیه السلام: با همین سند از علی بن حسین علیه السلام آورده است که فرمود: روزی که حسین علیه السلام متولد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله در گوش او اذان نماز گفت. - عیون الاخبار 2 : 43 ؛ و در آنجا به جای حسین، حسن بود. -

**[ترجمه]

«22»

وَ قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَقَّتْ عَنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ أُعْطِيَ الْقَابِلَةَ رَجُلٌ شَاهٍ وَ دِينَارًا (5).

**[ترجمه] او فرمود: فاطمه علیها السلام برای حسن و حسین علیهما السلام عقیقه کرد و یک پای گوسفند و یک دینار به قابله داد. - عیون الاخبار 2 : 46 -

**[ترجمه]

«23»

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِنْهُ (6).

**[ترجمه] صحیفه الرضا علیه السلام: از آن حضرت علیه السلام مثل آن روایت شده است. - صحیفه الرضا : 17 -

**[ترجمه]

قد سبق مثل تلك الأخبار في أبواب تاريخ الحسين صلوات الله عليهما.

**[ترجمه] پیشتر امثال این روایات در باب تاریخ امام حسن و امام حسین علیهما السلام ذکر شد.

**[ترجمه]

«24»

ع، [علل الشرائع] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبُرْقِيِّ عَنْ أَبِي الْجَوْزَاءِ قَالَ: الْأَغْلَفُ لَا يَوْمُ الْقَوْمِ وَ إِنْ كَانَ أَقْرَاهُمْ لِأَنَّهُ ضَيَّعَ مِنَ السُّنَّةِ أَعْظَمَهَا وَ لَا تُقْبَلُ لَهُ شَهَادَةٌ وَ لَا يُصَلَّى عَلَيْهِ إِذَا مَاتَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ تَرَكَ ذَلِكَ خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ (7).

**[ترجمه] علل الشرائع: برقی از ابوالجوزاء نقل کرد که گفت: کسی که ختنه نشده است نباید امام جماعت شود، اگرچه بهترین قرائت را در میان جمع داشته باشد؛ زیرا او بزرگترین سنت را ضایع ساخته، و شهادتش قبول نمی شود، و وقتی بمیرد بر او نماز خوانده نمی شود، مگر اینکه ختنه کردن را از ترس جانش ترک کرده باشد. - علل الشرائع : 327 -

**[ترجمه]

«25»

ع، [علل الشرائع] أَبِي عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سُبُلُ مَا الْعِلَّةُ فِي

ص: 112

- 1- 1. عيون الأخبار ج 2 ص 25.
- 2- 2. عيون الأخبار ج 2 ص 28.
- 3- 3. صحيفه الرضا ص 28.
- 4- 4. عيون الأخبار ج 2 ص 43 و فيه الحسن بدل الحسين.
- 5- 5. عيون الأخبار ج 2 ص 46.
- 6- 6. صحيفه الرضا ص 17.
- 7- 7. علل الشرائع ص 327.

حَلَقَ شَعْرَ رَأْسِ الْمُؤَلَّدِ قَالَ تَطْهِيرٌ مِنْ شَعْرِ الرَّجَمِ (1).

**[ترجمه] علل الشرائع: روایت شده که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: دلیل تراشیدن سر نوزاد چیست؟ فرمود: پاک کردن آن از موی رجم. - علل الشرائع : 505 -

**[ترجمه]

«26»

ع. [علل الشرائع] أَبِي عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عُمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ سَارَةَ اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا صَنَعْتُ بِهَاجِرٍ أَنَّهَا كَانَتْ خَفَضَتْهَا فَجَزَتْ السَّنَةَ بِذَلِكَ (2).

**[ترجمه] علل الشرائع: معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در مورد سخن ساره که گفت: «خداوندا مرا به خاطر رفتاری که با هاجر کردم مواخذه نکن.» فرمود: ساره، هاجر را ختنه کرد و سنت به این ختنه زنانه جاری گشت. - علل الشرائع : 506 -

**[ترجمه]

«27»

ع. [علل الشرائع] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْجَمِيرِيِّ عَنِ ابْنِ عِيْسَى وَ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ مَعًا عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَزَعَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ مَنْ قَبِلَنَا يَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ الرَّحْمَنِ خَتَنَ نَفْسَهُ بِقِدُومٍ عَلَى دَنٍ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ كَذِبُوا عَلَى إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ صِفْ لِي ذَلِكَ فَقَالَ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كَانَتْ تَسْقُطُ عَنْهُمْ غُلْفَتُهُمْ مَعَ سُرْرِهِمْ يَوْمَ السَّابِعِ فَلَمَّا وَلَدَ إِبْرَاهِيمُ إِسْمَاعِيلَ مِنْ هَاجِرَ غَبَرَتْهَا سَارَةُ بِمَا تَغَيَّرَ بِهِ الْأَمَاءُ قَالَ فَبَكَتْ هَاجِرٌ وَ اشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَيْهَا فَلَمَّا رَأَاهَا إِسْمَاعِيلُ بَكَى لِبُكَائِهَا قَالَ فَدَخَلَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ مَا يُبْكِيكَ يَا إِسْمَاعِيلُ فَقَالَ إِنَّ سَارَةَ عَيَّرَتْ أُمِّي بِكَذَا وَ كَذَا فَبَكَتْ فَبَكَتُ لِبُكَائِهَا فَقَامَ إِبْرَاهِيمُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِلَى مُصَلَاةٍ فَنَاجَى رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ وَ سَأَلَهُ أَنْ يُلْقِيَ ذَلِكَ عَنْ هَاجِرَ قَالَ فَأَلْقَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهَا فَلَمَّا وَلَدَتْ سَارَةُ إِسْحَاقَ وَ كَانَ يَوْمَ السَّابِعِ سَقَطَتْ مِنْ إِسْحَاقَ سُرَّتُهُ وَ لَمْ تَسْقُطْ غُلْفَتُهُ قَالَ فَجَزَعَتْ مِنْ ذَلِكَ سَارَةُ فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهَا إِبْرَاهِيمُ قَالَتْ يَا إِبْرَاهِيمُ مَا هَذَا الْخَبَرُ الَّذِي قَدْ حَدَّثَ فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ هَذَا ابْنُكَ إِسْحَاقُ قَدْ سَقَطَتْ عَنْهُ سُرَّتُهُ وَ لَمْ تَسْقُطْ عَنْهُ غُلْفَتُهُ فَقَامَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُصَلَاةٍ فَنَاجَى فِيهِ رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَالَ يَا رَبِّ مَا هَذَا الْخَبَرُ الَّذِي قَدْ حَدَّثَ فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ هَذَا إِسْحَاقُ ابْنِي قَدْ سَقَطَتْ سُرَّتُهُ وَ لَمْ تَسْقُطْ عَنْهُ غُلْفَتُهُ قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ هَذَا لِمَا غَيَّرْتَ سَارَةَ هَاجِرَ فَالَيْتُ أَنْ لَا أُسْقِطَ ذَلِكَ عَنْ أَحَدٍ مِنْ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ بَعْدَ تَغْيِيرِهَا لِهَاجِرَ فَاخْتَنَ إِسْحَاقَ بِالْحَدِيدِ وَ أَزَقَهُ حَرَّ الْحَدِيدِ قَالَ:

ص: 113

1- 1. علل الشرائع ص 505.

2- 2. علل الشرائع ص 506.

فَخَنَّنَ إِبْرَاهِيمُ إِسْحَاقَ بِحَدِيدٍ فَجَزَّتِ السُّنَّةُ فِي النَّاسِ بَعْدَ ذَلِكَ (1).

**[ترجمه] علل الشرائع: محمد بن قَزَعَه گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: پیشینیان ما می گفتند: حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام با تیشه ای بر سر خُم بزرگی، خود را ختنه نمود. حضرت فرمودند: سبحان الله! اینطور نیست، بر ابراهیم علیه السلام دروغ بسته اند. گفتم: شما بفرمایید که واقعیت چه بوده است؟ فرمود: در انبیا علیهم السلام، روز هفتم ولادت، غلاف نرینه و نافشان می افتد. و زمانی که خداوند، اسماعیل را از هاجر به ابراهیم علیه السلام عنایت فرمود، ساره که همسر آزاد او بود، هاجر را با سخنانی که برای توهین به کنیزها به کار می رفت، تحقیر نمود. این رفتار بر هاجر گران آمد و گریست. اسماعیل که حال مادر را دید نیز به گریه افتاد. در این وقت جناب ابراهیم داخل شد و فرمود: اسماعیل، چرا گریه می کنی؟ اسماعیل گفت: ساره مادرم را با چنین سخنانی تحقیر و ملامت کرد، مادرم گریست، من نیز به خاطر گریستن او گریه کردم. ابراهیم علیه السلام به نمازخانه خود رفت و به مناجات با پروردگار پرداخت و از خدا خواست تا نظر ساره را نسبت به هاجر عوض کند. خداوند آن حالت را از ساره برداشت. پس چون ساره اسحاق را به دنیا آورد، در روز هفتم ولادت، ناف اسحاق افتاد ولی غلاف عورت او نیفتاد. ساره از این موضوع نگران شد، و وقتی ابراهیم نزد او رفت، ساره گفت: این چه اتفاقی است که در آل ابراهیم و فرزندان پیامبران افتاده است؟! این پسر اسحاق، نافش افتاده ولی غلاف عورتش نیفتاده است! ابراهیم علیه السلام به نماز خانه خود رفت و با پروردگارش به مناجات مشغول شد و عرض کرد: پروردگارا، این چه اتفاقی است که در آل ابراهیم و فرزندان پیامبران واقع شده؟! اسحاق پسر من است، نافش افتاده ولی غلاف عورتش نیفتاده است. خداوند عزوجل به جناب ابراهیم وحی کرد: این مسئله به خاطر ملامت و سرزنشی است که ساره نسبت به هاجر مرتکب شده و من قسم خورده ام که پس از این رفتار ساره نسبت به هاجر، از هیچ یک از فرزندان انبیاء، غلاف نرینه اش را ساقط نکنم، بنابراین با آهن اسحاق را ختنه کن و به او حرارت و سوزش آهن را بچشان.

ابراهیم علیه السلام با آهنی اسحاق را ختنه کرد و پس از آن، ختنه با آهن بین مردم سنت شد. - . علل الشرائع : 505 ؛ رمز درج شده برای آن «ل» بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

أقول

قد سبق أخبار الولیمة فی باب آداب النکاح.

**[ترجمه] روایات ولیمه در باب آداب نکاح گذشت.

**[ترجمه]

«28»

مل، [کامل الزیارات] أَبِی عَنْ سَعْدِ عَنِ ابْنِ عِیْسَى عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ هَارُونَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ شَرِبَ مَاءَ الْفُرَاتِ وَحَنَّكَ بِهِ فَهُوَ مُجَبَّنًا أَهْلَ الْبَيْتِ (2).

**[ترجمه] کامل الزیارات: از سلیمان بن هارون نقل شده که از امام صادق علیه السلام شنید که فرمود: کسی که آب فرات را بنوشد و کامش با آن برداشته شود، از دوستان ما اهل بیت است. - . کامل الزیارات : 47 -

**[ترجمه]

«29»

مل، [کامل الزیارات] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِیْسَى عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ هَارُونَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَا أَظُنُّ أَحَدًا يُحَنِّكُ بِمَاءِ الْفُرَاتِ إِلَّا أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ (3).

**[ترجمه] کامل الزیارات: سلیمان بن هارون از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: گمان نمی کنم کام کسی با آب فرات برداشته شود و او دوستدار ما اهل بیت نشود. - . کامل الزیارات : 47 -

**[ترجمه]

«30»

مل، [کامل الزیارات] عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ سَعْدِ عَنِ ابْنِ عِیْسَى: مِثْلُهُ (4).

**[ترجمه] کامل الزیارات: علی بن حسین از سعد از ابن عیسی مثل آن را روایت کرده است. - . همان : 49 -

**[ترجمه]

«31»

مل، [کامل الزیارات] أَبِی عَنْ سَعْدِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَّارَ عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا أَظُنُّ أَحَدًا يُحَنِّكُ بِمَاءِ الْفُرَاتِ إِلَّا كَانَ لَنَا شِيعَةً (5).

**[ترجمه] کامل الزیارات: حسین بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: گمان نمی کنم کام کسی با آب فرات برداشته شود مگر اینکه شیعه ما گردد. - . همان : 49 -

**[ترجمه]

«32»

مل، [کامل زیارات] مُحَمَّدُ الْجَمْعِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَادٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: ذَكَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَرَاتَ قَالَ أَمَّا إِنَّهُ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ وَ مَا حُنْكَ بِهِ أَحَدٌ إِلَّا أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَعْنِي مَاءَ الْفَرَاتِ (6).

**[ترجمه] کامل زیارات: عُقبه بن خالد گفت: امام صادق علیه السلام از فرات یاد کرد و فرمود: فرات از شیعه علی است و کام کسی با آن برداشته نشود مگر اینکه دوستدار ما اهل بیت گردد؛ و مقصود ایشان آب فرات بود. - همان : 49 -

**[ترجمه]

«33»

مل، [کامل زیارات] أَبِي عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَتِّيلٍ عَنْ عَمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنِ الْجَامُورَانِيِّ عَنِ ابْنِ الْبَطَّائِنِيِّ عَنِ ابْنِ عَمِيرَةَ عَنْ صَنْدَلٍ عَنِ ابْنِ خَارِجَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَحَدٌ يَشْرَبُ مِنْ مَاءِ الْفَرَاتِ وَ يُحَنِّكَ بِهِ إِذَا أَوْلَدَ إِلَّا أَحَبَّنَا لِأَنَّ الْفَرَاتَ نَهْرُ مُؤْمِنٍ (7).

**[ترجمه] کامل زیارات: ابن خارجه گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ کس نیست که از آب فرات بنوشد و هنگام ولادت کامش با آن برداشته شود مگر اینکه دوستدار ما خواهد بود، زیرا فرات رودی مؤمن است. - همان : 49 -

**[ترجمه]

«34»

مل، [کامل زیارات] بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ الْبَطَّائِنِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي

ص: 114

1- 1. علل الشرائع ص 505 و كان الرمز (ل) و هو خطأ.

2- 2. کامل زیارات ص 47.

3- 3. کامل زیارات ص 47.

4- 4. نفس المصدر ص 49.

5- 5. نفس المصدر ص 49.

6- 6. نفس المصدر ص 49.

7- 7. نفس المصدر ص 49.

عَبْدُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نَهَرَانِ مُؤْمِنَانِ وَنَهَرَانِ كَافِرَانِ الْكَافِرَانِ نَهْرٌ بَلَخَ وَدَجَلَهُ وَ الْمُؤْمِنَانِ نَيْلٌ مَصْرٌ وَ الْفُرَاتُ فَحَنَكُوا أَوْلَادَكُمْ بِمَاءِ الْفُرَاتِ (1).

**[ترجمه]کامل زیارات: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: دو رود هستند که مؤمنند و دو رود کافرند؛ دو رود کافر، رود بلخ و رود دجله است، و دو رود مؤمن، نیل در مصر و فرات است؛ کام فرزندانان را با آب فرات برگزید. - . کامل زیارات 49 -

**[ترجمه]

«35»

مل، [کامل زیارات] مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: حَنَكُوا أَوْلَادَكُمْ بِتَرَبُّهِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهُ أَمَانٌ (2).

**[ترجمه]کامل زیارات: حسین بن ابوالعلاء گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: کام فرزندانان را با تربت امام حسین علیه السلام برگزید، زیرا آن تربت، امن و امان است. - . همان : 278 -

**[ترجمه]

«36»

دَعَوَاتُ الرَّاوَنْدِيِّ، عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِثْلُهُ (3).

**[ترجمه]دعوات الراوندی از آن حضرت مثل این روایت را آورده است. - . محاسن : 417 ؛ رمز درج شده برای آن «ما» بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«37»

سین، [المحاسن] النَّوْفَلِيُّ عَنِ السَّكُونِيِّ بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: الْوَلِيمَةُ فِي أَرْبَعِ الْعُرُسِ وَ الْخُرْسِ وَ هُوَ الْمَوْلُودُ يُعْقُ عَنْهُ وَ يُطْعَمُ لَهُ وَ إِعْذَارٌ وَ هُوَ خِتَانُ الْعُلَامِ وَ الْإِيَابِ وَ هُوَ الرَّجُلُ يَدْعُو إِخْوَانَهُ إِذَا أَبَ مِنْ غَيْبَتِهِ (4).

**[ترجمه]محاسن: سکونی با ذکر سند گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ولیمه در چهار چیز است: عروسی، «خرس» یعنی نوزادی که برایش عقیقه می کنند و اطعام می دهند، «اعذار» یعنی ختنه کردن پسر، و «ایاب» (بازگشتن)، یعنی مردی که نبوده و بازگشته و برادرانش را دعوت می کند. - . محاسن : 418 ؛ رمز درج شده برای آن «مل» بود -

**[ترجمه]

«38»

سن، [المحاسن] عَلِيُّ بْنُ حَرْبٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ وَ دَاوُدَ بْنِ زَيْنٍ عَنْ مَنِهَالِ الْقَصَّابِ قَالَ: خَرَجْتُ مِنْ مَكَّةَ وَ أَنَا أُرِيدُ الْمَدِينَةَ فَمَرَرْتُ بِالْبُيُوتِ وَ قَدْ وُلِدَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَبَقَنِي إِلَى الْمَدِينَةِ وَ دَخَلَ بَعْدِي بِيَوْمٍ فَأَطْعَمَ النَّاسَ ثَلَاثًا فَكُنْتُ أَكُلُ فِيمَنْ يَأْكُلُ فَمَا أَكَلُ شَيْئًا إِلَى الْغَدِ حَتَّى أَغُودَ فَأَكُلَ فَمَكُنْتُ بِذَلِكَ ثَلَاثًا أَطْعَمَ حَتَّى أَرْتَقَى لَا أَطْعَمُ شَيْئًا إِلَى الْغَدِ (5).

**[ترجمه]محاسن: منهال قصاب گفت: از مکه به قصد مدینه خارج شدم، از آبواء که رد شدم، نوزادی از امام صادق علیه السلام متولد شده بود، پس پیش از هر کاری در مدینه سراغ ایشان رفتم و آن حضرت خود، یک روز پس از من وارد مدینه شد. مردم را تا سه روز اطعام کرد و من همراه با کسانی که برای طعام می آمدند، می خوردم و تا فردا چیزی نمی خوردم که بازگردم و [از ولیمه] بخورم، پس تا سه روز ماندم و در این مدت می خوردم تا سیر شوم و تا فردا هیچ نمی خوردم. - . محاسن : 418 ؛ رمز درج شده برای آن «مل» بود -

**[ترجمه]

«39»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْهَمْدَانِيُّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الشَّامِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: أَطْعَمُوا الْبُرْتَنِي نِسَاءَكُمْ فِي نَفَاسِهِنَّ تَحْلُمَ أَوْلَادَكُمْ (6).

**[ترجمه]محاسن: صالح بن عقبه گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: به زنانان که تازه زایمان کرده اند «برنی» [نوعی خرما که رنگ آن سرخ رو به زردی است و درخت آن پوسته زیاد دارد و بسیار شیرین است] بخورانید تا فرزندانان بردهار و حلیم گردند. - . محاسن : 534 -

**[ترجمه]

«40»

فِي حَرْبٍ آخَرٍ لِإِمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: خَيْرُ تَمَرَاتِكُمُ الْبُرْتَنِي فَأَطْعَمُوا

ص: 115

- 2-2. نفس المصدر ص 278.
- 3-3. المحاسن ص 417 و كان الرمز (ما) و هو خطأ.
- 4-4. المحاسن ص 418 و كان الرمز (مل).
- 5-5. المحاسن ص 418 و كان الرمز (مل).
- 6-6. المحاسن ص 534.

نِسَاءَكُمْ فِي نَفَاسِهِنَّ تَخْرُجُ أَوْلَادُكُمْ حُلَمَاءً(1).

**[ترجمه]در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علیه السلام آمده است که فرمود: بهترین خرماهای شما «برنی» است، به زنانتان که در نفاس به سر می برند برنی بخورانید تا فرزندانتان حلیم و بردبار شوند. - . محاسن : 535 -

**[ترجمه]

«41»

سن، [المحاسن] أَبُو الْقَاسِمِ وَ يُوسُفُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ الْقَنْدِيِّ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا اسْتَشْفَتْ نَفْسَاءٌ بِمِثْلِ الرُّطْبِ لِأَنَّ اللَّهَ أَطْعَمَ مَرْيَمَ جَنِيًّا فِي نَفَاسِهَا(2).

**[ترجمه]محاسن: ابوالبختری از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: زن نفساء، درمانی به مانند خرماي تازه نجوید، زیرا خداوند به مریم در حال نفاس خرماي تازه چیده شده خورانیید. - . محاسن : 535 -

**[ترجمه]

«42»

سن، [المحاسن] عَدَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ عَنْ عَمِّهِ رَفَعَهُ إِلَى عَلِيٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: لَيْكُنْ أَوَّلُ مَا تَأْكُلُ النَّفْسَاءُ الرُّطْبَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ لِمَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ- وَ هُزِّي إِلَيْكَ بِجَذْعِ النَّخْلِ تَسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ إِلَّا الرُّطْبُ قَالَ سَبْعُ تَمَرَاتٍ مِنْ تَمَرَاتِ الْمَدِينَةِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَسَبْعُ تَمَرَاتٍ مِنْ تَمَرَاتِ أَمْصَارِكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَالَ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ ارْتِفَاعِ مَكَائِي- لَا تَأْكُلُ نَفْسَاءٌ يَوْمَ تَلِدُ الرُّطْبَ فَيَكُونُ غَلَامًا إِلَّا كَانَ حَلِيمًا وَ إِنْ كَانَتْ جَارِيَةً تَكُونُ حَلِيمَةً(3).

**[ترجمه]محاسن: از علي عليه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اولین چیزی که زن نفساء می خورد، باید رُطْب باشد، زیرا خداوند عزوجل به مریم دختر عمران فرمود: «و هُزِّي إِلَيْكَ بِجَذْعِ النَّخْلِ تَسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا»، {و تنه درخت خرما را به طرف خود [بگیر و] بتکان، تا بر تو خرماي تازه بریزد}. به آن حضرت گفته شد: ای رسول خدا، اگر فصل رُطْب نبود؟! فرمود: هفت خرما از خرماهای شهر مدینه و اگر فصل آن نبود، هفت عدد خرما از خرماهای شهرهای تان! زیرا خداوند تبارک و تعالی فرمود: به عزت و جلال و عظمت و به بلندای جایگاهم سوگند، زن زائو در روز زایمان رُطْب نخورد مگر اینکه اگر فرزندش پسر باشد حلیم و بردبار گردد و اگر دختر باشد نیز حلیم و بردبار شود. - . محاسن : 535 -

**[ترجمه]

«43»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: إِذَا وَلَدَ مَوْلُودٌ فَادَّنْ فِي أُذُنِهِ الْأَيْمَنَ وَ أَقِمْ فِي أُذُنِهِ الْأَيْسَرَ وَ حَنَكُهُ بِمَاءِ الْفُرَاتِ إِنْ قَدَرْتَ عَلَيْهِ أَوْ بِالْعَسَلِ سَاعَةَ يُولَدُ وَ سَمِّهِ بِأَحْسَنِ الْأَسْمَاءِ وَ كُنَّ بِأَحْسَنِ الْكُنَى وَ لَا تَكُنْ [يَكُنْ] بِأَبِي عِيسَى وَ لَا بِأَبِي الْحَكَمِ وَ لَا بِأَبِي الْحَارِثِ وَ لَا بِأَبِي الْقَاسِمِ إِذَا كَانَ الْإِسْمُ مُحَمَّدًا وَ سَمِّهِ يَوْمَ السَّابِعِ وَ اخْتِنَهُ وَ انْقُبْ أُذُنَهُ وَ اخْلُقْ رَأْسَهُ وَ زِنْ شَعْرَهُ بَعْدَ مَا تَجَفَّفَهُ بِفَضِهِ أَوْ بِالذَّهَبِ وَ تَصَدَّقْ بِهَا وَ عَقَّ عَنْهُ كُلَّ ذَلِكَ فِي يَوْمِ السَّابِعِ.

وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعُوَّ عَنْهُ فَلْيَكُنْ عَنِ الذِّكْرِ ذِكْرًا وَ عَنِ الْأُنْثَى أَنْثَى وَ تُعْطَى الْقَابِلَةُ الْوَرَكُ وَ لَا يَأْكُلُ مِنْهُ الْإِنْبَانِ فَإِنْ أَكَلَتْ مِنْهُ الْإِثْمُ فَلَا تَرْضِعُهُ وَ تَفَرِّقْ لَحْمَهَا عَلَى قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ مُجْتَاجِينَ وَ إِنْ أَعْدَدْتَهُ طَعَامًا وَ دَعَوْتَ عَلَيْهِ قَوْمًا مِنْ إِخْوَانِكَ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ وَ كَلَّمَا أَكْثُرْتَ فَهُوَ أَفْضَلُ وَ حَذِّهِ عَشْرَةَ أَنْفُسٍ وَ مَا زَادَ وَ أَفْضَلُ مَا يَطْبَحُ بِهِ مَاءٌ وَ مِلْحٌ فَإِنْ أَرَدْتَ ذَبْحَهُ فَقُلْ- بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ مِنْكَ وَ بِكَ وَ لَكَ وَ إِلَيْكَ عَقِيقَةُ فَلَانِ بْنِ فَلَانٍ عَلَى مِلَّتِكَ وَ دِينِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِسْمِ اللَّهِ

ص: 116

1- 1. المحاسن ص 535.

2- 2. المحاسن ص 535.

3- 3. المحاسن ص 535.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ إِيْمَانًا بِاللَّهِ وَ تَنَاءً عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ الْعِصْمَةُ بِأَمْرِهِ وَ الشُّكْرُ لِرِزْقِهِ وَ الْمَعْرِفَةُ لِفَضْلِهِ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنْ كَانَ ذِكْرًا فَقُلْ- اللَّهُمَّ أَنْتَ وَهَبْتَ لَنَا ذِكْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا وَهَبْتَ وَ مِنْكَ مَا أُعْطِيتَ وَ لَكَ مَا صَنَعْنَا فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا عَلَى سُنَّتِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ فَآخِيسَ عَنَّا الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ وَ لَكَ سَكْبُ الدَّمَاءِ وَ لَوَجْهِكَ الْقَرْبَانَ لَا شَرِيكَ (1).

**[ترجمه] فقه الرضا عليه السلام: هرگاه نوزادی متولد می شود، در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگو و به محض تولد، اگر توانستی کامش را با آب فرات یا با عسل برگیر و نیکوترین اسمها و نیکوترین کنیه ها را برایش برگزین، و کنیه های ابوعیسی، ابوالحکم، ابوالحارث را بر او نگذار. و اگر اسمش محمد بود، کنیه اش را ابوالقاسم نگذار، و نامگذاری را در روز هفتم انجام بده، و در همان روز ختنه اش کن و گوشش را سوراخ کن و سرش را بتراش و مویش را پس از اینکه خشک شد، با نقره یا طلا وزن کن و صدقه بده و برایش عقیقه نما. همه اینها باید در روز هفتم باشد. و اگر خواستی برایش عقیقه کنی، اگر فرزند پسر بود باید حیوان نر باشد و اگر فرزند دختر بود باید حیوان ماده باشد؛ و گوشت ران حیوان را به قابله بده، و پدر و مادر نوزاد از گوشت آن نخورند؛ و اگر مادر از گوشت آن خورد به بچه شیر ندهد، و گوشت آن بین مؤمنان محتاج تقسیم شود. و اگر با آن گوشت غذایی درست کردی و گروهی از برادرانت را بر آن دعوت نمودی، نزد من دوست داشتنی تر است، و هرچه بیشتر باشند بهتر است و کمترین حد آن ده نفر یا بیشتر است، و بهترین چیزی که با آن پخته می شود، آب و نمک است. و هرگاه خواستی حیوان را ذبح کنی، بگو: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ مِنْكَ وَ بِكَ وَ لَكَ وَ إِلَيْكَ عَقِيقَةُ فَلَانِ بْنِ فَلَانٍ عَلَى مِلَّتِكَ وَ دِينِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِسْمِ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ إِيْمَانًا بِاللَّهِ وَ تَنَاءً عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ الْعِصْمَةُ بِأَمْرِهِ وَ الشُّكْرُ لِرِزْقِهِ وَ الْمَعْرِفَةُ لِفَضْلِهِ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»، (به نام خدا، خداوندا، عقیقه فلانی پسر فلانی از تو و به تو و برای تو و به سوی تو است، این عقیقه بر مرام و دین و سنت پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله است، به نام خدا و ستایش مخصوص خداست و خداوند بزرگتر است، با ایمان به خدا و ثنای رسول خدا، و عصمت که به امر خداست و با سپاس از رزق و روزی خدا و شناخت فضل و برکت او بر اهل بیت.) و اگر نوزاد پسر بود بگو: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَهَبْتَ لَنَا ذِكْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا وَهَبْتَ وَ مِنْكَ مَا أُعْطِيتَ وَ لَكَ مَا صَنَعْنَا فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا عَلَى سُنَّتِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ فَآخِيسَ عَنَّا الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ وَ لَكَ سَكْبُ الدَّمَاءِ وَ لَوَجْهِكَ الْقَرْبَانَ لَا شَرِيكَ»، {خداوندا تو به ما نوزاد پسر دادی و تو بهتر می دانی که چه داده ای، آنچه انجام دادیم برای توست، پس آن را بر سنت خود و سنت پیامبرت از ما بپذیر، شیطان را از ما پُران، ریختن خون برای توست و قربانی برای رضای توست و تو شریکی نداری.} - فقه الرضا : 31 -

**[ترجمه]

«44»

طب، [طب الأئمة عليهم السلام] الْخَوَاتِمِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّرْفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي بَابٍ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهَلَالِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنِّي لَأَعْرِفُ آيَتَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ الْمَنْزِلُ يُكْتَبَانِ لِلْمَرْأَةِ إِذَا عَسِرَ عَلَيْهَا وَلَدُهَا يُكْتَبَانِ فِي رَقٍّ طَلَبِي وَ يُلْقَى عَلَيْهَا فِي حَقْوِيهَا بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ- إِنْ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا سَبْعَ مَرَّاتٍ- يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ- يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنْ عَذَابٌ شَدِيدٌ مَرَّةً وَاحِدَةً يُكْتَبُ عَلَى وَرْقَةٍ وَ تُرَبِّطُ بِخَيْطٍ مِنْ كِتَابٍ غَيْرِ مُقْبُولٍ وَ يُشَدُّ عَلَى فَخْذِهَا الْأَيْسَرِ فَإِذَا وَلَدَتْهُ قَطَعَتْ مِنْ سَاعَتِكَ وَ لَا تَتَوَانَى عَنْهُ وَ يُكْتَبُ حَتَّى [حَتَّى] وَلَدَتْ مَرْيَمَ وَ مَرْيَمَ وَلَدَتْ حَتَّى [حَتَّى] يَا حَتَّى اهْبِطِ إِلَى الْأَرْضِ السَّاعَةَ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى (2).

**[ترجمه] طب الأئمة عليهم السلام: سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ هَلَالِي از امیرمؤمنان علیه السلام روایت کرد که فرمود: من دو آیه از کتاب خداوند می شناسم که وقتی درد زایمان زن زیاد شود، برایش روی پوست آهو بنویسند و زیر رانش آویزان کنند: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، إِنْ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»، {به نام خدا و به خدا، با دشواری، آسانی است.} هفت مرتبه، و «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنْ عَذَابٌ شَدِيدٌ»، {ای مردم، از پروردگار خود پروا کنید، چرا که زلزله رستاخیز امری هولناک است * روزی که آن را ببینید، هر شیردهنده ای آن را که شیر می دهد [از ترس] فرو می گذارد، و هر آبستنی بار خود را فرو می نهد، و مردم را مست می بینی و حال آنکه مست نیستند، ولی عذاب خدا شدید است} را یک مرتبه روی کاغذی نوشته شود و با نخ از کتان که پیچیده نشده به ران چپ زن بسته شود، پس وقتی زایمان کرد، زود و بدون سستی و درنگ آن را از او جدا می کنی، و نوشته می شود: «زنده ای، مریم را به دنیا آورد و مریم نوزادی زنده به دنیا آورد، ای موجود زنده، اکنون به اذن خداوند تعالی پایین بیا» - . طب الأئمة : 35 -

**[ترجمه]

«45»

طب، [طب الأئمة عليهم السلام] صَالِحُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنُ فَضَالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَهْمِ عَنِ الْمُنْخَلِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ: أَنَّ رَجُلًا أَتَى أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَغْتَنِي فَقَالَ وَ مَا ذَاكَ قَالَ امْرَأَتِي قَدْ أَشْرَفَتْ عَلَى الْمَوْتِ مِنْ شِدَّةِ الطَّلَقِ قَالَ أَذْهَبُ وَ أَقْرَأُ عَلَيْهَا- فَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جَذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًا مَنْسِيًا- فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا- وَ هَزَى إِلَيْكِ بِجَذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا حَبِيبًا ثُمَّ أَرَفَعَ صَوْتَكُمْ بِهَذِهِ الْآيَةِ- وَ اللَّهُ أَحْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ امْهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمْ

ص: 117

- 1- 1. فقه الرضا ص 31.
- 2- 2. طب الأئمة ص 35.

السَّمْعُ وَ الْبَصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ كَذَلِكَ أَخْرَجَ أَيُّهَا الطَّلَقُ أَخْرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِنَّهَا تَبْرَأُ مِنْ سَاعَتِهَا بِعَوْنِ اللَّهِ تَعَالَى (1).

**[ترجمه]طب الائمه عليهم السلام: جابر بن یزید جعفی گفت: مردی نزد امام باقر حضرت محمد بن علی علیه السلام آمد و گفت: ای پسر رسول خدا به فریادم برس! فرمود: چه شده؟ گفت: زخم از شدت درد زایمان رو به مرگ است! فرمود: برو و آیات «فَأَجَاءَهَا الْمَخاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِياً مَنْسِياً * فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا * وَ هَزِيءٌ إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا حَمِيمًا»، تا درد زایمان، او را به سوی تنه درخت خرمایی کشانید. گفت: «ای کاش، پیش از این مرده بودم و یکسر فراموش شده بودم» * پس، از زیر [پای] او [فرشته] وی را ندا داد که: غم مدار، پروردگارت زیر [پای] تو چشمه آبی پدید آورده است * و تنه درخت خرما را به طرف خود [بگیر و] بتکان، تا بر تو خرمای تازه می ریزد { را بر او بخوان، آنگاه با صدای بلند این آیات را بخوان: «وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْبَصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»، و خدا شما را از شکم مادرانتان - در حالی که چیزی نمی دانستید - بیرون آورد، و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد، باشد که سپاسگزاری کنید. { ای درد زایمان، به اذن خدا اینگونه بیرون برو! پس فوراً به یاری خداوند تعالی خوب می شود. - همان : 69 -

**[ترجمه]

«46»

طب، [طب الائمه عليهم السلام] عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ هَمَّامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا عَسَرَ عَلَى الْمَرْأَةِ وَلَدُهَا تَكْتَبُ لَهَا هَذِهِ الْآيَاتُ فِي إِنَاءٍ نَظِيفٍ بِمَسِكَ وَ زَعْفَرَانٍ تَمَّ يَغْسَلُ بِمَاءِ الْبَيْتْرِ وَ يَسْقِي مِنْهُ الْمَرْأَةَ وَ يَنْضِجُ بَطْنَهَا وَ فَرْجُهَا فَإِنَّهَا تَلِدُ مِنْ سَاعَتِهَا تَكْتَبُ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلِدُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا- كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلِدُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَّغَ فَهَلْ يَهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ- لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (2).

**[ترجمه]طب الائمه عليهم السلام: ابوحمره از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: هرگاه زایمان بر زن سخت گردد، این آیات در ظرف پاکي با مشک و زعفران نوشته می شود، آنگاه با آب چاه شسته و به زن می نوشانند، و روی شکم و فرجش می پاشند، پس همان لحظه وضع حمل می کند. نوشته می شود: «كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلِدُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا»، {روزی که آن را می بینند، گویی که آنان جز شبی یا روزی درنگ نکرده اند.} «كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلِدُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَّغَ فَهَلْ يَهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ»، {روزی که آنچه را وعده داده می شوند بنگرند، گویی که آنان جز ساعتی از روز را [در دنیا] نمانده اند، [این] ابلاغی است. پس آیا جز مردم نافرمان هلاکت خواهند یافت؟} «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»، - همان : 95 -

{به راستی در سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی است. سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آنچه [از کتابهایی] است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می آورند، رهنمود و رحمتی است. {

**[ترجمه]

«47»

طب، [طب الائمه عليهم السلام] عِيسَى بْنُ دَاوُدَ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ عَنْ الطَّبَّيَّانِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: تَكْتَبُ هَذِهِ الْآيَاتُ فِي قَرْطَاسٍ لِلْحَامِلِ إِذَا دَخَلَتْ فِي شَهْرِهَا الَّذِي تَلِدُ فِيهِ فَإِنَّهُ لَا يَصِيبُهَا طَلَقٌ وَ لَا عَسَرٌ وَلَدُهُ وَ لَيَلَفٌ عَلَى الْقَرْطَاسِ سَحَابٌ لَقَاً خَفِيفًا وَ لَا يَرِيطُهَا وَ لَيَكْتَبُ- أَوْ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ- وَ آيَةُ لَهُمْ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمُ مُظْلَمُونَ- وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ- وَ الْقَمَرُ قَدَرْتَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ- لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ- وَ آيَةُ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفَلَكِ الْمَشْحُونِ- وَ خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ- وَ إِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَ لَا هُمْ يُنْقَذُونَ- إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ مَنَاعًا إِلَىٰ جِينٍ- وَ نَفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمُ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ وَ تَكْتَبُ عَلَىٰ ظَهْرِ الْقَرْطَاسِ هَذِهِ الْآيَاتُ:

ص: 118

1- 1. نفس المصدر ص 69.

2- 2. نفس المصدر ص 95.

كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَتُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ فَلَا يَلْبَتُوا إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ- كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَتُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا وَ يُعَلِّقُ الْقُرْطَاسُ فِي وَسْطِهَا فَحِينَ يَقَعُ وَلَدُهَا يَقْطَعُ عَنْهَا وَ لَا يَتْرُكُ عَلَيْهَا سَاعَةً وَاحِدَةً(1).

**[ترجمه]طب الأئمة عليهم السلام: ظبيان از امام صادق عليه السلام روایت کرد که فرمود: این آیات در کاغذی برای زن حامله نوشته می شود، هنگامی که زن حامله پا به ماه می گذارد که در آن ماه فرزندش متولد می شود، درد زایمان و سختی زایمان به او نمی رسد؛ و باید که بر کاغذ رشته ای نرم پیچیده شود، ولی آن را با نخ نبندد و باید بنویسد: «أَوَّلُ مَا يَزِيدُ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ»، {آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمانها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند، و ما آن دو را از هم جدا ساختیم، و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم؟ آیا [باز هم] ایمان نمی آورند؟} «وَ آيَةُ لَهُمُ اللَّيْلِ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ * وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ * وَ الْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ * لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ * وَ آيَةُ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفَلَكِ الْمَشْجُونِ * وَ خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ * وَ إِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَ لَا هُمْ يُنْقَدُونَ * إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ نَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ ... وَ نُوَفِّعُ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ»، {و نشانه ای [دیگر] برای آنها شب است که روز را [مانند پوست] از آن برمی کنیم و بناگاه آنان در تاریکی فرو می روند * و خورشید به [سوی] قرارگاه ویژه خود روان است. تقدیر آن عزیز دانا این است * و برای ماه منزلهایی معین کرده ایم، تا چون شاخک خشک خوشه خرما برگردد * نه خورشید را سزد که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی جوید، و هر کدام در سپهری شناورند * و نشانه ای [دیگر] برای آنان اینک: ما نیاکانشان را در کشتی انباشته، سوار کردیم * و مانند آن برای ایشان مرکوبها [ی دیگری] خلق کردیم * و اگر بخواهیم غرقشان می کنیم و هیچ فریادرسی نمی یابند و روی نجات نمی بینند * مگر رحمتی از جانب ما [شامل آنها گردد...] و در صور دمیده خواهد شد، پس بناگاه از گورهای خود شتابان به سوی پروردگار خویش می آیند و تا چندی [آنها را] برخوردار سازیم.} و پشت کاغذ این آیات نوشته می شود:

«كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَتُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ فَلَا يَلْبَتُوا إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ»، {روزی که آنچه را وعده داده می شوند بنگرند، گویی که آنان جز ساعتی از روز را [در دنیا] نمانده اند، [این] ابلاغی است. پس آیا جز مردم نافرمان هلاکت خواهند یافت؟} «كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَتُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا»، {روزی که آن را می بینند، گویی که آنان جز شبی یا روزی درنگ نکرده اند.} و کاغذ به میان زن بسته می شود و همان لحظه که فرزندش بیرون می آید، کاغذ را از زن جدا می کنند و نمی گذارند یک لحظه هم روی بدن او بماند. - همان : 95 -

**[ترجمه]

«48»

طب، [طب الأئمة عليهم السلام] سَعْدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ سِنَانٍ الرَّاهِرِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ جَابِرِ [بْنِ] يَزِيدَ الْجَعْفِيِّ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ إِلَىٰ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَانَ مُؤْمِنًا [مُؤْمِنًا] مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يُؤَالِي آلَ مُحَمَّدٍ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ جَارِيَّتِي قَدْ دَخَلَتْ فِي شَهْرِهَا وَ لَيْسَ لِي وَلَدٌ فَأَدْعُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي ابْنًا فَقَالَ اللَّهُمَّ ارْزُقْهُ ابْنًا ذَكَرًا سَوِيًّا ثُمَّ قَالَ إِذَا دَخَلَتْ فِي شَهْرِهَا فَارْتَبِطْ لَهَا إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ عَوْدُهَا بِهَذِهِ الْعَوْدَةِ وَ مَا فِي بَطْنِهَا بِمِسْكٍ وَ زَعْفَرَانٍ وَ اغْسِلْهَا وَ اسْقِهَا مَاءَهَا وَ انْضِجْ فَرْجَهَا وَ الْعَوْدَةُ هَذِهِ أُعِيدَ مَوْلُودِي بِسْمِ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ- وَ أَنَا لَمُسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلَبَّتٌ حَرْسًا شَدِيدًا وَ شَهَابًا- وَ أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعُ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا ثُمَّ يَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ أَنَا وَ أَنْتَ وَ الْبَيْتُ وَ مَنْ فِيهِ وَ الدَّارُ وَ مَنْ فِيهَا نَحْنُ كُلُّنَا فِي جِزْرِ اللَّهِ وَ عِصْمَةِ اللَّهِ وَ حِجْرَانِ اللَّهِ وَ جَوَارِ اللَّهِ أَمْنَيْنِ مُحَفُوظَيْنِ ثُمَّ يَقْرَأُ الْمُعَوِّذَيْنِ وَ يَبْتَدِي بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ قَبْلَهُمَا ثُمَّ سُورَةَ الْإِحْلَاصِ ثُمَّ يَقْرَأُ أَوْ فَحَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ- ثُمَّ يَقْرَأُ أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ- وَ مَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ- وَ قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ- لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ إِلَىٰ آخِرِ السَّوْرَةِ ثُمَّ نَقُولُ مَبْخُورًا مِنْ شِاقِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ يَا بَيْتُ وَ مَنْ فَبِكَرَ بِالْأَسْمَاءِ السَّبْعَةِ وَ الْأَمْلَاقِ السَّبْعَةِ الَّذِينَ يَخْتَلِفُونَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ مُحْجُوبًا عَنْ هَذِهِ الْمَرَاةِ وَ مَا فِي بَطْنِهَا كُلِّ عَرَضٍ وَ اخْتِلَاسٍ أَوْ لَسٍ أَوْ لَمَعٍ أَوْ طَيْفٍ مَسٍ مِنْ إِنْسٍ أَوْ جَانٍ وَ إِنْ قَالَ عِنْدَ فَرَاغِهِ

ص: 119

مِنْ هَذَا الْقَوْلِ وَ مِنْ الْعُودَةِ كُلِّهَا أَعْيَى بِهَذَا الْقَوْلِ وَ هَذِهِ الْعُودَةُ فَلَانًا وَ أَهْلَهُ وَ وَلَدَهُ وَ دَارَهُ وَ مَنْزِلَهُ فَلَيْسَ نَفْسَهُ وَ لَيْسَ دَارَهُ وَ مَنْزِلَهُ وَ أَهْلَهُ وَ وَلَدَهُ وَ لَيْتَلَفَّظَ بِهِ وَ لَيَقُلَّ أَهْلُ فَلَانٍ بِنِ فَلَانٍ وَ وَلَدَهُ فَلَانٌ بِنِ فَلَانٍ فَإِنَّهُ أَحْكَمُ لَهُ وَ أَجُودُ وَ أَنَا الضَّامِنُ عَلَى نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ وَلَدِهِ أَنْ لَا يَصِيبَهُمْ أَفَةٌ وَ لَا خَبَلٌ وَ لَا جُنُونٌ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى (1).

**[ترجمه] طلب الائمه عليهم السلام: جابر بن يزيد جعفی گفت: مردی از بنی امیه نزد امام باقر علیه السلام آمد: او مؤمنی از آل فرعون بود که آل محمد علیهم السلام را دوست می داشت. به امام عرض کرد: ای پسر رسول خدا، کنیز من یا به ماه است و من فرزندی ندارم، از خداوند بخواه تا پسری روزیام کند. امام گفت: خداوند، پسری سالم روزیاش فرما! آنگاه فرمود: چون یا به ماه شد، برایش «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بنویس و با این حرز، خودش و فرزند داخل شکمش را حفظ کن. آن را با مشک و زعفران بنویس، سپس [نویشت] را بشوی و آب آن را به زن بنوشان و بر فرجش بپاش. آن حرز به این صورت است: «أَعِذْ مَوْلَايَ بِسْمِ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ، وَ أَنَا لَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مِلْتًا خَرَسًا شَدِيدًا وَ شَهْبًا * وَ أَنَا كُنَّا نَعُدُّ مِنْهَا مَقَاعِدَ لَلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شَهَابًا رَصْدًا»، نوزاد را به اسم خدا پناه می دهم، {و ما بر آسمان دست یافتیم و آن را پر از نگهبانان توانا و تیرهای شهاب یافتیم، و در [آسمان] برای شنیدن به کمین می نشستیم، [اما] اکنون، هر که بخواهد به گوش باشد، تیر شهابی در کمین خود می یابد.}، آنگاه بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ، أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ أَنَا وَ أَنتَ وَ الْبَيْتُ وَ مَنْ فِيهِ وَ الدَّارُ وَ مَنْ فِيهَا نَحْنُ كُلُّنَا فِي حِرْزِ اللَّهِ وَ عَصَمَهُ اللَّهُ وَ جِزَانِ اللَّهِ وَ جَوَارِ اللَّهِ آمِينَ مَحْفُوظِينَ»، به نام خدا به نام خدا، به خداوند شنوای دانا پناه می برم از شیطان رانده شده، من و تو (زن) و خانه و هرچه در آن است و اتاق و آنچه در آن است، همه ما در حفظ و نگاهبانی خداوند و همسایگان و همراهان خداوند در امن و محفوظ هستیم. و بعد سوره های «معوذتین» را بخواند و پیش از آن سوره فاتحه الکتاب را بخواند، آنگاه سوره اخلاص و سپس این آیه را بخواند: «أَفْخَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ * فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ * وَ مَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ * وَ قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ أَنتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ»، {آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانیده نمی شوید؟ * پس و الاست خدا، فرمانروای بر حق، خدایی جز او نیست. [اوست] پروردگار عرش گرانمایه * و هر کس با خدا معبود دیگری بخواند، که برای آن برهانی نخواهد داشت، حسابش فقط با پروردگار می باشد، در حقیقت، کافران رستگار نمی شوند * و بگو: «پروردگارا، ببخشای و رحمت کن [که] تو بهترین بخشاینده گانی.} و «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ.. تا آخر سوره» آنگاه می گوئی: «مَدْحُورًا مَنِ يَشَاقُ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ، أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ يَا بَيْتُ وَ مَنْ فِيكَ يَا أَسْمَاءُ السَّبْعَةِ وَ الْأَمْلاكِ السَّبْعَةِ الَّذِينَ يَخْتَلِفُونَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ مَخْجُوبًا عَنْ هَذِهِ الْمَرْأَةِ وَ مَا فِي بَطْنِهَا كُلِّ عَرَضٍ وَ اخْتِلَاسٍ أَوْ لَسٍ أَوْ لَعَةٍ أَوْ طَيْفٍ مَسٍ مِنْ إِنْسٍ أَوْ جَانٍ»، رانده و مطرود است هر کس با خدا و پیامبرش درافتد، ای خانه، تو را و آنچه را در تو است، به هفت آسمان و هفت فرشته ای که بین آسمان و زمین در رفت و آمدند، که هر عارضه و فریبکاری یا تماس یا درخشش یا جنونی که از سوی انسان یا جن باشد، از این زن و آنچه در شکمش قرار دارد در حجاب باشد. و پس از پایان این کلام یعنی جمله «وَ هَذِهِ الْعُودَةُ فَلَانًا وَ أَهْلَهُ وَ وَلَدَهُ وَ دَارَهُ وَ مَنْزِلَهُ» و تمام تعویذها، باید اسم خودش را هم بگوید و خانه و منزل و خانواده و فرزندان را ذکر کنند و به زبان بیاورد و بگوید: خانواده فلان بن فلان، و فرزندان فلان بن فلان، زیرا مطمئن تر و بهتر است و من بر جان و خانواده و فرزندان ضامن هستم که به انذ خدای تعالی هیچ آفت، اندوه یا بیماری عقل و جنون نگیرند. - طلبُ الائمه: 96 -

**[ترجمه]

«49»

سر، [السراير] مِنْ كِتَابِ الْمَشِيخَةِ لِابْنِ مَجْنُوبٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ رَزِينَ عَنْ شِهَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا عُسِرَ عَلَى الْمَرْأَةِ وَلَدُهَا فَانْكَبْ لَهَا فِي رَقٍّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - كَانَهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوْعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ - كَانَهُمْ يَوْمَ يَرُونَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَةً أَوْ ضُحَاهَا - إِذْ قَالَتْ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا ثُمَّ ارْطِبْهُ خَبِيثًا وَ شَدَّ عَلَى فَخِذِهَا الْأَيْمَنِ فَإِذَا وَضَعَتْ فَأَنْزَعَهُ (2).

**[ترجمه] اسرائیر: شهاب از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هرگاه زایمان بر زن سخت شود، روی پوستی برایش بنویس: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * كَانَهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوْعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ * كَانَهُمْ يَوْمَ يَرُونَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَةً أَوْ ضُحَاهَا * إِذْ قَالَتْ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا»، { به نام خداوند رحمتگر مهربان * روزی که آنچه را وعده داده می شوند بنگرند، گویی که آنان جز ساعتی از روز را [در دنیا] نمانده اند * روزی که آن را می ببیند، گویی که آنان جز شبی یا روزی درنگ نکرده اند * چون زن عمران گفت: «پروردگارا، آنچه در شکم خود دارم نذر تو کردم تا آزاد شده [از مشاغل دنیا و پرستشگر تو] باشد.} پس آن را با نخ ببند و روی ران راستش ببند، و وقتی وضع حمل کرد آن را از بدنش جدا کن. - سرائر: 488 -

**[ترجمه]

«50»

مکا، [مكارم الأخلاق] عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: خَتَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لِسَبْعَةِ أَيَّامٍ وَ حَلَقَ رَأْسَهُمَا وَ تَصَدَّقَ بِزَنَةِ الشَّعْرِ فُضَّةً وَ عَقَّ عَنْهُمَا وَ أَعْطَى الْقَابِلَةَ طَرَائِفَ (3).

**[ترجمه] مكارم الاخلاق: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن و حسین (علیهما السلام) را در روز هفتم ولادت ختنه کرد، سرشان را تراشید و به میزان موهایشان نقره صدقه داد، برایشان عقیقه کرد و دست و پاها را حیوان را به قابله داد. - مكارم الاخلاق: 41 -

**[ترجمه]

«51»

مکا، [مكارم الأخلاق] عَنْ عَمْرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: كُلُّ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُرْتَهَنٌ بِعَقِيْقَتِهِ وَ الْعَقِيْقَةُ أَوْجَبُ مِنَ الْأُضْحِيَّةِ (4).

**[ترجمه] مكارم الاخلاق: عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از آن حضرت شنیدم که فرمود: در روز قیامت هر کسی در رهن عقیقه خودش است، و عقیقه از قربانی واجب تر است. - مكارم الاخلاق: 259 -

**[ترجمه]

«52»

عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُلُّ إِنْسَانٍ مُرْتَهَنٌ بِالْفِطْرَةِ وَ كُلُّ مَوْلٍ مُرْتَهَنٌ بِالْعَقِيْقَةِ (5).

**[ترجمه] از آن حضرت روایت شده که فرمود: هر انسانی در رهن فطرت و سرشت، و هر نوزادی در رهن عقیقه است. - مكارم الاخلاق: 259 -

**[ترجمه]

أَيْضاً عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِبْنِي وَاللَّهِ مَا أَدْرِي كَانَ أَبِي عَقَّ عَنِّْي أَمْ لَا فَأَمَرَنِي فَعَقَقْتُ عَنْ نَفْسِي وَ أَنَا شَيْخٌ (6).

**[ترجمه]همچنین از عمر بن یزید نقل شده که گفت: به آن حضرت گفتم: به خدا قسم من نمی دانم که آیا پدرم برایم عقیقه کرده است یا نه! پس به من امر فرمود تا برای خودم عقیقه کنم، در حالی که پیر بودم. - . مکارم الاخلاق : 259 -

**[ترجمه]

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْعَقِيقَةُ وَاجِبَةٌ

ص: 120

1- 1. طَبَّ الْأَثَمَةِ ص 96.

2- 2. السرائر ص 488.

3- 3. مکارم الأخلاق ص 41.

4- 4. مکارم الأخلاق ص 259.

5- 5. مکارم الأخلاق ص 259.

6- 6. مکارم الأخلاق ص 259.

إِذَا وُلِدَ لِلرَّجُلِ فَاِنْ أَحَبَّ أَنْ يُسَمِّيَهُ فِي يَوْمِهِ فَعَلَ (1).

**[ترجمه] علی بن ابی حمزه از امام کاظم علیه السلام روایت کرد که فرمود: هرگاه مردی صاحب فرزندی می شود، عقیقه بر او واجب می گردد، و اگر خواست، می تواند در همان روز برای نوزاد نام تعیین کند. - مکارم الاخلاق : 259 -

**[ترجمه]

«55»

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْعَقِيقَةُ لَزِمَهُ لَنْ كَانَ غَنِيًّا وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا إِذَا أَيْسَرَ فَعَلَ وَ إِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى ذَلِكَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ وَ إِنْ لَمْ يَعُقْ عَنْهُ ضَحَى عَنْهُ فَقَدْ أَجَزَّاهُ الْأُضْحِيَّةُ وَ كُلُّ مَوْلُودٍ مُرْتَهَنٌ بِعَقِيقَتِهِ (2).

**[ترجمه] از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: عقیقه بر هر کس که غنی باشد لازم است، و کسی که فقیر است، اگر توانست انجام دهد، و اگر نتوانست بر او لازم نیست؛ و کسی که برای فرزندش عقیقه نکند، باید به نیابت از او قربانی کند و قربانی به عنوان جایگزین عقیقه کفایت می کند، و هر نوزادی در گرو عقیقه اش است. - مکارم الاخلاق : 260 -

**[ترجمه]

«56»

وَ قَالَ فِي الْعَقِيقَةِ يُذْبِحُ عَنْهُ كَبْشٌ وَ إِنْ لَمْ يُوْجَدْ كَبْشٌ أَجْزَأَ مَا يُجْزَى الْأُضْحِيَّةُ [فِي الْأُضْحِيَّةِ] وَ إِلَّا فَحَمَلُ أَعْظَمُ مَا يَكُونُ مِنْ حُمَلَانِ السَّنَةِ (3).

**[ترجمه] در مورد عقیقه فرمود: قوچی برایش عقیقه کند، و اگر نبود، هر چه برای قربانی کافی است، در عقیقه نیز کفایت میکند؛ وگرنه یک گوسفند چند ماهه که از همه گوسفندان آن سال بزرگتر باشد. - مکارم الاخلاق : 260 -

**[ترجمه]

«57»

عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سُئِلَ عَنِ الْعَقِيقَةِ قَالَ شَاهٌ أَوْ بَقَرَةٌ أَوْ بَدَنَةٌ ثُمَّ يُسَمَّى وَ يَحْلِقُ رَأْسَ الْمَوْلُودِ يَوْمَ السَّابِعِ وَ يَتَصَدَّقُ بِوَرْنِ شَعْرِهِ ذَهَبًا أَوْ فِصَّةً وَ إِنْ كَانَ ذَكَرًا عَقَّ عَنْهُ ذَكَرًا وَ إِنْ كَانَتْ أُنْثَى عَقَّ عَنْهَا أُنْثَى وَ عَقَّ أَبُو طَالِبٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَوْمَ السَّابِعِ فَدَعَا آلَ أَبِي طَالِبٍ فَقَالُوا مَا هَذِهِ فَقَالَ عَقِيقَةُ قَالُوا لِأَيِّ شَيْءٍ سَمَّيْتَهُ أَحْمَدُ قَالَ سَمَّيْتُهُ أَحْمَدَ لِحَمْدِهِ أَهْلِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ (4).

**[ترجمه] از آن حضرت علیه السلام در باره عقیقه سؤال شد، فرمود: گوسفند، یا گاو، یا شتر باشد و بعد از عقیقه، کودک اسم گذاری شود، و روز هفتم سر او تراشیده شود، و به وزن موهایش طلا و نقره صدقه دهند. و اگر پسر است حیوان نر و اگر دختر است ماده عقیقه شود. ابوطالب در روز هفتم ولادت پیغمبر صلی الله علیه و آله عقیقه ای کرد و خاندان خود را دعوت گرفت، گفتند: این مهمانی برای چیست؟ گفت: عقیقه است. پرسیدند: چرا نامش را احمد نهاده ای؟ گفت: چون اهل زمین و آسمان او را حمد و ثنا می گویند. - مکارم الاخلاق : 260 -

**[ترجمه]

«58»

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يُعْطَى الْقَابِلَةُ رُبْعَهَا فَإِنْ لَمْ تَكُنْ قَابِلَةً فَلَا مُمْ لَتُعْطِيَهَا مَنْ شَاءَتْ وَ يُطْعَمُ مِنْهَا عَشْرُهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنْ زَادَ فَهُوَ أَفْضَلُ (5).

عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَذْبَحَ الْعَقِيقَةَ قُلْ- يَا قَوْمُ إِنِّي بَرِيٌّ مِمَّا تُشْرِكُونَ- إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ خَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ- إِنْ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ- لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَ إِلَيْكَ بِسْمِ اللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ فَلَانِ بْنِ فَلَانٍ وَ يُسَمَّى الْمَوْلُودَ بِاسْمِهِ ثُمَّ يَذْبَحُ (6).

**[ترجمه] از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: یک چهارم عقیقه باید به قابله داده شود، و اگر قابله نبود، به مادر کودک داده شود تا او به هر کس که خواهد بدهد، و نیز ده مسلمان از آن اطعام گردند، و اگر بیشتر اطعام شوند بهتر است. - مکارم الاخلاق : 260 -

و از آن حضرت علیه السلام نقل شده که فرمود: چون خواهی عقیقه ذبح کنی، بگو: «یا قَوْمُ إِنِّي بَرِيٌّ مِمَّا تُشْرِكُونَ * إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ خَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ * إِنْ صَلَاتِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ.» اللَّهُمَّ مِنْكَ وَ إِلَيْكَ بِسْمِ اللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ فَلَانِ بْنِ فَلَانٍ، {ای قوم من، من از آنچه [برای خدا] شریک می سازید بیزارم * من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمانها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم * در حقیقت، نماز من و [سایر] عبادات من و زندگی و مرگ من، برای خدا، پروردگار جهانیان است * [که] او را شریکی نیست، و بر این [کار] دستور یافته ام، و من نخستین مسلمانم.} خداوندا! تو را به سوی تو! به نام خدا، خداوند بزرگتر است، خداوندا! از فلان پسر فلان بپذیر، و به جای فلان، نام فرزند گفته می شود، و نگاه حیوان عقیقه را ذبح می کنند. - مکارم الاخلاق : 260 -

**[ترجمه]

«59»

وَ مِنْ كِتَابِ طِبِّ الْأَيْمَنِ، عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يُسَمَّى الصَّبِيُّ يَوْمَ السَّابِعِ وَ يَحْلِقُ رَأْسَهُ وَ يَتَصَدَّقُ بِزَنَةِ الشَّعْرِ فِصَّةً وَ يُعَقُّ عَنْهُ بِكَبْشٍ فَحْلٍ وَ يَقَطَعُ أَعْضَاءَ وَ يُطْبَخُ وَ يُدْعَى عَلَيْهِ رَهْطٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنْ لَمْ يَطْبَخْ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِهِ أَعْضَاءُ وَ الْغَلَامُ وَ الْجَارِيَةُ فِي ذَلِكَ سُوءٌ وَ لَا يَأْكُلُ مِنَ الْعَقِيقَةِ الرَّجُلُ وَ لَا

-
- 1- 1. مكارم الأخلاق ص 259.
 - 2- 2. مكارم الأخلاق ص 260.
 - 3- 3. مكارم الأخلاق ص 260.
 - 4- 4. مكارم الأخلاق ص 260.
 - 5- 5. مكارم الأخلاق ص 260.
 - 6- 6. مكارم الأخلاق ص 260.

عِبَالَهُ وَ لِلقَابِلَةِ شَطْرُ الْعَقِيقَةِ وَ إِن كَانَتْ الْقَابِلَةُ أُمَّ الرَّجُلِ أَوْ فِي عِيَالِهِ فَلَيْسَ لَهَا مِنْهَا شَيْءٌ فَإِنْ شَاءُوا قَسَمُوا أَعْضَاءَهُ وَ إِن شَاءَ طَبَخَهَا وَ قَسَمَ مَعَهَا خُبْرًا وَ مَرَقًا وَ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا لِأَهْلِ الْوَلَايَةِ(1).

**[ترجمه]و از کتاب طبّ الائمه از امام صادق عليه السلام است که فرمود: نوزاد در روز هفتم نام گذاری شود، و سرش را بتراشند و هموزن مویش نقره صدقه دهند، و از طرف او قوچی تر عقیقه کنند، و اعضای آن را قطعه قطعه نمایند و بپزند، و گروهی از مسلمانان را به آن مهمان کنند. و مانعی ندارد که گوشتش را نپخته صدقه دهند، و این عمل برای دختر و پسر یکسان است. و مرد و همسرش (پدر و مادر نوزاد) از عقیقه نخورند، و یک پای عقیقه را به قابله دهند، و اگر قابله مادر مرد (پدر) یا از خانواده او باشد، چیزی از عقیقه نمی برد. و اگر بخواهند، اعضای حیوان را قسمت کنند و اگر بخواهند، آن را بپزد و با آن نان و آبگوشت بدهند، و جز به شیعیان ندهند. - . مکارم الاخلاق : 261

**[ترجمه]

«60»

وَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْمَوْلُودُ إِذَا وَلِدَ يُؤَدَّنُ فِي أُذُنِهِ الْيَمْنَى وَ يَقَامُ فِي الْأَيْسَرِ(2).

=lt;meta info" . و از آن حضرت عليه السلام روایت شده که فرمود: زمانی که نوزاد متولد شود در گوش راستش اذان گویند و در گوش چپش اقامه خوانند. - . مکارم الاخلاق : 261

**[ترجمه]

«61»

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا سَاءَ خُلُقُهُ وَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ فَادَّنُوا فِي أُذُنِهِ(3).

=lt;meta info" . و فرمود: کسی که تا چهل روز گوشت نخورد بد اخلاق شود، و کسی که بد اخلاق شد، در گوشتش اذان بگویند. - . مکارم الاخلاق : 261

**[ترجمه]

«62»

وَ مِنْ كِتَابِ إِدَابِ أَبِي، طَوَّلَ اللَّهُ عُمُرَهُ عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا وَلِدَ لِأَحَدِكُمْ فَكَانَ يَوْمَ السَّابِعِ فَلْيَعُقْ عَنْهُ كَبْشًا وَ أَطْعِمُوا الْقَابِلَةَ مِنَ الْعَقِيقَةِ الرَّجُلَ بِالْوَرِكِ وَ لِيَحْنُكُهُ بِمَاءِ الْفَرَاتِ وَ لِيُؤَدَّنْ فِي أُذُنِهِ الْيَمْنَى وَ لِيُقَمَّ فِي الْيُسْرَى وَ يَسْمِيَهُ يَوْمَ السَّابِعِ وَ احْلُقُوا

وَ يُوَزِّنْ شَعْرَهُ فَيَتَصَدَّقُ بِوَزْنِهِ فَضَّهُ أَوْ ذَهَبًا فَإِنَّ اللَّهَ يَنْزِلُ اسْمُهُ مِنَ السَّمَاءِ فَإِذَا ذَبَحْتَ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ إِيْمَانًا بِاللَّهِ وَ ثَنَاءٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ شُكْرًا لِرِزْقِ اللَّهِ وَ عِصْمَةً بِأَمْرِ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةً بِفَضْلِهِ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنْ كَانَ ذَكَرًا فَقُلْ- اللَّهُمَّ أَنْتَ وَهَبْتَ لَنَا ذَكَرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا وَهَبْتَ لَنَا وَ مِنْكَ مَا أَعْطَيْتَ وَ لَكَ مَا صَنَعْنَا فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا عَلَى سُنَّتِكَ وَ سُنَّةِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَحْسَنًا عِنَّا الشَّيْطَانُ الرَّجِيمُ لَكَ سَفِكَتِ الدَّمَاءُ- لَا شَرِيكَ لَكَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ(4).

=lt;meta info" . و از کتاب «آداب» پدرم - خداوند عمرش را طولانی فرماید - از امام باقر عليه السلام آمده است که فرمود: هرگاه یکی از شما صاحب فرزندی شد، در روز هفتم برایش قوچی عقیقه کند، و یک پا و ران کامل را به قابله بدهد، و کام نوزاد را با آب فرات بردارد، و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگوید، و در روز هفتم او را نامگذاری کند؛ سر او را تراشیده، وزن کند و به وزن آن نقره یا طلا صدقه دهد، پس خداوند نام او را از آسمان نازل می فرماید. و هرگاه عقیقه را ذبح کردی بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ إِيْمَانًا بِاللَّهِ وَ ثَنَاءٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ شُكْرًا لِرِزْقِ اللَّهِ وَ عِصْمَةً بِأَمْرِ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةً بِفَضْلِهِ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»، به نام خدا و به خدا و ستایش از آن خداست و خداوند بزرگتر است، با ایمان به خدا و ثنای رسول خدا و شکر روزی های خداوند و در پناه امر خدا و معرفت فضل او بر اهل بیت. و اگر نوزاد پسر بود بگو: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَهَبْتَ لَنَا ذَكَرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا وَهَبْتَ لَنَا وَ مِنْكَ مَا أَعْطَيْتَ وَ لَكَ مَا صَنَعْنَا فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا عَلَى سُنَّتِكَ وَ سُنَّةِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَحْسَنًا عِنَّا الشَّيْطَانُ الرَّجِيمُ لَكَ سَفِكَتِ الدَّمَاءُ، لَا شَرِيكَ لَكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، - . مکارم الاخلاق : 261 -

خداوند تو به ما نوزاد پسر دادی و تو بهتر می دانی که چه داده ای و آنچه دادی از تو است، و آنچه انجام دادیم برای توست، پس آن را بر سنت خود و سنت پیامبرت از ما بپذیر، شیطان را از ما بران، ریختن خون برای توست و تو شریکی نداری، ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است.

**[ترجمه]

«63»

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: عَقَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ كَبْشًا يَوْمَ سَابِعِهِمَا وَ قَطَعَهُ أَعْضَاءً لَمْ يَكْسِرْ مِنْهُ عَظْمًا وَ أَمَرَ فَطْبِخَ بِمَاءٍ وَ مِلْحٍ وَ أَكَلُوا مِنْهُ بِغَيْرِ خُبَرٍ وَ أَطْعَمُوا الْجِيرَانَ(5).

=lt;meta info" . از امام صادق از پدرانش عليهم السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای حسن و حسین در روز هفتم تولد قوچی عقیقه کرد و اعضای آن را بدون اینکه استخوانها را بشکند تکه تکه نمود و امر فرمود، گوشت با آب و نمک پخته شود، و آن را بدون نان خوردند و به همسایه ها هم دادند. - . مکارم الاخلاق : 261

**[ترجمه]

«64»

وَ قَالَ: سَبْعُ خِصَالٍ فِي الصَّبِيِّ إِذَا وَلِدَ مِنَ السَّنَةِ أَوَّلَاهُنَّ يُسَمَّى وَ الثَّانِيَةَ يُحْلَقُ رَأْسُهُ وَ الثَّلَاثُ يَصَدَّقُ بِوَزْنِ شَعْرِهِ وَرِقًا أَوْ ذَهَبًا إِنْ قُدِرَ عَلَيْهِ وَ الرَّابِعُ يُعَقُّ عَنْهُ وَ الْخَامِسُ يُلَطِّحُ رَأْسَهُ بِالزُّعْفَرَانِ وَ السَّادِسَةُ يَطْهَرُ بِالْخِتَانِ وَ السَّابِعُ

- 1- 1. مكارم الأخلاق ص 261.
- 2- 2. مكارم الأخلاق ص 261.
- 3- 3. مكارم الأخلاق ص 261.
- 4- 4. مكارم الأخلاق ص 261.
- 5- 5. مكارم الأخلاق ص 261.

يُطْعَمُ الْجِرَازُ مِنْ عَقِيْقَتِهِ (1).

**[ترجمه] او فرمود: پس از ولادت کودک، هفت چیز مستحب است: اول نام گذاری، دوم تراشیدن سرش، سوم در صورت توانایی، به وزن مویش طلا یا نقره صدقه دادن، چهارم عقیقه کردن، پنجم به سر او زعفران مالیدن، ششم ختنه کردن، هفتم اطعام همسایگان از عقیقه. - . مکارم الاخلاق : 261 -

**[ترجمه]

«65»

و قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا فَاطِمَةُ انْقُبِي أُذُنِي الْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ خَلَفًا لِلْيَهُودِ (2).

=>meta info . و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه، برای مخالفت با یهود، گوش حسن و حسین را سوراخ کن. - . مکارم الاخلاق : 262 -

**[ترجمه]

«66»

رَوَى عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنَّهُ أَمَرَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَنْ تَخْلُقَ رَأْسَ الْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ سَابِعِهِمَا وَ أَنْ تَتَصَدَّقَ بِوِزْنِ شَعْرِهِمَا وَرِقًا (3).

=>meta info . از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که به فاطمه علیها السلام امر فرمود تا سر حسن و حسین را در روز هفتم ولادت بتراشد و به وزن موی سرشان نقره صدقه دهد. - . مکارم الاخلاق : 262 -

**[ترجمه]

«67»

و فِي الْحَدِيثِ: أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَذَّنَ فِي أُذُنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ حِينَ وَلَدَتْهُ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ (4).

=>meta info . و در حدیث آمده است که وقتی فاطمه علیها السلام، حسن بن علی را به دنیا آورد، رسول خدا صلی الله علیه و آله در گوش او اذان گفت. - . مکارم الاخلاق : 262 -

**[ترجمه]

«68»

مِنْ كِتَابِ الْمُحَاسِنِينَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِذَا بُشِّرَ بِوَلَدٍ لَمْ يَسْأَلْ ذَكَرًا أَمْ أَنْثَى حَتَّى يَقُولَ أَسَوِيًّا فَإِذَا كَانَ سَوِيًّا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْلُقْ شَيْئًا مُشَوَّهًا (5).

=>meta info . از کتاب محاسن: هرگاه به امام علی بن حسین بشارت نوزادی را می دادند، از پسر یا دختر بودن او سؤال نمی کرد، مگر اینکه می گفت: آیا سالم است؟ پس اگر سالم بود، می گفت: سپاس مخصوص خداوندی است که هیچ چیز را ناقص نیافرید. - . مکارم الاخلاق : 262 -

**[ترجمه]

«69»

سُئِلَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا الْعِلَّةُ فِي خَلْقِ الرَّأْسِ لِلْمَوْلُودِ قَالَ تَطْهِيرًا مِنْ شَعْرِ الرَّجَمِ (6).

=>meta info . از امام صادق علیه السلام سؤال شد: دلیل تراشیدن سر نوزاد چیست؟ حضرت فرمود: برای پاک کردن آن از موی رجم. - . مکارم الاخلاق : 262 -

**[ترجمه]

«70»

و سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَوْلُودٍ لَمْ يَخْلُقْ رَأْسُهُ يَوْمَ السَّابِعِ فَقَالَ إِذَا مَضَى سَبْعَةُ أَيَّامٍ فَلَيْسَ عَلَيْهِ خَلْقٌ (7).

**[ترجمه] او علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر علیه السلام در مورد نوزادی سؤال کرد که روز هفتم ولادت سرش را نتراشیده اند، فرمود: بعد از گذشتن هفت روز، لازم نیست سرش را بتراشند. - . مکارم الاخلاق : 262 -

**[ترجمه]

«71»

مِنْ نَوَادِرِ الْحِكْمَةِ، عَنِ الصَّائِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: حَنَكُوا أَوْلَادَكُمْ بِمَاءِ الْفُرَاتِ وَ بَتْرُوبِهِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيمَاءِ السَّمَاءِ (8).

**[ترجمه] نوادر الحکمه: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: کام فرزندان را به آب فرات و تربت قبر حسین علیه السلام برگزید، و اگر موجود نبود، با آب باران. - . مکارم الاخلاق : 262 -

**[ترجمه]

عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: حَنُّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِالتَّمَرِّ فَكَذَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَسَنِ وَالحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ (9).

فی الختان و ما يتعلق به.

"=lt;meta info". از آن حضرت از پدرانش از امیرمؤمنان علیهم السلام روایت شده که فرمود: کام فرزندانمان را با خرما برگزید، که رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز با حسن و حسین همین کار را کرد. - . مکارم الاخلاق : 262 -

ختنه و مسائل مربوط به آن

**[ترجمه]

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْخِتَانُ سُنَّةٌ لِلرِّجَالِ مَكْرُمَةٌ لِلنِّسَاءِ (10).

**[ترجمه]از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: ختنه برای مردان سنت و برای زنان کرامت و احترام است. - . مکارم الاخلاق : 263 -

**[ترجمه]

وَ كَتَبَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمْعِيُّ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ

ص: 123

- 1- 1. مکارم الأخلاق ص 261.
- 2- 2. مکارم الأخلاق ص 262.
- 3- 3. مکارم الأخلاق ص 262.
- 4- 4. مکارم الأخلاق ص 262.
- 5- 5. مکارم الأخلاق ص 262.
- 6- 6. مکارم الأخلاق ص 262.
- 7- 7. مکارم الأخلاق ص 262.
- 8- 8. مکارم الأخلاق ص 262.
- 9- 9. مکارم الأخلاق ص 262.
- 10- 10. مکارم الأخلاق ص 263.

عليهما السلام أَنَّهُ رَوَى عَنِ الصَّالِحِينَ: أَنَّ اخْتَبُوا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ السَّابِعِ تَطَهَّرُوا فَإِنَّ الْأَرْضَ تَصْبِحُ إِلَى اللَّهِ مِنْ بَوْلِ الْأَغْلَفِ وَ لَيْسَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ لِحَجَامِي بَلَدًا حَذَقُ بِذَلِكَ وَ لَا يَحْتَبُونَهُ يَوْمَ السَّابِعِ وَ عَدْنَا حَجَامٍ مِنَ الْيَهُودِ فَهَلْ يَجُوزُ لِلْيَهُودِ أَنْ يَحْتَبُوا أَوْلَادَ الْمُسْلِمِينَ أَمْ لَا فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ السَّابِعِ فَلَا تَخَالَفُوا السُّنَّ إِنْ شَاءَ اللَّهُ (1).

**[ترجمه] عبدالله بن جعفر جَمِيرِي به امام حسن عسکری عليه السلام نوشت: از افراد صالح روایت شده که فرزندان خود را در روز هفتم ختنه کنید تا پاکیزه شوند، که زمین از بول انسان ختنه نشده به ناله درآید، ولی - جانم به فدایت - حجامت گره‌های شهر ما در این کار مهارت ندارند و در روز هفتم ختنه نمی کنند، و نزد ما یک یهودی حجامت گر هست، آیا یهودی می تواند اولاد مسلمانان را ختنه کند؟ حضرت در جواب نوشت: در روز هفتم انجام دهید و با سنت مخالفت نکنید، ان شاء الله. - مکارم الاخلاق : 263 -

**[ترجمه]

«75»

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي الصَّبِيِّ إِذَا خُتِنَ قَالَ يَقُولُ- اللَّهُمَّ هَذِهِ سُنَّتُكَ وَ سُنَّةُ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اتَّبَاعُ مِثَالِكَ وَ كُتُبِكَ بِمَشْيُوكَ وَ إِزَادَتِكَ وَ قَضَائِكَ لِأَمْرِ أَرَدْتَهُ وَ قَضَاءِ حُكْمَتِهِ وَ أَمْرٍ أَنْفَضْتَهُ فَأَذَقْتَهُ حَرَّ الْحَدِيدِ فِي خِتَانِهِ وَ حَجَامَتِهِ لِأَمْرِ أَنْتَ أَعَرَفْتَ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ طَهِّرْهُ مِنَ الذَّنُوبِ وَ زِدْ فِي عُمُرِهِ وَ ادْفَعْ الْأَفَاتَ عَنْ بَدَنِهِ وَ الْأَوْجَاعَ فِي جِسْمِهِ وَ زِدْهُ مِنَ الْغِنَى وَ ادْفَعْ عَنْهُ الْفَقْرَ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَ لَا نَعْلَمُ (2).

**[ترجمه] از امام صادق عليه السلام روایت است که فرمود: هنگام ختنه کردن کودک بگوید: «اللهم هذه سنتك و سنة نبيك صلواتك عليه و آله و اتباع مثالك و كتبك بمشيوك و إزادتك و قضائك لأمر أردته و قضاء حكمته و أمر أنفذته فأذقت حمر الحديد في ختانه و حجامته لأمر أنت أعرفت به منا اللهم طهره من الذنوب و زد في عمره و ادفع الآفات عن بدنه و الأوجاع في جسمه و زد من الغنى و ادفع عنه الفقر فإنك تعلم و لا نعلم» خداوند این سنت تو و سنت پیامبر تو است که درودهایت بر او و خاندانش باد، و پیروی از مثال تو و کتابهای توست، با مشیت و اراده و حکم تو به امری که خودت خواستی و حتمی قرار دادی، و امری که جاری فرمودی و او را از حرارت آهن در ختنه و حجامت چشاندی، به خاطر چیزی که خودت از ما بهتر می دانی. خداوند، او را از گناهان پاک کن و عمرش را زیاد فرما و آفات را از بدنش و دردها را از جسمش دور کن، و بی نیازیش را زیاد کن و فقر را از او دور نما، که تو می دانی و ما نمی دانیم. - مکارم الاخلاق : 263 -

**[ترجمه]

«76»

عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا وَلِدَ ابْنُهُ يَعْنِي الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ ابْنِي هَذَا وَلِدَ مَخْتُونًا طَاهِرًا مُطَهَّرًا وَ لَكِنَّا سَمِعُ الْمَوْسَى عَلَيْهِ لِصَابِهِ السُّنَّةِ وَ اتَّبَاعِ الْحَنِيفِيَّةِ (3).

**[ترجمه] از امام کاظم عليه السلام روایت شده که وقتی فرزندش امام رضا عليه السلام متولد شد، فرمود: این فرزندم ختنه شده و طاهر و پاک به دنیا آمد، با این حال ما به خاطر عمل به سنت و پیروی از آیین حنیف اسلام، تیغ را بر آن می گذرانیم. - مکارم الاخلاق : 263 -

**[ترجمه]

«77»

عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَيُّ رَجُلٍ لَمْ يَقْلُهَا عَلَى خِتَانٍ وَلَدَهُ فَلْيَقْلُهَا عَلَيْهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَحْتَلِمَ فَإِنَّ قَالَهَا كُفِيَ حَرَّ الْحَدِيدِ مِنْ قَتْلِ أَوْ غَيْرِهِ (4).

**[ترجمه] از آن حضرت عليه السلام نقل شده که فرمود: هر که این دعا را در وقت ختنه فرزند خود بخواند، تا پیش از بلوغ او، هر وقت شد بخواند که فرزند را از سوزش آهن، از کشته شدن و امثال آن نکه دارد. - مکارم الاخلاق : 263 -

**[ترجمه]

«78»

مِنْ طَبِّ الْأَيْمَةِ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: اخْتَبُوا أَوْلَادَكُمْ فِي السَّابِعِ فَإِنَّهُ أَطْهَرُ وَ أَسْرَعُ لِنَبَاتِ اللَّحْمِ وَ قَالَ إِنَّ الْأَرْضَ تَخْسُ بِبَوْلِ الْأَغْلَفِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا (5).

**[ترجمه] به نقل از طبّ الأئمة، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: فرزندان را در روز هفتم ختنه کنید که پاکیزه تر است و گوشت آن زودتر می روید. و فرمود: زمین از ادرار شخص ختنه نشده تا چهل روز آلوده است. - مکارم الاخلاق : 263 -

**[ترجمه]

«79»

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: تَقَبُّ أَدْنُ الْعُلَامِ مِنَ السُّنَّةِ وَ خِتَانُهُ لِسَبْعَةِ أَيَّامٍ مِنَ السُّنَّةِ وَ خَفَضُ النِّسَاءِ مَكْرَمُهُ لَيْسَتْ مِنَ السُّنَّةِ وَ أَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنَ الْمَكْرَمَةِ (6).

**[ترجمه] از امام صادق عليه السلام روایت شده که فرمود: سوراخ کردن گوش پسر سنت است، و ختنه او تا روز هفتم سنت است، و ختنه زنان کرامت آنهاست و سنت نیست، و چه چیز از کرامت بهتر است؟! - مکارم الاخلاق : 264 -

**[ترجمه]

«80»

وَ مِنْ تَهْذِيبِ الْأَحْكَامِ، عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا هَاجَرَتِ النِّسَاءُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هَاجَرَتْ فِيهِنَّ امْرَأَةٌ يُقَالُ لَهَا أُمُّ حَبِيبَةٍ وَ كَانَتْ خَافِضَةً تَخْفِضُ الْجَوَارِيَّ

- 1- 1. مكارم الأخلاق ص 263.
- 2- 2. مكارم الأخلاق ص 263.
- 3- 3. مكارم الأخلاق ص 263.
- 4- 4. مكارم الأخلاق ص 263.
- 5- 5. مكارم الأخلاق ص 263.
- 6- 6. مكارم الأخلاق ص 264.

فَلَمَّا رَأَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَهَا يَا أُمَّ حَبِيبَةَ الْعَمَلُ الَّذِي كَانَ فِي يَدِكَ هُوَ فِي يَدِكَ الْيَوْمَ قَالَتْ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ حَرَامًا فَتَنْتَهَانِي عَنْهُ قَالَ لَا بَلْ حَلَالٌ فَأَدْبَانِي مِنِّي حَتَّى أَعْلَمَكَ قَالَ فَدَنَنْتُ مِنْهُ فَقَالَ يَا أُمَّ حَبِيبَةَ إِذَا أَنْتَ فَعَلْتَ فَلَا تَنْهَكِي أَيْ لَا تَسْتَأْصِلِي وَاسْتَمِي فَإِنَّهُ أَشْرَقَ لِلْوَجْهِ وَ أَحْطَى عِنْدَ الزَّوْجِ قَالَ فَكَانَتْ لَأُمِّ حَبِيبَةَ أُخْتُ يُقَالُ لَهَا أُمُّ عَطِيَّةٍ وَ كَانَتْ مُقَيِّتَةً يَغْنَى مَا شِطَّةَ فَلَمَّا انْصَرَفَتْ إِلَى حَبِيبَةَ إِلَى أَخْتِهَا أَخْبَرَتْهَا بِمَا قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَقْبَلَتْ أُمُّ عَطِيَّةٍ إِلَى النَّبِيِّ فَأَخْبَرَتْهُ بِمَا قَالَتْ لَهَا أَخْتُهَا فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ادْنِي مِنِّي يَا أُمَّ عَطِيَّةِ إِذَا أَنْتَ قِينَتِ الْجَارِيَةَ فَلَا تَغْسِلِي وَجْهَهَا بِالْخِرْقَةِ فَإِنَّ الْخِرْقَةَ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ (1).

lt;meta info="." به نقل از التهذيب از امام صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود: چون زنان با پیامبر صلى الله عليه و آله به مدينه هجرت كردند، در ميانشان زنى بنام ام حبيبه بود كه كنيزان را ختنه مى كرد. حضرت به او فرمود: ام حبيبه! هنوز هم شغل سابق را دارى؟ گفت: بله اى رسول خدا، مگر اينكه حرام باشد و مرا از آن نهى فرماييد! فرمود: نه بلكه حلال است، نزديك بيا تا چيزى به تو بياموزم! ام حبيبه نزديك پيامبر رفت، حضرت فرمود: وقتى ختنه مى كنى، زياده روى نكن و كم بردار، كه صورت را شاداب تر مى كند و شوهر بيشتر لذت مى برد. ام حبيبه خواهرى داشت بنام ام عطيه كه آرايشگر بود. ام حبيبه سخن پيامبر صلى الله عليه و آله را به او گفت. ام عطيه نزد پيامبر رفت و گفته خواهر را به ايشان عرضه داشت؛ حضرت فرمود: نزديك بيا! بعد فرمود: هرگاه كنيزان را آرايش مى كنى، صورتشان را با كهنه شستشو نده، كه آب و رنگ چهره را مى برد. - . مكارم الاخلاق : 264 -

**[ترجمه]

«81»

مكا، [مكارم الاخلاق] عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا حَضَرَ وَلَدَهُ الْمَرْأَةَ قَالَ أَخْرِجُوا مَنْ فِي الْبَيْتِ مِنَ النِّسَاءِ- لَا تَكُونُ امْرَأَةٌ أَوَّلَ نَاطِرٍ إِلَى عَوْرَتِهِ (2).

**[ترجمه]مكارم الاخلاق: از امام باقر عليه السلام روايت شده كه فرمود: على بن حسين عليه السلام هرگاه وقت زايمان زن فرامى رسيد مى گفت: هر زنى كه در خانه است بيرون كنيد، تا اولين كسى كه به عورت پسر نگاه مى كند، زن نباشد. - . مكارم الاخلاق : 269 -

**[ترجمه]

«82»

ن. [عيون اخبار الرضا عليه السلام] تَيَمَّمَ الْقُرْشِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مِثْمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أُمِّهِ قَالَ سَمِعْتُ نَجْمَةَ أُمِّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَمَّا وَلِدَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ نَاقِلَتْهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خِرْقَةٍ بَيْضَاءَ فَأَدْنَى فِي أُذُنِهِ الْأَيْمَنِ وَ أَقَامَ فِي الْأَيْسَرِ وَ دَعَا بِمَاءِ الْفَرَاتِ فَحَنَكَهُ إِلَى آخِرِ الْخَبَرِ (3).

lt;meta info="." عيون اخبار الرضا عليه السلام: على بن ميثم از پدرش نقل كرد و گفت: از نجمه مادر امام رضا عليه السلام شنيدم كه گفت: وقتى رضا عليه السلام به دنيا آمد، او را در پارچه اى سفيد به موسى عليه السلام دادم، پس در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت، و آب فرات طلب كرد و كام او را برداشت... - . عيون الاخبار 1 : 20 -

**[ترجمه]

«83»

نَوَائِرُ الرَّاوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَجَدْنَا صَحِيفَةً أَنَّ الْأَعْلَفَ لَا يُتْرَكُ فِي الْإِسْلَامِ حَتَّى يَخْتَنَ وَ لَوْ بَلَغَ مِائَتَيْ سَنَةٍ (4).

lt;meta info="." نوادر راوندی: موسى بن جعفر از پدرانش عليهم السلام نقل كرد: على عليه السلام فرمود: صحيفه اى را يافتيم كه شخص ختنه نشده نبايد در زمان مسلمانى بدون ختنه باقى بماند، بلكه اگر دويست سال هم داشته باشد، بايد او را ختنه كنند. - . نوادر راوندی : 23 -

**[ترجمه]

«84»

نَهَجُ الْبَلَاغَةِ: هُنَا بِحَضَرِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ رَجُلًا بِعِلَامٍ وَلِدَ لَهُ فَقَالَ لِيَهْنُكَ الْفَارِسُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَقُلْ ذَلِكَ وَ لَكِنْ قُلْ شَكَرْتَ الْوَاهِبَ

ص: 125

- 1- 1. مكارم الأخلاق ص 264.
- 2- 2. مكارم الأخلاق ص 269.
- 3- 3. عيون الأخبار ج 1 ص 20.
- 4- 4. نوادر الراوندی ص 23.

وَبُورِكَ لَكَ فِي الْمُؤْهَبِ وَ بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ رُفِّقَتْ بِرُهُ (1).

نهج البلاغه: شخصی در حضور امام، مردی را به تولد نوزادش که به دنیا آمده بود، اینگونه تبریک گفت: قدم دلاوری یگه سوار مبارک باد. امام علیه السلام فرمود: چنین مگو! بلکه بگو: خدای بخشنده را شکرگزار، و نوزاد بخشیده شده بر تو مبارک باد، به امید اینکه بزرگ شود و از نیکوکاریاش بهره مند گردی! - نهج البلاغه : 236 -

**[ترجمه]

«85»

مُسْكُنُ الْفَوَادِ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذَا عَزَى قَالَ أَجْرَكُمْ اللَّهُ وَ رَجَمَكُمْ وَ إِذَا هَنَأَ قَالَ بَارَكَ اللَّهُ لَكُمْ وَ بَارَكَ عَلَيْكُمْ (2).

نهج البلاغه: از علی علیه السلام روایت است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تسلیت دادن میفرمود: «أَجْرَكُمْ اللَّهُ وَ رَجَمَكُمْ»، خداوند به شما اجر دهد و بر شما رحم کند. و برای تبریک گفتن می فرمود: «بَارَكَ اللَّهُ لَكُمْ وَ بَارَكَ عَلَيْكُمْ»، خداوند برای شما و بر شما برکت قرار دهد. - مسکن الفؤاد : 117 -

**[ترجمه]

«86»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: مَنْ وَلِدَ لَهُ مَوْلُودٌ فَلْيُؤَدِّنْ فِي أُذُنِهِ الْيَمْنَى وَ لِيُقِمَّ فِي الْيَسْرَى فَإِنَّ ذَلِكَ عِصْمَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ إِنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَمَرَ أَنْ يُفَعَلَ ذَلِكَ بِالْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ أَنْ يُقَرَأَ مَعَ الْأَذَانِ فِي آذَانِهِمَا - فَاتِحَةُ الْكِتَابِ وَ آيَةُ الْكُرْسِيِّ وَ آخِرُ سُورَةِ الْحَشْرِ وَ سُورَةُ الْإِخْلَاصِ وَ الْمَعُونَتَانِ (3).

نهج البلاغه: دعائم الاسلام: از علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که نوزادش به دنیا می آید، باید در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگوید، زیرا این کار باعث مصون ماندن از شیطان است. و امر فرمود تا این کار را برای حسن و حسین انجام دهند و همراه با اذان، در گوش آنها سوره حمد، آیه الکرسی، آخر سوره حشر، سوره اخلاص و سوره های معوذتین را بخوانند. - دعائم الإسلام : 147 -

**[ترجمه]

«87»

الْهَدَايَةُ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كُلُّ أَمْرٍ مُرْتَهَنٌ بِعَقِيقَتِهِ وَ مَنْ وَلِدَ لَهُ وَلَدٌ فَلْيُؤَدِّنْ فِي أُذُنِهِ الْيَمْنَى وَ لِيُقِمَّ فِي الْيَسْرَى وَ يُحَنِّكُهُ بِمَاءِ الْفَرَاتِ سَاعَةً يُولَدُ إِنْ قَدَرَ عَلَيْهِ وَ يُسَمِّي بِأَحْسَنِ الْأَسْمَاءِ وَ يَكْنِيهِ بِأَحْسَنِ الْكُنَى وَ لَا يَكْنِيهِ بِعَيْسَى وَ لَا بِالْحَكَمِ وَ لَا بِالْحَارِثِ وَ لَا بِأَبِي الْقَاسِمِ إِذَا كَانَ الْإِسْمُ مُحَمَّدًا وَ أَصْدَقُ الْأَسْمَاءِ مَا سُمِّيَ بِالْعَبُودِيَّةِ وَ أَفْضَلُهَا أَسْمَاءُ الْأَنْبِيَاءِ (4).

نهج البلاغه: هدایه: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کسی در گرو و مرهون عقیقه خود است، و کسی که نوزادش به دنیا می آید، باید در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگوید، و اگر توانست، در همان لحظه تولد کلامش را با آب فرات بردارد، و نیکوترین نامها و نیکوترین کنیه ها را بر او بگذارد، و نامهای «عیسی»، «حکم»، «حارث» و نیز اگر نام فرزند محمد بود، «ابوالقاسم» را به عنوان کنیه بر او نگذارد، و راست ترین نامها، نامهایی است که به عبودیت مربوط است، و بهترین نامها، نامهای پیامبران است. - الهدایه : 70 : در آنجا روایت اول را از امام صادق (ع) نقل کرده است. -

**[ترجمه]

«88»

وَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ انْثَقِبِي عَلَى أُذُنِ ابْنِي الْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ خَلِيفًا عَلَى الْيَهُودِ (5).

نهج البلاغه: و پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: بر خلاف یهودیان، گوش دو فرزندم حسن و حسین را سوراخ کن. - الهدایه : 70 : در آنجا روایت اول را از امام صادق (ع) نقل کرده است. -

**[ترجمه]

«89»

وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يُعْقُ عَلَى الْمَوْلُودِ وَ يُثَقَّبُ أَذُنُهُ وَ يُوزَنُ شَعْرُهُ بَعْدَ مَا يُجَفَّفُ بِفَضِّهِ وَ يُنْصَدَّقُ بِهِ كُلُّ ذَلِكَ يَوْمَ السَّابِعِ (6).

نهج البلاغه: و امام صادق علیه السلام فرمود: بعد از ولادت نوزاد باید برایش عقیقه و گوشش را سوراخ کنند و موهایش را پس از اینکه خشک شد وزن کنند و به میزان آن نقره صدقه بدهند، همه اینها باید در روز هفتم ولادت باشد. - الهدایه : 70 : در آنجا روایت اول را از امام صادق (ع) نقل کرده است. -

**[ترجمه]

«90»

وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْخِتَانُ سُنَّةٌ فِي الرِّجَالِ مَكْرُمَةٌ لِلنِّسَاءِ (7).

**[ترجمه] و امام صادق علیه السلام فرمود: ختنه برای مردان سنت و برای زنان کرامت است. - الهدایه : 70 : در آنجا روایت اول را از امام صادق (ع) نقل کرده است. -

**[ترجمه]

وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ: أَنَّ الْأَرْضَ تَصْبِحُ إِلَى اللَّهِ مِنْ بَوْلِ الْأَعْلَفِ (8).

ص: 126

-
- 1- 1. نهج البلاغه ج 3 ص 236.
 - 2- 2. مسكن الفؤاد ص 117.
 - 3- 3. دعائم الإسلام ج 1 ص 147.
 - 4- 4. الهدايه ص 70 و فيها روى الحديث الأول عن الصادق عليه السلام .
 - 5- 5. الهدايه ص 70 و فيها روى الحديث الأول عن الصادق عليه السلام .
 - 6- 6. الهدايه ص 70 و فيها روى الحديث الأول عن الصادق عليه السلام .
 - 7- 7. الهدايه ص 70 و فيها روى الحديث الأول عن الصادق عليه السلام .
 - 8- 8. الهدايه ص 70 و فيها روى الحديث الأول عن الصادق عليه السلام .

****[ترجمه]** او در حدیث دیگری آمده است که زمین از ادرار شخص ختنه نشده ناله می‌کند. - . الهدایه : 70 ؛ در آنجا روایت اول را از امام صادق (ع) نقل کرده است. -

****[ترجمه]**

باب 5 الأسماء و الكنى

الأخبار

«1»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَهَى عَنْ أَرْبَعٍ كُنًى عَنْ أَبِي عَيْسَى وَ عَنْ أَبِي الْحَكَمِ وَ عَنْ أَبِي مَالِكٍ وَ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ إِذَا كَانَ الْإِسْمُ مُحَمَّدًا (1).

****[ترجمه]** خصال: سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله از چهار کنیه نهی فرمود: ابوعیسی، ابوالحکم، ابومالک و اگر نام شخص محمد بود، از انتخاب ابوالقاسم به عنوان کنیه نهی فرمود. - . خصال 1 : 171 -

****[ترجمه]**

«2»

ل، [الخصال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَيْمٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى مِنْبَرِهِ: أَلَا إِنَّ خَيْرَ الْأَسْمَاءِ عَبْدُ اللَّهِ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ وَ حَارِثَةُ وَ هَمَامٌ وَ شَرُّ الْأَسْمَاءِ ضِرَارٌ وَ مُرَّةٌ وَ حَرْبٌ وَ ظَالِمٌ (2).

****[ترجمه]** خصال: جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر فراز منبر خویش فرمود: بهترین نامها «عبدالله»، «عبدالرحمن»، «حارثه» و «همام» است، و بدترین نامها «ضِرار»، «مُرّه»، «حَرْب» و «ظالم» است. - . خصال 1 : 171 ؛ رمز درج شده برای آن «ب» بود که اشتباه است. -

****[ترجمه]**

«3»

ن، [عیون أخبار الرضا عليه السلام] بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَةِ عَنِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَسَنًا يَوْمَ السَّابِغِ وَ اشْتَقَّ مِنْ اسْمِ الْحَسَنِ حُسَيْنًا وَ ذَكَرَ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا إِلَّا الْحَمْلُ (3).

****[ترجمه]** عیون اخبار الرضا علیه السلام: از امام رضا از پدرانش علیهم السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای حسن در روز هفتم ولادت نام انتخاب کرد، و نام حسین را هم از حسن برگرفت، و ذکر فرمود که بین ولادت آن دو، فقط به مدت یک حمل فاصله بود. - . عیون الاخبار 2 : 42 ؛ رمز درج شده برای آن «لی» بود که اشتباه است. -

****[ترجمه]**

«4»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِيفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُغَيِّرُ الْأَسْمَاءَ الْقَبِيحَةَ فِي الرِّجَالِ وَ الْبُلْدَانِ (4).

****[ترجمه]** قرب الاسناد: ابن علوان از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله، نامهای ناپسند و قبیح مردان و شهرها را تغییر می‌داد. - . قرب الاسناد : 45 -

****[ترجمه]**

«5»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَحْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: سَمُّوا أَسْفَاطَكُمْ فَإِنَّ النَّاسَ إِذَا دُعُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَسْمَائِهِمْ تَعَلَّقَ الْأُسْفَاطُ بِأَبَائِهِمْ

ص: 127

1- 1. الخصال ج 1 ص 171.

2- 2. الخصال ج 1 ص 171 و كان الرمز (ب) و هو خطأ.

3- 3. عیون الأخبار ج 2 ص 42 و كان الرمز (لی) و هو خطأ.

4- 4. قرب الإسناد ص 45.

فَيَقُولُونَ لِمَ لَمْ تُسَمِّنِي قَالَ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا مِنْ عَرَفْنَا أَنَّهُ ذَكَرَ سَمِينًا بِاسْمِ الذُّكُورِ وَ مِنْ عَرَفْنَا أَنَّهُ أَنْتَى سَمِينًا بِاسْمِ الْإِنَاثِ أَرَأَيْتَ مَنْ لَمْ يَسْتَتِنْ خَلْقُهُ كَيْفَ نُسَمِّيهِ قَالَ بِالْأَسْمَاءِ الْمَشْتَرَكَةِ مِثْلَ زَائِدَةٍ وَ طَلْحَةٍ وَ عَنَسَةٍ وَ حَمْرَةٍ(1).

قرب الاسناد: ابوالختری از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزندان سقط شده تان را نامگذاری کنید، زیرا وقتی مردم در روز قیامت با نامهایشان فراخوانده می شوند، بچه های سقط شده به پدرانیشان آویزان می شوند که چرا برای من نام انتخاب نکردید؟! راوی گوید: اصحاب گفتند: ای رسول خدا، برای سقطهایی که می دانیم پسر است اسم مذکر و برای بچه هایی که می دانیم دختر است اسم مؤنث انتخاب می کنیم، حال در مورد سقط هایی که جنسیتشان مشخص نیست چه کنیم؟ فرمود: با نامهای مشترک نامگذاری کنید، مثل زائده، طلحه، عنسه و حمزه. - قرب الاسناد : 74 -

**[ترجمه]

«6»

ع. [علل الشرائع] ل، [الخصال] الْأَرْبَعَاءُ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ فَإِنْ لَمْ تَدْرُوا أَوْ أَنْتَى فَمَسْمُومُهُمْ بِالْأَسْمَاءِ الَّتِي تُكُونُ لِلذَّكَرِ وَ الْأُنْثَى فَإِنَّ اسْقَاطَكُمْ إِذَا لَفَوْكُمْ فِي الْقِيَامَةِ وَ لَمْ تُسَمُّوهُمْ يَقُولُ السَّقَطُ لِأَبِيهِ أَلَا سَمِيتَنِي وَ قَدْ سَمَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مُحَسِّنًا قَبْلَ أَنْ يُولَدَ(2).

علل الشرائع، خصال: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: فرزندانان را نامگذاری کنید، پس اگر نمی دانستید پسر است یا دختر، اسمهایی انتخاب کنید که بین پسر و دختر مشترک است، زیرا سقط شده های شما وقتی در قیامت به شما برسند و برایشان اسم انتخاب نکرده باشید، به پدرش می گوید: چرا برای من نام انتخاب نکردی؟ و رسول خدا صلی الله علیه و آله محسن را پیش از ولادتش نامگذاری کرده بود. - خصال 2 : 429 -

**[ترجمه]

«7»

مع، [معانی الأخبار] ن(3).

[عیون أخبار الرضا علیه السلام] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ ابْنِ عِيْسَى عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَشْيَمٍ عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لِمَ سَمَّوْا الْعَرَبُ أَوْلَادَهُمْ يَكْلَبُ وَ نَمِرٌ وَ فَهْدٌ وَ أَشْبَاهُ ذَلِكَ قَالَ كَانَتْ الْعَرَبُ أَصْحَابَ حَرْبٍ فَكَانَتْ تُهَوَّلُ عَلَى الْعَدُوِّ بِأَسْمَاءِ أَوْلَادِهِمْ وَ يَسْمُونُ عِبِيدَهُمْ- فَرَجٌ وَ مُبَارَكٌ وَ مَيْمُونٌ [فَرَجًا وَ مُبَارَكًا وَ مَيْمُونًا] وَ أَشْبَاهُ ذَلِكَ يَنْبَغُونَ بِهَا(4).

**[ترجمه]معانی الاخبار، - در نسخه اصلی بود، رک عیون الاخبار 1 : 315 - عیون اخبار الرضا علیه السلام: احمد بن اشیم از امام رضا علیه السلام روایت کرد که فرمود: به آن حضرت گفتم: فدایت گردم، چرا عرب نامهایی چون «کلب» (سگ)، «نمر» (ببر)، «فهد» (بوزپلنگ) و امثال آن را بر فرزندانیشان گذاشتند؟ فرمود: عرب چون همیشه جنگ داشتند، با نام های فرزندانیشان در دل دشمن بیم می انداختند، و به قصد خوش یمنی و از فال نیک، بندگانیشان را به «فرج»، «مبارک»، «میمون» و امثال آن می نامیدند. - معانی الاخبار : 391 -

**[ترجمه]

«8»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَةِ عَنِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِذَا سَمَيْتُمُ الْوَلَدَ مُحَمَّدًا فَانْكُرْمُوهُ وَ أَوْسِعُوا لَهُ فِي الْمَجْلِسِ وَ لَا تَقْبَحُوا لَهُ وَجْهًا(5).

علل الشرائع، عیون اخبار الرضا علیه السلام: از امام رضا از پدرانیش علیهم السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر پسر را محمد نامیدید، به او احترام بگذارید، در مجالس جای وسیع به او بدهید و با او تشریفی نکنید. - عیون الاخبار 2 : 29 -

**[ترجمه]

«9»

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عَنِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: مِثْلُهُ(6).

**[ترجمه]صحیفه الرضا علیه السلام: از امام رضا از پدرانیش علیهم السلام مثل آن را روایت کرده است. - صحیفه الرضا : 20 -

**[ترجمه]

«10»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَا مِنْ قَوْمٍ كَانَتْ لَهُمْ مَشُورَةٌ فَحَضَرَ مَعَهُمْ مَنْ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ أَوْ حَامِدٌ أَوْ مُحَمَّدٌ أَوْ أَحْمَدٌ فَأَدْخَلُوهُ فِي مَشُورَتِهِمْ إِلَّا

ص: 128

- 1- قرب الإسناد ص 74.
- 2- الخصال ج 2 ص 429.
- 3- زیاده من الأصل، راجع عیون الاخبار ج 1 ص 315.
- 4- معانی الأخبار ص 391.
- 5- عیون الاخبار ج 2 ص 29.

خَيْرَ لَهُمْ (1).

**[ترجمه] عیون اخبار الرضا علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ جمعی نیستند که شور و مشورتی داشته باشند و در میان آنان کسی به نام محمد یا حامد یا محمود و یا احمد باشد و او را داخل کنند و نظرش را جزء آراء به حساب آورند، جز اینکه آن مشورت برایشان نتیجه خیر دهد. - عیون الاخبار 2 : 29 -

**[ترجمه]

«11»

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عَنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: مِثْلُهُ (2).

**[ترجمه] صحیفه الرضا علیه السلام: از امام رضا از پدرانش علیهم السلام مثل آن را نقل کرده است. - صحیفه الرضا علیه السلام : 20 -

**[ترجمه]

«12»

ن، [عیون اخبار الرضا علیه السلام] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَا مِنْ مَائِدَةٍ وُضِعَتْ وَ حَصَرَ عَلَيْهَا مِنْ اسْمِهِ أَحْمَدُ أَوْ مُحَمَّدٌ إِلَّا قُدْسَ ذَلِكَ الْمَنْزِلُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَّتَيْنِ (3).

**[ترجمه] عیون اخبار الرضا علیه السلام: سفره ای نباشد که شخصی با نام احمد یا محمد بر آن حاضر گردد، جز آنکه آن خانه در هر روز دو بار تقدیس شود. - عیون الاخبار 2 : 29 -

**[ترجمه]

«13»

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عَنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: مِثْلُهُ (4).

**[ترجمه] صحیفه الرضا علیه السلام: از امام رضا از پدرانش علیهم السلام مثل آن را نقل کرده است. - صحیفه الرضا : 20 -

**[ترجمه]

«14»

ما، [الأمالی] للشيخ الطوسي جَمَاعَهُ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَيْدٍ الرَّازِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْأَصْبَغِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: مَا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ فِيهِمْ اسْمُ نَبِيِّ إِلَّا بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِمْ مَلَكًا يَقْدِسُهُمْ بِالْغَدَاةِ وَ الْعِشِيِّ (5).

**[ترجمه] امالی شیخ طوسی: اصبغ از امیرمؤمنان صلوات الله علیه روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خانواده ای نیست که در آن اسم یکی از پیامبران باشد مگر اینکه خداوند فرشته ای می فرستد تا آنها را در صبحگاه و شامگاه تقدیس کند. - امالی طوسی 2 : 69 -

**[ترجمه]

«15»

ما، [الأمالی] للشيخ الطوسي جَمَاعَهُ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سَهْلٍ بْنِ فَيْرُوزَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَيْدٍ: مِثْلُهُ وَ رَأَى فِي آخِرِهِ قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ وَ ذَكَرَ مِثْلَ ذَلِكَ فِي لَيْلِهِمْ قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ قَالَ الْأَصْبَغُ وَ رَفَعَهُ: وَ مَا مِنْ قَوْمٍ وَلَدَ فِيهِمْ مَوْلُودٌ ذَكَرُ إِلَّا حَدَّثَ فِيهِمْ عَزَّ لَمْ يَكُنْ (6).

**[ترجمه] امالی شیخ طوسی: از محمد بن حمید مثل آن را روایت کرده و در پایان افزوده است: ابواسحاق گفت: و مثل همان را در مورد شبهایشان ذکر کرد. ابواسحاق گفت: اصبغ (با رفع سلسله سند) گفت: قومی نباشند که در آنها پسری به دنیا بیاید مگر اینکه در آنها عزتی حاصل گردد که پیش از آن نبود. - امالی طوسی 2 : 124 -

**[ترجمه]

«16»

ع، [علل الشرائع] أَبِي عَنْ مُحَمَّدٍ الْغَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ رَجُلٍ عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ رَفَعَهُ إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: لَا تُسَمُّوا أَوْلَادَكُمْ الْحَكَمَ وَ لَا أَبَا الْحَكَمِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَكَمُ (7).

**[ترجمه] علل الشرائع: ابن اسباط از عمویش با رفع سند به علی علیه السلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزندانان را «حکم» و «ابوالحکم» ننماید، زیرا تنها خداوند «حکم» است. - علل الشرائع : 583 در ضمن یک روایت -

**[ترجمه]

«17»

مع، [معانی الأخبار] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِيْسَى عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ

- 1- 1. عيون الأخبار ج 2 ص 29.
- 2- 2. صحيفه الرضا عليه السلام ص 20.
- 3- 3. عيون الأخبار ج 2: 29.
- 4- 4. صحيفه الرضا ص 20.
- 5- 5. أمالي الطوسي ج 2 ص 69.
- 6- 6. أمالي الطوسي ج 2 ص 124.
- 7- 7. علل الشرائع ص 583 ضمن حديث.

مَعْمَرُ بْنُ عُمَرَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَصْدَقُ الْأَسْمَاءِ مَا سُمِّيَ بِالْعُبُودِيَّةِ وَخَيْرُهَا أَسْمَاءُ الْأَنْبِيَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ (1).

**[ترجمه]معانی الاخبار: معمر بن عمر از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: راست ترین نامها آن است که به [نشانه] عبودیت باشد، و بهترین نامها، نامهای پیامبران صلوات الله علیهم است. - معانی الاخبار : 146 رمز درج شده برای آن «ع» (شرایع) بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«18»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: سَمُّهُ بِأَحْسَنِ الْأَسْمَاءِ وَكُنَّهٌ بِأَحْسَنِ الْكُنَى وَ لَا تُكْنَى بِأَبَى عِيسَى وَ لَا بِأَبَى الْحَكَمِ وَ لَا بِأَبَى الْحَارِثِ وَ لَا بِأَبَى الْقَاسِمِ إِذَا كَانَ الْإِسْمُ مُحَمَّدًا وَ سَمُّهُ يَوْمَ السَّابِغِ (2).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: بهترین نامها و نیکوترین کنیه ها را بر او بگذار، و کنیه های «ابوعیسی»، «ابوالحکم»، «ابوالحارث»، و اگر نامش محمد بود، کنیه «ابوالقاسم» را برایش انتخاب نکن، و نامگذاری را در روز هفتم ولادت انجام بده. - فقه الرضا : 31 -

**[ترجمه]

«19»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّا نُسَمِّي بِأَسْمَائِكَ وَ أَسْمَاءِ آبَائِكَ فَيَنْفَعُنَا ذَلِكَ فَقَالَ إِي وَ اللَّهِ وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحَبُّ قَالَ اللَّهُ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ (3).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ربیع بن عبد الله گفت: به امام صادق علیه السلام گفته شد: فدایت گردم، ما فرزندانمان را به نامهای شما و نامهای پدرانمان می نامیم، آیا این کار برایمان فایده دارد؟ فرمود: آری به خدا قسم، آیا دین چیزی جز دوستی و محبت است؟ خداوند فرمود: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»، - تفسیر عیاشی 1 : 167 -

{یگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد.}

**[ترجمه]

«20»

نَوَادِرُ الرَّائِدِي، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِنْ أَوَّلَ مَا يَنْحَلُ أَحَدُكُمْ وَلَدَهُ الْإِسْمُ الْحَسَنُ فَلْيَحْسِنْ أَحَدَكُمْ اسْمَ وَلَدِهِ (4).

**[ترجمه]نواذر راوندی: از موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اولین عطا و بخشش شما به فرزندان، اسم است، پس نام نیکو برای او انتخاب کنید. - نواذر راوندی : 6 -

**[ترجمه]

«21»

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: نِعَمَ الْأَسْمَاءُ عَبْدُ اللَّهِ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ الْأَسْمَاءُ الْمَعْبُودَةُ وَ شَرُّهَا هَمَامٌ وَ الْحَارِثُ وَ أَكْرَهُ مُبَارَكٌ وَ بَشِيرٌ وَ مَيْمُونٌ [مُبَارَكاً وَ بَشِيرًا وَ مَيْمُونًا] لِثَلَاثٍ يُقَالُ لِمُؤَدِّ مِمْوْنٍ ثُمَّ بَشِيرٌ ثُمَّ مَيْمُونٌ وَ قَالَ لَا تُسَمُّوا شِهَابًا [شِهَابًا] فَإِنَّ شِهَابًا [شِهَابًا] اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ النَّارِ (5).

**[ترجمه]با همین سند گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین نامها «عبدالله»، «عبدالرحمن» و نامهایی است که در آن «عید» است، و بدترین نامها «همام» و «حارث» است، و نامهای «مبارک»، «بشیر» و «میمون» را خوش ندارم، تا نگویند «آنجا مبارکی است»، «آنجا بشیری است»، «آنجا شخص با میمنتی است»؛ و فرزندان خود را «شهاب» ننماید، زیرا شهاب از نامهای آتش است. - نواذر راوندی : 9 -

**[ترجمه]

«22»

مَجَالِسُ الشَّيْخِ، عَنْ أَبِي الْجَسَنِ عَنْ خَالِهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ قَوْلِهِ عَنْ حَكِيمِ بْنِ دَاوُدَ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَمِّهِ عَاصِمٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَنْ وَلِدَ لَهُ ثَلَاثَةٌ بَيْنَيْنِ

ص: 130

1- 1. معانی الأخبار ص 146 و كان الرمز عليه السلام لعل الشرائع و هو خطأ.

2- 2. فقه الرضا ص 31.

3- 3. تفسير العیاشی ج 1 ص 167.

4- 4. نواذر الراوندی ص 6.

5- 5. نواذر الراوندی ص 9.

وَلَمْ يُسَمِّ أَحَدَهُمْ مُحَمَّدًا فَقَدْ جَفَانِي (1).

**[ترجمه] مجالس شیخ: عاصم از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که صاحب سه پسر شود و یکی از آنها را محمد نامد، به من جفا کرده است. - . امالی طوسی 2 : 295 -

**[ترجمه]

«23»

کتابُ المُسْتَدْرَك، لِابْنِ بَطْرِيْقٍ نَقَلَ مِنْ كِتَابِ فَضَائِلِ الصَّحَابَةِ لِلِسَّمْعَانِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُنْذِرِ الثَّوْرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنْ وَلَدَ لَكَ غُلَامٌ فَسَمِّهِ بِاسْمِي وَكُنْهُ بِكُنْيَتِي وَهُوَ لَكَ رُخْصَةٌ دُونَ النَّاسِ.

**[ترجمه] مستدرک ابن بطریق: منذر ثوری از محمد بن حنفیه از پدرش علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر فرزندت پسر به دنیا آمد، او را به اسم من بنام و کنیه مرا بر او بگذار، و این فقط برای تو جایز است نه دیگر مردم.

**[ترجمه]

«24»

عَدَّةُ الدَّاعِي، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ وَلَدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ أَوْلَادٍ وَلَمْ يُسَمِّ أَحَدَهُمْ بِاسْمِي فَقَدْ جَفَانِي (2).

**[ترجمه] عده داعی: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: کسی که چهار فرزندش پسر به دنیا بیایند و یکی از آنها را به اسم من نامد، به من جفا کرده است. - . عده داعی : 59 -

**[ترجمه]

«25»

وَعَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا يَدْخُلُ الْفَقْرُ بَيْنَنَا فِيهِ اسْمُ مُحَمَّدٍ أَوْ أَحْمَدَ أَوْ عَلِيٍّ أَوْ الْحَسَنِ أَوْ الْحُسَيْنِ أَوْ جَعْفَرٍ أَوْ طَالِبٍ أَوْ عَبْدِ اللَّهِ أَوْ فَاطِمَةَ مِنَ النِّسَاءِ (3).

**[ترجمه] او از سلیمان جعفری نقل شده که گفت: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که فرمود: در خانه ای که کسی با نام محمد، احمد، علی، حسن، حسین، جعفر، طالب یا عبدالله، و از زنان فاطمه باشد، فقر داخل آن نمی گردد. - . عده داعی : 59 -

**[ترجمه]

«26»

وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا سَمِعَ مُنَادِيًا يُنَادِي يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ ذَابَ كَمَا يَذُوبُ الرِّصَاصُ (4).

**[ترجمه] او از امام باقر علیه السلام روایت شده که هرگاه شیطان می شنود کسی، دیگری را به نام محمد یا علی صدا می کند، مانند سُرَب، ذوب می شود. - . عده داعی : 59 -

**[ترجمه]

«27»

وَقَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْبَيْتُ الَّذِي فِيهِ اسْمُ مُحَمَّدٍ يُصْبِحُ أَهْلُهُ بِخَيْرٍ وَيُمْسُونَ بِخَيْرٍ (5).

**[ترجمه] او امام رضا علیه السلام فرمود: خانه ای که در آن اسم «محمد» باشد، اهل آن خانه به خیر صبح می کنند و شامگاهشان به خیر است. - . عده داعی : 59 -

**[ترجمه]

«28»

وَعَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يُولَدُ لَنَا مَوْلُودٌ إِلَّا سَمَّيْنَاهُ مُحَمَّدًا فَإِذَا مَضَى سَبْعُهُ أَيَّامٍ فَإِذَا شَيْئًا غَيْرَنَا وَإِلَّا تَرَكْنَاهُ (6).

**[ترجمه] او از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کدام از فرزندان ما به دنیا می آید او را محمد می نامیم، آنگاه پس از هفت روز از ولادت، اگر خواستیم آن اسم را تغییر می دهیم وگرنه رهاش می کنیم. - . عده داعی : 60 -

**[ترجمه]

«29»

وَقَالَ: اسْتَحْسِنُوا أَسْمَاءَكُمْ فَإِنَّكُمْ تَدْعُونَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ قُمْ يَا فَلَانُ بْنُ فَلَانٍ إِلَى نُورِكَ قُمْ يَا فَلَانُ بْنُ فَلَانٍ لَا نُورَ لَكَ (7).

****[ترجمه]و فرمود: نامه‌ای نیک برگزینید، زیرا در روز قیامت با همان نام فراخوانده می شوید: برخیز ای فلان پسر فلان به سوی نور خود! برخیز ای فلان پسر فلان که نوری برای تو نیست! - . عده الداعی : 60 -**

****[ترجمه]**

«30»

کتابُ الإمامهِ وَ التَّبَصُّرِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الصَّفَّارِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: السُّنَّةُ وَ الْبِرُّ أَنْ يَكُنِيَ الرَّجُلُ بِاسْمِ أَبِيهِ.

ص: 131

- 1- 1. أُمَالِي الطُّوسِيِّ ج 2 ص 295.
- 2- 2. عُدَّة الداعی ص 59.
- 3- 3. عُدَّة الداعی ص 59.
- 4- 4. عُدَّة الداعی ص 59.
- 5- 5. عُدَّة الداعی ص 59.
- 6- 6. عُدَّة الداعی ص 60.
- 7- 7. عُدَّة الداعی ص 60.

****[ترجمه] کتاب الامامه و التبصره: سَکُونی از امام باقر از پدرش از پدرانِش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سُنَّت و نکویی آن است که مرد به نام پدرش کنیه برگیرد .**

****[ترجمه]**

باب 6 فضل خدمه العیال

الأخبار

«1»

جَع، [جامع الأخبار] عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَفَاطِمَةُ جَالِسَةٌ عِنْدَ الْقِدْرِ وَ أَنَا أَنْقَى الْعَدَسِ قَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ قُلْتُ لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَسْمِعْ مِنِّي وَ مَا أَقُولُ إِلَّا مِنْ أَمْرِ رَبِّي مَا مِنْ رَجُلٍ يَعِينُ امْرَأَتَهُ فِي بَيْتِهَا إِلَّا كَانَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ عَلَى بَدَنِهِ عِبَادَةٌ سَنَةً صِيَامُ نَهَارُهَا وَ قِيَامُ لَيْلِهَا فِي أُعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا أُعْطَاهُ الصَّابِرِينَ- دَاوُدُ النَّبِيُّ وَ يَعْقُوبُ وَ عِيسَى عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَا عَلِيُّ مَنْ كَانَ فِي خِدْمَةِ الْعِيَالِ فِي الْبَيْتِ وَ لَمْ يَأْتِفْ كُتِبَ اللَّهُ اسْمُهُ فِي دِيْوَانِ الشَّهَدَاءِ وَ كُتِبَ لَهُ بِكُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ ثَوَابٌ أَلْفِ شَهِيدٍ وَ كُتِبَ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ ثَوَابٌ حِجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ وَ أُعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ عِرْقٍ فِي جَسَدِهِ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ يَا عَلِيُّ سَاعَةٌ فِي خِدْمَةِ الْبَيْتِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ سَنَةٍ وَ أَلْفِ حِجَّةٍ وَ أَلْفِ عُمْرَةٍ وَ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ وَ أَلْفِ غَزْوَةٍ وَ أَلْفِ مَرِيضٍ عَادَةٍ وَ أَلْفِ جُمُعَةٍ وَ أَلْفِ جَنَازَةٍ وَ أَلْفِ جَائِعٍ يَشْبِعُهُمْ وَ أَلْفِ عَارٍ يَكْسُوهُمْ وَ أَلْفِ فَرَسٍ يُوَجِّهُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَلْفِ دِينَارٍ يَبْصَدُقُ بِهَا عَلَى الْمَسَاكِينِ وَ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَقْرَأَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ وَ الْفُرْقَانَ وَ مِنْ أَلْفِ أَسِيرٍ أَسَرَ فَأَعْتَقَهُمْ وَ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَلْفٍ يَدْنِيهِ يُعْطَى لِلْمَسَاكِينِ وَ لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَرَى مَكَانَهُ مِنَ الْجَنَّةِ يَا عَلِيُّ مَنْ لَمْ يَأْتِفْ مِنْ خِدْمَةِ الْعِيَالِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لِلْكَبَائِرِ وَ يُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَ مَهْوَرُ الْحَوْرِ الْعَيْنِ وَ تَزِيدُ فِي الْحَسَنَاتِ وَ الدَّرَجَاتِ يَا عَلِيُّ لَا يَخْدُمُ الْعِيَالُ إِلَّا صَدِيقٌ أَوْ شَهِيدٌ أَوْ رَجُلٌ يَرِيدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ(1).

ص: 132

****[ترجمه]جامع الاخبار:** از علی علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ما وارد شد، در حالی که فاطمه نزد دیگ نشسته بود و من عدس پاک می کردم. فرمود: ای ابوالحسن! گفتم: لَبَّیک ای رسول خدا! فرمود: از من گوش دار و چیزی نمی گویم مگر از امر پروردگارم؛ هر مردی که به زن خود در خانه کمک کند، به قدر هر مویی که در بدن اوست، برایش ثواب یک سال عبادت است، طوری است که روز آن روزه باشد و شب آن به عبادت بیدار! و خدای تعالی مانند صابران - داود پیغمبر و یعقوب و عیسی علیه السلام - به او پاداش دهد. ای علی، هر که در خانه در خدمت خانواده خود باشد و از این کار ننکش نیاید، خدای تعالی نام او را همراه با شهیدان بنویسد، و برای او در مقابل هر روز و شب، ثواب هزار شهید، و به هر قدمی ثواب حج و عمره، و به هر رگی که در بدن اوست، شهری در بهشت بنویسد. ای علی، یک ساعت در خدمت خانه بهتر است از هزار سال عبادت و هزار حج و هزار عمره و بهتر است از آزاد کردن هزار بنده و هزار جهاد و عیادت هزار بیمار و هزار نماز جمعه، و هزار تشییع جنازه و سیر کردن هزار گرسنه و پوشاندن هزار برهنه، و هزار اسب که آن را در راه خدا حرکت دهد، و هزار دینار صدقه به درویشان، و خواندن تورات و انجیل و زیور و قرآن، و بهتر است از هزار اسیر که بخرد و آزاد گرداند، و هزار شتر که به فقرا بدهد، و از دنیا بیرون نرود تا آنکه جای خود را در بهشت ببیند. ای علی، هر که از خدمت به عیال و خانواده ننگ نداشته باشد، کفاره گناهان کبیره اش خواهد بود و خشم خدا را خاموش می سازد، و مهر حور العین است، و حسنات و درجات را زیاد می گرداند. ای علی، تنها صدیق یا شهید یا مردی که خدا بخواهد به او خیر دنیا و آخرت را بدهد، هستند که به خانواده خدمت می کنند. - جامع الاخبار: 102 -

****[ترجمه]**

باب 7 الحضانة و رضاع المرأة للولد

الآیات

البقرة: لَا تَصَارُ الْإِلَادَةُ بَوْلَهَا وَلَا مَوْلُودُ لَه بَوْلِهِ (1).

!meta info=" - لَا تَصَارُ الْإِلَادَةُ بَوْلَهَا وَلَا مَوْلُودُ لَه بَوْلِهِ. - بقره / 233 -

{هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند و هیچ پدری [نیز] نباید به خاطر فرزندش [ضرر ببیند]}

****[ترجمه]**

الأخبار

«1»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ قَالَ مَا دَامَ الْوَلَدُ فِي الرِّضَاعِ فَهُوَ بَيْنَ الْإِبْنَيْنِ بِالسُّوْيَةِ فَإِذَا قُطِمَ فَأَلَابَ أَحَقُّ مِنَ الْأُمِّ فَإِذَا مَاتَ الْأَبُ فَأَلَامَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعَصْبَةِ وَإِنْ وَجَدَ الْأَبُ مَنْ يُرْضِعُهُ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ وَقَالَتِ الْأُمُّ لَا أَرْضِعُهُ إِلَّا بِخَمْسَةِ دَرَاهِمٍ فَإِنَّ لَهُ أَنْ يَنْزِعَهُ مِنْهَا إِلَّا أَنْ ذَلِكَ أَجْبَرُ لَهُ وَ أَدْنَمُ وَ أَرْفَقَ بِهِ أَنْ يَنْزِعَ مَعَ أُمِّهِ (2).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** داود بن حصین از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ، {و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند} یعنی تا زمانی که کودک شیرخوار باشد، بین پدر و مادر مساوی است، و وقتی از شیر گرفته شد، پدر نسبت به او از مادر حق بیشتری دارد؛ و اگر پدر بمیرد، مادر از همه خویشان نسبت به او حق بیشتری دارد؛ و اگر پدر کسی را یافت که با چهار درهم بچه را شیر می داد و مادر گفت برای شیر دادن کمتر از پنج درهم نمی گیرم، پدر می تواند بچه را از مادر بگیرد، اما اگر بچه را نزد مادرش بگذارد، جبرانی بهتر، اقدامی نیکوتر و برای او دلچسب تر است. - تفسیر عیاشی 1 : 120 -

****[ترجمه]**

«2»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ قَالَ لَا يَنْبَغِي لِلْوَارِثِ أَنْ يُصَارَ الْمَرْأَةُ فَيَقُولَ لَا أَدْعُ وَلَدَهَا يَأْتِيَهَا وَ يُصَارَ وَلَدَهَا إِنْ كَانَ لَهُمْ عِنْدَهُ شَيْءٌ لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَقْتَرَّ عَلَيْهِ (3).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** ابوالصباح گفت: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ»، {و مانند همین [احکام] بر عهده وارث [نیز] هست.} سؤال شد، ایشان فرمود: سزاوار نیست که وارث به زن ضرر برساند و بگوید، اجازه نمی دهم بچه او نزدش برود، و سزاوار نیست به بچه آن زن ضرر بزند، و اگر چیزی از آن آنها نزد وارث بود، سزاوار نیست از دادن آن خودداری کند. - تفسیر عیاشی 1 : 121 -

****[ترجمه]**

«3»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ الْحُلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْمَطْلَقَةُ يُنْفَقُ عَلَيْهَا حَتَّى تَضَعَ حَمْلَهَا وَ هِيَ أَحَقُّ بِوَلَدِهَا أَنْ تُرْضِعَهُ مِمَّا تَقْلِبُهُ امْرَأَةٌ أُخْرَى إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لَا تَصَارُ الْإِلَادَةُ بَوْلَهَا وَلَا مَوْلُودُ لَه بَوْلِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ إِنَّهُ نَهَى أَنْ يُصَارَ بِالصَّبِيِّ أَوْ يُصَارَ بِأُمِّهِ فِي رِضَاعِهِ وَ لَيْسَ لَهَا أَنْ تَأْخُذَ فِي رِضَاعِهِ فَوْقَ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ فَإِنْ أَرَادُوا الْفَضْلَ قَبْلَ ذَلِكَ عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا كَانَ حَسَنًا وَ الْفَضْلُ هُوَ الْفِطَامُ (4).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: نفقه زن مطلقه تا زمانی که وضع حمل کند باید پرداخت شود، و استحقاق او برای شیر دادن فرزندش نسبت به هر زن دیگری بیشتر است، خداوند می فرماید: «لَا تَصَارُ الْإِلَادَةُ بَوْلَهَا وَ لَا مَوْلُودُ لَه بَوْلِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ»، {هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند، و هیچ پدری [نیز] نباید به خاطر فرزندش [ضرر ببیند].} و مانند همین [احکام] بر عهده وارث [نیز] هست.} و از ضرر زدن به کودک و مادر کودک در مورد شیر دادن نهی کرده است؛ و زن برای شیر دادن بیش از دو سال، حق ندارد چیزی بگیرد، و اگر پیش از دو سال کامل خواستند بچه را از شیر بگیرند و با رضایت این کار انجام شد، خوب است و گرفتن بچه از شیر همان «فِطَام» است. - تفسیر عیاشی 1 : 121 -

****[ترجمه]**

«4»

ما، [الأمالى] للشيخ الطوسى ابن الصلت عن ابن عثمة عن عبد الله بن علي قال هذا كتاب جدى عبيد الله بن علي فقرأت فيه أخبرنى على بن موسى أبو الحسن عن أبيه

ص: 133

1- 1. سورة البقرة: 233.

2- 2. تفسير العياشى ج 1 ص 120.

3- 3. تفسير العياشى ج 1 ص 121.

4- 4. تفسير العياشى ج 1 ص 121.

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَضَى بِأَبْنَيْهِ حَمْرَةَ لِخَالَتِهَا وَقَالَ الْخَالَةُ وَالِدَةُ(1).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: امام رضا از پدرانش علیهم السلام روایت فرمود که پیامبر صلی الله علیه و آله در قضاوت نسبت به دختر حمزه، آن دختر را از آن خاله اش دانست و فرمود: خاله، مادر است. - . امالی طوسی 1 : 352 -

**[ترجمه]

«5»

سر، [السرائر] مِنْ كِتَابِ الْمَسَائِلِ مِنْ مَسَائِلِ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ قَالَ: كَتَبْتُ مَعَ بَشِيرِ بْنِ يَسَارٍ جُعِلَتْ فِدَاكَ رَجُلٌ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَوَلَدَتْ مِنْهُ ثُمَّ فَارَقَهَا مَتَى يَجِبُ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ وَلَدَهُ فَكَتَبَ إِذَا صَارَ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ فَإِنْ أَخَذَهُ فَلَهُ وَإِنْ تَرَكَهُ فَلَهُ(2).

سرائر: آیوب بن نوح: من به همراه بشیر بن یسار نامه ای نوشتم و فرستادم: فدایت کردم؛ مردی با زنی ازدواج کرده و زن از آن مرد بچه‌ای زاییده، و مرد آن زن را ترک کرده است! آن مرد کی می تواند بچه خود را بگیرد؟ ایشان [در جواب] نوشت: هرگاه بچه هفت ساله شد، می تواند او را بگیرد و می تواند رهايش کند. - . سرائر : 485 -

**[ترجمه]

«6»

نَهَجُ الْبُلَاغَةِ، فِي حَدِيثِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا بَلَغَ النِّسَاءُ نَصَّ الْحَقَائِقِ فَالْعَصْبَةُ أُولَى وَ يُرْوَى نَصُّ الْحَقَائِقِ وَ النِّصُّ مِنْتَهُى الْأَشْيَاءِ وَ مَبْلَغُ أَقْصَاهَا كَالنِّصِّ فِي السَّيْرِ لِأَنَّهُ أَقْصَى مَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ الدَّابَّةُ.

و تقول نصصت الرجل عن الأمر إذا استقصيت مسألته عنه لتستخرج ما عنده فيه فنص الحقائق يريد به الإدراك لأنه منتهى الصغر و الوقت الذى يخرج منه الصغير إلى حد الكبر و هو من أفصح الكنايات عن هذا الأمر و أغربها يقول فإذا بلغ النساء ذلك فالعصبه أولى بالمرأه من أمها إذا كانوا محرما مثل الإخوه و الأعمام و بتزويجها إن أرادوا ذلك و الحقائق محاقه الأم للعصبه فى المرأه و هو الجدال و الخصومه و قول كل واحد للآخر أنا أحق منك بهذا و يقال منه حاققته حقاقا مثل جادلته جدالا و قد قيل إن نص الحقائق بلوغ العقل و هو الإدراك لأنه عليه السلام إنما أراد منتهى الأمر الذى تجب به الحقوق و الأحكام و من رواه نص الحقائق فإنما أراد جمع حقيقه هذا معنى ما ذكره أبو عبيد القاسم بن سلام و الذى عندى أن المراد بنص الحقائق هاهنا بلوغ المرأه إلى الحد الذى يجوز فيه تزويجها و تصرفها فى حقوقها تشبيها لها بالحقاق من الإبل و هى جمع حقه و حق و هو الذى استكمل ثلاث سنين و دخل فى الرابعه و عند ذلك يبلغ إلى الحد الذى يتمكّن فيه من ركوب ظهره و نصه فى سيره

ص: 134

1- 1. * فى المطبوعه رمز العياشىّ و هو سهو راجع أمالى الطوسىّ ج 1 ص 352.
2- 2. السرائر ص 485.

و الحقائق أيضا جمع حقه فالروایتان جميعا ترجعان إلى معنى واحد و هذا أشبه بطريق العرب من المعنى المذكور أولا(1).

lt;meta info=" نهج البلاغه: هرگاه زنان به «نص حقائق» برسند، «عصبه» سزاوارتر هستند. و در روایت دیگری «حقاق» - بجای حقائق - آمده است.

«نص» پایان و نهایت هرچیز است، مانند «نص» در حرکت، زیرا آخرین میزان توان حیوان برای حرکت است.

وقتی می گویی «نَصَصْتُ الرجل عن الأمر»، یعنی که تا هرجا امکان دارد از او در مورد آن امر سؤال می کنی تا هرچه می داند از او بیرون بکشی! مقصود از «نص حقائق» بلوغ است، زیرا پایان کودکی و وقتی است که انسان از کودکی خارج و وارد بزرگسالی می شود. این عبارت از فصیح ترین و عجیب ترین کنایات در مورد این امر است. می فرماید: هرگاه زنان به آن حد رسیدند، «عصبه» (فامیل پدری) اگر محرم باشند، مثل برادران و عموها، نسبت به زن و ازدواج او، از مادرش سزاوارتر هستند. و «حقاق» مادر با «عصبه» در مورد زن، یعنی جدال و خصومت مادر با آنها، و اینکه هر کدام به دیگری بگویند: من نسبت به تو حق بیشتری دارم. و از همین ماده است که می گویند «حَاقَقْتُهُ حِقَاقًا» مثل «جَادَلْتُهُ جِدَالًا». و گفته شده که «نص حقائق» یعنی کامل شدن عقل و رسیدن به سن رشد و بلوغ عقلی. زیرا آن حضرت علیه السلام غایت و منتهای امری را اراده فرموده است که با آن حقوق و احکام واجب می شود. و در روایتی که «نص الحقائق» آمده است، مقصود از حقائق، جمع حقیقت بوده است. این معنا را ابوعبید قاسم بن سلام ذکر کرده است. اما به نظر خودم، مقصود از «نص الحقائق» در اینجا، بلوغ زن به حدی است که شوهر دادنش مجاز گردد و او هم بتواند در حقوق خود تصرف کند. در اینجا او را به «حقاق» در شتر تشبیه کرده اند که جمع «حقه» و «حق» است، و آن شتری را گویند که سه سالش تمام شده و وارد سال چهارم خود شده باشد، که در آن موقع می توان بر پشت او سوار شد و او را راند. حقائق نیز جمع «حقه» است. بنابراین هر دو روایت به یک معنا باز می گردد، و این معنایی که ما گفتیم، با شیوه عرب، سازگارتر از معنای ذکر شده در ابتدا می باشد. - نهج البلاغه 3: 212 -

**[ترجمه]

باب 8 النوادر

الأخبار

«1»

فس، [تفسیر القمی] فی روایة أبی الجارود عن أبی جعفر علیه السلام: فی قوله یهب لمن یشاء إناثاً أی لیس معهن ذکرٌ - و یهب لمن یشاء الذکور أی لیس معهم أنثی - أو یزوجهم ذکراً و إناثاً جميعاً یجمع له البین و البنات.

و قَالَ عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ: فی قوله لله مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ یَخْلُقُ مَا یَشَاءُ إلی قوله وَ یَجْعَلُ مَنْ یَشَاءُ عَقِیمًا قَالَ فَحَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْمُحْمَدِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ: أَنَّ یَحْيَى بْنَ أَكْثَمَ سَأَلَ مُوسَى بْنَ مُحَمَّدٍ عَنْ مَسَائِلَ وَ فِيهَا أَخْبَرَنَا عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - أَوْ یَزُوجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إناثاً فهل یزوج الله عباده الذکَرانَ وَ قد عاقَبَ قَوْمًا فَعَلُوا ذَلِكَ فَسَأَلَ مُوسَى أَخَاهُ أَبَا الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيَّ وَ كَانَ مِنْ جَوَابِ أَبِي الْحَسَنِ أَمَّا قَوْلُهُ أَوْ یَزُوجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إناثاً فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى یَزُوجُ ذُكْرَانَ الْمَطِيعِينَ إناثاً مِنَ الْجُورِ الْعِینِ وَ إناثَ الْمَطِيعَاتِ مِنَ الْإِنْسِ ذُكْرَانَ الْمَطِيعِينَ وَ معاذَ اللَّهِ أَنْ یَكُونَ الْجَلِيلُ عَنِ مَا لَبِستَ عَلَى نَفْسِكَ تَطْلُبُ الرُّخْصَةَ لِارْتِكَابِ الْمَأْثَمِ فَ مَنْ یَفْعَلُ ذَلِكَ یَلْقَ أَثَامًا - یُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَ یَخْلُدُ فیهِ مُهَانًا إِنْ لَمْ یَتُبْ (2).

**[ترجمه]تفسیر قمی: در روایت ابوالجارود از امام باقر علیه السلام آمده است که در مورد آیه «یَهَبُ لِمَنْ یَشَاءُ إناثاً»، {به هر کس بخواهد فرزند دختر می دهد.} فرمود: یعنی مذکری با آنها نیست، و «یَهَبُ لِمَنْ یَشَاءُ الذکور»، {به هر کس بخواهد فرزند پسر می دهد.} یعنی مؤنثی با آنها نیست. و «أَوْ یَزُوجُهُمْ ذُکْرَانًا وَ إناثاً»، {یا آنها را پسر [ان] و دختر [انی] توأم با یکدیگر می گرداند.} که هر دو را ذکر کرده، یعنی به هر کس بخواهد، هم پسر و هم دختر می دهد.

و علی بن ابراهیم در مورد آیه «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ یَخْلُقُ مَا یَشَاءُ ... وَ یَجْعَلُ مَنْ یَشَاءُ عَقِیمًا»، {فرمانروایی [مطلق] آسمانها و زمین از آن خداست هر چه بخواهد می آفریند... و هر که را بخواهد عقیم می سازد.} گفته است: یحیی بن اکثم از موسی بن محمد در مورد مسائلی سؤال کرد، از جمله اینکه گفت: در مورد آیه «أَوْ یَزُوجُهُمْ ذُکْرَانًا وَ إناثاً»، {یا آنها را پسر [ان] و دختر [انی] توأم با یکدیگر می گرداند.} به ما بگو که آیا خداوند مردان را به ازدواج همدیگر در می آورد، در حالی که قومی را به خاطر این کار عقاب کرده است؟! موسی از برادرش ابوالحسن عسکری علیه السلام سؤال کرد: و جواب ابوالحسن اینگونه بود: جمله «أَوْ یَزُوجُهُمْ ذُکْرَانًا وَ إناثاً»، {یا آنها را پسر [ان] و دختر [انی] توأم با یکدیگر می گرداند.} یعنی اینکه خداوند مردان اطاعت پیشه را به ازدواج زنانی که از حوریان بهشتند درمی آورد، و زنان اطاعت پیشه را به ازدواج مردان اطاعت پیشه درمی آورد، و حاشا، معاذ الله که خداوند جلیل معنایی را که تو به خود بسته ای اراده فرموده باشد، تو برای ارتکاب گناه به دنبال مجوز می گردی. «فَمَنْ یَفْعَلْ ذَلِكَ یَلْقَ أَثَامًا»، {و هر کس اینها را انجام دهد، سزایش را دریافت خواهد کرد.} و اگر توبه نکند «یُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَ یَخْلُدُ فیهِ مُهَانًا»، - . تفسیر علی بن ابراهیم 2: 278 -

{برای او در روز قیامت عذاب دو چندان می شود و پیوسته در آن خوار می ماند.}

**[ترجمه]

«2»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ یُسُفَ الْعِجْلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - وَ أَخَذْنَا مِنْكُمْ مِثْقَالَ غَلِيطٍ قَالَ الْمِثْقَالُ الْكَلِمَةُ الَّتِی عُقِدَ بِهَا النِّكَاحُ وَ أَمَّا قَوْلُهُ

ص: 135

- 1- نهج البلاغه ج 3: 212.
- 2- تفسیر علی بن ابراهیم ج 2 ص 278.

غَلِيظًا فَهُوَ مَاءُ الرَّجُلِ الَّذِي يُفَضِّيهِ إِلَى الْمَرْأَةِ(1).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از یوسف عجلای روایت شده که گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد آیه «وَأَخَذَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا»، {و آنان از شما پیمانی استوار گرفته اند.} سؤال کردم، فرمود: میثاق همان عبارت عقد نکاح است. اما «غلیظ» همان آب مرد است که آن را به زن منتقل می کند. - . تفسیر عیاشی 1 : 229 -

**[ترجمه]

«3»

شیء، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْنَا نِسَاءَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ اللَّهُ وَ لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ(2).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از حسین بن زید روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: خداوند زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را بر ما حرام فرموده است؛ خداوند می فرماید: «و لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ»، - . تفسیر عیاشی 1 : 230 - {و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود درآورده اند، نکاح نکنید.}

**[ترجمه]

«4»

شیء، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَ لَا أَنْ تَبْدَلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ قَالَ إِنَّمَا عَنَى بِهِ الَّتِي حَرَّمَ عَلَيْهِنَّ فِي هَذِهِ الْآيَةِ- حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ(3).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از محمد بن مسلم، از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل شده که گفت: به ایشان گفتم: نظرتان در مورد آیه «لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَ لَا أَنْ تَبْدَلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ»، {از این پس، دیگر [گرفتن] زنان و نیز اینکه به جای آنان، زنان دیگری بگیری بر تو حلال نیست.} چیست؟ فرمود: مقصود زنی است که در آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ» {نکاح اینان} بر شما حرام شده است: مادرانتان،...{را بر او حرام کرد - . تفسیر عیاشی 1 : 230 -

**[ترجمه]

«5»

شیء، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ شَرِكِ الشَّيْطَانِ قَوْلِهِ- وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ قَالَ مَا كَانَ مِنْ مَالٍ حَرَامٍ فَهُوَ شَرِكُ الشَّيْطَانِ قَالَ وَ يَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ حِينَ يَجَامِعُ فَيَكُونُ الْوَلَدُ مِنْ نُطْفَتِهِ وَ نُطْفَةُ الرَّجُلِ إِذَا كَانَ حَرَامًا(4).

info=">[ترجمه]تفسیر عیاشی: از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت شده است که گفت: از آن حضرت در مورد مشارکت شیطان در آیه «وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ»، {و با آنان در اموال و اولاد شریک شو.} سؤال کردم؛ فرمود: هر چیزی که حرام باشد، شیطان در آن شریک است. فرمود: و شیطان هنگام جماع هم با مرد است، که اگر جماع حرام باشد، بچه از نطفه شیطان و نطفه مرد خواهد بود. - . تفسیر عیاشی 2 : 299 -

**[ترجمه]

أبواب الفراق

****[ترجمه]آبهای طلاق - . چون کلمه «قُرء» را بعضی لغویون و به تبع آنها فقها، به معنای حیض و بعضی به معنای پاکی از حیض دانسته اند، آن را عیناً در ترجمه آورده ایم. -**

****[ترجمه]**

باب 1 الطلاق و أحكامه و شرائطه و أقسامه

الآیات

البقره: الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَ لَا يَجِلُّ لَكُمُ أَنْ تَتَّخِذُوا مِنْمَا أَنْتُمْ مُوْهُنٌ شَيْئاً إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (5). فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ

ص: 136

1- 1. تفسیر العیاشی ج 1 ص 229.

2- 2. تفسیر العیاشی ج 1 ص 230.

3- 3. تفسیر العیاشی ج 1 ص 230.

4- 4. تفسیر العیاشی ج 2 ص 299.

5- 5. زیاده من الأصل.

لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَتَّخِجَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا إِنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ- وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبُغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِنَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَ أَدَّكُرُوا يَعْصِمُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ- وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبُغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْصِلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (1).

وَقَالَ تَعَالَى: لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَ عَلَى الْمَقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ- وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً فَيَصِفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَ لَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنْ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (2).

وَقَالَ تَعَالَى: وَ لِلْمُطَلَّاقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (3).

النساء: وَ إِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كِلَا مِنْ سَعْيِهِ وَ كَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا (4).

الطلاق: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ إِلَى قَوْلِهِ فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهَدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَمْ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ

ص: 137

1- 1. سورة البقرة: 229 الى 232.

2- 2. سورة البقرة: 236.

3- 3. سورة البقرة: 241.

4- 4. سورة النساء: 130.

الْيَوْمَ الْآخِرِ(1).

lt:meta info=" - الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَاِمَسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِيحٌ بِاِحْسَانٍ وَ لَا يَجِلُّ لَكُمْ اَنْ تَاْخُذُوْا مِمَّا اَنْتُمْ مُّوْهِنٌ شَيْئًا اِلَّا اَنْ يَخَافَا اَلَّا يُقِيْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ فَاِنْ يُقِيْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهٖ تِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ فَلَا تَعْتَدُوْهَا وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُوْدَ اللّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ * فَاِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهٗ مِنْ بَعْدِ حَتٰى تَنْكِحَ رَوْحًا غَيْرَهٗ فَاِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا اَنْ يَتَرَاجَعَا اِنْ ظَنَّا اَنْ يُقِيْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ وَ تِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ بَيْنَهُمَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُوْنَ * وَ اِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبَسْنَ فَاَمْسِكُوْهُنَّ بِمَعْرُوفٍ اَوْ سَرِّحُوْهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا تُمْسِكُوْهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوْا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهٗ وَ لَا تَتَّخِذُوْا اٰيَاتِ اللّٰهِ هُزُوًا وَ اذْكُرُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا اَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمِهٖ يُعْظِمُكُمْ بِهٖ وَ اتَّقُوا اللّٰهِ وَ اعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ يَكُلُ شَيْءًا عَلِيْمٌ * وَ اِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبَسْنَ فَاَمْسِكُوْهُنَّ اَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوْهُنَّ اَنْ يَنْكِحْنَ اَزْوَاجَهُنَّ اِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذٰلِكَ يُوعِظُ بِهٖ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذٰلِكُمْ اَرْكَى لَكُمْ وَ اَطْهَرُ وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ وَ اَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ. - . بقره / 229 - 232 -

{طلاق [رجعی] دو بار است. پس از آن یا [باید زن را] به خوبی نگاه داشتن، یا به شایستگی آزاد کردن. و برای شما روا نیست که از آنچه به آنان داده اید، چیزی بازستانید. مگر آنکه [طرفین] در به پا داشتن حدود خدا بیمناک باشند. پس اگر بیم دارید که آن دو، حدود خدا را برپای نمی دارند، در آنچه که [زن برای آزاد کردن خود] فدیة دهد، گناهی بر ایشان نیست. این است حدود [احکام] الهی. پس، از آن تجاوز نکنید. و کسانی که از آن حدود [احکام] الهی تجاوز کنند، آنان همان ستمکارانند. * و اگر [شوهر برای بار سوم] او را طلاق گفت، پس از آن، دیگر [آن زن] برای او حلال نیست، تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند [و با او همخوابگی نماید]. پس اگر [شوهر دوم] وی را طلاق گفت، اگر آن دو [همسر سابق] پندارند که حدود خدا را برپا می دارند، گناهی بر آن دو نیست که به یکدیگر بازگردند. و اینها حدود [احکام] الهی است که آن را برای قومی که می داند، بیان می کند * و چون زنان را طلاق گفتید، و به پایان عده خویش رسیدند، پس به خوبی نگاهشان دارید یا به خوبی آزادشان کنید. و [لی] آنان را برای [آزار و] زیان رساندن [به ایشان] نگاه مدارید تا [به حقوقشان] تعدی کنید. و هر کس چنین کند، قطعاً بر خود ستم نموده است. و آیات خدا را به ریشخند مگیرید، و نعمت خدا را بر خود و آنچه را که از کتاب و حکمت بر شما نازل کرده و به [وسیله] آن به شما اندرز می دهد، به یاد آورید و از خدا پروا داشته باشید، و بدانید که خدا به هر چیزی داناست * و چون زنان را طلاق گفتید، و عده خود را به پایان رساندند، آنان را از ازدواج با همسران [سابق] خود، چنانچه به خوبی با یکدیگر تراضی نمایند، جلوگیری نکنید. هر کس از شما به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، به این [دستورها] پند داده می شود. [مراعات] این امر برای شما پربکت تر و پاکیزه تر است، و خدا می داند و شما نمی دانید.}

- و خداوند می فرماید: لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ اِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوْهُنَّ اَوْ تَفْرِضُوْا لَهُنَّ فَرِيْضَةً وَ مَتَّعُوْهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَ عَلَى الْمَقْتَرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْحَسَنِينَ * وَ اِنْ طَلَقْتُمُوْهُنَّ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَمْسُوْهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيْضَةً فَبِصْفٍ مَا فَرَضْتُمْ اِلَّا اَنْ يَّعْفُوْا اَوْ يَّعْطُوْا الَّذِيْ يَبْدِيْهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَ اَنْ تَعْفُوْا اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰى وَ لَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ اِنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ. - . بقره / 236 -

{اگر زنان را، مادامی که با آنان نزدیکی نکرده یا برایشان مهری معین نکرده اید، طلاق گوئید، بر شما گناهی نیست، و آنان را به طور پسندیده، به نوعی بهره مند کنید توانگر به اندازه [توان] خود، و تنگدست به اندازه [وسع] خود. [این کاری است] شایسته نیکوکاران * و اگر پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید طلاقشان گفتید، در حالی که برای آنان مهری معین کرده اید، پس نصف آنچه را تعیین نموده اید [به آنان بدهید]، مگر اینکه آنان خود ببخشند، یا کسی که پیوند نکاح به دست اوست ببخشد و گذشت کردن شما به تقوا نزدیکتر است. و در میان یکدیگر بزرگواری را فراموش نکنید، زیرا خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.}

- و خداوند می فرماید: وَ لِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِيْنَ * كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيَاتِهٖ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ. - . بقره / 241 -

{و فرض است بر مردان پرهیزگار که زنان طلاق داده شده را به شایستگی چیزی دهند * بدین گونه، خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند، باشد که بیندیشید.}

- وَ اِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللّٰهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهٖ وَ كَانَ اللّٰهُ وَاسِعًا حَكِيْمًا. - . نساء / 130 -

{و اگر آن دو، از یکدیگر جدا شوند، خداوند هر یک را از گشایش خود بی نیاز گرداند، و خدا همواره گشایشگر حکیم است.}

- يَا اَيُّهَا النَّبِيُّ اِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوْهُنَّ اِعْدَتِهِنَّ وَ اَحْصُوا الْعِدَّةَ ... فَاِذَا بَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَاَمْسِكُوْهُنَّ بِمَعْرُوفٍ اَوْ فَارِقُوْهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ اَشْهَدُوْا نَوٰى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ اَقِيْمُوا الشَّهَادَةَ لِلّٰهِ ذٰلِكُمْ يُوعِظُ بِهٖ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ. - . طلاق / 1 -

{ای پیامبر، چون زنان را طلاق گوئید، در [زمان بندی] عده آنان طلاقشان گوئید و حساب آن عده را نگه دارید... پس چون عده آنان به سر رسید، [یا] به شایستگی نگاهشان دارید، یا به شایستگی از آنان جدا شوید، و دو تن [مرد] عادل را از میان خود گواه گیرید، و گواهی را برای خدا به پا دارید. این است اندرزی که به آن کس که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، داده می شود.}

**[ترجمه]

الأخبار

«1»

ين، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا فَبَلَغَتْ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ فَقِيلَ لَهُ إِنَّهَا وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَنْتَ امْرَأَتِي فَقَالَتْ لَا أَرْجِعُ إِلَيْكَ أَبَدًا فَقَالَ لَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ يَتَرَوَّجُهَا غَيْرُهُ(2).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعة گفت: از آن حضرت در مورد مردی سؤال کردم که زنش را در یک مجلس سه طلاقه کرده است، پس به او گفتند که این سه طلاق در یک مجلس، یک طلاق محسوب می شود. آن مرد به زن گفت: تو زن من هستی! زن گفت: هرگز به تو باز نمی گردم! امام فرمود: برای هیچ کس جز همان مرد جایز نیست با او ازدواج کند. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68 -

**[ترجمه]

«2»

ين، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهٖ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِنَّا كُنَّا وَ نَوَاتِ الْأَزْوَاجِ الْمُطَلَّقَاتِ عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ قَالَ قُلْتُ فَرَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ مِنْ هَوْلٍ وَ لِي بِهَا حَاجَةٌ فَقَالَ فَتَلَّاهُ بَعْدَ مَا طَلَّقَهَا وَ انْقَضَتْ عِدَّةُ صَاحِبِهَا فَتَقُولُ طَلَّقْتَ فَلَانَهُ فَإِذَا قَالَ نَعَمْ فَقَدْ صَارَتْ تَطْلِيْقَةً عَلَى طَهْرٍ فَنَعَهَا مِنْ جِنِّ طَلَّقَهَا تِلْكَ التَّطْلِيْقَةُ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا ثُمَّ تَرْوِّجُهَا فَقَدْ صَارَتْ تَطْلِيْقَةً بَابِنِ(3).

****[ترجمه]** کتاب حسین بن سعید و نوادر: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: بپرهیزید از زنان شوهر دار: زنانی که بر خلاف سنت طلاق داده شده اند. گوید: گفتیم: یکی از اینان (غیر شیعه) زنش را طلاق داده و من به آن زن نیاز دارم. فرمود: پس از اینکه زنش را طلاق داد و عده زن به سر رسید، نزد آن مرد می روی و می گویی: آیا فلان زن را طلاق دادی؟ اگر گفت: آری، زن مطلقه و بر طهارت است؛ پس زن را از زمان طلاق رها کن تا وقتی که عده اش به سر آید، آنگاه با او ازدواج کن، که با این ازدواج، طلاق او بائن می گردد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68 -

****[ترجمه]**

«3»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ قَالَ يَفْعَلُ بِهِ مِثْلَ مَا ذُكِرَ فِي الْحَدِيثِ الَّذِي قَبْلَهُ (4).

****[ترجمه]** کتاب حسین بن سعید و نوادر: حفص بن بختری از امام صادق علیه السلام روایت کرد که ایشان در مورد مردی که زنش را طلاق داده بود فرمود: همان کاری را بکند که در حدیث پیشین ذکر شد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68 -

****[ترجمه]**

«4»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْقَاسِمُ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ امْرَأَةٍ طَلَّقَتْ عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ مَا تَقُولُ فِي تَرْوِيجِهَا قَالَ تَرْوِجُ وَلَا تَتْرَكُ (5).

****[ترجمه]** کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد زنی سؤال کردم که بر غیر سنت طلاق داده شده است، نظر شما در مورد ازدواج با او چیست؟ فرمود: می توان با او ازدواج کرد و نباید او را ترک نمود. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 68 -

****[ترجمه]**

«5»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر حَمَّادُ بْنُ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ طَلْقِ امْرَأَتِهِ ثَلَاثًا ثُمَّ تَمَتَّعَ مِنْهَا أَخَرُ هَلْ تَحِلُّ لِلأَوَّلِ قَالَ لَا (6).

it;meta info=" کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی سؤال کردم که زنش را سه بار طلاق داده، آنگاه مرد دیگری از آن زن تمتع جسته است؛ آیا زن برای مرد اول حلال است؟ فرمود: نه! - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 69 -

****[ترجمه]**

«6»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النَّضْرُ بْنُ سُوَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ طَلَّقَ ثَلَاثًا وَلَمْ يُرَاجِعْ حَتَّى تَبَيَّنَ فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِذَا تَزَوَّجَ [تَزَوَّجَتْ] زَوْجًا وَدَخَلَ بِهَا حَلَّتْ لِرِزْوَجِهَا الْأَوَّلِ (7).

it;meta info=" کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن قیس گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: کسی که زنش را سه بار طلاق دهد و دیگر رجوع نکند تا زن بائن گردد، از آن پس، زن بر او حلال نیست مگر اینکه با مرد دیگری ازدواج کند. پس اگر با مرد دیگری ازدواج کرد و مرد با او دخول کرد، دوباره برای شوهر اول حلال می شود. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 69 -

****[ترجمه]**

«7»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر زُرْعَةُ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ فَتَزَوَّجَهَا رَجُلٌ

ص: 138

- 1- 1. سورة الطلاق: 1.
- 2- 2. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 68.
- 3- 3. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 68.
- 4- 4. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 68.
- 5- 5. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 68.
- 6- 6. نفس المصدر ص 69.
- 7- 7. نفس المصدر ص 69.

أَخَرُ وَلَمْ يَصِلْ إِلَيْهَا حَتَّى طَلَّقَهَا تَحِلُّ لِلأَوَّلِ قَالَ لَا حَتَّى يَذُوقَ عُسَيْلَتَهَا(1).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعه گفت: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که زنش را طلاق داده و مرد دیگری با آن زن ازدواج کرده است، و به آن زن نرسیده تا اینکه طلاقش داده است. آیا زن برای مرد اول حلال است؟ فرمود: نه، تا زمانی که مرد دوم از او کام بگیرد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 69 -

**[ترجمه]

«8»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر أحمد بن محمد بن مَحْمَدٍ عَنْ الْمُثَنَّى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ طَلَّاقًا لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَيَنْزَوِجَهَا عَبْدٌ هَلْ يَهْدُمُ الطَّلَاقُ قَالَ نَعَمْ يَقُولُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ- حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ وَهُوَ أَحَدُ الْأَزْوَاجِ(2).

info meta="lt=">[کتاب حسین بن سعید و نوادر: اسحاق بن عمار گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که زنش را طلاق داده که دیگر زن برایش حلال نیست مگر اینکه با مرد دیگری ازدواج کند، پس غلامی با آن زن ازدواج می کند؛ آیا این غلام طلاق را از بین می برد؟ فرمود: بله، خداوند در قرآن می فرماید است: «حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ»، و غلام هم شوهر محسوب می شود. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 69 -

**[ترجمه]

«9»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْقَاسِمُ عَنْ رِفَاعَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرَّجُلُ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ تَطْلِيقَهُ وَاحِدَةً فَتَبِينُ مِنْهُ ثُمَّ يَنْزَوِجُ أَخَرًا فَطَلَّقَهَا عَلَى السُّنَّةِ ثُمَّ يَنْزَوِجُهَا الْأَوَّلَ عَلَى كَمِّ هِيَ مَعَ قَالَ عَلَى غَيْرِ شَيْءٍ يَا رِفَاعَةُ كَيْفَ إِذَا طَلَّقَهَا ثَلَاثًا ثُمَّ تَزَوَّجَهَا ثَانِيَةً اسْتَقْبَلَ الطَّلَاقَ فَإِذَا طَلَّقَهَا وَاحِدَةً كَانَتْ عَلَى بَيْنَتَيْنِ(3).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: قاسم بن رفاعه گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: مرد زنش را یک بار طلاق می دهد و زن از او بائن می گردد، پس زن با مرد دیگری ازدواج می کند و آن شوهر دوم، زن را بر طبق سنت طلاق می دهد، آنگاه مرد اول با او ازدواج می کند. با چند طلاق زن با آن مرد است؟ فرمود: بر هیچ چیز! ای رفاعه، چطور بود اگر مرد، زن را سه بار طلاق داده بود و آنگاه دوباره با او ازدواج کرده بود تعداد طلاقتها از اول شمرده می شد، پس اگر او را یک بار طلاق دهد، دو طلاق دیگر دارد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 69 -

**[ترجمه]

«10»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النَّضْرُ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ تَطْلِيقَهُ ثُمَّ نَكَحَتْ بَعْدَهُ رَجُلًا غَيْرَهُ ثُمَّ طَلَّقَهَا فَتَنَكَّحَتْ زَوْجَهَا الْأَوَّلَ فَقَالَ هِيَ عَلَى تَطْلِيقِهِ(4).

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عُمَرَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ(5). ثُمَّ إِنَّهَا تَزَوَّجَتْ رَجُلًا مُتَعَةً ثُمَّ إِنَّهُمَا افْتَرَقَا هَلْ يَحِلُّ لِرَجُلٍ زَوْجَهَا الْأَوَّلَ أَنْ يَرَا جَعَهَا قَالَ لَا حَتَّى تَدْخُلَ فِي مِثْلِ الَّذِي خَرَجَتْ مِنْهُ(6).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرد: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که زنش را یک بار طلاق داده، آنگاه زن با مرد دیگری ازدواج کرده است، سپس آن مرد طلاقش داده و زن با شوهر اولش ازدواج کرده است. فرمود: زن بر یک طلاق است. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 69 -

کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعه گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که زنش را طلاق داده است، آنگاه زن با مرد دیگری ازدواج موقت نموده و بعد از هم جدا شده اند. آیا برای شوهر اول حلال است به او رجوع کند؟ فرمود: نه، تا وقتی که زن در مثل همان چیزی که از آن خارج شده بود، داخل شود. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 69 -

**[ترجمه]

«11»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَرَ عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ تَطْلِيقَهُ وَاحِدَةً حَتَّى مَضَتْ عِدَّتُهَا ثُمَّ تَزَوَّجَهَا رَجُلٌ غَيْرُهُ ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ مَاتَ أَوْ طَلَّقَهَا فَرَا جَعَهَا زَوْجَهَا الْأَوَّلَ قَالَ هِيَ عِنْدِي عَلَى تَطْلِيقَتَيْنِ بَاقِيَتَيْنِ(7).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که زنش را یک بار طلاق داده تا اینکه عده زن به سر رسیده و مرد دیگری با زن ازدواج کرده است. آنگاه آن مرد مرده یا اینکه زن را طلاق داده و بعد از آن، شوهر اول به زن رجوع کرده است. امام فرمود: از نظر من، آن زن دو طلاق دیگر دارد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 69 -

**[ترجمه]

«12»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: هِيَ عِنْدِي عَلَى ثَلَاثٍ(8).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: رفاعه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: از نظر من سه طلاق دیگر دارد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 69 -

**[ترجمه]

«13»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر فضالهُ و الْقَاسِمُ عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَطْلَقَةِ تَبَيَّنُ ثُمَّ تَرْوُجُ رَجُلًا غَيْرَهُ قَالَ انْتَهَدَمَ الطَّلَاقُ (9).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: رفاعه از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از آن حضرت درباره زن مطلقه ای سؤال کردم که باین شده، آنگاه با مرد دیگری ازدواج کرده است. فرمود: طلاق منهدم شده است. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 69 -

**[ترجمه]

«14»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

ص: 139

1- 1. نفس المصدر: 69.

2- 2. نفس المصدر: 69.

3- 3. نفس المصدر: 69.

4- 4. نفس المصدر: 69.

5- 5. زیاده من الأصل ساقط عن المطبوعه.

6- 6. نفس المصدر: 69.

7- 7. نفس المصدر: 69.

8- 8. نفس المصدر: 69.

9- 9. نفس المصدر: 69.

أَنَّهُ سَبَلَ عَنِ الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ عَلَى السُّنَّةِ فَيَتَمَتَّعُ مِنْهَا رَجُلٌ أَوْ تَجِلْ لِرُجُوعِهَا الْأَوَّلِ قَالَ لَا حَتَّى يَدْخُلَ فِي مِثْلِ الَّذِي خَرَجَتْ مِنْهُ (1).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که از ایشان درباره مردی سؤال شد که زنش را بر طبق سنت طلاق داده است، پس مردی از آن زن تمتع می برد. آیا زن برای شوهر اولش حلال می شود؟ فرمود: نه، تا اینکه مرد داخل در مثل همان چیزی شود که زن از آن خارج شده است. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 69 -

**[ترجمه]

«15»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النواذر ابنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ يُرْجِعُ جَارِيَتَهُ رَجُلًا فَمَكَثَتْ عِنْدَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ طَلَّقَهَا فَرَجَعَتْ إِلَى مَوْلَاهَا أَوْ يَجِلْ لِرُجُوعِهَا الْأَوَّلِ أَنْ يَرَا جَعَهَا قَالَ لَا حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ (2).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که کنیز خود را به ازدواج مردی درمی آورد، پس کنیز هر مدت که خدا بخواهد نزد آن مرد مانده است، آنگاه مرد طلاقش داده و کنیز نزد مولای خود بازگشته است. آیا برای شوهر اولش حلال است که به او مراجعه کند، فرمود: نه، مگر اینکه مردی غیر از او با آن زن نکاح کند. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 69 -

**[ترجمه]

«16»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النواذر الْحَسَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلَهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ تَطْلِيقَةً وَاحِدَةً ثُمَّ تَرَكَهَا حَتَّى بَانَتْ مِنْهُ ثُمَّ تَزَوَّجَهَا الرَّجُلُ الْأَوَّلُ قَالَ فَقَالَ نِكَاحٌ جَرِيدٌ وَ طَلَقٌ جَرِيدٌ لَيْسَ التَّطْلِيقَةُ الْأُولَى بِشَيْءٍ هِيَ عِنْدَهُ عَلَى ثَلَاثِ تَطْلِيقَاتٍ مُتَتَابِعَاتٍ وَ إِنْ كَانَ الْأَخِيرُ لَمْ يَدْخُلَ بِهَا ثُمَّ تَزَوَّجَهَا الْأَوَّلُ فَهِيَ عِنْدَهُ عَلَى تَطْلِيقَةٍ مَاضِيَةٍ وَ بَقِيَّتِ اثْنَتَانِ (3).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: اسحاق بن جریر از امام صادق علیه السلام روایت کرد: یکی از اصحاب ما در حضور من از ایشان در مورد مردی سؤال کرد که زنش را یک بار طلاق داده و او را رها نموده تا باین شده، و آنگاه همان مرد با آن زن ازدواج کرده است. گوید: امام فرمود: نکاح جدید و طلاق جدید است و طلاق اول دیگر به حساب نمی آید و زن با آن مرد، سه فرصت دیگر برای طلاق پیاپی دارند. و اگر شوهر بعدی با او دخول نکرده و سپس شوهر اول با او ازدواج کرده باشد، طلاق پیشین به حساب میاید و دو فرصت دیگر برای طلاق باقی می ماند. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 69 -

**[ترجمه]

«17»

کش، [رجال الکشی] وَجَدْتُ فِي كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بِنْدَارٍ بِحَظِّهِ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَالَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ سَنَةَ ثَمَانٍ وَ ثَلَاثِينَ وَ مِائَتِينَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ إِنْ لِيَ ابْنٌ أَحَدٌ قَدْ زَوَّجْتَهُ ابْنَتِي وَ هُوَ يَشْرِبُ الشَّرَابَ وَ يُكْثِرُ ذِكْرَ الطَّلَاقِ فَقَالَ لَهُ إِنْ كَانَ مِنْ إِخْوَانِكَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ مِنْ هَؤُلَاءِ فَانْزِعْهَا مِنْهُ فَإِنَّمَا عَنَى الْفِرَاقُ فَقُلْتُ لَهُ رَوَى عَنْ أَبِيكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِيَّاكُمْ وَ الْمَطْلَقَاتِ ثَلَاثًا فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ فَإِنَّهُنَّ ذَوَاتُ الْأَزْوَاجِ فَقَالَ هَذَا مِنْ إِخْوَانِكُمْ لَا مِنْهُمْ إِنَّهُ مِنْ دَانٍ بِدِينٍ قَوْمٍ لَزِمَتْهُ أَحْكَامُهُمْ (4).

**[ترجمه] رجال الکشی: عبدالله بن طاووس در سال دویست و سی و هشت گفت: از امام رضا علیه السلام سؤال کردم و گفتم: من پسر برادری دارم که دختر خود را به ازدواج او درآورده ام، و او مشروب می خورد و زیاد اسم طلاق را می آورد. فرمود: اگر از برادرانت (شیعه) است، چیزی بر او نیست، و اگر از اینها (غیر شیعه) است، دختر را از او یکن، او قصد طلاق کرده است. گفتم: از پدرانتان روایت شده که از ازدواج با زنانی که سه بار در یک مجلس طلاق داده شده اند بهره یزید، زیرا شوهر دارند! فرمود: این در مورد برادرانتان است نه از آنها. هر کس به دین قومی بود، احکام آنها نیز بر او جاری می گردد. - رجال الکشی: 371 -

**[ترجمه]

«18»

نَوَادِرُ الرَّائِدِي، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: أَرْبَعَةٌ لَا عُذْرَ لَهُمْ رَجُلٌ عَلَيْهِ دَيْنٌ مُحَارَفٌ فِي بِلَادِهِ لَا عُذْرَ لَهُ حَتَّى يَهَاجِرَ فِي الْأَرْضِ يَلْتَمِسَ مَا يَقْضِي دَيْنَهُ وَ رَجُلٌ أَصَابَ عَلَى امْرَأَتِهِ رَجُلًا - لَا عُذْرَ لَهُ حَتَّى يَطْلُقَ لَهَا يَشْرِكُهُ فِي الْوَلَدِ غَيْرُهُ الْخَبَرُ (5).

ص: 140

1- 1. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 69.

2- 2. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 69.

3- 3. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 69.

4- 4. رجال الکشی ص 371.

5- 5. نوادر الراوندي ص 27.

****[ترجمه] نوادر راوندی:** از حضرت موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار کس را عذری نباشد: مردی که در شهر خود بدهی طاقت فرسا دارد، نمی تواند بهانه بیاورد، تا این که هجرت کند و پولی به دست بیاورد که بدهی خود را بپردازد. و مردی که مردی را روی شکم همسر خود بیابد، عذری ندارد مگر این که همسر خود را طلاق دهد تا دیگری در نسلش با او شریک نگردد... - نوادر راوندی : 27 -

****[ترجمه]**

«19»

وَهَذَا الْإِسْنَادُ قَالَ: سُلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ خَلَفَ فَقَالَ امْرَأَتُهُ طَالِقٌ ثَلَاثًا إِنَّ لَمْ يَطَّأَهَا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ نَهَارًا فَقَالَ يُسَافِرُ ثُمَّ يُجَامِعُهَا نَهَارًا (1).

****[ترجمه] او با همین اسناد گفت:** از علی علیه السلام درباره مردی سؤال شد که قسم خورده که اگر در روز ماه رمضان با زنش جماع نکند، زنش سه طلاقه است! فرمود: به سفر برود و در روز با زنش جماع کند. - نوادر راوندی : 37 -

****[ترجمه]**

«20»

الْمَجَازَاتُ النَّبَوِيَّةُ، لِلْسَيِّدِ الرَّضِيِّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَقَدْ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ تَحْتَهُ امْرَأَةٌ فَطَلَّقَهَا ثَلَاثًا فَتَزَوَّجَتْ بَعْدَهُ رَجُلًا فَطَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا هَلْ تَحِلُّ لِرَوْجِهَا الْأَوَّلِ فَقَالَ لَا حَتَّى يَكُونَ الْآخَرُ قَدْ ذَاقَ مِنْ عُسَيْلَتِهَا وَذَاقَتْ مِنْ عُسَيْلَتِهِ.

****[ترجمه] المجازات النبویه:** از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مردی سؤال شد که زنی داشته و سه طلاقه اش کرده و زن بعد از او با مرد دیگری ازدواج نموده است، آن مرد نیز پیش از دخول زن را طلاق داده است، آیا زن بر شوهر اولش حلال است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نه، مگر اینکه آن مرد دیگر از او کام گرفته و زن نیز از آن مرد کام گرفته باشد.

****[ترجمه]**

بیان

قال رضي الله عنه هذه استعاره كانه عليه السلام كنى عن حلاوه الجماع بحلاوه العسل و كانه مخبر المرأة و مخبر الرجل كالعسله المستودعه فى ظرفها فلا يصح الحكم عليها إلا بعد الذواق منها و جاء باسم العسيلة مصغرا لسر لطيف فى هذا المعنى و هو أنه أراد فعل الجماع دفعه واحده و هو ما تحل المرأة به للزوج الأول فجعل ذلك بمنزله الذواق و النائل من العسله من غير استكثار منها و لا معاودة لاكلها فأوقع التصغير على الاسم و هو فى الحقيقة للفعل (2).

****[ترجمه] گفت:** گویی آن حضرت شیرینی عسل را کنایه برای شیرینی جماع آورده و گویی آزمودن زن و آزمودن مرد، مانند عسلی است که در ظرف آن قرار دارد، پس صحیح نیست پیش از چشیدن از آن، بر آن حکم کرد. و آمدن آن به صورت اسم مصغر «عُسَيْلَه»، سرّی لطیف در این معنا دارد، به این که آن حضرت فقط یک دفعه جماع و همان حداقل مقداری را قصد کرده است که به وسیله آن زن بر شوهر اول حلال می شود، پس آن را به منزله چشیدن و بهره گیری از عسل قرار داده و آن را به مقدار زیاد و با تکرار خوردن نخواسته است، پس اسم را مصغر کرد، در حالی که در حقیقت مقصود، کم بودن فعل است. - المجازات النبویه : 388 -

****[ترجمه]**

«21»

ضيا، [فقه الرضا عليه السلام]: اعْلَمْ يَرْجَمُكَ اللَّهُ أَنَّ الطَّلَاقَ عَلَى وُجُوهِ وَ لَا يَقَعُ إِلَّا عَلَى طَهْرٍ مِنْ غَيْرِ جَمَاعٍ بِشَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ مُرِيدًا لِلطَّلَاقِ فَلَا يَجُوزُ لِلشَّاهِدَيْنِ أَنْ يَشْهَدَا عَلَى رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ إِلَّا عَلَى إِقْرَارٍ مِنْهُ وَ مِنْهَا أَنَّهَا طَاهِرَةٌ مِنْ غَيْرِ جَمَاعٍ وَ يَكُونُ مُرِيدًا لِلطَّلَاقِ وَ لَا يَقَعُ الطَّلَاقُ بِإِجْبَارٍ وَ لَا إِكْرَاهٍ وَ لَا عَلَى سَكْرِ فَمِنْهُ طَلَاقُ السَّنَةِ وَ طَلَاقُ الْعِدَّةِ وَ طَلَاقُ الْغُلَامِ وَ طَلَاقُ الْمُعْتَوَةِ وَ طَلَاقُ الْغَائِبِ وَ طَلَاقُ الْحَامِلِ وَ الَّتِي لَمْ يَدْخُلْ بِهَا وَ الَّتِي يَنْسَتُ مِنَ الْحَيْضِ وَ الْآخَرَسِ وَ مِنْهُ التَّخْيِيرُ وَ الْمُبَارَاةُ وَ النَّشُورُ وَ الشَّقَاقُ وَ الْخَلْعُ وَ الْإِيلَاءُ وَ كُلُّ ذَلِكَ لَا يَجُوزُ إِلَّا أَنْ يَتَّبَعَ طَلَاقَ [بِطَلَاقٍ].

وَ أَمَّا طَلَاقُ السَّنَةِ إِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ يَتَرَبَّصُ بِهَا حَتَّى تَحِيضَ

ص: 141

وَيُطَهَّرُ ثُمَّ يُطَلَّقُهَا تَطْلِيقَهُ وَاحِدَةً قَبْلَ عِدَّتِهَا بِشَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ فَإِنْ أَشْهَدَ عَلَى الطَّلَاقِ رَجُلًا وَاحِدًا ثُمَّ أَشْهَدَ بَعْدَ ذَلِكَ بِرَجُلٍ آخَرَ لَمْ يَجْزِ ذَلِكَ الطَّلَاقُ إِلَّا أَنْ يُشْهَدَهُمَا جَمِيعًا فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ بِلَفْظٍ وَاحِدٍ فَإِذَا طَلَّقَهَا عَلَى هَذَا تَرَكَهَا حَتَّى تَسْتَوْفِيَ قُرْوَةَهَا وَ هِيَ ثَلَاثَةُ أَطْهَارٍ أَوْ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ إِنْ كَانَتْ مِمَّنْ لَا تَحِيضُ وَ مِثْلَهَا تَحِيضٌ فَإِذَا رَأَتْ أَوَّلَ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِ الثَّالِثِ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَ لَا تَتَزَوَّجُ حَتَّى تَطْهَرَ فَإِذَا طَهَرَتْ حَلَّتْ لِلزَّوْاجِ وَ هِيَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَابِ وَ الْإِمْرُ إِلَيْهَا إِنْ شَاءَتْ زَوْجَتْ نَفْسَهَا مِنْهُ وَ إِنْ شَاءَتْ لَمْ تَزُوجْهُ فَإِنْ تَزَوَّجَهَا ثَانِيَةً بِمَهْرٍ جَدِيدٍ فَإِنْ أَرَادَ طَلَاقَهَا ثَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا طَلَّقَهَا بِشَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ وَ لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا مِنْهُ وَ كُلٌّ مِنْ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَلَا عِدَّةَ عَلَيْهَا مِنْهُ فَإِنْ كَانَ سَمَى لَهَا صَدَاقٌ فَلَهَا نِصْفُ الصَّدَاقِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ سَمَى لَهَا صَدَاقٌ فَلَا صَدَاقَ لَهَا وَ لَكِنْ يَمْتَنِعُهَا بِشَيْءٍ قَلٍ أَوْ كَثْرٍ عَلَى قَدْرِ بَسَارَتِهِ وَ الْمَوْسِعُ يَمْتَنِعُ بِخَادِمٍ أَوْ دَابَّةٍ وَ الْوَسْطُ بِثَوْبٍ وَ الْفَقِيرُ بِدِرْهَمٍ أَوْ خَاتَمٍ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- وَ مَتَعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَ عَلَى الْمَقْتَرِ قَدَرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا أَرَادَ الْمَطْلُوقُ لِلْسُّنَةِ أَنْ يُطَلِّقَهَا ثَانِيَةً بَعْدَ مَا دَخَلَ بِهَا طَلَّقَهَا مِثْلَ تَطْلِيقِهَا الْأُولَى عَلَى طَهْرِ مِنْ غَيْرِ جَمَاعٍ بِشَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ وَ تَرِيصُ بِهَا حَتَّى تَسْتَوْفِيَ قُرْوَةَهَا فَإِنْ زَوَّجَتْهُ نَفْسَهَا بِمَهْرٍ جَدِيدٍ وَ إِنْ أَرَادَ أَنْ يُطَلِّقَهَا الثَّالِثَةَ طَلَّقَهَا وَ قَدْ بَانَتْ مِنْهُ سَاعَةً طَلَّقَهَا وَ لَا تَحِلُّ لِلزَّوْاجِ حَتَّى تَسْتَوْفِيَ قُرْوَةَهَا وَ لَا يَحِلُّ لَهَا حَتَّى تَكْتَحِ زَوْجًا غَيْرَهُ وَ رُويَ أَنَّهُ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَدًا إِذَا طَلَّقَهَا طَلَّاقَ السُّنَةِ عَلَى مَا وَصَفْنَاهُ وَ سَمَى طَلَّاقَ السُّنَةِ الْهَدْمَ لِأَنَّهُ مَتَى مَا اسْتَوْفَتْ قُرْوَةَهَا وَ تَزَوَّجَتْ الثَّانِيَةَ هَدَمَ طَلَّاقَ الْأَوَّلِ وَ رُويَ أَنْ طَلَّاقَ الْهَدْمِ لَا يَكُونُ إِلَّا بِزَوْجٍ ثَانٍ.

وَ أَمَّا طَلَّاقُ الْعِدَّةِ فَهُوَ أَنْ يُطَلِّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ عَلَى طَهْرِ مِنْ غَيْرِ جَمَاعٍ بِشَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ ثُمَّ يَرَا جَعَهَا مِنْ يَوْمِهِ أَوْ مِنْ غَدٍ أَوْ مَتًى مَا يُرِيدُ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَسْتَوْفِيَ قُرْوَةَهَا وَ هُوَ أَمْلَكُ بِهَا وَ أَذْنَى الْمَرَا جَعِ أَنْ يَقِيلَهَا أَوْ يَنْكَرَ الطَّلَاقَ فَيَكُونُ إِنْكَارُهُ لِلطَّلَاقِ مُرَاجَعَةً فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَطْلُقَهَا ثَانِيَةً لَمْ يَجْزِ ذَلِكَ إِلَّا بَعْدَ الدَّخُولِ بِهَا فَإِنْ دَخَلَ بِهَا وَ أَرَادَ طَلَّاقَهَا تَرِيصُ بِهَا حَتَّى تَحِيضَ وَ تَطْهَرَ ثُمَّ طَلَّقَهَا فِي قَبْلِ عِدَّتِهَا بِشَاهِدَيْنِ

عَدْلَيْنِ فَإِنْ أَرَادَ مُرَاجَعَتَهَا رَاجَعَهَا وَ يَجُوزُ الْمُرَاجَعَةُ بِغَيْرِ شُهُودٍ كَمَا يَجُوزُ النِّزَاجُ وَ إِنَّمَا تُكْرَهُ الْمُرَاجَعَةُ بِغَيْرِ شُهُودٍ مِنْ جِهَةِ الْحُدُودِ وَ الْمَوَارِيثِ وَ السُّلْطَانِ فَإِنْ طَلَّقَهَا الثَّالِثَةُ فَقَدْ بَازَتْ مِنْهُ سَاعَةً طَلَّقَهَا الثَّالِثَةُ فَقَدْ بَازَتْ مِنْهُ فَلَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهَا مِنْهُ فَتَزَوَّجَهَا رَجُلٌ آخَرُ وَ طَلَّقَهَا أَوْ مَاتَ عَنْهَا وَ أَرَادَ الْأَوَّلُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا فَعَلَ وَ إِنْ طَلَّقَهَا ثَلَاثًا وَاحِدَةً بَعْدَ وَاحِدَةٍ عَلَى مَا وَصَفْنَاهُ لَكَ فَقَدْ بَازَتْ مِنْهُ وَ لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ تَزَوَّجَهَا غَيْرُهُ وَ طَلَّقَهَا أَوْ مَاتَ عَنْهَا وَ أَرَادَ الْأَوَّلُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا فَعَلَ فَإِنْ طَلَّقَهَا ثَلَاثَ تَطْلِيقَاتٍ عَلَى مَا وَصَفْتَهُ وَاحِدَةً بَعْدَ وَاحِدَةٍ فَقَدْ بَازَتْ مِنْهُ وَ لَا تَحِلُّ لَهُ بَعْدَ تِسْعِ تَطْلِيقَاتٍ أَبَدًا- (1).

وَ شَرِّحْ آخَرَ فِي طَلَاقِ السَّنَةِ وَ الْعِدَّةِ طَلَاقُ السَّنَةِ إِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ تَحِيضٌ وَ تَطَهَّرَ ثُمَّ يُشْهَدُ شَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ عَلَى طَلَّقَهَا ثُمَّ هُوَ بِالْخِيَارِ فِي الْمُرَاجَعَةِ مِنْ ذَلِكَ الْوَقْتِ إِلَى أَنْ تَحِيضَ يَمَّا قَدْ جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ فِي الْمَهْلَةِ وَ هُوَ ثَلَاثَةُ أَقْرَؤَ وَ الْقَرُّ الْبَيَاضُ بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ وَ هُوَ اجْتِمَاعُ الدَّمِ فِي الرَّحِمِ فَإِذَا بَلَغَ تِمَامُ حِدِّ الْقَرِّ دَفَقَتْهُ فَكَانَ الدَّفَقُ الْأَوَّلُ الْحَيْضَ فَإِنْ تَزَوَّجَهَا حَتَّى تَخْرُجَ الثَّلَاثَةُ الْأَقْرَاءُ فَقَدْ بَازَتْ مِنْهُ فِي أَوَّلِ الْقَطْرَةِ مِنْ دَمِ الْحَيْضِ الثَّالِثَةِ وَ هُوَ أَحَقُّ بِرَجْعَتِهَا إِلَى أَنْ تَطَهَّرَ فَإِنْ طَهَّرَتْ فَهُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَابِ إِنْ شَاءَتْ رَجَعَتْهُ نَفْسَهَا تَزَوِيجًا جَدِيدًا وَ إِلَّا فَلَا فَإِنْ تَزَوَّجَهَا بَعْدَ الْخُرُوجِ مِنَ الْعِدَّةِ تَزَوِيجًا جَدِيدًا فَهِيَ عِنْدَهُ عَلَى اثْنَيْنِ (2).

****[ترجمه]فقه الرضا عليه السلام:** خدایت رحمت کند، بدان که طلاق بر چند وجه است و فقط در صورتی واقع می شود که زن در دوره پاکي باشد که جماع در آن صورت نگرفته و با حضور دو شاهد عادل، و مرد هم قصد طلاق داشته باشد؛ پس جایز نیست دو شاهد بر طلاق مردی شهادت بدهند مگر اینکه از زن و مرد اقرار بگیرند که زن در دوره پاکي است که جماعی در آن صورت نگرفته و مرد هم واقعاً قصد طلاق دادن دارد، و طلاق با اجبار و اکراه و در حال مستی واقع نمی شود.

آن وجوه عبارتند از: طلاق سنت، طلاق رجعی، طلاق پسر نابالغ، طلاق مرد کم عقل یا دیوانه، طلاق مرد غایب، طلاق زن باردار، طلاق زوجه ای که هنوز همبستری با او واقع نشده است، طلاق زن یائسه، و طلاق مردی که لال است و نمی تواند سخن بگوید.

همچنین از جمله آن وجوه: تخیر یعنی سپردن اختیار طلاق به زن، مبارات و بیزاری جستن زوجین از یکدیگر، نشوز و عدم تمکین زوجه، شقاق یا ناسازگاری کردن یکی از زوجین و یا ناسازگاری هر دو با هم، طلاق خلع، و ایلاء، که هیچ کدام از اینها بدون وقوع طلاق پس از آن نافذ نیست.

اما طلاق سنت: هرگاه مرد بخواهد زنش را طلاق بدهد، باید صبر کند تا زن حائض شود و دوباره پاک شود، آنگاه پیش از زمان عده، او را در حضور دو شاهد عادل در یک مجلس که هر دو شاهد حضور دارند، یک بار طلاق دهد، پس اگر یک مرد را برای شهادت به طلاق حاضر کرد سپس مرد دیگری را بر طلاق خود شاهد گرفت، جایز نیست، مگر اینکه هر دو شاهد را با هم در یک مجلس و با یک لفظ شاهد بگیرد. اگر به این صورت زن را طلاق داد او را رها می کند تا دوره هایش را بگذراند که عبارت است از سه بار پاکي، و اگر از زنهایی بود که حائض نمی شوند، در حالی که زنان امثال آنها حائض می شوند، به اندازه سه ماه او را رها کند. پس هرگاه اولین قطره از خون سومین حیض را دید، عده تمام شده و زن از آن مرد جدا می شود، و زن تا وقتی از آن حیض پاک نشده نباید ازدواج کند. پس وقتی پاک شد می تواند ازدواج کند و شوهرش نیز در خواستگاری از او با دیگر مردان مساوی است و حق اولویت ندارد، و تصمیم با زن است، اگر خواست خودش را به ازدواج او درمی آورد و اگر خواست با او ازدواج نمی کند. پس اگر همان شوهر اول دوباره با مهریه جدید با او ازدواج کرد، اگر پیش از دخول خواست دوباره او را طلاق دهد، با حضور دو شاهد طلاق می دهد و نیاز نیست زن از او عده نگاه دارد، و هر کس زنش را پیش از دخول طلاق داد، عده آن مرد بر عهده زن نیست؛ و اگر مهریه برای زن تعیین شده، نصف آن مقدار حق اوست، و اگر مقدار مهریه ذکر نشده باشد، زن هیچ حقی نسبت به مهریه ندارد، اما مرد به مقداری کم یا زیاد، به حد توانش به او چیزی بدهد، و مردی که از نظر مالی در رفاه است، خادم یا چهارپایی بدهد، و مردی که در حد وسط است لباسی بدهد، و مرد فقیر درهم یا انگشتری بدهد، چنانچه خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ»، (و آنان را به طور پسندیده، به نوعی بهره مند کنید، توانگر به اندازه [توان] خود، و تنگدست به اندازه [وسع] خود.) و کسی که طلاق سنت داده، اگر بخواهد دوباره زن را پس از دخول طلاق بدهد، مانند طلاق اول باید در زمان پاکي بدون وقوع جماع و با حضور دو شاهد عادل باشد، و زن را مهلت دهد تا «قرء» هایش (عده اش) را به پایان ببرد. پس اگر زن خودش را با مهریه جدید به ازدواج او درآورد، ایرادی ندارد. و اگر مرد برای بار سوم خواست او را طلاق دهد و این کار را کرد، از همان لحظه، طلاق زن از مرد بائن می گردد، و ازدواج با او برای هیچ کس حلال نیست تا اینکه عده اش را به پایان برساند، و برای شوهر اول هم حلال نیست مگر اینکه مرد دیگری غیر از او با زن نکاح کند. و روایت شده است که اگر زن را با توصیفی که گفتیم، طلاق سنت داد، آن زن برای او حرام ابدی می گردد، و طلاق سنت را «هدم = ویرانی» نامیده اند، زیرا هرگاه عده زن به سر رسید و برای مرتبه دوم ازدواج کرد، طلاق شوی اولی منهدم و ویران می گردد. و روایت شده است که طلاق هدم صورت نگیرد مگر با شوهر دوم.

و اما طلاق عده عبارت است از اینکه مرد زنش را در حالت پاکي و بدون جماع، با حضور دو شاهد عادل طلاق دهد، آنگاه در همان روز یا یا فردا یا هر وقت که خواست، پیش از تمام شدن عده زن، به او رجوع کند، و او نسبت به هر مرد دیگری نسبت به آن زن سزاوارتر است و اختیارات بیشتری دارد. و کمترین حد رجوع به این است که زن را ببوسد یا اینکه طلاق را انکار کند، که انکار طلاقش خود به منزله رجوع است. پس اگر خواست زن را دوباره طلاق دهد، طلاق جایز نیست مگر بعد از دخول، پس اگر با او دخول کرد و خواست طلاقش بدهد، او را مهلت می دهد تا حائض شود و پاک گردد، سپس پیش از گذشت مدت عده اش، با حضور دو شاهد عادل طلاقش دهد،

و اگر خواست به او رجوع می کند و رجوع بدون حضور شهود جایز است، چنانچه ازدواج بدون حضور شهود جایز است؛ البته رجوع بدون حضور شهود به جهت حدود و میراث و سلطان کراهت دارد. پس اگر برای مرتبه سوم طلاقش داد: زن در همان لحظه طلاق از او جدا می شود و دیگر برایش حلال نیست تا اینکه با شوی دیگری غیر از او نکاح کند. و هرگاه عده زن از او تمام شد و مرد دیگری با او ازدواج کرد و طلاقش داد یا اینکه مرد و مرد اول خواست با او ازدواج کند، می تواند. و اگر سه بار به صورت متوالی زن را با اوصافی که گفتیم طلاق دهد، زن از او جدا می شود و دیگر برایش حلال نیست تا اینکه با شوی دیگری غیر از او نکاح نماید. پس اگر آن دیگری با زن ازدواج کرد و طلاقش داد یا مرد و شوهر اول خواست با زن ازدواج کند می تواند. و اگر زن را سه بار با همان توصیفی که کردم به صورت متوالی طلاق دهد، زن از او جدا می شود و بعد از نه بار طلاق، دیگر هیچ گاه برای او حلال نمی گردد. - فقه الرضا : 31 و 32 -

شرح دیگری در طلاق سنت و عده: طلاق سنت: هرگاه مرد بخواهد طلاق بدهد، باید زنش حائض شود و پاک شود، آنگاه دو نفر عادل را بر طلاق شاهد بگیرد، سپس از آن وقت تا حیض بعدی که خداوند برای مرد مهلت قرار داده است، برای رجوع مخیر است، و مهلت سه «قرء» است و هر قرء، سفیدی بین دو حیض می باشد، که خون در رحم جمع می شود، پس وقتی به پایان حد قرء رسید، رحم خون را با فشار و جهش بیرون می دهد، که اولین جهش حیض است. پس اگر مرد زن را رها کرد و به او مراجعه نمود تا از سه قرء خارج گردید، با آمدن اولین قطره از حیض سوم، زن از او جدا شده است، و در مدت این حیض، شوهر از هر کس دیگری حق بیشتری برای رجوع به او دارد تا زمانی که پاک شود. پس چون پاک شد، او نیز با دیگر مردان برای خواستگاری از آن زن مساوی است؛ اگر زن خواست، خود را با ازدواج جدیدی به ازدواج او در می آورد، و اگر نخواست نه! و اگر مرد بعد از خروج زن از عده دوباره با او ازدواج کرد، زن نزد آن مرد با دو طلاق باقی مانده است. - فقه الرضا : 31 و 32 -

****[ترجمه]**

«22»

وَقَدْ أَرَوِي عَنِ الْعَالِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: الْفُقَيْهِ لَا يُطَلِّقُ إِلَّا طَلَاقَ السَّنَةِ قَالَ وَ إِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يُطَلِّقَ طَلَاقَ الْعِدَّةِ تَرَكَهَا حَتَّى تَحِيضَ ثُمَّ تَطَهَّرَ ثُمَّ يُشْهَدُ شَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ عَلَى طَلَّقَهَا ثُمَّ يَرَاغِعُهَا وَ يَوَاقِعُهَا ثُمَّ يَنْتَظِرُ بِهَا الْحَيْضَ وَ الطَّهْرَ ثُمَّ يُطَلِّقُهَا بِشَاهِدَيْنِ التَّطْلِيقِ الثَّانِيَةِ ثُمَّ يَوَاقِعُهَا مَتَى مَا شَاءَ مِنْ أَوَّلِ الطَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ فَإِذَا رَاجَعَهَا فَحَاضَتْ ثُمَّ طَهَّرَتْ وَ طَلَّقَهَا الثَّالِثَةَ بِشَاهِدَيْنِ فَقَدْ بَازَتْ مِنْهُ وَ لَا تَحِلُّ لَهُ

1- 1. فقه الرضا ص 31 و 32.
2- 2. فقه الرضا ص 31 و 32.

حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ وَ عَلَيْهَا اسْتِقبالُ الْعِدَّةِ مِنْهُ وَقَتُ التَّطْلِيقِ الثَّلَاثِ.

وَ عَلَى الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا عِدَّةُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ وَ عَلَى الْمُطَلَّغَةِ عِدَّةُ خَمْسَةِ وَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ عَلَى الْمُتَعَةِ مِثْلَ ذَلِكَ مِنَ الْعِدَّةِ وَ عَلَى الْأُمَةِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا عِدَّةُ شَهْرَيْنِ وَ خَمْسَةِ أَيَّامٍ وَ عَلَى الْمُتَعَةِ مِثْلَ ذَلِكَ وَ إِنْ نَكَحَتْ زَوْجًا غَيْرَهُ ثُمَّ طَلَّقَهَا أَوْ مَاتَ عَنْهَا فَرَجَعَهَا الْأَوَّلَ ثُمَّ طَلَّقَهَا طَلَّاقَ الْعِدَّةِ ثُمَّ نَكَحَتْ زَوْجًا غَيْرَهُ ثُمَّ رَجَعَهَا الْأَوَّلَ وَ طَلَّقَهَا طَلَّاقَ الْعِدَّةِ الثَّلَاثِ لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَدًا.

وَ خَمْسَةُ يَطْلِقْنَ عَلَى كُلِّ حَالٍ مَتَى طَلَّقْنَ الْحُبْلَى الَّتِي قَدْ اسْتَبَانَ حَمْلُهَا وَ الَّتِي لَمْ تُدْرِكْ مُدْرَكَ النِّسَاءِ وَ الَّتِي قَدْ بَسَّتْ مِنَ الْمَحِيضِ وَ الَّتِي لَمْ يَدْخُلْ بِهَا زَوْجُهَا وَ الْغَائِبُ إِذَا غَابَ أَشْهُرًا فَلْيُطْلَقْنَ مَتَى شَاءُوا بِشَهَادَةِ شَاهِدَيْنِ وَ ثَلَاثَ لَا عِدَّةَ عَلَيْهِنَ الَّتِي لَمْ يَدْخُلْ بِهَا زَوْجُهَا وَ الَّتِي لَمْ تَبْلُغْ مَبْلَغَ النِّسَاءِ وَ الَّتِي قَدْ بَسَّتْ مِنَ الْمَحِيضِ وَ بِاللَّهِ التَّوْفِيقُ (1).

**[ترجمه] او از امام کاظم علیه السلام روایت است که فرمود: شخص فقیه فقط با طلاق سنت طلاق می دهد. - گفت: - و اگر مرد خواست زن را به طلاق عده (رجعی) طلاق بدهد، او را رها می کند تا حائض شود آنگاه پاک گردد، سپس دو نفر عادل را بر طلاق شاهد می گیرد، آنگاه به زن رجوع کرده و با او نزدیکی می نماید، سپس منتظر می شود تا حائض گردد و پاک شود، بعد با حضور دو شاهد، برای مرتبه دوم طلاقش می دهد. آنگاه از اول پاکی تا آخر آن، هر گاه که خواست با او نزدیکی می کند. پس اگر به زن رجوع کرد و زن حائض شد و بعد پاک گردید و برای مرتبه سوم با حضور دو شاهد طلاقش داد، زن از او جدا شده و دیگر بر او حلال نیست تا اینکه زن با مرد دیگری غیر از او نکاح کند. و زن باید از او، از زمان طلاق سوم عده نگاه دارد، و زنی که شوهرش مرده است، باید چهار ماه و ده روز عده نگاه دارد؛ و کنیز مطلقه باید چهل و پنج روز عده نگه دارد، و عده زن متعه نیز همان مقدار است. و کنیزی که شوهرش مرده است، دو ماه و پنج روز و متعه نیز به همان مقدار عده نگه دارد. و اگر با شوهری دیگر غیر از شوی اول نکاح کرد و آن مرد طلاقش داد یا مرد، و شوهر اول به او رجوع کرد بعد به طلاق عده طلاقش داد، آنگاه زن با مرد دیگری ازدواج کرد و باز شوهر اول به او رجوع کرد و برای مرتبه سوم به طلاق عده طلاقش داد، زن بر او حرام ابدی می شود.

پنج دسته از زنان، هرگاه که طلاق داده شوند، به هر حال مطلقه اند: زن بارداری که حامله بودنش روشن است، دختری که هنوز بالغ نشده است، زن یائسه، زنی که شوهرش به او دخول نکرده است، و مرد غایبی که چند ماه غایب است؛ این زنان را، شوهرانشان هرگاه بخواهند، باید با حضور دو شاهد طلاق بدهند.

و سه دسته از زنان، نیاز نیست عده نگاه دارند: زنی که شوهرش با او دخول نکرده است، دختری که بالغ نشده است، و زن یائسه. و توفیق از خداوند است. - فقه الرضا : 32 و 33 -

**[ترجمه]

«23»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي بصير قَالَ: قُلْتُ لِأبي عبد الله عليه السلام إِنَّ عُمَرَ بْنَ رَبَاحٍ زَعَمَ أَنَّكَ قُلْتَ: لَا طَلَّاقَ إِلَّا بِبَيِّنَةٍ قَالَ فَقَالَ مَا أَنَا قُلْتُهُ بَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُهُ إِنَّا وَ اللَّهُ لَوَكُنَّا نَفْتِيكُمْ بِالْجَوْرِ لَكُنَّا أَشَدَّ مِنْكُمْ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: لَوْ لَا يَنْهَاهُمْ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ (2).

**[ترجمه] تفسیر عیاشی: ابوبصیر گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: عُمَرُ بْنُ رَبَاحٍ گمان کرده که شما گفته اید «طلاق بدون شاهد صحیح نیست». فرمود: من نگفته ام، خداوند تبارک و تعالی فرموده است. به خدا قسم اگر ما به ستم برای شما فتوا می دادیم، از شما قوی تر بودیم. خداوند می فرماید: «لَوْ لَا يَنْهَاهُمْ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ»، - تفسیر عیاشی 1 : 330 - { چرا الهیون و دانشمندان، آنان را باز نمی دارند؟ }

**[ترجمه]

«24»

سر، [السرائر] مِنْ كِتَابِ الْمَسَائِلِ عَنْ دَاوُدَ الصَّرْمِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ عَبْدٍ كَانَتْ تَحْتَهُ زَوْجَةٌ ثُمَّ إِنَّ الْعَبْدَ أَبَقَ فَطَلَّقَ امْرَأَتَهُ مِنْ أَجْلِ إِبَاقِهِ قَالَ نَعَمْ إِنْ أَرَادَتْ ذَلِكَ (3).

**[ترجمه] سرائر: داوود صرمی گفت: از امام کاظم علیه السلام درباره عبدي سؤال کردم که زنی داشته، آنگاه خود آن عبد از نزد مولایش فرار کرده و به سبب فرارش زن خود را طلاق داده است. فرمود: بله، اگر زن آن را خواسته باشد. - سرائر : 485 -

**[ترجمه]

«25»

سر، [السرائر] ابْنُ مُحَبُّوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي رَجُلَيْنِ شَهِدَا عَلَى رَجُلٍ غَائِبٍ عَنِ امْرَأَتِهِ أَنَّهُ طَلَّقَهَا فَأَعْتَدَتِ الْمَرْأَةُ وَ تَزَوَّجَتْ ثُمَّ إِنَّ الزَّوْجَ الْغَائِبَ قَدِمَ فَرَزَعَهُ أَنَّهُ لَمْ يَطْلُقْهَا وَ أَكْذَبَ نَفْسَهُ أَحَدُ

ص: 144

1- 1. فقه الرضا: 32 و 33.

2- 2. تفسیر العیاشی ج 1: 330.

3- 3. السرائر: 485.

الشَّاهِدَيْنِ فَقَالَ لَا سَبِيلَ لِلْآخِرِ عَلَيْهَا وَ يُؤْخَذُ الصَّدَاقُ مِنَ الَّذِي شَهِدَ وَ رَجَعَ فَيُرَدُّ عَلَى الْآخِرِ وَ الْأَوَّلُ أَمْلَكُ بِهَا وَ تَعْتَدُ مِنَ الْآخِرِ وَ لَا يَفْرِئُهَا الْأَوَّلُ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا (1).

**[ترجمه]سرائر: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد: دو نفر علیه مردی که غایب شده و نزد همسر خود نیست شهادت دادند که زنش را طلاق داده است، پس زن عده نگاه داشت و ازدواج کرد. آنگاه شوهر غایب بازگشت و بر این باور بود که زن را طلاق نداده، و یکی از شاهدها، شهادت خود را تکذیب کرد. امام فرمود: شوهر دوم هیچ راه غلبه ای بر آن زن ندارد، و مهریه از شخصی که شهادت داده و از شهادت خود رجوع کرده است گرفته می شود و به شوهر دوم داده می شود، و شوهر اول نسبت به زن سزاوارتر است، و زن از شوهر دوم عده نگاه می دارد و شوهر اول به او نزدیک نمی شود تا وقتی که عده اش به سر رسد. - سرائر: 487 -

**[ترجمه]

«26»

فس، [تفسیر القمی] أَبَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّازٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ طَلَاقِ السُّنَّةِ فَقَالَ هُوَ أَنْ يُطْلَقَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ عَلَى طَهْرٍ مِنْ غَيْرِ جَمَاعٍ بِشَهَادَةِ شَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ ثُمَّ يَتْرُكُهَا حَتَّى تَعْتَدَ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ فَإِذَا مَضَتْ ثَلَاثَةُ قُرُوءٍ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ بِوَاجِدَةٍ وَ حَلَّتْ لِلْأَرْوَاجِ وَ كَانَ زَوْجُهَا خَاطِبًا مِنَ الْخُطَابِ إِنْ شَاءَتْ تَزَوَّجَتْ وَ إِنْ شَاءَتْ لَمْ تَفْعَلْ وَ إِنْ تَزَوَّجَهَا بِمَهْرٍ جَدِيدٍ كَانَتْ عِنْدَهُ بَيِّنَتَيْنِ بِأَقْبَتَيْنِ وَ مَضَتْ وَاحِدَةً فَإِنْ هُوَ طَلَّقَهَا وَاحِدَةً عَلَى طَهْرٍ بِشَهْوٍ ثُمَّ رَاجَعَهَا وَ أَقْبَعَهَا ثُمَّ انْتَضَرَ بِهَا حَتَّى إِذَا حَاضَتْ وَ طَهَّرَتْ طَلَّقَهَا أُخْرَى بِشَهَادَةِ شَاهِدَيْنِ ثُمَّ تَرَكَهَا حَتَّى تَمُضِيَ أَقْرَاؤُهَا الثَّلَاثَةَ فَإِذَا مَضَتْ أَقْرَاؤُهَا الثَّلَاثَةَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَرَا جَعَهَا فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ بَيِّنَتَيْنِ وَ قَدْ مَلَكَتْ أَمْرَهَا وَ حَلَّتْ لِلْأَرْوَاجِ وَ كَانَ زَوْجُهَا خَاطِبًا مِنَ الْخُطَابِ إِنْ شَاءَتْ تَزَوَّجَتْهُ وَ إِنْ شَاءَتْ لَمْ تَفْعَلْ فَإِنْ هُوَ تَزَوَّجَهَا تَزَوَّجًا جَدِيدًا بِمَهْرٍ جَدِيدٍ كَانَتْ عِنْدَهُ بِأَقْبَةٍ بِوَاجِدَةٍ وَ قَدْ مَضَتْ ثِنْتَانِ فَإِنْ أَرَادَ أَنْ يُطْلَقَهَا طَلَاقًا - لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ تَرَكَهَا حَتَّى إِذَا حَاضَتْ وَ طَهَّرَتْ أَشْهَدَ عَلَى طَلَاقِهَا تَطْلِيفَةً وَاحِدَةً - فَلَا تَحِلُّ لَهُ ... حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ.

وَ أَمَّا طَلَاقُ الرَّجْعَةِ فَإِنَّهُ يَدْعُهَا حَتَّى تَحِيضَ وَ تَطْهَرُ ثُمَّ يُطْلَقُهَا بِشَهَادَةِ شَاهِدَيْنِ ثُمَّ يَرَا جَعَهَا وَ يُؤَاقِعُهَا ثُمَّ يَنْتَظِرُ بِهَا الطَّهْرَ فَإِذَا حَاضَتْ وَ طَهَّرَتْ أَشْهَدَ عَلَى تَطْلِيفِهِ أُخْرَى ثُمَّ يَرَا جَعَهَا وَ يُؤَاقِعُهَا ثُمَّ يَنْتَظِرُ الطَّهْرَ فَإِنْ حَاضَتْ وَ طَهَّرَتْ أَشْهَدَ شَاهِدَيْنِ عَلَى التَّطْلِيفِ الثَّلَاثَةِ كُلِّ تَطْلِيفَةٍ عَلَى طَهْرٍ بِمَرَا جَعَةٍ وَ لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ وَ عَلَيْهَا أَنْ تَعْتَدَ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ مِنْ يَوْمِ طَلْقِهَا التَّطْلِيفَةَ الثَّلَاثَةَ لِذَنْسِ النِّكَاحِ وَ هُمَا يَنْوَارَتَانِ مَا دَامَتْ فِي الْعِدَّةِ فَإِنْ طَلَّقَهَا وَاحِدَةً عَلَى طَهْرٍ بِشَهْوٍ ثُمَّ انْتَضَرَ بِهَا حَتَّى تَحِيضَ وَ تَطْهَرُ ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَرَا جَعَهَا لَمْ يَكُنْ طَلَاقًا لَهَا

ص: 145

التَّانِيَةَ لِأَنَّهُ طَلَّقَ طَالِقًا لِأَنَّهُ إِذَا كَانَتْ الْمَرْأَةُ مُطْلَقَةً مِنْ زَوْجِهَا كَانَتْ خَارِجَةً مِنْ مِلْكِهِ حَتَّى يُرَاجِعَهَا فَإِذَا رَاجَعَهَا صَارَتْ فِي مِلْكِهِ مَا لَمْ تُطْلَقِ التَّطْلِيقَ الثَّلَاثَةَ فَإِذَا طَلَّقَهَا التَّطْلِيقَ الثَّلَاثَةَ فَقَدْ خَرَجَ مِلْكُ الرَّجْعِيِّ مِنْ يَدِهِ وَإِنْ طَلَّقَهَا عَلَى طَهَرٍ بِشَهَادَتَيْنِ ثُمَّ رَاجَعَهَا وَانْتَظَرَ بِهَا الطَّهْرَ مِنْ غَيْرِ مُوَاقَعَةٍ فَحَاضَتْ وَطَهَّرَتْ وَهِيَ عِنْدَهُ ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْئِبَهَا بِمُوَاقَعَةٍ بَعْدَ الرَّجْعِيِّ لَمْ يَكُنْ طَلَاقًا لِأَنَّهُ طَلَّقَهَا التَّطْلِيقَ الثَّانِيَةَ فِي طَهَرٍ الْأُولَى وَ لَا يَنْقُضُ الطَّهْرَ إِلَّا بِمُوَاقَعَةٍ بَعْدَ الرَّجْعِيِّ وَكَذَلِكَ لَا يَكُونُ التَّطْلِيقُ الثَّلَاثَةُ إِلَّا بِمُرَاجَعَةٍ وَ مُوَاقَعَةٍ بَعْدَ الرَّجْعِيِّ إِمَّا [ثُمَّ] حَيْضٍ وَ طَهَرٍ بَعْدَ الْحَيْضِ ثُمَّ طَلَقٍ بِشَهَادَةٍ حَتَّى يَكُونَ لِكُلِّ تَطْلِيقٍ طَهْرٌ ثُمَّ تَدْيِيسٌ مُوَاقَعَةٍ بِشَهَادَةٍ (1).

***[ترجمه]تفسیر قمی: عبدالله بن مسکان از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره طلاق سنت سؤال کردم، فرمود: به این صورت است که مرد، زن خود را در حالت پاکی که جماعی در آن صورت نگرفته باشد، با شهادت دو شاهد عادل طلاق دهد، آنگاه زن را رها کند تا به اندازه سه «قرء» عده نگاه دارد، و با گذشت سه «قرء» برای اولین بار از مرد جدا، و برای مردان، ازدواج با او حلال می گردد، و شوهرش هم با همه خواستکارها مساوی است. خود زن اگر خواست ازدواج می کند و اگر خواست ازدواج نمی کند. و اگر شوهرش با مهریه جدید با او ازدواج کرد، دو فرصت دیگر برای طلاق دارد و یک فرصتش تمام شده محسوب می شود. پس اگر زن را یک بار در حال پاکی با حضور شهود طلاق دهد و دوباره به او رجوع کند و با او نزدیکی نماید، سپس منتظر بماند تا زن حائض شود و پاک گردد و یک بار دیگر با حضور دو شاهد طلاقش دهد و رهايش سازد تا سه «قرء»ش به پایان رسد، اگر سه قرء گذشت و مرد به او رجوع نکرد، زن از او جدا شده و ازدواج با او برای هر مردی حلال می شود و شوهرش هم در حق خواستکاری با دیگران مساوی است، اگر زن خواست می تواند با او ازدواج کند و اگر نخواست ازدواج نمی کند. پس اگر همان شوهر دوباره با مهریه جدید با او ازدواج کرد، یک فرصت طلاق برایش مانده است و دو فرصت تمام شده محسوب می گردد، پس اگر خواست زن را طلاقى بدهد که بدون ازدواج با مردی دیگر برای خودش حلال نمی شود، زن را رها می کند تا حائض شود و پاک گردد و برای طلاقش شاهد می آورد، پس دیگر آن زن بر او حلال نیست مگر اینکه با شوهر دیگری نکاح کند.

و اما طلاق رجعی آن است که زن را رها کند تا حائض شود و پاک گردد، آنگاه با حضور دو شاهد طلاقش دهد، سپس به او رجوع و با او نزدیکی نماید، سپس منتظر بماند تا پاک گردد، پس هرگاه حائض و پاک شد، برای یک مرتبه دیگر با حضور شاهد طلاقش می دهد، سپس رجوع کرده و با او نزدیکی می نماید، و منتظر می ماند تا پاک گردد، پس اگر زن حائض و پاک گردید، دو شاهد برای طلاق سوم حاضر می کند بطوری که هر طلاقى پس از پاکی و رجوع بوده است. و دیگر آن زن بر او حلال نیست مگر اینکه با شوهری دیگر نکاح کند، و زن باید از روزی که طلاق سوم واقع می شود، به خاطر آلودگی نکاح، به مقدار سه «قرء» عده نگاه دارد، و تا زمانی که عده تمام نشده، از همدیگر ارث می برند. پس اگر در حالت پاکی با حضور شهود زن را طلاق داد و منتظر ماند تا حائض شود و پاک گردد و آنگاه پیش از رجوع طلاقش داد، طلاق دوم به حساب نمی آید، زیرا در حالی او را طلاق داده که خودش مطلقه بوده است، زیرا اگر زن از سوی شوهر خود طلاق داده شده باشد، مرد اختیاری نسبت به او ندارد مگر اینکه به او رجوع کند. پس وقتی که رجوع کرد، تا وقتی که برای مرتبه سوم طلاق نداده، زن در اختیار اوست. پس اگر برای مرتبه سوم زن را طلاق داد، دیگر اختیار رجوع از دست مرد خارج است. و اگر زن را با حضور شهود در حالت پاکی طلاق داد، آنگاه به او رجوع کرد و منتظر ماند تا پاک شود و با او نزدیکی نکرد تا در حالی که نزد او بود حائض شد و پاک گردید و بعد از رجوع و پیش از نزدیکی طلاقش داد، این مرتبه طلاق به حساب نمی آید، زیرا زن را برای مرتبه دوم در پاکی اول طلاق داد و پاکی فقط با نزدیکی بعد از رجوع نقض می گردد، و همچنین طلاق سوم هم تنها با رجوع و نزدیکی بعد از رجوع حاصل می گردد، آنگاه یک حیض و یک پاکی بعد از حیض، سپس طلاق با حضور شهود، تا اینکه برای هر مرتبه طلاق، علاوه بر شهود یک پاکی و سپس آلودگی نزدیکی باشد. - تفسیر علی بن ابراهیم 1 : 74- 75 -

***[ترجمه]

«27»

ب، [قرب الإسناد] الطَّبَائِيسِيُّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: طَلَّقَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا فَجَعَلَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَاجِدَةً وَ رَدَّهَ إِلَى الْكِتَابِ وَ السَّنَةِ (2).

***[ترجمه]قرب الاسناد: اسماعیل بن عبد الخالق از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: عبدالله بن عمر سه بار زنش را طلاق داد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله همه آنها را یک طلاق قرار داد و آن را به قرآن و سنت ارجاع داد. - قرب الاسناد : 60 -

***[ترجمه]

«28»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيُّ عَنْ أَخِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الطَّلَاقِ مَا حَدُّهُ وَ كَيْفَ يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يُطْلَقَ قَالَ السُّنَّةُ أَنْ يُطْلَقَ عِنْدَ الطَّهَرِ وَاجِدَةً ثُمَّ يَدْعُهَا حَتَّى تَمْضِيَ عِدَّتُهَا فَإِنْ بَدَأَ لَهُ أَنْ يُرَاجِعَهَا قَبْلَ أَنْ تَبِينَ أَشْهَدُ عَلَى رَجْعَتِهَا وَ هِيَ امْرَأَتُهُ وَ إِنْ تَرَكَهَا حَتَّى تَبِينَ فَهُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَابِ إِنْ شَاءَتْ فَعَلَتْ وَ إِنْ شَاءَتْ لَمْ تَفْعَلْ (3).

***[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره حدود و چگونگی طلاق پرسیدم و اینکه مرد چگونه می تواند طلاق بدهد؟ فرمود: سنت آن است که یک مرتبه بر طهارت طلاق بدهد، آنگاه زن را رها کند تا عده اش به سر رسد. پس اگر نظرش عوض شد و خواست پیش از باین شدن به او رجوع کند، بر رجوع به او شاهد می گیرد و آن زن همسرش است، و اگر او را رها کرد تا باین شد، برای ازدواج مجدد مثل دیگر خواستکاران است و حق اولویی ندارد، زن اگر خواست انجام می دهد[یا او ازدواج میکند] و اگر نخواست انجام نمی دهد. - قرب الاسناد : 110 -

***[ترجمه]

«29»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُطْلَقُ تَطْلِيقَةً أَوْ تَطْلِيقَتَيْنِ ثُمَّ يَتَرَكُهَا حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا مَا خَالَهَا قَالَ إِذَا تَرَكَهَا عَلَى أَنَّهُ لَا يُرِيدُهَا بَانَتْ مِنْهُ فَلَمْ تَحِلَّ لَهُ- حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ وَ إِنْ تَرَكَهَا عَلَى أَنَّهُ يُرِيدُ مُرَاجَعَتَهَا وَ مَضَى لِذَلِكَ سَنَةٌ فَهُوَ أَحَقُّ بِرَجْعَتِهَا (4).

***[ترجمه]گوید: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که یک بار یا دو بار طلاق می دهد، آنگاه زن را رها می کند تا عده اش به سر رسد؛ وضعیت زن چگونه است؟ فرمود: اگر مرد، بر این مبنا که زن را نمی خواهد او را رها کرد، زن دیگر بر او حلال نیست تا اینکه با مرد دیگری نکاح کند. و اگر با این قصد که می خواهد به او رجوع کند رهايش کرده بود و یک سال گذشت، همو برای رجوع به زن از همه سزاوارتر است. - قرب الاسناد : 110 -

***[ترجمه]

«30»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُطْلَقَةِ لَهَا نَفَقَةٌ عَلَى زَوْجِهَا حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا؟

- 1- 1. تفسير عليّ بن إبراهيم ج 1 ص 74-75.
- 2- 2. قرب الإسناد ص 60.
- 3- 3. قرب الإسناد ص 110.
- 4- 4. قرب الإسناد ص 110.

قَالَ نَعَمْ (1).

**[ترجمه]گوید: و از آن حضرت درباره زن مطلقه سؤال کردم که آیا تا وقتی که عده اش به پایان برسد، نفقه اش بر عهده شوهر است؟ فرمود: بلی. - قرب الاسناد : 110 -

**[ترجمه]

«31»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَتِهِ إِنِّي أَحْبَبْتُ أَنْ تَبِينِي فَلَمْ تَقُلْ شَيْئًا حَتَّى افْتَرَقَا مَا عَلَيْهِ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ هِيَ امْرَأَتُهُ (2).

**[ترجمه]گوید: و از ایشان در مورد مردی سؤال کردم که به زنش گفت: دوست دارم که بائن شوی، و زن چیزی نگفت تا اینکه از هم جدا شدند. چه چیز بر عهده مرد است؟ فرمود: چیزی بر او نیست و زن همسرش است. - قرب الاسناد : 111 -

**[ترجمه]

«32»

ب، [قرب الإسناد] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: كَتَبَ مَعِيَ عَطِيَّةُ الْمَدَائِنِيِّ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْأَلُهُ قَالَ قُلْتُ امْرَأَتِي طَالِقٌ عَلَى السُّنَّةِ إِنْ أَعَدْتُ الصَّلَاةَ فَأَعَدْتُ الصَّلَاةَ ثُمَّ قُلْتُ امْرَأَتِي طَالِقٌ طَلَّقَ آلَ مُحَمَّدٍ عَلَى السُّنَّةِ إِنْ أَعَدْتُ صَلَاتِي فَأَعَدْتُ قَالَ فَلَمَّا رَأَيْتُ اسْتَحْقَافِي بِذَلِكَ قُلْتُ امْرَأَتِي عَلَى كَظْهِرِ أُمِّي إِنْ أَعَدْتُ الصَّلَاةَ فَأَعَدْتُ وَ قَدْ اعْتَزَلْتُ أَهْلِي مِنْذُ سِنِينَ قَالَ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْأَهْلُ أَهْلُهُ وَ لَا شَيْءٌ عَلَيْهِ إِنَّمَا هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ خَطَايَا الشَّيْطَانِ (3).

**[ترجمه]قرب الاسناد: محمد بن سنان گفت: عطیه مدائنی نامه ای به امام کاظم علیه السلام نوشت و به من داد. او چنین سؤال کرده بود: گفته ام: اگر نماز را اعاده کنم، زنم بر طبق سنت مطلقه است! پس نماز را اعاده کردم. آنگاه گفتم: اگر نماز را اعاده کنم، زنم بر طبق کتاب و سنت مطلقه است، پس نماز را اعاده کردم. سپس گفتم: اگر نماز را اعاده کنم، زنم بر طبق طلاق آل محمد و سنت مطلقه است، پس نماز را اعاده کردم. - گوید:- وقتی دیدم نسبت به این مسئله سهل انگار شده و آن را کوچک شمردم، گفتم: اگر نماز را اعاده کنم، زنم برای من مثل مادرم است، پس نماز را اعاده کردم و ساهاست که از خانواده ام کناره گرفتم. - گوید: - پس امام کاظم علیه السلام فرمود: زن هنوز عیال اوست و چیزی هم بر عهده او نیست. این چیزها و امثال آن از وسوسه های شیطان است. - قرب الاسناد : 125 -

**[ترجمه]

«33»

ب، [قرب الإسناد] السُّنِّيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ فَقَالَ إِنِّي طَلَقْتُ امْرَأَتِي ثَلَاثًا فِي مَجْلِسٍ فَقَالَ لَيْسَ بِشَيْءٍ ثُمَّ قَالَ أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تَخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ ثُمَّ قَالَ لَا تَذَرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ثُمَّ قَالَ كُلُّ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَ السُّنَّةَ فَهُوَ يَرُدُّ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ السُّنَّةِ (4).

**[ترجمه]قرب الاسناد: صفوان جمال از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: مردی نزد آن حضرت آمد و از ایشان چنین سؤال کرد: زنم را در یک مجلس سه بار طلاق داده ام. فرمود: چیزی نیست! آنگاه فرمود: مگر کتاب خدا را نخوانده ای که می فرماید: «یا ایها النبی إذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن و احصوا العدة و اتقوا الله ربکم لا تخرجوهن من بيوتهن و لا یخرجن إلا أن یتین بفاحشہ مبینہ»، {ای پیامبر، چون زنان را طلاق گوید، در [زمان بندی] عده آنان طلاقشان گوید و حساب آن عده را نگه دارید، و از خدا، پروندگان را بترسید. آنان را از خانه هایشان بیرون مکنید، و بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند.} و فرمود: «لا تدری لعل الله يحدث بعد ذلك أمراً»، {نمی دانی، شاید خدا پس از این، پیشامدی پدید آورد.} آنگاه فرمود: هر چیز که بر خلاف کتاب خدا و سنت باشد، به کتاب خدا و سنت ارجاع داده می شود. - قرب الاسناد : 30 -

**[ترجمه]

«34»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ عِيسَى عَنْ الْبَرْزَنْجِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ بَعْدَ مَا عَشِيَهَا بِشَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ قَالَ لَيْسَ هَذَا طَلَاقًا فَقُلْتُ لَهُ فَكَيْفَ طَلَّقَ السُّنَّةَ فَقَالَ تَطَلَّقَهَا إِذَا طَهَرْتَ مِنْ حَيْضِهَا قَبْلَ أَنْ تَعْشَاهَا بِشَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ فَإِنْ خَالَفَ ذَلِكَ رَدَّ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْتُ فَإِنَّهُ طَلَّقَ عَلَى طَهَرٍ مِنْ جَمَاعٍ

ص: 147

1- 1. قرب الاسناد ص 110.

2- 2. قرب الاسناد ص 111.

3- 3. قرب الاسناد ص 125.

4- 4. قرب الاسناد ص 30.

بَشَاهِدِهِ رَجُلٌ وَامْرَأَتَيْنِ قَالَ لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الطَّلَاقِ قُلْتُ فَإِنَّهُ أَشْهَدَ رَجُلَيْنِ نَاصِبَيْنِ عَلَى الطَّلَاقِ يَكُونُ ذَلِكَ طَلَاقًا قَالَ كُلُّ مَنْ وُلِدَ عَلَى الْفِطْرَةِ جَارَتْ شَهَادَتُهُ بَعْدَ أَنْ يُعْرَفَ مِنْهُ صُلَاحٌ فِي نَفْسِهِ (1).

**[ترجمه]قرب الاسناد: بَرَنْطی گفت: از امام رضا علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که پس از نزدیکی و با حضور دو شاهد عادل، زنش را طلاق داده بود. فرمود: این طلاق نیست. گفتم: پس طلاق سنت چگونه است؟ فرمود: زن را پس از پاک شدن از حیض و پیش از نزدیکی، با حضور دو شاهد عادل طلاق می دهی. پس اگر بر خلاف این بود، باید به کتاب خداوند عزوجل ارجاع داده شود. گفتم: او در طهری طلاق داده که در آن جماع کرده و یک مرد و دو زن هم برای طلاق شاهد بوده اند. فرمود: شهادت زنان در طلاق جایز نیست. گفتم: او دو مرد ناصبی را برای طلاق شاهد گرفته است، آیا آن طلاق است؟ فرمود: هر کسی بر فطرت متولد شده باشد، پس از آنکه صلاحیت روحیاش دانسته شد، شهادتش قبول است. - قرب الاسناد : 161 -

**[ترجمه]

«35»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ عَلَى طَهْرٍ بِشَاهِدَيْنِ ثُمَّ رَاجَعَهَا وَ لَمْ يُجَامِعْهَا بَعْدَ الرَّجْعِ حَتَّى طَهَّرَتْ مِنْ حَيْضِهَا ثُمَّ طَلَّقَهَا عَلَى طَهْرٍ بِشَاهِدَيْنِ هَلْ تَقَعُ عَلَيْهَا التَّطْلِيقُ الثَّانِيَّةُ وَ قَدْ رَاجَعَهَا وَ لَمْ يُجَامِعْهَا قَالَ نَعَمْ (2).

**[ترجمه]گوید: و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که زنش را در حال پاکی با حضور دو شاهد طلاق داده، آنگاه به او رجوع نموده و پس از رجوع نزدیکی نکرده است تا اینکه زن از حیض پاک شده، سپس در حالت پاکی با حضور دو شاهد او را طلاق داده است. آیا با اینکه به زن رجوع کرده و جماع ننموده، طلاق دوم واقع شده است؟ فرمود: بله. - قرب الاسناد : 161 -

**[ترجمه]

«36»

فس، [تفسير القمی] فی رَوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ الْعِدَّةُ الطَّهْرُ مِنَ الْمَحِيضِ- وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ ذَلِكَ أَنْ تَدْعَهَا حَتَّى تَحِيضَ فَإِذَا حَاضَتْ ثُمَّ طَهَّرَتْ وَ اغْتَسَلَتْ طَلَّقَهَا تَطْلِيقَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُجَامِعَهَا وَ يَشْهَدُ عَلَى طَلَّقَهَا إِذَا طَلَّقَهَا ثُمَّ إِنْ شَاءَ رَاجَعَهَا وَ يَشْهَدُ عَلَى رَجْعَتِهَا إِذَا رَاجَعَهَا فَإِذَا أَرَادَ طَلَّاقَهَا الثَّانِيَةَ فَإِذَا حَاضَتْ وَ طَهَّرَتْ وَ اغْتَسَلَتْ طَلَّقَهَا الثَّانِيَةَ وَ أَشْهَدُ عَلَى طَلَّقَهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يُجَامِعَهَا ثُمَّ إِنْ شَاءَ رَاجَعَهَا وَ أَشْهَدُ عَلَى رَجْعَتِهَا ثُمَّ يَدْعُهَا حَتَّى تَحِيضَ ثُمَّ تَطْهَرُ فَإِذَا اغْتَسَلَتْ طَلَّقَهَا الثَّالِثَةَ وَ هُوَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يُطَلِّقَ الثَّالِثَةَ أَمَلَكُ بِهَا إِنْ شَاءَ رَاجَعَهَا غَيْرَ أَنَّهُ إِنْ رَاجَعَهَا ثُمَّ بَدَأَ لَهُ أَنْ يُطَلِّقَهَا اعْتَدَ بِمَا طَلَّقَ قَبْلَ ذَلِكَ وَ هَكَذَا السُّنَّةُ فِي الطَّلَاقِ- لَا يَكُونُ الطَّلَاقُ إِلَّا عِنْدَ طَهْرٍهَا مِنْ حَيْضِهَا مِنْ غَيْرِ جَمَاعٍ كَمَا وَصَفْتُ وَ كَلِمًا رَاجِعَ فَلْيَشْهَدُ فَإِنْ طَلَّقَهَا ثُمَّ رَاجَعَهَا حَبَسَهَا مَا بَدَأَ لَهُ ثُمَّ إِنْ طَلَّقَهَا الثَّانِيَةَ ثُمَّ رَاجَعَهَا حَبَسَهَا يَوَاجِدُهُ مَا بَدَأَ لَهُ ثُمَّ إِنْ طَلَّقَهَا تِلْكَ الْوَاحِدَةَ الْبَاقِيَةَ بَعْدَ مَا كَانَ رَاجِعَهَا اعْتَدَتْ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَ هِيَ ثَلَاثُ حِيضٍ وَ إِنْ لَمْ تَحِضْ فَثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَ إِنْ كَانَ بِهَا حَمْلٌ فَإِذَا وَضَعَتْ انْقَضَى أَجَلُهَا وَ هُوَ قَوْلُهُ وَ اللَّائِي يَبْسُنُ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَ اللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ فَعِدَّتُهُنَّ أَيْضًا ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ- وَ أَوْلَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ (3).

**[ترجمه]تفسير قمی: در روایت ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام در خصوص سخن خداوند متعال «فَطَلَّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ» نقل شده است که عده همان طهارت از حیض است. «وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ» همان است که منتظر باشی تا حیض شود، پس هرگاه حیض شد و پاک شد و غسل کرد، یک بار او را طلاق دهد، بدون آن که با وی جماع کند، و هنگامی که او را طلاق میدهد بر آن شاهد بیاورد. سپس اگر بخواهد، باید به وی رجوع کند و باید بر رجوع خود شاهد آورد، و اگر بخواهد او را برای بار دوم طلاق دهد، باید هرگاه که حیض شد و پاک شد و غسل کرد، برای بار دوم او را طلاق دهد و بر طلاق آن، بدون آن که با وی جماع کند، شاهد آورد. سپس اگر بخواهد، باید به او رجوع کند و بر رجوع خود شاهد آورد، سپس منتظر باشد تا آن زمان که حیض شود و پاک شود، و هرگاه غسل کرد، وی را برای سومین بار طلاق دهد. مرد در آن زمان، قبل از آن که سومین طلاق را دهد، بیش از هر فرد دیگری آن زن را در اختیار دارد، و اگر بخواهد به او رجوع میکند، اما اگر رجوع کرد و تصمیم بر طلاق دادن او گرفت، همان طلاق دفعه قبل را مد نظر قرار میدهد. این است سنت در طلاق. طلاق فقط وقتی واقع میشود که بدون این که با او جماع کند، آن زن از حیض پاک شود، همان گونه که توصیف کردم. همچنین هر زمان که بخواهد به او رجوع کند، باید شاهد بیاورد. اگر زن خویش را طلاق داد و دوباره به وی رجوع کرد، تا آن زمان که می خواهد، وی را حبس میکند. سپس اگر برای بار دوم طلاق داد، سپس دوباره به وی رجوع کرد، برای یک بار میتواند او را تا آن زمان که بخواهد حبس کند. سپس اگر بعد از این که به وی رجوع کرد، آن یک طلاق باقی مانده را نیز بدهد، سه بار پاک شدن را مد نظر قرار میدهد که همان سه بار حیض است، و اگر حیض نشود، سه ماه را باید به اتمام برساند، و اگر باردار باشد، هرگاه که وضع حمل کرد، زمانش به اتمام خواهد رسید، و این همان سخن خداوند تعالی است که می فرماید: «يَبْسُنُ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَ اللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ»، {و آن زنان شما که از خون دیدن (ماهانه) نومیدند، اگر شک دارید (که خون می بینند یا نه)، عده آنان سه ماه است و (دخترانی) که (هنوز) خون ندیده اند (نیز عده شان سه ماه است)} عده آنها نیز سه ماه است «وَأَوْلَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ»، {و زنان آبستن، مدتشان این است که وضع حمل کنند.}

**[ترجمه]

«37»

شی، [تفسير العیاشی] عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: الْمَمْلُوكُ

ص: 148

- 1- قرب الإسناد ص 161.
- 2- قرب الإسناد ص 161.
- 3- تفسير علی بن ابراهیم ج 2 ص 373.

لَا يَجُوزُ طَلَاغُهُ وَلَا نِكَاحُهُ إِلَّا بِإِذْنِ سَيِّدِهِ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ السَّيِّدُ زَوْجَهُ بَيَدِ مَنِ الطَّلَاقُ قَالَ بِيَدِ السَّيِّدِ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا - لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ فَشَىءُ الطَّلَاقِ (1).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زرارہ از امام باقر و از امام صادق علیہ السلام روایت کرد کہ فرمود: طلاق دادن و نکاح کردن غلام بدون اجازه مولایش جایز نیست. گفتیم: اگر مولا بہ او زن داد، طلاق بہ دست کیست؟ فرمود: دست مولاست، «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ»، {خدا مثلی می زند: بنده ای است زرخیرد کہ هیچ کاری از او برنمی آید}، کہ «شیء» در اینجا همان طلاق است. - تفسیر عیاشی 2 : 265 -

**[ترجمه]

«38»

شعی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعُلَوِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ يَقُولُ لِلْعَبْدِ لَا طَلَاقَ وَلَا نِكَاحَ ذَلِكَ إِلَى سَيِّدِهِ وَ النَّاسُ يَرَوْنَ خِلَافَ ذَلِكَ إِذَا أَذِنَ السَّيِّدُ لِعَبْدِهِ لَا يَرَوْنَ لَهُ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا (2).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حسین بن زید بن علی از امام باقر و ایشان از پدرش علیهما السلام روایت کرد کہ علی بن ابی طالب علیہ السلام فرمود: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ»، {خدا مثلی می زند: بنده ای است زرخیرد کہ هیچ کاری از او برنمی آید} و می فرماید: عبد نہ می تواند طلاق دهد و نہ می تواند ازدواج کند و اختیار آن بہ دست مولای اوست، ولی مردم بر خلاف آن روایت می کنند؛ اگر مولا بہ عبدش اذن داد، معتقد نیستند کہ مولا می تواند آنها را از ہم جدا کند. - تفسیر عیاشی 2 : 266 -

**[ترجمه]

«39»

ل، [الخصال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ ابْنِ زَيْدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: خَمْسٌ يُطْلَقْنَ عَلَى كُلِّ حَالٍ الْحَامِلُ وَ الَّتِي قَدْ يَبَسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ وَ الَّتِي لَمْ يَدْخُلْ بِهَا وَ الْغَائِبُ عَنْهَا زَوْجُهَا وَ الَّتِي لَمْ تَبْلُغِ الْمَحِيضَ (3).

**[ترجمه]خصال: حماد بن عثمان از امام صادق علیہ السلام روایت کرد کہ فرمود: پنج دسته از زنان در هر حالی طلاق داده می شوند: زن باردار، زن یائسه، زنی کہ بہ او دخول نشده است، زنی کہ شویش نزد او نبوده، و زنی کہ بہ سن حیض نرسیده است. - خصال 1 : 211 -

**[ترجمه]

«40»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّقِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنِ الْبُطَائِنِيِّ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الَّذِي يُطْلَقُ ثُمَّ يَرْجِعُ ثُمَّ يُطْلَقُ ثُمَّ يَرْجِعُ ثُمَّ يُطْلَقُ قَالَ لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ وَ الَّتِي يُطْلَقُهَا الرَّجُلُ ثَلَاثًا فَيَنْزِلُهَا رَجُلٌ آخَرُ فَيُطْلَقُهَا عَلَى السَّنَةِ ثُمَّ تَرْجِعُ إِلَى زَوْجِهَا الْأَوَّلِ فَيُطْلَقُهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ عَلَى السَّنَةِ وَ تَنْكِحُ زَوْجًا غَيْرَهُ فَيُطْلَقُهَا ثُمَّ تَرْجِعُ إِلَى زَوْجِهَا الْأَوَّلِ فَيُطْلَقُهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ عَلَى السَّنَةِ ثُمَّ تَنْكِحُ فَتِلْكَ الَّتِي لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَدًا وَ الْمَلَاعَنَةُ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَدًا (4).

**[ترجمه]خصال: ابوبصیر از امام صادق علیہ السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره کسی سؤال کردم کہ طلاق داده سپس رجوع می کند، باز طلاق می دهد و دوبارہ رجوع می کند، و سپس طلاق می دهد؛ فرمود: آن زن برایش حلال نیست تا اینکه با مرد دیگری ازدواج کند. و زنی کہ مرد او را سه بار طلاق می دهد و مرد دیگری با او ازدواج می کند و بر طبق سنت طلاقش می دهد و سپس بہ شوهر اولش باز می گردد، پس مرد او را سه بار بر طبق سنت طلاق می دهد، بعد با مرد دیگری ازدواج می کند و آن مرد بر طبق سنت طلاقش می دهد سپس بہ شوهر اولش باز می گردد، پس شوهر اول برای سه بار بر طبق سنت طلاقش می دهد و آنگاه زن ازدواج می کند، دیگر این زن بر آن مرد تا ابد حلال نمی شود، و ملاعنه تا ابد برای آن مرد حلال نیست. - خصال 2 : 187 -

**[ترجمه]

«41»

ل، [الخصال] فِي خَبَرِ الْأَعْمَشِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: وَ الطَّلَاقُ لِلْسَّنَةِ عَلَى

ص: 149

1- 1. تفسیر العیاشی ج 2 ص 265.

2- 2. تفسیر العیاشی ج 2 ص 266.

3- 3. الخصال ج 1 ص 211.

4- 4. الخصال ج 2 ص 187.

مَا ذَكَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لَا يَجُوزُ طَلَاقٌ لِغَيْرِ السُّنَّةِ وَ كُلُّ طَلَاقٍ مُخَالَفٌ لِلْكِتَابِ فَلَيْسَ بِطَلَاقٍ كَمَا أَنَّ كُلَّ نِكَاحٍ يُخَالَفُ السُّنَّةَ فَلَيْسَ بِنِكَاحٍ (1).

**[ترجمه]خصال: اعمش از امام صادق عليه السلام روايت کرد که فرمود: و طلاق سنت بر همان منوالی است که خداوند عزوجل در کتاب خود و سنت پیامبرش صلى الله عليه و آله ذکر فرموده است، و طلاق بر غیر سنت جایز نیست، و هر طلاقی که مخالف با حکم قرآن باشد طلاق محسوب نمی شود، چنانچه هر ازدواجی که بر خلاف سنت باشد نکاح نیست. - . خصال 2 : 394 -

**[ترجمه]

«42»

ن، [عیون أخبار الرضا عليه السلام]: فِيمَا كَتَبَ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْمُأْمُونِ مِثْلَهُ وَ زَادَ فِيهِ وَ إِذَا طَلَّقَتِ الْمَرْأَةُ لِلْعِدَّةِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَمْ تَحِلَّ لِزَوْجِهَا حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ (2).

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا عليه السلام: در نامه ای که امام رضا عليه السلام به مأمون نوشت، به آن چنین اضافه فرمود: و اگر زن سه بار با عده طلاق داده شود، بر شوهرش حلال نیست تا اینکه با مرد دیگری ازدواج کند. - . عیون الاخبار 2 : 124 -

**[ترجمه]

«43»

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اتَّقُوا تَرْوِيجَ الْمُطَلَّاقَاتِ ثَلَاثًا فِي مَوْضِعٍ وَاحِدٍ فَإِنَّهُنَّ ذَوَاتُ أَزْوَاجٍ (3).

**[ترجمه]و امیر مؤمنان عليه السلام فرمود: از ازدواج با زنانی که یکباره و در یک موضع سه طلاقه شده اند بپرهیزید، زیرا آنها شوهر دارند. - . عیون الاخبار 2 : 124 -

**[ترجمه]

«44»

لی، [الأمالی] للصدوق ابن الوليد عن ابن أبي عمير عن الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير و مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْمَاعِيلَ مَعَا عَنْ مَنْصُورٍ بْنِ يُونُسَ وَ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ مَعَا عَنْ ابْنِ حَازِمٍ عَنْ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: لَا طَلَاقَ قَبْلَ نِكَاحِ الْخَبَرِ (4).

**[ترجمه]امالی صدوق: ابن حازم از امام صادق عليه السلام و ایشان از پدرانش عليهم السلام روايت کرد که فرمود: طلاقی قبل از نکاح نیست... ادامه خبر. - . امالی صدوق : 379 -

**[ترجمه]

«45»

ما، [الأمالی] للشيخ الطوسي الغضائري عن الصدوق: مِثْلَهُ (5).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: غضائری از شیخ صدوق مثل آن را نقل کرده است. - . امالی طوسی 2 : 37 -

**[ترجمه]

«46»

ع، [علل الشرائع] القُطَّانُ عَنْ ابْنِ زَكَرِيَّا الْقُطَّانِ عَنْ ابْنِ حَبِيبٍ عَنْ ابْنِ بُهْلُولٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَقَعُ الطَّلَاقُ إِلَّا عَلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ لِأَنَّهُ حَدٌّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْضُوا الْعِدَّةَ وَ يَقُولُ وَ أَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ يَقُولُ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ إِنْ رَسُلَ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رَدَّ طَلَاقَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍ لِأَنَّهُ كَانَ خِلَافًا لِلْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ (6).

ص: 150

- 1- 1. الخصال ج 2 : 394.
- 2- 2. عیون الأخبار ج 2 ص 124.
- 3- 3. عیون الأخبار ج 2 : 124.
- 4- 4. أمالی الصدوق ص 379.
- 5- 5. أمالی الطوسی ج 2 ص 37.
- 6- 6. علل الشرائع ص 506.

****[ترجمه] علل الشرائع:** اسماعیل بن فضل گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: طلاق فقط بر طبق قرآن و سنت واقع می شود، زیرا طلاق یکی از حدود و احکام خداوند عزوجل است، که می فرماید: «إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ»، {چون زنان را طلاق گوید، در [زمان بندی] عده آنان طلاقشان گوید و حساب آن عده را نگه دارید.} و می فرماید: «وَأَشْهَدُوا ذَوَى عَدْلِ مِثْكُمْ»، {و دو تن [مرد] عادل را از میان خود گواه گیرید.} و می فرماید: «وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ»، {این است احکام الهی. و هر کس از مقررات خدا [پای] فراتر نهد، قطعاً به خودش ستم کرده است.} و رسول خدا صلی الله علیه و آله طلاق عبدالله بن عمر را مردود دانست زیرا مخالف قرآن و سنت بود. - . علل الشرائع : 506 -

****[ترجمه]**

«47»

ن، [عیون اخبار الرضا علیه السلام ع]، [علل الشرائع] فی علل ابن سنان عن الرضا علیه السلام: أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ عَلَيْهِ الطَّلَاقُ ثَلَاثًا لِمَا فِيهِ مِنَ الْمَهْلَةِ فِيمَا بَيْنَ الْوَأَدَةِ إِلَى الثَّلَاثِ لِرَغْبَةِ تَحْدِيثِ أَوْ سَكُونِ غَضَبِ إِنْ كَانَ وَ لِيَكُونَ ذَلِكَ تَخْوِيفًا وَ تَأْدِيبًا لِلنِّسَاءِ وَ زَجْرًا لَهُنَّ عَنْ مَعْصِيَةِ أَرْوَاجِهِنَّ فَاسْتَحَقَّتِ الْمَرْأَةُ الْفَرْقَةَ وَ الْمُبَايَنَةَ لِذُخُولِهَا فِيمَا لَا يَنْبَغِي مِنْ مَعْصِيَةِ زَوْجِهَا وَ عَلَيْهِ تَحْرِيمُ الْمَرْأَةِ بَعْدَ تَسْعِ تَطْلِيقَاتٍ فَلَا تَحِلُّ لَهُ أَبَدًا عَقُوبَةُ ثَلَاثٍ بِتَلَاغٍ بِالطَّلَاقِ وَ لَا تُسْتَضَعَفُ الْمَرْأَةُ وَ لِيَكُونَ نَاطِرًا فِي أُمُورِهِ مُتَبَقِّطًا مُعْتَبَرًا وَ لِيَكُونَ يَأْسًا لَهَا بِإِسَاءِ لَهَا مِنَ الْإِجْتِمَاعِ بَعْدَ تَسْعِ تَطْلِيقَاتٍ وَ عَلَيْهِ طَلَاقُ الْمَمْلُوكِ اثْنَيْنِ لِأَنَّ طَلَاقَ الْأَمَةِ عَلَى النِّصْفِ وَ جَعَلَهُ اثْنَيْنِ احْتِيَاظًا لِكَمَالِ الْفَرَائِضِ كَذَلِكَ فِي الْفَرْقِ فِي الْعِدَّةِ الْمُتَوَقَّي عَنْهَا زَوْجِهَا (1).

****[ترجمه] عیون اخبار الرضا علیه السلام، علل الشرائع:** ابن سنان از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که امام برای او نوشت: علت سه بار بودن طلاق این است که در آن از مرتبه اول تا سوم مهلت است تا رغبت و میلی پیدا شود، یا اگر غضبی بوده است فروکش کند، و برای اینکه هشدار و تأدیبی برای زنان و مانعی باشد تا از شوهرانشان سرپیچی نکنند. پس زن چون مرتکب نافرمانی ناشایستی نسبت به شوهرش شده، مستحق فراق و جدایی است. علت حرام شدن زن پس از نه بار طلاق و اینکه تا ابد برای مرد حلال نمی شود، سزا و عقوبتی است تا مرد طلاق را بازیه قرار ندهد و زن تضعیف و خوار نکردد، و مرد مراقب کارها و امور خود باشد، و هوشیار و عبرت پذیر گردد، و اینکه پس از نه بار طلاق از نزدیکی با زن ناامید باشد. و علت دو بار بودن طلاق غلام این است که طلاق کنیز نصف طلاق زن آزاد است. و قرار دادن آن در دو مرحله، جهت احتیاط برای کامل شدن واجبات و حقوق است. همچنین است در مورد تفاوت در عده زن شوهر مرده. - . علل الشرائع : 507 -

****[ترجمه]**

«48»

ع، [علل الشرائع] الطَّلَاقُ ثَلَاثًا عَنْ ابْنِ عُفَيْرَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ الْعِلَّةِ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا- لَا تَحِلُّ الْمُطَلَّقةُ لِلْعَدَّةِ لِزَوْجِهَا- حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِنَّمَا أَذِنَ فِي الطَّلَاقِ مَرَّتَيْنِ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكِ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ يَعْنِي فِي التَّطْلِيقِ الثَّالِثَةِ وَ لِذُخُولِهِ فِيمَا كَرِهَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ مِنَ الطَّلَاقِ الثَّالِثِ حَرَمَهَا عَلَيْهِ- فَلَا تَحِلُّ لَهُ ... حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ لِثَلَاثِ يَوْعٍ النَّاسِ الْإِسْتِحْقَافُ بِالطَّلَاقِ وَ لَا يَصَارُوا النِّسَاءَ (2).

****[ترجمه] علل الشرائع:** علی بن حسن بن فضال از پدرش نقل کرد که گفت: از امام رضا علیه السلام در مورد علت اینکه زن مطلقه با عده پر شوهرش حلال نمی شود مگر اینکه با مرد دیگری ازدواج کند سؤال کردم، فرمود: خداوند تبارک و تعالی دو مرتبه طلاق را مجاز کرده و می گوید: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكِ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ»، {طلاق [رجعی] دو بار است. پس از آن یا [باید زن را] به خوبی نگاه داشتن، یا به شایستگی آزاد کردن.} یعنی در طلاق سوم، و چون مرد وارد کار مورد کراهت خداوند شده و طلاق سوم را جاری ساخته است، خداوند زن را بر او حرام کرده، پس دیگر آن زن برای او حلال نیست تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند، تا مردم طلاق را سبک نشمارند و به زنان ضرر و زیان نرسانند. - . علل الشرائع : 507 -

****[ترجمه]**

«49»

ل، [الخصال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْغَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَمَادٍ الْحَارِثِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: حَمْسَةُ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ رَجُلٌ جَعَلَ اللَّهُ بِيَدِهِ طَلَاقَ امْرَأَتِهِ فَهِيَ تُوْثِرُهُ وَ عِنْدَهُ مَا يُعْطِيهَا وَ لَمْ يَحِلَّ سَبِيلُهَا وَ رَجُلٌ أَبَقَ مَمْلُوكَةً ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ لَمْ يَبْعَ وَ رَجُلٌ مَرَّ بِحَايِطٍ مَائِلٍ وَ هُوَ يَقِيلُ إِلَيْهِ وَ لَمْ يَسْرِعِ الْمَشْيَ حَتَّى سَقَطَ عَلَيْهِ وَ رَجُلٌ أَقْرَضَ رَجُلًا مَالًا فَلَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ وَ رَجُلٌ جَلَسَ فِي بَيْتِهِ وَ قَالَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي وَ

ص: 151

- 1- 1. علل الشرائع ص 507 و كان الرمز (ل) للخصال و هو خطأ.
- 2- 2. علل الشرائع ص 507 و كان الرمز (ل) للخصال و هو خطأ.

لَمْ يَطْلُبْ (1).

**[ترجمه]خصال: محمد بن حماد حارثی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پنج دسته از مردان دعایشان مستجاب نگردد: مردی که خداوند طلاق زنش را به دستش داده و او زن را آزار می رساند، در حالی که می تواند حق زن را بدهد و او را آزاد نمی گذارد؛ و مردی که غلامش سه بار فرار کرده و او آن غلام را نفروشد، و مردی که از دیوار کجی عبور کند که به سمت او مایل شده و تند حرکت نکند تا دیوار به روی او بیفتد؛ و مردی که مالی به دیگری قرض داده و بر آن شاهد نگرفته است؛ و مردی که در خانه بنشیند و بگوید: خداوند! به من رزق بده و خودش به دنبال رزق نرود. - خصال 1 : 209 -

**[ترجمه]

«50»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِيفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا طَلَّاقَ لِمَنْ لَا يَنْكِحُ وَلَا عَتَاقَ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَوْ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهَا (2).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن علوان از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که علی علیه السلام فرمود: کسی که نکاح نکرده طلاق ندارد، و کسی که مالک عبد نشده حق آزاد کردن ندارد، و علی علیه السلام فرمود: حتی اگر دستش را روی سر زن گذاشته باشد. - قرب الاسناد : 42 -

**[ترجمه]

«51»

ب، [قرب الإسناد] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَجُوزُ طَلَّاقُ الْعُلَامِ حَتَّى يَحْتَلِمَ (3).

**[ترجمه]قرب الاسناد: با همین سند گفت: علی علیه السلام فرمود: طلاق دادن پسر نوجوان جایز نیست تا زمانی که محتمل شود. - قرب الاسناد : 50 -

**[ترجمه]

«52»

ب، [قرب الإسناد] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا طَلَّاقَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ نِكَاحٍ وَلَا عِتْقَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مِلْكٍ (4).

**[ترجمه]قرب الاسناد: با همین سند گفت: علی علیه السلام فرمود: طلاق نباشد مگر پس از نکاح، و آزاد کردن بنده پیش از مالک او شدن، جایز نیست. - قرب الاسناد : 50 -

**[ترجمه]

«53»

ب، [قرب الإسناد] حَمَّادُ بْنُ عِيسَى قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تُطَلِّقُ الْحُرَّ ثَلَاثًا وَتُعْتَدُ ثَلَاثًا (5).

**[ترجمه]قرب الاسناد: حماد بن عیسی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: زن آزاد سه بار طلاق داده می شود و سه بار عده نگاه می دارد. - قرب الاسناد : 10 -

**[ترجمه]

«54»

ع، [علل الشرائع] ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] مَا جِيلَوِيهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ تَزْوِيجِ الْمُطَلَّاقَاتِ ثَلَاثًا فَقَالَ لِي إِنَّ طَلَّاقَهُمُ الثَّلَاثُ لَا يَجِلُ لِغَيْرِكُمْ وَطَلَّاقُهُمْ يَجِلُ لَكُمْ لِأَنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ الثَّلَاثَ شَيْئًا وَهُمْ يُوَجِّبُونَهَا (6).

**[ترجمه]علل الشرائع، عیون اخبار الرضا علیه السلام: محمد اشعری از پدرش نقل کرد که گفت: از امام رضا علیه السلام درباره ازدواج با زنان سه طلاقه سؤال کردم، ایشان به من فرمود: سه طلاقه شما برای غیر شما حلال نیست، اما طلاق آنها برای شما حلال است، زیرا شما سه طلاقه بدون عده را معتبر نمی دانید، در حالی که آنها آن را قبول دارند. - عیون الاخبار 2 : 85 ، علل الشرائع : 511 -

**[ترجمه]

«55»

مع، [معانی الأخبار] ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] أَبِي عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَالَكِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَاوُسٍ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ لِي ابْنَ أَخٍ زَوَّجْتُهُ ابْنَتِي وَهُوَ يَشْرِبُ الشَّرَابَ وَيَكْثُرُ ذِكْرُ الطَّلَاقِ قَالَ إِنْ كَانَ مِنْ إِجْوَابِكَ فَلَا شَيْءَ وَإِنْ كَانَ مِنْ هَوَاءٍ فَأَبْنَاهَا مِنْهُ فَإِنَّهُ عَنِ الْفِرَاقِ قَالَ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ أَلَيْسَ زَوْيَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ إِيَّاكُمْ وَ الْمُطَلَّاقَاتِ ثَلَاثًا فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ فَإِنَّهُنَّ ذَوَاتُ أَزْوَاجٍ فَقَالَ ذَلِكَ مَنْ

ص: 152

1- 1. الخصال ج 1 : 209.

2- 2. قرب الإسناد ص 42.

3- 3. قرب الإسناد ص 50.

- 4-4. قرب الإسناد ص 50.
5-5. قرب الإسناد ص 10.
6-6. عيون الأخبار ج 2: 85 و علل الشرائع: 511.

كَانَ مِنْ إِخْوَانِكُمْ لَا مِنْ هَؤُلَاءِ إِنَّهُ مَنْ دَانَ بِدِينِ قَوْمٍ لَزِمَتْهُ أَحْكَامُهُمْ (1).

**[ترجمه]معانی الاخبار، عیون اخبار الرضا علیه السلام: عبدالله بن طاووس گفت: به امام رضا علیه السلام گفتیم: برادرزاده ای داریم که دخترتم را به ازدواج او درآوردیم، و آن پسر مشروب می نوشد و زیاد از طلاق حرف می زند. فرمود: اگر از برادرانت است که هیچ، و اگر از اینهاست، دخترت را از او جدا کن، چرا که او قصدش جدایی بوده است. گوید: گفتیم: فدایت گردم، آیا از امام صادق علیه السلام روایت نشده است که فرمود: از زنانی که در یک مجلس سه طلاقه شده اند بپرهیزید زیرا شوهر دارند؟! فرمود: آن در مورد برادرانتان است نه از اینها، هر کس به دین قومی بود، احکامشان شامل حالش می شود. - معانی الاخبار : 263 -

**[ترجمه]

«56»

ع، [علل الشرائع] أَبِي عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ وَغَيْرِهِ مِنْ أَصْحَابِ يُونُسَ عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجَالٍ شَعَبِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ مَا الْعِلَّةُ الَّتِي إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَهُوَ مَرِيضٌ فِي حَالِ الْإِضْرَارِ وَرِثَتَهُ وَلَمْ يَرْنَهَا وَمَا حَدَّ الْإِضْرَارِ قَالَ هُوَ الْإِضْرَارُ وَمَعْنَى الْإِضْرَارِ مَنَعُهُ إِيَّاهَا مِيرَاثَهَا مِنْهُ فَأَلَزَمَ الْمِيرَاثَ عُقُوبَهُ (2).

**[ترجمه]علل الشرائع: راوی از امام صادق علیه السلام روایت کرده و می گوید: به ایشان گفتیم: به چه علتی اگر مرد در حال مرض و برای ضررزدن، زنش را طلاق دهد، زن از او ارث می برد و او از زن ارث نمی برد؟ و حد ضرر زدن چه مقدار است؟ فرمود: علتش همان ضرر زدن است، و معنای ضرر زدن، منع کردن زن از میراثی است که از مرد می برد، پس ارث به عنوان عقوبت این کار بر عهده مرد قرار می گیرد. - علل الشرائع : 510 -

**[ترجمه]

«57»

ما، [الأمالي] للشيخ الطوسي الملقبُ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنِينٍ عَنْ جَعْفَرِ الْخَنْعَمِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ رُقَيْبَةَ بْنِ مَصْفَلَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: أَتَى عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَجُلَانِ يَسْأَلَانِ عَنْ طَلَاقِ الْأُمَةِ فَالْتَفَتَ إِلَى خَلْفِهِ فَنَظَرَ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا أَصْلَحَ مَا تَرَى فِي طَلَاقِ الْأُمَةِ فَقَالَ بِإِضْطِغَابِهِ هَكَذَا وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ وَالتِّي تَلِيهَا فَالْتَفَتَ إِلَيْهِمَا عُمَرُ وَقَالَ ثَنَانٌ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ جَنَّاتُكَ وَأَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَسَأَلْنَاكَ فَجَنَّتْ إِلَى رَجُلٍ سَأَلْتَهُ وَاللَّهِ مَا كَلَمَكَ فَقَالَ عُمَرُ تَدْرِيَانِ مَنْ هَذَا قَالَا لَا قَالَ هَذَا عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ وَالْأَرْضَ السَّبْعَ وَضَعْنَا فِي كِفَّةٍ وَوَضَعَ إِيْمَانُ عَلَى فِي كِفَّةٍ لَرَجَحَ إِيْمَانُ عَلَى السَّلَامِ (3).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: رُقَيْبَةُ بْنُ مَصْفَلَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ از پدرش از جدش روایت کرد که گفت: دو مرد نزد عمر بن خطاب آمدند و در مورد طلاق کنیز از او سؤال کردند. عمر به پشت سرش نگاه کرد و علی بن ابی طالب علیه السلام را دید، پس گفت: ای مردی که موی پیشانیاش ریخته، نظرت در مورد طلاق کنیز چیست؟ پس با اشاره دو انگشتش، گفت: اینگونه! و با انگشت سبابه و انگشت کنار آن اشاره کرد. عمر به آن دو مرد رو کرد و گفت: دو مرتبه است. آنها گفتند: سبحان الله، ما نزد تو آمدیم که امیرالمؤمنین هستی و از تو سؤال کردیم، پس تو از مردی دیگر سؤال کردی؛ به خدا قسم او با تو سخن نگفت! عمر گفت: می دانید این کیست؟ گفتند: نه. گفت: این علی بن ابی طالب است؛ از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: اگر هفت آسمان و هفت زمین در یک کفه ترازو قرار داده شوند و ایمان علی در یک کفه دیگر، ایمان علی سنگین تر است. - امالی طوسی 1 : 243 ؛ رمز درج شده برای آن «ع» (علل الشرائع) بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«58»

ما، [الأمالي] للشيخ الطوسي جَمَاعَةً عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَحْمَدَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ زَكَرِيَّا مَعَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنِينٍ مِنْهُ (4).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: جماعتی از ابوالفضل از صالح بن احمد و محمد بن قاسم بن زکریا و آنها هر دو از محمد بن تسنیم مثل آن را نقل کرده اند. - امالی طوسی 2 : 188 -

**[ترجمه]

«59»

سن، (5).

[المحسن] أَبِي عَنْ فَضَالَةَ عَنْ سَيْفٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ حَلَفَ لِلسُّلْطَانِ بِالطَّلَاقِ وَالْعَتَاقِ فَقَالَ إِذَا خَشِيَ

ص: 153

- 1- معانی الاخبار: 263.
- 2- علل الشرائع ص 510.
- 3- أمالی الطوسي ج 1: 243 و كان الرمز عليه السلام لعل و هو خطأ.
- 4- أمالی الطوسي ج 2: 188.
- 5- هكذا في الأصل و في الكمبانيّ رمزين.

سَيِّفُهُ وَ سَطَوْتُهُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ يَا أَبَا بَكْرٍ إِنَّ اللَّهَ يَغْفُوَ وَالنَّاسُ لَا يَعْفُونَ (1).

**[ترجمه]محاسن: ابوبکر حضرمی گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی برای سلطان، قسم به طلاق و آزاد کردن بنده خورده است. فرمود: اگر از شمشیر و زور و سلطه او ترسیده، چیزی بر عهده اش نیست. ای ابوبکر، خداوند می بخشد ولی مردم گذشت نمی کنند. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 62 -

**[ترجمه]

«60»

سنن، [المحاسن] أَبِي عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ وَ الْبَزَنْطِيِّ مَعًا عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُسْتَكْرَهُ عَلَى الْيَمِينِ فَيَخْلِفُ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ وَ صَدَقَهُ مَا يَمْلِكُ أَوْ يَلْزَمُهُ ذَلِكَ فَقَالَ لَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ وَضِعَ عَنْ أُمِّتِي مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ لَمْ يُطِيقُوا وَ مَا أَخْطَأُوا (2).

**[ترجمه]محاسن: ابوالحسن و بزنتی هردو از موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده، می گویند: از آن حضرت در مورد مردی سؤال کردم که مجبور می شود به طلاق و آزاد کردن بنده و صدقه اموالش قسم بخورد، آیا عمل به این قسم بر عهده او قرار می گیرد؟ فرمود: نه، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آنچه اُمت من بر آن مجبور شوند و طاقت آن را نداشته باشند، و آنچه که به خطا انجام دهند، بر عهده آنها نیست. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 62 -

**[ترجمه]

«61»

سنن، [المحاسن] أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ عَمْرٍاءَ الْأَكْسَبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّا نُسْتَحْفُ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ فَمَا تَرَى أَحْلَفَ لَهُمْ قَالَ أَحْلَفَ لَهُمْ بِمَا أَرَادُوا إِذَا خَفَتْ (3).

**[ترجمه]محاسن: مُعَاذِ عبا فروش گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: از ما خواسته می شود به طلاق و آزاد کردن بنده قسم بخوریم؛ نظر شما چیست؟ آیا برایشان قسم بخورم؟ فرمود: اگر ترس و بیم داشتی، هرچه خواستند برایشان قسم بخور. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 62، محاسن: 339 -

**[ترجمه]

«62»

بیج، [الخرائج و الجرائج] رَوَى عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا فَسَأَلَ أَصْحَابَنَا فَقَالُوا لَيْسَ بِشَيْءٍ فَقَالَتِ امْرَأَتُهُ لَا أَرْضَى حَتَّى تَسْأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ كَانَ بِالْحِجْرَةِ إِذْ ذَاكَ أَيَّامُ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ فَذَهَبْتُ إِلَى الْحِجْرَةِ وَ لَمْ

أَقِرُّ عَلَى كَلَامِهِ إِذْ مَنَعَ الْخَلِيفَةُ النَّاسَ مِنَ الدُّخُولِ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ أَنَا أَنْظَرُ كَيْفَ التَّمِيسُ لِقَاءَهُ فَإِذَا سَوَّابِي عَلَيْهِ جَبَّةٌ صُوفٌ بَيْعُ خِيَاراً فَقُلْتُ لَهُ بِكُمْ خِيَارُكُمْ هَذَا كُلُّهُ قَالَ يَدْرُغُهُمْ فَأَعْطَيْتُهُ بِرُغْمًا وَ قُلْتُ لَهُ أَعْطِنِي جُبَّتَكَ هَذِهِ فَأَخَذْتُهَا وَ لَبِسْتُهَا وَ نَادَيْتُ مَنْ يَشْتَرِي خِيَاراً وَ دَنَوْتُ مِنْهُ فَإِذَا غُلَامٌ مِنْ تَاجِرِي يُنَادِي يَا صَاحِبَ الْخِيَارِ إِلَى فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِي لِمَا دَنَوْتُ مِنْهُ مَا أَجُودُ مَا أَجَلْتُ أَيَّ شَيْءٍ حَاجَتِكَ قُلْتُ إِنِّي ابْتَلَيْتُ فَطَلَعْتُ أَهْلِي فِي دَفْعِهِ ثَلَاثًا فَسَأَلْتُ أَصْحَابَنَا فَقَالُوا لَيْسَ بِشَيْءٍ وَ إِنْ الْمَرْأَةَ قَالَتْ لَا أَرْضَى حَتَّى تَسْأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَقَالَ ارْجِعْ إِلَى أَهْلِكَ فَلَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ.

**[ترجمه]خرائج و جرائج: از هارون بن خارجه روایت شده که گفت: مردی از اصحاب ما زنش را سه طلاقه کرد و از اصحاب ما سؤال نمود، آنها گفتند: چیزی نیست. زنش گفت: من راضی نمی شوم تا اینکه از امام صادق علیه السلام پرسشی، و آن حضرت در حیره بود، زیرا در دوران ابوالعباس بود. گوید: پس به حیره رفتم و نتوانستم با آن حضرت صحبت کنم، زیرا خلیفه مردم را از ورود به محضر امام صادق علیه السلام منع کرده بود، و من در این اندیشه بودم که چگونه راهی برای دیدار با ایشان پیدا کنم. ناگاه مردی روستایی که جبه ای پشمین پوشیده بود و خیار می فروخت آمد. به او گفتم: همه این خیار را چند می فروشی؟ گفت: یک درهم. پس یک درهم به او دادم و به او گفتم: این جبه ات را به من بده. آن را پوشیدم و جار زدم: چه کسی خیار می خرد؟ و به آن حضرت نزدیک شدم. پس غلامی از گوشه ای صدا زد: ای خیار فروش بیا! پس وقتی به آن حضرت نزدیک شدم، به من گفت: چه چاره خوبی یافتی! حاجت چیست؟ گفتم: من در بلایایی افتادم، پس زنم را در یک مرتبه سه طلاقه کردم، از اصحاب خودمان سؤال کردم آنها گفتند چیزی نیست، ولی زن گفته است: راضی نمی شوم تا از امام صادق علیه السلام سؤال کنی. امام فرمود: نزد خانواده ات بازگرد و چیزی بر عهده ات نیست.

**[ترجمه]

«63»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: فِي الرَّجُلِ إِذَا تَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ قَالَ أَقَرَّتْ بِالْيَتَاقِ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ إِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيجُ بِإِحْسَانٍ (4).

ص: 154

- 1- 1. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 62.
- 2- 2. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 62.
- 3- 3. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 62 المحاسن: 339.
- 4- 4. تفسیر العیاشی ج 1 ص 115.

****[ترجمه]عیاشی:** از عبدالرحمن نقل شده که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده است، فرمود: اقرار کرد به میثاقی که خداوند گرفته است: زن را یا به خوبی نگاه دارد یا به نیکی رهاش سازد. - تفسیر عیاشی 1 : 115 -

****[ترجمه]**

«64»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْمَرْأَةُ الَّتِي لَا تَحِلُّ لِرَوْجِهَا - حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ الَّتِي تُطَلِّقُ ثُمَّ تُرَاجِعُ ثُمَّ تُطَلِّقُ ثُمَّ تُرَاجِعُ ثُمَّ تُطَلِّقُ الثَّالِثَةَ فَلَا تَحِلُّ لَهُ ... حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ - الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَاِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ وَ التَّسْرِيحُ هُوَ التَّطْلِيقُ الثَّالِثَةُ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ - فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ هَاهُنَا التَّطْلِيقُ الثَّالِثُ فَإِنْ طَلَّقَهَا الْأَخِيرُ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا بِتَرْوِيجٍ جَدِيدٍ (1).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: زنی که برای شوهرش حلال نیست تا زمانی که با شوهر دیگری نکاح کند، آن زنی است که طلاق داده شود، دوباره به او رجوع شود و برای مرتبه سوم هم طلاق داده شود و به او رجوع شود، پس به آن مرد حلال نیست تا زمانی که با شوی دیگری نکاح کند، خداوند می فرماید: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَاِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ» {طلاق [رجعی] دو بار است. پس از آن یا [باید زن را] به خوبی نگاه داشتن، یا به شایستگی آزاد کردن.} و «تسريح» همان طلاق سوم است. گوید: امام صادق علیه السلام در مورد آیه «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ»، {و اگر [شوهر برای بار سوم] او را طلاق گفت، پس از آن، دیگر [آن زن] برای او حلال نیست، تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند [و با او هموابگی نماید].} فرمود: در اینجا مقصود طلاق سوم است، پس اگر آن شوی دوم طلاقش داد، بر آنها ایرادی نیست که با ازدواج جدیدی به هم رجوع کنند. - تفسیر عیاشی 1 : 116 -

****[ترجمه]**

«65»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَاِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ وَ التَّسْرِيحُ بِإِلْحْسَانٍ هِيَ التَّطْلِيقُ الثَّالِثَةُ (2).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** از ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: خداوند می فرماید: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَاِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ»، {طلاق [رجعی] دو بار است. پس از آن یا [باید زن را] به خوبی نگاه داشتن، یا به شایستگی آزاد کردن.} و به شایستگی آزاد کردن، همان طلاق سوم است. - تفسیر عیاشی 1 : 116 -

****[ترجمه]**

«66»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ الَّتِي لَا تَحِلُّ لِرَوْجِهَا - حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ قَالَ هِيَ الَّتِي تُطَلِّقُ ثُمَّ تُرَاجِعُ ثُمَّ تُطَلِّقُ الثَّالِثَةَ فَهِيَ الَّتِي لَا تَحِلُّ لِرَوْجِهَا - حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ وَ تَذَوِّقُ عَسِيلَتَهُ وَ يَذَوِّقُ عَسِيلَتَهَا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَاِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ أَنْ تَسْرَحَ بِالتَّطْلِيقِ الثَّالِثِ (3).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** از سماعه بن مهران نقل شده که گفت: از آن حضرت درباره زنی سؤال کردیم که برای شوهرش حلال نیست تا زمانی که با شوهر دیگری نکاح کند: فرمود: آن زنی است که طلاق داده شود، آنگاه به او مراجعه شود، دوباره طلاق داده شود و به او مراجعه شود و آنگاه برای بار سوم طلاق داده شود، پس آن زنی است که برای شوهرش حلال نیست تا زمانی که با شوهر دیگری غیر از او نکاح کند و از بودن با آن مرد بچشد و آن مرد از بودن با او بچشد، و این همان قول خداوند است که فرمود: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَاِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ»، {طلاق [رجعی] دو بار است. پس از آن یا [باید زن را] به خوبی نگاه داشتن، یا به شایستگی آزاد کردن.} که با طلاق سوم رها گردد. - تفسیر عیاشی 1 : 116 -

****[ترجمه]**

«67»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الْفَارِسِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ - فَاِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ مَا يَعْنِي بِذَلِكَ قَالَ أَمَّا الْإِمْسَاكُ بِالْمَعْرُوفِ فَكَفُّ الْأَذَى وَ إِبْجَاءُ النِّفَقَةِ وَ أَمَّا التَّسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ فَالطَّلَاقُ عَلَى مَا نَزَلَ بِهِ الْكِتَابُ (4).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** از ابوالقاسم فارسی نقل شده که گفت: به امام رضا علیه السلام گفتم: فدایت گردم، خداوند که در قرآن می فرماید: «فَاِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ»، {پس از آن یا [باید زن را] به خوبی نگاه داشتن، یا به شایستگی آزاد کردن.} به چه معناست؟ فرمود: «فَاِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ»، {به خوبی نگاه داشتن} یعنی خودداری از آزار و اذیت و منع نفقه، و «تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ» {به شایستگی آزاد کردن} یعنی طلاق بر طبق حکمی که خداوند در قرآن نازل فرموده است. - تفسیر عیاشی 1 : 116 -

****[ترجمه]**

«68»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَصَّالَةَ عَنِ الْعُمْدِ الصَّالِحِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ عِنْدَ قُرْبَتِهَا تَطْلِيقًا ثُمَّ رَاجَعَهَا ثُمَّ طَلَّقَهَا عِنْدَ قُرْبَتِهَا الثَّالِثَةَ فَبَايَنَتْ مِنْهُ لَهُ أَنْ يَرَايَهَا قَالَ نَعَمْ قُلْتُ قَبْلَ أَنْ تَتَزَوَّجَ زَوْجًا غَيْرَهُ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ

ص: 155

- 1- 1. تفسیر العیاشی ج 1 ص 116.
- 2- 2. تفسیر العیاشی ج 1 ص 116.
- 3- 3. تفسیر العیاشی ج 1 ص 116.
- 4- 4. تفسیر العیاشی ج 1 ص 116.

لَهُ فَرَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ تَطْلِيقَهُ ثُمَّ رَاجَعَهَا ثُمَّ طَلَّقَهَا ثُمَّ رَاجَعَهَا ثُمَّ طَلَّقَهَا قَالَ لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ (1).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبدالله بن فضاله گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: مردی که زن خود را در حالت پاک، یک بار طلاق دهد و سپس به او رجوع کند و سپس به هنگام پاکی سوم او را طلاق دهد و زن از او جدا شود، آیا مرد می تواند به آن زن رجوع کند؟ حضرت پاسخ داد: آری. راوی می گوید: به حضرت عرض کردم: یعنی پیش از آن که با مردی غیر از شوهر سابق خود ازدواج کند؟ حضرت پاسخ داد: آری. راوی می گوید: به حضرت عرض کردم: حکم مردی که زن خود را یک بار طلاق داده و سپس به او رجوع کرده و سپس او را طلاق داده و سپس به او رجوع کرده و سپس او را طلاق دهد، چیست؟ حضرت پاسخ داد: تا زمانی که آن زن، با مردی دیگر ازدواج (دائم) نکند، بر شوهر سابق خود حلال نمی شود. - تفسیر عیاشی 1 : 117 -

**[ترجمه]

«69»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي بصير قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الطَّلَاقِ الَّذِي لَا تَحِلُّ لَهُ. حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ قَالَ لِي أَخْبِرَكَ بِمَا صَنَعْتُ أَنَا بِامْرَأَةٍ كَانَتْ عِنْدِي فَأَزَيْتُ أَنْ أُطْلِقَهَا فَتَرَكَتْهَا حَتَّى إِذَا طَمِئْتُ ثُمَّ طَهَرْتُ طَلَقْتُهَا مِنْ غَيْرِ جَمَاعٍ بِشَاهِدِينَ ثُمَّ تَرَكَتُهَا حَتَّى إِذَا كَادَتْ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا رَاجَعْتُهَا وَدَخَلْتُ بِهَا وَمَسِسْتُهَا وَتَرَكَتُهَا حَتَّى طَمِئْتُ وَطَهَرْتُ ثُمَّ طَلَقْتُهَا بِشَاهِدِينَ مِنْ غَيْرِ جَمَاعٍ بِشَاهِدِينَ ثُمَّ تَرَكَتُهَا حَتَّى إِذَا كَادَتْ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا رَاجَعْتُهَا وَدَخَلْتُ بِهَا وَمَسِسْتُهَا ثُمَّ تَرَكَتُهَا حَتَّى طَمِئْتُ وَطَهَرْتُ ثُمَّ طَلَقْتُهَا بِشَاهِدِينَ مِنْ غَيْرِ جَمَاعٍ وَإِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ بِهَا لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِي بِهَا حَاجَةٌ (2).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از ابوبصیر نقل شده که گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد طلاق زنی سؤال کردم که برای شوهرش حلال نیست تا زمانی که با مرد دیگری نکاح کند. فرمود: به تو از زنی که داشتیم و معامله ای که با او کردم خبر می دهم؛ خواستم او را طلاق بدهم، پس رهاش کردم تا اینکه حائض شد، آنگاه پاک گردید؛ پس بدون جماع و با حضور دو شاهد طلاقش دادم. سپس رهاش کردم تا زمانی که نزدیک بود عده اش به سر رسد، به او رجوع کردم و با او نزدیکی و تماس برقرار نمودم، و رهاش کردم تا اینکه حائض شد و پاک گردید، آنگاه با حضور شهود و بدون جماع با دو شاهد طلاقش دادم؛ سپس رهاش کردم تا وقتی که نزدیک بود عده اش به سر رسد، با او نزدیکی و تماس برقرار کردم، سپس ترکش کردم تا اینکه حائض شد و پاک گردید، آنگاه با شهود و بدون جماع طلاقش دادم. و این کار را با او کردم، چون نیازی به او نداشتم. - تفسیر عیاشی 1 : 117 -

**[ترجمه]

«70»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ فَتَزَوَّجَتْ بِالْمَتْعَةِ أَوْ تَحِلُّ لِرَجُلٍ آخَرَ قَالَ لَا. لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَدْخُلَ فِي مِثْلِ الَّذِي خَرَجَتْ مِنْ عِنْدِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَ الْمَتْعَةُ لَيْسَ فِيهَا طَلَا (3).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حسن بن زیاد گفت: از آن حضرت در مورد مردی سؤال کردم که زنش را طلاق داده، پس زن ازدواج متعه کرده است؛ آیا برای شوهر اولش حلال می شود؟ فرمود: حلال نمی شود تا زمانی که در مثل وضعیتش وارد شود که با آن وضع از نزد شوهر اول خارج شده بود، و این همان قول خداوند است که فرمود: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ»، {و اگر [شوهر برای بار سوم] او را طلاق گفت، پس از آن، دیگر [آن زن] برای او حلال نیست، تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند [و با او همخوابگی نماید]}. پس اگر [شوهر دوم] وی را طلاق گفت، اگر آن دو [همسر سابق] پندارند که حدود خدا را برپا می دارند.} و در متعه، طلاق نیست. - تفسیر عیاشی 1 : 118 -

**[ترجمه]

«71»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي بصير عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الطَّلَاقِ الَّذِي لَا تَحِلُّ لَهُ. حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ قَالَ هُوَ الَّذِي يُطْلَقُ ثُمَّ يَرْجِعُ وَ الرَّجْعَةُ هُوَ الْجَمَاعُ ثُمَّ يُطْلَقُ ثُمَّ يَرْجِعُ ثُمَّ يُطْلَقُ الثَّالِثَةُ. فَلَا تَحِلُّ لَهُ ... حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ وَ قَالَ الرَّجْعَةُ الْجَمَاعُ وَ إِلَّا فَهِيَ وَاحِدَةٌ (4).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان در باره طلاق سؤال کردم که زن برای مرد حلال نمی شود مگر اینکه با مرد دیگری ازدواج کند. فرمود: آن کسی است که طلاق می دهد و بعد رجوع می کند، و رجوع به معنای جماع است. آنگاه طلاق می دهد بعد رجوع می کند و برای بار سوم طلاق می دهد، که زن برایش حلال نمی شود مگر اینکه با شوهر دیگری نکاح کند. و فرمود: رجوع با جماع حاصل می گردد، وگرنه یک بار محسوب می شود. - تفسیر عیاشی 1 : 118 -

**[ترجمه]

«72»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِامْرَأَتِهِ أَنْتِ طَالِقَةٌ ثُمَّ رَاجَعَهَا ثُمَّ قَالَ أَنْتِ طَالِقَةٌ ثُمَّ رَاجَعَهَا ثُمَّ قَالَ أَنْتِ طَالِقَةٌ لَمْ تَحِلَّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا وَ لَمْ يَشْهَدْ فَهُوَ يَتَزَوَّجُهَا إِذَا شَاءَ (5).

ص: 156

- 1- 1. تفسیر العیاشی ج 1 ص 117.
- 2- 2. تفسیر العیاشی ج 1 ص 117.
- 3- 3. تفسیر العیاشی ج 1 ص 118.
- 4- 4. تفسیر العیاشی ج 1 ص 118.
- 5- 5. تفسیر العیاشی ج 1 ص 118.

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** عمر بن حنظله از آن حضرت علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر مرد به زنش بگوید: «أَنْتِ طَالِقَةٌ» (تو را طلاق دادم) بعد به او رجوع کند سپس بگوید: «أَنْتِ طَالِقَةٌ» و دوباره رجوع کند، آنگاه بگوید «أَنْتِ طَالِقَةٌ»، آن زن برایش حلال نمی شود مگر اینکه با شوهر دیگری ازدواج کند، پس اگر آن شوهر دوم طلاقش داد و شاهد نگرفت، شوهر اول اگر خواست، با او ازدواج می کند. - تفسیر عیاشی 1: 118 -

****[ترجمه]**

«73»

تَفْسِيرُ الْعِيَاشِيِّ [عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثُمَّ تَرَكَهَا حَتَّى انْقَضَتْ عِدَّتُهَا ثُمَّ تَرَوَّجَهَا ثُمَّ طَلَّقَهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا حَتَّى فَعَلَ ذَلِكَ بِهَا ثَلَاثًا قَالَ لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ رَجُلًا غَيْرَهُ (1)].

***[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که ایشان درباره مردی که زنش را طلاق داده و ترکش کرده تا عده اش تمام شود، آنگاه با او ازدواج کرده و بدون دخول کردن طلاقش داده و این کار را سه بار تکرار نموده است، فرمود: آن زن برایش حلال نیست تا زمانی که با شوهر دیگری نکاح کند. - تفسیر عیاشی 1: 119؛ و در آنجا در پایان حدیث چهارم (پس او را نهی کرد) آمده است. و در البرهان 1: 223 (او را از آن نهی کرد) است. -

****[ترحمه]**

«74»

شئى، [تفسير العياشى] عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ طَلَاقًا - لَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ رَوْحًا غَيْرَهُ فَمَزَّجَهَا عَبْدٌ ثُمَّ طَلَّقَهَا هَلْ يَهْدُمُ الطَّلَاقُ قَالَ نَعَمْ لَقَوْلِ اللَّهِ حَتَّى تَنْكِحَ رَوْحًا غَيْرَهُ وَهُوَ أَحَدُ الْأَرْوَاحِ (2).

***[ترجمه]تفسیر عیاشی: اسحاق بن عمار گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که زنش را طلاق داده که زن بر او حلال نیست تا با مرد دیگری نکاح کند، پس غلامی با آن زن ازدواج کرده، آنگاه طلاقش داده است. آیا این کار طلاق را از بین می برد؟ فرمود: بله، به دلیل قول خداوند که فرمود «حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ»، «تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند [و با او همخوابگی نماید.]». { و غلام هم می تواند شوهر باشد. - تفسیر عیاشی 1 : 119 ؛ و در آنجا در پایان حدیث چهارم (پس او را نهی کرد) آمده است. و در البرهان 1 : 223 (او را از آن نهی کرد) است. -

***[ترحمه]

«75»

شئى، [تفسير العياشى] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا رَأَى الرَّجُلُ الطَّلَاقَ طَلَقَهَا فِي قَبْلِ عِدَّتِهَا فِي غَيْرِ جَمَاعٍ فَإِنَّهُ إِذَا طَلَقَهَا وَاحِدَةً ثُمَّ تَرَكَهَا حَتَّى يَخْلُو أَجَلُهَا وَشَاءَ أَنْ يَخْطُبَ مَعَ الْخُطْبَابِ فَعَلَّ فَإِنْ رَاجَعَهَا قَبْلَ أَنْ يَخْلُو الْأَجَلَ أَوْ لِعِدَّةٍ فَهِيَ عِنْدَهُ عَلَى تَطْلِيقِهَا فَإِنْ طَلَقَهَا الثَّانِيَةَ فِشَاءٍ أَيْضًا أَنْ يَخْطُبَ مَعَ الْخُطْبَابِ إِنْ كَانَ تَرَكَهَا حَتَّى يَخْلُو أَجَلُهَا وَإِنْ شَاءَ رَاجَعَهَا قَبْلَ أَنْ يَنْقَضِيَ أَجَلُهَا فَإِنْ عَمِلَ فَهِيَ عِنْدَهُ عَلَى تَطْلِيلَتَيْنِ فَإِنْ طَلَقَهَا ثَلَاثًا - فَلَا تَحِلُّ لَهُ ... حَتَّى تَنْكِحَ رَوْجًا غَيْرَهُ وَهِيَ تَرْتَبُ وَتَوَرِّثُ مَا كَانَتْ فِي الدَّمِ فِي التَّطْلِيلَتَيْنِ الْأُولَتَيْنِ (3).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر مرد بخواهد زنش را طلاق دهد، پیش از عده و بدون جماع طلاقش دهد؛ پس اگر یک بار زن را طلاق داد و رهایش کرد تا مدتش تمام شود و بخواهد از او مانند هر کس دیگری خواستگاری کند، می تواند. اگر پیش از تمام شدن مدت یا عده به او رجوع کرد، زن نزد اوست و یک طلاق بین آنها رخ داده است. اگر برای مرتبه دوم طلاقش داد، چنانچه او را رها کرده بود تا مدتش تمام شود، اگر خواست مثل دیگران از او خواستگاری کند، او حلال نیست تا مدتش به او رجوع می کند. پس اگر این کار را کرد، زن نزد اوست و دو طلاق بین آنها می باشد. پیش از آن زن را سه بار طلاق داد، دیگر بر او حلال نیست تا زمانی که با شوی دیگری نکاح کند، و تا زمانی که زن در خون و در دو طلاق اول است، از شوهر آن می برد و شوهر هم از او ارث می برد. - تفسیر عیاشی: 1: 119؛ و در آنجا در بابان حدیث چهارم (بسر او را نهی کرد) آمده است. و در البرهان: 1: 223 (او را از آن نهی کرد) است.

****[ترجمہ]**

«76»

شئى، [تفسير العياشى] عَنْ زُرَّارَةَ وَ جُرَّانِ ابْنِى أَغْنَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالُوا: سَأَلْنَاهُمَا عَنْ قَوْلِهِ: وَ لَا تُشْكِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَتَعْتَدُوا فَقَالَ هُوَ الرَّجُلُ يَطْلُقُ الْمَرْأَةَ تَطْلِيقًا وَاحِدَةً ثُمَّ يَدْعُهَا حَتَّى إِذَا كَانَ آخِرُ عِدَّتِهَا رَاجِعَهَا ثُمَّ يَطْلُقُهَا أُخْرَى فَيَتَرَكُهَا مِثْلَ ذَلِكَ رَبِّهِ ذَلِكَ (4).

***[ترجمه]تفسیر عیاشی: زرارہ و حُمران - پسران اَعین - و محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده و گفتند: از آن حضرات در مورد آیہ «وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا» [و [لی] آنان را برای [آزار و] زیان رساندن [به ایشان] نگاه مادری تا [به حقوقشان] تعدی کنید.] سؤال کردیم، فرمودند: آن مردی است که یک بار زنش را طلاق می دهد، آنگاه رهایش می کند تا وقتی نزدیک پایان عده اش می شود به او رجوع می کند، آنگاه دوباره طلاقش می دهد و به همان صورت قبل رهایش می کند؛ این کار اضطراب و نگرانی دارد. - . تفسیر عیاشی 1 : 119 ؛ و در آنجا در پایان حدیث چهارم (پس او را نهی کرد) آمده است. و در البرهان 1 : 223 (او را از آن نهی کرد) است.

***[ترحمه]

«77»

شيء، [تفسير العياشي] عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضَرَارًا لَتَعْتَدِيْنَ قَالَ الرَّجُلُ يُطَلَّقُ حَتَّى إِذَا كَادَتْ أَنْ يَخْلُوَ أَهْلُهَا دَاخِعَهَا

- 1- 1. تفسير العياشي ج 1 ص 119 وفيه في آخر الحديث الرابع (فنهيه) وفي البرهان ج 1 ص 223 فنهاء عن ذلك.
- 2- 2. تفسير العياشي ج 1 ص 119 وفيه في آخر الحديث الرابع (فنهيه) وفي البرهان ج 1 ص 223 فنهاء عن ذلك.
- 3- 3. تفسير العياشي ج 1 ص 119 وفيه في آخر الحديث الرابع (فنهيه) وفي البرهان ج 1 ص 223 فنهاء عن ذلك.
- 4- 4. تفسير العياشي ج 1 ص 119 وفيه في آخر الحديث الرابع (فنهيه) وفي البرهان ج 1 ص 223 فنهاء عن ذلك.

ثُمَّ طَلَّقَهَا ثُمَّ رَاجَعَهَا يَفْعَلُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَنَهَى اللَّهُ عَنْهُ (1).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از آن حضرت درباره آیه «و لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا»، {و [لی] آنان را برای [آزار و] زیان رساندن [به ایشان] نگاه مدارید تا [به حقوقشان] تعدی کنید.} سؤال کردم، فرمود: مردی است که طلاق می دهد و نزدیک تمام شدن مدت زن که شد، به او رجوع می کند آنگاه طلاقش می دهد و دوباره رجوع می کند، و این کار را سه مرتبه تکرار می کند، که خداوند از آن نهی فرموده است. - تفسیر عیاشی 1 : 119 -

**[ترجمه]

«78»

ن، [عیون اخبار الرضا علیه السلام] ابْنِ هَاشِمٍ عَنْ الصُّوْلِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: جَلَفَ رَجُلٌ بِخُرَاسَانَ بِالطَّلَاقِ أَنَّ مَعَاوِيَةَ لَيْسَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَيَّامَ كَانَ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَا فَأَقْنَى الْفَقْهَاءُ بِطَلَاقِهَا فَسُئِلَ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَقْنَى أَنَّهَا لَا تَطْلُقُ فَكَتَبَ الْفَقْهَاءُ رُقْعَةً وَ أَنْفَذُوهَا إِلَيْهِ وَ قَالُوا لَهُ مِنْ أَيْنَ قُلْتَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّهَا لَمْ تَطْلُقْ فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رُقْعَتِهِمْ قُلْتُ هَذَا مِنْ

رَوَايَتِكُمْ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ- لِسُلَيْمِ الْفَتْحِ وَ قَدْ كُتِّرُوا عَلَيْهِ أَنْتُمْ خَيْرٌ وَ أَصْحَابِي خَيْرٌ وَ لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ فَابْطَلِ الْهَجْرَةَ وَ لَمْ يَجْعَلْ هَؤُلَاءِ أَصْحَابًا لَهُ فَرَجَعُوا إِلَيَّ قَوْلِهِ (2).

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا علیه السلام: احمد بن محمد بن اسحاق از پدرش نقل کرد که گفت: در زمانی که امام رضا علیه السلام در خراسان بود، مردی در آنجا به طلاق قسم خورده بود که معاویه از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوده است، پس فقها فتوا به طلاق او دادند. از امام رضا علیه السلام در مورد او سؤال شد، ایشان فتوا داد که زنش مطلقه نیست. پس فقها رقعۀ ای نوشتند و برای آن حضرت فرستاده، گفتند: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، از کجا می گویی زن آن مرد مطلقه نیست؟ ایشان در رقعۀ آنها مرقوم فرمود: می گویم: از روایتی که شما از ابوسعید خدری نقل می کنید که رسول خدا صلی الله علیه و آله، وقتی تعداد زیادی از افراد مسلمان شده، پس از فتح مکه اطرافش جمع شده بودند، به آنها فرمود: شما خیر هستید و اصحاب خیر هستند، و بعد از فتح هجرتی نیست. پس هجرت را باطل کرد و اینها را اصحاب خود قرار نداد. پس آنها به حرف امام رجوع کردند. - عیون الاخبار 2 : 87 -

**[ترجمه]

«79»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النّوادر عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَحَدَهُمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ أَسْأَلُكَ بِوَجْهِ اللَّهِ إِلَّا مَا طَلَّقْتَنِي قَالَ يُوجِعُهَا ضَرْبًا أَوْ يَعْفُو عَنْهَا (3).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم گفت: از یکی از آن دو (امام باقر و امام صادق علیهما السلام) درباره مردی سؤال کردم که زنش به او گفته است: تو را به وجه خدا قسم می دهم که مرا طلاق دهی! فرمود: او را تادیب کند یا از او بگذرد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59 -

**[ترجمه]

«80»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النّوادر عَنْ زَيْدِ الْخِطَّاطِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ امْرَأَتِي خَرَجَتْ بَغِيرِ إِذْنِي فَقُلْتُ لَهَا إِنْ خَرَجْتَ بَغِيرِ إِذْنِي فَأَنْتِ طَالِقٌ فَخَرَجَتْ فَلَمَّا أَنْ ذَكَرْتُ دَخَلْتُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجْتَ سَبْعِينَ ذِرَاعًا قَالَ لَا قَالَ وَ مَا أَشَدُّ مِنْ هَذَا يَجِيءُ مِثْلَ هَذَا مِنَ الْمَشْرِكِينَ فَيَقُولُ لِامْرَأَتِهِ الْقَوْلَ فَتَنْتَزِعُ فَتَتَرَوَّجُ زَوْجًا آخَرَ وَ هِيَ امْرَأَتُهُ (4).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: زید خیاط گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: همسر من بدون اجازه من از خانه خارج شده است، پس به او گفته ام: اگر بدون اجازه من خارج شوی مطلقه هستی! او هم خارج شده و وقتی سخن مرا به یاد آورده، وارد خانه شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: به اندازه هفتاد ذراع خارج شده است؟ گفت: نه. فرمود: چه چیز از این بدتر است، چنین کارهایی از مشرکان است، که یک مشرک به زنش اینگونه می گوید، پس زن از او جدا می شود و با مرد دیگری ازدواج می کند، در حالی که هنوز زن این مرد است. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59 -

**[ترجمه]

«81»

کتاب سلیم بن قیس، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ قَالَ فِي سِيَاقِ ذِكْرِ بَدْعِ عُمَرَ وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ أَنَّ أَبَا كَنْفٍ الْعُبَيْدِيَّ أَنَّهُ قَالَ إِنِّي طَلَقْتُ امْرَأَتِي وَ أَنَا غَائِبٌ فَوَصَلَ إِلَيْهَا الطَّلَاقُ ثُمَّ رَاجَعَهَا وَ هِيَ فِي عِدَّتِهَا وَ كَتَبْتُ إِلَيْهَا فَلَمْ يَصِلِ الْكِتَابُ إِلَيْهَا حَتَّى تَزَوَّجَتْ فَكَتَبْتُ لَهُ إِنْ كَانَ هَذَا الَّذِي تَزَوَّجَهَا دَخَلَ بِهَا فَهِيَ امْرَأَتُهُ وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَهِيَ امْرَأَتُكَ وَ كَتَبْتُ لَهُ ذَلِكَ وَ أَنَا

ص: 158

1- 1. تفسیر العیاشی ج 1 ص 119.

2- 2. عیون الاخبار ج 2: 87.

3- 3. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 59 و كان الرمز فیہما (شی) و هو خطأ.

4- 4. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 59 و كان الرمز فیہما (شی) و هو خطأ.

شَاهِدٌ وَلَمْ يُشَاوِرْنِي وَلَمْ يَسْأَلْنِي يَرَى اسْتِغْنَاءَهُ بِعِلْمِهِ عَنِّي الْحَدِيثَ (1).

**[ترجمه] کتاب سلیم بن قیس: از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است که در ذکر بدعتهاى عمر فرمود: ...و عجیب تر از آن اینکه، ابوکنف عَبدی نزد او آمد و گفت: من در حالی که غایب بودم زَنَم را طلاق دادم و خبر طلاق به او رسید. پس در مدّت عدّه به او رجوع کردم و برایش نامه ای نوشتم ولی نامه به او نرسید، تا اینکه ازدواج کرد. پس عمر برای او چنین نوشت: اگر آن کسی که زن با وی ازدواج کرده است با او دخول کرده، زن همسر اوست، و اگر با او دخول نکرده، همسر تو است. وقتی عمر این نامه را برای او نوشت من شاهد بودم، و با این اعتقاد که از نظر علمی به من نیاز ندارد، از من مشورت نخواست و سؤال نکرد... - . کتاب سلیم بن قیس : 122 چاپ دوم، حیدریه -

**[ترجمه]

«82»

نَوَادِرُ الرَّائِدِيّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: تَزَوَّجَ رَجُلٌ امْرَأَةً ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَجَهِلَ فَوَاقَعَهَا وَظَنَّ أَنَّ عَلَيْهَا الرُّجْعَةَ فَرَفَعَ إِلَيَّ عَلَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَرَأَ عَنْهُ الْحَدَّ بِالشَّبْهِهِ وَقَضَىٰ عَلَيْهِ بِنُصْفِ الصَّدَاقِ بِالتَّطْلِيقِ وَ الصَّدَاقِ كَامِلًا بِعِشْيَانِهِ إِيَّاهَا (2).

**[ترجمه] نوادر راوندی: از موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده است که فرمود: مردی با زنی ازدواج کرد و پیش از دخول طلاقش داد، پس از روی جهل و به گمان اینکه می تواند رجوع کند، با او نزدیکی کرد. این مسئله را نزد علی علیه السلام مطرح کردند، امام به خاطر شبهه بودن، حد را از او برداشت و حکم کرد نصف مهریه را به خاطر طلاق و یک مهریه کامل را به خاطر نزدیکی با زن، به زن بدهد. - . نوادر راوندی : 38 -

**[ترجمه]

«83»

و بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: لَا طَلَّاقَ إِلَّا مِنْ بَعْرِ نِكَاحٍ (3).

=lt;meta info". با همین سند گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: طلاق نباشد مگر پس از نکاح. - . نوادر راوندی : 51 -

**[ترجمه]

«84»

و بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَسَرَ الطَّلَاقَ وَ أَسَرَ الْإِسْتِثْنَاءَ فَلَا بَأْسَ وَ إِنْ أَعْلَنَ الطَّلَاقَ وَ أَسَرَ الْإِسْتِثْنَاءَ فِي نَفْسِهِ أَخَذْنَاهُ بِعَالِيَتِهِ وَ أَلْقَيْنَا السَّرَّ (4).

=lt;meta info". با همین سند گفت: علی علیه السلام فرمود: کسی که مخفیانه طلاق دهد و مخفیانه هم برای آن استثنایی مطرح کند، ایرادی ندارد؛ اما اگر طلاق را علنی صورت دهد و پیش خود و مخفیانه استثنایی در نظر بگیرد، ما طلاق علنی را می پذیریم و آنچه را در پنهانی گذشته، رها می کنیم. - . نوادر راوندی : 52 -

**[ترجمه]

«85»

و بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَتِهِ أَنْتِ طَالِقٌ نُصْفَ تَطْلِيقِهِ هِيَ وَاجِدَةٌ وَ لَيْسَ فِي الطَّلَاقِ كَسْرٌ (5).

=lt;meta info". با همین سند گفت: علی علیه السلام در مورد زنی که به زنش گفته بود: تو را نصف طلاق دادم، فرمود: یک طلاق محسوب می شود، و در طلاق کسر نیست. - . نوادر راوندی : 52 -

**[ترجمه]

«86»

قَالَ: وَ سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ لَهُ امْرَأَتَانِ أَحَدُهُمَا تُسَمَّى جَمِيلَةً وَ الْأُخْرَى تُسَمَّى حَمَادَةَ فَمَرَّتْ جَمِيلَةٌ فِي ثِيَابٍ حَمَادَةَ فَظَنَّ أَنَّهَا حَمَادَةُ فَقَالَ اذْهَبِي فَأَنْتِ طَالِقٌ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ طَلَّقْتَ حَمَادَةَ بِالْأَسْمِ وَ طَلَّقْتَ جَمِيلَةً بِالإِشَارَةِ وَ كَذَلِكَ رَوَاهُ الشَّعْبِيُّ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (6).

=lt;meta info". گوید: و از آن حضرت علیه السلام در مورد مردی سؤال شد که دو زن دارد، نام یکی از آنها جمیله و نام دیگری حَمَادَة است. پس جمیله با لباس حَمَادَة عبور کرده و آن مرد گمان برده که حَمَادَة است، پس گفته: برو که طلاق دادم! علی علیه السلام فرمود: حَمَادَة به اسم طلاق داده شده و جمیله به اشاره. شعبی نیز این روایت را از علی علیه السلام نقل کرده است. - . نوادر راوندی : 52 -

**[ترجمه]

«87»

و بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ كَأَنِّي طَلَّقْتُ امْرَأَتِي ثَلَاثًا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ لَمْ تَحْرُمِ عَلَيْكَ امْرَأَتَكَ إِنَّمَا الطَّلَاقُ فِي الْبَقْظَةِ وَ لَيْسَ الطَّلَاقُ فِي الْمَنَامِ (7).

=lt;meta info". با ذکر همین سند گفت: مردی به علی علیه السلام گفت: در خواب دیدم که زَنَم را سه بار طلاق داده ام. فرمود: از شیطان بوده، زنت بر تو حرام نشده است، طلاق در بیداری است، و در خواب نیست. - . نوادر راوندی : 52 -

**[ترجمه]

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: طَلَقُ التَّائِمِ لَيْسَ بِشَيْءٍ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَلَا يَجُوزُ طَلَقُ

ص: 159

-
- 1- 1. كتاب سليم بن قيس ص 122 الطبعة الثانية للحيدريه.
 - 2- 2. نوادر الراوندي ص 38.
 - 3- 3. نوادر الراوندي ص 51.
 - 4- 4. نوادر الراوندي ص 52.
 - 5- 5. نوادر الراوندي ص 52.
 - 6- 6. نوادر الراوندي ص 52.
 - 7- 7. نوادر الراوندي ص 52.

مَعْتُوهُ وَ لَا مُبْرِسَمٍ وَ لَا صَاحِبِ هَدْيَانٍ وَ لَا صَاحِبِ لُؤْيَةٍ وَ لَا مُكْرَهٍ وَ لَا صَبِيٍّ حَتَّى يَحْتَلِمَ (1).

lt;meta info=" و فرمود: طلاق دادن شخص خواب تأثیری ندارد، مگر اینکه طلاق در بیداری صورت گیرد. همچنین طلاق دادن بی عقل و کودن و زن مریض و مجنون جایز نیست، و نیز طلاق دادن کسی که هذیان می گوید، و کسی که مجبور به طلاق شود، و نیز طلاق دادن کودک نابالغ مجاز نیست. - نوادر راوندی : 52 -

***[ترجمه]

«89»

وَ يَهْدَا الْإِسْنَادُ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِكُلِّ مُطْلَقَةٍ مُتَعَهُ إِلَّا الْخَتْلَعَةَ (2).

lt;meta info=" با همین اسناد گفت: علی علیه السلام فرمود: هر زن مطلقه ای را بهره و متاعی است، مگر زنی که به خلع جدا شده باشد. - نوادر راوندی : 52 -

***[ترجمه]

«90»

وَ يَهْدَا الْإِسْنَادُ قَالَ: إِنَّ امْرَأَةً أَتَتْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَتْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ زَوْجِي طَلَّقَنِي مِرَارًا كَثِيرَةً لَا أَحْصِيهَا وَ أَتَتْ بِشُهُودٍ شَهِدُوا عَلَيْهِ عِنْدَهُ فَعَزَّرَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَبَانَهَا مِنْهُ (3).

***[ترجمه] او با همین اسناد گفت: زنی نزد علی علیه السلام آمد و گفت: ای امیرمؤمنان، شوهرم بارها مرا طلاق داده و آنقدر زیاد است که نمی توانم تعداد آن را بشمارم، و شاهدانی آورد که نزد امام بر علیه مرد شهادت دادند. پس علی علیه السلام آن مرد را تعزیر کرد و زن را از او جدا نمود. - نوادر راوندی : 52 -

***[ترجمه]

«91»

وَ يَهْدَا الْإِسْنَادُ قَالَ: سُئِلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَتِهِ إِنَّ لَمْ أَصُمْ يَوْمَ الْأَضْحَى فَأَنْتِ طَالِقٌ فَقَالَ إِنَّ صَامَ فَقَدْ أَخْطَأَ السُّنَّةَ وَ خَالَفَهَا وَ اللَّهُ وَلِيُّ عُقُوبَتِهِ وَ مَغْفِرَتِهِ وَ لَمْ تُطْلَقِ امْرَأَتُهُ وَ يَنْبَغِي أَنْ يُؤَدِّبَهُ الْإِمَامُ بِشَيْءٍ مِنْ ضَرْبٍ (4).

***[ترجمه] او با همین اسناد گفت: از علی علیه السلام درباره مردی سؤال شد که به زنش گفت: اگر روز عید قربان روزه نگیرم، تو مطلقه هستی. فرمود: اگر روزه گرفته، سنت را تخلف کرده و با سنت مخالفت ورزیده است، و عقوبت و بخشودگی او را خود خداوند بر عهده دارد، و زنش مطلقه نشده است، و سزاوار است امام با مقداری کتک او را تأدیب کند. - نوادر راوندی : 47 -

***[ترجمه]

«92»

الْهَدَايَةُ، قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: طَلَقُ السُّنَّةِ هُوَ أَنَّهُ إِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يُطْلِقَ امْرَأَتَهُ تَرَبَّصَ بِهَا حَتَّى تَحِيضَ وَ تَطْهَرُ ثُمَّ يُطْلِقُهَا مِنْ قَبْلِ عِدَّتِهَا بِشَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ فَإِذَا مَضَتْ بِهَا ثَلَاثَةُ قُرُوءٍ وَ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَ هُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَابِ وَ الْأَمْرُ إِلَيْهَا إِنْ شَاءَتْ تَرْوِجَتُهُ وَ إِنْ شَاءَتْ فَلَا (5).

***[ترجمه] الهدایه: امام صادق علیه السلام فرمود: طلاق سنت این است که اگر مرد خواست زنش را طلاق دهد، مهلت می دهد تا او حائض شود و پاک گردد، آنگاه پیش از عده، با حضور دو شاهد عادل طلاقش می دهد، پس اگر سه قُرء و سه ماه از زن گذشت، زن از او جدا شده است، و آن مرد مثل بقیه خواستگاران می باشد، و تصمیم با زن است: اگر خواست ازدواج می کند و اگر نخواست نه! - الهدایه : 71 -

***[ترجمه]

«93»

وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: طَلَقُ الْعِدَّةِ هُوَ أَنَّهُ إِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يُطْلِقَ امْرَأَتَهُ تَرَبَّصَ بِهَا حَتَّى تَحِيضَ وَ تَطْهَرُ ثُمَّ يُطْلِقُهَا مِنْ قَبْلِ عِدَّتِهَا بِشَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ ثُمَّ يَرْاجِعُهَا ثُمَّ يُطْلِقُهَا ثُمَّ يَرْاجِعُهَا ثُمَّ يُطْلِقُهَا فَإِذَا طَلَّقَهَا الثَّلَاثَةَ فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ تَرَوَّجَهَا رَجُلٌ وَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا ثُمَّ طَلَّقَهَا أَوْ مَاتَ عَنْهَا لَمْ يَجْزِ لِلزَّوْجِ الْأَوَّلِ أَنْ يَتَرَوَّجَهَا حَتَّى يَتَرَوَّجَهَا رَجُلٌ وَ يَدْخُلْ بِهَا ثُمَّ يُطْلِقَهَا أَوْ يَمُوتَ عَنْهَا فَحِينَئِذٍ يَجُوزُ لِلزَّوْجِ الْأَوَّلِ أَنْ يَتَرَوَّجَهَا (6).

بَعْدَ خُرُوجِهَا مِنْ عِدَّتِهَا (7).

ص: 160

- 1- 1. نوادر الراوندي ص 52.
- 2- 2. نوادر الراوندي ص 52.
- 3- 3. نوادر الراوندي ص 52.
- 4- 4. نوادر الراوندي ص 47.
- 5- 5. الهدايه ص 71.
- 6- 6. زياده من المصدر المطبوع.
- 7- 7. الهدايه ص 71.

****[ترجمه] او امام صادق علیه السلام فرمود: طلاق عده این است که اگر مرد خواست زنش را طلاق دهد، مهلت می دهد تا حائض شود و پاک گردد، آنگاه پیش از عده با حضور دو شاهد عادل او را طلاق می دهد. سپس به زن رجوع می کند و دوباره طلاقش می دهد، باز رجوع می کند و آنگاه طلاقش می دهد. پس هرگاه برای بار سوم طلاقش داد، دیگر آن زن به او حلال نیست تا وقتی که با شوهر دیگری نکاح کند، و اگر مردی با او ازدواج کرد و دخول ننمود و طلاقش داد یا مرد، برای شوهر اول جایز نیست با آن زن ازدواج کند تا اینکه مردی با او ازدواج و دخول کند، آنگاه طلاقش دهد یا بپذیرد. در این هنگام برای شوهر اول جایز است که پس از تمام شدن عده زن با او ازدواج کند. - الهدایه : 71 -**

****[ترجمه]**

باب 2 حکم المفقوده زوجها

الأخبار

«1»

قب، [المناقب] لابن شهر آشوب: رَوَى أَنَّ الصَّحَابَةَ اخْتَلَفُوا فِي امْرَأَةِ الْمُفْقُودِ فَذَكَرُوا أَنَّ عَلَيْهَا حَكْمَ بَائِنِهَا لَا تَتَزَوَّجُ حَتَّى يَجِيءَ نَعْيُ مَوْتِهِ وَ قَالَ هِيَ امْرَأَةُ ابْتِلَاءٍ فَلْتَصْبِرْ وَ قَالَ عُمَرُ تَتَزَوَّجُ أَرْبَعُ سِنِينَ ثُمَّ يَطْلُقُهَا وَلِي زَوْجِهَا ثُمَّ تَتَزَوَّجُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا ثُمَّ رَجَعَ إِلَى قَوْلِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (1).

****[ترجمه] مناقب: روایت شده است که میان صحابه در مورد زن شخص مفقود اختلاف نظر افتاد، پس ذکر کردند که علی علیه السلام حکم کرده که آن زن نباید ازدواج کند تا خبر مرگ شوهرش به او برسد، و فرموده است: آن زن مورد امتحان واقع شده و باید صبر کند. و عمر گفته است: زن چهار سال صبر می کند، آنگاه ولی شوهر او را طلاق می دهد، سپس چهار ماه و ده روز عده نگه می دارد. بعداً عمر به قول علی علیه السلام رجوع کرد. - مناقب 2 : 187 -**

****[ترجمه]**

«2»

ختص، [الإختصاص] عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْمُفْقُودُ يَنْتَظِرُ أَهْلَهُ أَرْبَعَ سِنِينَ فَإِنْ عَادَ وَ إِلَّا تَزَوَّجَتْ فَإِنْ قَدِمَ زَوْجُهَا خَيْرَتْ فَإِنْ اخْتَارَتْ الْأَوَّلَ اعْتَدَتْ مِنَ الثَّانِي وَ رَجَعَتْ إِلَى الْأَوَّلِ وَ إِنْ اخْتَارَتْ الثَّانِي فَهُوَ زَوْجُهَا (2).

****[ترجمه] الإختصاص: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: برای شخص مفقود، خانواده اش چهار سال منتظر می شوند، پس اگر بازگشت که هیچ، وگرنه همسرش ازدواج می کند. پس اگر شوهر اول بازگشت، زن مختار است، اگر شوهر اول را برگزید، از شوهر دوم عده نگاه می دارد و به شوهر اول بازمی گردد، و اگر دومی را برگزید، همو شوییش است. - الاختصاص : 17 -**

****[ترجمه]**

«3»

ختص، [الإختصاص] يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ: قَالَ مُؤْمِنٌ الطَّاقِ فِيمَا نَظَرَ بِهِ أَبَا حَنِيفَةَ إِنَّ عُمَرَ كَانَ لَا يَعْرِفُ أَحْكَامَ الدِّينِ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي غِبْتُ فَقَدِمْتُ وَ قَدْ تَزَوَّجْتُ امْرَأَتِي فَقَالَ إِنْ كَانَ قَدْ دَخَلَ بِهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا وَ إِنْ

لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فَإِنَّتِ أَوْلَى بِهَا وَ هَذَا حُكْمٌ لَا يَعْرِفُ وَ الْأُمَّةُ عَلَى خِلَافِهِ وَ قَضَى فِي رَجُلٍ غَابَ عَنْ أَهْلِهِ أَرْبَعَ سِنِينَ أَنَّهَا تَتَزَوَّجُ إِنْ شَاءَتْ وَ الْأُمَّةُ عَلَى خِلَافِ ذَلِكَ أَنَّهَا لَا تَتَزَوَّجُ أَبَدًا حَتَّى تَقُومَ الْبَيِّنَةُ أَنَّهُ مَاتَ أَوْ كَفَرَ أَوْ طَلَّقَهَا (3).

****[ترجمه] الإختصاص: ابن ابی عمیر گفت: مؤمن طاق در مناظره ای که با ابوحنیفه داشت، گفت: عمر احکام دین را نمی دانست؛ مردی نزد او آمد و گفت: ای امیرمؤمنان، من غایب و مسافر بودم و زنم ازدواج کرده است. عمر گفت: اگر شوهر دوم با او دخول کرده است، نسبت به او سزاوارتر است، و اگر دخول نکرده باشد، تو به زن سزاوارتر هستی. و کسی این حکم را قبول ندارد و امت بر خلاف آنند. و در مورد مردی که چهار سال از خانواده اش غایب شده بود، حکم کرد که اگر خواست ازدواج کند، در حال یکه امت بر خلاف آنند؛ و آن زن نباید هرگز ازدواج کند تا وقتی که شاهی بر مرگ یا کفر شوهر یا طلاقش به او برسد. - الاختصاص : 110 -**

****[ترجمه]**

«4»

کتاب سلیم بن قیس، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عِنْدَ ذِكْرِ بَدْعِ عُمَرَ قَالَ وَ قَضَيْتُهُ فِي الْمُفْقُودِ أَنَّ أَجَلَ امْرَأَتِهِ أَرْبَعُ سِنِينَ ثُمَّ تَتَزَوَّجُ فَإِنْ جَاءَ زَوْجُهَا خَيْرٌ بَيْنَ امْرَأَتِهِ وَ بَيْنَ الصَّدَاقِ فَاسْتَحْسَنَهُ النَّاسُ فَاتَّخَذُوهُ سَنَةً وَ قَبِلُوهُ عَنْهُ

ص: 161

1- 1. المناقب ج 2 ص 187.

2- 2. الاختصاص ص 17.

3- 3. الاختصاص ص 110.

جَهْلًا وَ قَلَّةَ عِلْمٍ بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ (1).

**[ترجمه] کتاب سلیم بن قیس: از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده که در ذکر بدعت‌های عمر گفت: و قضاوت او در مورد مرد مفقود این بود که برای زن تا چهار سال وقت قرار داد که پس از آن ازدواج کند، پس اگر شوهرش بازگشت، بین اینکه زنش را بگیرد یا مهریه، مخیر است. و مردم این حکم را از روی نادانی و دانش اندک نسبت به کتاب خداوند عزوجل و سنت پیامبر، نیکو شمردند و به عنوان سنت پذیرفته و از او قبول کردند. - کتاب سلیم بن قیس: 122 -

**[ترجمه]

باب 3 الخلع و المبراه

الآیات

البقرة: وَ لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُعِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُعِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ (2).
النساء: وَ إِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قَنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَ تَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ أَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (3).

- "It;meta info" - وَ لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُعِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُعِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ. - بقره / 229 -

{و برای شما روا نیست که از آنچه به آنان داده اید، چیزی بازستانید. مگر آنکه [طرفین] در به پا داشتن حدود خدا بیمناک باشند. پس اگر بیم دارید که آن دو، حدود خدا را برپای نمی دارند، در آنچه که [زن برای آزاد کردن خود] فدیة دهد، گناهی بر ایشان نیست. }

- وَ إِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قَنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَ تَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ أَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا. - نساء / 20- 21 - .

{و اگر خواستید همسری [دیگر] به جای همسر [پیشین خود] ستانید، و به یکی از آنان مال فراوانی داده باشید، چیزی از آن را پس مگیرید. آیا می خواهید آن [مال] را به بهتان و گناه آشکار بگیرید؟ }

**[ترجمه]

الأخبار

«1»

فس، [تفسير القمي] أَبِي عَنِ ابْنِ عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْخُلْعُ لَا يَكُونُ إِلَّا أَنْ تَقُولَ الْمَرْأَةُ: لَا أُبْرُ لَكَ قَسَمًا وَ لَا خُرْجَنَ بَعِيرٍ إِذْنِكَ وَ لَا وَطَنًا فَرَأْسَكَ غَيْرَكَ وَ لَا أَعْتَسِلَ لَكَ مِنْ جَنَابِهِ أَوْ يَقُولَ لَا أَطِيعُ لَكَ أَمْرًا فَإِذَا قَالَتْ ذَلِكَ فَقَدْ حَلَّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهَا جَمِيعَ مَا أَعْطَاهَا وَ كُلَّ مَا أَقْدَرَ عَلَيْهَا [قَدَرَ عَلَيْهِ] مِمَّا تُعْطِيهِ مِنْ مَالِهَا فَإِذَا تَرَضَّيَا عَلَى ذَلِكَ عَلَى طَهَرٍ بِشَهَادَةِ بَانَتٍ مِنْهُ يَوَّاحِدَةٍ وَ هُوَ حَاطِبٌ مِنَ الْخُطَابِ فَإِنْ شَاءَتْ زَوْجَتَهُ نَفْسَهَا وَ إِنْ شَاءَتْ لَمْ تَفْعَلْ فَإِنْ تَرَوَّجَهَا فَهِيَ عِنْدَهُ عَلَى اثْنَتَيْنِ بَاقِيَتَيْنِ وَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَشْتَرِطَ عَلَيْهَا كُنَّا اشْتَرِطَ صَاحِبُ الْمَبْرَاهِ إِنْ رَجَعَتْ فِي شَيْءٍ مِمَّا أَعْطَيْتَنِي فَأَنَا أَمْلِكُ بِبَضْعِكَ وَ قَالَ لَا خُلْعَ وَ مُبْرَاهَ وَ لَا تَخْيِيرَ إِلَّا عَلَى طَهَرٍ مِنْ غَيْرِ جَمَاعٍ بِشَهَادَةِ شَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ وَ الْمُخْتَلَعَةُ إِذَا تَرَوَّجَتْ زَوْجًا آخَرَ ثُمَّ طَلَّقَهَا حَلَّ لِلأَوَّلِ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِهَا وَ قَالَ لَا رَجْعَةَ

ص: 162

1- 1. کتاب سلیم بن قیس ص 122.

2- 2. سورة البقرة: 229.

3- 3. سورة النساء: 20- 21.

لِلزَّوْجِ عَلَى الْمُخْتَلَعِ وَ لَا عَلَى الْمُبَارَاهِ إِلَّا أَنْ يَدَّوِلَ لِلْمَرْأَةِ فَيَرُدُّ عَلَيْهَا مَا أَخَذَ مِنْهَا(1).

**[ترجمه]تفسیر قمی: ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: خلع نباشد مگر به اینکه زن بگوید: به هیچ سوگندی در حق تو وفا نمی کنم، و بدون اجازه تو خارج می شوم، و در رختخواب تو مرد دیگری را می آورم، و خود را با تو جنب نمی سازم تا غسل بر من واجب شود. یا اینکه بگوید: هیچ فرمانی را از تو اطاعت نمی کنم. پس اگر آن را گفت، برای مرد حلال است که همه چیزهایی که به او داده و نیز همه چیزهایی که زن از مال خودش به او داده را می تواند از او بگیرد، پس اگر هر دو بر آن راضی شدند و زن در حال طهارت بود و شهود حاضر بودند، زن از مرد جدا می شود و یک مرتبه طلاق محسوب می شود و مرد مثل دیگر مردان می تواند از او خواستگاری کند. پس اگر زن خواست، خودش را به ازدواج او درمی آورد، و اگر نخواست این کار را نمی کند. پس اگر مرد با او ازدواج کرد، زن با دو فرصت طلاق، نزد اوست، و مرد می تواند برای او شرط بگذارد، همانطور که در «مبارات» می تواند شرط بگذارد که: اگر در چیزی از آنچه به من داده ای رجوع کردی، من نسبت به نزدیکی با تو از هر کس دیگری سزاوارترم. و فرمود: خلع و مبارات و تخیر نباشد مگر در حالت طهارت و بدون جماع و با حضور دو شاهد عادل و زنی که خلع کرده، اگر با مرد دیگری ازدواج کرد و آن مرد طلاقش داد، برای شوهر اول حلال است که با او ازدواج کند. و فرمود: پس از خلع و مبارات، برای شوهر، رجوع به زن صحیح نیست، مگر اینکه نظرش نسبت به زن عوض شود و هرچه را از زن گرفته، به او بازگرداند. - تفسیر علی بن ابراهیم ج 1: 75-76 -

**[ترجمه]

«2»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ فِي الْمُخْتَلَعِ إِنَّهَا مُطْلَقَةٌ وَاجِدَةٌ(2).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابوالبختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل کرد که علی علیه السلام در مورد زن مختلع می فرمود: چنین زنی برای یک بار طلاق داده شده است. - قرب الاسناد: 72 -

**[ترجمه]

«3»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيُّ عَنْ أَخِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ امْرَأَةٍ بَارَأَتْ زَوْجَهَا عَلَى أَنَّ لَهَا الَّذِي لَهَا عَلَيْهِ ثُمَّ بَلَغَهَا أَنَّ سُلْطَانًا إِذَا رَفَعَ ذَلِكَ إِلَيْهِ وَ كَانَ ذَلِكَ بَغْيٍ عِلْمٌ مِنْهُ أَبِي وَ رَدَّ عَلَيْهَا مَا أَخَذَ مِنْهَا قَالَ فَلْيَشْهَدْ عَلَيْهَا شَهُودًا عَلَى مُبَارَاتِهِ إِيَّاهَا أَنَّهُ قَدْ دَفَعَ إِلَيْهَا الَّذِي لَهَا وَ لَا شَيْءَ لَهَا قَبْلَهُ(3).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره زنی سؤال کردم که با شوهرش مبارات کرده بر اینکه تمامی حقوق زن که بر عهده مرد است، برای مرد باشد، آنگاه به آن زن خبر رسید که سلطانی هست که اگر خبر این امر به او برسد و او به آن علم نداشته باشد، نمی پذیرد و هرچه را از زن گرفته شده به او باز می گرداند. فرمود: بنابراین مرد باید برای مباراتش با زن، بر علیه او شاهد بیاورد که مرد حقوقش را به او داده و پیش از آن، زن حقی نداشته است. - قرب الاسناد: 111 -

**[ترجمه]

«4»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: وَ أَمَّا الْخُلْعُ فَلَا يَكُونُ إِلَّا مِنْ قَبْلِ الْمَرْأَةِ وَ هُوَ أَنْ تَقُولَ لِزَوْجِهَا - لَا أُبْرُ لَكَ قَسَمًا وَ لَا أُطِيعُ لَكَ أَمْرًا وَ لَا أُوطِنُ فِرَاشَكَ مَا تَكْرَهُهُ فَإِذَا قَالَتْ هَذِهِ الْمَقَالَةُ فَقَدْ حَلَّ لِزَوْجِهَا مَا يَأْخُذُ مِنْهَا وَ إِنْ كَانَ أَكْثَرَ مِمَّا أُعْطَاهَا مِنَ الصَّدَاقِ وَ قَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَ حَلَّتْ لِلزَّوْجِ بَعْدَ انْقِضَاءِ عِدَّتِهَا مِنْهُ فَحَلَّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ أُخْتَهَا مِنْ سَاعَتِهِ وَ أَمَّا الْمُبَارَاةُ فَهِيَ أَنْ تَقُولَ لِزَوْجِهَا طَلَّقْنِي وَ لَكَ مَا عَلَيْكَ فَيَقُولَ لَهَا عَلَى أَنَّكَ إِنْ رَجَعْتَ فِي شَيْءٍ مِمَّا وَهَبْتَهُ لِي فَأَنَا أَمْلِكُ بِبُضْعِكَ فَيُطَلَّقُهَا عَلَى هَذَا وَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهَا دُونَ الصَّدَاقِ الَّذِي أُعْطَاهَا وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ الْكُلَّ(4).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: اما طلاق خلع تنها از طرف زن و به این صورت است که به شوهرش بگوید: به هیچ سوگندی در حق تو وفا نمیکنم، از هیچ یک از اوامر تو فرمان نمیبرم و در رختخواب تو کاری می کنم که موجب ناراحتی و رنجش توگردد. پس وقتی این سخن را گفت، برای شوهرش حلال است که از او بذل بگیرد، اگرچه بیش از آن چیزی باشد که از مهریه به او داده است، و زن از او باین می شود و پس از گذران عده، ازدواج با او برای مردان حلال است، و مرد از همان ساعت می تواند با خواهر او ازدواج کند. اما مبارات به این صورت است که زن به شوهرش بگوید: مرا طلاق بده و هر حقی بر عهده تو دارم برای خودت باشد، و مرد هم به او بگوید: به این شرط که اگر در چیزهایی که به من هبه کردی رجوع نمودی، من نسبت به هر کس دیگری در مورد نکاح تو ارجح باشم! پس با این شرط طلاقش می دهد، و می تواند کمتر از مقدار مهریه را که به زن داده است از او بگیرد، و نمی تواند همه را بگیرد. - فقه الرضا: 32 -

**[ترجمه]

«5»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُخْتَلَعِ كَيْفَ يَكُونُ خُلْعُهَا فَقَالَ لَا يَحِلُّ خُلْعُهَا حَتَّى تَقُولَ وَ اللَّهُ لَا أُبْرُ لَكَ قَسَمًا وَ لَا أُطِيعُ لَكَ أَمْرًا وَ لَا أُوطِنُ فِرَاشَكَ وَ لَأُدْجِلَنَّ عَلَيْكَ بِغَيْرِ إِذْنِكَ فَإِذَا هِيَ قَالَتْ ذَلِكَ حَلَّ خُلْعُهَا وَ حَلَّ لَهُ مَا أَخَذَ مِنْهَا مِنْ مَهْرٍهَا وَ مَا زَادَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا

ص: 163

1- 1. تفسیر علی بن ابراهیم ج 1 ص 75-76.

2- 2. قرب الإسناد ص 72.

3- 3. قرب الإسناد ص 111.

4- 4. فقه الرضا ص 32.

فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ وَ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ بَأَتْ مِنْهُ بِطَلْفَيْهِ وَ هِيَ أَمَلَكُ بِنَفْسِهَا إِنْ شَاءَتْ نَكَحَتْهُ وَ إِنْ شَاءَتْ فَلَا فَإِنْ نَكَحَتْهُ فَهِيَ عِنْدَهُ عَلَى ثَنَيْنٍ (1).

lt;meta info=" . تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از آن حضرت در مورد زن مختلعه سؤال کردم که خلّش به چه صورت است؟ فرمود: خلّش صحیح نیست تا اینکه بگوید: به خدا قسم به هیچ سوگندی در حق تو وفادار نخواهم ماند و هیچ کدام از فرمانهای تو را اطاعت نمی کنم، و دیگران را در رختخواب تو وارد می کنم و بدون اجازه تو مهمان به خانه ات می آورم. پس چون این سخن را گفت، خلّش صورت گرفته و هرچه که مرد از مهریه و یا بیشتر از او بگیرد برایش حلال است، و این همان کلام خداوند است که فرمود: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ»، {در آنچه که [زن برای آزاد کردن خود] فدیّه دهد، گناهی بر ایشان نیست.} و اگر مرد این کار را کرد، زن از او بائن گردیده و یک طلاق محسوب می شود، و زن نسبت به خود تصمیم گیرنده است، اگر خواست با همان مرد ازدواج می کند و اگر خواست نه؛ پس اگر با همان مرد ازدواج کرد، دو فرصت دیگر برای طلاق دارند. - تفسیر عیاشی 1 : 117 -

**[ترجمه]

«6»

أَعْلَامُ الدِّينِ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ اخْتَلَعْتَ مِنْ زَوْجِهَا لَمْ تَزَلْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ حَتَّى إِذَا نَزَلَ بِهَا مَلَكُ الْمَوْتِ قِيلَ لَهَا أَبْشِرِي بِالنَّارِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قِيلَ لَهَا ادْخُلِي النَّارَ مَعَ الدَّاحِلِينَ أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ بَرِيَّانِ مِنَ الْخُتْلَعَاتِ بَغِيرِ حَقِّ أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ بَرِيَّانِ مِمَّنْ أَضَرَ بِامْرَأَةٍ حَتَّى تَخْتَلِعَ مِنْهُ وَ مَنْ أَضَرَ بِامْرَأَةٍ حَتَّى تَفْتَدِيَ مِنْهُ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ عَنْهُ بِعُقُوبِهِ دُونَ النَّارِ لِأَنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِلْمَرْأَةِ كَمَا يَغْضَبُ لِلْيَتِيمِ.

**[ترجمه]أعلام الدين: از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: زنی که از شوهر خود خلّع کند، همواره مورد لعنت خدا و ملائکه و پیامبران و همه مردم است تا وقتی که فرشته مرگ بر او نازل گردد؛ به او گفته می شود: بشارت باد تو را به آتش. و چون روز قیامت شود، به او گفته می شود: همراه با دیگر دوزخیان وارد آتش شو! خداوند و پیامبرش از زنانی که به ناحق خلّع کنند، بری و بیزار هستند؛ خداوند و پیامبرش از کسی که به زنی آسیب رساند تا آن زن از وی خلّع نماید بیزار هستند؛ و کسی که به زنی ضرر و آسیب رساند تا آن زن با فدیّه، خود را از وی آزاد کند، خداوند از او با عقوبتی کمتر از آتش راضی نگردد؛ زیرا خداوند همانطور که به خاطر یتیم غضب می کند به خاطر زن هم غضب می کند .

**[ترجمه]

باب 4 التخییر

الآیات

الأحزاب: يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِلْأَزْوَاجِ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَمَعَالَيْنِ أُمْتَعُكُنَّ وَ أُسْرَحُكُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً- وَ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْراً عَظِيماً(2).

و قال تُرْجَى: مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوَى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ مَنِ ابْتِغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ (3).

lt;meta info=" - يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِلْأَزْوَاجِ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَمَعَالَيْنِ أُمْتَعُكُنَّ وَ أُسْرَحُكُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً * وَ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْراً عَظِيماً. - . احزاب / 28 -

{ای پیامبر، به همسرانت بگو: {اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آنید، بیاپید تا مهتران را بدهم و [خوش و] خُرّم شما را رها کنم * و اگر خواستار خدا و فرستاده وی و سرای آخرتید، پس به راستی خدا برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی آماده گردانیده است.}

- تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوَى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ مَنِ ابْتِغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ - . احزاب / 51 -

{نوبت هر کدام از آن زنان را که می خواهی به تأخیر انداز و هر کدام را که می خواهی پیش خود جای ده، و بر تو باکی نیست که هر کدام را که ترک کرده ای [دوباره] طلب کنی.}

**[ترجمه]

الأخبار

«1»

ضأ، [فقه الرضا علیه السلام]: وَ أَمَّا الْمُخَيَّرُ فَأَصْلُ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ أَنْفَ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِمَقَالِهِ قَالَهَا بَعْضُ نِسَائِهِ أَوْ تَرَى مُحَمَّداً أَنَّهُ لَوْ طَلَّقْنَا أَلَّا نَحْدُ أَحْفَاءَ مِنْ قَرِيشٍ يَتَزَوَّجُونَهَا فَمَنْ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْ يَعْتَزَلَ نِسَاءَهُ تِسْعَةَ وَ عِشْرِينَ يَوْماً فَاعْتَزَلْنَهُنَّ فِي مَشْرِبِهِ أَمْ يُزَاهِمُهُنَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ- يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِلْأَزْوَاجِ- ... إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ

ص: 164

1- 1. تفسیر العیاشی ج 1 ص 117.

2- 2. سوره الأحزاب: 28.

3- 3. سوره الأحزاب: 51.

الدَّارَ الْآخِرَةَ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ فَاخْتَرَنَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ فَلَمْ يَقَعْ طَلَاقٌ (1).

**[ترجمه]فقه الرضا عليه السلام: اصل «مخير» آن است که بعضی از زنان پیامبر صلی الله عليه و آله گفتند: اگر محمد ما را طلاق دهد، مگر مردانی در سطح او از قریش نیستند که با ما ازدواج کنند؟! و خداوند برای عزت و تنزیه پیامبرش از این سخن، به او فرمان داد تا بیست و نه روز از زنانش عزلت جوید، و او در مشربه ام ابراهیم علیه السلام از آنها کناره گرفت. آنگاه این آیه نازل شد که «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ... إِنَّ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ...»، {ای پیامبر، به همسرانت بگو: ... اگر خواستار خدا و فرستاده وی و سرای آخرتید...} تا آخر آیه، پس زنان، خدا و پیامبرش را برگزیدند و طلاقى واقع نگردید. - فقه الرضا : 32 -

**[ترجمه]

باب 5 الطهار و احكامه

الآيات

الأحزاب: وَ مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ (2).

المجادله: قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ - الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُنَّ لَيَقُولُنَّ مَنكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ - وَ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَ تَوَعَّظُونَ بِهِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ - فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (3).

lt;meta info=" - وَ مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ. - احزاب / 4 -

{و آن همسرانتان را که مورد «ظهار» قرار می دهید، مادران شما نگردانید،}

- قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ * الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُنَّ لَيَقُولُنَّ مَنكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ * وَ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَ تَوَعَّظُونَ بِهِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ * فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ. - مجادله / 1 -

{خدا گفتار [زنی] را که در باره شوهرش با تو گفتگو و به خدا شکایت می کرد شنید و خدا گفتگوی شما را می شنود، زیرا خدا شنوای بیناست * از میان شما کسانی که زنانشان را «ظهار» می کنند [و می گویند: پشت تو چون پشت مادر من است]، آنان مادرانشان نیستند. مادران آنها تنها کسانی اند که ایشان را زاده اند، و قطعاً آنها سخنی زشت و باطل می گویند، و [ای] خدا مسلماً درگذرنده آمرزنده است * و کسانی که زنانشان راظهار می کنند، سپس از آنچه گفته اند پشیمان می شوند، بر ایشان [فرض] است که پیش از آنکه با یکدیگر همخوابگی کنند، بنده ای را آزاد گردانند .

این [حکمی] است که بدان پند داده می شوید، و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است * و آن کس که [بر آزادکردن بنده] دسترسی ندارد، باید پیش از تماس [با زن خود]، دو ماه پیاپی روزه بدارد و هر که نتواند، باید شصت بینوا را خوراک بدهد. این [حکم] برای آن است که به خدا و فرستاده او ایمان بیاورید، و این است حدود خدا. و کافران را عذابی پردرد خواهد بود. }

**[ترجمه]

الأخبار

«1»

فس، [تفسير القمي]: قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ قَالَ كَانَ سَبَبُ نَزُولِ هَذِهِ السُّورَةِ أَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ ظَاهَرَ فِي الْإِسْلَامِ كَانَ رَجُلًا يُقَالُ لَهُ أَوْسُ بْنُ الصَّامِتِ مِنَ الْأَنْصَارِ وَ كَانَ شَيْخًا كَبِيرًا فَغَضِبَ عَلَى إِيْلِهِ يَوْمًا فَقَالَ لَهَا أَنْتِ عَلَى كَظْهَرِ أُمِّي ثُمَّ نَدِمَ عَلَى ذَلِكَ قَالَ وَ كَانَ الرَّجُلُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِذَا قَالَ لِإِيْلِهِ أَنْتِ عَلَى كَظْهَرِ أُمِّي حَزَمْتُ عَلَيْهِ أَخَرَ الْأَبْرِ وَ قَالَ أَوْسُ لِإِيْلِهِ يَا حَوْلَهُ إِنَّا كُنَّا نَحْرِمُ هَذَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ قَدْ آتَانَا اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ فَادْهَبِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَسَلِّيهِ عَنْ ذَلِكَ

ص: 165

- 1- 1. فقه الرضا ص 32.
- 2- 2. سورة الأحزاب: 4.
- 3- 3. سورة المجادلة: 1.

فَقَالَتْ خَوْلَةُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَتْ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَوْسَ بْنَ الصَّامِتِ هُوَ زَوْجِي وَ أَبُو وَلَدِي وَ ابْنُ عَمِّي فَقَالَ لِي أَنْتِ عَلَى كَظْهَرِ أُمِّي وَ كُنَّا نَحْرُمُ ذَلِكَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ قَدْ آتَانَا اللَّهُ الْإِسْلَامَ بِكَ (1).

**[ترجمه]تفسیر قمی: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ»، {خدا گفتار [زنی] را که در باره شوهرش با تو گفتگو و به خدا شکایت می کرد شنید و خدا گفتگوی شما را می شنود.} گفت: سبب نزول این سوره آن بود که اولین شخصی که در اسلام ظاهر کرد، مردی از انصار بود که به او اوس بن صامت می گفتند. او که پیر و کهنسال بود، روزی بر خانواده خود خشم گرفت و به او گفت: تو برای من مثل پشت مادرم هستی، و بعداً از آن گفته پشیمان شد. و در زمان جاهلیت، هرگاه مرد به خانواده اش می گفت: تو نسبت به من مثل پشت مادرم هستی، آن زن تا ابد بر او حرام می شد. و اوس به خانواده خودش گفت: ای خوله! ما این را در جاهلیت حرام می دانستیم ولی خداوند اسلام را برای ما آورده است؛ نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برو و از او در این مورد سؤال کن. خوله نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا، اوس بن صامت که شوهر و پدر فرزندان و پسر عموم است به من گفت: «تو برای من مثل پشت مادرم هستی» و ما آن را در زمان جاهلیت حرام می دانستیم، و خداوند به وسیله تو اسلام را برای ما آورد. - تفسیر علی بن ابراهیم 2: 353 -

**[ترجمه]

«2»

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَادٍ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ امْرَأَةً مِنَ الْمُسْلِمَاتِ آتَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ فُلَانًا زَوْجِي قَدْ نَثَرْتُ لَهُ بَطْنِي وَ أَعْنَيْتُهُ عَلَى دُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ لَمْ يَزِ مِنِّي مَكْرُوهًا أَشْكُو مِنْهُ إِلَيْكَ فَقَالَ فِيمَ تَشْكِينِيهِ قَالَتْ إِنَّهُ قَالَ أَنْتِ عَلَى حِرَامٍ كَظْهَرِ أُمِّي وَ قَدْ أَخْرَجَنِي مِنْ مَنْزِلِي فَأَنْظُرْ فِي أَمْرِي فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى كِتَابٍ أَقْضَى فِيهِ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ زَوْجِكَ وَ إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ فَجَعَلَتْ تَشْكِي وَ تَشْتَكِي مَا بَيَّهَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ انْصَرَفَتْ قَالَتْ فَسَمِعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مُجَادِلَتَهَا- لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي زَوْجِهَا وَ مَا شَكَتْ إِلَيْهِ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ قُرْآنًا- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ- قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِلَى قَوْلِهِ وَ إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ قَالَ فَبِعِثْ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى الْمَرْأَةِ فَآتَتْهُ فَقَالَ لَهَا جِيبِي بَرُوجَكَ فَآتَتْهُ بِهِ فَقَالَ لَهُ قُلْتُ لِامْرَأَتِكَ هَذِهِ أَنْتِ عَلَى حِرَامٍ كَظْهَرِ أُمِّي فَقَالَ قَدْ قُلْتُ لَهَا ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيكَ وَ فِي امْرَأَتِكَ قُرْآنًا وَ قَرَأَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ- قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ- الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْكُم مِّنْ نِّسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ فَضَمَّ إِلَيْكَ امْرَأَتَكَ فَإِنَّكَ قَدْ قُلْتَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَ قَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْكَ وَ غَفَرَ لَكَ وَ لَا تَعُدْ قَالَ فَانْصَرَفَ الرَّجُلُ وَ هُوَ نَادِمٌ عَلَى مَا قَالَ لِامْرَأَتِهِ وَ كَرِهَ

ص: 166

خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ (1).

**[ترجمه]قرب الإسناد: محمد بن سنان گفت: عطیه مدائنی نامه ای به امام کاظم علیه السلام نوشت و به من داد. او چنین سؤال کرده بود: گفته ام: اگر نماز را اعاده کنم، زعم بر طبق سنت مطلقه است! پس نماز را اعاده کردم. آنگاه گفتم: اگر نماز را اعاده کنم، زعم بر طبق کتاب و سنت مطلقه است، پس نماز را اعاده کردم. سپس گفتم: اگر نماز را اعاده کنم، زعم بر طبق طلاق آل محمد و سنت مطلقه است، پس نماز را اعاده کردم. سپس گفتم: اگر نماز را اعاده کنم، زعم برای من مثل مادرم است، پس نماز را اعاده کردم. سپس گفتم: اگر نماز را اعاده کنم، زعم برای من مثل مادرم است و لی باز اعاده کردم. سپس گفتم: اگر نماز را اعاده کنم، زعم برای من مثل مادرم باشد و باز اعاده کردم و سالهاست که از خانواده ام کناره گرفته‌ام. - گوید: - پس امام کاظم علیه السلام فرمود: زن هنوز عیال اوست و چیزی هم بر عهده او نیست. این چیزها و امثال آن از وسوسه های شیطان است. - . قرب الاسناد : 125 -

**[ترجمه]

«5»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيُّ عَنْ أَخِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الظَّهَارِ هَلْ يَجُوزُ فِيهِ عَتَقُ صَبِيِّ قَالَ إِذَا كَانَ مَوْلُوداً وَلَدَ فِيهِ الْإِسْلَامَ أَجْزَأَهُ (2).

قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره ظاهر سؤال کردم که آیا در آن، آزاد کردن غلام غیر بالغ صحیح است؟ فرمود: اگر مولودی باشد که در اسلام متولد شده باشد، کافی است. - . قرب الاسناد : 111 -

**[ترجمه]

«6»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: إِيَّاكَ أَنْ تُظَاهِرَ امْرَأَتَكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ قَوْمًا بِالظَّهَارِ فَقَالَ مَا هُنَّ امْهَاتُهُمْ إِنْ امْهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا فَإِنْ ظَاهَرْتَ فَبُهِقْ عَلَى وَجْهِينِ فَإِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِامْرَأَتِهِ أَنْتَ عَلَى كَظْهِرِ أُمِّي وَ سَكَتَ فَعَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَجَامِعَ فَإِنْ جَامَعَتْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُكَفِّرَ لَزِمَتْكَ كَفَّارَةُ أُخْرَى وَ مَتَى مَا جَامَعْتَ قَبْلَ أَنْ تُكَفِّرَ لَزِمَتْكَ كَفَّارَةُ أُخْرَى فَإِنْ قَالَ هِيَ عَلَيْهِ كَظْهِرِ أُمِّهِ إِنْ فَعَلَ كَذَا وَ كَذَا أَوْ فَعَلْتَ كَذَا وَ كَذَا فَلَيْسَ عَلَيْهِ كَفَّارَةُ حَتَّى يَفْعَلَ ذَلِكَ الشَّيْءَ وَ يَجَامِعَ إِلَى أَنْ يَفْعَلَ فَإِنْ فَعَلَ لَزِمَهُ الْكَفَّارَةُ وَ لَا يَجَامِعُ حَتَّى يُكَفِّرَ يَمِينَهُ وَ الْكَفَّارَةُ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ- فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ- فَمَنْ لَمْ

يَسْتَطِيعَ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مَسْكِينًا لِكُلِّ مَسْكِينٍ مِدْرَ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ يَتَصَدَّقْ بِمَا يُطِيقُ فَإِنْ طَلَقَهَا سَقَطَتْ عَنْهُ الْكَفَّارَةُ فَإِنْ رَاجَعَهَا لَزِمَتْهُ فَإِنْ تَرَكَهَا حَتَّى يَمُضِيَ أَجْلُهَا وَ تَزَوَّجَهَا رَجُلٌ آخَرَ تَمَّ طَلَقُهَا وَ أَزَادَ الْأَوَّلُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا لَمْ يَلْزِمَهُ الْكَفَّارَةُ(3).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: میباید با زنت ظاهر کنی، زیرا خداوند گروهی را به دلیل ظاهر، مورد عار و ننگ قرار داده و فرموده است: «ما هُنَّ امْهَاتُهُمْ إِنْ امْهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا» {مادران آنها تنها کسانی اند که ایشان را زاده اند، و قطعاً آنها سخنی زشت و باطل می گویند.} پس اگر ظاهر کردی، دو وجه دارد: اگر مرد به زنت بگوید: «تو برای من مثل پشت مادرم هستی» و ساکت شود، پیش از جماع باید کفاره بدهد، و اگر پیش از دادن کفاره جماع کردی، کفاره دیگری نیز بر عهده ات قرار می گیرد، و هرگاه پیش از دادن کفاره جماع کردی، کفاره دیگری بر عهده ات می آید. و چنانچه مرد بگوید: اگر خودش یا زن فلان کار را کرد، زن برای او مثل پشت مادرم است، کفاره بر عهده اش نمی آید تا زمانی که آن کار را انجام دهد، و تا وقتی که آن کار را بکند، نزدیکی هم می کند. پس اگر آن کار را انجام داد، کفاره بر عهده اش می آید و تا زمانی که کفاره قسم را نداده، نمی تواند جماع کند. و کفاره آن، آزاد کردن بنده است «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ... فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِيعَ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مَسْكِينًا»، {و آن کس که [بر آزاد کردن بنده] دسترسی ندارد، باید ... دو ماه پیاپی روزه بدارد، و هر که نتواند، باید شصت بیبنا را خوراک بدهد.} برای هر مسکین یک «مد»، و هر کس برایش مقدور نبود به میزان توانش صدقه می دهد، و اگر زن را طلاق داد، کفاره از او ساقط می گردد، و اگر به زن رجوع کرد، کفاره بر عهده اش است. پس اگر زن را ترک کرد تا مدت تمام شد و مرد دیگری با او ازدواج کرد و طلاقش داد و شوهر اول خواست با او ازدواج کند، دوباره کفاره بر عهده اش نیست. - . فقه الرضا : 31 -

**[ترجمه]

«7»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: وَ أَمَّا الظَّهَارُ فَمَعْنَى الظَّهَارِ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِامْرَأَتِهِ أَوْ مَا مَلَكَتْ يَمِينُهُ هِيَ عَلَيْهِ كَظْهِرِ أُمِّهِ أَوْ كَظْهِرِ أُخْتِهِ أَوْ خَالَتِهِ أَوْ عَمَّتِهِ أَوْ ابْنَتِهِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ وَجَبَ عَلَيْهِ لِلْفِظِّ مَا قَدْ فَسَّرْنَاهُ فِي بَابِ الظَّهَارِ وَ إِنْ حَلَفَ الْمَمْلُوكُ أَوْ ظَاهَرَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ إِلَّا الصَّوْمُ فَقَطْ وَ هُوَ شَهْرَانِ مُتَتَابِعَانِ (4).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: و اما ظاهر به این معناست که مرد به زنت یا کنیزش بگوید که او برایش مثل پشت مادر یا خواهر یا خاله یا عمه یا دخترش است. پس اگر این کار را کرد، به خاطر لفظی که گفته است، آنچه که در باب ظاهر آورده ایم بر او واجب است. و اگر مملوک ظاهر کرد، تنها روزه بر عهده اش می آید که دو ماه پشت سر هم است. - . فقه الرضا : 36 -

**[ترجمه]

«8»

الْهِدَايَةُ: الظَّهَارُ عَلَى وَجْهَيْنِ أَحَدُهُمَا أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِامْرَأَتِهِ:

ص: 168

1- 1. قرب الإسناد ص 125.

2- 2. قرب الإسناد ص 111.

3- 3. فقه الرضا ص 31.

4- 4. فقه الرضا: 36.

هِيَ عَلَيْهِ كَظْهَرِ أُمِّهِ وَ يَسْكُتَ فَعَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ قَبْلَ أَنْ يُجَامِعَ فَإِنْ جَامَعَ قَبْلَ أَنْ يُكْفَرَ لَزِمَتْهُ كَفَّارَةُ أُخْرَى فَإِنْ قَالَ هِيَ عَلَيْهِ كَظْهَرِ أُمِّهِ إِنْ فَعَلَ كَذَا وَ كَذَا أَوْ فَعَلَتْ كَذَا وَ كَذَا فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ حَتَّى يَفْعَلَ ذَلِكَ الشَّيْءَ وَ يُجَامِعَ فَنَلَزَمَتْهُ الْكَفَّارَةُ إِذَا فَعَلَ مَا حَلَفَ عَلَيْهِ وَ الْكَفَّارَةُ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ- فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ- فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامَ سِتِّينَ مَسْكِينًا فَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ تَصَدَّقْ بِمَا يَقْدِرُ(1).

**[ترجمه]هدایه:ظهار به دو صورت است: یکی اینکه مرد به زنش بگوید: او برایش مثل پشت مادرش است، و ساکت شود؛ پس باید قبل از جماع کفاره بدهد، و اگر پیش از دادن کفاره جماع کرد، کفاره دیگری نیز بر عهده اش قرار می گیرد. و چنانچه مرد گفت: اگر خودش یا زن فلان کار را کرد، زن برای او مثل پشت مادرش است، چیزی بر عهده اش نمی آید تا زمانی که آن کار را انجام دهد، و میتواند نزدیکی هم بکند، و اگر آن کاری را که به خاطرش قسم خورده است انجام داد، کفاره بر عهده اش می آید. و کفاره آن آزاد کردن بنده است «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ... فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامَ سِتِّينَ مَسْكِينًا»، (و آن کس که [بر آزاد کردن بنده] دسترسی ندارد، باید ... دو ماه پیاپی روزه بدارد، و هر که نتواند، باید شصت بینوا را خوراک بدهد.) و هر کس برایش مقدور نبود، به میزان توانش صدقه می دهد. - . الهدایه : 71 -

**[ترجمه]

«9»

وَقَدْ رَوَى: أَنَّهُ يَصُومُ ثَلَاثَةَ عَشَرَ يَوْمًا وَ لَا يَقَعُ الظَّهَارُ إِلَّا عَلَى مَوْضِعِ الطَّلَاقِ وَ لَا يَقَعُ الظَّهَارُ حَتَّى يَدْخُلَ الرَّجُلُ بِأَهْلِهِ(2).

**[ترجمه]و روایت شده است که سیزده روز روزه می گیرد، وظهار تنها بر موضع طلاق واقع می گردد، و تا مرد با زنش دخول نکرده باشد،ظهار واقع نمی شود. - . الهدایه : 71 : در نسخه، به جای سیزده روز، «هجده روز روزه بگیرد» بود. -

**[ترجمه]

باب 6 الإيلاء و أحكامه

الآيات

البقرة: لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ- وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ(3).

meta info="=لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ * وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. - . بقره / 226 -

{برای کسانی که به ترک هم خوابگی با زنان خود، سوگند می خورند [ایلاء]، چهار ماه انتظار [و مهلت] است، پس اگر [به آشتی] بازآمدند، خداوند آمرزنده مهربان است * و اگر آهنگ طلاق کردند، در حقیقت خدا شنوای داناست.}

**[ترجمه]

الأخبار

«1»

فس، [تفسیر القمی] أَبَى عَنْ صَفْوَانَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْإِيْلَاءُ أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ عَلَى امْرَأَتِهِ أَنْ لَا يُجَامِعَهَا فَإِنْ صَبَرَتْ عَلَيْهِ فَلَهَا أَنْ تَصْبِرَ وَ إِنْ رَفَعَتْهُ إِلَى الْإِمَامِ أَنْظَرَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ إِمَّا أَنْ تَرْجِعَ إِلَى الْمَنَآكِهِ وَ إِمَّا أَنْ تُطْلَقَ فَإِنْ أَبَى حَبَسَهُ أَبَدًا(4).

**[ترجمه]تفسیر قمی: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که ایشان فرمود: ایلاء این است که مرد بر زنش قسم بخورد که با او جماع نکند. پس اگر زن بر او صبر کرد، که هیچ، و اگر شکایت او را نزد امام برد، چهار ماه به مرد مهلت داده می شود، سپس امام به او می گوید: یا به نکاح برگرد و یا طلاق بده، پس اگر هیچ کدام را انجام نداد، حبس ابد می شود. - . تفسیر علی بن ابراهیم 1 : 73 ؛ رمز درج شده برای آن «کش» (رجال کشی) بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«2»

و رَوَى عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ بَنَى حَظِيرَةً مِنْ قَصَبٍ وَ جَعَلَ فِيهَا

ص: 169

1- 1. الهدایه ص 71.

2- 2. الهدایه ص 71 و فی المصدر (یصوم ثمانیه عشر یوما) بدل ثلاثه عشر.

3- 3. سوره البقره: 226.

4- 4. تفسیر علی بن ابراهیم ج 1 ص 73 و کان الرمز (کش) لرجال الکشی و هو خطأ.

رَجُلًا أَلَى مِنْ امْرَأَتِهِ بَعْدَ الْأَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَقَالَ لَهُ إِمَّا أَنْ تَرْجِعَ إِلَيَّ الْمَنَاحَكَ وَ إِمَّا أَنْ تُطَلَّقَ وَ إِلَّا أُحْرِقْتُ عَلَيْكَ الْحَظِيرَةَ(1).

**[ترجمه] او از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده که حصارى از نى ساخت و در آن مردى را قرارداد که چهارماه با زنش ایلاء کرده بود، و به او فرمود: یا به نکاح بازگرد و یا طلاق بده، وگرنه حصار را بر رویت مى سوزانم. - تفسیر علی بن ابراهیم 1 : 74 -

**[ترجمه]

«3»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ عِيْسَى عَنِ الزُّنْطِيِّ قَالَ: سَأَلَ صَفْوَانَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا حَاضِرُ عَنِ الْإِيْلَاءِ فَقَالَ إِنَّمَا يُوقَفُ إِذَا قَدِمْتَهُ إِلَى السُّلْطَانِ فَيُوقَفُهُ السُّلْطَانُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ إِمَّا أَنْ تُطَلَّقَ وَ إِمَّا أَنْ تُمَسِكَ(2).

**[ترجمه]قرب الاسناد: بزنطی گفت: صفوان در حضور من از امام رضا علیه السلام در مورد ایلاء سؤال کرد. امام فرمود: در صورتی او را توقیف می کنند که زن از او نزد حاکم شکایت ببرد، پس حاکم او را چهار ماه توقیف می کند، آنگاه به او می گوید: یا طلاق بده، یا زن را نگاه دار. - قرب الاسناد : 159 -

**[ترجمه]

«4»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يُؤْلَى مِنْ أَمَتِهِ فَقَالَ لَا كَيْفَ يُؤْلَى وَ لَيْسَ لَهَا طَلَاقٌ(3).

**[ترجمه]گوید: و از آن حضرت علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که از کنیز خود ایلاء کرده است؛ فرمود: نه، چگونه ایلاء کند، درحالی که کنیز طلاق ندارد؟! - قرب الاسناد : 160 -

**[ترجمه]

«5»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: أَعْلَمَ بِرَحْمَتِكَ اللَّهُ أَنَّ الْإِيْلَاءَ أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ أَنْ لَا يُجَامِعَ امْرَأَتَهُ فَلَهُ إِلَى أَنْ تَذْهَبَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءَ يَعُدُّ ذَلِكَ وَ هُوَ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الْجَمَاعِ فَهِيَ امْرَأَتُهُ وَ عَلَيْهِ كِفَارَةُ الْيَمِينِ وَ إِنْ أَبَى أَنْ يُجَامِعَ بَعْدَ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ قِيلَ لَهُ طَلِقْ فَإِنْ فَعَلَ وَ إِلَّا حَبَسَ فِي حَظِيرَةٍ مِنْ قَصَبٍ وَ يَشُدُّ عَلَيْهِ فِي الْمَاكِلِ وَ الْمَشْرَبِ حَتَّى يَطْلُقَ(4).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: خدایت رحمت کند، بدان که ایلاء آن است که مرد قسم بخورد که با زنش مجامعت ننماید، پس تا چهار ماه حق این کار را دارد، پس اگر بعد از این مدت بازگشت، یعنی جماع کرد، زن همسرش است و باید کفاره قسم بدهد، و اگر پس از چهار ماه نپذیرفت که جماع کند، به او گفته می شود: طلاق بده! اگر طلاق داد که هیچ، وگرنه در حصارى از نى حبس مى شود و در خوراک و نوشیدنى بر او سخت گرفته مى شود تا طلاق دهد. - فقه الرضا : 33 رمز درج شده برای آن «ع» (شرایع) بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«6»

وَ قَدْ رُوِيَ: أَنَّهُ إِذَا امْتَنَعَ مِنَ الطَّلَاقِ ضُرِبَتْ عُنُقُهُ لِامْتِنَاعِهِ عَلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُعْتَوَهُ إِذَا أَرَادَ الطَّلَاقَ أَلْقَى عَلَى امْرَأَتِهِ قِنَاعًا يَرَى أَنَّهَا قَدْ حُرِّمَتْ عَلَيْهِ فَإِذَا أَرَادَ مُرَاجَعَتَهَا رَفَعَ الْقِنَاعَ عَنْهَا يَرَى أَنَّهَا قَدْ حَلَّتْ لَهُ(5).

**[ترجمه]و روایت شده که اگر مرد از طلاق امتناع ورزید، به خاطر امتناع از امر امام مسلمین، گردنش را می زنند. و شخص مَعْتَوَهُ - سخیف و کم عقلی که دیوانه نباشد - اگر بخواهد طلاق بدهد، با اعتقاد به اینکه زن بر او حرام است، یک روسری بر او می اندازد، و اگر خواست به او رجوع کند، با اعتقاد به اینکه زن بر او حلال شده است، روسری را از او برمی دارد. - فقه الرضا : 33 -

**[ترجمه]

«7»

شى، [تفسير العياشى] عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: فِي الْإِيْلَاءِ إِذَا أَلَى الرَّجُلُ مِنْ امْرَأَتِهِ- لَا يَقْرِبُهَا وَ لَا يَمْسَسُهَا وَ لَا يَجْمَعُ رَأْسَهُ وَ رَأْسَهَا فَهُوَ فِي سَعَةٍ مَا لَمْ يَمُضِ الْأَرْبَعَةُ الْأَشْهُرُ فَإِذَا مَضَى الْأَرْبَعَةُ الْأَشْهُرُ فَهِيَ فِي حِلٍّ مَا سَكَتَتْ عَنْهُ فَإِذَا طَلَبْتَ حَقَّهَا بَعْدَ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْهُرِ وَقَفَ فَإِمَّا أَنْ يَقِيَّ فَيَمَسُّهَا وَ إِمَّا أَنْ يَعَزَّمَ

ص: 170

1- 1. تفسیر علی بن ابراهیم ج 1 ص 74.

2- 2. قرب الإسناد ص 159.

3- 3. قرب الإسناد ص 160.

4- 4. فقه الرضا ص 33 و كان الرمز عليه السلام لعل الشرائع و هو خطأ.

5- 5. فقه الرضا ص 33 و ما بين القوسين إضافة من المصدر.

عَلَى الطَّلَاقِ فَيُخَلَّى عَنْهَا حَتَّى إِذَا حَاضَتْ وَ تَطَهَّرَتْ مِنْ مَحِيضِهَا طَلَّقَهَا تَطْلِيقَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُجَامِعَهَا بِشَهَادَةِ عَدْلَيْنِ ثُمَّ هُوَ أَحَقُّ بِرَجْعَتِهَا مَا لَمْ يَمُضِ الثَّلَاثَةُ الْأَقْرَاءُ(1).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: بُزید بن معاویه گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در مورد ایلاء می فرمود: اگر مرد از زن خود ایلاء کند، به این صورت که نه به او نزدیک شود و نه با او تماس داشته باشد و سرشان در یک جا جمع نشود، مرد تا چهار ماه فرصت دارد، و اگر چهار ماه گذشت، زن تا وقتی ساکت مانده و از او شکایت نکرده، حلال است؛ پس اگر زن بعد از چهار ماه حق خود را طلب کرد، مرد توقیف می شود، پس یا باز می گردد و یا زن تماس برقرار می کند، و یا تصمیم به طلاق می گیرد، که در این صورت، زن رها می شود تا وقتی که حائض شود و از حیض پاک گردد و مرد پیش از جماع، با حضور دو شاهد عادل او را طلاق می دهد، و آنگاه تا سه «قرء» نگذشته است، آن مرد در رجوع به او سزاوارتر است. - تفسیر عیاشی 1 : 113 -

**[ترجمه]

«8»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ الْحَبِیِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَيُّمَا رَجُلٍ أَلَى مِنْ امْرَأَتِهِ فَأَلَّيْهَا إِنَّ يَقُولَ الرَّجُلُ وَاللَّهُ لَا أَجَامِعُكَ كَذَا وَ كَذَا وَ يَقُولُ وَاللَّهُ لَا غِيظُنَّكَ ثُمَّ يُغَايِظُهَا وَ لَأَسُوِّنَكَ ثُمَّ يَهْجُرُهَا فَلَا يَجَامِعُهَا فَإِنَّهُ يَتَرَبَّصُّ بِهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءَ وَ الْإِفَاءُ أَنْ يَصَالِحَ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَ إِنْ لَمْ يَفِئْ أُجِبَ عَلَى الطَّلَاقِ وَ لَا يَقَعُ بَيْنَهُمَا طَلَاقٌ حَتَّى تَوْفَّقَ وَ إِنْ عَزَمَ الطَّلَاقَ فَهِيَ تَطْلِيقُهُ(2).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر مردی که از زنش ایلاء کند، و ایلاء به این است که مرد بگوید: به خدا قسم با تو چنین و چنان آمیزش نمیکنم و بگوید: به خدا سوگند بر تو خشم می گیرم، و بعد خشم گیرد؛ و به تو اهانت می کنم سپس از او دوری کند و با او نزدیکی ننماید؛ در این صورت، چهار ماه مهلت دارد؛ اگر بازگشت - و بازگشتن این است که مصالحه و آشتی کند - که خداوند آمرزنده و مهربان است، و اگر بازنگردد، مجبور به طلاق می شود، و بین آنها طلاق واقع نمی شود تا اینکه زن به محکمه برود، و اگر مرد قصد طلاق کرد، یک طلاق محسوب می شود. - تفسیر عیاشی 1 : 113 -

**[ترجمه]

«9»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي بصير: فِي رَجُلٍ أَلَى مِنْ امْرَأَتِهِ حَتَّى مَضَتْ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ قَالَ يُوقَفُ فَإِنْ عَزَمَ الطَّلَاقَ اعْتَدَتْ امْرَأَتُهُ كَمَا تَعْتَدُ الْمُطَلَّقَةُ وَ إِنْ أَمْسَكَ فَلَا بَأْسَ(3).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از ابوبصیر نقل شده که درباره مردی که از زنش ایلاء کرده و چهار ماه هم گذشته بود، گفت: حکم مرد به امام ارجاع داده میشود، پس اگر تصمیم به طلاق گرفت، زن مثل زن مطلقه عده نگاه می دارد، و اگر خواست زن را نکه دارد که مشکلی نیست. - تفسیر عیاشی 1 : 113 -

**[ترجمه]

«10»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ رَجُلٍ أَلَى مِنْ امْرَأَتِهِ فَمَضَتْ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ قَالَ يُوقَفُ فَإِنْ عَزَمَ الطَّلَاقَ بَأَنْتَ مِنْهُ وَ عَلَيْهَا عِدَّةُ الْمُطَلَّقَةِ وَ إِلَّا كَفَرَ يَمِينَهُ وَ أَمْسَكَهَا(4).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: منصور بن حازم گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که از زنش ایلاء کرده و چهار ماه گذشته است؛ فرمود: حکم او به امام ارجاع داده میشود، پس چنانچه تصمیم به طلاق گرفت، زن از او جدا می شود و زن باید عده طلاق نگاه دارد؛ وگرنه مرد کفارہ قسم را می دهد و زن را حفظ می کند. - تفسیر عیاشی 1 : 113 -

**[ترجمه]

«11»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: ذَكَرَ لَنَا أَنَّ أَجَلَ الْإِيْلَاءِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ بَعْدَ مَا يَتَيَّانِ السُّلْطَانُ فَإِذَا مَضَتْ الْأَرْبَعَةُ أَشْهُرُ فَإِنْ شَاءَ أَمْسَكَ وَ إِنْ شَاءَ طَلَّقَ وَ الْإِمْسَاكُ الْمَسِيسُ(5).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عباس بن هلال از امام رضا علیه السلام روایت کرد که آن حضرت برای ما ذکر فرمود: مهلت ایلاء از وقتی که به محکمه می روند چهار ماه است، پس اگر چهار ماه گذشت، مرد اگر خواست زن را حفظ می کند، و اگر خواست طلاقش می دهد، و حفظ کردن به ایجاد تماس و رابطه است. - تفسیر عیاشی 1 : 113 -

**[ترجمه]

«12»

شی، [تفسیر العیاشی]: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا بَأَنْتَ الْمَرْءُ مِنَ الرَّجُلِ هَلْ يَخْطُبُهَا مَعَ الْخَطَّابِ قَالَ يَخْطُبُهَا عَلَى تَطْلِيقَتَيْنِ وَ لَا يَقْرُبُهَا حَتَّى يُكْفَرَ يَمِينَهُ(6).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: اگر زن از مرد بائن گردد، آیا مرد می تواند مانند دیگر خواستگاران از او خواستگاری کند؟ حضرت فرمود: با دو فرصت طلاق، می تواند از زن خواستگاری کند، و به زن نزدیک نمی شود تا وقتی که کفارہ قسم خود را بدهد. - تفسیر عیاشی 1 : 113 رمز درج شده برای آن «ین» (نوادر احمد بن محمد بن عیسی) بود. -

**[ترجمه]

«13»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ صَفْوَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي الْمَوْلَى

-
- 1- 1. تفسير العياشي ج 1 ص 113.
 - 2- 2. تفسير العياشي ج 1 ص 113.
 - 3- 3. تفسير العياشي ج 1 ص 113.
 - 4- 4. تفسير العياشي ج 1 ص 113.
 - 5- 5. تفسير العياشي ج 1 ص 113.
 - 6- 6. تفسير العياشي ج 1 ص 113 و كان الرمز (ين) لنوادر أحمد بن محمد بن عيسى.

إِذَا أَبَى أَنْ يُطَلَّقَ قَالَ كَانَ عَلَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَجْعَلُ لَهُ حَظِيرَةً فَصَبَّ وَ يَحْبِسُ فِيهَا وَ يَمْنَعُهُ الطَّعَامَ وَ الشَّرَابَ حَتَّىٰ يُطَلَّقَ (1).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از امام صادق علیه السلام روایت شده که در مورد مرد ایلاء کننده ای که از طلاق دادن امتناع می ورزد، فرمود: علی علیه السلام برایش حصارى از نى قرار مى داد و او را در آن محبوس مى کرد و از خوراک و نوشیدنى محرومش مى نمود تا طلاق دهد. - . تفسیر عیاشی 1 : 114 رمز درج شده برای آن «ین» (نوادر احمد بن محمد بن عیسی) بود. -

**[ترجمه]

«14»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي الرَّجُلِ إِذَا أَلَى مِنْ امْرَأَتِهِ فَمَضَتْ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ لَمْ يَفِئْ فَهِيَ مُطْلَقَةٌ ثُمَّ يُوقَفُ فَإِنْ فَاءَ فَهِيَ عِنْدَهُ عَلَى تَطْلِيقَيْنِ وَ إِنْ عَزَمَ فَهِيَ بَائِنَةٌ مِنْهُ (2).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر مرد از زنش ایلاء کند و چهار ماه بگذرد و بازنگردد، زن مطلقه است. آنگاه مرد را در محکمه حاضر می کنند، اگر بازگشت، که زن با دو فرصت طلاق نزد او باقی می ماند و اگر تصمیم به جدایی گرفت، زن از او بائن است. - . تفسیر عیاشی 1 : 114 رمز درج شده برای آن «ین» (نوادر احمد بن محمد بن عیسی) بود. -

**[ترجمه]

«15»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النّوادر صَفْوَانُ وَ فَضَالَةُ عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: فِي الَّذِي يُظَاهِرُ فِي شَعْبَانَ وَ لَمْ يَحِدْ مَا يُعْتَقُ قَالَ يَنْتَظِرُ حَتَّىٰ يَصُومَ شَهْرَ رَمَضَانَ ثُمَّ يَصُومُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ إِنْ ظَاهَرَ وَ هُوَ مُسَافِرٌ انْتَظَرَ حَتَّىٰ يَقْدَمَ وَ إِنْ صَامَ فَأَصَابَ مَا لَا فَلَيمُضِ الَّذِي بَدَأَ فِيهِ (3).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد که فرمود: کسی که در ماه شعبان ظهار می کند و مالی برای بنده آزاد کردن ندارد، منتظر می ماند تا در ماه رمضان روزه بگیرد، آنگاه دو ماه پشت سر هم روزه می گیرد؛ و اگر در مسافرت ظهار کرد، منتظر می ماند تا بازگردد و اگر روزه گرفت و مالی به دستش رسید، کاری را که شروع کرده، ادامه می دهد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61 -

**[ترجمه]

«16»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النّوادر حَمَادٌ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْهُمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: مِنْهُ (4).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حماد از حریر از محمد بن مسلم از آن دو امام علیهما السلام مثل آن را روایت کرده است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61 -

**[ترجمه]

«17»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النّوادر ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ حُمرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي الْمَمْلُوكِ يُظَاهِرُ قَالَ عَلَيْهِ نَصْفُ مَا عَلَى الْحُرِّ صَوْمَ شَهْرٍ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ كَفَّارَةٌ مِنْ صَدَقَةٍ وَ لَا عِتْقٍ (5).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: جمیل بن درّاج و محمد بن حمران از امام صادق علیه السلام روایت کردند که در مورد مملوکی که ظهار می کند، فرمود: نیمی از آنچه بر عهده انسان حر می آید، بر عهده مملوک است: یک ماه روزه می گیرد، و کفاره بر عهده او نیست، نه صدقه و نه آزاد کردن بنده. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61 -

**[ترجمه]

«18»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النّوادر عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى قَالَ حَدَّثَنِي سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَتِهِ أَنْتِ عَلَىٰ مِثْلِ ظَهْرٍ أُمِّي قَالَ عِتْقُ رَقَبَةٍ أَوْ إِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا أَوْ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ (6).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعه بن مهران گفت: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که به زنش گفت: تو برای من مثل پشت مادرم هستی! امام فرمود: [کفاره آن] آزاد کردن بنده یا سیر کردن شصت مسکین یا دو ماه متوالی روزه. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61 -

**[ترجمه]

«19»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النّوادر مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ رَجُلٍ ظَاهَرَ مِنْ امْرَأَتِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَالَ يَكْفُرُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قُلْتُ فَإِنْ وَّاقَعَ قَبْلَ أَنْ يَكْفُرَ قَالَ يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ وَ يُمْسِكُ حَتَّىٰ يَكْفُرَ (7).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که سه بار با زنش ظهار کرده است؛ فرمود: سه بار کفاره می دهد. گفتم: اگر پیش از پرداخت کفاره جماع کرد چطور؟ فرمود: استغفار می کند و خودداری می نماید تا کفاره بدهد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61 -

**[ترجمه]

«20»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْمَظَاهِرُ إِذَا صَامَ شَهْرًا ثُمَّ مَرِضَ اعْتَدَّ بِصِيَامِهِ (8).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: رفاعه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: مردی که چهار کرده، اگر یک ماه روزه گرفت و بعد مریض شد، روزه های گرفته شده را به حساب می آورد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61 -

**[ترجمه]

«21»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْحُسَيْنُ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ:

ص: 172

- 1- 1. تفسیر العیاشی ج 1 ص 114 و کان الرمز (ین) کسابقه.
- 2- 2. تفسیر العیاشی ج 1 ص 114 و کان الرمز (ین) کسابقه.
- 3- 3. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 61.
- 4- 4. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 61.
- 5- 5. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 61.
- 6- 6. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 61.
- 7- 7. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 61.
- 8- 8. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 61.

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَظَاهِرِ قَالَ عَلَيْهِ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ أَوْ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ أَوْ إِطْعَامُ سِتِّينَ مَسْكِينًا وَ الرَّقَبَةُ يُجْزَى فِيهِ الصَّبِيُّ مِمَّنْ وَلِدَ فِي الْإِسْلَامِ (1).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: معاویه بن وهب گفت: از امام صادق علیه السلام درباره ظاهر کننده سؤال کردم، فرمود: باید بنده ای آزاد کند یا دو ماه متوالی روزه بگیرد و یا شصت مسکین را طعام دهد، و در آزاد کردن بنده، اگر کودک باشد که در اسلام متولد شده باشد، کافی است. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 61 -

**[ترجمه]

«22»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي ظَاهَرْتُ مِنْ امْرَأَتِي فَقَالَ أُعْتِقْ رَقَبَةً قَالَ لَيْسَ عِنْدِي قَالَ فَصُمْ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ قَالَ لَا أَقْوَى قَالَ فَأُطْعِمِ سِتِّينَ مَسْكِينًا قَالَ لَيْسَ عِنْدِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَا أَتُصَدِّقُ عَنْكَ فَأَعْطَاهُ ثَمَرًا يَتَصَدَّقُ بِهِ عَلَى سِتِّينَ مَسْكِينًا فَقَالَ أَذْهَبُ وَ تَصَدَّقُ بِهِذَا فَقَالَ وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا بَيْنَ لَبَتَيْهَا أَحْوَجُ إِلَيْهِ مِنِّي وَ مِنْ عِيَالِي فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَذْهَبُ فَكُلْ أَنتَ وَ أَطْعِمِ عِيَالَكَ (2).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوبصیر گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا، من با زخم ظاهر کردم. فرمود: بنده ای آزاد کن. گفت: ندارم. فرمود: دو ماه متوالی روزه بگیر. گفت: قدرت ندارم. فرمود: شصت مسکین را طعام ده. گفت: ندارم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من به جای تو صدقه می دهم! پس مقداری خرما به او داد تا به عنوان صدقه به شصت مسکین بدهد، و فرمود: برو و با این صدقه بده. آن مرد گفت: قسم به آن کسی که تو را بر حق مبعوث کرد، بین دو حاشیه مدینه، نیازمندتر از من و عیالم وجود ندارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برو و خود و خانواده ات بخورید. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 61 -

**[ترجمه]

«23»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: الْمَظَاهِرُ إِذَا قَالَ لِامْرَأَتِهِ أَنْتِ عَلَى كَظْهَرِ أُمِّي وَ لَا يَقُولُ إِنَّ فَعَلْتُ كَذَا وَ كَذَا فَعَلَيْهِ كَفَّارَةٌ قَبْلَ أَنْ يُؤَاقِعَ وَ إِنْ قَالَ أَنْتِ عَلَى كَظْهَرِ أُمِّي إِنْ قَرَّبْتِكِ كَفَرٌ بَعْدَ مَا يَقْرُبُهَا (3).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالرحمن بن حجّاج گفت: کسی که ظاهر کرده، اگر به زنش بگوید: تو برای من مانند پشت مادرم هستی و نگوید «اگر فلان کار را کردم»، پیش از جماع باید کفاره بدهد، و اگر گفت: اگر من به تو نزدیک شوم، تو برای من مثل پشت مادرم هستی، پس از آنکه به زن نزدیک شد، باید کفاره بدهد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 61 -

**[ترجمه]

«24»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ بَحْيٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَظَاهِرُ مِنْ امْرَأَتِهِ يَجُوزُ عِتْقُ الْمَوْلُودِ فِي الْكَفَّارَةِ قَالَ كُلُّ الْعِتْقِ يَجُوزُ فِيهِ الْمَوْلُودُ إِلَّا فِي كَفَّارَةِ الْقَتْلِ فَإِنَّهُ لَا يَجُوزُ إِلَّا مَا قَدْ بَلَغَ وَ أَدْرَكَ قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ قَالَ عَنِ ذَلِكَ مَقْرَهُ (4).

ص: 173

1- 1. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 61.

2- 2. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 61.

3- 3. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 61.

4- 4. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 61.

****[ترجمه]** کتاب حسین بن سعید و نوادر: مَعَمَر بن یحیی از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که با زنش ظهار می کند، آیا جایز است که عبد نوزادی را به عنوان کفارہ آزاد کند؟ فرمود: آزاد کردن عبد نوزاد برای همه چیز جایز است مگر برای کفارہ قتل، که در آن، فقط آزاد کردن عبد بالغ و رشید جایز است. گفتیم: خداوند فرموده است: «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةً»، { [قاتل] باید بنده مؤمنی را آزاد کند [و پرداخت خونبها لازم نیست]. } فرمود: مقصود از مؤمن در این آیه، عبد مؤمنی است که اقرار به ایمان کرده باشد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 61 -

****[ترجمه]**

باب 7 اللعان

الآیات

النور: وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ- وَ الْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ- وَ يَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ- وَ الْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ- وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ (1).

="=lt;meta info
الكَاذِبِينَ * وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ * وَ الْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ * وَ يَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ * وَ الْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ * وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ - . نور / 4 -

{و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می دهند، و جز خودشان گواهانی [دیگر] ندارند، هر یک از آنان [باید] چهار بار به خدا سوگند یاد کند که او قطعاً از راستگویان است * و [گواهی در دفعه] پنجم این است که [شوهر بگوید: لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد * و از [زن: کفر ساقط می شود، در صورتی که چهار بار به خدا سوگند یاد کند که [شوهر] او جدا از دروغگویان است * و [گواهی] پنجم آنکه، خشم خدا بر او باد اگر [شوهرش] از راستگویان باشد * و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه خدا توبه پذیر سنجیده کار است [رسوا می شدید]. }

****[ترجمه]**

الأخبار

«1»

فس، [تفسیر القمی]: وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ إِلَى قَوْلِهِ إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ فَإِنَّهَا نَزَلَتْ فِي اللَّعَانِ وَ كَانَ سَبَبُ ذَلِكَ أَنَّهُ لَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ غَزْوَةِ بَنِي نَدِيعٍ إِلَى عُوَيْمِرِ بْنِ سَاعِدَةَ الْعَجَلَانِيِّ وَ كَانَ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ أَمْرًا بِي رَنَى بِيهَا شَرِيكَ بَنٍ سَمَجَاءَ وَ هِيَ مِنْهُ حَامِلٌ فَأَعْرَضَ عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَأَعَادَ عَلَيْهِ الْقَوْلَ فَأَعْرَضَ عَنْهُ حَتَّى فَعَلَ ذَلِكَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنَزَلَهُ فَنَزَلَ عَلَيْهِ آيَةُ اللَّعَانِ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ صَلَّى بِالنَّاسِ الْعَصْرَ وَ قَالَ لِعُوَيْمِرِ ابْنِ أَبِي هَالِكٍ فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيكُمْ قُرْآنًا فَجَاءَ إِلَيْهَا فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَدْعُوكَ وَ كَانَتْ فِي شَرْفٍ مِنْ قَوْمِهَا فَجَاءَ مَعَهَا جَمَاعَةٌ فَلَمَّا دَخَلَتْ الْمَسْجِدَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِعُوَيْمِرِ تَقَدَّمْ إِلَى الْمِنْبَرِ وَ التَّعَنَّا فَقَالَ كَيْفَ أَصْنَعُ فَقَالَ تَقَدَّمْ وَ قُلْ أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي إِذَا لَمِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَيْتُهَا بِهِ فَتَقَدَّمْ وَ قَالَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَعِدْهَا فَأَعَادَهَا ثُمَّ قَالَ فَأَعِدْهَا حَتَّى فَعَلَ ذَلِكَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ وَ قَالَ فِي الْخَامِسَةِ عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ فِيمَا رَمَيْتُهَا بِهِ فَقَالَ فِي الْخَامِسَةِ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ فِيمَا رَمَاهَا بِهِ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّ اللَّعْنَةَ مُوجِبَةٌ إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا ثُمَّ قَالَ لَهُ تَنَحَّ فَتَنَحَّى ثُمَّ قَالَ لِرُوحَتِهِ تَشْهَدِينَ كَمَا شَهِدَ وَ

ص: 174

إِلَّا أَقَمْتُ عَلَيْكَ حَدَّ اللَّهِ فَتَنَطَرْتُ فِي وَجْهِ قَوْمِهَا فَقَالَتْ لَا أُسَوِّدُ هَذِهِ الْوُجُوهَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ فَتَقَدَّمْتُ إِلَيَّ الْمُنْبَرِ وَقَالَتْ أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنَّ عُويمَرَ بْنَ سَاعِدَةَ مِنَ الْكَاذِبِينَ فِيمَا رَمَانِي بِهِ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْعَيْنُ نَفْسُكَ فِي الْخَامِسَةِ إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَاكَ بِهِ فَقَالَتْ فِي الْخَامِسَةِ أَنْ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَانِي بِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبَلَّكَ إِنَّهَا مُوجِبَةٌ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِرُؤُوسِهَا فَلَا تَحِلَّ لَكَ أَبَدًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا لِي الَّذِي أُعْطِيَتْهَا قَالَ إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَهِيَ أَبْعَدُ لَكَ مِنْهُ وَإِنْ كُنْتَ صَادِقًا فَهِيَ لَهَا بِمَا اسْتَحْلَلْتَ مِنْ فَرْجِهَا ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِنْ جَاءَتْ بِالْوَلَدِ أَحْمَشُ السَّاقِينَ أَنْفَسُ الْعَيْنِينَ جَعِدَ قَطَطُ [جَعِدًا قَطَطًا] فَهُوَ لِلْأُمِّ السَّيِّئِ وَإِنْ جَاءَتْ بِهِ أَشْهَلُ أَضْهَبَ فَهُوَ لِابْنِهِ فَيَقَالُ إِنَّهَا جَاءَتْ بِهِ عَلَى الْأُمِّ السَّيِّئِ فَهَذِهِ لَا تَحِلَّ لِرُؤُوسِهَا وَإِنْ جَاءَتْ بِوَلَدٍ لَا يَرْتَهَا [يَرْتَهَا] أَبَاهُ [أَبُوهُ] وَمِيرَاثُهُ لِأُمِّهِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أُمٌّ فَلِأَخْوَالِهِ وَإِنْ قَذَفَهُ أَحَدٌ جَلِدْهُ حَدَّ الْقَازِفِ (1).

lt;meta info="تفسیر قمی: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ»، {کسانی که به همسران خود نسبت زنا می دهند} تا «إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ»، {اگر [شوهرش] از راستگویان باشد}. درباره لعان نازل شده است، و سببش آن بود که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از غزوه تبوک برگشت، عویمر بن ساعده عجلانی که از انصار بود، به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شد و عرض کرد: ای رسول خدا، زن من با شریک بن سَمْحَاء زنا کرده و از او باردار شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از او روی برگرداند و او دوباره سخن خود را تکرار نمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دوباره از او روی برگرداند. او چهار مرتبه این کار را تکرار کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد خانه او شد و آیه لعان بر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردید. حضرت صلی الله علیه و آله و سلم خارج شد و با مردم نماز عصر را به جای آورد و به عویمر فرمود: همسرت را نزد من بیاور که خداوند در خصوص شما آیه ای نازل کرده است. پس عویمر نزد همسرش آمده، به او گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تو را فرا خوانده است. همسر عویمر که نزد عشیره اش زنی شریف بود، به مسجد آمد، در حالی که گروهی از قومش او را همراهی میکردند. پس هنگامی که وارد مسجد شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عویمر فرمود: به طرف منبر بیایید و یکدیگر را لعن کنید. عویمر عرض کرد: چگونه؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جلو بیا و بگو: خدا را گواه می گیرم که من در آن چه به زنم نسبت داده ام، راست می گویم. عویمر جلو آمد و شهادت داد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: شهادت را تکرار کن. او هم تکرار کرد و به همین صورت چهار بار شهادت خود را تکرار نمود. پس آن حضرت برای پنجمین بار به او فرمود: اگر در آن چه به زنت نسبت داده ای دروغ گفته باشی، خداوند تو را لعنت کند. پس عویمر برای پنجمین بار گفت که اگر در آن چه به زنت نسبت داده است دروغگو باشد، خداوند او را لعنت کند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر دروغ گفته باشی، مورد لعن و نفرت خداوند قرار می گیری. پس به او فرمود: دور شو. و عویمر از آنجا دور شد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به همسر عویمر فرمود: همان طور که عویمر شهادت داد، تو هم شهادت بده، در غیر این صورت، حدود الهی را بر تو جاری می سازم. او نگاهی به قومش انداخت و گفت: در این شامگاه موجب رسوایی و روسپاهی قوم نمی شوم. پس نزدیک منبر شد و گفت: خدا را گواه می گیرم که عویمر بن ساعده در آن چه به من نسبت داده، از دروغگویان است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: شهادت را تکرار کن. پس او شهادت خود را به همین صورت چهار بار تکرار نمود تا این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، بعد از آن به او فرمود: بار پنجم بگو که خداوند تو را لعنت کند، اگر او در آن چه به تو نسبت داده است، از راستگویان باشد. زن نیز چنین کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: وای بر تو، اگر در شهادت خود دروغ گفته باشی، موجب غضب خدا بر تو خواهد بود. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به شوهر آن زن فرمود: برو که او برای همیشه بر تو حرام است. آن گاه عرض کرد: ای رسول خدا! پس مالی که به او داده ام چه می شود؟ فرمود: اگر دروغ گفته باشی که آن مال از تو نیست، و اگر راست گفته باشی نیز آن مال برای زن است، زیرا از او لذت برده ای. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر این زن بچه ای آورد که پاهایش نحیف، چشمانش کم سو و موهایش مجعد و پر چروک باشد، بچه زنازاده است و اگر این زن بچه ای آورد که سفید چهره و بور باشد، حلال زاده است. - و گفته می شود، آن بچه را زنا زاده به دنیا آورد - پس از این لعان، آن زن دیگر برای شوهرش حلال نخواهد بود. و اگر بچه ای به دنیا آورد، پدرش از او ارث نمی برد و میراثش متعلق به مادر است و اگر بچه، بی مادر باشد، پس میراث او برای دایی های اوست، و اگر کسی او را تهمت زنا زانگی زند، حدّ قذف کننده بر او جاری شود. - . تفسیر علی بن ابراهیم 2 : 98 -

**[ترجمه]

«2»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِيفٍ عَنْ ابْنِ عُلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ: أَرْبَعُ لَيْسَ بَيْنَهُمْ لِعَانٌ لَيْسَ بَيْنَ الْحُرِّ وَالْمَمْلُوكِ لِعَانٌ وَلَا بَيْنَ الْحُرِّ وَالْمَمْلُوكِ لِعَانٌ وَلَا بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ وَالْيَهُودِيَّةِ لِعَانٌ (2).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن علوان از امام صادق علیه السلام و ایشان از پدرش از علی صلوات الله عليهم روایت کرد که فرمود: ما بین چهار کس لعان نباشد: بین شوهر آزاد و زن مملوک لعان نیست، بین زن آزاد و شوهر مملوک لعان نیست، بین شوهر مسلمان و زن نصرانی، و بین شوهر مسلمان و زن یهودی لعان نیست. - . قرب الاسناد : 42 -

**[ترجمه]

«3»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيُّ عَنْ أَخِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ نَحْتَهُ يَهُودِيَّةً أَوْ نَصْرَانِيَّةً فَقَذَفَهَا هَلْ عَلَيْهِ لِعَانٌ قَالَ لَا- (3).

قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَذَفَ امْرَأَتَهُ ثُمَّ طَلَّقَهَا وَ طَلَبَتْ بَعْدَ الطَّلَاقِ قَذْفَهُ إِيَّاهَا قَالَ إِنْ هُوَ أَقْرَبُ جُلِدَ وَإِنْ كَانَتْ فِي عِدَّتِهَا لَاعَنَهَا (4).

ص: 175

1- 1. تفسیر علی بن ابراهیم ج 2 ص 98.

2- 2. قرب الإسناد ص 42.

3- 3. قرب الإسناد ص 109.

4- 4. قرب الإسناد ص 110.

قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَاعِنَ امْرَأَتَهُ فَحَلَفَ اَرْبَعَ شَهَادَاتٍ ثُمَّ نَكَلَ عَنِ الْخَامِسَةِ فَقَالَ اِنْ نَكَلَ عَنِ الْخَامِسَةِ فَهِيَ امْرَأَتُهُ وَ جُلِدَ الْحَدَّ وَ اِنْ نَكَلَتِ الْمَرْأَةُ عَنْ ذَلِكَ اِذَا كَانَتِ الْيَمِينُ عَلَيْهَا فَعَلَيْهَا مِثْلُ ذَلِكَ وَ قَالَ الْمَلَاعَنَةُ وَ مَا أَشْبَهَهَا مِنْ قِيَامٍ (1).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام روایت کرد و گفت: از او درباره مرد مسلمانی سؤال کردم که زنی یهودی یا نصرانی دارد، پس شوهر، آن زن را قذف کرده است، آیا باید لعان کند؟ فرمود: نه! - . قرب الاسناد : 109 -

گوید: و از او درباره مردی سؤال کردم که زنش را قذف کرده و آنگاه طلاق داده است، و زن پس از طلاق، مطالبه مجازات قذفش را کرده است. فرمود: اگر مرد اقرار کرد تازیانه می خورد و اگر زن در عده باشد، مرد با او ملاعنه می کند. - . قرب الاسناد : 110 -

گوید: و از او درباره مردی سؤال کردم که با زنش ملاعنه کرد و چهار بار قسم خورد و از پنجمین قسم خودداری کرد. فرمود: اگر از قسم پنجم نکول کرد، آن زن همسرش است و باید به عنوان حد، تازیانه بخورد. و اگر زن از قسم خوردن نکول کرد، چنانچه قسم بر علیه او باشد، مثل همان برعهده اش است. و فرمود: ملاعنه و امثال آن باید ایستاده انجام شود. - . قرب الاسناد : 111 -

**[ترجمه]

«4»

ل، [الخصال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّمٍ بَنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ دَاوُدَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اَنْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَيْسَ بَيْنَ خَمْسٍ مِنَ النِّسَاءِ وَ بَيْنَ اَرْوَاجِهِنَّ مَلَاعَنَةُ الْيَهُودِيَّةِ تَكُونُ تَحْتَ الْمُسْلِمِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ وَ الْأُمَةُ تَكُونَانِ تَحْتَ الْحَرِّ فَيَقْذِفُهُمَا وَ الْحَرَّةُ تَكُونُ تَحْتَ الْعَبْدِ فَيَقْذِفُهَا وَ الْمُحْلُودُ فِي الْفَرَسِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَ الْخُرْسَاءُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ زَوْجِهَا لِعَانُ إِنَّمَا اللَّعَانُ بِالسَّانِ (2).

**[ترجمه]خصال: سليمان بن جعفر از امام صادق علیه السلام از پدرش از جدش علیهما السلام روایت کرد که علی علیه السلام فرمود: میان پنج دسته از زنان و شوهرانشان ملاعنه نباشد: زن یهودی که همسر مسلمان باشد، زن نصرانی و کنیزی که همسر مرد آزاد باشند و آن مرد قذفشان کند، و زن آزاد که همسر عبد است و عبد او را قذف کند، مردی که پیشتر برای متهم ساختن دیگری، با تازیانه حد بر او جاری شده باشد که خدای عزوجل درباره اش می فرماید: «و لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا»، {هیچ گاه شهادتی از آنها نپذیرید}، و زن گنگ، که میان او و شوهرش نیز لعان جاری نگردد، زیرا لعان فقط با زبان است. - . خصال 1 : 212 -

**[ترجمه]

اقول

قد مضى بعض الأخبار فى باب جوامع محرمات النكاح.

**[ترجمه]برخی از این روایات در باب احکام جامع نکاحهای حرام گذشت .

**[ترجمه]

«5»

ع، [علل الشرائع] عَلَى بْنِ حَاتِمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ حُمَلَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَأَيِّ عِلَّةٍ لَا تَحِلُّ الْمَلَاعَنَةُ لِزَوْجِهَا الَّذِي لَا عَنَهَا أَبَدًا قَالَ لِتَصْدِيقِ الْإِيمَانِ لِقَوْلِهِمَا بِاللَّهِ (3).

**[ترجمه]علل الشرائع: مروان بن دینار از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرد: گفتم: به چه دلیل، زنی که با شوهرش لعان نموده، برای ابد و همیشه با شوهرش حرام می شود؟ حضرت فرمودند: چون قسم هایی که به اسم «الله» خورده اند، قولشان را تصدیق و تثبیت می کند. - . علل الشرائع : 508 -

**[ترجمه]

«6»

ع، [علل الشرائع] الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ الْجَبَلِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ كَيْفَ صَارَ الزَّوْجُ إِذَا قَذَفَ امْرَأَتَهُ كَانَتْ شَهَادَتُهُ اَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ وَ إِذَا قَذَفَهَا غَيْرُ الزَّوْجِ جُلِدَ الْحَدَّ وَ اِنْ كَانَ أَبَاهَا أَوْ أَخَاهَا قَالَ سَيَّلَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ هَذَا فَقَالَ لِأَنَّهُ إِذَا قَذَفَ الزَّوْجُ امْرَأَتَهُ قَبِلَ لَهُ كَيْفَ عَلِمَتْ أَنَّهَا فَاعَلَهُ فَإِنْ قَالَ رَأَيْتَ ذَلِكَ بَعِيْنِي كَانَتْ

ص: 176

1- 1. قرب الإسناد ص 111.

2- 2. الخصال ج 1 ص 212.

3- 3. علل الشرائع ص 508.

شَهَادَتُهُ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يَجُوزُ لِلزَّوْجِ أَنْ يَدْخُلَ الْمَذَاجِلَ فِي الْخُلُوتِ الَّتِي لَا تَصِلُحُ لِغَيْرِهِ أَنْ يَدْخُلَهَا وَ لَا يَشْهَدُهَا وَلَدٌ وَ لَا وَالِدٌ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَلِذَلِكَ صَارَتْ شَهَادَتُهُ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِذَا قَالَ رَأَيْتَ ذَلِكَ بَعِيْنِي فَإِنْ قَالَ لَمْ أَغَايِنَ ذَلِكَ صَارَ قَازِفًا وَ ضَرِبَ الْحَدَّ إِلَّا أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهَا الْبَيِّنَةَ وَ غَيْرَ الزَّوْجِ إِذَا قَذَفَهَا وَ ادَّعَى أَنَّهُ رَأَى ذَلِكَ قِيلَ لَهُ وَ كَيْفَ رَأَيْتَ ذَلِكَ وَ مَا ادَّخَلَكَ ذَلِكَ الْمَدْخَلَ الَّذِي رَأَيْتَ فِيهِ هَذَا وَ حَدِّثْكَ وَ أَنْتَ مِنْهُمْ فِي رُؤْيَاكَ فَإِنْ كُنْتَ صَادِقًا فَأَنْتَ فِي حَدِّ التَّهْمَةِ فَلَا بُدَّ مِنْ أَدْبِكَ الَّذِي أَوْجَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ إِنَّمَا صَارَ شَهَادَةُ الزَّوْجِ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ لِمَكَانِ الْأَرْبَعَةِ شَهَدَاءَ مَكَانَ كُلِّ شَاهِدٍ يَمِينٍ (1).

**[ترجمه] علل الشرائع: راوی گفت: از امام رضا علیه السلام سؤال کردم و گفتم: چرا مرد وقتی همسرش را قذف کند، باید چهار بار شهادت دهد و اگر غیر شوهر این نسبت را بدهد، او را حد می زنند؛ اگر چه پدر یا برادر آن زن باشد؟ فرمود: از امام صادق علیه السلام همین سؤال را کردند، ایشان فرمود: علتش آن است که شوهر وقتی همسرش را مورد قذف قرار دهد، به او می گویند: چگونه دانستی که همسرت مرتکب فحشا شده است؟ اگر بگوید با چشم خود دیدم، پس باید چهار بار خدا را شاهد بگیرد، زیرا برای شوهر جایز است که در مواضع پنهانی که دیگران حق ورود به آن جا را ندارند داخل شود و حتی فرزند و پدر، در شب و روز آنجا شاهد نیستند. از این رو وقتی گفت آن را با چشم خود دیده ام، باید چهار مرتبه خدا را گواه و شاهد قرار دهد. و اما اگر گفت: با چشم خود ندیده ام، قاذف محسوب شده و به او حد می زنند، مگر آنکه شاهد و دلیل بیاورد. و اما اگر غیر شوهر ادعا کند که فعل مزبور را از زن دیده است، به او می گویند: چگونه دیدی؟ و به چه دلیل وارد آن جایی شدی که چنین چیزی را به تنهایی ببینی؟ در حالی که خویت در این دیدن متهم هستی؟ پس اگر راست می گویی، در حد تهمت بوده و باید تو را به آنچه خداوند واجب فرموده، تأدیب کرد. و اما این که شوهر باید چهار مرتبه قسم بخورد، جهتش آن است که هر یک بار، به جای یک شاهد عادل محسوب می شود. - علل الشرائع: 545 -

**[ترجمه]

«7»

سنن، [المحاسن] أبی و علی بن عیسیٰ التّصاری عن مُحَمَّد بن سَلیمان عن أَبِي خَالِدٍ الْهَيْثَمِ الْفَارِسِيِّ قَالَ: سُبِّلَ أَبُو الْحَسَنِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ صَارَ الزَّوْجُ إِذَا قَذَفَ امْرَأَتَهُ كَانَتْ شَهَادَتُهُ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ وَ كَيْفَ لَمْ يَجْزْ لِغَيْرِهِ إِذَا قَذَفَهَا غَيْرُ الزَّوْجِ جِلْدَ الْحَدِّ وَ لَوْ كَانَ أَخَا أَوْ وَلَدًا قَالَ سَبِيلُ جَعْفَرٍ بنِ مُحَمَّدٍ عَنْ هَذَا فَقَالَ أ لَا تَرَى أَنَّهُ إِذَا قَذَفَ الزَّوْجُ امْرَأَتَهُ قِيلَ لَهُ كَيْفَ عَلِمْتَ أَنَّهَا فَاعِلَةٌ قَالَ رَأَيْتَ ذَلِكَ بَعِيْنِي كَانَتْ شَهَادَتُهُ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يَجُوزُ لِلزَّوْجِ أَنْ يَدْخُلَ الْمَذَاجِلَ فِي الْخُلُوتِ الَّتِي لَا يَجُوزُ لِغَيْرِهِ أَنْ يَدْخُلَهَا وَ لَا يَشْهَدُهَا وَلَدٌ وَ لَا وَالِدٌ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَلِذَلِكَ صَارَتْ شَهَادَتُهُ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ إِذَا قَالَ رَأَيْتَ بَعِيْنِي وَ إِذَا قَالَ لَمْ أَغَايِنَ ذَلِكَ صَارَ قَازِفًا فِي حَدِّ غَيْرِهِ وَ ضَرِبَ الْجِلْدَ إِلَّا أَنْ يُقِيمَ الْبَيِّنَةَ وَ إِنْ غَيْرَ الزَّوْجِ إِذَا قَذَفَ وَ ادَّعَى أَنَّهُ رَأَى ذَلِكَ بَعِيْنِهِ قِيلَ لَهُ وَ كَيْفَ رَأَيْتَ ذَلِكَ بَعِيْنِكَ وَ مَا ادَّخَلَكَ ذَلِكَ الْمَدْخَلَ الَّذِي رَأَيْتَ هَذَا وَ حَدِّثْكَ أَنْتَ مِنْهُمْ فِي دَعْوَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا وَ أَنْتَ فِي حَدِّ التَّهْمَةِ فَلَا بُدَّ مِنْ أَدْبِكَ بِالْحَدِّ الَّذِي أَوْجَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ إِنَّمَا صَارَتْ شَهَادَةُ الزَّوْجِ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ لِمَكَانِ الْأَرْبَعِ الشَّهَدَاءِ مَكَانَ كُلِّ شَاهِدٍ يَمِينٍ (2).

ص: 177

1- 1. علل الشرائع: 545.

2- 2. المحاسن ص 302.

****[ترجمه]محاسن:** ابوخالد هیثم فارسی گفت: از امام رضا علیه السلام سؤال شد: چطور اگر مردی زنش را قذف کرد، باید چهار بار خدا را شاهد بگیرد، و چرا این کار برای غیر او جایز نیست؟ و اگر غیر شوهرش او را قذف کنند، باید حد بخورند اگرچه برادر یا فرزندش باشد؟ فرمود: این مطلب را از امام صادق علیه السلام پرسیدند، ایشان فرمود: نمی بینی که وقتی مردی همسر خود را قذف کند، به او می گویند: چگونه دانستی که زن چنین کاری کرده است؟ می گوید: با چشم خودم دیدم. در این صورت باید چهار مرتبه خداوند را شاهد بگیرد، زیرا برای شوهر جایز است که در خلوتی وارد شود که برای غیر او ورود به آن جایز نیست، و نه فرزند و نه پدر زن، چه در شب و چه در روز وارد آن نمی شوند؛ از این رو، چنانچه مرد گفت با چشم خودم دیده ام، باید چهار مرتبه خدا را شاهد بگیرد. و اگر گفت: خودم ندیدم، قاذف است و باید مثل دیگران حد قذف و تازیانه بخورد، مگر اینکه شاهد بیاورد. و اگر غیر شوهر قذف کرد و ادعا نمود که آن عمل را با چشم خودش دیده است، به او گفته می شود: چگونه آن را با چشم خود دیدی و به چه دلیل به آن محل وارد شدی و خودت به تنهایی دیدی؟ حتی اگر راست بگویی، خودت در ادعایت متهم هستی و در حدّ تهمت واقع شده ای، پس باید به حدّی که خداوند بر تو واجب فرموده، حدّ بخوری و تادیب شوی. و دلیل اینکه شوهر باید چهار بار خداوند را گواه گیرد، به جای چهار نفر شاهد است، و به جای هر شاهد، یک بار قسم می خورد. - . محاسن : 302 -

****[ترجمه]**

«8»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: أَمَّا اللَّعَانُ فَهُوَ أَنْ يَرْمِيَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ بِالْفُجُورِ وَيُنْكِرُ وَلَدَهَا فَإِنْ أَقَامَ عَلَيْهَا أَرْبَعَةَ شُهُودٍ عُذُولٌ رُجِمَتْ وَ إِنْ لَمْ يُعْمَ عَلَيْهَا بَيِّنَةٌ لَاعَنَهَا وَ إِنْ امْتَنَعَ مِنْ لِعَانِهَا ضَرَبَ حَدَّ الْمُفْتَرِي ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَ إِنْ لَاعَنَهَا أَدْرَى عَنْهُ الْحَدَّ وَ اللَّعَانُ أَنْ يَقُومَ الرَّجُلُ مُسْتَقْبِلَ الْقَبِيلَةِ فَيَحْلِفُ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ بِاللَّهِ- إِنَّهُ لِمِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَاهَا بِهِ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ الْإِمَامُ اتَّقِ اللَّهَ فَإِنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ شَدِيدَةٌ ثُمَّ يَقُولُ الرَّجُلُ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيَّ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ فِيمَا رَمَاهَا بِهِ ثُمَّ يَقُومُ الْمَرْأَةُ مُسْتَقْبِلَةَ الْقَبِيلَةِ فَتَحْلِفُ بِاللَّهِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ- إِنَّهُ لِمِنَ الْكَاذِبِينَ فِيمَا رَمَاهَا بِهِ ثُمَّ يَقُولُ الْإِمَامُ اتَّقِيَ اللَّهَ غَضَبُ اللَّهِ شَدِيدٌ ثُمَّ يَقُولُ الْمَرْأَةُ غَضَبُ اللَّهِ عَلَيَّ إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَاهَا بِهِ ثُمَّ يَفْرُقُ بَيْنَهُمَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ أَبَدًا وَ لَا يَتَوَارَثَانِ لَا يَرِثُ الزَّوْجُ الْمَرْأَةَ وَ لَا تَرِثُ الْمَرْأَةُ الزَّوْجَ وَ لَا الْأَبُ الْإِبْنَ فَإِنْ ادَّعَى [دَعَا] أَحَدٌ وَلَدَهَا وَلَدَ الزَّائِيَةِ جِلْدُ الْحَدِّ وَ إِنْ ادَّعَى الرَّجُلُ بَعْدَ الْمَلَاعَةِ أَنَّهُ وَلَدُهُ لِحَقِّ بِهِ وَ نَسِبَ إِلَيْهِ.

وَ رَوَى فِي خَبَرٍ آخَرَ: أَنَّهُ لَا وَ لَا كَرَامَةَ لَهُ وَ لَا غَرَوُ أَنْ لَا يَرَدَّ إِلَيْهِ فَإِنْ مَاتَ الْأَبُ وَرِثَتْهُ الْإِبْنُ وَ إِنْ مَاتَ الْإِبْنُ لَمْ يَرِثْهُ أَبُوهُ (1).

lt;meta info="." فقه الرضا علیه السلام: لعان این است که مرد همسر خود را به زنا متهم ساخته و نسبت فرزندش را به خود انکار کند. پس اگر چهار شاهد عادل بر علیه زن آورد، زن سنگسار می شود، و اگر شاهد بر علیه او اقامه ننمود، با او ملاعنه می کند، و اگر از لعان سر باز زد، هشتاد ضربه شلاق به عنوان حدّ قذف می خورد، و اگر با زن لعان کرد، حد از او برداشته می شود. و لعان به این صورت است که مرد رو به قبله بایستد و چهار مرتبه به اسم «الله» قسم بخورد که در مورد آنچه به زن اتهام بسته، صادق بوده است. آنگاه امام به او می گوید: از خدا بترس، زیرا لعنت خداوند شدید است. سپس مرد می گوید: لعنت خدا بر او باد، اگر در آنچه به زن نسبت داده است از دروغگویان باشد. آنگاه زن رو به قبله می ایستد و چهار مرتبه به اسم «الله» قسم می خورد که مرد در اتهامی که به او زده، دروغگو است. پس امام به او می گوید: از خدا بترس که غضب خداوند شدید است. آنگاه زن می گوید: غضب خدا بر او اگر مرد در اتهامی که به او زده است صادق باشد. سپس امام آنها را از هم جدا می کند و برای همیشه زن نسبت به مرد حرام می شود و از یکدیگر ارث نمی برند، نه شوهر از زن ارث می برد و نه زن از شوهر ارث می برد، و نه پدر از پسر. پس اگر کسی فرزند این زن را ولدالزنا خواند، به عنوان حد، تازیانه می خورد، و اگر مرد بعد از ملاعنه ادعا کرد که فرزند از آن اوست، فرزند به او ملحق و منتسب می گردد.

و در روایت دیگری آمده است که او ارزش و احترامی ندارد، و اینکه فرزند به او بازگردانده نشود، تعجب و شگفتی ندارد. پس اگر پدر مُرد، پسر از او ارث می برد و اگر پسر مرد، پدر از او ارث نمی برد. - . فقه الرضا : 33 -

****[ترجمه]**

«9»

سر، [السرائر] ابْنُ مُحَبُّوبٍ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ الْخَنَاطِ قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ نَصْرَانِيَّةٍ تَحْتَ مُسْلِمٍ زَنَتْ وَ جَاءَتْ بِوَلَدٍ فَأَنْكَرَهُ الْمُسْلِمُ قَالَ فَقَالَ يُلَاعِنُهَا قِيلَ لَهُ فَالْوَلَدُ مَا يُصْنَعُ بِهِ قَالَ هُوَ مَعَ أُمِّهِ وَ يَفْرُقُ بَيْنَهُمَا وَ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَدًا (2).

****[ترجمه]سرائر:** ابوولاد حنّاط گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد زنی نصرانی که همسر مسلمانی بوده و زنا کرده و فرزندى به دنیا آورده است. پس مرد مسلمان فرزند را انکار کرده و نپذیرفته است. گوید: امام فرمود: با آن زن ملاعنه می کند. به ایشان گفته شد: پس با بچه چه می کنند؟ فرمود: بچه با مادرش است، و زن و مرد از هم جدا می شوند و زن تا ابد بر مرد حرام می گردد. - . سرائر : 487 -

****[ترجمه]**

«10»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابْنُ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ أَرْوَاجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ قَالَ هُوَ الرَّجُلُ يَقْذِفُ امْرَأَتَهُ فَإِذَا أَقَرَّ أَنَّهُ كَذَبَ عَلَيْهَا جِلْدُ الْحَدِّ ثَمَانِينَ وَ رُدَّتْ إِلَيْهِ امْرَأَتُهُ وَ إِنْ أَبَى إِلَّا أَنْ يَقْضَى [يَقْضَى] لَاعَنَهَا فَيَبْدَأُ هُوَ فَلْيَشْهَدْ عَلَيْهَا بِمَا قَالَ لَهَا أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لِمِنَ الصَّادِقِينَ وَ فِي الْخَامِسَةِ يَلْعَنُ نَفْسَهُ وَ يَلْعَنُ

ص: 178

الإمام- إن كان من الكاذبين فإذا أرادت أن تدرك عنها العذاب والعذاب الرجم شهد أربع شهادات بالله إنه لمن الكاذبين والخامسة يقول لها الإمام إن غضب الله عليها إن كان من الصادقين فإن لم تفعل رجمت فإن فعلت ردت عنها الرجم وفرق بينهما ولم تجل له إلى يوم القيامة ومن قذف ولدها منه فعليه الحد ويرثه أخواله ويرث أمه وترثه إن كذب نفسه بعد اللعان رد عليه الولد ولم ترد المرأة (1).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابویصیر گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «وَالَّذِينَ يَزْمُونَ اَزْوَاجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ اِلَّا اَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ اَحَدِهِمْ اَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللّٰهِ، {و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می دهند، و جز خودشان گواهانی [دیگر] ندارند، هر یک از آنان [باید] چهار بار به خدا سوگند یاد کند.} سؤال کردم، فرمود: آن مردی است که زنش را قذف می کند، پس اگر اقرار نمود که تهمت دروغ زده است، هشتاد ضربه شلاق به عنوان حد می خورد و زنش به او بازگردانده می شود، و اگر به غیر از قضاوت و محکمه راضی نشد، با زن ملاعنه می کند. پس مرد شروع می کند و باید برای آنچه بر علیه زنش گفته است، چهار مرتبه خدا را شاهد بگیرد که راست گفته است، و در مرتبه پنجم خودش را لعنت می کند و امام هم لعنتش می کند، اگر از دروغگویان باشد،

پس اگر زن خواست که مجازات - سنگسار - از او برداشته شود، چهار مرتبه خدا را شاهد می گیرد که مرد دروغ می گوید و در مرتبه پنجم، امام به او می گوید: خشم و غضب خدا بر زن، اگر مرد راست گفته باشد. پس اگر زن این شهادت را نگفت، سنگسار می شود، و اگر این کار را کرد، سنگسار شدن از او برداشته می شود، و امام آنها را از هم جدا می کند و زن تا روز قیامت بر مرد حلال نمی شود. و هر کسی که فرزند این زن از این مرد را قذف کرد، باید حد بخورد و دایمی ها و خاله های چه از بچه ارث می برند و بچه از مادرش ارث می برد و مادر هم از بچه ارث می برد؛ و اگر مرد پس از لعان خود را تکذیب کرد، بچه به او باز می گردد اما زن به او باز نمی گردد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 76 -

**[ترجمه]

«11»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر سماعة و أبو بصير قالَا قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يُحَدُّ الرَّأْيِي حَتَّى يَشْهَدَ عَلَيْهِ اَرْبَعَةُ شَهَوٍ عَلَى الْجَمَاعِ وَالْاِيْلَاجِ وَالْاِخْرَاجِ كَالْمِيلِ فِي الْمَكْلَةِ وَلَا يَكُونُ لِعَانَ حَتَّى يَرْعُمَ اَنَّهُ عَابِنٌ (2).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعة و ابویصیر گفتند: امام صادق علیه السلام فرمود: زناکار حد زن نمی خورد تا وقتی که چهار شاهد بر جماع و دخول و اخراج او، مثل میل در سمره دان، شهادت دهند، و لعان نباشد تا زمانی که مرد بگوید که دیده است. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 76 -

**[ترجمه]

«12»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر زُرَّارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَقَعُ اللَّعَانُ بَيْنَ الْحَرِّ وَالْمَمْلُوكِ وَالْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ (3).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: زُرَّارَةُ از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: لعان بین مرد آزاد و زن مملوک، زن یهودی و زن نصرانی واقع می گردد. - . نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 76 -

**[ترجمه]

«13»

مَجَالِسُ الشَّيْخِ، الْغَضَائِرِيُّ عَنِ التَّلَعُّكِرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ عَنِ الْجَمِيرِيِّ عَنِ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ زُرَيْقِ الْخُلَفَانِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا تَلَاعَنَ اثْنَانِ فِتْبَاعَهُ مِنْهُمَا فَإِنَّ ذَلِكَ مَجْلِسٌ تَنْفَرُ عَنْهُ الْمَلَائِكَةُ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ لَا تَجْعَلْ لَهُمَا إِلَى مَسَاغَاً وَاجْعَلْهُمَا بِرَأْسِ مَنْ يَكِيدُ دِينَكَ وَيُضَادُّ وَلِيكَ وَيَسْعَى فِي الْأَرْضِ فُسَاداً (4).

**[ترجمه] مجالس شیخ: زُرَيْقِ خُلَفَانِي گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر دو نفر با هم ملاعنه می کردند، از آنها دوری کن، زیرا آنجا مجلسی است که ملائکه از آن دور می شوند. آنگاه فرمود: خداوندا، برای آن دو نفر راهی آسان و هموار به سوی من قرار نده، و آنها را در رأس کسانی قرار ده که در دینت فریبکاری می کنند و با ولی تو درمی افتند و در زمین برای فساد تلاش می نمایند. - . امالی طوسی 2 : 311 -

**[ترجمه]

«14»

الْهَدَايَةُ: اللَّعَانُ إِذَا قَذَفَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ ضَرْبَ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا يَكُونُ اللَّعَانُ إِلَّا بِنَفْيِ الْوَلَدِ فَإِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِمَرْأَتِهِ إِنِّي رَأَيْتُ رَجُلًا بَيْنَ رَجُلَيْكَ وَبِجَامِعِكَ وَ أَنْكَرَ الْوَلَدَ فَحِينَئِذٍ يُحَكَّمُ فِيهِ أَنْ يَشْهَدَ الرَّجُلُ اَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللّٰهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَاهَا بِهِ فَإِذَا شَهِدَ بِهِ قَالَ لَهُ الْإِمَامُ اتَّقِ اللَّهَ فَإِنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ شَدِيدَةٌ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ قُلْ لَعْنَتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ فِيمَا رَمَاهَا بِهِ فَإِنْ نَكَلَ ضَرْبَ الْحَدِّ ثَمَانِينَ فَإِنْ قَالَ ذَلِكَ قَالَ الْإِمَامُ لِلْمَرْأَةِ أَشْهَدِي اَرْبَعَ شَهَادَاتٍ

ص: 179

1- نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 76.

2- نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 76.

3- نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 76.

4- أمالی الطوسی ج 2 ص 311.

بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ فِيمَا رَمَاكَ بِهِ فَإِنْ شَهِدْتَ قَالَ أَيْتُهَا الزَّأْرَةُ اتَّقِي اللَّهَ فَإِنَّ غَضَبَ اللَّهِ شَدِيدٌ ثُمَّ يَقُولُ لَهَا قُولِي غَضَبُ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَاهَا بِهِ وَإِنْ نَكَلَتْ رَجَمَتْهُ [رَجَمَتْ] وَإِنْ قَالَتْ ذَلِكَ فَزَقَّ بَيْتَهُ وَبَيْنَهَا ثُمَّ لَمْ تَجَلْ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَإِنْ دَعَا رَجُلٌ وَلَدَهَا ابْنَ الزَّأْنِيَةِ ضَرْبَ الْحَدِّ وَإِنْ أَقَرَّ الرَّجُلُ بِالْوَلَدِ بَعْدَ الْمَلَاعَةِ ضَمَّ إِلَيْهِ وَلَدَهُ وَلَمْ تُرْجَعْ إِلَيْهِ أُمَرَأَتُهُ وَإِنْ مَاتَ الْأَبُ وَرِثَهُ الْإِبْنُ وَإِنْ مَاتَ الْإِبْنُ لَمْ يَرِثَهُ الْأَبُ.

****[ترجمه]هدایه: لعان هنگامی است که مرد همسرش را قذف کند و هشتاد ضربه شلاق می خورد، و لعان حتماً با نفی و انکار فرزند است. پس اگر مرد به همسرش گفت: من مردی بین پاهای تو دیدم که با تو جماع می کرد، و فرزند را هم انکار نمود، در این صورت حکم می شود که چهار مرتبه خدا را گواه بگیرد که در این اتهام نسبت به زن راست می گوید، و وقتی این شهادت را گفت، امام به او می گوید: از خدا بترس که لعنت خدا شدید است. آنگاه به او می گوید: بگو: لعنت خدا بر او اگر از دروغگویان باشد. پس اگر از گفتن این لعنت خودداری کرد، هشتاد ضربه شلاق به عنوان حد می خورد. پس اگر آن را گفت، امام به زن می گوید: چهار مرتبه خدا را گواه بگیر که مرد در این اتهام از دروغگویان است. پس اگر زن این شهادت را گفت، امام می گوید: ای زن، از خدا بترس زیرا غضب خداوند شدید است. آنگاه به او می گوید: بگو: غضب خدا بر او باد اگر شوهرش در این اتهام از راستگویان باشد. و اگر زن نکول کرد و از این کار خودداری نمود، سنگسار می شود. و اگر این جمله را گفت، امام آنها را از هم جدا می کند و از آن پس تا روز قیامت، زن به مرد حرام می گردد. و اگر کسی فرزند این زن را «زنزاده» بخواند، حد می خورد، و اگر مرد بعد از ملاعنه به فرزند خود اقرار کرد و او را پذیرفت، فرزند به او ملحق می گردد ولی زنش به او باز نمی گردد؛ و اگر پدر مُرد، پسر از او ارث می برد، ولی اگر پسر بمیرد، پدر از او ارث نمی برد .**

****[ترجمه]**

باب 8 العدد و أقسامها و أحكامها

الآیات

البقرة: وَ الْمِطْلَقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَ لَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُعْلِنُ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَ لَهُنَّ مِثْلَ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَ دَرَجَةٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (1).

و قال تعالى: وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يُذَرُّونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللَّهُ بِمَا نَعْمَلُونَ خَبِيرٌ- وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْتُمْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عِلْمَ اللَّهِ أَنَّكُمْ سَتَذَكَّرُوْنَهُنَّ وَ لَكِنْ لَا تَوَاعِدُوْهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَ لَا تَعْرِمُوا عَقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوْهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (2).

و قال تعالى: وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يُذَرُّونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّهٌ لِأَزْوَاجِهِمْ

ص: 180

1- 1. سورة البقرة: 228.

2- 2. سورة البقرة: 234.

مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (1).

الأحزاب: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عَدْوٍ تَعُدُّوهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا (2).

الطلاق: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا - فَإِذَا بَلَغَ أَحْلَاهُنَّ فَمَسْكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذُوَى عَدْلِ مِنْكُمْ وَاقْبِمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا وَ اللَّائِي يَنْسِنَ مِنَ الْحَيْضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحْضَنْ وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا - ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا - اسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلًا فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَانُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَأَمْرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَمَنْزَعُكُمْ لَهُ أُخْرَى لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكُلْفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا (3).

info=meta: " - وَالْمَطْلَقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلَ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ - . بقره / 228 -

{و} زنان طلاق داده شده، باید مدت سه پاکی انتظار کشند، و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند، برای آنان روا نیست که آنچه را خداوند در رحم آنان آفریده، پوشیده دارند و شوهرانشان اگر سر آشتی دارند، به بازآوردن آنان در این [مدت] سزاوارترند. و مانند همان [وظایفی] که بر عهده زنان است، به طور شایسته، به نفع آنان [بر عهده مردان] است، و مردان بر آنان درجه برتری دارند، و خداوند توانا و حکیم است {

- و خداوند متعال فرمود: وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغَ أَحْلَاهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ * وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمُ بِهِ مِنْ خُطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عِلْمَ اللَّهِ أَنْتُمْ سَنَدْرُكُوهُنَّ وَلَكِنْ لَا تَوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَ لَا تَعْرِضُوا عَهْدَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ - . بقره / 234 -

{و} کسانی از شما که می میرند و همسرانی بر جای می گذارند، [همسران] چهار ماه و ده روز انتظار می برند، پس هر گاه عده خود را به پایان رسانند، در آنچه آنان به نحو پسندیده درباره خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست، و خداوند به آنچه انجام می دهد آگاه است * و درباره آنچه شما به طور سر بسته، از زنان [در عده وفات] خواستگاری کرده، یا [آن را] در دل پوشیده داشته اید، بر شما گناهی نیست. خدا می دانست که [شما] به زودی به یاد آنان خواهید افتاد، ولی با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید، مگر آنکه سخنی پسندیده بگویید. و به عقد زناشویی تصمیم مگیرید، تا زمان مقرر به سرآید، و بدانید که خداوند آنچه را در دل دارید می داند. پس، از [مخالفت] او بترسید، و بدانید که خداوند آمرزنده و بردبار است. {

- و خداوند متعال فرمود: وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةٌ لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ - . بقره / 240 -

{و} کسانی از شما که مرگشان فرا می رسد، و همسرانی بر جای می گذارند، [باید] برای همسران خویش وصیت کنند که آنان را تا یک سال بهره مند سازند و [از خانه شوهر] بیرون نکنند. پس اگر بیرون برون، در آنچه آنان به طور پسندیده درباره خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست. و خداوند توانا و حکیم است. {

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عَدْوٍ تَعُدُّوهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا - . احزاب / 49 -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر زنان مؤمن را به نکاح خود درآوردید، آن گاه پیش از آنکه با آنان هم خوابگی کنید، طلاقشان دادید، دیگر بر عهده آنها عده ای که آن را بشمارید، نیست پس مهرشان را بدهید و خوش و خرم آنها را رها کنید. {

- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا * فَإِذَا بَلَغَ أَحْلَاهُنَّ فَمَسْكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذُوَى عَدْلِ مِنْكُمْ وَ اقْبِمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا * وَ اللَّائِي يَنْسِنَ مِنَ الْحَيْضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحْضَنْ وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا * ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا * اسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلًا فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَانُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَأَمْرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَمَنْزَعُكُمْ لَهُ أُخْرَى لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكُلْفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا - . طلاق / 1 - 7 -

{ای پیامبر، چون زنان را طلاق گوئید، در [زمان بندی] عده آنان طلاقشان گوئید و حساب آن عده را نگه دارید، و از خدا، پروردگارتان بترسید. آنان را از خانه هایشان بیرون مکنید، و بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند. این است احکام الهی. و هر کس از مقررات خدا [پای] فراتر نهد، قطعاً به خودش ستم کرده است. نمی دانی، شاید خدا پس از این، پیشامدی پدید آورد * پس چون عده آنان به سر رسید، [یا] به شایستگی نگاهشان دارید، یا به شایستگی از آنان جدا شوید، و دو تن [مرد] عادل را از میان خود گواه گیرید، و گواهی را برای خدا به پا دارید. این است اندرزی که به آن کس که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، داده می شود، و هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد * و از جایی که حسابش را نمی کند، به او روزی می رساند، و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است. خدا فرمانش را به انجام رساننده است. به راستی خدا برای هر چیزی اندازه ای مقرر کرده است * و آن زنان شما که از خون دیدن [ماهانه] نومیدند، اگر شک دارید [که خون می بینند یا نه؟] عده آنان سه ماه است، و [دخترانی] که [هنوز] خون ندیده اند [نیز عده شان سه ماه است]، و زنان آبیستن مدتشان این است که وضع حمل کنند، و هر کس از خدا پروا دارد [خدا] برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد * این است فرمان خدا که آن را به سوی شما فرستاده است و هر کس از خدا پروا کند، بدیهایش را از او بزداید و پاداشش را بزرگ گرداند * همانجا که [خود] سکونت دارید، به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید و به آنها آسیب [و زیان] مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ نکنید. و اگر باردارند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند. و اگر برای شما [بچه] شیر می دهند مزدشان را به ایشان بدهید و به شایستگی میان خود به مشورت پردازید، و اگر کارتان [در این مورد] با هم به دشواری کشید [زن] دیگری [بچه را] شیر دهد * بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند، و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند. خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی کند. خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می کند. {

**[ترجمه]

الْهِدَايَةُ، قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ ثُمَّ مَاتَ عَنْهَا قَبْلَ

ص: 181

1- 1. سورة البقرة: 240.

2- 2. سورة الأحزاب: 49.

3- 3. سورة الطلاق: 1- 7.

أَنَّ تَنْقُضَ عِدَّتِهَا وَرَبَّتَهُ وَ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ فَإِنْ طَلَّقَهَا وَ هِيَ حُبْلَى ثُمَّ مَاتَ عَنْهَا وَرَبَّتَهُ وَ اعْتَدَّتْ بِأَبْعَدِ الْأَجَلَيْنِ إِنْ وَضَعَتْ مَا فِي بَطْنِهَا قَبْلَ أَنْ تَمْضِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ لَمْ تَنْقُضْ عِدَّتَهَا حَتَّى تَنْقُضِيَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ فَإِنْ مَضَى أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ وَ لَمْ تَضَعْ مَا فِي بَطْنِهَا لَمْ تَنْقُضْ عِدَّتَهَا حَتَّى تَضَعْ مَا فِي بَطْنِهَا (1).

**[ترجمه]هدایه: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مرد زنش را طلاق دهد و پیش از تمام شدن عده زن بمیرد، زن از او ارث می برد و زن باید چهار ماه و ده روز عده نگاه دارد. و اگر مرد، زن باردارش را طلاق داد و مُرد، زن از او ارث می برد و به هر کدام از دو عده که طولانی تر بود، عده نگاه می دارد، اگر زن پیش از تمام شدن چهار ماه و ده روز وضع حمل کرد، عده اش تمام نشده است تا اینکه چهار ماه و ده روز بگذرد، و اگر چهار ماه و ده روز گذشت و وضع حمل نکرده بود، عده اش تمام نشده است تا زمانی که زایمان کند. - . الهدایه : 72 -

**[ترجمه]

«2»

فس، [تفسیر القمی]: العده على اثنتين و عشرين وجها فالمطلقة تعتد ثلاثة قروء و الأقراء هو اجتماع الدم فى الرحم و العده الثانية إذا لم تكن تحيض فثلاثة أشهر بيض و إذا كانت تحيض فى الشهر و الأقل و الأكثر و طلقت ثم حاضت قبل أن يأتى لها ثلاثة أشهر بيض حيضه واحدة فلا تبين من زوجها إلا بالحيض و إن مضى ثلاثة أشهر لها و لم تحض فإنها تبين بالأشهر البيض و إن حاضت قبل أن تمضى لها ثلاثة أشهر فإنها تبين بالدم و المطلقة التى ليس للزوج عليها رجعه- لا تبين حتى تطهر من الدم الثالث و المطلقة الحامل لا تبين حتى تضع ما فى بطنها فإن طلقها اليوم و وضعت من الغد فقد بان و المتوفى عنها زوجها الحامل تعتد بأبعد الأجلين فإن وضعت قبل أن تمضى لها أربعة أشهر و عشرا فلتنتم أربعة أشهر و عشرا فإن مضى لها أربعة أشهر و عشرا و لم تضع فعدتها إلى أن تضع و المطلقة و زوجها غائب تعتد من يوم طلقها إذا شهد عندها شهود عدل أنه طلقها فى يوم معروف تعتد من ذلك اليوم فإن لم يشهد عندها أحد و لم تعلم أى يوم طلقها تعتد من يوم يبلغها و المتوفى عنها زوجها و هو غائب تعتد من يوم يبلغها و التى لم يدخل بها زوجها ثم طلقها فلا عده عليها فإن مات عنها و لم يدخل بها تعتد أربعة أشهر و عشرا.

و العده على الرجال أيضا إذا كان له أربع نسوة و طلق إحداهن لم يحل له أن يتزوج حتى تعتد التى طلقها و إذا أراد أن يتزوج أخت امرأته لم تحل له حتى يطلق امرأته و تعتد ثم يتزوج أختها و المتوفى عنها زوجها تعتد حيث

ص: 182

شاءت و المطلقه التي ليس للزوج عليها رجعة تعتد حيث شاءت و لا تبين عن بيتها و التي للزوج عليها رجعة- لا تعتد إلا في بيت زوجها و تراها ما دامت في العدة و عده الأمه إذا كانت تحت الحر شهران و خمسة أيام و عده المتعه خمسة و أربعون يوماً و عده السبي استبراء الرحم فهذه وجوه العده(1).

**[ترجمه]تفسير قمی: عده بیست و دو وجه دارد: زن مطلقه سه «قُرء» عده نگاه می دارد و هر قُرء عبارت است از جمع شدن خون در رحم. عده دوم برای زنی است که حائض نمی شود که عده اش سه ماه پاکی است، و اگر زن هر ماه یک بار یا کمتر یا بیشتر حائض می شد و مطلقه گردید و پیش از گذشتن سه ماه بدون خون، یک بار حائض شد، تنها با حیض از شوهرش باین می گردد. و اگر سه ماه گذشت و حائض نشد، با احتساب ماه های بدون خون باین می گردد. و اگر پیش از گذشتن سه ماه حائض شد، با خون باین می گردد. و مطلقه ای که شوهرش حق رجوع به او را ندارد باین نمی گردد تا زمانی که از خون سوم هم پاک شود. و مطلقه باردار تا وضع حمل نکرده، باین نمی شود، و اگر امروز طلاقش داد و فردا زایمان کرد، باین شده است. و زنی که باردار است و شوهرش می میرد، عده طولانی تر را نگاه می دارد، پس اگر قبل از گذشتن چهار ماه و ده روز زایمان کرد، باید چهار ماه و ده روز را تمام کند، و اگر چهار ماه و ده روز گذشت و زایمان نکرد، عده اش تا زمانی است که زایمان کند. و زن مطلقه ای که شوهرش غایب است، از روزی که شوهر طلاقش داده و در صورتی که شاهدان عادل نزدش شهادت بدهند که شوهر در فلان روز مشخص طلاقش داده است، از همان روز عده نگاه می دارد، پس اگر کسی نزد او شهادت ندهد و او هم نداند که شوهر چه روزی طلاقش داده است، از روزی که خبر طلاق را دریافت کرد، عده اش شروع می شود. و زنی که شوهرش غایب بوده و فوت کرده است، از روزی که خبر مرگ شوهر به او می رسد، عده نگاه می دارد. و زنی که شوهرش به او دخول نکرده و طلاقش داده، عده ندارد؛ و اگر شوهر مُرد و به زن دخول نکرده بود، زن چهار ماه و ده روز عده نگاه می دارد.

و عده برای مردان هم هست؛ اگر مردی چهار زن دارد و یکی از آنها را طلاق بدهد، ازدواج بعدی برایش حلال نیست تا وقتی که زن مطلقه اش عده را به سر آورد، و اگر خواست با خواهر زنت ازدواج کند، برایش حلال نیست تا وقتی که زنت را طلاق دهد و عده او به پایان رسد، آنگاه مرد می تواند با خواهر او ازدواج کند. و زنی که شوهرش مرده است، هر گونه خواست عده نگاه می دارد. و مطلقه ای که شوهرش حق رجوع به او را ندارد، هر طور که خواست عده نگاه می دارد و شبها را خارج از خانه خودش نمی گذراند. و زنی که شوهرش حق رجوع به او را دارد، حتماً باید در خانه شوهرش عده نگاه دارد، بطوری که تا پایان عده، او شوهر را ببیند و شوهر هم او را ببیند. و عده کنیز، اگر نزد مرد آزاد بوده، دو ماه و پنج روز است، عده ازدواج موقت چهل و پنج روز است، و عده کنیز، استبراء رحم است. اینها وجوه عده بود. - . تفسیر علی بن ابراهیم 1 : 87-79 -

**[ترجمه]

أقول

قد مضى بعضها في باب الطلاق.

**[ترجمه]بعضی از روایتها در باب طلاق ذکر شد.

**[ترجمه]

«3»

ب، [قرب الإسناد] حَمَادُ بْنُ عِيسَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمْ يُطَلَّقُ الْعَبْدُ الْأُمَةُ قَالَ قَالَ أَبِي قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَطْلِقَتَيْنِ قَالَ وَقُلْتُ لَهُ كَمْ عِدَّةُ الْأُمَةِ مِنَ الْعَبْدِ قَالَ قَالَ أَبِي قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَحْتَ الْعَبْدِ قَالَ قَالَ أَبِي قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الطَّلَاقُ وَالْعِدَّةُ بِالنِّسَاءِ(2).

**[ترجمه]قرب الاسناد: حماد بن عیسی گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: عِد چند مرتبه کنیز را طلاق می دهد؟ گوید: پدرم فرمود: علی علیه السلام فرمود: دو مرتبه. گوید: به ایشان گفتیم: عده کنیز از طلاق عبد چقدر است؟ گوید: پدرم فرمود: علی علیه السلام فرمود: دو ماه یا دو حیض. گوید: به ایشان گفتیم: فدایت گردم، اگر زن آزاد همسر عبد بود چطور؟ گوید: پدرم فرمود: علی علیه السلام فرمود: طلاق و عده، وابسته به حال زنان است. - . قرب الاسناد : 9 -

**[ترجمه]

«4»

ب، [قرب الإسناد] حَمَادُ بْنُ عِيسَى قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تُطَلَّقُ الْحُرَّةُ ثَلَاثًا وَ تَعْتَدُ ثَلَاثًا(3).

**[ترجمه]قرب الاسناد: حماد بن عیسی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: زن آزاد سه بار طلاق داده می شود و سه بار عده نگاه می دارد. - . قرب الاسناد : 10 -

**[ترجمه]

«5»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامَ سُئِلَ عَنِ الْمَتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا إِذَا لَمْ يَبْلُغْهَا ذَلِكَ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا فَالْحِجَادُ يَجِبُ عَلَيْهَا قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا لَمْ يَبْلُغْهَا حَتَّى تَنْقَضِيَ فَقَدْ ذَهَبَ ذَلِكَ كُلُّهُ وَ لَنْتَكُجَ مِنْ أَحَبَّتْ(4).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابوالبختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که از علی علیه السلام درباره زن شوهر مرده سؤال شد که خبر مرگ شوهر به او نرسیده تا اینکه به مقدار عده اش گذشته است، آیا عزاداری و سیاه پوشی بر او واجب است؟ علی علیه السلام فرمود: اگر خبر مرگ به او نرسید تا عده اش تمام شد، همه چیز تمام شده و با هر کس که دوست داشت می تواند ازدواج کند. - . قرب الاسناد : 66 -

**[ترجمه]

«6»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيُّ عَنْ أَخِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَطْلُوقِ لَهَا أَنْ تَكْتَحِلَ وَ تَحْتَضِبَ أَوْ تَلْبَسَ ثَوْبًا مَصْبُوعًا قَالَ لَا بَأْسَ إِذَا فَعَلْتَهُ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَطْلُوقِ كَمْ عِدَّتُهَا قَالَ ثَلَاثٌ حَيْضٍ تَعْتَدُ أَوَّلَ

- 1- 1. تفسير عليّ بن إبراهيم ج 1 ص 87-79.
- 2- 2. قرب الإسناد: 9.
- 3- 3. قرب الإسناد: 10.
- 4- 4. قرب الإسناد ص 66.

تَطْلِقُ(1).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره زن مطلقه سؤال کردم که آیا می تواند سرمه بکشد و خضاب کند یا لباس رنگی بپوشد؟ فرمود: اگر این کار را بدون قصد بد انجام دهد، اشکالی ندارد. گوید: و از ایشان درباره زن مطلقه سؤال کردم که عده اش چقدر است؟ فرمود: سه حیض: اولین طلاق را به حساب میآورد. - قرب الاسناد : 110 -

**[ترجمه]

«7»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُطَلَّغَةِ لَهَا نَفَقَةُ عَلَى زَوْجِهَا حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا قَالَ نَعَمْ(2).

**[ترجمه]گوید: و از ایشان درباره زن مطلقه سؤال کردم که آیا تا پایان عده، نفقه اش بر عهده شوهرش است؟ فرمود: بله. - قرب الاسناد : 110 -

**[ترجمه]

«8»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا كَمْ عِدَّتُهَا قَالَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا(3).

**[ترجمه]گوید: و از ایشان درباره زن شوهر مرده سؤال کردم که عده اش چه مقدار است؟ فرمود: چهار ماه و ده روز. - قرب الاسناد : 111 -

**[ترجمه]

«9»

ب، [قرب الاسناد] ابْنُ عِيسَى عَنِ الْبُزْطِیِّ قَالَ: سَأَلَ صَفْوَانُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ غَائِبٌ فَمَضَتْ أَشْهُرُ فَقَالَ إِذَا قَامَتِ الْبَيِّنَةُ أَنَّهُ قَدْ طَلَّقَهَا مِنْهُ كَذَا وَ كَذَا وَ كَانَتْ عِدَّتُهَا قَدْ انْقَضَتْ حَلَّتْ لِلزَّوْجِ قُلْتُ فَالْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا فَقَالَ هَذِهِ لَيْسَتْ مِثْلَ تِلْكَ هَذِهِ تَعْتَدُ مِنْ يَوْمٍ يَبْلُغُهَا الْخَبَرُ لِأَنَّ عَلَيْهَا أَنْ تَحْدُ(4).

**[ترجمه]قرب الاسناد: بزنطی گفت: صفوان در حضور من از امام رضا علیه السلام درباره مردی سؤال کرد که زنش را غیابی طلاق می دهد، پس چند ماه می گذرد. فرمود: اگر شاهد وجود داشت که شوهر از فلان زمان طلاقش داده و عده اش تمام شده بود، ازدواج با او برای مردان حلال است. گفتیم: زنی که شوهرش مرده است چطور؟ فرمود: این مثل آن نیست، او باید از روزی که خبر مرگ به او می رسد، عده را شروع کند، زیرا باید عزا بدارد. - قرب الاسناد : 159 -

**[ترجمه]

«10»

ل، [الخصال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ ابْنِ عِيسَى عَنِ الْبُزْطِیِّ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَمْرَانِ أُبَيِّهَمَا سَبَقَ إِلَيْهَا بَأْنْتُ بِهِ الْمُطَلَّغَةُ الْمُسْتَرَابَةُ الَّتِي تَسْتَرِيبُ الْحَيْضُ إِنْ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ بِيضٍ لَيْسَ بِهَا دَمٌ بَأْنْتُ بِهَا وَ إِنْ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثُ حَيْضٍ لَيْسَ بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ بَأْنْتُ بِالْحَيْضِ(5).

**[ترجمه]خصال: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: دو چیز است که هر کدام از آنها زودتر واقع شود، به وسیله آن زن طلاق داده شده است. مسترابه، که حیض نمی بیند ولی در سن حیض دیدن است، از شوهرش جدا می شود: یکی هنگامی که سه ماه پاکی بگذرد و او در آن خون نبیند، و دیگری، هنگامی که سه تا حیض ببیند، به طوری که میان دو حیض سه ماه فاصله نباشد، در این صورت با حیض جدا می شود. - خصال ج 1 : 29 -

**[ترجمه]

«11»

ع، [علل الشرائع] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبُزْطِیِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْهَيْثَمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الثَّانِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ صَارَتْ عِدَّةُ الْمُطَلَّغَةِ ثَلَاثَ حَيْضٍ أَوْ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَ عِدَّةُ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا قَالَ أَمَّا عِدَّةُ الْمُطَلَّغَةِ فَثَلَاثُ حَيْضٍ أَوْ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ فَلَا سِتْرَاءَ الرَّجْمِ مِنَ الْوَلَدِ وَ أَمَّا الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ شَرَطَ لِلنِّسَاءِ شَرْطًا فَلَمْ يُحَاطَ بِهِ فِيهِ وَ فِيمَا شَرَطَهُ عَلَيْهِنَّ بَلْ شَرَطَ عَلَيْهِنَّ مِثْلَ مَا شَرَطَ لَهُنَّ فَأَمَّا مَا شَرَطَ لَهُنَّ فَإِنَّهُ جَعَلَ لَهُنَّ فِي الْإِيلَاءِ

ص: 184

- 1- 1. قرب الإسناد ص 110.
- 2- 2. قرب الإسناد ص 110.
- 3- 3. قرب الإسناد ص 111.
- 4- 4. قرب الإسناد ص 159.
- 5- 5. الخصال ج 1 ص 29.

أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ غَايَةُ صَبْرِ النِّسَاءِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرِيصُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَلَمْ يَجْزِ لِلرَّجُلِ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فِي الْإِيلَاءِ لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ غَايَةُ صَبْرِ النِّسَاءِ عَنِ الرِّجَالِ وَأَمَّا مَا شَرَطَ عَلَيْهِنَّ فَقَالَ عِدْنَهُنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا يَغْنَى إِذَا تَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا فَأَوْجِبَ عَلَيْهَا إِذَا أُصِيبَتْ بِزَوْجِهَا وَتَوَفَّى عَنْهَا مِثْلَ مَا أُوجِبَ عَلَيْهَا فِي حَيَاتِهِ إِذَا أَلَى مِنْهَا وَ عَلِمَ أَنَّهُ غَايَةُ صَبْرِ الْمَرْأَةِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فِي تَرْكِ الْجَمَاعِ فَمِنْ ثَمَّ أُوجِبَ عَلَيْهَا وَلَهَا(1).

**[ترجمه]علل الشرائع: ابوخالد هیثم گفت: از امام رضا علیه السلام سؤال کردم: چگونه عده مطلقه سه حیض یا سه ماه قرار داده شده و عده وفات چهار ماه و ده روز؟ فرمود: این که عده مطلقه سه حیض یا سه ماه قرار داده شده، به خاطر آن است که با این وسیله، رحم زن از بودن نطفه در آن، استبراء و پاک می شود، و اما این که عده زنی که شوهرش وفات کرده چهار ماه و ده روز می باشد، از این روست که خداوند متعال به نفع زنان شرطی نموده که در آن و در شرطی که بر علیه آنها فرموده، تقصیر نکرده باشد، بلکه شرط بر آنها همچون شرطی است که به نفعشان است؛ در ایلاء، به نفع زنان چهار ماه را تعیین نموده، زیرا می داند که نهایت صبر ایشان تا این مدت است، و می فرماید: «لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرِيصُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ»، {برای کسانی که به ترک هم خوابگی با زنان خود، سوگند می خورند [ایلاء]، چهار ماه انتظار [و مهلت] است.} و مرد را مجاز نکرد تا بیش از چهار ماه، نزدیکی با همسرش را ترک کند، زیرا می داند که این مدت، نهایت صبر زنان است که می توانند خود را از مردان باز دارند. و اما شرطی که علیه آنها است: خداوند می فرماید: «أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا»، یعنی هر گاه زنی شوهرش فوت نمود، خداوند بر او واجب کرده تا به مقداری که در زمان حیات شوهرش در صورت ایلاء صبر می کرد (چهار ماه)، حال نیز صبر کند، زیرا خدا می داند نهایت صبر زن بر ترک نزدیکی، چهار ماه است، از این رو این مدت را (در موردی) علیه او و (در موردی) به نفع او شرط کرده است. - . علل الشرائع: 507 -

**[ترجمه]

«12»

سن، [المحاسن] أُبَيُّ وَ عَلِيُّ بْنُ عِيسَى الْأَنْصَارِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدِّلَمِيِّ: مِثْلُهُ(2).

**[ترجمه]محاسن: پدرم و علی بن عیسی انصاری از محمد بن سلیمان دیلمی مثل آن را نقل کرده است. - . محاسن: 303 -

**[ترجمه]

«13»

ع، [علل الشرائع] عَلِيُّ بْنُ جَاثِمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأَيِّ عِلَّةٍ صَارَ عِدَّةُ الْمَطْلُوقِ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَ عِدَّةُ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا قَالَ لِأَنَّ حُرْقَةَ الْمَطْلُوقِ تَسْكُنُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ وَ حُرْقَةُ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا - لَا تَسْكُنُ إِلَّا بَعْدَ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا(3).

**[ترجمه]علل الشرائع: عبدالله بن سنان گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: برای چه عده زن مطلقه سه ماه بوده و عده زنی که شوهرش فوت کرده چهار ماه و ده روز است؟ فرمود: زیرا سوزش زن مطلقه در ظرف سه ماه تمام می شود، ولی سوزش زن شوهر مرده بعد از چهار ماه و ده روز تمام می شود. - . علل الشرائع: 508 -

**[ترجمه]

«14»

ج، [الاحتجاج] سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ الْقَاسِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْفَاجِشَةِ الْمُبَيَّنَةِ الَّتِي إِذَا فَعَلَتْ الْمَرْأَةُ ذَلِكَ يَجُوزُ لِعُيْلِهَا أَنْ يُخْرِجَهَا مِنْ بَيْتِهِ فِي أَيَّامِ عِدَّتِهَا فَقَالَ تِلْكَ الْفَاجِشَةُ السُّحْقُ وَ لَيْسَتْ بِالزِّنَا فَإِنَّهَا إِذَا زَنَتْ يَقَامُ عَلَيْهَا الْحَدُّ وَ لَيْسَ لِمَنْ أَرَادَ تَزْوِيجَهَا أَنْ يَمْتَنِعَ مِنَ الْعَقْرِ عَلَيْهَا لِأَجْلِ الْحَدِّ الَّذِي أُقِيمَ عَلَيْهَا وَ أَمَّا إِذَا سَاحَقَتْ فَيَجِبُ عَلَيْهَا الرَّجْمُ وَ الرَّجْمُ هُوَ الْخَرْبُ وَ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ بِرَجْمِهَا فَقَدْ أَخْزَاهَا فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَقْرُبَهَا الْخَبَرَ(4).

**[ترجمه]احتجاج: سعد بن عبدالله گفت: از قائم علیه السلام سؤال کردم و گفتم: مرا خبر ده از فحشای آشکاری که اگر زن مرتکب آن شد، برای شوهرش جایز است که در ایام عده از خانه بیرونش کند؟! فرمود: آن فحشا، سُحْق است، نه زنا! زیرا اگر زنا کرد باید حد بخورد، و کسی که بخواهد با او ازدواج کند، نمی تواند به خاطر حدی که بر او جاری شده، از ازدواج با او خودداری نماید. اما اگر زن مساحقه کرد، واجب است سنگسار شود، و سنگسار ذلت و خواری است، و کسی که خداوند دستور به سنگسارش داده، او را خوار نموده است، پس کسی نمی تواند به او نزدیک شود.... - . احتجاج ج 2: 271 -

**[ترجمه]

«15»

ج، [الاحتجاج]: كَتَبَ الْحَمِيرِيُّ إِلَى الْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ يَمُوتُ

ص: 185

1- 1. علل الشرائع ص 507.

2- 2. المحاسن ص 303.

3- 3. علل الشرائع ص 508.

4- 4. الاحتجاج ج 2 ص 271.

رُوحُهَا هَلْ يَجُوزُ لَهَا أَنْ تَخْرُجَ فِي جَنَازَتِهِ أَمْ لَا النَّوَقِيُّ تَخْرُجُ فِي جَنَازَتِهِ وَ هَلْ يَجُوزُ لَهَا فِي عِدَّتِهَا أَنْ تَزُورَ قَبْرَ رُوحِهَا أَمْ لَا النَّوَقِيُّ تَزُورُ قَبْرَ رُوحِهَا وَ لَا تَبِيتُ عَنْ بَيْتِهَا وَ هَلْ يَجُوزُ لَهَا أَنْ تَخْرُجَ فِي قَضَاءِ حَقِّ يَلْمِزِهَا أَمْ لَا تَبْرَحَ مِنْ بَيْتِهَا وَ هِيَ فِي عِدَّتِهَا النَّوَقِيُّ إِذَا كَانَ حَقَّ خُرْجَتِ فِيهِ وَ قَضَتَهُ وَ إِنْ كَانَ لَهَا حَاجَةٌ وَ لَمْ يَكُنْ مِنْ يَنْظُرُ فِيهَا خُرْجَتِ لَهَا حَتَّى تَقْضِيَهَا وَ لَا تَبِيتُ إِلَّا فِي مَنْزِلِهَا(1).

****[ترجمه]احتجاج:** حمیری برای حضرت قائم صلوات الله علیه نامه ای نوشت و از ایشان درباره زنی سؤال کرد که شوهرش مرده است، آیا جایز است برای تشییع جنازه شوهر خارج شود یا نه؟ پاسخ امام چنین بود: در تشییع جنازه شوهر خارج می شود. و آیا جایز است که زن در زمان عده به زیارت قبر شوی خود برود یا نه؟ پاسخ مکتوب امام چنین بود: به زیارت قبر شوهر خود می رود و شبها بیرون از خانه خود به سر نمی برد. و آیا جایز است برای ادای حقی که بر گردنش می باشد از خانه خارج گردد، یا همواره تا در حال عده است باید در خانه باشد؟ پاسخ مکتوب آن حضرت چنین بود: اگر حقی بوده، بیرون رود و آن را ادا نماید، و اگر نیاز و احتیاجی بوده و کسی را ندارد که در مورد آن حاجت به او رسیدگی کند، بیرون رود و نیاز خود را برطرف نماید، و شب را فقط در خانه خود بگذراند. - احتجاج ج 2 : 302 -

****[ترجمه]**

«16»

فس، [تفسیر القمی] قال علی بن ابراهیم: فی قوله تعالى- وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُمْ مِنْ بَيْوتِهِمْ وَ لَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ قَالَ لَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يَخْرُجَ امْرَأَتَهُ إِذَا طَلَقَهَا وَ كَانَ لَهُ عَلَيْهَا رَجْعَةٌ مِنْ بَيْتِهِ وَ هِيَ أَيْضًا لَا يَحِلُّ لَهَا أَنْ تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهِ وَ مَعْنَى الْفَاحِشَةِ أَنْ تَزْنِيَ أَوْ تَشْرَفَ عَلَى الرِّجَالِ وَ مِنَ الْفَاحِشَةِ أَيْضًا السَّلَاطَةُ عَلَى زَوْجِهَا فَإِنْ فَعَلَتْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ حَلَّ لَهُ أَنْ يَخْرِجَهَا(2).

****[ترجمه]تفسیر قمی:** علی بن ابراهیم در تفسیر آیه «وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُمْ مِنْ بَيْوتِهِمْ وَ لَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ»، {و از خدا، پروردگارتان بترسید. آنان را از خانه هایشان بیرون مکنید، و بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند. این است احکام الهی.} گوید: اگر مرد زنش را طلاق داد و حق رجوع داشت، جایز نیست او را از خانه بیرون کند، و همچنین برای زن هم حلال نیست که از خانه خارج شود. و معنای «فاحشه» در آیه این است که زن زنا کند یا نزد مردان رود. همچنین اگر با شوهرش بدزبانی کند، از قبیل «فاحشه» محسوب می شود، و اگر هر کدام از این کارها را کرد، برای مرد جایز است که بیرونش کند. - تفسیر علی بن ابراهیم ج 2 : 374 -

****[ترجمه]**

«17»

فس، [تفسیر القمی]: وَ أُولَئِ الْأَحْمَالُ أَجْلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ قَالَ الْمَطْلَقَةُ الْحَامِلَةُ أَجْلُهَا أَنْ تَضَعَ مَا فِي بَطْنِهَا إِنْ وَضَعَتْ يَوْمَ طَلَقَهَا زَوْجَهَا تَنْزُوجَ إِذَا طَهَرَتْ وَ إِنْ لَمْ تَضَعْ مَا فِي بَطْنِهَا إِلَى تِسْعَةِ أَشْهُرٍ لَمْ تَنْزُوجَ إِلَى أَنْ تَضَعَ- أَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْهِكُمْ قَالَ الْمَطْلَقَةُ الَّتِي لِلزَّوْجِ عَلَيْهَا رَجْعَةٌ لَهَا عَلَيْهِ سَكَنٌ وَ نَفَقَةٌ مَا دَامَتْ فِي الْعِدَّةِ فَإِنْ كَانَتْ حَامِلًا يَنْفَقُ عَلَيْهَا حَتَّى تَضَعَ حَمْلَهَا(3).

****[ترجمه]تفسیر قمی:** در تفسیر «وَ أُولَئِ الْأَحْمَالُ أَجْلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ»، {و زنان آبستن، مدتشان این است که وضع حمل کنند.} گوید: زن مطلقه باردار، عده اش تا زمانی است که وضع حمل کند، و اگر همان روزی که شوهرش طلاق داد وضع حمل کرد، پس از پاک شدن می تواند ازدواج کند، و اگر تا نه ماه هم وضع حمل نکرد، حق ازدواج ندارد تا اینکه زایمان کند. و در تفسیر «أَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْهِكُمْ»، {همانجا که [خود] سکونت دارید، به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید.} گفت: مطلقه ای که شوهرش حق رجوع به او را دارد، تا زمانی که در عده است، بر عهده مرد است که به او مسکن و نفقه دهد، و اگر باردار بود، تا زمانی که وضع حمل کند باید نفقه اش را بدهد. - تفسیر علی بن ابراهیم ج 2 : 374 -

****[ترجمه]**

«18»

ب، [قرب الإسناد] مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الَّتِي يُتَوَقَّى زَوْجَهَا نَحْجٌ قَالَ نَعَمْ تَحْجُ وَ تَخْرُجُ وَ تَنْتَقِلُ مِنْ مَنْزِلٍ إِلَى مَنْزِلٍ(4).

****[ترجمه]قرب الاسناد:** ابن بکیر گفت: از امام صادق علیه السلام درباره زنی سؤال کردم که شوهرش مرده است، آیا به حج برود؟ فرمود: بله، می تواند به حج رود و از خانه خارج گردد و از خانه ای به خانه دیگر نقل مکان کند. - قرب الاسناد : 78 : رمز درج شده برای آن «لی» بود که اشتباه است. -

****[ترجمه]**

«19»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: كُلُّ مَنْ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَلَا عِدَّةَ عَلَيْهَا مِنْهُ(5).

ص: 186

- 1- 1. الاحتجاج ج 2 ص 302.
- 2- 2. تفسیر علی بن ابراهیم ج 2 ص 374.
- 3- 3. تفسیر علی بن ابراهیم ج 2 ص 374.
- 4- 4. قرب الإسناد ص 78 و كان الرمز (لى) و هو خطأ.
- 5- 5. فقه الرضا ص 32 و لم يوضع له رمز، بل الحق بذيل الحديث السابق و لكن. المحدث النورى أخرجه عنه بمفرده فى المستدرک فوضعنا له الرمز تبعاً له.

****[ترجمه]فقه الرضا عليه السلام:** هر کس که زنش را پیش از دخول طلاق دهد، بر عهده زن نیست که از او عده نگاه دارد. - . فقه الرضا : 32 ؛ رمزی برای آن درج نشده و به ذیل روایت پیشین ملحق شده بود، امّا «نوری» در مستدرک آن را جداگانه ذکر کرده، و ما هم مطابق مستدرک برای آن رمز قرار دادیم. -

****[ترجمه]**

«20»

سیر، [السرائر] جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: فِي الرَّجُلِ يُطَلِّقُ الصَّبِيَّةَ الَّتِي لَمْ تَبْلُغْ لَا تَحْمِلُ مِثْلَهَا وَ قَدْ كَانَ دَخَلَ بِهَا أَوْ الْمَرْأَةَ الَّتِي قَدْ بَيَّسَتْ مِنَ الْحَيْضِ وَ ارْتَفَعَ طَمَنُهَا وَ لَا تَلِدُ مِثْلَهَا قَالَ لَيْسَ عَلَيْهَا عِدَّةٌ وَ إِنْ دَخَلَ بِهَا(1).

****[ترجمه]سرائر:** از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت شده که درباره مردی که دختر نابالغی را طلاق می دهد که امثال او باردار نمی شوند، و با او دخول کرده باشد؛ یا زنی که یائسه شده و حائض نمی گردد و امثال او زایمان نمی کنند؛ فرمود: بر چنین زنی عده نیست؛ اگرچه با او دخول شده باشد. - . سرائر : 482 ؛ رمز درج شده برای آن «ضا» بود که اشتباه است. -

****[ترجمه]**

«21»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْقُرْءُ مَا بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ(2).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** از محمد بن مسلم و از زراره نقل است که گفتند: امام باقر علیه السلام فرمود: «قرء» عبارت است از پاکی میان دو حیض. - . تفسیر عیاشی 1 : 114 -

****[ترجمه]**

«22»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَبِيعَةَ الرَّأْيِ وَ هُوَ يَقُولُ إِنَّ مِنْ رَأْيِي أَنَّ الْأَقْرَاءَ الَّتِي سَمَّى اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ إِنَّمَا هِيَ الطُّهُرُ فِيمَا بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ وَ لَيْسَ بِالْحَيْضِ قَالَ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَدَّثَنِي بِمَا قَالَ رَبِيعَةُ فَقَالَ كَذِبٌ وَ لَمْ يَقُلْ بِرَأْيِهِ وَ إِنَّمَا بَلَّغَهُ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَمْ كَانَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ كَانَ يَقُولُ إِنَّمَا الْقُرْءُ الطُّهُرُ فَتَقَرُّ فِيهِ الدَّمُ فَتَجْمَعُ فَإِذَا جَاءَتْ قَدَفَتُهُ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ طَاهِرًا مِنْ غَيْرِ جَمَاعٍ بِشَهَادَةِ عَدْلَيْنِ قَالَ إِذَا دَخَلْتَ فِي الْحَيْضَةِ الثَّلَاثَةِ فَقَدْ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا وَ حَلَّتْ لِلْأَزْوَاجِ قَالَ قُلْتُ إِنَّ أَهْلَ الْعِرَاقِ يَزُودُونَ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ هُوَ أَحَقُّ بِرَجْعَتِهَا مَا لَمْ تَغْتَسِلْ مِنَ الْحَيْضَةِ الثَّلَاثَةِ فَقَالَ كَذَبُوا قَالَ وَ كَانَ يَقُولُ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا زَاتِ الدَّمُ مِنَ الْحَيْضَةِ الثَّلَاثَةِ فَقَدْ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا(3).

وَ فِي رَوَايَةِ رَبِيعَةَ الرَّأْيِ: وَ لَا سَبِيلَ لَهُ عَلَيْهَا وَ إِنَّمَا الْقُرْءُ مَا بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ وَ لَيْسَ لَهَا أَنْ تَتَزَوَّجَ حَتَّى تَغْتَسِلَ مِنَ الْحَيْضَةِ الثَّلَاثَةِ فَإِنَّكَ إِذَا نَظَرْتَ فِي ذَلِكَ لَمْ تَجِدِ الْأَقْرَاءَ إِلَّا ثَلَاثَةً أَشْهُرٍ فَإِذَا كَانَتْ لَا تَسْتَقِيمُ مِمَّا تَحِيضُ فِي الشَّهْرِ مَرَّةً كَانَ عِدَّتُهَا عِدَّةُ الْمُسْتَحَاضَةِ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَ إِنْ كَانَتْ تَحِيضُ حَيْضًا مُسْتَقِيمًا فَهُوَ فِي كُلِّ شَهْرٍ حَيْضَةٌ بَيْنَ كُلِّ حَيْضَتَيْنِ شَهْرٌ وَ ذَلِكَ الْقُرْءُ(4).

ص: 187

1- 1. السرائر ص 482 و كان الرمز (ضا) و هو خطأ.

2- 2. تفسیر العیاشی ج 1 ص 114.

3- 3. تفسیر العیاشی ج 1 ص 114.

4- 4. تفسیر العیاشی ج 1 ص 114.

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** زرارہ گفت: از «ربیعہ الرأی» شنیدم کہ می گفت: از فتوایہای من این است کہ «قرء»هایی کہ خداوند در قرآن نام برده است، طہارت بین دو حیض باشد نہ خود حیض. گوید: پس نزد امام باقر علیہ السلام رفتم و سخن ربیعہ را برای ایشان نقل نمودم، امام فرمود: دروغ گفته و آن را از رأی و فتوای خودش نگفته است، بلکہ روایت آن از علی علیہ السلام بہ او رسیدہ است. من گفتم: خداوند شما را سلامت بدارد، آیا علی علیہ السلام اینگونہ می فرمود؟ امام پاسخ داد: بلہ، ایشان می گفت کہ «قرء» پاکی است، پس خون در این پاکی انباشتہ می گردد و بدن زن آن را جمع می کند و ہرگاہ وقتش رسید، آن را با فشار بیرون می دہد. گفتم: خداوند شما را بہ سلامت بدارد! مردی زنش را در حال پاکی، بدون جماع و با حضور دو شاہد عادل طلاق دادہ است. فرمود: ہرگاہ زن وارد حیض سوم شد، عدہ اش تمام است و برای شوہرہا ازدواج با او حلال است. گوید: گفتم: اہل عراق از علی علیہ السلام روایت می کنند کہ ایشان می فرمود: تا وقتی کہ زن از حیض سوم غسل نکرده باشد، هنوز مرد برای رجوع بہ او سزاوارتر است. فرمود: دروغ گفته اند. علی علیہ السلام می فرمود: ہرگاہ زن خونِ حیض سوم را دید، عدہ اش تمام است. - . تفسیر عیاشی 1 : 114 -

و در روایت ربیعہ الرأی آمدہ است: آن مرد نمی تواند بہ زن مطلقہ خود رجوع کند و قرء، بہ معنای پاکی ما بین دو حیض است و آن زن تا غسل حیض سوم را انجام ندهد، نمی تواند ازدواج کند. پس اگر مینا را بر این قرار دہی کہ قرء بہ معنای مابین دو حیض می باشد، اقراء (سہ پاکی) مساوی با سہ ماہ می باشد. پس اگر آن زن، از جملہ زنانی است کہ حیض منظم ندارند و در یک ماہ، چند بار و در ماہ دیگر، یک بار حیض می شوند، باید بہ مدت سہ ماہ، عدہ زن مستحاضہ نگہدارد؛ و اگر از جملہ زنانی است کہ حیض منظمی دارند و ہر ماہ یک حیض می بیند، مابین دو حیض برای او یک ماہ حساب می شود کہ همان قرء می باشد. - . تفسیر عیاشی 1 : 114 -

****[ترجمه]**

«23»

قَالَ ابْنُ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: عَدَّةُ الَّتِي تَحِيضُ وَ يَسْتَقِيمُ حَيْضُهَا ثَلَاثَةُ أَقْرَاءٍ وَ هِيَ ثَلَاثُ حِيضٍ.

و قال أحمد بن محمد القرء هو الطهر إنما يقرأ فيه الدم حتى إذا جاء الحيض دفعته(1).

****[ترجمه]ابوبصیر گفت:** عدہ زنی کہ حائض می شود و عادت منظم دارد، سہ قرء است و آن سہ حیض می باشد.

و احمد بن محمد گفت: قرء یعنی پاکی، کہ خون در آن جمع می شود و وقتی حیض آمد، خون را بیرون می دہد. - . تفسیر عیاشی 1 : 115 -

****[ترجمه]**

«24»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ مَتَى تَبَيَّنَ مِنْهُ قَالَ جِئَ يَطْلُعُ الدَّمُ مِنَ الْحَيْضَةِ الثَّالِثَةِ(2).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** محمد بن مسلم گفت: از امام باقر علیہ السلام درباره مردی سؤال کردم کہ زنش را طلاق دادہ است، چہ وقت زن از او بائن می گردد؟ فرمود: وقتی کہ خون حیض سوم شروع شود. - . تفسیر عیاشی 1 : 115 -

****[ترجمه]**

«25»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ وَ الْمَطْلَقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَ لَا يَجِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ يَعْنِي لَا يَجِلُّ لَهَا أَنْ تَكْتُمَ الْحَمْلَ إِذَا طَلَّقَتْ وَ هِيَ حَبْلَى وَ الزَّوْجُ لَا يَعْلَمُ بِالْحَمْلِ فَلَا يَجِلُّ لَهَا أَنْ تَكْتُمَ حَمْلَهَا وَ هُوَ أَحَقُّ بِهَا فِي ذَلِكَ الْحَمْلِ مَا لَمْ تَضَعْ(3).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** ابوبصیر از امام صادق علیہ السلام روایت کرد کہ در تفسیر آیہ «وَ الْمَطْلَقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَ لَا يَجِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ»، {و زنان طلاق دادہ شدہ، باید مدت سہ پاکی انتظار کشند، و اگر بہ خدا و روز بازپسین ایمان دارند، برای آنان روا نیست کہ آنچہ را خداوند در رحم آنان آفریدہ، پوشیدہ دارند.} فرمود: یعنی برای زن جایز نیست کہ اگر طلاق دادہ شد و باردار بود، در حالی کہ شوہر از آن آگاهی ندارد، باردار بودن خود را مخفی کند، و تا وقتی کہ از آن شکم زایمان نکرده است، شوہرش بہ او سزاوارتر است. - . تفسیر عیاشی 1 : 115 -

****[ترجمه]**

«26»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْمَطْلَقَةُ تَبَيَّنُ عِنْدَ أَوَّلِ قَطْرِهِ مِنَ الْحَيْضَةِ الثَّالِثَةِ(4).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** زرارہ از امام باقر علیہ السلام روایت کرد کہ فرمود: زن مطلقہ با اولین قطره از خون حیض سوم، عدہ اش تمام می شود. - . تفسیر عیاشی 1 : 115 -

****[ترجمه]**

«27»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي الْمَرْأَةِ إِذَا طَلَّقَهَا زَوْجُهَا مَتَى تَكُونُ أَمْلَكَ بِنَفْسِهَا قَالَ إِذَا رَأَتْ الدَّمَ مِنَ الْحَيْضَةِ الثَّالِثَةِ فَقَدْ بَانَ(5).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** عبدالرحمن بن ابی عبداللہ از امام صادق علیہ السلام روایت کرد کہ ایشان درباره زنی کہ شوہرش طلاقش دادہ است و اینکہ چہ زمانی زن نسبت بہ خود اختیار کامل دارد؟! فرمود: ہرگاہ خونِ حیض سوم را دید، بائن می گردد. - . تفسیر عیاشی 1 : 115 -

****[ترجمه]**

قَالَ زُرَّارَةُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْأَقْرَاءُ هِيَ الْأَطْهَارُ وَ قَالَ الْقُرَّةُ مَا بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ (6).

**[ترجمه] زرارہ گفت: امام صادق علیہ السلام فرمود: «أقراء» یعنی پاکى ها. و فرمود: قُرَّة، فاصله بين دو حیض است. - . تفسیر عیاشی 1 : 115 -

**[ترجمه]

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي بَكْرِ الْخَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ- وَ الَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا جَنَّ النِّسَاءُ بِخَاصِمِن رَّسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قُلْنَ لَا نَصِيرَ فَقَالَ لَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَأَنْتِ إِحْدَاكُن إِذَا مَاتَ زَوْجُهَا أَخَذَتْ بَعْرَهُ فَأَلْقَتْهَا خَلْفَهَا فِي دُوبِيرِهَا فِي خَدْرِهَا ثُمَّ قَعَدَتْ فَإِذَا كَانَ مِثْلُ ذَلِكَ الْيَوْمِ مِنَ الْحَوْلِ أَخَذَتْهَا فَفَتَّتَهَا ثُمَّ اكْتَحَلَتْ بِهَا ثُمَّ تَزَوَّجَتْ فَوَضَعَ اللَّهُ عَنْكَ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ (7).

ص: 188

1- 1. تفسیر العیاشی ج 1 ص 115.

2- 2. تفسیر العیاشی ج 1 ص 115.

3- 3. تفسیر العیاشی ج 1 ص 115.

4- 4. تفسیر العیاشی ج 1 ص 115.

5- 5. تفسیر العیاشی ج 1 ص 115.

6- 6. تفسیر العیاشی ج 1 ص 115.

7- 7. تفسیر العیاشی ج 1 ص 115.

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** ابوبکر حضرمی، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: چون آیه «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» نازل شد، زنان آمدند و آمدبا رسول الله صلی الله علیه و آله بحث کردند و گفتند: ما این مقدار صبر نمی کنیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: (پیش از بعثت من)، اگر زنی از شما، شوهر خود را از دست می داد، پیشکلی را به پشت خود در اتاقتی در خدر «پرده سرا»، می انداخت و چون یک سال از آن روز سپری می شد، آن پیشکل را برمی داشت و تکه تکه می کرد و با آن، بر چشمانش سرمه می کشید و سپس ازدواج می کرد. پس خداوند، انتظار هشت ماه را از دوش شما برداشته است. - تفسیر عیاشی 1 : 115 -

****[ترجمه]**

«30»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: فِي امْرَأَةٍ تُوَفِّي عَنْهَا زَوْجَهَا لَمْ يَمْسَسْهَا قَالَ لَا تَنْكِحُ حَتَّى تَعُدَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا عِدَّةَ التَّوَفَّى عَنْهَا زَوْجَهَا (1).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از ایشان شنیدم، در مورد زنی که شوهرش مرده و با او تماسی نداشته است می فرمود: زن نباید ازدواج کند تا وقتی که چهار ماه و ده روز عده زن شوهرمرده را نگاه دارد. - تفسیر عیاشی 1 : 121 -

****[ترجمه]**

«31»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ قَالَ مَنْسُوخَةٌ نَسَخْتُهَا - يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا وَنَسَخْتُهَا آيَةَ الْمِيرَاثِ (2).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره آیه «مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ»، {آنان را تا یک سال بهره مند سازند و [از خانه شوهر] بیرون نکنند.} سؤال کردم، فرمود: این آیه توسط آیه «يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا»، {همسران [چهار ماه و ده روز انتظار می برند.]} و نیز آیه میراث نسخ شده است. - تفسیر عیاشی 1 : 122 -

****[ترجمه]**

«32»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا - إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا قَالَ هُوَ طَلَبُ الْحَلَالِ - وَ لَا تَعِزُّوهُنَّ عِدَّةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ أَلَيْسَ يَقُولُ الرَّجُلُ لِلْمَرْأَةِ قَبْلَ

أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا مُوعِدُكَ بَيْتَ فُلَانٍ ثُمَّ يَطْلُبُ إِلَيْهَا أَلَا تَسْبِقُهُ بِنَفْسِهَا إِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهَا قُلْتُ فَقَوْلُهُ إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا قَالَ هُوَ طَلَبُ الْحَلَالِ فِي غَيْرِ أَنْ يُعْزِمَ عِدَّةَ النِّكَاحِ - حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ (3).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** عبدالله بن سنان از پدرش نقل کرد که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا»، {ولی با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید، مگر آنکه سخنی پسندیده بگویید.} سؤال کردم، فرمود: یعنی درخواست حلال. «و لَا تَعِزُّوهُنَّ عِدَّةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ»، {و به عقد زناشویی تصمیم مگیرید، تا زمان مقرر به سرآید.} آیا اینگونه نیست که پیش از تمام شدن عده، مرد به زن می گوید: وعده تو خانه فلانی است، آنگاه از او می خواهد که وقتی عده اش تمام شد، خودش زودتر به آنجا نرود. گفتم: پس آیه «إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا»، {مگر آنکه سخنی پسندیده بگویید.} چیست؟ فرمود: درخواست حلال است بدون قصد به عقد نکاح «حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ». - تفسیر عیاشی 1 : 122 -

****[ترجمه]**

«33»

و فِي خَبَرٍ رَفَاعَةَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَوْلًا مَعْرُوفًا قَالَ تَقُولُ خَيْرًا (4).

****[ترجمه]و در روایت رفاعه از آن حضرت علیه السلام آمده است: «قَوْلًا مَعْرُوفًا»، {سخن پسندیده.} یعنی حرف خیر بزنی. - تفسیر عیاشی 1 : 122 -**

****[ترجمه]**

«34»

شی، [تفسیر العیاشی] وَ فِي رَوَايَةٍ أَبِي بَصِيرٍ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا قَالَ هُوَ الرَّجُلُ يَقُولُ لِلْمَرْأَةِ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا أُوعِدُكَ بَيْتَ فُلَانٍ فَلَا يَلْتَفِتُ وَ يَرْفُثُ مَعَهَا (5).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** در روایت ابوبصیر از آن حضرت علیه السلام آمده است که در توضیح «لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا»، {ولی با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید.} فرمود: یعنی مردی که پیش از تمام شدن عده به زن می گوید: با تو در خانه فلان وعده می گذارم، برای آنکه از آنان رفتار ناشایست سر برند. - تفسیر عیاشی 1 : 122 -

****[ترجمه]**

«35»

شيء، [تفسير العياشي] و في رواية عبد الله بن سنان قال أبو عبد الله عليه السلام: هُوَ قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا مَوْعِدُكَ بَيْتُ أَبِي فَلَا تَمَّ يَطْلُبُ إِلَيْهَا إِلَّا تَسْبِقَهُ
بِنَفْسِهَا إِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهَا(6).

ص: 189

- 1- 1. تفسير العياشي ج 1 ص 121.
- 2- 2. تفسير العياشي ج 1 ص 122.
- 3- 3. تفسير العياشي ج 1 ص 122.
- 4- 4. تفسير العياشي ج 1 ص 122.
- 5- 5. تفسير العياشي ج 1 ص 122.
- 6- 6. تفسير العياشي ج 1 ص 123.

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** در روایت عبدالله بن سنان آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: آن، کلامی است که مرد پیش از تمام شدن عده به زن بگوید: وعده تو در خانه ابوفلانی است، آنگاه از او بخواهد که وقتی عده اش تمام شد، خودش زودتر نزد آن مرد نرود. - تفسیر عیاشی 1 : 123 -

****[ترجمه]**

«36»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: فِي قَوْلِ اللَّهِ: لَكِنْ لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا قَالَ الْمَرْأَةُ فِي عِدَّتِهَا تَقُولُ لَهَا قَوْلًا جَمِيلًا تُرَعِّبُهَا فِي نَفْسِكَ وَلَا تَقُولُ إِنِّي أَصْنَعُ كَذَا وَ أَصْنَعُ كَذَا الْفَبِيحُ مِنَ الْأَمْرِ فِي الْبُضْعِ وَ كُلُّ أَمْرٍ قَبِيحٍ (1).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در توضیح «وَلَكِنْ لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا»، {ولی با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید، مگر آنکه سخنی پسندیده بگویید.} فرمود: زنی که در عده است، به او سخن زیبایی می گوید تا او را به خودت مایل سازی، و نمی گوید من فلان کار و فلان کار قبیح جنسی و هر امر قبیحی را انجام می دهم. - تفسیر عیاشی 1 : 123 -

****[ترجمه]**

«37»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُسْعَدَةَ بِنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا قَالَ يَقُولُ الرَّجُلُ لِلْمَرْأَةِ وَ هِيَ فِي عِدَّتِهَا يَا هَذِهِ مَا أَحَبُّ لِي مَا أَسْرَكِ وَ لَوْ قَدْ مَضَى عِدَّتُكَ لَا تَقُوْتِي [تَقُوْتِيْنِي] إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَلَا تَسْبِقِيْنِي بِنَفْسِكَ وَ هَذَا كُلُّهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَعْرِضُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ (2).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** مسعده بن صدقه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در توضیح آیه «إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا»، {مگر آنکه سخنی پسندیده بگویید.} فرمود: مرد خطاب به زن که در دوره عده اش به سر میرسد میگوید: ای خانم! من بسیار دوست دارم تو را شادمان کنم و زمانی که دوره عدهات تمام شود، ان شاء الله از خاطر من نخواهی رفت، پس خودت از من پیشی نگیر! این امر باید بدون اقدام به اجرای صیغه عقد ازدواج صورت گیرد. - تفسیر عیاشی 1 : 123 -

****[ترجمه]**

«38»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ كَيْفَ صَارَتْ عِدَّةُ الْمَطْلَقَةِ ثَلَاثَ حَيَضٍ أَوْ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ وَ صَارَتْ عِدَّةُ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا فَقَالَ إِمَّا عِدَّةُ الْمَطْلَقَةِ ثَلَاثَةٌ قَرُوءٌ فَلَا سِتْرََاءَ الرَّجْمِ مِنَ الْوَلَدِ وَ إِمَّا عِدَّةُ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا فَإِنَّ اللَّهَ شَرَطَ لِلنِّسَاءِ شَرْطًا وَ شَرَطَ عَلَيْهِنَّ شَرْطًا فَلَمْ يَجَزْ فِيمَا شَرَطَ لَهُنَّ وَ لَمْ يَجَزْ فِيمَا شَرَطَ عَلَيْهِنَّ إِمَّا مَا شَرَطَ لَهُنَّ فَفِي الْإِيلَاءِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ إِذْ يَقُولُ لِلَّذِينَ يُولُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَلَمْ يَجَزْ لِأَحَدٍ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ لِعِلْمِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنَّهَا غَايَةُ صَبْرِ الْمَرْأَةِ مِنَ الرَّجُلِ وَ أَمَّا مَا شَرَطَ عَلَيْهِنَّ فَإِنَّهُ أَمْرُهَا أَنْ تَعْتَدَ إِذَا مَاتَ زَوْجُهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَتَأْخُذَ لَهُ مِنْهَا عِنْدَ مَوْتِهِ مَا أَخَذَ مِنْهَا لَهَا فِي حَيَاتِهِ (3).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** امام باقر علیه السلام روایت کرد و گفت: به ایشان گفتم: فدایت گردم، چگونه است که عده مطلقه سه حیض یا سه ماه است و عده زن شوهر مرده چهار ماه و ده روز؟! فرمود: اینکه عده مطلقه سه قره شده، به خاطر استبراء رجم از فرزند است؛ و اما در مورد عده زن شوهر مرده، خداوند شرطی را به نفع زنان و شرطی را بر علیه آنان قرار داده و در آنچه برایشان شرط کرده و آنچه بر علیه شان شرط کرده، ستمی روا نداشته است. شرطی که به نفعشان گذاشته آن است که در ایلاء، به مردان چهار ماه فرصت داده و می فرماید: «لِلَّذِينَ يُولُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ»، {برای کسانی که به ترک همخوابگی با زنان خود، سوگند می خورند [ایلاء]، چهار ماه انتظار [و مهلت] است.} پس ایلاء برای هیچ مردی بیش از چهار ماه جایز نیست، زیرا خداوند تبارک و تعالی می داند که نهایت صبر و طاقت زن نسبت به مرد چهار ماه است؛ اما شرطی که بر علیه آنها گذاشته این است که به آنها امر فرموده تا اگر زنی شوهرش مرد، چهار ماه عده نگاه دارد، پس چیزی را که برای زن در حال حیات شوهرش قرار داده بود، هنگام مرگ شوهر از او گرفته است. - تفسیر عیاشی 1 : 122 -

****[ترجمه]**

«39»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: وَ الَّذِينَ يَتَوَقَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ قَالَ مَسْخُوحَةٌ نَسَخَتْهَا آيَةٌ- يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا وَ نَسَخَتْهَا آيَةُ الْمِيزَانِ (4).

ص: 190

1- 1. تفسیر العیاشی ج 1: 123.

2- 2. تفسیر العیاشی ج 1: 123.

3- 3. تفسیر العیاشی ج 1 ص 122.

4- 4. تفسیر العیاشی ج 1: 129.

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** معاویه بن عمار گفت: از آن حضرت در مورد آیه «وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجاً وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ»، {و کسانی از شما که مرگشان فرا می رسد، و همسرانی بر جای می گذارند، [باید] برای همسران خویش وصیت کنند که آنان را تا یک سال بهره مند سازند و [از خانه شوهر] بیرون نکنند.} سؤال کردم، فرمود: این آیه توسط آیه «يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» {همسران} چهار ماه و ده روز انتظار می برند.} و آیه میراث نسخ شده است. - . تفسیر عیاشی 1 : 129 -

****[ترجمه]**

«40»

شبی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي بصير قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجاً وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ قَالَ هِيَ مَسْجُوعَةٌ قُلْتُ وَ كَيْفَ كَانَتْ قَالَ كَانَ الرَّجُلُ إِذَا مَاتَ أَتَفَقَّ عَلَى أَمْرَاتِهِ مِنْ صُلْبِ الْمَالِ حَوْلًا ثُمَّ أَخْرَجَتْ بِهَا مِيرَاثَ ثُمَّ نَسَخَتْهَا آيَةُ الرَّبِّعِ وَ الثَّمَنُ فَالْمَرْأَةُ يَنْفَقُ عَلَيْهَا مِنْ نَصِيبِهَا(1).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** از آن حضرت در مورد آیه «وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجاً وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ»، {و کسانی از شما که مرگشان فرا می رسد، و همسرانی بر جای می گذارند، [باید] برای همسران خویش وصیت کنند که آنان را تا یک سال بهره مند سازند و [از خانه شوهر] بیرون نکنند.} سؤال کردم، فرمود: این آیه نسخ شده است. گفتیم: چگونه؟ فرمود: در گذشته وقتی مرد فوت می کرد، تا یک سال از اصل مالش برای همسرش خرج نموده و سپس بدون میراث بیرونش می کردند. آنگاه آیه «یک چهارم» و «یک هشتم» نازل شد، و برای زن از نصیب خودش خرج می شود. - . تفسیر عیاشی 1 : 129 -

****[ترجمه]**

«41»

تَفْسِيرُ النُّعْمَانِيِّ، بِالإِسْنَادِ الَّذِي مَرَّ فِي كِتَابِ الْقُرْآنِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الْعِدَّةَ كَانَتْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ عَلَى الْمَرْأَةِ سَنَةً كَامِلَةً وَ كَانَ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ أَلْقَتْ الْمَرْأَةُ خَلْفَ ظَهْرِهَا شَيْئاً بَعْرَةً وَ مَا جَرَى مَجْرَاهَا ثُمَّ قَالَتْ الْبُعْلُ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ هَذِهِ فَلَا أَكْتَحِلُ وَ لَا أَمْتَشِطُ وَ لَا أَنْطِيبُ وَ لَا أَتَزَوَّجُ سَنَةً فَكَانُوا لَا يُخْرِجُونَهَا مِنْ بَيْنِهَا بَلْ يُجْزَوْنَ عَلَيْهَا مِنْ تَرْكِهَ زَوْجِهَا سَنَةً فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِي أَوَّلِ الْإِسْلَامِ - وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجاً وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَلَمَّا قَوِيَ الْإِسْلَامُ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى - وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغَ أَجْلُهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِلَّايَهُ.

****[ترجمه]تفسیر نعمانی:** با اسناد گذشته در کتاب القرآن از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است که فرمود: عده در زمان جاهلیت برای زن یک سال تمام بود، و هرگاه مرد فوت می کرد زن، چیزی مثل پیشک - سرگین - شتر یا چیزی شبیه آن را پشت سر خود میانداخت و می گفت: شوهر از این هم نزد من ناچیزتر است، نه سُرْمه می کشم و نه شانه می زنم و نه عطر استعمال می کنم و تا یک سال ازدواج نمی کنم. پس او را از خانه بیرون نمی کردند، بلکه تا یک سال از ترکه شوهرش برای او خرج می کردند. پس خداوند در اول ظهور اسلام، آیه «وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجاً وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ»، {و کسانی از شما که مرگشان فرا می رسد، و همسرانی بر جای می گذارند، [باید] برای همسران خویش وصیت کنند که آنان را تا یک سال بهره مند سازند و [از خانه شوهر] بیرون نکنند.} را نازل فرمود، و وقتی اسلام تقویت شد، خداوند آیه «وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغَ أَجْلُهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ...»، {و کسانی از شما که مرگشان فرا می رسد، و همسرانی بر جای می گذارند، [باید] برای همسران خویش وصیت کنند که آنان را تا یک سال بهره مند سازند و [از خانه شوهر] بیرون نکنند. پس اگر بیرون برونند، در آنچه آنان به طور پسندیده درباره خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست.} را نازل کرد.

****[ترجمه]**

«42»

وَرَوَاهُ ابْنُ قُؤْلُوبٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بِإِسْنَادِهِ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِثْلُهُ.

****[ترجمه]ابن قولویه** به نقل از سعد بن عبدالله با اسناد از آن حضرت علیه السلام، مثل این روایت را آورده است.

****[ترجمه]**

«43»

نَوَادِرُ الرَّائِدِي، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: أَتَتْ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنَتُهُ أُمُّ كَلْثُومٍ فِي عِدَّتِهَا حِينَ مَاتَ زَوْجُهَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ لِأَنَّهَا كَانَتْ فِي دَارِ الْإِمَارَةِ(2).

****[ترجمه]نوادیر الراوندی:** با اسناد به امام موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام فرمود: ام کلثوم دختر علی علیه السلام، وقتی شوهرش عمر بن خطاب مرد، در زمان عده، نزد آن حضرت آمد، زیرا در دارالاماره بود. - . نوادر راوندی : 38 -

****[ترجمه]**

«44»

وَهَذَا الْإِسْنَادُ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا كَانَ لِلرَّجُلِ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ فَطَلَّقَ إِحْدَاهُنَّ لَا يَتَزَوَّجُ حَتَّى يَنْقَضِيَ عِدَّةُ الَّتِي طَلَّقَ(3).

****[ترجمه]و** با همین اسناد گفت: علی علیه السلام فرمود: اگر مرد چهار زن داشت و یکی از آنها را طلاق داد، تا عده آن زن تمام نشده است، مرد حق ندارد ازدواج کند. - . نوادر الراوندی : 53 -

****[ترجمه]**

«45»

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي رَجُلٍ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ فَطَلَقَهَا لَيْسَ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ أُخْتَهَا

ص: 191

1- 1. تفسير العياشي ج 1: 129.

2- 2. نوادر الراوندي ص 38.

3- 3. نوادر الراوندي: 53.

وَلَا عَمَّتَهَا وَلَا خَالَتَهَا حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا(1).

**[ترجمه]و آن حضرت علیه السلام درباره مردی که زنی داشت و طلاقش داد فرمود: تا عده آن زن تمام نشده، مرد حق ندارد با خواهر، عمه و خاله او ازدواج کند. - نوادر راوندی : 53 -

**[ترجمه]

«46»

و قَالَ: فِي الرَّجُلِ تَزْنِي أَمَتُهُ لَا يَقْرُبُهَا حَتَّى يَسْتَبْرِئَهَا(2).

**[ترجمه]و درباره مردی که کنیزش زنا می کند فرمود: تا کنیز را استبراء نکرده است، نباید با او نزدیکی کند. - نوادر راوندی : 53 -

**[ترجمه]

«47»

و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي الرَّجُلِ لَهُ امْرَأَةٌ فَحَلَيْتَ مِنْ غَيْرِهِ بِشَبْهِهِ أَوْ زَنَّا- لَا يَقْرُبُهَا حَتَّى يَبَيِّنَ أَنَّهَا حَامِلٌ أَمْ لَا(3).

**[ترجمه]و آن حضرت علیه السلام درباره مردی که زنی داشته که به شبیه یا زنا از مرد دیگری باردار شده است، فرمود: نباید با او نزدیکی کند تا معلوم شود که باردار است یا نه. - نوادر راوندی : 53 -

**[ترجمه]

«48»

كَتَابُ الْغَايَاتِ، مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الدِّلْمِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ كَيْفَ صَارَتْ عِدَّةُ الْمُطَلَّغَةِ ثَلَاثَ حِيضٍ أَوْ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَ عِدَّةُ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَقَالَ أَمَّا عِدَّةُ الْمُطَلَّغَةِ ثَلَاثَةٌ قُرْءٌ فَلَا يَسْتَبْرَأُ الرَّجُلُ مِنَ الْوَلَدِ وَ أَمَّا عِدَّةُ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا فَإِنَّ اللَّهَ شَرَطَ لِلنِّسَاءِ شَرْطًا وَ شَرَطَ عَلَيْهِنَ شَرْطًا فَلَمْ يَحَاطَبْنِ فِيمَا شَرَطَ لَهُنَّ وَ لَمْ يَجَزْ فِيمَا شَرَطَ عَلَيْهِنَ أَمَّا مَا شَرَطَ لَهُنَّ فِي الْإِبْلَاءِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ إِذَا يَقُولُ لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرِيصُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَلَا يَجُوزُ لِأَحَدٍ أَكْثَرُ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فِي الْإِبْلَاءِ لِعَلِّمَهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى غَايَةَ صَبْرِ الْمَرْأَةِ مِنَ الرَّجُلِ وَ أَمَّا مَا شَرَطَ عَلَيْهِنَ فَإِنَّهُ أَمْرُهَا أَنْ تُعَدَّ إِذَا مَاتَ عَنْهَا زَوْجُهَا مِنْهُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَأَخَذَ مِنْهَا لَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ مَا أَخَذَ مِنْهَا فِي حَيَاتِهِ عِنْدَ إِبْلَائِهِ وَ لَمْ يَذْكُرِ الْعَشْرَةَ الْأَيَّامَ فِي الْعِدَّةِ- [الْعِدَّةُ] مَعَ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْهُرِ(4).

**[ترجمه]کتاب الغایات: محمد بن سلیمان دلمی از امام باقر علیه السلام روایت کرد و گفت: گفتم: چگونه است که عده زن مطلقه سه حیض یا سه ماه است، ولی عده زن شوهر مرده چهار ماه؟! فرمود: سه قرء بودن عده مطلقه، برای استبراء رحم از بچه است، اما دلیل این که عده زنی که شوهرش از دنیا رفته، چهار ماه و ده روز می باشد، این است که خداوند شرطی را به نفع زنان و شرطی را به ضرر آنان قرار داده است و در این دو شرط، هیچ گناهی نسبت به آنان مرتکب نشده است. آن شرطی که به نفع زنان می باشد، این است که انتظار آنها در ایلاء (این که مرد سوگند یاد کند که با زن خود آمیزش نکند) چهار ماه است. خداوند می فرماید: «لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرِيصُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ»، {برای کسانی که به ترک هم خوابگی با زنان خود، سوگند می خورند [ایلاء]، چهار ماه انتظار [و مهلت] است.} پس برای کسی، ایلاء بیش از چهار ماه جایز نیست، زیرا خداوند تبارک و تعالی نهایت صبر زن نسبت به مرد را می داند. اما چیزی که بر علیه آنان شرط کرده این است که به زن امر فرموده تا اگر شوهرش مرد، چهار ماه از وی عده نگاه دارد، بنابراین خداوند چیزی را که در زمان حیات شوهر، هنگام ایلاء مرد برای زن قرار داده بود، در زمان مرگ شوهر از زن خواسته است، و خداوند ده روز را در بحث عده، همراه با چهار ماه نیاورد. - کتاب الغایات : 87 -

**[ترجمه]

«49»

و رَوَى أَبُو سَمِينَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الزِّيَّاتُ عَنِ ابْنِ أَسْلَمَ عَنْ رَجُلٍ عَنِ الرَّصَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِثْلَ ذَلِكَ وَ زَادَ فِي الْحَدِيثِ فَقَالَ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ غَايَةَ صَبْرِ الْمَرْأَةِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فِي تَرْكِ الْجَمَاعِ فَمِنْ ثَمَّ أُوجِبَتْ عَلَيْهَا وَ لَهَا(5).

ص: 192

- 1- 1. نوادر الراوندي ص 53.
- 2- 2. نوادر الراوندي ص 53.
- 3- 3. نوادر الراوندي ص 53.
- 4- 4. کتاب الغایات: 87.
- 5- 5. کتاب الغایات: 88.

****[ترجمه]** از امام رضا علیه السلام مثل روایت قبلی نقل شده، با این اضافه: پس امام فرمود: خداوند می دانست که نهایت صبر زن در ترک جماع، چهار ماه است؛ از این رو چهار ماه را بر او و برای او واجب فرمود. - کتاب الغایات : 88 -

****[ترجمه]**

البقره: وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ إِلَى قَوْلِهِ وَ فِي الرِّقَابِ (1).

البلد: فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ- وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ- فَكُّ رَقَبَةٍ (2).

lt;meta info=" - وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ... وَ فِي الرِّقَابِ. - بقره / 177 -

{و مال [خود] را با وجود دوست داشتنش... در [راه آزاد کردن] بندگان بدهد.}

- فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ * وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ * فَكُّ رَقَبَةٍ. - بلد / 11 - 12 -

{و [لی] نخواست از گردنه [عاقبت نگری] بالا رود! * و تو چه دانی که آن گردنه [سخت] چیست؟ * بنده ای را آزادکردن.}

**[ترجمه]

لی، [الأمالی] للصدوق ابنُ إِبْرِيْسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ الْبُطَّائِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ وَ الْكِنَانِيِّ مَعًا عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ أَعْتَقَ نَسَمَةً مُؤْمِنَةً بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ (3).

**[ترجمه]امالی صدوق: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: کسی که یک بنده مؤمن آزاد کند، خداوند خانه ای در بهشت برایش می سازد. - . امالی صدوق : 552 -

**[ترجمه]

ل، [الخصال] حَمَزَةُ الْعُلَوِيُّ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُمَانَ بْنِ عِيْسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَرْبَعَةٌ يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ أَقَالَ نَادِمًا أَوْ أَغَاثَ لَهْفَانًا أَوْ أَعْتَقَ نَسَمَةً أَوْ زَوَّجَ عَزْبًا (4).

**[ترجمه]خصال: سماعه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: چهار کس هستند که خداوند عزوجل در روز قیامت به آنها نظر می کند: کسی که از شخص پشیمانی درگذرد، یا به فریاد مصیبت زده ای برسد، یا بنده ای آزاد کند و یا به شخص مجرکی زن بدهد. - . خصال 1 : 152 -

**[ترجمه]

ل، [الخصال]: فِيمَا أَوْصَى بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَلِيُّ لَا تُمَاكِسْ فِي أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ فِي شِرَاءِ الْأَصْحِيَّةِ وَ الْكَفَنِ وَ النَّسَمَةِ وَ الْكِرَى إِلَى مَكَّةَ (5).

**[ترجمه]خصال: در سفارشهای پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام این بود: ای علی، برای چهار چیز چانه زنی نکن: در خریدن قربانی، کفن، بنده و کرایه کردن مرکب به سوی مکه. - . خصال 1 : 167 -

**[ترجمه]

مع، [معانی الأخبار] ل، [الخصال] فِي خَيْرِ أَبِي ذَرٍّ: أَنَّهُ سُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَيُّ الرِّقَابِ أَفْضَلُ قَالَ:

ص: 193

1- 1. سورة البقره: 177.

2- 2. سورة البلد: 11- 12.

3- 3. أمالی الصدوق ص 552.

4- 4. الخصال ج 1 ص 152.

5- 5. الخصال ج 1 ص 167.

أَغْلَاهَا ثَمَنًا وَ أَنْفَسَهَا عِنْدَ أَهْلِهَا(1).

**[ترجمه]معانی الاخبار ، خصال: در روایت ابوذر آمده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد: کدام برده ها بهترند؟ فرمود: آن که قیمتش بیشتر، و نزد خویشان خود عزیزتر باشد. - . خصال 2 : 300 ، معانی الاخبار : 333 ؛ ضمن حدیثی طولانی در هر دو کتاب. -

**[ترجمه]

«5»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً فَهِيَ فِدَاؤُهُ مِنَ النَّارِ كُلِّ عُضْوٍ مِنْهَا فِدَاءٌ عُضْوٍ مِنْهُ(2).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: ابوقلابه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: کسی که بنده ای آزاد کند، آن بنده، فدیة آزادپاش از آتش است. هر عضو از آن بنده، فدیة عضو برابر آن در آزاد کننده است. - . امالی طوسی 2 : 4 با سندی متفاوت -

**[ترجمه]

«6»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی ابْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بُصَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ أَبِي نُعَيْمٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَبِي نُعَيْمٍ قَالَ: سَمِعْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ تُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهَا عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً كَانَ لَهُ بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْهَا فَكَأَكُ عُضْوٍ مِنْهُ مِنَ النَّارِ(3).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: حکم بن ابونعیم گفت: از فاطمه دختر علی علیه السلام شنیدم که از پدرش حدیث می کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که بنده مؤمنی را آزاد کند، برابر هر عضوی از آن بنده، آزادی همان عضو از خودش از آتش است. - . امالی طوسی 2 : 4 رمز درج شده برای آن «لی» (امالی صدوق) بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«7»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادٍ عَنْ رِبْعِيِّ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَنْ أَعْتَقَ مُسْلِمًا أَعْتَقَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْهُ عُضْوًا مِنَ النَّارِ(4).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: سماعة از امام باقر علیه السلام روایت کرد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که مسلمانی را آزاد کند خداوند برابر هر عضو از آن مسلمان، عضوی از وی را از آتش آزاد سازد. - . ثواب الاعمال : 123 -

**[ترجمه]

«8»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيْنَانَ عَنْ بَشِيرِ النَّبَالِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ أَعْتَقَ نَسَمَةً صَالِحَةً لَوَجِبَ اللَّهُ كَفْرَ اللَّهِ عَنْهُ مَكَانَ كُلِّ عُضْوٍ مِنْهُ عُضْوًا مِنَ النَّارِ(5).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: بشیر نبال از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: کسی که بنده صالحی را به خاطر خدا آزاد کند، خداوند هر عضوی از آزاد شده را، کفاره همان عضویش از آتش قرار دهد. - . ثواب الاعمال : 124 -

**[ترجمه]

«9»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَنْ أَعْتَقَ مُؤْمِنًا أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْهُ عُضْوًا مِنَ النَّارِ وَ إِنْ كَانَتْ أُنْثَى أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عُضْوَيْنِ عُضْوًا مِنَ النَّارِ لِأَنَّ الْمَرْأَةَ نِصْفُ مِنَ الرَّجُلِ(6).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: کسی که بنده مؤمنی را آزاد کند، خداوند برابر هر عضو از او، عضوی از وی را از آتش آزاد سازد، و اگر بنده مؤنث بود، خداوند برابر هر دو عضو از او، عضوی از وی را از آتش آزاد سازد، زیرا زن نصف مرد است. - . ثواب الاعمال : 124 -

**[ترجمه]

«10»

سن، [المحاسن] الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَرْبَعٌ مَنْ أَتَى بِوَاجِدَةٍ مِنْهُنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ

ص: 194

1- 1. الخصال ج 2 ص 300 و معانی الأخبار ص 333 ضمن حدیث طویل فیهما.

2- 2. أمالی الطوسی ج 2 ص 4 بسند آخر.

3- 3. أمالی الطوسی ج 2 ص 4 و كان الرمز (لی) أمالی الصدوق و هو خطأ.

4- 4. ثواب الأعمال ص 123.

5- 5. ثواب الأعمال ص 124.

6- 6. ثواب الأعمال ص 124.

مَنْ سَقَى هَامَةً ظَامِيَةً أَوْ أَشْبَعَ كَبِدًا جَائِعَةً أَوْ كَسَا جِلْدَهُ عَارِيَةً أَوْ أَعْتَقَ رَقَبَةً عَانِيَةً(1).

**[ترجمه]محاسن: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: چهار چیز است که هر کس یکی از آنها را انجام دهد وارد بهشت گردد: کسی که سر تشنه ای را آب دهد، یا جگری گرسنه را سیر سازد، یا پوستی برهنه را بپوشاند، یا بنده ای اسیر را آزاد سازد. - محاسن : 294 : رمز درج شده برای آن «مل» بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«11»

سنن، [المحاسن] أَبِي عَنْ فَضَالَةَ عَنْ سَيْفٍ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْخَضْرَمِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ حَلَفَ لِلسُّلْطَانِ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ فَقَالَ إِذَا خَشِيَ سَيْفَهُ وَ سَطَوْتَهُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ يَا أَبَا بَكْرٍ إِنَّ اللَّهَ يَغْفُو وَ النَّاسُ لَا يَغْفُونَ(2).

**[ترجمه]محاسن: ابوبکر خضرمی گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی نزد سلطان قسم به طلاق یا آزادکردن بنده خورده است! فرمود: اگر از شمشیر یا قدرت او ترسیده، چیزی بر عهده اش نیست. ای ابوبکر، خداوند می بخشاید ولی مردم نمی بخشایند. - محاسن : 339 -

**[ترجمه]

«12»

سنن، [المحاسن] أَبِي عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ وَ الْبَزْطِيِّ مَعًا عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُسْتَكْرَهُ عَلَى الْيَمِينِ فَيَحْلِفُ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ وَ صَدَقَهُ مَا يَمْلِكُ أَلَيْزَمُهُ ذَلِكَ فَقَالَ لَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَضِعَ عَنْ أُمْتِي مَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ لَمْ يَطِيقُوا وَ مَا أَخْطَأُوا(3).

**[ترجمه]محاسن: ابوالحسن و بزطی هر دو از امام کاظم علیه السلام روایت کردند: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که مجبور می شود به طلاق و آزاد کردن بنده و صدقه اموالش قسم بخورد: آیا آن کار بر عهده اش قرار می گیرد؟ گفت: نه، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از عهده اُمت من، آنچه که بر آن مجبور شده اند و توان آن را ندارند و آنچه به خطا انجام داده اند، برداشته شده است. - محاسن : 339 -

**[ترجمه]

«13»

سنن، [المحاسن] أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ عَاذَةَ الْكَلْبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّا نُسْتَحْلِفُ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ فَمَا تَرَى أَحْلِفُ لَهُمْ قَالَ أَحْلِفُ لَهُمْ بِمَا أَرَادُوا إِذَا حَفَّتْ(4).

**[ترجمه]محاسن: معاذ عبا فروش گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: برای طلاق و آزاد کردن بنده از ما قسم می گیرند، نظر شما چیست؟ آیا برایشان قسم بخورم؟ فرمود: هرگاه ترس و بیم داشتی، برایشان در مورد هرچه که خواستند قسم بخور؟ - محاسن : 339 -

**[ترجمه]

«14»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً أَنْتَنِي كَانَتْ أَوْ ذَكَرًا أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْ أَعْضَائِهِ عُضْوًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ(5).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: کسی که بنده مؤمن مؤنث یا مذکری را آزاد کند، خداوند برابر هر عضوی از آن بنده، عضوی از خودش را از آتش آزاد فرماید. - فقه الرضا : 41 -

**[ترجمه]

«15»

کِتَابُ الْغَارَاتِ، لِإِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّفَقِيِّ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ: أَعْتَقَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْفَ أَهْلِ بَيْتٍ بِمَا مَجَلَّتْ يَدَاهُ وَ عَرَقَتْ جَبِينُهُ.

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: أَعْتَقَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِمَّا عَمِلَتْ يَدَاهُ.

**[ترجمه]کتاب الغارات: عبدالله بن حسن گفت: علی علیه السلام با کارهایی که به خاطر آن دستهایش تاول زد و پیشانیاش به عرق نشست، هزار خانواده را آزاد کرد. و از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: علی علیه السلام از کار و دسترنج خودش، هزار بنده آزاد کرد.

**[ترجمه]

«16»

أَعْلَامُ الدِّينِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خَمْسَةٌ مَنْ آتَى اللَّهَ بِهِنَّ أَوْ وَاجَدَهُنَّ مِنْهُنَّ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ مَنْ سَقَى هَامَةً صَادِيَةً أَوْ حَمَلَ قَدَمًا خَافِيَةً أَوْ أَطْعَمَ كَبِدًا جَائِعَةً أَوْ كَسَا جِلْدَهُ عَارِيَةً أَوْ أَعْتَقَ رَقَبَةً عَانِيَةً.

ص: 195

- 2-2. المحاسن ص 339.
- 3-3. المحاسن ص 339.
- 4-4. المحاسن ص 339.
- 5-5. فقه الرضا ص 41.

****[ترجمه] أعلام الدين:** رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: پنج چیز است که هرکس آنها یا یکی از آنها را انجام دهد، بهشت بر او واجب گردد: کسی که تشنه ای را سیراب کند، یا پیاده ای را سوار کند، یا گرسنه ای را سیر نماید، یا برهنه ای را بپوشاند و یا بنده ای اسیر را آزاد کند .

****[ترجمه]**

باب 2 أحكام العتق و ما يجوز عتقه في الكفارات و النذور

الأخبار

«1»

لى، [الأمالى] للصدوق ابن الوليد عن ابن أبيان عن الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير و محمد بن إسماعيل عن منصور بن يونس و علي بن إسماعيل عن منصور بن حازم عن الصادق عن أبيه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله: لا عتق قبل ملك (1).

****[ترجمه] امالی صدوق:** منصور بن حازم از امام صادق از پدرانش عليهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: تا بنده در ملک نیامده باشد، آزاد کردن جایی ندارد. - . امالی صدوق : 379 -

****[ترجمه]**

«2»

ما، [الأمالى] للشيخ الطوسى الغضائرى عن الصدوق: مثله (2).

****[ترجمه] امالی شیخ طوسی:** غضائری از صدوق مثل آن را روایت کرده است. - . امالی طوسی 2 : 37 -

****[ترجمه]**

«3»

ب، [قرب الإسناد] ابن طريف عن ابن غلوان عن الصادق عن أبيه عليهما السلام قال قال علي عليه السلام: لا طلاق لمن لا ينكح و لا عتاق لمن لا يملك و لو وضع يده على رأسها (3).

****[ترجمه] قرب الاسناد:** ابن غلوان از امام صادق از پدرش عليهم السلام روایت کرد که علی علیه السلام فرمود: کسی که نکاح نکرده، طلاق ندارد، و کسی که مالک بنده نشده، نمی تواند او را آزاد کند، هرچند دستش را روی سر بنده گذاشته باشد. - . قرب الاسناد : 42 -

****[ترجمه]**

«4»

ب، [قرب الإسناد] بهذا الإسناد قال قال علي عليه السلام: لا طلاق إلا من بعد نكاح و لا عتق إلا من بعد ملك (4).

****[ترجمه] قرب الاسناد:** با همین سند گفت: علی علیه السلام فرمود: طلاق نباشد مگر پس از نکاح، و آزاد کردن بنده حاصل نگردد مگر پس از مالک بنده شدن. - . قرب الاسناد : 50 -

****[ترجمه]**

«5»

نَوَادِرُ الرَّوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: مِثْلُهُ (5).

****[ترجمه] نوادر الراوندی:** به ذکر سند از حضرت موسی بن جعفر از پدرانش عليهم السلام مثل آن را آورده است. - . نوادر راوندی : 51 -

****[ترجمه]**

«6»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبُخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ

ص: 196

1- 1. أمالی الصدوق ص 379.

2- 2. أمالی الطوسى ج 2 ص 37.

3- 3. قرب الإسناد ص 42.

4- 4. قرب الإسناد ص 50.

5- 5. نوادر الراوندی ص 51.

قَالَ: لَا يَجُوزُ فِي الْعَتَاقِ الْأَعْمَى وَالْأَعُورُ وَالْمَقْعَدُ وَ يَجُوزُ الْأَشْلُ وَالْأَعْرَجُ (1).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابوالبختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که علی علیه السلام فرمود: در کفارات نمی توان بنده نابینا و یک چشم و زمینگیر را آزاد کرد: اما بنده شل، چلاق و معلول را می توان آزاد نمود. - . قرب الاسناد : 74 -

**[ترجمه]

«7»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيُّ عَنْ أَخِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الظَّهَارِ هَلْ يَجُوزُ فِيهِ عِتْقُ صَبِيٍّ قَالَ إِذَا كَانَ مَوْلُوداً وَلَدَ فِي الْإِسْلَامِ أَجْرَاهُ (2).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام روایت کرد و گفت: از آن حضرت درباره ظهار سؤال کردم که آیا در [کفاره] آن، آزاد کردن بنده نابالغ جایز است؟ فرمود: اگر مولودی باشد که در اسلام به دنیا آمده، کافی است. - . قرب الاسناد : 111 -

**[ترجمه]

«8»

و سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ عِتْقُ نَسَمَةٍ أَوْ يُعْتَقُ أَعْرَجٌ أَوْ أَشْلٌ قَالَ إِذَا كَانَ مِمَّنْ يَبِيعُ أَجْرًا عَنْهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ وَقَّتَ عَلَى نَفْسِهِ شَيْئاً فَعَلَيْهِ مَا وَقَّتَ (3).

**[ترجمه]و از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که آزاد کردن بنده بر او واجب شده است، آیا آزاد کردن بنده لنگ یا شل کفایت می کند؟ فرمود: اگر از بنده هایی باشد که فروش می رود کافی است، مگر اینکه بر خودش چیزی را معین کرده باشد، که باید همان چیزی را که معین کرده است انجام دهد. - . قرب الاسناد : 119 -

**[ترجمه]

«9»

و سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ أُيْهِمَا أَفْضَلُ أَنْ يُعْتَقَ شَيْخاً كَبِيراً أَوْ شَاباً جُلْدًا قَالَ أَعْتَقَ مَنْ أَغْنَى نَفْسَهُ الشَّيْخُ الضَّعِيفُ أَفْضَلُ مِنَ الشَّابِّ الْجُلْدِ (4).

**[ترجمه]و از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که آزاد کردن بنده بر او واجب شده است، کدام بهتر است: اینکه بنده ای پیر و سالخورده آزاد کند یا جوانی بُرنا؟ فرمود: آن را آزاد سازد که می تواند به خود برسد، پیر سالخورده از جوان نارس بهتر است. - . قرب الاسناد : 119 -

**[ترجمه]

«10»

و سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَعْتَقَ نِصْفَ مَمْلُوكٍ وَ هُوَ صَحِيحٌ مَا حَالُهُ قَالَ يَعْتَقُ النِّصْفَ وَ يُسْتَسْعَى فِي النِّصْفِ الْآخَرَ يَقَوْمُ قِيمَةَ عَدْلٍ (5).

**[ترجمه]و از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که نیمی از بنده خود را در حالی که سالم بوده، آزاد ساخته است؛ تکلیفش چیست؟ [فرمود:] نصف او را آزاد می کند، و بنده به خاطر نصف دیگر به کار واداشته می شود، و قیمت گذاری آن به همان اندازه عادلانه صورت می گیرد. - . قرب الاسناد : 120 -

**[ترجمه]

«11»

سنن، [المحاسن] عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارِزِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ ثُمَّ رُدَّتْ عَلَيْهِ فَلْيَعِدْهَا وَ لَا يَأْكُلْهَا لِأَنَّهُ لَا شَرِيكَ لِلَّهِ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَجْعَلُ لَهُ إِنَّمَا هِيَ بِمَنْزِلَةِ الْعَتَاقِ لَا يَصْلَحُ زَوْجاً بَعْدَ مَا يُعْتَقُ (6).

**[ترجمه]محاسن: طلحه بن زید از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که فرمود: کسی که صدقه ای بدهد و به او پس داده شود، باید آن را بازگرداند و از آن نخورد، زیرا خداوند در آن چیزی که برای خود قرار داده است، شریک ندارد. صدقه به منزله آزاد کردن بنده است که وقتی آزاد شد، دیگر به بردگی باز نمی گردد. - . محاسن : 252 -

**[ترجمه]

«12»

سنن، [المحاسن] أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا عَمِيَ الْغُلَامُ عَتَقَ (7).

**[ترجمه]محاسن: حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر غلام نابینا شد، آزاد است. - . محاسن : 625 -

**[ترجمه]

«13»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام] رَوَى عَنِ الْعَالِمِ أَنَّهُ قَالَ: لَا عِتْقَ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً أَنْتَى كَانَتْ أَوْ ذَكَرًا أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عَصُوٍ مِنْ أَعْضَائِهِ عَصُواً مِنْهُ مِنَ النَّارِ وَ صِفَهُ

-
- 1- 1. قرب الإسناد: 74.
 - 2- 2. قرب الإسناد: 111.
 - 3- 3. قرب الإسناد: 119.
 - 4- 4. قرب الإسناد: 119.
 - 5- 5. قرب الإسناد: 120.
 - 6- 6. المحاسن ص 252.
 - 7- 7. المحاسن ص 625.

كِتَابُ الْعَتَقِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مِنْ عَتَقَ فُلَانٌ بِنَ فُلَانٍ أَوْ فُلَانَةً غُلَامَهُ أَوْ جَارِيَتَهُ لَوَجْهِ اللَّهِ - لَا يُرِيدُ مِنْهُ جَزَاءٌ وَ لَا شُكُوراً عَلَى أَنْ يُقِيمَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتِيَ الزَّكَاةَ وَ يَحْجَّ الْبَيْتَ وَ يَصُومَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ يَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ يَنْتَزِعَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ وَ لَا يَكُونُ الْعَتَقُ إِلَّا لَوَجْهِ اللَّهِ خَالِصَةً وَ لَا عَتَقَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَ لَا يَبِينُ فِي اسْتِغْرَاهِ وَ لَا عَلَى سَكْرِ وَ لَا عَلَى عَصِيَّةٍ وَ لَا عَلَى مَعْصِيَةٍ (1).

**[ترجمه]فقه الرضا عليه السلام: از امام کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود: آزاد کردن فقط مخصوص برده های مؤمن است. کسی که برده مؤمنی را - چه مذکر و چه مؤنث - آزاد کند، خداوند در مقابل هر عضوی از آن برده، عضوی از آزاد کننده را از آتش آزاد فرماید.

صورت نوشته آزادی نامه: بسم الله الرحمن الرحيم؛ این شخص، آزاد شده فلان بن فلان است که فلان غلام یا کنیز خود را به خاطر خدا آزاد کرده و برای این کار پاداش و سیاسی نمی خواهد، بر این مبنا که وی نماز بخواند و زکاتش را بپردازد، و به حج برود و ماه رمضان را روزه بگیرد، و اولیاء خدا را دوست بدارد و از دشمنان خدا تبری جوید. و آزاد کردن بنده باید تنها برای رضای خدا و خالصانه باشد، و به خاطر غیر خدا حاصل نمی شود، و قسم خوردن اجباری و در حال مستی و عصبانیت و قسم برای گناه واقع نمی گردد. - فقه الرضا : 41 -

**[ترجمه]

«15»

ثبی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مَعْمَرِ بْنِ بَجِيٍّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يُطَاهِرُ امْرَأَتَهُ يَجُوزُ عَتَقُ الْمُؤَلَّوِدِ فِي الْكُفَّارَةِ فَقَالَ كُلُّ الْعَتَقِ يَجُوزُ فِيهِ الْمُؤَلَّوِدُ إِلَّا فِي كُفَّارَةِ الْقَتْلِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ - فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ يَعْنِي مَوْرَةً وَ قَدْ بَلَغَتْ الْحِنْنَ (2).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: معمر بن یحیی گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که با زنش طهار می کند. آیا برای کفاره، آزاد کردن بنده نوزاد کافی است؟ فرمود: در هر حکمی که باید بنده آزاد کرد، آزاد کردن نوزاد جایز است مگر کفاره قتل، زیرا خداوند می فرماید: «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ»، {بنده مؤمنی را آزاد کند} یعنی بنده ای که اقرار به ایمان کرده، به سن گناه کردن رسیده باشد. - تفسیر عیاشی 1 : 263 -

**[ترجمه]

«16»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ كُرْدَوَيْهِ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ كَيْفَ يُعْرِفُ الْمُؤْمِنَةَ قَالَ عَلَى الْفُطْرِ (3).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: کُردویه همدانی از امام کاظم علیه السلام روایت کرد: در مورد آیه «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ»، {بنده مؤمنی را آزاد کند.} که چگونه بنده مؤمن شناخته می شود؟ فرمود: بر فطرت. - تفسیر عیاشی 1 : 263 -

**[ترجمه]

«17»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الرَّقَبَةُ الْمُؤْمِنَةُ الَّتِي ذَكَرَ اللَّهُ إِذَا عَقَلَتْ وَ النَّسَمَةُ الَّتِي لَا تَعْلَمُ إِلَّا مَا قُلَّتْ وَ هِيَ صَغِيرَةٌ (4).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: سکونی از امام صادق از پدرش از علی علیه السلام روایت کرد که فرمود: «الرَّقَبَةُ الْمُؤْمِنَةُ» که خداوند ذکر کرده، بنده ای است که عاقل شده باشد و «النَّسَمَةُ» بنده نابالغی است که تنها چیزی را که به او می گویی، می فهمد. - تفسیر عیاشی 1 : 263 -

**[ترجمه]

«18»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النّوادر عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ أَعْتَقَ مَا لَا يَمْلِكُ فَهُوَ بَاطِلٌ وَ كُلُّ مَنْ قَبِلْنَا يَقُولُونَ - لَا طَلَاقَ وَ لَا عَتَاقَ إِلَّا بَعْدَ مَا يَمْلِكُ (5).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابویصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس بنده ای را آزاد کند که خودش مالک او نباشد، آزاد کردنش باطل است. همه کسانی که از ما هستند معتقدند که طلاق و عتق، تنها پس از آن است که ملکیت حاصل شده باشد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

**[ترجمه]

«19»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النّوادر ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يُجْزَى فِي الْقَتْلِ إِلَّا رَجُلٌ وَ يُجْزَى فِي الظَّهَارِ وَ كَفَّارَةِ الْيَمِينِ صَبِيٌّ (6).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: در کفاره قتل، فقط آزاد کردن مرد کفایت می کند، و در کفاره ظهار و کفاره قسم، آزاد کردن بنده غیر بالغ هم کافی است. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61 -

**[ترجمه]

«20»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النّوادر عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

- 1- 1. فقه الرضا ص 41.
- 2- 2. تفسير العياشي ج 1: 263.
- 3- 3. المصدر ج 1: 263.
- 4- 4. المصدر ج 1: 263.
- 5- 5. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 58.
- 6- 6. نفس المصدر ص 61.

كُلُّ الْعَتَقِ يَجُوزُ فِيهِ الْمَوْلُودُ إِلَّا فِي كَفَّارِهِ الْقَتْلُ فَإِنَّهُ لَا يَجُوزُ إِلَّا مَا قَدْ بَلَغَ وَ أَدْرَكَ قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ قَالَ عَنَى بِذَلِكَ مَقْرَهُ(1).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: معمر بن یحیی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: در همه کفارها، آزاد کردن نوزاد جایز است مگر در کفارها قتل، و در کفارها قتل، فقط آزاد کردن بنده بالغ جایز است. گفتیم: خداوند می گوید: «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ»، [بنده مؤمنی را آزاد کند.}، فرمود: مقصود بنده ای است که به ایمان اقرار کرده باشد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61 -

**[ترجمه]

«21»

کتاب الغایات، قَالَ عَلِیُّ عَلَیْهِ السَّلَامُ: أَنَا أَعْلَمُ بِشِرَارِكُمْ مِنَ الْبَيْطَارِ بِالدَّابَّةِ شِرَارِكُكُمْ الَّذِينَ لَا يُعْتَقُونَ مُحَرَّرَهُمْ قَالَ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ يُعْتَقُونَ النَّسَمَةَ ثُمَّ يَسْتَحْدِمُونَهَا وَ الْحَدِيثُ مُخْتَصَرٌ(2).

**[ترجمه] کتاب الغایات: علی علیه السلام فرمود: من به احوال بدان شما از دامپزشک به احوال چهارپایان آگاه ترم: بدان شما کسانی هستند که آزادشدگانشان را رها نمی سازند. گفتیم: چگونه؟ فرمود: برده را آزاد می کنند، آنگاه از او کار می کشند. مختصری از روایت. - کتاب الغایات : 91 -

**[ترجمه]

«22»

د،(3).

[العدد القویه] قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ بْنِ رُسْنَمٍ الطَّبْرِيُّ لَيْسَ التَّارِيخِيُّ: لَمَّا وَرَدَ سَبْعُ الْقُرْسِ إِلَى الْمَدِينَةِ أَرَادَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ بَيْعَ النِّسَاءِ وَ أَنْ يَجْعَلَ الرِّجَالُ عِبْدًا فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ أَكْرَمُوا كَرِيمَ كُلِّ قَوْمٍ فَقَالَ عُمَرُ قَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِذَا أَتَاكُمْ كَرِيمٌ كُلِّ قَوْمٍ فَانْكُرُوهُ وَ إِنْ خَالَفَكُمْ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ قَدْ أَلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَ رَغَبُوا فِي الْإِسْلَامِ وَ لَا يَدَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِي فِيهِمْ ذَرِيَّةٌ وَ أَنَا أَشْهَدُ اللَّهُ وَ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَعْتَقْتُ نَصِيبِي مِنْهُمْ لَوْجَهُ اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَ جَمِيعُ بَنِي هَاشِمٍ قَدْ وَهَبْنَا حَقَّنَا لَكَ فَقَالَ اللَّهُمَّ أَشْهَدُ أَنِّي قَدْ أَعْتَقْتُ مَا وَهَبُونِي لَوْجَهُ اللَّهُ فَقَالَ الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ قَدْ وَهَبْنَا حَقَّنَا لَكَ يَا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ اللَّهُمَّ أَشْهَدُ أَنَّهُمْ قَدْ وَهَبُوا لِي حَقَّهُمْ وَ قَبْلَتَهُ وَ أَشْهَدُكَ أَنِّي قَدْ أَعْتَقْتُهُمْ لَوْجَهُكَ فَقَالَ عُمَرُ لِمَ نَقَضْتَ عَلَيَّ عَزْمِي فِي الْأَعَاجِمِ وَ مَا الَّذِي رَغِبَكَ عَنْ رَأْيِي فِيهِمْ فَأَعَادَ عَلَيْهِ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ فِي إِكْرَامِ الْكِرَامِ فَقَالَ عُمَرُ قَدْ وَهَبْتُ لَكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا يَخْصِنِي وَ سَائِرَ مَا لَمْ يَوْهَبْ لَكَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُمَّ أَشْهَدُ عَلَى مَا قَالُوا وَ عَلَيَّ عِنْفِي إِيَّاهُمْ فَرُغِبَ جَمَاعَةٌ مِنْ قُرَيْشٍ فِي أَنْ يَسْتَنْكِحُوا النِّسَاءَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَؤُلَاءِ لَا يَكْرَهُنَّ عَلَيَّ ذَلِكَ وَ لَكِنْ يَخِيرُنَّ فَمَا اخْتَرْتُهُ عَمِلَ بِهِ فَأَشَارَ جَمَاعُهُ إِلَى شَهْرَبَانُوِيهِ بِنْتِ كَسْرَى فَخُيِّرَتْ وَ خُوطِبَتْ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ وَ الْجَمْعُ حُضُورُ فَقِيلَ لَهَا مَنْ تَخْتَارِينَ مِنْ خُطَايِكَ وَ هَلْ أَنْتِ مِنْ تَرِيدِينَ بَعْلًا فَسَكَتَتْ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ أَرَادَتْ وَ بَقِيَ الْإِخْتِيَارُ

ص: 199

1- 1. نفس المصدر ص 61.

2- 2. كتاب الغایات: 91.

3- 3. هكذا في أصل المؤلف قدس سره و قد مر في ج 46 ص 15.

فَقَالَ عُمَرُ وَ مَا عَلِمَكَ بِإِرَادَتِهَا الْبُعْلَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَانَ إِذَا أَتَتْهُ كَرِيمَةٌ قَوْمٍ لَا وَلِيَّ لَهَا وَ قَدْ خُطِيتْ يَأْمُرُ أَنْ يُقَالَ لَهَا أَنْتَ رَاضِيَةٌ بِالْبُعْلِ فَإِنْ اسْتَحْيَتْ وَ سَكَتَتْ جَعَلْتَ [جَعَلَ] إِذْنَهَا صِمَاتِهَا [صَمَتَهَا] وَ أَمَرَ بِتَرْوِيجِهَا وَ إِنْ قَالَتْ لَا لَمْ تُكْرَهُ عَلَى مَا تَخْتَارُهُ وَ إِنْ شَهَرِيَانُوهُ أُرِيَتْ الْخُطَابَ فَأَوْمَأَتْ بِيَدِهَا وَ اخْتَارَتْ الْحُسَيْنَ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَأَعْيَدَ الْقَوْلَ عَلَيْهَا فِي التَّخْيِيرِ فَأَشَارَتْ بِيَدِهَا وَ قَالَتْ بَلَّغْتَهَا هَذَا إِنْ كُنْتُ مُخْبِرَةً وَ جَعَلْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيَّهَا وَ تَكَلَّمَ حَدِيقَهُ بِالْخُطْبَةِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا اسْتُكِّفَ فَقَالَتْ شَاهُ زَنَانِ بِنْتُ كِسْرَى قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَهَ شَاهُ زَنَانِ نِيست مگر دختر محمد صلی الله علیه و آله و هی سیده النساءِ أَنْتِ شَهَرِيَانُوهُ وَ اخْتَكِ مَرْوَارِيدُ بِنْتُ كِسْرَى قَالَتْ أَرِيهِ (1).

***[ترجمه]العدد القویه: ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری - نه طبری تاریخ نگار - گفت: وقتی اسیران ایران وارد مدینه شدند، عمر تصمیم داشت زنان را بفروشد و مردان را به عنوان برده بگیرد. امیرمؤمنان علیه السلام گفت: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است: برجستان و محترمان هر قوم را محترم بداری! عمر گفت: این مطلب را شنیده ام که می فرمود: هرگاه فرد باشخصیت و محترم قومی نزد شما آمد، او را احترام کنید اگرچه مخالف شما باشد. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: اینها قومی هستند که تسلیم شمايند و به اسلام علاقه دارند، و من از نژاد اینها فرزندانى خواهم داشت! من خدا و شما را گواه می گیرم که سهم خود را از اینها در راه خدا آزاد نمودم. بنی هاشم همه گفتند: ما نیز سهم خود را به شما بخشیدیم. باز فرمود: خدایا شاهد باش، من حقى را که اینها به من بخشیدند در راه تو آزاد کردم. مهاجران و انصار گفتند: اى برادر رسول خدا، ما هم حق خود را به تو بخشیدیم. فرمود: خدایا اینها حق خود را به من بخشیدند و من از آنها پذیرفتم و تو را شاهد می گیرم که در راه خودت آزادشان کردم. عمر گفت: چرا تصمیم مرا در مورد عجم ها نقض کردی و چه چیز تو را به این کار واداشت؟ امیرمؤمنان فرمایش پیغمبر درباره احترام افراد با شخصیت را به یادش آورد. عمر گفت: اى ابوالحسن، من سهم خود و سهم اشخاصى را که بخشیده اند، به تو و خدا می بخشم. على علیه السلام گفت: خدایا تو شاهد گفته هاى ایشان باش و شاهد باش که من اینها را آزاد ساختم. گروهى از قریش تمایل داشتند با آن بانوان ازدواج کنند. امیرمؤمنان فرمود: نباید آنها را بر ازدواج مجبور کرد، باید اختیار را به خودشان داد، و هر انتخابى که داشتند، باید عمل شود. گروهى به شهربانو دختر یزدگرد اشاره نموده و اختیار انتخاب را به او دادند و از پشت پرده خواستگارى کردند، و در حضور جمع به او گفتند: از میان كسانى که از تو خواستگارى کرده اند، کدام را انتخاب می کنی؟ آیا علاقه به داشتن شوهر داری؟ او سکوت کرد. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: به شوهر علاقه دارد و حالا باید منتظر بود تا چه كسى را انتخاب کند. عمر گفت: از كجا فهمیدی که تصمیم به ازدواج دارد؟ فرمود: هرگاه بانوى محترمی از یک طائفه بدون سرپرست بود و نزد پیامبر مى آمد، وقتى از او خواستگارى مى شد، دستور مى داد به او بگویند: آیا به ازدواج تمایل داری؟ اگر خجالت مى کشید و سکوت مى کرد، همین سکوتش را دلیل اجازه اش قرار مى داد و دستور ازدواجش را صادر مى کرد؛ و اگر مى گفت نه، او را مجبور به پذیرش نمى کرد. خواستگاران را به شهربانو نشان دادند، او با دست به حسین بن علی علیه السلام اشاره کرد. باز از او تقاضای انتخاب کردند، این مرتبه نیز به حسین بن علی اشاره کرده، با زبان خودش گفت: اگر اختیار با من است، همین شخص! امیرمؤمنان را ولی خود قرار داد، و حدیقه خطبه عقد را خواند. امیرمؤمنان علیه السلام به او فرمود: اسمت چیست؟ گفت: شاه زنان دختر كسرى. امیرمؤمنان علیه السلام به او فرمود: نه، شاه زنان نیست مگر دختر محمد صلی الله علیه و آله و او سیده النساء است و تو شهربانویه و خواهرت مروارید است؟ گفت: آری! - . دلائل الإمامه : 82 -

***[ترجمه]

باب 3 التدبیر

الأخبار

«1»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبُخْتَرِيُّ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: مَا وَلَدَتِ الضَّعِيفَةُ الْعَتَقَهُ عَنْ دُبْرٍ بَعْدَ النَّدْبِيرِ فَهُوَ بِمَنْزِلَتِهَا يَرْقُونَ بِرِقَّتِهَا وَ يُعْتَقُونَ بِعِتْقِهَا وَ مَا وَلَدَ قَبْلَ ذَلِكَ فَهُمْ مَمَالِكُ لَا يَرْقُونَ بِرِقَّتِهَا وَ لَا يُعْتَقُونَ بِعِتْقِهَا (2).

***[ترجمه]قرب الاسناد: ابوالبختری از امام صادق از پدرش از علی علیهم السلام روایت کرد که فرمود: فرزندی را که کنیز مُدْبِرَه پس از تدبیر به دنیا می آورد، مثل مادرش است، اگر مادر برده باشد آنها هم خواهند بود، و اگر آزاد شود، آنها هم آزاد می شوند؛ و هر فرزندی که پیش از آن به دنیا آمده باشد برده است و با بردگی مادر برده نمی شوند و با آزاد شدن مادر آزاد نمی گردند. - . قرب الاسناد : 63 -

***[ترجمه]

«2»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيُّ عَنْ أَخِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ إِذَا مِتُّ فَجَارِئَتِي فَلَانَهُ حُرَّةٌ فَعَاشَ حَتَّى وَلَدَتِ الْجَارِيَةَ أَوْلَاداً ثُمَّ مَاتَ مَا حَالُهَا قَالَ عَتَقَتِ الْجَارِيَةَ وَ أَوْلَدَهَا مَمَالِكُ (3).

***[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که گفت: اگر مُردم، فلان کنیزم آزاد است، پس زنده ماند تا کنیز فرزندانى به دنیا آورد و بعد مُرد؛ تکلیف کنیز چیست؟ فرمود: کنیز آزاد است و فرزندانش برده هستند. - . قرب الاسناد : 119 -

***[ترجمه]

«3»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: التَّدْبِيرُ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِعَبْدِهِ أَوْ لِأَمَتِهِ أَنْتَ مُدَبِّرٌ فِي حَيَاتِي وَ حُرٌّ بَعْدَ مَوْتِي عَلَى سَبِيلِ الْعِتْقِ - لَا يُرِيدُ بِذَلِكَ الْإِضْرَارَ إِلَّا مَا شَرَحْنَاهُ وَ الْمُدَبِّرُ

ص: 200

1- 1. دلائل الإمامه: 82 و كان الرمز (ين) و هو خطأ و فى المصدر تفاوت فليراجع.

2- 2. قرب الإسناد: 63.

3- 3. قرب الإسناد ص 119.

مَمْلُوكٌ لِلْمَدْبَرِ فَإِنْ كَانَ مُؤْمِنًا لَمْ يَجْزْ لَهُ بَيْعُهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ مُؤْمِنًا جَازَ بَيْعُهُ عَلَى مَا أَرَادَ الْمَدْبَرُ مَا دَامَ وَهُوَ حَيٌّ لَا سَبِيلَ لِأَحَدٍ عَلَيْهِ (1).

**[ترجمه]فقه الرضا عليه السلام: تدبیر آن است که مرد به غلام یا کنیز خود بگوید: تو در زمان حیات من مُدَبِّر و پس از مرگم آزاد هستی، و این کلامش به طریق «عتق» باشد، و قصدش از این کار، ضرر زدن نباشد، مگر آنچه که شرح دادیم. و مُدَبِّر برده مدبّر است. پس اگر برده مؤمن باشد، فروختن او جایز نیست، و اگر مؤمن نبود، بنا بر قصص مدبر، تا زمانی که زنده باشد، می توان او را فروخت و کسی حقی نسبت به برده ندارد. - . فقه الرضا : 41 -

**[ترجمه]

«4»

و تَرَوِي: أَنَّ عَلَى الْمَدْبَرِ إِذَا بَاعَ الْمَدْبَرُ أَنْ يَشْتَرِيَ عَلَى الْمُشْتَرَى أَنْ يُعْتِقَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ (2).

**[ترجمه]و روایت می کنیم که اگر مدبر برده مدبر را فروخت، باید برای خریدار شرط کند که وقتی فوت کرد، برده را آزاد نماید. - . فقه الرضا : 41 -

**[ترجمه]

باب 4 المکاتبه و أحكامها

الآیات

النور: وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَ أَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ (3).

lt;meta info=" - وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَ أَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ. - نور / 33 -

{و از میان غلامانتان، کسانی که در صددند با قرارداد کتبی، خود را آزاد کنند، اگر در آنان خیری [و توانایی پرداخت مال] می یابید، قرار بازخرید آنها را بنویسید، و از آن مالی که خدا به شما داده است به ایشان بدهید [تا تدریجاً خود را آزاد کنند].}

**[ترجمه]

الأخبار

«1»

فس، [تفسیر القمی]: وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا فَإِنَّ الْعَبِيدَ وَالْإِمَاءَ كَانُوا يَقُولُونَ لِأَصْحَابِهِمْ كَاتِبُونَا وَ مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُمْ يَشْتَرُونَ أَنْفُسَهُمْ مِنْ أَصْحَابِهِمْ عَلَى أَنْ يُؤَدُّوا ثَمَنَهُمْ فِي نَجْمِينَ أَوْ ثَلَاثَةِ فِئَمَتَعُونَ عَلَيْهِمْ- فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَ مَعْنَى قَوْلِهِ وَ أَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ قَالَ إِذَا كَاتِبْتَهُمْ تَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا (4).

**[ترجمه]تفسیر قمی: «وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا»، {و از میان غلامانتان، کسانی که در صددند با قرارداد کتبی، خود را آزاد کنند، اگر در آنان خیری [و توانایی پرداخت مال] می یابید، قرار بازخرید آنها را بنویسید.} غلامان و کنیزان به صاحبان خود می گفتند با ما مکاتبه کنید، به این معنا که آنها خودشان را از صاحبانشان می خریدند، به این صورت که قیمت خودشان را در دو یا سه قسط بپردازند، اما مالکان این کار را نمی پذیرفتند. «فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا»، {اگر در آنان خیری [و توانایی پرداخت مال] می یابید، قرار بازخرید آنها را بنویسید} و در معنای «وَ أَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ»، {و از آن مالی که خدا به شما داده است به ایشان بدهید [تا تدریجاً خود را آزاد کنند].} گفت: هرگاه با آنها مکاتبه کردی، مقداری از آن برایشان قرار بده. - . تفسیر علی بن ابراهیم 2 : 102 -

**[ترجمه]

«2»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِيفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَام: أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَام كَانَ يُوجِّلُ الْمَكَاتِبَ بَعْدَ مَا يَعْجِزُ عَامِيْنَ مَعْلُومَةً فَإِنْ أَقَامَ بِحُرِّيَّتِهِ وَ إِلَّا رَدَّهُ رَقِيقًا (5).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن علوان از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت کرد که وقتی برده مُکَاتِب، دو سال از پرداخت قرارداد مکاتبه ناتوان می گشت، مدت معلومی به او فرصت می داد، اگر به آزاد کردن خود اقدام کرد که آزاد بود، وگرنه او را به بردگی باز می گرداند. - . قرب الاسناد : 61 -

**[ترجمه]

«3»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَحْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَام: أَنَّ رَجُلًا كَاتَبَ عَبْدًا لَهُ وَ شَرَطَ عَلَيْهِ أَنْ لَهُ مَالُهُ إِذَا مَاتَ فَسَعَى الْعَبْدُ فِي كِتَابَتِهِ حَتَّى أُعْتِقَ ثُمَّ

ص: 201

1- 1. فقه الرضا : 41.

2- 2. فقه الرضا : 41.

3- 3. سوره النور: 33.

4- 4. تفسیر علی بن ابراهیم ج 2 ص 102.

5- 5. قرب الإسناد ص 61.

مَاتَ فَرَفَعَ ذَلِكَ إِلَى عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ قَامَ أَقَارِبُ الْمُكَاتَبِ فَقَالَ لَهُ سَيِّدُ الْمُكَاتَبِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَمَا يَنْفَعُنِي شَرْطِي قَالَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامَ شَرْطُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَبْلَ شَرْطِكَ (1).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابوالبختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که مردی با برده خود مکاتبه نمود و با او شرط کرد که هرگاه او مُرد، مالش برای او باشد، پس غلام در مکاتبه خود تلاش کرد تا اینکه آزاد شد و آنگاه مُرد. این حکم را نزد علی علیه السلام بردند و نزدیکان برده مکاتب شکایت کردند. مولای برده مکاتب گفت: ای امیرمؤمنان، پس شرطی که کردم، چه فایده ای برایم دارد؟ علی علیه السلام فرمود: شرط خداوند عزوجل قبل از شرط تو است. - . قرب الاسناد : 70 -

**[ترجمه]

«4»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيُّ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُؤْجِلُ الْمُكَاتَبَ بَعْدَ مَا يَعْجِزُ غَامِئِينَ يَتَلَوَّمُهُ فَإِنْ أَدَّى وَ إِلَّا زَدَهُ رَقِيقًا (2).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابوالبختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که وقتی برده مکاتب ناتوان می شد، علی علیه السلام او را دو سال مهلت می داد، پس اگر قسط خود را می پرداخت که هیچ، وگرنه او را به بردگی باز می گرداند. - . قرب الاسناد : 120 -

**[ترجمه]

«5»

ب، [قرب الإسناد] عَلَى عَنْ أَخِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مُكَاتَبٍ بَيْنَ قَوْمٍ أَعْتَقَ بَعْضُهُمْ نَصِيبَهُ ثُمَّ عَجَزَ الْمُكَاتَبُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا حَالُهُ قَالَ يُعْتَقُ مَا يُعْتَقُ ثُمَّ يُسْتَسْعَى فِيمَا بَقِيَ (3).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره برده مکاتب بین قومی سؤال کردم که بعضی از آن قوم نصیبش را آزاد کرده، و بعد برده ناتوان شده بود، تکلیف وی چیست؟ فرمود: آن مقداری که آزاد است آزاد می ماند و برای بقیه از او کار می کشند. - . قرب الاسناد : 120 -

**[ترجمه]

«6»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَاتَبَ مَمْلُوكُهُ فَقَالَ بَعْدَ مَا كَاتَبَهُ هَبْ لِي بَعْضًا وَ أَعْجِلْ لَكَ مُكَاتَبِييَ أَ يَجِلُ ذَلِكَ قَالَ إِنْ كَانَ هَبًّا فَلَا بَأْسَ وَ إِنْ قَالَ تَحَطَّ عَنِّي وَ أَعْجَلْ لَكَ فَلَا يَصْلُحُ (4).

lt;meta info". گوید: و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که با برده خود مکاتبه کرد و پس از آنکه مکاتبه کرد گفت: بعضی را به من ببخش و مکاتبه خود را زودتر برای تمام می کنم، آیا این کار جایز است؟ فرمود: اگر هبه باشد اشکالی ندارد، و اگر گفت: از گردن من بینداز و من بهای مکاتبه را زودتر به تو می دهم، صحیح نیست. - . قرب الاسناد : 120 -

**[ترجمه]

«7»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ مُكَاتَبٍ أَدَّى نِصْفَ مُكَاتَبِيهِ أَوْ بَعْضَهَا ثُمَّ مَاتَ وَ تَرَكَ وَلَدًا وَ مَالًا كَثِيرًا قَالَ إِذَا أَدَّى النِّصْفَ عَتَقَ وَ يُؤَدِّي عَنْ مُكَاتَبِيهِ مِنْ مَالِهِ وَ مِيرَاثُهُ لَوَلَدِهِ (5).

**[ترجمه]گوید: و از ایشان درباره برده مکاتبی سؤال کردم که نیمی یا مقداری از مکاتبه خود را پرداخت کرده و بعد مُرده و فرزندان و اموال زیادی برجای گذاشته است. فرمود: اگر نصف آن را پرداخته آزاد است و از مالش بقیه مکاتبه پرداخت می شود، و اموالش میراث فرزندانش است. - . قرب الاسناد : 120 -

**[ترجمه]

«8»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يُكَاتِبُ مَمْلُوكَهُ عَلَى وَصِيْفٍ أَوْ يَضْمُنُ عَنْهُ غَيْرُهُ أَوْ يَصْلُحُ ذَلِكَ قَالَ إِذَا كَانَ خُمَاسِيًّا أَوْ رُبَاعِيًّا أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ فَلَا بَأْسَ (6).

**[ترجمه]گوید: و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که با برده خود بر سر برده ای مکاتبه می کند، و یا دیگری آن برده را برایش ضمانت می کند، آیا این کار صحیح است؟ فرمود: اگر در پنج قسط یا چهار قسط/ پنج تایی یا چهارتایی یا غیر آن باشد، اشکالی ندارد. - . قرب الاسناد : 120 -

**[ترجمه]

«9»

ضا، [فقه الرضا عليه السلام]: وَ الْمُكَاتَبُ حُكْمُهُ فِي الرِّقِّ وَ الْمَوَارِيثِ حُكْمُ الرِّقِّ إِلَى أَنْ يُؤَدِّيَ النِّصْفَ مِنْ مُكَاتَبَتِهِ فَإِذَا أَدَّى النِّصْفَ صَارَ حُكْمُهُ حُكْمَ الْحُرِّ لِأَنَّ الْحُرِّيَّةَ إِذَا صَارَتْ وَ الْعُبُودِيَّةُ سَوَاءً غَلَبَتِ الْحُرِّيَّةُ عَلَى الْعُبُودِيَّةِ فَصَارَ حُرًّا فِي نَفْسِهِ وَ أَنَّهُ إِذَا أُعْتِقَ عَتَقَهُ أَجَازَ فَإِنْ شَرِطَ أَنَّهُمْ أَحْزَارُ فَالشَّرْطُ أَمْلَكُ وَ عَلَى مَا بَقِيَ مِنَ الْمُكَاتَبَةِ أَذَاهُ حَتَّى يَسْتَتِمَّ مَا وَقَعَتْ الْمُكَاتَبَةُ عَلَيْهِ وَ إِنَّمَا بَلَغَتِ الْحُرِّيَّةُ فِي النِّصْفِ وَ مَا بَعْدَهُ إِذَا لَمْ يُمْكِنْهُ إِذَا يَبْقَى عَلَيْهِ كَانَ مَمْنُوعًا مِنَ الْبَيْعِ وَ إِنْ مَاتَ أُجْرِي

ص: 202

1- 1. قرب الإسناد ص 70.

2- 2. قرب الإسناد: 120.

3- 3. قرب الإسناد: 120.

4- 4. قرب الإسناد: 120.

5- 5. قرب الإسناد: 120.
6- 6. قرب الإسناد: 120.

مَجْرَى الْأَحْرَارِ وَ بِاللَّهِ التَّوْفِيقُ (1).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: حُکْم برده مکاتبه شده در زمینه بردگی و میراث، مثل هر برده دیگری است تا وقتی که نیمی از مکاتبه خود را بپردازد، پس وقتی نیمی از آن را پرداخت، حُکْم انسان آزاد را پیدا می کند: زیرا وقتی آزادی با بردگی برابر شود، آزادی بر بردگی غالب آید، و ذاتاً آزاد می گردد، در صورتی که آزادی محقق گردد، جایز است و اگر شرط کرد که آنها آزاد هستند، شرط قوی تر است، و بنا براین آنچه از مکاتبه باقی مانده را میپردازد تا مبلغ تعیین شده برای مکاتبه کامل گردد، و از نصف به بعد، چنانچه نتواند بقیه را بپردازد و بر عهده اش بماند، به آزادی رسیده است و فروشش ممنوع است، و اگر بمیرد، مثل افراد آزاد با او رفتار می شود، و توفیق از خداوند است. - فقه الرضا : 41 -

**[ترجمه]

«10»

نَوَادِرُ الرَّائِدِي، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: لَوْ أَنَّ مُكَاتِبًا أَدَّى مُكَاتِبَتَهُ ثُمَّ بَقِيَ عَلَيْهِ وَفِيهِ رُدٌّ فِي الرَّقِّ (2).

**[ترجمه]نوادیر الراوندی: با ذکر سند از امام کاظم از پدرانش علیهم السلام روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر برده مکاتبه شده ای، مبلغ مکاتبه خود را بپردازد ولی به اندازه یک وُفیه (دوازده درهم) از مبلغ آن باقی بماند، به بردگی بازمی گردد. - نوادر الراوندی : 52 ذیل یک روایت. -

**[ترجمه]

«11»

وَ هَذَا الْإِسْنَادُ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي مُكَاتِبَةٍ أَعَانَهَا زَوْجُهَا عَلَى كِتَابَتِهَا حَتَّى عَنَقَتْ- لَا خِيَارَ لَهَا (3).

**[ترجمه]و به همین سند روایت شده است که علی علیه السلام در مورد کنیز مکاتبه ای که شوهرش برای مکاتبه به او کمک کرده بود تا آزاد شد، فرمود: آن زن خیار (حق فسخ) ندارد. - نوادر الراوندی : 54 -

**[ترجمه]

«12»

كِتَابُ الْغَارَاتِ، لِإِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّقْفِيَّ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْخَارِثِ بْنِ كَعْبٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْأَلُهُ عَنْ مُكَاتِبٍ مَاتَ وَ تَرَكَ مَالًا وَ وَلَدًا فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنْ كَانَ تَرَكَ وَفَاءً بِمُكَاتِبَتِهِ فَهُوَ غَرِيمٌ بِيَدِ مَوَالِيهِ فَيُسْتَوْفَوْنَ مَا بَقِيَ مِنْ مُكَاتِبَتِهِ وَ مَا بَقِيَ فَلِوَلَدِهِ.

**[ترجمه]کتاب الغارات: کعب از پدرش روایت کرد که گفت: محمد بن ابوبکر به امیرمؤمنان علیه السلام نامه ای نوشت و از ایشان در مورد برده مکاتبه ای سؤال کرد که مُرده و اموال و اولادی بر جای گذاشته است. آن حضرت نوشت: اگر برای وفا به مکاتبه اش، مال بر جای گذاشته، به صاحبان خودش بدهکار است، پس آنها بقیه مبلغ مکاتبه را برمی دارند و هرچه باقی ماند، برای فرزندان اوست.

**[ترجمه]

باب 5 معنى المولى و فضل الإحسان إليه و معنى السائبة

الأخبار

«1»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِيفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِيُؤْمِنَهُ بِنْتُ الْخَارِثِ مَا فَعَلْتَ بِجَارِيَتِكَ قَالَتْ أَعَقَقْتُهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ إِنْ كَانَتْ لَجِلْدَةً لَوْ كُنْتُ وَصَلْتُ بِهَا رَجَمًا (4).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن علوان از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله به میمونه بنت حارث فرمود: با کنیزت چه کردی؟ گفت: آزادش کردم ای رسول خدا! فرمود: اگر زنگ و پرکار بود، کاش پیوند خویشاوندی با او برقرار می کردی. - قرب الاسناد : 45 -

**[ترجمه]

«2»

ع، [علل الشرائع] عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيِّ عَنِ الْعُمَرَكِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لِمَ قُلْتُمْ مَوْلَى الرَّجُلِ مِنْهُ قَالَ لِأَنَّهُ خُلِقَ مِنْ طِينَتِهِ ثُمَّ فُرِقَ بَيْنَهُمَا فَرَدَّهُ السَّبْيُ إِلَيْهِ فَعُطِفَ عَلَيْهِ مَا كَانَ فِيهِ مِنْهُ

ص: 203

1- 1. فقه الرضا: 41.

2- 2. نوادر الراوندی: 52 ذیل حدیث.

3- 3. نوادر الراوندی: 54.

4- 4. قرب الإسناد ص 45.

فَاعْتَقَهُ فَلَدَيْكَ هُوَ مِنْهُ (1).

**[ترجمه] علل الشرائع: راوی از امام صادق علیه السلام روایت کرده می گوید: گفتیم: چرا فرمودید، مملوک شخص از او است؟ فرمود: زیرا مملوک انسان از طینت مولایش آفریده شده، سپس بینشان جدایی افتاده و اسارت او را به مولایش بازگردانده است: پس آنچه را که از آن وی بوده است، به او معطوف نموده، و پس از آن، مولایش او را آزاد مینماید. به همین خاطر مملوک از مولا و جزئی از او محسوب میشود. - علل الشرائع: 519؛ رمز درج شده برای آن «پ» بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«3»

ب: (2).

[قرب الإسناد] ابْنُ سَعْدٍ عَنِ الْأَزْدِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَعِيَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ فَقَالَ لِي مَنْ هَذَا فَقُلْتُ مَوْلَانَا فَقَالَ أَعْتَقْتُمُوهُ أَوْ أَبَاهُ فَقُلْتُ بَلْ أَبَاهُ فَقَالَ هَذَا لَيْسَ مَوْلَاكَ هَذَا أَخُوكَ وَ ابْنُ عَمِّكَ إِنَّمَا الْمُؤَلَّى الَّذِي جَرَتْ عَلَيْهِ النِّعْمَةُ فَإِذَا جَرَتْ عَلَى أَبِيهِ فَهُوَ أَخُوكَ وَ ابْنُ عَمِّكَ (3).

**[ترجمه] قرب الاسناد: از دی گفت: نزد امام صادق علیه السلام رفتم و علی بن عبدالعزیز هم با من بود. به من فرمود: این کیست؟ گفتم: مولای ماست. فرمود: خودش را آزاد کرده اید یا پدرش را؟ گفتم: پدرش را آزاد کرده ایم. فرمود: این مولای تو نیست، این برادر و پسر عموی توست، مولا کسی است که نعمت بر او رفته باشد، پس اگر نعمت بر پدرش رفته، او برادر و پسر عمویت می شود. - این روایت را در کتاب حسین بن سعید و نوادر ندیدم و آن را صدوق در «من لایحضره الفقیه 3: 79» و شیخ در «تهذیب 8: 252» و هر دو با اذکر سند از از دی نقل کرده اند. ممکن است اشتباه در ذکر رمز از سوی یکی از این دو کتاب بوده باشد. -

**[ترجمه]

«4»

مع، [معانی الأخبار] قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَوْلَى الْقَوْمِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ (4).

**[ترجمه] معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: مولای هر قوم، از خودشان است. - معانی الاخبار: 239 -

**[ترجمه]

«5»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْجَمْعِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ السَّائِبِ فَقَالَ الرَّجُلُ يَغْتَنِّ غَلَامَهُ وَ يَقُولُ لَهُ أَذْهَبَ حَيْثُ شِئْتَ لَيْسَ لِي مِنْ مِيرَاثِكَ شَيْءٌ وَ لَا عَلَى مِنْ جَرِيرَتِكَ شَيْءٌ قَالَ وَ يَشْهَدُ شَاهِدَيْنِ (5).

شی، [تفسیر العیاشی] عن أبي الربيع: مثله (6).

**[ترجمه] معانی الاخبار: ابوالربیع گفت: از امام صادق علیه السلام درباره سائیه سؤال شد: فرمود: این است که مرد غلام خود را آزاد کند و به او بگوید: هر جا می خواهی برو، از میراث تو چیزی برای من نیست و از جرم و جنایت تو هم چیزی بر عهده من نیست. فرمود: و دو شاهد هم می گیرد. - معانی الاخبار: 240 -

در تفسیر عیاشی، مثل آن از ابوالربیع آمده است. - تفسیر عیاشی 1: 348 -

**[ترجمه]

«6»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَمَّارِ بْنِ أَبِي الْأَحْوَصِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ السَّائِبِ قَالَ انْظُرْ فِي الْقُرْآنِ فَمَا كَانَ فِيهِ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَتَلَكَ يَا عَمَّارُ السَّائِبُ الَّتِي لَا وَلَاءَ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ عَلَيْهَا إِلَّا اللَّهُ فَمَا كَانَ وَلَاؤُهُ لِلَّهِ فَهُوَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَا كَانَ وَلَاؤُهُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَإِنَّ وَلَاءَهُ لِلْإِمَامِ وَ جِنَايَتُهُ عَلَى الْإِمَامِ وَ مِيرَاثُهُ لَهُ (7).

ص: 204

- 1- علل الشرائع ص 519 و كان الرمز (ب) و هو خطأ.
- 2- هكذا في الأصل، راجع قرب الإسناد ص 29 ط نجف.
- 3- لم أجده في (ين) و قد رواه الصدوق في (يه) ج 3 ص 79 و الشيخ في (يب) ج 8 ص 252 بسنديهما عن الأزدي فمن المظنون تصحيف الرمز عن أحد الكتابين.
- 4- معانی الأخبار ص 239 و فی الکتابانی رمز ما.
- 5- معانی الأخبار ص 240 و كان الرمز (ل) و هو خطأ.
- 6- لم يوضع له رمز في المتن* تفسیر العیاشی ج 1 ص 348.
- 7- تفسیر العیاشی ج 1 ص 263 و لم یکن له رمز فی الكتاب.

****[ترجمه]**تفسیر عیاشی: عمار بن ابی الاحوص گفت: از امام باقر علیه السلام درباره سائبه سؤال کردم؛ فرمود: در قرآن نگاه کن، هرجای آن «فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ» بود - ای عمار- همان سائبه ای است که هیچ کس از مردم جز خداوند بر او ولّاء ندارد، و هر ولّائی که از آن خدا باشد، برای رسول خدا صلی الله علیه و آله است و هر کس ولّایش از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، برای امام است، و جنایت او بر عهده امام و میراثش نیز برای امام است. - . تفسیر عیّاشی 1 : 263 -

****[ترجمه]**

قد آوردنا بعض ما يتعلق بآبواب الایمان فی کتاب القرآن و فی کتاب الأحکام فلا تغفل.

**[ترجمه] بعضی از روایات مربوط به بابهای قسم را در کتاب قران و در کتاب احکام نقل کردیم. پس غافل مباش

**[ترجمه]

باب 1 ما يجوز الحلف به من أسمائه تعالى و عقاب من حلف بالله كاذبا و ثواب الوفاء بالنذر و اليمين

الآيات

القيامة: لا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ لَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ(1).

**[ترجمه] لا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ لَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ.

{نه! سوگند به روز رستاخیز، و [باز] نه! سوگند به وجدان سرزنشگر!}

**[ترجمه]

الأخبار

«1»

شا، [الإرشاد] ج، [الإحتجاج] زَوَى الشَّعْبِيُّ: أَنَّهُ سَمِعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا يَقُولُ وَ الَّذِي احْتَجَبَ بِسَعِ طَبَاقٍ فَعَلَاهُ بِالرَّهْ ثُمَّ قَالَ يَا وَيْلَكَ إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ مِنْ أَنْ يَحْتَجِبَ عَنْ شَيْءٍ أَوْ يَحْتَجِبَ عَنْهُ شَيْءٌ سُبْحَانَ الَّذِي لَا يَحْوِيهِ مَكَانٌ وَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ فَقَالَ الرَّجُلُ أَفَأَكْفُرُ عَنْ يَمِينِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لَا لَمْ تَحْلِفْ بِاللَّهِ فَلَزِمَكَ الْكَفَارَةُ وَ إِنَّمَا حَلَفْتَ بِغَيْرِهِ(2).

**[ترجمه] ارشاد مفید: شعبی روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از مردی شنید که می گفت: سوگند به خدایی که به واسطه هفت طبقه محتجب است! پس آن حضرت تازیانه خود را به طرف او بلند کرده و فرمود: وای بر تو! خداوند برتر و بالاتر از آنست که به واسطه چیزی محتجب و مستور گشته و یا چیزی از او محتجب و پوشیده شود. منزّه و متعالی است آن خدائی که مکان او را نتواند در بر گیرد، و چیزی در جهان بر او مخفی و پوشیده نماند، و او به همه اسمانها و زمین و جهانیان آگاه و عالم است. آن مرد گفت: آیا لازم است از سوگند خود کفار بهدم ای امیر المؤمنین؟ حضرت فرمود: تو به خدا سوگند نخورده ای تا ملزم به کفار باشی، زیرا آنچه محتجب با هفت طبقه باشد خدا نیست، و سوگند تو به آن خدائی بود که چنین باشد. - . ارشاد مفید : 120 -

**[ترجمه]

«2»

ید،(3)

[التوحيد] مُحَمَّدٌ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَسَنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ خَلْفٍ عَنْ يَشْرِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ الْقُدُّوسِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّيِّعِيِّ عَنْ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: أَنَّهُ دَخَلَ السُّوقَ فَإِذَا هُوَ بِرَجُلٍ مُؤَلِّهِ

ص: 205

1- 1. سورة القيامة: 2.

2- 2. إرشاد المفيد ص 120 طبع النجف.

3- 3. هكذا في الأصل، راجع كتاب التوحيد: 184 ط مكتبة الصدوق.

ظَهَرَهُ يَقُولُ لَا وَالَّذِي احْتَجَبَ بِالسَّبْعِ فَضْرَبَ عَلَى ظَهْرِهِ ثُمَّ قَالَ مَنْ الَّذِي احْتَجَبَ بِالسَّبْعِ قَالَ اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ أَخْطَأْتُ تَكَلُّمَكَ أَفَكَ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ حِجَابٌ لِئَنَّهُ مَعَهُمْ أَيْنَمَا كَانُوا قَالَ مَا كَفَّارُهُ مَا قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ مَعَكَ حَيْثُ كُنْتَ قَالَ أَطْعِمُ الْمَسَاكِينَ قَالَ إِنَّمَا حَلَفْتُ بِغَيْرِ رَبِّكَ (1).

**[ترجمه]التوحيد: حارث أعور از علی بن ابی طالب روایت کرد که ایشان وارد بازار شد و دید که مردی پشت خود را به او گردانیده، می گوید: «قسم به آن کسی که به آسمان هفت گانه در پرده رفته است...» علی علیه السلام بر پشتش زد و فرمود: چه کسی در هفت آسمان در حجاب رفته است؟ گفت: خدا، ای امیرمؤمنان! فرمود: مادرت به عزایت بنشیند، خطا کردی، بین خدای عزوجل و خلقت حجابی نیست، زیرا هرجا که باشند، او با آنهاست. گفت: ای امیرمؤمنان، کفارۀ آنچه گفتم چیست؟ فرمود: این است که بدانی هرجا باشی خدا با تو است. گفت: به مسکینان طعام بدهم؟ فرمود: نه، به غیر پروردگارت قسم خوردی. - این روایت را در «نوادیر» و «کتاب الزهد» نیافتم، و آن را از کتاب الغارات از حارث از علی (ع) نقل خواهیم کرد.

**[ترجمه]

«3»

ما، [الأمالی] للشيخ الطوسي جماعة عن أبي الفضل عن أحمد بن محمد بن عيسى العرادي عن محمد بن الحسين بن شمون عن الحسن بن فضل بن الربيع عن أبيه قال: أمرني المنصور بإحضار جعفر بن محمد عليهما السلام فلما حضر قال له أنت تزعم للناس يا أبا عبد الله أنك تعلم الغيب فقال جعفر عليه السلام من أخبرك بهذا فأومأ المنصور إلى شيخ قاعد بين يديه فقال جعفر عليه السلام للشيخ أنت سمعتني أقول هذا قال الشيخ نعم قال جعفر للمنصور أتحلف يا أمير المؤمنين فقال له المنصور أحلف فلما بدأ الشيخ في اليمين (2).

قَالَ جَعْفَرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْمَنْصُورِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ - عَنِ جَدِّهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ الْعَبْدَ إِذَا حَلَفَ بِالْيَمِينِ الَّتِي يُنْزِلُهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا وَهُوَ كَاذِبٌ امْتَنَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَقُوبَتِهِ عَلَيْهَا فِي عَاجِلَتِهِ لَمَّا نَزَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَحَلَّ وَ لَكِنِّي أَنَا اسْتَحْلِفُهُ فَقَالَ الْمَنْصُورُ ذَلِكَ لَكَ فَقَالَ جَعْفَرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلشَّيْخِ قُلْ أَبْرَأَ إِلَى اللَّهِ مِنْ حَوْلِهِ وَ قُوَّتِهِ وَ الْجَأْ إِلَى حَوْلِي وَ قُوَّتِي إِنْ لَمْ أَكُنْ سَمِعْتُكَ تَقُولُ هَذَا الْقَوْلَ فَتَلْكَ الشَّيْخُ

فَرَفَعَ الْمَنْصُورُ عُمُوداً كَانَ فِي يَدِهِ فَقَالَ وَاللَّهِ لَئِنْ لَمْ تَحْلِفْ لِأَعْلُوْنِكَ بِهَذَا الْعُمُودِ فَحَلَفَ الشَّيْخُ فَمَا أَتَمَّ الْيَمِينَ حَتَّى دَلَّحَ لِسَانَهُ كَمَا يَدْلَعُ الْكَلْبُ وَ مَاتَ لِقَوَّتِهِ وَ نَهَضَ جَعْفَرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (3).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: حسن بن فضل بن ربیع از پدرش نقل کرد و گفت: منصور به من دستور داد، جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) را حاضر کنم. وقتی او حاضر شد، منصور به او گفت: ای ابوعبدالله، آیا تو در میان مردم، گمان داری که غیب می دانی؟ جعفر بن محمد گفت: چه کسی چنین چیزی به تو گفته است؟ منصور به پیرمردی که مقابلش نشسته بود اشاره کرد. جعفر به آن پیرمرد گفت: آیا تو از من شنیدی که چنین چیزی بگویم؟ پیرمرد گفت: آری. جعفر به منصور گفت: ای امیرمؤمنان، آیا او قسم می خورد؟ منصور به او گفت: قسم بخور. وقتی آن پیرمرد شروع کرد به قسم خوردن، جعفر به منصور گفت: پدرم از پدرش از جدش از امیرمؤمنان علیهم السلام برایم حدیث کرد که هرگاه بنده قسمی بخورد که خداوند در آن منزّه شمرده شود، چون خداوند را تنزیه نموده است، خداوند او را در دنیا مجازات نمی کند، ولی من این مرد را قسم می دهم. منصور گفت: اختیار با توست. جعفر به آن پیرمرد گفت: بگو از نیرو و قدرت پروردگار بیزارم و متکی به نیرو و قدر خویشم، اگر آن سخن را از تو نشنیده باشم. آیا این جمله را می گویی؟ پیرمرد درنگ کرد. منصور گریزی را که در دستش بود بالا برد و گفت: به خدا قسم اگر قسم نخوری با همین گرز بر سرت خواهم کوبید. پیرمرد قسم خورد: پس هنوز قسمش تمام نشده بود که زبانش را مثل سگ بیرون انداخت و همان لحظه مُرد، و جعفر برخاست. - امالی طوسی 2 : 76 -

**[ترجمه]

أقول

قد مضى تمامه فی أبواب تاریخه (4).

ص: 206

- 1- لم أجده فی النوادر و لا فی کتاب الزهد، و سیأتی الحدیث نقلاً عن کتاب الغارات بسنده عن بشیر بن خثیمه المرادی عن عبد القدوس عن أبي إسحاق السبيعي عن الحارث عن علي عليه السلام فلاحظ.
- 2- ساقط عن الكمبانی زیاده من الأصل.
- 3- 3. أمالی الطوسی ج 2 ص 76.
- 4- 4. راجع ج 47 ص 164 بتحقیقنا.

**[ترجمه] این روایت بطور کامل در ابواب تاریخ آن حضرت ذکر شد. - . رک 47 : 164 -

**[ترجمه]

«4»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيُّ عَنْ أَخِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ وَ قَالَ: لَا يَخْلَفُ إِلَّا بِاللَّهِ فَأَمَّا قَوْلُهُ- لَا بَلْ شَانِيكَ فَإِنَّهُ مِنْ قَوْلِ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ لَوْ خَلَفَ بِهِدَا أَوْ شِبْهَهُ تَرِكَ أَنْ يَخْلَفَ بِاللَّهِ وَ أَمَّا قَوْلُ الرَّجُلِ يَا هَيَاةً فَإِنَّمَا طَلَبُ الْأَسْمِ وَ أَمَّا قَوْلُهُ لَعَمْرُ اللَّهِ وَ لَا يُؤْمِنُ اللَّهُ فَإِنَّمَا هُوَ بِاللَّهِ-(1). قَالَ وَ سَأَلْتَهُ عَنِ الرَّجُلِ يَخْلَفُ عَلَى الْيَمِينِ وَ يَنْسَى مَا خَلَهُ قَالَ هُوَ عَلَى مَا نَوَى (2).

**[ترجمه] قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد که فرمود: فقط باید به «الله» قسم خورده شود، اما اینکه گویند: «دشمنتم بی پدر باشد» سخن مردم زمان جاهلیت است. اگر قسم خوردن به این صورت رسم شود، سوگند به خدا از میان می رود. اما اینکه بعضی می گویند: «یا هیاه» برای درخواست نام است. اما «لَعَمْرُ اللَّهِ» و «لَا يُؤْمِنُ اللَّهُ»، سوگند به خدا محسوب می شود. - . قرب الاسناد : 121 -

گوید: و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که سوگندی میخورد و سخنش را فراموش میکند. فرمود: او بر همان نیت خویش است. - . قرب الاسناد : 121 -

**[ترجمه]

«5»

لی، [الأمالی] لِلصَّدُوقِ ابْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدِ أَبِي عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ قَالَ يَعْلَمُ اللَّهُ لِمَا لَا يَعْلَمُ اللَّهُ اهْتَزَّ الْعَرْشُ إِعْظَامًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (3).

**[ترجمه] امالی صدوق: وهب بن عبدربه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس در مورد چیزی که خدا نمی داند [خدا خلاف آن را می داند] بگوید، «خدا می داند»، عرش به خاطر بزرگداشت خداوند عزوجل به لرزش درمی آید. - . امالی صدوق : 357 -

**[ترجمه]

«6»

لی، [الأمالی] لِلصَّدُوقِ أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ ابْنِ تَغْلِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا قَالَ الْعَبْدُ عِلْمَ اللَّهِ فَكَانَ كَانِزًا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَا وَجِدْتَ أَحَدًا تَكْذِبُ عَلَيْهِ غَيْرِي (4).

**[ترجمه] امالی صدوق: ابن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: اگر بنده ای گفت «خدا می داند» و دروغ گفته باشد، خداوند عزوجل می فرماید: آیا کسی جز من نیافتی که بر او دروغ ببندی؟! - . امالی صدوق : 420 -

**[ترجمه]

«7»

لی، [الأمالی] لِلصَّدُوقِ أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ وَهْبِ بْنِ شِهَابٍ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ قَالَ اللَّهُ يَعْلَمُ فِيمَا لَا يَعْلَمُ اهْتَزَّ الْعَرْشُ إِعْظَامًا لَهُ (5).

**[ترجمه] امالی صدوق: شهاب بن عبدربه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس در مورد چیزی که خدا نمی داند بگوید «خدا می داند»، عرش به بزرگداشت خداوند به لرزش می افتد. - . امالی صدوق : 420 -

**[ترجمه]

«8»

لی، [الأمالی] لِلصَّدُوقِ فِي خَبَرِ الْمَنَاهِي: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَهَى عَنِ الْيَمِينِ الْكَاذِبَةِ وَ قَالَ إِنَّهَا تَنْزُكُ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ وَ قَالَ مَنْ خَلَفَ بِيَمِينٍ كَاذِبَةٍ صَبْرًا لِيَقْطَعَ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَ يَرْجِعَ (6).

**[ترجمه] امالی صدوق: در خبر مناهي آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از قسم دروغ نهی کرد و فرمود: قسم دروغ شهرها را ویران می کند. و فرمود: کسی که قسم دروغ بخورد تا مال مسلمانی را پایمال کند، خداوند عزوجل را ملاقات نماید در حالی که بر او خشم گرفته باشد، مگر اینکه توبه کند و بازگردد. - . امالی صدوق : 424 -

**[ترجمه]

«9»

كِتَابُ الْأَعْمَالِ الْمَنَافِعِ مِنَ الْجَنَّةِ رَوَى عَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْخَارِثِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: مَا مِنْ رَجُلٍ اقْتَطَعَ مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ

ص: 207

1- 1. قرب الإسناد ص 121.

2- 2. قرب الإسناد ص 121.

3- 3. أمالی الصدوق ص 357.

- 4-4. أُمالى الصدوق: 420.
- 5-5. أُمالى الصدوق: 420.
- 6-6. أُمالى الصدوق ص 424.

عَلَيْهِ الْجَنَّةُ وَ أُوجِبَ لَهُ النَّارُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَ شَيْئاً يَسِيرًا قَالَ وَ إِنْ كَانَ سِوَاكَ مِنْ أَرَاكِ (1).

**[ترجمه] کتاب الاعمال المانعه من الجنة: از ابوامامه حارثی روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ کس با قسم خود مال مسلمانی را از او جدا نسازد مگر اینکه خداوند بهشت را بر او حرام و آتش را برایش واجب گرداند. گفتند: ای رسول خدا، اگر کم باشد چطور؟ فرمود: حتی اگر چوب مسواک از درخت اراک باشد. - کتاب الاعمال المانعه : 61 ؛ ضمن مجموعه جامع الاحادیث. -

**[ترجمه]

«10»

ثو، [ثواب الأعمال] ل، [الخصال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحَمِيرِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فِي كِتَابٍ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثُ خَصَالٍ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهَا أَبَدًا حَتَّى يَرَى وَبِأَلْهِنِ الْيَغَى وَ قَطِيعَةَ الرَّجْمِ وَ الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ يَبَارِزُ اللَّهُ بِهَا وَ إِنْ أَعْجَلَ الطَّاعَةِ تَوَابًا لَصَلَهُ الرَّجْمُ وَ إِنْ الْقَوْمَ لَيَكُونُونَ فَجَارًا فَيَتَوَاصِلُونَ فَتَنْمُو أَمْوَالُهُمْ وَ يَبْرُونَ فَتَزَادَ أَعْمَارُهُمْ وَ إِنْ الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ وَ قَطِيعَةَ الرَّجْمِ لَتَذَرَانِ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ مِنْ أَهْلِهَا وَ يَتَّقِلَانِ الرَّجْمَ وَ إِنْ تَثَقَّلَ [ثَقُلَ] الرَّجْمُ انْقَطَعَ النُّسْلُ (2).

**[ترجمه] ثواب الأعمال: خصال: ابوعبیده از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: در کتاب علی علیه السلام آمده است: سه رفتار است که صاحب آنها حتماً نتیجه آن را پیش از مرگ می بیند: ستمکاری و قطع رحم و سوگند به دروغ که به منزله مبارزه با خدا است. طاعتی که ثواب آن زودتر از همه می رسد، صله رحم است، پس چه بسا قومی گناهکار هستند و صله رحم می کنند و اموالشان زیاد می گردد و نیکی می کنند و عمرهاشان زیاد می شود؛ و قسم دروغ و قطع رحم شهرها را ویران و خالی از اهلش می سازد و رجم را سنگین می کنند، و سنگین شدن رجم برابر است با انقراض نسل. - ثواب الاعمال : 199 ، خصال 1 : 80 -

**[ترجمه]

«11»

جا، [المجالس] للمفيد أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصفار عن ابن عيسى عن ابن محبوبٍ مثله (3).

**[ترجمه] مجالس مفید: ابن عیسی از ابن محبوب مثل آن را نقل کرده است. - امالی مفید : 53 -

**[ترجمه]

أقول

قد سبق بعض الأخبار في باب آداب البيع.

**[ترجمه] بعضی از روایات در این زمینه در باب آداب خرید و فروش ذکر شد.

**[ترجمه]

«12»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ أُسْبَاطٍ عَنِ الْبُطَائِنِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: صَلَةُ الرَّجْمِ تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ وَ صَدَقَةُ السَّرِّ تَطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَ إِنْ قَطِيعَةَ الرَّجْمِ وَ الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ لَتَذَرَانِ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ مِنْ أَهْلِهَا وَ يَتَّقِلَانِ الرَّجْمَ وَ إِنْ تَثَقَّلَ الرَّجْمُ انْقَطَعَ النُّسْلُ (4).

**[ترجمه] معانی الاخبار: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: صله رحم عُمر را زیاد می کند و صدقه پنهانی آتش خشم پروردگار را خاموش می سازد، و قطع رحم و قسم دروغ شهرها را ویران و خالی از سکنه می گرداند، و رجم را سنگین سازد، و سنگینی رحم منجر به انقراض نسل می شود. - معانی الاخبار : 264 -

**[ترجمه]

«13»

ع، [علل الشرائع] فِي خُطْبِهِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعَرُّضًا لِلرَّحْمَةِ (5).

ص: 208

1- 1. کتاب الاعمال المانعه ص 61 ضمن مجموعه جامع الاحادیث.

2- 2. ثواب الأعمال و عقابها ص 199 و الخصال ج 1 ص 80.

3- 3. امالی المفید ص 53.

4- 4. معانی الأخبار ص 264.

5- 5. علل الشرائع ص 248 ضمن حدیث.

****[ترجمه] علل الشرائع:** در خطبه حضرت فاطمه عليها السلام آمده است: خداوند وفای به نذر را برای در معرض رحمت قرار گرفتن قرار داده است. - . علل الشرائع : 248 در ضمن یک روایت -

****[ترجمه]**

«14»

ثو، [ثواب الأعمال] إِبْنِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْمَيْمُونِيِّ عَنْ بَشِيرِ الدَّهَّانِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مَيْمُونٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: لَا أُثْبِلُ رَحْمَتِي مَنْ نَعَرَخَ لِلْإِيمَانِ الْكَاذِبِ وَلَا أُدْنِي مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ كَانَ رَانِيَا(1).

****[ترجمه] ثواب الأعمال:** نقل شده است که خداوند عزوجل فرمود: کسی که مرتکب قسمهای دروغ شود، رحمت را به او نمی رسانم، و در قیامت، کسی را که زناکار باشد به خودم نزدیک نمی کنم. - . عقاب الاعمال : 199 -

****[ترجمه]**

«15»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ يَعْقُوبَ الْأَحْمَرِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ(2).

****[ترجمه] ثواب الأعمال:** یعقوب احمر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که قسم بخورد و بداند که دروغ می گوید، با خداوند عزوجل سر جنگ گرفته است. - . عقاب الاعمال : 203 -

****[ترجمه]**

«16»

ثو، [ثواب الأعمال] مَا جِيلَوِيَّ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ يَمِينَ الصَّبْرِ الْكَاذِبَةَ تَتْرُكُ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ(3).

****[ترجمه] ثواب الأعمال:** هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: قسم اجباری دروغ، شهرها را ویران می کند. - . عقاب الاعمال : 203 -

****[ترجمه]**

«17»

ثو، [ثواب الأعمال] مَا جِيلَوِيَّ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْكُوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُرَاتٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِيَّاكُمْ وَالْيَمِينَ الْفَاجِرَةَ فَإِنَّهَا تَدْعُ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ مِنْ أَهْلِهَا(4).

****[ترجمه] ثواب الأعمال:** جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از قسم گناه بهره‌زید، زیرا شهرها را ویران و خالی از سکنه می سازد. - . عقاب الاعمال : 203 -

****[ترجمه]**

«18»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَدَّاحِ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْيَمِينُ الصَّبْرُ الْفَاجِرَةُ تَدْعُ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ(5).

****[ترجمه] ثواب الأعمال:** عبدالله بن قداح از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قسم اجباری دروغ شهرها را ویران می کند. - . عقاب الاعمال : 204 -

****[ترجمه]**

«19»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ ابْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ مَلِيحِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْيَمِينُ الصَّبْرُ الْكَاذِبَةُ تُورِثُ الْعُقُوبَ الْفَقْرَ(6).

****[ترجمه] ثواب الأعمال:** ملیح بن ابوبکر شیبانی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: قسم اجباری دروغ مایه تهیدستی نسل آدمی است. - . عقاب الاعمال : 204 -

****[ترجمه]**

«20»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ

-
- 1- 1. عقاب الاعمال ص 199.
 - 2- 2. نفس المصدر ص 203 و قد سقط الثانى من طبعه بغداد و هو موجود فى طبعه ايران القديمه فى: 16.
 - 3- 3. نفس المصدر ص 203 و قد سقط الثانى من طبعه بغداد و هو موجود فى طبعه ايران القديمه فى: 16.
 - 4- 4. نفس المصدر ص 203 و قد سقط الثانى من طبعه بغداد و هو موجود فى طبعه ايران القديمه فى: 16.
 - 5- 5. نفس المصدر ص 204.
 - 6- 6. نفس المصدر ص 204.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْيَمِينُ الْغُمُوسُ يُنْتَظَرُ بِهَا أَرْبَعِينَ يَوْمًا (1).

**[ترجمه] ثواب الأعمال: ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: به سوگند دروغ، چهل روز مهلت داده میشود. - . عقاب الاعمال : 204 -

**[ترجمه]

«21»

سنن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَمَّادٍ: مِثْلُهُ (2).

**[ترجمه] محاسن: محمد بن علی از علی بن حماد مثل آن را نقل کرده است. - . محاسن : 119 -

**[ترجمه]

«22»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ وَ ابْنِ الْمُبَرِّزِ جَمِيعاً عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الْيَمِينَ الْفَاجِرَةَ لَتُنْقَلِ الرَّجْمُ قَلْتُ مَا مَعْنَى تَنْقُلُ الرَّجْمُ قَالَ تُعْقَمُ وَ أَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى فَإِنَّهُ رَوَى بِثِقَلٍ فِي الرَّجْمِ (3).

**[ترجمه] ثواب الأعمال: طلحه بن زید از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: قسم دروغ رجم را سنگین می کند. گفتم: معنای سنگین شدن رجم چیست؟ فرمود: نازایی می آورد. اما در روایت محمد بن یحیی آمده است که فرمود: رجم را منتقل می کند. - . عقاب الاعمال : 204 -

**[ترجمه]

«23»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدِ بْنِ أَبِي عَرَبَةَ عَنْ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَرِيرٍ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْيَمِينُ الْغُمُوسُ الَّتِي تُوجِبُ النَّارَ الرَّجُلُ يَخْلُفُ عَلَى حَقِّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ عَلَى حَبْسِ مَالِهِ (4).

**[ترجمه] ثواب الأعمال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: سوگند دروغ به عمد که موجب آتش می شود، این است که انسان به ضرر حق مسلمانی و برای ممنوع شدن وی از مالش قسم بخورد. - . عقاب الاعمال : 204 -

**[ترجمه]

«24»

سنن، [المحاسن] الْبَرْقَنْطِيُّ: مِثْلُهُ (5).

**[ترجمه] محاسن: برزنتی مثل آن را روایت کرده است. - . محاسن : 119 -

**[ترجمه]

«25»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ شَيْخٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ دِيكًا أبيضَ عَنَقُهُ تَحْتَ الْعَرْشِ وَ رَجُلًا فِي تَحْوِمِ الْأَرْضِ السَّابِغَةِ لَهُ جَنَاحٌ بِالشَّرْقِ وَ جَنَاحٌ بِالْمَغْرِبِ- لَا تُصْبِحُ الدِّيَكَةُ حَتَّى يَصْبِحَ فَإِذَا صَاحَ خَفَقَ بِجَنَاحَيْهِ ثُمَّ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ فَيَجِيبُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَا آمَنَ بِمَا تَقُولُ مَنْ يَخْلِفُ بِي كَاذِبًا (6).

**[ترجمه] ثواب الأعمال: ابوالحسن که پیری از اصحاب ماست، از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: خداوند تبارک و تعالی خروس سفیدی را آفریده است که گردش زیر عرش الهی و دو پایش در اصل زمین هفتم است. بالی در مشرق و بالی در مغرب دارد، و هیچ خروسی تا بانگ آن خروس عرشی را نشنود به آواز در نمی آید، و چون بانگ به آواز بلند کند، بالهای خود را به هم می زند و می گوید: «پاک و منزّه است خدا، پاک و منزّه است خدای بزرگی که چیزی (یا کسی) همانند او نیست»، پس خداوند تعالی در پاسخ به او خطاب می کند: کسی که به دروغ به نام من سوگند یاد می کند به آنچه که تو گفتی ایمان نیاورده است. - . عقاب الاعمال : 204 -

**[ترجمه]

«26»

سنن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ: مِثْلُهُ (7).

ص: 210

1- 1. عقاب الاعمال ص 204.

2- 2. المحاسن ص 119.

3- 3. عقاب الاعمال: 204.

4- 4. عقاب الاعمال: 204.

5- 5. المحاسن ص 119.

6-6. عقاب الاعمال ص 204.
7-7. المحاسن ص 118.

**[ترجمه]محاسن: محمد بن علی از ابن ابی عمیر مثل آن را روایت کرده است. - محاسن : 118 -

**[ترجمه]

«27»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ فَلْيَصْدُقْ وَ مَنْ لَمْ يَصْدُقْ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي شَيْءٍ (1). وَ مَنْ يَخْلِفْ لَهُ بِاللَّهِ فَلْيَرِضْ وَ مَنْ لَمْ يَرْضَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي شَيْءٍ (2).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: حسین بن مختار از امام صادق علیه السلام روایت کرد که گفت: هر کس به خدا قسم می خورد باید راست بگوید، و کسی که راست نگوید، هیچ ارتباطی با خدا ندارد و کسی که برایش به خدا قسم می خورند، باید قبول کند و راضی شود، و کسی که راضی نشود، هیچ ارتباطی با خدا ندارد. - عقاب الاعمال : 205 -

**[ترجمه]

«28»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ نَعْلَبَةَ عَنْ يَعْقُوبَ الْأَحْمَرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ (3).

**[ترجمه]محاسن: یعقوب احمر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس قسم بخورد و بداند که دروغ می گوید، با خدا سر جنگ گرفته است. - محاسن : 119 -

**[ترجمه]

«29»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا قَالَ إِنَّ أَهْلَ الْجَاهِلِيَّةِ كَانَ مِنْ قَوْلِهِمْ كَلًّا وَ أُبَيْكَ بَلَى وَ أُبَيْكَ فَأَمَرُوا أَنْ يَقُولُوا لَا وَ اللَّهُ وَ بَلَى وَ اللَّهُ (4).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره آیه «فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا»، {همان گونه که پدران خود را به یاد می آورید، یا با یادکردنی بیشتر، خدا را به یاد آورید.} سؤال کردم، فرمود: از جمله سخنان مردم در دوران جاهلیت «کلا و ابیک» و «بلی و ابیک» (به پدرت قسم بود، که به آنها دستور داده شد تا بگویند «لا و الله» و «بلی و الله». - تفسیر عیاشی 1 : 98 -

**[ترجمه]

«30»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ قَالَ مِنْ ذَلِكَ قَوْلُ الرَّجُلِ لَا وَ حَيَاتِكَ (5).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از زراره نقل شده که گفت: از امام باقر علیه السلام درباره آیه «وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ»، {و بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند جز اینکه [با او چیزی را] شریک می گیرند.} سؤال کردم، فرمود: از آن جمله این است که انسان بگوید: «لَا وَ حَيَاتِكَ» (به جان تو قسم). - تفسیر عیاشی 2 : 199 -

**[ترجمه]

«31»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: شَرِكُ طَاعَةِ قَوْلِ الرَّجُلِ لَا وَ اللَّهُ وَ فَلَانٍ وَ لَوْ لَا اللَّهُ وَ فَلَانٌ وَ الْمَعْصِيَةُ مِنْهُ (6).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: این که انسان بگوید «لَا وَ اللَّهُ وَ فَلَانٍ» (نه به خدا و فلانی) و «لَوْ لَا اللَّهُ وَ فَلَانٌ» (اگر خدا و فلانی نبودند)، شرک در اطاعت و معصیت خداوند است. - تفسیر عیاشی 2 : 199 -

**[ترجمه]

«32»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النّوادر ابْنُ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَثِيرًا مَا يَقُولُ وَ اللَّهُ.

عَلَى قَالَ: قَرَأْتُ فِي كِتَابِ أَبِي جَعْفَرٍ إِلَى دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ إِنِّي جِئْتُ وَ حَيَاتِكَ (7).

ص: 211

- 1- زیاده من الأصل.
- 2- عقاب الاعمال ص 205 بزیاده فی آخره فی المصدر.
- 3- المحاسن ص 119.
- 4- تفسیر العیاشی ج 1 ص 98.
- 5- تفسیر العیاشی ج 2 ص 199.
- 6- تفسیر العیاشی ج 2 ص 199.

7-7. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 60 و كان الرمز (ن) لعيون الاخبار و هو تصحيف.

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: یونس بن یعقوب گفت: امام صادق علیه السلام، زیاد می گفت «والله».**

علی گفت: در نامه امام باقر علیه السلام به داوود بن قاسم دیدم که نوشته بود: «به جان تو قسم، آدمم». - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 60 -

****[ترجمه]**

باب 2 إبرار القسم و المناشده

الأخبار

«1»

پ، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنْ ابْنِ صِدْقَةَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَرَهُمْ بِسَبْعِ عِيَادِهِ الْمُرْضَى وَاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَإِبْرَارِ الْقَسَمِ وَتَسْمِيَةِ الْعَاطِسِ وَنَصْرِ الْمَظْلُومِ وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ وَاجَابَهُ الدَّاعِي الْخَبَرُ(1).

****[ترجمه] قرب الاسناد: ابن صدقه از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را به هفت چیز امر فرمود: عیادت مریض، تشییع جنازه، وفادار بودن به قسم، دعا به عطسه کننده، یاری از ستم دیده، آشکار سلام کردن، پذیرفتن دعوت... ادامه خبر. - قرب الاسناد : 47 -**

****[ترجمه]**

«2»

ل، [الخصال] الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ التَّقْفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّبَّاحِ عَنْ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِي الشَّعَثَاءِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ: مِثْلُهُ قَالَ الْخَلِيلُ لَعَلَّ الصَّوَابَ إِبْرَارَ الْقَسَمِ(2).

****[ترجمه] خصال: معاویه بن سُؤید از براء بن عازب مثل آن را روایت کرده است.**

خلیل گفت: احتمال می رود که «إبرار المقسم» پایبندی به آنچه به آن قسم خورده شده است، صحیح باشد. - خصال 2 : 93 -

****[ترجمه]**

«3»

سنن(3)

[المحاسن] أَبِي عَن ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي الرَّجُلِ يُقْسِمُ عَلَى الرَّجُلِ فِي الطَّعَامِ أَوْ نَحْوِهِ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ إِنَّمَا أَرَادَ إِكْرَامَهُ(4).

****[ترجمه] محاسن: حفص از امام صادق علیه السلام روایت کرد که درباره مردی که دیگری را برای غذا یا مثل آن قسم می دهد فرمود: چیزی بر عهده اش نیست، می خواسته دیگری را احترام کند. - در متن رمزی برای آن درج نشده است، و این روایت در کافی 7 : 462 و تهذیب 8 : 294 و استبصار 4 : 41 نقل شده و کلینی و الشیخ به حفص اسناد داده اند. -**

****[ترجمه]**

باب 3 ذم كثرة اليمين

الأخبار

«1»

دَعَاؤُ الرَّاوَدِيِّ: قَالَ الْخَوَارِيُّونَ لِعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ أَوْصِنَا فَقَالَ قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَوْمِهِ- لَا تَحْلِفُوا بِاللَّهِ كَاذِبِينَ وَ أَنَا أَمُرُكُمْ أَنْ لَا تَحْلِفُوا بِاللَّهِ صَارِقِينَ وَ لَا كَاذِبِينَ.

ص: 212

1- 1. قرب الإسناد ص 47.

2- 2. الخصال ج 2 ص 93.

3- 3. هكذا في الأصل، راجع المحاسن: 452.

4- 4. لم يوضع له رمز في المتن والحديث مروى في الكافي ج 7 ص 462 و التهذيب ج 8 ص 294 و الاستبصار ج 4 ص 41 بسند الكليني و الشیخ الى حفص.

****[ترجمه] ادعوات الراوندى: حواریان به عیسی بن مریم گفتند: ما را وصیت و سفارش کن. فرمود: موسى عليه السلام به قومش گفت: قسم دروغ به خدا نخوريد، و من به شما امر مى كنم كه نه به راست و نه به دروغ، به خدا قسم نخوريد.**

****[ترجمه]**

«2»

عَدُّ الدَّاعِي: سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رَجُلٌ فَقَالَ أَسْأَلُكَ بِوَجْهِ اللَّهِ قَالَ فَأَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَضْرِبَ خَمْسَةَ أَسْوَاطٍ ثُمَّ قَالَ سَلْ بِوَجْهِكَ اللَّيْمِ وَ لَا تَسْأَلْ بِوَجْهِ اللَّهِ الْكَرِيمِ (1).

****[ترجمه] عده الداعى: مردى گدا از رسول خدا صلى الله عليه و آله چيزى خواست و او را به «وجه الله» قسم داد: پيامبر صلى الله عليه و آله دستور داد پنج ضربه شلاق بر او نواختند، آنگاه فرمود: براى گدايى، مردم را به روى پست خودت قسم بده، نه به وجه خداوند كريم. - . عده الداعى : 71 -**

****[ترجمه]**

باب 4 أحكام اليمين والنذر والعهد وجوامع أحكام الكفارات

الآيات

البقرة: وَ أَوفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ (2).

و قال تعالى: وَ الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا (3).

و قال سبحانه: وَ مَا أَنتَفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (4).

و قال تعالى: وَ لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تَصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ- لا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (5).

آل عمران: إِذْ قَالَتْ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَ قَالَ بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَ اتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (6).

ص: 213

1- 1. عده الداعى ص 71.

2- 2. سوره البقره: 40.

3- 3. سوره البقره: 177.

4- 4. سوره البقره: 270.

5- 5. سوره البقره: 224.

6- 6. سوره آل عمران: 53 و 77.

المائدة: لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْفُ نَهْرٍ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارُهُ أَيْمَانُكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (1).

الأشعام: وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا (2).

التوبة: وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَأْتِيَهُمْ فَمَا أَتَوْا فَأُولَئِكَ فَتَنَ اللَّهُ وَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا لِيُظْهِرَهُمْ فِي مَا خَلَقُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (3).

الرعد: الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدُوا وَلَا يُنْقِضُونَ الْمِيثَاقَ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَالَّذِينَ يَبْعَثُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ (4).

النحل: وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ- وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمُ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَ لَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمُ فَتَنَزَّلُ قَدَمُ بَعْدَ نَبْوَتِها إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَ لَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (5).

إسراء: وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (6).

المؤمنون: وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ (7).

ص: 214

1- 1. سورة المائدة: 89.

2- 2. سورة الأشعام: 152.

3- 3. سورة التوبة: 75.

4- 4. سورة الرعد: 20.

5- 5. سورة النحل: 91- 95.

6- 6. سورة الاسرى: 34.

7- 7. سورة المؤمنون: 8.

النور: وَ لَا يَأْتِلُ أُولَؤُا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَ السَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَى وَ الْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (1).

الأحزاب: وَ لَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الْأَذْبَارَ وَ كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مُسَوَّلًا (2).

و قال تعالى: رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ (3).

ص: وَ خَذْ بِيَدِكَ صِغْتًا فَأَضْرِبْ بِهِ وَ لَا تَحْنُثْ (4).

التحریم: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْصَاتَ أَرْوَاحِكَ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ- قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (5).

الدهر: يُؤْفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا (6).

=meta info - وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ. - . بقره / 40 -

{و به پیمانم وفا کنید، تا به پیمانتان وفا کنم }

- وَ الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا. - . بقره / 177 -

{و آنان که چون عهد بندند، به عهد خود وفاداراند. }

- وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ. - . بقره / 270 -

{و هر نفقه ای را که انفاق، یا هر نذری را که عهد کرده اید، قطعاً خداوند آن را می داند. }

- وَ لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تَصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ. - . بقره / 224 -

{و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید، تا [بدین بهانه] از نیکوکاری و پرهیزگاری و سازش دادن میان مردم [باز ایستید]، و خدا شنوای داناست * خداوند شما را به سوگندهای لغوات مؤاخذه نمی کند، ولی شما را بدانه دلایاتان [از روی عمد] فراهم آورده است، مؤاخذه می کند، و خدا آمرزنده بردبار است. }

- إِذْ قَالَتْ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

{چون زنی عمران گفت: «پروردگارا، آنچه در شکم خود دارم نذر تو کردم تا آزاد شده [از مشاغل دنیا و پرستشگر تو] باشد، پس از من بپذیر که تو خود شنوای دانایی.» }

- بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَ اتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ * إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَ لَا يَكْلَمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. - . آل عمران / 53 و 77 -

{آری، هر که به پیمان خود وفا کند، و پرهیزگاری نماید، بی تردید خداوند، پرهیزگاران را دوست دارد * کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می فروشند، آنان را در آخرت بهره ای نیست و خدا روز قیامت با آنان سخن نمی گوید، و به ایشان نمی نرزد، و پاکشان نمی گرداند، و عذابی دردناک خواهند داشت. }

- لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْفَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. - . مائده / 89 -

{خدا شما را به سوگندهای بیپوده تان مؤاخذه نمی کند، ولی به سوگندهایی که [از روی اراده] می خورید [و می شکنید] شما را مؤاخذه می کند. و کفاره اش خوراک دادن به ده بینواست - از غذاهای متوسطی که به کسان خود می خورانید - یا پوشانیدن آنان یا آزاد کردن بنده ای. و کسی که [هیچ یک از اینها را] نیابد، [باید] سه روز روزه بدارد. این است کفاره سوگندهای شما وقتی که سوگند خورید. و سوگندهای خود را پاس دارید. این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند، باشد که سپاسگزاری کنید. }

- وَ بِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا. - . انعام / 152 -

{و به پیمان خدا وفا کنید. }

- وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ * فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ * فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ. - . توبه / 75 -

{و از آنان کسانی اند که با خدا عهد کرده اند که اگر از کرم خویش به ما عطا کند، قطعاً صدقه خواهیم داد و از شایستگان خواهیم شد * پس چون از فضل خویش به آنان بخشید، بدان بخل ورزیدند، و به حال اعراض روی برتافتند * در نتیجه، به سزای آنکه با خدا خلف وعده کردند و از آن روی که دروغ می گفتند، در دلهایشان - تا روزی که او را دیدار می کنند - پیامدهای نفاق را باقی گذارد. }

- الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَقْضُونَ الْيَثَاقَ ... وَ الَّذِينَ يَقْضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ. - . رد / 20 -

{همانان که به پیمان خدا وفادارند و عهد [او] را نمی شکنند ... و کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند. }

- وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَا تَفْضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ * وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَفَضَتْ غَرْلَهَا مِنْ بَعْرِ قُوهِ أُنْكَارًا تَنْجَذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلَا بَيْنَكُمْ ... وَ لَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمُ بَعْدِ ثُبُوتِهَا ... وَ لَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. - . نحل / 91- 95 -

{و چون با خدا پیمان بستید، به پیمان خود وفا کنید و سوگندهای [خود را] پس از استوار کردن آنها مشکنید، با اینکه خدا را بر خود ضامن [و گواه] قرار داده اید، زیرا خدا آنچه را انجام می دهید می داند * و مانند آن [زنی] که رشته خود را پس از محکم بافتن، [یکی یکی] از هم می گسست مباحثید که سوگندهای خود را میان خویش وسیله

[فرب و] تقلاب سازيد [به خيال اين] كه گروهى از گروه ديگر [در داشتن امكانات] افزونترند... و زنهار، سوگندهاى خود را دستاويز تقلاب ميان خود قرار مدهيد، تا گامى بعد از استواريش بلغزد... و پيمان خدا را به بهاى ناچيزى مفروشيد، زيرا آنچه نزد خداست - اگر بدانيد - همان براى شما بهتر است.

- وَ أَوفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا. - اسرا / 34 -

{و به پيمان [خود] وفا كنيد، زيرا كه از پيمان پرسش خواهد شد.}

- وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ. - مؤمنون / 8 -

{و آنان كه امانتها و پيمان خود را رعايت مى كنند.}

- وَ لَا يَأْتِلِ أَوْلُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَ السَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أَوْلَى الْقُرْبَى وَ الْمُسَاكِينِ وَ الْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. - نور / 23 -

{و سرمايه داران و فراخ دولتان شما نبايد از دادن [مال] به خويشاوندان و تهيدستان و مهاجران راه خدا دريغ ورزند.}

- وَ لَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤْلُونَ الْأَدْبَارَ وَ كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا. - احزاب / 15 -

{با آنكه قبلاً با خدا سخت پيمان بسته بودند كه پشت [به دشمن] نكنند، و پيمان خدا همواره بازخواست دارد.}

- رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ. - احزاب / 23 -

{مردانى اند كه به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا كردند.} - وَ خَذُ بِبِكَ ضِعْفًا فَأَضْرِبْ بِهِ وَ لَا تَخَنْتُ. - ص / 44 -

{و او به او گفتيم:} «يك بسته تركه به دست برگير و [همسرت را] با آن بزن و سوگند مشكن.»

- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتِ أَزْوَاجِكَ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ * قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. - تحريم / 1- 2 -

{اى پيامبر، چرا براى خشنودى همسرانت، آنچه را خدا براى تو حلال گردانيده حرام مى كنى؟ خدا [ست كه] آمرزنده مهربان است * قطعاً خدا براى شما [راه] گشودن سوگندهايتان را مقرر داشته است، و خدا سرپرست شماست، و اوست داناي حكيم.}

- يُؤْفُونَ بِالْأَمَانَةِ الَّتِي كَانُوا يُؤْتُونَ بِهَا وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا. - انسان / 7 -

{[همان بندگانى كه] به نذر خود وفا مى كردند، و از روزى كه گزند آن فراگيرنده است مى ترسيدند.}

**[ترجمه]

الأخبار

«1»

ب، [قرب الإسناد] عَلَى عَنْ أَجِيهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَصُومَ بِالْكَوْفَةِ أَوْ بِالْمَدِينَةِ أَوْ بِمَكَّةَ شَهْرًا فَصَامَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ يَوْمًا بِمَكَّةَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ فَيَصُومَ مَا عَلَيْهِ بِالْكَوْفَةِ قَالَ نَعَمْ (7).

**[ترجمه]قرب الاسناد: على بن جعفر از برادرش امام موسى عليه السلام روايت كرد و گفت: از ايشان درباره مردى سؤال كردم كه با خودش عهد بسته بود تا يك ماه در كوفه يا مدينه و يا مكه روزه بگيرد، پسر چهارده روز در مكه روزه گرفت. آيا مى تواند نزد خانواده خود برگردد و آنچه بر عهده اش مانده، در كوفه روزه بگيرد؟ فرمود: بلى. - قرب الاسناد : 103 -

**[ترجمه]

«2»

ب، [قرب الإسناد] الْيَقُطِينِيُّ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنِّي جَعَلْتُ عَلَى صِيَامِ شَهْرِ بِمَكَّةَ وَ شَهْرِ بِالْمَدِينَةِ وَ شَهْرِ بِالْكَوْفَةِ فَصُمْتُ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْمًا بِالْمَدِينَةِ وَ بَقِيَ عَلَى شَهْرِ بِمَكَّةَ وَ شَهْرِ بِالْكَوْفَةِ وَ تَمَامَ شَهْرِ بِالْمَدِينَةِ فَكَتَبَ لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ صُمْ فِي بِلَادِكَ حَتَّى تَتِمَّهُ (8).

ص: 215

- 1- 1. سورة النور: 23.
- 2- 2. سورة الأحزاب: 15.
- 3- 3. سورة الأحزاب: 23.
- 4- 4. سورة ص: 44.
- 5- 5. سورة التحريم: 1- 2.
- 6- 6. سورة الدھر: 7.
- 7- 7. قرب الإسناد ص 103.
- 8- 8. قرب الإسناد ص 147 و كان الرمز (ل) و هو خطأ.

****[ترجمه]قرب الاسناد:** سَعْدَانِ بْنِ مُسْلَمٍ كَقَت: بَرَاى حَضْرَتِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَوَاشِئًا: بِأَخْدَمٍ عَهْدِ كَرْدَمَ كَهْ يَكْ مَاهُ دَر مَكَّه، يَكْ مَاهُ دَر مَدِينَه وَ يَكْ مَاهُ دَر كُوفَه رُوزَه بَكْغَرِم، پَس هَجْدَه رُوز دَر مَدِينَه رُوزَه كَرَفْتَم وَ يَكْ مَاهُ مَكَّه وَ يَكْ مَاهُ كُوفَه وَ بَقِيَه يَكْ مَاهُ مَدِينَه بَر عَهْدَه اَم مَانْدَه اَسْت. اَيِشَان دَر پَاسِخِ نَوَاشِئًا: چِيْزِي بَر عَهْدَه اَت نِيَسْت، دَر شَهْر خُوْدَت رُوزَه بَكْغَر وَ اَن رَا تَمَام كَن. - . قَرَبِ الْاِسْنَادِ : 147 ؛ رَمَزْ اَن «ل» بُوْد كَه اَشْتَبَاهُ اَسْت. -

****[ترجمه]**

«3»

ما، [الأمالی] للشيخ الطوسي الحفّار عن عثمان بن أحمد عن أبي قلابة عن أبيه عن يزيد بن زريع عن حميد عن ثابت عن أنس: أن النبي صلى الله عليه وآله رأى رجلاً نهّادى بين أبيه أو بين رجلين فقال ما هذا فقالوا نذر أن يحج ماشياً فقال إن الله عز وجل غنى عن تعذيب نفسه مروه فليركب وليهد(1).

****[ترجمه]امالی شیخ طوسی:** از آنس نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله مردی را دید که بین دو پسرش یا دو مرد آهسته راه می رود و به آنها تکیه کرده است. فرمود: این چرا اینگونه است؟ گفتند: نذر کرده تا پیاده به حج برود. فرمود: خداوند عزوجل از اینکه او خود را به رنج و عذاب بیندازد بی نیاز است، به او امر کنید سوار شود و در عوض قربانی کند. - . امالی طوسی 1 : 369 -

****[ترجمه]**

«4»

ما، [الأمالی] للشيخ الطوسي بالإسناد عن أبي قلابة عن محمد بن عبد الله الأنصاري عن صالح بن رستم عن كثير بن سباطين عن الحسن بن عمران بن حصين قال: ما خطبنا رسول الله صلى الله عليه وآله خطبه أبدا إلا أمرنا فيها بالصدقة ونهانا عن المثل قال ألا وإن المثل أن ينذر الرجل أن يحرم أنفه ومن المثل أن ينذر الرجل أن يحج ماشياً فمن نذر أن يحج فليركب وليهد بدنه(2).

****[ترجمه]امالی شیخ طوسی:** عمران بن حصین گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ خطبه ای برای ما نگفت مگر اینکه در آن ما را به صدقه امر نمود و از مثله کردن نهی کرد و فرمود: مثله آن است که انسان نذر کند که نوک بینی خود را ببرد. همچنین اگر انسان نذر کند که پیاده به حج برود، از مثله محسوب می شود. پس هر کس برای حج نذر کرد، باید سواره برود و شتری قربانی کند. - . امالی طوسی 1 : 369 -

****[ترجمه]**

«5»

مع، [معانی الأخبار] ابن المتوكل عن السعدآبادي عن البرقي عن أبيه عن ابن أبي عمير عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله عليه السلام: أنه قال في رجل نذر أن يتصدق بمال كثير فقال الكثير ثمانون فما زاد لقول الله تبارك وتعالى- لقد نصركم الله في مواطن كثيرة وكانت ثمانين(3).

****[ترجمه]معانی الاخبار:** از امام صادق علیه السلام روایت شده، درباره مردی که نذر کرده بود مال زیادی را صدقه دهد، فرمود: زیاد، هشتاد به بالاست، زیرا خداوند می فرماید: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ»، {قطعاً خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرده است.} و تعداد آن موطن ها، هشتاد بود. - . معانی الاخبار : 218 -

****[ترجمه]**

«6»

قب، [المناقب] لابن شهر آشوب ج، [الاحتجاج] عن أبي عبد الله الزياتي قال: لما سُمَّ المتوكل نذر الله أن يرقه الله العافية أن يتصدق بمال كثير فلما سلم وعوفي سأل الفقهاء عن حد المال الكثير كم يكون فاجتلفوا عليه فقال بعضهم ألف درهم وقال بعضهم عشرة آلاف درهم وقال بعضهم مائة ألف درهم فاشتبه عليه هذا فقال له الحسن حاجبه إن أتيتك يا أمير المؤمنين من هذا بالحق والصواب فما لي عندك فقال المتوكل إن أتيت بالحق فلك عشرة آلاف درهم وإلا أضربك مائة مفرعه قال قد رضيت فأتني أيا الحسن العسكري فسأله عن ذلك فقال له أبو الحسن عليه السلام قل له تصدق بثمانين درهما فرجع إلى المتوكل فأخبره فقال سله ما العلة في ذلك فأتاه فسأله فقال إن الله عز وجل قال لنبيه عليه السلام لقد نصركم الله في مواطن كثيرة

ص: 216

1- 1. أمالی الطوسی ج 1 ص 369.

2- 2. أمالی الطوسی ج 1 ص 369.

3- 3. معانی الأخبار ص 218.

فَعَدَدْنَا مَوَاطِنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَبَغْتَ ثَمَانِينَ مَوْطِنًا فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَأَخْبَرَهُ فَوَرَّحَ وَاعْطَاهُ عَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ (1).

**[ترجمه] مناقب ابن شهر آشوب، احتجاج ج: زمانی که متوکل مسموم شده بود، برای خدا نذر کرد، در صورتی که خداوند او را شفا بخشد مالی «کثیر» (زیاد) صدقه دهد. وقتی بهبودی و سلامت خود را بازیافت، نظر فقها را در مورد «مال کثیر» پرسید، آنان به اختلاف افتاده، برخی آن را «هزار درهم» و برخی «ده هزار درهم» و برخی «صد هزار درهم» تشخیص دادند. متوکل در شبهه ماند، پس حسن، حاجب و پرده دار متوکل به او گفت: ای امیر مؤمنان، اگر پاسخ واقعی و صحیح آن را برایت بیاورم، به من چه خواهی داد؟ متوکل گفت: اگر جواب حقیقی بیاوری ده هزار درهم، و اگر نه تو را صد ضربه شلاق خواهیم زد. گفت: پذیرفتم. پس نزد امام هادی علیه السلام رفت و از آن حضرت، آن مسأله را پرسید. حضرت فرمود: به او بگو هشتاد درهم صدقه دهد. او نیز نزد متوکل بازگشت و همان را به او گفت. متوکل گفت: از او علت آن را بپرس. پس نزد آن حضرت بازگشت و علت را جویا شد. امام علیه السلام فرمود: خداوند عزوجل به پیامبر خود صلی الله علیه و آله فرموده: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ»، {قطعا خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرده است.} و ما میادین نبرد آن حضرت را شمردیم، تعدادش به هشتاد رسید. حاجب نیز نزد متوکل برگشت و او را باخبر ساخت و متوکل خوشحال شد و به او ده هزار درهم عطا کرد. - مناقب 3 : 506 چاپ نجف ، احتجاج ج 2 : 257 -

**[ترجمه]

«7»

فس، [تفسیر القمی] مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: كَانَ الْمُتَوَكِّلُ اعْتَلَّ عَلَيْهِ شَدِيدَةٌ فَنَذَرَ أَنْ يَنْصَدُقَ بِدَنَانِيرٍ كَثِيرَةٍ أَوْ قَالَ دَرَاهِمٍ كَثِيرَةٍ فَعُوفِيَ فَجَمَعَ الْعُلَمَاءُ فَسَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ فَاخْتَلَفُوا عَلَيْهِ قَالَ أَحَدُهُمْ عَشْرَةَ آلَافٍ وَقَالَ بَعْضُهُمْ مِائَةَ آلْفٍ فَلَمَّا اخْتَلَفُوا قَالَ لَهُ عِبَادُهُ ابْعَثْ إِلَى ابْنِ عَمِكَ عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الرُّضَا فَاسْأَلْهُ فَبِعَثَ إِلَيْهِ فَسَأَلَهُ فَقَالَ الْكَثِيرُ ثَمَانُونَ فَقَالَ لَهُ زِدْ إِلَيْهِ الرَّسُولَ

فَقُلْ مِنْ أَيْنَ قُلْتَ ذَلِكَ قَالَ مِنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِرَسُولِهِ- لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَكَانَتْ الْمَوَاطِنُ ثَمَانِينَ مَوْطِنًا (2).

**[ترجمه] تفسیر قمی: محمد بن عمر گفت: متوکل بیماری شدیدی گرفته بود، پس نذر کرد که اگر خداوند او را سلامتی دهد، دینارهای زیادی، و شاید گفت درهم های زیادی صدقه دهد. پس شفا یافت، و علما را جمع کرد و از ایشان در مورد آن سؤال نمود. بین آنها اختلاف نظر افتاد، یکی گفت ده هزار، یکی گفت صد هزار. وقتی اختلاف نظر پیدا کردند، عباد به متوکل گفت: یکی را نزد پسر عمویت علی بن محمد بن الرضا (امام هادی) بفرست و از وی سؤال کن. متوکل یکی را نزد ایشان فرستاد، امام فرمود: زیاد، هشتاد است. عباد به متوکل گفت: فرستاده را دوباره بفرست تا به او بگوید از کجا این مقدار را گفته است. امام فرمود: از کلام خداوند تبارک و تعالی به پیامبر خود که فرمود: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ»، {قطعا خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرده است.} و تعداد آن میادین، هشتاد بود. - تفسیر علی بن ابراهیم 1 : 284 رمز درج شده برای آن «ل» (خصال) بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«8»

لی، [الأمالی] لِلصَّدُوقِ ابْنِ الْوَلِيدِ عَنِ ابْنِ أَبِيانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْمَاعِيلَ مَعَا عَنْ مَنْصُورِ بْنِ بُنَيْسٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ مَعَا عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا رِضَاعَ بَعْدَ فِطَامٍ وَ لَا وَضَالَ فِي صِيَامٍ وَ لَا يَتِمُّ بَعْدَ احْتِلَامٍ وَ لَا ضَمَّتْ يَوْمًا إِلَى اللَّيْلِ وَ لَا تَعَرَّبَ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَ لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ وَ لَا طَلَّاقَ قَبْلَ نِكَاحٍ وَ لَا عَتَقَ قَبْلَ مِلْكٍ وَ لَا يَمِينُ لَوْلَدٍ مَعَ وَالِدِهِ وَ لَا لِمُلُوكٍ مَعَ مَوْلَاهُ وَ لَا لِلْمَرَأَةِ مَعَ زَوْجِهَا وَ لَا نَذَرَ فِي مَعْصِيَةٍ وَ لَا يَمِينُ فِي قَطِيعَةٍ (3).

**[ترجمه] امالی صدوق: منصور بن حازم از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس از باز گرفتن از شیر، «رضاع» نیست (اگر کودکی را از شیر بگیرند و از غیر مادرش شیر بخورد، احکام رضاع را ندارد و مثلاً آن زن در حکم مادرش نمی باشد)؛ در روزه، «وصال» (پیوند شب با روز) نیست؛ پس از احتلام (بلوغ)، یتیمی نیست (بالغ حکم یتیم ندارد)؛ سکوت از صبح تا شب (به عنوان روزه کلام)، مشروع نیست؛ پس از هجرت، بادیه نشینی جایز نیست؛ پس از فتح (گشوده شدن شهر مکه به دست مسلمین)، هجرت نیست؛ پیش از ازدواج، طلاق نیست؛ پیش از مالک شدن، آزاد کردن برده (درست) نیست؛ فرزند با وجود پدر سوگند ندارد، و همچنین برده با وجود ارباب و زن با وجود شوهر؛ نذر برای معصیت صحیح نیست؛ قسم خوردن برای قطع رحم نافذ نیست. - امالی صدوق : 378 ؛ رمز درج شده برای آن «ما» (امالی طوسی) بود که اشتباه است. -

**[ترجمه]

«9»

ما، [الأمالی] لِلشَّيْخِ الطُّوسِيِّ الْغَضَائِرِيِّ عَنِ الصَّدُوقِ: مِثْلُهُ (4).

**[ترجمه] امالی شیخ طوسی: غضائری از صدوق مثل آن را نقل کرده است. - امالی طوسی 2 : 37 -

**[ترجمه]

«10»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِيفٍ عَنِ ابْنِ عُلوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ عَلَى الْمُتْلُوكِ نَذْرٌ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَ لَهْ سَيِّدُهُ (5).

ص: 217

- 1- المناقب ج 3 ص 506 طبع النجف و الاحتجاج ج 2 ص 257.
- 2- تفسیر علی بن ابراهیم ج 1 ص 284 و کان الرمز (ل) للخصال و هو خطأ.
- 3- أمالی الصدوق ص 378 و کان الرمز (ما) لامالی الطوسی و هو خطأ.
- 4- أمالی الطوسی ج 2 ص 37.
- 5- قرب الإسناد ص 52.

****[ترجمه]قرب الاسناد:** ابن علوان از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که علی علیه السلام فرمود: وفای به نذر بر برده واجب نیست، مگر اینکه مولایش اجازه دهد. - . قرب الاسناد : 52 -

****[ترجمه]**

«11»

ج. [الاحتجاج]: كَتَبَ الْحَمِيرِيُّ إِلَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسَأَلِهِ عَنِ الرَّجُلِ يَنْوِي إِخْرَاجَ شَيْءٍ مِنْ مَالِهِ وَ أَنْ يَدْفَعَهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ إِخْوَانِهِ ثُمَّ يَجِدُ فِي أَقْرَبَائِهِ مُحْتَاجًا يَصْرِفُ ذَلِكَ عَنْهُ نَوَاهُ لَهُ فِي قَرَابَتِهِ فَأَجَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَصْرِفُ إِلَى أَهْلِهِمَا وَ أَقْرَبِهِمَا مِنْ مَذْهَبِهِ فَإِنْ ذَهَبَ إِلَى قَوْلِ الْعَالِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ الصَّدَقَةَ وَ ذُو رَجَمٍ مُحْتَاجٌ فَلْيَقْسِمِ بَيْنَ الْقَرَابَةِ وَ بَيْنَ الَّذِي نَوَى حَتَّى يَكُونَ قَدْ أَخَذَ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ (1).

****[ترجمه]احتجاج:** حمیری به حضرت قائم علیه السلام نامه ای نوشت و در آن نامه از مردی سؤال کرد که نیت کرده بود، چیزی از مال خود را به یکی از برادران دینی خود بدهد. آنگاه می بیند در نزدیکیانش فقیری وجود دارد، آیا می تواند به جای کسی که نیت کرده بود مالش را به او بدهد، به آن خویشاوند محتاج خود بدهد؟ حضرت در جواب نوشت: مال را به کسی بدهد که از لحاظ فکر و مذهب به او نزدیکتر باشد، و اگر به قول عالم (امام کاظم علیه السلام) عقیده داشته باشد که فرمود: خدا صدقه به غیر را، اگر یکی از نزدیکان فقیر باشد، نمی پذیرد، آن مال را بین آنکه از بستگان اوست و فقیر است و بین آن کس که نیت کرده است تقسیم کند تا به فضیلت هر دو نائل شود. - . احتجاج 2 : 314 -

****[ترجمه]**

«12»

وَ كَتَبَ إِلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كِتَابٍ آخَرَ يَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ مِمَّنْ يَقُولُ بِالْحَقِّ وَ يَرَى الْمَتْعَةَ وَ يَقُولُ بِالرَّجْعَةِ إِلَّا أَنْ لَهُ أَهْلًا مُوَافَقَةً لَهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ وَ قَدْ عَاهَدَهَا أَنْ لَا يَتَزَوَّجَ عَلَيْهَا وَ لَا يَتَمَتَّعَ وَ لَا يَنْسِرَى وَ قَدْ فَعَلَ هَذَا مِنْذُ سَعِ عَشْرَةِ سَنَةٍ وَ وَفَى بِقَوْلِهِ فَرُبَّمَا غَابَ عَنْ مَنْزِلِهِ الْأَشْهُرُ فَلَا يَتَمَتَّعُ وَ لَا تَحْرِكُ نَفْسُهُ أَيْضًا لِذَلِكَ وَ يَرَى أَنْ وَقُوفَ مَنْ مَعَهُ مِنْ آخٍ وَ وَلَدٍ وَ غُلَامٍ وَ وَكِيلٍ وَ حَاشِيَةٍ مِمَّا يَقُلُّهُ فِي أَعْيُنِهِمْ وَ يَجِبُ الْمَقَامُ عَلَى مَا هُوَ عَلَيْهِ مَحْيَةً لِأَهْلِهِ وَ مَيْلًا إِلَيْهَا وَ صِبَاغَةً لَهَا وَ لِنَفْسِهِ- لَا لِتَحْرِيمِ الْمَتْعَةِ بَلْ يَدِينُ اللَّهُ بِهَا فَهَلْ عَلَيْهِ فِي تَرْكِ ذَلِكَ مَتْنٌ أَمْ لَا الْجَوَابُ يَسْتَحَبُّ لَهُ أَنْ يُطِيعَ اللَّهُ تَعَالَى بِالْمَتْعَةِ لِيُزُولَ عَنْهُ الْحَلْفُ فِي الْمَعْصِيَةِ وَ لَوْ مَرَّةً وَاحِدَةً (2).

****[ترجمه]و در نامه دیگری برای آن حضرت، از مردی سؤال کرد که قائل به حَق است و متعه را قبول دارد و به رجعت اعتقاد دارد، اما بواسطه همسری نیکو که دارد و در همه امور با او موافق است، با آن زن عهد کرده که با وجود او، ازدواج و متعه نکند و کنیز هم نگاه ندارد، و تا نوزده سال هم همین کار را کرده و به قول خود وفا نموده است. پس گاهی پیش می آید که ماه ها از منزل غایب می گردد و نه متعه می کند و نه دلش به آن میل می نماید، و نظرش این است که باخبر شدن برادر، فرزند، غلام، وکیل و اطرافیانش از این کار، او را در چشم آنان کوچک می سازد و این مرد از روی محبتی که به خانمش دارد و میل و کششی که نسبت به او دارد و برای حفظ او و خودش، دوست می دارد که بر همین حالت پایدار باشد، نه اینکه متعه را حرام بداند بلکه متعه را پذیرفته، آیا بر این مرد در ترک متعه گناهی است یا نه؟ جواب: «برای او مستحب است که با متعه کردن، از خداوند اطاعت کند تا سوگند در معصیت خدا از او برطرف گردد، گرچه یک بار هم که شده، متعه کند. - . احتجاج 2 : 306 -**

****[ترجمه]**

«13»

ل. [الخصال] الْأَرْبَعُمِائَةِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا نَذْرُ فِي مَعْصِيَةٍ وَ لَا يَمِينَ فِي قَطِيعَةٍ (3).

****[ترجمه]خصال:** در حدیث اربعمائه آمده است که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: نذر در معصیت و قسم برای قطع رحم، جایز و جاری نیست. - . خصال 2 : 412 -

****[ترجمه]**

«14»

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَمِينَ لَوَلَدٍ مَعَ وَالِدِهِ وَ لَا لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا (4).

****[ترجمه]و فرمود:** قسم خوردن فرزند با وجود پدر، و همچنین قسم خوردن زن با وجود شوهر نافذ نیست. - . خصال 2 : 412 -

****[ترجمه]**

«15»

ب. [قرب الاسناد] عَلِيُّ عَنْ أَخِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحْلِفُ عَلَى الْيَمِينِ وَ يَنْسَى مَا حَالَهُ قَالَ هُوَ عَلَى مَا نَوَى (5).

****[ترجمه]قرب الاسناد:** علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که قسم می خورد، در حالی که وضعیتی کار مورد نظر را فراموش کرده است: فرمود: بر طبق نیتش است. - . قرب الاسناد : 121 -

****[ترجمه]**

«16»

ل. [الخصال] فِي خَبَرِ الْأَعْمَشِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا حَنْثَ وَ لَا كَفَّارَةَ

- 1- 1. الاحتجاج ج 2 ص 314.
- 2- 2. نفس المصدر ج 2 ص 306.
- 3- 3. الخصال ج 2 ص 412.
- 4- 4. الخصال ج 2 ص 412.
- 5- 5. قرب الإسناد ص 121 و كان الرمز (ل) و هو خطأ.

عَلَى مَنْ حَلَفَ تَقِيَهُ يَدْفَعُ ذَلِكَ ظُلْمًا عَنْ نَفْسِهِ (1).

**[ترجمه]خصال: در روایت اعمش از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: کسی که از روی تقیه قسم خورده است تا ظلمی را از خود دور کند، شکستن قسم و کفاره بر عهده اش نیست. - خصال 2 : 394 -

**[ترجمه]

«17»

مع، [معانی الأخبار] مَا جِيلَوِيهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْكُوفِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَمِينُ فِي غَضَبٍ وَلَا فِي إِجْبَارٍ وَلَا فِي إِكْرَاهٍ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَمَا الْفَرْقُ بَيْنَ الْإِكْرَاهِ وَالْإِجْبَارِ قَالَ الْإِجْبَارُ مِنَ السُّلْطَانِ وَالْإِكْرَاهُ مِنَ الزَّوْجِ وَالْأَبِ وَالْأُمِّ وَالْأَبِ وَلَيْسَ بِشَيْءٍ (2).

**[ترجمه]معانی الأخبار: عبدالله بن سنان گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: در حال خشم، اجبار و اکراه، قسم خوردن نافذ نیست. گفتیم: خدا شما را به سلامت بدارد! تفاوت میان «اکراه و اجبار» چیست؟ فرمود: «اجبار» از طرف سلطان است، و «اکراه» از همسر یا مادر و یا پدر می باشد، و قسم خوردن در آن حال اهمیتی ندارد. - معانی الأخبار : 166 -

**[ترجمه]

«18»

مع، [معانی الأخبار] أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَمَّارِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَمِينُ فِي غَضَبٍ وَلَا فِي قَطِيعَةٍ رَجِمَ وَلَا فِي جَبَرٍ وَلَا فِي إِكْرَاهٍ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَمَا الْفَرْقُ مَا بَيْنَ الْإِكْرَاهِ وَالْجَبَرِ قَالَ الْجَبَرُ مِنَ السُّلْطَانِ يَكُونُ وَالْإِكْرَاهُ مِنَ الزَّوْجِ وَالْأَبِ وَلَيْسَ ذَلِكَ بِشَيْءٍ (3).

**[ترجمه]معانی الأخبار: عبدالله بن سنان گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: سوگندی که در حال خشم و در جهت بریدن پیوند خویشاوندی، و در حال «جبر» و «اکراه» باشد، منعقد نمی گردد. گوید: عرض کردم: خدا تو را سلامت دارد، تفاوت میان «اکراه» و «جبر» چیست؟ فرمود: «جبر» از سلطان می باشد و «اکراه» از همسر و پدر، و آن اهمیتی ندارد. - معانی الأخبار : 166 -

**[ترجمه]

«19»

ص، [قصص الأنبياء عليهم السلام] بِالْإِسْنَادِ إِلَى الصَّدُوقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَمَّارِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ إِبْلِيسُ لِمُوسَى إِيَّاكَ أَنْ تَعَاهِدَ اللَّهَ عَهْدًا فَإِنَّهُ مَا عَاهَدَ اللَّهُ أَحَدٌ إِلَّا كُنْتُ صَاحِبَهُ دُونَ أَصْحَابِي حَتَّى أَهْوَلَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْوَفَاءِ بِهِ الْخَبَرُ (4).

**[ترجمه]قصص الانبياء عليهم السلام: از امامان معصوم علیه السلام روایت شده که فرمود: ابلیس به موسی علیه السلام گفت: از عهد بستن با خدا بپرهیز، زیرا هیچ کس با خداوند عهد نیست مگر اینکه من خودم - و نه یارانم - همراه او هستم تا اینکه بین او و وفای به عهد فاصله بیندازم... ادامه خبر. - از اول سلسله سند حدیث مشخص است که این حدیث در کتاب خصال و هیچ یک از کتابهای صدوق نیست، بلکه در کتاب یکی از علمای بعد از صدوق بوده است، بنابر این رمز «ل» برای آن اشتباه است. -

**[ترجمه]

«20»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: أَعْلَمُ أَنَّ النَّذْرَ عَلَى وَجْهَيْنِ أَحَدُهُمَا أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ إِنْ أَفْعَلُ كَذَا وَكَذَا فَلِلَّهِ عَلَى صَوْمِ كَذَا أَوْ صَلَاةٍ أَوْ صِدْقَةٍ أَوْ حَجٍّ أَوْ عِتْقٍ رَقَبَةٍ فَعَلَيْهِ أَنْ يَقِيَّ اللَّهَ بِنَذْرِهِ إِذَا كَانَ ذَلِكَ الشَّيْءَ كَمَا نَذَرَ فِيهِ فَإِنْ أَفْطَرَ يَوْمَ صَوْمِ النَّذْرِ فَعَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَفَدَّ رُؤْيَ أَنْ عَلَيْهِ كَفَّارَةُ يَمِينٍ وَالْوَجْهُ الثَّانِي مِنَ صَوْمِ النَّذْرِ أَنْ يَقُولَ

ص: 219

1- 1. الخصال ج 2 ص 394.

2- 2. معانی الأخبار ص 166.

3- 3. معانی الأخبار ص 166.

4- 4. ليس الحديث في الخصال و لا في غيره من كتب الصدوق كما يظهر من أول اسناد الحديث بل هو في كتب بعض المتأخرين عن الصدوق فوضع رمز (ل) خطأ.

الرَّجُلُ إِنْ كَانَ كَذَّاءً وَكُذَّاءُ صُمْتُ أَوْ صَلَّيْتُ أَوْ تَصَدَّقْتُ أَوْ حَجَّجْتُ وَ لَمْ يَقُلْ لِلَّهِ عَلَى كَذَّاءٍ وَ كُذَّاءٍ إِنْ شَاءَ فَعَلَ وَ أَوْفَى بِنَذْرِهِ وَ إِنْ شَاءَ لَمْ يَفْعَلْ فَهُوَ بِالْخِيَارِ(1).

**[ترجمه]فقه الرضا عليه السلام: بدان که نذر بر دو وجه است: یکی اینکه انسان بگوید: اگر فلان و فلان کنم، بر عهده من است از برای خدا که فلان مقدار روزه بگیرم یا نماز بخوانم یا صدقه دهم یا حج بروم یا بنده آزاد نمایم، پس اگر آن چیز مورد نذر حاصل شد، باید همانطور که نذر کرده، برای خدا به نذر خویش وفا کند. پس اگر روزه نذری را شکست، باید دو ماه پشت سر هم به عنوان کفاره روزه بدارد. و روایت شده که باید کفاره قسم بدهد. وجه دوم از روزه نذری این است که انسان بگوید: اگر فلان و فلان شد روزه می گیرم یا نماز می خوانم یا صدقه می دهم یا حج می کنم، و نگوید «از برای خداست بر عهده من»، پس اگر خواست انجام می دهد و به نذرش وفا می نماید و اگر خواست انجام نمی دهد و مخیر است. - فقه الرضا : 26 -

**[ترجمه]

«21»

ضا، [فقه الرضا عليه السلام]: اعْلَمْ يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَنَّ اعْظَمَ الْإِيمَانِ الْحَلْفَ بِاللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ فَإِذَا حَلَفَ الرَّجُلُ بِاللَّهِ عَلَى طَاعَةٍ نَظِيرُ ذَلِكَ رَجُلٌ حَلَفَ بِاللَّهِ أَنْ يُصَلِّيَ صَلَاةً مَعْلُومَةً وَ أَنْ يُعْمَلَ شَيْئًا مِنْ خِصَالِ الْبِرِّ فَقَدْ وَجِبَ عَلَيْهِ فِي يَمِينِهِ أَنْ يَفِيَ بِمَا حَلَفَ عَلَيْهِ لِأَنَّ الَّذِي حَلَفَ عَلَيْهِ اللَّهُ طَاعَةً فَإِنْ لَمْ يَفِ بِمَا حَلَفَ وَ جَارِزَ الْوَقْتِ فَقَدْ حَنَثَ وَ وَجِبَ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ فَإِنْ حَلَفَ أَنْ لَا يَقْرُبَ مَعْصِيَةً أَوْ حَرَامًا ثُمَّ حَنَثَ فَقَدْ وَجِبَ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ وَ الْكَفَّارَةُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ أَوْ كَسْوَتُهُمْ ثَوْبَيْنِ لِكُلِّ مَسْكِينٍ وَ الْمَكْفَرُ عَنْ يَمِينِهِ بِالْخِيَارِ إِنْ كَانَ مُوسِرًا أَوْ ذَلِكَ شَاءَ فَعَلَ وَ الْمَغْسِرُ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ إِلَّا إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ أَوْ صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ إِنْ أُمِنَ ذَلِكَ وَ الْغَنَى وَ الْفَقِيرُ فِي ذَلِكَ سَوَاءٌ فَإِنْ حَلَفَ بِالظَّهَارِ وَ هُوَ يَرِيدُ الْيَمِينَ فَعَلَيْهِ لَلْفِطْرِ الْيَمِينِ عَتَقَ رَقَبَةً أَوْ صِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَابَعَيْنِ أَوْ إِطْعَامَ سِتِينَ مَسْكِينًا(2).

**[ترجمه]فقه الرضا عليه السلام: خدایت رحمت کند، بدان که بزرگترین قسم ها، قسم به خداوند عزوجل است؛ پس اگر انسان به خدا قسم بخورد که طاعتی انجام دهد، مثل اینکه به خدا قسم یاد کند که نماز مشخصی را بخواند، یا کار خیری را انجام دهد، بر او واجب است که به مقتضای سوگندش وفا نماید؛ زیرا چیزی را که به خاطرش سوگند خورده، طاعت بوده است، و اگر به سوگندش وفا نکند و وقت آن بگذرد، قسم خود را شکسته و کفاره بر او واجب است. و اگر سوگند خورد که به معصیت یا حرامی نزدیک نگردد و بعد قسم خود را بشکند، کفاره بر او واجب است و کفاره آن إطعام به ده مسکین و یا این است که به هر یک از ده مسکین، دو تکه لباس بپوشاند؛ و کسی که کفاره قسم می دهد، مخیر است که اگر توانایی داشت هر کدام از این دو کار را انجام دهد و اگر برایش مشکل بود چیزی بر عهده اش نیست مگر إطعام ده مسکین و یا - اگر توانایی داشت - سه روز روزه. و غنی و فقیر در این مورد یکسان هستند. پس اگر قسم خورد که «ظهار» کند و قصد قسم خوردن را دارد، باید برای لفظ قسم یک بنده آزاد نماید و یا دو ماه پشت سر هم روزه بدارد و یا شصت مسکین را إطعام کند. - فقه الرضا : 36 -

**[ترجمه]

«22»

وَ قَدْ رَوَى: أَنَّ الثَّلَاثَةَ عَلَيْهِ عُقُوبَةٌ عَلَى مَكْرُوهٍ أُمِّهِ وَ دَوَى رَجْمِهِ بِمِثْلِ هَذَا وَ لَا يَمِينَ فِي قَطِيعَةٍ رَجَمَ وَ لَا فِي تَرْكِ الدُّخُولِ فِي حَلَالٍ وَ كَفَّارَةُ هَذِهِ الْإِيمَانِ الْحَنَثُ وَ اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ مَا كَانَ مِنْ قَوْلِ الْإِنْسَانِ لِلَّهِ عَلَى نَذْرٍ مِنْ وَجْهِ الطَّاعَةِ وَ وَجْهِ الْبِرِّ فَعَلَيْهِ الْوَفَاءُ بِمَا جَعَلَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَ إِنْ كَانَ النَّذْرُ لِغَيْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ إِنْ لَمْ يُعِطْ وَ لَمْ يَفِ بِمَا جَعَلَهُ عَلَى نَفْسِهِ فَلَا كَفَّارَةَ عَلَيْهِ وَ لَا صَوْمَ وَ لَا صَدَقَةَ وَ نَظِيرُ ذَلِكَ أَنْ يَقُولَ اللَّهُ عَلَى صَلَاةٍ مَعْلُومَةٍ أَوْ صَوْمٍ مَعْلُومٍ أَوْ بِرٍّ أَوْ وَجْهِ مِنْ وَجْهِ الْبِرِّ فَيَقُولَ إِنْ عَاقَبَنِي اللَّهُ مِنْ مَرَضِي أَوْ رَدَّنِي مِنْ سَفَرِي أَوْ رَدَّ عَلَى غَائِبِي أَوْ رَزَقَنِي رِزْقًا أَوْ وَصَلَنِي إِلَى مُحِبِّبٍ حَلَالٍ فَأَعْطَنِي مَا تَمَنَّى لِرَجْمِهِ مَا جَعَلَ عَلَيَّ نَفْسِي إِلَّا أَنْ يَكُونَ جَعَلَ عَلَى نَفْسِي مَا لَا يُطِيقُهُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ إِلَّا بِمَقْدَارِ مَا يَحْتَمِلُهُ وَ هَذَا مِمَّا يَجِبُ أَنْ يَسْتَفِيزَ اللَّهُ مِنْهُ وَ لَا يَعُودَ إِلَى مِثْلِهِ وَ إِنْ هُوَ نَذَرَ لَوْجِهِ مِنْ وَجْهِ الْمَعَاصِي مِثْلَ الرَّجُلِ يَجْعَلُ

ص: 220

1- 1. فقه الرضا ص 26.

2- 2. فقه الرضا ص 36.

عَلَى نَفْسِهِ نَذْرًا عَلَى شَرْبِ الْخَمْرِ أَوْ فُسْقٍ أَوْ زِنًا أَوْ سَرَفٍ أَوْ قَتْلِ أَوْ مَوْتٍ أَوْ إِسَاءَةٍ مُؤْمِنٍ أَوْ عُقُوبٍ أَوْ قَطِيعَةٍ رَجِمَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ فِي نَذْرِهِ (1).

**[ترجمه] روایت شده است که این سه کفاره با هم، کیفر اوست، برای اینکه با این سوگند به ظهار، مادر و خویشاوندانش را ناراحت کرده است. و سوگند برای قطع رابطه خویشاوندی و ترک انجام کار حلال، نافذ نیست و کفاره این قسم ها، شکستن آن است. و بدان که هرگاه انسان بگوید «از برای خداست بر عهده من، نذر در مورد طاعتی یا کار خیری»، باید همانطوری که بر عهده خود قرار داده است به آن وفا کند. و اگر نذر برای غیر خدا بود، اگر مقتضای آن را انجام ندهد و به آنچه بر عهده خود قرار داده است وفا نکند، کفاره و روزه و صدقه ندارد. مثل اینکه بگوید «از برای خداست بر عهده من نمازی مشخص یا روزه ای معلوم یا کاری خیر یا یکی از وجوه خیر» پس بگوید: اگر خداوند مرا از بیماریام شفا دهد یا از سفرم به وطن بازگرداند یا مسافرم را به من بازگرداند یا رزقی به من بدهد یا مرا به محبوی حلال برساند و آنچه که خواسته بود برایش حاصل گردد، باید طبق آنچه بر عهده خود قرار داده است وفا نماید، مگر اینکه چیزی غیر قابل تحمل بر عهده خود قرار داده باشد که در این صورت چیزی بر عهده اش نیست مگر تا حدی که تحملش را دارد، و این چیزی است که باید از آن به درگاه خداوند استغفار کند و دیگر مرتکب آن نگردد. و اگر برای معصیتی نذر کرده بود، مثل اینکه انسان نذری بر عهده خود قرار دهد که مشروب بخورد یا گناهی کند یا زنا نماید یا سرقتی انجام دهد یا قتل نفس کند یا موجب مرگ کسی گردد یا به مؤمنی بی احترامی نماید یا کاری کند که مستوجب عاق والدین گردد یا قطع رحم کند، چیزی بر عهده او در این نذر نیست. - . فقه الرضا : 36 -

**[ترجمه]

«23»

وَقَدْ رَوَى: أَنَّ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ كَفَّارَةَ يَمِينٍ بِاللَّهِ لِلْعُقُوبَةِ لَا غَيْرَ لِأَقْدَامِهِ عَلَى نَذْرٍ فِي مَعْصِيَةٍ (2).

**[ترجمه] روایت شده است که در این مورد باید فقط به عنوان عقوبت و مجازات کفاره شکستن سوگند به خدا بدهد نه چیز دیگر، زیرا اقدام به نذر برای انجام معصیت خدا کرده است. - . فقه الرضا : 36 -

**[ترجمه]

«24»

وَقَدْ رَوَى: إِذَا نَذَرْتَ نَذْرَ طَاعَةٍ لِلَّهِ فَقَدَّمَهُ فَإِنَّ اللَّهَ أَوْلَى مِنْكَ (3).

وَإِلَّمُ أَنَّ الْيَمِينَ عَلَى وَجْهَيْنِ يَمِينٌ فِيهَا كَفَّارَةٌ وَيَمِينٌ لَا كَفَّارَةَ فِيهَا فَالْيَمِينُ الَّتِي فِيهَا الْكَفَّارَةُ فَهِيَ أَنْ يَحْلِفَ الْعَبْدُ عَلَى شَيْءٍ يَلْزَمُهُ أَنْ يَفْعَلَ فَيَحْلِفُ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ الشَّيْءَ وَ إِنْ لَمْ يَفْعَلْهُ فَعَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ أَوْ يَحْلِفُ عَلَى مَا يَلْزَمُهُ أَنْ يَفْعَلَهُ فَعَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ إِذَا لَمْ يَفْعَلْهُ وَ الْيَمِينُ الَّتِي لَا كَفَّارَةَ فِيهَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ فَمِنْهَا مَا يُوجِزُ عَلَيْهِ الرَّجُلُ إِذَا حَلَفَ كَانِبًا وَ مِنْهَا مَا لَا كَفَّارَةَ فِيهَا عَلَيْهِ وَ لَا أَجْرَ لَهُ وَ مِنْهَا مَا لَا كَفَّارَةَ عَلَيْهِ فِيهَا وَ الْعُقُوبَةُ فِيهَا إِدْخَالُ النَّارِ فَمِمَّا الَّتِي يُوجِزُ عَلَيْهِ الرَّجُلُ إِذَا حَلَفَ فِي الدُّنْيَا وَ مَا يَلْزَمُ فِيهَا الْكَفَّارَةَ فَهِيَ أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ فِي خِلَاصِ أَمْرٍ مُسْلِمٍ أَوْ يَخْلَصَ بِهَا مَالُ أَمْرٍ مُسْلِمٍ مِنْ مُتَعَدٍّ يَتَعَدَّى عَلَيْهِ مِنْ لِصٍّ أَوْ غَيْرِهِ فَمِمَّا الَّتِي لَا كَفَّارَةَ عَلَيْهِ وَ لَا أَجْرَ لَهُ فَهِيَ أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ عَلَى شَيْءٍ ثُمَّ يَجِدَ مَا هُوَ خَيْرٌ مِنَ الْيَمِينِ فَيَتْرَكَ الْيَمِينَ وَ يَرْجِعَ إِلَى الَّذِي هُوَ خَيْرٌ (4).

**[ترجمه] روایت شده است که اگر نذری برای طاعت خداوند کردی، آن را زودتر از حاصل شدن مقتضای نذرت انجام بده، زیرا خداوند از توسل او برتر است. - . فقه الرضا : 36 - و بدان که قسم بر دو وجه است: قسمی که کفاره دارد و قسمی که کفاره ندارد. قسمی که کفاره دارد آن است که بنده بر چیزی قسم بخورد که انجام دادنش بر او واجب است و قسم می خورد که آن کار را انجام دهد، پس اگر آن را انجام نداد، باید کفاره بدهد. و قسمی که کفاره ندارد بر سه وجه است: یکی آنکه اگر انسان سوگند دروغ بخورد و [این سوگند] مستحق اجر و ثواب است؛ یکی آنکه نه کفاره دارد و نه اجر؛ و دیگر آنکه کفاره ندارد اما عقوبتش ورود به آتش است. اما آنکه انسان به خاطرش مستحق پاداش می باشد آن است که در مورد دنیا قسم بخورد؛ و آنکه موجب کفاره می باشد آن است که انسان برای آزادی شخصی مسلمان یا خلاص کردن مال مسلمان از دست متجاوزی که بر او تعدی کرده، مثل دزد یا غیر او قسم بخورد. و اما قسمی که نه کفاره دارد و نه پاداش، آن است که انسان بر چیزی قسم بخورد آنگاه چیزی بهتر از قسم خوردن بیابد و قسم را رها کند و به آنچه بهتر است رجوع نماید. - . فقه الرضا : 37 -

**[ترجمه]

«25»

وَقَالَ الْإِسْلَامُ عَلَيْهِ الْإِسْلَامُ: لَا كَفَّارَةَ عَلَيْهِ وَ ذَلِكَ مِنْ خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ وَ أَمَّا الَّتِي عُقُوبَتُهَا دُخُولُ النَّارِ فَهِيَ إِذَا حَلَفَ الرَّجُلُ عَلَى مَالِ أَمْرٍ مُسْلِمٍ أَوْ عَلَى حَقٍّ ظَلَمًا فَهِيَ يَمِينٌ غَمُوسٌ يُوجِبُ النَّارَ وَ لَا كَفَّارَةَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَ أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَمِينٌ فِي قَطِيعَةٍ رَجِمَ وَ لَا نَذْرٌ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ لَا يَمِينٌ لَوْلَا مَعَ الْوَالِدَيْنِ وَ لَا لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا وَ لَا لِلْمَمْلُوكِ مَعَ مَوْلَاهُ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا حَلَفَ وَ نَذَرَ أَنْ يَشْرَبَ خَمْرًا أَوْ يَفْعَلَ شَيْئًا مِمَّا لَيْسَ لِلَّهِ فِيهِ رِضَى فَحَبِثَ لَا يَفِي بِنَذْرِهِ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ (5). وَ النَّذْرُ عَلَى وَجْهَيْنِ أَحَدُهُمَا أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ إِنْ عُوقِبْتُ مِنْ مَرَضِي أَوْ تَخَلَّصْتُ مِنْ كَذَا وَ كَذَا فَعَلَى صَدَقَةٍ أَوْ صَوْمٍ

ص: 221

- 1- 1. فقه الرضا ص 36.
- 2- 2. فقه الرضا ص 36.
- 3- 3. فقه الرضا ص 36.
- 4- 4. فقه الرضا: 37.
- 5- 5. فقه الرضا: 37.

أَوْ شَيْءٍ مِنْ أَفْعَالِ الْبِرِّ فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ فَعَلَ وَ إِنْ شَاءَ لَمْ يَفْعَلْ فَإِنَّ قَوْلَ اللَّهِ عَلَى كَذَا وَ كَذَا مِنْ أَفْعَالِ الْبِرِّ فَعَلِيهِ أَنْ يَفِيَّ وَ لَا يَسْعُهُ تَرْكُهُ فَإِنْ خَالَفَ لَزِمَهُ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ رُويَ كَفَارُهُ يَمِينٍ وَ إِذَا نَذَرَ الرَّجُلُ أَنْ يَصُومَ صَوْمًا يَوْمًا أَوْ شَهْرًا وَ لَمْ يَسْمَعْ يَوْمًا بَعِيْنَهُ أَوْ شَهْرًا بَعِيْنَهُ فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِيَّ يَوْمَ شَاءَ صَامَ وَ إِيَّ شَهْرٍ شَاءَ صَامَ مَا لَمْ يَكُنْ ذَا الْحِجَّةِ أَوْ شَوَّالَ فَإِنْ فِيهِمَا الْعِيدَيْنِ وَ لَا يَجُوزُ صَوْمُهُمَا فَإِنْ صَامَ يَوْمًا أَوْ شَهْرًا لَمْ يَسْمَعْ فِي النَّذْرِ مُتَتَابِعٍ أَوْ غَيْرِهِ فَأَقْطَرَ فَلَا كَفَارَةَ عَلَيْهِ إِنَّمَا عَلَيْهِ أَنْ يَصُومَ مَكَانَهُ يَوْمًا آخَرَ أَوْ شَهْرًا آخَرَ عَلَى حَسَبِ مَا نَذَرَ فَإِنْ نَذَرَ أَنْ يَصُومَ يَوْمًا مَعْرُوفًا أَوْ شَهْرًا مَعْرُوفًا فَعَلِيهِ أَنْ يَصُومَ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَ ذَلِكَ الشَّهْرَ فَإِنْ لَمْ

يَصُومَهُ أَوْ صَامَهُ فَأَقْطَرَ فَعَلِيهِ الْكَفَارَةُ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا نَذَرَ نَذْرًا وَ لَمْ يَسْمَعْ شَيْئًا فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ تَصَدَّقَ بِشَيْءٍ وَ إِنْ شَاءَ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ أَوْ صَامَ يَوْمًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ يَنْوِي شَيْئًا فِي نَذْرِ وَ يَلْزِمُهُ ذَلِكَ الشَّيْءُ بَعِيْنَهُ وَ إِنْ أَمَرُو نَذَرَ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِمَالٍ كَثِيرٍ وَ لَمْ يَسْمَعْ مَبْلَغَهُ فَإِنَّ الْكَثِيرَ ثَمَانُونَ وَ مَا زَادَ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ فَكَانَ ثَمَانِينَ مَوْطِنًا وَ بِاللَّهِ حَسَنُ الْإِسْتِثْنَاءِ(1).

***[ترجمه]و امام کاظم علیه السلام فرمود: کفارہ ای بر عہدہ او نیست و آن از وسوسہ های شیطان است. و اما آنکہ عقوبتش ورود بہ آتش می باشد آن است کہ انسان از روی ظلم و بہ ناحق، بہ ضرر مال یا حق مسلمانی قسم بخورد کہ آن را «بِیْنِ غَمُوس» گویند و موجب آتش است و کفارہ ای در دنیا ندارد. و بدان کہ سوگند در قطع رحم و نذر در معصیت خدا نافذ نیست، و قسم خوردن فرزند با وجود والدین و قسم خوردن زن با وجود شوهرش و قسم خوردن برده با وجود مولایش نافذ نمی باشد. و اگر کسی قسم بخورد و نذر کند کہ مشروب بنوشد یا کاری انجام دہد کہ رضای خدا در آن نیست و سوگند و نذر خود را بشکند، چیزی بر عہدہ اش نیست. - . فقہ الرضا : 37 -

و نذر بر دو وجہ است: یکی آنکہ انسان بگوید: اگر از بیمار یام شفا یافتم یا از فلان و فلان خلاص شدم، بر عہدہ من است کہ صدقہ دہم یا روزہ بگیرم یا کاری خیر انجام دہم؛ پس او مخیر است، اگر خواست انجام می دہد و اگر نخواست انجام نمی دہد. اما اگر بگوید «آن برای خداست بر عہدہ من، فلان و فلان از افعال نیک»، واجب است بہ آن وفا کند و نمی تواند آن را ترک نماید؛ پس اگر خلاف کرد، باید دو ماہ پشت سر ہم روزہ بگیرد؛ و روایت شدہ کہ باید کفارہ قسم بدهد. و اگر انسان نذر کند کہ یک روز یا یک ماہ روزہ بدارد و روز یا ماہ خاصی را مشخص نکند، مخیر است کہ ہر روزی یا ہر ماہی خواست روزہ بدارد، البتہ در صورتی کہ ماہ ذی الحجہ و شَوَّال نباشد، زیرا عید در آنہا می باشد و روزہ جایز نیست. پس اگر یک روز یا یک ماہ روزہ گرفت و آن را در نذر مشخص نکرده بود کہ پشت سر ہم باشد یا نباشد و روزہ اش را شکست، کفارہ بر عہدہ اش نیست و باید یک روز یا یک ماہ دیگر، همانطور کہ نذر کردہ، بہ جای آن روزہ بگیرد. و اگر نذر کرد کہ یک روز مشخص یا یک ماہ مشخص را روزہ بدارد، باید همان روز و همان ماہ را روزہ بدارد و اگر روزہ نگرفت یا روزہ گرفت و آن را شکست، باید کفارہ بدهد. و اگر شخصی نذری کرد و چیزی را مشخص ننمود، مخیر است کہ اگر خواست چیزی صدقہ بدهد و اگر خواست دو رکعت نماز بخواند یا یک روز روزہ بگیرد، مگر اینکہ چیزی را در نذر نیت کردہ باشد کہ عیناً همان بر عہدہ اش قرار می گیرد. و اگر کسی نذر کرد کہ مال زیادی صدقہ بدهد و مقدار آن را مشخص ننمود، مقدار زیاد «ہشتاد» بہ بالاست، بہ دلیل قول خداوند عزوجل کہ فرمود: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ»، {قطعاً خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرده است.} کہ تعداد میادین جنگ مسلمانان ہشتاد مورد بودہ است، و بہترین ہدایت آن است کہ از خداوند باشد. - . فقہ الرضا : 37 -

***[ترجمه]

«26»

ضا، [فقہ الرضا علیہ السلام]: إِنْ خَالَفَ الْمُلُوكُ أَوْ ظَاهِرَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ إِلَّا الصَّوْمُ فَقَطْ وَ هُوَ شَهْرَانِ مُتَتَابِعَانِ(2)، وَ لَا يَمِينُ فِي اسْتِكْرَاهٍ وَ لَا سُكْرٍ وَ لَا عَلَى عَصِيْبَةٍ وَ لَا عَلَى مَعْصِيَةٍ(3).

***[ترجمه]فقہ الرضا علیہ السلام: اگر برده قسم بخورد یا ظہار کند، برای کفارہ فقط روزہ بر عہدہ اوست کہ روزہ دو ماہ پشت سر ہم است - . فقہ الرضا : 36 -

و قسم در حال اجبار و مستی و عصبانیت و برای گناہ نافذ نیست. - . فقہ الرضا : 37 -

***[ترجمه]

«27»

سر، [السرائر]: مِنْ كِتَابِ الْبَرْنَطِيِّ عَنْ عَنَسِيَّةَ بِنِ الْمُصْعَبِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ اشْتَكَيْتَنِي ابْنُ لِي فَجَعَلْتُ اللَّهُ عَلَىَّ إِنْ هُوَ بَرَّ أَنْ أَخْرُجَ إِلَيَّ مَكَّةَ مَاشِيًا وَ خَرَجْتُ أَمْشِي حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى الْعَقْبَةِ فَلَمْ أَسْتَطِعْ أَنْ أَخْطُو فَرَكْبَتِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ حَتَّى إِذَا أَصْبَحْتُ مَشَيْتُ حَتَّى بَلَغْتُ فَهَلْ عَلَى شَيْءٍ قَالَ أَذْبَحَ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ أَ شَيْءٌ هُوَ لِي لَأَزِمَ أَوْ لَيْسَ لِي بِلَازِمٍ قَالَ مَنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ شَيْئًا قَبْلَ أَنْ يَبْلُغَ فِيهِ مَجْهُودَةٌ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ(4).

***[ترجمه]سرائر: عَنَسِيَّةُ بِنِ الْمُصْعَبِ گفت: بہ آن حضرت گفتم: پسر من بیمار شد و من برای خدا بر عہدہ خودم قرار دادم کہ اگر بهبودی یافت، پیادہ بہ مکہ بروم، و پیادہ راہ افتادم تا بہ عقبہ رسیدم و دیگر نتوانستم قدم بردارم، پس آن شب سوارہ رفتم تا اینکہ صبح شد و دوبارہ پیادہ رفتم تا رسیدم. آیا چیزی بر عہدہ ام است؟ فرمود: ذبح کن کہ این کار نزد من محبوب تر است. گوید: پس بہ ایشان گفتم: آیا این کار بر من لازم و واجب است یا واجب نیست؟ فرمود: کسی کہ برای خدا چیزی بر عہدہ خود قرار داد و تا آنجا کہ توان داشت در انجام آن کوشید، چیزی بر عہدہ اش نیست. - . سرائر : 480 -

***[ترجمه]

«28»

قَالَ أَبُو بَصِيرٍ أَيْضًا: سُئِلَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ مَنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ شَيْئًا فَلَبَّغَ مَجْهُودَةٌ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ كَانَ اللَّهُ أَعْذَرَ لِعَبْدِهِ(5).

ص: 222

- 1- . فقہ الرضا ص 37.
- 2- . المصدر: 36.
- 3- . فقہ الرضا ص 37.
- 4- . السرائر: 480.
- 5- . السرائر: 480.

****[ترجمه] ابویصیر نیز گفت:** از ایشان در آن مورد سؤال شد، فرمود: کسی که برای خدا چیزی را بر عهده خودش قرار دهد و تا آنجا که بتواند برای انجام آن تلاش کند، چیزی بر عهده اش نیست و خداوند عذر بنده اش را بهتر می داند. - سرائر : 480 -

****[ترجمه]**

«29»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: أَنَّهُ سُبِّلَ عَنِ امْرَأَةٍ جَعَلَتْ مَالَهَا هَدِيًّا وَ كُلُّ مَمْلُوكٍ لَهَا حُرًّا إِنْ كَلَّمَتْ أُخْتَهَا أَبَدًا قَالَ تُكَلِّمُهَا وَ لَيْسَ هَذَا بِشَيْءٍ إِنَّمَا هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ خَطَوَاتِ الشَّيْطَانِ (1).

****[ترجمه] تفسیر عیاشی:** محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد که از ایشان درباره زنی سؤال شد که عهد کرده، اگر با خواهرش صحبت کند، تمام مال خود را برای قربانی صرف نماید و همه برده های خود را برای همیشه آزاد کند. فرمود: با خواهرش صحبت کند؛ چنین عهدی و امثال آن چیزی نیست، و از وسوسه های شیطان است. - تفسیر عیاشی 1 : 73 -

****[ترجمه]**

«30»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ: أَنَّ امْرَأَةً مِنْ آلِ الْمُخْتَارِ خَلَفَتْ عَلَى أُخْتِهَا أَوْ ذَاتِ قَرَابَةٍ لَهَا قَالَتْ ادْنُبِي يَا فُلَانَةُ فَكَلِمِي مَعِيَ فَقَالَتْ لَا فَخَلَفَتْ عَلَيْهَا بِالْمَشْيِ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ وَ عَنِقَ مَا تَمْلِكُ إِنْ لَمْ تَدْنُبِي فَتَأْكُلِي مَعِيَ إِنْ أَظْلَمَ وَ إِيَّاكَ سَقَفُ بَيْتٍ أَوْ أَكَلْتُ مَعَكَ عَلَى خَوَانٍ أَبَدًا قَالَ فَقَالَتْ الْأُخْرَى مِثْلَ ذَلِكَ فَحَمَلَ عُمَرُ بْنُ حَنْظَلَةَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَقَالَتَهُمَا فَقَالَ أَنَا أَقْضِي فِي ذَا قُلْ لَهُمَا فَلَتَاكُلَ وَ لِيُظْلَمَا وَ إِيَّاهَا سَقَفُ بَيْتٍ وَ لَا تَمْشِي وَ لَا تَعْتِقِ وَ لَتَتَقِ اللَّهَ رَبَّهَا وَ لَا تُعَوِّدُ إِلَى ذَلِكَ فَإِنَّ هَذَا مِنْ خَطَوَاتِ الشَّيْطَانِ (2).

****[ترجمه] تفسیر عیاشی:** از محمد بن مسلم نقل شده که زنی از آل مختار بر خواهر یا یکی از اقوام خود قسم خورد که به او گفته بود: فلانی! بیا و با من غذا بخور، و او گفته بود: نه! او هم بر وی قسم خورده بود که اگر نیایی با من غذا بخوری، چنانچه با تو زیر سقف یک خانه رفتم یا سر یک سفره نشستم، پیاده به خانه خدا روم و هرچه برده دارم آزاد کنم. گوید: پس آن زن دیگر هم همین را گفت. عمر بن حنظله سخن این دو زن را برای امام باقر علیه السلام نقل کرد. امام فرمود: من در این مورد حکم می کنم؛ به آنها بگو: باید با دیگری غذا بخورد و زیر سقف یک خانه برود و پیاده به خانه نرود و از پروردگارش پروا نموده، دیگر چنین کاری را تکرار نکند، زیرا از وسوسه های شیطان است. - تفسیر عیاشی 1 : 73 -

****[ترجمه]**

«31»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا سَمِعْتَ بِطَارِقٍ إِنْ طَارِقًا كَانَ نَحَاسًا بِالْمَدِينَةِ فَاتَى أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ إِنِّي هَالِكٌ إِنْ حَلَفْتُ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ وَ النَّذْوَرِ فَقَالَ لَهُ يَا طَارِقُ إِنْ هَدَيْتَ مِنْ خَطَوَاتِ الشَّيْطَانِ (3).

****[ترجمه] تفسیر عیاشی:** از منصور بن حازم نقل شده که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: آیا ماجرای طارق را نشنیدی؟! طارق برده فروشی در مدینه بود؛ نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: ای ابوجعفر، هلاک شدم؛ قسم به طلاق و آزاد کردن بردگان و نذورات خوردم. فرمود: ای طارق، اینها از وسوسه های شیطان است. - تفسیر عیاشی 1 : 73 -

****[ترجمه]**

«32»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ خَلَفَ أَنْ يَنْحَرَ وَلَدَهُ فَقَالَ ذَلِكَ مِنْ خَطَوَاتِ الشَّيْطَانِ (4).

****[ترجمه] تفسیر عیاشی:** عبدالرحمن بن ابی عبدالله گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که قسم خورد فرزندش را ذبح کند. فرمود: آن از وسوسه های شیطان است. - تفسیر عیاشی 1 : 73 -

****[ترجمه]**

«33»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا تَتَّبِعُوا خَطَوَاتِ الشَّيْطَانِ قَالَ كُلُّ يَمِينٍ بَغْيٍ اللَّهِ فَهِيَ مِنْ خَطَوَاتِ الشَّيْطَانِ (5).

****[ترجمه] تفسیر عیاشی:** از محمد بن مسلم نقل شده که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: از وسوسه های شیطان پیروی نکنید. و فرمود: هر قسمی که به غیر خدا یاد شود، از وسوسه های شیطان است. - تفسیر عیاشی 1 : 74 -

****[ترجمه]**

«34»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَّارَةَ وَ حُمَرَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُزْصَةً لِإِيْمَانِكُمْ قَالَ هُوَ الرَّجُلُ يُصْلِحُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ فَيَحْمِلُ مَا بَيْنَهُمَا مِنَ الْإِثْمِ (6).

ص: 223

- 1- 1. تفسير العياشي ج 1 ص 73.
- 2- 2. تفسير العياشي ج 1 ص 73.
- 3- 3. تفسير العياشي ج 1 ص 73.
- 4- 4. تفسير العياشي ج 1 ص 73.
- 5- 5. تفسير العياشي ج 1 ص 74.
- 6- 6. نفس المصدر ج 1 ص 112.

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** از زرارہ و حُمران و محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که در مورد آیه «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ»، {و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید.} فرمودند: این همان کسی است که بین دو نفر را آشتی می دهد. (اگر سوگند بخورد که آشتی نمی دهم)، گناهی که میان آن دو نفر است بر دوش اوست. - تفسیر عیاشی 1 : 112 -

****[ترجمه]**

«35»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ قَالَ يَعْنِي الرَّجُلُ يَخْلِفُ أَنْ لَا يَكْلَمَ أَخَاهُ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ أَوْ لَا يَكْلَمُ أُمَّهُ (1).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که در مورد آیه «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ»، {و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید.} فرمودند: یعنی انسان قسم می خورد که با برادرش سخن نگوید و امثال آن و یا اینکه با مادرش سخن نگوید. - تفسیر عیاشی 1 : 112 -

****[ترجمه]**

«36»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَيُّوبَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَا تَخْلَفُوا بِاللَّهِ صَادِقِينَ وَ لَا كَاذِبِينَ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ- وَ لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ قَالَ إِذَا اسْتَعَانَ رَجُلٌ رَجُلًا عَلَى صَلَاحٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ رَجُلٍ فَلَا يَقُولَنَّ إِنَّ عَلَى يَمِينِنَا أَلَّا أَفْعَلَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ وَ لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبْرُوا وَ تَتَّقُوا وَ تَصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ (2).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** از ایوب نقل شده که گفت: از آن حضرت شنیدم که فرمود: به خدا سوگند نخورید، نه به راست و نه به دروغ، زیرا خداوند می فرماید: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ»، {و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید.} و فرمود: اگر کسی از شخص دیگری کمک بخواهد تا بین او و دیگری آشتی دهد، وی نباید بگوید من قسم خورده ام که این کار را نکنم، و این کلام خداست که فرمود «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبْرُوا وَ تَتَّقُوا وَ تَصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ»، - تفسیر عیاشی 1 : 112 - {و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید، تا [بدین بهانه] از نیکوکاری و پرهیزگاری و سازش دادن میان مردم [باز ایستید].}

****[ترجمه]**

«37»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ- لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ قَالَ هُوَ لَا وَ اللَّهِ وَ بَلَى وَ اللَّهِ وَ كَلَّا وَ اللَّهِ- لَا يَعْقِدُ عَلَيْهَا أَوْ لَا يَعْقِدُ عَلَى شَيْءٍ (3).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** از ابوالصباح نقل شده که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» {خداوند شما را به سوگندهای لغوتان مؤاخذه نمی کند.} سؤال کردم؛ فرمود: یعنی این که [گفته شود:] نه به خدا قسم، یا آری به خدا قسم، یا هرگز به خدا قسم، و هیچ گونه اثری نداشته باشد [و با آن قسم، معامله ای صورت نگیرد]. - تفسیر عیاشی 1 : 112 -

****[ترجمه]**

«38»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ امْرَأَتُهُ طَالِقٌ أَوْ مَمَالِيكُهُ أَحْرَارٌ إِنْ شَرِبْتُ حَرَامًا وَ لَا حَلَالَ فَقَالَ أَمَّا الْحَرَامُ فَلَا يَقْرَبُهُ خَلْفٌ أَوْ لَمْ يَخْلَفْ وَ أَمَّا الْحَلَالُ فَلَا يَنْزِكُهُ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَحْرِمَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لِنَاسٍ يَحْلِلُ اللَّهُ لَهُمْ فَمَنْ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي يَمِينِهِ مِنَ الْحَلَالِ (4).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** از عبدالله بن سنان نقل شده که گفت: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که گفته است، اگر نوشیدنی حرام یا حلال بنوشد، زنش مطلقه و یا بردگانش آزاد هستند. فرمود: به حرام که نباید نزدیک شود، چه قسم بخورد و چه نخورد، و اما نوشیدن حلال را نباید ترک کند، زیرا حق ندارد چیزی را که خداوند حلال کرده حرام نماید، چون خداوند تعالی می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ»، {ای کسانی که ایمان آورده اید، چیزهای پاکیزه ای را که خدا برای [استفاده] شما حلال کرده، حرام م شمارید.} پس در مورد قسم نسبت به نوشیدنی حلال، چیزی بر عهده اش نیست. - تفسیر عیاشی 1 : 336 -

****[ترجمه]**

«39»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى- لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ قَالَ هُوَ قَوْلُ الرَّجُلِ لَا وَ اللَّهِ وَ بَلَى وَ اللَّهِ وَ لَا يَعْقِدُ قَلْبُهُ عَلَى شَيْءٍ (5).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: آیه «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ»، {خداوند شما را به سوگندهای لغوتان مؤاخذه نمی کند.} این است که انسان «لَا وَ اللَّهِ» و «بَلَى وَ اللَّهِ» بگوید و در دلش به چیزی پایبند نشود. - تفسیر عیاشی 1 : 336 -

****[ترجمه]**

«40»

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: وَ لَا يَعْقِدُ عَلَيْهَا (6).

**[ترجمه]و در روایت دیگری از محمد بن مسلم آمده است که امام فرمود: به آن پایبند نشود. - تفسیر عیاشی 1 : 336 -

**[ترجمه]

«41»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ إِطْعَامِ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتِهِمْ أَوْ إِطْعَامِ سِتِّينَ مَسْكِينًا أَوْ يَجْمَعُ ذَلِكَ فَقَالَ لَا وَلَكِنْ يُعْطَى إِنْسَانٌ إِنْسَانٌ كَمَا قَالَ اللَّهُ قَالَ قُلْتُ فَيُعْطَى

ص: 224

1- 1. نفس المصدر ج 1 ص 112.

2- 2. نفس المصدر ج 1 ص 112.

3- 3. نفس المصدر ج 1 ص 112.

4- 4. نفس المصدر ج 1 ص 336.

5- 5. نفس المصدر ج 1 ص 336.

6- 6. نفس المصدر ج 1 ص 336.

الرَّجُلُ قَرَابَتَهُ إِذَا كَانُوا مُحْتَاجِينَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَيُعْطِيهَا إِذَا كَانُوا ضَعْفَاءَ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ الْوَلَايَةِ فَقَالَ نَعَمْ وَ أَهْلُ الْوَلَايَةِ أَحَبُّ إِلَيَّ (1).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از اسحاق بن عمار نقل شده که گفت: از امام کاظم علیه السلام درباره آیه «إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كَسْوَتُهُمْ» {کفاره اش خوراک دادن به ده بینواست - از غذاهای متوسطی که به کسان خود می خورانید - یا پوشانیدن آنان} یا «إِطْعَامُ سِتِّينَ مَسْكِينًا»، {شصت بینوا را خوراک بدهد.} سؤال کردم که آیا همه را می توان به یک نفر داد؟ فرمود: نه، باید تک تک و به هر نفر یکی بدهد، همانطور که خداوند فرموده است. گوید: گفتیم: پس انسان می تواند به نزدیکان خود که محتاج هستند بدهد؟ فرمود: بله. گفتیم: اگر مستضعف بودند ولی از اهل ولایت نبودند، باز هم به آنها بدهد؟ فرمود: بله، البته اگر به اهل ولایت بدهد، من بیشتر دوست دارم. - تفسیر عیاشی 1 : 336 -

**[ترجمه]

«42»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: فِي الْيَمِينِ فِي إِطْعَامِ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ أَلَا تَرَى أَنَّهُ يَقُولُ: مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كَسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فِصْيَامَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَلَعَلَّ أَهْلَكَ أَنْ يَكُونُ قَوْلُهُمْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ دُونَ الْمَدِّ وَ لَكِنْ يَحْسَبُ فِي طَبْعِهِ وَ مَا فِيهِ وَ عَجِبُهُ فَإِذَا هُوَ يَجْرِي لِكُلِّ إِنْسَانٍ مَدًّا وَ أَمَّا كَسْوَتُهُمْ فَإِنْ وَافَقَتْ بِهِ الشَّتَاءُ فَكَسْوَتُهُ وَ إِنْ وَافَقَتْ بِهِ الصَّيْفُ فَكَسْوَتُهُ لِكُلِّ مَسْكِينٍ إِزَارُ وَ رِذَاءٌ وَ لِلْمَرْأَةِ مَا يُوَارِي مَا يَحْرُمُ مِنْهَا إِزَارُ وَ خِمَارُ وَ دِرْعُ وَ صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ إِنْ شِئْتَ أَنْ تَصُومَ إِنَّمَا الصَّوْمُ مِنْ جَسَدِكَ لَيْسَ مِنْ مَالِكَ وَ لَا غَيْرِهِ (2).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد که در مورد کفاره قسم که إطعام ده مسکین است فرمود: نمی بینی که خداوند می فرماید: «مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كَسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ»، {از غذاهای متوسطی که به کسان خود می خورانید، یا پوشانیدن آنان،} پس کسی که در توانش نبود، سه روز روزه بگیرد. پس چه بسا خانواده تو خوراکشان به ازای هر نفر کمتر از یک «مُد» باشد، اما پخت و آب خمیر آن هم محاسبه می گردد، پس برای هر نفر یک «مُد» در نظر گرفته می شود. و اما پوشاندن مسکینان اگر در فصل زمستان باشد باید لباس متناسب با همان فصل بر آنها بپوشاند و اگر مصادف با تابستان بود لباس هم متناسب با تابستان باشد، برای هر مسکین یک ازار و یک ردا، و برای زن لباسی بدهد که قسمتهای حرام بدنش را بپوشاند یعنی یک ازار، یک مقنعه و یک پیراهن. و اگر خواستی روزه بگیری، سه روز روزه است که بدنت آن را تحمل می کند، نه مالت و نه غیر آن. - تفسیر عیاشی 1 : 336 -

**[ترجمه]

«43»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كَسْوَتُهُمْ فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ قَالَ مَا يَأْكُلُ أَهْلُ الْبَيْتِ لِشَبْعِهِمْ يَوْمَ وَ كَانَ يَعْجِبُهُ مَدٌّ لِكُلِّ مَسْكِينٍ قُلْتُ أَوْ كَسْوَتُهُمْ قَالَ ثَوْبَيْنِ لِكُلِّ رَجُلٍ (3).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از آن حضرت در مورد آیه «مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كَسْوَتُهُمْ»، {از غذاهای متوسطی که به کسان خود می خورانید، یا پوشانیدن آنان.} در کفاره قسم سؤال کردم، فرمود: آن مقداری که اهل خانه برای سیر شدن یک روزشان می خورند، و البته ایشان برای هر مسکین یک «مُد» را می پسندید. گفتیم: پوشاندن آنها چگونه است؟ فرمود: برای هر مرد، دو لباس. - تفسیر عیاشی 1 : 337 -

**[ترجمه]

«44»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ قَالَ قَوْلُ عِيَاكَ وَ الْقَوْلُ يَوْمَئِذٍ مَدٌّ قُلْتُ أَوْ كَسْوَتُهُمْ قَالَ نَوْبٌ (4).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از ابویصیر نقل شده که گفت: از امام باقر علیه السلام درباره آیه «مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ»، {از غذاهای متوسطی که به کسان خود می خورانید.} سؤال کردم، فرمود: یعنی مقدار خوراک خانواده خودت، و در آن زمان مقدار خوراک یک «مُد» بود. گفتیم: پوشاندنشان چطور است؟ فرمود: با یک لباس. - تفسیر عیاشی 1 : 337 -

**[ترجمه]

«45»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ إِطْعَامِ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ أَوْ سِتِّينَ مَسْكِينًا أَوْ يَجْمَعُ ذَلِكَ لِإِنْسَانٍ وَاحِدٍ قَالَ لَا أُعْطِي وَاحِدًا وَاحِدًا كَمَا قَالَ اللَّهُ قَالَ قُلْتُ أَلَيْسَ بِالرَّجُلِ قَرَابَتَهُ قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ فَيُعْطِيهِ الضَّعْفَاءُ مِنَ النِّسَاءِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ الْوَلَايَةِ قَالَ أَهْلُ الْوَلَايَةِ أَحَبُّ إِلَيَّ (5).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابراهیم بن عبدالحمید از امام موسی علیه السلام روایت کرد و گفت: از آن حضرت در مورد إطعام ده مسکین یا شصت مسکین سؤال کردم که آیا همه آن را می توان به یک نفر داد؟ فرمود: نه، یکی یکی به هر نفر بده، همانطور که خداوند فرموده است. گوید: گفتیم: به خویشان و نزدیکان خود بدهد؟ فرمود: بله.

گوید: گفتیم: آیا به زنان مستضعف از غیر اهل ولایت بدهد؟ فرمود: اهل ولایت را من بیشتر دوست دارم. - تفسیر عیاشی 1 : 337 -

**[ترجمه]

«46»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ تُعْطَى

- 1- 1. نفس المصدر ج 1 ص 336.
- 2- 2. نفس المصدر ج 1 ص 336.
- 3- 3. نفس المصدر ج 1 ص 337.
- 4- 4. نفس المصدر ج 1 ص 337.
- 5- 5. نفس المصدر ج 1 ص 337.

كُلِّ مَسْكِينٍ مَدًّا عَلَى قَدَرٍ مَا تَقُوْتُ إِنْسَانًا مِنْ أَهْلِكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ قَالَ مُدٌّ مِنْ حِنْطٍ يَكُونُ فِيهِ طَحْنُهُ وَ حَطْبُهُ عَلَى كُلِّ مَسْكِينٍ أَوْ كِسْوَتُهُمْ تَوْبِينٌ (1).

**[ترجمه] عیاشی: ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در مورد کفاره قسم فرمود: به هر مسکین یک «مد» به مقدار خوراک یک روز یک نفر از خانواده ات بده، و فرمود: برای هر مسکین یک «مد» گندم که آرد کردن و هیزم آن هم به حساب می آید، و یا اینکه هر کدام را با دو لباس بپوشانند. - تفسیر عیاشی 1 : 337 -

**[ترجمه]

«47»

وَ فِي رَوَايَةٍ أُخْرَى عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَوْبِينٌ لِكُلِّ رَجُلٍ وَ الرَّقَبَةُ تُعْتَقُ مِنَ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِي الَّذِي يَجِبُ عَلَيْكَ فِيهِ رَقَبَةٌ (2).

**[ترجمه] او در روایت دیگری از آن حضرت علیه السلام آمده است که برای هر مرد دو لباس، و در مواردی که واجب است بنده آزاد کنی، بنده از مستضعفان باشد. - تفسیر عیاشی 1 : 337 -

**[ترجمه]

«48»

شبی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ عَتَقُ رَقَبَةٍ أَوْ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ وَ الْإِدَامُ الْوَسْطُ الْخُلُ وَ الرِّزْتُ وَ أَرْفَعُهُ الْخَبِزُ وَ اللَّحْمُ وَ الصَّدَقَةُ مَدٌّ لِكُلِّ مَسْكِينٍ وَ الْكِسْوَةُ تَوْبَانٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَعَلَيْهِ الصِّيَامُ يَقُولُ اللَّهُ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَ يَصُومُهُنَّ مُتَتَابِعَاتٍ وَ يَجُوزُ فِي عَتَقِ الْكَفَّارَةِ الْمَوْلُودُ وَ لَا يَجُوزُ فِي عَتَقِ الْقَتْلِ إِلَّا مَقْرَهُ بِالتَّوْحِيدِ (3).

**[ترجمه] عیاشی: زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در مورد کفاره قسم که آزاد کردن بنده یا «إطعام عَشْرَةِ مَسَاكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ»، {از غذاهای متوسطی که به کسان خود می خورائید} است فرمود: و غذای حد وسط، سرکه و روغن، و بالاترین حد آن نان و گوشت است؛ و صدقه باید برای هر مسکین یک مد باشد، و پوشاندن با دو لباس است، و هر کس توانایی آن را نداشت باید روزه بگیرد؛ خداوند می فرماید: «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ»، {و کسی که [هیچ یک از اینها را] نیابد، [باید] سه روز روزه بدارد.} و باید روزه ها پشت سر هم باشد. و در آزاد کردن بنده به عنوان کفاره، آزاد کردن نوزاد هم جایز است، اما برای آزاد کردن در کفاره قتل، حتماً باید بنده بالغ باشد که به توحید اقرار کرده است. - تفسیر عیاشی 1 : 338 -

**[ترجمه]

«49»

شبی، [تفسیر العیاشی] عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ يُطْعَمُ عَشْرَةَ مَسَاكِينٍ لِكُلِّ مَسْكِينٍ مَدٌّ مِنْ حِنْطٍ وَ مَدٌّ مِنْ دَقِيقٍ وَ حَفْنَةٌ أَوْ كِسْوَتُهُمْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ تَوْبَانٍ أَوْ عَتَقُ رَقَبَةٍ وَ هُوَ فِي ذَلِكَ بِالْخِيَارِ أَى الثَّلَاثَةِ شَاءَ صَنَعَ فَإِنْ لَمْ يَغْدِرْ عَلَى وَاحِدَةٍ مِنَ الثَّلَاثِ فَالصِّيَامُ عَلَيْهِ وَاجِبٌ صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ (4).

**[ترجمه] عیاشی: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: در کفاره قسم، ده مسکین را طعام می دهد بطوری که به هر مسکین یک «مد» گندم و یک مد و دو مشت پُر آرد برسد، یا اینکه آنها را بپوشاند بطوری که به هر نفر دو لباس بدهد، یا اینکه بنده آزاد نماید، و در اینها مخیر است، هر کدام از این سه را خواست انجام می دهد، و اگر نتوانست هیچ کدام از این سه را انجام دهد، بر او واجب است که روزه بگیرد و روزه سه روز است. - تفسیر عیاشی 1 : 338 -

**[ترجمه]

«50»

شبی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَى النَّاسِ فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ كَمَا فَوَّضَ إِلَى الْإِمَامِ فِي الْمَحَارِمِ أَنْ يَصْنَعَ مَا شَاءَ وَ قَالَ كُلُّ شَيْءٍ فِي الْقُرْآنِ «أَوْ» فَصَاحِبُهُ فِيهِ بِالْخِيَارِ (5).

**[ترجمه] عیاشی: ابوجهمه از امام باقر علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان شنیدم که فرمود: خداوند همانطور که در محارم، امر را به امام واگذار نموده که هر کاری خواست بکند، در کفاره قسم هم امر را به مردم واگذار کرده و حضرت فرمود: در قرآن هر جا کلمه «او» (یا) باشد، مخاطب آن مخیر است. - تفسیر عیاشی 1 : 338 -

**[ترجمه]

«51»

شبی، [تفسیر العیاشی] عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ وَاجِبٌ لَنْ لَمْ يَجِدِ الْإِطْعَامَ قَالَ اللَّهُ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ كُلُّ ذَلِكَ مُتَتَابِعٌ لَيْسَ بِمُتَفَرِّقٍ (6).

**[ترجمه] عیاشی: زهری از ایهام علی بن حسین علیه السلام روایت کرد که فرمود: در کفاره قسم، هر کس نتواند إطعام کند، واجب است سه روز روزه بگیرد. خداوند می فرماید: «فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ»، {سه روز روزه بدارد. این است کفاره سوگندهای شما، وقتی که سوگند خوردید.} و این سه روز باید پشت سر هم باشد نه با فاصله. - تفسیر عیاشی 1 : 338 -

**[ترجمه]

«52»

شبی، [تفسیر العیاشی] عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سُئِلَ عَنْ

- 1- 1. نفس المصدر ج 1 ص 337.
- 2- 2. نفس المصدر ج 1 ص 337.
- 3- 3. نفس المصدر ج 1 ص 338.
- 4- 4. نفس المصدر ج 1 ص 338.
- 5- 5. نفس المصدر ج 1 ص 338.
- 6- 6. نفس المصدر ج 1 ص 338.

كَفَّارَهُ الْيَمِينِ فِي قَوْلِ اللَّهِ- فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مَا حَدُّ مَنْ لَمْ يَجِدْ فَهَذَا الرُّجُلُ يَسْأَلُ فِي كَفَرٍ وَهُوَ يَجِدُ فَقَالَ إِذَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ فَضْلٌ يَوْمَهُ عَنْ قُوْتِ عِيَالِهِ فَهُوَ لَا يَجِدُ وَ قَالَ الصِّيَامُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ لَا يَفْرُقُ بَيْنَهُنَّ (1).

**[ترجمه] تفسیر عیاشی: اسحاق بن عمار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که در باره کفاره یمین در آیه: «فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارُهُ أَيَّمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ» از ایشان سؤال شد که حد کسی که چیزی برای اطعام کردن ندارد، چیست؟ این مرد تکدی گری می کند، ولی داراست، حکمش چیست؟ حضرت فرمود: اگر او علاوه بر قوت روزانه خانواده اش چیزی اضافی نداشته باشد، مصداق «من لم يجد» می باشد. و فرمود:

روزه گرفتن سه روز است که نباید بین آنها فاصله باشند. - . تفسیر عیاشی : 338 -

**[ترجمه]

«53»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَاطِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ مَنْ كَانَ لَهُ مَا يُطْعِمُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَصُومَ أَطْعَمَ عَشْرَةَ مَسَاكِينَ مَدًّا مَدًّا فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ أَوْ عَتَقَ رَقَبَةً أَوْ كَسُوهُ وَ الْكِسْوَةُ نَوْبَانِ أَوْ إِطْعَمَ عَشْرَةَ مَسَاكِينَ أَوْ ذَلِكَ فَعَلَ أَجْرًا عَنْهُ (2).

**[ترجمه] تفسیر عیاشی: از ابو خالد قَمَاط نقل شده که از امام صادق علیه السلام شنید که می فرمود: در کفاره قسم، هر کس توانایی اطعام داشته باشد نمی تواند روزه بگیرد و باید به ده مسکین برای هر کدام یک مد طعام بدهد، و اگر نیافت باید سه روز روزه بگیرد یا بنده ای آزاد نماید و یا مساکین را با دو قطعه لباس بپوشاند، و یا ده مسکین را طعام دهد، هر کدام را انجام داد، کافی است. - . تفسیر عیاشی : 338 -

**[ترجمه]

«54»

شی، [تفسیر العیاشی] عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مُتَوَالِيَاتٍ وَ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مَدًّا مَدًّا (3).

**[ترجمه] تفسیر عیاشی: علی بن حمزه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: «فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ»، {و کسی که [هیچ یک از اینها را] نیابد [باید] سه روز روزه بدارد} به صورت پیوسته و «إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ»، {خوراک دادن به ده بینوا.} به هر کدام یک مد بدهد. - . تفسیر عیاشی : 339 -

**[ترجمه]

«55»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ الْحَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ مُتَتَابِعَاتٍ- لَا يُفْصَلُ بَيْنَهُنَّ قَالَ وَ قَالَ كُلُّ صِيَامٍ يُفْرَقُ إِلَّا صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مُتَتَابِعَاتٍ (4).

**[ترجمه] تفسیر عیاشی: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: سه روز روزه در کفاره قسم، پیوسته و متوالی است و نباید بین آنها فاصله باشد. گوید: و فرمود: هر روزه ای را می توان با فاصله گرفت مگر سه روز روزه در کفاره قسم که خداوند عزوجل می فرماید: «فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ»، {سه روز روزه} پیوسته. - . تفسیر عیاشی : 339 -

**[ترجمه]

«56»

شی، [تفسیر العیاشی] يُوسُفُ بْنُ السُّخْتِ قَالَ: اشْتَكَيْتُ الْمُتَوَكَّلَ شَكَاةً شَدِيدَةً فَذَرَّ اللَّهُ إِنْ شَفَاهُ اللَّهُ يَتَصَدَّقُ بِمَالٍ كَثِيرٍ فَعَوَّيْتُ مِنْ عِلَّتِهِ فَسَأَلَ أَصْحَابَهُ عَنْ ذَلِكَ فَأَعْلَمُوهُ أَنَّ أَبَاهُ تَصَدَّقَ بِمِائَةِ أَلْفٍ دِرْهَمٍ وَ إِنِّي أَرَاهُ تَصَدَّقَ بِخَمْسَةِ أَلْفٍ دِرْهَمٍ فَاسْتَكْبَرَ ذَلِكَ فَقَالَ أَبُو يَحْيَى بْنُ أَبِي مَنِصُورٍ الْمَنْجَمِيُّ لَوْ كَتَبْتَ إِلَيَّ أَيْنَ عَمَّكَ يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَمَرَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُ فَيَسْأَلَهُ فَكُتِبَ إِلَيْهِ فَكُتِبَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَصَدَّقْ بِمِائَتَيْنِ دِرْهَمًا قَالُوا هَذَا غُلَطُ سَلْوَةٍ مِنْ أَيْنَ قَالَ هَذَا فَكُتِبَ قَالَ اللَّهُ لِرَسُولِهِ- لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ الْمَوَاطِنُ الَّتِي نَصَرَ اللَّهُ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِيهَا ثَمَانُونَ مَوْطِنًا

ص: 227

1- 1. نفس المصدر ص 338.

2- 2. نفس المصدر ص 338.

3- 3. نفس المصدر ج 1 ص 339.

4- 4. تفسیر العیاشی ج 1 ص 339.

فتمانين [فَتَمَانُونَ] دَرَهُمَا مِنْ حِلِّهِ مَالٌ كَثِيرٌ (1).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: یوسف بن سُخت گفت: متوکل ناراحتی سختی گرفت و برای خدا نذر کرد که اگر خداوند شفایش دهد مال زیادی را صدقه دهد، پس از آن بیماری بهبودی یافت و از اطرافیانش در مورد آن سؤال کرد، آنها به او خبر دادند که پدرش با دست خود هزار هزار (یک میلیون) درهم صدقه داد، - و به نظر من پدرش پنج میلیون درهم صدقه داد. - پس متوکل آن مقدار را زیاد شمرد. ابویحیی بن ابومنصور منجم گفت: کاش برای پسر عمویت ابوالحسن (امام هادی علیه السلام) می نوشتی! متوکل دستور داد برای او نوشتند و مسئله را مطرح کردند. پس جناب ابوالحسن علیه السلام نوشت: هشتاد درهم صدقه بده. گفتند: این اشتباه است، از او بپرسید که از کجا این را می گوید. در جواب نوشت: خداوند به پیامبرش فرمود: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ»، {قطعا خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرده است.} و تعداد میدان های جنگ که خداوند پیامبرش را یاری داد هشتاد موطن بود، پس هشتاد درهم از حلال، مالی زیاد است. - . تفسیر عیاشی 2 : 84 -

**[ترجمه]

«57»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِمَا السَّلام أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلام قَالَ: فِي رَجُلٍ نَذَرَ أَنْ يَصُومَ زَمَانًا قَالَ الزَّمَانُ خَمْسَهُ أَشْهُرٍ وَالْحِينَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ تَوْتَى أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ (2).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: اسماعیل بن ابوزیاد سکونی از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که علی علیه السلام در مورد مردی که نذر کرده بود زمانی روزه بگیرد فرمود: زمان پنج ماه است، و حین شش ماه، زیرا خداوند می فرماید: «تَوْتَى أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ»، - . تفسیر عیاشی 2 : 224 - {میوه اش را هر دم می دهد.}

**[ترجمه]

«58»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَبَّلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلام عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ لِلَّهِ عَلَيْهِ صَوْمًا حِينًا فِي شُكْرِ قَالَ فَقَالَ قَدْ سَبَّلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلام عَنْ هَذَا فَقَالَ فليصم سِتَّةَ أَشْهُرٍ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ- تَوْتَى أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ وَالْحِينَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ (3).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حلبی گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال شد که از برای خدا بر عهده خودش قرار داده که برای شکرگزاری «حین»ی روزه بگیرد. گوید: فرمود: از علی بن ابی طالب علیه السلام در این مورد سؤال شد، ایشان فرمود: باید شش ماه روزه بگیرد، خداوند عزوجل می فرماید: «تَوْتَى أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ» {میوه اش را هر دم می دهد.} و حین، شش ماه است. - . تفسیر عیاشی 2 : 224 -

**[ترجمه]

«59»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ قَالَ: سَبَّلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلام عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِلَّهِ عَلَى أَنْ أُصُومَ حِينًا وَ ذَلِكَ فِي شُكْرِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلام قَدْ أَتَى عَلِيًّا مِثْلُ هَذَا فَقَالَ صُمْ سِتَّةَ أَشْهُرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ- تَوْتَى أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَعْنِي سِتَّةَ أَشْهُرٍ (4).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: خالد بن جریر گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال شد که گفت: از برای خداست بر عهده من که برای شکرگزاری از او «حین»ی روزه بگیرم، پس امام صادق علیه السلام فرمود: مثل همین مسئله نزد علی علیه السلام مطرح شد، ایشان فرمود: شش ماه روزه بدار، زیرا خداوند می فرماید: «تَوْتَى أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ»، {میوه اش را هر دم می دهد.} یعنی شش ماه. - . تفسیر عیاشی 2 : 224 -

**[ترجمه]

«60»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ: إِذَا حَلَفَ الرَّجُلُ بِاللَّهِ فَلَهُ ثُنْيَا إِلَى أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ ذَلِكَ أَنْ قَوْمًا مِنَ الْيَهُودِ سَأَلُوا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنْ شَيْءٍ فَقَالَ الْقَوِيُّ غَدًا وَ لَمْ يَسْتَنْ حَتَّى أَخْبَرَكَمُ فَاحْتَبَسَ عَنْهُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلام أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ أَتَاهُ وَ قَالَ وَ لَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنْ فاعِلَ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ (5).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبدالله بن میمون از امام صادق از پدرش از علی بن ابی طالب صلوات الله عليهم روایت کرد که فرمود: اگر انسان به خدا قسم بخورد، تا چهل روز می تواند در آن استثنایی وارد کند، زیرا قومی از یهود در موردی چیزی از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردند، حضرت فرمود: فردا مرا ملاقات کنید - و استثنا نیاورد - تا پاسخ آن را به شما خبر دهم. پس جبرئیل تا چهل روز بر او نازل نشد، آنگاه نازل گردید و گفت: «وَ لَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنْ فاعِلَ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ»، {و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد * مگر آنکه خدا بخواهد، و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.} - . تفسیر عیاشی 2 : 224 -

**[ترجمه]

«61»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام: ذَكَرَ أَنَّ آدَمَ لَمَّا اسْكَنَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ فَقَالَ لَهُ يَا آدَمُ لَا تَقْرُبْ هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَقَالَ نَعَمْ يَا رَبَّ وَ لَمْ يَسْتَنْ فَاَمَرَهُ اللَّهُ نَبِيَّهُ فَقَالَ وَ لَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنْ فاعِلَ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ أَنْ تَقُولَ وَ لَوْ بَعْدَ سَنَةٍ (6).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابوحمره از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: وقتی خداوند آدم علیه السلام را در بهشت ساکن کرد، به او فرمود: ای آدم، به این درخت نزدیک نشو. آدم گفت: بله پروردگرم و استثنا نیاورد، و خداوند به پیامبر خود امر کرد و فرمود: «وَ لَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنْ فاعِلَ ذَلِكَ غَدًا * إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ»، {و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد * مگر آنکه خدا بخواهد، و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.} بگو، حتی پس از یک سال. - . تفسیر عیاشی 2 : 224 -

شئى، [تفسير العياشى] فى روايه عبد الله بن ميمون عن أبى عبد الله عليه السلام: فى قوله

ص: 228

-
- 1- 1. نفس المصدر ج 2 ص 84 و كان الرمز فيها و فيما بعدها الى حديث 69 (ين) و هو خطأ.
 - 2- 2. نفس المصدر ج 2 ص 224.
 - 3- 3. نفس المصدر ج 2 ص 224.
 - 4- 4. نفس المصدر ج 2 ص 224.
 - 5- 5. نفس المصدر ج 2 ص 224.
 - 6- 6. نفس المصدر ج 2 ص 224.

وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ أَنْ تَقُولَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ الْأَرْبَعِينَ فَلْيَعْبِرِ الْإِسْتِثْنَاءُ فِي الْيَمِينِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا إِذَا نَسِيَ (1).

**[ترجمه] تفسیر عیاشی: در روایت عبدالله بن میمون از امام صادق علیه السلام آمده است که درباره آیه «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ»، {و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد * مگر آنکه خدا بخواهد، و چون فراموش کردی پروردگارت را یاد کن} که بگویی: مگر پس از چهل روز، زیرا بنده اگر فراموش کرد استثنا بیاورد، تا چهل روز فرصت دارد استثنا را ذکر نماید. - . تفسیر عیاشی 2 : 224 -

**[ترجمه]

«63»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ اللَّهُ - وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ أَلَّا أَفْعَلَهُ فَلَا أَقِيرَ عَلَى أَنْ أَفْعَلَهُ قَالَ فَلِذَلِكَ قَالَ اللَّهُ - وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ أَيَّ اسْتِثْنَاءٍ مِثْلِهِ اللَّهُ فِي فِعْلِكَ (2).

**[ترجمه] تفسیر عیاشی: سَلَامُ بْنُ مُسْتَنِيرٍ از امام باقر علیه السلام روایت کرد: خداوند فرمود: «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»، {و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد * مگر آنکه خدا بخواهد} که آن را انجام ندهم و خواست خداوند اینگونه رقم بخورد که من آن را انجام ندهم و نتوانم که آن را انجام دهم. گفت: به همین دلیل خداوند فرمود: «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»، {و چون فراموش کردی پروردگارت را یاد کن.} یعنی خواست خداوند را در کار خود مستثنا کن. - . تفسیر عیاشی 2 : 325 -

**[ترجمه]

«64»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ قَالَ إِذَا حَلَفَ الرَّجُلُ فَنَسِيَ أَنْ يَسْتَنْتِي فَلْيَسْتَنْتِ إِذَا ذَكَرَ (3).

**[ترجمه] تفسیر عیاشی: زراره و محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کردند که در مورد آیه «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»، {و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.} اگر انسان قسم بخورد و فراموش کند که استثنا بیاورد، هرگاه به یاد آورد باید استثنا بیاورد. - . تفسیر عیاشی 2 : 325 -

**[ترجمه]

«65»

قَالَ حَمْرَةُ بْنُ حُمْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ فَقَالَ أَنْ تَسْتَنْتِي ثُمَّ ذَكَرْتَ بَعْدَ فَاسْتَنْتِ جِئْتَ تَذَكَّرُ (4).

**[ترجمه] حمزه بن حمران گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ»، {و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.} سؤال کردم، فرمود: فراموش کنی که استثنا بیاوری آنگاه به یادت بیاید، پس هرگاه به یاد آوردی استثنا بیاور. - . تفسیر عیاشی 2 : 325 -

**[ترجمه]

«66»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ قَالَ هُوَ الرَّجُلُ يَحْلِفُ فَيَنْسَى أَنْ يَقُولَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَلْيَقُلْهَا إِذَا ذَكَرَ (5).

**[ترجمه] تفسیر عیاشی: عبدالله بن سلیمان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در مورد آیه «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ»، {و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.} فرمود: آن شخصی است که قسم می خورد و فراموش می کند بگوید «اگر خدا بخواهد»، پس باید هرگاه یادش آمد این جمله را بگوید. - . تفسیر عیاشی 2 : 325 -

**[ترجمه]

«67»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ قَالَ هُوَ الرَّجُلُ يَحْلِفُ عَلَى الشَّيْءِ وَ يَنْسَى أَنْ يَسْتَنْتِي فَيَقُولَنَّ لَأَفْعَلَنَّ كَذَا وَ كَذَا أَوْ بَعْدَ غَدٍ عَنْ قَوْلِهِ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ (6).

**[ترجمه] تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان در مورد آیه «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»، {و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد * مگر آنکه خدا بخواهد.} سؤال کردم، فرمود: آن شخصی است که بر چیزی قسم می خورد و فراموش می کند که استثنا بیاورد و می گوید: سوگند می خورم که فلان و فلان کار را فردا یا پس فردا - از زمانی که این سخن را می گوید - انجام دهم، «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»، {و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.} - . تفسیر عیاشی 2 : 325 -

**[ترجمه]

«68»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ قَالَ إِذَا حَلَفْتَ نَاسِيًا ثُمَّ ذَكَرْتَ بَعْدَ فَاسْتَنْتَيْهِ جِئْتَ تَذَكَّرُ (7).

-
- 1- 1. نفس المصدر ج 2 ص 224.
 - 2- 2. نفس المصدر ج 2 ص 325.
 - 3- 3. نفس المصدر ج 2 ص 325.
 - 4- 4. نفس المصدر ج 2 ص 325.
 - 5- 5. نفس المصدر ج 2 ص 325.
 - 6- 6. نفس المصدر ج 2 ص 325.
 - 7- 7. نفس المصدر ج 2 ص 325.

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** حمزه بن حمران گفت: از آن حضرت در مورد آیه «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ»، {و چون فراموش کردی پروردگارت را یاد کن.} سؤال کردم، فرمود: اگر قسم خوردی و فراموش کردی، هرگاه به یاد آمد استننا را بیاور. - . تفسیر عیاشی 2 : 325 -

****[ترجمه]**

«69»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْقَدَّاحِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْإِسْتِنَاءُ فِي الْيَمِينِ مَتَى مَا ذَكَرَ وَ إِنْ كَانَ بَعْدَ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ- وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ (1).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** قدّاح از امام صادق از پدرش از علی علیه السلام روایت کرد که فرمود: استننا آوردن در قسم، هرگاه که به یادش آمد حتی اگر پس از چهل روز باشد، آنگاه آیه «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ»، {و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.} را تلاوت فرمود. - . تفسیر عیاشی 2 : 325 -

****[ترجمه]**

«70»

قب، [المناقب] لابن شهر آشوب أَبُو عَلِيٍّ بْنُ زَاشِدٍ وَ غَيْرُهُ قَالَ: كَتَبْتُ عَصَابَهُ الشَّيْبَةَ إِلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَا يَقُولُ الْعَالَمُ فِي رَجُلٍ قَالَ نَذَرْتُ لِلَّهِ الْأَعْتَقَ كُلَّ مَمْلُوكٍ كَانَ فِي رَقِي قَدِيمًا وَ كَانَ لَهُ جَمَاعَةٌ مِنَ الْعَبِيدِ الْجَوَابِ بِخَطِّهِ لِيُعْتَقَ مَنْ كَانَ فِي مَلِكِهِ مِنْ قَبْلِ سِتِّهِ أَشْهُرٍ وَ الدَّلِيلُ عَلَى صِحِّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى- وَ الْقَمَرُ قَدَرْتَاهُ مَنَازِلَ الْآيَةِ وَ الْحَدِيثُ مِنْ لَيْسَ لَهُ سِتَّةُ أَشْهُرٍ وَ كَتَبُوا مَا يَقُولُ الْعَالَمُ فِي رَجُلٍ قَالَ وَ اللَّهُ لَا تَصَدَّقْ بِمَا لَكَ كَثِيرٌ فِيمَا يَتَصَدَّقُ الْجَوَابُ نَحْتَهُ بِخَطِّهِ إِنْ كَانَ الَّذِي حَلَفَ أَرْبَابَ شَيْءٍ فَلْيَنْصَدِّقْ بِأَرْبَعٍ وَ ثَمَانِينَ شَاءَ وَ إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النِّعَمِ فَلْيَنْصَدِّقْ بِأَرْبَعٍ وَ ثَمَانِينَ بَعِيرًا وَ إِنْ كَانَ مِنْ أَرْبَابِ الدَّرَاهِمِ فَلْيَنْصَدِّقْ بِأَرْبَعٍ وَ ثَمَانِينَ دِرْهَمًا وَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِ قَوْلُهُ تَعَالَى- لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ فَعَدَدْتُ مَوَاطِنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَبْلَ نَزُولِ تِلْكَ الْآيَةِ فَكَانَتْ أَرْبَعَةً وَ ثَمَانِينَ مَوْطِنًا (2).

****[ترجمه]مناقب ابن شهر آشوب:** گروهی از شیعیان در نامه ای به امام موسی بن جعفر علیه السلام نوشتند: نظر عالم درباره مردی که گفت: برای خدا نذر کردم که همه بردگان قدیمیام را آزاد کنم! و تعدادی بنده داشت، چیست؟ پاسخ به خط آن حضرت آمد: باید هر بنده ای را که پیش از شش ماه مالک شده است آزاد نماید، و دلیل بر صحت آن کلام خداوند است که فرمود «وَ الْقَمَرُ قَدَرْتَاهُ مَنَازِلَ...»، {و برای ماه منزهایی معین کرده ایم} و بردگان جدید آنها هستند که شش ماه از مالکیت شان نگذشته باشد. و نوشتند: عالم چه می فرماید درباره مردی که گفت: به خدا قسم مال زیادی را صدقه می دهم؟ پاسخ، زیر آن به خط امام چنین آمد: اگر آن کسی که سوگند یاد کرده، صاحب گوسفند باشد، باید هشتاد و چهار گوسفند صدقه دهد، و اگر صاحب شتر است باید هشتاد و چهار شتر صدقه دهد و اگر دارای درهم است باید هشتاد و چهار درهم صدقه دهد، و دلیل آن، آیه «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ»، {قطعاً خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرده است.} است، پس میدان های جنگ رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از نزول این آیه را شمردم، هشتاد و چهار موطن بود. - . مناقب 3 : 409 -

****[ترجمه]**

أقول

تمامه فی أبواب معجزات الكاظم عليه السلام.

****[ترجمه]این روایت بطور کامل در ابواب معجزات امام کاظم علیه السلام آمده است.**

****[ترجمه]**

«71»

بن، [کتاب حسین بن سعید] وَ النُّوَادِرُ حَمَادُ بْنُ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لِلْعَبْدِ أَنْ يَسْتَنْتِيَ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا إِذَا نَسِيَ إِنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَاهُ أَنَّاسٌ مِنَ الْيَهُودِ فَسَأَلُوهُ عَنْ أَشْيَاءَ فَقَالَ لَهُمْ تَعَالَوْا عَدَا أَحَدُنْكُمْ وَ لَمْ يَسْتَنْتِ فَاحْتَبَسَ جَبْرِيلُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ أَنَاهُ فَقَالَ لَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنْ فَاعَلَ ذَلِكَ عَدَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ (3).

****[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر:** عبدالله بن میمون گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: بنده اگر فراموش کرد، تا چهل روز می تواند استننا بیاورد؛ گروهی از یهود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و از ایشان درباره چیزهایی سؤال کردند، ایشان به آنها گفت: فردا بیايید تا به شما بگویم، و استننا بیاورد، پس جبرئیل تا چهل روز بر او وارد نشد، آنگاه نازل گردید و گفت: «لَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنْ فَاعَلَ ذَلِكَ عَدَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ»، {و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد * مگر آنکه خدا بخواهد، و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.} - . نوادر : 60 -

****[ترجمه]**

«72»

بن، [کتاب حسین بن سعید] وَ النُّوَادِرُ عَنِ الْحُسَيْنِ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِمِثْلِ ذَلِكَ وَ قَالَ لِلْعَبْدِ

ص: 230

1- 1. نفس المصدر ج 2 ص 325.

2- 2. المناقب ج 3 ص 409 و كان الرمز (بن) و قد صححناه استنادا الى ما سبق من المؤلف حيث أخرج الحديث في ج 48 ص 73 و أحال إليه هنا.

3- 3. النوادر ص 60.

أَنْ يَسْتَنْتِي فِي الْيَمِينِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا إِذَا نَسِيَ (1).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: حسین قلابسی مثل آن را از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: در قسم، اگر بنده فراموش کرد، می تواند تا چهل روز استتนา بیاورد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 60 -

**[ترجمه]

«73»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَحْوَلِ عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام: فِي قَوْلِهِ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَمَّا قَالَ لَأَدْخُلَ الْجَنَّةَ قَالَ لَهُ يَا آدَمُ لَا تَقْرُبْ هَذِهِ الشَّجَرَةَ قَالَ فَأَرَادَ إِيَّاهَا فَقَالَ آدَمُ لَرَبِّي كَيْفَ أَقْرُبُهَا وَ قَدْ نَهَيْتَنِي عَنْهَا أَنَا وَ زَوْجَتِي قَالَ فَقَالَ لَهُمَا لَا تَقْرَبَاهَا يَعْني لَا تَأْكُلَا مِنْهَا فَقَالَ آدَمُ وَ زَوْجَتُهُ نَعَمْ يَا رَبَّنَا- لَا نَقْرُبُهَا وَ لَا نَأْكُلُ مِنْهَا وَ لَمْ يَسْتَنْتِيَا فِي قَوْلِهِمَا نَعَمْ فَوَكَّلَهُمَا اللَّهُ فِي ذَلِكَ إِلَى أَنْفُسِهِمَا وَ إِلَى ذِكْرِهِمَا قَالَ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ فِي الْكِتَابِ- لَا تَقُولُنَّ لَشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ عَدَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ أَنْ لَا أَفْعَلَهُ فَتَسْبِقَ مَشِيئَةَ اللَّهِ فِي أَنْ لَا أَفْعَلَهُ فَلَا أَقْدِرُ عَلَى أَنْ أَفْعَلَهُ فَلِذَلِكَ قَالَ اللَّهُ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ أَيَّ اسْتَنْتَ مَشِيئَةَ اللَّهِ فِي فَعْلِكَ (2).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: سَلَامُ بْنُ مُسْتَنِيرٍ از امام باقر علیه السلام روایت کرد که درباره آیه «لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا»، {و به یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم، و [لی آن را] فراموش کرد، و برای او عزمی [استوار] نیافتیم} فرمود: وقتی خداوند به آدم گفت: وارد بهشت شو! به او فرمود: ای آدم، به این درخت نزدیک نشو. - گوید: - پس آن درخت را به وی نشان داد. آدم به پروردگارش گفت: چگونه به آن نزدیک شوم در حالی که تو من و همسر من را از آن نهی کرده ای؟! - گوید: - پس به آنها فرمود: نزدیک نشوید به این معناست که از آن نخورید. آدم و همسرش گفتند: بله ای پروردگار ما؛ به آن نزدیک نمی شویم و از آن نمی خوریم! و در کلامشان که گفتند «بله»، استتنا نیاوردند، پس خداوند در آن مورد ایشان را به خودشان و حافظه خودشان واگذار کرد، و در قرآن به پیامبرش فرمود: «لَا تَقُولُنَّ لَشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ عَدَا * إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»، {و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد * مگر آنکه خدا بخواهد} که آن را انجام دهم، پس چه بسا خواست خدا این باشد که آن را انجام ندهم. از این رو خداوند فرمود: «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ»، {و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.} یعنی در کار خود، خواست خدا را استتنا کن. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 60 -

**[ترجمه]

«74»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَام: فِي قَوْلِ اللَّهِ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ قَالَ إِذَا حَلَفَ الرَّجُلُ فَنَسِيَ أَنْ يَسْتَنْتِي فَلْيَسْتَنْتِ إِذَا ذَكَرَ (3).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرد که در مورد آیه «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ»، {و چون فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.} فرمودند: اگر انسان قسم بخورد و فراموش کند که استتنا بیاورد، هرگاه به یادش آمد باید استتنا را ذکر کند. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 60 -

**[ترجمه]

«75»

وَ رَوَى لِي مُرَّازِمٌ قَالَ: دَخَلَ أَبُو عَبَّيْرٍ اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا إِلَى مَنْزِلِ زَيْدٍ وَ هُوَ يُرِيدُ الْعُمْرَةَ فَتَنَازَلَ لَوْحًا فِيهِ كِتَابٌ لِعَمِّهِ فِيهِ أَرْزَاقُ الْعِيَالِ وَ مَا يَحْرُمُ لَهُمْ فَإِذَا فِيهِ لِفَلاَنٍ وَ فَلَانٍ وَ فَلَانٍ وَ لَيْسَ فِيهِ اسْتِثْنَاءٌ فَقَالَ لَهُ مَنْ كَتَبَ هَذَا الْكِتَابَ وَ لَمْ يَسْتَنْتِ فِيهِ كَيْفَ ظَنُّ أَنَّهُ يَتِمُّ نَمَّ دَعَا بِالِدَوَاهِ فَقَالَ الْحَقُّ فِيهِ فِي كُلِّ اسْمٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ (4).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: و مُرَّازِمٌ برای من روایت کرد و گفت: روزی امام صادق علیه السلام قصد عُمَره داشت که به منزل زید وارد شد، پس لوحه ای دید که در آن نامه ای به عمویش بود و در آن ارزاق خانواده اش و آنچه برایشان حرام است ذکر شده بود که برای فلانی و فلانی و فلانی باشد و استتنا در آن نبود. امام به او فرمود: این نوشته را چه کسی نوشته و استتنا نیاورده است؟ چگونه گمان برده که همه اینها را انجام می دهد؟ آنگاه دوات خواست و فرمود: در کنار هر اسم اضافه کن: اگر خدا بخواهد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 60 -

**[ترجمه]

«76»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبُطَائِنِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَوْ حَلَفَ الرَّجُلُ أَنْ لَا يَحْكُ أَتْفَهُ بِالْحَائِطِ- لَابْتَلَاهُ اللَّهُ حَتَّى يَحْكُ أَتْفَهُ بِالْحَائِطِ وَ قَالَ لَوْ حَلَفَ الرَّجُلُ لَا يَنْطِجَ الْحَائِطُ بِرَأْسِهِ لَوَكَّلَ اللَّهُ بِهِ شَيْطَانًا حَتَّى يَنْطِجَ رَأْسَهُ بِالْحَائِطِ (5).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر شخص سوگند یاد کند که بینی خود را به دیوار نخاراند، خداوند مبتلایش می کند تا بینیاش را به دیوار بکشد. و فرمود: اگر شخص قسم بخورد که با سر به دیوار نکوبد، خداوند شیطان را بر او مستولی می سازد تا سرش را به دیوار بکوبد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 60 -

**[ترجمه]

«77»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانٌ وَ فَصَّالُهُ جَمِيعًا عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَام:

- 1- 1. نواذر أحمد بن محمد بن عيسى ص 60.
- 2- 2. نواذر أحمد بن محمد بن عيسى ص 60.
- 3- 3. نواذر أحمد بن محمد بن عيسى ص 60 و كان الرمز (شى) و هو خطأ.
- 4- 4. نواذر أحمد بن محمد بن عيسى ص 60 و كان الرمز (شى) و هو خطأ.
- 5- 5. نواذر أحمد بن محمد بن عيسى ص 60 و كان الرمز (شى) و هو خطأ.

أَنَّهُ سُبُلَ عَنِ امْرَأَةٍ جَعَلَتْ مَالَهَا هَدِيًّا وَ كُلُّ مَمْلُوكٍ لَهَا خَرًّا إِنَّ كَلِمَتَ أُخْتَهَا أَبَدًا قَالَ كُتِّمَهَا وَ لَيْسَ هَذَا بِشَيْءٍ إِنَّمَا هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ خَطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ (1).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد که از ایشان درباره زنی سؤال شد که عهد کرده که اگر تا ابد با خواهرش صحبت کند، همه اموالش را برای قربانی بدهد و همه بردگانش آزاد باشند؛ فرمود: با خواهرش صحبت کند و این چیزی نیست، این و امثال آن از وسوسه های شیطان است. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 57 -

**[ترجمه]

«78»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابنُ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُوسُفَ وَ عَلِيٍّ وَ ابْنِ إِسْمَاعِيلَ الْيَمِينِيِّ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: لَا رِضَاعَ بَعْدَ فِطَامٍ وَ لَا وَصَالَ فِي صِبَامٍ وَ لَا يَتِمُّ بَعْدَ احْتِلَامٍ وَ لَا صَمْتُ يَوْمٍ إِلَى اللَّيْلِ وَ لَا تَعَرُّبٌ بَعْدَ الْهَجَرَةِ وَ لَا هِجْرَةٌ بَعْدَ الْفَتْحِ وَ لَا طَلَاقٌ قَبْلَ النِّكَاحِ وَ لَا عَتَقٌ قَبْلَ مِلْكٍ وَ لَا يَمِينٌ لَوْلَا مَعَ وَالِدِهِ وَ لَا لِمَمْلُوكٍ مَعَ مَوْلَاهُ وَ لَا لِمَرْأَةٍ مَعَ زَوْجِهَا وَ لَا نَذْرٌ فِي مَعْصِيَةٍ وَ لَا يَمِينٌ فِي قَطِيعَةٍ رَجِمَ (2).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس از باز گرفتن از شیر، «رضاع» نیست (اگر کودکی را از شیر بگیرند و از غیر مادرش شیر بخورد احکام رضاع ندارد و مثلاً آن زن در حکم مادرش نمی باشد)؛ در روزه «وصال» (پیوند شب با روز) نیست؛ پس از احتلام (بلوغ)، یتیمی نیست (بالغ حکم یتیم ندارد)؛ سکوت از صبح تا شب (به عنوان روزه سکوت) مشروع نیست؛ پس از هجرت بادیه نشینی جایز نیست؛ پس از فتح (گشوده شدن شهر مکه به دست مسلمین)، هجرت (به مدینه) نیست؛ پیش از ازدواج، طلاق نیست؛ پیش از مالک شدن، آزاد کردن برده (درست) نیست؛ فرزند با وجود پدر سوگند ندارد، و همچنین برده با وجود ارباب و زن با وجود شوهر؛ نذر برای معصیت صحیح نیست؛ قسم خوردن برای قطع رحم نافذ نیست. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 57 -

**[ترجمه]

«79»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَجْعَلُ عَلَيْهِ إِيمَانًا أَنْ يَمْشِيَ إِلَى الْكَعْبَةِ أَوْ صَدَقَةً أَوْ عَتَقًا أَوْ نَذْرًا أَوْ هَدِيٍّ أَوْ هَدِيٍّ إِنْ كَلَّمَ أَبَاهُ أَوْ أُمَّهُ أَوْ أَخَاهُ أَوْ [أَوْ] دَا رَجِمَ أَوْ قَطِيعَةً قَرَأَتْهُ أَوْ مَاتَ [إِنَّمَا] يُقِيمُ عَلَيْهِ أَوْ أَمَرَ [أَمْرًا] لَا يَصْلُحُ لَهُ فَعَلَهُ فَقَالَ كَتَابُ اللَّهِ قَبْلَ الْيَمِينِ وَ لَا يَمِينٌ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِنَّمَا الْيَمِينُ الْوَاجِبَةُ الَّتِي يَتَّبِعُ لِصَاحِبِهَا أَنْ يَقِي بِهَا مَا جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الشُّكْرِ إِنْ هُوَ عَافَاهُ مِنْ مَرَضِهِ أَوْ عَافَاهُ مِنْ أَمْرِ يَخَافُهُ أَوْ زَدَهُ مِنْ سَفَرٍ أَوْ زَزَقَهُ رِزْقًا فَقَالَ اللَّهُ عَلَى كَذًا وَ كَذًا شُكْرًا فَهَذَا الْوَاجِبُ عَلَى صَاحِبِهِ يَتَّبِعُ لَهُ أَنْ يَقِي بِهِ (3).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعه بن مهران گفت: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که با خودش سوگند می بندد که اگر با پدر یا مادر یا برادرش یا یکی از خویشان و ندانش صحبت کرد، پیاده به کعبه برود یا صدقه دهد یا بنده آزاد کند یا نذر دهد یا قربانی نماید؛ و نیز سوگند می خورد که با یکی از نزدیکانش قطع رابطه کند، یا گناهی را که به آن عادت دارد انجام دهد، یا کاری کند که به مصلحتش نیست؛ فرمود: حکم کتاب خدا بر قسم مقدم است، و قسم در معصیت خدا نافذ نیست، قسمی که باید به آن عمل شود و سزاوار است صاحبش به آن وفا کند آن است که خداوند در شکرگزاری بر عهده وی گزارده است که اگر از بیماریاش او را بهبودی داد، یا از چیزی که می ترسید راحتش ساخت، یا او را از سفرش به وطن بازگرداند، یا رزقی به او داد، آن را انجام دهد، بگوید: از برای خداست بر عهده من فلان و فلان به عنوان شکرگزاری. پس سزاوار است که این کار واجب را، صاحبش به آن وفا کند. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 57 -

**[ترجمه]

«80»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى وَ فَضَالَةُ بْنُ أَيُّوبَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ: إِنَّ امْرَأَةً مِنْ آلِ مُخْتَارٍ حَلَفَتْ عَلَى أُخْتِهَا أَوْ ذَاتِ قَرَابَةٍ لَهَا قَالَتْ ادْنُبِي يَا قَلْبَتِي فَكَلِمَتِي مَعِي فَقَالَتْ لَا فَحَلَفْتُ عَلَيْهَا الْمَشْيَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ وَ عَتَقَ مَا تَمْلِكُ إِنْ لَمْ تَأْتِيَنِي فِتْنَتَاكِلَيْنِ مَعِي إِنْ أَظْلَمْتُ وَ إِيَّاهَا سَقَفْتُ بَيْتٍ أَوْ أَكَلْتُ مَعَكَ عَلَى خَوَانٍ أَيْدَا قَالَ فَقَالَتْ الْأَخْرَجِي مِثْلَ ذَلِكَ فَحَمَلَ ابْنُ حَنْظَلَةَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَقَالَتَهُمَا قَالَ أَنَا أَقْضِي فِي ذَا قَل لَهَا فَلَتَاكُلَ وَ لِيُظْلِمَهَا وَ إِيَّاهَا سَقَفْتُ بَيْتٍ وَ لَا تَمْشِي وَ لَا تَعْتِقَ وَ لَتَقِيَ اللَّهُ رَبُّهَا وَ لَا تَعُودَنَّ إِلَى ذَلِكَ فَإِنَّ هَذَا مِنْ خَطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ (4).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: از محمد بن مسلم نقل شده است که زنی از آل مختار بر خواهر یا یکی از اقوام خود قسم خورد که به او گفته بود فلانی! بیا و با من غذا بخور، و او گفته بود: نه! او هم بر وی قسم خورده بود که اگر نیایی با من غذا بخوری، چنانچه با تو زیر سقف یک خانه رفتم یا سر یک سفره نشستم، پیاده به خانه خدا روم و هرچه برده دارم آزاد کنم. - گوید: - پس آن زن دیگر هم همینطور گفت. عمر بن حنظله سخن این دو زن را برای امام باقر علیه السلام نقل کرد. امام فرمود: من در این مورد حکم می کنم؛ به آنها بگو: باید با دیگری غذا بخورد و زیر سقف یک خانه برود و پیاده به خانه نرود و از پروردگارش پروا نموده، دیگر چنین کاری را تکرار نکند، زیرا از وسوسه های شیطان است. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 57 -

**[ترجمه]

«81»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ قَرَأَ مَا هُوَ خَيْرٌ

ص: 232

- 1- 1. نفس المصدر ص 57.
- 2- 2. نفس المصدر ص 57.
- 3- 3. نفس المصدر ص 57.
- 4- 4. نفس المصدر ص 57.

مِنْهَا فَلَيَاتِ الذِّي هُوَ خَيْرٌ وَ لَهُ حَسَنَةٌ(1).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: همو از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس قسم بخورد پس چیزی بهتر از مقتضای قسمش ببیند، باید سراغ همان چیزی برود که بهتر است، و با این کار برایش حسنه ای نوشته می شود. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

**[ترجمه]

«82»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحُسَيْنِ زَيْدٌ أُمِّي تَصَدَّقَتْ عَلَيَّ بِنَصِيبٍ لَهَا فِي دَارٍ فَقُلْتُ لَهَا إِنَّ الْقَضَاءَ لَا يُجِيرُونَ هَذَا وَ لَكِنَّهُ أَكْتَبَنِي شَرِي فَقَالَتْ أَصْنَعُ مَا بَدَأَ لَكَ وَ كُلَّ مَا تَرَى أَنَّهُ يَسُوعُ لَكَ فَنَوَيْتُكَ وَ أَرَادَ بَعْضُ الْوَرِثَةِ أَنْ يَسْتَحْلِفَنِي أَنِّي قَدْ نَقَذْتُهَا الثَّمَنَ وَ لَمْ أَنْقِذْهَا شَيْئاً فَمَا تَرَى قَالَ فَاحْلِفْ لَهُ(2).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: معاویه بن ابوالصباح گفت: به ابوالحسین زید گفتم: مادرم سهمی را که در خانه ای داشت به من صدقه داد؛ من به او گفتم: قاضیان این کار را جایز نمی دانند، تو بنویس که آن را به من فروخته ای. مادرم گفت: هر کاری به نظرت می رسد و هرچه می دانی برایت جایز است انجام بده! پس وثیقه گرفتم. یکی از ورثه خواست قسم بخورم که مبلغ آن را به مادرم داده ام، در حالی که چیزی به مادرم نداده بودم؛ نظر شما چیست؟ گفت: برایش قسم بخور. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

**[ترجمه]

«83»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْهُ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ بْنِ أَعِينَ قَالَ: إِنَّ أُخْتَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمْدَانَ الْمُخْتَارِ رَحَلَتْ عَلَيَّ أُخْتُ لَهَا وَ هِيَ مَرِيضَةٌ فَقَالَتْ لَهَا أُخْتُهَا أَفْطِرِي فَأَبَتْ فَقَالَتْ أُخْتُهَا جَارِيَّتِي حَرَّةٌ إِنَّ لَمْ تُفْطِرِي إِنَّ كَلِمَتَكَ أَبَدًا فَقَالَتْ فَجَارِيَّتِي حَرَّةٌ إِنَّ أَفْطِرْتُ فَقَالَتْ الْأَخْرَجِي فَعَلَى الْمَشْيِ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ وَ كُلِّ مَالِي فِي الْمَسَاكِينِ إِنَّ لَمْ تُفْطِرِي فَقَالَتْ عَلَيَّ مِثْلُ ذَلِكَ إِنَّ أَفْطَرْتُ فَسُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ فَلْتَكَلِّمُهَا إِنَّ هَذَا كُلَّهُ لَيْسَ بِشَيْءٍ ءَ وَ إِنَّمَا هُوَ خَطَوَاتُ الشَّيْطَانِ(3).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: خواهر عبدالله بن حمدان مختار نزد خواهر خود که مریض بود رفت. خواهرش به او گفت افطار کن، او نپذیرفت. خواهرش گفت: اگر افطار نکنی، چنانچه با تو صحبت کنم، کنیزم آزاد است! او هم گفت: اگر افطار کنم کنیزم آزاد است! آن خواهر بیمار گفت: اگر افطار نکنی بر عهده من است که پیاده به خانه خدا بروم و همه اموال را به مساکین بدهم. خواهرش گفت: بر عهده من هم همین است، اگر افطار کنم. پس در این مورد از امام باقر علیه السلام سؤال شد، ایشان فرمود: باید با خواهرش صحبت کند، این ها هیچ کدام مهم نیست و از وسوسه های شیطان است. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

**[ترجمه]

«84»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ أَبَانَ عَنْ زُرَّارَةَ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي رَجُلٍ قَالَ إِنَّ كَلَّمَ أَبَاهُ أَوْ أُمَّهُ فَهُوَ مُحَرَّمٌ بِحُجَّتِهِ قَالَ لَيْسَ بِشَيْءٍ(4).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره و عبدالرحمن بن ابوعبدالله از امام صادق علیه السلام روایت کردند که درباره مردی که گفته بود، اگر با پدر یا مادرش صحبت کند برای حج مُحَرَّم است! فرمود: چیزی نیست. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

**[ترجمه]

«85»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْهُ قَالَ: سَأَلْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَقْسِمُ عَلَى الرَّجُلِ فِي الطَّعَامِ يَأْكُلُ مَعَهُ فَلَمْ يَأْكُلْ هَلْ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ كَفَّارَةٌ قَالَ لَا(5).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: همو گفت: از امام صادق علیه السلام درباره شخصی سؤال کردیم که به دیگری قسم می دهد که با او غذا بخورد و او نمی خورد، آیا کفاره ای بر عهده دارد؟ فرمود: نه. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

**[ترجمه]

«86»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ امْرَأَةٍ تَصَدَّقَتْ بِمَالِهَا عَلَى الْمَسَاكِينِ إِنَّ خَرَجَتْ مَعَ زَوْجِهَا ثُمَّ خَرَجَتْ مَعَهُ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهَا شَيْءٌ(6).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعه گفت: از ایشان درباره زنی سؤال کردم که عهد کرد، اگر همراه با شوهرش خارج شود، همه اموالش را بین مساکین صدقه دهد، و با شوهرش خارج شد. فرمود: چیزی بر عهده اش نیست. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

**[ترجمه]

«87»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَنَعَمِيُّ قَالَ: قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَقُولُ عَلَى الْمَشْيِ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ أَوْ مَالِي صَدَقَهُ أَوْ هَدَى قَالَ قَالَ إِنَّ أَبِي لَا يَرَى ذَلِكَ شَيْئاً إِلَّا أَنْ يُجْعَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ(7).

- 1- 1. نفس المصدر ص 58.
- 2- 2. نفس المصدر ص 58.
- 3- 3. نفس المصدر ص 58.
- 4- 4. نفس المصدر ص 58.
- 5- 5. نفس المصدر ص 58.
- 6- 6. نفس المصدر ص 58.
- 7- 7. نفس المصدر ص 58.

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** محمد بن یحیی خُتَمی گفت: به آن حضرت گفتم: شخصی می گوید: بر عهده من است که پیاده به خانه خدا روم یا مالم را صدقه دهم و یا صرف قربانی کنم. راوی گوید: ایشان فرمود: پدرم این را به عنوان هیچ به حساب می آورد، مگر اینکه شخص آن را برای خدا بر عهده خودش قرار داده باشد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

****[ترجمه]**

«88»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النّوادرِ صَفْوَانُ عَنْ مَنْصُورٍ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَا سَمِعْتَ بِطَارِقٍ إِنَّ طَارِقًا كَانَ نَخَّاسًا بِالدِّينَةِ فَأَتَى أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ إِنِّي هَالِكٌ إِنِّي خَلَفْتُ بِالطَّلَاقِ وَالْعَتَاقِ وَالنَّذْرِ فَقَالَ لَهُ يَا طَارِقُ إِنَّ هَذِهِ مِنْ خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ (1).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** منصور بن حازم گفت: امام صادق علیه السلام به من گفت: آیا ماجرای طارق را نشنیدی؟! طارق برده فروشی در مدینه بود؛ نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: ای ابوجعفر، هلاک شدم؛ قسم به طلاق و آزاد کردن بردگان و نذورات خوردم. فرمود: ای طارق، اینها از وسوسه های شیطان است. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

****[ترجمه]**

«89»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النّوادرِ صَفْوَانُ عَنْ مَنْصُورٍ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا قَالَ الرَّجُلُ عَلَى الْمَشْيِ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ وَهُوَ مُحْرِمٌ بِحِجَّةٍ أَوْ عَلَى هَدًى كَذَا وَكَذَا فَلَيْسَ بِشَيْءٍ حَتَّى يَقُولَ اللَّهُ عَلَى الْمَشْيِ إِلَى بَيْتِهِ أَوْ يَقُولَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَنْ يَحْرِمَ بِحِجَّةٍ أَوْ يَقُولَ اللَّهُ عَلَى هَدًى كَذَا وَكَذَا إِنْ لَمْ يَفْعَلْ كَذَا وَكَذَا (2).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر شخص در حالی که برای حج محرم است بگوید: بر عهده من است که پیاده به خانه خدا بروم، یا بر عهده من است چنین و چنان قربانی دهم، بر او چیزی نیست تا اینکه بگوید: از برای خداست بر عهده من که پیاده به خانه اش بروم؛ یا بگوید: از برای خداست بر عهده او که برای حج محرم گردد؛ یا بگوید: از برای خداست بر عهده من که اگر چنین و چنان نکرد، چنین و چنان قربانی نمایم. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

****[ترجمه]**

«90»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النّوادرِ عَنْهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ غَضِبَ فَقَالَ عَلَى الْمَشْيِ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ فَقَالَ إِذَا لَمْ يَقُلْ اللَّهُ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ (3).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** همو از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که خشمگین شد و گفت: بر عهده من است که پیاده به خانه خدا بروم. فرمود: اگر نگوید از برای خداست... چیزی نیست. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

****[ترجمه]**

«91»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النّوادرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي رَجُلٍ قَالَ وَهُوَ مُحْرِمٌ بِحِجَّةٍ أَنْ يَفْعَلَ كَذَا وَكَذَا فَلَمْ يَفْعَلْهُ قَالَ لَيْسَ بِشَيْءٍ (4).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که در حال احرام حج عهد نمود تا اگر چنین و چنان کند، ولی نکرد، فرمود: چیزی نیست. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

****[ترجمه]**

«92»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النّوادرِ الْقَاسِمُ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يَمِينُ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ أَوْ قَطِيعَةٍ رَجَمَ (5).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** علی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: قسم در معصیت خدا یا قطع پیوند خویشاوندی اثری ندارد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

****[ترجمه]**

«93»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النّوادرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: فِي رَجُلٍ خَلَفَ يَمِينًا فِيهَا مَعْصِيَةُ اللَّهِ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ فَلْيَعْمَلِ الَّذِي خَلَفَ عَلَى هِجْرَانِهِ (6).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که قسمی خورد که معصیت خدا در آن بود فرمود: چیزی بر عهده اش نیست، و باید آن کاری را که برای ترکش قسم خورده است انجام دهد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

****[ترجمه]**

«94»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ أَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَا نَذْرَ فِي مَعْصِيَةٍ قَالَ نَعَمْ (7).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: اسحاق بن عمار از امام کاظم علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان سؤال کردم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نذر در معصیت نافذ نیست؟ فرمود: بله. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

**[ترجمه]

«95»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُلُّ يَمِينٍ فِي مَعْصِيَةٍ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ عِنْتِ أَوْ طَلَقٍ أَوْ غَيْرِهِ (8).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر قسمی برای معصیت هیچ است، خواه قسم به آزاد کردن بنده باشد یا طلاق و غیر آن. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

**[ترجمه]

«96»

ین، (9).

[کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَلِيِّ قَالَ: كُلُّ يَمِينٍ

ص: 234

1- 1. نفس المصدر ص 58.

2- 2. نفس المصدر ص 58.

3- 3. نفس المصدر ص 58.

4- 4. نفس المصدر ص 58.

5- 5. نفس المصدر ص 58.

6- 6. نفس المصدر ص 58.

7- 7. نفس المصدر ص 58.

8- 8. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 58.

9- 9. فی الأصل لیس له رمز و لا لما بعده و فی الکیبانی رمز العیاشی و کلها من النوادر.

لَا يُرَادُ بِهَا وَجْهُ اللَّهِ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ فِي طَلَاقٍ وَلَا عِتْقٍ (1).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: عیبدالله بن علی حلبی گفت: هر قسمی که هدف از آن رضای خدا نباشد هیچ است، خواه قسم به طلاق باشد و یا آزاد کردن بنده. - تفسیر عیاشی 1 : 73 ، نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

**[ترجمه]

«97»

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ خَلَفَ أَنْ يَنْحَرَ وَلَدَهُ فَقَالَ ذَلِكَ مِنْ خَطُوءَاتِ الشَّيْطَانِ (2).

**[ترجمه] عبدالرحمن بن ابی عبدالله گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که قسم خورد فرزندش را ذبح کند. فرمود: از وسوسه شیطان است. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

**[ترجمه]

«98»

ين، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ عَلَى نَذْرٍ وَلَمْ يُسَمِّ قَالَ لَيْسَ بِشَيْءٍ (3).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن علی حلبی گفت: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که گفت: نذری بر عهده من است و آن را مشخص نکرد. فرمود: چیزی نیست. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

**[ترجمه]

«99»

عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ رَجُلٌ قَالَ عَلَى نَذْرٍ قَالَ لَيْسَ النَّذْرُ شَيْئًا حَتَّى يُسَمَّى شَيْئًا لِلَّهِ صِيَامًا أَوْ صَدَقَةً أَوْ هَدِيًّا أَوْ حَجًّا (4).

**[ترجمه] ابوالصباح کنانی گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم و گفتم: مردی گفت: نذری بر عهده من است. فرمود: نذر هیچ نیست تا اینکه چیزی را مثل روزه یا صدقه یا قربانی و یا حج برای خدا مشخص کند. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

**[ترجمه]

«100»

عَنْ أَبِي نَصْرِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ عَلَى نَذْرٍ فَقَالَ لَيْسَ بِشَيْءٍ إِلَّا أَنْ يُسَمَّى النَّذْرُ فَيَقُولُ نَذْرٌ صَوْمٍ أَوْ عِتْقٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ هَدْيٍ وَ إِنْ قَالَ الرَّجُلُ أَنَا أَهْدِي هَذَا الطَّعَامَ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ إِلَّا إِنَّمَا يَهْدِي الْبَدَنَ (5).

**[ترجمه] ابونصر گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که می گوید: نذری بر عهده من است. فرمود: چیزی نیست مگر اینکه نذر را مشخص کند و بگوید: نذر روزه یا آزاد کردن بنده یا صدقه یا قربانی. و اگر شخص بگوید: من این خوراک را به عنوان قربانی می دهم، چیزی نیست، تنها شتر را قربانی می کنند. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

**[ترجمه]

«101»

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ الرَّجُلِ قَالَ لَطْعَامٌ هُوَ يَهْدِيهِ فَقَالَ لَا يَهْدِي الطَّعَامُ وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِحَزْوَرٍ بَعْدَ مَا نُجِرَتْ هُوَ يَهْدِيهَا لَمْ يَكُنْ يَهْدِيهَا جِئِن صَارَتْ لَحْمًا إِنَّمَا الْهَدْيُ وَ هُنَّ أَحْيَاءُ (6).

**[ترجمه] محمد بن فضل کنانی گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که گفت: غذایی را به عنوان قربانی می دهد. فرمود: خوراک را به عنوان قربانی نمی دهند، و اگر مردی بگوید: شتری را که ذبح شده،

به عنوان قربانی می دهم، وقتی تبدیل به گوشت شد، دیگر قربانی نیست؛ قربانی را زمانی قصد می کنند که حیوان زنده باشد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

**[ترجمه]

«102»

ين، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ أَبِي نَصْرِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ رَجُلٍ يَقُولُ هُوَ يَهُودِيٌّ أَوْ نَصْرَانِيٌّ إِنْ لَمْ يَفْعَلْ كَذَا وَ كَذَا قَالَ لَيْسَ بِشَيْءٍ (7).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابونصر گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که می گوید: اگر چنین و چنان نکنم، یهودی یا نصرانی است! فرمود: اثری ندارد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

**[ترجمه]

«103»

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِلَّهِ عَلَى الْمَشْيِ إِلَى الْكَعْبَةِ إِنْ اشْتَرَيْتُ لَهْلِي شَيْئًا بِنَسِيئِهِ قَالَ أَيْسُوهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ قُلْتُ نَعَمْ يَسُوهُ عَلَيْهِمْ إِنْ لَا يَأْخُذُ نَسِيئُهُ لَيْسَ لَهُمْ شَيْءٌ قَالَ فَلْيَأْخُذْ بِنَسِيئِهِ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ (8).

**[ترجمه] اسحاق بن عمار گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که گفت: اگر چیزی برای خانواده ام به نسیه بخرم، از برای خدا بر عهده من است که پیاده به کعبه بروم. فرمود: آیا آن کار برای آنها ناخوشایند است؟ گفتم: بله، اگر نسیه نگیرد، آنها چیزی ندارند و برایشان بد است. فرمود: پس باید نسیه بگیرد و چیزی بر عهده اش نیست. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

**[ترجمه]

«104»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّ شَيْءٍ لَا نَذَرُ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ قَالَ فَقَالَ كُلُّ مَا كَانَ لَكَ فِيهِ مَنْفَعَةٌ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَلَا حَنْثَ

ص: 235

- 1- 1. تفسیر العیاشی ج 1 ص 73 و قد ورد فی نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 58 ضمن مجموعه الأحادیث بحسب نظمها و سیاقها.
- 2- 2. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 58.
- 3- 3. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 58.
- 4- 4. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 58.
- 5- 5. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 58.
- 6- 6. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 58.
- 7- 7. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 58.
- 8- 8. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 58.

عَلَيْكَ فِيهِ (1).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: زرارہ گفت: بہ امام صادق علیہ السلام گفتم: اینکه «نذر در معصیت خدا نافذ نیست» یعنی چہ؟ گوید: ایشان فرمود: ہر چیزی کہ در آن برای دین و دنیایت سود و منفعت باشد، شکستن نذر در آن صدق نمی کند و کفارہ بر عہدہ ات نیست. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

**[ترجمہ]

«105»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا حَلَفَ الرَّجُلُ عَلَى شَيْءٍ وَ النَّزِي حَلَفَ عَلَيْهِ إِيْتَانَهُ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِه فَلْيَأْتِ النَّزِي هُوَ خَيْرٌ وَ لَا كَفَّارَهَ عَلَيْهِ وَ إِنَّمَا ذَلِكَ مِنْ خَطَوَاتِ الشَّيْطَانِ (2).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: اگر شخص بر چیزی قسم بخورد، در حالی کہ انجام دادن آن از ترک آن بہتر است، باید آن کاری را کہ بہتر است انجام دہد و کفارہ ہم بر عہدہ اش نمی باشد، و آن از وسوسہ های شیطان است. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

**[ترجمہ]

«106»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ رَجُلٌ يَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ عَلَيْهِ رَقَبَةً مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ فَقَالَ وَ مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ إِلَّا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى بَيْتِهِ (3).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: زرارہ گفت: از امام باقر علیہ السلام شنیدم کہ مردی از ایشان درباره شخصی سؤال کرد کہ بر عہدہ خودش قرار دادہ تا بندہ ای از نسل اسماعیل را آزاد کند؛ امام فرمود: چہ کسی ممکن است از نسل اسماعیل باشد بہ جز... - و با دستش بہ خانہ خود اشارہ فرمود. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

**[ترجمہ]

«107»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ أَعْتَقَ مَا لَا يَمْلِكُ فَهُوَ بَاطِلٌ وَ كُلُّ مَنْ قَبِلْنَا يَقُولُونَ- لَا طَلَّاقَ وَ لَا عَتَاقَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا يَمْلِكُ (4).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابونصر از امام صادق علیہ السلام روایت کرد کہ فرمود: ہر کس بندہ ای را آزاد کند کہ مالکش نشدہ، باطل است، و ہمہ کسانی کہ در مذهب ما ہستند می گویند: طلاق و آزاد کردن بندہ حاصل نگردد، مگر پس از آنکہ شخص مالک شود. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

**[ترجمہ]

«108»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنِ الرَّبِيعِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ يَعْنِي الرَّجُلُ يَحْلِفُ أَلَّا يَكْلَمَ أُمَّهُ وَ لَا يَكْلَمَ أَبَاهُ أَوْ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ (5).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: ربیعی از امام صادق علیہ السلام روایت کرد کہ در توضیح آیہ «لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ»، {و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید.} فرمود: یعنی شخص قسم بخورد کہ با مادرش صحبت نکند و با پدرش صحبت نکند و امثال آن. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

**[ترجمہ]

«109»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَوْلُ اللَّهِ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ قَالَ هُوَ كَلَا وَ اللَّهُ وَ بَلَى وَ اللَّهُ (6).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوالصباح از امام صادق علیہ السلام روایت کرد کہ در توضیح آیہ «لا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ»، {و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید.} فرمود: آن «کَلَا وَ اللَّهُ» (نہ بہ خدا قسم) و «بَلَى وَ اللَّهُ» (بلہ بہ خدا قسم) است. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

**[ترجمہ]

«110»

عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي رَجُلٍ جَعَلَ لِلَّهِ عَلَيْهِ نَذْرًا وَ لَمْ يُسَمِّهِ فَقَالَ إِنْ سَمَى فَهُوَ الَّذِي سَمَى وَ إِنْ لَمْ يُسَمِّ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ (7).

**[ترجمه] حلبی از امام صادق علیہ السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی کہ نذری را بر عہدہ خود قرار دادہ و آن را مشخص نکرده بود فرمود: اگر چیزی را مشخص کردہ بود، همان چیز بر عہدہ اش است و اگر چیزی مشخص نکرده است، تکلیفی ندارد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 58 -

**[ترجمہ]

«111»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ امْرَأَةٍ حَلَفَتْ بِزَوْجِهَا بِالْعَتَاقِ وَ الْهَدْيِ إِنْ هُوَ مَاتَ أَنْ لَا تَتَزَوَّجَ بَعْدَهُ أَبَدًا ثُمَّ بَدَأَ لَهَا أَنْ تَتَزَوَّجَ فَقَالَ تَبِيعَ مَمْلُوكُهَا إِنِّي أَخَافُ عَلَيْهَا السُّلْطَانَ وَ لَيْسَ عَلَيْهَا فِي الْحَقِّ شَيْءٌ فَلِنْ شَاءَتْ أَنْ تَهْدِيَ هَدِيًّا فَعَلْتُ (8).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: منصور بن حازم گفت: از امام صادق علیه السلام درباره زنی سؤال کردم که برای شوهرش سوگند به آزاد کردن بنده و قربانی کردن خورد، که اگر او مُرد، هیچ گاه ازدواج نکند؛ آنگاه نظرش عوض شده و تصمیم گرفته است ازدواج کند. فرمود: بنده اش را بفروشد، من از سلطان بر او بیم دارم، و هیچ حقی بر عهدہ اش نیست، و اگر خواست قربانی کند، بکند. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 58 -

**[ترجمه]

«112»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ هِشَامٍ الْمُرَادِيِّ قَالَ: قَرِمْتُ مِنْ مِصْرَ وَ مَعِيَ زَوْجِي لِي فَمَرَرْتُ بِالْعَاشِرِ فَسَأَلَنِي فَقُلْتُ هُمْ أَحْزَارُ كُلُّهُمْ فَقَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَدَخَلْتُ عَلَى

ص: 236

- 1- 1. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 58.
- 2- 2. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 58.
- 3- 3. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 58.
- 4- 4. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 58.
- 5- 5. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 58.
- 6- 6. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 58.
- 7- 7. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 58.
- 8- 8. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 58.

أَبَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرْتُهُ بِقَوْلِي لِلْعَاشِرِ فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ (1).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: ولید بن هشام مرادی گفت: از مصر آمدم در حالی که چند تن از بردگانم با من بودند، به مأمور مالیات که رسیدیم، از من در مورد آنها سؤال کرد، گفتم: آنها همه آزاد هستند. پس وقتی به مدینه آمدم، نزد امام کاظم علیه السلام رفتم و چیزی را که به مأمور مالیات گفته بودم برای ایشان نقل کردم؛ فرمود: چیزی بر عهده ات نیست. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 58 -

**[ترجمه]

«113»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ أَبِي عَلِيٍّ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي كُنْتُ أَتَزَوَّجُ الْمَتَبَعَةَ فَكَرِهْتُهَا وَ تَشَامْتُ بِهَا فَأَعْطَيْتُ اللَّهَ عَهْدًا بَيْنَ الْمَقَامِ وَ الرُّكْنِ وَ جَعَلْتُ عَلَى فِي ذَلِكَ نَذْرًا وَ صَيَّامًا أَنْ لَا أَتَزَوَّجَهَا ثُمَّ إِنَّ ذَلِكَ شَقَّ عَلَيَّ وَ نَرَمْتُ عَلَى يَمِينِي وَ لَمْ يَكُنْ بِيَدِي مِنَ الْقُوَّةِ مَا أَتَزَوَّجُ بِهِ فِي الْعَلَانِيَةِ فَقَالَ عَاهَدْتُ اللَّهَ أَلَا تُطِيعُهُ وَ اللَّهَ لَئِنْ لَمْ تُطِعهُ لَتُعَصِبِيتهُ (2).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: علی گفت: به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: فدایت گردم، من ازدواج موقت (متععه) می کردم، سپس از آن بدم آمد و برایم ناخوشایند بود، و بین رُکن و مقام با خداوند عهد بستم و بر عهده خودم در مورد آن نذر و روزه قرار دادم که دیگر ازدواج موقت نکنم؛ آنگاه برایم سخت شد و از قسمی که خورده بودم پشیمان شدم و توانایی و اموالی ندارم که ازدواج دائم و علنی کنم. فرمود: با خداوند عهد بستی که از او اطاعت نکنی، به خدا قسم اگر از او اطاعت ننمایی، او را معصیت کرده ای. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 58 -

**[ترجمه]

«114»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكَثَّانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ هُوَ اللَّهُ طَاعَهُ يَجْعَلُهُ الرَّجُلُ عَلَيْهِ إِلَّا أَنَّهُ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَفِي بِهِ وَ لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ شَيْئًا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَّا أَنَّهُ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَتْرُكَهَا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ (3).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوالصباح کثانی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: چیزی نیست، آن برای خدا طاعتی است که شخص بر عهده خودش قرار می دهد، اما سزاوار است که به آن وفا نماید. و هیچ کس چیزی را برای خدا در معصیت خدا بر عهده خودش قرار نمی دهد مگر اینکه سزاوار است آن را ترک کند و طاعت خداوند را انجام دهد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 58 -

**[ترجمه]

«115»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَخْلِفُ عَلَى الْيَمِينِ فَيَرَى أَنَّ تَرْكَهَا أَفْضَلُ وَ إِنَّ تَرْكَهَا خَشْيَ أَنْ يَأْتُمَّ أَ يَتْرُكُهَا فَقَالَ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذَا رَأَيْتَ خَيْرًا مِنْ يَمِينِكَ فَدَعْهَا (4).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: سعید اعرج گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که قسم می خورد و بعد می بیند که ترک آن بهتر است، و اگر آن را ترک کند، ترس این دارد که گناه کرده باشد، آیا آن را ترک کند؟ فرمود: آیا کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را نشنیدی که فرمود: اگر چیزی بهتر از سوگندت دیدی، سوگندت را رها کن. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 58 -

**[ترجمه]

«116»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنِ الْحَلَبِيِّ: أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ خَلَفَ بِيَمِينٍ أَنْ لَا يَكْلَمَ ذَا قَرَارٍ لَهُ قَالَ لَيْسَ بِشَيْءٍ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ فِي طَلَاقٍ أَوْ عَتَقٍ (5).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی گفت: آن حضرت درباره مردی که سوگند یاد کرده است با هیچ کدام از خویشاوندانش صحبت نکند فرمود: این سوگند چیزی نیست و سوگند به طلاق و آزاد کردن بنده هم هیچ نیست. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 58 -

**[ترجمه]

«117»

قَالَ الْحَلَبِيُّ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ امْرَأَةٍ جَعَلَتْ مَالَهَا هَدِيًّا لِبَيْتِ اللَّهِ إِنْ أَعَارَتْ مَتَاعَهَا فَلَانَةً وَ فَلَانَةً فَأَعَارَ بَعْضُ أَهْلِهَا بِغَيْرِ أَمْرِهَا قَالَ لَيْسَ عَلَيْهَا هَدْيٌ إِنَّمَا الْهُدْيُ مَا جُعِلَ لِلَّهِ هَدِيًّا لِلْكَعْبَةِ فَذَلِكَ الَّذِي يُوفَى بِهِ إِذَا جَعَلَ اللَّهُ وَ مَا كَانَ مِنْ أَشْبَاهِ هَذَا فَلَيْسَ بِشَيْءٍ وَ لَا هَدْيٌ لَا يَذْكُرُ فِيهِ اللَّهُ (6).

**[ترجمه] حلبی گفت: از ایشان درباره زنی سؤال کردم که عهد کرد، اگر چیزی از اثاث خود را به فلان زن و فلان زن عاریه بدهد، همه اموالش را صرف قربانی خانه خدا کند؛ پس یکی از خانواده اش بدون اجازه او عاریه داده است. فرمود: قربانی بر عهده اش نیست، قربانی زمانی است که برای خدا به عنوان قربانی برای کعبه قرار داده شده باشد، و اگر برای خدا قرار داده شده بود باید به آن وفا شود، و امثال این چیزی نیست، و وقتی نام خدا ذکر نشود، قربانی هم نیست. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 58 -

**[ترجمه]

«118»

وَ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ عَلَى أَلْفٍ بَدَنَةٍ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ بِالْأَلْفِ جِجَهَ قَالَ تِلْكَ خَطَوَاتُ الشَّيْطَانِ.

وَعَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ هُوَ مُحَرَّمٌ بِحُجَّتِهِ وَيَقُولُ أَنَا أَهْلِي هَذَا الطَّعَامَ قَالَ لَيْسَ بِشَيْءٍ إِنَّ الطَّعَامَ لَا يُهْدَى أَوْ يَقُولُ لِحُزُونٍ بَعْدَ مَا نُجِرَتْ هُوَ يُهْدِيهَا لِبَيْتِ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّمَا تُهْدَى الْبُذُنُ وَهِيَ أَحْيَاءٌ لَيْسَ تُهْدَى حَيِّن

ص: 237

- 1- 1. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 58.
- 2- 2. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 58.
- 3- 3. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 58.
- 4- 4. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 58.
- 5- 5. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 58.
- 6- 6. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 58.

صَارَتْ لَحْمًا⁽¹⁾.

**[ترجمه]و از ایشان درباره مردی سؤال شد که می گوید: بر عهده من است، هزار شتر به هزار حج در حالی که محرم است! فرمود: آن از وسوسه های شیطان است. و از ایشان درباره مردی سؤال شد که می گوید: محرم به حج است و می گوید: من این خوراک را به عنوان قربانی می دهم. فرمود: هیچ نیست، خوراک را به عنوان قربانی نمی دهند، یا اینکه شتری را پس از اینکه ذبح شده بگوید برای خانه خدا قربانی می دهد. پس فرمود: برای قربانی کردن شتر زمانی نیت می کنند که زنده باشد و وقتی به صورت گوشت شده باشد، قربانی نیست. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59 -

**[ترجمه]

«119»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَحَدَهُمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ أَسْأَلُكَ بِوَجْهِ اللَّهِ إِلَّا مَا طَلَّقْتَنِي قَالَ يُوجِعُهَا ضَرْبًا أَوْ يَعْفُو عَنْهَا⁽²⁾.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم گفت: از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام درباره مردی سؤال کردم که زنش به او گفته است: به روی خدا قسمت می دهم که مرا طلاق دهی. فرمود: تنبیهش کند یا از او درگذرد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59 -

**[ترجمه]

«120»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ امْرَأَةً نَذَرَتْ أَنْ تَقَادَ مَرْمُومَةً بِرِمَامٍ فِي أَنْفِهَا فَوَقَعَ بَعِيرٌ فَحَرَمَ أَنْفَهَا فَأَتَتْ عَلَيْهِ تَخَاصُمٌ فَأَبْطَلَهُ وَقَالَ إِنَّمَا النَّذْرُ لِلَّهِ⁽³⁾.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: یحیی بن ابی العلاء از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که فرمود: زنی نذر کرده که او را با ریسمانی که در چاک سوراخ بینی اش بسته، بکشند. شتری با او برخورد کرد و بینی زن را شکافت. آن زن نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و از صاحب شتر شکایت کرد. حضرت شکایت او را باطل دانست و فرمود: نذر آن است که برای خدا باشد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59 -

**[ترجمه]

«121»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ إِنْ اشْتَرَيْتُ فُلَانًا أَوْ فُلَانَةً فَهُوَ حُرٌّ وَإِنْ اشْتَرَيْتُ هَذَا الثَّوْبَ فَهُوَ فِي الْمَسَاكِينِ وَإِنْ نَكَحْتُ فُلَانَةً فَهِيَ طَالِقٌ قَالَ لَيْسَ ذَلِكَ كُلُّهُ بِشَيْءٍ - لَا يُطْلَقُ إِلَّا مَا يَمْلِكُ وَلَا يَتَصَدَّقُ إِلَّا بِمَا يَمْلِكُ وَلَا يُعْتَقُ إِلَّا مَا يَمْلِكُ⁽⁴⁾.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره گفت: از امام باقر علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که می گوید: اگر فلان غلام یا فلان کنیز را بخرم، آزاد است، و اگر این لباس را خریدم برای مساکین است، و اگر با فلان زن ازدواج کردم مطلقه است. فرمود: اینها هیچ نیست، طلاق نمی دهد مگر آنچه را مالک شده باشد و صدقه نمی دهد مگر به آنچه مالکش شده باشد و بنده ای را آزاد نمی سازد مگر آنکه مالکش شده باشد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59 -

**[ترجمه]

«122»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: فِي الْيَمِينِ الَّتِي لَا يَكْفُرُ هُوَ مِمَّا حَلَفْتَ لِلَّهِ وَفِيهِ مَا يَكْفُرُ قُلْتُ فَرَجُلٌ قَالَ عَلَيْهِ الْمَشْيُ إِلَى نَيْبِ اللَّهِ إِنْ كَلِمَ ذَا قَرَابِهِ لَهُ قَالَ هَذَا مِمَّا لَا يَكْفُرُ⁽⁵⁾.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرد: ایشان در مورد قسمی که کفار ندارد فرمود: آن سوگندی است که برای خدا یاد می کنی و در آن چیزی است که کفار دارد. گفتم: شخصی گفت: اگر با یکی از خویشاوندانش صحبت کند، بر اوست که پیاده به خانه خدا برود. فرمود: این از چیزهایی است که کفار ندارد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59 -

**[ترجمه]

«123»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ زَيْدِ الْحَنَاطِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ امْرَأَتِي خَرَجَتْ بِغَيْرِ إِذْنِي فَقُلْتُ لَهَا إِنْ خَرَجَتْ بِغَيْرِ إِذْنِي فَأَتَتْ طَالِقٌ فَخَرَجَتْ فَلَمَّا أَنْ ذَكَرْتُ ذَلِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَتْ سَبْعِينَ ذِرَاعًا قَالَ لَا قَالَ وَمَا أَشَدُّ مِنْ هَذَا يَجِيءُ مِثْلُ هَذَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَيَقُولُ لِامْرَأَتِهِ الْقَوْلَ فَيَنْتَزِعُ فَتَرْجُو زَوْجًا آخَرَ وَهِيَ امْرَأَتُهُ⁽⁶⁾.

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: زید حنّاط گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: همسر من بدون اجازه من خارج شد و من به او گفتم: اگر بدون اجازه من خارج شوی مطلقه هستی، پس خارج شد و همین که سخن مرا به یاد آورد، داخل شد! امام صادق علیه السلام فرمود: آیا به اندازه هفتاد ذراع خارج شد؟ گفت: نه. فرمود: چه چیز بدتر از این؟! چنین کارهایی از مشرکان سر می زند و شخص به زنش این چنین می گوید و از زن جدا می شود و زن با مرد دیگری ازدواج می کند، در حالی که هنوز همسر مرد اول است. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59 -

**[ترجمه]

«124»

ين، [كتاب حسين بن سعيد] و النوادر عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ عَلَى نَذْرٍ وَ لَمْ يُسَمِّ شَيْئًا قَالَ لَيْسَ بِشَيْءٍ (Z).

ص: 238

1- 1. نفس المصدر ص 59.

2- 2. نفس المصدر ص 59.

3- 3. نفس المصدر ص 59.

4- 4. نفس المصدر ص 59.

5- 5. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 59.

6- 6. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 59.

7- 7. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 59.

باب النذور و الأيمان التي يلزم صاحبها الكفاره(1).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: معمر بن عمر گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که می گوید: ندزی بر عهده من است و چیزی را مشخص نمی کند. فرمود: چیزی نیست. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59 -

**[ترجمه]

«125»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ وَ فَضَالَةُ بْنُ أَيُّوبَ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَمَّا يُكْفَرُ مِنَ الْإِيمَانِ قَالَ مَا كَانَ عَلَيْكَ أَنْ تَفْعَلَ فَعَلْتَهُ فَلَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ إِذَا فَعَلْتَهُ وَ مَا لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ وَاجِبٌ أَنْ تَفْعَلَ فَعَلْتَهُ إِلَّا تَفْعَلَهُ ثُمَّ فَعَلْتَهُ فَعَلَيْكَ الْكَفَارَةُ(2).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: زُرَّارَه بن اَعْيَن از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره قسم هایی سؤال کردم که کفاره دارند. فرمود: چیزی که برایت لازم بوده است که انجام دهی، پس قسم خوردی که آن را انجام ندهی و بعداً آن را انجام داده ای، پس کفاره بر تو واجب نیست و چیزی بر تو لازم نبوده که آن را انجام دهی، پس سوگند خورده ای که آن را انجام ندهی، آنگاه انجام داده ای، در این صورت بر تو کفاره لازم است. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59 -

**[ترجمه]

«126»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ عَنبَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ قَالَ: نَذَرْتُ فِيَّ ابْنِ لَبِيٍّ أَنْ إِعَافَاهُ اللَّهُ أَنْ أَحْجَّ مَاشِيًا فَمَشَيْتُ حَتَّى بَلَغْتُ الْعُقْبَةَ فَأَشْتَكَيْتُ فَرَكِبْتُ ثُمَّ وَجَدْتُ رَاحَةً فَمَشَيْتُ فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ إِنِّي أُحِبُّ أَنْ تَذِيحَ بَقَرَةً فَقُلْتُ مَعِيَ نَفَقَةٌ وَ لَوْ شِئْتُ لَفَعَلْتُ وَ عَلَى دَيْنٍ فَقَالَ أَنَا أُحِبُّ أَنْ تَذِيحَ بَقَرَةً فَقُلْتُ أَ شَيْءٌ وَاجِبٌ أَفْعَلُهُ فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ مَنْ جَعَلَ اللَّهُ شَيْئًا فَبَلَغَ جَهْدَهُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ(3).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: عَنبَسَةُ بن مُصْعَبٍ گفت: در مورد پسر من نذر کردم که اگر خداوند او را شفا دهد، پیاده به حج بروم، پس پیاده رفتم تا به عقبه رسیدم و خسته و ناتوان شدم، پس سوار شدم، آنگاه بهتر شدم و پیاده رفتم. از امام صادق علیه السلام در مورد آن سؤال کردم، فرمود: من دوست دارم که اگر توانایی داری گاوی ذبح کنی. گفتم: من مخارجی دارم و اگر بخواهم انجام می دهم، ولی بدهی هم دارم. فرمود: من دوست دارم که اگر توانایی داری گاوی ذبح نمایی. گفتم: آیا این کار واجب است که انجام دهم؟ فرمود: نه، کسی که چیزی را برای خداوند قرار می دهد و تا آنجا که توان دارد در انجامش تلاش می کند، چیزی بر عهده اش نیست. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59 -

**[ترجمه]

«127»

رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْكَانَ عَنْ عَنبَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ: مِثْلَ ذَلِكَ(4).

**[ترجمه] عبدالله بن مُسْكَان از عَنبَسَةُ بن مُصْعَبٍ مثل آن را روایت کرده است. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59 -

**[ترجمه]

«128»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ الْيَمِينِ الَّتِي يَجِبُ فِيهَا الْكُفَارَةُ قَالَ الْكُفَارَاتُ فِي الذِّي يَحْلِفُ عَلَى الْمَتَاعِ إِلَّا يَبِيعُهُ وَ لَا يَشْتَرِيهِ ثُمَّ يَبْدُو لَهُ فَيَشْتَرِيهِ فَيَكْفُرُ بِمِثْنِهِ(5).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالرحمن بن ابی عبدالله گفت: از امام صادق علیه السلام درباره قسمی سؤال کردم که کفاره در آن واجب است. فرمود: کفاره برای کسی است که قسم می خورد متاعی را نفروشد و نخرد، آنگاه نظرش عوض می شود و آن را خریداری می کند، پس برای قسمش کفاره می دهد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59 -

**[ترجمه]

«129»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ وَقَعَ عَلَى جَارِيَةٍ فَأَرْتَفَعَ حَيْضُهَا وَ خَافَ أَنْ يَكُونَ قَدْ حَمَلَتْ فَجَعَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ عِتْقَ رَقَبَةٍ وَ صَوْمًا وَ صَدَقَةً إِنْ هِيَ حَاضَتْ وَ قَدْ كَانَتْ الْجَارِيَةُ طَمِئَتْ قَبْلَ أَنْ يَحْلِفَ بِيَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ(6).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: محمد بن مسلم گفت: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که با کنیزی نزدیکی کرد، پس او حائض نشد و مرد ترسید که کنیز باردار شده باشد، و برای خدا بر عهده خودش قرار داد که اگر کنیز حائض شود، بنده آزاد کند و روزه بگیرد و صدقه دهد، در حالی که یکی دو روز پیش از قسم خوردن او، کنیز حائض شده بود و او نمی دانست. فرمود: چیزی بر عهده اش نیست. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59 -

**[ترجمه]

«130»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي رَجُلٍ قَالَ عَلَيْهِ بَذَنَةٌ وَ لَمْ يُسَمَّ أَينَ يَنْحَرُهَا قَالَ إِنَّمَا الْمُنْحَرُ بِمِثْنِ يُسَمُّهَا بَيْنَ الْمَسَاكِينِ وَ قَالَ فِي رَجُلٍ قَالَ عَلَيْهِ بَذَنَةٌ يَنْحَرُهَا بِالْكُوفَةِ فَقَالَ إِذَا سَمَى مَكَانًا فَلْيَنْحَرْ فِيهَا فَإِنَّهُ يَجْزِي عَنْهُ(7).

-
- 1- 1. هذا العنوان من عناوين كتاب النوادر وقد كتب في نسخه الكمبانيّ بصوره الأبواب المعموله لكتاب البحار، و هو سهو.
 - 2- 2. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 59.
 - 3- 3. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 59.
 - 4- 4. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 59.
 - 5- 5. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 59.
 - 6- 6. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 59.
 - 7- 7. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 59.

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که گفت: شتری بر عهده اش است و مشخص نکرد کجا آن را ذبح کند، فرمود: محل ذبح شتر در منی است و باید آن را بین مساکین تقسیم نماید. و درباره مردی که گفت: شتری بر عهده اش است که در کوفه ذبح کند، فرمود: اگر مکانی را مشخص کرده باشد، باید در همانجا شتر را ذبح نماید و کفایت می کند. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59 -

****[ترجمه]**

«131»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ: كَانَتْ عِنْدِي جَارِيَةٌ بِالْمَدِينَةِ فَارْتَفَعَ طَمَنُهَا فَجَعَلْتُ لِلَّهِ عَلَى نَذْرًا إِنْ هِيَ حَاضَتْ فَلَعِمْتُ بَعْدَ أَنْهَا حَاضَتْ قَبْلَ أَنْ أَجْعَلَ النَّذْرَ عَلَى فُكْتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا بِالْمَدِينَةِ فَأَجَابَنِي إِنْ كَانَتْ حَاضَتْ قَبْلَ النَّذْرِ فَلَا عَلَيْكَ وَإِنْ كَانَتْ بَعْدَ النَّذْرِ فَعَلَيْكَ (1).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** جمیل بن صالح گفت: در مدینه کنیزی داشتم که حائض نشد؛ پس برای خدا بر عهده خودم نذری قرار دادم که حائض شود، بعداً فهمیدم که پیش از نذر من حائض شده بود. وقتی در مدینه بودم، این مطلب را برای امام صادق علیه السلام نوشتم، و ایشان پاسخ داد: اگر پیش از نذر حائض شده، چیزی بر عهده تو نیست، و اگر پس از آن بوده، نذر بر عهده ات می باشد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59 -

****[ترجمه]**

«132»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ رَجُلٌ كَانَتْ عَلَيْهِ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ فَأَرَادَ أَنْ يَحْجَّ فَقِيلَ لَهُ تَزَوَّجْ ثُمَّ حَجَّ فَقَالَ إِنْ تَزَوَّجْتُ قَبْلَ أَنْ يَحْجَّ فَعَلَامِي حُرٌّ فَتَزَوَّجْتُ قَبْلَ أَنْ يَحْجَّ فَقَالَ أَعَتِقْ غَلَامَهُ فَقُلْتُ لَمْ يَرِدْ بَعْتُهُ وَجْهَ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّهُ نَذَرَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَ الْحَجِّ أَحَقُّ مِنَ التَّزْوِيجِ وَأَوْجِبُ عَلَيْهِ مِنَ التَّزْوِيجِ قُلْتُ فَإِنْ الْحَجُّ تَطَوُّعٌ لَيْسَ بِحَجَّةِ الْإِسْلَامِ قَالَ وَ إِنْ كَانَ تَطَوُّعًا فَهِيَ طَاعَةٌ لِلَّهِ قَدْ أَعَتِقَ غَلَامَهُ (2).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** اسحاق بن عمار از امام کاظم علیه السلام روایت کرد: گفتم: مردی حج واجب بر عهده اش بوده است، و تصمیم گرفت به حج برود که به او گفتند: ازدواج کن و بعد به حج برو. گفت: اگر پیش از حج ازدواج کنم، غلام آزاد است! پس قبل از حج ازدواج کرد. فرمود: غلامش آزاد است. گفتم: برای آزاد کردن او وجه خدا را اراده نکرده است. فرمود: نذرش برای طاعت خداوند بوده و حج از ازدواج سزاوارتر و برایش واجب تر بوده است. گفتم: حَجَّش «تطوعی» بوده و «حَجَّه الاسلام» (حج واجب) نبوده است. فرمود: حتی اگر «تطوعی» بوده، طاعت خداوند بوده و غلامش آزاد است. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59 -

****[ترجمه]**

«133»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي جَعَلْتُ عَلَى نَفْسِي شُكْرًا لِلَّهِ زَكَّعْتَنِي أَصْلِبَهُمَا اللَّهُ فِي السَّفَرِ وَ الْخَضِرِ أَ فَأَصْلِبُهُمَا فِي السَّفَرِ بِالنَّهَارِ قَالَ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ لِي إِنِّي أَكْرَهُ الْإِجَابَ أَنْ يُوجِبَ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ قُلْتُ إِنِّي لَمْ أَجْعَلْهَا لِلَّهِ عَلَى إِنَّمَا جَعَلْتُ عَلَى نَفْسِي أَصْلِبَهُمَا شُكْرًا لِلَّهِ وَ لَمْ أُوجِبْهُ لِلَّهِ عَلَى نَفْسِي أَ فَادْعُهُمَا إِذَا شِئْتَ قَالَ نَعَمْ (3).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** از همو نقل شده که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: من برای شکرگزاری از خداوند، بر خودم قرار دادم که دو رکعت نماز برای خداوند در سفر و در وطن بخوانم، آیا آن را در سفر، در روز بخوانم؟ فرمود: بله. آنگاه به من فرمود: من خوش ندارم که شخص چیزی را بر خودش واجب کند. گفتم: من آن را از برای خدا بر عهده خودم قرار ندادم، بلکه با خودم عهد بستم که برای شکر خدا آن را به جای آورم و آن را برای خدا بر خودم واجب نکردم. آیا اگر خواستم، میتوانم آن را رها کنم؟ فرمود: بله. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59 -

****[ترجمه]**

«134»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ جَعَلَ لِلَّهِ عَلَيْهِ إِلَّا يَرْكَبُ مُحَرَّمًا سَمَاءَهُ فَرَكَبَهُ قَالَ وَ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ فَلْيَعْتِقْ رَقَبَةً أَوْ لِيَصُمْ شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ أَوْ لِيَطْعِمَ سِتِينَ مِسْكِينًا (4).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** عبدالملک بن عمرو از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس برای خدا بر عهده خودش قرار دهد که کار حرامی را انجام ندهد و آن کار را مشخص نماید، ولی بعدا آن حرام را مرتکب شود [چه حکمی دارد]؟ راوی گوید: یقین دارم که امام فرمود: باید بنده ای آزاد کند یا دو ماه روزه پیوسته روزه بگیرد یا شصت مسکین را سیر نماید. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59 -

****[ترجمه]**

«135»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِيمَانِ وَ النُّذُورِ وَ الْيَمِينِ الَّتِي هِيَ لِلَّهِ طَاعَةٌ فَقَالَ مَا جَعَلَ اللَّهُ فِي طَاعَةٍ فَلْيَقْضِهِ فَإِنْ جَعَلَ اللَّهُ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ ثُمَّ لَمْ يَفْعَلْ فَلْيَكْفُرْ يَمِينَهُ وَ أَمَّا مَا كَانَتْ يَمِينًا فِي مَعْصِيَةٍ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ (5).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** محمد بن مسلم گفت: از امام باقر علیه السلام درباره قسم ها و نذرهایی سؤال کردم که طاعت خداوند هستند. حضرت فرمود: آن چیزی را که برای خداوند و در راه طاعت قرار داده باید ادا کند، پس اگر چنین چیزی را برای خدا بر عهده خودش قرار داد و آن را ادا نکرد، باید کفاره قسم بدهد. اما قسمی که در معصیت باشد چیزی نیست. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59 -

****[ترجمه]**

«136»

بن، [كتاب حسين بن سعيد] و النواذر عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْرَجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَحْلِفُ بِالْمَشْيِ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ وَ يُحْرِمُ بِحُجَّهِ وَ الْهَدْيِ فَقَالَ مَا جَعَلَ
لِلَّهِ فَهُوَ

ص: 240

-
- 1- 1. نواذر أحمد بن محمد بن عيسى ص 59.
 - 2- 2. نواذر أحمد بن محمد بن عيسى ص 59.
 - 3- 3. نواذر أحمد بن محمد بن عيسى ص 59.
 - 4- 4. نواذر أحمد بن محمد بن عيسى ص 59.
 - 5- 5. نواذر أحمد بن محمد بن عيسى ص 59.

وَاجِبٌ عَلَيْهِ (1).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: سعید بن عبدالله اعرج گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که سوگند می خورد پیاده به خانه خدا برود و احرام حج ببندد و قربانی کند. فرمود: چیزی را که برای خداوند قرار داده، بر او واجب است. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59 -

**[ترجمه]

«137»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عبد الله بن علي الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن قلت لله علي فكفارته يمين (2).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالله بن علی حلّبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر بگویی «لله علی» (از برای خداست بر عهده من)، کفاره قسم واجب میشود. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59 -

**[ترجمه]

«138»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عن حمزة بن حمران عن زرارة قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام أي شيء الذي فيه الكفارة عن الأيمان قال ما حلفت عليه مما فيه المعصية فليس عليك فيه الكفارة إذا رجعت عنه وما كان سوى ذلك مما ليس فيه بر ولا معصية فليس بشيء (3).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: زراره گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: کدام قسم ها است که کفاره دارد؟ فرمود: آن چیزی که برایش قسم بخوری و معصیت خدا در آن باشد، اگر از آن منصرف شدی، کفاره بر تو نیست، و هر چه غیر از آن باشد که نه نیکی دارد و نه گناه، چیزی نیست. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59 -

**[ترجمه]

«139»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عن ابن أبي يعفور أنه قال: اليمين التي تكفر أن يقول الرجل لا والله ونحو ذلك (4).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: از ابن ابی یعفور نقل شده که گفت: قسمی که کفاره دارد این است که شخص بگوید: «لَا وَ اللَّهِ» (نه به خدا) و امثال آن. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 60 -

**[ترجمه]

«140»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر القاسم بن محم عن علي بن أبي حمزة قال: سألتُه عن قال و الله ثم لم يف قال أبو عبد الله عليه السلام إطعام عشرة مساكين مدًا من دقيق أو جنطه أو تحريز رقبه أو صيام ثلاثة أيام متواليه إذا لم يجد شيئاً من ذلك (5).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: علی بن ابی حمزه گفت: از آن حضرت درباره کسی سؤال کردم که گفت «والله» (به خدا سوگند) و آنگاه به سوگندش وفا نکرد. امام صادق علیه السلام فرمود: باید ده مسکین را طعام دهد، برای هر کدام یک «مد» از آرد یا گندم، و یا یک بنده آزاد کند و اگر هیچ کدام از اینها را نتوانست، سه روز متوالی روزه بدارد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 60 -

**[ترجمه]

«141»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر صفوان بن يحيى و إسحاق بن عمار عن أبي إبراهيم عليه السلام قال: سألتُه عن كفارة اليمين قوله- فمن لم يجد فصيام ثلاثة أيام ما حد من لم يجد قلت فالرجل يسأل في كفء و هو يجد قال إذا لم يكن عنده فضل عن قوت عياله فهو لا يجد (6).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: اسحاق بن عمار از امام کاظم علیه السلام روایت کرد و گفت: از آن حضرت درباره کفاره قسم در آیه «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ»، {و کسی که [هیچ یک از اینها را] نیابد [باید] سه روز روزه بدارد} سؤال کردم که میزان نیافتن چیست؟ و گفتم: شخص میتواند گدایی کند و بیابد. فرمود: اگر از خوراک خانواده اش زیاد نمی آورد، مصداق نیافتن است. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 60 -

**[ترجمه]

«142»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النضر بن سويد عن عاصم بن حميد عن أبي بصير عن أبي جعفر عليه السلام قال: سألتُه عن قوله- من أوسط ما تطعمون أهليكم أو كسوتهم قال نوب (7).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره آیه «مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ»، {از غذاهای متوسطی که به کسان خود می خورانید، یا پوشانیدن آنان} سؤال کردم، فرمود: یک لباس. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 60 -

**[ترجمه]

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الحُسَینُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ قَالَ عَشْرُهُ أَمْدَادٍ نَقِيٌّ طَيِّبٍ لِكُلِّ مُسْكِينٍ مَدٍّ (8).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: زرارہ از امام باقر علیہ السلام روایت کرد: ایشان درباره کفارہ قسم فرمود: ده مُد (ده سیر) پاک و تمیز، و برای هر مسکین یک مُد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 60 -

**[ترجمه]

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ كَفَّارَةِ

ص: 241

- 1- 1. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 59.
- 2- 2. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 59.
- 3- 3. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 59.
- 4- 4. نفس المصدر ص 60.
- 5- 5. نفس المصدر ص 60.
- 6- 6. نفس المصدر ص 60.
- 7- 7. نفس المصدر ص 60.
- 8- 8. نفس المصدر ص 60.

الْيَمِينِ قَالَ عِنْتُ رَبِّي أَوْ كِسْوُهُ وَ الْكِسْوَةُ تُوْبِيْنِ أَوْ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ أَى ذَلِكُ فَعَلَ أَجْرًا عَنْهُ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مُتَوَالِيَاتٍ طَعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مَدًّا مَدًّا (1).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: علی از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره کفاره قسم سؤال کردم، فرمود: یک بنده آزاد کند، یا مسکینی را بپوشاند، و پوشاندن با دو لباس است، و یا ده مسکین را طعام دهد، هر کدام از اینها را انجام داد کافی است، و اگر هیچ کدام را نیافت، سه روز متوالی روزه بدارد، و در إطعام ده مسکین، برای هر کدام یک مد باشد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 61 -

**[ترجمه]

«145»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ مُجَمِّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتِ أَرْوَاجِكَ...»، {ای پیامبر، چرا برای خشنودی همسرانت، آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده حرام می کنی؟} چون رسول خدا صلی الله علیه و آله سوگند خورده بود و کفاره آن را داد. گفتیم: چگونه کفاره داد؟ فرمود: ده مسکین را طعام داد، برای هر مسکین یک مد. گفتیم: کسی که می توانست لباس بدهد چطور؟ فرمود: لباسی بدهد که عورت وی را بپوشاند. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 61 -

**[ترجمه]

«146»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَطْعَمُ فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ مَدًّا لِكُلِّ مَسْكِينٍ إِلَّا صَدَقَةَ الْفِطْرِ فَإِنَّهُ نِصْفُ صَاعٍ أَوْ صَاعٍ مِنْ تَمْرٍ (3).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: منصور بن حازم گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: در کفاره قسم، برای هر مسکین یک مد بده، مگر در زکات فطریه، زیرا آن نیم «صاع» یا یک صاع از خرما است. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 61 -

**[ترجمه]

«147»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ إِطْعَامِ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ أَوْ إِطْعَامِ سِتِّينَ مَسْكِينًا أَوْ يَجْمَعُ ذَلِكَ لِإِنْسَانٍ وَاحِدٍ يُعْطَاهُ قَالَ لَا وَ لَكِنْ يُعْطَى إِنْسَانٌ إِنْسَانٌ كَمَا قَالَ اللَّهُ قُلْتُ فَيُعْطِيهِمُ الضَّعْفَاءُ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ الْوَلَايَةِ قَالَ نَعَمْ وَ أَهْلُ الْوَلَايَةِ أَحَبُّ إِلَيَّ (4).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: اسحاق بن عمار گفت: از امام کاظم علیه السلام درباره اطعام ده مسکین یا اطعام شصت مسکین سؤال کردم که آیا می توان همه را به یک نفر داد؟ فرمود: نه، باید تک تک داده شود، همانطور که خداوند فرموده است. گفتیم: می تواند به مستضعفان از غیر اهل ولایت بدهد؟ گفت: بله، البته اهل ولایت را من بیشتر دوست دارم. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 61 -

**[ترجمه]

«148»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ عُيَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحُلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ مَدٌّ وَ حَقْنُهُ (5).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبیدالله بن علی حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در مورد کفاره قسم فرمود: یک مد و دو مشت پر. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 61 -

**[ترجمه]

«149»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعٍ قَالَ: قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ لِأَبِي جَعْفَرٍ فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ قَالَ أَطْعَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَشْرَةَ مَسَاكِينَ كُلِّ [لِكُلِّ] مَسْكِينٍ مَدٌّ مِنْ طَعَامٍ فِي أَمْرِ مَارِيَةٍ وَ هُوَ قَوْلُهُ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ إِلَى آخِرِهِ (6).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: ربیع گفت: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام در مورد کفاره قسم پرسید؛ امام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در ماجرای «ماریه» ده مسکین را طعام داد، برای هر کدام یک مد طعام، و این همان آیه «یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک...»، {ای پیامبر، چرا آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده حرام می کنی؟} است. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 61 -

**[ترجمه]

«150»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ مَنْ كَانَ لَهُ مَا يُطْعَمُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَصُومَ وَ يُطْعَمَ عَشْرَةَ مَسَاكِينَ مَدًّا مَدًّا فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ (7).

****[ترجمه]** کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابراهیم بن عمر از امام صادق علیه السلام شنید که در باره کفاره قسم فرمود: کسی که می تواند طعام بدهد حق ندارد روزه بگیرد و باید ده مسکین را طعام دهد، برای هر کدام یک مد، و اگر نتوانست، سه روز روزه می گیرد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 61 -

****[ترجمه]**

«151»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر حماد بن عیسی عن عبد الله بن مغيرة عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام: في قوله من أوسط ما تطعمون أهليكم قال هو كما يكون

ص: 242

1- 1. نفس المصدر ص 61.

2- 2. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 61.

3- 3. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 61.

4- 4. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 61.

5- 5. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 61.

6- 6. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 61.

7- 7. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 61.

****[ترجمه]گوید: و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که می گوید: یکصد شتر یا هزار شتر و یا چیزی که طاقتش را ندارد بر عهده من است! فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اینها از وسوسه های شیطان است. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 78 -**

****[ترجمه]**

«158»

و سئِلَ عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ عَلَى نَفْسِهِ عِتْقَ رَقَبَةٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ قَالَ وَ مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ وَلَدُ إِسْمَاعِيلَ إِلَّا هَؤُلَاءِ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى أَهْلِهِ وَ وَلَدِهِ.

ص: 243

1- 1. نفس المصدر: 61.

2- 2. نفس المصدر: 61.

3- 3. نفس المصدر: 61.

4- 4. نفس المصدر ص 78.

5- 5. نفس المصدر ص 78.

6- 6. نفس المصدر ص 78.

7- 7. نفس المصدر ص 78.

قَالَ وَ لَا يَخْلِفُ الْيَهُودِيُّ وَ النَّصْرَانِيُّ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا يَصْلُحُ لِأَحَدٍ أَنْ يَسْتَحْلِفَهُمْ بِالْهَيْبَةِ (1).

**[ترجمه]و از ایشان درباره مردی سؤال شد که با خودش عهد بسته بود بنده ای از نسل اسماعیل علیه السلام را آزاد سازد. فرمود: چه کسی احتمال دارد که از نسل اسماعیل باشد بجز... و با دست به خانواده و فرزندان خود اشاره کرد.

فرمود: و یهودی و نصرانی هم فقط باید به «الله» سوگند یاد کنند و شایسته نیست کسی آنها را به خدایانشان سوگند دهد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 78 -

**[ترجمه]

«159»

وَ عَنْهُ قَالَ: كُلَّمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ مِنْ يَمِينٍ أَوْ غَيْرِهِ رَدَّهُ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ (2).

**[ترجمه]و از آن حضرت روایت شده که فرمود: هرچیزی مثل قسم یا غیر آن که اختلافی با کتاب خدا داشته باشد، به کتاب خدا ارجاع داده می شود. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 78 -

**[ترجمه]

«160»

وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَصُومَ إِلَيَّ أَنْ يَفُومَ قَائِمُكُمْ قَالَ شَيْءٌ عَلَيْهِ أَوْ جَعَلَهُ اللَّهُ قُلْتُ بَلْ جَعَلَهُ اللَّهُ قَالَ كَانَ عَارِفًا أَوْ غَيْرَ عَارِفٍ قُلْتُ بَلْ عَارِفٌ قَالَ إِنْ كَانَ عَارِفًا أَتَمَّ الصَّوْمَ وَ لَا يَصُومُ فِي السَّفَرِ وَ الْمَرَضِ وَ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ (3).

**[ترجمه]و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که بر عهده خودش قرار داده که تا زمان قیام قائم شما روزه بدارد. فرمود: این را با خودش عهد بسته یا برای خداوند بر عهده خودش قرار داده است؟ گفتم: برای خداوند قرار داده است. فرمود: (حکم را) می دانسته یا نمی دانسته؟ گفتم: می دانسته. فرمود: اگر می دانسته باید روزه را بگیرد و در سفر و حال بیماری و ایام «تشریق» روزه نگیرد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 78 -

**[ترجمه]

«161»

وَ عَنْهُ: فِي رَجُلٍ عَاهَدَ اللَّهُ عِنْدَ الْحَجَرِ أَنْ لَا يَقْرَبَ مُحَرَّمًا أَبَدًا فَلَمَّا رَجَعَ عَادَ إِلَى الْمُحَرَّمِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُعْتِقُ أَوْ يَصُومُ أَوْ يُطْعِمُ سِتِّينَ مَسْكِينًا وَ مَا تَرَكَ مِنَ الْأَمْرِ أَكْبَرُ وَ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ يُتُوبُ (4).

**[ترجمه]و از او نقل شده است: امام باقر علیه السلام درباره مردی که کنار حجر الاسود با خداوند عهد کرد تا هیچ گاه به گناه نزدیک نشود، و وقتی برگشته دوباره مرتکب گناه شده است، فرمود: بنده ای آزاد کند یا روزه بگیرد یا شصت مسکین را طعام دهد، و کاری را که ترک کرده بزرگتر است، و باید استغفار و توبه کند. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 78 -

**[ترجمه]

«162»

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَفَّارَةُ الْيَمِينِ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ لِكُلِّ وَاحِدٍ فِيهِ طَحْنُهُ وَ جَنْطُهُ أَوْ تَوْبُ (5).

**[ترجمه]امام صادق علیه السلام فرمود: کفاره قسم اطعام ده مسکین است که برای هر کدام آرد و آماده سازی آن هم حساب می شود؛ یا اینکه یک لباس به آنها بدهد. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 78 -

**[ترجمه]

«163»

وَ فِي رِوَايَةِ الْحَلَبِيِّ: مَدُّ وَ حَفْنُهُ أَوْ ثَوْبَيْنِ [تَوْبَانِ] وَ إِنْ أَعْتَقَ مُسْتَضْعَفًا وَ قَدْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْعِتْقُ لَمْ يَكُنْ بِهِ بَأْسٌ (6).

**[ترجمه]و در روایت حلبی آمده است: یک مد و دو مشت پر، یا دو لباس. و اگر بر او واجب شده بود که بنده آزاد کند، اشکالی ندارد که بنده ای مستضعف را آزاد نماید. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی: 78 -

**[ترجمه]

«164»

نَوَادِرُ الرَّائِدِيَّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: لَا يَمِينُ لِمَرْأَةٍ مَعَ زَوْجِهَا وَ لَا يَمِينُ لَوَلَدٍ مَعَ وَالِدِهِ وَ لَا يَمِينُ لِلْمَمْلُوكِ مَعَ سَيِّدِهِ وَ لَا يَمِينُ فِي قَطِيعَةِ رَحِمٍ وَ لَا يَمِينُ فِي مَا لَا يَمْلِكُ وَ لَا يَمِينُ فِي مَعْصِيَةِ الْخَبَرِ (7).

**[ترجمه]نوادر الراوندی: از حضرت موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: با وجود شوهر، سوگند زن نافذ نیست، و با وجود پدر، سوگند فرزند نافذ نیست، و با وجود مولا، سوگند بنده اثری ندارد، و سوگند در قطع رحم و در مورد تصمیم برای چیزی که شخص مالک آن نشده و در معصیت، اثری ندارد... - نوادر راوندی: 51 -

بَيَّانُ التَّنْزِيلِ، لِابْنِ شَهْرَاشُوبَ وَرَوْضُ الْجَنَانِ، لِأَبِي الْفَتْوحِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِمَا: رَوَى أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ أَبَا بَكْرٍ عَنِ الْحَيْنِ وَكَانَ نَذَرَ الْأَيْكَمِ زَوْجَتَهُ حِينًا فَقَالَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى
وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ فَسَأَلَ عُمَرُ فَقَالَ أَرْبَعِينَ سَنَةً لِقَوْلِهِ تَعَالَى- هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ فَمَا لَمْ يُعْثَرَ مِنْهُ لَقَوْلِهِ تَعَالَى- تَوَدَّى أَكْلُهَا كُلِّ حِينٍ فَسَأَلَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ
فَقَالَ إِنَّ نَذْرَ غَدْوَةٍ فَتَكَلَّمَ عَشِيَّةً وَإِنْ نَذَرْتَ

ص: 244

- 1- 1. نفس المصدر ص 78.
- 2- 2. نفس المصدر ص 78.
- 3- 3. نفس المصدر ص 78.
- 4- 4. نفس المصدر ص 78.
- 5- 5. نفس المصدر ص 78.
- 6- 6. نفس المصدر ص 78.
- 7- 7. نوادر الراوندي ص 51.

****[ترجمه] بیاان التّزئیل - روض الجنان:** روایت شده که مردی از ابوبکر در مورد «حین» سؤال کرد، زیرا نذر کرده بود که به اندازه «حین» با همسرش صحبت نکند. ابوبکر گفت: تا روز قیامت، زیرا خداوند متعال فرموده است: {وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ}، و تا چندی برخوردار می‌خواهد بود. پس از عمر سؤال کرد، او گفت: تا چهل سال زیرا خداوند فرموده است: {هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ} {آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد آید]}، و از عثمان سؤال کرد، گفت: یک سال؛ زیرا خداوند فرموده است: {تَوْتَى أَكْلُهَا كُلُّ حِينٍ} {میوه اش هر دم می دهد}. پس آن علی علیه السلام سؤال کرد، فرمود: اگر صبیغ نذر کرده ای، شب با او صحبت کن، و اگر شب نذر کرده ای، صبح گاه با او صحبت کن، زیرا خداوند می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ أَوْ بِسُخْمَةٍ أَوْ مَرْمَرَةٍ أَوْ سِكْرًا مِنْ خَمْرٍ أَوْ مِنْ بُعْثٍ مِنَ الْأُمُورِ فَإِنَّكُمْ لَا تُبْقُونَ وَتَكُونُوا مِنَ الْمَرْسُوفِينَ} {ای کسانی که ایمان آورده اید! نماز را نزدیک نکنید حال آنکه شما مست باشید یا غشی از شراب یا از کثافت یا از سرگیجه یا از بعضی امور؛ زیرا شما نمی ماندید و خواهید بود از لغزشگران}.

«166»

****[ترجمه] کتاب الغارات:** حارث گفت: امیرمؤمنان علیه السلام شنید که مردی می گوید: «قسم به آن کسی که به آسمان های هفت گانه در پرده رفته است...» علی علیه السلام بپر پشتش زد و فرمود: ای لَکام - قصاب -! چه کسی به هفت آسمان در حجاب رفته است؟ گفت: پروردگار جهانیان، ای امیرمؤمنان! فرمود: مادر به عزایت بنشینید، خطا کردی! بین خدا و خَلْقش حجابی نیست، زیرا هر جا که باشند او با آنهاست. گفت: ای امیرمؤمنان، کفارہ آنچه گفتم چیست؟ فرمود: این است که بدانی هر جا باشی خداوند با تو است. گفت: به مسکینان طعام بدهم؟ فرمود: نه، به غیر پروردگارت قسم خور.

«167»

****[ترجمه] الهدایه:** نذرها، قسم ها و کفّارات: قسم دو دسته است: قسمی که کفّاره دارد و قسمی که کفّاره ندارد. قسمی که کفّاره دارد آن است که بنده بر چیزی قسم بخورد، که انجام دادنش بر او واجب است و قسم می خورد که آن کار را انجام دهد، پس اگر آن را انجام نداد باید کفّاره بدهد. یا اینکه بر کاری که برایش واجب است قسم می خورد، سپس اگر آن را انجام نداد باید کفّاره بدهد. و قسمی که کفّاره ندارد بر سه وجه است: یکی آنکه اگر انسان سوگند دروغ بخورد و مستحق اجر و ثواب است؛ یکی آنکه نه کفّاره نه اجر؛ و دیگر آنکه کفّاره ندارد اما عقوبتش ورود به آتش است. اما آنکه انسان به خاطرش مستحق پاداش می باشد آن است که در مورد دنیا قسم بخورد؛ و آنکه موجب کفّاره می باشد آن است که انسان برای آزادی شخصی مسلمان یا خلاص کردن مال مسلمان از دست متجاوزی که بر او تعدّی کرده، مثل دزد یا غیر او، قسم بخورد. و اما قسمی که نه کفّاره دارد و نه پاداش، آن است که انسان بر چیزی قسم بخورد آنگاه چیزی بهتر از قسم خوردن بیاید و قسم را رها کند و به آنچه بهتر است رجوع نماید. -

الهدایه - 72 -

«168»

245 : د

لَا يَمِينُ فِي قَطِيعِهِ رَجَمٌ وَلَا نَذْرٌ فِي مَعْصِيَةٍ وَلَا يَمِينٌ لَوْلَدٍ مَعَ وَالِدِهِ وَلَا لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا وَلَا لِلْمَمْلُوكِ مَعَ مَوْلَاهُ وَلَا أَنَّ رَجُلًا نَذَرَ أَنْ يَشْرِبَ خَمْرًا أَوْ يَفْسِقَ أَوْ يَقْطَعَ رَجْمًا أَوْ يَنْزِكَ فَرَضًا أَوْ سَبَّهَ لَكَانَ يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَشْرِبَ الْخَمْرَ وَلَا يَفْسِقَ وَلَا يَنْزِكَ الْفَرْصَ وَالسَّنَةَ وَلَا كَفَّارَهُ إِذَا حَبَثَ فِي يَمِينِهِ وَإِذَا حَلَفَ الرَّجُلُ عَلَى مَا فِيهِ الْكَفَّارَةُ لِرِمْتِهِ الْكَفَّارَةُ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ- فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ وَهُوَ مَدٌّ لِكُلِّ رَجُلٍ أَوْ كَسْوَتُهُمْ لِكُلِّ رَجُلٍ ثَوْبٌ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ وَهُوَ بِالْخِيَارِ أَيْ الثَّلَاثِ فَعَلَّ جَارٌ لَهُ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى وَاجِدِهِ مِنْهَا صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مُتَوَالِيَاتٍ وَالنَّذْرُ عَلَى وَجْهَيْنِ فَأَحَدُهُمَا أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ إِنْ عَوَّقِيَتْ مِنْ مَرَضٍ أَوْ تَخَلَّصْتُ مِنْ دَيْنٍ أَوْ عَدُوٍّ أَوْ كَانَ كَذَا وَكَذَا صُمْتُ أَوْ صَلَّيْتُ أَوْ تَصَدَّقْتُ أَوْ حَجَّجْتُ وَفَعَلْتُ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ فَعَلَّ مُتَتَابِعًا وَإِنْ شَاءَ مُتَفَرِّقًا وَإِنْ شَاءَ لَمْ يَفْعَلْ فَإِنْ قَالَ إِنْ كَانَ كَذَا وَكَذَا مِمَّا قَدِمْنَا ذِكْرَهُ فَلِلَّهِ عِلْمُ كَذَا فَهُوَ نَذْرٌ وَاجِبٌ وَلَا يَسَعُهُ تَرْكُهُ وَعَلَيْهِ الْوَفَاءُ بِهِ فَإِنْ خَالَفَ لِرِمْتِهِ الْكَفَّارَةُ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَقَدْ رُوِيَ كَفَّارُهُ يَمِينٍ فَإِنْ نَذَرَ الرَّجُلُ أَنْ يَصُومَ يَوْمًا أَوْ شَهْرًا لَا يَعْينُهُ فَهُوَ بِالْخِيَارِ أَيْ يَوْمَ صَامَ وَ أَيْ شَهْرًا صَامَ مَا لَمْ يَكُنْ ذَا الْحِجَّةِ أَوْ شَوَّالًا فَإِنْ فِيهِمَا الْعِيدَيْنِ وَلَا يَجُوزُ صَوْمُهُمَا فَإِنْ صَامَ يَوْمًا أَوْ شَهْرًا لَمْ يَسْمِهِ فِي النَّذْرِ فَأَقْطَرَ فَلَا كَفَّارَةَ عَلَيْهِ إِنَّمَا عَلَيْهِ أَنْ يَصُومَ يَوْمًا مَكَانَهُ أَوْ شَهْرًا مَعْرُوفًا عَلَى حَسَبِ مَا نَذَرَ فَإِنْ نَذَرَ أَنْ يَصُومَ يَوْمًا مَعْرُوفًا أَوْ شَهْرًا مَعْرُوفًا فَعَلِيهِ أَنْ يَصُومَ ذَلِكَ الْيَوْمَ أَوْ ذَلِكَ الشَّهْرَ فَإِنْ لَمْ يَصُمْهُ أَوْ صَامَ فَأَقْطَرَ فَعَلِيهِ الْكَفَّارَةُ وَلَا أَنَّ رَجُلًا نَذَرَ نِذْرًا وَلَمْ يَسْمِ شَيْئًا فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ تَصَدَّقَ بِشَيْءٍ وَإِنْ شَاءَ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ أَوْ صَامَ يَوْمًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَوَى شَيْئًا فِي نَذْرِهِ فَيَلْزِمُهُ فَعَلُ ذَلِكَ الشَّيْءِ مِنْ صَدَقَةٍ أَوْ صَوْمٍ أَوْ حَجٍّ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ فَإِنْ نَذَرَ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِمَالٍ كَثِيرٍ وَلَمْ يَسْمِ مَبْلَغَهُ فَإِنَّ الْكَثِيرَ ثَمَانُونَ فَمَا زَادَ لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَكَانَتْ ثَمَانِينَ مَوْطِنًا(1).

ص: 246

****[ترجمه]** امام کاظم علیه السلام فرمود: کفاره ای بر عهده او نیست و آن از وسوسه های شیطان است. و اما آنکه عقوبتش ورود به آتش می باشد آن است که انسان از روی ظلم و به ناحق، به ضرر مال یا حق مسلمانی قسم بخورد که آن را «یَمِينُ غَمُوسٍ» گویند و موجب آتش است و کفاره ای در دنیا ندارد. - . الهدایه : 73 -

و بدان که سوگند در قطع رحم و نذر در معصیت خدا نافذ نیست، و قسم خوردن فرزند با وجود والدین و قسم خوردن زن با وجود شوهرش و قسم خوردن برده با وجود مولایش نافذ نمی باشد. و اگر کسی قسم بخورد و نذر کند که مشروب بنوشد یا گناهی کند یا قطع رجم نماید یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، بر او واجب است که خمر ننوشد و گناه نکند و واجب و مستحب را ترک ننماید و اگر سوگند خود را شکست، چیزی بر عهده اش نیست. و اگر شخص بر چیزی قسم بخورد که کفاره دارد، کفاره بر عهده اش واجب می گردد، همانطور که خداوند می فرماید: «فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ»، {کفاره اش خوراک دادن به ده بینواست.} که برای هر مرد یک مُد طعام است و یا اینکه آنها را بپوشاند و به هر مرد یک لباس بدهد، و یا بنده ای آزاد کند، و مخیر است هر کدام را خواست انجام دهد، و اگر هیچ کدام را نتوانست انجام دهد، سه روز متوالی روزه بگیرد. و نذر بر دو وجه است: یکی آنکه انسان بگوید: اگر از بیماریام شفا یافتم یا از فلان و فلان خلاص شدم، بر عهده من است که صدقه بدهم یا روزه بگیرم یا کاری خیر انجام دهم. پس او مخیر است، اگر خواست انجام می دهد و اگر نخواست انجام نمی دهد. اما اگر بگوید «از برای خداست بر عهده من، فلان و فلان از افعال نیک»، واجب است به آن وفا کند و نمی تواند آن را ترک نماید، پس اگر خلاف کرد، باید دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد، و روایت شده که باید کفاره قسم بدهد. و اگر انسان نذر کند که یک روز یا یک ماه روزه بدارد و روز یا ماه خاصی را مشخص نکند، مخیر است که هر روزی یا هر ماهی خواست روزه بدارد، البته در صورتی که ماه ذی الحجه و شوال نباشد زیرا عید در آنها می باشد و روزه جایز نیست، پس اگر یک روز یا یک ماه روزه گرفت و آن را در نذر مشخص نکرده بود که پشت سر هم باشد یا نباشد و روزه اش را شکست، کفاره بر عهده اش نیست و باید یک روز یا یک ماه دیگر همانطور که نذر کرده به جای آن روزه بگیرد. اگر نذر کرد که یک روز مشخص یا یک ماه مشخص را روزه بدارد باید همان روز و همان ماه را روزه بدارد و اگر روزه نگرفت یا روزه گرفت و آن را شکست، باید کفاره بدهد. و اگر شخصی نذری کرد و چیزی را مشخص ننمود، مخیر است اگر خواست چیزی صدقه بدهد و اگر خواست دو رکعت نماز می خواند یا یک روز روزه می گیرد، مگر اینکه چیزی را در نذر نیت کرده باشد که عیناً همان بر عهده اش قرار می گیرد. و اگر کسی نذر کرد که مال زیادی صدقه بدهد و مقدار آن را مشخص ننمود، مقدار زیاد، «هشتاد» به بالاست، به دلیل قول خداوند عزوجل که فرمود: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ»، {قطعاً خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرده است.} که تعداد میادین جنگ مسلمانان هشتاد مورد بوده است. - . الهدایه : 74 -

****[ترجمه]**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى مُحَمَّدٌ وَ آلِهِ خَيْرُهُمُ الْوَرَى أَمَا بَعْدُ فَهَذَا هُوَ الْمَجْلَدُ الرَّابِعُ وَ الْعَشْرُونَ مِنْ كِتَابِ بَحَارِ الْأَنْوَارِ فِي الْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ مِمَّا آلَفَهُ الْخَاطِئُ الْخَاسِرُ ابْنُ مُحَمَّدٍ تَقَى مُحَمَّدٌ بَاقِرٌ عَفَا اللَّهُ عَنْ جِرَائِمِهِمَا.

**[ترجمه]ص: 247

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى مُحَمَّدٌ وَ آلِهِ خَيْرُهُمُ الْوَرَى أَمَا بَعْدُ فَهَذَا هُوَ الْمَجْلَدُ الرَّابِعُ وَ الْعَشْرُونَ مِنْ كِتَابِ بَحَارِ الْأَنْوَارِ فِي الْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ مِمَّا آلَفَهُ الْخَاطِئُ الْخَاسِرُ ابْنُ مُحَمَّدٍ تَقَى مُحَمَّدٌ بَاقِرٌ عَفَا اللَّهُ عَنْ جِرَائِمِهِمَا.

**[ترجمه]

باب 1 اللقطه و الضاله

الأخبار

«1»

ب، [قرب الإسناد] عَنْهُمْ عَنْ حَنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ اللَّقْطَةِ قَالَ تَعْرِفُهَا سَنَةً فَإِذَا انْقَضَتْ فَأَنْتَ أَمْلِكُ بِهَا(1).

**[ترجمه]قرب الاسناد: حنان گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مال پیدا شده سؤال کردم، فرمود: یک سال پیدا شدن آن را اعلام می کند، پس از یک سال، تو نسبت به مالکیت آن سزاوارتری. - قرب الاسناد : 58 -

**[ترجمه]

«2»

ب، [قرب الإسناد] عَلَى عَنْ أَخِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ اللَّقْطَةِ إِذَا كَانَتْ جَارِيَةً هَلْ يَحِلُّ فَرُجُهَا لِمَنِ التَّقَطُّهَا قَالَ لَا إِنَّمَا يَحِلُّ لَهُ بَيْعُهَا بِمَا أَنْفَقَ عَلَيْهَا(2).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان سؤال کردم، اگر کنیزی پیدا شود، آیا برای کسی که او را پیدا کرده، نزدیکی با او حلال است؟ فرمود: نه، برایش حلال است که او را به میزانی که برایش خرج کرده است بفروشد. - قرب الاسناد : 115 -

**[ترجمه]

«3»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ اللَّقْطَةِ يُصِيبُهَا الرَّجُلُ قَالَ يُعْرِفُهَا سَنَةً ثُمَّ هِيَ كَسَائِرِ مَالِهِ وَ قَالَ كَانَ عَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِأَهْلِهِ- لَا تَمْسُوهَُا(3).

ص: 248

1- قرب الإسناد ص 58.

2- قرب الإسناد ص 115.

3- قرب الإسناد ص 115.

****[ترجمه]گوید:** و از ایشان درباره مالی سؤال کردم که شخص آن را یافته است، فرمود: تا یک سال آن را اعلام می کند، و پس از آن مثل بقیه اموال خودش است. و حضرت علی بن حسین علیه السلام به خانواده خود می گفت: به مال پیدا شده دست نزنید. - قرب الاسناد : 115 -

****[ترجمه]**

«4»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ اللَّفْطَةِ يَجِدُهَا الْفَقِيرُ هَلْ هُوَ فِيهَا بِمَنْزِلَةِ الْغَنِيِّ قَالَ نَعَمْ (1).

****[ترجمه]گوید:** از ایشان درباره مالی که فقیر پیدا می کند سؤال کردم که آیا فقیر نسبت به آن مال به منزله شخص غنی است؟ فرمود: بله. - قرب الاسناد : 115 -

****[ترجمه]**

«5»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُصِيبُ اللَّفْطَةَ دَرَاهِمَ أَوْ نَوْبًا أَوْ دَابَّةً كَيْفَ يَصْنَعُ بِهَا قَالَ يُعْرِفُهَا سَنَةً فَإِنْ لَمْ يُعْرِفْ صَاحِبَهَا حَفِظَهَا فِي عُرْضِ مَالِهِ حَتَّى يَجِيءَ طَالِبُهَا فَيُعْطِيَهَا إِيَّاهُ وَ إِنْ مَاتَ أَوْصَى بِهَا فَإِنْ أَصَابَهَا شَيْءٌ فَهُوَ ضَامِنٌ (2).

****[ترجمه]گوید:** و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که چند درهم یا یک لباس یا یک چهارپا می یابد، با آن چه کار کند؟ فرمود: تا یک سال آن را اعلام کند، پس اگر صاحبش را پیدا نکرد، جزء اموال خودش نگاه دارد تا صاحبش بیاید و آن را به او بدهد، و اگر فوت کرد، باید در مورد آن وصیت کند، و اگر آسیبی به آن مال رسید ضامن است. - قرب الاسناد : 115 -

****[ترجمه]**

«6»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُصِيبُ الْفُضَّةَ فَيُعْرِفُهَا سَنَةً ثُمَّ يَتَصَدَّقُ بِهَا فَيَأْتِي صَاحِبَهَا مَا حَالَ الَّذِي تَصَدَّقَ بِهِ وَ لِمَنِ الْأَجْرُ هَلْ عَلَيْهِ أَنْ يَرُدَّ عَلَى صَاحِبِهَا أَوْ قِيمَتَهَا قَالَ هُوَ ضَامِنٌ لَهَا وَ الْأَجْرُ لَهُ إِلَّا أَنْ يَرْضَى صَاحِبُهَا فَيَدْعُهَا وَ الْأَجْرُ لَهُ (3).

****[ترجمه]گوید:** و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که مقداری نقره پیدا می کند و تا یک سال آن را اعلام می نماید، آنگاه آن را صدقه می دهد، پس صاحبش می آید، تکلیف مال صدقه داده شده چیست و ثواب صدقه برای کیست؟ آیا بر او واجب است که آن مال یا قیمتش را به صاحبش باز گرداند؟ فرمود: او ضامن مال است و ثواب هم برای اوست، مگر اینکه صاحب مال راضی شود و آن را ببخشد تا ثواب برای خودش باشد. - قرب الاسناد : 115 -

****[ترجمه]**

«7»

وَ قَالَ: أَخْبَرْتَنِي جَارِيَةُ لَأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَانَتْ تُؤَصِّصُهُ وَ كَانَتْ خَادِمًا صَادِقًا قَالَتْ وَصَّيْتُهُ بِقُدِيدٍ وَ هُوَ عَلَى مِثَرٍ وَ أَنَا أَصْبُ عَلَيْهِ الْمَاءَ فَجَرَى الْمَاءُ عَلَى الْمِيزَابِ فَإِذَا قَرِطَانٌ مِنْ ذَهَبٍ فِيهِمَا دُرٌّ مَا رَأَيْتُ أَحْسَنَ مِنْهُ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَقَالَ هَلْ رَأَيْتِ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ خَمْرِيهِ بِالْزَّابِ وَ لَا تَخِيرِينَ بِهِ أَحَدًا قَالَتْ فَفَعَلْتُ وَ مَا أَخْبَرْتُ بِهِ أَحَدًا حَتَّى مَاتَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ (4).

****[ترجمه]و گفت:** کنیز حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که ایشان را وضو می داد و خادمی صادق بود، به من گفت: در محله «قُدید» (موضعی بین مکه و مدینه) ایشان را وضو دادم، آن حضرت بر سکویی بود و من آب می ریختم، پس آب داخل ناودان جاری شد و ناگهان دو گوشواره طلا که در آنها دُر بود و بهتر از آن ندیده بودم، در آنجا دیدم. امام سرش را به طرف من بلند کرد و فرمود: آیا دیدی؟ گفتم: بله. فرمود آن را با گل بپوشان و در مورد آن به کسی چیزی نگو. گوید: پس همین کار را کردم و در مورد آن با کسی سخن نگفتم تا اینکه آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - از دنیا رفت. - قرب الاسناد : 115 -

****[ترجمه]**

«8»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَصَابَ شَاهٌ فِي الصَّحْرَاءِ هَلْ تَجَلُّ لَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله هِيَ لَكَ أَوْ لِأَخِيكَ أَوْ لِلذَّنْبِ فَخَذُّهَا عَرَفُهَا حَيْثُ أَصَبَتْهَا فَإِنْ عَرَفْتَ فَرُدَّهَا إِلَى صَاحِبِهَا وَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْ فَكُلْهَا وَ أَنْتَ ضَامِنٌ لَهَا إِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا يَطْلُبُ تَمَنُّهَا أَنْ تَرُدَّهَا عَلَيْهِ (5).

****[ترجمه]گوید:** و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که گوسفندی را در صحرا یافته، آیا برایش حلال است؟ گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن گوسفند یا برای تو است یا برای برادرت و یا برای گرگ، پس آن را بگیر و در همان جایی که یافته ای اعلامش کن، اگر صاحبش را شناختی به او بازگردان و اگر شناختی آن را بخور و اگر صاحبش آمد و پول آن را خواست، ضامن هستی که به او بازگردانی. - قرب الاسناد : 116 -

****[ترجمه]**

«9»

سنن، [المحاسن] النُّوْفَلِيُّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ آبَائِهِ: أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ سُئِلَ عَنْ سُفْرَةٍ وَجَدَتْ فِي الطَّرِيقِ مَطْرُوحَةً كَثِيرَ لَحْمِهَا وَ خُبْزُهَا وَ جُبُّهَا وَ بَيْضُهَا وَ فِيهَا سَكِينٌ فَقَالَ يَقُومُ مَا فِيهَا ثُمَّ يُوَكَّلُ لَيْلَةً يَفْسُدُ وَ لَيْسَ لَهُ

- 1-1. قرب الإسناد ص 115.
- 2-2. قرب الإسناد ص 115.
- 3-3. قرب الإسناد ص 115.
- 4-4. قرب الإسناد ص 115.
- 5-5. قرب الإسناد ص 116.

بَقَاءُ فَإِنْ جَاءَ طَالِبٌ لَهَا غَرْمُوا لَهُ التَّمَنُّ قَبْلَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ- لَا نَدْرِي سَفَرُهُ مُسْلِمٌ أَوْ سَفَرُهُ مَجُوسِيٌّ فَقَالَ هُمْ فِي سَعَةِ حَتَّى يَعْلَمُوا(1).

**[ترجمه]محاسن: سَكونی از امام صادق از پدرش از پدرانِ علیهم السلام روایت کرد که از علی علیه السلام درباره کوله ای مسافرتی سؤال کردند که در راه یافته شده و گوشت و نان و پنیر و تخم مرغ زیادی و نیز یک چاقو در آن بوده است. فرمود: محتویات آن قیمت گذاری می شود و خورده می شود، زیرا فاسد می شود و قابل ماندگاری نیست، پس اگر خواهانش آمد، هزینه آن را به او بدهکارند. گفته شد: ای امیرمؤمنان، نمی دانیم که کوله از آن مسلمان است یا مجوس! فرمود: تا وقتی که علم پیدا نکرده اند، محدودیتی در این مورد ندارند. - محاسن: 452 -

**[ترجمه]

«10»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: اعْلَمُ أَنَّ اللَّقْطَةَ لِقُطَّتَانِ لِقْطَةُ الْحَرَمِ وَ لِقْطَةُ غَيْرِ الْحَرَمِ فَأَمَّا لِقْطَةُ الْحَرَمِ فَإِنَّهَا تُعْرَفُ سَنَةً فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا وَ إِلَّا تَصَدَّقَتْ بِهَا وَ إِنْ كُنْتَ وَجَدْتَ فِي الْحَرَمِ دِينَارًا مُطْلَسًا فَهُوَ لَكَ لَا تُعْرِفُهُ وَ لِقْطَةُ غَيْرِ الْحَرَمِ تُعْرَفُهَا أَيْضًا سَنَةً فَإِذَا جَاءَ صَاحِبُهَا وَ إِلَّا فَهِيَ كَسَبِيلِ مَالِكَ وَ إِنْ كَانَ دُونِ دَرْهَمٍ فَهِيَ لَكَ حَلَالٌ وَ إِنْ وَجَدْتَ فِي دَارٍ وَ هِيَ غَامِرَةٌ فَهِيَ لِأَهْلِهَا وَ إِنْ كَانَ خَرَابًا فَهِيَ لِمَنْ وَجَدَهَا فَإِنْ وَجَدْتَ فِي حَوْفِ الْبَهَائِمِ وَ الطُّبُورِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ فَتُعْرَفُهَا صَاحِبُهَا الَّذِي اشْتَرَيْتَهَا مِنْهُ فَإِنْ عَرَفَهَا فَهُوَ لَهُ وَ إِلَّا فَهِيَ كَسَبِيلِ مَالِكَ وَ أَفْضَلُ مَا يَسْتَعْمَلُ فِي اللَّقْطَةِ إِذَا وَجَدَهَا فِي الْحَرَمِ أَوْ غَيْرِ الْحَرَمِ أَنْ تَتْرُكَهَا فَلَا تَأْخُذْهَا وَ لَا تَمْسَسْهَا وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكُوا مَا وَجَدُوا لِحَاءً صَاحِبُهَا فَأَخَذَهَا وَ إِنْ وَجَدْتَ إِدَاوَةً أَوْ نَعْلًا أَوْ سَوْطًا فَلَا تَأْخُذْهُ وَ إِنْ وَجَدْتَ مِسْلَةً أَوْ مَخِيطًا أَوْ سِيرًا فَخُذْهُ وَ انْتَفِعْ بِهِ وَ إِنْ وَجَدْتَ طَعَامًا فِي مَفَازِهِ فَقَوِّمَهُ عَلَى نَفْسِكَ لِصَاحِبِهِ ثُمَّ كُلْهُ فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهُ فَرُدَّ عَلَيْهِ

تَمَنَّهُ وَ إِلَّا فَتَصَدَّقْ بِهِ بَعْدَ سَنَةٍ فَإِنْ وَجَدْتَ شَاةً فِي فَلَاةٍ مِنْ الْأَرْضِ فَخُذْهَا وَ إِنَّمَا هِيَ لَكَ أَوْ لِأَخِيكَ أَوْ لِلذَّئِبِ فَإِنْ وَجَدْتَ بَعِيرًا فِي فَلَاةٍ فَدَعُهُ فَلَا تَأْخُذْهُ فَإِنَّ بَطْنَهُ وَغَاوُهُ وَ كَرَشُهُ سِبَاوُهُ وَ خَفَّهُ جِذَاوُهُ(2).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: اشیاء پیدا شده بر دو دسته اند: یکی آنکه در حرم پیدا شود و دیگری آنکه در غیر حرم باشد. اما آنکه در حرم پیدا شود، تا یک سال اعلام می گردد اگر صاحبش آمد که هیچ وگرنه آن را صدقه می دهند. و اگر دیناری در حرم یافتی که نوشته اش پاک شده بود، برای خودت باشد و آن را اعلام نکن. و چیزی را که در غیر حرم می یابی نیز یک سال اعلام کن، اگر صاحبش آمد که هیچ وگرنه جزء مال حلال خودت می شود. و اگر کمتر از یک درهم بود، برای خودت و حلال است. و اگر در خانه ای آباد و مسکونی چیزی یافتی، از آن اهل خانه است، و اگر خرابه بود، از آن کسی است که آن را بیابد. اگر در شکم حیوانات یا پرندگان و غیر آن چیزی یافتی، به صاحب حیوان که آن را از وی خریده ای اعلام می کنی، اگر آن را می شناخت از آن اوست وگرنه جزء مال حلال خودت است. و بهترین کاری که در مورد شیء پیدا شده می توان کرد آن است که چه در حرم و چه در غیر حرم، آن را رها کنی و برنداری و دست به آن نزنی؛ و اگر مردم آنچه را که می یابند همانجا رها کنند، صاحبش می آید و آن را برمی دارد. و اگر ظرف مخصوص طهارت گرفتن یا کفش یا شلاق یافتی، آن را برنذار؛ و اگر جوال دوزی(سوزنی بزرگ) یا سوزن خیاطی یا پاره ای پوست یافتی، آن را بردار و استفاده کن؛ و اگر در بیابان خوراکی یافتی، قیمت آن را برای صاحبش بر عهده خودت مشخص کن و آن را بخور، پس اگر صاحبش آمد پولش را به او بازگردان وگرنه پس از یک سال مبلغ آن را صدقه بده. و اگر گوسفندی را در بیابان یافتی، آن را بگیر و آن یا برای تو است یا برادرت و یا برای گرگ. و اگر شتری را در بیابان یافتی رهایش کن و آن را نگیر، زیرا شکمش ظرف او، شکمبه اش مشک او، و سُمش کفش اوست. - فقه الرضا: 35 -

**[ترجمه]

«11»

بیج، [الخرائج و الجرائج]: رَوَى أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ عَلَى الصَّائِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ شَكَاَ إِلَيْهِ فَاقْتَنَهُ فَقَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ طِبُّ نَفْسًا فَإِنَّ اللَّهَ يُسَهِّلُ الْإِمْرَ فَخَرَجَ الرَّجُلُ فَلَقِيَ فِي طَرِيقِهِ هِمِّيَانًا فِيهِ سَبْعُمِائَةٍ دِينَارٍ فَأَخَذَ مِنْهُ ثَلَاثِينَ دِينَارًا وَ انْصَرَفَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ حَدَّثَهُ بِمَا وَجَدَ فَقَالَ لَهُ اخْرُجْ وَ نَادِ عَلَيْهِ سَنَةً لَعَلَّكَ تَطْفُرُ بِصَاحِبِهِ فَخَرَجَ الرَّجُلُ وَ قَالَ- لَا أَتَادِي فِي الْأَسْوَاقِ وَ فِي مَجْمَعِ النَّاسِ وَ خَرَجَ إِلَى سِكَكِ فِي آخِرِ الْبَلَدِ وَ قَالَ مَنْ ضَاعَ لَهُ شَيْءٌ فَإِذَا رَجُلٌ قَالَ ذَهَبَ مِنِّي سَبْعُمِائَةٍ دِينَارٍ فِي كَذَا قَالَ مَعِيَ

ص: 250

1- 1. المحاسن ص 452.

2- 2. فقه الرضا ص 35.

ذَلِكَ فَلَمَّا رَأَاهُ وَكَانَ مَعَهُ مِيزَانٌ فَوَزَنَهَا فَكَانَ كَمَا كَانَ لَمْ تَنْقُصْ فَأَخَذَ مِنْهَا سَبْعِينَ دِينَارًا وَأَعْطَاهَا الرَّجُلَ فَأَخَذَهَا وَخَرَجَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا رَأَاهُ تَبَسَّمَ وَقَالَ مَا هَذِهِ هَاتِ الصَّرَّةَ فَأَتَى بِهَا فَقَالَ هَذَا ثَلَاثُونَ وَقَدْ أَخَذْتُ سَبْعِينَ مِنَ الرَّجُلِ وَسَبْعُونَ حَلَالًا خَيْرٌ مِنْ سَبْعِمِائَةٍ حَرَامٍ (1).

**[ترجمه]خراش و جراثیم: روایت شده که مردی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و از تنگدستی شکایت کرد، حضرت فرمود: خوشحال باش که خداوند مشکل تو را حل می کند. آن مرد بیرون آمد و در راه همیانی را دید که در آن هفتصد دینار بود. آن را برداشت و به خانه امام برگشت و جریان پیدا کردن همیان را به امام عرض نمود. امام علیه السلام فرمود: برو و یک سال آن را اعلام کن، شاید صاحبش را بیابی. آن مرد رفت و گفت: در بازار و محل تجمع مردم اعلام نمی کنم و به کوچه ای در آخر شهر رفت و گفت: چه کسی پولی گم کرده است؟ مردی که مانند مرده بود، از یک طرف بلند شد و به او گفت: من هفتصد دینار در کیسه ای این چنین گم کرده ام. مرد گفت: آن پیش من است. وقتی که آن را دید، ترازویی داشت و گفت: بیرون نیاور. آن را وزن کرد، اصلاً کم نشده بود. هفتاد دینار برداشت و به مرد یابنده داد. آن مرد گرفت و نزد امام صادق علیه السلام آمد. وقتی که حضرت او را دید لبخندی زد و فرمود: ای کنیز! کیسه را بیاور. پس کنیز کیسه را آورد، آنگاه حضرت فرمود: این سی دینار است و هفتاد دینار را هم از آن مرد گرفتی؛ و هفتاد دینار حلال، بهتر از هفتصد دینار حرام است! - . خراش -

**[ترجمه]

«12»

سر، [السرائر] جَمِيلٌ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي رَجُلٍ صَادَ حَمَامًا أَهْلِيًّا قَالَ إِذَا مَلَكَ جَنَاحَهُ فَهُوَ لِنَّ أَخَذَهُ (2).

**[ترجمه]سرائر: زرارہ از امام صادق علیه السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که کبوتری خانگی صید کرده بود فرمود: اگر بال کبوتر کامل شده بود، از آن کسی است که آن را گرفته است. - . سرائر : 482 -

**[ترجمه]

«13»

سر، [السرائر] فِي جَامِعِ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الطَّيْرُ يَقَعُ فِي الدَّارِ فَتَنْصِيدُهُ وَحَوْلُنَا لِبَعْضِهِمْ حَمَامٌ قَالَ إِذَا مَلَكَ جَنَاحَهُ فَهُوَ لِنَّ أَخَذَهُ قَالَ قُلْتُ فَيَقَعُ عَلَيْنَا وَنَأْخُذُهُ وَفَدَّ نَعْرِفُ لِنَّ هُوَ قَالَ إِذَا عَرَفْتَهُ فَرُدَّهُ عَلَى صَاحِبِهِ (3).

**[ترجمه]سرائر: اسحاق بن عمار گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: پرنده ای در خانه می آید و ما آن را صید می کنیم، در حالی که برخی از اطرافیانمان کبوتر دارند. فرمود: اگر بالش کامل بود، مال کسی است که آن را گرفته است. - گوید: - گفتم: در خانه می افتد و ما آن را می گیریم و شاید بدانیم از آن کیست! فرمود: اگر صاحبش را می شناسی به او بازگردان. - . سرائر : 483 -

**[ترجمه]

«14»

سر، [السرائر] فِي جَامِعِ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا غَرِقَتِ السَّفِينَةُ وَ مَا فِيهَا فَأَصَابَهُ النَّاسُ فَمَا قَذَفَ بِهِ الْبَحْرُ عَلَى سَاحِلِهِ فَهُوَ لِأَهْلِهِ فَهُمْ أَحَقُّ بِهِ وَ مَا غَاصَ عَلَيْهِ النَّاسُ فَأَخْرَجُوهُ وَ قَدْ تَرَكَهٖ صَاحِبُهُ فَهُوَ لَهُمْ (4).

**[ترجمه]سرائر: از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود: اگر کشتی با محتویات آن غرق شود و مردم آن را بیابند، هرآنچه را که دریا به ساحل انداخت، برای ساکنان آن است و ایشان بدان سزاوارترند، و هر چیزی را که مردم با غواصی از دریا بیرون آورند، برای خودشان است. - . سرائر : 484 -

**[ترجمه]

«15»

نَوَادِرُ الرَّوَنْدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: سُئِلَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ سَفَرِهِ وَجِدَتْ فِي الطَّرِيقِ فِيهَا لَحْمٌ كَثِيرٌ وَ خَبِزٌ كَثِيرٌ وَ بَيْضٌ وَ فِيهَا سِكِّينٌ فَقَالَ يَقُومُ مَا فِيهَا ثُمَّ يُؤْكَلُ لِأَنَّهُ يَفْسُدُ فَإِذَا جَاءَ طَالِبُهَا غَرِمَ لَهُ فَقَالُوا لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا نَعْلَمُ أَسَفَرَهُ ذِمِّي أَمْ سَفَرَهُ مَجُوسِي فَقَالَ هُمْ فِي سَعَةٍ مِنْ أَكْلِهَا مَا لَمْ يَعْلَمُوا (5).

**[ترجمه]نوادیر الراوندی: از حضرت موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده که از علی علیه السلام درباره کوله مسافرتی سؤال شد که در راه یافته شده و در آن مقدار زیادی گوشت و نان و تخم مرغ و یک چاقو بود. فرمود: محتویات آن قیمت گذاری و خورده شود، زیرا فاسد می گردد؛ و اگر خواهان آن آمد، پولش را به او می دهند. گفتند: ای امیرمؤمنان، نمی دانیم، شاید کوله از آن کافر ذمی بوده یا مجوسی! فرمود: تا زمانی که یقین حاصل نشود، در خوردن آن محدودیتی ندارند. - . نوادر راوندی : 50 -

**[ترجمه]

«16»

الْمُجَارَاتُ النَّبَوِيَّةُ، قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ ضَالِّهِ الْإِبِلِ فَقَالَ

ص: 251

- 1- 1. الخرائج ص.
- 2- 2. السرائر ص 482.
- 3- 3. السرائر ص 483.
- 4- 4. السرائر ص 484.
- 5- 5. نوادر الراوندی ص 50.

لِلسَّائِلِ مَا لَكَ وَ لَهَا مَعَهَا جِذَاؤُهَا وَ سِقَاؤُهَا تَرِدُ الْمَاءَ وَ تَرَعَى الشَّجَرَ حَتَّى يَجِيءَ رَبُّهَا فَيَأْخُذَهَا.

و هاتان استعارتان كانه عليه السلام جعل خف الضاله بمنزله الحذاء و مشفرها بمنزله السقاء فليس يضر بها التردد فى الفياض و النقل فى المصايف و المشاتى لأنها صابره على قطع الشقه و تكلف المشقه- لاستحصاف مناسمها و استغلاظ قوائمها و لأنها بطول عنقها تتملك من ورود المياه الغائصة و التناول من أوراق الشجر الشاخصه فهى لهذه الأحوال بخلاف الضاله من الشاء لأن تلك تضعف عن إيمان السير و الضرب فى أقطار الأرض لضعف قوائمها و قله تمكنها من أكثر المياه و المراعى بنفسها و مع ذلك فهى فريسه للذئب إن أحس حسها و استروح ريحها و لأجل ذلك

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْسَّائِلِ عَنْهَا خُذْهَا فَإِنَّمَا هِيَ لَكَ أَوْ لِإِخِيكَ أَوْ لِلذَّئِبِ (1).

**[ترجمه] المجازات النبويه: از پیامبر صلى الله عليه و آله درباره شترى سؤال کردند که سرگردان و گم شده است. ایشان به شخص سؤال کننده فرمود: تو به آن چه کار داری؟ کفش و مشک او همراهش است، بر آبشخور وارد مى شود و از درختان تغذیه مى کند تا صاحبش بیاید و او را بگیرد.

این دو عبارت استعاره است، گویی آن حضرت سُم شتر را به منزله کفش و شکمبه آن را به منزله مشک قرار داده است، پس عبور در صحرا و حرکت در قشلاق ها و بیابان ها به او ضررى نمى رساند، زیرا شتر در برابر سختی ها صبور است، زیرا کوهانش محکم و دست و پایش سفت و سخت است، و به اندازه طول گردنش مى تواند بر آبشخورها وارد شود و آب بنوشد و از درختان بلند تغذیه کند. پس با این احوال، شتر بر خلاف گوسفند است: زیرا گوسفند به علت ضعیف بودن دست و پایش، توان راه رفتن زیاد و عبور از زمینهای وسیع را ندارد و به تنهایی از بیشتر آبها و چراگاه ها نمى تواند استفاده کند، به علاوه اینکه اگر گرگ وجود آن را احساس کند یا بویش را استشمام نماید، آن را خواهد دید. از این رو حضرت علیه السلام به شخص سؤال کننده فرمود: آن را بگیر، چون یا به تو مى رسد یا به برادرت و یا به گرگ. - . المجازات النبويه : 241 -

**[ترجمه]

«17»

الْمَجَازَاتُ النَّبَوِيَّةُ، قَالَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ: ضَالَهُ الْمُؤْمِنُ حَرَقَ النَّارِ.

و هذا القول مجاز لأن الضاله على الحقيقة ليست بحرق النار و إنما المراد أخذ ضاله المؤمن و الاشتمال عليها و الحول بينه و بينها يستحق به العقاب بالنار فلما كانت الضاله سبب ذلك حسن أن يسمى باسمه لأن عاقبه أخذها يثول إلى حريق النار و يفضى إلى أليم العقاب و قد نهى رسول الله صلى الله عليه و آله عن أخذ ضوال الإبل و هواميها و الهوامى الضائعة(2).

**[ترجمه] مجازات نبويه: آن حضرت عليه و آله السلام فرمود: گم شده مؤمن، هیزم آتش است.

در این سخن مجاز به کار رفته است زیرا گم شده در حقیقت هیزم آتش نیست، بلکه مقصود این است که برداشتن گم شده مؤمن و تصاحب آن و مانع شدن بین مؤمن و مالش، موجب عقاب به آتش است، پس وقتی گم شده سبب آن بوده، نیکوست که به اسم آن نامیده شود؛ زیرا عاقبت برداشتن مال، به سوزش با آتش و مجازات دردناک مى انجامد. و رسول خدا صلى الله عليه و آله از گرفتن شترهای گم شده و بدون چوپان و نگهبان نهی فرمود. - . المجازات النبويه : 166 -

**[ترجمه]

«18»

كَتَابُ الْإِمَامَةِ وَ التَّبَصُّرَةِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادٍ عَنْ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدٍ الْكِنْدِيِّ عَنِ النُّوفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: ضَالَهُ الْمُسْلِمُ حَرَقَ النَّارِ.

ص: 252

1- 1. المجازات النبويه ص 241.

2- 2. المجازات النبويه ص 166.

****[ترجمه] کتاب الامامه و التبصره: سکونی از امام صادق از پدرش از پدران‌ش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گم شده مسلمان، هیزم آتش است .**

****[ترجمه]**

باب 2 المشتركات و احياء الموات و حکم الحريم

الأخبار

«1»

ل، [الخصال] الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ نَصْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثَةٌ لَا يَكْلَمُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا يَزَكِيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابُ الْيَمِّ رَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا لَا يُبَايِعُهُ إِلَّا لِدُنْيَا إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا مَا يُرِيدُ وَفَى لَهُ وَ لَا كَفَّ وَ رَجُلٌ بَايَعَ رَجُلًا يَسْلَعُهُ بَعْدَ الْعَصْرِ فَحَلَفَ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَقَدْ أُعْطِيَ بِهَا كَذَا وَ كَذَا فَصَدَّقَهُ فَأَخَذَهَا وَ لَمْ يُعْطِ فِيهَا مَا قَالَ وَ رَجُلٌ عَلَى فَضْلِ مَاءٍ بِالْفَلَاحِ يَمْنَعُهُ ابْنُ السَّبِيلِ (1).

****[ترجمه] خصال: ابوهريره گفت: خدای عزوجل روز قیامت با سه کس سخن نگوید و لیاقتشان نبخشد و به شکنجه ای دردناک گرفتار خواهند بود: مردی که بیعت با امامی کند که تنها دلیل بیعتش دنیا باشد و اگر خواسته اش را از دنیا به او داد، به بیعتش وفادار است و گرنه دست از بیعت بر می دارد. و مردی که پس از عصر متاعی به دیگری بفروشد، پس به خدا سوگند یاد کند که این جنس را فلان مبلغ خریده و مشتری نیز تصدیقش نموده و آن متاع را بخرد، ولی در حقیقت فروشنده آن متاع را به آن مبلغ نخریده باشد. و مردی که در بیابان آب زیاده از مصرف خود داشته باشد و از رهگذر دریغ نماید. - . خصال 1 : 67 -**

****[ترجمه]**

«2»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْيَحْيَى عَنْ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: حَرِيمُ الْبَيْتِ الْعَارِيَّةِ خَمْسُونَ زَرَاعًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ إِلَى عَطَنِ أَوْ إِلَى الطَّرِيقِ فَيَكُونُ أَقَلُّ مِنْ ذَلِكَ خَمْسَهُ وَ عَشْرِينَ زَرَاعًا وَ حَرِيمُ الْبَيْتِ الْمَحْدَثَةِ خَمْسَهُ وَ عَشْرُونَ زَرَاعًا (2).

****[ترجمه] قرب الاسناد: ابوالختری از امام صادق از پدرش علیهم السلام روایت کرد که علی علیه السلام می فرمود: حریم چاه معمولی پنجاه ذراع است مگر آنکه منتهی به خوابگاه شتران یا راه عبور مردم شود که در آن صورت کمتر خواهد بود، تا بیست و پنج ذراع. و حریم چاه جدید بیست و پنج ذراع است. - . قرب الاسناد : 26 -**

****[ترجمه]**

«3»

ب، [قرب الإسناد] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حَرِيمُ النَّخْلِ طَوْلُ سَعْفِهَا (3).

****[ترجمه] قرب الاسناد: با همین اسناد گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حریم درخت خرما به اندازه ای است که شاخه های آن از فضا اشغال کرده است. - . قرب الاسناد : 26 -**

****[ترجمه]**

«4»

ب، [قرب الإسناد] بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَجِلُّ مَنَعُ الْمَلْحِ وَ النَّارِ (4).

****[ترجمه] قرب الاسناد: با همین سند گفت: علی علیه السلام فرمود: ندادن نمک و آتش به دیگران جایز نیست. - . قرب الاسناد : 64 : و در آنجا نمک و آب آمده است. -**

****[ترجمه]**

«5»

ما، [الأمالي] لِلشَّيْخِ الطُّوسِيِّ الْحَفَّازِ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الدَّعْبَلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِي عُمَيْرٍ الْخَوْصِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حَرِيمُ الْبَيْتِ خَمْسَهُ وَ عَشْرُونَ زَرَاعًا وَ

ص: 253

1- 1. الخصال ج 1 ص 67.

2- 2. قرب الإسناد ص 26.

3- 3. قرب الإسناد ص 26.

4- 4. قرب الإسناد ص 64 و فيه الملح و الماء.

حَرِيمُ الْبُنْرِ الْعَادِيَّةِ خَمْسُونَ ذِرَاعًا وَ حَرِيمٌ عَيْنِ الْبُنْرِ السَّائِحَةِ ثَلَاثُمِائَةٍ ذِرَاعٌ وَ حَرِيمٌ بُنْرِ الزَّرْعِ سِتْمِائَةٍ ذِرَاعٌ (1).

**[ترجمه] امالی شیخ طوسی: ابوهریره گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حریم چاه، بیست و پنج ذراع، حریم چاه عادی پنجاه ذراع، و حریم چشمه آب جاری سیصد ذراع و حریم چاه آبیاری ششصد ذراع است. - . امالی طوسی 1 : 387 -

**[ترجمه]

«6»

غَط، [الغبیة] للشیخ الطوسی الْفَضْلُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي جَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ يُوَسِّعُ الطَّرِيقَ الْأَعْظَمَ فَيَصِيرُ سِتِّينَ ذِرَاعًا وَ يَهْدِمُ كُلَّ مَسْجِدٍ عَلَى الطَّرِيقِ وَ يَسُدُّ كُلَّ كُوَّةٍ إِلَى الطَّرِيقِ وَ كُلَّ جَنَاحٍ وَ كَنْفٍ وَ مِيزَابٍ إِلَى الطَّرِيقِ تَمَامَ الْخَبَرِ (2).

**[ترجمه] الغبیة شیخ طوسی: ابوبصیر روایت کرد که امام علیه السلام فرمود: وقتی امام قائم قیام کند، راه بزرگ را به اندازه شصت ذراع توسعه می دهد، و هر مسجدی را که در راه بنا شده باشد تخریب می کند، و هر روزنه ای را که به راه باز می شود و هر کوشکی و چاهی و ناودانی که در راه باشد را می بندد... - . غبیة الطوسی : 298 -

**[ترجمه]

«7»

مل، [کامل الزیارات] أَبِي عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ابْنِ عِيْسَى عَنِ ابْنِ بَرِيعٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ نَكُونُ بِمَكَّةَ أَوْ بِالْمَدِينَةِ أَوْ بِالْحَبِيرِ أَوْ بِالْمُؤَاضِعِ الَّتِي يَرْجَى فِيهَا الْفَضْلُ فَرُبَّمَا يَخْرُجُ الرَّجُلُ يَتَوَضَّأُ فَيَجِيءُ أَخْرَ فَيَصِيرُ مَكَانَهُ قَالَ مَنْ سَبَقَ إِلَى مَوْضِعٍ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ يَوْمَهُ وَ لَيْلَتَهُ (3).

**[ترجمه] کامل الزیارات: راوی از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: ما در مکه یا در مدینه یا در حائر و یا جاهایی که امید فضل در آن می رود هستیم، بسا یکی از ما برای وضو از مکانش خارج شده و دیگری جایش را می گیرد. حکم آن چیست؟ فرمود: در آن مکان تا یک شبانه روز حق وی محفوظ و نسبت به دیگران سزاوارتر است. - . کامل الزیارات : 331 -

**[ترجمه]

«8»

مل، [کامل الزیارات] أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي عِيْسَى: مِثْلُهُ (4).

**[ترجمه] کامل الزیارات: سعد از ابن عیسی مثل آن را نقل کرده است. - . کامل الزیارات : 331 -

**[ترجمه]

«9»

بیج، [الجرائج و الجرائج] رَوَى: أَنَّ الْفَرَاتَ مَدَّتْ عَلَى عَهْدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ النَّاسُ نَخَافُ الْغَرَقَ فَرَكَبَ وَ صَلَّى عَلَى الْفَرَاتِ فَمَرَّ بِمَجْلِسٍ ثَقِيفٍ فَعَمَزَ عَلَيْهِ بَعْضُ شَبَابِهِمْ فَأَلْتَقَتْ إِلَيْهِمْ وَ قَالَ يَا بَقِيَّةَ بُمُودٍ يَا صِغَارَ الْخُدُودِ هَلْ أَنْتُمْ إِلَّا طَعَامٌ لِنَامٍ مِنْ لِيٍّ بِهَوْلَاءِ الْأَعْبِدِ فَقَالَ مَشَايِخُ مِنْهُمْ إِنْ هَؤُلَاءِ شَبَابٌ جُهَالٍ فَلَا تَأْخِذْنَا بِهِمْ وَ اعْفُ عَنَّا قَالَ- لَا أَعْفُو عَنْكُمْ إِلَّا عَلَى أَنْ أَرْجِعَ وَ قَدْ هَدَمْتُمْ هَذِهِ الْمَجَالِسَ وَ سَدَدْتُمْ كُلَّ كُوَّةٍ وَ قَلَعْتُمْ كُلَّ مِيزَابٍ وَ طَمَمْتُمْ كُلَّ بِالْوَعِ عَلَى الطَّرِيقِ فَإِنْ هَذَا كُلُّهُ فِي طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ وَ فِيهِ أَدَى لَهُمْ فَقَالُوا نَفْعَلُ وَ مَضَى وَ تَرَكَهُمْ فَفَعَلُوا ذَلِكَ كُلَّهُ فَلَمَّا صَارَ إِلَى الْفَرَاتِ دَعَا ثُمَّ قَرَعَ الْفَرَاتَ قَرَعَهُ فَنَقَضَ ذِرَاعٌ فَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذِهِ رُمَانُهُ قَدْ جَاءَ بِهَا الْمَاءُ وَ قَدْ اخْتَبَسَتْ عَلَى الْجَسْرِ مِنْ كِبَرِهَا وَ عَظَمِهَا

ص: 254

1- 1. أمالی الطوسي ج 1 ص 387.

2- 2. غيبة الطوسي ص 298.

3- 3. کامل الزیارات ص 331 و ليس فيه محمد بن يحيى بل بسند الحديث الآتى.

4- 4. کامل الزیارات ص 331.

فَأَحْمَلَهَا وَ قَالَ هَذِهِ رُمَانَةٌ مِنْ رُمَانِ الْجَنَّةِ وَ لَا يَأْكُلُ ثَمَارَ الْجَنَّةِ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيُّ نَبِيٍّ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَفَسَمَتْهَا بَيْنَكُمْ (1).

**[ترجمه]خرائج و جرائح: روایت شده است که در خلافت علی علیه السلام، رود فرات طغیان کرد. مردم گفتند: می ترسیم غرق شویم. حضرت سوار بر مرکب شد و بر فرات نماز خواند. وقتی که از محله ثقیف می گذشت، عده ای از جوانان نشسته بودند و با نگاه های خود ایشان را مورد تمسخر قرار دادند. حضرت رو به آنها کرد و فرمود: ای بازماندگان قوم نمود و ای متکبران! شما جز عده ای اوباش و لئیم نیستید! من کجا و این غلامان کجا! پیرمردان قبیله گفتند: اینها جوانانی نادان هستند، ما را به گناه آنها نکیر و ببخش. حضرت فرمود: به شرطی می بخشم که وقتی بر گشتم، این مجالس برپا نباشد و خرابی ها را درست کرده باشید، و ناودانهایی را که به کوچه می ریزد برداشته باشید، و چاله ها را پر نموده باشید؛ چون همه در سر راه مسلمانان است و باعث اذیت آنها می شود. گفتند: این کار را می کنیم. حضرت از آنجا گذشت و ترکشان نمود و آنها نیز همه دستورات حضرت را اجرا کردند. وقتی که امام به فرات رسید، دعا کرد و ضربه ای به آب زد، آب یک ذراع پایین رفت. گفتند: ای امیر مؤمنان، این انار را آب آورده است، از بس بزرگ است، پشت پل گیر کرده بود و اکنون از پل گذشته است. حضرت فرمود: این اناری است از انارهای بهشت، و میوه های بهشت را فقط پیامبر و وصی او باید بخورند نه کس دیگر، اگر این گونه نبود، آن را بین شما تقسیم می کردم. - خرائج -

**[ترجمه]

«10»

سر، [السراثر] مِنْ كِتَابِ الْمُنْبِیْهِ لِابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ اِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: ثَلَاثُ مَلْعُونٍ مَلْعُونٌ مَنْ فَعَلَهُنَّ الْمُتَغَوُّطُ فِي ظِلِّ التَّرَالِ وَ الْمَانِعِ الْمَاءِ الْمُنْتَابِ وَ السَّادِ الطَّرِيقِ الْمَسْلُوكِ (2).

**[ترجمه]سراثر: ابراهیم کرخی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سه عمل است که انجام دهنده آن ملعون است: کسی که در سایه گاه کاروان مدفوع کند، کسی که از آب نوبتی جلوگیری نماید، و کسی که راه عبور مردم را ببندد. - سراثر : 487 -

**[ترجمه]

«11»

بن، [کتاب حسین بن سعید] وَ النُّوَادِرُ ابْنُ مُسِيكَانَ عَنِ الْخَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ أَرْضِي خَرِيَةٍ عَمَرَهَا رَجُلٌ وَ كَسَحَ أَثْنَاهَا هَلْ عَلَيْهِ فِيهَا صَدَقَةٌ قَالَ إِنْ كَانَ يَعْرِفُ صَاحِبَهَا فَلْيُؤَدِّ إِلَيْهِ حَقَّهُ وَ أَى رَجُلٍ اشْتَرَى دَارًا فِيهَا زِيَادَةٌ مِنَ الطَّرِيقِ قَبْلَ شِرَائِهِ إِيَّاهَا فَإِنْ شَرَّاهُ جَائِزٌ (3).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی گفت: از آن حضرت درباره زمین خرابه ای سؤال کردم که مردی آن را آباد کرده و نه‌های آن را تمیز کرده است: آیا صدقه ای بر عهده اش می باشد؟ فرمود: اگر صاحب آن را می شناخته، باید حق او را پرداخت کند؛ و هر شخصی خانه ای بخرد که پیش از معامله مقداری در حریم راه پیشروی داشته است، معامله اش جایز است. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 78 -

**[ترجمه]

«12»

نَوَادِرُ الرَّائِدِيَّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَا بَيْنَ بَيْتِ الْعُطَيْنِ إِلَى بَيْتِ الْعُطَيْنِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا وَ مَا بَيْنَ بَيْتِ النَّاضِحِ إِلَى بَيْتِ النَّاضِحِ سِتُونَ ذِرَاعًا وَ مَا بَيْنَ الْعَيْنِ إِلَى الْعَيْنِ خَمْسُمِائَةٍ ذِرَاعًا [ذِرَاعٌ] وَ الطَّرِيقُ إِلَى الطَّرِيقِ إِذَا تَصَاقَقَ عَلَى أَهْلِهِ سَبْعَةٌ أَدْرَعٌ (4).

**[ترجمه]نوادر راوندی: از حضرت موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فاصله بین دو چاه که در کنار جایگاه حیوانات قرار دارد و آبشخوار آنهاست، با هم باید چهل ذراع باشد، و چاه هایی که از آن آب می کشند، باید با هم شصت ذراع، و چشمه ها باید با هم پانصد ذراع، و راههای عبور اگر برای اهل آن تنگ باشد، باید هفت ذراع فاصله داشته باشد. - نوادر راوندی : 40 -

**[ترجمه]

«13»

الْمَجَارِأَتِ النَّبَوِيَّةِ، قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ وَ لَيْسَ لِعِرْقٍ ظَالِمٍ حَقٌّ.

**[ترجمه]المجازات النبويه: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس زمین مرده ای را زنده کند از آن او می شود، و «عرق» (کاشت) ستمگر را حقی نیست.

**[ترجمه]

بیان

قال السيد رضی الله هذا مجاز و المراد به أن يحيى الرجل إلى الأرض قد أحيها محي قبله فيغرس فيها أو يحدث فيها حدثا فيكون ظالما بما أحدثه و غاصبا لحق لا يملكه و إنما أضاف عليه السلام الظلم إلى العرق لأنه إنما ظلم بغرس عرقه فنسب الظلم إلى العرق دون صاحبه و ذلك كما قالوا ليل نائم و نهار صائم أي ينام في هذا و يصام في هذا.

ص: 255

1- الخرائج ص.

2- السراثر ص 487.

3- نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 78.

4- نوادر الراوندی ص 40.

و روی سفیان بن عیینة عن هشام بن عروه عن أبيه عروه بن الزبير قال العروق أربعة عرقان ظاهران و عرقان باطنان أما الظاهران فالغرس و البناء و أما الباطنان فالبئر و المعدن و ربما روی هذا الخبر على الإضافة فيكون ليس لعرق ظالم حق فإن كانت هذه الرواية صحيحة فقد خرج الكلام من حيز الاستعارة و دخل في باب الحقيقة (1).

**[ترجمه]سید - رضی الله - گفته است: این سخن مجاز می باشد و مقصود این است که شخص بر سر زمینی بیاید که دیگری پیش از او آن را احیا کرده است، پس در آن درخت بکارد یا بنایی بسازد؛ او با تغییری که صورت داده، ظالم و غاصب حقی شده که مالک آن نیست. و اینکه حضرت «عرق» را به ظالم اضافه کرد و ظلم را به «عرق» نسبت داد و نه به صاحب آن، مثل آن است که می گویند «لیل نائم» (شب خواب) و «نهار صائم» (روز روزه دار)، یعنی در شب می خوابند و در روز روزه می گیرند.

و سفیان بن عیینة از هشام بن عروه از پدرش عروه بن زبیر نقل کرد که گفت: «عروق» چهار دسته اند: دو «عرق» ظاهری و دو «عرق» باطنی. عرق های ظاهری: کاشت و ساخت بنا است، و عرق های باطنی چاه و معدن است. و چه بسا این روایت به صورت اضافه نقل شده باشد (یعنی عرقِ ظالم نه عرقِ ظالم) که اگر صحیح باشد، سخن از دایره استعاره خارج است و داخل در باب حقیقت می گردد. - مجازات نبویه: 255 -

**[ترجمه]

«14»

کتاب الإمامة و التبصرة، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْيُوفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: سَوَّى الْمُسْلِمِينَ كَمَسْجِدِهِمْ فَمَنْ سَبَقَ إِلَى مَكَانٍ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ إِلَى اللَّيْلِ.

**[ترجمه]کتاب الامامه و التبصرة: سکونی از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بازار مسلمانان مثل مسجد آنهاست، هر کس زودتر در مکانی قرار گرفت، تا شب نسبت به آن مکان سزاوارتر از دیگران است.

**[ترجمه]

«15»

و مِنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمَزَةَ الْعُلَوِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: صَاحِبُ الدَّابَّةِ أَحَقُّ بِالْجَادَةِ مِنَ الرَّاجِلِ وَ الْخَافِي أَحَقُّ بِالْجَادَةِ مِنَ الْمُتَنَعِّلِ.

**[ترجمه]مسعدة بن صدقه از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: صاحب چهارپا از جاده حق بیشتری نسبت به شخص پیاده دارد، و شخص پابرهنه از کسی که کفش پوشیده است، حق بیشتری نسبت به جاده دارد.

**[ترجمه]

باب 3 الشفعة

الأخبار

«1»

ما، [الأمالي] للشيخ الطوسي عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِذَا وَقَعَتِ الْحُدُودُ فَلَا شُفْعَةَ (2).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: ابوهریره گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی حدود به تفکیک معین گردید، دیگر حق «شفعه» معنی ندارد. - امالی طوسی ج 2 -

**[ترجمه]

«2»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ رِثَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي رَجُلٍ اشْتَرَى دَارًا بِرَقِيقٍ وَ مَتَاعٍ بَرٍّ وَ جَوْهَرٍ قَالَ فَقَالَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهَا شُفْعَةٌ (3).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن رثاب از امام صادق علیه السلام روایت کرد: ایشان درباره مردی که خانه ای را در مقابل برده هایی و متاع پارچه و جواهر خریده است، فرمود: هیچ کس در آن حق شفعه ندارد. - قرب الاسناد: 77 -

**[ترجمه]

«3»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: اعْلَمْ أَنَّ الشُّفْعَةَ وَاجِبَةٌ فِي الشَّرْكِهِ الْمَشَاعِهِ وَ لَيْسَ فِي الْمَجَازِ

ص: 256

1- 1. المجازات النبویه ص 255.

2- 2. أمالی الطوسی ج 2 ص.

3- 3. قرب الإسناد ص 77.

المُسْئِمُ وَ فِي الْمَجَاوِرَةِ وَ الشَّرْبَةِ الْجَامِعَةِ وَ فِي الْأَرْجِيَةِ وَ فِي الْجَمَامَاتِ وَ لَا شُفْعَةَ لِيهُودِيٍّ وَ لَا نَصْرَانِيٍّ وَ لَا مُخَالَفٍ وَ لَا شُفْعَةَ فِي سَفِينَةٍ وَ لَا فِي طَرِيقٍ لِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ وَ لَا حَيَوَانَ وَ لَا ضَرَرَ فِي شُفْعَةٍ وَ لَا ضِرَارَ وَ الشُّفْعَةُ عَلَى الْبَائِعِ وَ الْمُشْتَرِي وَ لَيْسَ لِلْبَائِعِ أَنْ يَبِيعَ أَوْ يَعْرِضَ عَلَى شَرِيكِهِ أَوْ مَجَاوِرِهِ وَ لَا لِلْمُشْتَرِي أَنْ يَمْتَنِعَ إِذَا طَوَّلَ بِالشُّفْعَةِ (1).

**[ترجمه] فقه الرضا عليه السلام: بدان که شُفْعَه در شراکت مشاع واجب است، و در جای تقسیم شده، هم جوار، آبشخور همگانی (مشربه مسجد)، آسیاب ها و حمامها حق شفعه نیست، و یهودی و نصرانی و غیر شیعه حق شفعه ندارند. در کشتی، و راهی که برای همه مسلمانان است و در حیوان، حق شفعه نیست، و ضرر و زیان به دیگری در شفعه راهی ندارد، و حق شفعه هم بر فروشنده است و هم بر خریدار، و فروشنده نمی تواند بفروشد یا به شریک و یا به هم جوارش عرضه بدارد، و اگر از مشتری درخواست شفعه شد، حق ندارد امتناع کند. - فقه الرضا : 35 -

**[ترجمه]

«4»

وَرُوي: أَنَّ الشُّفْعَةَ وَاجِبَةٌ فِي كُلِّ شَيْءٍ مِنَ الْحَيَوَانِ وَالْعَقَارِ وَ رَقِيقٍ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ شَرِيكَيْنِ فَبَاعَ أَحَدُهُمَا فَالشَّرِيكُ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْقَرِيبِ إِذَا كَانَ الشَّرِكَاءُ أَكْثَرَ مِنْ اثْنَيْنِ فَلَا شُفْعَةَ لِوَاحِدٍ مِنْهُمْ وَ إِنَّمَا يَجِبُ لِلشَّرِيكِ إِذَا بَاعَ شَرِيكُهُ أَنْ يَعْرِضَ عَلَيْهِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ يَطْلُبُ الشُّفْعَةَ مَتَى مَا سَأَلَ- لَا أَنْ يَنْجَافِيَ عَنْهُ أَوْ يَقُولَ بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيمَا اشْتَرَيْتَ أَوْ يَبْتَاعَ يَطْلُبُ مِنْهُ مَقَاسِمَهُ (2).

**[ترجمه] روایت شده که شفعه در همه چیز، چه حیوان و چه املاک و نیز در برده داری واجب است، پس اگر دو نفر در چیزی شریک باشند و یکی از آنها سهم خود را فروخت، شریک دیگر نسبت به سهم او سزاوارتر است، و اگر شرکا بیشتر از دو نفر باشند، هیچ کدام حق شفعه ندارند. و برای شریک واجب است که اگر شریکش سهم خود را فروخت، درخواست خود را به او عرضه دارد؛ اگر این کار را نکرد، هرگاه که درخواست کرد، حق شفعه اش باطل است، نه اینکه از او کنار بکشد یا بگوید خداوند در خرید یا فروشت به تو برکت دهد و یا از او طلب مقاسمه نماید. - فقه الرضا : 35 -

**[ترجمه]

«5»

وَرُوي: إِنَّهُ لَيْسَ فِي الطَّرِيقِ شُفْعَةٌ وَ لَا فِي النَّهْرِ وَ لَا فِي رَحَى وَ لَا فِي حِمَامٍ وَ لَا فِي تَوْبٍ وَ لَا فِي شَيْءٍ مَقْسُومٍ فَإِذَا كَانَتْ دَارًا فِيهَا دُورٌ وَ طَرِيقٌ أَبْوَابُهَا فِي عَرْصَةٍ وَاحِدَةٍ فَبَاعَ رَجُلٌ دَارًا مِنْهَا مِنْ رَجُلٍ فَكَانَ لِصَاحِبِ دَارِ الْأُخْرَى شُفْعُهُ إِذَا لَمْ يَنْتَهِيَ لَهُ أَنْ يُجُولَ بَابَ الدَّارِ الَّتِي اشْتَرَاهَا إِلَى مَوْضِعٍ آخَرَ فَإِنْ حَوَّلَ بَابَهَا فَلَا شُفْعَةَ لِأَحَدٍ عَلَيْهِ وَ إِنَّمَا يَجِبُ الشُّفْعَةُ لِلشَّرِيكِ غَيْرِ مَقَاسِمٍ فَإِذَا عُرِفَ حَصَّهُ رَجُلٍ مِنْ حَصِّهِ شَرِيكِ فَلَا شُفْعَةَ لِوَاحِدٍ مِنْهُمَا وَ بِاللَّهِ التَّوْفِيقُ (3).

**[ترجمه] روایت شده است که در راه و در رودخانه و آسیاب و حمام و لباس و چیزی که تقسیم شده است، حق شفعه وجود ندارد، پس اگر خانه ای بود که داخلش خانه هایی داشت و درب همه آنها در یک حیاط بود، پس یکی از اشخاص خانه اش را به مرد دیگری فروخت، اگر خریدار راه خروجی در جای دیگر برای خانه اش مهیا نکرد، صاحب خانه دیگر حق شفعه دارد؛ پس اگر محل درب را تغییر داد، هیچ کس حق شفعه ای ندارد، و شفعه برای شریکی که «مقاسم» نیست واجب است. پس اگر سهم شخص از سهم شریکش دانسته شد، دیگر هیچ کدام از آنها حق شفعه ندارند، و توفیق از خداوند است. - فقه الرضا : 35 -

**[ترجمه]

«6»

الْهِدَايَةُ: وَ الشُّفْعَةُ وَاجِبَةٌ وَ لَا تَجِبُ إِلَّا فِي مُشَاعٍ إِذَا عُرِفَتْ حَصَّهُ الرَّجُلِ مِنْ حَصِّهِ شَرِيكِهِ فَلَا شُفْعَةَ لِوَاحِدٍ مِنْهُمَا (4).

**[ترجمه] الهدایه: شفعه واجب است و وجوب آن در مال مشاع است، و اگر سهم شخص از سهم شریکش مشخص و معلوم شد، دیگر هیچ کدام از آنها حق شفعه ندارد. - الهدایه : 75 -

**[ترجمه]

«7»

وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الشُّفْعَةُ عَلَى عَدْرِ الرَّجَالِ (5).

**[ترجمه] و علی علیه السلام فرمود: حق شُفْعَه به تعداد مردان است. - الهدایه : 75 -

**[ترجمه]

«8»

وَقَالَ: وَصِيُّ الْيَتِيمِ بِمَنْزِلَةِ أَبِيهِ يَأْخُذُ لَهُ الشُّفْعَةُ وَ لِلْغَائِبِ الشُّفْعَةُ وَ لَا شُفْعَةَ لِيَهُودِيٍّ وَ لَا نَصْرَانِيٍّ وَ لَا شُفْعَةَ فِي سَفِينَةٍ وَ لَا نَهْرٍ وَ لَا فِي حِمَامٍ وَ لَا فِي رَحَى وَ لَا فِي طَرِيقٍ وَ لَا فِي شَيْءٍ مَقْسُومٍ (6).

ص: 257

1- 1. فقه الرضا ص 35.

2- 2. فقه الرضا ص 35.

3- 3. فقه الرضا ص 35.

4- 4. الهدایه ص 75.

5- 5. الهدایه ص 75.

****[ترجمه]و فرمود: وصی یتیم به منزل پدر اوست و حق شفعه را برای یتیم می گیرد. شخص غائب حق شفعه دارد، و یهودی و نصرانی حق شفعه ندارند. و شُفعه در کشتی، نهر آب، حَمَام، آسیاب، راه و چیزی که تقسیم شده است، وجود ندارد. - . الهدایه : 75 -**

****[ترجمه]**

«9»

المُجَازَاتُ النَّبَوِيَّةُ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا وَقَعَتِ الْحُدُودُ وَ صُرِفَتِ الطُّرُقُ فَلَا شُفْعَةَ.

و هذا القول مجاز و المراد و حيزت الطرق فخرجت عن حال الاشتراك و طريقه الاختلاط شبه ذلك بصرف الإنسان عن وجهه و عكسه عن جهته و هذا الخبر مما يستشهد به من قال إن الشفعه إنما تجب للشريك المخالط دون الجار المجاور و قال أهل العراق إنما يجب للشريك المخالط ثم للجار المجاور(1).

****[ترجمه]المجازات النبويه: آن حضرت عليه السلام فرمود: وقتی حدود و سهم ها تفکیک شد و سهم هر کس مشخص گردید و راه ها جدا شد، حق شفعه ای نیست.**

این سخن، مجاز است، و مقصود این است که راه ها از حال اشتراکی و درهم بودن خارج شود. پیامبر آن را به روی گرداندن انسان از چهره و بر عکس آن از سمت او تشبیه کرده است. و این خبر شاهی است به نفع کسی که می گوید، شفعه برای شریک معاشر و آمیخته است نه برای همسایه مجاور، در حالی که اهل عراق می گویند: شفعه در مرحله اول برای شریک معاشر و آمیخته واجب است و آنگاه برای همسایه مجاور. - . المجازات النبویه : 384 -

****[ترجمه]**

«10»

كُتِبَ الْإِمَامَةُ وَ التَّبَصُّرَةُ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: الشَّفْعَةُ عَلَى عَدَدِ الرِّجَالِ وَ لَيْسَ بِأَصْلٍ.

****[ترجمه]کتاب الامامه و التبصره: ابن فضال از امام صادق از پدرش از پدرانش عليهم السلام روایت کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شفعه به تعداد شُرکا است و اصل نیست.**

****[ترجمه]**

«11»

و قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: الشُّفْعَةُ لَا تُورَثُ.

****[ترجمه]و آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: حق شفعه جزء میراث شخص نیست .**

****[ترجمه]**

باب 4 الغصب و ما یوجب الضمان

الأخبار

«1»

نَهَجُ الْبَلَاغَةِ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَجَرُ الْغَصْبُ فِي الدَّارِ رَهْنٌ عَلَى خَرَابِهَا.

قال السيد رضوان الله عليه و يروى هذا الكلام للنبي صلى الله عليه و آله و لا عجب أن يشتهب الكلامان فإن مستقاهما من قلب و مفرغهما من ذنوب (2).

****[ترجمه]نهج البلاغه: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: سنگ غصبی در بنای خانه، مایه ویران شدن آن است.**

سید - رضوان الله علیه - گفت: این سخن از رسول خدا صلی الله علیه و آله هم نقل شده است، و اینکه سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام شبیه هم باشد جای شکفتی نیست، برای اینکه هر دو از یک چاه کشیده شده و در دو ظرف ریخته شده است. - . نهج البلاغه 3 : 206 ؛ قلب: چاه، و ذنوب: سطل بزرگ. و مقصود آن است که امام از چاه نبوت آب بر می دارد و از دلو نبوت آب می ریزد. -

****[ترجمه]**

«2»

و مِنْهُ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَنَامُ الرَّجُلُ عَلَى التَّكْلِ وَ لَا يَنَامُ عَلَى الْحَرْبِ.

قال السيد رضوان الله عليه و معنى ذلك أنه يصبر على قتل الأولاد و لا يصبر

ص: 258

1- 1. المجازات النبویه ص 384.

2- 2. نهج البلاغه ج 3 ص 206 و القلب: بفتح فكسر البئر، و الذنوب بفتح ضم الدلو الكبير و المراد ان الامام يستقى من بئر النبوه و يفرغ من دلوها.

**[ترجمه] نهج البلاغه: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: شخص فرزند مُرده را خواب می برد ولی مال ربهوده را خواب نیست.

سید - رضوان الله علیه - گفت: معنی آن این است که انسان بر کشته شدن فرزند شکیبایی دارد و بر ربهوده شدن مال طاقت ندارد. - نهج البلاغه 3 : 227 -

**[ترجمه]

«3»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِمَا السَّلامِ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلامُ قَالَ: مَنْ اسْتَعَانَ عَبْدًا مَمْلُوكًا لِقَوْمٍ فَعِيبَ فَهُوَ ضَامِنٌ وَمَنْ اسْتَعَانَ حُرًّا صَغِيرًا فَعِيبَ فَهُوَ ضَامِنٌ (2).

**[ترجمه] قرب الاسناد: ابوالبختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که علی علیه السلام فرمود: کسی که از برده قومی برای کاری کمک خواست و نقص عیبی در برده ایجاد شد، وی ضامن است، و کسی که از کودک نابالغ آزادی کمک خواست و عیبی در کودک ایجاد شد، او ضامن است. - قرب الاسناد : 77 -

**[ترجمه]

«4»

قب، [المناقب] لابن شهر آشوب: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي ثَلَاثَةِ نَفَرٍ اشْتَرَكُوا فِي بَعِيرٍ فَأَخَذَهُ أَحَدُ الثَّلَاثَةِ فَعَقَلَهُ وَشَدَّ يَدَيْهِ جَمِيعًا وَمَضَى فِي حَاجَةٍ وَجَاءَ الرَّجُلَانِ فَخَلَبَا يَدًا وَاجِدَةً وَتَرَكَمَا وَاجِدَةً وَتَشَاغَلَا عَنْهُ فَقَامَ الْبَعِيرُ يَمْشِي عَلَى ثَلَاثَةِ قَوَائِمٍ فَتَرَدَّى فِي بئرٍ فَأَنْكَسَرَ الْبَعِيرُ فَأَذْرَكُوا ذِكَاثَهُ فَنَجَرُوهُ ثُمَّ بَاعُوا لَحْمَهُ فَأَتَاهُمُ الرَّجُلُ فَقَالَ لِمَ أَحَلَلْتُمُوهُ حَتَّى أَجِيءَ وَأَحْفَظُهُ أَوْ يَحْفَظُهُ أَحَدُكُمْمَا فَقَضَى عَلَيْهِ السَّلامُ عَلَى شَرِيكَيْهِ الثَّلَاثِ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ كَانَ قَدْ أَوْثَقَ حَقَّهُ وَعَقَلَ الْبَعِيرُ فَخَلَبَاهُ فَنَظَرُوا فِي ثَمَنِ لَحْمِ الْبَعِيرِ فَإِذَا هُوَ ثَلَاثُ الثَّمَنِ يَقْدَرُ مَا كَانَ لِلرَّجُلِ الثَّلَاثَ فَأَخَذَهُ كُلُّهُ بِحَقِّهِ وَخَرَجَ الرَّجُلَانِ صُفْرًا فَذَهَبَ حَظُّهُمَا (3).

**[ترجمه] مناقب ابن شهر آشوب: سه نفر در شتری شریک بودند. یکی از آنها شتر را گرفت و زانوی آن را تا کرد و آن را با ریسمانی بست و هر دو دست آن را هم بست و برای کاری رفت. دو شریک دیگر آمدند و یک دست شتر را باز کردند و دست دیگر را بسته گذاشتند و به کار خود مشغول شدند. شتر برخاست و با سه پا راه رفت و در چاهی افتاد و استخوانش شکست و تا قبل از اینکه تلف شود ذبحش کردند و گوشتش را فروختند. شریک اول آمد و گفت: چرا دستش را باز کردید تا من ببایم و از آن مراقبت کنم یا یکی از شما آن را مراقبت می کردید؟! امیرمؤمنان علیه السلام در حق آنها اینگونه قضاوت نمود: دو شریکش را نسبت به یک سوم قیمت شتر بدهکار کرد، زیرا او حق خود را بسته و شتر را عقال زده بود و آنها شتر را رها کرده بودند. پس در قیمت گوشت شتر نگاه کردند، دیدند برابر با یک سوم حق شریکشان است، پس او همه مبلغ را گرفت و آن دو نفر دست خالی بیرون رفتند، و سهم او، سهم آنها را شامل شد. - مناقب لابن شهر آشوب 2 : 201 -

**[ترجمه]

«5»

مَجَالِسُ الشَّيْخِ، الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلَعُكْبَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ بْنِ سُهَيْلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَمْعِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ زُرَيْقِ بْنِ الزُّبَيْرِ الْخَلْقَانِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَوْمًا إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنَ أَهْلِ الْكُوفَةِ مِنْ أَصْحَابِنَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَتَعْرِفُهُمَا قُلْتُ نَعَمْ هُمَا مِنْ مَوَالِيكَ فَقَالَ نَعَمْ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ أَجْلَهُ مَوَالِي بِالْعِرَاقِ فَقَالَ لَهُ أَحَدُ الرَّجُلَيْنِ جَعَلْتَ فِدَاكَ إِنَّهُ كَانَ عَلَيَّ مَالٌ لِرَجُلٍ يَنْسَبُ إِلَى بَنِي عَمَارٍ الصَّيَارِفِ بِالْكُوفَةِ وَ لَهُ بِذَلِكَ ذِكْرٌ حَقٌّ وَ شُهُودٌ فَأَخَذَ الْمَالُ وَ لَمْ أَسْتَرْجِعْ مِنْهُ الذِّكْرَ بِالْحَقِّ وَ لَا كُتِبَتْ عَلَيْهِ كِتَابًا وَ لَا أَخَذْتُ مِنْهُ بَرَاءَةً وَ ذَلِكَ لِأَنِّي وَثِقْتُ

ص: 259

1- 1. نهج البلاغه ج 3 ص 227 و الثكل: فقد الاولاد، و الحرب: بالتحريك سلب المال.

2- 2. قرب الإسناد ص 77.

3- 3. المناقب لابن شهر آشوب ج 2 ص 201.

بِهِ وَ قُلْتُ لَهُ مَرَّقِ الذِّكْرَ بِالْحَقِّ الَّذِي عِنْدَكَ فَمَاتَ وَ تَهَاوَنَ بِذَلِكَ وَ لَمْ يَمُرَّقْهَا وَ أَعْقَبَ هَذَا أَنَّ طَالِبِي بِالْمَالِ وَرَأَيْتُهُ وَ حَاكُمُونِي وَ أَخْرَجُوا بِذَلِكَ الذِّكْرَ بِالْحَقِّ وَ أَقَامُوا الْعُدُولَ فَشَهِدُوا عِنْدَ الْحَاكِمِ فَأَخَذْتُ بِالْمَالِ وَ كَانَ الْمَالُ كَثِيرًا فَتَوَارَيْتُ عَنِ الْحَاكِمِ فَبَاعَ عَلَى قَاضِي الْكُوفَةِ مَعِيشَةً لِي وَ قَبِضَ الْقَوْمُ الْمَالَ وَ هَذَا رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِنَا ابْتُلِيَ بِشِرَاءِ مَعِيشَتِي مِنَ الْقَاضِي ثُمَّ إِنَّ وَرَثَةَ الْمَيْتِ أَقْرَأُوا أَنَّ الْمَالَ كَانَ أَبْوَهُمْ قَدْ قَبِضَهُ وَ قَدْ سَأَلُوهُ أَنْ يَرُدَّ عَلَيَّ مَعِيشَتِي وَ يُعْطُوهُ فِي أَنْجُمٍ مَعْلُومَةٍ فَقَالَ إِنِّي أَحِبُّ أَنْ تَسْأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ هَذَا فَقَالَ الرَّجُلُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ كَيْفَ أَصْنَعُ فَقَالَ لَهُ تَصْنَعُ أَنْ تَرْجِعَ بِمَالِكَ عَلَى الْوَرِثَةِ وَ تَرُدَّ الْمَعِيشَةَ إِلَى صَاحِبِهَا وَ تَخْرُجَ بِذَلِكَ عَنْهَا قَالَ فَإِذَا أَنَا فَعَلْتُ ذَلِكَ لَهُ أَنْ يَطَالِبَنِي بِغَيْرِ هَذَا قَالَ لَهُ نَعَمْ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْكَ مَا أَخَذْتَ مِنَ الْغُلَّةِ مِنْ ثَمَنِ الثَّمَارِ وَ كُلِّ مَا كَانَ مَرْسُومًا فِي الْمَعِيشَةِ يَوْمَ اشْتَرَيْتَهَا يَجِبُ أَنْ تَرُدَّ كُلَّ ذَلِكَ إِلَّا مَا كَانَ مِنْ زَرْعٍ زَرَعْتَهُ أَنْتَ فَإِنَّ لِلْمُزَارِعِ إِمَّا قِيمَةَ الزَّرْعِ وَ إِمَّا أَنْ يَصْبِرَ عَلَيْكَ إِلَى وَقْتِ حَصَادِ الزَّرْعِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ كَانَ ذَلِكَ لَهُ وَ رَدَّ عَلَيْكَ الْقِيمَةَ وَ كَانَ الزَّرْعُ لَهُ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ فَإِنْ كَانَ هَذَا قَدْ أُحْدِثَ فِيهَا بِنَاءٌ أَوْ غَرْسٌ قَالَ لَهُ قِيمَةُ ذَلِكَ أَوْ يَكُونُ ذَلِكَ الْمَحْدُوثُ بَعِيثُهُ يَفْلَعُهُ وَ يَأْخُذُهُ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ فَإِنْ كَانَ فِيهَا غَرْسٌ أَوْ بِنَاءٌ فَقُلْعُ الْغَرْسِ وَ هَدْمُ الْبِنَاءِ فَقَالَ يَرُدُّ ذَلِكَ إِلَى مَا كَانَ أَوْ يَغْرِمُ الْقِيمَةَ لِصَاحِبِ الْأَرْضِ فَإِذَا رَدَّ جَمِيعَ مَا أَخَذَهُ مِنْ غَلَاتِهَا إِلَى صَاحِبِهَا وَ رَدَّ الْبِنَاءَ وَ الْغَرْسَ وَ كُلَّ مُحْدَثٍ إِلَى مَا كَانَ أَوْ رَدَّ الْقِيمَةَ كَذَلِكَ يَجِبُ عَلَى صَاحِبِ الْأَرْضِ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِ كُلَّ مَا خَرَجَ عَنْهُ فِي إِصْلَاحِ الْمَعِيشَةِ مِنْ قِيمَةِ غَرْسٍ أَوْ بِنَاءٍ أَوْ نَفَقَةٍ فِي مَصْلَحَةِ الْمَعِيشَةِ وَ دَفْعِ النَّوَائِبِ عَنْهَا كُلِّ ذَلِكَ فَهُوَ مَرْدُودٌ إِلَيْهِ (1).

ص: 260

****[ترجمه]مجالس الشیخ: زُرَیق بن زُبَیر خُلُقانی گفت: روزی خدمت امام صادق علیه السلام بودم که دو نفر از اهل کوفه از شیعیان بر ایشان وارد شدند. امام صادق علیه السلام فرمود: آیا اینها را می شناسی؟ گفتیم: بله، از دوستان شما هستند. فرمود: بله، الحمدلله که بزرگان از دوستان مرا در عراق قرار داده است. پس یکی از آن دو مرد به امام گفت: فدایت گردم، من به مردی که منتسب به بنی عَمّار صِیّاف در کوفه است مالی بدهکار بودم و او بر این طلب از من نوشته ای نسبت به حق خود و شاهدانی داشت، پس مال را گرفت و من آن نوشته را از او بازنگرفتم و چیزی هم مکتوب نکردم و دلیلی هم بر پرداخت بدهی از او نگرفتم، زیرا به او اعتماد داشتم و به او گفتم: آن رسید را که نزد تو مانده است پاره کن. پس او نسبت به این مطلب سهل انگاری نمود و رسید را پاره نکرد و فوت کرد. پس از این واقعه، وارثان او مال را از من مطالبه کرده و مرا به محکمه کشاندند و آن رسید را ارائه داده، شاهدانی عادل نزد قاضی حاضر نمودند و آنها هم شهادت دادند. من هم مال را - که زیاد هم بود - برداشتم و از محضر قاضی فرار کردم. پس قاضی کوفه زندگی مرا مصادره کرد و فروخت و وارثان مالشان را گرفتند. از قضا این مرد که از برادران شیعه است، مبتلا شده و زندگی مرا از قاضی خریده است. آنگاه ورثه میّت اقرار کرده اند که پدرشان طلب خود را گرفته بوده و از این مرد خواسته اند تا وسایل زندگی مرا به من بازگرداند و آنها مبلغ را در چند قسط مشخص به وی پرداخت خواهند کرد. این مرد گفت: دوست دارم در این مورد از امام صادق علیه السلام استفتا نمایم. پس آن مرد گفت: فدایت گردم، چه کار کنم؟ امام به او فرمود: کاری که می کنی این است که مال خود را از ورثه پس می گیری و وسایل زندگی را به صاحبش باز می گردانی و از تصرف خودت خارج می کنی. گفت: اگر این کار را بکنم، آیا او حق دارد غیر از آن چیزی از من مطالبه نماید؟ فرمود: بله، می تواند هرچه از خوراکی ها و ثمن محصولات که گرفته ای از تو بازپس بگیرد، و هرچه که در روز خریدن زندگی او مرسوم و موجود بوده را باید به او بازگردانی، مگر زراعتی که خودت کاشته باشی، که زارع یا باید قیمت زراعت را بگیرد و یا صبر کند تا وقت درو برسد و محصول را بردارد؛ و اگر این کار را نکرد، چنین حقی دارد و قیمتش را به تو برمی گرداند و زراعت از آن خودش خواهد بود. من گفتم: فدایت گردم، اگر این شخص در آنجا بنایی ساخته یا درختی کاشته باشد چطور؟! فرمود: قیمت آن برای اوست و یا عین بنا یا درخت را می کند و می بُرد. گفتم: فدایت گردم، اگر در آنجا درختی یا بنایی بوده و این مرد درخت را کنده و بنا را منهدم کرده باشد چطور؟! فرمود: آن را به حال اولش باز می گرداند یا قیمت آن را به صاحب زمین می دهد. پس وقتی همه آنچه را که از غلات زمین گرفته بود به صاحبش داد و بنا و درخت و هر اِحداث دیگری را به همان صورت اولیه بازگرداند یا قیمتش را پرداخت کرد، بر صاحب زمین واجب است که همه آنچه در اصلاح آن زندگی صرف کرده است، از قیمت درخت غرس شده یا بنا یا مخارجی که در مصلحت و دفع بلا یا از آن زندگی صرف کرده است، به او بازگرداند. و همه اینها را باید به او بازگرداند.**

- . امالی طوسی 2 : 30 -

****[ترجمه]**

آل عمران: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيْباً مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَ هُمْ مُعْرِضُونَ (1).

النساء: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيداً - وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أُنْزِلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُونَ عَنْكَ صُدُوداً (2).

المائدة: وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (3).

و قال تعالى: وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (4).

و قال تعالى: وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (5).

lt;meta info=" - أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيْباً مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَ هُمْ مُعْرِضُونَ. - آل عمران / 23 -

{آيا داستان کسانی را که بهره ای از کتاب [تورات] یافته اند ندانسته ای که [چون] به سوی کتاب خدا فراخوانده می شوند تا میانشان حکم کند، آن گاه گروهی از آنان به حال اعراض، روی برمی تابند؟}

- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيداً * وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أُنْزِلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُونَ عَنْكَ صُدُوداً. - نساء / 60 - 61 -

{آيا نديده ای کسانی را که می پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و [به] آنچه پيش از تو نازل گرديده، ايمان آورده اند، [با اين همه] می خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند، با آنکه قطعاً فرمان یافته اند که بدان کفر ورزند، و [إلى] شیطان می خواهد آنان را به گمراهی دوری درآندازد. و چون به ایشان گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر [او] بیایید»، منافقان را می بینی که از تو سخت روی برمی تابند.} - وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ. - مائده / 40 -

{و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند، آنان خود کافرانند.}

- وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. - مائده / 44 -

و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند، آنان خود ستمگرانند.}

- وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. - مائده / 47 -

{و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند، آنان خود، نافرمانند.}

**[ترجمه]

الأخبار

«1»

ج، [الإحتجاج] عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دِينٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَ إِلَى الْقَضَاءِ أَيْحِلُّ

ص: 261

1- 1. سورة آل عمران: 23.

2- 2. سورة النساء: 60.

3- 3. سورة المائدة: 44.

4- 4. سورة المائدة: 45.

5- 5. سورة المائدة: 47.

ذَلِكَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الْجَبْتِ وَالطَّاغُوتِ الْمُنْهَى عَنْهُ وَمَا حُكِمَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سِحْتًا وَإِنْ كَانَ حَقُّهُ ثَابِتًا لَهُ لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ- يَرْيَدُونَ أَنْ يُنْحَاكُمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ وَقَدْ اِخْتَلَفَا قَالَ يَنْظُرَانِ مَنْ كَانَ مِنْكُم مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَعَرَفَ حَالَئَنَا وَحَرَامَنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْصُولِ بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حُكِمَ بِحُكْمٍ وَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا بِحُكْمِ اللَّهِ اسْتَحَفَّ وَ عَلَيْنَا رَدُّ الرَّاكِدِ عَلَيْنَا كَالرَّاكِدِ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا اخْتَارَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا فَرَضِيَا أَنْ يَكُونَا النَّازِرَيْنِ فِي حَقِّهِمَا فَاخْتَلَفَا فِيمَا حَكَمَا فَإِنَّ الْحَكَمَيْنِ اخْتَلَفَا فِي حَدِيثِكُمْ قَالَ إِنْ الْحُكْمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَعْدَلُهُمَا وَ أَفْقَهُهُمَا وَ أَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَ أَوْرَعُهُمَا وَ لَا يَلْتَفِتُ إِلَى مَا يَحْكُمُ بِهِ الْآخَرُ قُلْتُ فَإِنَّهُمَا عَدِلَانِ مَرْضِيَانِ عُرِفَا بِذَلِكَ- لَا يَفْضُلُ أَحَدُهُمَا صَاحِبُهُ قَالَ يَنْظُرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رَوَايَتِهِمَا عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَا الْمَجْمَعُ عَلَيْهِ بَيْنَ أَصْحَابِكَ فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِهِمَا وَ يَتْرَكَ الشَّاذَّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّ الْمَجْمَعُ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَإِنَّمَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ أَمْرٌ بَيْنَ رُشْدِهِ فَيَتَّبِعُ وَ أَمْرٌ بَيْنَ غِيٍّ فَيُجَنِّبُ وَ أَمْرٌ مُشْكِلٌ يَرُدُّ حُكْمَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَلَالٌ بَيْنٌ وَ حَرَامٌ بَيْنٌ وَ شَبَهَاتٌ تَتَرَدَّدُ بَيْنَ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ الشَّبَهَاتِ نَجَا مِنَ الْمَحْرَمَاتِ وَ مَنْ أَخَذَ بِالشَّبَهَاتِ ارْتَكَبَ الْمَحْرَمَاتِ وَ هَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ الْخَبْرَانِ عَنْكُمَا مَشْهُورَيْنِ قَدْ رَوَاهُمَا الثَّقَاتُ عَنْكُمْ قَالَ يَنْظُرُ مَا وَافَقَ حُكْمَهُ الْكِتَابَ وَ السُّنَّةَ وَ خَالَفَ الْعَامَّةَ فَيُؤْخَذُ بِهِ وَ يَتْرَكَ مَا خَالَفَ حُكْمَهُ الْكِتَابَ وَ السُّنَّةَ وَ وَافَقَ الْعَامَّةَ قُلْتُ جَعَلْتَ فِدَاكَ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْفُقَيَّهَانِ عَرَفَا حُكْمَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ ثُمَّ وَجَدْنَا أَحَدَ الْخَبْرَيْنِ يُوَافِقُ الْعَامَّةَ وَ الْآخَرَ يَخَالَفُ بَيْنَهُمَا نَأْخُذُ مِنَ الْخَبْرَيْنِ قَالَ يَنْظُرُ إِلَى مَا هُمْ إِلَيْهِ يَمِيلُونَ فَإِنْ مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ فِيهِ الرَّشَادُ قُلْتُ جَعَلْتَ فِدَاكَ فَإِنْ وَافَقَهُمُ الْخَبْرَانِ جَمِيعًا قَالَ انْظُرُوا إِلَى مَا يَمِيلُ إِلَيْهِ حُكَاَمُهُمْ وَ

فَصَابُطُهُمْ فَأَتَرَكُوهُ جَانِباً وَ خُذُوا بِغَيْرِهِ قُلْتُ فَإِنْ وَافَقَ حُكَامُهُمُ الْخَبَرَيْنِ جَمِيعاً قَالَ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَأَرْجِهْ وَ قَفْ عِنْدَهُ حَتَّى تَلْمِزَ إِمَامَكَ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِفْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِالْمُرْتَبِدِ(1).

***[ترجمه]احتجاج: عمر بن حنظله گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: دو نفر از اصحاب خودمان راجع به وام یا میراثی نزاع دارند و نزد سلطان و قاضیان وقت به محاکمه می روند، این عمل جایز است؟ فرمود: کسی که در موضوعی حق یا باطل نزد آنان به محاکمه رود، چنان است که نزد بت و طغیانگر- نهی شده از آن - به محاکمه رفته باشد؛ و آنچه طغیانگر برایش حکم کند، اگر چه حق مسلم او باشد چنان است که حرامی را می گیرد، زیرا آن را به حکم طغیانگر گرفته است، در صورتی که خدا امر فرموده است به او کافر باشند. خدای تعالی فرماید: «يُرِيدُونَ أَنْ يُنْحَاكُمُوا إِلَى الطَّغَاوَتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»، - نساء / 60 - {می خواهند داوری به طاغوت - سرکش - برند و حال آنکه فرمان یافته اند که به آن کافر شوند.} عرض کردم: آن دو چه کنند؟ اختلاف دارند! فرمود: نظر کنند به شخصی از خود شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر افکند و احکام ما را بفهمد و به حکمیت او راضی شوند، همانا من او را حاکم شما قرار دادم. اگر طبق دستور ما حکم داد و یکی از آنان او را نپذیرفت، همانا حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است و آن که ما را رد کند خدا را رد کرده و این در حد شرک به خدا است. گفتیم: اگر هر کدام از آن دو، یکی از اصحابمان را انتخاب کرده و به نظارت او در حق خویش راضی شد و آن دو در حکم اختلاف کردند و منشأ اختلافشان، اختلاف حدیث شما بود، چه؟ فرمود: حکم درست آن است که عادلتر و فقیه تر و راستگوتر در حدیث و پرهیزکارتر آنان صادر کند و به حکم آن دیگر اعتنا نشود. گفتیم: اگر هر دو عادل و پسندیده نزد اصحاب باشند و هیچ یک بر دیگری ترجیح نداشته باشد، چه کنند؟ فرمود: توجه شود به آنکه مدرک حکمش حدیث مورد اتفاق نزد اصحاب باشد، به آن حدیث عمل شود و حدیث دیگری که تنها و غیر معروف نزد اصحاب است رها شود، زیرا آنچه مورد اتفاق است تردید ندارد و همانا امور بر سه قسماند: 1. امری که درستی و هدایت آن روشن است و باید پیروی شود؛ 2. امری که گمراهیاش روشن است و باید از آن پرهیز شود؛ 3. امری که مشکل و مشتبّه است و باید در یافتن حقیقت آن به خدا و رسول ارجاع شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حلالی است روشن و حرامی است روشن و در میان آنها اموری است مشتبّه (پوشیده و نامعلوم)، کسی که امور مشتبّه را رها کند از محرمات نجات یابد و هر که مشتبّهات را اخذ کند مرتکب محرمات هم گردد و ندانسته هلاک شود. گفتیم: اگر هر دو حدیث مشهور باشد و معتمدین از شما آن را روایت کرده باشند؟ فرمود: باید توجه شود، هر کدام مطابق قرآن و سنت و مخالف عامّه باشد اخذ شود، و آنکه مخالف قرآن و سنت و موافق عامّه باشد رها شود. گفتیم: قربانت کردم! به من بفرمایید اگر هر دو فقیه حکم را از قرآن و سنت به دست آورده باشند، ولی یکی از دو خبر را موافق عامّه و دیگری را مخالف عامّه ببایم، کدام یک اخذ شود؟ فرمود: آنکه مخالف عامّه است، حق همان است. گفتیم: قربانت کردم! اگر هر دو خبر موافق دو دسته از عامّه باشد؟ فرمود: نظر شود به خبری که حاکمان و قاضیان ایشان بیشتر توجه دارند ترک شود، و آن دیگری اخذ شود. گفتیم: اگر حاکمان عامّه با هر دو خبر توافق نظر داشته باشند؟ فرمود: چون چنین شد، صبر کن تا امام خود را ملاقات کنی، زیرا توقف در نزد شبهات از افتادن به مهلکه بهتر است، و خداوند متعال مرشد و راهنما است. - احتجاج 2 : 106 - 107 -

***[ترجمه]

«2»

ج، [الإحتجاج] عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي الْخَصِيبِ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ ابْنُ أَبِي لَيْلَى الْمَدِينَةَ فَبَيْنَا نَحْنُ فِي مَسْجِدِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذْ دَخَلَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَمْنَا إِلَيْهِ فَسَاءَ لِنِي عَنْ نَفْسِي وَ أَهْلِي ثُمَّ قَالَ مِنْ هَذَا مَعَكَ فَقُلْتُ ابْنُ أَبِي لَيْلَى قَاضِي الْمُسْلِمِينَ فَقَالَ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ لَهُ تَأْخُذُ مَالَ هَذَا فَنُتْعِطِيهِ هَذَا وَ تَفْرُقُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ لَا تَخَافُ فِي هَذَا أَحَدًا قَالَ نَعَمْ قَالَ فَبَايَ شَيْءٌ تَقْضِي قَالَ بَمَا بَلَّغَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرُ قَالَ فَبَلَّغَكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ أَقْضَاكُمْ عَلَى قَالَ نَعَمْ قَالَ فَكَيْفَ تَقْضِي بَغَيْرِ قَضَاءٍ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ بَلَّغَكَ هَذَا قَالَ فَأَصْفَرَ وَجْهَ ابْنِ أَبِي لَيْلَى ثُمَّ قَالَ التَّمِسْ لِنَفْسِكَ زَمِيلًا وَ اللَّهُ لَا أَكْلَمُكَ مِنْ رَأْسِي كَلِمَةً أَبَدًا(2).

***[ترجمه]احتجاج: از سعید بن ابی الخضیب نقل است که: من و ابن ابی لیلی وارد مدینه شده و داخل مسجد النبی صلی الله علیه و آله بودیم که ناگاه جعفر بن محمد علیهما السلام وارد شد، پس نزد او رفتیم. آن حضرت از حال من و خانواده ام پرسید و اینکه همراه من کیست؟ گفتیم: او ابن ابی لیلی قاضی مسلمین است. فرمود: آری، سپس بدو فرمود: آیا مال این را میگیری و به دیگری می دهی، و میان زن و مرد جدایی می اندازی، و در این کار از هیچ کس هراسی نداری؟ گفت: آری. فرمود: با چه وسیله ای قضا و داوری می کنی؟ گفت: با احادیثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابو بکر و عمر به دستم رسیده است. فرمود: آیا این خبر از رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو رسیده که فرمود: «در قضا و داوری، علی از همه شما بالاتر است»؟ گفت: آری. فرمود: پس چطور به غیر قضای علی علیه السلام داوری می کنی با اینکه این خبر به تو رسیده؟ راوی گوید: با شنیدن این کلام رنگ رخسار ابن ابی لیلی زرد شده و به من گفت: رفیق دیگری برای خود بگیر، که به خدا دیگر تا ابد با تو حرف نخواهم زد! - احتجاج 2 : 102 -

***[ترجمه]

«3»

ل، [الخصال] جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنَ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا فَشَتْ أَرْبَعَةٌ ظَهَرَتْ أَرْبَعَةٌ إِذَا فَشَا الزُّنَا ظَهَرَتْ الزُّلْزَلُ وَ إِذَا أُمْسِكَتِ الزُّكَاةُ هَلَكَتِ الْمَاشِيَةُ وَ إِذَا جَارَ الْحُكَامُ فِي الْقَضَاءِ أُمْسِكَ الْقَطَرُ مِنَ السَّمَاءِ وَ إِذَا خَفَرَتِ الذِّمَّةُ نَصَرَ الْمُشْرِكُونَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ(3).

***[ترجمه]خصال: عبدالرحمن از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: هنگامی که چهار چیز شایع شود، چهار چیز آشکار گردد: وقتی زنا شایع شود زلزله پدید آید؛ وقتی زکات داده نشود ماشیه (شتر و گاو و گوسفند) تلف شوند؛ وقتی حاکم در قضاوت خود ستم کند آسمان از باریدن می ایستد؛ وقتی پیمان ذمه (پیمانی که طبق آن به کافران امان داده شده) شکسته شود مشرکان بر مسلمانان غلبه کنند. - خصال 1 : 165 -

***[ترجمه]

اقول

قد سبق مثله فی باب المساوی بأسانید.

***[ترجمه]همین روایت در باب مساوی (بدی ها) با سندهایش ذکر شد .

***[ترجمه]

«4»

ل، [الخصال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدِ أَبَايَ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْقَضَاءُ أَرْبَعَةٌ قَاضٍ قَضَى بِالْحَقِّ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ قَاضٍ قَضَى بِالْبَاطِلِ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ أَنَّهُ بَاطِلٌ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ قَاضٍ قَضَى بِالْبَاطِلِ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ بَاطِلٌ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ قَاضٍ قَضَى بِالْحَقِّ

- 1- 1. الاحتجاج ج 2 ص 106 - 107.
- 2- 2. الاحتجاج ج 2 ص 102.
- 3- 3. الخصال ج 1 ص 165.

وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ(1).

**[ترجمه]خصال: محمد بن ابی عمیر در حدیثی مرفوع از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: قاضی ها چهار دسته اند: یکی آن قاضی است که قضاوت به حق کرده ولی نمی داند که آن حق است، او در آتش است؛ و دیگری کسی است که قضاوت به باطل کرده ولی نمی داند که آن باطل است، او نیز در آتش است؛ و دیگری کسی است که قضاوت به باطل کرده و می داند که باطل است، او نیز در آتش است؛ و دیگری کسی است که قضاوت به حق کرده و می داند که آن حق است، او در بهشت است. - خصال 1 : 169 -

**[ترجمه]

«5»

ل، [الخصال] عَنِ الصَّائِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يَطْمَعَنَّ قَلِيلُ الْفِقْهِ فِي الْقَضَاءِ(2).

**[ترجمه]خصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: کسی که کمتر فقه میدانند، نباید در قضاوت طمع کند. - خصال 2 : 53 -

**[ترجمه]

أقول

تمامه فی باب حکمه علیه السلام.

**[ترجمه]کل این روایت در باب حکمتهای امام صادق علیه السلام بیان شد.

**[ترجمه]

«6»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: إَعْلَمُ أَنَّ الْقَضَاءَ أَنْ يَبْعَهُ قَاضٍ يَقْضِي بِالْبَاطِلِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ بَاطِلٌ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ قَاضٍ يَقْضِي بِالْبَاطِلِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ أَنَّهُ بَاطِلٌ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ قَاضٍ قَضَى بِالْحَقِّ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ فَاجْتَنِبِ الْقَضَاءَ فَإِنَّكَ لَا تَقِيمُ بِهِ(3).

**[ترجمه]فقه امام رضا علیه السلام: بدان که قاضی ها چهار دسته اند: یکی آن قاضی است که قضاوت به حق کرده ولی نمی داند که آن حق است، او در آتش است؛ و دیگری کسی است که قضاوت به باطل کرده ولی نمی داند که آن باطل است، او نیز در آتش است؛ و دیگری کسی است که قضاوت به باطل کرده و می داند که باطل است، او نیز در آتش است؛ و دیگری کسی است که قضاوت به حق کرده و می داند که آن حق است، او در بهشت است. پس از قضاوت کردن بپرهیز، زیرا تو این کار را به نحو شایسته انجام نمیدی. - فقه امام رضا : 35 -

**[ترجمه]

«7»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ يُونُسَ مَوْلَى عَلِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ كَانَتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَخِيهِ مُنَازَعَةٌ فَدَعَاهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمَا فَأَبَى إِلَّا أَنْ يَرْفَعَهُ إِلَى السُّلْطَانِ فَهُوَ كَمَنْ حَاكَمَ إِلَى الْحَبِثِ وَ الطَّاغُوتِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ يَرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ إِلَى قَوْلِهِ بَعِيداً(4).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: یونس غلام علی علیه السلام چنین نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: هر کسی که بین او و برادرش نزاعی درافتد و سپس از او بخواهد جهت قضاوت بین آنها به یکی از دوستان او مراجعه کنند و آن دیگری تنها به مراجعه نزد حاکم رضایت دهد، همچون کسی است که او را برای داوری به نزد طاغوت ببرد؛ خداوند نیز در این باره می فرماید: «يَرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ» تا «بَعِيداً». - تفسیر عیاشی 1 : 254 -

**[ترجمه]

«8»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّهُ لَوْ كَانَ لَكَ عَلَى رَجُلٍ حَقٌّ فَدَعَوْتَهُ إِلَى حُكْمِ أَهْلِ الْعَدْلِ فَأَبَى عَلَيْكَ إِلَّا أَنْ يَرَفَعَكَ إِلَى حُكْمِ أَهْلِ الْجَوْرِ لَيَقْضُوا لَهُ كَأَن مِمَّنْ حَاكَمَ إِلَى الطَّاغُوتِ(5).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابو بصیر در باره آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ» سخن امام صادق علیه السلام را روایت می کند که فرمود: ای ابو محمد! اگر تو بر گردن شخصی حق داشته باشی و او را به حاکمان عادل دعوت کنی، اما او امتناع کند و تو را به حاکمان ظالم ارجاع دهد تا آنها حکم کنند، به منزله کسانی است که داوری طاغوت را می پذیرند. - تفسیر عیاشی 1 : 85 -

**[ترجمه]

«9»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْحُكْمَةِ قَالَ مَنْ حَكَمَ بَرَأْيِهِ بَيْنَ اثْنَيْنِ فَقَدْ كَفَرَ(6).

ص: 264

- 1- 1. الخصال ج 1 ص 169.
- 2- 2. الخصال ج 2 ص 53.
- 3- 3. فقه الرضا: 35.
- 4- 4. تفسير العياشي ج 1 ص 254.
- 5- 5. تفسير العياشي ج 1 ص 85.
- 6- 6. تفسير العياشي ج 1 ص 254.

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** عمار بن موسی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: در مورد حکم کردن سؤال شد؟ فرمود: هر که بین دو نفر به رأی خودش قضاوت کند، کفر ورزیده است. - . تفسیر عیاشی 1 : 254 -

****[ترجمه]**

«10»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ: أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَّ عَلَى قَاضٍ فَقَالَ هَلْ تَعْرِفُ النَّاسِيخَ مِنَ الْمُنْسُوخِ قَالَ لَا فَقَالَ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكَتَ تَأْوِيلُ كُلِّ حَرْفٍ مِنَ الْقُرْآنِ عَلَى وَجْهِ (1).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** از ابو عبد الرحمن سلمی روایت شده که علی علیه السلام بر یک قاضی گذر کرد و به او فرمود: آیا ناسخ و منسوخ را می دانی؟ گفت: نه، فرمود: خود هلاک شده و دیگران را نیز هلاک کرده ای! تأویل هر حرفی از قرآن به شکل های گوناگون است. - . تفسیر عیاشی 1 : 12 -

****[ترجمه]**

«11»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي بصير عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ قَوْلُ اللَّهِ - وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ فَقَالَ يَا أَبَا بصير إِنَّ اللَّهَ قَدْ عَلَّمَ أَنْ فِي الْأَمْرِ حُكْمًا يَجُوزُونَ أَمَّا إِنَّهُ لَمْ يَعْزِ حُكْمَ أَهْلِ الْعَدْلِ وَ لَكِنَّهُ عَنَى حُكْمَ أَهْلِ الْجَوْرِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَمَّا إِنَّهُ لَوْ كَانَ لَكَ عَلَى رَجُلٍ حَقٌّ فَدَعَوْتَهُ إِلَى حُكْمِ أَهْلِ الْعَدْلِ فَأَبَى عَلَيْكَ إِلَّا أَنْ يَرِيفَعَكَ إِلَى حُكْمِ أَهْلِ الْجَوْرِ لِيَقْضُوا لَهُ كَانَ مِمَّنْ يُحَاكِمُ إِلَى الطَّاعُوتِ (2).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** از ابو بصیر روایت می کند که گفت: از امام صادق علیه السلام تفسیر آیه: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ» را پرسیدم و حضرت پاسخ داد: ای ابو بصیر، خداوند عز و جل آگاه است از این که در این امت حاکمانی هستند که ستم روا می دارند؛ اما مقصود خداوند، حاکمان عادل نبوده بلکه مقصود او، تنها حاکمان ستمگر می باشند. ای ابا محمد! اگر تو حقی بر گردن کسی داشته باشی و او را به نزد حاکمان عادل فرابخوانی و او سر باز زند و تنها حاضر باشد که در نزد حاکمان ستمگر با تو اقامه دعوا کند تا آنان به نفع او قضاوت کنند، او از جمله کسانی است که طاغوت (انسان های سرکش) را حاکم خود قرار می دهند. - . تفسیر عیاشی 1 : 85 -

****[ترجمه]**

«12»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: قَرَأْتُ فِي كِتَابِ أَبِي الْأَسَدِ إِلَى أَبِي الْحُسَيْنِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ جَوَابُهُ بِخَطِّهِ سَأَلَ عَنْ تَفْسِيرِ قَوْلِهِ - وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ قَالَ فَكُتِبَ إِلَيْهِ الْحُكَّامُ الْقَضَاءُ قَالَ ثُمَّ كَتَبَ تَحْتَهُ هُوَ أَنْ يَعْلَمَ الرَّجُلُ أَنَّهُ ظَالِمٌ الْعَاصِي وَ هُوَ غَيْرُ مَعْذُورٍ فِي أَخْذِهِ ذَلِكَ الَّذِي حَكَّمَ لَهُ بِهِ إِذَا كَانَ قَدْ عَلِمَ أَنَّهُ ظَالِمٌ (3).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** از حسن بن علی روایت می کند که گفت: در نامه ابو اسد به امام رضا علیه السلام که جواب آن با دستخط خود امام بود، خواندم که ابو اسد تفسیر آیه: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ» را از حضرت پرسید و حضرت در جواب به سؤال او نوشت: منظور از حُكَّام، قضات می باشند. سپس حضرت در ذیل آن نوشت: منظور، این است که آن مرد می داند که آن قاضی، ظالم و سرکش است؛ پس اگر آن مرد با وجود این که می داند که قاضی ظالم است به نزد او برود و قاضی حکمی را به نفع وی صادر کند، آن مرد در اخذ به آن حکم، هیچ عذری ندارد. - . تفسیر عیاشی 1 : 85 -

****[ترجمه]**

«13»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَنْ حَكَمَ فِي دِرْهَمَيْنِ حُكْمَ جَوْرٍ ثُمَّ كَبَّرَ عَلَيْهِ كَانَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ - وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ فَقُلْتُ يَا أَبَا رَسُولِ اللَّهِ وَ كَيْفَ [جَبَرَ] عَلَيْهِ قَالَ يَكُونُ لَهُ سَوْطٌ وَ سِجْنٌ فَيَحْكُمُ عَلَيْهِ فَإِنْ رَضِيَ بِحُكْمِهِ وَ لَا ضَرْبَ بِسَوْطِهِ وَ حَبْسَهُ فِي سِجْنِهِ (4).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** به نقل از عبدالله بن مسکان از قول امام صادق و او از پدرش و او از پدراش علیهم السلام روایت کرده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس در قضاوتش بر سر دو درهم، ظالمانه حکم کند و سپس اجرای آن حکم را اجبار کند، اهل این آیه می باشد: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ». پرسیدم: ای فرزند پیامبر خدا! چگونه می تواند به اجرای حکمش اجبار کند؟ فرمود: او تازیانه و زندان دارد و حکم می کند، و اگر محکوم حکم را پذیرفت که هیچ، وگرنه حاکم با تازیانه اش او را می زند و وی را در زندان حبس می نماید. - . تفسیر عیاشی 1 : 323 -

****[ترجمه]**

«14»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي بصير عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ حَكَمَ فِي دِرْهَمَيْنِ بغيرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَقَدْ كَفَرَ وَ مَنْ حَكَمَ فِي دِرْهَمَيْنِ فَأَخْطَأَ كَفَرَ (5).

ص: 265

1- 1. تفسیر العیاشی ج 1 ص 12.

2- 2. تفسیر العیاشی ج 1 ص 85.

3- 3. تفسیر العیاشی ج 1 ص 85.

4- 4. تفسیر العیاشی ج 1 ص 323.

****[ترجمه] تفسیر عیاشی:** ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که: هر کس بر سر دو درهم به غیر از آن چه خداوند نازل فرموده، قضاوت کند، کافر شده است و هر کس بر سر دو درهم قضاوت کند و در قضاوت اشتباه نماید نیز کافر شده است. - . تفسیر عیاشی 1 : 323 -

****[ترجمه]**

«15»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي بَصِيرٍ بْنِ [عَنْ] عَلِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ حَكَمَ فِي دِرْهَمَيْنِ بغيرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ (1).

****[ترجمه] تفسیر عیاشی:** ابو بصیر بن علی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: شنیدم امام علیه السلام فرمود: هر کس بر سر دو درهم به غیر از آن چه خداوند نازل فرموده، قضاوت کند، کافر به خداوند بزرگ است. - . تفسیر عیاشی 1 : 323 -

****[ترجمه]**

«16»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ سَمِعْتُ عَمَّارًا يَقُولُ عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ: ثَلَاثَةٌ يَشْهَدُونَ عَلَى عُثْمَانَ أَنَّهُ كَافِرٌ وَأَنَا الرَّابِعُ وَأَنَا أَسْمُ الْأَرْبَعَةِ ثُمَّ قَرَأَ هَؤُلَاءِ الْآيَاتِ فِي الْمَائِدَةِ - وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ وَالظَّالِمُونَ وَالْفَاسِقُونَ (2).

****[ترجمه] تفسیر عیاشی:** همچنین یکی از دوستان ابو بصیر بن علی روایت کرده که از عمار شنیدم بر بالای منبر مسجد کوفه می گفت: سه نفر شهادت دادند که عثمان کافر است و من چهارمین آن سه نفر هستم و این چهار نفر را نام می برم، سپس این آیات از سوره مائده را قرائت کرد: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» و «الظَّالِمُونَ» و «الْفَاسِقُونَ». - . تفسیر عیاشی 1 : 323 -

****[ترجمه]**

«17»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ قَضَى فِي دِرْهَمَيْنِ بغيرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَقَدْ كَفَرَ (3).

****[ترجمه] تفسیر عیاشی:** ابو بصیر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است: هر کس بر سر دو درهم به غیر از آن چه خداوند نازل فرموده قضاوت کند، کافر شده است. - . تفسیر عیاشی 1 : 323 -

****[ترجمه]**

«18»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ حَكَمَ فِي دِرْهَمَيْنِ بغيرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ أَوْ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ وَيْلَكَ إِذَا كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ أَلَيْسَ قَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ (4).

****[ترجمه] تفسیر عیاشی:** ابوعباس از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که هر کس بر سر دو درهم به غیر از آن چه خداوند نازل فرموده قضاوت کند، کافر شده است. پرسیدم: به آن چه خداوند نازل فرموده، کافر شده است یا به آن چه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است؟ فرمود: وای بر تو، اگر به آن چه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده، کافر شود، آیا به آن چه خداوند نازل فرموده، کافر نشده است؟ - . تفسیر عیاشی 1 : 324 -

****[ترجمه]**

«19»

کش، [رجال کشی] مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْفَضْلِ الْكُنَاسِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّ شَيْءٍ بَلَغَنِي عَنْكُمْ قُلْتُ مَا هُوَ قَالَ بَلَغَنِي أَنَّكُمْ أَقْعَدْتُمْ قَاضِيًا بِالْكُنَاسَةِ قَالَ قُلْتُ نَعَمْ جَعَلْتُ فِدَاكَ رَجُلٌ يَقَالُ لَهُ عُرْوَةُ الْقَتَاتِ وَ هُوَ رَجُلٌ لَهُ خَطٌّ مِنْ عَقْلِ نَجْتَمِعُ عِنْدَهُ فَنَتَكَلَّمُ وَ نَتَسَاءَلُ ثُمَّ نَزِدُ ذَلِكَ إِلَيْكُمْ قَالَ لَا بَأْسَ (5).

****[ترجمه] رجال کشی:** احمد بن فضل کناسی گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: این چه خبری است که در باره شما به من رسیده است؟ عرض کردم: چه مسأله‌ای اتفاق افتاده است؟ فرمود: به من خبر رسیده که شما در کناسه قاضیای را بر گماشته‌اید. گوید: عرض کردم: آری فدایتان کردم، او شخصی است به نام عروه قتات که بهره فراوانی از عقل و خرد دارد و ما در نزد او گرد می‌اییم و بحث و گفتگو می‌کنیم، سپس مسائل مربوطه را به نزد شما ارجاع می‌دهیم. فرمود: اشکالی ندارد. - . رجال کشی : 317 -

****[ترجمه]**

«20»

كِتَابُ الْغَايَاتِ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَيْرُ النَّاسِ قُضَاهُ الْحَقِّ (6).

****[ترجمه] کتاب غایات:** امام باقر علیه السلام فرمود: بهترین مردمان قاضیهایی هستند که به حق داوری و قضاوت می‌کنند. - . غایات : 89 -

****[ترجمه]**

«21»

نَهَيْجُ الْبَلَاغَةِ: وَ مِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صِفَةِ مَنْ يَنْصَدِّي لِلْحُكْمِ بَيْنَ الْأُمَمِ وَ لَيْسَ لِذَلِكَ بِأَهْلٍ إِنْ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ رَجُلَانِ رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ مُشْعَوَفٌ بِكَلَامٍ يَدَّعِيهِ وَ دُعَاءٍ

ص: 266

- 1- 1. تفسير العياشي ج 1: 323.
- 2- 2. تفسير العياشي ج 1: 323.
- 3- 3. تفسير العياشي ج 1: 323.
- 4- 4. تفسير العياشي ج 1 ص 324.
- 5- 5. رجال الكشي ص 317 طبع النجف.
- 6- 6. كتاب الغايات ص 89.

ضَلَالَهُ فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنِ افْتَنَ بِهِ ضَالٌّ عَنْ هُدًى مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مُضِلٌّ لِمَنِ افْتَدَى بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ وَفَاتِهِ حَمَالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ وَ رَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا مُوضِعٌ فِي جُهَالِ الْأُمَمِ غَارٌ [عَادِلٌ] فِي أَعْيَاشِ الْفِتْنَةِ عَمَّ بِمَا فِي عَقْدِ الْهُدَى قَدْ سَمَاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ بَكَرٌ فَاسْتَكْبَرَ مِنْ جَمْعٍ مَا قَلَّ مِنْهُ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ حَتَّى إِذَا ارْتَوَى مِنْ أَجْنٍ وَ اكْتَنَزَ مِنْ غَيْرِ طَائِلٍ جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِيًا ضَامِنًا لِتَخْلِيصِ مَا النَّبَسَ عَلَى غَيْرِهِ فَإِنْ نَزَلَتْ بِهِ إِحْدَى الْمُبْهَمَاتِ هَبَّ لَهَا حِشْوًا رُبَّمَا مِنْ رَأْيِهِ ثُمَّ قَطَعَ بِهِ فَهُوَ مِنْ لَيْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ نَسْجِ الْعَنْكَبُوتِ- لَا يَذَرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ إِنْ أَصَابَ خَافَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَخْطَأَ وَ إِنْ أَخْطَأَ رَجَا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَصَابَ جَاهِلٌ خَبَاطَ جَهَالَتِ عَاشَ رَكَابَ عُشْوَاتٍ لَمْ يَعْصُ عَلَى الْعِلْمِ بِضُرْسٍ قَاطِعٍ يَذَرِي الرُّوَايَاتِ إِذْ رَأَى الرِّيحَ الْهَشِيمَ- لَا مَلَى ؕ وَ اللَّهُ بِإِضْدَارِ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ- لَا يَحْسَبُ الْعِلْمُ فِي شَيْءٍ مِمَّا أَنْكَرَهُ وَ لَا يَرَى أَنْ مِنْ وَرَاءِ مَا بَلَغَ مِنْهُ مَذْهَبًا لِغَيْرِهِ وَ إِنْ أَظْلَمَ عَلَيْهِ أَمْرٌ اكْتَنَمَ بِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ جَهْلِ نَفْسِهِ تَصَبَّرَ مِنْ جَوْرِ قَضَائِهِ الدَّمَاءَ وَ تَعَجَّ مِنْهُ الْمَوَارِيثُ إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جَهْلًا وَ يَمُوتُونَ ضَلَالًا لَيْسَ فِيهِمْ سَلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِذَا تَلَّى حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَ لَا سَلْعَةٌ أَنْفَقَ بَيْعًا وَ لَا أَعْلَى ثَمَنًا مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ لَا عِنْدَهُمْ أَنْكَرٌ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَ لَا أَعْرَفٌ مِنَ الْمُنْكَرِ (1).

**[ترجمه‌نهیج البلاغه: در این خطبه مدعیان قضاوت را می شناساند که عهده دار قضاوت هستند و شایسته آن نیستند: دشمن ترین آفریده ها نزد خدا دو نفرند: مردی که خدا او را به حال خود گذاشته، و از راه راست دور افتاده است، دل او شیفته بدعت است و مردم را گمراه کرده، به فتنه انگیزی می کشاند و راه رستگاری گذشتگان را گم کرده و طرفداران خود و آیندگان را گمراه ساخته است. بار گناه دیگران را بر دوش کشیده و گرفتار زشتی های خود نیز می باشد. و مردی که مجهولاتی به هم بافته، و در میان انسان های نادان امت جایگاهی پیدا کرده است، در تاریکی های فتنه فرو رفته، و از مشاهده صلح و صفا کور است. آدم نماها او را عالم نامیدند که نیست، چیزی را بسیار جمع آوری می کند که اندک آن به از بسیار است، تا آن که از آب گندیده سیراب شود، و دانش و اطلاعات بیهوده فراهم آورد. در میان مردم، با نام قاضی به داوری می نشیند و حل مشکلات دیگری را به عهده می گیرد، پس اگر مشکلی پیش آید، با حرف های پوچ و تو خالی و رأی و نظر دروغین، آماده رفع آن می شود. سپس اظهارات پوچ خود را باور می کند، عنکبوتی را می ماند که در شبها و بافته های تار خود چسبیده، نمی داند که درست حکم کرده یا بر خطاست؟ اگر بر صواب باشد، می ترسد که خطا کرده باشد، و اگر بر خطاست، امید دارد که رأی او درست باشد! نادانی است، که راه جهالت می پوید، کوری است که در تاریکی گم شده خود را می جوید، از روی علم و یقین سخن نمی گوید، روایات را بدون آگاهی نقل می کند، چون تند بادی که گیاهان خشک را بر باد دهد، روایات را زیر و رو می کند، که بی حاصل است. به خدا سوگند، نه راه صدور حکم مشکلات را می داند، و نه برای منصب قضاوت اهلیت دارد! آنچه را که نپذیرد، علم به حساب نمی آورد، و جز راه و رسم خویش، مذهبی را حق نمی داند. اگر حکمی را نداند آن را می پوشاند تا نادانی او آشکار نشود، خون بی گناهان از حکم ظالمانه او در جوشش و فریاد میراث بر باد رفتگان بلند است. به خدا شکایت می کنم از مردمی که در جهالت زندگی می کنند و با گمراهی می میرند، در میان آنها کالایی خوارتر از قرآن نیست اگر آن را آنگونه که باید بخوانند، و متاعی سود آورتر و گرانباتر از قرآن نیست اگر آن را تحریف کنند، و در نزد آنان، چیزی زشت تر از معروف و نیکوتر از منکر نمی باشد. - نهج البلاغه 3 : 104 -

**[ترجمه]

«22»

نهج، [نهج البلاغه]: فِي عَهْدِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْأَشْتَرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ثُمَّ اخْتَرَ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا تَصْبِقُ بِهِ الْأُمُورَ وَ لَا يَمُجُّهُ الْخُصُومُ وَ لَا يَتِمَادَى فِي الرِّزْلِ وَ لَا يَحْصُرُ مِنَ الْفَى إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ وَ لَا تَشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ وَ لَا يَكْتَفِي بِإِدْنِي فُهُمْ دُونَ أَقْصَاهُ أَوْفَقَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ وَ أَخَذَهُم بِالْحُجِّجِ وَ أَلْهَمَهُمْ بَرِّمًا بِمَرَاجِعِهِ الْخُصْمُ هُ أَصْبَرَهُمْ عَلَى تَكْشِفِ الْأُمُورِ وَ أَصْرَبَهُمْ عِنْدَ إِبْصَاحِ الْحُكْمِ مِمَّنْ لَا يَزِدُّهُ إِطْرَاءٌ وَ لَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءٌ وَ أَوْلَيْكَ قَلِيلٌ ثُمَّ أَكْثَرُ تَعَاهُدِ قَضَائِهِ وَ أَفْسَحَ لَهُ فِي الْبَدَلِ مِمَّا يَرِيحُ عَلَيْهِ وَ ثَقُلَ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ وَ أَعْطَاهُ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ لِيَأْمَنَ بِذَلِكَ اغْتِيَالُ

ص: 267

الرَّجَالِ لَهُ عُنْدَكَ (1).

**[ترجمه] نهج البلاغه: سپس از میان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن، کسانی که مراجعه فراوان، آنها را به ستوه نیاورد، و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشمناک نسازد، در اشتباهاتش پافشاری نکند، و بازگشت به حق پس از آگاهی برای او دشوار نباشد، طمع را از دل ریشه کن کند، و در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت ندهد، و در شبهات از همه با احتیاطتر عمل کند، و در یافتن دلیل، اصرار او از همه بیشتر باشد، و در مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود، در کشف امور از همه شکیباتر و پس از آشکار شدن حقیقت، در فصل خصومت از همه برنده تر باشد، کسی که ستایش فراوان او را فریب ندهد، و چرب زبانی او را منحرف نسازد و چنین کسانی بسیار اندکند. پس از انتخاب قاضی، هر چه بیشتر در قضاوت های او بیندیش، و آنقدر به او ببخش که نیازهای او بر طرف گردد، و به مردم نیازمند نباشد، و از نظر مقام و منزلت آنقدر او را گرامی دار که نزدیکان تو، به نفوذ در او طمع نکنند، تا از توطئه آنان در نزد تو در امان باشد. - نهج البلاغه 3 : 104 -

**[ترجمه]

«23»

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِيمَا كَتَبَ إِلَيَّ قُتْمُ بْنُ الْعِيَّاسِ وَاجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ فَأَقُتْ لِلْمُسْتَفْتَى وَاعْلَمْ الْجَاهِلَ وَذَاكَ الْعَالِمَ وَ لَا يَكُنْ لَكَ إِلَى النَّاسِ سَفِيرٌ إِلَّا لِسَانُكَ وَ لَا حَاجِبٌ إِلَّا وَجْهُكَ وَ لَا تَحْجِبَنَّ ذَا حَاجَةٍ عَنْ لِقَائِكَ بِهَا فَإِنَّهَا إِنْ زِيدَتْ عَنْ أَبْوَابِكَ فِي أَوَّلِ وَرِيدِهَا لَمْ تَجِدْ فِيمَا بَعْدَ عَلَى قَضَائِهَا (2).

**[ترجمه] علی علیه السلام در نامه های به قثم بن عباس فرمود: در بامداد و شامگاه در یک مجلس عمومی با مردم بنشین، آنان که پرسش های دینی دارند را با فتواها آشنایشان بگردان، و ناگاه را آموزش ده، و با دانشمندان به گفتگو بپرداز. جز زبانت چیز دیگری پیام رسانت با مردم، و جز چهره ات دربان وجود نداشته باشد، و هیچ نیازمندی را از دیدار خود محروم مگردان، زیرا اگر در آغاز از درگاه تو رانده شود، گر چه در پایان حاجت او بر آورده شود، دیگر تو را نستاید. - نهج البلاغه 3 : 140 -

**[ترجمه]

«24»

وَمِنْ وَصِيَّتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ عِنْدَ اسْتِخْلَافِهِ إِيَّاهُ عَلَى الْبَصْرَةِ سَعِ النَّاسِ بِوَجْهِكَ وَ مَجْلِسِكَ وَ حُكْمِكَ وَ إِيَّاكَ وَ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ طَيْرُهُ مِنَ الشَّيْطَانِ (3).

**[ترجمه] از وصیتهای آن حضرت به عبد الله بن عباس، هنگامی که او را در سال 36 هجری به فرمانداری بصره نصب فرمود: با مردم، به هنگام دیدار و در مجالس رسمی و در مقام داوری، گشاده رو باش و از خشم بپرهیز، که سبک مغزی، به تحریک شیطان است. - نهج البلاغه 3 : 149 -

**[ترجمه]

«25»

الْهِدَايَةُ: الْقَضَاءُ وَ الْأَحْكَامُ الْحُكْمُ فِي الدَّعَاوَى كُلِّهَا أَنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى الْمُدَّعَى وَ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعَى إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْمُدَّعَى شَاهِدَانِ فَلَمْ يَخْلُفْ فَلَا حَقَّ لَهُ إِلَّا فِي الْحُدُودِ فَإِنَّهُ لَا يَمِينُ فِيهَا وَ فِي الدِّمِّ فَإِنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ وَ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعَى لِئَلَّا يَبْطُلَ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ (4).

**[ترجمه] هدای: قضاوت و حکمها: حکم اساسی در همه دعاوها آن است که بیّنه و شاهد و دلیل باید با مدّعی باشد و قسم و سوگند با مدّعی علیه، پس چنانچه مدّعی علیه سوگند یاد کردن را به مدّعی حواله کند و او هم دو شاهد (عادل) نداشته باشد و سوگند یاد نکند، او نیز حقّ خود را از بین برده است، و این در همه دعاوی صادق است مگر در حدود، که سوگند نیست، و نیز در خون و قصاص که به عکس، مدّعی باید سوگند یاد کند و مدّعی علیه باید اقامه بیّنه و شاهد نماید، و این برای آن است که خون مسلمانی هدر نرود. - هدای: 74 -

**[ترجمه]

باب 2 کراهه تولى الخصومه

الأخبار

«1»

نَهَجُ الْبَلَاغَةِ، فِي حَدِيثِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ لِلْخُصُومَةِ قُحْمًا.

قال السيد رضى الله عنه يريد بالقحم المهلاك لأنها تقحم أصحابها فى المهلاك و المتالف فى الأكثر و من ذلك قمحه الأعراب و هو أن تصيبهم السنة فتتعرق أموالهم فذلك تقحمها فيهم و قيل فيه وجه آخر و هو أنها تقحمهم بلاد الريف أى

ص: 268

1- 1. نهج البلاغه ج 3 ص 104.

2- 2. نهج البلاغه ج 3 ص 140.

3- 3. نهج البلاغه ج 3 ص 149.

4- 4. الهداية: 74.

تحوّجهم إلى دخول الحضر عند محول البدو(1).

**[ترجمه] نهج البلاغه: دشمنی، رنج ها و سختی هایی هلاک کننده دارد.

سید - رضی الله عنه - گوید: «قحم» یعنی مهلکه ها، زیرا دشمنی آنان را به هلاکت می رساند، و به معنی سختی ها نیز آمده که می گویند «قحمه الاعراب»، یعنی روزگار سختی و کرسنگی عرب ها به گونه ای که اموالشان تمام می شود، و معنی «تقحم» همین است که می گویند، خشکسالی روستاییان را به سرزمین های سبز و آباد کشانده است. - نهج البلاغه 3 : 211 -

**[ترجمه]

بیان

قال ابن أبي الحديد قالها عليه السلام حين وكل عبد الله بن جعفر في الخصومه عنه و هو شاهد(2).

**[ترجمه] ابن ابی الحدید گوید: علی علیه السلام هنگامی که عبد الله بن جعفر را برای خصومتی از طرف خویش گماشت و خود شاهد بود، این عبارت را بیان فرمود. - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید 19 : 107 -

**[ترجمه]

«2»

نَهَجُ الْبَلَاغَةِ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ بَالَعَ فِي الْخُصُومَةِ أَثِمَ وَمَنْ قَصَرَ فِيهَا ظَلِمَ وَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ مَنْ خَاصَمَ(3).

**[ترجمه] نهج البلاغه: علی علیه السلام فرمود: کسی که در خصومت زیاده روی کند گناهکار، و آن کس که در خصومت کوتاهی کند ستمکار است، و هر کس که خصومت کند نمی تواند رعایت کند. - نهج البلاغه 3 : 225 -

**[ترجمه]

«3»

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، رَوَيْنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: أَنَّهُ قَالَ يَوْمًا لِابْنِ أَبِي لَيْلَى أَ تَقْضِي بَيْنَ النَّاسِ يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ فَقَالَ نَعَمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ تَنْزِعُ مَا لَمْ يَنْزِعْ مِنْ يَدِي هَذَا فَنُطْعِمُهُ هَذَا وَ تَنْزِعُ امْرَأَةً مِنْ يَدِي هَذَا فَنُعْطِيهَا هَذَا قَالَ نَعَمْ قَالَ بِمِذَا تَفْعَلُ ذَلِكَ كُلُّهُ قَالَ اللَّهُ قَالَ كُلُّ شَيْءٍ تَفْعَلُهُ تَجِدُهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ قَالَ لَا قَالَ فَمَا لَمْ تَجِدْهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَمِنْ أَيْنَ تَأْخُذُهُ قَالَ فَآخُذُهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ وَ كُلُّ شَيْءٍ تَجِدُهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ مَا لَمْ أَجِدْهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَا فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَخَذْتُهُ عَنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ عَنْ أَيِّهِمْ تَأْخُذُ قَالَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ عَلِيٍّ وَ عُثْمَانَ وَ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرِ وَ عَدِ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ وَ كُلُّ شَيْءٍ تَأْخُذُهُ عَنْهُمْ تَجِدُهُمْ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ قَالَ لَا قَالَ فَإِذَا اخْتَلَفُوا فَيَقُولُ مَنْ تَأْخُذُ مِنْهُمْ قَالَ يَقُولُ مَنْ رَأَيْتُ أَنْ أَخْذَ مِنْهُمْ أَخَذْتُ قَالَ وَ لَا تَبَالِي أَنْ تَخَالَفَ الْبَاقِينَ قَالَ لَا قَالَ فَهَلْ تَخَالَفُ عَلَيْهِمَا فِيمَا بَلَغَكَ أَنَّهُ قَضَى بِهِ قَالَ رُبَّمَا خَالَفْتُهُ إِلَى غَيْرِهِ فَسَكَتَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَاعَةً يَبْكُ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ فَمَا تَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنْ أَخْذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِبَيْدِكَ وَ أَوْفَقَكَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ قَالَ أَيْ رَبِّ إِنْ هَذَا بَلَغَهُ عَنِّي قَوْلُ فَخَالَفَهُ قَالَ وَ أَيْنَ خَالَفْتُ قَوْلَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ:

ص: 269

1- نهج البلاغه ج 3 ص 211 و تتعرق أموالهم من قولهم تعرق فلان العظم أي أكل جميع ما عليه من اللحم.

2- شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد ج 19 ص 107 الطبعة الحديثه سنه 1963 م.

3- نهج البلاغه ج 3 ص 225.

أَلَمْ يَلْعَكَ قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله لِأَصْحَابِهِ أَقْضَاكُمْ عَلَى قَالَ نَعَمْ قَالَ فَإِذَا خَالَفْتَ قَوْلَهُ أَلَمْ تُخَالَفْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَاصْفَرَّ وَجْهُ ابْنِ أَبِي لَيْلَى حَتَّى عَادَ كَالْأَنْزَجِيِّ وَلَمْ يَجِرْ جَوَابًا(1).

وَرَوَيْنَا عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدْنِيَّةَ وَ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: بَخَلْتُ يَوْمًا عَلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى بِالْكُوفَةِ وَ هُوَ قَاضٍ فَقُلْتُ أَرَدْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ مَسَائِلَ وَ كُنْتُ حَدِيثَ السِّنِّ فَقَالَ سَلْ يَا ابْنَ أَجَى عَمَّا شِئْتَ فَقُلْتُ أَخْبَرْتَنِي عَنْكُمْ مَعَاشِيرَ الْقَضَاءِ تَرِدُ عَلَيْكُمْ الْقَضِيَّةُ فِي الْمَالِ وَ الْفَرْجِ وَ الدِّمِّ فَتَقْضِي أَنْتَ فِيهَا بِرَأْيِكَ ثُمَّ تَرِدُ تِلْكَ الْقَضِيَّةُ بَعَيْنَهَا عَلَى قَاضِي مَكَّةَ فَيَقْضِي فِيهَا بِخِلَافِ قَضِيَّتِكَ وَ تَرِدُ عَلَى قَاضِي الْبَصْرَةِ وَ قَضَاءِ الْيَمَنِ وَ قَاضِي الْمَدِينَةِ فَيَقْضُونَ فِيهَا بِخِلَافِ ذَلِكَ ثُمَّ يَجْتَمِعُونَ عِنْدَ خَلِيفَتِكُمُ الَّذِي اسْتَقْضَاكُمْ فَتُخْبِرُونَهُ بِاخْتِلَافِ قَضَايَاكُمْ فَيُصَوِّبُ قَوْلَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَبِيُّكُمْ وَاحِدٌ وَ دِينُكُمْ وَاحِدٌ فَأَمَرَكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْاِخْتِلَافِ فَاطْعَمُوهُ أَمْ نَهَاكُمْ عَنْهُ فَعَصَيْتُمُوهُ أَمْ كُنْتُمْ شُرَكَاءَ اللَّهِ فِي حُكْمِهِ فَلَكُمْ أَنْ تَقُولُوا وَ عَلَيْهِ أَنْ يَرْضَى أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ دِينًا نَاقِصًا فَاسْتَعَانَ بِكُمْ عَلَى إِتْمَامِهِ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَامًا فَقَصَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله عَنْ أَدَائِهِ أَمْ مَاذَا تَقُولُونَ فَقَالَ مِنْ آيِنٍ أَنْتَ يَا فَتَى قُلْتَ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ قَالَ مِنْ أَيُّهَا قُلْتَ مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ قَالَ مِنْ أَيُّهُمْ قُلْتَ مِنْ بَنِي أَدْنِيَّةَ قَالَ مَا قَرَأْتُكَ مِنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَدْنِيَّةَ قُلْتَ هُوَ جَدِّي فَرَحِبٌ لِي وَ قَرِيبِي وَ قَالَ أَيُّ فَتَى لَقَدْ سَأَلْتَ فَعَلْظْتَ وَ أَنْهَمَكْتَ فَعَوَّضْتَ وَ سَخَّرَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَمَّا قَوْلُكَ فِي اخْتِلَافِ الْقَضَايَا فَإِنَّهُ مَا وَرَدَ عَلَيْنَا مِنْ أَمْرِ الْقَضَايَا مِمَّا لَهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ أَصْلٌ وَ فِي سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَلَيْسَ لَنَا أَنْ نَعْدُوَ الْكِتَابَ وَ السُّنَّةَ وَ مَا وَرَدَ عَلَيْنَا لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَا فِي سُنَّةِ رَسُولِهِ فَإِنَّا نَأْخُذُ فِيهِ بِرَأْيِنَا قُلْتَ مَا صَنَعْتَ شَيْئًا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ وَ قَالَ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ إِنْ رَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَمِلَ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهِ وَ انْتَهَى عَمَّا نَهَاهُ اللَّهُ عَنْهُ أَوْ بَقِيَ لِلَّهِ شَيْءٌ يُعَذِّبُهُ عَلَيْهِ إِنْ لَمْ يَفْعَلْهُ

ص: 270

أَوْ يُبَيِّنُهُ عَلَيْهِ إِنْ فَعَلَهُ قَالَ وَ كَيْفَ يُبَيِّنُهُ عَلَى مَا لَمْ يَأْمُرْ بِهِ أَوْ يُعَاقِبُهُ عَلَى مَا لَمْ يَنْهَهُ عَنْهُ قُلْتُ وَ كَيْفَ يَرُدُّ عَلَيْكَ مِنَ الْأَحْكَامِ مَا لَيْسَ لَهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ أَثَرٌ وَ لَا فِي سُنَّةِ نَبِيِّهِ خَبَرٌ قَالَ أَخْبَرَكَ يَا ابْنَ أَخِي حَدِيثًا حَدَّثَنَاهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يَرْفَعُ الْحَدِيثَ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَنَّهُ قَضَى قَضِيَّةً بَيْنَ رَجُلَيْنِ فَقَالَ لَهُ أَدْنَى الْقَوْمِ إِلَيْهِ مَجْلِسًا أَصَبْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَعَلَاهُ عُمَرُ بِالذَّهْرِ وَ قَالَ تَكَلَّفْتَ أَمُكَ وَ اللَّهُ مَا يَدْرِي عُمَرُ أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ إِنَّمَا هُوَ رَأَى اجْتِهَدُهُ فَلَا تَرْكُونَا فِي وُجُوهِنَا قُلْتُ أ فَلَا أُحَدِّثُكَ حَدِيثًا قَالَ وَ مَا هُوَ؟

قُلْتُ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِيَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ الْقُضَاءُ ثَلَاثَةٌ هَالِكَانِ وَ نَاجٍ فَأَمَّا الْهَالِكَانِ فَجَائِزُ جَارٍ مُتَعَمِّدًا وَ مُجْتَهِدٌ أَخْطَأَ وَ الْنَاجِي مَنْ عَمِلَ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهِ فَهَذَا نَقَضَ حَدِيثُكَ يَا عَمُّ قَالَ أَجَلٌ وَ اللَّهُ يَا ابْنَ أَخِي فَتَقُولُ إِنْ كُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ قُلْتُ اللَّهُ قَالَ ذَلِكَ وَ مَا مِنْ حَالٍ وَ لَا حَرَامٍ وَ لَا أَمْرٍ وَ لَا نَهْيٍ إِلَّا وَ هُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَرَفَ ذَلِكَ مِنْ عَرَفِهِ وَ جَهَلَهُ مِنْ جَهْلِهِ وَ لَقَدْ أَخْبَرَنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ بِمَا لَا نَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَكَيْفَ بِمَا نَحْتَاجُ إِلَيْهِ قَالَ كَيْفَ قُلْتُ قَوْلُهُ- فَأَصْبَحَ يَقْلِبُ كَفِيَّةً عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا قَالَ فَعِنْدَ مَنْ يُوْجَدُ عِلْمُ ذَلِكَ قُلْتُ عِنْدَ مَنْ عَرَفْتُ قَالَ وَدِدْتُ لَوْ أَنِّي عَرَفْتُهُ فَأَغْسِلَ قَدَمَيْهِ وَ أَدْعُمُهُ وَ أَتَعَلَّمُ مِنْهُ قُلْتُ أَنَا شَدِيدُكَ اللَّهُ هَلْ تَعَلَّمُ رَجُلًا كَانَ إِذَا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَعْطَاهُ وَ إِذَا سَكَتَ عَنْهُ ابْتَدَأَهُ قَالَ نَعَمْ ذَلِكَ عَلَى بَنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ فَهَلْ عَلِمْتَ أَنْ عَلِيًّا سَأَلَ أَحَدًا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنْ حَلَالٍ أَوْ حَرَامٍ قَالَ لَا قُلْتُ فَهَلْ عَلِمْتَ أَنَّهُمْ كَانُوا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ وَ يَأْخُذُونَ عَنْهُ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فُذَلِكَ عِنْدَهُ قَالَ فَقَدْ مَضَى فَأَيْنَ لَنَا بِهِ قُلْتُ تَسْأَلُ فِي وَلَدِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ الْعِلْمَ فِيهِمْ وَ عَنْهُمْ قَالَ وَ كَيْفَ لِي بِهِمْ قُلْتُ إِنْ رَأَيْتَ قَوْمًا كَانُوا فِي مَفَارِجِ مِنَ الْأَرْضِ وَ مَعَهُمْ إِدْلَاءٌ فَوَيْبُوا عَلَيْهِمْ فَقَتَلُوا بَعْضُهُمْ وَ أَخَافُوا بَعْضُهُمْ فَهَرَبَ وَ اسْتَتَرَ مَنْ بَقِيَ لَخَوْفِهِ فَلَمْ يَجِدُوا مَنْ يَدْلُهُمْ فَتَاهُوا فِي تِلْكَ الْمَفَارِجِ حَتَّى هَلَكُوا مَا تَقُولُ فِيهِمْ قَالَ إِلَى النَّارِ وَ أَصْفَرَ وَجْهَهُ وَ كَانَتْ فِي يَدِهِ سَفَرَجَلَةٌ فَضَرَبَ بِهَا الْأَرْضَ

فَتَهَشَّمْتُ وَضَرَبَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَقَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (1).

**[ترجمه]دعائم الاسلام: برای ما روایت شده است که: امام جعفر بن محمد علیه السلام روزی به ابن ابی لیلی فرمود: ای عبدالرحمن، تو میان مردم دادرسی می کنی؟ او گفت: آری، ای پسر رسول خدا. حضرت فرمود: مالی را از دستی می گیری و به دستی می دهی و زنی را از دستی می گیری و به دستی می دهی و این را حد می زنی و آن را زندانی می کنی؟ او گفت: آری. حضرت فرمود: این همه را بر چه پایه ای انجام می دهی؟ او گفت: بر پایه کتاب خدا. حضرت فرمود: هر چه می کنی، آن را در کتاب خدا می یابی؟ او گفت: نه. حضرت فرمود: پس آنچه را در کتاب خدا نمی یابی، از کجا می گیری؟ او گفت: آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله می گیرم. حضرت فرمود: همه را در کتاب خدا و از رسول خدا صلی الله علیه و آله می یابی؟ او گفت: آنچه در کتاب خدا و در سنت رسول خدا پیدا نکنم، آن را از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله می گیرم. حضرت فرمود: از کدامین یک از اصحاب؟ او گفت: از ابوبکر و عمر و عثمان و علی و طلحه و زبیر و ... و اصحاب رسول خدا را برشمرد. حضرت فرمود: هر چه از آنان می گیری، می بینی که همه بر آن اتفاق دارند؟ گفت: نه. حضرت فرمود: اگر اختلاف داشتند، گفته کدام یک از آنان را می گیری؟ او گفت: گفته هر کدام را که بخواهم، می گیرم. حضرت فرمود: باکی نداری که با بقیه مخالفت کنی؟ گفت: نه. حضرت فرمود: آیا با امیرالمؤمنین علیه السلام در موردی که دادرسی او به تو رسیده است، مخالفت می کنی؟ او گفت: چه بسا با او مخالفت می کنم و به گفته غیر او از اصحاب دادرسی می نمایم. در اینجا امام صادق علیه السلام مدتی سکوت کرد و روی زمین خط کشید. سپس سرش را به سوی ابن ابی لیلی برداشت و فرمود: ای عبدالرحمن، روز قیامت اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله دستت را بگیرد و تو را در پیشگاه خدا نگاه دارد و بگوید: ای پروردگار من، این شخص گفته ای از من به او رسید ولی با آن مخالفت ورزید، چه می گویی؟ ابن ابی لیلی گفت: ای پسر رسول خدا، کجا من با فرموده رسول خدا مخالفت کرده ام؟ حضرت فرمود: آیا فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله به او گزارش می کنی و او رای هر کدام از شما را صواب می داند، یا این که خدای تان یکی و پیامبران یکی و دین تان یکی است. آیا حضرت فرمود: پس اگر با فرموده علی علیه السلام مخالفت کنی، آیا با رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت نکرده ای؟ پس از آن، چهره ابن ابی لیلی زرد شد تا جایی که چون ترنج گردید و نتوانست جوابی بدهد. - دعائم الاسلام 1 : 91 -

- از عمرو بن اذینه که از یاران امام صادق جعفر بن محمد علیهما السلام بود، برای ما روایت شده است که او گوید: روزی بر عبدالرحمن ابن ابی لیلی که قاضی بود، در کوفه وارد شدم، در حالی که جوان و کم سن و سال بودم. گفتم: خداوند کار تو را اصلاح کند، می خواهم از تو درباره چند مسأله بپرسم. او گفت: ای پسر برادرم، درباره هرچه می خواهی، بپرس. گفتم: درباره خود شما قاضیان برایم بگو. یک قضیه در خصوص مال، ناموس، فرج و خون نزد شما می آید. تو در آن مورد به رای خود دادرسی می کنی. پس از آن، همان قضیه نزد قاضی مدینه می آید و آنان برخلاف دادرسی های شما دادرسی می کنند و پس از آن همه نزد خلیفه تان که از شما خواسته قضاوت کنید، گرد می آید و دادرسی های گوناگون تان را به او گزارش می کنی و او رای هر کدام از شما را صواب می داند، یا این که خدای تان یکی و پیامبران یکی و دین تان یکی است. آیا خداوند عز و جل به شما دستور داده که برخلاف یکدیگر دادرسی کنید و شما دستور او را اطاعت می کنید؛ یا آن که او شما را از اختلاف بازداشته و شما از فرمان او سرپیچی می کنید؛ یا این که شماها شریکان خدا در احکام هستید و حق دارید که نظر بدهید و اوست که باید بپذیرد؛ یا آن که خداوند دین ناقصی فرو فرستاده و از شما برای تکمیل آن کمک گرفته است؛ یا آن که خداوند دین را کامل فرستاده ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله از رساندن آن کوتاهی کرده؛ یا آن که چیز دیگری می گوید؟ عبدالرحمن ابن ابی لیلی گفت: ای جوان، از کجایی؟ گفتم: از اهل بصره. گفت: از کدام قبیله؟ گفتم: از عبدالقیس. گفت: از کدام شان؟ گفتم: از بنی اذینه. گفت: چه خویشاوندی با عبدالرحمن بن اذینه داری؟ گفتم: او نیای من است. آن گاه ابن ابی لیلی به من خوش آمد گفت و مرا به خویش نزدیک ساخت و گفت: ای جوان، پرسشی کردی و سخت پرسیدی و غور کردی و سخنی گفتی که فهم آن دشوار است، ولی من اگر خدا بخواهد به تو خواهم گفت. اما گفته تو درباره اختلاف در دادرسی ها، قضیه ای که نزد ما می آید و در کتاب خدا یا در سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله ریشه ای دارد، ما حق نداریم که از کتاب و سنت تجاوز کنیم؛ و اما آنچه نزد ما می آید که در کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله نیست، ما در آن خصوص به رای خودمان عمل می کنیم. گفتم: تو چیز تازه ای نیاورده ای! چون خداوند عز و جل می فرماید: ما هیچ چیزی را در این کتاب فروگذار نکردیم. و هم او در قرآن فرماید: و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است. نظرت چیست، اگر مردی طبق آنچه خدا بدان امر کرده، عمل کند و از هر چه خدا از آن باز داشته، خود را بازگیرد؟ آیا برای خدا چیزی می ماند که اگر این شخص انجام ندهد، او را عقاب کند یا اگر انجام دهد، ثواب دهد؟ ابن ابی لیلی (در مقام تصدیق سخن من) گفت: چگونه بر چیزی که به او دستور نداده، ثواب دهد! یا بر چیزی که او را از آن نهی نکرد، کیفر کند؟ گفتم: پس چگونه حکمی نزد تو می آید که در کتاب خدا و سنت پیامبرش از آن خبری نیست! ابن ابی لیلی گفت: هم اکنون به تو ای پسر برادرم، حدیثی را می گویم که بعضی از یاران مان برایم نقل کرده است. او حدیث را از عمر بن خطاب نقل می کند که عمر در میان دو نفر دادرسی کرد. کسی که از همه به عمر نزدیک تر بود به او گفت: ای امیرالمؤمنین، تو درست دادرسی کردی. عمر تازیانه اش را بر فراز آن مرد بالا برد و گفت: مادرت به عزایت بنشیند! به خدا سوگند! عمر نمی داند که درست دادرسی کرده یا به خطا رفته است. این تنها نظری بود که من آن را به دست آوردم؛ بنابراین ما را در حضور تعریف نکنید. من گفتم: آیا حدیثی را برایت نگویم؟ پرسید: چه حدیثی؟ گفتم: پدرم از ابوالقاسم عبدی از ابان از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام برایم گفت که: حضرت فرمود: قاضیان سه دسته اند: دو دسته در هلاکت و یک دسته نجات یافته. اما دو دسته هالک کسی است که به ستم از روی عمد حکم کرده است، و کسی که اجتهاد کرده و نظری داده ولی خطا رفته است، و نجات یافته کسی است که طبق دستور خدا عمل کرده باشد. ای عمو، این حدیث، حدیث تو را نقض می کند. او گفت: آری، به خدا سوگند! ای پسر برادرم؛ بنابراین تو می گویی که هر چیزی در کتاب خداوند عز و جل هست؟ گفتم: خداوند این را می فرماید: هیچ حلال و حرام و هیچ امر و نهی ای نیست مگر این که آن در کتاب خداوند عز و جل است و این را هر کس که شناخته، می شناسد و هر کس که نشناخته، نمی شناسد و خداوند در قرآن برای ما چیزهایی گفته که ما بدان نیازی نداریم؛ چه رسد به چیزهایی که به آنها نیاز داریم! او گفت: چه گفتی؟ گفتم: این فرموده خداست که: او به خاطر هزینه هایی که در آن صرف کرده بود، پیوسته دست های خود را به هم می مالید. او گفت: دانش این نزد چه کسی پیدا می شود؟ گفتم: نزد کسی که تو او را می شناسی. گفت: کاش او را می شناختم، پاهایش را می شستم، از او اخذ می کردم و می آموختم. گفتم: تو را به خدا سوگند می دهم. آیا مردی را می شناسی که اگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی می پرسید، حضرت به او پاسخ می داد و اگر خاموش می شد، پیامبر خود برای او سخن آغاز می کرد. او گفت: آری، این شخص علی بن ابی طالب علیه السلام است. گفتم: آیا می دانی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حلال و حرام از کسی پرسیده باشد؟ گفت: نه. گفتم: آیا می دانی که همه به او نیازمند بودند و از او می آموختند. گفت: آری. گفتم: آن دانش، نزد اوست. گفت: او رفته است و ما به او دسترسی نداریم. گفتم: بپرس در میان فرزندان! چرا که این دانش نزد آنان است. گفت: من چگونه به آنان دست یابم؟ گفتم: چه می گویی درباره مردمی که در بیابانی باشند و همراه شان راهنمایی باشد و آن مردم به آن راهنمایان هجوم برند و بعضی از آنان را بکشند و نیزه در شکم برخی کنند و باقیمانده از ترس شان پنهان گردند و آن مردم دیگر کسی را نیابند که راهنمایی شان کند و در آن صحرا سرگردان شوند تا هلاک گردند؛ تو درباره آنان چه می گویی؟ گفت: همه به جهنم می روند، و رویش زرد شد و در دستش گلابی بود، آن را به زمین زد و آن پاره پاره شد و در مقابل خود کوبید؟؟؟ و گفت: «اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ». - دعائم الاسلام 1 : 92 - 95 -

**[ترجمه]

«4»

نهج، [نهج البلاغه] قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يُقِيمُ أَمْرُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ تَعَالَى إِلَّا مَنْ لَا يَصْنَعُ وَ لَا يَصَارِعُ وَ لَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ (2).

**[ترجمه]نهج البلاغه: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: امر (دین) خدای سبحان را بر پا نمی کند، مگر کسی که سازشکار نباشد، و به عجز و ذلت نیفتد، و به دنبال طمعها نرود. - نهج البلاغه 3 : 176 -

**[ترجمه]

بیان

المصانعة الرشوة و يمكن أن يقرأ بفتح النون و فى النسخ بالكسر و يحتمل أن يكون المصانعة بمعنى المداراه كما فى النهايه و المضارعه من ضرع الرجل ضراعه إذا خضع و ذل و قيل من المشابهه أى يتشبه بأئمه الحق و ولاته و ليس منهم و الأول أظهر.

***[ترجمه]«المصانع» به معنای رشوه است و ممکن است با فتحه نون قرائت شود و در نسخها با کسره ذکر شده و ممکن است «المصانع» به معنای سازش و مدارا باشد، چنانچه در نهایی آمده است. و «المضارع» از «ضرع الرجل ضراع» است، هرگاه خوار و ذلیل شود و گفته شده از «المشابه» گرفته شده است، یعنی خود را شبیه به امامان و والیان حق کرده است در حالی که از جمله آنان نیست، هر چند معنای اول آشکارتر است.

***[ترجمه]

باب 3 الرشا فى الحكم و أنواعه

الآيات

المائدة: سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِلسُّحْتِ (3).

و قال تعالى: وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعمَلُونَ- لَوْ لَا يَنْهَاهُمْ رَبَّائِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (4).

التوبة: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لَيَاْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكْثِرُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (5).

=lt;meta info"- سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِلسُّحْتِ. - . مائده / 42 -

{پذیرا و شنوای دروغ هستند [و] بسیار مال حرام می خورند.}

- وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعمَلُونَ- لَوْ لَا يَنْهَاهُمْ رَبَّائِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ. - . مائده 62 - 63 -

{و بسیاری از آنان را می بینی که در گناه و تعدی و حرامخواری خود شتاب می کنند. واقعاً چه اعمال بدی انجام می دهند. چرا الهیون و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه [آلود] و حرامخواری شان باز نمی دارند؟ راستی چه بد است آنچه انجام می دادند.}

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لَيَاْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكْثِرُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. - . توبه / 34 -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان، اموال مردم را به ناروا می خورند، و [آنان را] از راه خدا باز می دارند، و کسانی که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده.}

***[ترجمه]

الأخبار

«1»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنِ ابْنِ الْمُبَرِّكِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: السُّحْتُ ثَمَنُ

ص: 272

1- 1. دعائم الإسلام ج 1 ص 92- 95.

2- 2. نهج البلاغه ج 3 ص 176.

3- 3. سورة المائدة: 42.

4- 4. سورة المائدة: 62- 63.

5- 5. سورة التوبة: 34.

المَيْتَةِ وَتَمَنُّ الْكَلْبِ وَتَمَنُّ الْخَمْرِ وَ مَهْرُ الْبَغِيِّ وَ الرِّشْوَةُ فِي الْحُكْمِ وَ أَجْرُ الْكَاهِنِ (1).

**[ترجمه]خصال: سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: کسب حرام عبارت است از بهای حیوان مرده و بهای سگ و بهای شراب و مزد زنا و رشوه در قضاوت و مزد کاهن (جادوکننده). - . خصال 1 : 234 -

**[ترجمه]

«2»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ السَّكُونِيِّ: مِثْلُهُ (2).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از سکونی همین حدیث را روایت کرده است. - . تفسیر عیاشی 1 : 322 -

**[ترجمه]

«3»

ل، [الخصال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ ابْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: السُّحْتُ أَنْوَاعٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا مَا أُصِيبَ مِنْ أَعْمَالِ الْوَلَاءِ الظُّلْمَةِ وَ مِنْهَا أَجُورُ الْقَضَاءِ وَ أَجُورُ الْفَوَاجِرِ وَ تَمَنُّ الْخَمْرِ وَ النِّبَذِ الْمُسَكَّرِ وَ الرَّبَا بَعْدَ الْبَيْتَةِ فَأَمَّا الرِّشَا يَا عَمَّارُ فَيَا الْأَحْكَامَ فَإِنَّ ذَلِكَ الْكَفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بِرَسُولِهِ (3).

**[ترجمه]خصال: عمار بن مروان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: مال حرام اقسام زیادی دارد، از جمله آنها مالی است که از عاملان حکومت های ستمگر گرفته شود و از جمله آنها مزد های قضاوت و مزد های زناکاران و بهای شراب و نبیذ مستی آور و ربا که با شاهد ثابت شود. ای عمار، اما رشوه گرفتن در احکام، کفر به خدای بزرگ و پیامبر اوست. - . خصال 1 : 234 -

**[ترجمه]

«4»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْجُمَيْرِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ عَمَّارٍ: مِثْلُهُ (4).

**[ترجمه]معانی الاخبار: ابو ایوب از عمار همین حدیث را روایت کرده است. - . معانی الاخبار 1 : 211 -

**[ترجمه]

«5»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِإِسْنَادِ الثَّلَاثَةِ عَنِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- أَكَّالُونَ لِلْسُّحْتِ قَالَ هُوَ الرَّجُلُ يَقْضِي لِإِخِيهِ الْحَاجَةَ ثُمَّ يَقْبَلُ هَدِيَّتَهُ (5).

صح، [صحیفة الرضا علیه السلام] عنه علیه السلام: مِثْلُهُ (6).

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا علیه السلام: و به همین اسناد از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده است که در معنی آیه شریفه «أَكَّالُونَ لِلْسُّحْتِ» فرمود: مراد شخصی است که حاجتی از برادر مؤمنش برآورد و آنگاه هدیه او را بپذیرد. - . عیون الاخبار 2 : 28 -

در صحیفة امام رضا علیه السلام همین حدیث را روایت کرده است. - . صحیفة امام رضا 1 : 31 -

**[ترجمه]

«6»

ما، [الأمالي] للشيخ الطوسي أَبُو عَمْرٍو عَنْ ابْنِ عُقْدَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ لَيْثِ بْنِ أَبِي سُلَيْمٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: هَدِيَّةُ الْأَمْرَاءِ غُلُولٌ (7).

**[ترجمه]امالی طوسی: جابر بن عبد الله روایت کرده که امام فرمود: هدیه ای که امیران می دهند، [انسان را] در بند می کشد. - . امالی طوسی 1 : 268 -

**[ترجمه]

«7»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ جَرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مِنْ أَكْلِ

ص: 273

1- 1. الخصال ج 1 ص 234.

2- 2. تفسیر العیاشی ج 1 ص 322.

3- 3. الخصال ج 1 ص 234.

- 4-4. معانى الأخبار ص 211 ذيل حديث.
- 5-5. عيون الأخبار ج 2: 28.
- 6-6. صحيفه الرضا ص 31.
- 7-7. أمالى الطوسى ج 1: 268.

السُّحْتِ الرِّشْوَةِ فِي الْحُكْمِ (1).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: جراح مدائنی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: از جمله مال حرام، رشوه گرفتن در حکم و قضاوت است. - . تفسیر عیاشی 1 : 321 -

**[ترجمه]

«8»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الرِّشْوَةُ فِي الْحُكْمِ هُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ (2).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: سماعه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: رشوه در حکم و داوری، کفر به خداوند است. - . تفسیر عیاشی 1 : 321 -

**[ترجمه]

«9»

جع، [جامع الأخبار] قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الرِّاشِي وَالْمُرْتَشِي وَالْمَاشِي بَيْنَهُمَا مُلْعُونُونَ (3).

**[ترجمه]جامع الاخبار: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: رشوه دهنده، رشوه گیرنده و رابط بین این دو، ملعون است. - . جامع الاخبار : 62 -

**[ترجمه]

«10»

کتاب الإمامة والتبصرة، عَنْ سَهْلِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ مُوسَى بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مِثْلُهُ.

**[ترجمه]کتاب الامامو التبصر: موسی بن جعفر از پدرش از پدارنش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همین حدیث را روایت کرده است.

**[ترجمه]

«11»

و قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَعَنَ اللَّهُ الرِّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ وَالْمَاشِيَّ بَيْنَهُمَا.

**[ترجمه]او پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند رشوه دهنده و رشوه گیرنده و رابط بین این دو را لعنت کرده است.

**[ترجمه]

«12»

و قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِيَّاكُمْ وَ الرِّشْوَةَ فَإِنَّهَا مَحْضُ الْكُفْرِ وَ لَا يَشْمُ صَاحِبُ الرِّشْوَةِ رِيحَ الْجَنَّةِ.

**[ترجمه]او فرمود: از رشوه بهره‌زید؛ چرا که کفر محض است و صاحب رشوه، بوی بهشت را استشمام نمی کند .

**[ترجمه]

باب 4 أحكام الولاية والقضاء وآدابهم

الآيات

النساء: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً (4).

المائدة: فَإِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئاً وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ

ص: 274

1- 1. تفسیر العیاشی ج 1 : 321.

2- 2. نفس المصدر ج 1 ص 321 ذیل حدیث.

3- 3. جامع الأخبار ص 62 طبع النجف.

4- 4. سورة النساء: 58.

إِلَى قَوْلِهِ وَ أَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ احْذَرُهُمْ أَنْ يَقْتُنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى أ فَحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةُ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ حَكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (1).

ص: قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَأَحْكُمَ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ لَا تُشْطِطْ وَ اهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ- إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعَجَةً وَ لِي نَعَجَةٌ وَاجِدُهُ فَقَالَ أَكْفُلْنِيهَا وَ عَزَّنِي فِي الْخِطَابِ- قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى نَعَاجِهِ وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ قَلِيلٌ مَا هُمْ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ (2).

lt;meta info="- إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا. - . نساء / 58 -

{خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت، نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می دهد. خدا شنوای بیناست.}

- فَإِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ إِنْ تَعَرَّضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ - فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ. - وَ أَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ احْذَرُهُمْ أَنْ يَقْتُنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى أ فَحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةُ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ حَكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ. - . مائده / 42 - 50 -

{پذیرا و شنوای دروغ هستند [و] بسیار مال حرام می خورند. پس اگر نزد تو آمدند، [یا] میان آنان داوری کن، یا از ایشان روی برتاب. و اگر از آنان روی برتابی، هرگز زیانی به تو نخواهند رسانید. و اگر داوری می کنی، پس به عدالت در میانشان حکم کن که خداوند دادگران را دوست می دارد - پس میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن، و از هواهایشان [با دور شدن] از حق که به سوی تو آمده - و میان آنان به موجب آنچه خدا نازل کرده، داوری کن و از هواهایشان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش، مبدا تو را در بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده به فتنه دراندازند. پس اگر پشت کردند، بدان که خدا می خواهد آنان را فقط به [سزای] پاره ای از گناهانشان برساند، و در حقیقت بسیاری از مردم نافرمانند. آیا خواستار حکم جاهلیت اند؟ و برای مردمی که یقین دارند، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟}

- قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَأَحْكُمَ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ لَا تُشْطِطْ وَ اهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ. إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعَجَةً وَ لِي نَعَجَةٌ وَاجِدُهُ فَقَالَ أَكْفُلْنِيهَا وَ عَزَّنِي فِي الْخِطَابِ. قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى نَعَاجِهِ وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ قَلِيلٌ مَا هُمْ يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ. - . ص / 22 - 26 -

{ گفتند: «مترس، [ما] دو مدعی [هستیم] که یکی از ما بر دیگری تجاوز کرده، پس میان ما به حق داوری کن، و از حق دور مشو، و ما را به راه راست راهبر باش.» «این [شخص] برادر من است. او را نود و نه میش، و مرا یک میش است، و می گوید: آن را به من بسپار، و در سخنوری بر من غالب آمده است.» [داوود] گفت: «قطعا او در مطالبه میش تو [اضافه] بر میش های خودش، بر تو ستم کرده، و در حقیقت بسیاری از شریکان به همدیگر ستم روا می دارند، به استثنای کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، و اینها پس اندکند، و داوود دانست که ما او را آزمایش کرده ایم. پس، از پروردگارش آموزش خواست و به رو دافتاد و توبه کرد. و بر او این [ماجر] را بخشودیم و در حقیقت برای او پیش ما تقرب و فرجامی خوش خواهد بود. ای داوود، ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم، پس میان مردم به حق داوری کن، و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به درکند. در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می روند، به [سزای] آنکه روز حساب را فراموش کرده اند، عذابی سخت خواهند داشت.}

**[ترجمه]

الأخبار

«1»

ل، [الخصال] مَا جِئَلُوهُ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنْ سَهْلٍ عَنْ ابْنِ زَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ النَّوْفَلِيِّ رَفَعَهُ إِلَى الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَتَبَ إِلَى عَمَالِهِ أَدَقُوا أَقْلَامَكُمْ وَ قَارِبُوا بَيْنَ سَطُورِكُمْ وَ احْزَقُوا عَنْ فُضُولِكُمْ وَ اقْصِدُوا قَصْدَ الْمَعَانِي وَ إِيَّاكُمْ وَ الْإِكْتَارَ فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الْإِضْرَارَ (3).

**[ترجمه]إخصال: محمد بن ابراهيم نوفلي در حديثي مرفوع از امام صادق عليه السلام نقل می کند که آن حضرت از پدران خود نقل می کند که امير المؤمنين عليه السلام به عاملان خود نوشت: قلم های خود را نازک کنید و سطرها را نزدیک به هم کنید و سخنان زاید خود را برای من ننویسید و تنها معانی را در نظر بگیرید و از زیاده نویسی بپرهیزید: زیرا که اموال مسلمین نمی تواند ضررها را تحمل کند. - . خصال 1: 219 -

**[ترجمه]

أقول

قد سبق في باب جوامع آداب النساء عن الباقر عليه السلام أن المرأة لا تولى القضاء و لا تولى الإمارة و في وصيه النبي صلى الله عليه و آله إلى علي عليه السلام مثله و قد أوردنا في عهد أمير المؤمنين عليه السلام إلى الأشر و إلى غيره كثيرا من آداب الولاة و القضاء.

**[ترجمه]پیشتر در باب جوامع آداب زنان از امام باقر عليه السلام روایت شد که زن متولی قضاوت و امارت نمیشود. و در سفارش پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم به علی عليه السلام نیز همین مساله ذکر شده است و در سفارشات امير المؤمنين به مالک اشتر و دیگران، بسیاری از آداب حکومتاری و قضاوت را بیان کردیم.

**[ترجمه]

«2»

ن، [عیون أخبار الرضا عليه السلام] بِإِسْنَادٍ التَّيَمِيمِيِّ عَنِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: لَمَّا وَجَّهْنِي إِلَى الْيَمَنِ إِذَا تُحَوِّكُم إِلَيْكَ فَلَا تَحْكُمَ لِأَحَدٍ

ص: 275

-
- 1- سورة المائدة الآيات 42 الى 50.
 - 2- سورة ص الآيات 24 الى 26.
 - 3- الخصال ج 1: 219.

الْخَصْمَيْنِ دُونَ أَنْ تَسْمَعَ مِنَ الْأَخَرِ قَالَ فَمَا شَكَّكَ فِي قَضَائِهِ بَعْدَ ذَلِكَ (1).

**[ترجمه] عیون الاخبار: با اسناد تمیمی از امام رضا از پدرانش علیهم السلام روایت شده که امیر المومنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که مرا به سوی فرمانداری یمن فرستاد، فرمود: هر گاه داورایی به نزد تو آوردند و از کسی شکایت کردند، پیش از آنکه از طرف مقابل او قضیه را بشنوی حکم مکن. امام علیه السلام فرمود: پس از آن دیگر در هیچ مورد داورى شکى برايم پيدا نشد. - عیون الاخبار ج 2: 65 -

**[ترجمه]

«3»

ما، [الأمالی] للشيخ الطوسي: فيما كتب أمير المؤمنين عليه السلام لمحمد بن أبي بكر - لا تقض في أمر واحد يقضائين مختلفين فيختلف أمرك و تزيغ عن الحق و أحب لعمامه رعيك ما أحب لنفسك و أهل بيتك و اگره لهم ما تكره لنفسك و أهل بيتك فإن ذلك أوجب للحجه و أصلح للرعيه و خض الغمرات و لا تخف في الله لومة لائم و انصح المرء إذا استشارك و اجعل نفسك أسوة لقريب المسلمين و بعيدهم (2).

**[ترجمه] امالی طوسی: امیر المؤمنین در نامه‌ای به محمد بن ابی بکر نوشت: در یک موضوع دو گونه داورى مکن که در تناقض افتی و از حق منحرف شوی. آنچه برای خود و خاندانت می خواهی، برای همه رعیت نیز همان را بخواه و آنچه برای خود و خاندانت ناپسند می داری بر آنان هم ناپسند انگار. چرا که این حجت را ثابت تر و رعیت را صالح تر می سازد و برای رسیدن به حق در عمق اندیشه خوض کن و در کارهایی که برای خدا می کنی از ملامت ملامتگران بیم به دل راه مده و برای آن کس که با تو مشورت می کند نیکخواه باش و چنان باش که برای مسلمانان، چه آنان که به تو نزدیکند و چه آنان که از تو دورند، بهترین پیشوا و سرمشق باشی. - امالی طوسی ج 1: 30 -

**[ترجمه]

«4»

ما، [الأمالی] للشيخ الطوسي الجعافي عن ابن عثمة عن علي بن الحسين بن عبد الله عن أبيه عن معاوية بن سفيان عن محمد بن إسماعيل بن الحكم عن أبي جعفر عليه السلام قال: كان في بني إسرائيل قاضٍ و كان يقضي بينهم قال فلما حضره الموت قال لامرأته إذا مت فاغسليني و كفيني و ضعيني على سريري و غطي وجهي فإنك لا تزين سواء [سواء] قال فلما أن مات فعلت به ذلك ثم مكنت حينا و كشفت عن وجهه لتتطر إليه فإذا هي بدودة تقرض منخره ففرغت لذلك فلما كان الليل أتتها في منامها فقال لها أفرغك ما رأيت فقالت أجل لقد فرغت قال أما إنك إن كنت فرغت ما كان ما رأيت إلا في أخيك فلان أثنائي و معه خصم له فلما جلسا إلى قلت اللهم اجعل الحق له و وجه القضاء له على صاحبه فلما اختصما إلى كان الحق له و رأيت ذلك بينا في القضاء فوجهت القضاء له على صاحبه فأصابني ما رأيت لموضع هواي كان معه و إن وافقه الحق (3).

**[ترجمه] امالی طوسی: امام باقر علیه السلام فرمود: در بنی اسرائیل قاضی ای بود که به حق در میان آنان دادرسی می کرد. چون مرگش فرا رسید، به همسرش گفت: چون من مُردم، مرا غسل بده و کفن کن و مرا بر روی ختم بگذار، و چهره ام را بپوشان که چیز بدی نبینی. چون مرد، همسرش همان کرد و زمانی درنگ نمود. پس از آن چهره مرد را باز کرد تا بدان بنگرد که ناگاه دید کرمی، بینی او را می جود. از این حالت ترس او را فرا گرفت. چون شب شد، آن مرد به خواب همسرش آمد و به همسرش گفت: آیا آنچه دیدی، تو را ترساند؟ زن گفت: آری، من ترسیدم! آن مرد به همسرش گفت: آگاه باش! حال که ترسیدی، بدان که آنچه دیدی، جز به دلیل تمایلی که به فلان برادرت داشتم، نبود. آن برادرت با طرف دعوایش نزد من آمد. چون هر دو نزد من نشستند، من گفتم: خدایا، حق را با او قرار بده و دادرسی را علیه رفیقش متوجه ساز و چون هر دو نزاع شان را برای من گفتند، حق با برادرت بود و من این را به طور آشکار در مورد قضاء دیدم و دادرسی را به نفع برادرت علیه رفیقش جهت دادم. در نتیجه آن، آنچه دیدی به من رسید: چرا که با این که تمایلم موافق حق در آمد، تمایلم با برادرت بود. - امالی طوسی ج 1: 126 -

**[ترجمه]

«5»

ص، [قصص الأنبياء عليهم السلام] بالإسناد إلى الصدوق عن ابن المتوكل عن الجُمَيْرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام: مِثْلُهُ.

**[ترجمه] قصص الانبياء: با اسناد به صدوق از ابن متوکل از حمیری از احمد بن حنبل از ثمالی از امام باقر علیه السلام همین حدیث روایت شده است.

**[ترجمه]

«6»

ضا، [فقه الرضا عليه السلام]: اعلم أنه يجب عليك أن تساوى بين الخصمين حتى النظر إليهما حتى لا يكون نظرك إلى أحدهم أكثر من نظرك إلى الثاني فإذا تحاكمت إلى

ص: 276

1- 1. عیون الاخبار ج 2: 65.

2- 2. أمالی الطوسی ج 1 ص 30 ذیل حدیث طویل.

3- 3. أمالی الطوسی ج 1 ص 126.

حَاكِمٌ فَأَنْظِرُ أَنْ تَكُونَ عَلَى يَمِينِ خَصْمِكَ وَإِذَا تَحَاكَمَ خَصْمَانِ فَادْعَى كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ دَعْوَى فَإِلَٰذِي يَدْعَى بِالدَّعْوَى أَحَقُّ مِنْ صَاحِبِهِ أَنْ يُسْمَعَ مِنْهُ فَإِذَا ادَّعِيَ جَمِيعاً فَالدَّعْوَى لِلَّذِي عَلَى يَمِينِ خَصْمِهِ (1).

**[ترجمه]فقه الرضا عليه السلام: بدان که بر تو لازم است که میان دو خصم مساوات داشته باشی؛ حتی در نگاه به آن دو، تا این که نگاه تو به یکی از آن دو، بیش از نگاهت به دومی نباشد. زمانی که برای حکم نزد حاکمی می روی، توجه داشته باش که سمت راست خصمت باشی و اگر دو طرف نزد حاکم بروند و هر کدام از آن دو ادعایی بر همراهش دارد، در این صورت، آن کس که اول ادعایی می کند، شایسته تر از همراهش است که از او شنیده شود. ولی اگر هر دو با هم ادعایی بکنند، حق ادعا برای کسی است که سمت راست خصمش قرار گرفته است. - فقه الرضا : 35 -

**[ترجمه]

«7»

ثبِي، [تفسير العياشي] عَنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا اتَّكَأَ الْخَصْمَانِ فَلَا تَقْضِ لَوَاحِدٍ حَتَّى تَسْمَعَ مِنَ الْآخَرِ فَإِنَّهُ أَجْدَرُ أَنْ تَعْلَمَ الْحَقَّ (2).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حسن از علی علیهما السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر گاه دو طرف متخاصم نزد تو بیایند، به نفع کسی قضاوت نکن مگر پس از گوش دادن به طرف مقابل؛ چرا که این صورت، به این حق را بفهمی شایسته تر است. - تفسیر عیاشی 2 : 75 -

**[ترجمه]

«8»

الْهِدَايَةِ: وَ مَنْ حَكَمَ فِي دِرْهَمَيْنِ بغيرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَهُوَ كَافِرٌ (3).

**[ترجمه]هدای : هر کس بر سر دو درهم به غیر آنچه خداوند نازل فرموده است حکم کند، کافر شده است. - هدای: 75 -

**[ترجمه]

باب 5 الحكم بالشاهد و اليمين

الأخبار

«1»

لي، [الأمالی] لِلصَّدُوقِ الطَّالِقَانِي عَنْ الْعَدَوِيِّ عَنْ صُهَيْبِ بْنِ عَبَّادٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَضَى بِالْيَمِينِ مَعَ الشَّاهِدِ الْوَاحِدِ وَ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَضَى بِهِ بِالْعِرَاقِ (4).

**[ترجمه]امالی صدوق: صهیب بن عباد از پدرش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و سلم با یک شاهد و ضمیمه قسم حکم داد و علی علیه السلام هم در عراق بدان حکم داد. - امالی صدوق : 363 -

**[ترجمه]

«2»

لي، [الأمالی] لِلصَّدُوقِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَ جَبْرِئِيلُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَمَرَهُ أَنْ يَأْخُذَ بِالْيَمِينِ مَعَ الشَّاهِدِ (5).

**[ترجمه]امالی صدوق: امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که جابر بن عبد الله گوید: جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و به او دستور داد که با سوگند و یک گواه قضاوت کند. - امالی صدوق : 363 -

**[ترجمه]

«3»

ب، [قرب الإسناد] حَمَادُ بْنُ عِيسَى عَنِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِشَاهِدٍ وَ يَمِينٍ (6).

**[ترجمه]قرب الاسناد: حماد بن عیسی از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: پدرم فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با یک گواه و سوگند حکم کرد. - قرب الاسناد : 10 -

**[ترجمه]

«4»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ عِيسَى عَنِ الْبَرْثَلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَجْتَرُّونَ بِشَاهِدٍ وَاحِدٍ وَ يَمِينٍ قَالَ نَعَمْ قَضَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

ص: 277

-
- 1- 1. فقه الرضا ص 35.
 - 2- 2. تفسير العياشي ج 2 ص 75 جزء حديث.
 - 3- 3. الهدايه ص 75.
 - 4- 4. أمالي الصدوق ص 363.
 - 5- 5. أمالي الصدوق ص 363.
 - 6- 6. قرب الإسناد ص 10.

وَقَضَى بِهِ عَلَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ بِشَاهِدٍ وَبَيْنَ فَعَجَبَ أَبُو حَنِيفَةَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَعْجَبُ مِنْ هَذَا أَنْكُمْ تَقْضُونَ بِشَاهِدٍ وَاجِدٍ فِي مَائِهِ شَاهِدٍ وَتَجْزُونَ بِشَهَادَاتِهِمْ بِقَوْلِهِ فَقَالَ لَهُ لَا نَفْعَ فَقَالَ بَلَى تَبْعُونَ رَجُلًا وَاجِدًا فَيَسْأَلُ عَنْ مَائِهِ شَاهِدٍ فَتَجِزُونَ شَهَادَاتِهِمْ بِقَوْلِهِ وَإِنَّمَا هُوَ رَجُلٌ وَاجِدٌ فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ أَيُّشِ فَرْقٌ مَا بَيْنَ ظِلَالِ الْحَرَمِ وَالْجَبَاءِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ السَّنَةَ لَا تَقَاسُ (1).

**[ترجمه] اقرب الاسناد: بزنتی گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که میفرمود: ابو حنیفه به امام صادق علیه السلام گفت: چگونه با سوگند همراه با یک شاهد حکم می دهید؟ امام صادق فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بدان حکم کرد و امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم نزد شما به یک شاهد و سوگند حکم داد. ابوحنیفه تعجب کرد! امام صادق علیه السلام فرمود: شکفتاورتر این است که شما با شهادت یکی، حکم به شهادت صد نفر می دهید و شهادت آن صد نفر را مجزی میدانید؟ ابوحنیفه گفت: این کار را نمی کنیم. حضرت فرمود: بله می کنید. صد نفر شهادت می دهند، شما یک نفر را می فرستید و آن یک نفر درباره آنان تحقیق می کند. سپس شهادت آنان را به گفته این یک نفر، مجزی می دانید. ابو حنیفه گفت: چه تفاوتی میان سایبان محرم و چادر وجود دارد؟ فرمود: سنت پیامبر قیاس گرفته نمیشود - قیاس وجود ندارد - . - قرب الاسناد : 158 -

**[ترجمه]

«5»

أَرْبَعِينَ الشَّهِيدَ، بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصِّدُوقِ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَمِيرِيِّ عَنْ وَالِدِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ قَالَ أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِشَاهِدٍ وَبَيْنَ (2).

**[ترجمه] اربعین شهید : حماد بن عیسی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: پدرم - رضی الله عنه - فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با یک شاهد و یک سوگند حکم میکرد. - . اربعین شهید : 19 -

**[ترجمه]

«6»

الْهُدَايَةُ: وَ حَكَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِشَهَادَةِ شَاهِدٍ وَبَيْنَ الْمُدَّعَى (3).

**[ترجمه] هدای: و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با گواهی یک شاهد و سوگند مدعی حکم میداد. - . هدای: 74 -

**[ترجمه]

باب 6 الحلف صادقاً و كاذباً و تحليف الغير

الآيات

القلم: وَ لَا تَطْعُ كُلَّ حَلَاْفٍ مَهِينٍ (4).

lt;meta info=" و لَا تَطْعُ كُلَّ حَلَاْفٍ مَهِينٍ. - . قلم / 10 -

{ و از هر قَسَم خورنده فرومایه ای فرمان مبر }

**[ترجمه]

الأخبار

«1»

لى، [الأمالى] للصدوق فى خبر المُنَاهِى قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ حَلَفَ بِبَيْنٍ كَاذِبٍ صَبْرًا لِيَقْطَعَ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ (5).

**[ترجمه] امالی صدوق: در روایت امور نهی شده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده که حضرت فرمود: هر که قسم دروغ بخورد تا مال مسلمانی را ببرد، خدای عز و جل را ملاقات کند که بر او خشمناک است، مگر آنکه توبه کند و برگردد. - . امالی صدوق : 424 -

**[ترجمه]

«2»

لى، [الأمالى] للصدوق العَطَّارُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ

ص: 278

- 1- 1. قرب الإسناد ص 158.
- 2- 2. اربعین الشہید ص 19 طبع ایران سنه 1318.
- 3- 3. الہدایہ ص 74.
- 4- 4. سورہ القلم: 10.
- 5- 5. أمالی الصدوق ص 424.

أَبَى الْجَارُودِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ عَنْ سَلْمَانَ رَحِمَهُ اللَّهُ: أَنَّهُ مَرَّ عَلَى الْمَقَابِرِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ يَا أَهْلَ الدِّيَارِ هَلْ عَلِمْتُمْ أَنَّ الْيَوْمَ جُمُعَةٌ فَلَمَّا انْصَرَفَ إِلَى مَنْزِلِهِ وَنَامَ وَ مَلَكَتْهُ عَيْنَاهُ أَتَاهُ أَبٌ فَقَالَ فَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ تَكَلَّمْتَ فَسَمِعْنَا وَ سَلِمْتَ فَرَدَدْنَا وَ قُلْتَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ الْيَوْمَ جُمُعَةٌ وَ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَقُولُ الطَّيْرُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ قَالَ تَقُولُ قُدُوسٌ قُدُوسٌ رَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمَلِكُ مَا يَعْرِفُ عَظَمَةَ رَبِّنَا مَنْ يَخْلِفُ بِاسْمِهِ كَانِبًا (1).

**[ترجمه]امالی صدوق: مردی از طایفه عبد القیس گفت: سلمان فارسی - رحمه الله علیه - بر گورستانی گذر کرد و گفت: سلام بر شما ای ساکنان گورها که مؤمن یا مسلمانید. ای ساکنان این سرزمین، آیا می دانید که امروز روز جمعه است؟ هنگامی که سلمان به خانه اش بازگشت و خوابید و چشمانش به خواب رفت، کسی به خوابش آمد و گفت ای ابو عبد الله، سلام بر تو باد. تو سخن گفתי و ما شنیدیم، و سلام کردی و ما پاسخ گفتیم. پرسیدی: آیا می دانید که امروز روز جمعه است؟ آری ما می دانیم. پرندگان در روز جمعه چه می گویند. سلمان گفت: پرندگان در این روز چه می گویند؟ گفت: می گویند: منزّه است، منزّه است پروردگار ما که بخشاینده و پادشاه است. عظمت پروردگار ما را، آن که به نام او سوگند دروغ یاد کند، نشناخته است. - . امالی صدوق : 482 -

**[ترجمه]

«3»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ: مِثْلُهُ (2).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: پدرم از محمد عطار همین حدیث را نقل کرده است. - . ثواب الاعمال : 205 -

**[ترجمه]

«4»

سن، [المحاسن] أَبِي: مِثْلُهُ (3).

**[ترجمه]محاسن: پدرم همین حدیث را روایت کرده است. - . محاسن : 119 -

**[ترجمه]

«5»

لی، [الأمالی] للصدوق ابْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ خَلَفَ بِاللَّهِ فَلْيَصِدُقْ وَ مَنْ لَمْ يَصِدُقْ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ مَنْ خَلَفَ لَهُ بِاللَّهِ فَلْيَرْضَ وَ مَنْ لَمْ يَرْضَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ (4).

**[ترجمه]امالی صدوق: خزاز از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: کسی که به نام الله سوگند می خورد باید راست بگوید؛ کسی که راست نگوید ارتباطی با خدا ندارد؛ برای هر کس که سوگند الله بخورد، باید رضایت دهد؛ هر کس سوگند الله را کافی نداند با خدا ارتباطی ندارد. - . امالی صدوق : 483 -

**[ترجمه]

«6»

سن، [المحاسن] أَبِي عَنْ عُثْمَانَ: مِثْلُهُ (5).

**[ترجمه]محاسن: پدرم از عثمان همین حدیث را روایت کرده است. - . محاسن : 120 -

**[ترجمه]

«7»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ عُثْمَانَ: مِثْلُهُ (6).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: از عثمان همین حدیث نقل شده است. - . نوادر : 60 -

**[ترجمه]

«8»

ل، [الخصال] عَنْ سَعِيدِ بْنِ عِلَاقَةَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْيَمِينُ الْفَاجِرَةُ تُورِثُ الْفَقْرَ (7).

**[ترجمه]خصال: سعید بن علاقه گوید: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: سوگند دروغ و نادرست باعث تنگدستی میشود. - . خصال 2 : 94 -

**[ترجمه]

«9»

ما، [الأمالی] للشيخ الطوسي الْحَقَّارُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ وَهْبِ بْنِ حَرْبٍ

-
- 1- 1. أُمالي الصدوق ص 482.
 - 2- 2. ثواب الأعمال و عقابها ص 205 طبع بغداد.
 - 3- 3. المحاسن ص 119.
 - 4- 4. أُمالي الصدوق ص 483.
 - 5- 5. المحاسن ص 120.
 - 6- 6. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 60.
 - 7- 7. الخصال ج 2: 94.

وَأَبُو زَيْدٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ خَلَفَ عَلَى يَمِينٍ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ أَخِيهِ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَصَدِيقَ ذَلِكَ فِي كِتَابِهِ- إِنْ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَآيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا قَالُ فَبَزَزَ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ فَقَالَ فِي تَرْكَتٍ خَاصَمْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَضَى عَلَى بِالْيَمِينِ (1).

**[ترجمه]امالی طوسی: ابو وائل از عبدالله نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس قسمی بخورد که به وسیله آن مال برادرش را تصاحب کند، خداوند را در حال خشم و غضب ملاقات خواهد کرد. خداوند این گفته را در کتابش تأیید کرده است، آن جا که می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَآيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا». راوی گوید: اشعث بن قیس ناگهان ظاهر شد و گفت: این آیه در باره من نازل شده است. داوری مخاصمه ای را به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بردم و او با قسم دادن من در آن باره، قضاوت کرد. - . امالی طوسی 1 : 368 -

**[ترجمه]

«10»

ما، [الأمالی] للشيخ الطوسي بهذا الإسناد إلى وهب عن أبيه عن عدي بن عدي عن رجاء بن حيوة و القيس بن عيمرة قال حدثنا عن عدي بن عدي عن أبيه قال: اختصم امرؤ القيس و رجل من حضرموت إلى رسول الله صلى الله عليه و آله في أرض فقال لك بينه قال لا قال فيمينه قال إذا و الله يذهب بأرضي قال إن ذهب بأرضك بيمينه كان ممن لا ينظر الله إليه يوم القيامة و لا يركيه و له عذاب أليم قال ففرغ الرجل و ردها إليه (2).

**[ترجمه]امالی طوسی: پدر عدی بن عدی گوید: امرء القیس و مردی درباره زمینی نزاع شان را خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بردند. حضرت فرمود: آیا بینۀ داری؟ گفت: نه. حضرت فرمود: پس او سوگند بخورد. امرء القیس گفت: به خدا سوگند! در این صورت زمینم را می برد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر او با سوگندش زمینت را ببرد، از کسانی می شود که خداوند در روز قیامت به او نگاه نمی کند و او را پاک نمی سازد و برای او عذاب دردناکی است. راوی گوید: مرد ترسید و آن زمین را به او برگرداند. - . امالی طوسی 1 : 368 -

**[ترجمه]

«11»

ما، [الأمالی] للشيخ الطوسي الحفار عن عثمان بن أحمد عن أبي قلابه عن أبي الوليد عن أبي عوانه عن عبد الملك بن عمير عن علقمة بن وائل عن أبيه: مثله (3).

**[ترجمه]امالی طوسی: علقمه بن وائل از پدرش همین حدیث را روایت کرده است. - . امالی طوسی 1 : 368 -

**[ترجمه]

«12»

ثو، [ثواب الأعمال] أبي عن سعد عن ابن هاشم عن ابن مغيذ عن دُرَيْسٍ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِي عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ قَدَّمَ غُريماً إِلَى السُّلْطَانِ يَسْتَحْلِفُهُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَخْلِفُ ثُمَّ تَرَكَ تَعْظِيمًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لَهُ بِمَنْزِلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْزِلَهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (4).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: عبد الحميد طائی از موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس بدهکاری را برای قسم دادن نزد حاکم ببرد و بداند که او قسم می خورد، ولی به احترام خدا او را رها کند، خداوند برای او در روز قیامت هیچ منزلتی را جز منزلت ابراهیم خلیل الرحمن نخواهد پسندید. - . ثواب الاعمال : 72 -

**[ترجمه]

«13»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: مثله (5).

**[ترجمه]در فقه الرضا علیه السلام همین حدیث روایت شده است. - . فقه الرضا : 34 -

**[ترجمه]

أقول

قد مضى كثير من أخبار هذا الباب فى كتاب الأيمان و النذور.

**[ترجمه]در کتاب ایمان و نذرها بیشتر این روایتها ذکر شد.

**[ترجمه]

«14»

ص، [قصص الأنبياء عليهم السلام] عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ عِيسَى لِلْحَوَارِيِّينَ إِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَكُمْ أَنْ لَا تَحْلِفُوا بِاللَّهِ كَاذِبِينَ وَ أَنَا أَمَرُكُمْ أَنْ لَا تَحْلِفُوا بِاللَّهِ لَا كَاذِبِينَ وَ لَا

- 1- 1. أُمالي الطوسي ج 1 ص 368.
- 2- 2. أُمالي الطوسي ج 1 ص 368.
- 3- 3. أُمالي الطوسي ج 1 ص 368.
- 4- 4. ثواب الأعمال ص 72.
- 5- 5. فقه الرضا ص 34.

صَارِقِينَ.

**[ترجمه]قصص الانبياء: عیسی علیه السلام به حواریون گفت: موسی علیه السلام شما را امر فرمود که به دروغ به خدا سوگند نخورید و من شما را امر میکنم که به خداوند سوگند نخورید، چه راست و چه دروغ.

**[ترجمه]

«15»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا إِلَهَ غَيْرُهُ - وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا قَالَ هُوَ قَوْلُ الرَّجُلِ لَا وَاللَّهِ وَبَلَى وَاللَّهُ (1).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم روایت می کند: از امام صادق علیه السلام تفسیر آیه: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا»، {و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید، تا [بدین بهانه] از نیکوکاری و پرهیزکاری [باز ایستید].} را پرسیدم و حضرت پاسخ داد: منظور از (سوگند به خداوند) این است که مرد بگوید: نه به خدا قسم، یا آری به خدا قسم. - تفسیر عیاشی 1 : 111 -

**[ترجمه]

«16»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النّوادر القاسمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ: إِنَّ أَبَاهُ كَانَ تَحْتَهُ امْرَأَةٌ مِنَ الْخَوَارِجِ أَظْنُهَا كَانَتْ مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ فَقَالَ لَهُ مَوْلَى لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنْ عِنْدَكَ امْرَأَةٌ تَبَرَّأَ مِنْ جَدِّكَ قَالَ فَعَفَّرَ فَعَلِمْتُ أَنَّهُ طَالَفَهَا فَادَّعَتْ عَلَيْهِ صَدَاقَهَا فَجَاءَتْ بِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمَدِينَةِ تَسْتَعِيدِيهِ عَلَيْهِ فَقَالَتْ لِي عَلَيْهِ صَدَاقِي أَرْبَعِمِائِهِ دِينَارٍ فَقَالَ الْوَالِي أَلَكِ بَيْتُهُ فَقَالَتْ لَا وَلَكِنْ خَذِ يَمِينَهُ فَقَالَ وَالِي الْمَدِينَةِ يَا عَلِيُّ إِمَّا أَنْ تُحْلِفَ وَإِمَّا أَنْ تُعْطِيَهَا فَقَالَ لِي يَا بَنِي قُمْ فَأَعْطِهَا أَرْبَعِمِائِهِ دِينَارٍ فَقُلْتُ يَا أَبَتِ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَلَسْتُ مُحِقًّا فَقَالَ بَلَى يَا بَنِي وَلَكِنِّي أَجَلَلْتُ اللَّهَ أَنْ أَحْلِفَ بِهِ يَمِينَ صَبْرٍ (2).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: پدرم همسری از خوارج داشت - گمان می کنم فرمود: از بنی حنیفه بود - تا این که یکی از دوستدارانش به وی گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! تو همسری داری که از جدت بیزاری می جوید. حضرت وحشت زده شد و زن فهمید که وی را طلاق خواهد داد. پس مهریه اش را ادعا کرد و با هم نزد حاکم مدینه رفتند و نزد او شکایت کرد و به من گفت: مهریه من بر گردن او چهار صد دینار است. حاکم گفت: آیا مدرکی داری؟ گفت: نه، اما از او سوگند بگیر. حاکم گفت: ای علی! یا سوگند یاد کن، یا چهار صد دینار به وی بده. پدرم به من گفت: ای پسر، برخیز و چهار صد دینار به او بده. گفتم: پدرجان، فدایت شوم! مگر تو بر حق نیستی؟ پدرم فرمود: آری ای فرزندم! ولی من خداوند را بزرگ تر از آن می دانم که در محاکمه و گرفتاری به او سوگند یاد کنم. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 60 -

**[ترجمه]

«17»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النّوادر عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تَحْلِفُوا بِاللَّهِ صَارِقِينَ وَلَا كَاذِبِينَ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ نَهَى عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ (3).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابو ایوب از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: به خداوند سوگند مخورید چه راست و چه دروغ؛ چرا که خداوند از این کار نهی کرده و فرموده است: «لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ». - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 60 -

**[ترجمه]

«18»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النّوادر عَلِيُّ قَالَ: كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَحْكِي لَهُ شَيْئًا فَكَتَبَ إِلَيْهِ وَاللَّهُ مَا كَانَ ذَاكَ وَإِنِّي لَأَكْزَرُهُ أَنْ أَقُولَ وَاللَّهُ عَلَى حَالٍ مِنَ الْأَحْوَالِ وَلَكِنَّهُ عَمِيَ أَنْ يُقَالَ مَا لَمْ يَكُنْ (4).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: علی گوید: مردی برای امام باقر علیه السلام نامه نوشت و ماجرای برای او نقل کرد. آن حضرت اینگونه برایش نوشت: سوگند به خدا اینگونه نبوده است، و من با وجود اینکه کراهِت دارم که در هر امر و وضعیتی به خداوند سوگند بخورم، اما نگران بودم چیزی بگویند که واقعیت نداشته است. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 60 -

**[ترجمه]

«19»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النّوادر يَحْيَى بْنُ عَمْرَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ خَلَفَ عَلَى يَمِينٍ صَبْرٍ فَقَطَعَ بِهَا مَالَ امْرِئٍ

ص: 281

1- 1. تفسیر العیاشی ج 1 ص 111.

2- 2. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 60.

3- 3. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 60.

4-4. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 60 و لم يوضع له فى المتن رمز.

مُسْلِمٌ فَإِنَّمَا قَطَعَ جَذْوَهُ مِنَ النَّارِ(1).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالله بن سلیمان از امام باقر علیه السلام روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس در محاکمه، سوگند [دروغ] یاد کند و به سبب آن، مال شخص مسلمانی را تصاحب کند، همانا تکه ای از آتش را تصاحب کرده است. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 78 -

**[ترجمه]

«20»

عم، [إعلام الوری]: اشتهر فی الروایة أنَّ المنصورَ أَمَرَ الرَّبِيعَ بِإِحْضَارِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَحْضَرَهُ فَلَمَّا بَصُرَ بِهِ قَالَ قَتَلَنِي اللَّهُ إِنْ لَمْ أَقْتُلْكَ أَ تَلْجُدُ فِي سُلْطَانِي وَ تَبْغِيَنِي الْغَوَائِلَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاللَّهِ مَا فَعَلْتُ وَ لَا أَرَدْتُ فَإِنْ كَانَ يَلْغَاكَ فَمِنْ كَاذِبٍ وَ لَوْ كُنْتُ فَعَلْتُ لَقَدْ ظَلَمْتُ يَوْسُفَ فَغَفَرَ وَ إِبْرَاهِيمَ أَيُّوبَ فَصَبَرَ وَ أُعْطِيَ سُلَيْمَانُ فَشَكَرَ فَهَؤُلَاءِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ وَ إِلَيْهِمْ يَرْجِعُ نَسَبُكَ فَقَالَ لَهُ الْمُنْصُورُ أَجَلُ ارْتِفَاعِ هَاهُنَا فَارْتَفَعَ فَقَالَ لَهُ إِنْ فَلَانُ بْنُ فَلَانٍ أَخْبَرَنِي عَنْكَ بِمَا ذَكَرْتُ فَقَالَ أَحْضَرُهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لِيُؤَافِقَنِي عَلَى ذَلِكَ فَأَحْضَرَ الرَّجُلُ الْمَذْكُورُ فَقَالَ لَهُ الْمُنْصُورُ أَنْتَ سَمِعْتَ مَا حَكَيْتُ عَنْ جَعْفَرٍ قَالَ نَعَمْ قَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاسْتَحْلَفَهُ عَلَى ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ الْمُنْصُورُ أَ تَحْلِفُ قَالَ نَعَمْ فَأَبْتَدَأَ الْيَمِينِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ دَعْنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَحْلَفْهُ أَنَا فَقَالَ لَهُ أَفْعَلْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ لِلْسَّاعِي قُلْ بِرَبِّتِ مِنْ حَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ وَ التَّجَاتِ إِلَى حَوْلِي وَ قُوَّتِي لَقَدْ فَعَلَ كَذَا وَ كَذَا جَعْفَرُ فَأَمْتَنَعَ مِنْهَا هَنِيئَةً ثُمَّ حَلَفَ بِهَا فَمَا بَرَحَ حَتَّى اضْطَرَبَ بِرَجْلِهِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ جَرُوا بِرَجْلِهِ فَأَخْرَجُوهُ لَعْنَهُ اللَّهُ.

قَالَ الرَّبِيعُ وَ كُنْتُ رَأَيْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ حِينَ دَخَلَ عَلَى الْمُنْصُورِ يُحَرِّكُ شَفَتَيْهِ فَكَلَّمَا حَرَكَهُمَا سَكَنَ غَضَبُ الْمُنْصُورِ حَتَّى إِذَا هُ مِنْهُ وَ رَضِيَ عَنْهُ فَلَمَّا خَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مِنْ عِنْدِ أَبِي جَعْفَرٍ اتَّبَعْتُهُ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ كَانَ أَشَدَّ النَّاسِ غَضَبًا عَلَيْكَ فَلَمَّا دَخَلْتَ عَلَيْهِ وَ حَرَكْتَ شَفَتَيْكَ سَكَنَ غَضَبُهُ فَبَيَّأَ شَيْءٌ كُنْتُ تَحَرَّكُهُمَا قَالَ بِدْعَاءِ جَدِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا هَذَا الدُّعَاءُ قَالَ يَا عِدَّتِي عِنْدَ شِدَّتِي وَ يَا غَوِيَّتِي عِنْدَ كُرْبَتِي احْرُسْنِي بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ وَ اكْفِنِي بِرُكْنِكَ الَّذِي لَا يَرَامُ قَالَ الرَّبِيعُ فَحَفِظْتُ هَذَا الدُّعَاءَ فَمَا نَزَلَتْ بِي شِدَّةٌ قَطْ فَدَعَوْتُ بِهِ إِلَّا فَرَجَ اللَّهُ عَنِّي قَالَ وَ قُلْتُ لَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ لِمَ مَنَعْتَ السَّاعِي أَنْ يَحْلِفَ بِاللَّهِ تَعَالَى

ص: 282

قَالَ كَرِهْتُ أَنْ يَرَاهُ اللَّهُ تَعَالَى يُوحِّدُهُ وَ يُمَجِّدُهُ فَيَحْلُمُ عَنْهُ وَ يُؤَخَّرَ عُقُوبَتَهُ فَاسْتَخْلَفْتُهُ بِمَا سَمِعْتُ فَأَخَذَهُ اللَّهُ أَخَذَهُ رَابِعَةً (1).

**[ترجمه] اعلام الوری: در روایات مشهور است که ابو جعفر منصور، ربیع را امر کرد تا حضرت صادق علیه السلام را در نزد او حاضر کند. هنگامی که امام علیه السلام در پیش او حاضر شد، منصور گفت: خداوند مرا بکشد اگر تو را نکشتم، آیا با سلطنت من مخالفت می‌کنی و بر علیه من غائله راه می‌اندازی؟! حضرت صادق علیه السلام فرمود: به خداوند سوگند من از این مطالب اطلاعی ندارم و این گفتارها کذب محض است. و اگر چنانچه مطلب همان طور است که شما می‌گوئید، مانند یوسف و ایوب و سلیمان علیهم السلام که از نسبت هائی که به آنان میدادند صرف نظر کردند، تو هم صرف نظر کن، زیرا نسب تو هم به آنان میرسد. منصور گفت: آری، اینک بالا بیائید. هنگامی که امام علیه السلام نزد منصور رفتند گفت: این مطالب را که از زبانم بیرون شد، عده ای اطلاع داده اند. حضرت صادق علیه السلام فرمود: اکنون او را در این مجلس حاضر کنید تا با هم روبرو شویم. منصور آن مرد افترا زننده را احضار کرد و گفت: تو آن مطالب را از جعفر شنیدی؟ گفت: آری شنیده ام. حضرت فرمود: وی را برای راستی گفتارش قسم بده. منصور روی خود را به طرف آن مرد کرد و گفت: قسم می‌خوری؟ گفت: آری برای صدق مطلبم سوگند یاد میکنم. امام صادق علیه السلام فرمود: واگذارید تا من او را قسم بدهم. منصور گفت: شما قسمش بدهید. حضرت به آن مرد سخن چین گفت: بگو از حول و قوه پروردگار بیزاری میجویم و به حول و قوه خود چنگ می‌زنم که جعفر بن محمد این مطالب را گفته است. وی ابتدا از این طرز سوگند امتناع کرد و لیکن سرانجام سوگند را به همین طرز ادا کرد لحظه ای نگذشت که از پا درآمد و ابو جعفر منصور امر کرد او را از مجلس بیرون بردند. ربیع گوید: دیدم جعفر بن محمد، هنگامی که بر ابو جعفر منصور وارد میشد، لب هایش حرکت میکرد و هر گاه لب هایش را حرکت میداد، خشم منصور فرو می‌نشست و او را نزدیک خود جای میداد و از خود راضی میکرد. وقتی که از نزد منصور بیرون آمد، خدمتش رسیدم و عرض کردم: این مرد از دشمن ترین مردم نسبت به شما است و لیکن وقتی که در مجلس او وارد میشوی و لب های خود را حرکت میدهی، غضب او فرو می‌نشیند. این چه دعائی است که بر زبان جاری میسازی؟ حضرت فرمود: این دعای جدم علی بن احسین علیهما السلام است گفتم: قربانت کردم آن دعا کدام است؟ فرمود: «يَا عَدُوِّيْ عِنْدَ شِدْدَتِيْ وَ يَا غَوِيَّ عِنْدَ كُرْبَتِيْ اَحْسِنِيْ بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ وَ اَكْفِنِيْ بِرُكْبِكَ الَّذِي لَا يَرَامُ» {ای ذخیره من در هنگام سختی ام و ای فریاد رس من در هنگام گرفتاری ام، مرا با چشمت که نمی‌خواهد حراست کن و با ستونت که خم نمی‌شود کفایت کن} ربیع گوید: من این دعا را حفظ کردم و هر گاه برایم پیشامد سختی میشد آن را قرائت میکردم و خداوند مرا نجات میداد. ربیع گفت: به جعفر بن محمد عرض کردم: چرا نگذاشتی آن مرد نمام به طرز معمول به نام خداوند سوگند یاد کند؟ فرمود: من دیدم اگر وی خداوند را به توحید و یگانگی بخواند و او را تمجید کند، خداوند بر او ترحم خواهد کرد و عقوبت او را تأخیر خواهد انداخت و لذا به این طرز که مشاهده کردی وی را سوگند دادم و خداوند هم او را بلافاصله به سزایش رسانید. - اعلام الوری : 270 -

**[ترجمه]

«21»

ختص، [الإختصاص] قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ كَاذِبًا كَفَرَ وَ مَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ صَادِقًا أَثِمَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ- وَ لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ (2).

**[ترجمه] اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به دروغ به خداوند سوگند یاد کند کفر ورزیده است و هر کس به راست به خداوند سوگند بخورد مرتکب گناه شده است، چرا که خداوند میفرماید: «لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ». - اختصاص : 25 -

**[ترجمه]

«22»

ختص، [الإختصاص] قَالَ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ بَارَزَ اللَّهَ بِالْأَيْمَانِ الْكَاذِبَةِ بَرَى اللَّهَ مِنْهُ (3).

**[ترجمه] اختصاص: امام رضا علیه السلام فرمود: هر کس با سوگندهای دروغ با خداوند مبارزه کند، خداوند از وی بیزاری میجوید. - اختصاص : 242 -

**[ترجمه]

«23»

نَهَجُ الْبَلَاغَةِ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِيمَا كَتَبَ إِلَى الْحَارِثِ الْهُمْدَانِيِّ وَ عَظَّمَ اسْمَ اللَّهِ أَنْ لَا تَذْكُرَهُ إِلَّا عَلَى حَقِّ (4).

**[ترجمه] نهج البلاغه: در نامه‌ای که علی علیه السلام برای حارث همدانی نوشت فرمود: نام خدا را بزرگ بدار، به این صورت که جز به حق نامش را بر زبان نیاور. - نهج البلاغه 3 : 141 -

**[ترجمه]

«24»

أَعْلَامُ الدِّينِ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ بِالْحَارِيَةِ وَ إِنَّ الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ تَذَرُ الدِّيَارَ بَلَاغَ مَنْ أَهْلِهَا وَ تُورِثُ الْفَقْرَ فِي الْعَقَبِ وَ إِنَّهُ لَا يَعْرِفُ عَظَمَةَ اللَّهِ مَنْ يَحْلِفُ بِهِ كَاذِبًا.

**[ترجمه] اعلام الدین: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود: هر کس سوگند بخورد در حالی که میداند به دروغ سوگند یاد میکند، در واقع با خداوند به مبارزه برخاسته است و سوگند دروغ خانها را از مردم خالی میکند و موجبات فقر را در نسل به وجود می‌آورد، و هر کس به دروغ به خداوند سوگند بخورد، عظمت خداوند را نشناخته است.

**[ترجمه]

باب 7 احکام الحلف

الأخبار

أقول

قد مر فی کتاب القرآن فی باب الحلف بالقرآن و فی باب الأیمان من کتاب العقود و الإیقات أيضا ما یناسب هذا الباب فتذکر.

**[ترجمه]در کتاب قرآن در باب سوگند به قرآن، و در باب سوگندها در کتاب قراردادهای نیز مطالبی مرتبط با این باب ذکر شد که میتوانی آن را مرور کنی.

**[ترجمه]

«1»

بن، [کتاب] حسین بن سعید] و النوادر الحسن بن علی بن فضال و فضاله عن ابن بكير عن زواره قال قلت لابي جعفر عليه السلام: نمر بالمال على العشار فيطربون منّا أن نحلف لهم و يخلون

ص: 283

1- 1. إعلام الوری ص 270.

2- 2. الاختصاص ص 25.

3- 3. الاختصاص ص 242.

4- 4. نهج البلاغه ج 3: 141.

سَيَلِنَا وَ لَا يَرْضَوْنَ مِنَّا إِلَّا بِذَلِكَ قَالَ فَمَا خَلَفْتُ لَهُمْ فَهُوَ أَحَلُّ مِنَ التَّمْرِ وَ الزَّبَدِ(1).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: زرارہ گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: مالی را از مقابل دید مأموران مالیات می بریم. آنان از ما می خواهند برای شان سوگند یاد کنیم تا آزادمان گذارند و جز به سوگند از ما راضی نمی شوند. امام علیه السلام فرمود: برای شان سوگند یاد کن که آن حلال تر از خرما و کره است. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 62 -

**[ترجمه]

«2»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ إِنَّا نَمُرُّ بِهَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَيَسْتَحْلِفُونَنَا عَلَى أَمْوَالِنَا وَ قَدْ أَدِينَا زَكَاتَهَا قَالَ يَا زُرَّارَةُ إِذَا خِفْتَ فَاحْلِفْ لَهُمْ بِمَا شَاءُوا فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ بِطَلَاقٍ وَ عَتَاقٍ قَالَ بِمَا شَاءُوا وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ التَّقِيَةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ وَ صَاحِبُهَا أَعْلَمُ بِهَا جِئْنِ تَنْزِلَ بِهِ(2).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: زرارہ گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: ما از کنار این گروه عبور می کنیم و آنها ما را برای اموال مان سوگند می دهند، در حالی که زکات آنها را پرداخته ایم. امام علیه السلام فرمود: ای زرارہ، هرگاه ترسیدی، به هر چه خواستند برای شان سوگند یاد کن. گفتم: فدایت شوم! حتی به طلاق و عتق؟ امام علیه السلام فرمود: به آنچه خواستند. و امام صادق علیه السلام فرمود: تقیه در هر ضرورتی است و زمانی که شرایط تقیه پیش میاید، شخص تقیه کننده نسبت به عمل تقیه آگاهتر است. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 62 -

**[ترجمه]

«3»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ مَعِيَ بَضَائِعَ لِلنَّاسِ وَ نَحْنُ نَمُرُّ بِهَا عَلَى هَؤُلَاءِ الْعُشَّارِ فَيُحْلِفُونَنَا عَلَيْهَا فَتَحْلِفْ لَهُمْ قَالَ وَدِدْتُ أَنِّي أَقْدِرُ أَنْ أُجِيرَ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ كُلِّهَا وَ أَحْلِفَ عَلَيْهَا كُلَّمَا خَافَ الْمُؤْمِنُ عَلَى نَفْسِهِ فِيهِ ضَرُورَةٌ فَلَهُ فِيهِ التَّقِيَةُ(3).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: معمر بن یحیی گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: سرمایه های مردم در اختیار من است و با آنها از کنار مأموران مالیاتی می گذریم. آنان ما را برای آنها سوگند می دهند و ما برای شان سوگند می خوریم. امام علیه السلام فرمود: دوست دارم که همه اموال مسلمانان را عبور می دادم و بر آنها سوگند یاد می کردم. هر چیزی که مؤمن بر خودش بترسد و در انجام آن ناچار باشد، در آن می تواند تقیه کند. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 62 -

**[ترجمه]

«4»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر فَضَالَهُ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ خَلَفَ لِلسُّلْطَانِ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ قَالَ إِذَا خَشِيَ سَوْطَهُ وَ سَيْفَهُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ يَا أَبَا بَكْرٍ إِنْ اللَّهَ يَغْفُو وَ النَّاسُ لَا يَغْفُونَ(4).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوبکر خضرمی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی برای حاکم به طلاق و عتق سوگند یاد می کند. امام علیه السلام فرمود: هرگاه از شمشیر و تازیانه اش بترسد، چیزی بر او نیست. ای ابوبکر! خداوند می بخشد و مردم نمی بخشند. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 62 -

**[ترجمه]

«5»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمْرٌ بِالْعُشَّارِ وَ مَعِيَ الْمَالُ فَيَسْتَحْلِفُونَنِي فَإِنْ خَلَفْتُ تَرْكُونَنِي وَ إِنْ لَمْ أَحْلِفْ فَلَسُونَنِي وَ ظَلَمُونَنِي فَقَالَ أَحْلِفْ لَهُمْ فَقُلْتُ فَإِنْ حَلَفُونَنِي بِالطَّلَاقِ فَاحْلِفْ لَهُمْ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَإِنْ الْمَالُ لَا يَكُونُ لِي قَالَ نَبَقَى مَالٌ أَجَبَكَ(5).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: اسماعیل جعفی گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: با مال از کنار مأمور مالیات می گذرم، آنان مرا سوگند میدهند. پس اگر برایشان سوگند یاد کنم، مرا رها می کنند و اگر برایشان سوگند یاد نکنم از من بازجویی می کنند و مورد ستم قرار می دهند. امام علیه السلام فرمود: برایشان سوگند یاد کن. گفتم: اگر مرا به طلاق سوگند داد چه کنم؟ امام علیه السلام فرمود: بله، برایشان سوگند یاد کن. گفتم: مال متعلق به من نیست. امام علیه السلام فرمود: از مال برادرت دفاع میکنی. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 62 -

**[ترجمه]

«6»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَإِنِّي سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُسْتَنْكَرُهُ عَلَى الْيَمِينِ فَيَحْلِفُ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ وَ صَدَقَهُ مَا يَمْلِكُ أَوْ يَلْزَمُهُ ذَلِكَ فَقَالَ لَا تُؤْمَرْ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَضِعَ عَنْ أُمَّتِي مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ لَمْ يَطِيقُوا وَ مَا أَخْطَبُوا(6).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: از موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: شخصی مجبور به سوگند می شود و به طلاق، عتق و صدقه اموالش سوگند یاد می کند، آیا آن بر عهده اش لازم می شود؟ امام علیه السلام فرمود: نه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از امت من، آنچه مجبور شدند و آنچه قدرت ندارند و آنچه اشتباه کردند، برداشته شده است. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 62 -

**[ترجمه]

«7»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر سَمَاعُهُ قَالَ: قَالَ إِذَا حَلَفَ الرَّجُلُ بِاللَّهِ تَقِيَّةً لَمْ يَضُرَّهُ وَ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ أَيْضًا لَا يَضُرُّهُ إِذَا هُوَ أَكْرَهَ وَ اضْطُرَّ إِلَيْهِ وَ قَالَ لَيْسَ شَيْءٌ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَ قَدْ أَحَلَّهُ لِي اضْطُرًّا إِلَيْهِ (7).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعه از امام علیه السلام روایت می کند که فرمود: هرگاه شخصی از روی تقیه به خدا سوگند یاد کند، به وی زیان نمی رساند و سوگند به طلاق و عتق نیز به او زیان نمی زند، در صورتی که به آن مجبور و ناچار شود. و فرمود: هیچ یک از حرام های خداوند نیست مگر آن که خداوند آن را برای کسی که به آن ناچار شده، حلال کرده است. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 62 -

**[ترجمه]

«8»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَحْلِفُ لِصَاحِبِ

ص: 284

- 1- 1. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 62.
- 2- 2. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 62.
- 3- 3. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 62.
- 4- 4. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 62.
- 5- 5. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 62.
- 6- 6. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 62.
- 7- 7. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 62.

الْعَشَارِ نُجِيرُ بِذَلِكَ مَا لَنَا قَالَ نَعَمْ وَفِي الرَّجُلِ يَحْلِفُ نَقِيَّةً قَالَ إِنَّ حَشِيَّتَ عَلَى دِمِكَ وَمَالِكَ فَاحْلِفْ تَزِدُهُ عَنْكَ بِمِثْلِكَ وَإِنْ رَأَيْتَ أَنَّ يَمِينَكَ لَا يَزِدُكَ شَيْئاً فَلَا تَحْلِفْ لَهُمْ (1).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابوبکر حضرمی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتیم: آیا برای مامور مالیاتی سوگند یاد کنیم و به این وسیله اموالمان را عبور دهیم؟ امام علیه السلام فرمود: آری. و درباره شخصی که از روی تقیه سوگند یاد می کند، فرمود: اگر بر جان و مالت می ترسی سوگند یاد کن و خطر را با سوگند از خود دور کن! و اگر می دانی که سوگندت چیزی را از تو دور نمی کند، برای شان سوگند نخور. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 62 -

**[ترجمه]

«9»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ مُعَاذٍ بَيَّاعِ الْأَكْسِيَةِ قَالَ: قُلْتُ لِإِبْنِ عَبَّادٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّا نُسْتَخْلَفُ بِالطَّلَاقِ وَالْعَتَاقِ فَمَا تَرَى أَحْلِفُ لَهُمْ قَالَ أَحْلِفُ لَهُمْ بِمَا أَرَادُوا إِذَا خِفْتَ (2).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: معاذ بیاع اکسیه گوید: به امام صادق علیه السلام گفتیم: من به طلاق و عتق سوگند داده می شوم، نظر شما چیست، آیا برای شان سوگند یاد کنم؟ امام علیه السلام فرمود: هرگاه ترسیدی، به هرچه خواستند برای شان سوگند یاد کن. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 62 -

**[ترجمه]

«10»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يَسْتَخْلَفُ الْعَبْدُ إِلَّا عَلَى عِلْمِهِ وَقَالَ فِي قَوْلِهِ لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عَرْضَهُ لِإِيمَانِكُمْ قَالَ لَا وَاللَّهِ وَبَلَى (3).

وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - فَلَا أَقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ قَالَ عَظُمَ إِنْتَمَ مِنْ يُقْسِمُ بِهَا قَالَ وَكَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يُعْظَمُونَ الْحَرَمَ وَ لَا يُقْسِمُونَ بِهِ وَ يَسْتَحِلُّونَ حَرَمَهُ اللَّهُ فِيهِ وَ لَا يَعْزُضُونَ لَنْ كَانَ فِيهِ وَ لَا يَجْرَحُونَ فِيهِ دَابَّةً فَقَالَ اللَّهُ لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَأَنْتَ جَلِ بِهَذَا الْبَلَدِ - وَالِدِ وَ مَا وَلَدٌ قَالَ يَعْظَمُونَ الْبِلَادَ يَحْلِفُونَ بِهِ وَ يَسْتَحِلُّونَ حَرَمَهُ رَسُولُ اللَّهِ فِيهِ وَ قَوْلُ الرَّجُلِ لَا بَلْ شَانِكَ فَإِنْ ذَلِكَ قَسَمَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ فَلَوْ حَلَفَ بِهِ الرَّجُلُ وَ هُوَ يَرِيدُ اللَّهُ كَانَ قَسَمًا وَ أَمَا قَوْلُهُ لَعَمْرُ اللَّهِ وَ أَيْمَ اللَّهُ فَإِنَّمَا هُوَ بِاللَّهِ وَ قَوْلُهُمْ يَا هِنَاهُ وَ يَا هَمَاهُ فَإِنْ ذَلِكَ طَلَبُ الْإِسْمِ (4).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: علاء از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: هیچ شخصی سوگند نمیخورد مگر مطابق با علمش. و در باره این آیه «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عَرْضَهُ لِإِيمَانِكُمْ» فرمود: اینکه بگوید: نه به خدا، و آری به خدا. و در باره این فرموده خداوند: «فَلَا أَقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» فرمود: سوگند به آن، گناهی بزرگ است. و فرمود: اهل جاهلیت حرم را بزرگ می شمردند و به آن سوگند یاد نمی کردند و به کسانی که در آن بودند تعرض نمی کردند و هیچ حیوانی را در آن زخمی نمی کردند. پس خداوند تبارک و تعالی فرمود: «لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَأَنْتَ جَلِ بِهَذَا الْبَلَدِ وَالِدِ وَ مَا وَلَدٌ» امام فرمود: شهر را بزرگ تر از آن می دانستند که به آن سوگند یاد کنند، ولی حرمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در آن می شکستند. و سخن کسی که گوید: نه. بلکه دشمنی بی پدر شود، سوگند اهل جاهلیت است. پس اگر کسی به آن سوگند یاد کند و مقصودش خدا باشد، آن سوگند است ولی این سخن: «لعمروالله» و «ایم الله» همانا سوگند به خداست و سخن آنان: یا هناه و یا هماه - ای فلانی و ای فلانی! - همانا برای درخواست نام است. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 67 -

**[ترجمه]

«11»

وَقَالَ: لَا يَحْلِفُ الْيَهُودِيُّ وَالنَّصْرَانِيُّ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا يَصْلُحُ لِأَحَدٍ أَنْ يَسْتَخْلِفَهُمْ بِالْهَيْبَةِ (5).

**[ترجمه] او فرمود: یهودیان و مسیحیان جز به خداوند سوگند داده نمی شوند و برای احدی شایسته نیست که آنان را به خدایان شان سوگند دهد. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 78 -

**[ترجمه]

«12»

نَهَجُ الْبَلَاغَةِ، كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: احْلِفُوا الظَّالِمَ إِذَا أَرَدْتُمْ بِمِثْنِهِ بَأْئُهُ بِرِيٍّ مِنْ حَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ فَإِنَّهُ إِذَا حَلَفَ بِهَا كَاذِباً عُوجِلَ وَ إِذَا حَلَفَ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمْ يَعْاجِلْ لِأَنَّهُ قَدْ وَحَدَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ (6).

ص: 285

- 1- نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 62.
- 2- نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 62.
- 3- نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 78.
- 4- نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 78.
- 5- نفس المصدر ص 78 و فيه (بایمانهم) بدل بالهتهم.
- 6- نهج البلاغه ج 3 ص 209.

****[ترجمه] نهج البلاغه:** امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید: آنگاه که خواستید ستمکاری را سوگند دهید، از او بخواهید که بگوید: «از جنیش و نیروی الهی بیزار است» زیرا اگر به دروغ سوگند خورد، پس از بیزاری، در کفر او شتاب شود، اما اگر در سوگند خود بگوید «به خدایی که جز او خدایی نیست»، در کفرش شتاب نگیرد، چه او خدا را به یگانگی یاد کرده است. - نهج البلاغه 3 : 209 -

****[ترجمه]**

«13»

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا وَالَّذِي أَمْسَيْنَا مِنْهُ فِي غَيْرِ لَيْلِهِ دَهْمَاءُ تَكْثِيرُ عَنْ يَوْمٍ أَعْرَ مَا كَانَ كَذَا وَكَذَا (1).

****[ترجمه] و فرمود:** نه، سوگند به خدایی که با قدرت او شب تاریک را به سر بردیم که روز سپیدی در پی داشت، چنین و چنان نبود. - نهج البلاغه 3 : 221 -

****[ترجمه]**

بیان

غیر اللیل بقایاه و کثیر البعیر عن نابه کشف عنها و کثیر الرجل ابتسم و الأغر الأبیض و ما نافیہ.

****[ترجمه] «غیر اللیل»** یعنی باقیمانده شب. و «کثیر البعیر» یعنی چهارپا دندان‌ش را آشکار کرد و «کثیر الرجل» یعنی لبخند زد و «الأغر» به معنای سفید است. و «ما» نافیہ است.

****[ترجمه]**

«14»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَوْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: لَا أَرَى أَنَّ يَحْلِفَ الرَّجُلُ إِلَّا بِاللَّهِ فَأَمَّا قَوْلُ الرَّجُلِ لَا يَلْ شَانِيكَ فَإِنَّهُ مِنْ قَوْلِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ لَوْ حَلَفَ النَّاسُ بِهَذَا وَ أَشْبَاهِهِ لَتَرَكَ الْحَلْفَ بِاللَّهِ فَأَمَّا قَوْلُ الرَّجُلِ يَا هُنَا [هِنَاهُ] أَوْ يَا هِمَاهُ فَإِنَّمَا ذَلِكَ طَلَبُ الْإِسْمِ وَ لَا أَرَى بِهِ بَأْسًا وَ أَمَّا قَوْلُهُ لَعَمْرُ اللَّهِ وَ قَوْلُهُ لَا هَلَاةَ إِذَا فَإِنَّمَا هُوَ بِاللَّهِ (2).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** زرارہ از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمود: شایسته نمی دانم که انسان جز به خداوند سوگند یاد کند و این سخن انسان که گوید: «لا بل شانتک» - نه، بلکه دشمنت بی پدر باشد - از سخنان جاهلیت است و اگر انسان به آن و مانند آن سوگند یاد کند، سوگند به خدا ترک می شود و این سخن که گوید: ای فلانی و ای فلانی! آن تنها برای درخواست نام است و اشکالی در آن نمی بینم، ولی این سخن: «لعمرؤ الله» به پایداری خدا سوگند» و «لا هلاه، نه به خدا سوگند»، همانا سوگند به خداوند است. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 60 -

****[ترجمه]**

«15»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مِصْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: لَا تَحْلِفُوا إِلَّا بِاللَّهِ وَ مَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ فَلْيَصِدِّقْ وَ مَنْ حَلَفَ لَهُ بِاللَّهِ فَلْيَرِضْ وَ مَنْ حَلَفَ لَهُ بِاللَّهِ فَلَمْ يَرِضْ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ (3).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** ثمالی از امام سجاد علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: سوگند نخورید جز به خداوند، و هرکس به خدا سوگند یاد کند باید راست بگوید و هرکس برایش به خدا سوگند خورده شود، باید راضی باشد و هرکس برایش به خدا سوگند خورده شود و راضی نشود، از خدا نیست - رابطه ای با خداوند نخواهد داشت - . نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 60 -

****[ترجمه]**

«16»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْهُ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ اسْتِحْلَافِ أَهْلِ الذِّمَّةِ فَقَالَ لَا تَحْلِفُوهُمْ إِلَّا بِاللَّهِ (4).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: در باره سوگند دادن اهل ذمه از آن حضرت پرسیدم، فرمود: آنان را جز با نام خداوند سوگند ندهید. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 60 -

****[ترجمه]**

«17»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ - وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ أَنْ يُقْسِمَ مِنْ خَلْقِهِ بِمَا شَاءَ وَ لَيْسَ لِخَلْقِهِ أَنْ يَقْسِمُوا إِلَّا بِهِ (5).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** محمد بن مسلم گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: نظر شما در باره این فرموده خداوند: «و اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى» و مانند این سوگندها چیست؟ فرمود: خداوند صاحب اختیار است و می تواند به نام هر مخلوق و پدیده ای سوگند بخورد؛ اما مخلوق او فقط باید به نام او سوگند بخورد. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 60 -

****[ترجمه]**

ين، إكتاب حسين بن سعيد | و النّوادر أحمد بن محمد عن حماد بن عثمان عن معاوية عن أبي الصباح قال: قلت لابي الحسين زبير أُمّي تصدّقت عليّ بنصيب لها في دارٍ فقلت لها إن القضاء لا يجزؤون هذا و لكنه اكتسبه شيرى فقالت اصنع ما بدا لك و كلما ترى أنه يسوع لك فتوفيت و آزاد بعض الورثه أن يستحلفني أني قد نقدتها الثمن و لم

ص: 286

1- 1. نهج البلاغه ج 3 ص 221.

2- 2. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 60.

3- 3. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 60.

4- 4. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 60.

5- 5. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 60.

أَتَقْدُهَا شَيْئًا فَمَا تَرَى قَالَ فَاحْلِفْ لَهُ (1).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابو صباح گوید: به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: مادرم سهم خود را از خانه ای به من صدقه داد. من به او گفتم: قاضی ها این را اجرا نمیکنند، بنابراین قرارداد خرید بنویس. مادرم گفت: هر کاری که به نظرت می رسد برای تو صحیح است، همان کار را بکن. من نیز نوشته و مدرک از مادرم گرفتم. آن گاه یکی از وارثان تصمیم گرفت مرا سوگند دهد که بهای آن را پرداخته ام، در حالی که من چیزی نپرداخته بودم. نظر شما در این باره چیست؟ امام علیه السلام فرمود: برایش سوگند یاد کن. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 60 -

**[ترجمه]

«19»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِيفٍ عَنْ ابْنِ عُلْوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَسْتَحْلِفُ النَّصَارَى وَالْيَهُودَ فِي بَيْعِهِمْ وَكُنَائِسِهِمْ وَالْمُجُوسَ فِي بُيُوتِ بَنِي إِزْرَاهُمْ وَيَقُولُ شَدُّدُوا عَلَيْهِمْ أَحْبَابًا لِلْمُسْلِمِينَ (2).

**[ترجمه] قرب الاسناد: ابن علوان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: علی علیه السلام مسیحیان و یهودیان را در عبادتگاه ها و کنیسه های شان و مجوسیان را در آتشکده های شان سوگند می داد و می فرمود: به خاطر احتیاط برای مسلمانان، بر آنان سختگیری کنید. - قرب الاسناد : 71 -

**[ترجمه]

«20»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَسْتَحْلِفُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى بِكُنَائِسِهِمْ وَ يَسْتَحْلِفُ الْمُجُوسَ بِبُيُوتِ نَارِهِمْ (3).

**[ترجمه] قرب الاسناد: ابو بختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که علی علیه السلام یهودیان و مسیحیان را به کنیسه های شان و مجوسیان را به آتشکده های شان سوگند می داد. - قرب الاسناد : 71 -

**[ترجمه]

«21»

لی، [الأمالی] لِلصَّدُوقِ فِي خَيْرِ الْمَنَاهِي: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَهَى أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ بِغَيْرِ اللَّهِ وَ قَالَ مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ وَ نَهَى أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ بِسُورَةِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ قَالَ مَنْ حَلَفَ بِسُورَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَعَلَيْهِ بِكُلِّ آيَةٍ مِنْهَا يَمِينٌ فَمَنْ شَاءَ بَرَّ وَ مَنْ شَاءَ فَجَرَّ وَ نَهَى أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ- لَا وَ حَيَاتِكَ وَ حَيَاةِ فُلَانٍ (4).

**[ترجمه] امالی صدوق: در روایت امور نهی شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده: از اینکه کسی به جز نام خدا سوگند بخورد، نهی فرمود و فرمود: هر که به غیر خدا سوگند خورد، در نظر خدا چیزی برای او نیست و از قسم خوردن به سوره ای از قرآن نهی کرد و فرمود: هر که به یک سوره از قرآن سوگند بخورد، به شماره هر آیه قسمی بر او است هر که خواهد ادا کند و هر که خواهد فاجر باشد. و نهی فرمود از اینکه شخصی به دیگری بگوید: نه به جان تو یا به جان فلان. - امالی صدوق : 425 -

**[ترجمه]

«22»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنْ ابْنِ صَدَقَةَ قَالَ: سَأَلَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَمَّا قَدْ يَجُوزُ وَ عَمَّا لَا يَجُوزُ مِنَ النَّبِيِّ عَلَى الْأَضْمَارِ فِي الْيَمِينِ فَقَالَ إِنَّ النَّبِيَّ قَدْ تَجَوَّزَ فِي مَوْضِعٍ وَ لَا تَجُوزُ فِي آخَرٍ فَأَمَّا مَا تَجَوَّزَ فِيهِ فَإِذَا كَانَ مَظْلُومًا فَمَا حَلَفَ بِهِ وَ نَوَى الْيَمِينَ فَعَلَى نَبِيَّتِهِ وَ أَمَّا إِذَا كَانَ ظَالِمًا فَالْيَمِينُ عَلَى نَبِيِّهِ الْمَظْلُومِ ثُمَّ قَالَ وَ لَوْ كَانَتِ النَّبِيَّاتُ مِنَ أَهْلِ الْفُسْقِ يَتَّخِذُ بِهَا أَهْلُهَا إِذَا لَأَخَذَ كُلُّ مَنْ نَوَى الزَّنا بِالزَّنا وَ كُلُّ مَنْ نَوَى السَّرِقَةَ بِالسَّرِقَةِ وَ كُلُّ مَنْ نَوَى الْقَتْلَ بِالْقَتْلِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَدْلٌ كَرِيمٌ حَكِيمٌ لَيْسَ الْجَوْرُ مِنْ شَأْنِهِ وَ لَكِنَّهُ يُثِيبُ عَلَى نَبِيَّاتِ الْخَيْرِ أَهْلَهَا وَ إِضْمَارَهُمْ عَلَيْهَا وَ لَا يُؤَاخِذُ أَهْلَ الْفُسُوقِ حَتَّى يَفْعَلُوا (5).

**[ترجمه] قرب الاسناد: مسعده بن صدقه گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره نبیّتی که جایز است و نبیّتی که جایز نیست - در مورد نیت سوگند - سؤال شد. حضرت فرمود: نیت ها در موردی جایز است و در موردی جایز نیست، اما موردی که نیت در آن جایز است، پس آن زمان است که شخص مظلوم باشد، پس هر سوگندی بخورد و نیت سوگند بدان بکند، بر همان نیتش خواهد بود؛ ولی اگر ظالم باشد، پس سوگند بر پایه نیت مظلوم است. سپس امام علیه السلام فرمود: اگر نیت گناهکاران موجب شود که صاحبان آن بدان مواخذه شوند، هرکس که نیت زنا می کرد باید به زنا مواخذه شود و هرکس که نیت دزدی می کرد به دلیل دزدی گرفته شود و هرکس که نیت قتل می کرد به دلیل قتل گرفته شود، ولی خداوند عادل و کریم است و ستم در شأن او نیست و او بر اساس نیت های خیر و در دل گرفتن خیر، به اهل آن پاداش می دهد و فاسقان را تا انجام ندهند، مواخذه نمی کند. - قرب الاسناد : 6 -

**[ترجمه]

«23»

سن، [المحاسن] أَبِي عَنْ فَضَالَةَ عَنْ سَيْفٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍِ الْخَضْرَمِيِّ قَالَ:

ص: 287

1- 1. نفس المصدر: 58.

2- 2. قرب الإسناد ص 42.

3- 3. قرب الإسناد ص 71.

4- 4. أمالی الصدوق ص 425.

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ خَلَفَ لِلسُّلْطَانِ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ فَقَالَ إِذَا خَشِيَ سَيْفَهُ وَ سَطَوْتَهُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ يَا أَبَا بَكْرٍ إِنَّ اللَّهَ يَغْفُو وَ النَّاسُ لَا يَغْفُونَ (1).

**[ترجمه]محاسن: ابوبکر حضرمی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی برای حاکم به طلاق و عتق سوگند یاد می کند. امام علیه السلام فرمود: هرگاه از شمشیر و سطلها اش بترسد، چیزی بر او نیست. ای ابوبکر! خداوند می بخشد و مردم نمی بخشند. - محاسن : 339 -

**[ترجمه]

«24»

سنن، [المحاسن] أَبِي عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ وَ الْبَزْطِيِّ مَعًا عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُسْتَكْرَهُ عَلَى الْيَمِينِ فَيَخْلِفُ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ وَ صَدَقَهُ مَا يَمْلِكُ أَوْ يَلْزِمُهُ ذَلِكَ فَقَالَ لَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَضِعَ عَنْ أُمَّتِي مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ لَمْ يُطِيقُوا وَ مَا أَخْطَأُوا (2).

**[ترجمه]محاسن: ابوالحسن و بزطی هر دو از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده اند که از آن حضرت پرسیدم: شخصی مجبور به سوگند می شود و به طلاق، عتق و صدقه اموالش سوگند یاد می کند، آیا آن بر عهده اش لازم می شود؟ امام علیه السلام فرمود: نه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از امت من آنچه مجبور شدند و آنچه قدرت ندارند و آنچه اشتباه کردند، برداشته شده است. - محاسن : 339 -

**[ترجمه]

«25»

سنن، [المحاسن] أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُعَاذٍ بَيَّاعِ الْأَكْسِيَةِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّا نُسْتَحْلِفُ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ فَمَا تَرَى أَخْلِفَ لَهُمْ قَالَ أَخْلِفَ لَهُمْ بِمَا أَرَادُوا إِذَا خَفَتْ (3).

**[ترجمه]محاسن: معاذ بیاع اکسیه - عبا فروش - گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: ما به طلاق و عتق سوگند داده می شویم، نظر شما چیست، آیا برای ایشان سوگند یاد کنیم؟ امام علیه السلام فرمود: هرگاه ترسیدی، به هرچه خواستند برای ایشان سوگند یاد کن. - محاسن : 339 -

**[ترجمه]

«26»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: إِذَا أُعْطِيَ رَجُلًا مَالًا فَجَحَدَكَ فَخَلَفَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَتَاكَ بِالْمَالِ بَعْدَ مَدِّهِ وَ بِمَا رَجَعَ فِيهِ وَ نَدِمَ عَلَى مَا كَانَ مِنْهُ فَخَذَّ مِنْهُ رَأْسَ مَالِكَ وَ نَصَفَ الرَّبْحَ وَ رَدَّ عَلَيْهِ نِصْفَ الرَّبْحِ هَذَا رَجُلٌ تَابٍ فَإِنْ جَحَدَكَ رَجُلٌ خَفَكَ وَ خَلَفَ عَلَيْهِ وَ وَقَعَ لَهُ عِنْدَكَ مَالٌ فَلَا تَأْخُذْ مِنْهُ إِلَّا بِمَقْدَارِ خَفَكَ وَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَخَذْتُهُ مَكَانَ حَقِّي وَ لَا تَأْخُذْ أَكْثَرَ مِمَّا حَبَسَهُ عَلَيْكَ وَ إِنْ اسْتَحْلَفَكَ عَلَى أَنْكَ مَا أَخَذْتَ فَجَابِزٌ لَكَ أَنْ تَخْلِفَ إِذَا قُلْتَ هَذِهِ الْكَلِمَةَ فَإِنْ خَلَفْتَهُ أَنْتَ عَلَى حَقِّكَ وَ خَلَفَ هُوَ فَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئًا فَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ خَلَفَ بِاللَّهِ فَلْيَصِدِّقْ وَ مَنْ خَلَفَ لَهُ فَلْيَرِضْ وَ مَنْ لَمْ يَرْضَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ فَإِنْ أَتَاكَ الرَّجُلُ بِحَقِّكَ مِنْ بَعْدِ مَا خَلَفْتَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَطَالِبَهُ فَإِنْ كُنْتَ مُوسِرًا أَخَذْتَهُ فَتَصَدَّقْتَ بِهِ وَ إِنْ كُنْتَ مُحْتَاجًا إِلَيْهِ أَخَذْتَهُ لِنَفْسِكَ (4).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: هرگاه مالی به کسی دادی و او از دادن مال ابا کرد و برسر آن سوگند خورد، سپس بعد از مدتی آن مال را با سودش برای تو آورد و از کار خود پشیمان شد، سرمایه و نصف سود را از او بگیر و مابقی سود را به او برگردان، زیرا این شخص توبه کرده است. و اگر کسی حق تو را انکار کرد و بر آن سوگند خورد، آن گاه مالی از وی به دست تو افتاد، پس تنها به اندازه حقت از وی بردار و بگو: «خدا یا، من به جای حقم برداشتم.» و بیشتر از آنچه از تو برداشته، از او بگیر. پس اگر تو را سوگند داد که چیزی برداشته ای - در صورتی که این ذکر را گفته باشی - برای تو رواست که سوگند یاد کنی. اما اگر تو برای حقت او را سوگند بدهی و او سوگند بخورد، جایز نیست چیزی از او برداری، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: هر کس به خدا سوگند خورد، باید راست بگوید و هر کس برایش سوگند خورده شود، باید راضی شود و هر کس راضی نشود، رابطه اش با خدا بریده می شود. پس اگر شخصی پس از آنکه او را سوگند داده ای، حق تو را بیاورد، بدون اینکه آن را از او مطالبه کنی، در این صورت اگر وضعیت مالی خوبی داشتی آن را میگیری و صدقه میدهی و اگر نیازمند بودی، آن مال را برای خودت میگیری. - فقه الرضا : 33 -

**[ترجمه]

«27»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يُخْلَفُ الْيَهُودِيُّ وَ لَا النَّصْرَانِيُّ وَ لَا الْمُجُوسِيُّ بِغَيْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فَأَحْكُمُ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ (5).

ص: 288

1- 1. المحاسن ص 339.

2- 2. المحاسن ص 339.

3- 3. المحاسن ص 339.

4- 4. فقه الرضا: 33.

5- 5. تفسير العیاشی ج 1 ص 325.

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** امام صادق علیه السلام فرمود: شخص یهودی و مسیحی و مجوسی به غیر از خداوند سوگند داده نمیشوند، زیرا خداوند میفرماید: «فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ»، - مائده / 48 - { پس میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده، حکم کن. } - تفسیر عیاشی 1 : 325 -

****[ترجمه]**

«28»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر النضر عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تُحْلِفِ الْيَهُودِيُّ وَالنَّصْرَانِيُّ وَلَا الْمَجُوسِيُّ بِغَيْرِ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ يَقُولُ فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ (1).

****[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر:** امام صادق علیه السلام: یهودیان و مجوسیان را به غیر خدا سوگند نده، زیرا خداوند میفرماید: «فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ». - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 60 -

****[ترجمه]**

«29»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ جَرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تُحْلِفُ بِغَيْرِ اللَّهِ وَقَالَ الْيَهُودِيُّ وَالنَّصْرَانِيُّ وَالْمَجُوسِيُّ- لَا تُحْلِفُوهُمْ إِلَّا بِاللَّهِ (2).

****[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر:** جراح مدائنی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: به غیر خدا سوگند مخور و فرمود: یهودیان و مسیحیان و مجوسیان را به غیر خدا سوگند ندهید. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 60 -

****[ترجمه]**

«30»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ ثَمَّانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ هَلْ يَصْلُحُ لِأَحَدٍ أَنْ يَحْلِفَ أَحَدًا مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسِ بِالْهَتِّهِمْ قَالَ لَا يَصْلُحُ أَنْ يَحْلِفَ أَحَدًا إِلَّا بِاللَّهِ (3).

****[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر:** عثمان بن عیسی از سماعه نقل کرده که گوید: از امام پرسیدم: آیا برای کسی جایز است که یهودیان و مسیحیان و مجوسیان را به معبودان خود سوگند بدهد؟ فرمود: شایسته نیست که کسی جز به خداوند سوگند داده شود. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 60 -

****[ترجمه]**

«31»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَحْكَامِ فَقَالَ يَجُوزُ فِي كُلِّ دِينٍ مَا يَسْتَحِلُّونَ (4).

****[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر:** محمد بن مسلم گوید: از امام علیه السلام درباره قضاوت ها سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: در هر آیینی، هرچه را حلال می دانند جایز است. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 60 -

****[ترجمه]**

«32»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: قَضَى عَلَيَّ فِيمَا اسْتُحْلِفَ أَهْلُ الْكِتَابِ بِبَيْمَيْنِ صَبْرٍ أَنْ يُسْتَحْلَفَ بِكِتَابِهِ وَ مِلَّتِهِ (5).

****[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر:** محمد بن قیس گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که میفرمود: علی علیه السلام در باره شخصی که اهل کتاب را مجبور به سوگند کرده بود، حکم کرد که وی را به کتاب و آیینش سوگند دهد. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 60 -

****[ترجمه]**

«33»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَهْلِ الْمِلَلِ يُسْتَحْلَفُونَ فَقَالَ لَا تُحْلِفُوهُمْ إِلَّا بِاللَّهِ (6).

****[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر:** حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره صاحب کیش های مختلف سؤال کردم که چگونه سوگند داده می شوند؟ امام فرمود: جز به خداوند عز و جل آنها را سوگند ندهید. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 60 -

****[ترجمه]**

باب 8 جوامع أحكام القضاء

الأخبار

«1»

قَب، [المناقب] لابن شهر آشوب ابن بطة و شريك بإسنادهمَا عَنْ ابْنِ أَبِي الْعَجَلَى قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ مُعَاوِيَةَ فَاحْتَضَمَ إِلَيَّ رَجُلَانِ فِي تَوْبٍ فَقَالَ أَحَدُهُمَا تَوْبِي وَ أَقَامَ الْبَيْنَةَ وَ قَالَ الْآخَرُ تَوْبِي اشْتَرَيْتَهُ مِنَ السُّوقِ مِنْ رَجُلٍ لَا أَعْرِفُهُ فَقَالَ مُعَاوِيَةُ لَوْ كَانَ لَهَا عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ ابْنُ أَبِي جَرٍّ فَقُلْتُ لَهُ قَدْ شَهِدْتُ عَلَيْهَا قَضَى فِي مِثْلِ هَذَا وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قَضَى بِالتَّوْبِ لِلَّذِي أَقَامَ الْبَيْنَةَ وَ قَالَ لِلْآخَرِ اطْلُبِ الْبَائِعَ فَقَضَى مُعَاوِيَةَ بِذَلِكَ بَيْنَ

ص: 289

- 1- 1. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 60.
- 2- 2. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 60.
- 3- 3. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 60.
- 4- 4. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 60.
- 5- 5. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 60.
- 6- 6. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 60.

الرَّجُلَيْنِ (1).

**[ترجمه]مناقب: ابن ابجر عجلای گوید: من نزد معاویه بودم که دو نفر در باره پیراهنی به مخاصمه پرداختند. یکی از آن دو گفت: این پیراهن من است و دو شاهد آورد. و دیگری گفت: من آن را در بازار از مردی ناشناس خریدم. معاویه گفت: ای کاش علی بن ابی طالب اینجا بود و در این مساله داوری میکرد. ابن ابجر گوید: من گفتم: من شاهد بودم که علی در مساله‌های شبیه به این موضوع قضاوت کرد، او حکم داد که پیراهن برای کسی باشد که دو شاهد آورده و به دیگری گفت که دنبال فروشنده برود. معاویه نیز با این حکم میان آن دو نفر قضاوت کرد. - مناقب 2 : 197 -

**[ترجمه]

«2»

قب، [المناقب] لابن شهر آشوب: الْحَكَمُ بْنُ عَتِيبَةَ سَأَلَتْهُ امْرَأَةٌ قَالَتْ إِنَّ زَوْجِي مَاتَ وَ تَرَكَ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَ لِي عَلَيْهِ مَهْرٌ خَمْسُمِائِهِ دِرْهَمٍ فَأَخَذْتُ مَهْرِي وَ أَخَذْتُ مِيرَاثِي مِمَّا بَقِيَ ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ فَادَّعَى عَلَيَّ أَلْفَ دِرْهَمٍ فَشَهِدْتُ بِذَلِكَ عَلَى زَوْجِي فَحَوَّلَ الْحَكَمُ بِحَسْبِ نَصِييْهَا إِذْ خَرَجَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرَهُ بِمَقَالِهِ الْمَرْأَةُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَقَرَّتْ بِثَلَاثٍ مَا فِي يَدِهَا وَ لَا مِيرَاثَ لَهَا أَيُّ بَقْدَرٍ مَا يَصِيبُهَا فِي حِصَّتِهِ وَ لَا يُلْزَمُ الدِّينَ كُلُّهُ (2).

**[ترجمه]مناقب: حکم بن عتیبه گوید: زنی از امام پرسید و گفت: شوهرم مُرد و هزار درهم بر جای گذاشت. من پانصد درهم بابت مهریه ام از وی طلبکار بودم. مهریه ام را برداشتم و از باقیمانده نیز سهم ارثم را برداشتم؛ سپس شخصی آمد و ادعا کرد که از وی هزار درهم طلبکار است و من نیز علیه شوهرم و به سود آن مرد شهادت دادم. حکم مشغول محاسبه بود که امام باقر علیه السلام بیرون آمد و حکم سخن آن زن را برای امام بازگو نمود. امام فرمود: آن زن به ثلث (دو سوم) آنچه در اختیار دارد برای آن مرد اقرار کرد و میراثی نیز برای وی نیست، یعنی به اندازه سهمی که به او رسیده است و لازم نیست کل بدهی را بپردازد. - مناقب 3 : 330 -

**[ترجمه]

«3»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: اللَّهُمَّ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ أَعْصَبُ وَ أَرْضِي وَ أَيْمًا مُؤْمِنٍ حَرَمْتَهُ وَ أَقْصَيْتُهُ أَوْ دَعَوْتُ عَلَيْهِ فَاجْعَلْهُ كَفَّارَةً وَ طَهُورًا وَ أَيْمًا كَافِرٍ قَرِيبَهُ أَوْ حَبِوْنَهُ أَوْ أَعْطَيْتُهُ أَوْ دَعَوْتُ لَهُ وَ لَا يَكُونُ لَهَا أَهْلًا فَاجْعَلْ ذَلِكَ عَلَيْهِ عَذَابًا وَ وَبَالًا (3).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید: علاء از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پروردگارا، من بشری هستم که خشمگین و خشنود میشوم، پس هر مؤمنی را که محروم یا دور و یا نفرین کرده‌ام، آن را کفار و سبب تطهیر او قرار ده، و هر کافری را که نزدیک کرده‌ام یا به او چیزی بذل و بخشش نموده‌ام یا برای او دعای خیر کرده‌ام در حالی که شایسته آن نبوده است، آن را برایش مایه عذاب و گرفتاری قرار ده. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 78 -

**[ترجمه]

«4»

کتاب الغارات، لإبراهيم بن محمد التَّقْفِيَّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرِ عَنْ سَالِمِ الْجَعْفِيِّ عَنْ الشَّعْبِيِّ قَالَ: وَجَدَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ دِرْعًا لَهُ عِنْدَ نَضْرَانِي فَجَاءَ بِهِ إِلَى شَرِيحٍ يَخَاصِمُهُ إِلَيْهِ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ شَرِيحٌ ذَهَبَ يَتَنَجَّى وَ قَالَ مَكَانَكَ فَجَلَسَ إِلَيَّ جَنِبَهُ وَ قَالَ يَا شَرِيحُ أَمَا لَوْ كَانَ خَصْمِي مُسْلِمًا مَا جَلَسْتُ إِلَّا مَعَهُ وَ لَكِنَّهُ نَضْرَانِي وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذَا كُنْتُمْ فِي أِيَاهُمْ فِي طَرِيقٍ فَالْجَنُوبُهُمْ إِلَى مَضَابِقِهِ وَ صَغُرُوا بِهِمْ كَمَا صَغُرَ اللَّهُ بِهِمْ فِي غَيْرِ أَنْ تَظْلُمُوا ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ هَذَا دِرْعِي لَمْ أَيْعْ وَ لَمْ أَهَبْ فَقَالَ لِلنَضْرَانِي مَا يَقُولُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ النَّضْرَانِي مَا الدِّرْعُ إِلَّا دِرْعِي وَ مَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عِنْدِي إِلَّا بِكَاذِبٍ فَالْتَفَتَ شَرِيحٌ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَلْ مِنْ بَيْنِهِ قَالَ لَا فَخَضِي بِهَا لِلنَضْرَانِي فَمَشَى هُنَيْئَةً ثُمَّ أَقْبَلَ فَقَالَ أَمَا أَنَا فَاشْهَدْ أَنَّ هَذِهِ أَحْكَامُ النَّبِيِّينَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَمْشِي بِهَا إِلَى قَاضِيهِ وَ قَاضِيهِ

ص: 290

- 1- 1. المناقب ج 2 ص 197.
- 2- 2. المناقب ج 3 ص 330.
- 3- 3. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 78.

يَقْبُضِي عَلَيْهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ الدُّرُّ وَ اللَّهُ دَرُّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَخَرَجَ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى صَفِينٍ فَأَخْبَرْتَنِي مَنْ رَأَاهُ يَقَاتِلَ مَعَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْخَوَارِجَ فِي التَّهْرُوانِ.

**[ترجمه]اغات: شعبی روایت کرده است: علی علیه السلام زره خویش را در نزد مردی نصرانی یافت. او را نزد شریح برد، تا اقامه دعوا کند. چون شریح به آن حضرت نگریست، از جای خود به یک سو کنار کشید. علی علیه السلام گفت: سر جای بنشین! و در کنارش نشست و فرمود: ای شریح، اگر خصم من مسلمان بود حتما در کنار او می نشستم ولی خصم من نصرانی است و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که اگر شما و ایشان در راهی بودید، آنها را در تنگنا افکنید و تحقیرشان کنید، همان گونه که خدا ایشان را تحقیر کرده است، البته بی آنکه بر آنان ستم کنید. سپس گفت: این زره از آن من است. نه آن را به او فروخته ام و نه به او بخشیده ام. شریح به نصرانی گفت: امیرالمؤمنین چه می گوید؟ نصرانی گفت: نه، زره من است. و نمی گویم که امیرالمؤمنین دروغ می گوید. شریح رو به علی علیه السلام کرد و گفت: یا امیرالمؤمنین، آیا بر ادعای خود شاهد و دلیلی داری؟ گفت: نه. شریح به سود آن نصرانی رأی داد. نصرانی اندکی رفت و بازگردید و گفت: شهادت می دهم که این گونه قضاوتها، قضاوت پیامبران است. امیر المؤمنین مرا نزد قاضی خود آورده و قاضی به زیان او رأی می دهد. شهادت می دهم که جز خدای یکتا خدایی نیست و شهادت می دهم که محمد بنده و پیامبر اوست. یا امیر المؤمنین، به خدا سوگند که این زره، زره توست. و او همراه امیر المؤمنین برای جنگ صفین بیرون رفت. راوی گوید: کسی که او را دیده بود به من گفت که همراه علی علیه السلام در نهروان با خوارج می جنگید.

**[ترجمه]

«5»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: إِنْ الْحُكْمُ فِي الدَّعَاوَى كُلِّهَا أَنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى الْمَدْعَى وَالْيَمِينَ عَلَى الْمَدْعَى عَلَيْهِ فَإِنْ نَكَلَ عَنِ الْبَيِّنِ لَزِمَهُ الْحُكْمُ فَإِنْ رَدَّ عَلَيْهِ فَالْيَمِينَ عَلَى الْمَدْعَى إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْمَدْعَى شَاهِدَانِ فَلَمْ يَخْلُفْ فَلَا حَقَّ لَهُ إِلَّا فِي الْحُدُودِ فَلَا يَمِينَ فِيهَا وَ فِي الدِّمِ لِأَنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى الْمَدْعَى عَلَيْهِ وَالْيَمِينَ عَلَى الْمَدْعَى لِثَلَاثٍ يَبْطُلُ دُمُ الْمَرْئِيٍّ مُسْلِمٌ وَ إِذَا ادَّعَى رَجُلٌ عَلَى رَجُلٍ عَقَارًا أَوْ حَيَوَانًا أَوْ غَيْرَهُ وَ أَقَامَ بَيْنَهُ وَ أَقَامَ الَّذِي فِي يَدِهِ شَاهِدَيْنِ فَإِنَّ الْحُكْمَ فِيهِ أَنْ يَخْرُجَ الشَّيْءُ مِنْ يَدِ مَالِكِهِ إِلَى الْمَدْعَى لِأَنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَيْهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنِ لِلْمَلِكِ فِي يَدَيْ أَحَدٍ وَ ادَّعَى فِيهِ الْخَصْمَانِ جَمِيعًا فَكُلٌّ مِنْ أَقَامَ عَلَيْهِ شَاهِدَيْنِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ فَإِنْ أَقَامَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا شَاهِدَيْنِ فَإِنْ أَحَقَّ الْمُدَّعِيَّ مِنْ عَدْلٍ شَاهِدًا فَإِنْ اسْتَوَى الشَّهَدُ فِي الْعَدَالَةِ فَاخْتَرَهُمْ شَهُودًا يَخْلِفُ بِاللَّهِ وَ يَدْفَعُ إِلَيْهِ الشَّيْءَ وَ كَلِمًا لَا يَنْهَى فِيهِ الْإِشْهَادَ عَلَيْهِ فَإِنَّ الْحَقَّ فِيهِ أَنْ يَسْتَعْمَلَ فِيهِ الْقَرْعَ.

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: و بدان که، حکم در همه دعاوی این است که بینه بر مدعی و سوگند بر مدعی علیه است و اگر مدعی علیه از سوگند امتناع ورزد، حق برای مدعی ثابت می شود. ولی اگر مدعی علیه سوگند را به مدعی برگرداند، در صورتی که مدعی دو شاهد ندارد، مدعی باید سوگند بخورد؛ پس اگر مدعی سوگند نخورد، حق بر مدعی ثابت نیست مگر در حدود که سوگند در آن نیست و مگر در خون که بینه بر مدعی علیه و سوگند بر مدعی است، تا آن که خون فرد مسلمان هدر نرود. اگر مردی علیه مردی ادعای زمین یا حیوان یا غیر آن کند و بر آن، بینه اقامه سازد و آن کس که مورد دعوی در دست وی است، دو شاهد بیاورد و شاهدان در عدالت برابر باشند، حکم در آن این است که آن چیز از دست مالکش بیرون رود و به مدعی سپرده شود؛ زیرا بینه بر مدعی است. ولی اگر ملک در دست کسی نیست و دو طرف درگیر در مورد ملک با هم ادعا کنند، پس هر کس که دو شاهد بر آن اقامه کنند، او سزاوارتر به آن است و اگر هر کدام از آن دو، دو شاهد اقامه کنند، در این صورت، سزاوارترین این دو مدعی همان است که شاهدانش تعدیل شوند [عادل باشند، محکوم به عدالت باشند] و اگر شاهدان در عدالت برابرند، پس آن که شاهدان بیشتری دارد، او به خدا سوگند یاد می کند و آن چیز به او تحویل داده می شود. و هر موردی که شاهد آوردن بر آن فراهم نیاید، حق در آن این است که قرعه به کار گرفته شود.

**[ترجمه]

«6»

وَقَدْ رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: فَأَيُّ قَضِيٍّ أَعْدَلُ مِنَ الْقَرْعَةِ إِذَا فُوضَ الْأَمْرُ إِلَى اللَّهِ لِقَوْلِهِ: فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ (1).

**[ترجمه]از امام صادق علیه السلام روایت شده است که حضرت فرمود: چه حکمی عادلانه تر از قرعه است، اگر کار به خداوند واگذار گردد؟ چون خداوند متعال فرماید: «فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ»، - صافات / 141 - {پس [بیونس با سرنشینان کشتی] قرعه انداخت و خود از بازندگان شد!} - . فقه الرضا : 35 -

**[ترجمه]

«7»

ل، [الخصال] أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي أُوَيْسٍ عَنْ ضَمْرَةَ بْنِ أَبِي ضَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جَمِيعُ أَحْكَامِ الْمُسْلِمِينَ تَجْرِي عَلَى ثَلَاثَةٍ أَوْجَحُ شَهَادَةُ عَادِلٍ أَوْ يَمِينَ قَاطِعَةٍ أَوْ سَنَةِ جَارِيَةٍ مِنْ أُمَّةٍ الْهَدَى (2).

**[ترجمه]خصال: ابو ضمره از پدرش از جدش روایت کرده که گوید: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: همه احکام مسلمانان از سه طریق اجرا می شود: از طریق شهادت عادل: یا از طریق سوگند قطعی خوردن: یا از طریق شیوه عمل شده با امامان بر حق. - . خصال 1 : 102 -

**[ترجمه]

«8»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْمُقَرِّي رَفَعَهُ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَمْسَةُ أَشْيَاءَ

ص: 291

يَجِبُ عَلَى الْقَاضِي الْأَخْذُ فِيهَا بِظَاهِرِ الْحُكْمِ الْوَلَايَةُ وَالْمُنَاجِحُ وَالْمَوَارِيثُ وَالدَّبَائِحُ وَالشَّهَادَاتُ إِذَا كَانَ ظَاهِرُ الشُّهُودِ مَأْمُونًا جَازَتْ شَهَادَتُهُمْ وَ لَا يُسْأَلُ عَنْ بَاطِنِهِمْ (1).

**[ترجمه] اخصال: ابو جعفر مقرئ در حدیثی مرفوع از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که فرمودند: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: پنج چیز است که باید قاضی در آنها به ظاهر حکم کند: ولایت، نکاح، ارث، ذبیحه و شهادت که هر گاه ظاهر شاهد ها اطمینان آور باشد، شهادت آنها پذیرفته می شود و از باطن آنها پرسیده نمی شود. - خصال 1 : 220 -

**[ترجمه]

باب 9 الحكم على الغائب و الميت

الأخبار

«1»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَحْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يُقْضَى عَلَى غَائِبٍ (2).

**[ترجمه] قرب الاسناد: ابو بختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: علی علیه السلام فرمود: در باره شخص غائب حکم داده نمیشود. - قرب الاسناد : 66 -

**[ترجمه]

باب 10 عقاب من أكل أموال الناس ظلماً أو سعى إلى السلطان بالباطل أو تولى خصومه ظالم أو منع مسلماً حقه

الآيات

البقرة: وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (3).

النساء: إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَ لَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا (4).

و قال تعالى: وَ لَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا (5).

ص: 292

1- 1. الخصال ج 1 ص 220.

2- 2. قرب الإسناد ص 66.

3- 3. سورة البقرة: 188.

4- 4. سورة النساء: 105.

5- 5. سورة النساء: 107.

و قال: ها اَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا(1).

="<meta info"> - وَ لَا تَأْكُلُوا اَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَ تَذُلُّوا بِهَا اِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ اَمْوَالِ النَّاسِ بِالْاِثْمِ وَ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ . - بقره / 188 -

{و اموالتان را میان خودتان به ناروا مخورید، و [به عنوان رشوه قسمتی از] آن را به قضات مدهید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خودتان [هم خوب] می دانید.}

- اِنَّا اَنْزَلْنَا اِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا اَرَاكَ اللَّهُ وَ لَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا . - نساء / 105 -

{ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا میان مردم به [موجب] آنچه خدا به تو آموخته داوری کنی، و زنهار جانبدارِ خیانتکاران مباش.}

- وَ لَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ اَنْفُسَهُمْ اِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا اَثِيمًا . - نساء / 107 -

{و از کسانی که به خویششان خیانت می کنند دفاع مکن، که خداوند هر کس را که خیانتگر و گناه پیشه باشد دوست ندارد.} - ها اَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا . - نساء / 109 -

{هان، شما همانان هستید که در زندگی دنیا از ایشان جانبداری کردید، پس چه کسی روز رستاخیز از آنان در برابر خدا جانبداری خواهد کرد؟ یا چه کسی حمایتگر [و مدافع] آنان تواند بود؟}

**[ترجمه]

الأخبار

«1»

لی، [الامالی] للصدوق فی خَبَرِ اِنْتَاهِیْ اَنَّهُ قَالَ النَّبِیُّ صَلَی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ: مَنْ تَوَلَّى خُصُومَةَ ظَالِمٍ اَوْ اَعَانَ عَلَیْهَا ثُمَّ نَزَلَ بِهِ مَلَکُ الْمَوْتِ قَالَ لَهُ اُبَشِّرْ بِلَعْنَةِ اللَّهِ وَ نَارِ جَهَنَّمَ وَ یُسْ الْمَصِیْرُ وَ قَالَ مَنْ دَلَّ جَائِرًا عَلٰی جَوْرِ کَانَ قَرِینَ هَامَانٍ فِی جَهَنَّمَ(2).

**[ترجمه]امالی صدوق: در روایت امور نهی شدهای که پیامبر از آن نهی فرمود آمده است: هر کس که شغل قضاوت در حکومت ظالم را بپذیرد، یا به این کار کمکی رساند، سپس فرشته مرگ براو فرود آید، به او می گوید: بشارت باد بر تو به لعنت خدا و آتش دوزخ، و آن بد جایگاهی است. نیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس ستمگری را به ستمی رهنمون گردد، در جهنم همنشین هامان خواهد بود. - امالی صدوق : 426 -

**[ترجمه]

«2»

وَ قَالَ: مَنْ حَبَسَ عَنْ اَخِيهِ الْمُسْلِمِ شَيْئًا مِنْ حَقِّهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْهِ بَرَکَةَ الرَّزْقِ اِلَّا اَنْ يَتُوبَ(3).

**[ترجمه]و فرمود: هر کس حقی از برادر مسلمانش را باز دارد، خداوند برکت در روزی را بر وی حرام میکند مگر اینکه توبه کند. - امالی صدوق : 430 -

**[ترجمه]

«3»

وَ قَالَ: مَنْ يُّبْطِلُ عَلٰی ذِي حَقٍّ حَقَّهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلٰی اَدَاءِ حَقِّهِ فَعَلَيْهِ كُلُّ يَوْمٍ حَطِیْبَةٌ عَشَارٌ(4).

**[ترجمه]و فرمود: هر کس در پرداخت حق کسی امروز و فردا کند با اینکه توان پرداخت آن را دارد، هر روز گناه مالیاتگیر برای او نوشته میشود. - امالی صدوق : 430 -

**[ترجمه]

«4»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنْ ابْنِ زِيَادٍ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ: اِنَّ شَرَّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمَثَلُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْمَثَلُ قَالَ الرَّجُلُ يَسْعَى بِاَخِيهِ اِلَى اِمَامِهِ فَيَقْتُلُهُ فَيُهْلِكُ نَفْسَهُ وَ اَخَاهُ وَ اِمَامَهُ(5).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن زیاد از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بدترین مردم در روز قیامت کسی است که [با یک کار] سه کار می کند. سؤال شد: ای رسول خدا! این چه کار می کند؟ حضرت فرمود: مردی سعایت برادرش را به حاکمش می کند و باعث می شود که او را بکشد و در نتیجه خودش، برادرش و رهبرش [حاکم] را به هلاکت می افکند. - قرب الاسناد : 15 -

**[ترجمه]

«5»

ل، [الخصال] أَبِي عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ رَفَعَهُ اِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: السَّاعِي قَاتِلٌ ثَلَاثَةً قَاتِلٌ نَفْسِهِ وَ قَاتِلٌ مَنْ سَعَى بِهِ وَ قَاتِلٌ مَنْ يَسْعَى اِلَيْهِ(6).

**[ترجمه]خصال: ابی عمیر در یک حدیث مرفوع نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: سخن چین قاتل سه نفر است: قاتل خود و قاتل کسی که سخن چینی او را کرده و کسی که نزد او سخن چینی کرده است. - خصال 1 : 67 -

ل، [الخصال] أَبِي عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ سَهْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمُحَمَّدِيُّ السَّمْحَةُ إِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِتَاءُ الزَّكَاةِ وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ وَحِجُّ الْبَيْتِ وَالطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ وَآدَاءُ حَقِّقِ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ مَنْ حَبَسَ حَقِّقِ الْمُؤْمِنِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَمْسَمِائَةَ عَامٍ عَلَى رَجُلَيْهِ حَتَّى يَسِيلَ مِنْ عَرَقِهِ أَوْبِيَهُ ثُمَّ يَنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ هَذَا الظَّالِمُ الَّذِي حَبَسَ عَنِ اللَّهِ حَقَّهُ قَالَ فَيُوبَخُ أَرْبَعِينَ عَامًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ

ص: 293

- 1- 1. سورة النساء: 109.
- 2- 2. أمالي الصدوق ص 426.
- 3- 3. نفس المصدر ص 430.
- 4- 4. نفس المصدر ص 432.
- 5- 5. قرب الإسناد: 15.
- 6- 6. الخصال ج 1 ص 67.

إِلَى نَارٍ جَهَنَّمَ (1).

**[ترجمه]خصال: یونس بن ظبیان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: دین آسان محمدی شش خصلت است: به پا داشتن نماز، پرداختن زکات، روزه ماه رمضان، حج خانه کعبه، فرمانبرداری از امام، ادای حقوق مؤمن. و هر که حق مؤمنی را بگیرد، در روز قیامت پانصد سال او را بر روی دو پا نگهدارند تا از عرق او رودخانه ها روان گردد، سپس منادی از جانب خداوند جل جلاله ندا کند، این ظالمی است که حق خدا را منع کرده است. و فرمود: تا چهل سال سرزنش شود. سپس فرمان داده شود، او را به آتش دوزخ ببرند. - خصال 1 : 232 -

**[ترجمه]

أقول

قد مضى بعض الأخبار فى باب أنواع الظلم فى كتاب العشرة.

**[ترجمه]برخی روایت را در باب انواع ظلم در کتاب معاشرت بیان کردیم.

**[ترجمه]

«7»

ثو، [ثواب الأعمال] لی، [الأمالی] للصدوق ابنُ موسى عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنِ النَّخَعِيِّ عَنِ النُّوفَلِيِّ عَنِ حَفْصِ بْنِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَرْبَعَةٌ يُوَدُّونَ أَهْلَ النَّارِ عَلَى مَا بِهِمْ مِنَ الْأَذَى يَسْقُونَ مِنَ الْحَمِيمِ وَالْجَحِيمِ يَنَابِذُونَ بِالْوَيْلِ وَالتَّوْبِ يَقُولُ أَهْلُ النَّارِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ مَا بَالَ هَوْلًا الْأَرْبَعَةُ قَدْ أَذَوْنَا عَلَى مَا بَنَا مِنَ الْأَذَى فَرَجُلٌ مُعَلِّقٌ فِي التَّابُوتِ مِنْ جَمْرٍ وَرَجُلٌ يَجُرُّ أَمْعَاءَهُ وَرَجُلٌ يَسِيلُ فُوهَ قَيْحًا وَدَمًا وَرَجُلٌ يَأْكُلُ لَحْمَهُ فَقِيلَ لِمَا بَالَ الْأَبْعَدُ قَدْ أَذَانَا عَلَى مَا بَنَا مِنَ الْأَذَى فَيَقُولُ إِنَّ الْأَبْعَدَ قَدْ مَاتَ وَفِي عُنُقِهِ أُمُومَالُ النَّاسِ لَمْ يَجِدْ لَهَا فِي نَفْسِهِ إِدَاءً وَ لَا وَفَاءً ثُمَّ يَقَالُ لِلَّذِي يَجُرُّ أَمْعَاءَهُ مَا بَالَ الْأَبْعَدُ قَدْ أَذَانَا عَلَى مَا بَنَا مِنَ الْأَذَى فَيَقُولُ إِنَّ الْأَبْعَدَ كَانَ لَا يَبَالِي أَيْنَ أَصَابَ الْوَيْلُ مِنْ جَسَدِهِ ثُمَّ يَقَالُ لِلَّذِي يَسِيلُ فُوهَ قَيْحًا وَ دَمًا مَا بَالَ الْأَبْعَدُ قَدْ أَذَانَا عَلَى مَا بَنَا مِنَ الْأَذَى فَيَقُولُ إِنَّ الْأَبْعَدَ كَانَ يُحَاكِي فَيُظَلُّ إِلَى كُلِّ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ فَيُسْنِدُهَا وَ يُحَاكِي بِهَا ثُمَّ يَقَالُ لِلَّذِي كَانَ يَأْكُلُ لَحْمَهُ مَا بَالَ الْأَبْعَدُ قَدْ أَذَانَا عَلَى مَا بَنَا مِنَ الْأَذَى فَيَقُولُ إِنَّ الْأَبْعَدَ كَانَ يَأْكُلُ لَحْمَ النَّاسِ بِالْغَيْبِ وَ يَمْتَشِي بِالنَّمِيمَةِ (2).

**[ترجمه]ثواب الاعمال، امالی صدوق: حفص بن غياث از جعفر بن محمد از پدران از علی علیهم السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چهار کس اند که دوزخیان را با همه شکنجه و عذابی که دارند آزار می دهند. اینان را از آب جوشان دوزخ می چشانند و فریادشان به واویلا و اهاکلا بلند است. دسته ای از دوزخیان به دسته دیگر می گویند: چه شده است که این چهار کس، ما را با آن همه عذابی که داریم آزار می رسانند؟ یکی از آنها در تابوتی آتشین معلق است، و دیگری روده هایش بیرون ریخته و آنها را با خود می کشد، و یکی هم چرک و خون از دهانش جاری است، و دیگری گوشت بدن خود را می خورد. پس به آن صاحب تابوت می گویند: چیست حال این دور از رحمت خدا که ما را با این همه عذابی که داریم آزار می دهد؟ می گوید: این دور از رحمت خدا در حالی از دنیا رفت که مال مردم را بر عهده داشت و قدرت پرداخت آن و رهایی از دین آنان را در خود نمی دید. سپس به آن کسی که روده هایش را با خود می کشد می گویند: چیست حال این دور از رحمت خدا که ما را با این همه عذابی که داریم آزار می رساند؟ می گوید: این دور از رحمت خدا، از اینکه بول به بدنش ترشح کند باکی نداشت. پس از آن، به کسی که چرک و خون از دهانش جاری است می گویند: وضع این دور از رحمت خدا چیست که ما را با وجود این همه عذابی که داریم آزار می دهد؟ می گوید: این دور از رحمت خدا ادای مردم را درمی آورد و در صدد بود که هر سخن [کار] زشتی ببیند، به وسیله آن فساد کند و ادای آن را در آورد. سپس به آن کسی که گوشت بدنش را می خورد می گویند: حال این دور از رحمت خدا چیست که ما را با این همه عذاب که داریم آزار می رساند؟ می گوید: این دور از رحمت خدا گوشت مردم را به سبب غیبتی که از آنان می کرده می خورده و برای سخن چینی گام بر می داشته است. - ثواب الاعمال : 221 و امالی صدوق : 581 -

**[ترجمه]

«8»

ثو، [ثواب الأعمال] ابنُ المَوَكَّلِ عَنِ الْجُمَيْرِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الْحَدَّاءِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ اقْتَطَعَ مَالَ مُؤْمِنٍ غَضَبًا بِغَيْرِ حَقٍّ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُعْرِضًا عَنْهُ مَا قَاتَا لِأَعْمَالِهِ الَّتِي يَعْمَلُهَا مِنَ الْبِرِّ وَالْخَيْرِ - لَا يُبْنِيهَا فِي حَسَنَاتِهِ حَتَّى يَنْتَوِبَ وَ يَرُدَّ الْمَالَ الَّذِي أَخَذَهُ إِلَى صَاحِبِهِ (3).

ص: 294

1- 1. الخصال ج 1 ص 232.

2- 2. ثواب الأعمال و عقابها ص 221 و أمالی الصدوق ص 581.

3- 3. ثواب الأعمال ص 41 طبع بغداد.

****[ترجمه] ثواب الاعمال:** ابو عبیده حذّاء از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس بخشی از مال مؤمنی را بدون رضایت او به زور بستاند، پیوسته خداوند از او رویگردان خواهد بود و بر تمامی اعمال نیک و پسندیده او خشم خواهد گرفت و هیچ یک را در دیوان حسانتش ثبت نخواهد کرد تا اینکه توبه کند و آن مالی را که به ستم گرفته است به صاحبش باز گرداند. - ثواب الاعمال : 41 -

****[ترجمه]**

«9»

ثو، [ثواب الاعمال] مَا جِيلَوِيَه عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام: أَعْظَمُ الْخَطَايَا اقْتِطَاعُ مَالِ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقٍّ (1).

****[ترجمه] ثواب الاعمال:** سکونی از امام صادق از پدرانش علیهم السلام نقل کرده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بزرگ ترین گناهان، جدا کردن مال مسلمان به نارواست. - ثواب الاعمال : 41 -

****[ترجمه]**

أقول

قد مضى بعض الأخبار فى كتاب العشرة فى باب الظلم.

****[ترجمه] برخی روایت را در باب انواع ظلم در کتاب معاشرت بیان کردیم.**

****[ترجمه]**

«10»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: أَرَوَى أَنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ دَفَعَ اللَّهُ أَعْمَالَ قَوْمٍ كَأَمْثَالِ الْقَبَاطِيِّ فَيَقُولُ اللَّهُ اإِهْبُوا وَخُذُوا أَعْمَالَكُمْ فَإِذَا دَنَوْا مِنْهَا قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ كُنْ هَبَاءً فَصَارَتْ هَبَاءً وَ هُوَ قَوْلُهُ- وَ قَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا ثُمَّ قَالَ أَمَّا وَ اللَّهُ لَقَدْ كَانُوا يُصَلُّونَ وَ يَصُومُونَ وَ لَكِنْ إِذَا عَرَضَ لَهُمُ الْخَرَامُ كَانُوا يَأْخُذُونَ وَ لَمْ يُبَالُوا (2).

****[ترجمه] فقه الرضا علیه السلام:** روایت میکنم که چون روز قیامت فرا برسد، خداوند اعمال مردمی را همچون پارچه قباطی رد میکند و میفرماید: بروید و اعمالتان را بردارید. چون آنان به اعمالشان نزدیک میشوند، خداوند عز و جلی میفرماید: گرد و خاک شوید. و اعمال آنها بسان گرد و خاک پراکنده میشود و این همان سخن خداوند است که میفرماید: «و قدّمنا إلى ما عملوا من عملٍ فجعلناه هباءً منثورًا»، - فرقان / 23 - {و به هر گونه کاری که کرده اند می پردازیم و آن را [چون] گردی پراکنده می سازیم.} سپس فرمود: سوگند به خدا اینان نماز میگزاردند و روزه میگرفتند، اما چون مال حرامی برایشان پیش میآمد آن را میگرفتند و اهمیتی به حرام بودن آن نمیدادند. - فقه الرضا : 34 -

****[ترجمه]**

«11»

جع، [جامع الأخبار] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: دِرْهَمٌ يَرُدُّهُ الْعَبْدُ إِلَى الْخَصْمَاءِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ سَنَةٍ وَ خَيْرٌ لَهُ مِنْ عَتَقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ وَ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَلْفِ حَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ (3).

****[ترجمه] جامع الاخبار:** رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یک درهمی که بنده آن را به خواهندگانش پس میدهد، برای او از عبادت هزار سال و آزاد کردن هزار برده و هزار حج و عمره بهتر است. - جامع الأخبار ص 156 -

****[ترجمه]**

«12»

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام: مَنْ رَدَّ دِرْهَمًا إِلَى الْخَصْمَاءِ أَعْتَقَ اللَّهُ رَقَبَتَهُ مِنَ النَّارِ وَ أَعْطَاهُ بِكُلِّ دَانِقٍ ثَوَابَ نَبِيٍّ وَ بِكُلِّ دِرْهَمٍ مَرِيئَةً مِنْ دُرِّهِ حُمْرَاء (4).

****[ترجمه] او فرمود:** هر کس درهمی را به خواهندگان آن پس دهد، خداوند او را از آتش دوزخ میرهاند و در ازای هر دانگ (یک ششم هر درهم)، پاداش یک پیامبر و در ازای هر درهم، شهری از مروارید سرخ به او خواهد داد. - جامع الأخبار ص 156 -

****[ترجمه]**

«13»

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام: مَنْ رَدَّ أَدْنَى شَيْءٍ إِلَى الْخَصْمَاءِ جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّارِ تَرًا كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ يَكُونُ فِي عِدَاةِ الشُّهَدَاءِ (5).

****[ترجمه] او فرمود:** هر کس کمترین و بیارزشترین چیزها را به خواهندگان آن بازگرداند، خداوند میان او و آتش دوزخ فاصلهای به اندازه فاصله آسمان و زمین قرار میدهد و در زمره شهیدان قرار میگیرد. - جامع الأخبار ص 156 -

****[ترجمه]**

«14»

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَرْضَى الْخَصْمَاءَ مِنْ نَفْسِهِ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَيَكُونُ فِي الْجَنَّةِ مِدَائِنٌ مِنْ نُورٍ وَ عَلَى الْمَدَائِنِ أَبْوَابٌ مِنْ ذَهَبٍ مُكَلَّلَ بِاللِّدِّ وَ الْيَاقُوتِ وَ فِي جَوْفِ الْمَدَائِنِ قَبَابٌ مِنْ مِسْكِ وَ زَعْفَرَانٍ مَنْ نَظَرَ إِلَى تِلْكَ الْمَدَائِنِ يَتَمَنَّى أَنْ يَكُونَ لَهُ مَدِينَةٌ مِنْهَا قَالُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ لَنْ هَذِهِ الْمَدَائِنُ قَالِ لِلتَّائِبِينَ النَّادِمِينَ الْمَرْضِيِّينَ الْخَصْمَاءَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا رَدَّ دِرْهُمًا إِلَى الْخَصْمَاءِ أَكْرَمَهُ اللَّهُ كَرَامَةً سَبْعِينَ شَهِيدًا فَإِنْ دَرَّهَمًا يَرُدُّ الْعَبْدُ إِلَى الْخَصْمَاءِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ

ص: 295

1- 1. عقاب الاعمال ص 41 طبع بغداد.

2- 2. فقه الرضا ص 34.

3- 3. جامع الأخبار ص 156 طبعه الحيدريه الثالثه.

4- 4. جامع الأخبار ص 156 طبعه الحيدريه الثالثه.

5- 5. جامع الأخبار ص 156 طبعه الحيدريه الثالثه.

صِيَامِ النَّهَارِ وَ قِيَامِ اللَّيْلِ وَ مَنْ رَدَّ رِزْمًا نَادَاهُ مَلَكٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ يَا عَبْدَ اللَّهِ اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ (1).

**[ترجمه]و فرمود: هر کس خواهندگان حقوق را از خود خشنود سازد، بدون هیچ محاسبه‌ای بهشت برای او واجب میشود و در بهشت شهرهایی از نور است که بر این شهرها دروازه‌هایی از طلای آراسته به مروارید و یاقوت است و در داخل این شهرها گنبدهایی از مشک و زعفران وجود دارد، به گونه‌ای که هر کس به این شهرها بنگرد آرزو میکند یکی از این شهرها برای او باشد. گفتند: ای پیامبر خدا، این شهرها متعلق به چه کسانی است؟ فرمود: برای کسانی است که توبه میکنند و پشیمان میشوند و طالبان حقوق را از خود خشنود میسازند، چرا که هرگاه شخص درهمی را به خواهندگان بازگرداند، خداوند کرامت و بزرگی هفتاد شهید را به او میدهد و درهمی که شخص به خواهندگان پس میدهد، برای او از روزه روز و نماز شب بهتر است و هر کس درهمی را بازگرداند، فرشته‌ای از زیر عرش او را ندا میکند: ای بنده خدا این کار را از سر بگیر و دوباره انجام بده، زیرا همه گناهان گذشته تو آمرزیده شد. - جامع الأخبار ص 156 -

**[ترجمه]

«15»

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ بَاتَ غَيْرَ تَائِبٍ زَفَرَتْ جَهَنَّمُ فِي وَجْهِهِ ثَلَاثَ زَفَرَاتٍ فَأَوَّلُهَا لَا يَبْقَى دِمْعُهُ إِلَّا جَرَتْ عَنْ عَيْنَيْهِ وَ الزَّفَرَةُ الثَّانِيَةُ لَا يَبْقَى دَمٌ إِلَّا خَرَجَ مِنْ مَنْجَرِيهِ وَ الزَّفَرَةُ الثَّالِثَةُ لَا يَبْقَى قَبِيحٌ إِلَّا خَرَجَ مِنْ فَمِهِ فَزَجَمَ اللَّهُ مِنْ تَابٍ ثُمَّ ارْضَى الْخَضَمَاءَ فَمَنْ فَعَلَ فَتَنَا كَفِيلَهُ بِالْجَنَّةِ (2).

**[ترجمه]و فرمود: هر کس شب را بدون توبه به صبح برساند، جهنم سه بار بر او بانگ میکند؛ در بار اول هیچ اشکی در چشم او نمیماند مگر اینکه جاری شود و در بانگ دوم هیچ خونی نمیماند مگر اینکه از دو سوراخ بینی او بیرون آید و در بانگ سوم هیچ چرکی نمیماند مگر اینکه از دهان او بیرون آید، پس خداوند رحم کند به آن کس که توبه کند و خواهندگان را خشنود سازد و هر کس این کار را انجام دهد من بهشت را برای او ضمانت میکنم. - جامع الأخبار ص 157 -

**[ترجمه]

«16»

وَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: لَرُدُّ دَانِقٍ مِنْ حَرَامٍ يَغْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَّةٍ مَبْرُورَةٍ (3).

**[ترجمه]پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بازگرداندن دانگی (یک ششم درهم) از مال حرام، در نزد خداوند برابر با هفتاد هزار حج مقبول است. - جامع الأخبار ص 157 -

**[ترجمه]

«17»

نَه، [تنبيه الخاطر] سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَيْسَ بِوَلِيٍّ لَنَا مَنْ أَكَلَ مَالَ مُؤْمِنٍ حَرَامًا (4).

**[ترجمه]تنبيه الخاطر: سماعة بن مهران گوید: امام صادق علیه السلام میفرمود: امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود: هر کس مالی از شخص مؤمنی به حرام بگیرد، از دوستان ما نیست. - تنبيه الخاطر : -

**[ترجمه]

«18»

أَعْلَامُ الْيَبِينِ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: مَنْ حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَمْسَمِائَةِ عَامٍ عَلَى رَجُلِيهِ حَتَّى يَسِيلَ مِنْ عَرَقِهِ أَوْدِيَةٌ وَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هَذَا الظَّالِمُ الَّذِي حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ وَ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ.

**[ترجمه]الاعلام الدين: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود: هر که حق مؤمنی را بگیرد، در روز قیامت پانصد سال او را سر دو پا نگهدارند تا از عرق او رودخانه ها روان گردد، سپس منادی از جانب خدا ندا کند، این ظالمی است که حق خدا را منع کرده است. و فرمود: تا چهل سال سرزنش شود. سپس فرمان داده شود، او را به آتش دوزخ ببرند .

**[ترجمه]

باب 11 نواذر القضاء

الأخبار

«1»

صر، [قصص الانبياء عليهم السلام] بِالْإِسْنَادِ إِلَى الصُّدُوقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةٍ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ رَجُلٌ عَاقِلٌ كَثِيرُ الْمَالِ وَ كَانَ لَهُ ابْنٌ يَشَبِّهُهُ فِي الشَّمَائِلِ مِنْ زَوْجِهِ غَفِيفُهُ وَ كَانَ لَهُ ابْنَانِ مِنْ زَوْجِهِ غَيْرِ غَفِيفِهِ فَلَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ قَالَ لَهُمْ هَذَا مَالِي لِوَاحِدٍ مِنْكُمْ فَلَمَّا

ص: 296

1- 1. جامع الأخبار ص 156 طبعه الحيدريه الثالثه.

2- 2. جامع الأخبار ص 157.

3- 3. جامع الأخبار ص 157.

4- 4. تنبيه الخواطر ص.

ثُمَّ قَالَ الْكَبِيرُ أَنَا ذَلِكُ الْوَاحِدُ وَ قَالَ الْأَوْسَطُ أَنَا ذَلِكُ وَ قَالَ الْأَصْغَرُ أَنَا ذَلِكُ فَاجْتَصَمُوا إِلَى قَاضِيهِمْ قَالَ لَيْسَ عِنْدِي فِي أَمْرِكُمْ شَيْءٌ أَنْطَلِقُوا إِلَيَّ بَنِي غَنَامِ الْإِخْوَةِ الثَّلَاثِ فَأَنْتَهُوَ إِلَى وَاحِدٍ مِنْهُمْ فَرَأَوْا شَيْخًا كَبِيرًا فَقَالَ لَهُمْ ادْخُلُوا إِلَيَّ أَخِي فَلَانَ فَهُوَ أَكْبَرُ مِنِّي فَاسْأَلُوهُ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَخَرَجَ شَيْخٌ كَهْلٌ فَقَالَ سَلُوا أَخِي الْأَكْبَرَ مِنِّي فَدَخَلُوا عَلَى الثَّالِثِ فَإِذَا هُوَ فِي الْمَنْظَرِ أَصْغَرُ فَمَسَّأَلُوهُ أَوَّلًا مِنْ جَاهِلِهِمْ ثُمَّ مَسْتَبِينًا لَهُمْ فَقَالَ أَمَّا أَخِي الَّذِي رَأَيْتُمُوهُ أَوَّلًا هُوَ الْأَصْغَرُ وَ إِن لَّهُ امْرَأَةٌ سَوَاءٌ تَسُوؤُهُ وَ قَدْ صَبَرَ عَلَيْهَا مَخَافَةً إِنْ يَبْتَلَى بِبِلَادٍ لَا صَبْرَ لَهُ عَلَيْهِ فَهَرَمَتْهُ وَ أَمَّا الثَّانِي أَخِي فَإِنْ عِنْدَهُ زَوْجَةٌ تَسُوؤُهُ وَ تَسْرُهُ وَ هُوَ مَتَمَاسِكُ الشَّبَابِ وَ أَمَّا أَنَا فَزَوْجَتِي تَسْرِي وَ لَا تَسُوؤُنِي لَمْ يَلِزْ مِنِّي مِنْهَا مَكْرُوهٌ قَطُّ مِنْذُ صَحِبْتَنِي فَشَبَابِي مَعَهَا مَتَمَاسِكٌ وَ أَمَّا حَبِيبُكُمْ الَّذِي هُوَ حَدِيثُ آبَيْكُمْ أَنْطَلِقُوا أَوَّلًا وَ بَعَثُوا قَبْرَهُ وَ اسْتَخْرِجُوا عِظَامَهُ وَ أَخْرِقُوهَا ثُمَّ عُدُّوا لِأَقْضَى بَيْنَكُمْ فَانْصَرَفُوا فَأَخَذَ الصَّبِيُّ سَيْفَ أَبِيهِ وَ أَخَذَ الْأَخْوَانُ الْمَعَاوِلَ فَلَمَّا هَمَّ بِذَلِكَ قَالَ لَهُمُ الصَّغِيرُ- لَا تَبْعَثُوا قَبْرَ أَبِي وَ أَنَا أَدْعُ لَكُمْ حِصَّتِي فَانْصَرَفُوا إِلَى الْقَاضِي فَقَالَ يَقْنَعُكُمْ هَذَا اسْتَوْنِي بِالْمَالِ فَقَالَ لِلصَّغِيرِ خُذِ الْمَالَ فَلَوْ كَانَا ابْنَيْهِ لَدَخَلَهُمَا مِنَ الرَّقَّةِ كَمَا دَخَلَ عَلَى الصَّغِيرِ.

**[ترجمه]قصص الانبياء: ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: در میان بنی اسرائیل مردی عاقل و ثروتمند بود که از همسر عقیقه خود پسری داشت که بسیار به او شبیه بود و از همسری غیر عقیف و نابکار، دو پسر دیگر داشت. وقتی زمان مرگ او فرا رسید به پسران خود گفت: این مال من متعلق به یکی از شماست. وقتی که او از دنیا رفت، هر کدام از پسرها ادعا کرد که مال متعلق به اوست، پس مرافعه خود را به نزد قاضی بردند، ولی او گفت: من نمی دانم چطور میان شما قضاوت کنم، شما به سوی سه برادر چوپان بروید، گره کار شما به دست آنهاست. برادران به نزد اولی رفتند و او را پیرمردی کهنسال یافتند، او گفت: به نزد برادر بزرگترم بروید؛ ولی وقتی آنها به نزد برادر دوم رفتند او را جوانتر از اولی یافتند، او هم آنها را به برادر دیگر خود ارجاع داد و گفت: به نزد برادر بزرگترم بروید؛ لیکن وقتی برادران به نزد برادر سوم رفتند او را بسیار جوانتر از دو برادر دیگر دیدند. او از احوال آنها پرسش کرد و آنها ماجرا را گفتند، اما از راز پیری و جوانی او و برادرانش نیز سؤال کردند، چوپان سوّم گفت: قضیه این است که برادر اولی من کوچکترین ماست، اما او زنی بد اخلاق و لجاجت دارد که همیشه از بیم آنکه به بالای بزرگتری مبتلا شود، با او مدارا و صبر می کند و علت پیر شدن او همین است. برادر دومی که از نظر سنی برادر وسطی است، همسری متوسط الحال دارد که گاهی باعث خوشحالی و گاهی باعث اندوه او می شود و او به خاطر همین میانسال به نظر می رسد؛ و اما من که بزرگترین برادر هستم، همسری بسیار خوش اخلاق و مهربان دارم که همیشه باعث سرور و شادمانی من است و هرگز امر ناپسندی از او ندیده ام، پس راز جوانی من در مصاحبت با اوست. اما حکم من میان شما این است که اول باید بروید و پدرتان را نبش قبر کنید و جسد او را بیرون آورده و بسوزانید، سپس باز گردید تا من میان شما قضاوت کنم. برادران به جانب قبر پدر رفتند، برادر کوچکتر شمشیر پدرش را برداشت و دو برادر دیگر کلنگ برداشتند، وقتی آن دو برادر با کلنگ قصد نبش قبر پدر را نمودند، پسر کوچکتر با شمشیر مانع آنها شد و گفت: پدرم را نبش قبر نکنید، من سهم خودم را به شما واگذار می کنم. پس به نزد قاضی رفتند و ماجرا را گفتند، قاضی گفت: مال را به من بدهید، آنگاه برادر کوچک را فرا خواند و مال را به او تحویل داد و به دو پسر دیگر گفت: اگر شما پسر آن مرد بودید، مثل این پسر به حال پدر خود رفت می کردید و راضی به نبش قبر او نمی شدید.

**[ترجمه]

«2»

ص، [قصص الانبياء عليهم السلام] بِالْإِسْنَادِ إِلَى الصَّدُوقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ عَلَى عَهْدِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سِلْسِلَةٌ يَتَحَاكَمُ النَّاسُ إِلَيْهَا وَ إِن رَجُلًا أَوْدَعَ رَجُلًا جَوْهَرًا فَجَدَّهَ إِيَّاهُ فَدَعَاهُ إِلَى السِّلْسِلَةِ فَدَهَبَ مَعَهُ إِلَيْهَا وَ قَدْ ادْخَلَ الْجَوْهَرُ فِي فَنَاءِهِ فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَتَنَاوَلَ السِّلْسِلَةَ قَالَ لَهُ أَمْسِكْ هَذِهِ الْفَنَاءَ حَتَّى أَخَذَ السِّلْسِلَةَ فَامْسِكْهَا وَ دَنَا الرَّجُلُ مِنَ السِّلْسِلَةِ فَتَنَاوَلَهَا وَ أَخَذَهَا وَ صَارَتْ فِي يَدِهِ فَأَوْخَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَصِفْهُمْ إِلَى اسْمِي يَخْلُقُونَ بِهِ وَ رَفَعَتِ السِّلْسِلَةُ.

**[ترجمه]قصص الانبياء: هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: در زمان داوود علیه السلام زنجیری را در جایی آویخته بودند و مردم برای دادخواهی به آنجا می رفتند. روزی مردی جواهری را نزد مرد دیگر به امانت نهاد، اما موقع پس دادن، منکر شد. مرد صاحب جواهر، او را به کنار زنجیر برد. مردی که جواهرات در نزد او بود، با تردستی جواهر را در چوبدستی خود جاسازی کرده بود و آن چوبدست را به دست مرد صاحب جواهر داد و بعد خود را به زنجیر آویزان کرد و ادعا کرد که جواهر در نزد من نیست، من آن را به تو باز پس داده ام، و به این ترتیب حقیقت را مخفی کرد، از آن پس خداوند به داوود وحی کرد: در میان مردم با دلیل و مدرک حکم کن و آنها را به نام من سوگند بده، و از آن پس زنجیر را برداشتند.

**[ترجمه]

أقول

قد مضى أمثاله بأسانيد فى أبواب قصص داود عليه السلام.

**[ترجمه]امثال این روایتها را در بابهای مربوط به داستان داوود علیه السلام بیان کردیم.

**[ترجمه]

«3»

ختص، [الإختصاص] أَبُو أَحْمَدَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَوْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

ص: 297

قَالَ: اجْتَمَعَ رَجُلَانِ يَتَغَدَّيَانِ مَعَ وَاحِدٍ ثَلَاثَةَ أَرْغَفِهِ وَ مَعَ وَاحِدٍ خَمْسَةَ أَرْغَفِهِ قَالَ فَمَرَّ بِهِمَا رَجُلٌ فَقَالَ سَلَامٌ عَلَيْكُمَا فَقَالَا وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ الْغَدَاءَ رَحِمَكَ اللَّهُ فَقَالَ فَقَعَدَ وَ أَكَلَ مَعَهُمَا فَلَمَّا فَرَغَ قَامَ وَ طَرَحَ إِلَيْهِمَا ثَمَانِيَةَ دِرْهَمٍ فَقَالَ هَذِهِ عَوْضٌ لَكُمَا بِمَا أَكَلْتُمْ مِنْ طَعَامِكُمَا قَالَ فِتْنَانَعَا بِهَا فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِاجِبُ الثَّلَاثَةِ النَّصِيفُ لِي وَ النَّصِيفُ لَكَ وَ قَالَ صَاحِبُ الْخَمْسَةِ لِي خَمْسَةَ بَقْدَرٍ خَمْسَتِي وَ لَكَ ثَلَاثَةَ بَقْدَرٍ ثَلَاثَتِكَ فَأَبَيَا وَ تَنَارَعَا حَتَّى ارْتَفَعَا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَقْنَصَا عَلَيْهِ الْقِصَّةَ فَقَالَ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ الَّذِي أَنْتُمَا فِيهِ دَبِي وَ لَا يَنْبَغِي أَنْ تَرْفَعَا فِيهِ إِلَى حُكْمِي أَقْبِلْ عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى صَاحِبِ الثَّلَاثَةِ فَقَالَ أَرَى أَنْ صَاحِبِكَ قَدْ عَرَضَ عَلَيْكَ أَنْ يُعْطِيَكَ ثَلَاثَةً وَ خَبَرَهُ أَكْثَرُ مِنْ خَبْرِكَ فَأَرْضَ بِهِ فَقَالَ لَا وَ اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا أُرْضِي إِلَّا بِمِرِّ الْحَقِّ قَالَ فَأَيْنَمَا لَكَ فِي مِرِّ الْحَقِّ دِرْهَمٌ فَخَذَ دِرْهَمًا وَ أُعْطِيَهُ سَبْعَةً فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَرَضَ عَلَيَّ ثَلَاثَةَ فَأَبَيْتُ وَ أَخَذَ وَاحِدًا فَقَالَ عَرَضَ ثَلَاثَةً لِلصَّلَحِ فَخَلَفْتُ أَنْ لَا تَرْضَى إِلَّا بِمِرِّ الْحَقِّ وَ إِنَّمَا لَكَ بِمِرِّ الْحَقِّ دِرْهَمٌ قَالَ فَأَوْقَفْنِي عَلَى هَذَا قَالَ أَلَيْسَ تَعْلَمُ أَنَّ ثَلَاثَتَكَ تِسْعَةُ أَثْلَاثٍ قَالَ بَلَى قَالَ أَوَّلَيْسَ تَعْلَمُ أَنَّ خَمْسَتَهُ خَمْسَةُ عَشْرٍ ثَلَاثًا قَالَ بَلَى قَالَ فَذَلِكَ أَرْبَعَةٌ وَ عَشْرُونَ ثَلَاثًا أَكَلْتُ أَنْتَ ثَمَانِيَةَ وَ أَكَلَ الضَّيْفُ ثَمَانِيَةَ وَ أَكَلَ الضَّيْفُ ثَمَانِيَةَ فَبَقِيَ مِنْ تِسْعَتِكَ وَاحِدٌ أَكَلَ الضَّيْفُ وَ بَقِيَ مِنْ خَمْسَةِ عَشْرٍ سَبْعَةٌ أَكَلَهَا الضَّيْفُ فَلَهُ سَبْعَةٌ يَسْبِعُهُ وَ لَكَ بِوَاجِدِكَ الَّذِي أَكَلَهُ الضَّيْفُ وَاحِدٌ(1).

**[ترجمه]اختصاص: ابو احمد از مردی از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام روایت کرده که فرمود: دو نفر با هم غذا می خوردند. همراه یکی سه گرده نان و همراه دیگری پنج گرده نان بود. حضرت فرمود: مردی با آنان برخورد کرد و گفت: سلام بر شما دو نفر، و این دو هم گفتند: و بر تو سلام باد! بفرمایید صبحانه. خداوند تو را رحمت کند. حضرت افزود: آن مرد نشست و با آنان خورد. چون از صبحانه فارغ شد، برخاست و هشت درهم برای این دو ریخت و گفت: این عوض هر دوی شما در برابر آنچه از غذای تان خورده ام. حضرت فرمود: این دو، برای آن هشت درهم نزاع کردند. دارنده سه گرده نان گفت: نصف برای من است و نصف برای تو و دارنده پنج نان گفت: برای من پنج درهم به اندازه پنج نانم و برای تو، سه درهم به اندازه سه نان. ولی هر دو نپذیرفتند و درگیر شدند تا آن که برای مخاصمه، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند. هر دو جریان را برای حضرت باز گفتند. حضرت فرمود: این موضوعی که شما دو نفر در آن هستید، کم ارزش است و شایسته نیست که در این باره به حاکمی مراجعه کنید. پس از آن، امیرالمؤمنین علیه السلام به صاحب سه نان رو کرد و فرمود: نظر من این است که رفیق سه درهم به تو بدهد که نان او از نان تو بیشتر بوده و تو راضی شوی. او گفت: نه به خدا سوگند! ای امیرالمؤمنین، من تن نمی دهم جز به حق واقعی. حضرت فرمود: تنها برای تو در حق واقعی یک درهم است؛ بنابراین یک درهم بگیر و هفت درهم به او بده. او گفت: سبحان الله! ای امیرالمؤمنین، او سه درهم به من داده من نپذیرفته ام؛ حالا یک درهم بگیرم! حضرت فرمود: او از روی مصالحه و سازش سه درهم به تو عرضه کرده است ولی تو سوگند خوردی که جز به حق واقعی تن ندهی و برای تو بر پایه حق واقعی، تنها یک درهم است. او گفت: پس مرا بر این مطلب مطلع ساز. حضرت فرمود: آیا نمی دانی که سه نان تو، نه از یک سوم نان است؟ گفت: می دانم. حضرت فرمود: آیا نمی دانی که پنج نان او، پانزده از یک سوم نان است؟ گفت: آری. حضرت فرمود: پس این می شود بیست و چهار از یک سوم. تو هشت تا خورده ای و مهمان هشت تا و خود او نیز هشت تا؛ بنابراین از نه تایی تو یکی می ماند که مهمان خورده است و از پانزده تایی او، هفت تا که مهمان خورده است؛ بنابراین برای او در برابر هفت تایش، هفت درهم و برای تو، در برابر یکی ات که مهمان خورده، یکی است. - . اختصاص : 107 -

**[ترجمه]

«4»

كَثُرَ الْكَرَاجُكِيُّ: رُويَ أَنَّ امْرَأَةً عَلِقَتْ بِغُلَامٍ فَأَرَادَتْهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاِمْتَنَعَ عَلَيْهَا فَقَالَتْ وَ اللَّهُ لَئِنْ لَمْ تَفْعَلْ لَأَفْضَحُكَ فَلَمْ يَفْعَلْ فَاخْذَتْ بِيَضِّهِ فَأَلْقَتْ بِيَاضِهَا عَلَى نَوْبِهَا وَ تَعَلَّقَتْ بِهِ وَ اسْتَفَافَتْ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَتْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ هَذَا الْغُلَامَ كَايَرَنِي عَلَى نَفْسِي وَ قَدْ أَصَابَ مِنِّي وَ هَذَا مَاؤُهُ عَلَى نَوْبِي فَسَأَلُهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَلِكَ فَبَكَى وَ قَالَ وَ اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَقَدْ كَذَبْتُ وَ مَا فَعَلْتُ شَيْئًا مِمَّا ذَكَرْتَ فَوَعظَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَتْ وَ اللَّهُ لَقَدْ

ص: 298

فَعَلَ وَ هَذَا مَاؤُهُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى يَقْنَبَرٍ فَجِيءَ بِهِ فَقَالَ لَهُ مَرُّ مِنْ يَغْلِي يَمَاءً حَتَّى يَشْتَدَّ حَرَارَتُهُ وَ صِرْ بِهِ إِلَى قَلَمَاءٍ أَتَى بِالمَاءِ الحَارِّ أَمَرَ أَنْ يُلقَى عَلَى نَوْبِهَا فَالْقَى فَأَسْلَقَ بِيَاضِ البَيْضِ وَ ظَهَرَ أَمْرُهُ فَأَمَرَ رَجُلَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَنْطَعِمَاهُ وَ يَلْقَظَاهُ لِيَقَعَ الْعِلْمُ اليَقِينُ بِهِ ففَعَلَا فَرَأَيَاهُ بَيْضًا فَخَلَى الْعِلَامَ وَ أَمَرَ بِالمَرْأَةِ فَأَوْجَعَهَا أدْبَا(1).

**[ترجمه]کنز الکرامکی: روایت شده که زنی به پسری عشق پیدا کرد. از او خواست تا خودش را در اختیار او قرار دهد، ولی او نپذیرفت. زن گفت: به خدا سوگند! اگر نکنی، تو را رسوا می سازم. پسر هم خواسته زن را عملی نکرد. زن تخم مرغی برداشت و سفیدی اش را بر لباسش ریخت و پسر را گرفت و از امیرالمؤمنین علیه السلام دادخواهی کرد و گفت: ای امیرالمؤمنین، این پسر به زور بر من چیره شد و با من آمیزش کرد و این منی اوست بر لباسم. امیرالمؤمنین علیه السلام از پسر در این باره پرسید. او گریست و گفت: ای امیرالمؤمنین، به خدا سوگند! او دروغ گفته و من چیزی از آنچه گفت، نکرده ام. امیرالمؤمنین علیه السلام زن را موعظه کرد. آن زن گفت: به خدا سوگند! او کرد و این منی اوست. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: قنبر را نزد من بیاورید. او را آوردند. حضرت به او فرمود: دستور ده کسی آبی را بجوشاند تا به شدت داغ شود و آن را نزد من بیاورد. زمانی که آب داغ را آورد، حضرت دستور داد تا بر لباس زن بریزند. آب ریخته شد و سفیدی تخم مرغ پخته، و جریان پسر روشن شد. پس از آن، حضرت به دو نفر از مسلمانان دستور داد تا این سفیدی را بجشند و بیرون بریزند تا به طور یقین معلوم گردد. آن دو چنین کردند و دیدند که تخم مرغ است. حضرت، پسر را آزاد ساخت و دستور داد تا زن را دردناک ادب کنند. - کنز الفوائد : 284 -

**[ترجمه]

«5»

قب، [المناقب] لابن شهر آشوب جلیه الأولیاء وَ نَزَّهَهُ الْبَصَارُ: أَنَّهُ مَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حُكُومِهِ إِلَى شَرِيعٍ مَعَ يَهُودِيٍّ فَقَالَ يَا يَهُودِيُّ الدَّرْعُ دَرْعِي وَ لَمْ أَيْعَ وَ لَمْ أَهَبْ فَقَالَ الْيَهُودِيُّ الدَّرْعُ لِي وَ فِي يَدِي فَسَالَهُ شَرِيعٌ الْبَيْتَةَ فَقَالَ هَذَا قَنْبَرٌ وَ الْحَسَنِ يَشْهَدَانِي لِي بِذَلِكَ فَقَالَ شَرِيعٌ شَهِادَةُ الْإِثْنِ لَا تَجُوزُ لِيْهِ وَ شَهِادَةُ الْعَبْدِ لَا تَجُوزُ لِسَيِّدِهِ وَ إِنَّهُمَا يَجْرَانِ إِلَيْكَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَيْلَكَ يَا شَرِيعٌ أَخْطَأْتُ مِنْ وَجْهِهِ أَمَّا وَاحِدُهُ فَأَنَا إِمَامُكَ تَدِينُ اللَّهُ بِطَاعَتِي وَ تَعْلَمُ أَنِّي لَا أَقُولُ بِاطِلَالٍ فَرَدِدْتُ قَوْلِي وَ أَبْطَلْتُ دَعْوَاهُ ثُمَّ سَأَلْتَنِي الْبَيْتَةَ فَشَهِدَ عَبْدٌ وَ أَحَدٌ سَيِّدٌ [سیدی] شَبَابُ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَرَدِدْتُ شَهِادَتَهُمَا ثُمَّ ادَّعَيْتُ عَلَيْهِمَا أَنَّهُمَا يَجْرَانِ إِلَيَّ أَنْفُسُهُمَا أَمَّا إِنِّي لِأَعَابِنَكَ إِلَّا أَنْ تَقْضِيَ بَيْنَ الْيَهُودِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَخْرِجُوهُ فَأَخْرَجُوهُ إِلَى قُبَاءٍ فَقَضَى بَيْنَ الْيَهُودِ ثَلَاثًا ثُمَّ انْصَرَفَ فَلَمَّا سَمِعَ الْيَهُودِيُّ ذَلِكَ قَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ جَاءَ إِلَى الْحَاكِمِ وَ الْحَاكِمُ حَكَمَ عَلَيْهِ فَأَسْلَمَ ثُمَّ قَالَ الدَّرْعُ دَرْعُكَ سَقَطَتْ يَوْمَ صَفِينِ مِنْ جَمَلٍ أَوْزَقَ فَأَخَذَتْهَا(2).

**[ترجمه]مناقب: علی علیه السلام برای قضاوتی همراه با فردی یهودی به نزد شریع رفت. آن حضرت فرمود: ای مرد یهودی، این زره متعلق به من است و آن را نفروختهم و به کسی نیخشیده‌ام. مرد یهودی گفت: زره متعلق به من و در دست من است. شریع گفت: بر مدعی شاهد بیاور. فرمود: این دو قنبر و حسیناند که در این موضوع شاهد من هستند. شریع گفت: شهادت و گواهی پسر برای پدرش جایز نیست و شهادت برده برای مالکش درست نیست، زیرا این دو به سمت تو گرایش دارند. امیر المؤمنین فرمود: وای بر تو ای شریع، از سه جهت اشتباه حکم کردی. وجه اول اینکه من امام تو هستم و تو با اطاعت از من فرمانبردار خدا هستی و می دانی که من هرگز باطل نمیگویم، اما با این حال سخن مرا رد کردی و مدعایم را باطل نمودی؛ سپس از من خواستی شاهد بیاورم، و یک برده و یکی از دو سرور جوانان بهشت شهادت دادند، اما تو شهادت آنها را رد نمودی و سپس ادعا کردی که آن دو، قضاوت و داوری را به سمت خود میکشانند. اما اکنون من تو را مجازات میکنم که سه روز را در میان یهودیان سپری کنی. او را بیرون کنید. پس حضرت او را به قباء فرستاد و او سه روز را در میان یهودیان سپری کرد و سپس بازگشت. چون مرد یهودی این ماجرا را شنید، گفت: این امیر المؤمنین است که به نزد قاضی رفته و قاضی بر علیه او قضاوت کرده است. از این روی اسلام آورد، سپس گفت: زره متعلق به توست، در روز صفین از شتری خاکستری افتاد و من آن را برداشتم. - مناقب 1 : 373 -

**[ترجمه]

«6»

وَ فِي الْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ، عَنِ الْخَزَائِرِ الْقُمِيِّ: أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فَمَرَّ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ قُفْلٍ التَّيْمِيُّ وَ مَعَهُ دَرْعٌ طَلَحَهُ أَخَذَتْ غُلُولًا يَوْمَ الْبَصْرَةِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذِهِ دَرْعٌ طَلَحَهُ غُلُولًا يَوْمَ الْبَصْرَةِ فَقَالَ ابْنُ قُفْلٍ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اجْعَلْ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ قَاضِيًا فَحَكَمَ شَرِيعًا فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذِهِ دَرْعٌ طَلَحَهُ أَخَذَتْ غُلُولًا يَوْمَ الْبَصْرَةِ فَالْتَمَسَ شَرِيعًا [شریع] الْبَيْتَةَ فَشَهِدَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذَلِكَ فَسَالَ آخَرَ فَشَهِدَ قَنْبَرٌ بِذَلِكَ فَقَالَ هَذَا مَمْلُوكٌ وَ لَا أَقْضِي

ص: 299

1- 1. کنز الفوائد ص 284.

2- 2. المناقب ج 1 ص 373.

بِشَهَادَةِ الْمَمْلُوكِ فَغَضِبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ خُذُوا الدَّرْعَ فَقَدْ قَضَيْ بِجَوْرِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَسَأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي لَمَّا قُلْتُ لَكَ إِنَّهَا دَرْعٌ طَلَحَهُ أُخِذْتَ غُلُولًا يَوْمَ الْبَصْرَةِ فَقُلْتُ هَاتِ عَلَيَّ مَا قُلْتَ بَيْنَهُ فَقُلْتُ رَجُلٌ لَمْ يَسْمَعْ الْحَدِيثَ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَيْثُ مَا وَجِدَ غُلُولٌ أُخِذَ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ ثُمَّ أَتَيْتُكَ بِالْحَسَنِ فَشَهِدَ فَقُلْتُ هَذَا شَاهِدٌ وَ لَا أَقْضِي بِشَاهِدٍ حَتَّى يَكُونَ مَعَهُ آخَرٌ وَ قَدْ قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِشَاهِدٍ وَ يَمِينٍ فَهَذَا إِنِ اثْنَانِ ثُمَّ أَتَيْتُكَ بِثَنِيٍّ فَقُلْتُ هَذَا مَمْلُوكٌ وَ لَا بَأْسَ بِشَهَادَةِ الْمَمْلُوكِ إِذَا كَانَ عَدْلًا فَهَذِهِ الثَّلَاثَةُ ثُمَّ قَالَ يَا شَرِيحُ إِنْ إِمَامَ الْمُسْلِمِينَ يُؤْتَمَنُ فِي أُمُورِهِمْ عَلَى مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْ هَذَا(1).

**[ترجمه]در احکام شرعی از خراز قمی روایت شده که علی علیه السلام در مسجد کوفه بود و عبد الله بن قفل تیمی گذشت و زره طلحه را به تن داشت. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: این زره طلحه است که از بیت المال در غوغای بصره ربوده شده است. عبد الله بن قفل گفت: یا امیر المؤمنین، قاضیای تعیین کنید تا میان من و شما داوری کند. آن حضرت شریح را قاضی قرار داد. و فرمود: این زره طلحه است که در جنگ بصره از بیت المال ربوده شده، شریح گفت: بر مدعی شاهد بیاور، آن حضرت پسرش حسن را شاهد آورد و وی گواهی داد. شریح شاهد دیگری خواست، پس قنبر گواهی داد. شریح گفت: این بنده است و من به شهادت بنده حکم نمی کنم. پس علی علیه السلام خشمگین شد و فرمود: زره را بازستانید، این مرد در قضاوت سه بار از طریق حق منحرف شد. شریح خواست که این سه مورد را برایش توضیح دهد. پس علی علیه السلام فرمود: آنجا که من گفتم این زره طلحه است و در روز جمل از بیت المال دزدیده شده، و تو گفتی: ای علی شاهد بیاور، گفتم: کسی این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در هر جا که مال ربوده شده از بیت المال یافت شد، بدون بینه توقیف می شود را نشنیده است. دوم آنکه: من فرزندم حسن را شاهد آوردم و شهادت داد و تو گفتی این یک گواه است و من به شهادت یک تن حکم نمی کنم تا اینکه شاهد دیگری بیاوری، در حالی که رسول خدا به یک شاهد و قسم حکم می داد. این دو مورد از انحراف تو در امر قضاوت بود. و سوم آنکه من قنبر را آوردم و شهادت داد، اما تو گفتی: این بنده است و حال آنکه شهادت بنده اگر عادل باشد اشکال ندارد؛ و این مورد سوم انحراف در قضاوت بود. سپس فرمود: ای شریح، به راستی که امام مسلمین در امور آنها خیلی بیشتر از این قابل اعتماد است. - مناقب 1 : 373 -

**[ترجمه]

«7»

قَب، [المناقب] لابن شهر آشوب: إِنَّ غُلَامًا طَلَبَ مَالَ أَبِيهِ مِنْ عُمَرَ وَ ذَكَرَ أَنَّ وَالِدَهُ تَوَقَّيَ بِالْكُوفَةِ وَ الْوَلَدُ طِفْلٌ بِالْمَدِينَةِ فَصَاحَ عَلَيْهِ عُمَرُ وَ طَرَدَهُ فَخَرَجَ يَتَطَلَّمُ مِنْهُ فَلَقِيَهُ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ ابْتُونِي بِهِ إِلَى الْجَامِعِ حَتَّى أَكْشِفَ أَمْرَهُ فَجِيءَ بِهِ فَسَأَلَهُ عَنْ جَالِهِ فَأَخْبَرَهُ بِخَبَرِهِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا حَكَمَ فِيكُمْ بِحُكْمِهِ حَكَمَ اللَّهُ بِهَا مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَمَاوَاتِهِ- لَا يَحْكُمُ بِهَا إِلَّا مَنْ ارْتَضَاهُ لِعِلْمِهِ ثُمَّ اسْتَدْعَى بَعْضَ أَصْحَابِهِ وَ قَالَ هَاتِ بِمَحْفَرِهِ ثُمَّ قَالَ سِيرُوا بِنَا إِلَى قَبْرِ وَالِدِ الصَّبِيِّ فَسَارُوا فَقَالَ احْفَرُوا هَذَا الْقَبْرَ وَ انْبِشُوا وَ اسْتَخْرِجُوا إِلَيَّ ضِلْعًا مِنْ أَضْلَاعِهِ فَدَفَعَهُ إِلَى الْغُلَامِ فَقَالَ لَهُ شِمُّهُ فَلَمَّا شِمَّهُ انْبَعَثَ الدَّمُ مِنْ مَخْرَجِهِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ وَلَدُهُ فَقَالَ عُمَرُ يَأْتِيْعَاتُ الدَّمُ تَسْلُمُ إِلَيْهِ الْمَالُ فَقَالَ إِنَّهُ أَحَقُّ بِالْمَالِ مِنْكَ وَ مِنْ سَائِرِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ ثُمَّ أَمَرَ الْحَاضِرِينَ بِشِمِّ الضِّلْعِ فَشِمُّوهُ فَلَمْ يَنْبَعِثِ الدَّمُ مِنْ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فَأَمَرَ أَنْ أُعِيدَ إِلَيْهِ ثَانِيَةً وَ قَالَ شِمُّهُ فَلَمَّا شِمَّهُ انْبَعَثَ الدَّمُ انْبِعَاثًا كَثِيرًا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ أَبُوهُ فَسَلَّمَ إِلَيْهِ الْمَالُ ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهِ مَا كَذَبْتُ وَ لَا كَرِهْتُ(2).

ص: 300

1- 1. المناقب ج 1 ص 373.

2- 2. المناقب ج 2 ص 181.

****[ترجمه]مناقب:** جوانی مال پدرش را از عمر مطالبه کرد و گفت: پدرش در کوفه مرده و فرزند، کویکی در مدینه بوده است. عمر به سرش فریاد کشید و او را طرد کرد. جوان بیرون آمد و از ظلم عمر شکوه می کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام او را دید و فرمود: او را در [مسجد] جامع نزد من بیاورید تا مساله او را برطرف کنم. او را آوردند. حضرت از حال او پرسید. او جریان خود را به امام خبر داد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: در میان شما حکمی خواهم کرد که خداوند از بالای هفت آسمان بدان حکم کرده است و چنین حکمی نمی کند، جز آن کس که خداوند او را برای علم خویش پسندیده است. پس از آن، حضرت بعضی از یارانش را طلبید و فرمود: برایم بیل بیاورید. سپس فرمود: ما را نزد قبر پدر پسر بچه ببرید. پس همه رفتند. حضرت فرمود: این قبر را بشکافید و نبش کنید و یک استخوان پهلوی او را برای من بیرون آورید. حضرت استخوان پهلوی را به جوان داد و به او فرمود: آن را بو کن. چون بویید، خون از دو سوراخ بینی اش جوشید. حضرت فرمود: این فرزند اوست. عمر گفت: با جوشیدن خون، مال به او داده می شود؟ حضرت فرمود: او از تو و از همه خلق به این مال سزاوارتر است. پس از آن، حضرت دستور داد که حاضران، این استخوان پهلوی را بپویند. همه بوییدند ولی خون از هیچ کدام نیامد. حضرت دستور داد که مجدداً استخوان را نزد پسر ببرند و فرمود: بو کن. تا پسر بویید، خون بسیار جوشید. حضرت فرمود: آن پدر این فرزند است. مال را به او تحویل بده. سپس حضرت فرمود: به خدا سوگند! نه به من دروغ گفته شده و نه من دروغ گفته ام. - مناقب 2 : 181 -

****[ترجمه]**

البقره: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَخْشَ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيَهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمَعُوا أَنْ تُكْتَبَوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَى أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارُ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَلَّحُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمَكُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (1).

lt;meta info=" - يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَخْشَ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيَهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمَعُوا أَنْ تُكْتَبَوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَى أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارُ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَلَّحُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمَكُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. - بقره / 282 -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، هر گاه به وامی تا سررسیدی معین، با یکدیگر معامله کردید، آن را بنویسید. و باید نویسنده ای [صورت معامله را] بر اساس عدالت، میان شما بنویسد. و هیچ نویسنده ای نباید از نوشتن خودداری کند، همان گونه [و به شکرانه آن] که خدا او را آموزش داده است. و کسی که بدهکار است باید املا کند، و او [نویسنده] بنویسد. و از خدا که پروردگار اوست پروا نماید، و از آن، چیزی نکاهد. پس اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سفيه یا ناتوان است، یا خود نمی تواند املا کند، پس ولی او باید با [رعایت] عدالت، املا نماید. و دو شاهد از مردانتان را به شهادت طلبید، پس اگر دو مرد نبودند، مردی را با دو زن، از میان گواهانی که [به عدالت آنان] رضایت دارید [گواه بگیرید]، تا [اگر] یکی از آن دو [زن] فراموش کرد، [زن] دیگر، وی را یادآوری کند. و چون گواهان احضار شوند، نباید خودداری ورزند. و از نوشتن [بدهی] چه خرد باشد یا بزرگ، ملول نشوید، تا سررسیدش [فرا رسد]. این [نوشتن] شما، نزد خدا عادلانه تر، و برای شهادت استوارتر، و برای اینکه دچار شک نشوید [به احتیاط] نزدیکتر است، مگر آنکه داد و ستدی نقدی باشد که آن را میان خود [دست به دست] برگزار می کنید در این صورت، بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید. و [در هر حال] هر گاه داد و ستد کردید گواه بگیرید. و هیچ نویسنده و گواهی نباید زیان ببیند، و اگر چنین کنید، از نافرمانی شما خواهد بود. و از خدا پروا کنید، و خدا [بدین گونه] به شما آموزش می دهد، و خدا به هر چیزی داناست.}

**[ترجمه]

الأخبار

«1»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنْ ابْنِ صَدَقَةَ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: أَصْنَافُ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ مِنْهُمْ مَنْ أَدَانَ رَجُلًا دَيْنًا إِلَى أَجَلٍ فَلَمْ يَكْتُبْ عَلَيْهِ كِتَابًا وَ لَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ شُهوداً الْخَبَرُ(2).

**[ترجمه]قرب الاسناد: این صدقه از امام صادق از پدرانش عليهم السلام روایت کرده که فرمودند: رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرمود: گروههایی هستند که دعای آنان مستجاب نمی شود، یکی کسی است که پولی به دیگری برای مدتی معین وام داده است، و در این باره چیزی (سندی، دستخطی) ننوشته است، و کسانی را نیز گواه نگرفته است.... - قرب الاسناد : 83 -

**[ترجمه]

«2»

ع. [علل الشرائع] أَبِي عَنِ الْجُمَيْرِيِّ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَشِيمٍ عَمَّنْ رَوَاهُ

ص: 301

1- 1. سورة البقره: 282.

2- 2. قرب الإسناد ص 83 و الحديث عن مسعده بن زياد لا عن مسعده بن صدقه فلاحظ.

مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ قِيلَ لَهُ لِمَ جُعِلَ فِي الزَّنا أَرْبَعَةُ مِنَ الشُّهُودِ وَ فِي الْقَتْلِ شَاهِدَانِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَحَلَّ لَكُمْ الْمُنْعَةَ وَ عَلِمَ أَنَّهَا سُنُّكُمْ عَلَيْكُمْ فَجَعَلَ الْأَرْبَعَةَ الشُّهُودَ احتياطاً لَكُمْ لَوْ لَا ذَلِكَ لَأَتَى عَلَيْكُمْ وَ قُلْ مَا يَجْتَمِعُ أَرْبَعُهُ عَلَى شَهَادَةٍ بِأَمْرٍ وَاحِدٍ (1).

**[ترجمه]علل الشرائع: علی بن اشیم از یکی اصحابی که آن را از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده اند: به حضرت عرض شد: چرا در زنا چهار شاهد لازم بوده ولی در قتل دو شاهد کافی است؟ حضرت فرمودند: خداوند تبارک و تعالی متعه را برای شما حلال نمود و چون می دانست این ازدواج مورد انکار قرار می گیرد، لا جرم به منظور احتیاط و مصلحت شما، چهار شاهد را برای ثبوت زنا اعتبار فرمود و اگر چنین حکمی نمی نمود، بسا در موردی که شما نکاح موقت نموده اید، مورد نسبت سوء واقع می شدید؛ چون کمتر اتفاق می افتد که چهار شاهد عادل بر وقوع امری (زنا) متفقاً بتوانند شهادت دهند. - . علل الشرائع : 509 -

**[ترجمه]

«3»

سن، [المحاسن] أَبِي عَنِ ابْنِ أَشْيَمٍ: مِثْلَهُ (2).

**[ترجمه]محاسن: پدرم از ابن اشیم همین حدیث را نقل کرده است. - . محاسن : 330 -

**[ترجمه]

«4»

ع، [علل الشرائع] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّبَّارِ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ مَهْزِيَّارٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّهُمَا أَشَدُّ الزَّنا أَمْ الْقَتْلُ قَالَ فَقَالَ الْقَتْلُ قَالَ فَقُلْتُ فَمَا بَالُ الْقَتْلِ جَازٍ فِيهِ شَاهِدَانِ وَ لَا يَجُوزُ فِي الزَّنا إِلَّا أَرْبَعُهُ فَقَالَ لِي مَا عِنْدَكُمْ فِيهِ يَا أَبَا حَنِيفَةَ قَالَ قُلْتُ مَا عِنْدَنَا فِيهِ إِلَّا حَدِيثُ عُمَرَ إِنَّ اللَّهَ أَخْرَجَ فِي الشَّهَادَةِ كَلِمَتَيْنِ عَلَى الْعِبَادِ قَالَ قَالَ لَيْسَ كَذَلِكَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ وَ لَكِنَّ الزَّنا فِيهِ حَدَانِ وَ لَا يَجُوزُ إِلَّا أَنْ يَشْهَدَ كُلُّ اثْنَيْنِ عَلَى وَاحِدٍ لِأَنَّ الرَّجُلَ وَ الْمَرْأَةَ جَمِيعاً عَلَيْهِمَا الْحَدُّ وَ الْقَتْلُ وَ إِنَّمَا يُقَامُ الْحَدُّ عَلَى الْقَاتِلِ وَ يَدْفَعُ عَنِ الْمَقْتُولِ (3).

**[ترجمه]علل الشرائع: ابو حنیفه گوید: محضر حضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم: زنا شدیدتر است یا قتل نفس؟ گوید: حضرت فرمود: قتل. گوید: عرض کردم: پس چرا در قتل دو شاهد کافی است ولی در زنا غیر از چهار شاهد کفایت نمی کند؟ حضرت به من فرمودند: ای ابو حنیفه، در این باره شما چه مأخذ و مدرکی دارید؟ ابو حنیفه می گوید: عرض کردم: ما تنها حدیثی که داریم این خبر است که عمر گفت: خداوند در شهادت دو کلمه بر بندگان اظهار نموده است. - گوید: - حضرت فرمود: ای ابو حنیفه این طور نیست! ولی بدان که در زنا دو حد است و جایز نیست مگر اینکه هر دو نفر بر یک حد شهادت دهند، زیرا مرد و زن جملگی یک حد دارند. اما در قتل، حد بر قاتل اجرا و از مقتول ساقط میشود. - . علل الشرائع : 510 -

**[ترجمه]

«5»

ن، [عیون أخبار الرضا عليه السلام] فِي عِلِّ ابْنِ سَيَّانٍ: أَنَّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَتَبَ إِلَيْهِ عَلَيْهِ تَرَكَ شَهَادَةَ النِّسَاءِ فِي الطَّلَاقِ وَ الْهَلَالِ لِضَعْفِهِنَّ عَلَى الرَّؤْيِيِّ وَ مُحَابَاةِهِنَّ النِّسَاءِ فِي الطَّلَاقِ فَلِذَلِكَ لَا يَجُوزُ شَهَادَتُهُنَّ إِلَّا فِي مَوْضِعِ ضَرْوَرَةٍ مِثْلَ شَهَادَةِ الْقَابِلَةِ وَ مَا لَا يَجُوزُ لِلرِّجَالِ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَيْهِ كَضَرْوَرَةٍ تَجْوِيزُ شَهَادَةِ أَهْلِ الْكِتَابِ إِذَا لَمْ يَوْجَدْ غَيْرُهُمْ وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ مُسْلِمِينَ أَوْ أَخْرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ كَافِرِينَ وَ مِثْلَ شَهَادَةِ الصَّبِيَّانِ عَلَى الْقَتْلِ إِذَا لَمْ يَوْجَدْ غَيْرُهُمْ (4).

وَ الْعِلَّةُ فِي شَهَادَةِ أَرْبَعَةٍ فِي الزَّنا وَ اثْنَيْنِ فِي سَائِرِ الْحُقُوقِ لِشِدَّةِ حَدِّ الْمُحْصَنِ لِأَنَّ فِيهِ الْقَتْلَ فَجُعِلَتِ الشَّهَادَةُ فِيهِ مُضَاعَفَةً مُغْلَظَةً لِمَا فِيهِ مِنْ قَتْلِ نَفْسِهِ وَ ذَهَابِ

ص: 302

1- 1. علل الشرائع ص 509.

2- 2. المحاسن ص 330.

3- 3. علل الشرائع ص 510.

4- 4. عيون الأخبار ج 2 ص 95.

نَسَبٍ وَلَدِهِ لِفَسَادِ الْمِيرَاثِ (1).

**[ترجمه] عیون اخبار الرضا علیه السلام: در علت‌هایی که ابن سنان پرسید، امام رضا علیه السلام برای او نوشت: علت جایز نبودن شهادت زنان در طلاق و دیدن هلال، ضعف زنان است از رؤیت هلال و دوستی ایشان است با یکدیگر در طلاق. پس از این جهت، شهادت زنان در هیچ مقامی جایز نیست مگر در مقام ضرورت، مثل شهادت زن قابله و مثل چیزهایی که نگرستن در آن برای مردان جایز نیست و این مطلب نظیر شهادت اهل کتاب است، چرا که در قرآن مجید آمده است: «أَشْهَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ». - مائده / 106 - {از میان خود دو عادل را در موقع وصیت، به شهادت میان خود فرا خوانید، یا دو تن از غیر [همکیشان] خود را [به شهادت بطلبید]}. و نیز مانند شهادت کودکان است بر قتل، هر گاه غیر ایشان کسی یافت نشود. علت لزوم شهادت چهار نفر شاهد عادل در زنا و کفایت دو نفر شاهد عادل در سایر حقوق، به جهت شدت حد زنا محصنه است؛ زیرا که حکم در زنا محصنه قتل است، پس شهادت در آن مضاعف و سخت تر خواهد بود؛ زیرا که در آن قتل نفس و قطع فرزند از پدر در نسب به دلیل فساد میراث محقق خواهد شد. - عیون الاخبار 2 : 95 - 96 -

**[ترجمه]

«6»

ج. [الاحتجاج]: كَتَبَ الْحَمِيرِيُّ إِلَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْأَلُهُ عَنِ الضَّرِيرِ إِذَا شَهِدَ فِي خَالِ صِحَّتِهِ عَلَى شَهَادَةٍ ثُمَّ كَفَّ بَصَرَهُ وَ لَا يَرَى خَطَّهُ فَيَعْرِفُهُ هَلْ يَجُوزُ شَهَادَتُهُ وَ بِاللَّهِ التَّوْفِيقُ أَمْ لَا وَ إِنْ ذَكَرَ هَذَا الضَّرِيرُ الشَّهَادَةَ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَشْهَدَ عَلَى شَهَادَتِهِ أَمْ لَا يَجُوزُ فَاجَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا حَفِظَ الشَّهَادَةَ وَ حَفِظَ الْوَقْتَ جَازَتْ شَهَادَتُهُ (2).

**[ترجمه] احتجاج: در پرسش هایی که محمد بن عبدالله حمیری از حضرت صاحب الزمان کرده است، از حضرت درباره کسی که نابیناست، پرسید: اگر در حال سلامتش شاهد شهادتی باشد و سپس چشمش نابینا گردد و خط خویش را نتواند ببیند تا بشناسد، آیا شهادت وی جایز است یا نه؟ و اگر با این که نابیناست، شهادت را به یاد آورد، آیا می تواند بر پایه شهادت خود شهادت دهد یا نه؟ حضرت پاسخ داد: اگر شهادت را به یاد بیاورد و زمان شهادت را به یاد داشته باشد، شهادتش جایز است. - محاسن 2 : 313 -

**[ترجمه]

«7»

وَ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُوقِفُ ضَبْعَهُ أَوْ دَابَّةً وَ يُشْهَدُ عَلَى نَفْسِهِ بِاسْمِ بَعْضِ كُلَّاءِ الْوَقْفِ ثُمَّ يَمُوتُ هَذَا الْوَكِيلُ وَ يَتَغَيَّرُ أَمْرُهُ وَ يَتَوَلَّى غَيْرُهُ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَشْهَدَ الشَّاهِدُ لِهَذَا الَّذِي أُقِيمَ مَقَامُهُ إِذَا كَانَ أَصْلَ الْوَقْفِ لِرَجُلٍ وَاحِدٍ أَمْ لَا يَجُوزُ ذَلِكَ فَاجَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَجُوزُ غَيْرُ ذَلِكَ لِأَنَّ الشَّهَادَةَ لَمْ تَقَمْ لِلْوَكِيلِ وَ إِنَّمَا قَامَتْ لِلْمَالِكِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ (3).

**[ترجمه] او محمد بن عبدالله حمیری درباره مردی می پرسد که زمین یا حیوانی را وقف می کند و بر خویش به نام بعضی از وکیلان وقف، شاهد می گیرد. سپس این وکیل می میرد یا کارش تغییر می کند و دیگری متولی می شود. آیا برای شاهد جایز است که برای متولی جدید شهادت دهد، اگر اصل وقف برای یک نفر ثابت باشد، یا جایز نیست؟ حضرت پاسخ داد: غیر آن جایز نیست؛ چرا که شهادت برای وکیل نبوده و تنها برای مالک بوده و خداوند فرموده است: «وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ» شهادت را برای خدا بپا دارید. - محاسن 2 : 212 -

**[ترجمه]

«8»

ف. (4)

[تحف العقول] عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي جَوَابِ مَا سَأَلَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمَ قَالَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَّا شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ وَحْدَهَا الَّتِي جَازَتْ فَهِيَ الْقَابِلَةُ جَازَتْ شَهَادَتُهَا مَعَ الرِّضَا فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رِضَى فَلَا أَقَلَّ مِنْ امْرَأَتَيْنِ تَقُومُ الْمَرْأَةُ بِدَلِّ الرَّجُلِ لِلضَّرُورَةِ لِأَنَّ الرَّجُلَ لَا يُمْكِنُهُ أَنْ يَقُومَ مَقَامَهَا فَإِنْ كَانَتْ وَحْدَهَا قَبِلَ قَوْلُهَا مَعَ يَمِينِهَا (5).

**[ترجمه] تحف العقول: از امام هادی علیه السلام روایت شده که در پاسخ سؤال یحیی بن اکثم فرمود: اما شهادت دادن زن که به تنهایی جایز است، در باره قابله است که در صورت رضایت، پذیرفته آید و اگر رضایت نباشد، دست کم باید دو زن شهادت دهند که در اینجا به خاطر ضرورت، دو زن به جای یک مرد پذیرفته می باشد؛ زیرا مرد در این مورد خاص نمی تواند کار زن را انجام دهد، و اگر زن تنها باشد، شهادت او را با سوگندش قبول می کنند. - تحف العقول 3 : 508 -

**[ترجمه]

«9»

ضا. [فقه الرضا علیه السلام]: لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ عَلَى شَهَادَةٍ فِي الْحُدُودِ وَ لَا يَجُوزُ شَهَادَةُ الرَّجُلِ لِشَرِيكِهِ إِلَّا فِيمَا لَا يُوَعَدُ نَفْعُهُ عَلَيْهِ فَإِذَا شَهِدَ رَجُلٌ عَلَى شَهَادَةِ رَجُلٍ فَإِنَّ شَهَادَتَهُ تَقْبَلُ وَ هِيَ نِصْفُ شَهَادَةٍ وَ إِذَا شَهِدَ رَجُلَانِ عَلَى شَهَادَةِ رَجُلٍ فَقَدْ ثَبَتَ شَهَادَةُ رَجُلٍ وَاحِدٍ فَإِنْ كَانَ الَّذِي شَهِدَ عَلَيْهِ مَعَهُ فِي مَضَرِّهِ وَلَوْ أَنَّهَا خَضِرًا فَشَهِدَ أَحَدَهُمَا عَلَى شَهَادَةِ الْآخَرِ وَ انْكَرَ صَاحِبُهُ أَنْ يَكُونَ أَشْهَدَ عَلَى شَهَادَتِهِ فَإِنَّهُ يَقْبَلُ قَوْلَ أَحَدِهِمَا وَ إِذَا دَعَى رَجُلٌ لِيَشْهَدَ عَلَى رَجُلٍ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَمْتَنِعَ مِنَ الشَّهَادَةِ عَلَيْهِ مِنْ قَوْلِهِ- وَ لَا يَأْبُ الشَّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا فَإِذَا أَرَادَ صَاحِبُهُ أَنْ يَشْهَدَ لَهُ بِمَا أَشْهَدَ فَلَا يَمْتَنِعُ لِقَوْلِهِ وَ

ص: 303

1- 1. نفس المصدر ص 96.

2- 2. الاحتجاج ج 2 ص 313.

3- 3. الاحتجاج ج 2 ص 313.

4- 4. تحف العقول: 508 ط الإسلاميه.

5- 5. المناقب ج 3 ص 508.

مَنْ يَكْتُمُهَا فَإِنَّهُ أَثِمٌ قَلْبُهُ وَإِذَا أَتَى الرَّجُلُ بَكْتَابٍ فِيهِ خَطُّهُ وَعَلَامَتُهُ وَلَمْ يَذْكُرِ الشَّهَادَةَ فَلَا يَشْهَدُ لِأَنَّ الْخَطَّ بَشَائِبُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ صَاحِبُهُ ثَقَّةً وَمَعَهُ شَاهِدٌ آخَرُ ثَقَّةٌ فَيَشْهَدُ لَهُ جِبْتُهُ وَإِنْ شَهِدَ أَرْبَعَةَ عُدُولٍ عَلَى رَجُلٍ بِالزَّنا فَرَجِمَ أَوْ شَهِدَ رَجُلَانِ عَلَى رَجُلٍ يَقْتُلُ رَجُلًا أَوْ سَرَقَهُ فَرَجِمَ الَّذِي شَهِدُوا عَلَيْهِ بِالزَّنا وَ قَتَلَ الَّذِي شَهِدُوا عَلَيْهِ بِالْقَتْلِ وَ قَطَعَ الَّذِي شَهِدُوا عَلَيْهِ بِالسَّرْقَةِ ثُمَّ رَجَعَا عَنْ شَهَادَتِهِمَا ثُمَّ قَالَا غَلَطْنَا فِي هَذَا الَّذِي شَهِدْنَا وَ أَتَيْنَا بِرَجُلٍ وَقَالَا هَذَا الَّذِي قَتَلَ وَ هَذَا الَّذِي سَرَقَ وَ هَذَا الَّذِي زَنَى قَالَ يَجِبُ عَلَيْهِمَا دِيَةُ الْمَقْتُولِ الَّذِي قَتَلَ وَ دِيَةُ يَدِ الَّذِي قَطَعَ بِشَهَادَتِهِمَا وَ لَمْ يَقْبَلْ شَهَادَتَهُمَا عَلَى الثَّانِي الَّذِي شَهِدُوا عَلَيْهِ فَإِنْ قَالُوا نَعْمَدُنَا قَطْعًا فِي السَّرْقَةِ وَ كُلٌّ مِنْ شَهِدٍ شَهَادَتُهُمَا الزَّورُ فِي مَالٍ أَوْ قَتَلَ لَزَمَهُ دِيَةُ الْمَقْتُولِ بِشَهَادَتِهِمَا فَرَدَّدَ مَاءُ الدِّمِّ مِنْ شَهِدٍ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَقْبَلْ شَهَادَتَهُمَا بَعْدَ ذَلِكَ وَ عَفْوَتُهُمَا فِي الْآخِرَةِ النَّارُ فَاسْتَحَقَّهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَزُولَ أَقْدَامُهُمَا وَ يَلْغِيَنَّ عَنِ الْعَالَمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ إِذَا كَانَ لِأَخِيكَ الْمُؤْمِنِ عَلَى رَجُلٍ حَقٌّ فَدَفَعَهُ عَنْهُ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الْبَيِّنَةِ إِلَّا وَاحِدَةٌ وَ كَانَ الشَّاهِدُ ثَقَّةً فَسَأَلْتُهُ عَنْ شَهَادَتِهِ فَإِذَا أَقَامَهَا عِنْدَكَ شَهِدْتُ مَعَهُ عِنْدَ الْحَاكِمِ عَلَى مِثَالِ مَا شَهِدَ لِنَلَّا يَتَوَى حَقَّ أَمْرِي مُسْلِمٌ (1).

**[ترجمه]فقه الرضا عليه السلام: در حدود، شهادت بر شهادت جایز نیست و مرد نمیتواند برای شریک خود شهادت بدهد، مگر در آنچه که سود و نفعش به خود او نمیرسد. پس اگر مردی بر شهادت دادن مردی شهادت دهد، شهادتش جایز و آن نیمی از شهادت است: و اگر دو مرد بر شهادت یک مرد شهادت دهند، شهادت یک مرد ثابت می شود، گرچه کسی که بر او شهادت داده شده، همراه او در همان شهرش باشد. و اگر هر دو حاضر شوند و یکی از این دو بر شهادت دادن دیگری شهادت دهد ولی رفیقش انکار کند که او را شاهد بر شهادت خویش گرفته باشد، در این صورت، گفته عادل ترین این دو پذیرفته می شود. آن زمان که مردی برای این که شاهد مردی باشد دعوت می شود، برای او جایز نیست که از شهادت بر آن امتناع ورزد؛ به دلیل فرموده خداوند متعال: «وَلَا يَبْشُرُ الشَّهَادَةَ إِذَا مَا دُعُوا»، - بقره / 282 - { و چون گواهان احضار شوند، نباید خودداری ورزند. } و آن زمان که رفیقش می خواهد او برایش به آنچه دین است شهادت دهد، او امتناع نورزد؛ به دلیل فرموده خداوند متعال: «وَمَنْ يَكْتُمُهَا فَإِنَّهُ أَثِمٌ قَلْبُهُ»، - بقره / 283 - { و هر که آن را کتمان کند قلبش گناهکار است. } و اگر برای شخص نوشته ای آوردند که خطش و نشانه اش در آن بود ولی شهادت را به یاد نیاورد، شهادت ندهد؛ چون خط شبیه می شود، مگر این که صاحب نوشته ثقه باشد و همراهش شاهد ثقه دیگری باشد که در این صورت شهادت بدهد. اگر چهار شاهد عادل بر مردی شهادت به زنا، یا دو نفر علیه یک نفر شهادت به کشتن فردی یا سارقی بدهند و آن کس که علیه او به زنا شهادت داده اند، سنگسار گردد و آن کس که علیه او به کشتن شهادت داده اند کشته شود و آن کس که علیه او به سرقت شهادت دهند دستش قطع گردد، سپس دو شاهد از شهادت خویش برگردند و بگویند ما در این شهادتی که دادیم اشتباه کردیم و مردی را بیاورند و بگویند که این همان است که قتل و این همان است که سرقت و این همان است که زنا کرده است، حضرت فرمود: بر این دو شاهد، دیه مقتولی که کشته شده و دیه دستی که به خاطر شهادت این دو قطع گردیده ثابت می شود و شهادت این دو، بر نفر دومی که علیه او شهادت داده اند، پذیرفته نمی شود و اگر بگویند که ما قصد عمد داشته ایم، دست هر دو در خصوص سرقت بریده می گردد. و هر کس بر شهادت دروغ آن دو در مال یا قتل گواهی بدهد، دیه مقتول به خاطر شهادت آن دو بر او واجب میشود. پس شهادت کسانی (دو نفری) که بر علیه او شهادت داده اند، پس از آن پذیرفته نشود. خونبها را پرداخت میکنند و مجازاتشان در آخرت، آتش دوزخ است و این دو نفر پیش از آنکه قدم بردارند، مستحق این عذاب میشوند. و از عالم علیه السلام به من خبر رسیده است که فرمود: اگر برادر مؤمنی بر مردی حق دارد ولی آن مرد حق او را نمی دهد و برادر مؤمنی تنها یک شاهد دارد ولی شاهد مورد اعتماد است، تو از شاهد درباره شهادتش تحقیق می کنی، اگر او نزد تو شهادت داد، تو همراه وی نزد حاکم، مثل شهادت وی شهادت بده تا حق برادر مسلمان از بین نرود. - فقه الرضا : 35 و 41 -

**[ترجمه]

«10»

م، [تفسیر الإمام علیه السلام] قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُجِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ قَالَ ضَعِيفًا فِي بَدَنِهِ لَا يَقْدِرُ أَنْ يُجِلَّ أَوْ ضَعِيفًا فِي فِهْمِهِ وَ عَلَيْهِ لَا يَقْدِرُ أَنْ يُجِلَّ وَ يُمَيِّزُ الْفَاطَةَ الَّتِي هِيَ عَدْلٌ عَلَيْهِ وَ لَهُ مِنَ الْأَلْفَافِ الَّتِي هِيَ جَوْرٌ عَلَيْهِ أَوْ عَلَى حَمِيمِهِ- أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُجِلَّ هُوَ يَعْنِي بَيْنَ يَكُونُ مَشْغُولًا فِي مَرَمِهِ لِعَاشٍ أَوْ تَرَوِّدٍ لِمَعَادٍ أَوْ لَذَةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ فَإِنَّ تِلْكَ هِيَ الْأَشْغَالُ الَّتِي لَا يَنْبَغِي لِعَاقِلٍ أَنْ يَشْرَعَ فِي غَيْرِهَا قَالَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ يَعْنِي النَّائِبَ عَنْهُ وَ الْقِيمَ بِأَمْرِهِ بِالْعَدْلِ بَأَنْ لَا يَحِيفَ عَلَى الْمَكْتُوبِ لَهُ وَ لَا عَلَى الْمَكْتُوبِ عَلَيْهِ- (2).

ص: 304

- 1- 1. فقه الرضا ص 35 و 41 و توی حقه ای ذهب، و التوی: الخساره و الضیاع.
- 2- 2. تفسیر العسکری ص 267 بتفاوت.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَعَانَ ضَعِيفًا فِي بَدَنِهِ عَلَى أَمْرِهِ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى أَمْرِهِ وَنَصَبَ لَهُ فِي الْقِيَامَةِ مَلَايِكَةً يُعِينُونَهُ عَلَى قَطْعِ تِلْكَ الْأَهْوَالِ وَغُيُورِ تِلْكَ الْخَنَابِقِ مِنَ النَّارِ حَتَّى لَا يُصِيبَهُ مِنْ دُخَانِهَا وَلَا سُمُومِهَا وَ عَلَى غُيُورِ الصِّرَاطِ إِلَى الْجَنَّةِ سَالِمًا آمِنًا وَمَنْ أَعَانَ مَشْغُولًا بِمَصَالِحِ دُنْيَاهُ أَوْ دِينِهِ عَلَى أَمْرِهِ حَتَّى لَا يَنْتَشِرَ عَلَيْهِ أَعَانَةُ اللَّهِ عَلَى تَزَاكُمِ الْأَشْغَالِ وَانْتِشَارِ الْأَهْوَالِ- يَوْمَ قِيَامِهِ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ فَمِيزَهُ مِنَ الْأَشْرَارِ وَجَعَلَهُ مِنَ الْأَخْيَارِ- (1)

وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَاسْتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّ مِنْ أَحْزَارِكُمْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ الْعُدُولُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَشْهَدُوهُمْ لِيُحْطُوا بِهِمْ أَدْيَانَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَلِيَسْتَعْمِلُوا آدَبَ اللَّهِ وَصِبْغَهُ فَإِنْ فِيهِمَا النِّفَعُ وَالْبِرْكَةُ وَ لَا تَخَالِفُوهُمَا فَيُلْحَقَكُمْ النَّدَمُ ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ ثَلَاثَةٌ لَا يَسْتَحِبُّ اللَّهُ لَهُمْ بَلْ يَعْذِبُهُمْ وَيُؤْخِذُهُمْ أَمَّا أَحَدُهُمْ فَرَجُلٌ ابْتُلِيَ بِأَمْرٍ سَوٍ فَهُوَ يُؤْذِيهِ وَتُضَارُّهُ وَتُعِيبُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَتَنْقُصُهَا وَتُكْذِرُهَا وَتُفْسِدُ عَلَيْهِ آخِرَتَهُ فَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ يَا رَبِّ خَلِّصْنِي مِنْهَا يَقُولُ اللَّهُ يَا أَيُّهَا الْجَاهِلُ قَدْ خَلَصْتُكَ مِنْهَا جَعَلْتُ بَيْنَكَ طَلَاقَهَا وَالتَّقْصِي مِنْهَا طَلَقَهَا وَابْتَدَأْتُ الْجَوْرَ الْخَلْقِ وَالثَّانِي رَجُلٌ مَقِيمٌ فِي الْبَلَدِ قَدْ اسْتَوْبَلَهُ وَ لَا يَحْضُرُهُ لَهُ فِيهِ كُلُّ مَا يَرِيدُ وَ كُلُّ مَا التَّمَسُّهُ جُرْمُهُ يَقُولُ اللَّهُمَّ يَا رَبِّ خَلِّصْنِي مِنْ هَذَا الْبَلَدِ الَّذِي قَدْ اسْتَوْبَلْتَهُ يَقُولُ قَدْ أَوْضَحْتُ لَكَ طَرِيقَ الْخُرُوجِ وَ مَكْنَتَكَ مِنْ ذَلِكَ فَاجْرُجْ مِنْهُ إِلَى غَيْرِهِ تَحْتَلِبُ عَافِيَتِي وَ تَسْتَرْقِي وَ الثَّالِثُ رَجُلٌ أَوْصَاهُ اللَّهُ بِأَنْ يَحْتَاطَ لِدِينِهِ بِشَهَادَةٍ وَ كِتَابٍ فَلَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ وَ دَفَعَ مَالَهُ إِلَى غَيْرِ ثِقَةٍ يَتَّقِيهِ وَثِيقَةً فَجَحَدَهُ أَوْ بَخَسَهُ فَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ يَا رَبِّ رُدَّ عَلَيَّ مَالِي يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ يَا عَبْدِي قَدْ عَلِمْتُكَ كَيْفَ تَسْتَوْبِقُ لِمَالِكَ لِيَكُونَ مَحْفُوظًا لِنَا لَا يَتَعَرَّضُ لِلتَّلَفِ فَأَبَيْتَ فَأَنْتَ الْآنَ تَدْعُونِي وَ قَدْ ضَيَعْتَ مَالَكَ وَ أَتْلَفْتَهُ وَ خَالَفْتَ وَصِيَّتِي فَلَا اسْتَحِبُّ لَكَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَلَا فَاسْتَعْمِلُوا وَصِيَّةَ اللَّهِ تَفْلَحُوا وَ تَنْجَحُوا وَ لَا تَخَالِفُوا لَهَا فَتَنْدُمُوا- (2)

ص: 305

- 1- 1. تفسير العسكري ص 267 بتفاوت.
- 2- 2. تفسير العسكري ص 274.

فَإِنْ لَمْ يَكُنَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنْ لَمْ يَكُنَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ قَالَ عَدَلَتِ امْرَأَتَانِ فِي الشَّهَادَةِ رَجُلًا وَإِلَهُ فَإِذَا كَانَ رَجُلَانِ أَوْ رَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ أَقَامُوا الشَّهَادَةَ قَضَى بِشَهَادَتِهِمْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَيْنَمَا نَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ يَذْكُرُنَا بِقَوْلِهِ- وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ- قَالَ أَحَرَّارُكُمْ دُونَ عِبِيدِكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ شَغَلَ الْعَبِيدَ بِخِدْمَةِ مَوْلَاهُمْ عَنْ تَحْمِيلِ الشَّهَادَاتِ وَ عَنْ أَدَائِهَا وَ لِيَكُونُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا شَرَّفَ الْمُسْلِمِينَ الْعَدُولَ يَقْبُولُ شَهَادَاتِهِمْ وَ جَعَلَ ذَلِكَ مِنَ الشَّرَفِ الْعَاجِلِ لَهُمْ وَ مِنْ ثَوَابِ دُنْيَاهُمْ قَبْلَ أَنْ يَصِلُوا إِلَى الْآخِرَةِ إِذْ جَاءَتْ امْرَأَةٌ فَوَقَفَتْ قَبْلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قَالَتْ يَا أَبَى أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا وَافِدَةٌ النِّسَاءِ إِلَيْكَ فَمَا مِنْ امْرَأَةٍ يَبْلُغُهَا مَسِيرِي هَذَا إِلَيْكَ إِلَّا سَرَّهَا ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَبُّ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ خَالِقُ وَ رَازِقُ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ إِنْ أَدَمَ أَبُو الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ إِنْ جَوَّاءَ أُمُّ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ مَا يَأَلِ الْمَرَاتِنِ رَجُلٌ فِي الشَّهَادَةِ وَ فِي الْبِرِّاثِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَا ابْنَتُهَا الْمَرْأَةُ إِنْ ذَلِكَ قَضَاءٌ مِنْ مَلِكٍ عَدْلٍ حَكِيمٍ لَا يَجُورُ وَ لَا يَجِيفُ وَ لَا يَتَحَامَلُ- لَا يَنْفَعُهُ مَا مَنَعَكَ يَدْبِرُ الْأَمْرَ بِعِلْمِهِ يَا ابْنَتُهَا الْمَرْأَةُ لِأَنَّ نَاقِصَاتِ الدِّينِ وَ الْعَقْلِ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا نَقِصَانُ دِينِنَا قَالَ إِنْ إِحْدَاكُنَّ تَعُدُّ نِصْفَ دَهْرِهَا- لَا تُصَلِّي بِحَيْضِهِ عَنِ الصَّلَاةِ وَ إِنَّكَ تَكْثُرُنَ اللَّعْنَ وَ تَكْفُرُنَ الْعَشِيرَةَ تَمَكُّتِ إِحْدَاكُنَّ عِنْدَ الرَّجُلِ عَشْرَ سِنِينَ فَصَاعِدًا يُحْسِنُ إِلَيْهَا وَ يَنْعِمُ عَلَيْهَا فَإِذَا ضَاقَتْ يَدُهُ يَوْمًا أَوْ خَاصَمَهَا قَالَتْ لَهُ مَا رَأَيْتُ فَيْكَ خَيْرًا قَطُّ وَ مِنْ لَمْ يَكُنْ مِنَ النِّسَاءِ هَذَا خَلَقَهَا فَالَّذِي يُصِيبُهَا مِنْ هَذَا النِّقْصَانِ مَحْنَةٌ عَلَيْهَا التَّصَبُّرُ فَبِعَظَمِ اللَّهِ ثَوَابُهَا فَأَبْشِرِي ثُمَّ قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا مِنْ رَجُلٍ رَدِي إِلَّا وَ الْمَرْأَةُ الرَّدِيَّةُ أَرْدَى مِنْهُ وَ لَا مِنْ امْرَأَةٍ صَالِحَةٍ إِلَّا وَ الرَّجُلُ أَفْضَلُ مِنْهَا وَ مَا سَاوَى اللَّهُ قَطُّ امْرَأَةً بِرَجُلٍ إِلَّا مَا كَانَ مِنْ تَسْوِيَةِ اللَّهِ فَاطِمَةَ بِعَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْخَاقِهَا وَ هِيَ امْرَأَةٌ بِأَفْضَلِ رِجَالٍ

الْعَالِيَيْنَ (1).

أَنْ تَصِلَ إِحْدَاهُمَا فَتَذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى قَالَ إِمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ- أَنْ تَصِلَ إِحْدَاهُمَا فَتَذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى قَالَ إِذَا ضَلَّتْ إِحْدَاهُمَا عَنِ الشَّهَادَةِ وَ نَسِيَتْهَا ذَكَرَتْهَا إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى فَاسْتَقَامَتَا عَلَى أَدَاءِ الشَّهَادَةِ عَدِلَ اللَّهُ شَهَادَةَ امْرَأَتَيْنِ بِشَهَادَةِ رَجُلٍ لِنَقْصَانِ عَقُولِهِنَّ وَ دِينِهِنَّ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَاشِرَ النِّسَاءِ خُلِقْتُنَّ نَاقِصَاتٍ الْعُقُولِ فَأَحْتَرِزْنَ فِي الشَّهَادَاتِ مِنَ الْغَلَطِ فَإِنَّ اللَّهَ يُعْظِمُ ثَوَابَ الْمُتَحَفِّظِينَ وَ الْمُحْتَفِظَاتِ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ مَا مِنْ امْرَأَتَيْنِ احْتَرَزَتَا فِي الشَّهَادَةِ فَذَكَرْتُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى حَتَّى تُقِيمَا الْحَقَّ وَ تَتَّقِيَا الْبَاطِلَ إِلَّا وَ إِذَا بَعَثَهُمَا اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَظُمَ ثَوَابُهُمَا وَ لَا يَزَالُ يَصْبُ عَلَيْهِمَا النِّعَمُ وَ يَذَكِّرُهُمَا الْمَلَائِكَةُ مَا كَانَ مِنْ طَاعَتِهِمَا فِي الدُّنْيَا وَ مَا كَانَتَا فِيهِ مِنْ أَنْوَاعِ الْهَمُومِ فِيهَا وَ مَا أَرَاهُ اللَّهُ عَلَيْهِمَا حَتَّى خَلَّدَهُمَا فِي الْجَنَّةِ وَ إِنْ فِيهِنَّ لِمَنْ نُبِعَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُوتَى بِهَا قَبْلُ أَنْ تُعْطَى كِتَابُهَا فَتَرَى السَّيِّئَاتِ بِهَا مُحِيطَةً وَ تَرَى حَسَنَاتِهَا قَلِيلَةً فَيُقَالُ لَهَا يَا أُمُّهُ اللَّهُ هَذِهِ سَيِّئَاتُكَ فَأَيُّنَ حَسَنَاتِكَ فَتَقُولُ لَا أَذْكُرُ حَسَنَاتِي فَيَقُولُ اللَّهُ لِحَفِظَتِهَا يَا مَلَائِكَتِي تَذَاكُرُوا حَسَنَاتِهَا وَ ذَكُرُوا خَيْرَاتِهَا فَيَتَذَكَّرُونَ حَسَنَاتِهَا يَقُولُ الْمَلِكُ الَّذِي عَلَى الْيَمِينِ لِلْمَلِكِ الَّذِي عَلَى الشِّمَالِ مَا تَذَكَّرُ مِنْ حَسَنَاتِهَا كَذَا وَ كَذَا فَيَقُولُ بَلَى وَ لَكِنِّي أَذْكُرُ مِنْ سَيِّئَاتِهَا كَذَا وَ كَذَا فَيَعِدُّ وَ يَقُولُ الْمَلِكُ الَّذِي عَلَى الْيَمِينِ لَهُ أَمَّا تَذَكَّرُ تَوْبَتِهَا مِنْهَا قَالَ لَا أَذْكُرُ قَالَ أَمَا تَذَكَّرُ أَنَّهَا وَ صَاحِبَتِهَا تَذَاكُرَتَا الشَّهَادَةَ الَّتِي كَانَتْ عِنْدَهُمَا حَتَّى اتَّقِيَتَا وَ شَهِدَتَا وَ لَمْ تَأْخُذْهُمَا فِي لَوْمَةِ لَوْمَةٍ لَأَنْتُمْ فَيَقُولُ بَلَى فَيَقُولُ الْمَلِكُ الَّذِي عَلَى الْيَمِينِ لِلَّذِي عَلَى الشِّمَالِ أَمَا تَلِكِ الشَّهَادَةُ مِنْهُمَا نَوْبُهُ مَا جِئَ لِسَالِفِ دُنُوبِهِمَا ثُمَّ تُعْطِيَانِ كِتَابَهُمَا بِإِيمَانِهِمَا فَتُوجَدُ حَسَنَاتُهُمَا كُلُّهَا مَكْتُوبَةً وَ سَيِّئَاتُهُمَا كُلُّهَا نَحْدَانٍ فِي آخِرِهَا يَا أُمِّي أَقَمْتِ الشَّهَادَةَ بِالْحَقِّ لِلضُّعَفَاءِ عَلَى الْمُبْطِلِينَ وَ لَمْ تَأْخُذْكِ فِيهَا لَوْمَةُ اللَّائِمِينَ فَصَبِرْتَ لَكَ ذَلِكَ كِفَارَةٌ لِدُنُوبِكَ الْمَاضِيَةِ وَ مُحَاوَلَةٌ لِحَفِظَتِكَ السَّالِفَةِ (2).

ص: 307

1- 1. تفسير العسكري: 276.

2- 2. تفسير العسكري: 285.

****[ترجمه]**تفسیر امام عسکری علیه السلام: امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر این فرموده خداوند متعال «أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُبَلِّغَهُ فُلَيْمِلٌ وَلَبَّاهُ بِالْعَدْلِ» فرمود: از لحاظ جسمی ضعیف باشد، به گونهای که نتواند املا کند، یا اینکه از درک و آگاهی ضعیفی برخوردار باشد و نتواند املا کند و نتواند کلماتی را برای اجرای عدالت اوست واضح بیان کند در نتیجه کلمات و الفاظی را بر زبان آورد که موجب ستم شدن به خود یا دوستش گردد. «أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُبَلِّغَهُ» یعنی او مشغول بهبود بخشیدن به معاش یا ذخیره کردن برای معاد و یا لذت بردن از چیزی حلال باشد؛ چرا که این سه، کارهایی است که برای شخص خردمند شایسته نیست به اموری غیر از آنها بپردازد. فرمود: «فُلَيْمِلٌ وَلَبَّاهُ بِالْعَدْلِ» یعنی نائب و قیم کارهای او با عدالت املا کند، به این صورت که بر شخص بدهکار و طلبکار ستم نکند؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس شخص ناتوانی را در کارهایش یاری دهد، خداوند او را در کارش یاری خواهد داد و در روز قیامت فرشتگانی را در خدمتش میگذارد تا در پشت سر گذاشتن احوال و سختیهای قیامت و گذشتن از آن چالهای آتش او را یاری دهند تا دود و باد داغ جهنم به او نرسد و در هنگام گذشتن از پل صراط به سوی بهشت او را یاری میدهند تا سالم و در کمال امنیت به مقصد برسد؛ و هر کس شخصی را که به منافع دنیا و دینش مشغول است را در کارهایش یاری دهد تا امورش پراکنده نگردد، خداوند در هنگام ازدحام مشغلهها و پریشان احوالیهایش - در روز قیامت در حضور پروردگار جبار - او را یاری میدهد و او را از انسانهای پلید متمایز و جدا کرده و در زمره انسان نیک و برگزیده قرار میدهد. - . تفسیر عسکری : 267 -

و امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر این فرموده خداوند «اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رَجَالِكُمْ» فرمود: یعنی از مسلمانان آزاده و عدالت پیشه و عادل شما. و امام علیه السلام فرمود: آنان را به شهادت بگیریید تا با آنان دین و مال خود را محافظت کنید و ادب خداوند و توصیه او را به کار گیریید که در آن منفعت و برکت بزرگی وجود دارد، و بر خلاف آن عمل نکنید که پشیمان خواهید شد. سپس امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: سه گروه هستند که خداوند دعایشان را اجابت نمی کند، بلکه آنان را ملامت و توبیخ خواهد کرد: اولین آنها مردی است که به همسر بدی مبتلا گشته که او را آزار می دهد و به او زیان می رساند و دنیا را برایش به جهنم تبدیل می کند و دنیا را برایش تلخ و تیره می سازد و آخرت او را تباہ می کند، و او می گوید: پروردگار! خداوند! مرا از دست او رهایی بخش، خداوند می فرماید: ای نادان! من تو را از دست او رهایی بخشیده ام و طلاق او را در دستانت قرار داده ام، و رهایی از او در طلاق دادن اوست. و دومین آنها مردی است که در کشوری اقامت گزیده که کشور خودش نیست و هر آن چه را که می خواهد در آنجا برایش فراهم نمی شود و هر آن چه را خواهش کند، از آن محروم می شود، می گوید: پروردگار! از این کشور که در آن سکنی گزیده ام مرا رهایی ده. خداوند عز و جل می فرماید: ای بنده من! من تو را از این کشور رهایی بخشیده ام و راه های خروج از آن را برایت آشکار ساخته ام و امکان آن را برایت فراهم کرده ام، بنابراین از آن خارج شو و به کشور دیگری برو که در آن می توانی سلامتی و رزق به دست آوری. و سومین آنها مردی است که خداوند به او توصیه کرد که دین خود را با شاهد و کتابت مراقبت کند، ولی او چنین نمی کند و مال خود را بدون این که اطمینان حاصل کند، به آدم غیر قابل اعتمادی داده است و حالا او منکر این امر شده است و یا از حق او کاسته، و او می گوید: پروردگار! خداوند! مالم را به من بازگردان. خداوند عزو جل به او می فرماید: ای بنده من! من به تو آموختم که چگونه اطمینان حاصل کنی و از این طریق از مال خود نگهداری کنی تا از بین نرود، ولی تو ابا کردی و اکنون مرا می خوانی! حال که مال خود را تباہ ساخته ای و از بین برده ای و توصیه مرا تغییر دادی، پس اجابت نخواهم کرد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بنابراین به توصیه خداوند عمل کنید تا رستگار و موفق شوید، و بر خلاف آن عمل نکنید که پشیمان خواهید شد. - . تفسیر عسکری : 274 - امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ» برای شهادت دادن، دو زن، معادل یک مرد است، و چنانچه دو مرد و یا یک مرد و دو زن وجود داشتند و شهادت دادند، شهادتشان برای قضاوت، قابل قبول است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم، در حالی که این سخن حق تعالی: «اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رَجَالِكُمْ» را به ما یاد آور می شد، ایشان فرمود: باید از آزادگان شما باشد نه از بردگان، چرا که خداوند عز و جل بردگانی را که در خدمت سرورانشان هستند، از شاهد شدن و ادای شهادت معذور دانسته است؛ و باید از مسلمانان باشند، چرا که خداوند عز و جل مسلمانان عادل را با پذیرفتن شهادت ایشان، بر دیگران مفتخر کرد و آن را از افتخارات عاجل ایشان و از ثواب دنیا قرار داد، پیش از آن که به آخرت منتقل شوند. در این هنگام، زنی آمد و رو بروی رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاد و گفت: مادر و پدرم به فدایت، ای رسول خدا! من از طرف زنها به نزد شما آمده ام. هر زنی که به نزد شما بیاید، همین سخن مرا به شما خواهد گفت. ای رسول خدا، خداوند عزوجل، پروردگار مردان و زنان است و آفریننده مردان و زنان و روزی دهنده مردان و زنان، و این که آدم، پدر مردان و زنان است و این که حواء، مادر مردان و زنان است و این که شما فرستاده خدا بر زنان و مردان هستید، پس چگونه است که در شهادت دادن و میراث، دو زن، معادل یک مرد می باشند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای زن! این قضاوتی است از عادلای حکیم که ستم نمی کند و از آن چه شما را از آن منع کرده سودی به دست نمی آورد و هیچ نقصانی از آن چه که بذل کرده و بخشیده بر او عارض نمی گردد و لیکن مسائل را با علم خود تدبیر می کند. ای زن! چرا که دین و عقل شما ناقص است. آن زن گفت: ای رسول خدا، نقصان دین ما در چیست؟ فرمود: یکی از شما(یک زن) نصف عمر خود را به سبب حیض نماز نمی گزارد، و این که شما در زندگی لعن و کفر زیاد می کنید، برخی از شماها نزد مردی ده سال یا بیشتر زندگی می کند و مرد به او احسان می کند و در ناز و نعمت قرار می دهد، ولی چنانچه روزی دستش تنگ شود و یا با او نزاع کند، زن به او می گوید: هرگز هیچ خیری از تو ندیدم. اگر زنی چنین اخلاقی نداشته باشد، پس هر چه که به سبب این نقصان بر او عارض می شود، بر او مشقتی خواهد بود و باید صبر پیشه کند و خداوند ثواب بزرگی به او می دهد، پس تو را بشارت باد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: هیچ مرد بدی وجود ندارد مگر این که زن بد، از او بدتر باشد؛ و هیچ زن صالح و نیکوکاری وجود ندارد مگر این که مرد صالح و نیکوکار از او بدتر باشد، و خداوند هیچ زنی را با مردی برابر قرار نداده است مگر آن چه که خداوند از برابری فاطمه سلام الله علیها با علی علیه السلام قرار داده، یعنی در شهادت دادن، چرا که زنی است که از همه مردان عالم برتر است. - . تفسیر عسکری : 276 -

امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر این قسمت از آیه «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرْ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى» فرموده است: اگر یکی از این دو از شهادت گمراه شد و آن را فراموش کرد، آن زن دیگر او را متذکر شهادت کند و هر دو در ادای شهادت به پاخیزند. خداوند شهادت دو زن را برابر با شهادت یک مرد کرد؛ چون عقول زنان و دین شان ناقص است. سپس حضرت فرمود: ای گروه زنان، شما ناقصات العقول آفریده شده اید؛ بنابراین از اشتباه در شهادت ها بپرهیزید؛ چرا که خداوند متعال پاداش مردان و زنانی که شهادت را پاس می دارند، بزرگ می دارد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: دو زنی نیست که خویش را در شهادت حفظ کنند و یکی دیگری را متذکر سازد تا حق را بپا دارند و از باطل پرهیز کنند، مگر این که آن زمان که خداوند در روز قیامت این دو را برانگیزد، پاداش این دو را بزرگ دارد و پیوسته نعمت را بر آنان فرو ریزد و خداوند طاعت این دو در دنیا و اندوههایی که این دو در آن بودند و آنچه خداوند از این دو زایل ساخت، به فرشتگان یادآور می شود، تا آن که این دو را در بهشت جاویدان سازد. در میان زنان کسانی هستند که در روز قیامت برانگیخته میشوند و پیش از اینکه نامه اعمالش به او داده شود به نزدش میروند و او میبیند که سیئات و بدیها او را احاطه کرده و حسنات و نیکیهایش اندک است. پس به او گفته میشود: ای کنیز خدا، این بدیهایت است، نیکیهایت کجاست؟ او در جواب میگوید: کارهای نیکم را به یاد نمیآورم. پس خداوند به فرشتگان نگهبانش میفرماید: ای فرشتگانم، نیکیها و کارهای خیر او را به یادش بیاورید. فرشتگان نیکیهایش را به خاطرش میآورند و فرشته سمت راست به فرشته سمت چپش میگوید: آیا فلان و فلان کار نیک او را به یاد نداری؟ فرشته سمت چپ میگوید: البته به یاد دارم، اما من فلان و فلان کار بد او را نیز به یاد نمیآورم و آنها را بر میشمردم. فرشته سمت راست میگوید: آیا به خاطر نداری که از آن کارها توبه کرد. میگوید: به یاد ندارم. میگوید: آیا به یاد نداری که او و دوستش شهادتی را که در نزدشان بود به یاد هم آوردند و بر حذر شدند و بر آن شهادت گواهی دادند و در راه رضایت خدا از سرزنش سرزنشکنندگان ابائی نداشتند. میگوید: البته به یاد دارم. فرشته سمت راست به فرشته سمت چپ میگوید: این شهادت آن دو توبهای است که گناهان گذشته آنها را محو میکند. سپس نامه اعمال آن دو به دست راستشان داده میشود و میبینند که همه نیکیهها و بدیهایشان نوشته و ثبت گردیده است، سپس در آخر آن می یابند که: ای کنیزم، شهادت به حق را برای ضعیفان در برابر باطل پیشگان ادا کردی و سرزنش سرزنشگر، تو را در راه خدا نگرفت. پس من این را کفاره گناهان گذشته و مایه محو بدی های پیشینت ساختم. - . تفسیر عسکری : 285 -

****[ترجمه]**

يٰۤاَيُّهَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ النُّوَادِرُ ابْنُ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْقَافِرِ أَ تَقْبَلُ شَهَادَتَهُ بَعْدَ الْحُدِّ إِذَا تَابَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ مَا تَوْبَتُهُ قَالَ يَكْذِبُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْإِمَامِ فِيمَا افْتَرَاهُ وَ يَنْدُمُ وَ يَتُوبُ مِمَّا قَالَ (1).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام در باره شخص تهمت زننده پرسیدیم که آیا شهادت او پس از انجام حدّ، در صورت توبه کردن پذیرفته میشود؟ فرمود: آری. عرض کردم: توبه او چگونه است؟ فرمود: در نزد امام از آنچه به دروغ نسبت داده، خود را تکذیب میکند و پشیمان شده و از گفته خود توبه میکند. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 76 -

****[ترجمه]**

«12»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر أحمد بن محمد عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: يُردُّ شهادَةُ الظَّنِّينِ وَ الْمُتَّهِمِ (2).

****[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر:** عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: شهادت شخص مورد گمان و متهم قابل قبول نیست. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 76 -

****[ترجمه]**

«13»

وَ قَالَ فِي الْمَكَاتِبِ إِذَا شَهِدَ فِي الطَّلَاقِ وَ قَدْ أُعْثِقَ نِصْفُهُ إِنْ كَانَ مَعَ رَجُلٍ وَ امْرَأَةٍ جَارَتْ شَهَادَتُهُ (3).

****[ترجمه] او در باره شهادت برده مکاتب، اگر در طلاق شهادت بدهد و نصف او آزاد شده باشد، اگر همراه او یک زن و یک مرد باشند، شهادتش جایز است.** - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 76 -

****[ترجمه]**

«14»

وَ لَا يَجُوزُ شَهَادَةُ وَلِيِّ الزَّوْنَا وَ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الطَّلَاقِ (4).

****[ترجمه] شهادت فرزند زنا و شهادت زنان در طلاق جایز نیست.** - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 76 -

****[ترجمه]**

«15»

وَ قَالَ: وَ يَغْرُمُ شَاهِدُ الزُّورِ بِقَدْرِ مَا شَهِدَ عَلَيْهِ مِنْ مَالِهِ (5).

****[ترجمه] فرمود:** شهادت دهنده به باطل (دروغ)، به اندازهای که از مال آن شخص بر آن شهادت داده، ضامن است. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 76 -

****[ترجمه]**

«16»

وَ قَالَ قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِشَهَادَةِ الْوَاجِدِ وَ يَمِينِ الْخَصْمِ فَأَمَّا فِي الْهَالِلِ فَلَا إِلَّا شَاهِدِي عَدْلٍ وَ يَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي كُلِّ مَا لَمْ يَجْزُ لِلرَّجَالِ النَّظَرُ إِلَيْهِ (6).

****[ترجمه] او فرمود:** رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با شهادت یک نفر و سوگند طرف دعوی حکم میداد ولی در هلال ماه نمیپذیرفت مگر اینکه دو شاهد عادل باشند. و شهادت زنان در هر آنچه نگریستن برای مردان در آن جایز نباشد، جایز است. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 76 -

****[ترجمه]**

«17»

إِنَّ مُسْلِمًا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَمْ تَجْزِ شَهَادَةُ الصَّبِيِّ وَ لَا خَصْمٍ وَ لَا مُتَّهِمٍ وَ لَا ظَنِّينَ وَ إِذَا سَمِعَ الرَّجُلُ شَهَادَةً وَ لَمْ يُشْهَدْ عَلَيْهَا فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ شَهِدَ وَ إِنْ شَاءَ سَكَتَ وَ الرَّجُلُ يَدْعِي وَ لَا بَيْنَهُ لَهُ يَسْتَحْلِفُ الْمُدْعَى عَلَيْهِ فَإِنْ رَدَّ الْيَمِينُ عَلَى الْمُدْعَى فَأَبَى أَنْ يَحْلِفَ فَلَا حَقَّ لَهُ وَ الصَّبِيُّ يَشْهَدُ ثُمَّ يَدْرِكُ فَإِنْ بَقِيَ عَلَى مَوْضِعِ الشَّهَادَةِ وَ كَذَلِكَ الْمَمْلُوكُ وَ الْمُشْرِكُ (7).

****[ترجمه] ابن مسلم گوید:** رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شهادت بچه و طرف دعوی و متهم و مورد گمان جایز نیست. و اگر شخص شهادت را بشنود ولی بر آن شاهد گرفته نشده بود، مختار است، اگر بخواهد شهادت بدهد و اگر بخواهد سکوت میکند. اگر شخصی حقی را ادعا می کند و شاهی ندارد، صاحب حق، مدعی علیه را سوگند می دهد. اگر او سوگند را باز گرداند و مدعی از این که سوگند بخورد امتناع کند، هیچ حقی ندارد. کودک نیز شهادت میدهد سپس بزرگ میشود، پس اگر بر موضع شهادت خود باقی ماند، شهادت او پذیرفته میشود و برده و مشرک نیز بر همین منوال است. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 76 -

****[ترجمه]**

«18»

قَالَ: وَ كَانَ عَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَنَاهُ عَدَهُ وَ عَدْلَهُمْ وَاجِدٌ أَقْرَعَ بَيْنَهُمْ أَيُّهُمْ وَقَعَتِ الْيَمِينُ عَلَيْهِ اسْتَحْلَفَهُمْ وَ قَالَ اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ أَيُّهُمْ كَانَ الْحَقُّ لَهُ فَادِّهِ إِلَيْهِ ثُمَّ يَجْعَلُ الْحَقَّ لِلَّذِي يَصِيرُ الْيَمِينُ عَلَيْهِ إِذَا حَلَفَ (8).

- 1- 1. نواذر أحمد بن محمد بن عيسى ص 76.
- 2- 2. نفس المصدر ص 77.
- 3- 3. نفس المصدر ص 77.
- 4- 4. نفس المصدر ص 77.
- 5- 5. نفس المصدر ص 77.
- 6- 6. نفس المصدر ص 77.
- 7- 7. نفس المصدر ص 77.
- 8- 8. نفس المصدر ص 77.

****[ترجمه] او فرمود: هرگاه گروهی به نزد علی علیه السلام میآمدند و یک نفر از آنان عادل بود، در میانشان قرعه میانداخت و هر کدام که قرعه بر او میافتاد، آنان را سوگند میداد و میفرمود: «خداوند ای پروردگار آسمانهای هفتگانه، هر کدام از آنان که حق دار است، حق را به او بده.» سپس حق را برای کسی که سوگند به او میافتاد قرار میداد، در حالتی که او سوگند میخورد. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 76 -**

****[ترجمه]**

باب 2 شهادة الزور و کتمان الشهادة و تحملها و تحریفها و تصحیحها و حکم الرجوع عن الشهادة

الآیات

البقرة: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَقَالَ تَعَالَى وَلَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا(1)

و قال سبحانه: وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتَمَ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ(2)

النساء: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلُوتُوا أَوْ نَعِرْضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا(3)

المائدة: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ(4)

الفرقان: وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ(5)

المعارج: وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ(6)

=lt;meta info" - وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ. - بقره / 140 -

{و کیست ستمکارتر از آن کس که شهادتی از خدا را در نزد خویش پوشیده دارد؟}

- وَلَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا. - بقره / 282 -

{و چون گواهان احضار شوند، نباید خودداری ورزند.}

- وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتَمَ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ. - بقره / 283 -

{و شهادت را کتمان نکنید، و هر که آن را کتمان کند قلبش گناهکار است، و خداوند به آنچه انجام می دهید داناست.}

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلُوتُوا أَوْ نَعِرْضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا. - نساء / 135 -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد. اگر [یکی از دو طرف دعوا] توانگر یا نیازمند باشد، باز خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است پس، از پی هوس نروید که [در نتیجه از حق] عدول کنید. و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید، قطعاً خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.}

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ. - مائده / 8 -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید، و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است.}

- وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ. - فرقان / 72 -

{و کسانی اند که گواهی دروغ نمی دهند.}

- وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ. - معارج / 33 -

{و آنان که بر شهادتهای خود ایستاده اند.}

****[ترجمه]**

الأخبار

«1»

غو، [غوالی اللالی] رَوَى فِي كِتَابِ التَّكْلِيفِ لِإِبْنِ أَبِي الْعَرَّاقِ رَوَاهُ عَنِ الْعَالِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ شَهِدَ عَلَىٰ مُؤْمِنٍ بِمَا يَبْلُغُهُ أَوْ يَنْتُم مَالَهُ أَوْ مَرْوَتَهُ سَمَاءُ اللَّهِ كَذَابًا وَإِنْ كَانَ صَادِقًا وَمَنْ شَهِدَ لِمُؤْمِنٍ مَا يَحْيِي بِهِ مَالَهُ أَوْ يَبِينُهُ عَلَىٰ عَدُوِّهِ أَوْ يَحْفَظُهُ دَمَهُ سَمَاءُ اللَّهِ

ص: 309

- 3-3. سورة النساء: 135.
- 4-4. سورة المائدة: 8.
- 5-5. سورة الفرقان: 72.
- 6-6. سورة المعارج: 33.

صَادِقًا وَإِنْ كَانَ كَاذِبًا(1).

**[ترجمه]عوالی اللثالی: ابن ابی عزاقر در کتاب التکلیف از عالم، امام کاظم علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس علیه مؤمنی شهادت دهد، به گونه ای که او یا مالش یا مروتش را بشکند، خداوند او را کذاب می نامد گرچه راستگو باشد؛ و هر کس برای مؤمن شهادتی دهد که مالش را با آن شهادت زنده سازد یا او را بر دشمنش یاری رساند یا خویش را حفظ کند، خداوند او را راستگو می نامد گرچه دروغگو باشد. - . عوالی اللثالی : مسلک اول باب اول -

**[ترجمه]

«2»

وَرَوَى أَيْضًا صَاحِبُ هَذَا الْكِتَابِ عَنِ الْعَالِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا كَانَ لِأَخِيكَ الْمُؤْمِنِ عَلَى رَجُلٍ حَقٌّ فَدَفَعَهُ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ بَيِّنَةٌ إِلَّا شَاهِدٌ وَاحِدٌ وَ كَانَ الشَّاهِدُ ثِقَةً رَجَعْتَ إِلَى الشَّاهِدِ فَسَأَلْتَهُ عَنْ شَهَادَتِهِ فَإِذَا أَقَامَهَا عِنْدَكَ شَهِدْتَ مَعَهُ عِنْدَ الْحَاكِمِ عَلَى مِثْلِ مَا شَهِدَ لَهُ لِئَلَّا يَتَوَى حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ(2).

**[ترجمه]و صاحب این کتاب از عالم علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر برای برادر مؤمن تو بر مردی حقی است که به او نمی دهد و برادر مؤمن جز یک شاهد ندارد و شاهدش مورد اعتماد است، تو به شاهدش مراجعه می کنی و درباره شهادتش از وی می پرسی و تحقیق می کنی. پس اگر نزد تو شهادت داد، تو هم همراه وی نزد حاکم مثل شهادت وی شهادت می دهی تا حق مرد مسلمان از بین نرود. - . عوالی اللثالی : مسلک اول باب اول -

**[ترجمه]

«3»

أَعْلَامُ الدِّينِ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: مَنْ شَهِدَ شَهَادَةً زُورٍ عَلَى رَجُلٍ مُسْلِمٍ أَوْ ذِمِّيٍّ أَوْ مَنْ كَانَ مِنَ النَّاسِ عَلِقَ بِلِسَانِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ مَعَ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ.

**[ترجمه]الاعلام الدين: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود: هر کس که شهادت باطلی [دروغ] بر مرد مسلمان، یا ذمی و هر کس که از مردم باشد بدهد، او را در روز قیامت در حالی که با منافقان است، در پایین ترین جای آتش با زبانش آویزان می کنند.

**[ترجمه]

«4»

كِتَابُ الْغَايَاتِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا وَ إِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ وَ أَبْعَدَكُمْ مِنِّي وَ مِنَ اللَّهِ مَجْلِسًا شَهِدَ زُورًا(3).

**[ترجمه]الغایات: جابر بن عبد الله گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نزدیک ترین شما به من در جایگاه [من] در روز قیامت، آن کس است که بهترین اخلاق را دارد و مبعوض ترین شما نزد من و دورترین شما در جایگاه از من و از خداوند، شاهد به باطل [دروغ] است. - . غایات : 81 -

**[ترجمه]

«5»

لِي، [الأمالي] للصدوق فِي خَبَرِ الْمُنَاهِي: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَهَى عَنْ شَهَادَةِ الزُّورِ وَ نَهَى عَنْ كِتْمَانِ الشَّهَادَةِ وَ قَالَ مَنْ كَتَمَهَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ لَحْمَهُ عَلَى رُؤُسِ الْخَلَائِقِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ لَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمُهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ(4).

**[ترجمه]امالی صدوق: در روایت مناهی پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که پیامبر از شهادت به باطل و دروغ و نیز از کتمان شهادت نهی کرده است و فرموده: هر کس شهادت را کتمان کند، خداوند گوشت او را به او در برابر همه خلائق می خوراند و آن فرموده خداوند عز و جل است که «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمُهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» - . امالی صدوق : 428 -

**[ترجمه]

«6»

ثَوْبُ، [ثواب الأعمال] لِي، [الأمالي] للصدوق أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: شَهِدِ الزُّورَ لَا تَزُولُ قَدَمَاهُ حَتَّى تَحِبَّ لَهُ النَّارُ(5).

**[ترجمه]ثواب الاعمال، امالی صدوق: هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: شاهد دروغ قدم بر ندارد تا جهنم بر او واجب شود. - . ثواب الاعمال : 202 و امالی صدوق : 482 -

**[ترجمه]

«7»

ثَوْبُ، [ثواب الأعمال] لِي، [الأمالي] للصدوق ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ الْأَحْمَرِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ مَيْمَنٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا مِنْ رَجُلٍ يَشْهَدُ شَهَادَةً زُورٍ عَلَى مَالٍ رَجُلٍ مُسْلِمٍ لِيَقْطَعَهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ مَكَانَةً صَكا إِلَى النَّارِ(6).

ص: 310

-
- 1- 1. غوالي اللئالي المسلك الأول من الباب الأوّل (مخطوط).
 - 2- 2. غوالي اللئالي المسلك الأول من الباب الأوّل (مخطوط).
 - 3- 3. كتاب الغايات ص 81.
 - 4- 4. أمالي الصدوق ص 428 ضمن حديث.
 - 5- 5. ثواب الأعمال و عقابها ص 202 و أمالي الصدوق ص 482.
 - 6- 6. ثواب الأعمال و عقابها ص 202 و أمالي الصدوق ص 482.

****[ترجمه] ثواب الاعمال، امالی صدوق: صالح بن میثم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: مردی نیست که به باطلی [دروغ] علیه مرد مسلمانی شهادت دهد تا او را از حَقِّش جدا کند، مگر این که خداوند به عوض آن، برات آتش برای او می نویسد. - . ثواب الاعمال : 202 و امالی صدوق : 482 -**

****[ترجمه]**

«8»

ب، [قرب الإسناد] هَارُونُ عَنِ ابْنِ زِيَادٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِنَّ شَاهِدَ الزُّورِ لَا يَزُولُ قَدَمُهُ حَتَّى تُوجِبَ لَهُ النَّارُ(1).

****[ترجمه] قرب الاسناد: ابن زیاد از امام صادق از پدرش علیهما السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: شاهد دروغ قدم بر ندارد تا جهنم بر او واجب شود. - . قرب الاسناد : 41 -**

****[ترجمه]**

«9»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِيْسَى عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَنْ كَتَمَ شَهَادَةً أَوْ شَهِدَ بِهَا لِيَهْدِرَ بِهَا دَمَ امْرَأٍ مُسْلِمٍ أَوْ لِيَتَوَيَّ بِهَا مَالُ امْرَأٍ مُسْلِمٍ أَتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوَجْهُهُ ظُلُمَةٌ مَدَّ الْبَصَرَ وَ فِي وَجْهِهِ كُدُوحٌ تَعْرِفُهُ الْخَلَائِقُ بِاسْمِهِ وَ نَسَبِهِ وَ مَنْ شَهِدَ شَهَادَةً حَقًّا لِيَحْيِيَ بِهَا حَقَّ امْرَأٍ مُسْلِمٍ أَتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوَجْهُهُ نُورٌ مَدَّ الْبَصَرَ يَعْرِفُهُ الْخَلَائِقُ بِاسْمِهِ وَ نَسَبِهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَرَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ(2).

****[ترجمه] ثواب الاعمال: جابر از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس که شهادت را کتمان کند و یا به آن شهادت دهد تا از طریق آن خون مسلمانی را بریزد، و یا این که مال مسلمانی را ضایع گرداند، در روز قیامت چهره اش را ظلمتی بی نهایت می پوشاند که تا چشم کار می کند ظلمت است و در چهره اش علامات و جای زخم دیده می شود و مردم او را به نام و نسب می شناسند؛ و هر کس که شهادت حقی دهد تا مال مسلمانی را با آن زنده کند، در روز قیامت محشور می شود، در حالی که چهره اش را نوری پوشانده تا چشم کار می کند نور است، و تمام مردم نام و نسب او را می دانند. سپس امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند عز و جل می فرماید: «وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ». - . ثواب الاعمال : 203 -**

****[ترجمه]**

«10»

ثو، [ثواب الأعمال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحُمَيْرِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: شَهِدُوا الزُّورَ يُجْلَدُونَ جَلْدًا لَيْسَ لَهُ وَقْتُ وَ ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ وَ يُطَافُ بِهِمْ حَتَّى يَعْرِفُوا فَلَا يَعُودُوا قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَإِنْ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُمْ بَعْدَهُ قَالَ إِذَا تَابُوا تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ قُبِلَتْ شَهَادَتُهُمْ بَعْدَ(3).

****[ترجمه] ثواب الاعمال: سماعه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: شهادت دهندگان به باطل [دروغ] به عنوان حدّ، تازیانه می خورند و برای آن حدّ معین نیست و آن در اختیار امام است و آنان را می چرخانند تا شناخته شوند و دیگر تکرار نکنند. سماعه گوید: پرسیدم: اگر توبه کردند و اصلاح نمودند، آیا شهادت شان بعداً پذیرفته می شود؟ حضرت فرمود: اگر توبه کنند، خداوند توبه آنان را می پذیرد و شهادت شان پس از توبه، پذیرفته است. - . ثواب الاعمال : 203 -**

****[ترجمه]**

«11»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنْ سَعِيدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ لَهُ فِي شَهَادَةِ الزُّورِ مَا تَوْبَتُهُ قَالَ يُؤَدَّى الْمَالُ الَّذِي شَهِدَ عَلَيْهِ بِقَدْرِ مَا ذَهَبَ مِنْ مَالِهِ إِنْ كَانَ النِّصْفُ أَوْ الثَّلَاثُ إِنْ كَانَ شَهِدَ هُوَ وَ آخَرُ مَعَهُ أَدَّى النِّصْفَ(4).

****[ترجمه] ثواب الاعمال: از علاء نقل شده است که محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که توبه کسی که به دروغ شهادت داده، چگونه است؟ فرمود: مالی را که بر آن شهادت داده، به همان اندازه که تلف شده است - خواه نصف باشد یا ثلث - به صاحبش بپردازد، و اگر او و دیگری شهادت داده اند، باید نصف آن را بپردازد. - . ثواب الاعمال : 203 -**

****[ترجمه]**

«12»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام] أُرْوَى عَنِ الْعَالِمِ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ كَتَمَ شَهَادَتَهُ أَوْ شَهِدَ أَثِمًا لِيَهْدِرَ دَمَ رَجُلٍ مُسْلِمٍ أَوْ لِيَتَوَيَّ مَالَهُ أَتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوَجْهُهُ ظُلُمَةٌ مَدَّ الْبَصَرَ وَ فِي وَجْهِهِ كُدُوحٌ يَعْرِفُهُ الْخَلَائِقُ بِاسْمِهِ وَ نَسَبِهِ وَ مَنْ شَهِدَ شَهَادَةً حَقًّا لِيُخْرِجَ بِهَا حَقًّا لِمَرْءٍ مُسْلِمٍ أَوْ لِيَحْفَنَ بِهَا دَمَهُ أَتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوَجْهُهُ نُورٌ مَدَّ الْبَصَرَ يَعْرِفُهُ الْخَلَائِقُ بِاسْمِهِ وَ نَسَبِهِ(5).

ص: 311

1- 1. قرب الإسناد ص 41.

2- 2. ثواب الأعمال و عقابها ص 203.

3- 3. ثواب الأعمال و عقابها ص 203.

4- 4. ثواب الأعمال و عقابها ص 203.

5- 5. فقه الرضا ص 41.

****[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام:** هر کس که شهادت را کتمان کند و یا به آن شهادت دهد تا از طریق آن خون مسلمانی را بریزد، و یا این که مال مسلمانی را ضایع گرداند، در روز قیامت چهره اش را ظلمتی می پوشاند بی نهایت که تا چشم کار می کند ظلمت است و در چهره اش علامات و جای زخم دیده می شود و مردم او را به نام و نسب می شناسند؛ و هر کس که شهادت حق دهد تا مال مسلمانی را با آن زنده کند، یا از ریختن خونی جلوگیری کند، در روز قیامت محشور می شود در حالی که چهره اش را نوری پوشانده تا چشم کار می کند نور است، و تمام مردم نام و نسب او را می دانند. - . فقه الرضا : 41 -

****[ترجمه]**

«13»

وَأَرْوَى عَنِ الْعَالِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ شَهِدَ عَلَى مُؤْمِنٍ بِمَا يَتْلُمُهُ أَوْ يَتْلُمُ مَالَهُ أَوْ مَرْوَتَهُ سَمَاءُ اللَّهِ كَاذِبًا وَإِنْ كَانَ صَادِقًا وَإِنْ شَهِدَ لَهُ بِمَا يُحِبِّي مَالَهُ أَوْ يُعِينُهُ بِهِ عَلَى عَدُوِّهِ أَوْ يَخْفَنَ دَمَهُ سَمَاءُ اللَّهِ صَادِقًا وَإِنْ كَانَ كَاذِبًا وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنْ يَشْهَدَ لَهُ وَيَشْهَدَ عَلَيْهِ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُخَالِفٍ فَأَمَّا بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُوَافِقٍ فَلْيَشْهَدْ لَهُ وَ عَلَيْهِ بِالْحَقِّ (1).

****[ترجمه]و از امام عالم علیه السلام روایت میکنم که فرمود:** هر کس علیه مؤمنی شهادت دهد به گونه ای که او یا مالش یا مروتش را بشکند، خداوند او را کذاب می نامد گرچه راستگو باشد؛ و هر کس که برای مؤمن شهادتی دهد که مالش را با آن شهادت زنده سازد یا او را بر دشمنش یاری رساند یا خونس را حفظ کند، خداوند او را راستگو می نامد گرچه دروغگو باشد. معنای این روایت آن است که به نفع او یا علیه او در مورد نزاعی که بین او و بین مخالف است. ولی در نزاع بین او و بین موافق، باید به نفع او و علیه او، به حق شهادت دهد. - . فقه الرضا : 41 -

****[ترجمه]**

«14»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسَاَمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَ لَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا قَالَ لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ إِذَا مَا دُعِيَ إِلَى الشَّهَادَةِ لِيَشْهَدَ عَلَيْهَا أَنْ يَقُولَ لَا أَشْهَدُ لَكُمْ (2).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** زید ابی اسامه از امام صادق علیه السلام روایت می کند که می گوید: از ایشان راجع به سخن خدا: «وَلَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا» پرسیدم. حضرت فرمود: شایسته نیست که اگر از کسی اگر برای شاهد شدن درخواست شود، بگوید: برای شما شاهد نمی شوم. - . تفسیر عیاشی ج 1 : 155 -

****[ترجمه]**

«15»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ وَ لَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا قَالَ إِذَا دَعَاكَ الرَّجُلُ تَشْهَدُ عَلَى دِينٍ أَوْ حَقٍّ- لَا يَنْبَغِي أَنْ تَتَّقَاعَسَ عَنْهُ (3).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** محمد بن فضیل از ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام روایت می کند که راجع به سخن حق تعالی: «وَلَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا» فرمود: اگر مردی (فردی) از تو بخواهد تا برای دین و حقی، برایش شاهد شوی، هیچ کس نباید سستی کند. - . تفسیر عیاشی ج 1 : 156 -

****[ترجمه]**

«16»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ وَ لَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا قَالَ لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ إِذَا مَا دُعِيَ لِلشَّهَادَةِ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْهَا أَنْ يَقُولَ- لَا أَشْهَدُ لَكُمْ وَ ذَلِكَ قَبْلَ الْكِتَابِ (4).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** ابو صباح از امام صادق علیه السلام راجع به سخن باری تعالی: «وَلَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا» روایت می کند که فرمود: شایسته نیست که اگر از کسی برای شاهد شدن درخواست شود، بگوید: برای شما شاهد نمی شوم، و این پیش از نوشتن است. - . تفسیر عیاشی ج 1 : 156 -

****[ترجمه]**

«17»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ قَالَ بَعْدَ الشَّهَادَةِ (5).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** هشام بن سالم از ابو عبد الله علیه السلام روایت می کند و می گوید: گفتم: «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ»؟ فرمود: بعد از شاهد شدن. - . تفسیر عیاشی ج 1 : 156 -

****[ترجمه]**

«18»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ وَ لَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ قَالَ قَبْلَ الشَّهَادَةِ (6).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** هشام بن سالم از ابو عبد الله علیه السلام روایت کرده است که راجع به این سخن حق تعالی: «وَلَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا» فرموده است: پیش از شاهد شدن. - . تفسیر عیاشی ج 1 : 156 -

****[ترجمه]**

سير، [السراييز] من جامع البرنطلي عن صفوان بن يحيى عن داود بن الحصين قال: قال في رجل يدعى إلى الشهادة فيصحبها بكل ما يجد السبيل إليه من زياده الألفاظ و المعاني و التفسير في الشهادة ما به ينبت الحق و يصح و لا تأخذ هوادة على

ص: 312

-
- 1- 1. فقه الرضا: 41.
 - 2- 2. تفسير العياشي ج 1 ص 155 و الظاهر وقوع التصحيف في أول اسناده و لعل الصواب عن زيد أبي أسامه و هو المعروف بزيد الشحام.
 - 3- 3. تفسير العياشي ج 1 ص 156.
 - 4- 4. تفسير العياشي ج 1 ص 156.
 - 5- 5. تفسير العياشي ج 1 ص 156.
 - 6- 6. تفسير العياشي ج 1 ص 156.

الْحَقُّ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الْقَائِمِ الْمَجَاهِدِ بِسَبِيلِ اللَّهِ (1).

**[ترجمه]سراثر: داود بن حصین گوید: امام صادق علیه السلام درباره مردی که به ادای شهادت خوانده می شود و او شهادت را هر گونه که می تواند تصحیح می کند و بر الفاظ و معانی و توضیح متن شهادت می افزاید، به گونه ای که حق ثابت گردد و حق گرفته شود و از راه حق متمایل نکردد، و مدارا نکند، فرمود: برای او مانند اجر شب زنده دار و جهادگر با شمشیر در راه خداست. - . سراثر: 483 -

**[ترجمه]

«20»

و بهذا الإسناد عن داود بن الحصين قال: سمعتُ من سأل أبا عبد الله عليه السلام و أنا جاضِرٌ عنده عن الرجل تكونُ عنده الشهادة و هؤلاء القضاء لا يقبلون الشهادة إلا على الصحيح مما يزون فيه مذهبهم و إنني إذا أقمْتُ الشهادة احتجْتُ إلى أن أُغيرها خلاف ما أشهدْتُ عليه و أن أزيد في الألفاظ ما لم أشهد عليه و إلا لم يصح في قضائهم لصاحب الحق بما أشهدْتُ أيجل لي ذلك فقال إني و الله ذاك أفضل الأجر و الثواب فصَحَّحها بكل ما قدرتُ عليه مما يزون الصحيح في قضائهم (2).

**[ترجمه]او با همین اسناد از داوود بن حصین روایت کرده که گوید: من حاضر بودم و شنیدم کسی از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسید که شهادتی نزد اوست و این قاضیان [غیر شیعه] شهادت را نمی پذیرند مگر با تصحیح نظر مذهب شان، و من وقتی که ادای شهادت می کنم، نیاز دارم که آن را بر خلاف آنچه مرا بر آن شاهد گرفته اند تغییر دهم و به الفاظ چیزی اضافه کنم که شاهد بر آن نبوده ام، وگرنه بر مبنای قضاوت آنان بر آنچه من بر آن شاهد گرفته شده ام، برای صاحب حق سالم نمی ماند، آیا این تغییر شهادت برایم حلال است؟ حضرت فرمود: آری، به خدا سوگند آن برترین پاداش و اجر است! هرگونه که می توانی شهادت را تصحیح کن؛ آن گونه که در ارتباط با قضاوت آنان باید تصحیح شود. - . سراثر: 484 -

**[ترجمه]

«21»

سر، [السراثر] ابن محبوب عن أبي أيوب عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام: في رجلين شهدا على رجل غائب عن امرأته أنه طلقها فاعتدت المرأة و تزوجت ثم إن الزوج الغائب قدم فزعم أنه لم يطلقها و أكذب نفسه أحد الشاهدين فقال لا سبيل للأخر عليها و يؤخذ الصداق من الذي شهد و رجع فيرد على الأخير و الأول أملكُ بها و تعدد من الأخير و لا يقربها الأول حتى تنقضي عدتها (3).

**[ترجمه]سراثر: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام درباره دو نفر که علیه مردی که همسرش از او غایب است، شهادت دادند که آن زن را طلاق داده است، آن زن هم عده نگه داشت و ازدواج کرد. پس از آن، شوهر غایب آمد و گفت که زن را طلاق نداده است و یکی از دو شاهد هم حرف خودش را انکار کرد؟ حضرت فرمود: شوهر دوم سلطه ای بر این زن ندارد و مهریه از کسی که شهادت داده و از شهادتش بازگشته، گرفته می شود و به شوهر دوم برگردانده و میان آنان جدایی افکنده می شود، و زن از شوهر دومی عده نگه می دارد و شوهر اول با او نزدیکی نمی کند تا عده اش تمام گردد. - . سراثر: 487 -

**[ترجمه]

«22»

م، [تفسير الإمام عليه السلام]: قوله عن رجل و لا ياب الشَّهَداء إذا ما دُعوا قال أمير المؤمنين عليه السلام أي من كان في عنقه شهادة فلا ياب إذا دُعِيَ لإقامتها و ليقيمها و ليصح فيها و لا يأخذ فيها لومة لائم و ليأمر بالمعروف و لينه عن المنكر (4).

**[ترجمه]تفسیر امام عسکری: امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه «و لا ياب الشَّهَداء إذا ما دُعوا» فرموده است: شهود نباید هنگامی که آنها را (برای تحمّل شهادت) دعوت می کنند، خودداری نمایند، و فرمود: هرکس که بر عهده او شهادتی است، اگر برای اقامه (ادای) آن دعوت شد، امتناع نکند و اقامه شهادت کرده و درباره آن خیرخواهی کند و ملامت ملامتگر در ارتباط با شهادت در او اثر نکند و امر به معروف و نهی از منکر کند. - . تفسیر عسکری: 285 -

**[ترجمه]

«23»

و في خبر آخر: و لا ياب الشَّهَداء إذا ما دُعوا قال نزلت فيمن إذا دُعِيَ لسماع الشَّهَادَةِ أباي و نزلت فيمن امتنع عن أداء الشَّهَادَةِ إذا كانت عنده و لا تكتموا الشَّهَادَةَ و من يكتمها فإنه أيم قلبه يغني كافر قلبه (5).

ص: 313

1- 1. السراثر ص 483.

2- 2. السراثر ص 484.

3- 3. السراثر ص 487.

4- 4. تفسير العسكري ص 285.

5- 5. تفسير العسكري ص 285.

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: شایسته است شهادت زن زانواده جایز نباشد و امامت جماعت مردم را نکند و حضرت نوح او را در کشتی نیاورد، با این که سگ و خوک را در کشتی سوار کرد. - . تفسیر عیاشی 2 : 148 -

****[ترجمه]**

«3»

الْهَدَايَةُ: وَ الْمُسْلِمُونَ كُلُّهُمْ عُدُولٌ تُقْبَلُ شَهَادَتُهُمْ إِلَّا مَجْلُوداً فِي حَدٍّ أَوْ مَعْرُوفاً بِشَهَادَةِ زَوْجٍ أَوْ حَاسِداً أَوْ يَافِغاً أَوْ مُنْهَمّاً أَوْ تَابِعاً لِلْبُتُوعِ أَوْ أَحْبِيراً لِصَاحِبِهِ أَوْ شَارِبِ خَمْرٍ أَوْ مُقَامِراً أَوْ خَصْماً وَ لَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ الشَّرِيكِ لِشَرِيكِهِ إِلَّا فِيمَا لَا يَعُودُ نَفْعُهُ عَلَيْهِ وَ تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْأَخِ لِأَخِيهِ وَ عَلَيْهِ وَ تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْوَلَدِ لِوَالِدِهِ وَ لَا تُقْبَلُ عَلَيْهِ (1).

****[ترجمه]هدای:** مسلمانان همه عادلند و شهادت شان جایز است مگر کسی که در مورد حدی تازیانه خورده، یا معروف به شهادت به باطل [دروغ] باشد، یا حسود یا ستمگر یا منّهم یا پیرو متبوعی یا اجیر برای صاحبش یا شرابخوار یا قمارباز یا خصم و طرف دعوی باشد، و شهادت شریک برای شریکش جایز نیست مگر در موردی که سود آن به او باز نمی گردد، و شهادت برادر برای برادرش و علیه برادرش و شهادت فرزند برای پدرش جایز است، ولی علیه پدرش جایز نیست. - . هدای : 75 -

****[ترجمه]**

«4»

لِي، [الْأُمَالِي] لِلصَّدُوقِ ابْنِ مَسْرُورٍ عَنِ ابْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْأَزْدِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ صَلَّى خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ فِي جَمَاعَةٍ فَظَنُّوا بِهِ خَيْراً وَ أَجْبَرُوا شَهَادَتَهُ (2).

****[ترجمه]امالی صدوق:** ابراهیم بن زیاد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس نمازهای پنجگانه شبانه روز را با جماعت به جای آورد، به او گمان نیک داشته باشید و شهادتش را نافذ بدانید. - . امالی صدوق : 238 -

****[ترجمه]**

«5»

ج، [الاحتجاج]: كَتَبَ الْحَمِيرِيُّ إِلَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْأَلُهُ عَنِ الْبَرِّصِ وَ الْمُجْدُومِ وَ صَاحِبِ الْفَالِجِ هَلْ تَجُوزُ شَهَادَتُهُمْ فَقَدْ رَوَى لَنَا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ الْأَصْحَاءَ فَأَجَابَ إِنْ كَانَ مَا بِهِمْ حَادِثًا جَازَتْ شَهَادَتُهُمْ وَ إِنْ كَانَ وَلَدَهُ لَمْ يَجْزِ (3).

****[ترجمه]احتجاج:** محمد بن عبدالله حمیری برای حضرت قائم نوشت و درباره پرسی گرفته، جذامی و فرد فلج پرسید که آیا شهادت اینان جایز است؟ چون برای ما روایت شده که اینان نمی توانند امامت افراد سالم را بکنند. حضرت پاسخ داد: اگر آنچه در اینان است بعداً پدید آمده، شهادت شان جایز است، ولی اگر مادرزادی است، شهادت شان جایز نیست. - . محاسن 2 : 311 -

****[ترجمه]**

«6»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيُّ عَنْ أَخِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَكَاتِبِ هَلْ عَلَيْهِ فِطْرُهُ شَهْرَ رَمَضَانَ أَوْ عَلَى مَنْ كَاتَبَهُ وَ هَلْ تَجُوزُ شَهَادَتُهُ قَالَ لَا تَجُوزُ شَهَادَتُهُ وَ الْفِطْرَةُ عَلَيْهِ (4).

****[ترجمه]قرب الاسناد:** علی بن جعفر از برادرش علیه السلام روایت کرده که در باره برده مکاتب از او پرسیدیم که آیا زکات فطره ماه رمضان بر او واجب است یا بر کسی که او را بازخرید کرده است، و آیا شهادت او جایز است؟ فرمود: شهادت او جایز نیست و فطره نیز بر او واجب است. - . قرب الاسناد : 120 -

****[ترجمه]**

«7»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ وَلَدِ الزَّانَا هَلْ تَجُوزُ شَهَادَتُهُ قَالَ لَا تَجُوزُ شَهَادَتُهُ وَ لَا يُؤْمُ (5).

****[ترجمه]و گوید:** در باره زن زانواده از او پرسیدیم که آیا شهادت او جایز است؟ فرمود: شهادت او جایز نیست و امامت نمیتواند بکند. - . قرب الاسناد : 120 -

****[ترجمه]**

«8»

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ السَّائِلِ فِي كَفِّهِ تَجُوزُ شَهَادَتُهُ فَقَالَ كَانَ أَبِي يَقُولُ- لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ السَّائِلِ فِي كَفِّهِ (6).

****[ترجمه]و در باره کسی که با دست گدایی میکند، از او پرسیدیم که آیا شهادتش جایز است؟ فرمود:** پدرم میفرمود: شهادت کسی که با دست گدایی میکند جایز نیست. - . قرب الاسناد : 120 -

****[ترجمه]**

«9»

ن، [عیون اخبار الرضا علیه السلام] الطَّالِقَانِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ عَنِ الْهَرَوِيِّ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ قَالَ بِالْجَبْرِ فَلَا تُعْطُوهُ مِنَ الزَّكَاةِ وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُ شَهَادَةً أَبَدًا (7).

****[ترجمه]** عیون اخبار الرضا علیه السلام: هروی گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که میفرمود: کسی که قائل به جبر باشد، از زکات چیزی به او ندهید و شهادت او را هرگز نپذیرید. - عیون الاخبار 1 : 143 -

****[ترجمه]**

«10»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ مَهْزِيَّارَ عَنِ

ص: 315

-
- 1- الهدایه ص 75.
 - 2- أُمَالِي الصَّدُوقِ ص 338.
 - 3- الاحتجاج ج 2 ص 311.
 - 4- قرب الإسناد ص 120.
 - 5- نفس المصدر ص 122.
 - 6- نفس المصدر ص 122.
 - 7- عیون الأخبار ج 1 ص 143 بزیاده فی آخره.

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سَيْفٍ التَّمَّارِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ سَعِيدَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَدِمَ حَاجًّا فَلَقِيَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامَ فَقَالَ إِنِّي سَفْتُ هَدِيًّا فَكَيْفَ أَصْنَعُ فَقَالَ أَطْعِمُ أَهْلَكَ ثَلَاثًا وَأَطْعِمِ الْقَانِعَ ثَلَاثًا وَطَعْمُ الْمُسْكِينِ ثَلَاثًا قُلْتُ الْمُسْكِينُ هُوَ السَّائِلُ قَالَ نَعَمْ وَالْقَانِعُ يَقْنَعُ بِمَا أُرْسِلَتْ إِلَيْهِ مِنَ الْبِضْعَةِ فَمَا فَوْقَهَا وَالْمُعْتَرُ يَعْتَرِكُ لَا يَسْأَلُكَ (1).

**[ترجمه]معانی الاخبار: سیف تمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی سعید بن عبد الملک به حج آمده بود و با پدرم برخورد کرد و پرسید: قربانی ای آورده ام، با آن چه کنم؟ پدرم فرمود: آن را سه قسمت کن، یک سوم آن را به خانواده خودت، و یک سومش را به تهیدست قانع، و یک سوم دیگر آن را به مسکین بده، من عرض کردم: «مسکین» سائل و درخواست کننده است؟ فرمود: بلی. و «قانع» کسی که به هر چه برایش فرستی بسنده می کند، از پاره ای گوشت یا بیشتر، و «معتَر» خودش را به امیدی به تو می نماید، ولی درخواستی از تو نمی کند. - معانی الاخبار : 208 -

**[ترجمه]

«11»

و قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: لَا تَجُورُ شَهَادَةَ خَائِنٍ وَ لَا خَائِنَةٍ وَ لَا ذِي جَفَدٍ وَ لَا ذِي غَمَزٍ عَلَى أَخِيهِ وَ لَا ظَنِينَ فِي وِلَاءٍ وَ لَا قَرَابَةٍ وَ لَا الْقَانِعَ مَعَ أَهْلِ الْبَيْتِ لَهُمْ (2). أَمَّا الْخِيَانَةُ فَأَيُّهَا تَدْخُلُ فِي أَشْيَاءَ كَثِيرَةٍ سِوَى الْخِيَانَةِ فِي الْمَالِ مِنْهَا أَنْ يُؤْتَمِنَ عَلَى فَرَجٍ فَلَا يُؤَدِّي فِيهَا الْأَمَانَةَ وَ مِنْهَا أَنْ يُسَوِّدَ سِرًّا يَكُونُ إِنْ أَفْشَى فِيهِ عَطَبُ الْمُسَوِّدِ أَوْ فِيهِ شَيْئٌ مِنْهَا أَنْ يُؤْتَمِنَ عَلَى حَكْمٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ أَوْ فَوْقَهُمَا فَلَا يُعَدِلُ وَ مِنْهَا أَنْ يَغْلُ مِنَ الْغَنَمِ شَيْئًا وَ مِنْهَا أَنْ يَسْتَشَارَ فَيُشِيرَ بِخِلَافِ الصَّوَابِ تَعَمُّدًا وَ أَشْيَاءَ ذَلِكَ وَ الْغَمَزُ الشَّحْنَاءُ وَ الْعِدَاوَةُ وَ أَمَّا الظَّنُّ فِي الْوِلَاءِ وَ الْقَرَابَةِ فَالَّذِي يُتَّبَعُ بِالدَّعَاوَةِ إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوْ الْمُتَوَلَّى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ وَ قَدْ يَكُونُ أَنْ يُتَّبَعُ فِي شَهَادَةِ لِقَرِيبِهِ وَ الظَّنُّ أَيْضًا الْمَتَّهِمُ فِي دِينِهِ وَ أَمَّا الْقَانِعُ مَعَ أَهْلِ الْبَيْتِ لَهُمْ فَالرَّجُلُ يَكُونُ مَعَ الْقَوْمِ فِي حَاشِيَتِهِمْ كَالْخَادِمِ لَهُمْ وَ التَّابِعِ وَ الْأَجِيرِ وَ نَحْوِهِ وَ أَصْلُ الْقَنُوعِ الرَّجُلُ الَّذِي يَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ يَطْلُبُ فَضْلَهُ وَ يَسْأَلُهُ مَعْرُوفَهُ يَقُولُ فَهَذَا يَطْلُبُ مَعَاشَهُ مِنْ هَؤُلَاءِ فَلَا تَجُورُ شَهَادَتَهُ لَهُمْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى - فَكُلُوا مِنْهَا وَ اطْعَمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرُ فَالْقَانِعُ الَّذِي يَقْنَعُ بِمَا تُعْطِيهِ وَ يَسْأَلُ وَ الْمُعْتَرُ الَّذِي يَنْعَرِضُ وَ لَا يَسْأَلُ وَ يَقَالُ مِنْ هَذَا الْقَنُوعِ قَنَعَ يَقْنَعُ قَنُوعًا وَ أَمَّا الْقَانِعُ الرَّاضِي بِمَا أُعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَيْسَ مِنْ ذَلِكَ يَقَالُ مِنْهُ قَنِعْتُ أَقْنَعُ قَنَاعَةً فَهَذَا يَكْسِرُ النُّونَ وَ ذَلِكَ يَفْتَحُهَا وَ ذَلِكَ مِنَ الْقَنُوعِ وَ هَذَا مِنَ الْقَنَاعَةِ (3).

**[ترجمه]معانی الاخبار: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شهادت مرد خیانتکار و زن خیانتکار، کسی که کینه دارد و آن کس که بر برادرش کینه دارد، ظنین در دوستی و خویشاوند و خادم خانواده برای آنان، جایز نیست. اما خیانت در غیر خیانت مادی هم در چیزهای زیادی راه می یابد. یکی این که او را بر ناموسی امین بشمرند و او در آن باره امانت داری نکند؛ یکی این که رازی نزد او امانت گذاشته شود که اگر آن را افشا کند، آن کس که به امانت گذاشته، هلاک شود یا عیبی به او برسد؛ یکی این که بین دو نفر یا بیشتر حکم کند و عدالت نوزد؛ یکی این که از غنیمت چیزی را بردارد؛ یکی این که شهادتی را کتمان کند؛ و یکی این که با او مشورت شود ولی عمداً خلاف حق راهنمایی کند و مشابه این کارها. و غمر، همان کینه است و اما ظنین در ولاء و قرابت، همان متهم است که به غیر پدرش منتسب شده، یا غیر اربابان خودش را پذیرفته است و گاهی هم ممکن است در شهادت برای خویشاوندش متهم باشد؛ و ظنین نیز همان متهم در دین است؛ و اما قانع با خانواده، همان مردی است که با قومی در کنارشان می باشد؛ مثل خادم آنها و کسی که دنباله روی از آنان می کند و اجیر و مانند آن. و اصل قنوع این است که مردی همراه دیگری است و از بخشش او می طلبد و خیر او را می جوید. این شخص، زندگی اش را از این گروه می جوید؛ در نتیجه شهادتش به نفع آنان جایز نیست. خداوند فرموده است: «فَكُلُوا مِنْهَا وَ اطْعَمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرُ»، - حج / 36 - {و به تنگدست [سائل] و به بینوا [ی غیر سائل] بخورانید.}

توضیح: «قانع»، همان است که به آنچه به او می دهی، قناعت می کند و تقاضا می کند. «معتَر»، همان است که پیش می آید ولی تقاضا نمی کند و «قنوع» از «قنع، یقنع، قنوعا» است. و اما قانع که راضی است به آنچه خداوند به او داده است، از این ریشه نیست. و آن از این شکل گرفته می شود: «قنعت، اقنع، قناعه» و این با کسره نون است و آن با فتحه نون، و آن از قنوع است و این از قناعت. - معانی الاخبار : 208 - 209 -

**[ترجمه]

«12»

پ، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَحْتَرِيِّ عَنِ الصَّائِقِ عَنِ أَبِيهِمَا السَّلَامِ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: لَأَنْ أَدْعَ شُهُودَ الْأَصْحَى عَشْرَ مَرَّاتٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ [أَنْ] أَدْعَ شُهُودَ الْجُمُعَةِ

ص: 316

1- 1. معانی الأخبار ص 208.

2- 2. معانی الأخبار ص 208.

3- 3. معانی الأخبار ص 209.

مَرَّةً وَاحِدَةً مِنْ غَيْرِ عَلَيْهِ (1).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابو بختری از امام صادق علیه السلام از پدرش از علی علیه السلام روایت کرده که میفرمود: اگر ده بار شاهدان حاضر در نماز عید قربان را رد کنیم، برایم خوشایندتر از این است که یک بار بدون هیچ دلیلی، شاهدان حاضر در نماز جمعه را ترک کنیم. - قرب الاسناد : 71 -

**[ترجمه]

«13»

یر، [بصائر الدرجات] السَّيِّدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بِشِيرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ شَهَادَةِ وَلَدِ الزَّانَا تَجُوزُ قَالَ لَا فَقُلْتُ إِنَّ الْحَكَمَ بِنِ عَيْبِهِ يَرْعُمُ إِنَّهَا تَجُوزُ فَقَالَ اللَّهُمَّ لَا تَغْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ مَا قَالَ اللَّهُ لِلْحَكَمِ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ فَلْيَذْهَبِ الْحَكَمُ بَيِّنًا وَ شِمَالًا فَوَ اللَّهُ لَا يُوْجَدُ الْعِلْمُ إِلَّا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ نَزَلَ عَلَيْهِمْ جِبْرِئِيلُ (2).

**[ترجمه]بصائر الدرجات: ابوبصیر گوید: از امام باقر علیه السلام درباره زنزاده پرسیدم که: آیا شهادت وی جایز است؟ حضرت فرمود: نه. گفتم: حکم بن عیینه گمان میکند شهادت زنزاده جایز است. حضرت فرمود: خدایا، گناه وی را میامرز! خداوند که به حکم نفرموده است «إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ»، - زخرف / 44 - { و به راستی که [قرآن] برای تو و برای قوم تو [مایه] تذکری است، و به زودی [در مورد آن] پرسیده خواهید شد. } حکم به چپ و راست برود. به خدا سوگند! دانش جز از اهل بیتهی که جبرئیل بر آنان نازل گشته به دست نمی آید. - بصائر الدرجات : 3 -

**[ترجمه]

«14»

کش، [رجال الکشی] مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَالٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبَانَ: مِثْلُهُ (3).

**[ترجمه]رجال کشی: از ابان بن عثمان همین حدیث روایت شده است. - رجال کشی : 183 -

**[ترجمه]

«15»

عُدَّةُ الدَّاعِي، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: شَهَادَةُ الَّذِي يَسْأَلُ فِي كَفِّهِ تُرَدُّ (4).

**[ترجمه]عد داعی: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شهادت کسی که با دست گدایی میکند قبول نیست. - عد داعی : 70 -

**[ترجمه]

«16»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: اعْلَمُ أَنَّهُ لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ شَارِبِ الْخَمْرِ وَ لَا اللَّاعِبِ بِالشَّطْرَنْجِ وَ النَّزْدِ وَ لَا مُقَامِرٍ وَ لَا مُتَمَهِّمٍ وَ لَا تَابِعٍ لِمُتَبَوِّعٍ وَ لَا أَجِيرٍ لِمُتَبَوِّعٍ وَ لَا امْرَأَةٍ لِرَوْجِهَا وَ لَا الْمُشْهُورَ بِالْفِسْقِ وَ الْفُجُورِ وَ لَا الْمَرْبِيَّ وَ يَجُوزُ شَهَادَةُ الرَّجُلِ لِامْرَأَتِهِ وَ شَهَادَةُ الْوَلَدِ لِوَالِدِهِ وَ يَجُوزُ شَهَادَةُ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ وَ يَجُوزُ شَهَادَةُ الْأَعْمَى إِذَا ثَبِتَ وَ شَهَادَةُ الْعَبْدِ لِغَيْرِ صَاحِبِهِ وَ لَا يَجُوزُ شَهَادَةُ الْمُفْتَرِي حَتَّى يَتُوبَ مِنَ الْفُرْيَةِ وَ تَوْبَتُهُ أَنْ تَوَقَّفَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي قَالَ فِيهِ مَا قَالَ يَكْذِبُ نَفْسَهُ (5).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: بدان که شهادت شرابخوار، شطرنج باز، نردباز، قمارباز، متهم، تابع برای متبوعش، اجیر بر صاحبش، زن برای شوهرش، کسی که به فسق و فجور مشهور است و ربا دهنده، جایز نیست. و شهادت مرد برای همسرش، شهادت فرزند برای پدرش، شهادت پدر علیه فرزندش، شهادت نابینا اگر درست متوجه شود و شهادت برده برای غیر صاحبش جایز است. شهادت افترا زننده جایز نیست تا آن که از افتراایی که بسته است، توبه کند و توبه اش آن است که در همان جایگاهی که ایستاده و آنچه را گفته، گفته است، بایستد و خودش را تکذیب کند. - فقه الرضا : 35 -

**[ترجمه]

«17»

وَ نَرَوِي أَنَّهُ مَنْ وَلَدَ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ لَمْ يُعْرِفْ مِنْهُ جُرْمٌ فَهُوَ عَدْلٌ وَ شَهَادَتُهُ جَائِزَةٌ (6).

**[ترجمه]و روایت میکنیم که هر کس بر فطرت اسلام متولد شود و جرمی از او شناخته نشود، عادل است و شهادتش جایز میباشد. - فقه الرضا / 41 -

**[ترجمه]

«18»

وَ أَرَوِي عَنِ الْعَالِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ ظَنِينٍ وَ حَاسِدٍ وَ لَا بَاغٍ وَ لَا مُتَمَهِّمٍ وَ لَا حَصَمٍ وَ لَا مُتَهْتَكٍ وَ لَا مُشْهُودٍ (7).

ص: 317

1- 1. قرب الإسناد ص 71.

2- 2. بصائر الدرجات ص 3.

3- 3. رجال الکشی ص 183 طبع النجف.

- 4-4. عدّه الداعى ص 70.
- 5-5. فقه الرضا ص 35.
- 6-6. فقه الرضا ص 41.
- 7-7. فقه الرضا ص 41.

**[ترجمه] او از عالم علیه السلام روایت میکنم که فرمود: شهادت شخص مورد اتهام و فرد حسود و ستمگر و متهم و طرف دعوی و پرده‌در و رسوا جایز نیست. - . فقه الرضا / 41

**[ترجمه]

«19»

وَبَلَّغْنِي عَنِ الْعَالِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا كَانَ لِأَخِيكَ الْمُؤْمِنِ عَلَى رَجُلٍ حَقٌّ فَدَفَعَهُ عَنْهُ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الْبَيِّنَةِ إِلَّا وَاحِدَةٌ وَ كَانَ الشَّاهِدُ ثَقَّةً فَسَأَلْتَهُ عَنْ شَهَادَتِهِ فَإِذَا أَقَامَهَا عِنْدَكَ شَهِدْتُ مَعَهُ عَلَى مِثَالِ مَا شَهِدَ لِنَا يَتَوَى حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ (1).

**[ترجمه] از عالم علیه السلام روایت میکنم که فرمود: اگر برادر مؤمنت بر مردی حق دارد ولی آن مرد حق او را نمی‌دهد و برادر مؤمنت تنها یک شاهد دارد ولی شاهد مورد اعتماد است و تو از شاهد درباره شهادتش تحقیق می‌کنی، اگر او نزد تو شهادت داد، تو همراه وی نزد حاکم به مثل شهادت وی شهادت بده تا حق برادر مسلمان از بین نرود. - . فقه الرضا / 41

**[ترجمه]

«20»

وَلَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي طَلَاقٍ وَلَا رُؤْيَاهُ هِلَالٍ وَلَا حُدُودٍ وَ تَجُوزُ فِي الدِّيُونِ وَ مَا لَا يَسْتَطِيعُ الرَّجُلُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ (2).

**[ترجمه] او شهادت زنان در طلاق و رؤیت هلال ماه و در حدود جایز نیست، اما در بدهیها و در آنچه مردان نمیتوانند بدان نظر کنند، شهادت آنها جایز است. - . فقه الرضا / 41

**[ترجمه]

«21»

أَرَوَى عَنِ الْعَالِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ يَجُوزُ فِي الدَّمِ وَ الْقَسَامَةِ وَ التَّدْبِيرِ (3).

**[ترجمه] از عالم علیه السلام روایت می‌کنم که: شهادت زنان در خون، قسامه و تدبیر جایز است. - . فقه الرضا / 41

**[ترجمه]

«22»

وَرَوَى أَنَّهُ تَجُوزُ شَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ فِي اسْتِهْلَالِ الصَّبِيِّ (4).

**[ترجمه] او روایت شده: شهادت دو زن در خصوص وضع حمل کودک جایز است. - . فقه الرضا / 41

**[ترجمه]

«23»

وَنَرَوَى: أَنَّهُ تَجُوزُ شَهَادَةُ الْقَابِلَةِ وَحْدَهَا (5).

**[ترجمه] او روایت می‌کنیم که شهادت ماما به تنهایی جایز است. - . فقه الرضا / 41

**[ترجمه]

«24»

وَنَرَوَى: أَنَّهُ لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ عَرَّافٍ وَلَا كَاهِنٍ (6).

**[ترجمه] او روایت می‌کنیم که شهادت پیشگو و کاهن جایز نیست. - . فقه الرضا / 41

**[ترجمه]

«25»

وَيَجُوزُ شَهَادَةُ الْمُسْلِمِينَ فِي جَمِيعِ أَهْلِ الْمِلَّةِ وَ لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ أَهْلِ الذِّمَّةِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ (7).

**[ترجمه] او شهادت مسلمانان درباره همه ملت‌ها جایز است ولی شهادت اهل ذمه بر مسلمانان جایز نیست. - . فقه الرضا / 42

**[ترجمه]

«26»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ- أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ قَالَ هُمَا كَافِرَانِ قُلْتُ فَيَقُولُ اللَّهُ ذَا عَدْلٍ مِنْكُمْ قَالَ مُسْلِمَانِ (8).

**[ترجمه] تفسیر عیاشی: ابو اسامه روایت کرده است که: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ جِئِ الْوَصِيَّ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» - . مانده / 106 - {ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که یکی از شما را [نشانه های] مرگ در رسید، باید از میان خود دو عادل را در موقع وصیت، به شهادت میان خود فرا خوانید؛ یا اگر در سفر بودید و مصیبت مرگ، شما را فرا رسید [و شاهد مسلمان نبود] دو تن از غیر [همکیشان] خود را [به شهادت بطلبید] { سؤال کردم، فرمود: آن دو، دو نفر کافرند و پرسیدم: پس منظور از «ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ» چیست؟ فرمود: دو مسلمان. - . تفسیر عیاشی 1 : 348 -

**[ترجمه]

«27»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِلَى أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ فَقَالَ هُمَا كَافِرَانِ (9).

**[ترجمه] تفسیر عیاشی: زید شحام روایت کرده است که: مفهوم آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ» تا این قسمت از آیه «أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» را از امام صادق علیه السلام پرسیدم. فرمود: منظور از آن دو، دو نفر کافر است. - . تفسیر عیاشی 1 : 348 -

**[ترجمه]

«28»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ رَجُلٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ جِئِ الْوَصِيَّ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ قَالَ فَقَالَ الَّذِينَ مِنْكُمْ مُسْلِمَانِ وَالَّذَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَمِنْ الْمُجُوسِ

ص: 318

- 1- 1. فقه الرضا ص 41.
- 2- 2. فقه الرضا ص 41.
- 3- 3. فقه الرضا ص 41.
- 4- 4. فقه الرضا ص 41.
- 5- 5. فقه الرضا ص 41.
- 6- 6. فقه الرضا ص 41.
- 7- 7. فقه الرضا ص 42.
- 8- 8. تفسیر العیاشی ج 1 ص 348.
- 9- 9. تفسیر العیاشی ج 1 ص 348.

لَاِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ وَ سَنُوا بِالْمُجُوسِ سَنَهُ أَهْلِ الْكِتَابِ فِي الْجَزِيَةِ قَالَ وَ ذَلِكَ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ بِأَرْضِ غُرْبِهِ فَلَمْ يَجِدْ مُسْلِمِينَ أَشْهَدَ رَجُلَيْنِ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ يُحْبِسَانِ مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ ... لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَ لَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْإِيمَانِ قَالَ وَ ذَلِكَ إِنْ ارْتَابَ وَلِي الْمَيْتِ فِي شَهَادَتِهِمَا - فَإِنَّ عِثْرَ عَلَى أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِنَّمَا يَقُولُ شَهِدَا بِالْبَاطِلِ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَنْقُضَ شَهَادَتَهُمَا حَتَّى يَجِيءَ شَاهِدَانِ يَفْقُومَانِ مَقَامَ الشَّاهِدَيْنِ الْأَوَّلَيْنِ - فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتِنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَ مَا أَعْنَدُنَا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ نَقَضَ شَهَادَةَ الْأَوَّلِينَ وَ جَازَتْ شَهَادَةُ الْآخَرِينَ يَقُولُ اللَّهُ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَى وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانُ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ (1).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: علی بن سالم از فردی روایت کرده که در مورد این آیه از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «یا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا شَهِادَةُ بَيْنَكُمُ اِذَا حَضَرَ اَحَدُكُمُ الْمَوْتُ جِئِ الْوَصِيَّ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ اَوْ اَخْرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» ایشان فرمود: اللذان منکم: یعنی دو مسلمان و اللذان من غیرکم: یعنی دو نفر از اهل کتاب و اگر کسی از اهل کتاب را نیافتید، از مجوس هم جائز است؛ چون رسول الله صلی الله علیه و آله، سنت جزیه دادن اهل کتاب را برای مجوس هم قرار داد. این مربوط به زمانی است که کسی در دیار غربت بمیرد و مسلمانی را نیابد، پس دو نفر از اهل کتاب را به شهادت می گیرد و آنها بعد از نماز حبس می شوند تا این گونه سوگند یاد کنند که: «لَا نَشْتَرِيْ بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْإِيمَانِ» فرمود: و این زمانی است که ولی متوفی در شهادت آن دو شاهد شک کند «فَإِنْ عِثْرَ عَلَى أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِنَّمَا» یعنی اگر آن دو شاهد، شهادت دروغ بدهند، ولی متوفی حق ندارد شهادت آنها را نقض کند، مگر این که دو شاهد دیگر بیاورد که جای آن دو شاهد اولی را بگیرند: «فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتِنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا أَعْنَدُنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ» و اگر این چنین کند، شهادت آن دو شاهد اولی نقض شده و عمل به شهادت آن دو نفر دیگر جائز می شود. خداوند می فرماید: «ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَى وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانُ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ». - تفسیر عیاشی 1 : 348 -

**[ترجمه]

«29»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ ابْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ جِئِ الْوَصِيَّ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ اَخْرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ قَالَ: «الَّذَانِ مِنْكُمْ مُسْلِمَانِ وَ الَّذَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَمِنْ الْمُجُوسِ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ سَنُوا بِهِمْ سَنَهُ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ ذَلِكَ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ بِأَرْضِ غُرْبِهِ فَلَمْ يَجِدْ مُسْلِمِينَ يَشْهَدُهُمَا فَرَجُلَيْنِ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ قَالَ جُمَرَانُ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الَّذَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ إِنَّمَا ذَلِكَ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ فِي أَرْضِ غُرْبِهِ فَطَلَبَ رَجُلَيْنِ مُسْلِمِينَ يَشْهَدُهُمَا عَلَى وَصِيَّتِهِ فَلَمْ يَجِدْ مُسْلِمِينَ فَيَشْهَدُ رَجُلَيْنِ دِمِيَيْنِ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مُرْضِيَيْنِ عِنْدَ أَصْحَابِهِمَا (2).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابن فضیل روایت کرده است که: از امام موسی بن جعفر علیه السلام در مورد آیه: «إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ جِئِ الْوَصِيَّ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ اَخْرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» سؤال کردم. فرمود: «الذان منکم» یعنی دو مسلمان و «الذان من غیرکم»، یعنی از اهل کتاب. پس اگر از اهل کتاب کسی را نیافتید، از مجوس نیز جائز است؛ چرا که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: با آنها مثل اهل کتاب برخورد کنید. این زمانی است که مسلمانی در دیار غربت بمیرد و دو نفر مسلمان را برای این که شاهد وصیت او باشند، نیابد؛ پس دو نفر از اهل کتاب را شاهد قرار می دهد.

حُمران روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «الَّذَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» یعنی از اهل کتاب، و این تنها مربوط به زمانی است که مسلمانی در دیار غربت بمیرد و دو نفر مسلمان بخواهد تا شاهد وصیت او باشند، اما مسلمانی را نیابد. پس باید دو نفر از اهل کتاب را که اهل ذمه بوده و اطرافیانشان از آنها راضی اند، برای شهادت برگزیند. - تفسیر عیاشی 1 : 349 -

**[ترجمه]

«30»

قب، [المناقب] لابن شهر آشوب يَحْيَى بْنُ سَعْدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعْدِ الرَّقِيِّ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَاتَ عَفِيَّةُ بِنْتُ عَامِرِ الْجُهَنِيِّ وَ تَرَكَ خَيْرًا كَثِيرًا مِنْ أَمْوَالٍ وَ مَوَاشِي وَ عِبِيدٍ وَ كَانَ لَهُ عَبْدَانِ يُقَالُ لِأَحَدِهِمَا سَالِمٌ وَ لِآخَرِ مَطْعُونُ فَوَرِثَهُ ابْنُ عَمِّ لَهُ وَ اعْتَقُوا الْعَبْدَيْنِ وَ جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَذَكَّرُ أَنَّهَا امْرَأَةٌ عَفِيَّةٌ وَ أَنْكَرَهَا ابْنُ الْعَمِّ فَشَهِدَ لَهَا

ص: 319

1- 1. تفسیر العیاشی ج 1 ص 348.

2- 2. تفسیر العیاشی ج 1 ص 349.

سَالِمٌ وَمَطْعُونٌ وَعَدْلًا وَذَكَرَتْ الْمَرْأَةُ أَنَّهَا حَامِلٌ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُوقَفُ نَصِيبُ الْمَرْأَةِ إِنْ جَاءَتْ بِوَلَدٍ فَلَا شَيْءَ لَهَا وَلَا وَلَدُهَا مِنَ الْمِيرَاثِ لِأَنَّهُ إِنَّمَا شَهِدَ لَهَا عَلَى قَوْلِهَا عَبْدَانِ لَهَا وَإِنْ لَمْ تَأْتِ بِوَلَدٍ فَلَهَا الرُّبْعُ لِأَنَّهُ قَدْ شَهِدَ لَهَا بِالزَّوْجِيَةِ حُرَّانٍ قَدْ أَعْتَقَهُمَا مِنْ يَسْتَحِقُّ الْمِيرَاثَ (1).

**[ترجمه] مناقب: عمر بن سعد رقی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: عقبه بن عامر جهنی مُرد و اموال و ستوران و بردگان بسیاری به ارث گذاشت. او دو برده داشت که نام یکی از آنها سالم و نام دیگری مطعون بود. پسر عموی او از عقبه ارث برد و دو برده را آزاد کردند. زنی نزد علی علیه السلام آمد و خاطر نشان کرد که زن عقب است و پسرعمو این مسئله را انکار میکند. سالم و مطعون برای وی شهادت دادند و زن گفت که او آبستن است. علی علیه السلام فرمود: سهم آن زن نگاه داشته میشود، اگر فرزندی بزاید، از ارث چیزی نصیب او و فرزندش نمیشود زیرا دو برده آنها برای او و فرزندش گواهی دادهاند؛ اما اگر فرزندی نزاید، یک چهارم ارث به او میرسد زیرا دو آزاده گواهی دادهاند که او همسر عقب است و این دو آزاده را شخصی که استحقاق میراث داشته، آزاد کرده است. - مناقب 2 : 202 -

**[ترجمه]

«31»

أَقُولُ وَرَوَى الصَّدُوقُ فِي الْفَقِيهِ بِسَنَدٍ حَسَنٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: أَتَى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ بَقْدَامَةً بِنِ مَطْعُونٍ قَدْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَشَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ أَحَدُهُمَا خَصِيٌّ وَهُوَ عَمْرُو التَّمِيمِيِّ وَالْآخَرُ الْمُعَلَّى بْنُ جَارُودٍ فَشَهِدَا أَحَدُهُمَا أَنَّهُ رَأَاهُ يَشْرَبُ وَشَهِدَ الْآخَرُ أَنَّهُ رَأَاهُ يَقِي ۚ الْخَمْرَ فَأَرْسَلَ عُمَرُ إِلَى أَنَّاسٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا تَقُولُ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَإِنَّكَ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْتَ أَعْلَمُ هَذِهِ الْأُمَّةَ وَأَفْضَاهَا بِالْحَقِّ فَإِنْ هَذَيْنِ قَدْ اخْتَلَفَا فِي شَهَادَتَيْهِمَا فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا اخْتَلَفَا فِي شَهَادَتَيْهِمَا وَمَا قَاءَهَا حَتَّى شَرِبَهَا فَقَالَ هَلْ تَجُوزُ شَهَادَةُ الْخَصِيِّ فَقَالَ مَا ذَهَابَ أَتْنَبِيَّهُ إِلَّا كَذَاهِبِ بَعْضِ أَعْضَائِهِ (2).

**[ترجمه] امام باقر علیه السلام فرمود: قدامه بن مطعون را که شراب خورده بود، نزد عمر بن خطاب آوردند. دو نفر علیه وی شهادت دادند: یکی خواجه که همان عمرو تیممی و دیگری معلى بن الجارود بود. یکی از این دو، شهادت دادند که او را دیده که شرب خمر می کند و دیگری شهادت داد که او را دیده که شراب استقراغ می کند. عمر، نزد مردمانی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد که در میان شان امیرالمؤمنین علیه السلام بود. عمر به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: ای ابوالحسن، نظر شما چیست؟ تو همان کسی هستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تو عالم تر از همه امتی و از همه به حق بهتر قضاوت می کنی. این دو نفر درباره شهادت شان اختلاف شده است. حضرت فرمود: این دو در شهادت شان اختلاف ندارند و آن کس تا شراب نخورده باشد آن را استقراغ نمی کند. عمر پرسید: آیا شهادت خواجه جایز است؟ حضرت فرمود: نبودن بیضه‌هایش چیزی جز نبودن و از بین رفتن بعضی از اعضا و جوارحش نیست. - من لا یحضره الفقیه 3 : 26 -

**[ترجمه]

«32»

وَرَوَاهُ الْكَلْبِيُّ فِي الْكَافِي (3) وَ الشَّيْخُ فِي التَّهْذِيبِ أَيْضاً (4) بِإِسْنَادِهِمَا عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ فِيهِمَا لِحَيْثُ بَدَلُ أَتْنَبِيَّهُ.

**[ترجمه] کلینی در کافی - . کافی 7 : 401 - و شیخ در تهذیب - . تهذیب 6 : 280 - با اسناد خود از حسین بن زید از امام صادق علیه السلام این حدیث را روایت کرده‌اند و در روایت آنها به جای بیضه‌ها، ریش ذکر شده است.

**[ترجمه]

باب 4 شهادة النساء

الأخبار

«1»

لِي، [الأمالي] للصدوق القُطَّانُ عَنِ السُّكَّرِيِّ عَنِ الْجَوْهَرِيِّ عَنِ ابْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي شَيْءٍ مِنْ

ص: 320

1- 1. مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 202.

2- 2. من لا یحضره الفقیه ج 3 ص 26.

3- 3. الکافی ج 7 ص 401.

4- 4. التهذيب ج 6 ص 280.

الْحُدُودِ وَ لَا تَجُوزُ فِي الطَّلَاقِ وَ لَا فِي زَوَّيَةِ الْهَلَالِ وَ تَجُوزُ شَهَادَتُهُنَّ فِيمَا لَا يَجِلُّ لِلرَّجُلِ النَّظَرُ إِلَيْهِ الْخَبَرُ (1).

**[ترجمه] امالی صدوق: جابر جعفی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: و شهادت زنان در هیچ چیز از حدّ جایز نیست و شهادت آنان در طلاق و رؤیت هلال ماه جایز نیست و شهادت زنان در آنچه برای مرد نگاه به آن حلال نیست، جایز است... - . خصال 2 : 273 -

**[ترجمه]

«2»

ن، [عیون اخبار الرضا علیه السلام] بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَةِ عَنِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنْ امْرَأَةٍ قِيلَ إِنَّهَا زَنَتْ فَذَكَرَتْ الْمَرْأَةُ أَنَّهَا يَكُرُّ فَأَمَرَنِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْ أَمُرَ النِّسَاءَ أَنْ يَنْظُرْنَ إِلَيْهَا فَتَنْظُرْنَ فَوَجَدْنَهَا بِكَرٍّ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا كُنْتُ لِأَضْرِبَ مَنْ عَلَيْهِ خَاتَمٌ مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ يُجِيزُ شَهَادَةَ النِّسَاءِ فِي مِثْلِ هَذَا (2).

**[ترجمه] عیون اخبار الرضا علیه السلام: امام رضا علیه السلام از پدران خویش از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرد: از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره زنی که گفته می شد زنا کرده است و زن می گفت که باکره است، سؤال شد. حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به من دستور داد تا به زنان دستور دهم که این زن را معاينه کنند. آنان دیدند که وی باکره است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من کسی را نمی زنم که بر وی مهری از خداوند است؛ و رسول خدا صلی الله علیه و آله شهادت زنان را در چنین مواردی می پذیرفت و تأیید می کرد. - . عیون الاخبار 2 : 39 -

**[ترجمه]

«3»

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِثْلُهُ (3).

**[ترجمه] صحیفه الرضا علیه السلام: از علی علیه السلام همین حدیث روایت شده است. - . صحیفه الرضا : 31 -

**[ترجمه]

أقول

قد سبق بعض الأخبار في الأبواب السابقة.

**[ترجمه] در بابهای پیشین، بخشی از این روایتها ذکر شد .

**[ترجمه]

«4»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: تُقْبَلُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي النِّكَاحِ وَ الدِّينِ وَ فِي كُلِّ مَا لَا يَنْهَى لِلرَّجَالِ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَيْهِ وَ لَا تُقْبَلُ فِي الطَّلَاقِ وَ لَا فِي زَوَّيَةِ الْهَلَالِ وَ تُقْبَلُ فِي الْحُدُودِ - [و] إِذَا شَهِدَ امْرَأَتَانِ وَ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ فَلَا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُنَّ إِذَا كُنَّ أَرْبَعًا نِسْوَةً وَ رَجُلَانِ [رَجُلَيْنِ] (4).

**[ترجمه] فقه الرضا علیه السلام: شهادت زنان درباره ازدواج، دین و هر چیزی که برای مردان نگاه به آن فراهم نمی شود، جایز است. ولی درباره طلاق و رؤیت هلال جایز نیست و در حدود، اگر دو زن و سه مرد شهادت دهند، جایز است ولی شهادت زنان، اگر چهار زن و دو مرد باشند، جایز نیست. - . فقه الرضا : 35 -

**[ترجمه]

«5»

وَ تَجُوزُ شَهَادَةُ امْرَأَةٍ فِي رُبُعِ الْوَصِيَّةِ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَعَهَا غَيْرُهَا وَ تَجُوزُ شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ وَحْدَهَا فِي مَوْلُودٍ يُولَدُ فَيَمُوتُ مِنْ سَاعَتِهِ (5).

**[ترجمه] [و] شهادت یک زن در یک چهارم وصیت، اگر غیر زن با او همراه نباشد، جایز است و شهادت زن به تنهایی درباره فرزندی که به دنیا می آید و در دم می میرد، جایز است. - . فقه الرضا : 40 -

**[ترجمه]

«6»

وَ أُرْوَى عَنِ الْعَالِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الدِّمِّ وَ الْقَسَامَةِ وَ التَّيْبِيرِ (6).

**[ترجمه] از عالم علیه السلام روایت می کنم: شهادت زنان در خون، قسامه و تدبیر جایز است. - . فقه الرضا / 41 -

**[ترجمه]

«7»

وَ رُوِيَ: أَنَّهُ تَجُوزُ شَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ فِي اسْتِهْلَالِ الصَّبِيِّ (7).

**[ترجمه]و روایت شده: شهادت دو زن در خصوص وضع حمل کودک جایز است. - . فقه الرضا / 41 -

**[ترجمه]

«8»

و تَرَوِي: أَنَّهُ تَجُوزُ شَهَادَةُ الْقَائِلَةِ وَحْدَهَا(8).

ص: 321

-
- 1- 1. * الخصال ج 2 ص 273 فی حدیث طویل. و رمز الأمالی سهو.
 - 2- 2. عیون الأخبار ج 2 ص 39.
 - 3- 3. صحیفه الرضا: 31.
 - 4- 4. فقه الرضا ص 35.
 - 5- 5. فقه الرضا ص 40.
 - 6- 6. فقه الرضا ص 41.
 - 7- 7. فقه الرضا ص 41.
 - 8- 8. فقه الرضا ص 41.

**[ترجمه]و روایت می کنم که شهادت ماما به تنهایی جایز است. - . فقه الرضا / 41 -

**[ترجمه]

باب 5 شهاده اهل کتاب

الآیات

المائدة: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ أَرَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْأَثِمِينَ فَإِنْ غُبِرَ عَلَىٰ أَنْهُمَا اسْتَحَقَّا إِنَّمَا فَخْرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأُولَيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ آيْمَانُ بَعْدَ آيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (1).

meta info=" - يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ أَرَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْأَثِمِينَ فَإِنْ غُبِرَ عَلَىٰ أَنْهُمَا اسْتَحَقَّا إِنَّمَا فَخْرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأُولَيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ آيْمَانُ بَعْدَ آيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. - . مائدة / 106 - 108

{ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که یکی از شما را [نشانه های] مرگ در رسید، باید از میان خود، دو عادل را در موقع وصیت، به شهادت میان خود فرا خوانید؛ یا اگر در سفر بودید و مصیبت مرگ، شما را فرا رسید [و شاهد مسلمان نبود] دو تن از غیر [همکیشان] خود را [به شهادت بطلبید]. و اگر [در صداقت آنان] شک کردید، پس از نماز، آن دو را نگاه می دارید. پس به خدا سوگند یاد می کنند که ما این [حق] را به هیچ قیمتی نمی فروشیم هر چند [پای] خویشاوند [در کار] باشد، و شهادت الهی را کتمان نمی کنیم، که [اگر کتمان حق کنیم] در این صورت از گناهکاران خواهیم بود. و اگر معلوم شد که آن دو دستخوش گناه شده اند، دو تن دیگر از کسانی که بر آنان ستم رفته است، و هر دو [به میت] نزدیکترند، به جای آن دو [شاهد قبلی] قیام کنند. پس به خدا سوگند یاد می کنند که: گواهی ما قطعاً از گواهی آن دو درست تر است، و [از حق] تجاوز نکرده ایم، چرا که [اگر چنین کنیم] از ستمکاران خواهیم بود. این [روش] برای اینکه شهادت را به صورت درست ادا کنند، یا بترسند که بعد از سوگند خوردنشان، سوگندهایی [به وارثان میت] برگردانده شود، [به صواب] نزدیکتر است. و از خدا پروا دارید، و [این پندها را] بشنوید، و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی کند.}

**[ترجمه]

الأخبار

«1»

فس، [تفسير القمي]: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ فَإِنَّهَا نَزَلَتْ فِي ابْنِ بَنْدِيٍّ وَ ابْنِ أَبِي مَأْوِيَةَ نَضْرَانِيِّينَ وَ كَانَ ابْنُ بَنْدِيٍّ يُقَالُ لَهُ تَمِيمٌ الدَّارِيُّ مُسْلِمٌ خَرَجَ مَعَهُمَا فِي سَفَرٍ وَ كَانَ مَعَ تَمِيمٍ خُرُجٌ وَ مَتَاعٌ وَ ابْنُهُ مَنقُوشُهُ بِالذَّهَبِ وَ قِلَادَةٌ أَخْرَجَهَا إِلَى بَعْضِ أَسْوَاقِ الْعَرَبِ لِيَبِيعَهَا فَلَمَّا مَرُّوا بِالْمَدِينَةِ اعْتَلَّ تَمِيمٌ فَلَمَّا حَضَرَ الْمَوْتُ دَفَعَ مَا كَانَ مَعَهُ إِلَى ابْنِ بَنْدِيٍّ وَ ابْنِ أَبِي مَأْوِيَةَ وَ أَمَرَهُمَا أَنْ يُوصِلَاهُ إِلَى وَرَثَتِهِ فَقَدِمَا الْمَدِينَةَ فَأَوْصَلَا مَا كَانَ دَفَعَهُ إِلَيْهِمَا تَمِيمٌ وَ حَبَسَا ابْنَتَهُ الْمَنقُوشَةَ وَ الْقِلَادَةَ فَقَالَ وَرَثَتُهُ الْمَيِّتِ هَلْ مَرَضَ صَاحِبُنَا مَرَضًا طَوِيلًا أَنْفَقَ فِيهِ نَفَقَةً كَثِيرَةً فَقَالُوا مَا مَرَضَ إِلَّا أَيَّامًا قَلِيلَةً فَقَالُوا فَهَلْ سَرَقَ مِنْهُ شَيْءٌ فِي سَفَرِهِ هَذَا قَالُوا لَا قَالُوا فَهَلْ انْتَجَرَ تِجَارَةً خَسِرَ فِيهَا قَالُوا لَا قَالُوا افْتَقَدْنَا أَثْبَلَ شَيْءٍ كَانَ مَعَهُ ابْنَتُهُ مَنقُوشَةُ بِالذَّهَبِ مُكَلَّلَةً وَ قِلَادَةً فَقَالُوا مَا دَفَعَهُ إِلَيْنَا قَدْ

ص: 322

أَدْبَانُهُ إِلَيْكُمْ فَقَدَّمُوهُمَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَوْجَبَ عَلَيْهِمَا الْيَمِينَ فَحَلَفَا وَاطْلَقَهُمَا ثُمَّ ظَهَرَتِ الْقِلَادَةُ وَالْأُتْبَةُ عَلَيْهَا فَاحْبَرُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ فَانْتَظَرَ الْحُكْمَ مِنَ اللَّهِ فَانْزَلَ اللَّهُ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ يَعْنِي مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ - إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَطْلِقْ اللَّهُ شَهَادَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ عَلَى الْوَصِيَّةِ فَقَطْ إِذَا كَانَ فِي سَفَرٍ وَلَمْ يَجِدِ الْمُسْلِمَ ثُمَّ قَالَ - فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ يَعْنِي بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ - فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنْآ إِذَا لَمْ يَلْمِزْهُمَا الْإِثْمِينَ فَهَذِهِ الشَّهَادَةُ الْأُولَى الَّتِي حَلَفَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ - فَإِنْ عَثَرَ عَلَى أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا أَيْ حَلَفَا عَلَى كَذِبٍ فَأَخْرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا يَعْنِي مِنْ أَوْلِيَاءِ الدَّعَى - مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأُولِيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ أَيْ يَحْلِفَانِ بِاللَّهِ - لَشَهَادَتِنَا أَحَقَّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنْآ إِذَا لَمْ يَلْمِزْهُمَا خَلَفًا بِاللَّهِ - ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَى وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ آيْمَانُ بَعْدَ آيْمَانِهِمْ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْلِيَاءَ تَمِيمٍ الدَّارِي أَنْ يَحْلِفُوا بِاللَّهِ عَلَى مَا أَمَرَهُمْ بِهِ فَاتَّخَذَ الْأُتْبَةُ وَالْقِلَادَةُ مِنَ ابْنِ بَنْدِي وَابْنِ أَبِي مَؤَيَّةٍ وَرَدَّهُمَا عَلَى أَوْلِيَاءِ تَمِيمٍ (1).

****[ترجمه]تفسیر قمی:** «یا ایُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ» این آیه در باره ابن بندى و ابن ابى مایوه که هر دو مسیحی بودند نازل شد. تمیم داری که مسلمان بود، با آنها به مسافرتی رفت. تمیم داری خورجینی داشت که علاوه بر وسایل خود، ظرفی طلاکاری شده و یک گردنبند نیز در آن گذاشته بود. او این متاع را با خود برداشته بود تا در یکی از بازارهای عرب بفروشد. اما بیماری سختی گرفت و وقتی به حال احتضار افتاد، آن چه با خود داشت به ابن بندى و ابن ابى مایوه داد و به آنها گفت که آن چیزها را به ورثه او برسانند. آن دو به مدینه آمدند و آن ظرف و گردنبند را برای خود برداشتند و بقیه را به ورثه دادند. خانواده تمیم به آن دو گفتند: آیا او مدتی طولانی مریض بوده و هزینه زیادی را به خاطر بیماری اش پرداخته است؟ گفتند: نه، فقط چند روز مریض بود. گفتند: در این سفر چیزی از او دریده شد؟ گفتند: نه. گفتند: مشغول به تجارتی شد که در آن خسارت ببیند و ضرر کند؟ گفتند: نه. گفتند: ما بهترین چیزهایی را که با او بوده است، نمى یابیم؛ ظرفی که نقش هایی از طلا داشت و جواهر کاری شده بود و یک گردنبند. گفتند: او به ما نداده است که به دست شما برسانیم. اقوام تمیم، آن دو نفر را پیش رسول خدا صلى الله عليه و آله آوردند و رسول خدا صلى الله عليه و آله آنها را مجبور به قسم خوردن کرد. آنها قسم خوردند و رسول خدا آنها را رها کرد. بعد از مدتی، آن ظرف و گردنبند در دست آنها دیده شد. خانواده تمیم نزد رسول خدا صلى الله عليه و آله آمدند و گفتند: ای رسول خدا! آن چیزی که به خاطر آن، از ابن بندى و ابن ابى مایوه نزد شما شکایت آوردیم، در دست آنها دیده شده است. رسول خدا صلى الله عليه و آله منتظر ماند تا از جانب خدا، حکم این قضیه برسد. و خداوند تبارک و تعالی فرمود: «یا ایُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» یعنی از اهل کتاب «إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ» خداوند عز و جل شهادت اهل کتاب را در مورد وصیت نامه، در صورتی معتبر دانست که متوفای مسلمان در سفر بوده باشد و نتواند مسلمانی را پیدا کند تا شاهد وصیت او باشد. سپس فرمود: «فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ» مقصود نماز عصر است. «فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنْآ إِذَا لَمْ يَلْمِزْهُمَا الْإِثْمِينَ» منظور، شهادت اولیه ای است که رسول خدا صلى الله عليه و آله از آنها گرفت «فَإِنْ عَثَرَ عَلَى أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا» یعنی آنها قسم دروغ خوردند. «فَأَخْرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا» یعنی خانواده ای که شکایت داشتند «مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأُولِيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ» یعنی قسم خوردند که آنها در این شکایت، بیشتر از مدعیان حق دارند و آن دو نفر در سوگند خوردن به خدا، دروغ گفته اند. «لَشَهَادَتِنَا أَحَقَّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنْآ إِذَا لَمْ يَلْمِزْهُمَا». آن دو دروغ گفتند و به خداوند سوگند یاد کردند. «ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَى وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ آيْمَانُ بَعْدَ آيْمَانِهِمْ» رسول خدا دستور داد تا خانواده تمیم، آن طور که خدا به آنها امر کرده است، قسم بخورند و آنها سوگند یاد کردند و رسول خدا صلى الله عليه و آله گردنبند و آن ظرف را از ابن بندى و ابن ابى مایوه گرفت و به خانواده تمیم داری بازگرداند. - . تفسیر قمی 1: 189 - 190 -

****[ترجمه]**

باب 6 القرعة

اقول

قد مر فی کتاب الصلاه و الدعاء ما ینوط بهذا الباب فلا تغفل.

****[ترجمه]در باب نماز و دعا، مطالبی مربوط به این باب بیان شد، پس آن را نادیده نگیر.**

****[ترجمه]**

الآیات

آل عمران: وَ مَا كُنْتُ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُ أَفْلَاحُهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتُ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ (2).

الصفافات: فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ (3).

ص: 323

1- 1. تفسیر علی بن ابراهیم ج 1 ص 189- 190.

2- 2. سوره آل عمران: 44.

3- 3. سوره الصفافات: 141.

lt;meta info=" و مَا كُنْتُ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُ أَقْلَامُهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتُ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ. - آل عمران / 44 -

{و [گرنه] وقتی که آنان قلمهای خود را [برای قرعه کشی به آب] می افکندند تا کدام یک سرپرستی مریم را به عهده گیرد، نزد آنان نبود و [نیز] وقتی با یکدیگر کشمکش می کردند نزدشان نبود.}

- فَسَاهُمْ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ. - . صافات / 141 -

{پس [یونس سرنشینان کشتی] قرعه انداخت و خود از بازندگان شد.}

**[ترجمه]

الأخبار

«1»

ل، [الخصال] الْقَامِيَّ وَ ابْنُ مِسْرُورٍ مَعًا عَنْ ابْنِ بَطَّةٍ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَمَّنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَأْوُلُ مِنْ سُوءِهِمْ عَلَيْهِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ وَ مَا كُنْتُ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَقْلَامُهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ السَّهَامُ سِتْنَةٌ ثَمَّ اسْتَهَمُوا فِي يُونُسَ لَمَّا رَكِبَ مَعَ الْقَوْمِ فَوَقَفَتِ السَّفِينَةُ فِي الْبَحْرِ فَاسْتَهَمُوا فَوَقَعَ السُّهُمُ عَلَى يُونُسَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَالَ فَمَضَى يُونُسَ إِلَى صَدْرِ السَّفِينَةِ فَإِذَا الْخَوْثُ فَاتِحٌ فَأَهَ فَرَمَى بِنَفْسِهِ ثُمَّ كَانَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ وَلَدٌ لَهُ تَسْعَةُ فَنَزَلَ فِي الْعَاشِرِ إِنْ رَزَقَهُ اللَّهُ غَلَامًا أَنْ يَذْبَحَهُ قَالَ فَلَمَّا وَلَدَ عَبْدُ اللَّهِ لَمْ يَكُنْ يَقْدِرُ أَنْ يَذْبَحَهُ وَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي صَلَاحٍ فَجَاءَ بَعْشَرٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ سَاهَمَ عَلَيْهَا وَ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ فَخَرَجَتِ السَّهَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ فَرَادَ عَشْرًا فَلَمْ تَزَلِ السَّهَامُ تَخْرُجُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ وَ يَزِيدُ عَشْرًا فَلَمَّا بَلَغَتْ مِائَةَ خَرَجَتِ السَّهَامُ عَلَى الْإِبِلِ فَقَالَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ مَا أَنْصَفْتَ رَبِّي فَأَعَادَ السَّهَامَ ثَلَاثًا فَخَرَجَتْ عَلَى الْإِبِلِ فَقَالَ الْآنَ عَلِمْتُ أَنَّ رَبِّي قَدْ رَضِيَ فَنَحَرَهَا(1).

**[ترجمه]خصال: حریز از کسی که به وی خبر داد، از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: نخستین کسی که برایش قرعه زدند، مریم دختر عمران علیه السلام بود و این کلام خداوند عزّ و جل است که فرمود: «وَمَا كُنْتُ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَقْلَامُهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ» که آن جا قرعه بر شش تن بود. دیگری یونس علیه السلام بود که چون به همراه آن قوم بر کشتی سوار شد و کشتی در آن ورطه از حرکت ایستاد، قرعه کشیدند و سه بار به نام یونس افتاد. یونس به جلوی کشتی رفت و در حالی که آن ماهی دهان باز کرده بود، خود را در آب انداخت. دیگری عبدالمطلب بود که نه فرزند برایش زاده شد و نذر کرد که اگر فرزند دهم را خداوند پسر به او عطا فرماید، او را سر ببرد. چون عبدالله به دنیا آمد، نتوانست سرش را ببرد، چه رسول خدا صلی الله علیه و آله در پشت او بود، از این رو ده شتر آورد و بین آنها و عبدالله قرعه کشید. قرعه بر عبد الله افتاد، او ده شتر افزود و همچنان قرعه بر عبد الله میافتاد و او ده شتر میافزود، چون یکصد نفر شد، قرعه بر شتران افتاد. عبدالمطلب گفت: حقّ پروردگارم را ادا نکردم، سه بار دیگر قرعه کشید و هر سه بار بر شتران افتاد، در آن دم گفت: اکنون دانستم که پروردگارم راضی شده است؛ سپس آنها را سر برید. - خصال 1 : 103 -

**[ترجمه]

«2»

مع، [معانی الأخبار] مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الزَّنْجَانِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ الْقَاسِمِ بْنِ سَلَامٍ رَفَعَهُ قَالَ: اخْتَصِمَ رَجُلَانِ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي مَوَارِيثَ وَ أَشْيَاءَ قَدْ دَرَسَتْ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ الْحَنُّ لِحَجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَمَنْ قَضَيْتَ لَهُ بِشْيَءٍ مِنْ حَقِّ أَخِيهِ فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ فَقَالَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَ الرَّجُلَيْنِ يَا رَسُولَ اللَّهِ حَقِّي هَذَا لِصَاحِبِي فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ أَذْهَبَا فِتْوَحِيَا ثُمَّ اسْتَهَمَا ثُمَّ لِحْلِلَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمَا صَاحِبَهُ.

فقوله لعل بعضكم أن يكون ألحن لحجته من بعض يعني أفطن لها و أجدل و اللحن الفطنة بفتح الحاء و اللحن بجزم الحاء الخطاء و قوله استهما أي اقتعرا و هذا حجة لمن قال بالقرعة بالأحكام و قوله اذهبا فتوخيا يقول توخيا فكأنه قد أمر الخصمين بالصلح (2).

**[ترجمه]معانی الاخبار: ابو عبیده قاسم بن سلام در حدیثی مرفوع روایت کرده است: دو نفر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله در ارث و چیزهایی که کهنه شده بود، نزاع کردند. پس از آن، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شاید بعضی از شما بهتر از دیگری استدلالش را بیان کند. پس هر کس که من به چیزی از حقّ برادرش برای او حکم کردم، همانا قطعه ای از آتش برای او جدا کرده ام. پس از آن، هر کدام از دو نفر به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: ای رسول خدا، این حقّ برای رفیقم باشد. حضرت فرمود: ولی هر دو بروید و در پی حق باشید و قرعه بکشید. سپس هر کدام از شما رفیقش را حلال سازد.

بنابراین فرموده حضرت، شاید برخی از شما از برخی، «ألحن» به استدلال خویش باشد؛ منظور این است که استدلال خویش را بهتر می فهمد و جدلی تر است و لحن (به فتح حاء) همان فهم و زیرکی است و لحن (با جزم حاء) همان خطاست. و فرموده حضرت که: «استهما» یعنی قرعه بکشید و این روایت دلیل کسی است که قرعه را در احکام پذیرفته است و فرموده حضرت که «اذهبا و توخيا»، حضرت می فرماید: در پی حق باشید و گویا که پیامبر صلی الله علیه و آله طرفین مخاصمه را به سازش دعوت کرده است. - معانی الاخبار : 279 -

**[ترجمه]

«3»

سن، [المحاسن] ابْنُ مُحَبُّوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ:

ص: 324

1- 1. الخصال ج 1 ص 103.

2- 2. معانی الأخبار ص 279.

سَأَلَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَسْأَلِهِ فَقَالَ هَذِهِ تَخْرُجُ فِي الْقُرْعَةِ ثُمَّ قَالَ فَأَيُّ قَضِيَّتِهِ أَعْدَلُ مِنَ الْقُرْعَةِ إِذَا فُوضَ الْأَمْرُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى - فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْخَصِينَ (1).

**[ترجمه]محاسن: منصور بن حازم گوید: یکی از یاران مان از امام صادق علیه السلام درباره مسأله ای پرسید. حضرت به او فرمود: این در قرعه معلوم می گردد. سپس حضرت افزود: چه قضیه ای عادل تر از قرعه است، البته اگر کار به خداوند عز و جل واگذار گردد؟ آیا خداوند - تبارک و تعالی - نمی فرماید: «فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْخَصِينَ» - . محاسن : 603 -

**[ترجمه]

«4»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: كُلُّ مَا لَا يَنْهَيَا فِيهِ الْإِشْهَادُ عَلَيْهِ فَإِنَّ الْحَقَّ فِيهِ أَنْ يُسْتَعْمَلَ فِيهِ الْقُرْعَةُ.

وَقَدْ رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: فَأَيُّ قَضِيَّتِهِ أَعْدَلُ مِنَ الْقُرْعَةِ إِذَا فُوضَ الْأَمْرُ إِلَى اللَّهِ لَقَوْلِهِ - فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْخَصِينَ (2).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: در هر موردی که شاهد آوردن بر آن فراهم نیاید، حق در آن این است که قرعه به کار گرفته شود.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: چه قضیه ای عادل تر از قرعه است، البته اگر کار به خداوند عز و جل واگذار گردد؟ چون خداوند می فرماید: «فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْخَصِينَ». - . فقه الرضا : 35 -

**[ترجمه]

«5»

فتح، [فتح الأبواب] أَخْبَرَنِي شَيْخِي مُحَمَّدُ بْنُ نَمَا وَ الشَّيْخُ أَسْعَدُ بْنُ عَبْدِ الْقَاهِرِ الْأَصْفَهَانِيُّ بِإِسْنَادِهِمَا إِلَى جَدِّي أَبِي جَعْفَرٍ الطُّوسِيِّ بِإِسْنَادِهِ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ كِتَابِ الْمُشَيْخِ مِنْ مُبَيَّنِّ جَمِيلٍ عَنْ مَنْصُورٍ بْنِ حَازِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: وَ سَأَلَهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مَسْأَلَةٍ فَقَالَ هَذِهِ تَخْرُجُ فِي الْقُرْعَةِ ثُمَّ قَالَ وَ أَيُّ قَضِيَّتِهِ أَعْدَلُ مِنَ الْقُرْعَةِ إِذَا فُوضَ الْأَمْرُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَلَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ - فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْخَصِينَ (3).

**[ترجمه]فتح الابواب: منصور بن حازم گوید: شنیدم که یکی از یاران مان از امام صادق علیه السلام درباره مسأله ای پرسید. حضرت به او فرمود: این در قرعه معلوم می گردد. سپس حضرت افزود: چه چیزی عادل تر از قرعه است، البته اگر کار به خداوند عز و جل واگذار گردد؟ آیا خداوند تبارک و تعالی نمی فرماید: «فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْخَصِينَ». - . فتح الأبواب : باب بیست و یکم -

**[ترجمه]

«6»

فتح، [فتح الأبواب] قَالَ الشَّيْخُ فِي النَّهَايَةِ رَوَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ عَنْ غَيْرِهِ مِنْ آبَائِهِ وَ أَبْنَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ قَوْلِهِمْ: كُلُّ مَجْهُولٍ فِيهِ الْقُرْعَةُ قُلْتُ لَهُ إِنَّ الْقُرْعَةَ تَخْطِئُ وَ تُصِيبُ فَقَالَ كَلِمًا حَكَمَ اللَّهُ بِهِ فَلَيْسَ بِمُخْطِئٍ (4).

**[ترجمه]فتح الابواب: از امام موسی بن جعفر علیه السلام و از دیگر پدران و فرزندان ایشان علیهم السلام این فرموده روایت شده است: در هر مجهولی، قرعه است. به امام گفتم: قرعه هم خطا می کند و هم به واقع اصابت می کند. حضرت فرمود: هر حکمی که خداوند بدان حکم کند، خطا نمی کند. - . فتح الابواب : باب بیست و یکم -

**[ترجمه]

«7»

بن، [کتاب حسین بن سعید] وَ النُّوَادِرُ عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِكَ نَمَّ عَلَيْكَ فَاجْزِئْهُ فَقَالَ يَا رَبِّ لَا أَعْرِفُهُ فَأَخْبِرْتَنِي بِهِ حَتَّى أَعْرِفَهُ فَقَالَ يَا مُوسَى عِبْتُ عَلَيْهِ النَّمِيمَةَ وَ تَكَلَّفَنِي أَنْ أَكُونَ نَمَامًا فَقَالَ يَا رَبِّ وَ كَيْفَ أَصْنَعُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَّقْ أَصْحَابَكَ عَشْرَةَ عَشْرَةً ثُمَّ تَقَرَّ بَيْنَهُمْ فَإِنَّ السَّهْمَ يَقَعُ عَلَى الْعَشْرَةِ الَّتِي هُوَ فِيهِمْ

ص: 325

1- 1. المحاسن ص 603.

2- 2. فقه الرضا ص 35.

3- 3. فتح الأبواب الباب الحادی و العشرون (نسخه مخطوطه).

4- 4. فتح الأبواب الباب الحادی و العشرون (نسخه مخطوطه).

ثُمَّ تَفَرَّقَهُمْ وَ تَفَرَّغَ بَيْنَهُمْ فَإِنَّ السَّهْمَ يَقَعُ عَلَيْهِ قَالَ فَلَمَّا رَأَى الرَّجُلُ أَنَّ السَّهْمَ تَفَرَّغَ قَامَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا صَاحِبُكَ لَا وَاللَّهِ لَا أَعُودُ(1).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: عثمان بن عیسی از برخی از یاران از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند تبارک و تعالی به موسی علیه السلام وحی کرد که یکی از یاران تو بر علیه تو سخنچینی کرده است، پس از او بر حذر باش. گفت: ای پروردگارم او را نمیشناسم، مرا از حال او باخبر کن تا او را بشناسم. فرمود: ای موسی، من به خاطر سخنچینی بر او عیب گرفتم و تو مرا وادار میکنی که سخنچینی کنم؟ گفت: ای پروردگارم، چه کار بکنم؟ خداوند متعال فرمود: ای موسی، یارانت را ده تا، ده تا از هم جدا ساز. پس از آن میان شان قرعه بکش؛ چرا که سهم به ده تایی می افتد که شخص نمام سخن چین در میان آنهاست. سپس آنان را [در گروه های کمتر از ده تا] جدا ساز و میان شان قرعه بکش؛ چرا که سهم بر نمام می افتد. چون آن مرد دید که قرعه میکشند برخاست و گفت: ای فرستاده خدا، من همان شخص هستم و سوگند به خدا، دیگر این کار را انجام نخواهم داد. - کتاب زهد حسین بن سعید اهوازی : باب سکوت کردن جز برای کار نیک. -

**[ترجمه]

«8»

الفتح، [فتح الابواب] حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا مُرْسَلًا: فِي صِفَةِ الْقُرْعَةِ أَنَّهُ يَقْرَأُ الْحَمْدَ مَرَّةً وَاحِدَةً وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ لِحَدَى عَشْرَةِ مَرَّةٍ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ لِعَاقِبَةِ الْأُمُورِ وَ أَسْتَشِيرُكَ لِحَسَنِ ظَنِّي بِكَ فِي الْمَأْمُولِ وَ الْمَحْذُورِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ أَمْرِي هَذَا مِمَّا قَدْ نَبِطْتُ بِالْبَرَكَةِ أَعْجَازُهُ وَ بَوَادِيهِ وَ حَفَّتْ بِالْكَرَامَةِ أَيَّامُهُ وَ لِيَالِيهِ فَخْرٌ لِي فِيهِ بِخَيْرِهِ تَرَدُّ شُمُوسُهُ ذُلُولا وَ يَقْضَى أَيَّامُهُ سُرُورا يَا اللَّهُ فَأَمَّا إِمْرٌ فَاتِمِّرْ وَ إِمَّا نَهْيٌ فَانْتَهِي اللَّهُمَّ خِرْ لِي بِرَحْمَتِكَ خَيْرَهُ فِي عَاقِبِهِ ثُمَّ يَقْرَعُ هُوَ وَ آخَرُ وَ يَقْصِدُ بِقَلْبِهِ أَنَّهُ مَتَى وَقَعَ أَوْ عَلَى رَفِيقِهِ يَفْعَلُ بِحَسَبِ مَا يَقْصِدُ فِي نَيْتِهِ وَ يَفْعَلُ بِذَلِكَ مَعَ تَوَكُّلِهِ وَ إِخْلَاصِ طَوِيلَتِهِ(2).

**[ترجمه] فتح الابواب: بعضی از یاران مان به ارسال برایم درباره کیفیت قرعه روایت کردند که: یک بار «حمد» و یازده بار «انما انزلنا» خوانده می شود. سپس می گوید: خدایا، من از تو خیر می خواهم؛ چون تو از عاقبت امور آگاهی و از تو نظر می خواهم، چون در آنچه امید و بیم می رود به تو حسن ظن دارم. خدایا، اگر این کار من از آنهاست که نهایتش و آغازش بسته به برکت است و روزها و شب هایش با کرامت پیچیده شده، خیری در آن برایم مقرر دار که چموشی این کار را هموار و روزهایش را پر از سرور سازد. ای خدا، یا امر است که من بدان عمل کنم یا نهی است که از آن دوری می کنم. خدایا به رحمت خیر را برایم بخواه؛ خیری همراه با عافیت. سپس او و دیگری قرعه می کشند و در قلبش تصمیم دارد که هر زمان قرعه بر او یا رفیق او بیفتد، طبق قصدی که در نیت دارد، انجام دهد و بدان عمل کند که اینها همراه با توکل او و اخلاص در نیت اوست. - فتح الابواب : فصل دوم از باب بیست و یکم -

**[ترجمه]

ع، [علل الشرائع] ن، [عيون أخبار الرضا عليه السلام] في علل ابن سنان عن الرضا عليه السلام: علّه إعطاء النساء نصف ما يُعطى الرجال من الميراث لأن المرأة إذا تزوجت أخذت في الرجل يُعطى فلذلك وفّر على الرجال وعلّه أخزى في إعطاء الذكر مثلى ما تُعطى الأنثى لأن أنثى في عيال الذكر إن احتاجت وعلّه أن يعولها وعلّه نفقتها وليس على المرأة أن تعول الرجل ولا تؤخذ بنفقتها إن احتاج فوفّر على الرجل لذلك وذلك

ص: 326

-
- 1- 1. كتاب الزهد للحسين بن سعيد الأهوازي باب الصمت الا بخير (مخطوط) و من الغريب ما ذكره المحدث النوري في مستدركه ج 3 ص 200 أن الحديث في نوادر أحمد ابن محمد بن عيسى مع خلوها منه فراجع.
 - 2- 2. فتح الأبواب الفصل الثاني من الباب الحادي والعشرين (نسخه مخطوطه).

قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ (1).

**[ترجمه] علل الشرائع، عیون الاخبار: در علت‌هایی که ابن سنان از امام رضا علیه السلام نقل کرده، چنین آمده است: دلیل این که نصف سهم ارث مردان به زنان می‌رسد، این است که اگر زن ازدواج کند، مهریه می‌گیرد و این مرد است که باید آن را پرداخت کند و دلیل دیگری که نصف سهم ارث مردان به زنان می‌رسد این است که زن، جزو اهل بیت مرد است و در موقع احتیاج، مرد باید به او خرجی و نفقه بدهد، اما زن نباید خرج مرد را بدهد و در موقع احتیاج به او نفقه پرداخت کند و بدین دلیل، خداوند سهم ارث مردان را بیشتر از زنان قرار داد؛ و همچنین در این آیه می‌فرماید: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» - . نساء / 34 - {مردان سرپرست زنانند، به دلیل آن که خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و (نیز) به دلیل آن که از اموالشان خرج می‌کنند.} - . علل الشرائع : 570 و عیون الاخبار : 2 - 98 -

**[ترجمه]

«2»

ع، [علل الشرائع] عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لِأَيِّ عِلَّةٍ صَارَ الْمِيرَاثُ لِلذَّكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ قَالَ لِمَا جُعِلَ لَهَا مِنَ الصَّدَاقِ (2).

**[ترجمه] علل الشرائع: از عبد الله بن سنان آمده است که گفت: به امام صادق علیه السلام معروض داشتم که به چه علتی میراث مرد برابر با سهم دو زن شده است؟ امام فرمود: این به علت مهریه‌ای است که خدا برای زن مقرر فرموده است. - . علل الشرائع : 570 -

**[ترجمه]

«3»

ع، [علل الشرائع] عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْكُوفِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْيكِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ: أَنَّ ابْنَ أَبِي الْعَوَّجَاءِ قَالَ لِلْأَحْوَلِ مَا بَالُ الْمَرْأَةِ الضَّعِيفَةِ لَهَا سَهْمٌ وَاحِدٌ وَلِلرَّجُلِ الْقَوِيِّ الْمُسِيرِ سَهْمَانِ قَالَ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ إِنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَ عَلَيْهَا عَاقِلَةٌ وَلَا نَفَقَةٌ وَلَا جِهَادٌ وَغَيْرَ هَذَا وَهَذَا عَلَى الرَّجُلِ فَلِذَلِكَ جُعِلَ لَهُ سَهْمَانِ وَلَهَا سَهْمٌ (3).

**[ترجمه] علل الشرائع: ابن ابی عمیر، از هشام روایت کرده است که ابن ابی العوجاء به محمد بن نعمان احول گفت: زن ضعیف را چه موجب شده است که دارای یک سهم است، در حالی که مرد قوی و بدون نیاز دارای دو سهم است؟ وی گفت: من این سخن را برای امام صادق علیه السلام باز گفتم، امام فرمود: زن عاقله ندارد، و نفقه ای و جهادی بر عهده اش نیست - و امام موارد دیگری غیر این را شماره کرد - و این مسئولیتها همگی بر عهده مرد است، پس بدین جهت برای او دو سهم، و برای زن یک سهم مقرر شده است. - . علل الشرائع : 570 -

**[ترجمه]

«4»

سن، [المحاسن] أَبِي وَابْنُ يَزِيدَ مَعَا عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ: مِثْلُهُ (4).

**[ترجمه] محاسن: پدرم و ابن یزید با هم از ابن عمیر همین حدیث را روایت کرده‌اند. - . محاسن : 329 -

**[ترجمه]

«5»

ع، [علل الشرائع] الدَّقَاقُ عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنِ النَّخَعِيِّ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ كَيْفَ صَارَ الْمِيرَاثُ لِلذَّكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَقَالَ لِأَنَّ الْحَبَاتِ الَّتِي أَكَلَهَا أَدَمُ وَحَوَاءُ فِي الْجَنَّةِ كَانَتْ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ أَكَلْ أَدَمُ مِنْهَا اثْنَتَيْ عَشْرَةَ حَبَةً وَأَكَلَتْ حَوَاءُ سِتًّا فَلِذَلِكَ صَارَ الْمِيرَاثُ لِلذَّكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ (5).

**[ترجمه] علل الشرائع: علی بن سالم، از پدرش روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: چگونه میراث برای مرد دو برابر زن شده است؟ فرمود: این بدان جهت است که دانه‌هایی که آدم علیه السلام و حوّا در بهشت خوردند، هجده دانه بوده، که آدم دوازده دانه آن را خورده، و حوّا شش دانه آن را، پس بدین جهت میراث یک مرد برابر با دو زن شده است. - . علل الشرائع : 571 -

**[ترجمه]

«6»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] ع، [علل الشرائع]: سَأَلَ الشَّامِيُّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِمَ صَارَ الْمِيرَاثُ لِلذَّكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ قَالَ مِنْ قَبْلِ السُّنْبُلَةِ كَانَ عَلَيْهَا ثَلَاثُ حَبَّاتٍ فَبَارَتْ إِلَيْهَا حَوَاءُ فَأَكَلَتْ مِنْهَا حَبَةً وَأَطْعَمَتْ أَدَمَ حَبَّتَيْنِ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ وَرِثَ الذَّكَرُ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ (6).

ص: 327

1- 1. علل الشرائع ص 570 و عیون الأخبار ج 2: 98.

2- 2. علل الشرائع ص 570.

3- 3. علل الشرائع ص 570.

4- 4. المحاسن ص 329.

5- 5. علل الشرائع ص 571.

6-6. علل الشرائع ص 571 و عيون الأخبار ج 1 ص 242.

****[ترجمه] عیون الاخبار، علل الشرائع: مردی شامی از امیر المؤمنین علیه السلام پرسید: چرا ارث مرد دو برابر زن است؟ حضرت فرمود: به خاطر آن خوشه گندم که سه دانه گندم در آن بود، حوا یک دانه آن را خورد و دو دانه دیگر را به آدم داد، و لذا مرد دو برابر زن ارث می برد. - علل الشرائع : 571 و عیون الاخبار 1 : 242 -**

****[ترجمه]**

«7»

ع، [علل الشرائع] فی خبر ابن سَلام: أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَلْ خُلِقَتْ حَوَاءٌ مِنْ يَمِينِ آدَمَ أَوْ مِنْ شِمَالِهِ قَالَ بَلْ مِنْ شِمَالِهِ وَ لَوْ خُلِقَتْ مِنْ يَمِينِهِ لَكَانَ لِلْأُنثَى كَخَطِّ الذَّكَرِ مِنَ الْمِيرَاثِ فَلِذَلِكَ صَارَ لِلْأُنثَى سَهْمٌ وَ لِلذَّكَرِ سَهْمَانِ وَ شَهَادَةُ أَمْرَتَيْنِ مِثْلُ شَهَادَةِ رَجُلٍ وَاحِدٍ(1).

****[ترجمه] علل الشرائع: در روایت ابن سلام آمده است که شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: حوا از راست آدم آفریده شد یا از قسمت چپ؟ حضرت فرمود: از قسمت چپ آدم خلق شد، و اگر از سمت راست او آفریده شده بود، بایستی زنان از نظر بهره ارث با مردان مساوی باشند؛ و به همین خاطر است که خدا برای زنان یک سهم و برای مردان دو سهم قرار داده است و نیز شهادت دو زن مثل شهادت یک مرد منظور قرار شده است. - علل الشرائع : 2 : 156 جاپ قم -**

****[ترجمه]**

«8»

یج، [الخرائج و الجرائع] قَالَ أَبُو هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيُّ: سَأَلَ الْفَهْكَىُّ أَبَا مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا بَالُ الْمَرْأَةِ الْمُسْكِينَةِ الضَّعِيفَةِ تَأْخُذُ سَهْمًا وَاحِدًا وَ يَأْخُذُ الرَّجُلُ سَهْمَيْنِ قَالَ لِأَنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَ لَهَا جِهَادٌ وَ لَا نَفَقَةٌ وَ لَا عَلَيْهَا مَعْقَلَةٌ إِنَّمَا ذَلِكَ عَلَى الرِّجَالِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي كَانَ قِيلَ لِي إِنَّ ابْنَ أَبِي الْعَوَّاءِ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ فَأَجَابَهُ بِمِثْلِ هَذَا الْجَوَابِ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى فَقَالَ نَعَمْ هَذِهِ مَسْأَلُهُ

ابْنِ أَبِي الْعَوَّاءِ وَ الْجَوَابُ مِنَّا وَاحِدٌ فَإِذَا كَانَ مَعْنَى الْمَسْأَلَةِ وَاحِدًا جَرَى لِاخِرْنَا مَا جَرَى لِأَوَّلِنَا وَ أَوَّلُنَا وَ آخِرُنَا فِي الْعِلْمِ وَ الْأَمْرِ سَوَاءٌ وَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَضْلُهُمَا(2).

****[ترجمه] خرائج و جرائع: ابو هاشم می گوید: فهفکی از امام حسن عسکری علیه السلام پرسید: چرا زن که ضعیف است یک سهم و مرد که قوی است، دو سهم ارث می برد؟! حضرت فرمود: چون بر زن، نه جهاد واجب است و نه نفقه و خرجی خانواده و نه دیه کسی را می پردازد. ولی مرد همه اینها را دارد. با خود گفتیم: به من گفته بودند که ابن ابی العوآء همین مسأله را از امام صادق علیه السلام پرسید و آن حضرت نیز همین پاسخ را فرموده بود. در این هنگام امام عسکری علیه السلام رو به من کرد و فرمود: بلی همین مسأله ابن ابی العوآء بود، و پاسخ یکی است. و آنچه برای آخر ما گذشته، بر اول ما نیز گذشته است و اول و آخر ما در علم مساوی هستیم؛ و اما رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام فضل (مضاعف) خودشان را دارند. - خرائج : 239 -**

****[ترجمه]**

«9»

قب، [المناقب] لابن شهر آشوب: سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَ لَا تُورَثُ الْمَرْأَةُ عَمَّنْ يَتَمَنَعُ بِهَا قَالَ لِأَنَّهَا مُسْتَأْجَرَةٌ قَالَ وَ لِمَ جُعِلَ الْبَيْنَةُ فِي النِّكَاحِ قَالَ لِلْمَوَارِيثِ(3).

****[ترجمه] مناقب: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام پرسید: چرا زن از مردی که در متعه اوست ارث نمیبرد؟ فرمود: زیرا آن زن، کرایهای است. گفت: چرا بینه و شاهد فقط در ازدواج دائم است؟ فرمود: به خاطر سهم ارثها. - مناقب 3 : 335 -**

****[ترجمه]**

«10»

الْإِلَّاءُ، لِحَمْرِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ: الْعِلَّةُ فِي أَنَّ الذَّكَرَ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ أَنَّ الرِّجَالَ يَجِبُ عَلَيْهِمْ مَا لَا يَجِبُ عَلَى النِّسَاءِ مِنَ الْجِهَادِ وَ الْمُتُونَاتِ وَ هُمْ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ.

****[ترجمه] علل محمد بن علی بن ابراهیم: علت اینکه مردان دو برابر سهم زنان ارث میبرند این است که بر مردان چیزهایی واجب است که بر زنان واجب نیست، مانند جهاد و نفقهها و هزینهها، و همچنین مردان سرپرست زنان هستند.**

****[ترجمه]**

باب 2 سهام الموارث و جوامع أحكامها و إبطال العول و التعصیب

الآیات

النساء: لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّسَاءِ

ص: 328

- 1- 1. * علل الشرائع: ج 2 ص 156 ط قم ص 161 ط حجر.
- 2- 2. الخرائج ص 239.
- 3- 3. مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 335.

نَصِيبُ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا- وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا(1).

و قال سبحانه: يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَرَثَةٌ أَبَواهُ فَلِلْأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوُهُ فَلِلْأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَابْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا- وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلِكُمُ الرِّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرِّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلِلنِّسَاءِ الثَّمَنُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كِلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَ لَهُ آخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ- تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ (2) الْآيَةُ.

و قال تعالى وَ لَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا- وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَفَدْتَ آيْمَانَكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا(3).

و قال تعالى: وَ يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَ مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَ الْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا(4).

و قال تعالى: يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ

ص: 329

1- 1. سورة النساء: 7.

2- 2. سورة النساء: 12.

3- 3. سورة النساء: 32.

4- 4. سورة النساء: 127.

لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِيهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلَاثَانُ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضَلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (1).

الاثفال: إِنْ الذَّيْنِ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ أَوْوَا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يَهَاجِرُوا إِلَى قَوْلِهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَى قَوْلِهِ وَ أُولَا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (2).

مريم: وَ إِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَ كَانَتْ أُمْرَاتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِئُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا (3).

النمل: وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ (4).

الأحزاب: وَ أُولَا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَى أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (5).

الفجر: وَ تَتَكَلَّمُونَ الرَّثَاثَ اكْثَلًا (6).

lt:meta info=" - لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا * وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولَا الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا. - . نساء / 7 - 8 -

{برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته اند سهمی است و برای زنان [نیز] از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته اند سهمی [خواهد بود]- خواه آن [مال] کم باشد یا زیاد- نصیب هر کس مفروض شده است. و هر گاه، خویشاوندان یتیمان و مستمندان در تقسیم [ارث] حاضر شدند، [چیزی] از آن را به ایشان ارزانی دارید و با آنان سخنی پسندیده گوید.}

- يُوَصِّيُكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَ إِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَوْيِهِ لَكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ آبَاؤُهُ فَلَهُمْ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلَهُمُ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَ آبَاؤُهُمْ وَ ابْنَاؤُهُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا * وَ لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَ وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَ وَ إِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كِلَاهُ أَوْ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلَثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَ غَيْرِ مَضَارٍّ وَصِيَّةٍ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ * تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ... - . نساء / 11 - 13 -

{خداوند به شما در باره فرزندانان سفارش می کند: سهم پسر، چون سهم دو دختر است. و اگر [همه ورثه]، دختر [و] از دو تن بیشتر باشند، سهم آنان دو سوم ما ترک است و اگر [دختری که ارث می برد] یکی باشد، نیمی از میراث از آن اوست، و برای هر یک از پدر و مادر وی [متوفی] یک ششم از ما ترک [مقرر شده] است، این در صورتی است که [متوفی] فرزندی داشته باشد. ولی اگر فرزندی نداشته باشد و [تنها] پدر و مادرش از او ارث برند، برای مادرش یک سوم است [و بقیه را پدر می برد] و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می برد، [البته همه اینها] پس از انجام وصیتی است که او بدان سفارش کرده یا دینی [که باید استتفا شود]. شما نمی دانید پدران و فرزندانان کدام یک برای شما سودمندترند. [این] فرضی است از جانب خدا، زیرا خداوند دانای حکیم است. و نیمی از میراث همسرانان از آن شما [شوهران] است اگر آنان فرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشند یک چهارم ما ترک آنان از آن شماست، [البته] پس از انجام وصیتی که بدان سفارش کرده اند یا دینی [که باید استتفا شود]، و یک چهارم از میراث شما برای آنان است اگر شما فرزندی نداشته باشید و اگر فرزندی داشته باشید، یک هشتم برای میراث شما از ایشان خواهد بود، [البته] پس از انجام وصیتی که بدان سفارش کرده اید یا دینی [که باید استتفا شود]، و اگر مرد یا زنی که از او ارث می برند کلاله [بی فرزند و بی پدر و مادر] باشد و برای او برادر یا خواهری باشد، پس برای هر یک از آن دو، یک ششم [ما ترک] است و اگر آنان بیش از این باشند در یک سوم [ما ترک] مشارکت دارند، [البته] پس از انجام وصیتی که بدان سفارش شده یا دینی که [باید استتفا شود، به شرط آنکه از این طریق] زبانی [به ورثه] نرساند. این است سفارش خدا، و خداست که دانای بردبار است. اینها احکام الهی است.}

- وَ لَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا * وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدْتَ أَيْمَانَكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا. - . نساء / 32 - 32 -

{و زنهرا، آنچه را خداوند به [سبب] آن، بعضی از شما را بر بعضی [دیگر] برتری داده آرزو کنید. برای مردان از آنچه [به اختیار] کسب کرده اند بهره ای است، و برای زنان [نیز] از آنچه [به اختیار] کسب کرده اند بهره ای است. و از فضل خدا درخواست کنید، که خدا به هر چیزی داناست. و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان، و کسانی که شما [با آنان] پیمان بسته اید، بر جای گذاشته اند، برای هر یک [از مردان و زنان]، و ارثانی قرار داده ایم. پس نصیبشان را به ایشان بدهید، زیرا خدا همواره بر هر چیزی گواه است.}

- وَ يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَ مَا يُثْلِي عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَ الْمَسْتُوعَيْنِ مِنَ الْوُلَدَانِ وَ أَنْ تَقُولُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا. - . نساء / 127 -

{و در باره آنان، رأی تو را می پرسند. بگو: «خدا در باره آنان به شما فتوا می دهد، و [نیز] در باره آنچه در قرآن بر شما تلاوت می شود: در مورد زنان یتیمی که حق مقرر آنان را به ایشان نمی دهید و تمایل به ازدواج با آنان دارید، و [در باره] کودکان ناتوان و اینکه با یتیمان [چگونه] به داد رفتار کنید [پاسخگر شماست].» و هر کار نیکی انجام دهید، قطعاً خدا به آن داناست.}

- يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِيهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلَاثَانُ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضَلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. - . نساء / 176 -

{از تو [در باره کلاله] فتوا می طلبند، بگو: «خدا در باره کلاله فتوا می دهد: اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد، و خواهری داشته باشد، نصف میراث از آن اوست. و آن [مرد نیز] از او ارث می برد، اگر برای او [خواهر] فرزندی نباشد. پس اگر [ورثه فقط] دو خواهر باشند، دو سوم میراث برای آن دو است، و اگر [چند] خواهر و برادرند، پس نصیب مرد، مانند نصیب دو زن است. خدا برای شما توضیح می دهد تا مبادا گمراه شوید، و خداوند به هر چیزی داناست.}

- إِنْ الذَّيْنِ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ أَوْوَا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يَهَاجِرُوا وَ إِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ * وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فُسَادٌ كَبِيرٌ * وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ أَوْوَا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ * وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدِ وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَ أُولَا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. - . انفال / 72 - 75 -

{ کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده اند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد نموده اند و کسانی که [مهاجران را] پناه داده اند و یاری کرده اند، آنان یاران یکدیگرند و کسانی که ایمان آورده اند ولی مهاجرت نکرده اند، هیچ گونه خویشاوندی [دینی] با شما ندارند مگر آنکه [در راه خدا] هجرت کنند و اگر در [کار] دین از شما یاری جویند، یاری آنان بر شما [واجب] است، مگر بر علیه گروهی باشد که میان شما و میان آنان پیمانی [منعقد شده] است، و خدا به آنچه انجام می دهید بیناست. و کسانی که کفر ورزیدند یاران یکدیگرند. اگر این [دستور] را به کار نیندید، در زمین فتنه و فساد بزرگ پدید خواهد آمد. و کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا به جهاد پرداخته، و کسانی که [مهاجران را] پناه داده و یاری کرده اند، آنان همان مؤمنان واقعی اند، برای آنان بخشایش و روزی شایسته ای خواهد بود. و کسانی که بعداً ایمان آورده و هجرت نموده و همراه شما جهاد کرده اند، اینان از زمره شمایند، و خویشاوندان نسبت به یکدیگر [از دیگران] در کتاب خدا سزاوارترند. آری، خدا به هر چیزی داناست. }

- وَ إِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَ كَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا. - . مريم / 5 - 6 -

{ و من پس از خویشتن از بستگانم بیمناکم و زخم نازاست، پس از جانب خود ولی [و جانشینی] به من ببخش، که از من ارث برد و از خاندان یعقوب [نیز] ارث برد، و او را - ای پروردگار من - پسندیده گردان. }

- وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ. - . نمل / 16 -

{و سلیمان از داوود میراث یافت. }

- وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَى أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا. - . احزاب / 6 -

{و خویشاوندان [طبق] کتاب خدا، بعضی [نسبت] به بعضی اولویت دارند [و] بر مؤمنان و مهاجران [مقدمند]، مگر آنکه بخواهید به دوستان [مؤمن] خود [وصیت یا] احسانی کنید، و این در کتاب [خدا] نگاشته شده است. }

- وَ تَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا. - . فجر / 19 -

{و میراث [ضعیفان] را چپاولگرانه می خورید. }

**[ترجمه]

الأخبار

«1»

كش، [رجال الكشي] حَمْدُوهُ بِنُ نُصِيرَ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنِ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ زُرَّارَةَ قَدْ رَوَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ لَا يَرِثُ مَعَ الْأُمِّ وَ الْأَبِ وَ الْإِبْنِ وَ الْبِنْتِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ شَيْئًا إِلَّا زَوْجٌ أَوْ زَوْجَةٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَّا مَا رَوَاهُ زُرَّارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَا يَجُوزُ لِي زِدُهُ وَ أَمَّا فِي الْكِتَابِ فِي سُورَةِ النِّسَاءِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- يُوَصِّيكَمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ خَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَ إِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ

ص: 330

- 1- 1. سورة النساء: 176.
- 2- 2. سورة الأنفال: 72- 74.
- 3- 3. سورة مريم: 6.
- 4- 4. سورة النحل: 16.
- 5- 5. سورة الأحزاب: 6.
- 6- 6. سورة الفجر: 19.

1-1. رجال الكشي ص 122.
2-2. الاختصاص: 333.

وَأَمَّا مَا أَحْرَزَ اللَّهُ فَكُلُّ فَرِيضَةٍ زَالَتْ عَنْ فَرِيضَتِهَا لَمْ يَكُنْ لَهَا إِلَّا مَا بَقِيَ فَتَلَكَ التِّي أَحْرَزَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَأَمَّلَ التِّي قَدَّمَ فَالزَّوْجُ لَهُ النِّصْفُ فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ مَا يُزِيلُهُ عَنْهُ رَجَعَ إِلَى الرَّبْعِ لَا يُزِيلُهُ عَنْهُ شَيْءٌ وَ الزَّوْجَةُ لَهَا الرَّبْعُ فَإِذَا زَالَتْ عَنْهُ صَارَتْ إِلَى الثَّمَنِ لَا يُزِيلُهَا عَنْهُ شَيْءٌ وَ الْأُمُّ لَهَا الثَّلَاثُ فَإِذَا زَالَتْ عَنْهُ صَارَتْ إِلَى السُّدُسِ لَا يُزِيلُهَا عَنْهُ شَيْءٌ فَهَذِهِ الْفَرَائِضُ الَّتِي قَيَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَمَّا الَّتِي أَحْرَزَ اللَّهُ فَفَرِيضَةُ الْبَنَاتِ وَ الْأَخَوَاتِ لَهَا النِّصْفُ إِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً وَ إِنْ كَانَتْ اثْنَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ فَالْثَّلَاثُ فَإِذَا زَالَتْهُنَّ الْفَرَائِضُ لَمْ يَكُنْ لِهِنَّ إِلَّا مَا بَقِيَ فَتَلَكَ الَّتِي أَحْرَزَ فَإِذَا اجْتَمَعَ مَا قَدَّمَ اللَّهُ فَأَعْطَى حَقَّهُ كَمَلًا فَإِنْ بَقِيَ شَيْءٌ كَانَ لِمَنْ أَحْرَزَ وَ إِنْ لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ فَلَا شَيْءَ لَهُ فَقَالَ زُفَرُ بْنُ أَوْسٍ فَمَا مَنَعَكَ أَنْ تُشِيرَ بِهَذَا الرَّأْيِ عَلَى عَمْرِ قَالَ هِبْنَةُ فَقَالَ الزُّهْرِيُّ وَ اللَّهُ لَوْ لَا أَنَّهُ تَقَدَّمَ إِمَامٌ عَدَلَ كَانَ أَمْرُهُ عَلَى الزَّوْجِ فَأَمَضَى أَمْرًا وَ مَضَى مَا اخْتَلَفَ عَلَى ابْنِ عَبَّاسٍ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ اثْنَانِ (1).

**[ترجمه] علل الشرائع: زهری از عبد الله بن عتبہ، وی می گوید: نزد ابن عباس نشسته بودم، پس ذکر فرائض ارثی به میان آمد. ابن عباس گفت: سبحان الله العظيم! آیا معتقدید آن کسی که عدد سنکریزه ها را می داند، در مال موروثه ای، نصف بر و نصف بر و ثلث بر قرار می دهد؟! این طور نیست؛ زیرا آن دو نصف بر، تمام مال را می برند و دیگر جایی برای ثلث بر وجود ندارد و مالی برایش باقی نمی ماند. زفر بن اوس بصری در مجلس بود، گفت: ای ابن عباس، اولین کسی که در فرائض به عول قایل شد و آن را عملی ساخت، چه کسی بود؟! ابن عباس گفت: عمر، چه آنکه وقتی فرائض را نزدش آوردند و سهم برخی را پرداخت گفت: به خدا سوگند نمی دانم کدام یک از فریضه برها را خدا مقدم و کدام را مؤخر نموده و هیچ راهی را بهتر از این نمی بینم که این مال را بین شما ورثه، بالحصص تقسیم کنم، یعنی به تمام شما نسبت به قسمت و حصه ای که می برید ضرر وارد نمایم. لذا مقدار نقص فرائض از ماترک را بین تمام ورثه توزیع کرد و به جملگی نقص وارد نمود. قسم به خداوند یگانه، اگر عمر آن کس را که خداوند متعال مقدم نموده بود مقدم می داشت و آن کس را که مؤخر کرده بود تأخیر می انداخت، هرگز مبتلا به عول در فرائض نمی شد. زفر بن اوس عرض کرد: مقدم کیست و مؤخر چه کسی می باشد؟ ابن عباس گفت: هر فریضه ای که خداوند متعال آن را تنزل و کاهش نداده مگر به فریضه دیگر، پس صاحب و مستحق آن فریضه مقدم است. و اما مؤخر: پس هر فریضه ای که وقتی زایل شد، صاحبش تنها مستحق باقی مانده بوده، بدون این که سهم دیگر برایش معین شده باشد، وی مؤخر است و اما آنان که مقدم هستند عبارتند از: الف: زوج که برایش نصف ماترک بوده و وقتی بر آن چیزی که زایلش کند داخل شود، به ربع رجوع می کند و از آن دیگر تغییر نمی نماید. ب: زوج که برایش ربع ماترک بوده و وقتی بر آن چیزی که زایلش نماید داخل شود، نصیب وی ثمن می گردد که دیگر قابل تغییر و زوال نمی باشد. ج: مادر که برایش ثلث بوده و وقتی بر آن چیزی که زایلش نماید داخل شود، نصیب وی سدس می گردد که دیگر چیزی آن را تغییر نداده و زایل نمی کند. پس آنچه ذکر شد فرائض بود که خداوند آنها را بر غیرشان مقدم نموده. و اما آنچه مؤخر است عبارتند از: فریضه دختران و خواهران و فریضه آنها در صورتی که یکی بوده نصف، و در فرض تعدد، دو ثلث می باشد و وقتی فریضه آنها از این مقدار زایل گردید، صرفا آنچه باقی مانده نصیب ایشان بوده، بدون این که مقدار معین و مشخصی باشد. پس وقتی «ما قیّم الله» با «ما آخر الله» اجتماع نمود، لازم است فریضه «ما قیّم الله» را ابتداء رد کرده و حق او را کاملا و تماما پرداخت، پس اگر چیزی باقی ماند، همان را به «ما آخر الله» می پردازند و اگر چیزی باقی نماند، «ما آخر الله» نصیبی ندارد. زفر بن اوس عرضه داشت: چه چیز شما را بازداشت، از این که رأی صواب و حکم صحیح را به عمر تذکر داده و او را با اشاره روشن کنی؟ ابن عباس گفت: هبه و بخششی که وی به ورثه نمود و بدین وسیله نقصشان را ترمیم کرد. زهری می گوید: به خدا سوگند، اگر عمر امام عادل که امر حکومت و خلافتش بر زهد و ورع می بود را بر خود مقدم می داشت تا امور را بر اساس حکم واقعی و تقوی اجرا کند و امور هم بر طبق فرمانش جاری گردند، البته دو نفر از اهل علم را نمی توانستیم بباییم که بر ابن عباس اعتراض داشته و با او به مخالفت بپردازند.

**[ترجمه]

«4»

قَالَ الْفَضْلُ وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْوَلِيدِ الْعَدَنِيُّ صَاحِبُ سَفِيَّانَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْهَاسِمِ الْكُوفِيُّ صَاحِبُ أَبِي يُوسُفَ عَنْ أَبِي يُوسُفَ قَالَ حَدَّثَنَا لَيْثُ بْنُ أَبِي سُلَيْمٍ عَنْ أَبِي عَمْرِو الْعَبْدِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: الْفَرَائِضُ مِنْ سِتَّةِ أَصْهُمِ الثَّلَاثَانِ أَرْبَعُهُ أَصْهُمُ وَ النِّصْفُ ثَلَاثَةُ أَصْهُمِ وَ الثَّلَاثُ سَهْمَانِ وَ الرَّبْعُ سَهْمٌ وَ النِّصْفُ وَ الثَّمَنُ ثَلَاثَةُ أَرْبَاعِ سَهْمٍ وَ لَا يَرِثُ مَعَ الْوَلَدِ إِلَّا الْأَبَوَانِ وَ الزَّوْجُ وَ الْمَرْأَةُ وَ لَا يَحْجِبُ الْأُمُّ مِنَ الثَّلَاثِ إِلَّا الْوَلَدُ وَ الْأَخُوهُ وَ لَا يَزَادُ الزَّوْجُ عَلَى النِّصْفِ وَ لَا يَنْقُصُ مِنَ الرَّبْعِ وَ لَا تَزَادُ الْمَرْأَةُ عَلَى الرَّبْعِ وَ لَا تَنْقُصُ مِنَ الثَّمَنِ وَ إِنْ كُنْ أَرْبَعًا أَوْ دُونَ ذَلِكَ فَهِنَّ فِيهِ سَوَاءٌ وَ لَا تَزَادُ الْأَخُوهُ مِنَ الْأُمِّ عَلَى الثَّلَاثِ وَ لَا يَنْقُصُونَ مِنَ السُّدُسِ وَ هُمْ فِيهِ سَوَاءٌ الذَّكَرُ وَ الْأُنْثَى وَ لَا يَحْجِبُهُمْ عَنِ الثَّلَاثِ إِلَّا الْوَلَدُ وَ الْوَالِدُ وَ الْأَدِيَةُ تَقْسَمُ عَلَى مَنْ أَحْزَرَ الْيَرَاثَ (2).

قال الفضل و هذا حديث صحيح على موافقه الكتاب و فيه دليل أنه لا يرث الإخوه و الأخوات مع الولد شيئا و لا يرث الجد مع الولد شيئا و فيه دليل أن

ص: 332

1- 1. علل الشرائع ص 568.

2- 2. علل الشرائع ص 569.

الأم تحجب الإخوة عن الميراث (1).

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ إِنَّمَا قَالَ وَالِدٌ وَلَمْ يَقُلْ وَالِدَيْنِ وَ لَا قَالَ وَالِدَهُ فَقِيلَ لَهُ هَذَا جَائِزٌ كَمَا يَقَالُ وَلَدٌ يَدْخُلُ فِيهِ الذَّكَرُ وَ الْأُنْثَى وَ قَدْ تَسَمَّى الْأُمُّ وَالِدًا إِذَا جُمِعَتْهَا مَعَ الْأَبِّ كَمَا تَسَمَّى أَبًا إِذَا اجْتُمَعَتْ مَعَ الْأَبِّ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَأُحْدِ الْأَبَوَيْنِ هِيَ الْأُمُّ وَ قَدْ سَمَاهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَبًا حِينَ جُمِعَتْهَا مَعَ الْأَبِّ وَ كَذَلِكَ قَالَ الْوَصِيُّ لِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ وَ أَحَدُ الْوَالِدَيْنِ هِيَ الْأُمُّ وَ قَدْ سَمَاهَا اللَّهُ وَالِدًا كَمَا سَمَاهَا أَبًا وَ هَذَا وَاضِحٌ بَيْنَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ (2).

****[ترجمه] علل الشرائع:** فضل می گوید: ابی عمر عبدی از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده که می فرمود: فرائض را از شش سهم حساب می کنند، بنا بر این ثلثان، چهار سهم از شش سهم بوده و نصف سه سهم از آن منظور شده و ثلث، دو سهم و ربع، یک سهم و نیم و ثمن، سه چهارم یک سهم از شش سهم می باشد. با بودن فرزند هیچ کدام از وراثت نبرده، مگر پدر و مادر و شوهر و همسر. مادر را از ثلثی که نصیبش می باشد محجوب و ممنوع نمی کند مگر فرزند و برادران میت که از او بجا مانده باشند. شوهر میت نه بیش از نصف ارث برده و نه کمتر از ربع، چنانچه همسر و زن میت، بیش از ربع و کمتر از ثمن نمی برد، اعم از آنکه از میت چهار زن مانده باشند یا کمتر، پس در جایی که از میت چهار همسر به جا مانده، جملگی ربع یا ثمن را بین خود بالسویه تقسیم می کنند. خواهران و برادران مادری میت بیشتر از ثلث ارث نبرده، چنانچه از سدس نیز کمتر نمی برند. قابل توجه آنکه ثلث یا سدس را باید بین خود به طور مساوی تقسیم کنند و ذکور و اناث آنها با هم بالسویه می برند و تنها کسی که ایشان را از ثلث منع می کند و آن را به سدس کاهش می دهد، فرزند و پدر میت باشند. در پایان حضرت فرمودند: دیه مقتول را بین کسانی باید توزیع کرد که ارث می برند. - علل الشرائع : 569 -

فضل می گوید: این حدیث صحیح بوده و موافق کتاب خداوند است و در آن دلیل است بر این که برادران و خواهران با وجود فرزند هیچ ارثی نمی برند، چنانچه جد نیز با وجود فرزند وارث نمی باشد و نیز در آن دلیل است بر این که مادر، برادران میت را از ارث بردن منع می کند. اگر کسی بگوید: حضرت فرمودند: جلوگیری کننده برادران و خواهران مادری از ثلث، ولد و والد می باشد، و نفرمودند والدین یا والده، در حالی که مانع، خصوصاً والد نبوده، بلکه والده نیز مانع از ثلث می باشد. در جواب گفته می شود: اطلاق «والد» جایز و صحیح بوده و این تعبیر شامل والده نیز می باشد، چنانچه وقتی «ولد» می گویند، از آن ذکور و اناث هر دو را اراده می کنند و اساساً گاهی به ام (مادر) والد گفته می شود، مشروط به این که با «اب» در عبارت جمع گردد؛ چنانچه وقتی «اب» به معنای پدر با «اب» اجتماع کند، از آن «ام» اراده می شود، به دلیل فرموده حق تبارک و تعالی: «وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ»: پس احد الابوين یعنی مادر و حق عز و جل در وقتی که او را با «اب» جمع فرموده، «اب» نام نهاده، چنانچه فرموده: «الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ» واحد الوالدین مادر است و خداوند متعال او را «والد» نامیده، همان طوری که از او به «اب» نیز یاد کرده است و این گفتار واضح و روشن بوده، و حمد و سپس برای حضرت حق تبارک و تعالی است. - علل الشرائع : 569 -

****[ترجمه]**

«5»

ع. [علل الشرائع] أَبِي عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سِهَامُ الْمَوَارِيثِ مِنْ سِتَّةِ أَشْهُمٍ لَا تَزِيدُ عَلَيْهَا فَقِيلَ لَهُ يَا أَيْنَ رَسُولُ اللَّهِ وَ لَمْ صَارَتْ سِتَّةَ أَشْهُمٍ قَالَ لِأَنَّ الْإِنْسَانَ خَلِقَ مِنْ سِتَّةِ أَشْيَاءَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ - ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ - ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا.

قال الصدوق ره لذلك عله أخرى وهى أن أهل المواريث الذين يرثون أبدا ولا يسقطون ستة الأب والأم والابن والابنت والزوج والزوجة (3).

****[ترجمه] علل الشرائع:** این ابی عمیر از جماعتی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: سهام ارث، شش سهم است و زاید بر آن نیست. عرض شد: یا این رسول الله، چرا شش سهم قرار داده شده؟ فرمود: زیرا انسان از شش چیز آفریده شده، چنانچه حق تعالی در قرآن فرموده: «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا» - مؤمنون / 12 - 14 - {و به یقین، انسان را از گل آفریدیم. سپس او را [به صورت] نطفه ای در جایگاهی استوار قرار دادیم. آن گاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم. پس آن علقه را [به صورت] مضغه گردانیدیم، و آن گاه مضغه را استخوانهایی ساختیم، بعد استخوانها را با گوشتی پوشانیدیم.}

صدوق گوید: برای حکم مذکور، علت دیگری هست و آن این است که مستحقین ارث و اهل آن که همیشه ارث می برند، شش نفر می باشند به این شرح: پدر، مادر، پسر، دختر، شوهر، همسر. - علل الشرائع : 568 -

****[ترجمه]**

«6»

ع. [علل الشرائع] أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي عِيسَى عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: إِنَّ الزَّيَّ أَحْصَى رَمْلَ عَالِجٍ يَعْلَمُ أَنَّ السَّهَامَ لَا تَعُولُ عَلَى سِتَّةٍ لَوْ يَبْصُرُونَ وَجْهَهَا لَمْ تَجْزِ سِتَّةً (4).

****[ترجمه] علل الشرائع:** ابو بصیر از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرمود: همان کسی که به ریگهای بیابان و عدد آن آگاه است می داند که سهام ارثی بیش از شش تا نیست و اگر آنها (اشاره است به مخالفین) جهت آن را می دانستند، از شش تا تجاوز نمی کردند. - علل الشرائع : 567 -

****[ترجمه]**

«7»

ن. [عیون أخبار الرضا علیه السلام]: فِيمَا كَتَبَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْمَأْمُونِ الْفَرَائِضُ عَلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ وَ لَا عَوْلَ فِيهَا وَ لَا يَرِثُ مَعَ الْوَلَدِ وَ الْوَالِدَيْنِ أَحَدٌ إِلَّا الرُّوْحُ

ص: 333

1- 1. علل الشرائع ص 569.

2- 2. علل الشرائع ص 569.

3- 3. علل الشرائع ص 567.

وَالْمَرْأَةُ وَذُو السَّهْمِ أَحَقُّ مِمَّنْ لَا سَهْمَ لَهُ وَلَيْسَتْ الْعَصَبَةُ مِنْ دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (1).

**[ترجمه] عیون الاخبار: امام رضا علیه السلام برای مامون اینگونه نوشت: و فرائض و میراث به همان نحوی است که خداوند تعالی در کتابش مقرر فرموده، و عول در آن نیست، و با وجود فرزند و پدر و مادر، احدی از اقوام ارث نمی برند مگر شوهر یا زوجه؛ و کسانی که در کتاب خدا سهمی برای ایشان ذکر شده است، به میراث سزاوارترند از کسانی که حتی بر ایشان ذکر نشده است، و عصبه از دین خدا نیست. - عیون الاخبار 2 : 125 -

**[ترجمه]

«8»

جا، [المجالس] للمفید ما، [امالی] للشیخ الطوسی المفید عن المظفر بن أحمد البلخی عن محمد بن أحمد بن أبي الثلج عن جعفر بن محمد بن الحسين عن عيسى بن مهران عن حفص بن عمر الفراء عن أبي معاوية الخزاز عن يونس بن عبد الوارث عن أبيه قال: بينا ابن عباس ره يخطب عندنا على منبر البصرة إذ أقبل على الناس بوجه ثم قال أيتها الأمة المتحيرة في دينها أم والله لو قدمتم من قدم الله وأخرتم من أخر الله جعلتم الوراثه والولاية حيث جعلها الله ما عال سبهم من فرائض الله ولا عال ولي الله ولا اختلف اثنان في حكم الله ولا تنازعت الأمة في شيء من كتاب الله فذوقوا وبال ما فرطتم فيه بما قدمت أيديكم وسيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون (2).

**[ترجمه] مجالس مفید، امالی طوسی: یونس بن عبد الوارث از پدرش نقل میکند که گفت: در آن میان که ابن عباس بر منبر بصره برای ما سخنرانی می کرد، ناگهان رو به مردم نمود و گفت: ای امت سرگردان در دین خود، هان به خدا سوگند، اگر آن کس را که خدا پیش انداخته جلو می انداختید، و آن کس را که خدا عقب زده، عقب می زدید، و وراثت و ولایت را در همان جا که خداوند قرارش داده می نهادید، هرگز سهمی از آنچه که خداوند مقرر و واجب نموده کم نمی آمد (و هر کس به حق خود می رسید)، و هیچ دوست جدایی، فقیر و تهیدست نمی گشت، و دو تن در باره حکم خدا اختلاف نمی کردند؛ پس بچشید وبال آنچه را که با کارهای خود درباره اش تقریط و تقصیر نمودید و «و سيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون»، - شعراء / 227 - {به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه برخوانند گشت.} - امالی مفید : 125 و امالی طوسی 2 : 39 -

**[ترجمه]

«9»

جا، [المجالس] للمفید عُمَرُ بْنُ مُجَمِّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحُسَيْنِيِّ عَنْ عِيسَى بْنِ مِهْرَانَ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ الْفَرَّاءِ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ الْخَزَّازِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الرَّبِيعِيِّ قَالَ: بَيْنَا ابْنُ عَبَّاسٍ يَخْطُبُ النَّاسَ إِلَى آخِرِ الْخَبَرِ (3).

**[ترجمه] مجالس مفید: عبید الله بن احمد ربیعی گوید: در آن میان که ابن عباس برای مردم سخنرانی می کرد ... تا آخر روایت. - امالی مفید : 152 -

**[ترجمه]

«10»

ب، [قرب الإسناد] مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَ تَرَكَ أُمًّا وَ أَخًا فَقَالَ يَا شَيْخُ عَنِ الْكِتَابِ تَسْأَلُ أَوْ عَنِ السُّنَّةِ قَالَ حَمَادٌ فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يُعْنِي عَنْ قَوْلِ النَّاسِ قَالَ قُلْتُ عَنِ الْكِتَابِ قَالَ إِنْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُورِثُ الْأَقْرَبَ فَأَلْقَرَبَ (4).

**[ترجمه] قرب الإسناد: حماد بن عثمان گوید: از امام رضا علیه السلام در باره مردی پرسیدم که مرده و کنیز و برادری را به جای گذاشته است. فرمود: ای شیخ، از قرآن میپرسی یا از سنت؟ حماد گوید: گمان کردم مقصودش این است که از گفتهها و نظرات مردم میپرسی. گوید: عرض کردم: از قرآن. فرمود: علی علیه السلام به ترتیب خویشاوندی و نزدیکی، سهم ارث را میداد. - قرب الاسناد : 151 -

**[ترجمه]

«11»

ج، [الإحتجاج] ر، [عیون اخبار الرضا علیه السلام] أَبُو أَحْمَدَ هَانِي بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعُبَيْدِيِّ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ إِلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا أُدْخِلْتُ عَلَى الرَّثِيدِ قَالَ أَخْبَرْتَنِي لَمْ فَضَلْتُمْ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ وَ أَنْتُمْ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ نَحْنُ وَ أَنْتُمْ وَاحِدٌ إِنَّا بَنُو الْعَبَّاسِ وَ أَنْتُمْ وَلَدُ أَبِي طَالِبٍ وَ هُمَا عَمَّا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قَرَابَتُهُمَا مِنْهُ سَوَاءٌ فَقُلْتُ نَحْنُ أَقْرَبُ قَالَ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قُلْتُ لِأَنَّ عَبْدَ اللَّهِ وَ أَبَا طَالِبٍ لِأَبٍ وَ أُمٍّ وَ أَبُوكُمُ الْعَبَّاسُ لَيْسَ

ص: 334

- 1- 1. عیون الاخبار ج 2: ص 125 جزء حدیث.
- 2- 2. امالی المفید ص 152 و امالی الطوسی ج 2 ص 39.
- 3- 3. امالی المفید ص 152.
- 4- 4. قرب الإسناد ص 151.

هُوَ مِنْ إِمِّ عَبْدِ اللَّهِ وَ لَا مِنْ أُمِّ أَبِي طَالِبٍ قَالَ فَلَمَّ ادَّعَيْتُمْ أَنْكُمْ وَرِثْتُمُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْعِمُّ يَحْجُبُ ابْنَ الْعَمِّ وَ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قَدْ تُوَفِّيَ أَبُو طَالِبٍ قَبْلَهُ وَ الْعَبَّاسُ عَمُّهُ حَتَّى فَقُلْتُ لَهُ إِنْ رَأَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَغْفِيَنِي مِنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ وَ يَسْأَلَنِي عَنْ كُلِّ بَابٍ سِوَاهُ يُرِيدُهُ فَقَالَ لَا أَوْ تَحِيبُ فَقُلْتُ فَأَمْنِي فَقَالَ قَدْ أَمَنَّاكَ قَبْلَ الْكَلَامِ فَقُلْتُ إِنْ فِي قَوْلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ لَيْسَ مَعَ وَلَدِ الصَّلْبِ ذِكْرًا كَانَ أَوْ أَنْتَنِي لِأَحَدٍ سِوَاهُ إِلَّا لِلْأَكْبَوَيْنِ وَ الرَّوْجِ وَ الرَّوْجِ وَ لَمْ يَنْبَغِ لِلْعَمِّ مَعَ وَلَدِ الصَّلْبِ مِيرَاثٌ وَ لَمْ يَنْطِقْ بِهِ الْكِتَابُ إِلَّا أَنْ تَيْمًا وَ عَدِيًّا وَ بَنَى أُمِّيهِ قَالُوا الْعَمُّ وَالِدٌ رَأَى مِنْهُمْ بِلَا حَقِيقَةٍ وَ لَا أَثَرٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَنْ قَالَ يَقُولُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْعُلَمَاءِ قَضَايَاهُمْ خِلَافَ قَضَايَا هَؤُلَاءِ هَذَا نُوحُ بْنُ دِرَاجٍ يَقُولُ فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ يَقُولُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ حَكَمَ بِهِ وَ قَدْ وَلَّاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الْمُصَرِّينَ الْكُوفَةِ وَ الْبَصْرَةَ فَقَدْ قَضَى بِهِ فَأَنْهَى إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَأَمَرَ بِإِحْضَارِهِ وَ إِحْضَارٍ مَنْ يَقُولُ بِخِلَافِ قَوْلِهِ مِنْهُمْ سَفِيَانُ التُّورِي وَ إِبْرَاهِيمُ الْمَدَنِي وَ الْفَضِيلُ بْنُ عِيَّاضٍ فَشَهِدُوا أَنَّهُ قَوْلُ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ فَقَالَ لَهُمْ فِيمَا أَلْغَنِي بَعْضُ الْعُلَمَاءِ مِنْ أَهْلِ الْحِجَازِ فَلَمْ لَا تَقْنُونْ بِهِ وَ قَدْ قَضَى بِهِ نُوحُ بْنُ دِرَاجٍ فَقَالُوا جَسَرَ نُوحٌ وَ جَبْنَا وَ قَدْ أَمَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَضِيَّتَهُ يَقُولُ قَدَمَاءُ الْعَامَّةِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ قَالَ عَلِيُّ أَقْضَاكُمْ وَ كَذَلِكَ قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ- عَلَى أَقْضَانَا وَ هُوَ اسْمُ جَامِعٍ لِأَنَّ جَمِيعَ مَا مَدَّحَ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَصْحَابَهُ مِنَ الْقِرَاءَةِ وَ الْفَرَائِضِ وَ الْعِلْمِ دَاخِلٌ فِي الْقَضَاءِ قَالَ زَيْنَبُ يَا مُوسَى قُلْتُ الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَاتِ وَ خَاصَّةً مَجْلِسُكَ فَقَالَ لَا بَأْسَ عَلَيْكَ فَقُلْتُ إِنْ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَمْ يُورِثْ مَنْ لَمْ يَهَاجِرْ وَ لَا أَثَبَّتْ لَهُ وَلَايَةٌ حَتَّى يَهَاجِرَ فَقَالَ مَا جَعَلْتُكَ فِيهِ قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يَهَاجِرُوا وَ إِنْ عَمِيَ الْعَبَّاسُ لَمْ يَهَاجِرْ فَقَالَ لِي أَسْأَلُكَ يَا مُوسَى هَلْ أَقْنَيْتَ بِذَلِكَ أَحَدًا مِنْ أَعْدَائِنَا أَمْ أَخْبَرْتَ أَحَدًا مِنَ الْفُقَهَاءِ فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ بِشَيْءٍ فَقُلْتُ اللَّهُمَّ لَا وَ مَا سَأَلَنِي عَنْهَا إِلَّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (1).

ص: 335

****[ترجمه]احتجاج، عیون الاخبار:** محمد بن محمود عیدی از پدرش در حدیثی مرفوع از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هنگامی که نزد هارون الرشید آمدم، او گفت: به من بگو، چرا خدا شما را بر ما ترجیح داده است، در حالی که ما و شما از یک درخت هستیم و همه فرزندان عبدالمطلب هستیم. ما فرزندان عباس و شما فرزندان ابوطالب هستید و آن دو عموهای رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و خویشاوندی آنان با او برابر است. گفتیم: ما نزدیکتریم. گفت: چگونه؟ گفتیم: زیرا که عبدالله و ابوطالب از یک پدر و مادرند و پدرت عباس، از مادر عبد الله و

ابوطالب نیست. گفت: چرا ادعا کرده اید که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ارث می برید، در حالی که عمو مانع به ارث رسیدن پسر عمو است و رسول خدا که سلام و درود خدا بر او باد، در حالی درگذشت که ابوطالب قبل از او درگذشته بود و عمو او عباس زنده بود؟ به او گفتیم: اگر ممکن است، امیر مؤمنان این سؤال را از من نپرسد و هر چه می خواهد در باره مسائل دیگر از من سؤال کند. گفت: خیر، باید جوابم را بدهی. گفتیم: امانم ده. گفت: تو را قبل از سخن گفتن امان داده ام. گفتیم: همانا علی ابن ابی طالب علیه السلام فرمود: کسی از فرزندان خونی، چه مرد باشد یا زن، بهره ای از ارثیه ندارد، مگر پدر و مادر و شوهر و همسر؛ و عمو با وجود فرزند خونی، چه مرد باشد یا زن، بهره ای از ارثیه ندارد و ارثیه برای عمو با وجود فرزند خونی به ثبت نرسیده است و قرآن به آن تصریح نکرده است. اما تیم و عری و بنی امیه از روی اجتهاد به رأی گفتند: عمو به منزله پدر است، بی آن که این گفته حقیقت داشته باشد و حدیثی از رسول خدا که سلام و درود خدا بر او باد، آن را تأیید کند. علمایی که قول علی علیه السلام را در این زمینه قبول دارند، مسائلشان بر خلاف مسائل اینان است. در حالی که نوح بن دراج، آن گاه که امیرالمؤمنین علیه السلام او را بر مصرین (کوفه و بصره) گمارد، سخن علی علیه السلام را در این مسئله باور داشت و به آن حکم کرد. این خبر به امیر مؤمنان رسید، پس دستور احضار او و احضار کسانی که خلاف قولش را اظهار کردند صادر کرد. از جمله آنان، سفیان ثوری و ابراهیم مدنی و فضیل بن عیاض بودند. آنان گواهی دادند که قول او، همان قول علی علیه السلام در این مسئله است. - چنان که برخی از علمای اهل حجاز به من گفتند - به آنان چنین فرمود: پس چرا فتوایی مطابق آن حکم صادر نمی کنید، در حالی که نوح ابن دراج بر اساس آن قضاوت کرده است؟ گفتند: نوح جرأت این کار را داشت، اما ما نداشتیم. امیر مؤمنان این مسئله را با استناد به قول پیشینیان عامه از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش برد که فرمود: علی علیه السلام تواناترین شما در قضاوت است. همچنین عمر بن خطاب گفت: علی تواناترین ما در قضاوت است. و آن اسمی (صفتی) جامع و فراگیر است، چرا که همه صفاتی را که پیامبر، که سلام و درود خدا بر او باد، به اصحابش در قرائت و فرائض و علم نسبت داده بود، جزء قضاوت است، گفت: ای موسی! ادامه بده. گفتیم: امانت در مجالس و به ویژه در مجلس شما باید برقرار باشد. گفت: ترسی بر شما نیست (نگران نباش). گفتیم: همانا پیامبر که سلام و درود خدا بر او باد، به کسانی که هجرت نکردند، بهره ای از ارثیه قرار نداده و همچنین ولایتی برای آنان قائل نشده بود، مگر این که هجرت کنند. گفت: حجت شما چیست؟ گفتیم: فرموده خدای تبارک و تعالی: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يَهَاجِرُوا» و تردیدی نیست که عمویم عباس هجرت نکرده بود. گفت: ای موسی! من از تو می پرسم، آیا فتوای این را به کسی از دشمنان ما داده ای؟ یا به کسی از فقها در باره این مساله چیزی را گفته ای؟ گفتیم: به خدا قسم خیر، و کسی جز امیر مؤمنان (یعنی هارون) درباره آن از من نپرسیده است. - احتجاج 2 : 161 و عیون الاخبار 1 : 81 -

****[ترجمه]**

أقول

تمامه فی أبواب تاریخ موسی بن جعفر علیه السلام (1).

****[ترجمه]روایت کامل در بابهای تاریخ موسی بن جعفر علیه السلام ذکر شد. - رجوع کنید به: ج 48 ص 125 - 129 -**

****[ترجمه]**

«12»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: اعْلَمُ بِرَحْمَةِ اللَّهِ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَسَمَ الْفَرَائِضَ بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ وَ حِسَابٍ مَحْسُوبٍ وَ بَيَّنَّ فِي كِتَابِهِ مَا بَيَّنَّ الْقُسَمَةُ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَجَعَلَ عَلَى ضَرَبَيْنِ قِسْمَهُ مَشْرُوحٍ وَ قَسَمَهُ مَحْمَلُهُ وَ جَعَلَ لِلزَّوْجِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ النِّصْفَ وَ مَعَ الْوَلَدِ الرَّبْعَ - لَا يَزِيدُ وَ لَا يَنْقُصُ مَعَ بَاقِي الْوَرَثَةِ وَ جَعَلَ لِلزَّوْجَةِ الرَّبْعَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ الثَّمَنُ مَعَ الْوَلَدِ عَلَى هَذَا السَّبِيلِ وَ جَعَلَ لِلْأَبَوَيْنِ مَعَ الْوَلَدِ وَ الشَّرَكَاءِ السُّدُسَيْنِ - لَا يَنْقُصَانِ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً وَ لَهُمَا فِي مَوَاضِعَ زِيَادَةٍ عَلَى السُّدُسَيْنِ ثُمَّ سَمَّى لِلْأَوْلَادِ وَ الْإِخْوَةِ وَ الْأَخَوَاتِ وَ الْقَرَابَاتِ سِهَاماً فِي الْقُرْآنِ وَ سِهَاماً بِأَنبَاهِ ذَوِي الْأَرْحَامِ وَ جَعَلَ الْأَمْوَالَ بَعْدَ الزَّوْجِ وَ الزَّوْجَةِ وَ الْأَبَوَيْنِ لِلْأَقْرَبِ فَالْأَقْرَبُ لِلذَّكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ وَ إِذَا تَسَاوَتْ الْقَرَابَةُ مِنْ جِهَةِ الْأَبِّ وَ الْأُمِّ تَقْسِمُهُ بِفَضْلِ الْكِتَابِ فَإِذَا تَقَارَبَتْ قَبَائِلُهُ ذَوِي الْأَرْحَامِ وَ اعْلَمُ أَنَّ الْمَوَارِيثَ تَكُونُ سِتَّةَ أَصْنَافٍ لَا تَزِيدُ عَلَيْهَا وَ ضَارَتْ مِنْ سِتَّةِ أَصْنَافٍ لِأَنَّ الْإِنْسَانَ خَلِقَ مِنْ سِتَّةِ أَشْيَاءَ وَ هُوَ قَوْلُهُ وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ تَمَامٍ الْآيَةُ وَ أَصْلُ الْمَوَارِيثِ أَنَّ لِرِثِّ مَعَ الْوَلَدِ وَ الْأَبَوَيْنِ أَحَدَ إِلَّا الزَّوْجَ وَ الزَّوْجَةَ (2).

****[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام:** بدان! خداوند بر تو رحم کند، که خدای تبارک و تعالی سهم ارثها را به اندازه‌های مشخص و حسابی معین تقسیم کرده است و در کتاب خود سهمها را تبیین نموده است. سپس خداوند عز و جل میفرماید: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» پس سهمها را دو نوع قرار داده است: سهمی که شرح داده شده و سهمی که سر بسته بیان شده است. و برای شوهر، هرگاه فرزندی نداشته باشد یک دوم و اگر فرزند داشته باشد یک چهارم قرار داده است که سهم او با دیگر ورثهها کم یا زیاد نمیشود. و بر همین منوال، برای همسر اگر فرزندی نداشته باشد یک چهارم و در صورت داشتن فرزند یک هشتم معین کرده است. و برای پدر و مادر، با فرزند و شرکاء، دو ششم قرار داده است که از این مقدار چیزی نمیکاهند و در جاهایی، بیشتر از دو ششم ارث میبرند. سپس برای فرزندان و برادران و خواهران و خویشاوندان، سهمهایی در قرآن و سهمهایی بنا بر خویشاوندی آنها معین نموده است و میراث را پس از مرگ مرد و زن و پدر و مادر، به ترتیب نزدیکی، برای خویشاوندان قرار داده است، «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ». اگر خویشاوندی از جهت پدری و مادری برابر باشد، با توجه به جزئیات کتاب الهی، سهم ارثها تقسیم میشود و هر گاه خویشاوندیها نزدیک به هم باشد، بر اساس آیه «ذَوِي الْأَرْحَامِ» تقسیم میشود. و بدان که میراثها شش سهم است و بر آن چیزی افزوده نمیشود و در شش سهم میگنجد؛ زیرا انسان از شش چیز آفریده شده است، همچنان که خداوند میفرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ» تا پایان آیه. و اصل در میراث این است که در کنار مادر و پدر و فرزندان، چه دختر و چه پسر، هیچ وارث دیگری سهم ندارد مگر زن و شوهر. - فقه الرضا : 39 -

****[ترجمه]**

«13»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ سَالِمٍ الْأَشْلَلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَذْخَلَ الْوَالِدَيْنِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْمَوَارِيثِ فَلَمْ يَنْقُصْهُمَا مِنَ السُّدُسِ (3).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** سالم اشل گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که میفرمود: خداوند تبارک و تعالی پدر و مادر را بر خوان همه وارثان ضیافت کرد و سهم آنان را از یک ششم پائین تر نیاورد. - تفسیر عیاشی 1 : 225 -

****[ترجمه]**

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْوَلَدُ وَالْإِخْوَةُ هُمُ الَّذِينَ يُزَادُونَ وَيَنْقُصُونَ (4).

**[ترجمه] تفسیر عیاشی: بکیر بن اعین از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: فرزندان و برادران کسانی هستند که سهم آنان زیاد و کم میشود. - . تفسیر عیاشی 1 : 226 -

**[ترجمه]

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْخَالُ وَالْخَالَةُ يَرِثُونَ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَعَهُمْ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى

ص: 336

1- 1. مر فی ج 48 ص 125 الی 129.

2- 2. فقه الرضا ص 39.

3- 3. تفسیر العیاشی ج 1 ص 225.

4- 4. تفسیر العیاشی ج 1 ص 226.

بَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِذَا تَفَقَّتِ الْقَرَابَاتُ فَالسَّابِقُ أَحَقُّ بِالْمِيرَاثِ مِنْ قَرَابَتِهِ (1).

**[ترجمه] عیاشی: ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: دایی و خاله ارث می برند، اما به این شرط که کسی دیگر با آنان نباشد، همانا خدا می فرماید: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»، هرگاه خویشاوندان به هم رسیدند، پس آن که از خویشاوندان پیشتر است، او به ارث سزاوارتر است. - تفسیر عیاشی 2 : 71 -

**[ترجمه]

«16»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا اخْتَلَفَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعثْمَانُ بْنُ عفَّانٍ فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَ لَيْسَ لَهُ عَصَبَةٌ يَرْتُونَهُ وَ لَهُ ذُو قَرَابَةٍ لَا يَرْتُونَهُ لَيْسَ لَهُ بَيْنَهُمْ مَفْرُوضٌ فَقَالَ عَلِيُّ مِيرَاثُهُ لِدَوَى قَرَابَتِهِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ - وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ قَالَ عَثْمَانُ اجْعَلْ مِيرَاثَهُ فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ لَا يَرْتَهُ أَحَدٌ مِنْ قَرَابَتِهِ (2).

**[ترجمه] تفسیر عیاشی: ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هنگامی که علی ابن ابی طالب علیه السلام و عثمان بن عفان در باره مردی که می میرد و خویشاوندان نزدیکی نداشته باشد که از وی ارث برند، اما خویشاوندانی دارد که از او ارث نمی برند و برای آنان نصیبی نیست، صحبت میکردند، علی علیه السلام فرمود: ارثیه او به خویشاوندانش می رسد، زیرا که خدای عز و جل می فرماید: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ». عثمان گفت: ارثیه اش را در بیت المال مسلمین قرار می دهم و کسی از خویشاوندانش از او ارث نمی برند. - تفسیر عیاشی 2 : 71 -

**[ترجمه]

«17»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يُعْطَى الْمَوْلَى شَيْئًا مَعَ ذِي رَحِمٍ سَمِيَتْ لَهُ فَرِيضَةٌ أَمْ لَمْ يُسَمَّ لَهُ فَرِيضَةٌ وَ كَانَ يَقُولُ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَكُلُّ شَيْءٍ عَلِيمٌ قَدْ عَلِمَ مَكَانَهُمْ فَلَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ مَعَ أَوْلَى الْأَرْحَامِ حَيْثُ قَالَ - وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ (3).

**[ترجمه] تفسیر عیاشی: سلیمان ابن خالد از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: علی علیه السلام با وجود خویشاوندان، چیزی به غلامان آزاد شده نمی داد. چه فریضه برای او به شمار بیاید (نامیده شده باشد) یا نیاید و همیشه می فرمود: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَكُلُّ شَيْءٍ عَلِيمٌ». خدا جایگاه آنان را دانست و آنان را با خویشاوندان نزدیک، قرار نداد - با وجود خویشاوندان نزدیک، چیزی را برای آنان قرار نداده است. - آن جا که می فرماید: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ». - تفسیر عیاشی 2 : 71 -

**[ترجمه]

«18»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ - وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ بَعْضَهُمْ أَوْلَى بِالْمِيرَاثِ مِنْ بَعْضٍ لِأَنَّ أَقْرَبَهُمْ إِلَيْهِ أَوْلَى بِهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِنَّهُمْ أَوْلَى بِالْمِثْلِ وَ أَقْرَبَهُمْ إِلَيْهِ أُمُّهُ وَ أَخُوهُ وَ أُخْتُهُ لَأُمِّهِ وَ أَبِيهِ أَلَيْسَ الْأَمُّ أَقْرَبَ إِلَى الْمِثْلِ مِنْ إِخْوَتِهِ وَ أَخَوَاتِهِ (4).

**[ترجمه] تفسیر عیاشی: زرارہ از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در باره این فرموده خدا: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» فرمود: همانا برخی از آنان از برخی دیگر به ارثیه شایسته ترند، زیرا که نزدیکترین آنان به او از لحاظ قرابت و خویشاوندی، به (ارث) او شایسته ترند. سپس امام باقر علیه السلام فرمودند: همانا آنان از مرده شایسته ترند. مادرش و برادرش و خواهرش از طرف مادر و پدرش به او نزدیکترند. مگر مادر از برادران و خوهرانش به مرده نزدیکتر نیست؟! - تفسیر عیاشی 2 : 71 -

**[ترجمه]

«19»

ختص، [الإختصاص] مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْعُلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الزُّبَيْرِ الْقَانِ الدَّامَغَانِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلَنِي الرَّشِيدُ أَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِكُمْ لَيْسَ لِلْعَمِّ وَلَدٌ الصُّلْبِ مِيرَاثٌ فَقُلْتُ إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَمْ يُوَرِّثْ مَنْ قَدَرَ عَلَى الْهَجْرَةِ فَلِمَ يَهَاجِرُ وَ إِنَّ عَمِّي الْعَبَّاسَ قَدَرَ عَلَى الْهَجْرَةِ فَلِمَ يَهَاجِرُ وَ إِنَّمَا كَانَ فِي عَدَدِ الْأَسَاذِيِّ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ جَدِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ الْفِدَاءُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَخِيَرُهُ بِدَفِينٍ لَهُ مِنْ ذَهَبٍ فَبَعَثَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْرَجَهُ مِنْ عِنْدِ أُمِّ الْفَضْلِ فَقَالَ الْعَبَّاسُ أَفْقَرْتَنِي

ص: 337

- 1- 1. تفسیر العیاشی ج 2 ص 71.
- 2- 2. تفسیر العیاشی ج 2 ص 71.
- 3- 3. تفسیر العیاشی ج 2 ص 71.
- 4- 4. تفسیر العیاشی ج 2 ص 72.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قَدْ نَزَلَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ يَلْعَلُ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَ قَوْلُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا ثُمَّ قَالَ وَ إِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ فَرَأَيْتُمْ قَدْ اعْتَمَدَ (1) الْخَيْرُ بِتَمَامِهِ فِي أَبْوَابِ تَارِيخِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام (2).

**[ترجمه]اختصاص: محمد بن زريقان دامغانی از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود: هارون الرشید از من پرسید: در باره این گفته شما: عمو با وجود فرزند، ارث نمیبرد، توضیح بده. گفتیم: همانا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای کسی که توانایی هجرت داشت اما هجرت نکرد، حق ارث قرار نداده است و همانا عمویم عباس توانایی هجرت داشت، اما هجرت نکرد، بلکه از جمله اسرای پیامبر که سلام و درود خدا بر او باد، بود و نپذیرفت که مالی داشته باشد که فدیهِ او قرار گیرد. پس خدای تبارک و تعالی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وحی کرد و به او خبر داد که او گنجی از طلا دارد. پس پیامبر علی علیه السلام را فرستاد و آن را از نزد ام فضل بیرون آورد. عباس گفت: ای برادر زاده! تو مرا بیچاره کرده ای. سپس خدای - تبارک و تعالی - این آیه را نازل فرمود: «إِنَّ يَلْعَلُ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ». - انفال / 70 - {اگر خدا در دل‌های شما خیری سراغ داشته باشد، بهتر از آن چه از شما گرفته شده، به شما عطا می کند و بر شما می بخشد و خدا آمرزنده مهربان است}. و نیز این آیه را: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا» و سپس فرمود: «وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ»، - انفال / 72 - {و کسانی که ایمان آورده اند ولی مهاجرت نکرده اند، هیچ گونه خویشاوندی (دینی) با شما ندارند، مگر آنکه (در راه خدا) هجرت کنند و اگر در (کار) دین از شما یاری جویند، یاری آنان بر شما (واجب) است.} و او را دیدم که غمگین شد. - اختصاص : 56 -

روایت به صورت کامل در بابهای مربوط به امام موسی بن جعفر علیه السلام ذکر شد. - رجوع کنید به : ج 48 ص 123 -

**[ترجمه]

«20»

ف، [تحف العقول]: سَأَلَ الرَّشِيدُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنِ الْعَبَّاسِ وَ عَلِيِّ بْنِ صَارَ عَلِيٍّ أَوَّلِيَّ بَيْمِرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنَ الْعَبَّاسِ وَ الْعَبَّاسُ عَمُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ صَنَوُ أَبِيهِ فَقَالَ لَهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ النَّبِيَّ لَمْ يُوَرِّثْ مَنْ قَدَرَ عَلَى الْهَجَرَةِ فَلَمْ يُهَاجِرْ إِنْ أَبَاكَ الْعَبَّاسُ أَمِنْ وَ لَمْ يُهَاجِرْ وَ إِنْ عَلِيًّا أَمِنْ وَ هَاجَرَ وَ قَالَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا فَالْتَمَعَ لَوْ هَارُونَ وَ تَغَيَّرَ (3).

**[ترجمه]تحف العقول: هارون الرشید از موسی بن جعفر علیه السلام پرسید: می خواهم در باره عباس و علی سؤالی بکنم. با اینکه عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و برادر پدرش بود، چرا علی علیه السلام که برادرزاده اش بود، بر او در ارث پیامبر تقدم یافت؟ فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را که توانائی مهاجرت (از مکه به مدینه) داشته و هجرت نکردند از ارث محروم کرد. پدر تو عباسی ایمان آورد ولی هجرت نکرد، علی علیه السلام ایمان آورد و مهاجرت کرد همچنان که خداوند متعال فرموده است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا»، - انفال / 72 - {و کسانی که ایمان آورده اند ولی مهاجرت نکرده اند، هیچ گونه خویشاوندی (دینی) با شما ندارند مگر آنکه (در راه خدا) هجرت کنند.} پس رنگ از رخسار هارون پرید و چهره اش دگرگون شد. - تحف العقول : 426 - 427 -

**[ترجمه]

أقول

تمامه فی کتاب الاحتجاجات (4).

**[ترجمه]کل روایت در باب احتجاجات بیان شد. - رجوع کنید به : ج 48 ص 121 - 125 -

**[ترجمه]

باب 3 شرائط الإرث و موانعه

الأخبار

«1»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيُّ عَنْ أَخِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ نَصْرَانِي يَمُوتُ ابْنُهُ وَ هُوَ مُسْلِمٌ هَلْ يَرِثُ قَالَ لَا يَرِثُ إِلَّا أَهْلُ مِلَّتِهِ (5).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت پرسیدم: پسر مسلمان مردی مسیحی فوت شده است، آیا [پدر] از او ارث میبرد؟ فرمود: جز هم کیشانش (مسلمانان) کسی از او ارث نمیبرد. - قرب الاسناد : 120 -

**[ترجمه]

«2»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَتَوَارَثُ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ نَحْنُ نَرِيَهُمْ وَ لَا يَرِثُونَا وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا مُسْلِمًا أَوْ ذِمِّيًّا تَرَكَ ابْنًا مُسْلِمًا أَوْ ابْنًا ذِمِّيًّا لَكَانَ الْبَيْرَاثُ مِنَ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ وَ الذَّمِّيِّ لِلابْنِ الْمُسْلِمِ وَ كَذَلِكَ مَنْ تَرَكَ ذَا قَرَابَةٍ مُسْلِمًا وَ ذَا قَرَابَةٍ مِنْ أَهْلِ ذِمَّةٍ مِنْ قَرَبٍ نَسَبِهِ أَوْ بَعْدَ لَكَانَ الْمُسْلِمُ أَوَّلِيَّ بِالْبَيْرَاثِ مِنَ الذَّمِّيِّ وَ لَوْ كَانَ الذَّمِّيُّ وَلَدًا وَ كَانَ الْمُسْلِمُ أَخًا أَوْ عَمًّا أَوْ ابْنَ أَخٍ أَوْ

ص: 338

- 1- الاختصاص: 56 ضمن حديث طويل.
- 2- من فی ج 48 ص 123.
- 3- تحف العقول ص 426- 427 ضمن حديث.
- 4- من أيضا فی ج 48 ص 121- 125.
- 5- قرب الإسناد ص 120.

ابْنُ عَمٍّ أَوْ أَبْعَدَ مِنْ ذَلِكَ لَكَانَ الْمُسْلِمُ أَوَّلَى بِالْمِيرَاثِ مِنَ الذَّمِّيِّ كَانَ الْمَيِّتُ مُسْلِمًا أَوْ ذِمِّيًّا لِأَنَّ الْإِسْلَامَ لَمْ يَزِدْهُ إِلَّا قُوَّةً وَ لَوْ مَاتَ مُسْلِمًا وَ تَرَكَ امْرَأَةً يَهُودِيَّةً أَوْ نَصْرَانِيَّةً لَمْ يَكُنْ لَهَا مِيرَاثٌ وَ إِنَّمَا مَاتَتْ هِيَ وَرَثَتِهَا الرُّوْحُ الْمُسْلِمُ وَ إِذَا تَرَكَ الرَّجُلُ ابْنَ الْمَلَاعَنَةِ فَلَا مِيرَاثَ لَوَلَدِهِ مِنْهُ وَ كَانَ مِيرَاثُهُ لِأَقْرَبَائِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرَابَةٌ فَمِيرَاثُهُ لِإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ أَكْذَبَ نَفْسُهُ بَعْدَ اللِّعَانِ فَمِيرَاثُهُ الْإِبْنُ وَ إِنْ مَاتَ الْإِبْنُ لَمْ يَرِثْهُ الْأَبُ (1).

**[ترجمه]فقه الرضا: اهل دو دين از يديگر ارث نميبرند، ما از آنها ارث ميبريم اما آنها از ما ارث نميبرند، و اگر مردی مسلمان يا اهل ذمه، فرزندی مسلمان و اهل ذمه به جای گذارد، ميراث مرد مسلمان و مرد اهل ذمه، متعلق به فرزند مسلمان است و بر همين منوال، اگر کسی خويشاوندی مسلمان و خويشاوندی ذمی به جای گذارد، چه خويشاوند نزديک و چه خويشاوند دور، خويشاوند مسلمان از ذمی برای ارث بردن مقدم است؛ و اگر ذمی فرزند باشد و مسلمان برادر يا عمو يا برادرزاده يا پسرعمو يا فامیلی دورتر از آن باشد، مسلمان از ذمی برای ميراث مقدم است، چه اينکه مرده مسلمان باشد يا ذمی باشد، زیرا اسلام جز قوت و عزت بر وی نيفزوده است. و اگر مرد مسلمانی بميرد و زنی يهودی يا مسیحی به جای گذارد، ارثی به زن تعلق نميگيرد و اگر آن زن بميرد، شوهر مسلمانش از او ارث ميبرد؛ و هرگاه مردی فرزند تهمت (ملاعنه) به جای گذارد، هيچ ارثی از او به فرزند تعلق نميگيرد و ميراث وی به خويشاوندانش ميرسد. اگر خويشاوندی نداشته باشد، ميراث او به امام مسلمانان ميرسد مگر اينکه پس از لعان، مساله را تذيب کند که در اين صورت فرزند از او ارث ميبرد؛ و اگر فرزند تهمت بميرد، پدر از او ارث نميبرد. - فقه الرضا : 39 -

**[ترجمه]

«3»

شی، [تفسير العياشي] عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عِمْرٍ الْيَمَانِيَّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ يَعْنِي أَوْلِيَاءَ الْبَيْتِ يَعْنِي الْمُشْرِكِينَ [الْمُشْرِكِينَ] - إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ حَيْثُ مَا كَانُوا هُمْ أَوْلَى بِهِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (2).

**[ترجمه]تفسير عياشي: ابراهيم بن عمر يمانی از کسی که برايش نقل کرده، از امام صادق عليه السلام روايت کرده که در باره اين سخن خداوند «وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ» فرمود: يعنی اوليای خانه خدا، يعنی مشرکان. « إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ » - . انفال / 72 - {با اينکه آنان [مردم را] از [زيارت] مسجد الحرام باز می دارند، در حالی که ايشان سرپرست آن نباشند. چرا که سرپرست آن جز پرهيزکاران نيستند.} هر کجا که باشند، چرا که آنان از مشرکان به مسجد الحرام شايستهتر بودند. - تفسير عياشي 2 : 55 -

**[ترجمه]

باب 4 ميراث الأولاد و أولاد الأولاد و الأئمين و فيه حكم الحيوة

الأخبار

«1»

پ، [قرب الإسناد] ابْنُ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْبَرْزَنْطِيِّ قَالَ: قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ مَاتَ وَ تَرَكَ ابْنَةً ابْنًا وَ ابْنًا ابْنَةً قَالَ كَانَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يُورِثُ الْأَقْرَبَ فَلَا اقْرَبَ قُلْتُ أَيُّهُمَا أَقْرَبُ قَالَ ابْنَةُ الْإِبْنِ (3).

**[ترجمه]قرب الاسناد: بزنطی گوید: به امام موسی بن جعفر عليه السلام عرض کردم: مردی مرده و یک دختر پسر و یک پسر دختر به جای گذاشته است. فرمود: علی علیه السلام خويشاوندان را بر اساس نزديکی ارث ميداد. عرض کردم: کدام یک نزديکتر اند؟ فرمود: دختر پسر. - . قرب الاسناد : 173 -

**[ترجمه]

«2»

مکا، [مكارم الأخلاق] مِنْ كِتَابِ اللَّبَّاسِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَامُوا خَاتَمَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخَذَهُ أَبِي بِسَبْعَةٍ قَالَ قُلْتُ سَبْعُهُ ذَرَاهِمَ قَالَ سَبْعُهُ دَنَانِيرٌ (4).

**[ترجمه]مكارم الاخلاق: از امام موسی بن جعفر عليه السلام روايت شده که فرمود: انگشتر امام صادق عليه السلام را قيمت کنيد. پدرم آن را به هفت سکه خريد. راوی گوید: گفتم: هفت درهم؟ فرمود: هفت دينار. - . مكارم الاخلاق : 95 -

**[ترجمه]

«3»

فس، [تفسير القمي]: يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ قَالَ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ وَ تَرَكَ بَنَيْنَ وَ بَنَاتٍ - فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ - فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ يَعْنِي إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ وَ تَرَكَ أَبَوَيْنِ وَ ابْنَتَيْنِ فَلِلْأَبَوَيْنِ السُّدْسَانِ وَ لِلابْنَتَيْنِ الثُّلُثَانِ وَ إِنْ كَانَتِ ابْنَةٌ وَاحِدَةٌ فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِبُؤَيِّهِ لِكُلِّ

ص: 339

- 1- 1. فقه الرضا ص 39.
- 2- 2. تفسير العياشي ج 2 ص 55.
- 3- 3. قرب الإسناد ص 173.
- 4- 4. مكارم الأخلاق ص 95.

وَإِجْرٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ وَبَقِيَ سَهْمُ بَقِيٍّ عَلَى خَمْسَةِ أَصْهُمَ فَمَا أَصَابَ ثَلَاثَهُ أَصْهُمَ فَلِلْأَبْنَيْنِ وَ مَا أَصَابَ ابْنَتَيْنِ فَلِلْأَبَوَيْنِ فَإِنْ كَانَ لِلْمَيِّتِ إِخْوَةٌ وَأَخَوَاتٌ مِنْ قَبْلِ الْآبِ وَالْأُمِّ أَوْ مِنْ قَبْلِ الْآبِ وَحَدَهُ فَلِلْأُمِّ السُّدُسُ وَلِلْآبِ خَمْسَةُ أَصْدَاسٍ فَإِنْ إِخْوَةٌ وَأَخَوَاتٌ مِنْ قَبْلِ الْآبِ هُمْ فِي عِيَالِ الْآبِ وَ تَلَزَمَهُ مَوْنَتُهُمْ فَهُمْ يَحْجِبُونَ الْأُمَّ عَنِ الثَّلَاثِ وَ لَا يَرْتَوْنَ (1).

**[ترجمه تفسیر قمی: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمُ لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْإُنثَيَيْنِ» هر گاه مردی بمیرد و فرزندان پس از او باقی بمانند، به فرزند پسر دو برابر فرزند دختر سهم ارث میرسد. « فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْإُنثَيَيْنِ * فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ » یعنی اگر مردی بمیرد و پدر و مادرش و دو دختر از او باقی بمانند، به پدر و مادر دو ششم و به دو دختر دو سوم میرسد؛ و اگر یک دختر باشد، یک دوم به او و به هر یک از پدر و مادرش، دو ششم میرسد و یک سهم باقی میماند که به پنج سهم تقسیم میشود، بخشی که شامل سه سهم باشد از آن دختر و بخشی که شامل دو سهم است برای پدر و مادر است. اگر مرده برادران و خواهرانی از طرف پدر و مادر، یا از فقط از طرف پدر داشته باشد، یک ششم برای مادرش و پنج ششم برای پدرش است، چرا که برادران و خواهران پدری در نفقه پدر هستند و پدر موظف است هزینه و مخارج آنها را بپردازد و در واقع آنان مانع از این میشوند که به مادر یک سوم ارث تعلق گیرد و آنان ارث نمیبهرند. - تفسیر قمی 1 : 132 - 133 -

**[ترجمه]

«4»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: إِنْ تَرَكَتِ الْمَرْأَةُ مَعَ الزَّوْجِ وَلَدًا ذَكَرًا كَانَ أُمُّ ابْنَتَيْنِ وَإِذَا كَانَ أُمُّ ابْنَيْنِ فَلِلزَّوْجِ الرُّبْعُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْوَلَدِ وَ إِنْ تَرَكَ الزَّوْجُ امْرَأَةً وَ وَلَدًا فَلِلْمَرْأَةِ النُّصْنُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْوَلَدِ فَإِنْ تَرَكَ الرَّجُلُ أَبَوَيْهِ فَلِلْأُمِّ الثَّلَاثُ وَ لِلْأَبِ الثَّلَاثَانِ فَإِنْ تَرَكَ أَبَوَيْنِ وَ ابْنًا أَوْ ابْنَتَيْنِ فَلِلْأَبَوَيْنِ السُّدُسَانِ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْأَبْنِ وَ إِنْ تَرَكَ أَبَاهُ وَ ابْنَتَهُ فَلِلْأَبْنِ النُّصْفُ ثَلَاثَةُ أَصْهُمَ مِنْ سِتَّةٍ وَ لِلْأَبِ السُّدُسُ يُقْسَمُ الْمَالُ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَصْهُمَ فَمَا أَصَابَ ثَلَاثَهُ أَصْهُمَ فَلِلْأَبْنِ وَ مَا أَصَابَ سَهْمًا فَلِلْأَبِ وَ كَذَلِكَ إِذَا تَرَكَ أُمَّهُ وَ ابْنَتَهُ فَإِنْ تَرَكَ أَبَوَيْنِ وَ ابْنَةً فَلِلْأَبْنِ النُّصْفُ وَ لِلْأَبَوَيْنِ السُّدُسَانِ يُقْسَمُ الْمَالُ عَلَى خَمْسَةِ أَصْهُمَ فَمَا أَصَابَ ثَلَاثَهُ أَصْهُمَ فَلِلْأَبْنِ وَ مَا أَصَابَ سَهْمَيْنِ فَلِلْأَبَوَيْنِ فَإِنْ تَرَكَ ابْنَتَيْنِ وَ أَبَوَيْنِ فَلِلْأَبْنَتَيْنِ الثَّلَاثَانِ وَ لِلْأَبَوَيْنِ السُّدُسَانِ وَ إِنْ تَرَكَ أَبَوَيْهِ وَ ابْنًا وَ ابْنَةً أَوْ ابْنَيْنِ وَ ابْنَاتٍ فَلِلْأَبَوَيْنِ السُّدُسَانِ وَ مَا بَقِيَ لِلْبَنَاتِ مِثْلُ حَظِّ الْإِنثَيْنِ فَإِنْ تَرَكَ امْرَأَةً وَ أَبَوَيْنِ - لِمَرْأَتِهِ الرُّبْعُ وَ لِمَا بَقِيَ الثَّلَاثُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْأَبِ فَإِنْ تَرَكَتِ امْرَأَةُ زَوْجَهَا وَ أَبَوَيْهَا وَ وَلَدًا ذَكَرًا كَانَ أُمُّ ابْنَتَيْنِ وَإِذَا كَانَ أُمُّ ابْنَيْنِ فَلِلزَّوْجِ الرُّبْعُ وَ لِلْأَبَوَيْنِ السُّدُسَانِ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْوَلَدِ فَإِنْ تَرَكَ أَبَوَيْهِ وَ أَخَا فَلِلْأُمِّ الثَّلَاثُ وَ لِلْأَبِ الثَّلَاثَانِ وَ سَقَطَ الْأَخُ فَإِنْ تَرَكَ أَبَوَيْهِ فَلِلْأُمِّ الثَّلَاثُ وَ لِلْأَبِ الثَّلَاثَانِ وَ كَذَلِكَ إِذَا تَرَكَ أَخًا أَوْ أُخْتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَ أَخَوَاتٍ أَوْ أُخْتًا وَ أَبَوَيْنِ فَلِلْأُمِّ الثَّلَاثُ وَ لِلْأَبِ الثَّلَاثَانِ فَإِنْ تَرَكَ أَبَوَيْنِ وَ أَخَوَيْنِ وَ أَرْبَعَ أَخَوَاتٍ أَوْ أَخًا وَ أُخْتَيْنِ فَلِلْأُمِّ السُّدُسُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْأَبِ فَإِنْ كَانَ إِخْوَةٌ وَأَخَوَاتٌ مِنَ الْأُمِّ لَمْ تَحْجِبِ الْأُمَّ عَنِ الثَّلَاثِ وَ إِنَّمَا تَحْجِبُهَا إِخْوَةٌ وَأَخَوَاتٌ مِنَ الْآبِ أَوْ مِنَ الْآبِ وَالْأُمِّ (2).

ص: 340

- 1- تفسیر علی بن ابراهیم ج 1 ص 132-133.
- 2- فقه الرضا ص 39.

****[ترجمه]فقه الرضا:** اگر زن همراه مرد، یک یا چند فرزند مذکر یا مؤنث به جای گذارد، سهم همسر یک چهارم و مابقی برای فرزند است و اگر از مرد، یک زن و یک فرزند باقی بماند، یک هشتم ارث برای زن و مابقی برای فرزند است. پس اگر مرد پدر و مادرش را به جای گذارد، سهم مادرش یک سوم و سهم پدرش دو سوم است؛ و اگر از او پدر و مادر و یک یا چند پسر باقی بماند، سهم پدر و مادر دو ششم و مابقی برای پسر است؛ و اگر پدر و دخترش را به جای گذارد، سهم دختر یک دوم و سهم پدر یک ششم است و سه سهم از شش سهم میماند و مال را بر چهار بخش تقسیم میکنند، سه بخش برای دختر و یک بخش برای پدر است؛ و اگر مادر و دخترش نیز از او باقی بمانند، بر همین منوال ارث میبرند. اگر پدر و مادر و دختری به جای گذارد، یک دوم به دختر و دو ششم به پدر و مادر میرسد و [بقیه] مال به پنج قسمت تقسیم میشود که سه سهم به دختر و دو بخش برای پدر و مادرش است. اگر دو دختر و پدر و مادر باقی بمانند، دو سوم به دو دختر و دو ششم به پدر و مادر تعلق میگیرد؛ و اگر پدر و مادر و یک یا چند دختر و پسر باقی بمانند، دو سوم به پدر و مادر و مابقی به دختران و پسران میرسد و فرزند مذکر دو برابر فرزند مؤنث ارث میبرد. اگر یک زن و پدر و مادر به جای گذارد، برای همسرش یک چهارم و برای مادرش یک سوم و مابقی به پدر تعلق میگیرد. در صورتی که از زنی، شوهر و پدر و مادرش و یک یا چند فرزند مذکر به جای بماند، برای شوهر یک چهارم و برای پدر و مادر دو ششم و مابقی برای فرزندان است. پس اگر مرد یک برادر و دو یا سه خواهر، یا دو خواهر و پدر و مادر به جای گذارد، یک سوم از ارث برای مادر و دو سوم برای پدر است؛ و اگر پدر و مادر و دو برادر و چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر از او باقی بماند، یک ششم برای مادر و مابقی برای پدر است؛ پس اگر برادران و خواهران از مادر باشند، مادر را از یک سوم ارث منع نمیکنند و در واقع برادران و خواهران پدری یا پدر و مادری، مادر را از یک سوم ارث منع میکنند. - . فقه الرضا : 39 -

****[ترجمه]**

«5»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَمْ مِنْ إِنْسَانٍ لَهُ حَقٌّ لَا يَعْلَمُ بِهِ قَالَ قُلْتُ وَ مَا ذَاكَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَالَ إِنَّ صَاحِبِي الْجِدَارِ كَانَ لَهُمَا كَنْزٌ تَحْتَهُ أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ مِنْ دَهَبٍ وَ لَا فِضَّةٍ قَالَ قُلْتُ فَأَيُّهُمَا كَانَ أَحَقُّ بِهِ قَالَ الْأَكْبَرُ كَذَلِكَ نَقُولُ (1).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: چه بسا انسانی که حقی دارد و نسبت به آن ناآگاه است. به ایشان عرض کردم: خدایت به سلامت دارد، آن حق چیست؟ فرمود: در زیر آن دیوار گنجی بود که به مالکان آن تعلق داشت. ولی آن گنج نه از طلا بود و نه از نقره. گفتیم: از آن دو نفر، کدام یک به آن گنج سزاوارتر بود؟ فرمود: ما عقیده داریم که فرد بزرگتر به آن گنج شایسته‌تر بود. - . تفسیر عیاشی 2 : 337 -

****[ترجمه]**

باب 5 میراث الإخوة و أولادهما و الأجداد و الجدات و الطعمة للجد

الأخبار

«1»

مع، [معانی الأخبار] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ ابْنِ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْكَلَالَةُ مَا لَمْ يَكُنْ وَالِدٌ وَ لَا وَلَدٌ (2).

****[ترجمه]معانی الاخبار:** ابن ابی عمیر از برخی از یارانش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: کلاله کسی است که از دنیا برود و پدر و پسری از خود باقی نگذارد.

****[ترجمه]**

«2»

فس، [تفسیر القمی] أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُثَيْبَةَ عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ وَ لَهُ أُخْتُ تَأْخُذُ نِصْفَ الْمِيرَاثِ بِالْأَيِّهِ كَمَا تَأْخُذُ الْإِثْنَةُ لَوْ كَانَتْ وَ النِّصْفُ الْبَاقِي يُرَدُّ عَلَيْهَا بِالرَّجْمِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْمَيِّتِ وَارِثٌ أَقْرَبُ مِنْهَا فَإِنْ كَانَ مُوَضَّعٌ الْأَخْتُ أَوْ أَخَذَ الْمِيرَاثَ كُلَّهُ بِالْأَيِّهِ لِقَوْلِ اللَّهِ- وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتْ [كَانَتْ] أَخْتَيْنِ أَخَذَتَا التَّثْنَيْنِ بِالْأَيِّهِ وَ التَّلْثُ الْبَاقِي بِالرَّجْمِ- وَ إِنْ كَانُوا إِخْوَةً رَجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ وَ ذَلِكَ كُلُّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْمَيِّتِ وَلَدٌ أَوْ أَبَوَانِ أَوْ زَوْجَةٌ (3).

****[ترجمه]تفسیر قمی:** بکیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر مردی فوت شود و خواهری داشته باشد، بر اساس آیه، نصف ماترک به شکل کامل از آن وی است. همچنین است اگر دختری داشته باشد، همین ارث را میبرد و نصف دیگر ماترک، اگر وارث دیگری نزدیک‌تر از آن خواهر یا دختر نداشته باشد، به طریق خویشاوندی به وی رسد و اگر به جای خواهر، برادری باشد، بر اساس آیه، همه میراث را به کلی می‌گیرد که خدای تعالی فرمود: «وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ» و اگر دو خواهر باشند، دو ثلث را کامل می‌گیرند و یک سوم باقی مانده را به طریق خویشاوندی می‌گیرند، «وَ إِنْ كَانُوا إِخْوَةً رَجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ» و اگر جمع خواهران و برادرانی باشند، مذکر، دو برابر سهم مؤنث ارث می‌برد و همه این موارد در صورتی است که میت، فرزند، والدین یا زوجه‌ای نداشته باشد. - . تفسیر قمی 160 -

****[ترجمه]**

«3»

فس، [تفسیر القمی]: وَ إِنْ كَانَ رَجُلٌ يُوْرَثُ كِلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَهَذِهِ كِلَالَةُ الْأُمِّ وَ هِيَ الْإِخْوَةُ وَ الْأَخَوَاتُ مِنَ الْأُمِّ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ يَأْخُذُونَ التَّلْثَ فَيَقْسِمُونَهُ مَا بَيْنَهُمْ بِالسُّوْبَةِ الذَّكَرُ وَ الْأُنْثَى فِيهِ سَوَاءٌ (4).

ص: 341

1- 1. تفسیر العیاشی ج 2 ص 337.

2- 2. معانی الأخبار ص 272.

3- 3. تفسیر علی بن ابراهیم ج 1 ص 160.

4- 4. نفس المصدر ج 1 ص 133.

****[ترجمه]تفسیر قمی:** «وَأَنَّ كَانَ رَجُلٌ يُوْرَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَ لَهُ أَحٌّ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ» {و اگر مرد یا زنی که از او ارث می برند کلاله [= بی فرزند و بی پدر و مادر] باشد و برای او برادر یا خواهری باشد، پس برای هر یک از آن دو، یک ششم [ماترک] است}؛ این کلاله مادر است و آن برادران و خواهران مادر است. پس اگر بیشتر از این باشند، آنان یک سوم ارث را میگیرند و به طور مساوی در میان خود تقسیم میکنند و در این سهم، مذکر و مؤنث با هم برابرند. - تفسیر قمی : 160 -

****[ترجمه]**

«4»

یر، [بصائر الدرجات] الْحَجَّالُ عَنْ اللَّؤْلُؤِيِّ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَدَبَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى إِدْبِهِ فَلَمَّا انْتَهَى بِهِ إِلَى مَا أَرَادَ قَالَ لَهُ: إِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ فَقَوَّضَ إِلَيْهِ دِينَهُ فَقَالَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ فِي الْقُرْآنِ وَ لَمْ يَقْسِمِ لِلْجَدِّ شَيْئاً وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَطْعَمَهُ السُّدُسَ فَأَجَارَ اللَّهُ لَهُ وَ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْخَمْرَ بَيْنَهَا وَ حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلَّ مُسْكِرٍ فَأَجَارَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ- هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمْنٌ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (1).

****[ترجمه]بصائر الدرجات:** اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند پیامبرش را بر ادب خود تأدیب کرد، هنگامی که همان طور شد که می خواست، به او فرمود: «إِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ»، - قلم / 4 - {راستی

که تو را خویی والست.} پس در دینش اختیار را به او اعطا کرد و فرمود: «مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» - حشر / 7 -

{و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیری و از آنچه شما را باز داشت، بازایستید.} خداوند عزوجل در قرآن فریضه قرار داد ولی برای جدّ چیزی قرار نداد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یک ششم را به او (جدّ) داد و خداوند آن را پذیرفت. و خداوند متعال خود شراب را حرام کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر مسکری را حرام کرد و خداوند آن را پذیرفت، و این همان کلام خداوند عز و جل است که فرمود: «هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمْنٌ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»، - ص / 39 -

{(گفتیم) این بخشش ماست، (آن را) بی شمار ببخش یا نگاه دار.} - بصائر الدرجات : 111 -

****[ترجمه]**

«5»

یر، [بصائر الدرجات] مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَرْقِيِّ عَنْ فَصَّالَةَ عَنْ رَبِيعٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ ذَكَرَ الْفَرَائِضَ وَ لَمْ يَذْكُرِ الْجَدَّ فَأَطْعَمَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَهْمًا فَأَجَارَ اللَّهُ ذَلِكَ لَهُ (2).

****[ترجمه]بصائر الدرجات:** قاسم بن محمد گوید: خداوند فرائض را ذکر کرد و برای جدّ (پدربزرگ) چیزی ذکر نکرد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یک ششم را به او (جدّ) داد و خداوند آن را پذیرفت. - بصائر الدرجات : 111 -

****[ترجمه]**

«6»

یر، [بصائر الدرجات] مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنِ النَّضْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ أَوْ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَدَبَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَأْدِيباً فَقَوَّضَ إِلَيْهِ الْأَمْرَ وَ قَالَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ كَانَ مِمَّا أَمَرَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَرَائِضَ الصَّلَاةِ وَ فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلْجَدِّ فَأَجَارَ اللَّهُ ذَلِكَ لَهُ (3).

****[ترجمه]بصائر الدرجات:** عبد الله از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند پیامبرش را به خوبی تأدیب کرد، و اختیار تام را به او داد و فرمود: «مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» از جمله چیزهایی که خداوند در کتابش به پیامبر امر فرمود، میراث صلب (فرزندان) بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای جدّ نیز فرض و معین کرد و خداوند آن را پذیرفت. - بصائر الدرجات : 111 -

****[ترجمه]**

«7»

ختص، [الإختصاص] یر، [بصائر الدرجات] ابْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنْ زِيَادِ الْقُنْدَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ قُصَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فَرَضَ اللَّهُ الْفَرَائِضَ مِنَ الصَّلَاةِ فَأَطْعَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْجَدَّ فَأَجَارَ اللَّهُ ذَلِكَ لَهُ (4).

****[ترجمه]اختصاص، بصائر:** فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند متعال میراث را در صلب (نسب صلبی) واجب کرد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جدّ هم داد و خداوند آن را پذیرفت. - بصائر الدرجات : 111 و اختصاص : 310 -

****[ترجمه]**

«8»

یر، [بصائر الدرجات] ابْنُ يَزِيدَ عَنْ زِيَادِ الْقُنْدَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ (5).

****[ترجمه]بصائر:** عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام همین حدیث را روایت کرده است. - بصائر الدرجات : 111 -

****[ترجمه]**

«9»

ير، [بصائر الدرجات] ابْنُ هَاشِمٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عَمْرَانَ عَنْ يُوسُفَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِثْلُهُ (6).

ص: 342

-
- 1- 1. بصائر الدرجات ص 110.
 - 2- 2. بصائر الدرجات ص 110.
 - 3- 3. بصائر الدرجات ص 111 و أخرج المفيد في الاختصاص ص 310 ضمن حديث طويل.
 - 4- 4. بصائر الدرجات ص 111 و أخرج المفيد في الاختصاص ص 310 ضمن حديث طويل.
 - 5- 5. بصائر الدرجات ص 111.
 - 6- 6. بصائر الدرجات ص 111.

****[ترجمه]**

«10»

****[ترجمه] بصائر الدرجات:** عبد الله بن سنان از یکی از اصحاب ما از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: از جمله اموری که در قرآن فرض گردید، میراث صلب بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میراث جدّ را بر آن افزود و خداوند آن را پذیرفت. - بصائر الدرجات: 111 -

****[ترجمه]**

«11»

**[ترجمه] محمد بن عذافر از یکی از برادران ما از امام باقر علیه السلام همین روایت را نقل کرده است. - بصائر الدرجات : 111 -

****[ترجمہ]**

أَقُولُ

****[ترجمه] کل این روایتها در باب تفویض ذکر شد .**

****[ترجمہ]**

«12»

ص: 343

2-2. بصائر الدرجات ص 111.

لِلْجَدِّ مِنْ قَبْلِ الْأَبِ الثَّلَاثَيْنِ فَإِنْ تَرَكَ جَدَّيْنِ مِنْ قَبْلِ الْأُمِّ وَ جَدَّيْنِ مِنْ قَبْلِ الْأَبِ فَلَجَدٌ وَالْجَدُّ مِنْ قَبْلِ الْأُمِّ الثَّلَاثُ بَيْنَهُمَا بِالسُّوِيَّةِ وَ مَا بَقِيَ فَلَجَدٌ وَ الْجَدُّ مِنْ قَبْلِ الْأَبِ - لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ (1).

****[ترجمه‌افقه الرضا:** هرگاه مردی برادر پدری و برادر مادریاش و برادر پدر و مادریاش را به جای گذارد، در این حالت، برادر مادریاش یک ششم از ارث را میگیرد و ما بقی به برادر مادری و پدریاش تعلق میگیرد و برادر پدریاش ساقط میشود؛ و همچنین اگر سه خواهر متفرق و جدا از او باقی بماند، سهم خواهر مادری یک ششم است و مابقی از آن خواهر پدری و مادری است. اگر دو برادر یا یک یا چند برادر و خواهر مادری، یا یک خواهر پدری و مادری، یا فقط پدری، یا برادران و خواهران پدری و مادری، یا فقط مادری از او باقی بماند، برادران و خواهران پدری و مادری و برادران و خواهران پدری مذکر، دو برابر مؤنث ارث میبرد و سهم فرزندان ایشان نیز بر این اساس است. پس اگر برادر پدری و مادری و پدری از او باقی بماند، میراث میان آن دو نصف میشود؛ و همچنین اگر برادر پدری و پدری به جای گذارد، مال موروثی میان آن دو نصف میشود؛ و اگر برادر مادری و پدری از او باقی بماند، برادر مادری یک ششم ارث میبرد و مابقی از آن پدر بزرگ است؛ و اگر دو خواهر یا دو برادر یا یک یا چند برادر و خواهر مادری، و پدری از او باقی بماند، سهم برادران و خواهران مادری یک سوم است که به طور مساوی میان آنها تقسیم میشود و ما بقی متعلق به پدری بزرگ است؛ و اگر یک یا چند برادر مادری و برادران و خواهران پدری و مادری و برادران و خواهران پدری، و پدری از او باقی بماند، برادران و خواهران مادری یک سوم ارث میبرند که میانشان به طور مساوی تقسیم میگردد و مابقی ارث به برادران و خواهران پدری و مادری و پدری میرسد که سهم مذکر دو برابر سهم مؤنث است و برادران و خواهران پدری از ارث ساقط میگردند. اگر یک خواهر پدری و مادری و پدری از او باقی بماند، سهم هر کدام نصف خواهد بود؛ و اگر دو خواهر پدری و مادری یا فقط پدری و پدری از او باقی بماند، خواهران دو سوم و مابقی برای پدر بزرگ است؛ و هر کس عمو و پدری از او باقی بماند، مال موروثی متعلق به پدری بزرگ است؛ و اگر عمو و دائی و پدری از او باقی بماند، مال میان برادر و پدری تقسیم میشود و سهم عمو و دائی ساقط میگردد؛ و اگر پدری از پدر و پدری از مادر به جای گذارد، سهم پدری یک سوم و سهم پدری پدری دو سوم است؛ و اگر پدری و مادری و پدری و مادری و پدری از او بماند، سهم پدری و مادر بزرگ و مادر بزرگ مادری یک سوم است که به طور مساوی میانشان تقسیم میشود و مابقی ارث به پدری و مادری و پدری میرسد و سهم مذکر دو برابر سهم مؤنث است. - . فقه الرضا : 39 -

****[ترجمه]**

«13»

شا، [الإرشاد]: سِئِلُ أَبِي بَكْرٍ عَنِ الْكَلَالَةِ فَقَالَ أَقُولُ فِيهَا بَرَأْيِي فَإِنْ أَصَبَتْ فَمِنْ اللَّهِ وَ إِنْ أَخْطَأْتُ فَمِنْ نَفْسِي وَ مِنَ الشَّيْطَانِ فَبَلَغَ ذَلِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ مَا أَغْنَاهُ عَنِ الرَّأْيِ فِي هَذَا الْمَكَانِ أَمَا عَلِمَ أَنَّ الْكَلَالََةَ هُمُ الْإِخْوَةُ وَ الْأَخَوَاتُ مِنْ قَبْلِ الْأَبِ وَ الْأُمِّ وَ مِنَ قَبْلِ الْأَبِ عَلَى الْإِنْفِرَادِ وَ مِنَ قَبْلِ الْأُمِّ أَيْضًا عَلَى حَدِيثِهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَسْتَفْتُونَكَ قُلْ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ أَمْرُو هَلَكُ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ قَالَ عَزَّ قَائِلًا وَ إِنْ كَانَ رَجُلٌ يورثُ كَلَالَةً أَوْ أَمْرًا وَ لَهُ أُخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثَّلَاثِ (2).

****[ترجمه|ارشاد:** گویند از ابوبکر معنی کلاله را پرسیدند، پاسخ داد: من نظر خودم را در این باره می گویم: پس اگر جواب به صواب گفته باشم از خدا است و اگر خطا بگویم از ناحیه خودم و شیطان بوده است. این سخن به علی علیه السلام رسید. فرمود: عجیب است! چه نیازی به رأی خود در این موضوع دارد! مگر نمیداند برادران و خواهران پدر و مادری یا برادران پدری فقط و یا مادری را کلاله مینامند، چنانچه خدا میفرماید: «يَسْتَفْتُونَكَ قُلْ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ أَمْرُو هَلَكُ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ» و خداوند عز و جل میفرماید: «وَ إِنْ كَانَ رَجُلٌ يورثُ كَلَالَةً أَوْ أَمْرًا وَ لَهُ أُخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثَّلَاثِ»، - . ارشاد : 107 -

****[ترجمه]**

«14»

شی، [تفسير العياشي] عَنْ بَكْرِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْوَلَدُ وَ الْإِخْوَةُ هُمُ الَّذِينَ يُرَادُونَ وَ يُنْقَصُونَ (3).

****[ترجمه|تفسير عياشي:** بکیر بن اعین از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: فرزندان و برادران کسانی هستند که سهم ارث آنان کم و زیاد میشود. - . تفسير عياشي 1 : 226 -

****[ترجمه]**

«15»

شی، [تفسير العياشي] عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا يَحْجُبُ مِنَ الثَّلَاثِ الْأَخُ وَ الْأُخْتُ حَتَّى يَكُونَا أَخَوَيْنِ أَوْ أَخَا وَ أُخْتَيْنِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ (4).

****[ترجمه|تفسير عياشي:** ابو العباس گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: یک برادر و یک خواهر، از یک سوم محروم نمی شوند، مگر این که دو برادر یا یک برادر و دو خواهر باشند. خداوند متعال می فرماید: «فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ». - . تفسير عياشي 1 : 226 -

****[ترجمه]**

«16»

شی، [تفسير العياشي] عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أُمٍّ وَ أُخْتَيْنِ قَالَ- عَلَيْهِ السَّلَامُ الثَّلَاثُ لِإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ- فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ وَ لَمْ يَقُلْ فَإِنْ كَانَ لَهُ أَخَوَاتُ (5).

****[ترجمه|تفسير عياشي:** فضل بن عبد الملك نقل می کند که از امام صادق علیه السلام در مورد سهم مادر و دو خواهر پرسیدم و ایشان فرمود: یک سوم است، چرا که خداوند می فرماید: «فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ» و نمی فرماید: اگر خواهرانی داشته باشد. - . تفسير عياشي 1 : 226 -

****[ترجمه]**

«17»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِإِمِّهِ السُّدُسُ يَعْنِي إِخْوَةَ لِأَبٍ وَأُمٍّ وَ إِخْوَةَ لِأَبٍ (6).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زراره از امام باقر علیه السلام در مورد آیه: «فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِإِمِّهِ السُّدُسُ» پرسید و ایشان فرمود: یعنی برادران از پدر و مادر، یا تنها برادران از طرف پدر. - . تفسیر عیاشی 1 : 226 -

**[ترجمه]

«18»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: النَّزَى عَنْى

ص: 344

- 1- 1. فقه الرضا ص 39.
- 2- 2. إرشاد المفيد ص 107 طبع النجف.
- 3- 3. تفسیر العیاشی ج 1 ص 226.
- 4- 4. تفسیر العیاشی ج 1 ص 226.
- 5- 5. تفسیر العیاشی ج 1 ص 226.
- 6- 6. تفسیر العیاشی ج 1 ص 226.

الله في قوله- وإن كان رجل يورث كلاً أو امرأة وله أخ أو أخت فليكن واحد منهما السدس فإن كانوا أكثر من ذلك فهم شركاء في الثلث إنما عني بذلك الإخوة والأخوات من الأم خاصة(1).

**[ترجمه]عياشي: بکبر بن اعين از امام صادق عليه السلام نقل می کند که منظور از آیه «وإن كان رجل يورث كلاً أو امرأة وله أخ أو أخت فليكن واحد منهما السدس فإن كانوا أكثر من ذلك فهم شركاء في الثلث»، {و اگر مرد یا زنی که از او ارث می برند کلاً (= بی فرزند و بی پدر و مادر) باشد و برای او برادر یا خواهری باشد، پس برای هر یک از آن دو، یک ششم (ماترک) است؛ و اگر آنان بیش از این باشند، در یک سوم (ماترک) مشارکت دارند.} مخصوصاً برادران و خواهران از طرف مادر می باشند. - تفسیر عیاشی 1 : 227 -

**[ترجمه]

«19»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا تَقُولُ فِي امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَتَرَكَتْ زَوْجَهَا وَإِخْوَتَهَا لِأُمِّهَا وَآخَوَاتٍ لِبَيْتِهَا قَالَ لِلزَّوْجِ النِّصْفُ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ وَإِخْوَتِهَا مِنَ الْأُمِّ الثَّلَاثُ سَهْمَانِ الذَّكَرُ فِيهِ وَالْأُنْثَى سَوَاءٌ وَبَقِيَ سَهْمٌ لِلْإِخْوَةِ وَالْأَخَوَاتِ مِنَ الْأَبِ- لِلذَّكَرِ مِثْلُ حِظِّ الْأُنْثَى لِأَنَّ السَّهْمَ لَا تَعُولُ لِإِنِّ الزَّوْجَ لَا يَنْقُصُ مِنَ النِّصْفِ وَلَا الْإِخْوَةُ مِنَ الْأُمِّ مِنْ ثَلَاثِهِمْ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثَّلَاثِ وَإِنْ كَانَ وَاحِدًا فَلَهُ السُّدُسُ وَأَمَّا الَّذِي عَنِ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ- وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يورث كلاً أو امرأة وله أخ أو أخت فليكن واحد منهما السدس فإن كانوا أكثر من ذلك فهم شركاء في الثلث إنما عني بذلك الإخوة والأخوات من الأم خاصة(2).

**[ترجمه]عياشي: محمد بن مسلم از امام باقر عليه السلام نقل می کند که از ایشان در مورد زنی که پس از مرگ او، شوهر و برادران از طرف مادر و برادران و خواهران از طرف پدر، از او ارث میبرند، سؤال شد؛ حضرت فرمود: به شوهر، نصف ارث که سه سهم است و به خواهران از طرف مادر، یک سوم که دو سهم است، میرسد و میان خواهر و برادر فرقی نیست؛ یک سهم می ماند که به بقیه برادران و خواهران پدری میرسد؛ البته در اینجا به پسر، دو برابر دختر می رسد، زیرا از سهم ها چیزی کم نمی شود و از نصف سهم شوهر و یک سوم سهم خواهران از طرف مادر، چیزی کم نمی شود. «فإن كانوا أكثر من ذلك فهم شركاء في الثلث» {و اگر آنان بیش از این باشند، در یک سوم (ماترک) مشارکت دارند.} و اگر تنها یک برادر باشد، سهم او یک ششم است؛ چرا که در این آیه شریفه آمده است: «وإن كان رجل يورث كلاً أو امرأة وله أخ أو أخت فليكن واحد منهما السدس فإن كانوا أكثر من ذلك فهم شركاء في الثلث»، {و اگر مرد یا زنی که از او ارث می برند کلاً (= بی فرزند و بی پدر و مادر) باشد و برای او برادر یا خواهری باشد، پس برای هر یک از آن دو یک ششم (ماترک) است و اگر آنان بیش از این باشند، در یک سوم (ماترک) مشارکت دارند.} و منظور از آن به خصوص، برادران و خواهران از طرف مادر می باشد. - تفسیر عیاشی 1 : 227 -

**[ترجمه]

«20»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ مَا تَقُولُ فِي أُخْتَيْنِ وَزَوْجٍ قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلزَّوْجِ النِّصْفُ وَ لِلْأُخْتَيْنِ مَا بَقِيَ قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ لَيْسَ هَكَذَا يَقُولُ النَّاسُ قَالَ فَمَا يَقُولُونَ قَالَ يَقُولُونَ لِلْأُخْتَيْنِ الثَّلَاثَانِ وَ لِلزَّوْجِ النِّصْفُ وَ يَقْسِمُونَ عَلَى سَبْعَةٍ قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَمْ يَقَالُوا ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّ اللَّهَ سَمَّى الْأُخْتَيْنِ الثَّلَاثَيْنِ وَ لِلزَّوْجِ النِّصْفَ قَالَ فَمَا يَقُولُونَ لَوْ كَانَ مَكَانَ الْأُخْتَيْنِ أَخٌ قَالَ يَقُولُونَ لِلزَّوْجِ النِّصْفُ وَ مَا بَقِيَ فَلْيَأْخُذْ قَالَ لَهُ فَيُعْطُونَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ لَهُ بِالْكَلِّ النِّصْفُ وَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ بِالثَّلَاثِينَ أَرْبَعَةً مِنْ سَبْعَةٍ قَالَ وَ أَيْنَ سَمَّى اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَقْرَأَ الْآيَةَ الَّتِي فِي آخِرِ السُّورَةِ- يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا كَانَ يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ

ص: 345

1- نفس المصدر ج 1 ص 227.

2- نفس المصدر ج 1 ص 227.

يَجْعَلُوا لِهَذَا الْمَالِ وَالزَّوْجِ النِّصْفَ ثُمَّ يَقْتَسِمُونَ عَلَى تَبَعِهِ قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ هَكَذَا يَقُولُونَ قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ فَهَكَذَا يَقُولُونَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى فَقَالَ يَا بُكَيْرُ نَظَرْتُ فِي الْفَرَائِضِ قَالَ قُلْتُ وَ مَا أَصْنَعُ بِشَيْءٍ هُوَ عِنْدِي بَاطِلٌ قَالَ فَقَالَ أَنْظِرْ فِيهَا فَإِنَّهُ إِذَا جَاءَتْ تِلْكَ كَانَ أَقْوَى لَكَ عَلَيْهَا (1).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: بکیر بن اعین نقل می کند که نزد امام باقر علیه السلام بودم و مردی وارد شد و گفت: درباره دو خواهر و یک شوهر، حکم ارث چیست؟ حضرت فرمود: زوج، نصف ماترک را می برد و دو خواهر، مابقی را. مرد گفت: مردم این گونه نمی گویند. فرمود: پس چه می گویند؟ گفت: می گویند برای دو خواهر، دو ثلث است و برای شوهر، نصف و تقسیم بر هفت می کنند. حضرت گفت: چرا این گونه می گویند؟ گفت: زیرا که خداوند برای دو خواهر، دو سوم قرار داده و برای شوهر نصف. حضرت فرمود: ایشان چه خواهند گفت، اگر به جای دو خواهر یک برادر بود؟ گفت: می گویند برای شوهر، نصف و هر چه بماند برای برادر. حضرت فرمود: یعنی از فرمان خدا به کل ارث، به برادر تنها نصف می دهند و از امر خدا به شوهر، دو سوم، یعنی چهار قسمت از هفت قسمت را می دهند؟! مرد گفت: در کجا خدا چنین چیزی گفته است؟ فرمود: آیه ای که در آخر سوره نساء است را بخوان که می فرماید: «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكُلَالَةِ إِنَّ امْرُؤَ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ» [از تو [در باره کلاله] فتوا می طلبند؛ بگو: «خدا در باره کلاله فتوا می دهد: اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد، و خواهری داشته باشد، نصف میراث از آن اوست. و آن [مرد نیز] از او ارث می برد، اگر برای او [خواهر] فرزندی نباشد...»] گوید: پس امام باقر علیه السلام فرمود: بنابراین شایسته بود که از این مال برای همسر، نصف را قرار می دادند و آن گاه بر نه تقسیم می کردند. مرد گفت: همین طور می گویند. راوی گوید: ابو جعفر علیه السلام گفت: پس این گونه می گویند! گوید: آن گاه رو به من کرد و گفت: ای بکیر! شاهد علم فرایض ارث بودی؟ گوید: گفتم چیزی که نزد من باطل است (کارایی ندارد)، به چه کارم آید؟ فرمود: در آن دقت کن که چون نظیر این پیشامد کرد، در حل آن یاری ات می کند. - . تفسیر عیاشی 1 : 285 -

**[ترجمه]

«21»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ حَمْرَةَ بِنِ حُمْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْكُلَالَةِ قَالَ مَا لَمْ يَكُنْ لَهُ وَالِدٌ وَ لَا وَلَدٌ (2).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حمزه بن حمران روایت کرده که از امام صادق علیه السلام در باره کلاله پرسیدم و ایشان فرمود: تا زمانی که والدین و فرزندی نداشته باشد، این حکم جاری است. - . تفسیر عیاشی 1 : 286 -

**[ترجمه]

«22»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا تَرَكَ الرَّجُلُ امْرَأَةً وَ أَبَاهُ وَ ابْنَتَهُ أَوْ ابْنَةً فَإِذَا هُوَ تَرَكَ وَاحِدًا مِنْ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةِ فَلَيْسَ هُوَ مِنَ الَّذِينَ عَنِ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكُلَالَةِ لَيْسَ يَرِثُ مَعَ الْأُمِّ وَ لَا مَعَ الْأَبِ وَ لَا مَعَ الْإِبْنِ وَ لَا مَعَ الْإِبْنَةِ إِلَّا زَوْجٌ أَوْ زَوْجَةٌ فَإِنَّ الزَّوْجَ لَا يَنْقُصُ مِنَ النِّصْفِ شَيْئًا إِذَا لَمْ يَكُنْ مَعَهُ وَلَدٌ وَ لَا يَنْقُصُ الزَّوْجَةُ مِنَ الرُّبْعِ شَيْئًا إِذَا لَمْ يَكُنْ مَعَهَا وَلَدٌ (3).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر مردی مادرش و پدرش و پسرش یا دخترش را ترک نماید (فوت کند)، و اگر او یکی از این چهار تن را ترک کند، او مصداق آن کسی که خداوند در آیه «قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكُلَالَةِ» فرموده است، نمی باشد؛ چرا که با وجود مادر و یا پدر و یا فرزند دختر یا پسر، کسی ارث نمی برد، مگر زوج یا زوجه متوفی، و زوج اگر فرزندی به همراه وی نباشد، از نصف کمتر سهم نمی برد و زوجه اگر فرزندی به همراه نداشته باشد، کمتر از ربع، سهم نمی برد. - . تفسیر عیاشی 1 : 286 -

**[ترجمه]

«23»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكُلَالَةِ إِنَّ امْرُؤَ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتُ إِنَّمَا عَنِ اللَّهِ الْأُخْتُ مِنَ الْأَبِ وَ الْأُمِّ أَوْ أُخْتُ [أَخْتًا] لِأَبٍ فَلَهَا النِّصْفُ مِمَّا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ - وَ إِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَهَمُ الَّذِينَ يَرَاوُونَ وَ يَنْقُصُونَ وَ كَذَلِكَ أَوْلَاهُمُ يَرَاوُونَ وَ يَنْقُصُونَ (4).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام در باره آیه «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكُلَالَةِ إِنَّ امْرُؤَ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ» روایت می کند که فرمود: منظور حق تعالی، خواهر از پدر و مادر و یا خواهر از پدر است که نصف ما ترک را ارث می برد. « وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ * وَ إِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ»، ایشان کسانی اند که بر سهمشان افزوده می شود و از سهمشان کاسته می گردد و همچنین فرزندانیشان نیز بر سهمشان افزوده و از سهمشان کاسته می شود. - . تفسیر عیاشی 1 : 286 -

**[ترجمه]

«24»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُكَ وَ لَا أُدْرِي لَكَ شَيْئًا وَ الَّذِي أَنْزَلَ لَكَ هُوَ وَ اللَّهُ الْحَقُّ قَالَ فَإِذَا تَرَكَ امْرَأَةً أَوْ أَبَاهُ أَوْ ابْنَةً أَوْ ابْنَتَهُ فَإِذَا تَرَكَ وَاحِدًا مِنَ الْأَرْبَعَةِ فَلَيْسَ الَّذِي عَنِ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكُلَالَةِ وَ لَا يَرِثُ مَعَ الْأَبِ وَ لَا مَعَ الْأُمِّ وَ لَا مَعَ الْإِبْنِ وَ لَا مَعَ الْإِبْنَةِ أَحَدٌ مِنَ الْخَلْقِ غَيْرَ الزَّوْجِ وَ الزَّوْجَةِ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ يَعْنِي جَمِيعَ مَالِهَا (5).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زراره روایت کرده که گفت: امام علیه السلام فرمود: به تو خبر خواهم داد و چیزی را از تو باز نمی دارم و آن چه که می گویم به خدا حق است. فرمود: آن که اگر مادر یا پدر یا پسر یا دخترش را ترک کند، یعنی اگر یکی از این چهار تن را ترک نماید (فوت کند و وی بر جا ماند)، او آن که خداوند در آیه «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكُلَالَةِ» قصد کرده، نمی باشد و با وجود پدر یا مادر یا پسر یا دختر، شخص دیگری جز زوج یا زوجه ارث نمی برد و برادر از خواهر ارث می برد، اگر فرزندی نداشته باشد، یعنی تمام مالش را. - . تفسیر عیاشی 1 : 286 -

**[ترجمه]

«25»

-
- 1- 1. نفس المصدر ج 1 ص 285.
 - 2- 2. نفس المصدر ج 1 ص 286.
 - 3- 3. نفس المصدر ج 1 ص 286.
 - 4- 4. نفس المصدر ج 1 ص 286.
 - 5- 5. نفس المصدر ج 1 ص 286.

امْرَأَهُ تَرَكَتْ زَوْجَهَا وَ إِخْوَتَهَا لِأُمِّهَا وَ أَخْتًا لِأَبٍ قَالَ لِلزَّوْجِ النِّصْفُ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ وَ لِلإِخْوَةِ مِنَ الْأُمِّ الثَّلَاثُ سَهْمَانِ وَ لِلأَخْتِ لِلأَبِ سَهْمٌ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ فَإِنَّ فَرَايِضَ زَيْدٍ وَ ابْنِ مَسْعُودٍ وَ فَرَايِضَ الْعَامَةِ وَ الْقَضَاءَ عَلَى غَيْرِ ذَا يَا أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُونَ لِلأَبِ وَ الْأُمِّ ثَلَاثَةَ أَشْهُمٍ نَصِيبٌ مِنْ سِتِّهِ يَعُولُ إِلَى ثَمَانِيَةٍ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ لَمْ يَقَالُوا ذَلِكَ قَالَ لَأَنَّ اللَّهَ قَالَ وَ لَهُ أَخْتٌ فَلَهَا نِصْفٌ مَا تَرَكَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ فَمَا لَكُمْ تَقْصِصُ الْأَخَ إِنْ كُنْتُمْ تَحْتَجُّونَ بِأَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَمَّى لَهَا النِّصْفَ وَ إِنْ اللَّهُ سَمَّى لِلأَخِ الْكُلَّ فَالْكَلُّ أَكْثَرُ مِنَ النِّصْفِ فَإِنَّهُ قَالَ فَلَهَا النِّصْفُ وَ قَالَ لِلأَخِ وَ هُوَ يَرْتَهَا يَغْنَى جَمِيعَ الْمَالِ- إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَلَا تُعْطُونَ الذِّي جَعَلَ لَهُ الْجَمِيعَ فِي بَعْضِ فَرَايِضِكُمْ شَيْئًا وَ تُعْطُونَ الذِّي جَعَلَ اللَّهُ لَهُ النِّصْفَ تَامًّا(1).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: بکیر گوید که مردی بر امام باقر علیه السلام وارد شد و در باره زنی پرسید که پس از مرگش، همسرش، برادرانش از مادرش و خواهری از پدرش برجای مانده بودند. حضرت فرمود: برای زوج، نصف می باشد؛ یعنی سه سهم، و برای برادران از مادر، یک سوم، برابر دو سهم، و به خواهر پدری نیز یک سهم از مجموع شش سهم تعلق می گیرد. مرد گفت: فرایض ارث زید و ابن مسعود و فرایض ارث عامه و قضات بر خلاف این است، ای ابا جعفر! ایشان می گویند: برای خواهر از پدر و مادر سه سهم است از مجموع شش سهم که تا هشت سهم نیز افزایش می یابد! ابو جعفر فرمود: چرا چنین می گویند؟ گفت: براساس آیه «وَلَهُ أَخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ». امام باقر علیه السلام فرمود: اگر شما بر امر خدا برهان می آورید، پس چرا حق برادر را کم کردید: زیرا که خداوند برای خواهر، نصف قرار داده؛ حال آن که برای برادر، کل را قرار داده و کل بیشتر از نصف است. خداوند فرماید: «فَلَهَا نِصْفٌ» و برای برادر فرماید: «وَهُوَ يَرْتَهَا» یعنی تمام مال خواهر را، اگر او را فرزندی نباشد، و شما به کسی که خداوند برای او کل سهم الارث را نباده، در برخی تقسیم ارث هایتان هیچ نمی دهید و برای کسی که خداوند برای او نصف سهم الارث را نباده، تمام می بخشید؟ - . تفسیر عیاشی 286 - 1

**[ترجمه]

«26»

کِتَابُ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي سِيَاقِ ذِكْرِ يَدْعُ عُمَرَ قَالَ وَالْعَجَبُ لِمَا قَدْ خَلَطَ قَضَايَا مُخْتَلَفَةً فِي الْجِدِّ بَغَيْرِ عِلْمٍ تَعَسُّفًا وَ جَهْلًا وَ ادَّعَائِهِ مَا لَمْ يَعْلَمْ جُرْأَةً عَلَى اللَّهِ وَ قَلَهُ وَزَعٍ ادَّعَى أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَاتَ وَ لَمْ يَقْضِ فِي الْجِدِّ شَيْئًا مِنْهُ وَ لَمْ يَدْعُ أَحَدًا يَعْلَمُ مَا لِلْجِدِّ مِنَ الْمِيرَاثِ ثُمَّ تَابَعُوهُ عَلَى ذَلِكَ وَ صَدَّقُوهُ(2).

**[ترجمه]کتاب سلیم بن قیس: از امیر المؤمنین علیه السلام در سیاق ذکر بدعتهای عمر نقل شده که فرمود: تعجب از اینکه او بدون علم و بی توجه و از روی جهل، قضاوتهای مختلفی در باره ارث جد نمود، و از روی جرأت بر پروردگار و بی تقوایی، آنچه را نمی دانست ادعا کرد. او ادعا کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت در حالی که در باره جد حکمی نکرده بود و هیچ کس هم ادعا نکرد که ارث جد را می داند. بلکه در این باره تابع او شدند و سخنش را تصدیق کردند. - . کتاب سلیم بن قیس هلالی: 122 -

**[ترجمه]

«27»

مَجَالِسُ الشَّيْخِ، عَنِ الْمُفِيدِ عَنِ إِسْرَاهِيمَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْمُفِيدِ الْجَرَجَرَانِيِّ عَنِ الْمُعَمَّرِ أَبِي الدُّنْيَا الْمَغْرِبِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّ الدِّينَ قَبْلَ الْوَصِيَّةِ وَ أَنْتُمْ تَقْرَءُونَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةِ يُوْصِي بِهَا أَوْ دِينَ وَ أَنَّ ابْنَ أُمٍّ وَ أَبَ يَتَوَارَثُونَ دُونَ الْعَلَاتِ وَ الرَّجُلُ يَرِثُ أَخَاهُ لِأُمِّهِ وَ أَبِيهِ دُونَ أَخِيهِ لِأَبِيهِ(3).

**[ترجمه]مجالس شیخ: معمر ابو دنیا مغربی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره دین حکم کرد که بر وصیت مقدم است و شما در قرآن میخوانید: « مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةِ يُوْصِي بِهَا أَوْ دِينَ»، - . نساء / 12 - {پس از انجام وصیتی که بدان سفارش شده یا دینی که [باید استتفا شود].} و حکم کرد که برادران از طرف مادر ارث برند نه از طرف پدر، و شخص از برادر پدر و مادری خود ارث میبرد، نه از برادر پدری. - . امالی طوسی: -

**[ترجمه]

«28»

الْهَدَايَةُ: إِذَا تَرَكَ الرَّجُلُ أَخَاهُ لِأَبِيهِ فَأَمَّا لَهُ فَإِنْ تَرَكَ أَخَاهُ لِأُمِّهِ فَأَمَّا لَهُ فَإِنْ تَرَكَ أَخَاهُ لِأُمِّهِ وَ أُمُّهُ فَأَمَّا لَهُ وَ إِنْ تَرَكَ أَخَاهُ لِأُمِّهِ وَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ فَلِلأَخِ مِنَ الْأُمِّ

ص: 347

- 1- نفس المصدر ج 1 ص 286.
- 2- کتاب سلیم بن قیس هلالی ص 122 طبع النجف.
- 3- . امالی الطوسی.

السُّدُسُ وَمَا بَقِيَ فَلِلْأَخِ لِلْأَبِ وَأَخَا لَابٍ وَأُمُّ فَمَالِلْ لِلْأَخِ وَالْأُمُّ وَسَقَطَ الْأَخُ مِنَ الْأَبِ وَإِنْ تَرَكَ أَخَاهُ لَبْنِيهِ وَأَخَاهُ لُؤْمُوهُ وَأَخَاهُ لُؤْمِيهِ وَأُمُّهُ فَلِلْأَخِ مِنَ الْأُمِّ وَالْأُمُّ وَمَا بَقِيَ فَلِلْأَخِ لِلْأَبِ وَالْأُمُّ وَسَقَطَ الْأَخُ مِنَ الْأُمِّ وَإِنْ تَرَكَ إِخْوَهُ لَامَ وَإِخْوَهُ لَابٍ وَأُمُّهُ فَلِلْإِخْوَةِ مِنَ الْأُمِّ وَالْأُمُّ وَسَقَطَ الْإِخْوَةُ مِنَ الْأَبِ فَإِنْ تَرَكَ إِخْوَهُ وَأَخَوَاتٍ لَامَ وَإِخْوَهُ وَأَخَوَاتٍ لَابٍ فَلِلْإِخْوَةِ وَالْأَخَوَاتِ مِنَ الْأُمِّ وَالْأُمُّ وَسَقَطَ الْإِخْوَةُ وَالْأَخَوَاتُ مِنَ الْأَبِ وَكَذَلِكَ إِنْ تَرَكَ أَخَوَاتٍ مُتَفَرِّقَاتٍ فَهَذَا حُكْمُهُمْ وَكَذَلِكَ تَجْرَى سِيَاهُ أَوْلَادِهِمْ عَلَى هَذَا الْجِدِّ مِنَ الْأَبِ بِمَنْزِلَةِ الْأَخِ مِنَ الْأَبِ وَالْأُمِّ وَالْجِدَّةِ مِنَ الْأَبِ بِمَنْزِلَةِ الْأُخْتِ لِلْأَبِ وَالْأُمِّ وَالْجِدَّةِ لِلَّامِ بِمَنْزِلَةِ الْأُخْتِ لِلَّامِ فَإِذَا اجْتَمَعَ الْجِدُّ لِلَّامِ وَإِخْوَهُ لَابٍ وَأُمُّهُ وَإِخْوَهُ لَامَ وَإِخْوَهُ وَأَخَوَاتٍ وَجِدَّ لَابٍ فَلِلْإِخْوَةِ وَالْأَخَوَاتِ مِنَ الْأُمِّ وَالْأَبِ وَالْجِدَّةِ وَالْجِدِّ مِنَ الْأَبِ لِلذَّكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثَى وَسَقَطَ الْإِخْوَةُ وَالْأَخَوَاتُ مِنَ الْأَبِ وَلَا يَرِثُ مِنَ الْأَخِ ابْنُ الْأَخِ وَلَا يَرِثُ مِنَ الْأَخِ وَالْجَدُّعُ وَلَا خَالَ فَإِنْ تَرَكَ جَدًّا وَابْنَ أَخٍ فَمَالِلْ بَيْنَهُمَا نِصْفَانِ (1).

****ترجمه‌دهای :** هرگاه از شخصی، برادر پدریاش باقی بماند، مال متعلق به اوست و اگر برادر مادری از او بماند، مال موروث از آن اوست؛ و اگر برادر پدری و مادری از او بماند، مال برای اوست؛ و اگر برادر مادری و برادر پدری به جای گذارد، سهم برادر مادری یک ششم و مابقی از آن برادر پدری است؛ و در صورتی که برادر پدری و برادر پدری و مادری از او بماند، مال متعلق به برادر پدری و مادری است و سهم برادر پدری از ارث ساقط میشود؛ و در حالتی که برادر پدری و برادر مادری و برادر پدری و مادری به جای گذارد، سهم برادر مادری یک ششم و مابقی به برادر پدری و مادری میرسد و سهم برادر پدری ساقط میگردد؛ و اگر برادرانی از مادر و برادرانی از پدر و مادر از او بماند، برادران مادری یک سوم سهم میبند و مابقی به برادران پدری و مادری میرسد و به برادران پدری سهمی تعلق نمیگیرد. در صورتی که برادران و خواهرانی از مادر و برادران و خواهرانی از پدر و مادر و برادران و خواهرانی از پدر به جای گذارد، سهم برادران و خواهران مادری یک سوم و مابقی به برادران و خواهران پدری و مادری میرسد و سهم برادران و خواهران پدری ساقط میگردد و حکم تقسیم ارث در صورتی که خواهران متفرقه به جای گذارد، بر همین منوال است. و بر همین اساس، سهم فرزندان نشان تقسیم میگردد. پدربزرگ پدری به منزله برادر پدری و مادری است و مادر بزرگ پدری به منزله خواهر پدری و مادری است و مادر بزرگ و مادر پدربزرگ پدری و مادر و برادران مادری و برادران و خواهران پدری و پدربزرگ پدری در کنار هم قرار گیرند، اموال به برادران و خواهران پدری و مادری و مادر بزرگ و پدربزرگ پدری تعلق میگیرد و سهم مذکور دو برابر سهم اناث است، و سهم برادران و خواهران پدری ساقط میشود. برادرزاده به همراه برادر ارث نمیبند و به همراه برادر و پدربزرگ، عمو و دایی ارث نمیبند؛ پس اگر پدربزرگ و برادرزاده از او باقی ماند، مال موروث میان آنها نصف میشود. - هادی : 74 -

****[ترجمه]**

باب 6 ميراث الأعمام والأخوال وأولادهما

الأخبار

«1»

ضاً، [فقه الرضا عليه السلام]: إِنْ تَرَكَ خَالًا وَ عَمًّا وَ عَمَّةً فَلِلْخَالِ وَ الْخَالَةِ الثُّلُثُ بَيْنَهُمَا بِالسَّوِيَّةِ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْعَمِّ وَ الْعَمَّةِ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ وَ مَنْ تَرَكَ وَاحِدًا مِمَّنْ لَهُ سَهْمٌ بَطُلٌ كَانَ مَنْ بَقِيَ مِنْ نَجْوَتِهِ أَوْلَىٰ بِالْيَرَاثِ مِنْ أَسْفَلٍ وَ هُوَ أَنْ يَتَرَكَ الرَّجُلُ أَخَاهُ وَ ابْنَ أَخِيهِ فَأُلْحَقَ أَوْلَىٰ مِنْ ابْنِ أَخِيهِ وَ كَذَلِكَ إِذَا تَرَكَ عَمَّهُ

ص: 348

وَإِنْ خَالَه فَالْعَمُّ أَوْلَىٰ وَكَذَلِكَ لَوْ تَرَكَ خَالًا وَابْنًا عَمَّ فَالْخَالُ أَوْلَىٰ لِأَنَّ ابْنَ الْعَمِّ قَدْ نَزَلَ بِطَنْ إِلَّا أَنْ يَتَرَكَ عَمًّا لِأَبٍ وَابْنًا عَمَّ لِأَبٍ وَ أُمَّ فَإِنَّ الْمِيرَاثَ لِابْنِ الْعَمِّ لِلأَبِ وَالْأُمُّ لِأَبْنِ الْعَمِّ جَمَعَ الْكَلَاتَيْنِ كَلَالَةَ لِأَبٍ وَ كَلَالَةَ لِأُمِّ فَعَلَىٰ هَذَا يَكُونُ الْمِيرَاثُ (1).

**[ترجمه]فقه الرضا عليه السلام: اگر شخص یک دائی و خاله و عمو و عمه به جای گذارد، سهم دائی و خاله یک سوم است که به طور مساوی میان آن دو تقسیم میشود و مابقی به عمو و عمه میرسد و سهم ذکور دو برابر اناث است. و اگر برای شخص، کسی باقی بماند که سهمی از ارث دارد، در این مورد، شخصی که هم درجه اوست و به جای مانده، برای میراث از کسی که از وی پایبتر است سزاوارتر میباشد مثلاً از شخصی، برادر و برادرزاده‌هاش باقی میماند، در این حالت برادر بر برادرزاده مقدم است و همچنین اگر عمو و پسرخاله‌هاش باقی بماند، عمو برای ارث مقدم است؛ و نیز اگر دائی و پسرعمو باقی بماند، دائی برای ارث سزاوارتر است، زیرا پسرعمو وارد نسل دیگر شده است، مگر در صورتی که عمو پدری و پسرعموی پدری و مادری باقی بمانند که در این صورت، میراث به پسر عمو پدری و مادری تعلق میگیرد زیرا پسر عمو دو کلاله را جمع کرده است، کلاله پدر و کلاله مادر، و بر این اساس میراث تقسیم میگردد. - . فقه الرضا : 39 -

**[ترجمه]

«2»

الْهِدَايَةُ: إِذَا تَرَكَ الرَّجُلُ عَمًّا فَالْمَالُ لَهُ وَ إِنْ تَرَكَ عَمَّةً فَالْمَالُ لَهَا وَ إِنْ تَرَكَ عَمًّا وَ عَمَّةً فَلِلْعَمِّ الثُّلُثُ وَ لِلْعَمَّةِ الثُّلُثَانِ (2) فَإِنْ تَرَكَ خَالًا فَالْمَالُ لَهُ وَ إِنْ تَرَكَ خَالَه فَالْمَالُ لَهَا وَ إِنْ تَرَكَ خَالًا وَ خَالَه فَالْمَالُ بَيْنَهُمَا نِصْفَانِ فَإِنْ تَرَكَ عَمًّا وَ خَالًا فَلِلْخَالِ الثُّلُثُ وَ لِلْعَمِّ الثُّلُثَانِ وَ كَذَلِكَ إِنْ تَرَكَ عَمًّا وَ خَالَه وَ كَذَلِكَ إِنْ تَرَكَ عَمَّةً وَ خَالًا فَلِلْعَمَّةِ الثُّلُثَانِ وَ لِلْخَالِ الثُّلُثُ فَإِنْ تَرَكَ عَمًّا وَ عَمَّةً وَ خَالًا وَ خَالَه فَلِلْخَالِ وَ الْخَالَهِ الثُّلُثُ بَيْنَهُمَا بِالسَّوِيَّةِ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْعَمِّ وَ الْعَمَّةِ لِلذَّكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ وَ كَذَلِكَ تُجْرَى سِهَامُ أَوْلَادِهِمْ عَلَىٰ هَذَا وَ لَا يَرِثُ مَعَ الْعَمِّ وَ الْعَمَّةِ وَ الْخَالِ وَ الْخَالَهِ ابْنُ عَمٍّ وَ لَا ابْنُ عَمَّةٍ وَ لَا ابْنُ خَالٍ وَ لَا ابْنُ خَالَه (3).

**[ترجمه]هدای : هرگاه عمویی از شخص باقی بماند، مال موروث متعلق به اوست و اگر عمهای از او بماند، سهم ارث متعلق به اوست؛ و اگر عمو و عمهای از او بماند، سهم عمه یک سوم و سهم عمو دو سوم است. اگر دائی از او باقی بماند، مال از آن اوست و اگر خالهای به جای گذارد، مال از آن اوست؛ و در صورتی که خاله و دائی از وی بماند، مال میان آن دو نصف میشود و در حالتی که عمو و دائی از او بماند، سهم دائی یک سوم و سهم عمو دو سوم است و همچنین اگر عمو و خالهای به جای گذارد نیز بر همین منوال است؛ و اگر عمه و دائی از وی بماند، سهم عمه دو سوم و سهم دائی یک سوم است و اگر عمو و عمه و دائی و خاله از او به جای بماند، دائی و خاله یک سوم سهم میبرند که میان آنها به طور مساوی تقسیم میشوند و مابقی به عمو و عمه میرسد و به ذکور دو برابر اناث سهم میرسد و سهم فرزندان آنها نیز بر همین منوال است. و پسر عمو و پسر عمه و پسر دائی و پسر خاله، همراه با عمو و عمه و دائی و خاله ارث نمیبرند. - . هدای : 84 - 85 -

**[ترجمه]

«3»

الْهِدَايَةُ: سِهَامُ الْمُوَارِيثِ لَا تَعُولُ عَلَىٰ سِتِّهِمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ الْآيَةُ وَ أَهْلُ الْمُوَارِيثِ الَّذِينَ يَرِثُونَ وَ لَا يَسْقُطُونَ أَبَدًا الْأَبَوَانِ وَ الْإِبْنُ وَ الْإِبْنَةُ وَ الزَّوْجُ وَ الزَّوْجَةُ وَ أَرْبَعَةٌ لَا يَرِثُ مَعَهُمْ أَحَدٌ إِلَّا زَوْجٌ أَوْ زَوْجَةُ الْأَبَوَانِ وَ الْإِبْنُ وَ الْإِبْنَةُ.

فَإِذَا تَرَكَ الرَّجُلُ ابْنًا فَالْمَالُ لَهُ وَ إِنْ كَانَ ابْنَانِ أَوْ أَكْثَرُ فَالْمَالُ لَهُمْ فَإِنْ تَرَكَ بِنْتًا فَالْمَالُ لَهَا وَ كَذَلِكَ إِنْ تَرَكَ ابْنَتَيْنِ فَالْمَالُ لَهُمَا بِالسَّوِيَّةِ وَ إِنْ تَرَكَ ابْنًا وَ ابْنَةً أَوْ بَنَيْنِ وَ بَنَاتٍ فَالْمَالُ بَيْنَهُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ.

فَإِنْ تَرَكَ أَبَاهُ فَالْمَالُ لَهُ فَإِنْ تَرَكَ أُمَّه فَالْمَالُ لَهَا فَإِنْ تَرَكَ أَبَوَيْنِ فَلِلْأُمِّ الثُّلُثُ وَ لِلأَبِ الثُّلُثَانِ فَإِنْ تَرَكَ أَبًا وَ ابْنًا فَلِلأَبِ السُّدُسُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلأَبْنِ وَ إِنْ تَرَكَ ابْنًا وَ أُمَّه فَلِلأُمِّ السُّدُسُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلأَبْنِ وَ إِنْ تَرَكَ أَبًا وَ ابْنَةً فَلِلأَبِ السُّدُسُ

ص: 349

1- 1. فقه الرضا: 39.

2- 2. الهدایه ص 84.

3- 3. الهدایه ص 85.

- 1-1. الهدايه ص 83.
2-2. الهدايه ص 83 و ما بين القوسين سقط من مطبوعه الكمبانيّ و نقلناه من المصدر.
3-3. الهدايه ص 83 و ما بين القوسين سقط من مطبوعه الكمبانيّ و نقلناه من المصدر.

الْمَرْأَةُ زَوْجَهَا فَلَهُ النِّصْفُ وَ النِّصْفُ الْآخَرُ لِإِقْرَابِهِ لَهَا إِنْ كَانَتْ إِمْرَأَةً لَمْ يَكُنْ لَهَا إِقْرَابٌ فَالنِّصْفُ يَرُدُّ عَلَى الزَّوْجِ وَإِنْ تَرَكَتْ مَعَ الزَّوْجِ وَلَدًا ذَكَرًا كَانَ أُمُّهُ أُنْتَى وَاحِدًا كَانَ أُمُّ أَكْثَرٍ فَلِلزَّوْجِ الرُّبْعُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْوَلَدِ وَإِنْ تَرَكَ الزَّوْجُ امْرَأَةً وَلَدًا فَلِلْمَرْأَةِ النِّصْفُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْوَلَدِ(1).

**[ترجمه]فقه الرضا عليه السلام: هرگاه مرد، همسرش را به جای گذارد، به زن یک چهارم ارث تعلق میگیرد و مابقی به خویشاوندان میرسد، اگر خویشاوند داشته باشد و اگر خویشاوندی نداشته باشد، باقیمانده ارث به امام مسلمانان میرسد؛ و اگر زن شوهرش را به جای گذارد، نصف ارث به شوهر میرسد و در صورت داشتن خویشاوند، نصف دیگر به خویشاوندان او میرسد، و اگر خویشاوند نداشته باشد، این نصف به شوهر باز میگردد؛ و اگر زن، همراه شوهر یک یا چند فرزند پسر یا دختر از وی باقی بگذارد، سهم شوهر یک چهارم و مابقی به فرزندان میرسد؛ و اگر از مرد، همسر و فرزندان باقی بماند، سهم همسرش یک هشتم و مابقی به فرزندان تعلق میگیرد. - . فقه الرضا : 39 -

**[ترجمه]

«2»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ سَالِمٍ الْأَشْلَلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ ادْخَلَ الزَّوْجَ وَ الْمَرْأَةَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْمَوَارِيثِ فَلَمْ يَنْقُصْهُمَا مِنَ الرُّبْعِ وَ النِّصْفِ(2).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: سالم اشل گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که میفرمود: خداوند زن و شوهر را بر خوان همه وارثان ضیافت کرد و سهم آنان را از یک چهارم و یک هشتم پائین تر نیاورد. - . تفسیر عیاشی 1 : 226 -

**[ترجمه]

«3»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَوْ أَنَّ الْمَرْأَةَ تَرَكَتْ زَوْجَهَا وَ أَبَاهَا وَ أَوْلَادًا ذُكُورًا وَ إِنَاثًا كَانَ لِلزَّوْجِ الرُّبْعُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لِلأَبَوَيْنِ السُّدْسَانِ وَ مَا بَقِيَ فَلِلذَكَرِ مِثْلَ الْأُنثَيَيْنِ(3).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: بکیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر از زن، شوهر و پدر و فرزندان ذکور و اناث باقی بماند، در کتاب خداوند، سهم شوهر یک چهارم و سهم پدر و مادر دو ششم معین گردیده و مابقی به فرزندان میرسد که سهم فرزندان ذکور دو برابر فرزندان اناث است. - . تفسیر عیاشی 1 : 226 -

**[ترجمه]

«4»

ب، [قرب الإسناد] السَّيْنِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: تَرِثُ الْمَرْأَةُ مِنَ الطُّوبَى وَ لَا تَرِثُ مِنَ الرَّبَاعِ شَيْئًا قَالَ قُلْتُ كَيْفَ تَرِثُ مِنَ الْفَرْعِ وَ لَا تَرِثُ مِنَ الرَّبَاعِ شَيْئًا قَالَ فَقَالَ لَيْسَ لَهَا مِنْهُمْ نَسَبٌ تَرِثُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ دَخِلَ عَلَيْهِمْ تَرِثُ مِنَ الْفَرْعِ وَ لَا تَرِثُ مِنَ الْأَصْلِ لِئَلَّا يَدْخُلَ عَلَيْهِمْ دَاخِلٌ يَسْبِيهَا(4).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علاء بن رزین از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: زن از بهای آجر ارث میبرد و از ملک چیزی ارث نمیبرد. گوید: عرض کردم: چطور از فرع (آجر و خشت) ارث میبرند، اما از ملک و دارائی ارث نمیبرند؟ فرمود: این بدان جهت است که زن پیوند نسبی با خانواده شوهر ندارد، که با تمسک به آن ارث ببرد، بلکه او عنصر بیگانه ای است که در جمع صاحب نسبان داخل شده و از فرع ارث میبرد، اما از اصل ارث نمیبرد تا کسی بیرونی که از آن ها نیست، وارد خانواده آنها نشود. - . قرب الاسناد : 27 -

**[ترجمه]

«5»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ عِيسَى عَنِ ابْنِ زَيْدٍ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمِيرَاثِ فِي الْمُنْتَعَةِ فَقَالَ كَانَ جَعْفَرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ نِكَاحٌ بِمِيرَاثٍ وَ نِكَاحٌ بِغَيْرِ مِيرَاثٍ إِنْ اشْتَرَطَتْ الْمِيرَاثُ كَانَ وَ إِنْ لَمْ تَشْتَرِطْ لَمْ يَكُنْ(5).

**[ترجمه]قرب الاسناد: بزندی گوید: از امام رضا علیه السلام در باره میراث در متعه پرسیدم. و آن حضرت میفرمود: امام صادق علیه السلام پیوسته می فرمود: ازدواج دو گونه است: 1. ازدواجی که در آن زن و مرد از یکدیگر ارث می برند. 2. ازدواجی که در آن ارث بری نیست. ولی اگر شرط ارث کنی، ارث بری هست و اگر شرط نکنی، ارث بری نیست. - . قرب الاسناد : 159 -

**[ترجمه]

أقول

قد سبق بعض الأخبار في المتعه.

**[ترجمه]در باب متعه بخشی از این روایتها ذکر شد.

**[ترجمه]

«6»

ع، [علل الشرائع] ابْنُ عَمْرٍو عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُيَسَّرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النِّسَاءِ مَا لَهُنَّ مِنَ الْمِيرَاثِ فَقَالَ لَهُنَّ قِيَمَةُ الطُّوبَى وَ الْبِنَاءِ وَ الْخَشَبِ وَ الْقَصَبِ فَأَمَّا الْأَرْضُ وَ الْعَقَارُ فَلَا مِيرَاثَ

ص: 351

-
- 1- 1. فقه الرضا: 39.
 - 2- 2. تفسير العياشي ج 1 ص 226.
 - 3- 3. تفسير العياشي ج 1 ص 226.
 - 4- 4. قرب الإسناد ص 27.
 - 5- 5. قرب الإسناد ص 159.

لَهُنَّ فِيهِمَا قُلْتُ الثَّيَّابُ لَهُنَّ قَالَ الثَّيَّابُ نَصِيْبُهُنَّ فِيهِ قُلْتُ كَيْفَ هَذَا وَ لِهَذَا الثَّمَنُ وَ الرَّبْعُ مُسَمَّى قَالَ لِأَنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَ لَهَا نَسَبٌ تَرِثُ بِهِ وَ إِنَّمَا هِيَ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ وَ إِنَّمَا صَارَ هَذَا هَكَذَا لِأَنَّ تَرَوُجَ الْمَرْأَةِ فَيَجِيءُ زَوْجُهَا أَوْ وَلَدُهَا مِنْ قَوْمٍ آخَرِينَ فَيَرَا جَمُوعٌ هَؤُلَاءِ فِي عَقَارِهِمْ (1).

**[ترجمه]علل الشرايع: میسر روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام در باره میراثی که به زنان تعلق میگیرد سؤال کردم. فرمود: بهای آجر و بناء، و چوب و نى متعلق به آنهاست، ولى ایشان از زمین و باغ و ملک بهره اى ندارند، گفتیم: پس لباسها؟ فرمود: لباس متعلق به خود آنهاست. گفت: گفتیم: پس چگونه چنین شده است (و چرا بهره زن از زمین فرو کاسته است و زن از ضیاع و عمار محروم گشته است) در صورتی که خدا در موردی ثمن، و در موردی دیگر ربع ترکه را به نام او کرده است؟ امام فرمود: این بدان جهت است که زن پیوند نسبى با خانواده شوهر ندارد که با تمسک به آن ارث ببرد، بلکه او عنصر بیگانه اى است که در جمع صاحب نسبان داخل شده، و وضع زن در این مرحله بدان جهت چنین شده است که نتواند به وسیله ازدواج جدید، پای شوهر تازه اش را، یا فرزندش را که از قومى دیگر است، به خانواده باز کند، و برای قومى که در ملک و باغ خودشان زندگى و فعالیت میکنند، مزاحمتى به وجود آورد. - . علل الشرايع : 571 -

**[ترجمه]

«7»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] ع، [علل الشرائع] فی علل ابن سنان عن الرضا علیه السلام: أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ عَلَى الْمَرْأَةِ أَنَّهَا لَا تَرِثُ مِنَ الْعَقَارِ شَيْئاً إِلَّا قِيَمَةَ الطَّوْبِ وَ الْقَصَبِ لِأَنَّ الْعَقَارَ لَا يُمَكِّنُ تَغْيِيرَهُ وَ قَلْبُهُ وَ الْمَرْأَةُ قَدْ يَجُوزُ أَنْ يَنْقَطِعَ مَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ مِنَ الْعَصْمَةِ وَ يَجُوزُ تَغْيِيرُهَا وَ تَبْدِيلُهَا وَ لَيْسَ الْوَلَدُ وَ الْوَالِدُ كَذَلِكَ لِأَنَّهُ لَا يُمَكِّنُ التَّفَصُّصَ مِنْهُمَا وَ الْمَرْأَةُ يُمَكِّنُ الْإِسْتِبدَالَ بِهَا فَمَا يَجُوزُ أَنْ يَجِيءَ وَ يَذْهَبَ كَانَ مِيرَاثُهَا فِيمَا يَجُوزُ تَبْدِيلُهُ وَ تَغْيِيرُهُ إِذَا أَشْبَهَهَا وَ كَانَ الثَّابِتُ الْمُقِيمُ عَلَى خَالِهِ لِمَنْ كَانَ مِثْلُهُ فِي الثَّبَاتِ وَ الْمَقَامِ (2).

**[ترجمه]عیون الاخبار: امام رضا علیه السلام ضمن جواب مسائل محمد بن سنان، برای او نوشت: علت اینکه زن از عقارات چیزی جز بهای آجر و مصالح ساختمان را به ارث نمیرد، این است که عمار چیزی است که تغییر و منقلب کردن آن ممکن نیست، و زن گاهی جایز است که رابطه زوجیتش با شوهر منقطع شود، و تغییر و تبدیل او ممکن و جایز است، ولى فرزند و پدر چنین نیستند؛ زیرا رها شدن از پیوند موجود بین ایشان برای آنان ممکن نیست، و در مورد زن، ممکن است که او را با دیگری تعویض کرد، و بنابراین، موضوعی که آمد و رفت آن جایز است، میراث او هم در چیزی مقرر شده است که تبدیل و تغییرش جایز باشد، زیرا بین آن دو شباهتی وجود دارد، همان طور که عمار ثابت نیز از جهت ثبات و قیام به عناصر ثابت خانواده شباهت دارند. - . علل الشرايع : 572 -

**[ترجمه]

«8»

یر، [بصائر الدرجات] عَلَى بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سُوَيْدٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَهُ فَدَعَا بِالْجَامِعِ فَنَظَرَ فِيهَا جَعْفَرٌ فَإِذَا هُوَ فِيهَا الْمَرْأَةُ تَمُوتُ وَ تَتْرُكُ زَوْجَهَا لَيْسَ لَهَا وَارِثٌ غَيْرُهُ قَالَ فَلَهُ الْمَالُ كُلُّهُ (3).

**[ترجمه]بصائر الدرجات: ابو بصير از امام باقر علیه السلام روایت کرده که من در نزد او بودم و او صحیفه جامع را طلبید و جعفر در آن نگریست که چنین آمده بود: زنی میمیرد و شوهرش از او باقی میماند و جز شوهرش وارث دیگری ندارد. امام فرمود: همه ارث متعلق به اوست. - . بصائر الدرجات : 39 -

**[ترجمه]

«9»

یر، [بصائر الدرجات] مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي مَخْلَدٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ: دَعَا أَبُو جَعْفَرٍ بَكْتَابٍ عَلَيَّ فَجَاءَ بِهِ جَعْفَرٌ مِثْلُ فَحَزِ الرَّجُلِ مَطْوًى فَإِذَا فِيهِ إِنْ النِّسَاءَ لَيْسَ لَهُنَّ مِنْ عَقَارِ الرَّجُلِ إِذَا هُوَ تَوَفَّى عَنْهَا شَيْءٌ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا وَ اللَّهُ خَطَّ عَلَى بَيْدِهِ وَ إِمْلَأْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ (4).

**[ترجمه]بصائر الدرجات: عبد الملك گوید: امام باقر علیه السلام کتاب علی علیه السلام را طلبید. جعفر آن را آورد و نوشته همچون ران مرد، پیچیده شده بود. در نوشته چنین یافتند: اگر شوهر زن بمیرد، سهمی از ملک و زمین به زنان تعلق نمی گیرد. امام باقر علیه السلام فرمود: سوگند به خدا این دستخط علی علیه السلام است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را املاء کرده است. - . بصائر الدرجات : 44 -

**[ترجمه]

«10»

سن، [المحاسن] ابْنُ مَعْرُوفٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِبِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَ لَا تَوَرَّثُ الْمَرْأَةُ عَمَّنْ يَمْتَنِعُ بِهَا؟

ص: 352

1- 1. علل الشرائع ص 571.

2- 2. علل الشرائع ص 572 و عیون الأخبار ج 2: 98.

3- 3. بصائر الدرجات ص 39.

4- 4. نفس المصدر ص 44.

فَقَالَ لِأُتَيْهَا مُسْتَأْجَرُهُ وَعِدَّتُهَا خَمْسَهُ وَارْبَعُونَ يَوْمًا⁽¹⁾.

**[ترجمه]محاسن: محمد بن مسلم گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: چرا زن از مردی که او را در متعه خود درآورده، ارث نمیبرد؟ فرمود: زیرا این زن، مستأجره است و عدّه او چهل و پنج روز است. - . محاسن : 330 -

**[ترجمه]

«11»

سر، [السرائر] ابْنُ بَكْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ مَتْعَةً إِنَّهُمَا لَا يَتَوَارَثَانِ إِذَا لَمْ يَشْتَرِطَا وَإِنَّمَا الشَّرْطُ بَعْدَ النِّكَاحِ⁽²⁾.

**[ترجمه]سرائر: محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که درباره مردی که با زنی به عقد متعه ازدواج کرده، فرمود: این دو از هم ارث نمی برند، مادامی که ارث بری را شرط نکرده باشند و همانا شرط، بعد از عقد نکاح باشد. - . سرائر : 496 -

**[ترجمه]

باب 8 ميراث الخنثى و سائر احكامها و ميراث الغرقى و المهدوم عليهم و ذى الرأسين

الأخبار

«1»

قب، [المناقب] لابن شهر آشوب شا، [الإرشاد] رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَبْدِيُّ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: بَيْنَمَا شُرَيْحٌ فِي مَجْلِسِ الْقَضَاءِ إِذْ أَتَى لَهُ شَخْصٌ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا أُمَيَّةَ أَخْلِنِي فَإِن لِي حَاجَةً قَالَ فَأَمَرَ مَنْ حَوْلَهُ أَنْ يَخْفُوا عَنْهُ فَانْصَرَفُوا وَبَقِيَ خَاصَهُ مِنْ حَضَرٍ فَقَالَ لَهُ أَذْكُرُ حَاجَتَكَ فَقَالَ يَا أَبَا أُمَيَّةَ إِنَّ لِي مَا لِلرَّجُلِ وَ مَا لِلنِّسَاءِ فَمَا الْحُكْمُ عِنْدَكَ فِي أَرْجُلِ أَنَا أُمِّ امْرَأَةٍ فَقَالَ لَهُ قَدْ سَمِعْتُ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَضِيَّةً أَنَا أَذْكُرُهَا خَبَرْتَنِي عَنِ الْبُؤْلِ مِنْ أَى الْفَرْجَيْنِ يَخْرُجُ قَالَ الشَّخْصُ مِنْ كِلَيْهِمَا قَالَ فَمِنْ أَيْهِمَا يَنْقَطِعُ قَالَ مِنْهُمَا مَعًا فَتَعَجَّبَ شُرَيْحٌ قَالَ الشَّخْصُ سَأُورِدُ عَلَيْكَ مِنْ أَمْرٍ مَا هُوَ أَعْجَبُ قَالَ شُرَيْحٌ مَا ذَاكَ قَالَ زَوَّجَنِي أُمِّي عَلَى ابْنَتِي امْرَأَةً فَحَمَلْتُ مِنَ الزَّوْجِ وَ ابْتَعْتُ جَارِيَةً تَخْدُمُنِي فَأَفْضَيْتُ إِلَيْهَا فَحَمَلْتُ مِنِّي فَضَرَبَ شُرَيْحٌ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُجْرَى مُتَعَجِّبًا وَ قَالَ هَذَا أَمْرٌ لَا بُدَّ مِنْ إِنْهَائِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَلَا عِلْمَ لِي بِالْحُكْمِ فِيهِ فَقَامَ وَ تَبِعَهُ الشَّخْصُ وَ مِنْ حَضَرٍ مَعَهُ حَتَّى دَخَلَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ فَدَعَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالشَّخْصِ فَسَأَلَهُ عَمَّا حَكَاهُ لَهُ شُرَيْحٌ وَ قَالَ لَهُ مَنْ زَوَّجَكَ قَالَ فَلَانُ بْنُ فَلَانٍ وَ هُوَ حَاضِرٌ بِالمِصْرِ فَدَعَا بِهِ وَ سَأَلَهُ عَمَّا قَالَ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَلْهَدَقُ فَقَالَ

ص: 353

1- 1. المحاسن ص 330.

2- 2. السرائر ص 496.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأَنَّ أَجْرًا مِنْ صَائِدٍ [خَاصِي] الْأَسْرِ حَتَّى تُقَدِّمَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ ثُمَّ دَعَا قَنْبَرًا مَوْلَاهُ فَقَالَ ادْخُلْ هَذَا الشَّخْصَ بَيْتًا وَمَعَهُ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ مِنَ الْعُدُولِ وَمَرْهُنٌ بِتَجْرِيدِهِ وَعَدَ أَضْلَاعِهِ بَعْدَ الْإِسْتِثْنَاءِ مِنْ سِتْرِ فَرْجِهِ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ يَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَا أَمَنَ عَلَى هَذَا الشَّخْصِ الرَّجَالُ وَالنِّسَاءُ فَأَمَرَ أَنْ يُسَدَّ عَلَيْهِ نُبَّانٌ وَأَخْلَاهُ فِي بَيْتٍ ثُمَّ وَلَجَهُ وَعَدَ أَضْلَاعَهُ وَكَانَتْ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ سَبْعَةٌ وَمِنَ الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ ثَمَانِيَةٌ فَقَالَ هَذَا رَجُلٌ وَأَمَرَ بِطَمِّ شَعْرِهِ وَالْبَسَةِ الْقَلَنْسَوَةَ وَالنَّعْلَيْنِ وَالرِّدَاءَ وَفَرَّقَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الزَّوْجِ (1).

**[ترجمه] مناقب، ارشاد: اصبح بن نباته گوید: هنگامی که شریح در محکمه داوری حضور داشت، شخصی آمد و گفت: ابو امیه، مجلس را خلوت کن! حاجتی به تو دارم. دستور داد مجلس را خلوت کردند و تنها نزدیکان او باقی ماندند. شریح گفت: حاجتت را بیان کن. گفت: ای ابو امیه، من هم آلت مردی دارم و هم آلت زنی، داوری تو در باره من چگونه است، من مرد هستم یا زن؟ شریح گفت: در این باره حقیقتی از علی علیه السلام شنیده ام، بگو بدانم از کدام یک از آنها بول میکنی؟ پاسخ داد: از هر دو. پرسید: کدام یک زودتر منقطع می شود؟ گفت هر دو با هم. شریح به شکفت آمده، ساکت شد. آن مرد گفت: عجیب تر از این برای تو بگویم؟ گفت: چیست؟ گفت: پدرم مرا به خیال آنکه دخترم، به همسری مردی درآورد و از او آبستن شدم، بعد کنیزی خریداری کردم و با وی درآویختم، از من آبستن شد. شریح که سخت به شکفت درآمده بود، دو دست بر هم زده گفت: این موضوع از مسائلی است که باید حل آن را به عهده علی علیه السلام گذارد، من از حل آن عاجزم. شریح و نزدیکانش و آن مرد حضور علی علیه السلام رفتند و ماجرا را به عرض رسانیدند. علی علیه السلام خود او را طلبیده، قضیه را پرسید. وی اعتراف کرد. علی علیه السلام پرسید: شوهر تو کیست؟ گفت فلان کس و هم اکنون در شهر است. او را حاضر کرد و قضیه را سؤال کرد. عرض کرد: راست میگوید: علی علیه السلام فرمود: تو از شکارچی شیر پرجرات تری که به این عمل اقدام کرده ای! آنگاه به قنبر دستور داد این موجود را به خانه ببر و بگو، چهار زن عادل او را برهنه کنند و نخست آلتهای او را بپوشانند. آنگاه دنده های او را بشمارند. شوهرش عرض کرد: ای علی - علیه السلام - این موجود به اندازه های حشری است که زن و مرد را راحت نمیگذارد. دستور داد شلوار محکم و سختی به او پوشانیده، در خانه بردند و زنها بر او وارد شده دنده های او را شمردند. طرف چپش هفت دنده و طرف راستش هشت دنده داشت. فرمود این آفریده، مرد است! آنگاه دستور داد گیسوان او را چیدند و کلاه و نعلین و عبا بر او پوشانیدند و شوهرش را از او جدا کرد. - مناقب 2: 196 و ارشاد: 114 -

**[ترجمه]

«2»

وَرَوَى بَعْضُ أَهْلِ النَّقْلِ: أَنَّهُ لَمَّا ادَّعَى الشَّخْصُ مَا ادَّعَاهُ مِنَ الْفَرْجَيْنِ أَمَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَدْلَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَحْضُرَا بَيْتًا خَالِيًا وَ أَحْضَرَ الشَّخْصَ مَعَهُمَا وَأَمَرَ بِنُصْبِ مَرَاتَيْنِ إِحْدَاهُمَا مُقَابِلَهُ لِفَرْجِ الشَّخْصِ وَ الْآخَرَى مُقَابِلَهُ لِتِلْكَ الْمِرْأَةِ وَأَمَرَ الشَّخْصَ بِالْكَشْفِ عَنْ عَوْرَتِهِ فِي مُقَابِلَةِ الْمِرْأَةِ حَيْثُ لَا يَرَاهُ الْعَدْلَانِ وَأَمَرَ الْعَدْلَيْنِ بِالنَّظَرِ فِي الْمِرْأَةِ الْمُقَابِلَةِ لَهَا فَلَمَّا تَحَقَّقَ الْعَدْلَانِ صِحَّةَ مَا ادَّعَاهُ الشَّخْصُ مِنَ الْفَرْجَيْنِ اعْتَبَرَ لَهُ بَعْدَ أَضْلَاعِهِ فَلَمَّا أَلْحَقَهُ بِالرَّجَالِ أَهْمَلَ قَوْلَهُ فِي ادِّعَاءِ الْحَمْلِ وَالْغَاةِ وَلَمْ يَعْمَلْ بِهِ وَجَعَلَ حَمْلَ الْجَارِيَةِ مِنْهُ وَ الْحَقَّ بِهِ (2).

**[ترجمه] برخی راویان نقل کرده اند: هنگامی که این شخص ادعا کرد دو آلت دارد، علی علیه السلام دستور داد دو نفر از مسلمانان عادل حاضر شوند. در خانه رفتند و او را هم همراه خود برده و فرمود دو تا آئینه برابر یکدیگر نصب کردند؛ یکی در مقابل آلت شخص و دیگری در مقابل آن زن. و به آن شخص دستور داد، بطوری که آن دو نفر متوجه نشوند، در میان این دو آئینه بایستند و بدنش را لخت نماید و به آن دو نفر دستور داد، به آئینه مقابل آلت او نگاه کنند و ببینند راست میگوید یا ادعای دروغ میکند. پس از اثبات ادعای او، فرمود تا دنده های او را بشمارند. پس از آنکه مرد بودن او محرز شد و حضرت او را به مردان ملحق گردانید، ادعای حاملگی او را لغو گذارده و بدان عمل نکرد و حامله کردن کنیز را به او نسبت داد و دختر را به او ملحق ساخت. - مناقب 2: 196 و ارشاد: 114 -

**[ترجمه]

«3»

شَا، [الارشاد]: كَانَ مِنْ قَضَائِيَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ بَيْعَةِ الْعَامَةِ لَهُ وَ مُضِيِّ عُمَيَّانَ عَلَى مَا رَوَاهُ أَهْلُ النَّقْلِ مِنْ حَمَلِهِ الْإِثَارُ أَنَّ امْرَأَةً وَلَدَتْ عَلَى فِرَاشِ زَوْجِهَا وَلَدًا لَهُ بَدَنَانٌ وَ رَأْسَانٌ عَلَى حَقٍّ وَاحِدٍ فَالْتَبَسَ الْأَمْرُ عَلَى أَهْلِهِ أَ هُوَ وَاحِدٌ أَوْ إِثْنَانُ فَصَارُوا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَسْأَلُوهُ عَنْ ذَلِكَ لِيَعْرِفُوا الْحُكْمَ فِيهِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اعْتَبِرُوهُ إِذَا نَامَ ثُمَّ انْبَهُوا أَحَدَ الْبَدَنَيْنِ وَ الرَّأْسَيْنِ فَإِنْ انْتَبَهَا جَمِيعًا مَعًا فِي حَالِهِ وَاحِدٌ فَهَمَّا إِنْسَانٌ وَاحِدٌ وَ إِنْ اسْتَقْبَلَ أَحَدُهُمَا وَ الْآخَرُ نَائِمٌ فَهَمَّا اثْنَانِ وَ حَقُّهُمَا حَقُّ اثْنَيْنِ (3).

ص: 354

- 1- 1. مناقب ابن شهرآشوب ج 2 ص 196 و ارشاد المفید ص 114.
- 2- 2. مناقب ابن شهرآشوب ج 2 ص 197 و ارشاد المفید ص 114.
- 3- 3. الارشاد ص 113.

****[ترجمه]ارشاد:** از قضایای علی علیه السلام پس از بیعت مردم با او و کشته شدن عثمان، بر اساس آنچه راویان و محدثان روایت کرده‌اند این بود که: زنی در خانه شوهرش بچه‌ای آورد که از کمر به بالا دارای دو سر و دو بدن بود. این خلقت کار را بر کسان او دشوار کرد و نمی‌دانستند یک آدم است یا دو نفر؟! پس حضور علی علیه السلام رفتند تا حکم او را از آن حضرت بپرسند. فرمود: هنگامی که می‌خواهد، یکی از آن دو را بیدار کند، اگر هر دو با هم حرکت کردند یک انسان است و اگر یکی بیدار شد و دیگری در خواب ماند، دو نفرند و دو ارث می‌برند. - . ارشاد : 113 -

****[ترجمه]**

«4»

قب، [المناقب] لابن شهر آشوب نَقَلَ الْأَخْبَارَ وَ ذَكَرَ صَاحِبُ فَصَائِلِ الْعَشْرَةِ: أَنَّهُ وَلِدَ عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَوْلُودٌ لَهُ رَأْسَانِ وَ صَدْرَانِ عَلَى حَقٍّ وَاجِدٍ فَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ يُوْرَثُ قَالَ يُوْرَثُ حَتَّى يَنَامَ ثُمَّ يَصَاحُ بِهِ فَإِنْ انْتَبَهَا جَمِيعًا كَانَ لَهُ مِيرَاثٌ وَاحِدٌ وَإِنْ انْتَبَهَ أَحَدُهُمَا وَ بَقِيَ الْآخَرُ كَانَ لَهُ مِيرَاثٌ اِثْنَيْنِ (1).

****[ترجمه]مناقب:** راویان حدیث و نیز صاحب کتاب فضائل العشر آورده‌اند: در زمان امیر المؤمنین علیه السلام نوزادی به دنیا آمد که از کمر به بالا دو تن بودند با دو سر و دو سینه. از امیر المؤمنین پرسیدند که میراث این کودک بر چه اساسی محاسبه می‌شود؟ به حساب یک تن، یا دو تن؟ امیر المؤمنین فرمود: باید او را واگذارند تا در خواب شود، آنگاه بر سر او فریاد کشند: اگر هر دو سر با هم بیدار شدند، یک میراث می‌برند؛ و اگر یکی بعد از دیگری بیدار شد، میراث دو تن را می‌برند. - . مناقب 2 : 196 -

****[ترجمه]**

«5»

وَ فِيمَا أَخْبَرَنَا بِهِ أَبُو عَلِيٍّ الْحَدَّادُ بِإِسْنَادِهِ إِلَى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ فِي خَبَرٍ قَالَ: أَتَى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ بِرَجُلٍ لَهُ رَأْسَانِ وَ فَمَانِ وَ أَنْفَانِ وَ قُتْلَانِ وَ دُبُرَانِ وَ أَرْبَعَةُ أَعْيُنٍ فِي بَدَنِ وَاحِدٍ وَ مَعَهُ اخْتُ فَجَمَعَ عُمَرُ الصَّحَابَةَ وَ سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ فَعَجَزُوا فَأَتَوْا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ فِي خَائِطٍ لَهُ فَقَالَ قَضَيْتُهُ أَنْ يَنُومَ فَإِنْ غَمَضَ الْأَعْيُنَ أَوْ غَطَّ مِنَ الْقَمِيمِ جَمِيعًا فَبَدَنٍ وَاحِدٌ وَ إِنْ فَتَحَ بَعْضُ الْأَعْيُنِ أَوْ غَطَّ أَحَدُ الْقَمِيمَيْنِ فَبَدَنَانِ هَذِهِ قَضِيَّتُهُ وَ أَمَّا الْقَضِيَّةُ الْآخَرَى فَيُطْعَمُ وَ يَسْقَى حَتَّى يَمُتْلِيَ فَإِنْ بَالَ مِنَ الْمُبَالَيْنِ جَمِيعًا وَ تَغَوَّطَ مِنَ الْغَائِطَيْنِ جَمِيعًا فَبَدَنٌ وَاحِدٌ وَ إِنْ بَالَ أَوْ تَغَوَّطَ مِنْ أَحَدِهِمَا فَبَدَنَانِ وَ قَدْ ذَكَرَهُ الطَّبْرِيُّ فِي كِتَابِهِ (2).

****[ترجمه]سلمه بن عبد الرحمن در روایتی گوید:** مردی را نزد عمر بن خطاب آوردند که دو سر و دو دهان و دو بینی و دو رو و دو پشت و چهار چشم در یک بدن داشت و این شخص خواهر نیز داشت. عمر صحابه را گرد آورد و در این باره از آنان پرسید، اما همگی عاجز ماندند. پس به نزد علی علیه السلام آمدند در حالی که او در باغچه منزلش بود. علی علیه السلام فرمود: قضیه‌اش اینگونه است که باید او را بخوابانند، اگر چهار چشم را بست یا از هر دو دهان صدای خروپف بلند شد، یک بدن است و اگر چند چشم او باز ماند یا از یک دهان خور خور کرد، دو بدن است. این مطالبی که گفتم، توضیح مساله این شخص است. اما قضیه دیگر اینکه به او آب و غذا بدهند تا شکمش از آب و غذا پر شود، اگر از هر دو سوراخ ادرار کرد و از هر دو سوراخ مدفوع کرد، یک بدن است و اگر از یکی از دو سوراخ ادرار یا مدفوع کرد، دو بدن است. طبری در کتاب خود این روایت را نقل کرده است. - . مناقب : 196 -

****[ترجمه]**

«6»

مِنْ كِتَابِ صَفْوَةِ الْأَخْبَارِ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْخُنْثَى إِنْ بَالَتْ مِنَ الرَّجْمِ فَلَهَا مِيرَاثُ النِّسَاءِ وَ إِنْ بَالَتْ مِنَ الذَّكَرِ فَلَهُ مِيرَاثُ الذَّكَرِ وَ إِنْ بَالَتْ مِنْ كِلَيْهِمَا عُدَّ أَضْلَاعُهُ فَإِنْ زَادَ وَاجِدُهُ عَلَى ضِلْعِ الرَّجُلِ فَهِيَ امْرَأَةٌ وَ إِنْ نَقَصَتْ فَهِيَ رَجُلٌ.

****[ترجمه]از کتاب صفو الاخبار:** امیر المؤمنین علیه السلام در باره خنثی اینگونه حکم داد که اگر از آلت زنانه ادرار کند ارث زنان به او میرسد و اگر از آلت مردان ادرار کند ارث مردان به او تعلق می‌گیرد، و اگر از هر دو ادرار کند دنده‌هایش شمرده می‌شود، اگر از دنده‌های مرد یک دنده بیشتر باشد، مرد و اگر کمتر باشد زن است.

****[ترجمه]**

«7»

وَ قَضَى أَيْضًا فِي الْخُنْثَى فَقَالَ لِلْخُنْثَى الزُّقُّ بَطْنُكَ بِالْحَائِطِ وَ بُلٌّ فَإِنْ أَصَابَ بَوْلُهُ الْحَائِطَ فَهُوَ ذَكَرٌ وَ إِنْ انْتَكَصَ كَمَا يَنْتَكِصُ الْبُعِيرُ فَهُوَ امْرَأَةٌ.

****[ترجمه]و نیز در باره خنثی حکم داد و فرمود:** به خنثی گفته می‌شود شکمت را به دیوار بچسبان و ادرار کن. اگر ادرارش به دیوار بخورد، مرد است و اگر ادرارش بریزد، همانگونه که ادرار شتر میریزد، او زن است.

****[ترجمه]**

«8»

كِتَابُ الْغَارَاتِ، لِابْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْخُنْثَى كَيْفَ يُقَسَّمُ لَهَا الْمِيرَاثُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ يَبُولُ فَإِنْ خَرَجَ بَوْلُهُ مِنْ ذَكَرِهِ فَسُنَّتُهُ سُنَّةُ الرَّجُلِ وَ إِنْ خَرَجَ مِنْ غَيْرِ ذَلِكَ فَسُنَّتُهُ سُنَّةُ الْمَرْأَةِ الْخَبِيرِ.

ص: 355

****[ترجمه] غارات:** این نبأته گوید: از امیر المؤمنین علیه السلام در باره خنثی پرسیدند که چگونه ارث برای او تقسیم میشود؟ فرمود: او ادرار میکند، اگر ادرارش از آلت مردانه او بیرون آمد، احکام مردان در باره او جاری میشود و اگر از آلت زنانه بیرون آمد، احکام زنان در باره او جاری میشود...

****[ترجمه]**

«9»

مَشْكَاهُ الْأَنْوَارِ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَوْلُوهِ لَيْسَ لَهُ مِمَّا لِلرِّجَالِ وَ لَيْسَ لَهُ مِمَّا لِلنِّسَاءِ فَقَالَ هَذَا يَقْرَعُ عَلَيْهِ الْإِمَامُ يَكْتُبُ عَلَى سَهْمِ عَبْدِ اللَّهِ وَ يَكْتُبُ عَلَى الْآخَرِ أَمَهُ اللَّهُ ثُمَّ يَقُولُ الْإِمَامُ أَوْ الْمَقْرَعُ: اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةُ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ بَيْنَ لَنَا أَمْرٌ هَذَا الْمَوْلُوهُ حَتَّى نُورِثَهُ مَا فَرَضْتَ لَهُ فِي كِتَابِكَ قَالَ ثُمَّ يَطْرُقُ السَّهْمَانِ فِي سَهْمِ مِثْمِهِ ثُمَّ يَجَالُ فَايَهُمَا خَرَجَ وَرَثَ عَلَيْهِ (1).

****[ترجمه] مشكا الانوار:** فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السلام در باره نوزادی پرسیدم که نه آلت مردانه و نه آلت زنانه، ندارد [در مسأله ارث چه باید کرد، سهم پسر می برد یا سهم دختر]؟ فرمود: امام قرعه می کشد و بر یک تیر «عبد الله» می نویسد و بر تیر دیگر «امه الله» [عید یعنی غلام، امه یعنی کنیز]. آنگاه حاکم یا هر کس که مسئول کشیدن قرعه است می گوید: «خداوندا، تو معبودی و معبودی جز تو نیست، آگاه از نهان و پیدا تویی، میان بندگان در آنچه اختلاف دارند تو خود حکم کن و برای ما امر این نوزاد را روشن ساز تا آنچه از ارث در کتابت برای او معین کرده ای ببرد». سپس آن دو تیر را با تیرهای دیگر درهم کنند [برای اینکه شناخته نشود] و بگردانند، پس هر کدام که خارج شد، بر اساس آن نوزاد ارث می برد. - مشكا الانوار : 297 -

****[ترجمه]**

«10»

الْهَدَايَةُ، مُرْسَلًا: مِثْلَهُ (2).

****[ترجمه] هدای :** به صورت مرسل این روایت را نقل کرده است. - هدای : 85 -

****[ترجمه]**

«11»

وَمِثْلُهُ، قَالَ: فَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَوْلُوهِ لَهُ رَأْسَانِ أَنَّهُ يُصْبِرُ عَلَيْهِ حَتَّى يَنَامَ ثُمَّ يَنْتَبِهُ فَإِنْ انْتَبَهَا جَمِيعًا مَعًا وَرَثَ مِيرَاثُ اثْنَيْنِ (3).

****[ترجمه] او از همین کتاب گوید:** امیر المؤمنین علیه السلام در باره کودکی که دو سر دارد، اینگونه حکم کرد که منتظر میمانیم تا به خواب برود، سپس بیدار شود. اگر هر دو سر با هم بیدار شوند، ارث دو نفر به او میرسد. - هدای : 85 -

****[ترجمه]**

«12»

كِتَابُ الْغَايَاتِ، حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ جُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّحْبَةِ وَ النَّاسُ عَلَيْهِ مُتْرَاكِمُونَ وَ الْحَدِيثُ طَوِيلٌ مُوَضِعُ الْحَاجَةِ مِنْهُ هُوَ أَنَّهُ قَالَ مَوْلَانَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلشَّامِيِّ وَ أَمَّا الْمُؤَنَّثُ الَّذِي لَا تُدْرِي أَ ذَكَرَ هُوَ أَمْ أَنْثَى فَإِنَّهُ يَنْتَظَرُ بِهِ فَإِنْ كَانَ ذَكَرًا احْتَلَمَ وَ إِنْ كَانَتْ أَنْثَى حَاضَتْ وَ بَدَأَ تَدْيِهَا وَ لَا قِيلَ لَهُ بَلْ فَإِنْ أَصَابَ بَوْلُهُ الْحَائِطَ فَهُوَ ذَكَرٌ وَ إِنْ انْتَكَصَ بَوْلُهُ عَلَى رَجُلَيْهِ كَمَا يَنْتَكِصُ بَوْلُ الْبَعِيرِ فَهِيَ امْرَأَةٌ (4).

****[ترجمه] کتاب الغایات:** محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: در این میان که امیر المؤمنین علیه السلام در «رحبه» بود و مردم دور او جمع شده بودند، - این حدیث طولانی است و آنچه را مورد نیاز است آورده‌ایم - مولای ما حسن بن علی علیه السلام به مرد شامی فرمود: و اما مؤنث کسی است که نمی داند مرد است یا زن، او باید منتظر بماند، اگر مرد باشد محتمل می شود و اگر زن باشد حیض می بیند و سینه اش آشکار می گردد؛ وگرنه به او گفته می شود که به دیوار ادرار کن، اگر ادرار او به دیوار رسید، او مرد است و اگر ادرار او ریخت، همان گونه که ادرار شتر می ریزد، او زن است. - غایات : 95 -

****[ترجمه]**

«13»

كِتَابُ الْأَرْبَعِينَ، لِلْسَّيِّدِ عَطَاءٍ اللَّهِ بْنِ فَضْلِ اللَّهِ رَحِمَهُ اللَّهُ رَوَى عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ قَالَ: أَنْتَ امْرَأَةٌ إِلَى شَرِيحِ الْقَاضِي فَقَالَتْ أَخْلِنِي فَأَخْلَاهَا فَقَالَتْ أَنَا امْرَأَةٌ وَ لِي فَرْجٌ وَ إِخْلِيلُ فَقَالَ مِنْ أَيْنَ يَخْرُجُ الْبَوْلُ سَابِقًا قَالَتْ مِنْهُمَا جَمِيعًا فَقَالَ لَقَدْ أَخْبَرْتُ بِعَجِيبٍ فَقَالَتْ وَ أَعْجَبُ مِنْهُ أَنَّهُ تَزَوَّجَنِي ابْنُ عَمِّي

ص: 356

1- 1. مشكاه الأنوار ص 297 طبع النجف.

2- 2. الهداية ص 85.

3- 3. الهداية ص 85.

4- 4. كتاب الغايات: 95 جزء حديث.

وَأَحْدَمَتْنِي جَارِيَةً وَوَطِنَتْنَهَا فَأَوْلَدَتْهَا فَدَهَشَنِي شَرِيحٌ فَقَامَ وَدَخَلَ عَلَيَّ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرَهُ فَأَسْتَدْعَى بَرَوَجَهَا فَأَعْتَرَفَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأَمْرَأَتَيْنِ أَدْخَلَاهَا الْبَيْتَ وَ عُدًّا أَضْلَاعَهَا فَفَعَلْنَا فَوَجَدْنَا فِي الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ ثَمَانٍ عَشْرَةَ ضِلْعًا وَ فِي الْأَيْسَرِ سَبْعَ عَشْرَةَ فَأَخَذَ شَعْرَهَا وَ أَعْطَاهَا جِذَاءً وَ الْحَقَّقَهَا بِالرِّجَالِ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ أَخَذْتُ هَذَا مِنْ قَصَبِهِ حَوَاءً فَإِنْ أَضْلَاعَهَا كَانَتْ سَبْعَ عَشْرَةَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ وَ أَضْلَاعُ الرَّجُلِ يَزِيدُ عَلَيْهَا بِضِلْعٍ فَلِهَذَا الْحَقَّقْتُهَا بِالرِّجَالِ.

**[ترجمه] کتاب اربعین: از حسن بصری روایت شده که گوید: زنی به نزد شریح قاضی آمد و گفت: مجلس را خلوت کن. دستور داد مجلس را خلوت کردند. زن گفت: من زن هستم اما هم آلت مردی دارم و هم آلت زنی. شریح گفت: از کدام یک از آنها زودتر بول میکنی؟ پاسخ داد: از هر دو با هم. شریح گفت: امر شگفتی برای من بازگفتی. زن گفت: عجیب تر از این برای تو بگویم؟ گفت: چیست؟ گفت: پسر عموم مرا به ازدواج خود درآورد و کنیزی را به خدمت من درآورد و من با وی درآویختم و از من آبستن شد. شریح که سخت به شگفت درآمده بود برخاست و حضور علی علیه السلام رفت و ماجرا را به عرض رسانید. علی علیه السلام شوهر او را طلبید و قضیه را پرسید. وی اعتراف کرد. علی علیه السلام به دو زن گفت، او را وارد منزل کنند و دندههایش را بشمرند. آن دو زن این کار را انجام دادند و متوجه شدند، در سمت راست هجده دنده و در سمت چپ هجده دنده دارد. علی علیه السلام گیسوان او را چید و کفش به او داد و او را در جمله مردان ملحق کرد. علت این کار را از حضرت پرسیدند. فرمود: این حکم را از ماجرای حوا بر گرفتم، زیرا دندههای او از هر دو طرف، هجده دنده بود و دندههای مرد یک دنده بیشتر است، از این جهت او را به مردان ملحق کردم.

**[ترجمه]

«14»

وَمِنْهُ، رَوَى عَنْ جَعْفَرِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا وَلَّى عُمَرُ أُمَّيْ بِمَوْلُودٍ لَهُ رَأْسَانِ وَ بَطْنَانِ وَ أَرْبَعَةُ أَيْدٍ وَ رِجْلَانِ وَ قَبْلُ وَ دُبُرٌ وَاجِدٌ فَنَظَرَ إِلَى شَيْءٍ لَمْ يَرِ مِثْلَهُ قَطُّ نَظَرَ إِلَى إِنْسَانٍ أَعْلَاهُ اثْنَانِ وَ أَسْفَلُهُ وَاجِدٌ قَدْ مَاتَ أَبُوهُ فَبَعْضُهُمْ يَقُولُ هُوَ اثْنَانِ وَ بَرْتٌ مِيرَاثُ اثْنَيْنِ وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ وَاجِدٌ بَرْتٌ مِيرَاثُ وَاجِدٍ فَلَمْ يَدْرِ كَيْفَ الْحُكْمُ فِيهِ فَقَالَ أَعْرِضُوهُ عَلَيَّ عَلَى بَنِّ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اطْلُبُوا الْحُكْمَ مِنْهُ فَعَرَضُوا عَلَيْهِ فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ انظُرُوا إِذَا رَقَدْتُ ثُمَّ يَصَاحُ فَإِنْ انْتَبَهَ الرَّأْسَانِ جَمِيعًا فَهُوَ وَاجِدٌ وَ إِنْ انْتَبَهَ الْوَاحِدُ وَ بَقِيَ الْآخَرُ نَائِمًا فَاثْنَانِ فَقَالَ عُمَرُ لَا أَبْقَانِي اللَّهُ بَعْدَكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ.

**[ترجمه] از همین کتاب از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: در زمان خلافت عمر، نوزادی را آوردند که دو سر و دو شکم و چهار دست و دو پا و یک رو و یک پشت داشت. او به چیزی نگریست که هرگز مانند آن ندیده بود، به انسانی نگاه کرد که بالا تنه‌اش دو تا و پایین تنه‌اش یکی بود و پدر این کودک مرده بود. برخی از خویشاوندان میگفتند او دو نفر است و سهم دو نفر به ارث میبرد و برخی دیگر میگفتند او یک نفر است و یک سهم به او تعلق میگیرد. عمر نمیدانست که چگونه در باره او حکم کند، پس گفت: او را به نزد علی بن ابی طالب علیه السلام ببرید و حکم در این باره را از او بخواهید. به نزد حضرت رفتند و فرمود: بنگرید، اگر خوابید و بر سر او فریاد کشیدید، اگر هر دو سر بیدار شدند او یک نفر است و اگر یکی بیدار شد و دیگری در خواب ماند، او دو نفر است. عمر گفت: ای ابا الحسن، خداوند مرا پس از تو باقی نگذارد.

**[ترجمه]

«15»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: إِذَا تَرَكَ الرَّجُلُ وَلَدًا لَهُ رَأْسَانِ فَإِنَّهُ يَتَرَكُ حَتَّى يَنَامَ ثُمَّ يَنْبَهُهُمَا فَإِنْ انْتَبَهَا جَمِيعًا وَرَثَ مِيرَاثًا وَاجِدًا وَ إِنْ انْتَبَهَ أَحَدُهُمَا وَ بَقِيَ الْآخَرُ نَائِمًا وَرَثَ مِيرَاثَ اثْنَيْنِ وَ لَوْ أَنَّ قَوْمًا غَرَقُوا أَوْ سَقَطَ عَلَيْهِمْ حَائِطٌ وَ هُمْ أَقْرَبَاءُ فَلَمْ يَدْرِ أَيُّهُم مَاتَ قَبْلَ صَاحِبِهِ لَكَانَ الْحُكْمُ فِيهِ أَنْ يَوْرَثَ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ فَإِذَا غَرِقَ رَجُلٌ وَ امْرَأَةٌ أَوْ سَقَطَ عَلَيْهِمَا سَقَطَ وَ لَمْ يَدْرِ أَيُّهُمَا مَاتَ قَبْلَ صَاحِبِهِ كَانَ الْحُكْمُ أَنْ يَوْرَثَ الْمَرْأَةُ مِنَ الرَّجُلِ وَ يَوْرَثَ الرَّجُلُ مِنَ الْمَرْأَةِ وَ كَذَلِكَ إِذَا كَانَ الْأَبُ وَ الْإِبْنُ وَرَثَ الْأَبِ وَ الْإِبْنُ ثُمَّ يَوْرَثُ الْإِبْنُ مِنَ الْأَبِ وَ إِذَا مَاتَا جَمِيعًا فِي سَاعَةٍ وَاجِدٌ فَخَرَجَتْ أَنْفُسُهُمَا جَمِيعًا فِي لَحْظَةٍ وَاجِدٌ لَمْ يَوْرَثَ بَعْضُهُمَا مِنْ بَعْضٍ (1).

**[ترجمه] فقه الرضا علیه السلام: هرگاه مرد فرزندی به جای گذارد که دو سر داشته باشد، اجازه داده میشود تا بخوابد، سپس هر دو سر را بیدار میکنند، اگر با هم بیدار شدند، ارث یک نفر به او میرسد و اگر یکی بیدار شد و دیگری در خواب ماند، سهم دو نفر از ارث به او تعلق میگیرد.

اگر گروهی از مردم غرق شوند یا دیوار بر سر آنان بریزد و با هم خویشاوند باشند به گونهای که مشخص نگردد کدام یک پیش از دیگری مرده است، حکم در این مساله اینگونه است که از همدیگر ارث ببرند. پس اگر مرد و زنی غرق شوند یا سقف بر سر آنان بریزد و مشخص نشود کدام یک پیش از دیگری مرده است، حکم این است که زن از مرد و مرد از زن ارث ببرد، و همچنین است اگر پسر و پدر باشند که در این صورت پدر از پسر سپس پسر از پدر ارث میبرد. و اگر همگی در یک ساعت بمیرند و با هم در یک لحظه جان از تن به در کنند، از همدیگر ارث نمیبرند. - فقه الرضا : 39 -

**[ترجمه]

«16»

قب، [المناقب] لابن شهر آشوب شا، [الإرشاد]: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْمٍ وَقَعَ عَلَيْهِمْ حَائِطٌ فَقَتَلَهُمْ

ص: 357

وَكَانَ فِي جَمَاعَتِهِمْ امْرَأَةٌ مَمْلُوكَةٌ وَ أُخْزِي حَرَّةً وَ كَانَ لِلْحَرَّةِ وَلَدٌ طِفْلٌ مِنْ حَرٍّ وَ لِلْجَارِيَةِ الْمَمْلُوكَةِ وَلَدٌ طِفْلٌ مِنْ مَمْلُوكٍ وَ لَمْ يَعْرِفِ الطِّفْلُ الْحَرُّ مِنَ الطِّفْلِ الْمَمْلُوكِ فَفَرَعَ بَيْنَهُمَا وَ حَكَّمَ بِالْحَرَّةِ لَنْ خَرَجَ عَلَيْهِ سَهْمُ الْحَرِّ مِنْهُمَا وَ حَكَّمَ بِالرَّقِّ لَنْ خَرَجَ عَلَيْهِ سَهْمُ الرَّقِّ مِنْهُمَا ثُمَّ اَعْتَقَهُ وَ جَعَلَهُ مَوْلَاهُ وَ حَكَّمَ فِي مِيرَاثِهِمَا بِالْحَكَمِ فِي الْحَرِّ وَ مَوْلَاهُ فَأَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هَذَا الْحَكْمَ وَ صَوَّبَهُ (1).

**[ترجمه]مناقب، ارشاد: یکی دیگر از داوریهایی امیرالمؤمنین علیه السلام آن بود که: دیواری بر روی قومی خراب شد و همگی کشته شدند و در میان آنها زن کنیز و زن آزادی بود. زن آزاده نوزادی از مرد آزاد، و زن کنیز نوزادی از مرد مملوک داشت و آن زمان که این واقعه پیش آمد، نمیتوانستند نوزاد آزاده را از نوزاد مملوک تمایز دهند. علی علیه السلام میان آن دو قرعه انداخت و مقرر داشت، قرعه آزاده به نام هر یک افتاد، او آزاد، و قرعه مملوکیت به اسم هر یک درآمد، بنده و مملوک است. سپس مملوک را آزاد کرد و او را خدمتکار خود گردانید و در باره میراث آن دو، طبق حکم میراث آزاده و مملوک، ارث تعیین نمود. این قضاوت را نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تأیید فرمود. - مناقب 2 : 177 و ارشاد : 105 -

**[ترجمه]

«17»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَضَى فِي الْخُنْثَى الَّذِي يَخْلُقُ لَهُ ذَكَرٌ وَ فَرْجٌ أَنَّ يُوْرَثُ مِنْ حَيْثُ يَبُولُ فَإِنْ بَالَ مِنْهُمَا جَمِيعًا فَمِنْ أَبِيهِمَا سَبَقَ فَإِنْ لَمْ يَبَلْ مِنْ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَتَّى يَمُوتَ فَنَصَفُ مِيرَاثَ الْمَرَأَةِ وَ نَصَفُ مِيرَاثِ الرَّجُلِ (2).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابو بختری از امام صادق علیه السلام از پدرشان علیه السلام روایت کرده که فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام در باره خنثی (که هم آلت مردانه و هم زنانه دارد)، به استناد مجرای ادرار، میراثش را معین کرد. پس از هر آلتی که زودتر ادرار کند، بر طبق آن محاسبه میشود، و در صورتی که از هیچ یک از دو آلت ادرار نکند تا بمیرد، نصف میراث زن و نصف میراث مرد به او میرسد. - قرب الاسناد : 67 -

**[ترجمه]

«18»

ل، [الخصال] أَبِي عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ ابْنِ جُمَيْدٍ عَنْ مُجَمِّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَعَثَ مُعَاوِيَةَ رَجُلًا يَسْأَلُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَسَائِلَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَلْ عَنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلَ مَا الْمُوْنِثُ فَقَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الَّذِي لَا يَدْرِي أ ذَكَرٌ هُوَ أَوْ أُنْثَى فَإِنَّهُ يَنْتَظِرُ بِهِ فَإِنْ كَانَ ذَكَرًا احْتَلَمَ وَ إِنْ كَانَتْ أُنْثَى حَاضَتْ وَ بَدَأَ نُذْيُهَا وَ إِلَّا قِيلَ لَهُ بَلْ عَلَى الْحَائِطِ فَإِنْ أَصَابَ بَوْلُهُ الْحَائِطَ فَهُوَ ذَكَرٌ وَ إِنْ انْتَكَصَ بَوْلُهُ كَمَا يَنْتَكِصُ بَوْلُ الْبَعِيرِ فَهِيَ امْرَأَةٌ الْخَبَرُ (3).

**[ترجمه]خصال: معاویه مردی را به نزد امیر المؤمنین علیه السلام فرستاد تا در باره مسائلی از وی بپرسد. علی علیه السلام فرمود: از حسن علیه السلام بپرس. آن مرد پرسید: خنثی کیست؟ امام حسن علیه السلام فرمود: و اما خنثی کسی است که معلوم نیست مرد است یا زن، او باید منتظر بماند، اگر مرد باشد محتلم می شود و اگر زن باشد حیض می بیند و سینه اش آشکار می گردد، وگرنه به او گفته می شود که به دیوار ادرار کن، اگر ادرار او به دیوار رسید او مرد است و اگر ادرار او ریخت، همان گونه که ادرار شتر می ریزد، او زن است... - خصال 2 : 208 -

**[ترجمه]

«19»

ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِإِسْنَادٍ إِلَى دَارِمٍ عَنِ الرِّضَا عَنْ أَبِيائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَّثَ الْخُنْثَى مِنْ مَوْضِعِ مَبَالَتِهِ (4).

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا: امام رضا از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که علی علیه السلام به اسناد مجرای ادرار، به خنثی ارث میداد. - عیون الاخبار 2 : 75 -

**[ترجمه]

«20»

قب، [المناقب] لابن شهر آشوب: سَأَلَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمٍ عَنْ قَوْلِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْخُنْثَى يُوْرَثُ مِنَ الْمُبَالِ وَ قَالَ فَمَنْ يَنْظُرُ إِذَا بَالَ إِلَيْهِ مَعَ أَنَّهُ عَسَى أَنْ تَكُونَ امْرَأَةً وَ قَدْ نَظَرَ إِلَيْهَا الرَّجَالُ أَوْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَجُلًا وَ قَدْ نَظَرَتْ إِلَيْهِ النِّسَاءُ وَ هَذَا مَا لَا يَجِلُّ؟

ص: 358

1- 1. المناقب ج 2 ص 177 و الإرشاد ص 105.

2- 2. قرب الإسناد ص 67.

3- 3. الخصال ج 2 ص 208 ضمن حديث طويل.

4- 4. عيون الأخبار ج 2 ص 75.

فَأَجَابَ أَبُو الْحَسَنِ الثَّالِثُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ قَوْلَ عَلِيٍّ حَقٌّ وَ يَنْظَرُ قَوْمٌ عُدُولٌ يَأْخُذُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مِرَاهً وَ تَقُومُ الْخُنْثَى خَلْفَهُمْ عُرْيَانَةً وَ يَنْظُرُونَ فِي الْمُرَايَا فَيَرَوْنَ الشَّبَحَ فَيَحْكُمُونَ عَلَيْهِ (1).

**[ترجمه]مناقب: یحیی بن اکثم در باره این فرموده علی علیه السلام پرسید که: «فرد خنثی از ناحیه ای که ادرار می کند، ارثیه اش مشخص می شود»، و گفت: در این صورت، هنگام بول نمودن چه کسی به او نگاه کند؟ چه بسا که زن باشد و مردان بدو نگاه کنند، یا مرد باشد و زنان بدو نظر افکنند، که هیچ یک از آن دو جایز نیست. امام هادی علیه السلام اینگونه جواب داد: روایت علی علیه السلام در مورد فرد خنثی درست است، البته بدین قرار که: مردانی عادل، هر کدام آینه ای به دست گرفته و فرد خنثی پشت سر آنان عریان می شود، و آن جماعت نیز به عکسی که در آینه افتاده نظر کرده و حکم می کنند. - مناقب 3 : 508 -

**[ترجمه]

«21»

سنن، [المحاسن] ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَوْلُوٍ لَيْسَ لَهُ مَا لِلرِّجَالِ وَ لَا مَا لِلنِّسَاءِ فَقَالَ هَذَا يَقْرَعُ عَلَيْهِ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكْتَبُ عَلَى سَهْمِ عَبْدِ اللَّهِ وَ يَكْتَبُ عَلَى سَهْمِ آخَرِ أُمَةِ اللَّهِ ثُمَّ يَقُولُ الْإِمَامُ أَوْ

الْمُقْرِعُ- اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ بَيْنَ لَنَا أَمْرَ هَذَا الْمَوْلُوٍ حَتَّى نُورِثَهُ مَا فَرَضْتَ لَهُ فِي كِتَابِكَ قَالَ ثُمَّ يَطْرُقُ السَّهْمَانِ فِي سَهَامِ مَبْهَمَةٍ ثُمَّ تُجَالُ فَايَهُمَا خَرَجَ وَرَثَ عَلَيْهِ (2).

**[ترجمه]محاسن: فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السلام در باره نوزادی پرسیدم که نه آلت مردانه و نه آلت زنانه ندارد [در مسأله ارث چه باید کرد، سهم پسر می برد یا سهم دختر؟] فرمود: امام قرعه می کشد و بر یک تیر «عبد الله» می نویسد و بر تیر دیگر «امه الله»، آنگاه حاکم یا هر کس که مسئول کشیدن قرعه است می گوید: «خداوندا، تو معبودی و معبودی جز تو نیست، آگاه از نهان و پیدا تویی، میان بندگان در آنچه اختلاف دارند تو خود حکم کن و برای ما امر این نوزاد را روشن ساز تا آنچه از ارث در کتابت برای او معین کرده ای، ببرد». سپس آن دو تیر را با تیرهای دیگر درهم کنند و بگردانند؛ پس هر کدام که خارج شد، بر اساس آن، نوزاد ارث می برد. - محاسن : 603 -

**[ترجمه]

«22»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: إِنْ تَرَكَ رَجُلٌ وَلَدًا خُنْثَى فَإِنَّهُ يَنْظَرُ إِلَى إِجْلِيلِهِ إِذَا بَالَ فَإِنْ خَرَجَ بَوْلُهُ مِمَّا يَخْرُجُ مِنَ الرِّجَالِ وَرَثَ الرِّجَالُ وَرَثَ مِيرَاثَ الرِّجَالِ وَ إِنْ خَرَجَ الْبَوْلُ مِمَّا يَخْرُجُ مِنَ النِّسَاءِ وَرَثَ مِيرَاثَ النِّسَاءِ فَإِنْ خَرَجَ الْبَوْلُ مِنْهُمَا جَمِيعًا فَمِنْ أَيْهَمَا سَبَقَ الْبَوْلُ وَرَثَ عَلَيْهِ فَإِنْ خَرَجَ الْبَوْلُ مِنَ الْمَوْضِعَيْنِ مَعًا فَلَهُ نِصْفُ مِيرَاثِ الذَّكَرِ وَ نِصْفُ مِيرَاثِ الْأُنْثَى فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَا لِلرِّجَالِ وَ لَا مَا لِلنِّسَاءِ فَإِنَّهُ يُوْخَذُ سَهْمَانِ يَكْتَبُ عَلَى سَهْمِ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى سَهْمِ أُمَةِ اللَّهِ ثُمَّ يُجْعَلُ السَّهْمَانِ فِي سَهَامِ مَبْهَمٍ ثُمَّ يَقُولُ الْإِمَامُ أَوْ الْمُقْرِعُ- اللَّهُمَّ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ بَيْنَ لَنَا أَمْرَ هَذَا الْمَوْلُوٍ حَتَّى نُورِثَهُ مَا فَرَضْتَ لَهُ فِي كِتَابِكَ ثُمَّ تُجَالُ السَّهَامُ فَايَهُمَا خَرَجَ وَرَثَ عَلَيْهِ (3).

ص: 359

1- 1. المناقب ج 3 ص 508.

2- 2. المحاسن ص 603.

3- 3. فقه الرضا ص 39.

****[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام:** هر گاه مرد فرزندی خنثی به جای گذارد، به آلت او در زمان ادرار کردن نگاه میشود، اگر ادرارش از جایی که مردان ادرار میکنند خارج شود، ارث مردان به او تعلق میگیرد و اگر ادرار او از جایی که زنان ادرار میکنند خارج شود، همانند زنان ارث میبرد. اگر ادرار از هر دو آلت خارج شود، از هر کدام که زودتر خارج شود، بر اساس آن ارث میگیرد. اگر ادرار از هر دو آلت به طور همزمان خارج شود، نصف میراث مذکر و نصف میراث مؤنث به او تعلق میگیرد. اگر آلت مردانه و زنانه نداشته باشد. دو تیر آورده میشود و بر یکی «عبد الله» و بر تیر دیگر «ام الله» نوشته میشود، سپس دو تیر را در میان تیرهای دیگر میگذارند و امام یا هر کس که مسئول کشیدن قرعه است، میگوید: «میان بندگان در آنچه اختلاف دارند تو خود حکم کن و برای ما امر این نوزاد را روشن ساز تا آنچه از ارث در کتابت برای او معین کرده ای را به او بدهیم.» سپس آن دو تیر را با تیرهای دیگر درهم کنند و بگردانند، پس هر کدام که خارج شد، بر اساس آن، نوزاد ارث می برد. - . فقه الرضا : 39 -

****[ترجمه]**

باب 9 میراث المجوس

الأخبار

«1»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَحْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَام: أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَام كَانَ يُورِثُ الْمَجُوسَ إِذَا أَسْلَمُوا مِنْ وَجْهَيْنِ بِالنَّسَبِ وَلَا يُورِثُ عَلَى النِّكَاحِ (1).

****[ترجمه]قرب الاسناد:** ابو بختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: علی علیه السلام هرگاه مجوسیان اسلام میآوردند، ارث میداد، و آنان از دو جهت در نسب ارث میبرند نه از طریق ازدواج. - . قرب الاسناد : 71 -

****[ترجمه]**

باب 10 الميراث بالولاء و أحكام الولاء

الأخبار

«1»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَامِرِ بْنِ الْأَحْوَصِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ السَّائِيَةِ فَقَالَ انْظُرْ فِي الْقُرْآنِ فَمَا كَانَ فِيهِ فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ فَذَلِكَ يَا عَمَارُ السَّائِيَةُ الَّتِي لَا وَلَاءَ لِحُرٍّ مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ إِلَّا اللَّهُ فَمَا كَانَ وَلَاؤُهُ لِلَّهِ فَلْيَرْسُولِ اللَّهُ وَ مَا كَانَ وَلَاؤُهُ لِرَسُولِ اللَّهِ فَإِنَّ وَلَاؤَهُ لِلْإِمَامِ وَ جَنَائِيَتُهُ عَلَى الْإِمَامِ وَ مِيرَاثُهُ لَهُ (2).

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** عامر بن احوص روایت کرده که از امام باقر علیه السلام در مورد سائیه، سؤال شد و ایشان فرمود: به قرآن مراجعه کن. ای عمار! هر جا که «فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ»، - . نساء / 92 -

{باید بنده مومنی را آزاد کند.} آمده است، منظور سائیه است و کسی جز خدا بر او ولایت و مالکیت ندارد. هر چیزی که خدا بر آن ولایت داشته باشد، رسول الله صلی الله علیه و آله نیز بر آن ولایت دارد و هر چه که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن ولایت داشته باشد، ولایت و میراث آن از آن امام نیز خواهد بود و [جریمه] جنایت او نیز بر عهده امام است. - . تفسیر عیاشی 1 : 263 -

****[ترجمه]**

«2»

نَوَائِرُ الرَّائِدِي، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَام قَالَ: فِي بَرِيرَةٍ أَرْبَعُ قَضِيَّاتٍ أَرَادَتْ عَائِشَةُ شِرَاءَهَا فَاشْتَرَطَتْ مَوَالِيَهَا أَنَّ الْوَلَاءَ لَهُمْ فَاشْتَرَتْهَا مِنْهُمْ عَلَى ذَلِكَ الشَّرْطِ فَصَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْمِنْبَرَ فَقَالَ مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَبِيعُ أَحَدُهُمْ رَقِيقَهُ وَ يَشْتَرِطُ أَنَّ الْوَلَاءَ لَهُمْ إِنْ الْوَلَاءَ لِمَنْ أَعْتَقَ وَ أُعْطِيَ الْمَالُ تَمَامَ الْخَبْرِ (3).

****[ترجمه]نوار راوندی:** با اسناد به موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش روایت کرده که فرمود: در باره بریر، چهار قضیه وجود دارد: بریره کنیزی بود که عایشه تصمیم گرفت او را خریداری کند، اما صاحب او شرط کرد که ولایت او برای خانواده آنان باشد، و عایشه هم با این شرط کنیز را خریداری نمود. اما رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بالای منبر رفت و فرمود: چه شده که یکی از افراد گروهی، کنیز خود را می فروشد و شرط می کند که ولایت او در عهده آنان باشد؟ این را بدانید که ولایت و سرپرستی متعلق به کسی است که او را آزاد می کند و پول می دهد... - . نوار راوندی : 54 -

****[ترجمه]**

«3»

كِتَابُ زَيْدِ النَّرْسِيِّ، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام يَقُولُ: لَا يَرِثُنَ النِّسَاءُ مِنَ الْوَلَاءِ إِلَّا مِمَّا أَعْتَقْنَ (4).

****[ترجمه]کتاب زید نرسی:** از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: زنان از ولایت و سرپرستی ارث نمیبرند، مگر در مواردی که آنان را آزاد کنند. - . کتاب زید نرسی : 55 -

****[ترجمه]**

«4»

الْمَجَازَاتُ النَّبَوِيَّةُ، قَالَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ السَّلَامُ: الْوَلَاءُ لِحُمَةِ كُلِّحُمَةٍ

ص: 360

- 1- 1. قرب الإسناد ص 71.
- 2- 2. تفسير العياشي ج 1 ص 263.
- 3- 3. نوادر الراوندي ص 54.
- 4- 4. كتاب زيد النريسي ص 55 مجموعه الأصول الستة عشر.

النَّسَبِ لَا يُبَاعُ وَلَا يُوهَبُ.

قال السيد رضی الله عنه هذه استعاره لأثمة عليه السلام جعل التحام الولی بولیه التحام النسیب بنسبیه فی استحقاق المیراث و فی کثیر من الأحکام و ذلك مأخوذ من لحمه الثوب لصداه لأثمتها یصیران کالشیء الواحد لما بینهما من المداخله الشدیدة و المشابکه الوکیده و یقال لحمه البازی و لحمه النسب و لحمه الثوب واحد و هی المشابکه و المخالطه إلا أنهم فرقوا بین اللفظین لیکون ذلك تمييزاً للمسمیین (1).

**[ترجمه] مجازات نبوی: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ولاء، شعبهای از نسب است که قابل خرید و فروش و بخشیدن نیست.

سید رضی گوید: این عبارت استعاره است، زیرا آن حضرت همبستگی ولی به ولی را در مستحق بودن برای ارث و در بیشتر احکام همانند همبستگی خویش (فامیل نسبی) به خویش (فامیل) قرار داده است. و این کلمه از «لحم الثوب لصداه» (تار و پود پارچه) گرفته شده است، زیرا تار و پود به خاطر پیوستگی و درهم تنیدگی شدید و محکم، همچون یک چیز واحد میشوند و گفته میشود: «لحم البازی» و «لحم النسب» و «لحم الثوب» یکی است، و آن درهم تنیدگی و آمیختگی است، اما آنان بین این دو لفظ تفاوت قائل شدند تا مسمیها از هم متمایز شوند. - مجازات نبوی: 172 -

**[ترجمه]

«5»

ب، [قرب الإسناد] ابْنُ طَرِيفٍ عَنِ ابْنِ عُلوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَضَى فِي بَرِيرَةَ بِشَيْئَيْنِ قَضَى بِهَا بِأَنَّ الْوَلَاءَ لِمَنْ أَعْتَقَ وَ قَضَى لَهَا بِالتَّخِيرِ حِينَ أَعْتَقَ الْخَبْرَ (2).

**[ترجمه] قرب الاسناد: ابن علوان از امام صادق علیه السلام از پدرشان علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره بریر دو حکم کرد: حکم کرد که ولایت و سرپرستیاش متعلق به کسی است که او را آزاد میکند، و حکم کرد که او زمانی که آزاد شود (در باره جدا شدن از شوهر قبلیاش)، حق انتخاب دارد... - قرب الاسناد: 45 -

**[ترجمه]

«6»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ مُحَمَّدٍ بَنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمَّارٍ عَنِ الْخَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ بَرِيرَةَ كَانَتْ مَوَالِيَهَا الَّذِينَ بَاعُوَهَا فَدِ اشْتَرَطُوا عَلَى عَائِشَةَ أَنْ لَهُمْ وَلَاءُهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ الْخَبْرَ (3).

**[ترجمه] خصال: خلیبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: صاحبان قبلی بریر که او را فروختند، با عایشه شرط کردند که ولایت و سرپرستی او با آنها است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ولایت برای کسی است که او را آزاد کرده است... - خصال 1: 125 -

**[ترجمه]

«7»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَوَلَّى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ (4).

**[ترجمه] امالی طوسی: زید بن ارقم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: خداوند هر کس [ولایت کسانی] غیر از موالی و صاحبان خویش را بپذیرد، لعنت کرده است. - امالی طوسی 2: 9 -

**[ترجمه]

«8»

ما، [الأمالی] للشیخ الطوسی ابْنُ بَشْرَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَهَى عَنْ بَيْعِ الْوَلَاءِ وَ عَنْ هَبْيِهِ (5).

**[ترجمه] امالی طوسی: ابن عمر گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خرید و فروش ولاء (سرپرستی) و بخشیدن آن نهی فرمود. - امالی طوسی 2: 9 -

**[ترجمه]

«9»

ع، [علل الشرائع] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحَرِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَمْلُوكٌ يَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ أَشْتَرِيهِ مِنَ الزَّكَاةِ

ص: 361

- 1- 1. المجازات النبویه ص 172.
- 2- 2. قرب الإسناد ص 45 بزیاده فی آخره.
- 3- 3. الخصال ج 1 ص 125.
- 4- 4. أمالی الطوسی ج ص.
- 5- 5. أمالی الطوسی ج 2 ص 9.

فَأُعْتِقَهُ؟ قَالَ فَقَالَ اشْتَرِهِ وَ أَعْتِقْهُ قُلْتُ فَإِنْ هُوَ مَاتَ وَ تَرَكَ مَا لَا قَالَ فَقَالَ مِيرَاثُهُ لِأَهْلِ الزَّكَاةِ لِأَنَّهُ اشْتَرَى بِسَهْمِهِمْ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ بِمَالِهِمْ (1).

**[ترجمه] علل الشرائع: ایوب بن حر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مملوکی است که به آنچه ما معتقدیم، معتقد است. او را از مال زکات می خرم و آزادش می کنم، آیا جایز است؟ امام فرمود: او را بخر و آزاد کن. عرض کردم: اگر آن مملوک مرد و مالی از خود به جا گذارد، این مال تعلق به چه کسی دارد؟ فرمود: میراثش به مستحقین زکات تعلق دارد، زیرا مملوک را با سهم مستحقین خریده اند، پس اموالش مال مستحقین می باشد. و در حدیث دیگر، به جای «مملوک مزبور را با سهم مستحقین خریده اند»، آمده است: «مملوک مزبور را با مال مستحقین خریده اند». - علل الشرائع : 372 -

**[ترجمه]

«10»

ن، [عیون اخبار الرضا علیه السلام] بِإِسْنَادِ التَّمِيمِيِّ عَنِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (2).

**[ترجمه] عیون اخبار الرضا: امام رضا از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس ولاء و سرپرستی کسانی غیر از موالی و صاحبان خود را بپذیرد، لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم بر او خواهد بود. - عیون الاخبار 2 : 63 -

**[ترجمه]

«11»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْجُمَيْرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ السَّائِبَةِ فَقَالَ الرَّجُلُ يُعْتِقُ غُلَامَهُ وَ يَقُولُ لَهُ أَذْهَبْ حَيْثُ شِئْتَ لَيْسَ لِي مِنْ مِيرَاثِكَ شَيْءٌ وَ لَيْسَ عَلَيَّ مِنْ جَرِيرَتِكَ شَيْءٌ قَالَ وَ يَشْهَدُ شَاهِدَيْنِ (3).

**[ترجمه] معانی الاخبار: ابو ربیع گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: سائبه (آزادی یا نفی وابستگی) چگونه خواهد بود؟ ابو عبد الله گفت: اگر انسان غلام خود را آزاد کند و به او بگوید «به هر جا که می خواهی برو، من میراث تو را نمی خواهم و مسئولیت جرایمت را نمی پذیرم»، باید بر این مراتب، دو گواه عادل را حاضر کند. - معانی الاخبار : 240 -

**[ترجمه]

«12»

سن، [المحاسن] ابْنُ فَضَّالٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ أَخْرَجَ زَكَاةَ مَالِهِ أَلْفَ دِرْهَمٍ فَلَمْ يَجِدْ مُؤْمِنًا يَدْفَعُ ذَلِكَ إِلَيْهِ فَنَظَرَ إِلَى مَمْلُوكٍ بَيَّاعٍ مِمَّنْ يَزِيدُ فَاشْتَرَاهُ بِتِلْكَ الْأَلْفِ الدَّرْهَمِ الَّتِي أَخْرَجَهَا مِنْ زَكَاتِهِ فَأَعْتَقَهُ هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ قُلْتُ فَإِنَّهُ لَمَّا أَعْتَقَ وَ صَارَ حُرًّا اتَّجَرَ وَ احْتَرَفَ فَأَصَابَ مَا لَا كَثِيرًا ثُمَّ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ وَارِثٌ فَمَنْ يَرِثُهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ وَارِثٌ قَالَ يَرِثُهُ الْفُقَرَاءُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَسْتَحِقُّونَ الزَّكَاةَ لِأَنَّهُ اشْتَرَى بِمَالِهِمْ (4).

**[ترجمه] محاسن: عبید بن زراره گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی محاسبه می کند و هزار درهم زکات اموالش را جدا می کند، اما مستحق پیدا نمی کند که وجه زکات را در اختیار او بگذارد. بعداً برده ای را می بیند که در بازار مزایده می فروشند. با همان هزار درهم آن برده را می خرد و آزاد می کند، آیا کار او صحیح است؟ فرمود: بلی. مانعی ندارد. من گفتم: آن برده آزاد شده به کار و تجارت می پردازد و ثروتی به دست می آورد، و بعداً می میرد، در حالی که وارث رسمی ندارد، چه کسی می تواند ارث او را تصاحب کند؟ فرمود: ارث او به فقرای مؤمن می رسد که مستحق زکات می باشند، زیرا این برده از مال فقرا خریداری شده است. - محاسن : 305 -

**[ترجمه]

«13»

قب، [المناقب] لابن شهر آشوب مؤسسی بن عبد الله بن حسين بن حسن و مُعْتَبَرٌ وَ مُصَافٍ مُوَلِّيًا الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خَيْرٍ: أَنَّهُ لَمَّا دَخَلَ هِشَامُ بْنُ الْوَلِيدِ الْمَدِينَةَ أَتَاهُ بَنُو الْعَبَّاسِ وَ شَكُّوا مِنَ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ أَخَذَ تَرَكَاتِ مَا هِرَ الْخَصِيِّ دُونَنَا فَحَطَبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَكَانَ مِمَّا قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا بَعَثَ رَسُولَهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَانَ أَبُونَا أَبُو طَالِبٍ الْمُوَأَسَى لَهُ بِنَفْسِهِ وَ النَّاصِرَ لَهُ وَ أَبُوكُمُ الْعَبَّاسُ وَ أَبُو لَهَبٍ يَكْذِبَانِهِ وَ يُؤَلِّبَانِ عَلَيْهِ شِيَاطِينَ الْكُفْرِ وَ أَبُوكُمْ بَيْعَى بِهِ الْفَوَائِلَ وَ يَقُودُ إِلَيْهِ الْقَبَائِلَ فِي بَدْرِ وَ كَانَ فِي

ص: 362

1- 1. علل الشرائع ص 372.

2- 2. عیون الاخبار ج 2 ص 63.

3- 3. معانی الأخبار ص 240.

4- 4. المحاسن ص 305.

أَوَّلَ رَعِيلِهَا وَصَاحِبِ خَيْلِهَا وَرَجُلِهَا الْمُطْعَمَ يَوْمَئِذٍ وَ النَّاصِبَ الْحَرْبَ لَهُ ثُمَّ قَالَ فَكَانَ أَبُوكُمْ طَلِيقًا وَ عَتِيقًا وَ أَسْلَمَ كَارِهَا تَحْتَ سَبُوفِنَا لَمْ يَهَاجِرْ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ هَجْرَةً قَطُّ فَقَطَعَ اللَّهُ وَلَايَتَهُ مِنَّا بِقَوْلِهِ- وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ فِي كَلَامِ لَهُ ثُمَّ قَالَ هَذَا مَوْلَى لَنَا مَاتَ فَحَزَنَّا نَزَاهَةً إِنْ كَانَ مَوْلَانَا وَ لَنَا وَلَدٌ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَمْنَا فَاطِمَةُ أَحَزَرَتْ مِيرَاثَهُ (1).

**[ترجمه] مناقب: موسی بن عبدالله بن حسن و مُعتب و مُصادف، دو موالی امام صادق علیه السلام در خبری روایت کرده اند: هنگامی که هشام ابن ولید به مدینه رسید، فرزندان عباس نزد او آمدند و از امام صادق علیه السلام نزد او شکایت کردند که او ارثیه ماهر خُصی، را به خود اختصاص داده است و چیزی را برای ما باقی نگذاشته است. امام صادق علیه السلام به ایراد سخنرانی پرداخت و از جمله فرمود: همانا خدای عز و جل، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به پیامبری برگزید، پدر ما ابوطالب با نفس خود برای او ایثار می کرد و او را یاری می کرد و پدر شما عباس و ابولهب او را تکذیب می کردند و شیاطین کفر را برای آزار رساندن به او بر می گماشتند. پدر شما سعی می کرد مصیبت‌ها را بر سر او فرود بیاورد و قبائل را در بدر به طرف او هدایت می کرد و او در طلیعه لشکر آنان بود و رهبر سوار کاران و پیاده آنان بود. او آذوقه ارتش کفر را تأمین می کرد و جنگ را بر علیه او بر می افروخت. - سپس فرمود: - پدر شما آزاد شده ما بود، و به زور شمشیر اسلام آورد، در حالی که از اسلام کراهت داشت و هیچ گاه به خاطر خدا و رسولش که سلام و درود خدا بر او باد، هجرت نکرد. و ولایتش را از ما برید، به گواهی این فرموده خدای عز و جل: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ»، {و کسانی که ایمان آورده اند ولی مهاجرت نکرده اند هیچ گونه خویشاوندی [دینی] با شما ندارند} - در ضمن سخنانی دیگر از امام صادق علیه السلام، ایشان فرمود: - او یکی از غلامان ما بود و اکنون در گذشته است و ارث او به ما رسیده است، چون غلام ما بود، و چون ما فرزندان رسول خدا که سلام و درود خدا بر او باد، هستیم و ارثیه او به مادر ما فاطمه سلام الله علیها رسیده است. - مناقب 2 : 224 -

**[ترجمه]

باب 11 میراث من لا وارث له

الأخبار

«1»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَام: أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامَ أَعْتَقَ عَبْدًا نَصْرَانِيًّا ثُمَّ قَالَ مِيرَاثُهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ عَامَّةً إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ (2).

**[ترجمه] قرب الاسناد: ابو بختری از امام صادق از پدرشان علیهما السلام روایت کرده که فرمود: امام علی علیه السلام برده‌های مسیحی را آزاد کرد، سپس فرمود: اگر سرپرستی نداشته باشد، میراث او میان عموم مسلمین تقسیم میشود. - قرب الاسناد : 66 -

**[ترجمه]

«2»

ع، [علل الشرائع] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي عَيْسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ قُتِلَ وَ لَهُ أَبٌ نَصْرَانِيٌّ لَمْ يَكُنْ دِينُهُ قَالَ تُوَخَّذُ دِينُهُ فَتُجْعَلُ فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ لِأَنِّ جَنَائَتَهُ عَلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ (3).

**[ترجمه] علل الشرائع: سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مرد مسلمانی کشته شده و پدری نصرانی دارد، دیه مقتول از آن کیست؟ فرمود: دیه اش را اخذ می کنند و سپس در بیت المال مسلمین قرار می دهند؛ زیرا جنایت او بر عهده بیت المال مسلمین است. - علل الشرائع : 583 -

**[ترجمه]

«3»

ع، [علل الشرائع] أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ قُتِلَ رَجُلًا مُسْلِمًا عَمْدًا وَ لَمْ يَكُنْ لِلْمَقْتُولِ أَوْلِيَاءٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ لَهُ أَوْلِيَاءٌ مِنَ أَهْلِ الذِّمَّةِ مِنْ قَرَابَتِهِ قَالَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَعْزِضَ عَلَى قَرَابَتِهِ مِنَ أَهْلِ الذِّمَّةِ الْإِسْلَامَ فَمَنْ أَسْلَمَ مِنْهُمْ دَفَعَ الْقَاتِلَ إِلَيْهِ فَإِنْ شَاءَ قَتَلَ وَ إِنْ شَاءَ عَفَا وَ إِنْ شَاءَ أَخَذَ الدِّيَّةَ فَإِنْ لَمْ يُسْلَمْ مِنْ قَرَابَتِهِ أَحَدٌ كَانَ الْإِمَامُ وَلِيَّ أَمْرِهِ فَإِنْ شَاءَ قَتَلَ وَ إِنْ شَاءَ أَخَذَ الدِّيَّةَ فَجَعَلَهَا فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ لِأَنِّ جَنَائَتَهُ الْمَقْتُولِ كَانَتْ عَلَى الْإِمَامِ فَكَذَلِكَ تَكُونُ

ص: 363

1- 1. المناقب ج 2 ص 224.

2- 2. قرب الإسناد ص 66.

3- 3. علل الشرائع ص 583.

رَبُّهُ لِلْإِمَامِ (1).

**[ترجمه] علل الشرائع: محمد حبیبی گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به مرد مسلمانی که عمداً مرد مسلمانی دیگری را کشته بود و مقتول از مسلمین ولیای نداشته، بلکه یکی از اقرباء او که از اهل ذمه است ولی او بوده، پرسیده شد که حکمش چیست؟ فرمود: بر امام است که اسلام را بر اقرباء ذمی او عرضه کند، هر کدام از آنها که اسلام آوردند، قاتل را به او بسپارد؛ وی اگر خواست، قاتل را بکشد و در صورتی که بخواهد، می تواند او را عفو نماید و اگر هم خواست، حق دارد دیه از او بگیرد و اما اگر کسی از خویشان وی اسلام را نپذیرفت، امام صاحب اختیار اوست؛ اگر خواست قاتل را می کشد و اگر خواست دیه می گیرد و آن را در بیت المال مسلمین قرار می دهد؛ زیرا جنایت فرد مقتول بر عهده امام است. پس بدین ترتیب، دیه ای که بابت قتل مقتول گرفته می شود، لازم است به امام تعلق داشته باشد. - علل الشرائع : 581 -

**[ترجمه]

«4»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدْتَ أَيْمَانُكُمْ قَالَ إِنَّمَا عَلَيَّ بِذَلِكَ الْإِيْمَةُ بِهِمْ عَقَدَ اللَّهُ أَيْمَانُكُمْ (2).

**[ترجمه] تفسیر عیاشی: حسن بن محبوب گوید: برای امام رضا علیه السلام نوشتم و از او در مورد آیه: «وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلَّذِينَ عَقَدْتَ أَيْمَانُكُمْ» {و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان، و کسانی که شما [با آنان] پیمان بسته اید، بر جای گذاشته اند، برای هر یک [از مردان و زنان]، وارتانی قرار داده ایم} پرسیدم، فرمود: منظور خداوند، ائمه علیهم السلام هستند، خداوند پیمانهای شما را به آنها گره زده است. - تفسیر عیاشی 1 : 240 -

**[ترجمه]

«5»

نَوَادِرُ الرَّاَوْنَدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَى الْيَمَنِ قَالَ يَا عَلِيُّ لَا تُقَاتِلْ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ إِيْمِ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرَ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ لَكَ وَلاُؤُهُ (3).

**[ترجمه] نوادر راوندی: موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا به سوی یمن اعزام داشت و فرمود: ای علی! با کسی جنگ نکن مگر این که نخست او را به آیین اسلام دعوت کنی. به خدا سوگند، اگر خداوند به دست تو یک نفر را هدایت کند، برای تو بهتر است از آنچه آفتاب بر آن می تابد، و ولای او برای تو باشد. - نوادر راوندی : 20 -

**[ترجمه]

باب 12 میراث الملوك و الحمیل و الإقرار بالنسب

الأخبار

«1»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيُّ عَنْ أَخِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مَكَاتِبِ أَدَى نِصْفِ مَكَاتِبَتِهِ أَوْ بَعْضَهَا ثُمَّ مَاتَ وَ تَرَكَ وَلَدًا وَ مَالًا كَثِيرًا قَالَ إِذَا أَدَى النِّصْفَ عَقَقَ وَ يُؤَدَّى عَنْ مَكَاتِبَتِهِ مِنْ مَالِهِ وَ مِيرَاثَتِهِ لَوْلَاهُ (4).

**[ترجمه] قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام روایت کرده که از او در باره برده مکاتبی پرسیدم که نصف یا بخشی از مکاتبهاش (بازخريد) را پرداخت کرده، سپس میمیرد و فرزندان و اموال بسیاری را به جای میگذارد؛ حکم این شخص چگونه است؟ فرمود: اگر نصف را پرداخت کرده باشد آزاد میشود و از اموال و میراثش که به فرزندان رسیده است، حق مکاتبهاش پرداخت میشود. - قرب الاسناد : 120 -

**[ترجمه]

«2»

مع، [معانی الأخبار] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْحَمِيلِ فَقَالَ فَأَيُّ شَيْءٍ الْحَمِيلُ فَقُلْتُ الْمَرْأَةُ تُسَبِّي مِنْ أَرْضِهَا مَعَهَا الْوَلَدُ الصَّغِيرُ فَتَقُولُ هُوَ ابْنِي وَ الرَّجُلُ يُسَبِّي فَيُلْقِي أَخَاهُ فَيَقُولُ هُوَ أَخِي لَيْسَ لَهُمَا بَيْنَهُ إِلَّا قَوْلُهُمَا قَالَ فَمَا يَقُولُ النَّاسُ فِيهِ عِنْدَكُمْ قُلْتُ لَا يُورَثُونَهُمْ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَلَى وَلَدَتِهَا بَيْنَهُ إِنْمَا كَانَتْ وَلَدَهُ فِي الشَّرْكِ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ إِذَا جَاءَتْ بِابْنِهَا أَوْ ابْنَتِهَا لَمْ تَزَلْ مَقْرَّةً بِهِ وَ إِذَا عَزَفَتْ

ص: 364

1- 1. علل الشرائع ص 581.

2- 2. تفسیر العیاشی ج 1 ص 240.

3- 3. نوادر الراوندی ص 20.

4- 4. قرب الإسناد ص 120.

أَخَاهُ وَكَانَ ذَلِكَ فِي صِحِّهِ مِنْهُمَا لَمْ يَزَالُوا مُؤَيَّرِينَ بِذَلِكَ وَرِثَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا (1).

**[ترجمه]معانی الاخبار: عبد الرحمن بن حجاج گوید: از امام صادق علیه السلام در باره «حمیل» پرسیدم، فرمود: حمیل چیست؟ عرض کردم: زنی از سرزمین خود اسیر می شود و فرزند کوچکش نیز همراه وی می باشد و می گوید: این پسر من است؛ و مردی به اسارت در می آید و به برادر خود برخورد می کند، و می گوید: این برادر من است، و جز گفته آن زن و مرد، گواه دیگری وجود ندارد. فرمود: مردمی که نزد شمایند، در این مورد چه نظری دارند؟ عرض کردم: تا هنگامی که بر ولادت آن دو گواهی نباشد، به آنان ارث نمی دهند، زیرا در شریک زاده شده اند. حضرت با تعجب فرمود: «سبحان الله!» هر گاه آن زن، پسر یا دخترش را با خود آورده و پیوسته اعتراف به آن نموده و آن مرد نیز برادر خود را شناخته و ادعای هر دوی آنان هم صحیح بوده و آن دو همواره به آن اقرار دارند؛ پس بعضی از بعض دیگر ارث می برند. - معانی الاخبار: 273 -

**[ترجمه]

«3»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبُخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ قَالَ: فَضِي عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ مَاتَ وَ تَرَكَ وَرَثَةً فَأَقَرَّ أَحَدُ الْوَرَثَةِ بِدَيْنٍ عَلَى أَبِيهِ قَالَ يَلْزِمُهُ فِي حِصَّتِهِ بِقَدْرِ مَا وَرِثَ وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ فِي مَالِهِ كُلِّهِ وَ إِنْ أَقَرَّ أَثْنَانِ مِنَ الْوَرَثَةِ وَ كَانَا عَدُوًّا أَحَبَّ ذَلِكَ عَلَى الْوَرَثَةِ وَ إِنْ لَمْ يَكُونَا عَدُوًّا أَلْزَمَا فِي حِصَّتَيْهِمَا بِقَدْرِ مَا وَرِثَا وَ كَذَلِكَ إِنْ أَقَرَّ بَعْضُ الْوَرَثَةِ بِأَخٍ أَوْ أُخْتٍ إِنَّمَا يَلْزِمُهُ فِي حِصَّتِهِ قَالَ وَ قَالَ عَلَى مِنْ أَقَرَّ لِأَخِيهِ فَهُوَ شَرِيكَ فِي الْمَالِ وَ لَا يَتَبَيَّنُ نَسَبُهُ فَإِنْ أَقَرَّ لَهُ أَثْنَانِ فَكَذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَا عَدْلَيْنِ فَيُلْحَقُ بِنَسَبِهِ وَ يَضْرِبُ فِي الْمِيرَاثِ مَعَهُمْ (2).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابو بختری از امام صادق از پدرشان علیهما السلام روایت کرده که فرمود: علی علیه السلام در مورد مردی که فوت کرده بود و بازماندگانی داشت و یکی از آنها اقرار کرده بود که پدرش یعنی متوفی، فلان مقدار به کسی بدهکار است، پرسید. امیر المؤمنین علیه السلام وی را به اندازه سهمش از دین در میراث ملزم ساخت و از او کم گذاشت و همه دین را از سهم میراث او کم نفرمود؛ و اگر دو تن از ورثه که عادل باشند اقرار کنند که میت بدهکار است، شهادت محسوب می شود و دین را از همه میراث کم می کنند، و اگر عادل نبودند، فقط از نصیب خود ایشان به مقداری که سهمشان است کم می شود؛ و همچنین اگر بعضی از میراث خواران، اقرار به بودن برادر یا خواهری کند، سهم آن برادر یا خواهر به نسبت، از سهم او کم می شود. و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس اقرار کند که فلان شخص برادر من است، در مال او شریک می شود اما نسب بدان ثابت نمی شود، و اگر دو تن اقرار کنند، باز آن شخص مدعی له شریک در مال می شود، مگر اینکه آن دو تن شاهد عادل باشند، آن گاه نسبش نیز ثابت و در سهام با همه ورثه شریک خواهد بود و مانند دیگر ورثه با او رفتار خواهد شد. - قرب الاسناد: 25 -

**[ترجمه]

«4»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: إِذَا مَاتَ رَجُلٌ حُرٌّ وَ تَرَكَ أُمَّةً مَمْلُوكَةً فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَمَرَ أَنْ تُشْتَرَى الْأُمُّ مِنْ مَالِ ابْنِهَا وَ تُعْتَقَ وَ يُورِثَهَا (3).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: امیر المؤمنین علیه السلام در باره مرد آزادهای که بمیرد و مادر کنیزی را به جای گذارد، دستور داد که مادر از مال پسرش خریداری شود و آزاد گردد و به او ارث بدهند. - فقه الرضا: 39 -

**[ترجمه]

باب 13 حکم الدیة فی المیراث

الأخبار

«1»

ع، [علل الشرائع] أَبِي عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دِيَةُ الْجَنِينِ إِذَا ضُرِبَتْ أُمُّهُ فَسَقَطَ مِنْ بَطْنِهَا قَبْلَ أَنْ يَنْشَأَ فِيهِ الرُّوحُ مِائَةُ دِينَارٍ فَهِيَ لَوَرِثَتِهِ وَ دِيَةُ الْمَيِّتِ إِذَا قُطِعَ رَأْسُهُ وَ شَقَّ بَطْنُهُ فَلَيْسَ هِيَ لَوَرِثَتِهِ إِنَّمَا هِيَ لَهُ دُونِ الْوَرِثَةِ فَقُلْتُ وَ مَا الْفَرْقُ بَيْنَهُمَا فَقَالَ إِنَّ الْجَنِينَ أَمْرٌ مُسْتَقْبَلٌ مُرْجَى نَفْعُهُ وَ إِنَّ هَذَا أَمْرٌ قَدْ مَضَى وَ ذَهَبَ مَنَفَعَتُهُ فَلَمَّا مِثْلُ بِهِ بَعْدَ وَفَاتِهِ صَارَتْ دِيَةُ الْمِثْلِ لَهُ لَا لِغَيْرِهِ يَحُجُّ

ص: 365

1- 1. معانی الأخبار ص 273.

2- 2. قرب الإسناد ص 25.

3- 3. فقه الرضا: 39.

بِهَا عَنْهُ وَ يُفَعِّلُ بِهِ أَبْوَابَ الْبِرِّ مِنْ صَدَقَةٍ وَ غَيْرِ ذَلِكَ (1).

**[ترجمه]علل الشرايع: عمر بن عثمان، از برخی اصحابش از حسین بن خالد، از موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود: دیه جنین در صورتی که مادرش را بزنند، پس وی بچه اش را از شکم سقط کند، پیش از آنکه در آن روح دمیده شده باشد صد دینار است که این مال متعلق به ورثه اش است؛ ولی دیه میتی که سرش را بریده و شکمش را شکافته اند، به ورثه اش تعلق نداشته بلکه مال خودش می باشد. عرض کردم: چه فرقی بین جنین و میت می باشد؟ فرمود: جنین موجودی است که در آینده انتظار نفع از آن دارند، ولی میت امرش منقضی شده و حیاتش سپری گشته و منفعتش تمام شده و رفته است؛ لذا وقتی او را بعد از مرگش مثله کنند، دیه مثله از آن خودش بوده نه دیگری، در نتیجه لازم است مال دیه را صرف انجام حج از طرف او نموده و با آن وجوه نیکی از قبیل صدقات و غیر آن را به جا آورند. - علل الشرايع : 543 -

**[ترجمه]

«2»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: اَعْلَمُ أَنَّ الدِّيَّ يَرِثُهَا الْوَرَثَةُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ مَا خَلَا الْإِخْوَةَ وَ الْأَخَوَاتِ مِنَ الْأُمِّ فَإِنَّهُمْ لَا يَرِثُونَ مِنَ الدِّيِّ شَيْئاً (2).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: بدان که وراثت مقتول براساس کتاب خدا از خونهای او ارث می برند، فقط برادران و خواهران مادری مقتول محروماند و از خونهای او ارث نمی برند. - فقه الرضا : 39 -

**[ترجمه]

باب 14 نادر أحكام الوارث

الأخبار

«1»

فيس، [تفسير القمي]: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ فَإِنَّ الْحُكْمَ كَانَ فِي أَوَّلِ النَّبِيِّ أَنَّ الْمَوَارِيثَ كَانَتْ عَلَى الْأَخْوَةِ لَا عَلَى الْوَلَادَةِ فَلَمَّا هَاجَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ أَخَى بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ فَكَانَ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ يَرِثُهُ أَخُوهُ فِي الدِّينِ وَ يَأْخُذُ الْمَالُ وَ كَانَ مَا تَرَكَ لَهُ دُونَ وَرَثَتِهِ فَلَمَّا كَانَ يَعِدُّ بَدْرَ أَنْزَلَ اللَّهُ - النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَى أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا فَتَسْخَتْ آيَةُ الْأَخْوَةِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ (3).

**[ترجمه]تفسير قمي: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»، - انفال / 72 - {كسانی که ایمان آورده و هجرت کرده اند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد نموده اند و کسانی که [مهاجران را] پناه داده اند و یاری کرده اند، آنان یاران یکدیگرند.} حکم در آغاز پیامبری چنین بود که ارثیه بر اساس (پیمان) برادری تقسیم میشد، نه بر اساس ولادت. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه هجرت کرد، میان مهاجرین و انصار پیمان برادری بست. هر گاه کسی از آنان می مرد، برادر دینی او از او ارث می برد و مال را می گرفت و آن چه برای او باقی می گذاشت، به ورثه او نمی رسید. پس از جنگ بدر، خدا این آیه را نازل فرمود: «النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَى أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا»، - احزاب / 6 - {پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر (و نزدیکتر) است و همسرانش مادران ایشانند و خویشاوندان (طبق) کتاب خدا، بعضی (نسبت) به بعضی اولویت دارند (و) بر مؤمنان و مهاجران (مقدمند)، مگر آن که بخواهید به دوستان (مؤمن) خود (وصیت یا) احسانی کنید.} پس آیه برادری با این فرموده خدای متعال: «وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ»، {و خویشاوندان (طبق) کتاب خدا بعضی (نسبت) به بعضی اولویت دارند.} منسوخ شد. - تفسير قمي 1 : 280 -

**[ترجمه]

أقول

قد مر مثله في تفسير النعماني عن أمير المؤمنين عليه السلام في كتاب القرآن، وَ فِيهِ أَيْضاً عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: نَسَخَ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةُ أُولُوا الْقُرْبَى الْآيَةَ قَوْلُهُ تَعَالَى يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ.

**[ترجمه]در تفسیر نعمانی در کتاب قرآن همین حدیث روایت شده است.

و همچنین در آن روایت آمده است که فرمود: آیه «وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةُ أُولُوا الْقُرْبَى»، آیه «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» را منسوخ کرد.

**[ترجمه]

«2»

شی، [تفسير العياشي] عَنْ أَبِي بصير عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ - وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةُ أُولُوا الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ قَالَ نَسَخَهَا آيَةُ

ص: 366

1- 1. علل الشرائع ص 543 و هو عن أبي الحسن موسى عليه السلام .

2- 2. فقه الرضا ص 39.

3- 3. تفسير علي بن إبراهيم القمي ج 1 ص 280.

الفرائض (1).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در مورد آیه «وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةُ أُولُو الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا»، - . نساء / 8 - {و هر گاه، خویشاوندان یتیمان و مستمندان در تقسیم [ارث] حاضر شدند، [چیزی] از آن را به ایشان ارزانی دارید و با آنان سخنی پسندیده گویند.} چنین نقل می کند که ایشان فرمود: آیه فرائض آن را منسوخ کرده است. - . تفسیر عیاشی 1 : 222 -

**[ترجمه]

«3»

وَ فِي رَوَايَةٍ أُخْرَى عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةُ أُولُو الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا قُلْتُ أَمَنْسُوخُهُ هِيَ قَالَ لَا إِذَا حَضَرَكَ فَأَعْطِهِمْ (2).

**[ترجمه]در روایتی دیگر از ابو بصیر روایت شده که گوید: در باره آیه «وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةُ أُولُو الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا»، از امام باقر علیه السلام پرسیدیم: آیا این آیه منسوخ شده است؟ فرمود: نه، هرگاه نزد تو آمدند به آنها اعطا کن. - . تفسیر عیاشی 1 : 222 -

**[ترجمه]

«4»

وَ فِي رَوَايَةٍ أُخْرَى عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةُ أُولُو الْقُرْبَى قَالَ نَسَخْتُهَا آيَةَ الْفَرَائِضِ (3).

**[ترجمه]در روایت دیگری از ابو بصیر نقل شده که گوید: از امام باقر علیه السلام در باره آیه «وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةُ أُولُو الْقُرْبَى» پرسیدیم. فرمود: آیه فرائض، آن را منسوخ کرده است. - . تفسیر عیاشی 1 : 223 -

**[ترجمه]

«5»

شَيْءٍ، [تفسير العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: يَقُولُ فِي الدَّيْنِ وَالْوَصِيَّةِ فَقَالَ إِنَّ الدَّيْنَ قَبْلُ الْوَصِيَّةِ ثُمَّ الْوَصِيَّةُ عَلَى أَثَرِ الدَّيْنِ ثُمَّ الْمِيرَاثُ وَلَا وَصِيَّةَ لِوَارِثٍ (4).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن قیس نقل می کند که از امام باقر علیه السلام شنیدم که در مورد بدهی و وصیت چنین می فرماید: بدهی، قبل از وصیت و وصیت، پس از بدهی و سپس ارث می باشد و وصیتی برای وارث نمی باشد. - . تفسیر عیاشی 1 : 226 -

**[ترجمه]

«6»

شَيْءٍ، [تفسير العیاشی] عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الْحُكْمَ حُكْمَانِ حُكْمُ اللَّهِ وَحُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ ثُمَّ قَالَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ قَالَ فَاشْهَدُ أَنَّ زَيْدًا قَدْ حَكَمَ بِحُكْمِ الْجَاهِلِيَّةِ يَعْنِي فِي الْفَرَائِضِ (5).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که: حکم دو نوع است: حکم خداوند و حکم جاهلیت. سپس فرمود: «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»، { و برای مردمی که یقین دارند، داورى چه کسی از خدا بهتر است؟} فرمود: گواه باشید که زید به حکم جاهلیت، قضاوت کرده است» یعنی در فرائض. - . تفسیر عیاشی 1 : 225 -

**[ترجمه]

«7»

الْهَدَايَةِ، قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَخَى بَيْنَ الْأَزْوَاجِ فِي الْأَطْلَلِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَجْسَادَ بِأَلْفَى عَامٍ فَإِذَا قَامَ فَأَيْمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَثَ الْأَخِ الَّذِي أَخَى بَيْنَهُمَا فِي الْأَطْلَلِ وَلَمْ يَوْرَثِ الْأَخُ مِنَ الْوِلَادَةِ (6).

ص: 367

- 1- 1. تفسیر العیاشی ج 1 ص 222.
- 2- 2. تفسیر العیاشی ج 1 ص 222.
- 3- 3. نفس المصدر ج 1 ص 223.
- 4- 4. نفس المصدر ج 1 ص 226.
- 5- 5. نفس المصدر ج 1 ص 225.
- 6- 6. الهدایه ص 87.

****[ترجمه]هدای :** امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی دو هزار سال پیش از آنکه اجساد را خلق کند، در جهان مجردات پیوند دوستی و رابطه اخوتی میان ارواح منعقد ساخت، و از این رو چون قائم ما اهل بیت قیام کند، دو برادری را که در جهان مجردات میان ایشان ارتباط برقرار کرده است، وارث یکدیگر میسازد، و برادر نسبی را وارث قرار نمیدهد. - . هدای : 87 -

****[ترجمه]**

النساء: وَ لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا - وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَ ظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا(1).

و قال تعالى: وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ رِيَّةُ مُسْلِمَةٍ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٌّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَرِيَّةُ مُسْلِمَةٍ إِلَى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا(2).

و قال تعالى: وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا(3).

المائدة: لَنْ يَسْطُرَ إِلَى يَدِكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ- إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نَبُوءَ بِإِثْمِي وَ إِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ- فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا(4).

ص: 368

1- 1. سورة النساء: 29.

2- 2. سورة النساء: 92.

3- 3. سورة النساء: 93.

4- 4. سورة المائدة: 28- 32.

الْأَنْعَامُ: وَكَذَلِكَ زَيْنٌ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَاءَهُمْ لِيُرُدُّوهُمْ وَ لِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ إِلَى قَوْلِهِ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ (1).

و قال تعالى: وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ إِلَى قَوْلِهِ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ (2).

الإِسْرَاءُ: وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ كَانُ خَطَاً كَبِيراً (3).

و قال تعالى: وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ (4).

الكهف: قَالَ أَ قَتَلْتُ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا نُكَرًا (5).

الفرقان: وَ الَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ (6).

التكوير: وَ إِذَا الْمَوْؤَدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (7).

="It;meta info" - وَ لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا * وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَ ظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا . - نساء / 29 -

{و خودتان را مکشید، زیرا خدا همواره با شما مهربان است. و هر کس از روی تجاوز و ستم چنین کند، به زودی وی را در آتشی درآوریم، و این کار بر خدا آسان است.}

- وَ مَا كَانَ لِوُفِينِ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ بِهِ مَسْلَمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانِ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كَانِ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَبِهِ مَسْلَمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا . - نساء / 92 -

{و هیچ مؤمنی را نرسد که مؤمنی را - جز به اشتباه - بکشد. و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خونبها پرداخت کند، مگر اینکه آنان گذشت کنند. و اگر [مقتول] از گروهی است که دشمنان شمایند و [خود] وی مؤمن است، [قاتل] باید بنده مؤمنی را آزاد کند [و پرداخت خونبها لازم نیست]. و اگر [مقتول] از گروهی است که میان شما و میان آنان پیمانی است، باید به خانواده وی خونبها پرداخت نماید و بنده مؤمنی را آزاد کند. و هر کس [بنده] نیافت، باید دو ماه پیاپی - به عنوان توبه ای از جانب خدا - روزه بدارد، و خدا همواره دانای سنجیده کار است.}

- وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا . - نساء / 93 -

{و هر کس عمدًا مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم می گیرد و لعنتش می کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است.}

- لَنْ يَسْمُطَ إِلَى يَدِكَ لِيَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ * إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نَبُوءَ بِإِثْمِي وَ إِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ * فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ - إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى - مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا . - مائده / 28 - 32 -

{«اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی، من دستم را به سوی تو دراز نمی کنم تا تو را بکشم، چرا که من از خداوند، پروردگار جهانیان می ترسم. من می خواهم تو با گناه من و گناه خود [به سوی خدا] بازگردی، و در نتیجه از اهل آتش باشی، و این است سزای ستمگران.» پس نفس [آماره] اش او را به قتل برادرش ترغیب کرد، و وی را کشت و از زیانکاران شد. - تا این فرموده - از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را - جز به قصاص قتل، یا [به کیفر] فسادی در زمین - بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد. و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.} - وَ كَذَلِكَ زَيْنٌ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَاءَهُمْ لِيُرُدُّوهُمْ وَ لِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ - إِلَى قَوْلِهِ - قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ . - انعام / 139 - 140 -

{و این گونه برای بسیاری از مشرکان، بتانسان کشتن فرزندانشان را آراستند، تا هلاکشان کنند و دینشان را بر آنان مشته سازند - تا این فرموده - کسانی که از روی بی خردی و نادانی، فرزندان خود را کشته اند.}

- وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ إِلَى قَوْلِهِ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ . - انعام / 151 -

{و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید ما شما و آنان را روزی می رسانیم تا این فرموده - و نفسی را که خدا حرام گردانیده، جز بحق مکشید.}

- وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ كَانُ خَطَاً كَبِيراً . - اسراء / 31 -

{و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید. ماییم که به آنها و شما روزی می بخشیم. آری، کشتن آنان همواره خطایی بزرگ است.}

- وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ . - اسراء / 33 -

{و نفسی را که خدا حرام گردانیده، جز بحق مکشید.}

- قَالَ أَ قَتَلْتُ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا نُكَرًا . - كهف / 74 -

{گفت: «آیا شخص بی گناهی را بدون اینکه کسی را به قتل رسانده باشد کشتی؟ واقعاً کار ناپسندی مرتکب شدی.»}

- وَ الَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ . - فرقان / 68 -

{و کسانی اند که با خدا معبودی دیگر نمی خوانند و کسی را که خدا [خونش را] حرام کرده است، جز به حق نمی کشند.}

- وَ إِذَا الْمَوْؤَدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ . - تکویر / 9 -

{پرسند چو زان دخترک زنده به گور: به کدامین گناه کشته شده است؟}

**[ترجمه]

لی، [الأمالی] للصدوق عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَعْتَى النَّاسُ مَنْ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ أَوْ ضَرَبَ غَيْرَ ضَارِبِهِ.

**[ترجمه] امالی صدوق: امام صادق از پدرانش علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: سرکشتترین مردم کسی است که غیر قاتل خود را بکشد یا غیر زننده خود را بزند. - . امالی صدوق : 208 -

**[ترجمه]

لی، [الأمالی] للصدوق عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنْ سَهْلٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحُسَيْنِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِلَهِي مَا جَزَاءُ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا قَالَ لَا أَنْظُرُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا أَقِيلُ عَثَرَتَهُ (8).

**[ترجمه] امالی صدوق: امام هادی علیه السلام فرمود: چون خداوند عزَّ و جلَّ با موسی بن عمران سخن گفت، موسی عرض کرد: خدای من! مجازات کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد، چیست؟ حضرت فرمود: روز قیامت به او نگاه نمی کنم و از لغزش او در نمی گذرم. - . امالی صدوق : 208 -

**[ترجمه]

ما، [الأمالی] للشيخ الطوسي جَمَاعَهُ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنْ عُبيدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعُلَوِيِّ عَنْ

ص: 369

1- 1. سورة الأنعام: 139- 140.

2- 2. سورة الأنعام: 151.

3- 3. سورة الإسراء: 31.

4- 4. سورة الإسراء: 33.

5- 5. سورة الكهف: 74.

6- 6. سورة الفرقان: 68.

7- 7. سورة التکویر: 9.

8- 8. أمالی الصدوق ص 208 جزء حدیث.

أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قُلْتُ أَرْبَعُ كَلِمَاتٍ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى تَصْدِيقِي بِهَا فِي كِتَابِهِ قُلْتُ الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ إِذَا تَكَلَّمَ ظَهَرَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى وَلِتَعْرِفْنَهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ قُلْتُ فَمَنْ جَهْلٌ شَيْئًا عَادَاهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ بَلْ كَذَبُوا بِمَا لَمْ يَحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ قُلْتُ قَدَرٌ أَوْ قِيمَةٌ كُلُّ امْرِئٍ مَا يَحْسِنُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي قِصَّةِ طَالُوتَ - إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَ قُلْتُ الْقَتْلُ يَقِلُّ الْقَتْلُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ (1).

**[ترجمه] امالی طوسی: امام باقر از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السلام روایت کرده که فرمود: چهار سخن گفتم، خدای تعالی تصدیق و راستی و درست گویایی را بآن در کتاب خود (قرآن عظیم) فرو فرستاد، گفتم: مرد در زیر زبانش پنهان است، پس هر گاه سخن گوید آشکار گردد، خدای تعالی فرو فرستاد: «وَلِتَعْرِفْنَهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ»، - محمد / 30 - {و از آهنگ سخن به [حال] آنان پی خواهی بُرد.} گفتم: کسی که چیزی را نمی داند دشمن آن است، خدا فرو فرستاد: «بَلْ كَذَبُوا بِمَا لَمْ يَحِيطُوا بِعِلْمِهِ»، - یونس / 39 - {بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند.} و گفتم: قدر و منزلت یا قیمت و ارزش هر مرد، چیزی است که آن را نیکو میدانند، پس خدا در داستان طالوت فرو فرستاد: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ»، - بقره / 247 - {در حقیقت، خدا او را بر شما برتری داده، و او را در دانش و [نیروی] بدن بر شما برتری بخشیده است.} و گفتم: کشتن (به حق و درستی)، کشتن (به ناحق و نادرستی) را کم میگرداند، پس خدا فرو فرستاد: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»، - بقره / 179 - {و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است.} - امالی طوسی 2 : 108 -

**[ترجمه]

«4»

ج، [الإحتجاج] بِالْإِسْنَادِ إِلَيَّ أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى - وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ الْآيَةَ - وَ لَكُمْ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ لِأَنَّ مَنْ هُم بِالْقَتْلِ فَعَرَفَ أَنَّ يَفْتَضَّ مِنْهُ فَكَفَّ لِذَلِكَ عَنِ الْقَتْلِ كَانَ حَيَاةً لِلَّذِي كَانَ هُمْ يَقْتُلُهُ وَ حَيَاةً لِقَوْلِهِمُ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ، إِذَا عَلِمُوا أَنَّ الْقِصَاصَ وَاجِبٌ لَا يَجُسُّرُونَ عَلَى الْقَتْلِ مَخَافَةَ الْقِصَاصِ - يَا أُولِي الْأَلْبَابِ أُولِي الْعُقُولِ لِعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِبَادَ اللَّهِ هَذَا قِصَاصٌ قَتَلَكُمْ لِيَن يَقْتُلُونَهُ فِي الدُّنْيَا وَ تَقْنُونُ رُوحَهُ أَوْ لَا أَنْبِتُكُمْ بِأَعْظَمٍ مِنَ الْقَتْلِ وَ مَا يُوْجِهُ اللَّهُ عَلَى قَاتِلِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْ هَذَا الْقِصَاصِ قَالُوا بَلَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ أَعْظَمُ مِنْ هَذَا الْقَتْلِ أَنْ يَقْتُلَهُ قَتْلًا لَا يَنْجِيزُ وَ لَا يَحْيَا بَعْدَهُ أَبَدًا قَالُوا مَا هُوَ قَالَ إِنَّ يُضِلَّهُ عَنْ نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ وَ عَنْ وَلِيِّهِ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يَسْلُكُ بِهِ غَيْرَ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يُغْرِبُهُ بِأَتِيَا عِ طَرِيقِ أَعْدَاءِ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْقَوْلُ بِإِبْرَامِيَّتِهِمْ وَ دَفْعِ عَلَى عَنْ حَقِّهِ وَ جَحْرِ فَضْلِهِ وَ أَلَا يَبَالِي بِإِعْطَائِهِ وَاجِبَ تَعْظِيمِهِ فَهَذَا هُوَ الْقَتْلُ الَّذِي هُوَ تَخْلِيدُ الْمَقْتُولِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا أَبَدًا فَجَزَاءُ هَذَا الْقَتْلِ مِثْلُ ذَلِكَ الْخُلُودِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ (2).

**[ترجمه] احتجاج: طبرسی با سلسله سند از علی بن حسین علیه السلام در تفسیر آیه: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» روایت کرده که فرمود: «وَلَكُمْ» یعنی ای امت محمد «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ»، زیرا کسی که قصد کشتن دیگری را دارد، می فهمد که قصاص خواهد شد، پس از کشتن او دست برمی دارد و این برای کسی که می خواست او را بکشد و نیز برای خود این جنایتکار که قصد کشتن دیگری را داشت، و برای مردم دیگر، زندگی و حیات را به همراه دارد؛ چرا که دیگران نیز وقتی بدانند که قصاص واجب است، از ترس قصاص، جرأت کشتن را پیدا نمی کنند. «یا اُولی الْأَلْبَابِ» یعنی ای خردمندان! «لِعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» سپس حضرت فرمود: ای بندگان خدا! این قصاص، قتل شما در برابر کسانی است که آنها را در دنیا می کشید و روح او را فانی می سازید. آیا می خواهید شما را از قتلی که بزرگ تر از این قتل است و خداوند قصاص بزرگ تر این قصاص را بر قاتل آن واجب نموده، آگاه سازم؟ آنها عرض کردند: آری ای پسر رسول خدا. حضرت فرمود: بزرگتر از این قتل، قتلی است که قابل جبران نیست و دیگر هرگز زنده نخواهد شد. آنها عرض کردند: آن چیست؟ حضرت فرمود: این است که دیگران را از نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام گمراه سازد و آنها را به راهی غیر از راه خداوند بکشاند و به پیروی از راه دشمنان علی علیه السلام و قاتل شدن به امامت آنان و بازداشتن علی علیه السلام از حقش و انکار فضل و برتری اش و اهمیت ندادن به بزرگداشت او، تحریک کنند. این همان قتلی است که مقتول را برای ابد در آتش جهنم جاویدان خواهد نمود و سزای این قتل برای قاتل آن، به مانند مقتول، این است که تا ابد در آتش جهنم باقی بماند. - محاسن 2 : 50 -

**[ترجمه]

«5»

ع، [علل الشرائع] ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] فِي عِلَلِ ابْنِ سِنَانٍ: أَنَّهُ كَتَبَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهِ حَرَمَ قَتْلِ النَّفْسِ لِعِلَّةِ فَسَادِ الْخَلْقِ فِي تَحْلِيلِهِ لَوْ أَجَلَ وَ فَنَائِهِمْ وَ فَسَادِ التَّدْبِيرِ (3).

ص: 370

- 1- 1. أمالی الطوسي ج 2 ص 108.
- 2- 2. الإحتجاج ج 2 ص 50.
- 3- 3. علل الشرائع ص 478 و العيون ج 2 ص 91.

****[ترجمه] علل الشرائع، عیون اخبار الرضا: امام رضا علیه السلام در پاسخ به پرسش های ابن سنان، مرقوم فرمود: کشتن انسان حرام شده است؛ به دلیل این که اگر حلال می کرد، در حلال دانستن قتل، فساد مردم و نابودی آنان و فساد تدبیر بود. - علل الشرائع: 478 و عیون الاخبار 2: 91 -**

****[ترجمه]**

«6»

ع، [علل الشرائع] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدِ ابْنِ أَبِي عَرَبَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَتَلَ النَّفْسَ مِنَ الْكَبَائِرِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ - وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا(1).

****[ترجمه] علل الشرائع: امام جواد علیه السلام از پدرش از جدش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: قتل نفس از گناهان بزرگ است زیرا خداوند عز و جل میفرماید: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا»، - علل الشرائع: 478 -**

****[ترجمه]**

«7»

فس، [تفسیر القمی]: وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا قَالَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا عَلَى دِينِهِ لَمْ يَقْبَلْ تَوْبَتَهُ وَمَنْ قَتَلَ نَبِيًّا أَوْ وَصِيًّا نَبِيًّا فَلَا تَوْبَةَ لَهُ لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ مِثْلَهُ فَيَقَادُ بِهِ وَقد يَكُونُ الرَّجُلُ بَيْنَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى يَقْتُلُ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى أَنَّهُ مُسْلِمٌ فَإِذَا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ مَحَاهُ اللَّهُ عَنْهُ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا كَانَ قَبْلَهُ أَيْ يَمْحُو لَأَنَّهُ أَكْثَرُ الذُّنُوبِ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ الشَّرْكُ بِاللَّهِ فَإِذَا قَبِلْتَ تَوْبَتَهُ مِنَ الشَّرْكِ قَبِلْتَ فِيهِمَا سِوَاهُ فَأَمَّا قَوْلُ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْسَتْ لَهُ تَوْبَةٌ فَإِنَّهُ عَنِي مَنْ قَتَلَ نَبِيًّا أَوْ وَصِيًّا فَلَيْسَتْ لَهُ تَوْبَةٌ لِأَنَّهُ لَا يَقَادُ أَحَدٌ بِالْأَنْبِيَاءِ إِلَّا الْأَنْبِيَاءُ وَ بِالْأَوْصِيَاءِ إِلَّا الْأَوْصِيَاءُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْصِيَاءُ لَا يَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ غَيْرَ النَّبِيِّ وَ الْوَصِيِّ - لَا يَكُونُ مِثْلَ النَّبِيِّ وَ الْوَصِيِّ فَيَقَادُ بِهِ وَ قَاتِلُهُمَا لَا يَوْفُقُ لِلتَّوْبَةِ(2).

****[ترجمه] تفسیر قمی: در مورد این فرموده خداوند: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» آورده است: هرکس مؤمنی را برای دینش بکشد، توبه او پذیرفته نمی شود و هرکس پیامبر یا وصی پیامبر را بکشد، توبه ندارد؛ چرا که برای مقتول مشابهی نیست تا قاتل بدان قصاص شود و گاهی فردی در میان مشرکان، مجوس و مسیحیان است و فردی از مسلمانان را به این دلیل که مسلمان است می کشد، ولی چون به اسلام در می آید، خداوند این قتل را از او محو می سازد؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: اسلام، ماقبل خودش را قطع می سازد؛ یعنی محو می کند. چرا که بزرگ ترین گناهان نزد خدا، شرک و ورزی به خداست و وقتی که توبه اش در مورد شرک پذیرفته شود، در غیر شرک نیز پذیرفته خواهد شد. و اما فرموده امام صادق علیه السلام که: توبه برای او نیست، منظور حضرت این است که هرکس پیامبر یا وصی را بکشد، توبه برای او نیست؛ چون در برابر پیامبران، جز پیامبران و در برابر اوصیاء جز اوصیاء قصاص نمی شود و پیامبران و اوصیاء این گونه نیستند که برخی برخی را بکشند؛ و غیر از پیامبر و وصی، همانند پیامبر و وصی نیست تا بدان قصاص صورت گیرد و قاتل پیامبر و وصی هم موفق به توبه کردن نمی شود. - تفسیر قمی 1: 148 -**

****[ترجمه]**

«8»

فس، [تفسیر القمی]: وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا وَ أَثَامُ وَادِي [وَادٍ] مِنْ صُفْرِ مَذَابٍ قَدَّامُهَا حَرَّةٌ فِي جَهَنَّمَ يَكُونُ فِيهِ مَنْ عَذَّبَ غَيْرُ اللَّهِ وَ مَنْ قَتَلَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَ يَكُونُ فِيهِ الزَّانَةُ يَضَاعَفُ لَهُمُ فِيهِ الْعَذَابُ - إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ إِلَى قَوْلِهِ فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا يَقُولُ لَا يَعُودُ إِلَى شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ بِإِخْلَاصٍ وَ بَنِيهِ صَادِقُهُ(3).

****[ترجمه] تفسیر قمی: در مورد آیه «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا»، گفته است که أَثَامًا یکی از دره های جهنم است که از مس مذاب پر شده است و در جلوی آن حفره عمیقی است که به جهنم منتهی می شود و کسانی که غیر از خدا را عبادت می کردند و به ناحق مرتکب قتل می شدند و نیز زناکاران، در آن نگه داشته می شوند، و در آنجا عذابشان چند برابر می گردد، مگر کسانی را که خداوند با جملات «إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ» تا «فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا» استثنا می کند، البته به شرطی که با اخلاص و نیتی خالص، مرتکب گناه نگردند. - تفسیر قمی 2: 116 -**

****[ترجمه]**

«9»

پ، [قرپ الإسناد] ابْنُ طَرِيفٍ عَنِ ابْنِ عُلوَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: وَجِدَ فِي غَمْرِ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ صَحِيفَةً مَحْتُومَةً فَفَتَحَهَا فَوَجَدُوا فِيهَا إِنَّ أَعْنَى النَّاسِ

ص: 371

1- علل الشرائع ص 478 و فی المصدر (عظیما) و هو الموافق لكتاب الله تعالى.

2- تفسیر علی بن ابراهیم ج 1 ص 148.

3- نفس المصدر ج 2 ص 116.

عَلَى اللَّهِ الْقَاتِلُ غَيْرَ قَاتِلِهِ وَ الضَّارِبُ غَيْرَ ضَارِبِهِ وَ مَنْ أَحَدَتْ حَدَّثًا أَوْ أَوَى مُحَدِّثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّاسُ أَجْمَعِينَ- لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَ لَا عَدْلًا وَ مَنْ تَوَلَّى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ (1).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابن علوان از امام صادق عليه السلام از پدرش روایت کرده که فرمود: امام باقر عليه السلام فرمود: در غلاف شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشته ای مهر و موم شده پیدا شد. آن را گشودند. در آن یافتند: سرکش ترین مردم بر خدا کسی است که غیر قاتلش را بکشد و غیر زننده اش را بزند و هرکس که حادثه آفریند یا حادثه آفرینی را پناه دهد، بر او لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم باد و خداوند از او توبه و عوض نمی پذیرد و هرکس که غیر موالیانش را بپذیرد، او به آنچه بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل گشته، کافر شده است. - قرب الاسناد : 50 -

**[ترجمه]

«10»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيُّ عَنْ أَخِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ابْتَدَرَ النَّاسُ إِلَيَّ قِرَاطِ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ فَإِذَا صَحِيفَةٌ صَغِيرَةٌ وَجَدُوا فِيهَا مَنْ أَوَى مُحَدِّثًا فَهُوَ كَافِرٌ وَ مَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ مِنْ أَعْنَى النَّاسِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ أَوْ ضَرَبَ غَيْرَ ضَارِبِهِ (2).

**[ترجمه]قرب الاسناد: علی (بن جعفر) از برادرش امام موسی بن جعفر عليه السلام روایت کرده که فرمود: مردم پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به سراغ غلاف شمشیرش رفتند، به نوشته کوچکی برخورد کردند که در آن چنین بود: هرکس بدعت گذاری را پناه دهد، او کافر است و هرکس غیر از موالی خودش را بپذیرد، لعنت خدا بر او باد و از سرکش ترین مردم بر خداوند عز و جل کسی است که غیر قاتل خود را بکشد یا غیر زننده خود را بزند. - قرب الاسناد : 1 : 112 -

**[ترجمه]

«11»

ل، [الخصال] مَا جِيلَوِيَّ عَنْ مُحَمَّدٍ الْبَطَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْحُسَيْنِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصِ الْبَصْرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَا عَجَبَ الْأَرْضُ إِلَى رَبِّهَا عَزَّ وَ جَلَّ كَعَجِيجِهَا مِنْ ثَلَاثَةٍ مِنْ دَمٍ حَرَامٍ يَسْفِكُ عَلَيْهَا أَوْ اغْتِسَالٍ مِنْ زَنًا أَوْ النُّومِ عَلَيْهَا قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ (3).

**[ترجمه]خصال: سلیمان بن حفص بصری از جعفر بن محمد عليه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: زمین به پروردگارش ناله نکرد، مانند نالیدن آن از سه چیز: خون حرامی که بر زمین ریخته شود، یا غسل کردن از زنا یا خوابیدن بر آن پیش از طلوع آفتاب. - خصال : 1 : 92 -

**[ترجمه]

«12»

ل، [الخصال] أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ السَّفَاكَ لِلدَّمِ وَ شَارِبُ الْخَمْرِ وَ مَشَاءُ بَنِيهِمْ (4).

**[ترجمه]خصال: محمد بن سنان از برخی اصحابش روایت کرده که امام صادق عليه السلام فرمود: سه کس وارد بهشت نمی شوند: خون ریز و شارب الخمر و کسی که سعی در سخن چینی دارد. - خصال : 1 : 118 -

**[ترجمه]

«13»

ثو، [ثواب الأعمال] مَا جِيلَوِيَّ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْكُوفِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ غَالِبٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِثْلُهُ (5).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: علی بن غالب از مردی از امام صادق عليه السلام همین حدیث را روایت کرده است. - ثواب الاعمال : 241 -

**[ترجمه]

«14»

ل، [الخصال]: فِيمَا أَوْصَى بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَلِيُّ كَفَرَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَشْرَةُ الْفِتَالِ وَ السَّاجِرُ وَ الدِّيُوثُ وَ نَاكِحُ الْمَرْأَةِ حَرَامًا فِي دُبُرِهَا وَ نَاكِحُ الْبُيْهَمَةِ وَ مَنْ نَكَحَ ذَاتَ مُحَرَّمٍ مِنْهُ وَ السَّاعِي فِي الْفِتَنِ وَ بَاتِعُ السَّلَاحِ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ وَ مَانِعُ الزَّكَاةِ وَ مَنْ وَجَدَ سَعَةً فَمَاتَ وَ لَمْ يُحِجْ (6).

ص: 372

- 1- 1. قرب الإسناد ص 50.
- 2- 2. نفس المصدر ج 1 ص 112.
- 3- 3. الخصال ج 1 ص 92.
- 4- 4. الخصال ج 1 ص 118.
- 5- 5. ثواب الأعمال ص 241.
- 6- 6. الخصال ج 2 ص 217.

****[ترجمه]خصال:** پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در وصیتی به علی علیه السلام فرمود: ای علی، از این امت، ده نفر به خدای بزرگ کفر ورزیدند: سخن چین، جادوگر، دیوث، کسی که از راه حرام از عقب زن جماع کند، کسی که با حیوانات جماع کند، کسی که با زن محرم خود زنا کند، کسی که سعی در فتنه کند، کسی که به دشمن در حال جنگ اسلحه بفروشد و کسی که زکات ندهد و کسی که امکان حج داشته باشد و حج نکند و بمیرد. - خصال 2 : 217 -

****[ترجمه]**

«15»

مع، [معانی الاخبار] ن، [عیون اخبار الرضا علیه السلام] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنْ ابْنِ أَبِي بَابٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْوُشَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَحْدَثَ حَدَّثًا أَوْ أَوَى مُحَدِّثًا قُلْتُ وَ مَا الْحَدَّثُ قَالَ مَنْ قَتَلَ (1).

****[ترجمه]معانی الاخبار، عیون اخبار الرضا:** وُشَّاءُ گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که میفرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند هر کس را که حادثهجویی کند یا حادثهجویی را پناه دهد، لعنت کرده است. عرض کردم: حادثه چیست؟ فرمود: کسی که شخصی را بکشد. - معانی الاخبار : 380 و عیون الاخبار 1 : 313 -

****[ترجمه]**

«16»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ: مِثْلُهُ (2).

****[ترجمه]ثواب الاعمال:** حسین بن سعید همین روایت را نقل کرده است. - ثواب الاعمال : 248 -

****[ترجمه]**

«17»

ن، [عیون اخبار الرضا علیه السلام] بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَةِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَرِثْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كِتَابَيْنِ- كِتَابَ اللَّهِ وَ كِتَابًا فِي قِرَابِ سَيِّئِي قِيلَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا الْكِتَابُ الَّذِي فِي قِرَابِ سَيِّئِكَ قَالَ مَنْ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ أَوْ ضَرَبَ غَيْرَ ضَارِبِهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ (3).

****[ترجمه]عیون اخبار الرضا:** امام رضا علیه السلام از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السلام روایت کرده که فرمود: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله دو کتاب به ارث بردم: کتاب خدا و کتابی که در غلاف شمشیرم بود. سؤال شد که: ای امیرالمؤمنین! آن چه کتابی است که در غلاف شمشیر بود؟ حضرت فرمود: کسی که غیر از قاتلش را بکشد یا غیر از زنده اش را بزند پس بر او لعنت خدا باد. - عیون الاخبار 2 : 40 -

****[ترجمه]**

«18»

صح، [صحیفه الرضا علیه السلام] عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِثْلُهُ (4).

****[ترجمه]صحیف الرضا علیه السلام:** از آن حضرت همین حدیث روایت شده است. - صحیفه الرضا : 11 -

****[ترجمه]**

«19»

ع، [علل الشرایع] ابْنُ مُسَبَّرٍ عَنْ ابْنِ عَامِرٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْجُبَّاسِ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الذُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ الْبَغْيُ وَ الذُّنُوبُ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ الْقَتْلُ وَ الَّتِي تَنْزِلُ النَّقَمُ الظُّلْمُ وَ الَّتِي تَهْكِ السُّتُورَ شَرْبُ الْخَمْرِ وَ الَّتِي تَحْبِسُ الرِّزْقَ الزِّنَا وَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ قَطِيعَةُ الرَّجْمِ وَ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ وَ تُظْلِمُ الْهَوَاءَ عَفْوُ الْوَالِدَيْنِ (5).

****[ترجمه]علل الشرایع:** مجاهد از پدرش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: از جمله گناهانی که نعمت های الهی را تغییر می دهند، بغی و نافرمانی است؛ و از جمله معاصی که موجب ندامت و پشیمانی است، کشتن نفس است؛ و از گناهانی که نعمت و گرفتاری به دنبالش می باشد، ظلم و ستم بوده؛ و از عصیان هایی که پرده ها را پاره می کند شرب خمر است؛ و گناهی که سبب حبس رزق و دست نیافتن بر آن است زنا بوده؛ و آنچه فناء و مرگ را به انسان نزدیک می نماید قطع رحم می باشد؛ و گناهی که موجب رد شدن دعا و مستجاب نشدنش بوده و هوا را تیره و تاریک می کند، عاق والدین شدن می باشد. - علل الشرایع : 584 -

****[ترجمه]**

«20»

مع، [معانی الاخبار] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ ابْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مِصْصُورٍ بْنِ يُونُسَ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يَغْرَنُكُمْ رَحْبُ الدَّرَاعِينَ بِالْأَدَمِ فَإِنَّ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قَاتِلًا لَا يَمُوتُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَاتِلٌ لَا يَمُوتُ فَقَالَ النَّازِ (6).

****[ترجمه]معانی الاخبار:** ثمالی از علی بن حسین علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شما را فریفته خویش نسازد کسی که دستانش به خون باز است؛ چرا که برای او نزد خداوند عز و جل قاتلی است که مرگ ندارد. گفتند: ای رسول خدا - صلی الله علیه و آله - آن قاتلی که مرگ ندارد چیست؟ حضرت فرمود: آتش جهنم. - معانی الاخبار : 264 -

مع، [معانى الأخبار] أبى عن سعدٍ عن إبراهيم بن مهزيار عن أخيه عن الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيى عن جميل عن أبى عبد الله عليه السلام قال سمعته

ص: 373

-
- 1- 1. معانى الأخبار ص 380 و العيون ج 1 ص 313.
 - 2- 2. ثواب الأعمال ص 248 طبع بغداد.
 - 3- 3. عيون الأخبار ج 2: 40.
 - 4- 4. صحيفه الرضا: 11.
 - 5- 5. علل الشرائع: 584.
 - 6- 6. معانى الأخبار: 264.

يَقُولُ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَحَدَثَ فِي الْمَدِينَةِ حَدَّثًا أَوْ أَوَى مُحَدِّثًا قُلْتُ وَ مَا ذَلِكَ الْحَدَّثُ قَالَ الْقَتْلُ (1).

**[ترجمه]معانی الاخبار: صفوان بن يحيى از جميل از امام صادق عليه السلام روايت کرده که از آن حضرت شنيدم که ميفرمود: هرکس در مدينه حادثه جوئی کند يا حادثه جو را در خانه خود جا دهد، لعنت خدا بر او باد. من پرسيدم: حادثه جوئی چيست؟ ابو عبد الله صادق گفت: آدم کشی. - معانی الاخبار : 264 -

**[ترجمه]

«22»

مع، [معانی الاخبار] مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِسْرَائِيلَ عَنْ سَيْفِ بْنِ هَارُونَ عَنْ عَمْرِو بْنِ قَيْسٍ عَنْ أُمِّهِ بْنِ يَزِيدَ الْقُرَشِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَحَدَثَ حَدَّثًا أَوْ أَوَى مُحَدِّثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ لَا يَقْبَلُ مِنْهُ عَمَلٌ وَ لَا صَرْفٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْحَدَّثُ قَالَ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فُسَادٍ أَوْ مِثْلَ مِثْلِهِ بِغَيْرِ قَوْدٍ أَوْ ابْتِدَاعٍ بِدَعَا بِغَيْرِ سَنَةٍ أَوْ انْتَهَبَ نَهْبَهُ ذَاتَ شَرَفٍ قَالَ فَقِيلَ مَا الْعَدْلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْفِدْيَةُ قَالَ فَقِيلَ مَا الصَّرْفُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ التَّوْبَةُ (2).

**[ترجمه]معانی الاخبار: امی بن یزید قرشی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرکس که حادثه ای بیافریند یا حادثه آفرینی را پناه دهد، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد و روز قیامت از او عدل و صرف پذیرفته نیست. سؤال شد: ای رسول خدا! آن حادثه چيست؟ حضرت فرمود: کسی که شخصی را بدون آن که کسی را کشته باشد، بکشد یا بدون حق قصاص، کیفر دهد یا بدون سنت، بدعتی بگذارد یا کالای ارزشمندی را غارت کند. راوی گوید: سؤال شد: ای رسول خدا! عدل چيست؟ حضرت فرمود: فديه. راوی گوید: سؤال شد: ای رسول خدا! صرف چيست؟ حضرت فرمود: توبه. - معانی الاخبار : 264 -

**[ترجمه]

«23»

مع، [معانی الاخبار] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنْ ابْنِ أَبِيَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُنَيْفَةَ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَاطِ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ أَجَلَ ذَلِكُمْ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فُسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ إِنَّمَا قَتَلَ وَاحِدًا فَقَالَ يُوضَعُ فِي مَوْضِعٍ مِنْ جَهَنَّمَ إِلَيْهِ مُنْتَهَى شِدَّةِ عَذَابِ أَهْلِهَا لَوْ قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا كَانَ إِنَّمَا يَدْخُلُ ذَلِكَ الْمَكَانَ وَ لَوْ كَانَ قَتَلَ وَاحِدًا كَانَ إِنَّمَا يَدْخُلُ ذَلِكَ الْمَكَانَ قُلْتُ فَأَبْنَاهُ قَتَلَ آخَرَ قَالَ يُضَاعَفُ عَلَيْهِ (3).

**[ترجمه]معانی الاخبار: حمران گوید: به امام باقر عليه السلام گفتم: معنای قول خداوند عز و جل چيست: «مَنْ أَجَلَ ذَلِكُمْ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فُسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» . - مائده / 32 - در حالی که (آن شخص) فقط یک نفر را کشته است؟ فرمود: در جایی از دوزخ که آخرین حد شدت عذاب جهنمیان است نهاده می شود، و اگر کسی تمامی مردم را بکشد نیز به همان مکان وارد می شود، گفتم: اگر نفر دیگری را هم بکشد (چه می شود)؟ فرمود: عذابش دوچندان گردد. - معانی الاخبار : 379 -

**[ترجمه]

«24»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ حُمْرَانَ: مِثْلُهُ وَ زَادَ فِي آخِرِهِ قُلْتُ فَمَنْ أَحْيَاهَا قَالَ نَجَّاهَا مِنْ غَرَقٍ أَوْ حَرَقٍ أَوْ سَبْعٍ أَوْ عَدُوٍّ ثُمَّ سَكَتَ ثُمَّ التَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ دَعَاها فَاسْتَجَابَتْ لَهُ (4).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: از حمران همین حدیث روایت شده و در آخر روایت آمده است: پرسیدم: کسی که انسانی را زنده سازد؟ حضرت فرمود: او را از غرق شدن، سوختن، حیوان درنده یا دشمن نجات دهد. پس از آن امام ساکت شد و سپس به من توجهی فرمود و بیان داشت: تاویل بزرگ تر این آیه [یعنی احیای یک فرد] این است که او را دعوت کند [به حق] و او بپذیرد. - تفسیر عیاشی 1 : 312 -

**[ترجمه]

«25»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنِ الْجُمَيْرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ: مِثْلُهُ (5).

**[ترجمه]ثواب الأعمال: حسین بن سعید همین حدیث را روایت کرده است. - ثواب الأعمال : 247 -

**[ترجمه]

«26»

ثو، [ثواب الأعمال] بِالْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبِيانٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَخْبَرَهُ عَنْ

ص: 374

1- 1. معانی الاخبار: 264.

2- 2. معانی الاخبار: 265.

3- 3. معانی الاخبار: 379.

4- 4. تفسیر العیاشی ج 1: 312.

5- 5. ثواب الأعمال: 247.

أَبَى عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ سُبُلَ عَمَّنْ قَتَلَ مُتَعَمِّدًا قَالَ جَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ (1).

**[ترجمه] ثواب الاعمال: ابان از کسی که برای او روایت کرده گوید که از امام صادق علیه السلام در باره کسی که قتل عمد میکند، پرسیدند. فرمود: جزای او جهنم است. - ثواب الاعمال: 246 -

**[ترجمه]

«27»

مع، [معانی الأخبار] بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَصَّالَةَ عَنْ أَبِيَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الصِّقْلِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَجَدَ فِي ذُوَائِهِ سَبِيلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَحِيفَةً فَإِذَا فِيهَا مَكْتُوبٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ أَعْنَى النَّاسِ عَلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ وَ مَنْ ضَرَبَ غَيْرَ ضَارِبِهِ وَ مَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوْلَاهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَنْ أَحْدَثَ حَدَثًا أَوْ أَوَى مُحَدِّثًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَ لَا عَدْلًا قَالَ ثُمَّ قَالَ تَدْرِي مَا يَعْنِي بِقَوْلِهِ مَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوْلَاهِ قُلْتُ مَا يَعْنِي قَالَ يَعْنِي أَهْلَ الدِّينِ وَ الصَّرْفُ التَّوْبَةُ فِي قَوْلِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْعَدْلُ الْفِدَاءُ فِي قَوْلِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (2).

**[ترجمه] معانی الاخبار: اسحاق بن ابراهیم صیقل گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: در غلاف شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشته ای پیدا شد که در آن نوشته شده بود: بسم الله الرحمن الرحيم. سرکش ترین مردم بر خداوند عز و جل در روز قیامت کسی است که غیر قاتلش را بکشد و کسی که غیر زننده اش را بزند و هرکس که غیر از موالی خودش را بپذیرد. او به آنچه که خداوند متعال بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده، کافر است؛ و هرکس که حادثه جویی کند یا حادثهجویی را پناه دهد، خداوند در روز قیامت از او صرف و عدل را نمی پذیرد. ابواسحاق گوید: سپس امام صادق علیه السلام فرمود: آیا می دانی که منظور حضرت از این گفته اش: کسی که غیر از موالیانش را به ولایت بپذیرد، چیست؟ پرسیدم: چه منظوری از این جمله دارد؟ حضرت فرمود: منظورش اهل دین است. برگرداندن، همان توبه در بیان امام باقر علیه السلام و عوض، همان فدیة در بیان امام صادق علیه السلام است. - معانی الاخبار: 379 -

**[ترجمه]

«28»

مع، [معانی الأخبار] بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ- وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْزَاؤُهُ جَهَنَّمُ قَالَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا عَلَى دِينِهِ فَذَاكَ الْمُنْعَمُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ- وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا قُلْتُ فَالرَّجُلُ يَقَعُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الرَّجُلِ شَيْءٌ فَيَضْرِبُهُ بِسَيْفِهِ فَيَقْتُلُهُ قَالَ لَيْسَ ذَلِكَ الْمُنْعَمُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (3).

**[ترجمه] معانی الاخبار: سماعه گوید: از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند عز و جل: و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می ماند، پرسیدم. حضرت فرمود: هرکس مؤمنی را برای دینش بکشد، این همان کسی است که عمداً کشته و خداوند در قرآنش فرموده است: و عذاب دردناکی برای او آماده ساخته است. پرسیدم: میان مردی با مردی دیگر، درگیری می شود و با شمشیر او را می زند و او را می کشد. حضرت فرمود: این، آن کسی نیست که خداوند فرموده است که عمداً کشته است. - معانی الاخبار: 38 -

**[ترجمه]

«29»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ سَمَاعَةَ: مِثْلُهُ (4).

**[ترجمه] تفسیر عیاشی: از سماعه همین حدیث روایت شده است. - تفسیر عیاشی 1: 267 -

**[ترجمه]

«30»

مع، [معانی الأخبار] بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي السَّفَاتِجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ- وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْزَاؤُهُ جَهَنَّمُ قَالَ جَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ إِنْ جَارَاهُ (5).

**[ترجمه] معانی الاخبار: ابو سفاتج از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره این فرموده خداوند عز و جل «و مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْزَاؤُهُ جَهَنَّمُ» فرمود: اگر خداوند او را مجازات کند، جزای او جهنم است. - معانی الاخبار: 380 -

**[ترجمه]

«31»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

ص: 375

- 1- 1. ثواب الأعمال ص 246.
- 2- 2. معانی الأخبار ص 379.
- 3- 3. نفس المصدر ص 38.
- 4- 4. تفسیر العیاشی ج 1 ص 267 ضمن حدیث.
- 5- 5. معانی الأخبار ص 380.

تَحَرُّمُ الْجَنَّةِ عَلَى ثَلَاثَةٍ عَلَى الْمُتَنَانِ وَعَلَى الْقَتَالِ وَعَلَى مُدْمِنِ الْخَمْرِ(1).

**[ترجمه] ثواب الاعمال: زید بن علی از پدرش از جدش از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: بهشت بر سه کس حرام است: کسی که زیاد منت میگزارد و قتال و کسی که همیشه شراب میخورد. - ثواب الاعمال : 241 -

**[ترجمه]

«32»

ثو، [ثواب الاعمال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْجَمِيرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلاَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا(2).

**[ترجمه] ثواب الاعمال: ابو ولاد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس از روی عمد خود را بکشد، در آتش دوزخ ماندگار خواهد بود. - ثواب الاعمال : 246 -

**[ترجمه]

«33»

ثو، [ثواب الاعمال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ حُمَيْدٍ عَنِ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا لَا يُعْجِبُكَ رَحْبُ الدَّرَاعَيْنِ بِالْدمِ فَإِنَّ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قَاتِلًا لَا يَمُوتُ(3).

**[ترجمه] ثواب الاعمال: حذاء از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شما را به شکفتن نیابرد کسی که دستانش به خون باز است؛ چرا که برای او نزد خداوند عز و جل قاتلی است که مرگ ندارد. - ثواب الاعمال : 248 -

**[ترجمه]

«34»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ صَفْوَانَ: مِثْلُهُ(4).

**[ترجمه] محاسن: محمد بن علی از صفوان همین حدیث را روایت کرده است. - محاسن : 105 -

**[ترجمه]

«35»

ثو، [ثواب الاعمال] أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنِ الْكُوفِيِّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَوَّلُ مَا يَحْكُمُ اللَّهُ فِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الدَّمَاءُ فَيُوقَفُ ابْنُي أَدَمَ فَيَفْصَلُ بَيْنَهُمَا ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ مِنْ أَصْحَابِ الدَّمَاءِ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُمْ أَحَدٌ ثُمَّ النَّاسُ بَعْدَ ذَلِكَ فَيَأْتِي الْمُقْتُولُ قَاتِلَهُ فَيَشْخَبُ دَمُهُ فِي وَجْهِهِ فَيَقُولُ هَذَا قَتَلَنِي فَيَقُولُ أَنْتَ قَتَلْتَهُ فَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَكْتُمَ اللَّهَ حَدِيثًا(5).

**[ترجمه] ثواب الاعمال: جابر بن زید از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: نخستین چیزی که خداوند در روز قیامت در باره آن داوری می کند، خونهاست؛ پس دو پسر آدم را می آورند و میانشان حکم می کنند، آن گاه به حساب کسانی که پس از آن دو، خونی ریخته اند می رسند تا اینکه کسی از پیشینیان باقی نمی ماند. سپس نوبت به دیگران می رسد، پس مقتول قاتل خود را می آورد، در حالی که خون بر چهره اش جاری است، و می گوید: این شخص مرا کشته است. خدا از او می پرسد: آیا تو او را کشتی؟ پس قاتل نمی تواند هیچ سخنی را از خدا پنهان دارد. - ثواب الاعمال : 247 -

**[ترجمه]

«36»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ: مِثْلُهُ(6).

**[ترجمه] محاسن: محمد بن علی از ابو جمیل همین روایت را نقل کرده است. - محاسن : 106 -

**[ترجمه]

«37»

ثو، [ثواب الاعمال] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى - عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْأَهْوَازِيِّ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا مِنْ نَفْسٍ تُقْتَلُ بِرَهٍّ وَلَا فَاجِرَةٍ إِلَّا وَ هِيَ تَحْشُرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُتَعَلِّقًا بِقَاتِلِهِ بِيَدِهِ الْيُمْنَى وَ رَأْسُهُ بِيَدِهِ الْيُسْرَى وَ أَوْدَاجُهُ تَشْخَبُ دَمًا يَقُولُ يَا رَبِّ سَلْ هَذَا فِيمَ قَتَلَنِي فَإِنْ كَانَ قَتَلَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَثِيبَ الْقَاتِلِ الْجَنَّةَ وَ ذَهَبَ بِالْمَقْتُولِ إِلَى النَّارِ وَ إِنْ قَالَ:

ص: 376

- 3-3. نفس المصدر ج 1 ص 248.
- 4-4. المحاسن ص 105.
- 5-5. ثواب الأعمال ص 247.
- 6-6. المحاسن ص 106.

فِي طَاعَةِ فَلَانٍ قِيلَ لَهُ أَقْتُلْهُ كَمَا قَتَلْتَكَ ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ فِيهِمَا بَعْدُ مَشِيئَتَهُ (1).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: ابو جارود از محمد بن علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر مقتولی خواه نیکوکار باشد یا بدکار، روز قیامت در حالی محشور می شود که با دست راست خود گریبان قاتل و با دست چپش سر او را گرفته و از رگهای گلوی خون جاری است و می گوید: پروردگارا، از این شخص بپرس که برای چه مرا کشت؟ پس اگر او را به فرمان خدا کشته باشد، قاتل را به بهشت و مقتول را به دوزخ می برند، و اگر او را به فرمان دیگری کشته باشد، به مقتول می گویند: او را بکش همچنان که تو را کشت. سپس خداوند هر گونه بخواهد در باره آن دو عمل می کند. - . ثواب الاعمال : 247 -

**[ترجمه]

«38»

ثو، [ثواب الاعمال] مَا جَبَلَوِيَّ عَنْ عَمِّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْأَهْوَازِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعِيدِ الْأَزْرَقِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا مُؤْمِنًا قَالَ يُقَالُ لَهُ مَتُّ أَيْ مِيتَةٍ شِئْتَ إِنْ شِئْتَ يَهُودِيًّا وَ إِنْ شِئْتَ نَصْرَانِيًّا وَ إِنْ شِئْتَ مَجُوسِيًّا (2).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: سعید ازرق می گوید: امام صادق علیه السلام در باره کسی که مرد مؤمنی را بکشد، فرمود: هنگام مرگ به او گفته می شود: می خواهی یهودی یا نصرانی یا مجوسی بمیر! - . ثواب الاعمال : 247 -

**[ترجمه]

«39»

ثو، [ثواب الاعمال] ابْنُ مَسْرُورٍ عَنْ ابْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِنْ أَعْتَى النَّاسُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ قَتْلِ غَيْرِ قَاتِلِهِ وَ مَنْ ضَرَبَ مَنْ لَمْ يَضْرِبْهُ (3).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: حلبی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سرکش ترین مردم در برابر خدا کسی است که غیر قاتل خود را بکشد و یا به کسی کتک بزند که او را کتک نزده است. - . ثواب الاعمال : 248 -

**[ترجمه]

«40»

ثو، [ثواب الاعمال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَا مُوسَى قُلْ لِلْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِيَّاكُمْ وَ قَتَلَ النَّفْسِ الْحَرَامِ بِغَيْرِ حَقِّ فَإِنَّ مَنْ قَتَلَ مِنْكُمْ نَفْسًا فِي الدُّنْيَا قَتَلْتَهُ فِي النَّارِ مِائَةَ أَلْفِ قَتْلٍ مِثْلَ قَتْلِهِ صَاحِبِهِ (4).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: سلیمان بن خالد می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: خداوند به موسی بن عمران علیه السلام وحی فرمود: ای موسی، به بزرگان بنی اسرائیل بگو: از کشتن نفس حرام بپرهیزید، زیرا هر کس از شما دیگری را در دنیا به ناحق بکشد، من او را در آتش دوزخ صد هزار بار مانند کشتن او خواهم کشت. - . ثواب الاعمال : 248 -

**[ترجمه]

«41»

سن، [المحاسن] فِي رَوَايَةٍ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ مِثْلَهُ (5).

**[ترجمه]محاسن: در روایت سلیمان بن خالد همین حدیث روایت شده است. - . محاسن : 105 -

**[ترجمه]

«42»

ثو، [ثواب الاعمال] أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنِ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْلَمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا أَثْبَتَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى قَاتِلِهِ جَمِيعَ الذُّنُوبِ وَ بَرَأَ الْمُقْتُولَ مِنْهَا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنْ أُرِيدَ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَ إِيْمَتِكَ فَتَكُونُ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ (6).

**[ترجمه]ثواب الاعمال: عبد الرحمن بن اسلم از پدرش نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس از روی عمد مؤمنی را بکشد، خداوند همه گناهان او را بر قاتل می نویسد و مقتول از آن گناهان پاک می گردد، و این همان سخن خداوند است که [از قول پسران آدم نقل] فرموده است: «إِنْ أُرِيدَ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَ إِيْمَتِكَ فَتَكُونُ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ» - . مائده : 29 - {من می خواهم تو با گناه من و گناه خودت [به سوی خدا] بازگردی، و در نتیجه از اهل آتش باشی.} - . ثواب الاعمال : 248 -

**[ترجمه]

«43»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ: مِثْلَهُ (7).

**[ترجمه]محاسن: محمد بن علی از محمد بن اسلم همین روایت را نقل کرده است. - . محاسن : 105 -

**[ترجمه]

ثو، [ثواب الأعمال] ابنُ مسرورٍ عَنِ ابْنِ عَاجِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ

ص: 377

-
- 1 - 1. ثواب الأعمال ص 247.
 - 2 - 2. ثواب الأعمال ص 247.
 - 3 - 3. ثواب الأعمال ص 248.
 - 4 - 4. ثواب الأعمال ص 248.
 - 5 - 5. المحاسن ص 105.
 - 6 - 6. ثواب الأعمال: 248.
 - 7 - 7. المحاسن ص 105.

عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ امْرَأَةً عَذَّبَتْ فِي هِرَّةٍ رَبَطَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ عَطَشًا (1).

**[ترجمه] ثواب الاعمال: حفص بن بختری از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: زنی به خاطر گربه ای دچار عذاب گردید، زیرا آن را بسته بود و رهایش نکرد تا از تشنگی جان داد. - ثواب الاعمال: 247 -

**[ترجمه]

«45»

ضَا، [فقه الرضا علیه السلام]: وَ أَمَّا كَفَّارَةُ الدِّمِّ فَعَلَى مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُنْعَمًا أَنْ يُقَادَ بِهِ فَإِنْ عَفَا عَنْهُ وَ قُبِلَتْ مِنْهُ الدِّيَّةُ فَعَلَيْهِ التَّوْبَةُ وَ الْإِسْتِغْفَارُ وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَعَلَيْهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ أَوْ صَوْمُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ أَوْ إِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ أُخِذَ مِنْ عَاقِلَتِهِ (2).

**[ترجمه] فقه الرضا علیه السلام: کفاره خون اینگونه است که هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد، در برابر آن قصاص میشود؛ ولی اگر از او عفو و دیه پذیرفته شد، بر اوست که توبه و استغفار کند. و هر کس مؤمنی را به اشتباه بکشد، میبایست بنده مؤمنی را آزاد کند یا به شصت تهیدست غذا بدهد. و دیه زن مسلمان به خانوادهاش تعلق میگیرد، و اگر مالی نداشته باشد، از عاقلهاش گرفته میشود. - فقه الرضا: 36 -

**[ترجمه]

«46»

شَيْ، [تفسير العياشي] عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ فِي فُسْحِهِ مِنْ دِينِهِ مَا لَمْ يُصِبْ دَمًا حَرَامًا وَ قَالَ لَا يُؤَفَّقُ قَاتِلُ الْمُؤْمِنِ مُنْعَمًا لِلتَّوْبَةِ (3).

**[ترجمه] تفسیر عیاشی: هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: مادامی که مؤمن خون حرامی را نریخته است، از دین خود خارج نشده است و فرمود: قاتلی که مؤمنی را به عمد بکشد، توفیق توبه به او داده نمی شود. - تفسیر عیاشی 1: 267 -

**[ترجمه]

«47»

شَيْ، [تفسير العياشي] عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْمُؤْمِنِ يَقْتُلُ الْمُؤْمِنَ مُنْعَمًا لَهُ تَوْبَةٌ قَالَ إِنْ كَانَ قَتَلَهُ لِإِيمَانِهِ فَلَا تَوْبَةَ لَهُ وَ إِنْ كَانَ قَتَلَهُ لَغَضَبٍ أَوْ لِسَبَبٍ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا فَإِنْ تَوْبَتَهُ أَنْ يُقَادَ مِنْهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عِلْمٌ بِهِ أَحَدٌ انْطَلَقَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ فَأَقَرَّ عَنْهُمْ بِقَتْلِ صَاحِبِهِمْ فَإِنْ عَفَوْا عَنْهُ فَلَمْ يَقْتُلُوهُ أُعْطَاهُمُ الدِّيَّةُ وَ أُعْتِقَ نَفْسُهُ وَ صَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ أَطْعَمَ سِتِّينَ مِسْكِينًا تَوْبَةً إِلَى اللَّهِ (4).

**[ترجمه] تفسیر عیاشی: ابن سنان روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام در باره مؤمنی که به عمد مؤمنی را می کشد، پرسیدیم که توبه دارد؟ فرمود: اگر او را به خاطر ایمانش کشته باشد، توبه ای ندارد، ولی اگر او را روی خشم و یا به خاطر اسباب دنیوی دیگر کشته باشد، توبه او این است که قصاص شود و اگر احدی از موضوع یا خبر نباشد، به سوی اولیاء مقتول برود و نزد آنان به قتل اقرار کند و اگر از او گذشتند و او را نکشتند، به آنان دیه بدهد و یک برده آزاد کند و دو ماه پی در پی را روزه بگیرد و شصت مسکین را به منظور توبه به درگاه خدا غذا دهد. - تفسیر عیاشی 1: 267 -

**[ترجمه]

«48»

شَيْ، [تفسير العياشي] عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ مَمْلُوكَهُ قَالَ عَلَيْهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ وَ صَوْمُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ إِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ثُمَّ تَكُونُ التَّوْبَةُ بَعْدَ ذَلِكَ (5).

**[ترجمه] تفسیر عیاشی: علی بن جعفر روایت کرده است که از برادرم موسی علیه السلام در باره فردی که برده اش را می کشد پرسیدیم. فرمود: باید یک برده را آزاد کند و دو ماه پی در پی را روز بگیرد و شصت فقیر را طعام دهد و بعد از آن توبه کند. - تفسیر عیاشی 1: 268 -

**[ترجمه]

«49»

شَيْ، [تفسير العياشي] عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي رَجُلٍ مُسْلِمٍ كَانَ فِي أَرْضِ الشَّرْكِ فَقَتَلَهُ الْمُسْلِمُونَ ثُمَّ عَلِمَ بِهِ الْإِمَامُ بَعْدَ مَا قَالَ يُعِيقُ مَكَانَهُ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً وَ ذَلِكَ فِي قَوْلِ اللَّهِ- فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ

ص: 378

1- 1. ثواب الأعمال: 247.

2- 2. فقه الرضا ص 36.

3- 3. تفسير العياشي ج 1 ص 267.

4- 4. تفسير العياشي ج 1 ص 267.

5- 5. تفسير العياشي ج 1 ص 268.

فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ(1).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابن ابی عمیر از یکی از راویان روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در مورد فرد مسلمانی که در سرزمین شرک بوده و مسلمانان او را کشتند و بعد از این ماجرا، امام با خبر شد، فرمود: به جای آن باید یک برده مؤمن را آزاد کند و این همان کلام خداوند است که می فرماید: «فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ». - . تفسیر عیاشی 1 : 266 -

**[ترجمه]

«50»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الرَّهْرِیِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ مَنْ قَتَلَ خَطَاً لَمْ يَجِدِ الْعَتَقَ وَاجِبُ قَالَ اللَّهُ وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسْلَمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ... فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ(2).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زهری روایت کرده که علی بن حسین علیه السلام فرمود: کسی که به اشتباه (غیر عمد) فردی را بکشد، اگر دسترسی به آزاد کردن برده ندارد، باید دو ماه پی در پی را روزه بگیرد: چرا که خداوند می فرماید: «وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسْلَمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ * فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ». - . تفسیر عیاشی 1 : 266 -

**[ترجمه]

«51»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرِو قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: صَوْمُ شَعْبَانَ وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَابِعَيْنِ تَوْبَةٌ مِنَ اللَّهِ(3).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: مفضل بن عمر روایت کرده که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: روزه ماه شعبان و دو ماه پیاپی بعد از آن به قصد توبه کردن به نزد خداوند را باید انجام دهد. - . تفسیر عیاشی 1 : 266 -

**[ترجمه]

«52»

وَ فِي رَوَايَةٍ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ عَنْهُ: تَوْبَةُ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ مِنَ الْقَتْلِ وَ الظَّاهِرِ وَ الْكَفَّارَةِ(4).

**[ترجمه]و در روایت اسماعیل بن عبد الخالق در باره «تَوْبَةٍ مِنَ اللَّهِ» آمده است: به خدا سوگند، منظور، توبه از قتل و ظهار و کفاره است. - . تفسیر عیاشی 1 : 266 -

**[ترجمه]

«53»

وَ فِي رَوَايَةٍ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْهُ: صَوْمُ شَعْبَانَ وَ شَهْرِ رَمَضَانَ تَوْبَةٌ مِنَ اللَّهِ(5).

**[ترجمه]و در روایت ابی صباح کنانی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که، روزه ماه شعبان و ماه رمضان «توبه» به خدا سوگند «من الله» است. - . تفسیر عیاشی 1 : 266 -

**[ترجمه]

«54»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَهُ قَالَ الْمُتَعَمِّدُ الَّذِي يَقْتُلُهُ عَلَى دِينِهِ فَذَلِكَ التَّعَمُّدُ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ قَالَ قُلْتُ فَرَجُلٌ جَاءَ إِلَى رَجُلٍ فَضْرَبَهُ بِسَيْفِهِ حَتَّى قَتَلَهُ لَغَضِبَ- لَا لِعَيْبٍ عَلَى دِينِهِ قَتْلُهُ وَ هُوَ يَقُولُ بِقَوْلِهِ قَالَ لَيْسَ هَذَا الَّذِي ذَكَرَ فِي الْكِتَابِ وَ لَكِنْ يُقَادُ بِهِ وَالِدِيهِ إِنْ قُتِلَ فَلَهُ تَوْبَةٌ قَالَ نَعَمْ يَعْنِي رَقَبَةً وَ يَصُومُ شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ وَ يَطْعِمُ سِتِّينَ مُسْكِينًا وَ يَتُوبُ وَ يَتَصَرَّعُ فَأَرْجُو أَنْ يَتَابَ عَلَيْهِ(6).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: سماعه روایت کرده که به امام صادق علیه السلام گفتم: منظور از آیه «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَهُ»، چیست؟ فرمود: متعمدی که مؤمنی را که هم کیش خود اوست، بکشد و این همان متعمدی است که خداوند می فرماید. - میگوید: - گفتم: فردی که به سوی دیگری می رود و به خاطر خشم و غضب و به خاطر عیبی که در اوست، او را با شمشیر می زند تا بکشد در حالی که هم کیش اوست، چطور؟ فرمود: آن کسی نیست که خداوند در قرآن ذکر می کند، اما قصاص می شود و اگر اولیای مقتول قبول کنند باید دیه بپردازد. گفتم: آیا توبه هم بکند؟ فرمود: بله، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و دو ماه پی در پی روزه بگیرد و شصت مسکین را طعام دهد و توبه کند و التماس نماید و امیدوارم توبه اش پذیرفته شود. - . تفسیر عیاشی 1 : 267 -

**[ترجمه]

«55»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُ أَحَدَهُمَا عَمَّنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا هَلْ لَهُ تَوْبَةٌ قَالَ لَا حَتَّى يُؤَدَّى دِيَّتُهُ إِلَى أَهْلِهِ وَ يُعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً وَ يَصُومُ شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ وَ يَسْتَغْفِرَ رَبَّهُ وَ يَتَصَرَّعَ إِلَيْهِ

ص: 379

- 1- 1. نفس المصدر ج 1 ص 266.
- 2- 2. نفس المصدر ج 1 ص 266.
- 3- 3. نفس المصدر ج 1 ص 266.
- 4- 4. تفسير العياشي ج 1: 266.
- 5- 5. تفسير العياشي ج 1: 266.
- 6- 6. نفس المصدر ج 1 ص 267.

فَارْجُو أَنْ يُتَابَ عَلَيْهِ إِذَا هُوَ فَعَلَ ذَلِكَ قُلْتُ إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَا يُؤَدِّي دَيْتَهُ قَالَ يَسْأَلُ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُؤَدَّى دَيْتَهُ إِلَى أَهْلِهِ (1).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: سماعه بن مهران روایت کرده که از امام صادق علیه السلام و یا امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدیم: آیا کسی که مؤمنی را می کشد توبه دارد؟ فرمود: نه، مگر این که دیه را به صاحبان مقتول بپردازد و یک برده مؤمن را آزاد کند و دو ماه پی در پی را روزه بگیرد و از خدا استغفار کند و به درگاه او التماس نماید و اگر این کار را انجام داد، امیدوارم که توبه اش پذیرفته شود. گفتیم: اگر نتواند دیه را بپردازد؟ فرمود: باید از مسلمانان قرض بگیرد و دیه را به صاحبان مقتول بپردازد. - تفسیر عیاشی 1 : 267 -

**[ترجمه]

«56»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا... فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا قَالَ وَادٍ فِي جَهَنَّمَ لَوْ قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا كَانَ فِيهِ وَلَوْ قَتَلَ نَفْسًا وَاحِدَةً كَانَ فِيهِ (2).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حنان بن سدير، از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَمَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» پرسید. فرمود: در دوزخ بیابانی است که اگر کسی همه انسان ها را بکشد، بدان فرستاده شود و اگر یک تن را نیز بکشد به همان جا فرستاده می شود. - تفسیر عیاشی 1 : 313 -

**[ترجمه]

«57»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ... فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا فَقَالَ لَهُ فِي النَّارِ مَقْعَدٌ لَوْ قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا لَمْ يَزِدْ عَلَى ذَلِكَ الْعَذَابِ قَالَ وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا أَوْ أَنْجَى مِنْ غَرَقٍ أَوْ حَرَقٍ أَوْ أُعْطِمَ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ يَخْرِجُهَا مِنْ ضَلَالَةٍ إِلَى هُدًى (3).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام درباره فرموده خداوند: هرکس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته، پرسیدم. حضرت فرمود: او جایگاهی در جهنم دارد و اگر همه مردم را هم بکشد، عذابش بیشتر نمی شود. حضرت فرمود: و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. او را نکشد یا از غرق شدن یا سوختن نجات دهد یا بالاتر از همه، او را از گمراهی بیرون برد و به هدایت وارد سازد. - تفسیر عیاشی 1 : 313 -

**[ترجمه]

«58»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ رَفَعَهُ إِلَى الشَّيْخِ: فِي قَوْلِهِ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا قَالَ قَوْمٌ اجْتَرَحُوا دُنُوبًا مِثْلَ قَتْلِ حَمْرَةٍ وَ جَعْفَرِ الطَّيَّارِ ثُمَّ تَابُوا ثُمَّ قَالَ وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا لَمْ يَوْفُقْ لِلتَّوْبَةِ إِلَّا أَنْ اللَّهُ لَا يَقْطَعُ طَمَعَ الْعِبَادِ فِيهِ وَ رَجَاهُمْ مِنْهُ وَ قَالَ هُوَ أَوْ غَيْرُهُ إِنْ عَسَى مِنَ اللَّهِ وَاجِبٌ (4).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: احمد بن محمد بن ابی نصر در حدیثی مرفوع تا شیخ، درباره فرموده خداوند متعال: «خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا»، - توبه / 102 - {و کار شایسته را با [کاری] دیگر که بد است درآمیخته اند.} فرمود: منظور گروهی هستند که گناهانی چون کشتن حمزه و جعفر طیار را مرتکب شده اند و سپس توبه کرده اند. پس از آن فرمود: و هرکس که مؤمنی را بکشد، موفق به توبه نمی شود و تنها [منظور] این است که خداوند طمع و امید بندگان را از خویش نمی برد. و او یا دیگری گفته است: واژه «عسی» از سوی خداوند قطعی است و احتمال نیست. - تفسیر عیاشی 2 : 105 -

**[ترجمه]

«59»

ین، [کتاب حسین بن سعید] وَ النُّوَادِرُ فَضَالَهُ وَ الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَقْتُلُ الرَّجُلَ مُنْعَمًا فَقَالَ عَلَيْهِ ثَلَاثُ كَفَارَاتٍ عَنْقُ رَقَبَةٍ وَ صَوْمُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ إِطْعَامُ سِتِّينَ مَسْكِينًا وَ قَالَ أَقْتَى عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ بِمِثْلِهِ (5).

**[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: اسماعیل جعفی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که به آن حضرت عرض کردم: مردی شخصی را به عمد کشته است. فرمود: سه کفاره باید بدهد: بردهای را آزاد کند و دو ماه پیاپی روزه بگیرد و شصت بینوا را اطعام کند و گوید: علی بن حسین نیز همین فتوا را داده است. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 61 -

**[ترجمه]

«60»

ین، [کتاب حسین بن سعید] وَ النُّوَادِرُ عَنْهُ عَنْ أَبِيَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيَانَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِذَا قَتَلَ الرَّجُلُ فِي شَهْرِ حَرَامٍ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحُرْمِ قَتَبَسُمْتُ وَ قُلْتُ

ص: 380

1- 1. تفسیر العیاشی ج 1 ص 267.

2- 2. تفسیر العیاشی ج 1 ص 313.

3- 3. تفسیر العیاشی ج 1 ص 313.

4- 4. نفس المصدر ج 2: 105.

لَهُ يَدْخُلُ هَاهُنَا شَيْءٌ قَالَ مَا يَدْخُلُهُ قُلْتُ الْعِيدُ وَالْأَضْحَى وَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ قَالَ هَذَا حَقٌّ لَزِمَهُ فَلْيَصُمُهُ قَالَ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فِي حَدِيثِهِ يُعْتَقُ أَوْ يَصُومُ (1).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: زرارہ گوید: از امام باقر علیہ السلام شنیدم می فرمود: اگر مرد در ماه رمضان کسی را بکشد، دو ماه پی در پی از ماه های حرام را روزه می گیرد. راوی می گوید: من تبسمی کردم و به امام گفتم: در اینجا مشکلی پیش می آید! حضرت فرمود: چه مشکلی پیش می آید؟ گفتم: روز عید [اضحی] و روز قربانی و روزهای تشریق [یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه]! حضرت فرمود: این حقی است که بر او لازم گشته است، پس باید آن را روزه بگیرد. احمد بن عبد الله در روایتش گوید: بردهای آزاد کند یا روزه بگیرد. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 59 -

**[ترجمه]

«61»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر ابنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ قَالَ يَعْنِي مَوْرَةً (2).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی روایت کرده است که امام صادق علیہ السلام در باره «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ» فرمود: برده، مؤمن باشد. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 59 -

**[ترجمه]

«62»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يُجْزَى فِي الْقَتْلِ إِلَّا رَجُلٌ وَ يُجْزَى فِي الظَّهَارِ وَ كَفَّارَةِ الْيَمِينِ صَبِيٌّ (3).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: از امام صادق علیہ السلام روایت شده که فرمود: در کفاره قتل خطا، کفایت نمیکند، مگر اینکه یک مرد را از قید بندگی آزاد کند و در کفاره ظهار یا سوگند، کودک کفایت می کند. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 59 -

**[ترجمه]

«63»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَتْلِ مُؤْمِنٍ مُعَمَّداً هَلْ لَهُ تَوْبَةٌ فَقَالَ لَا حَتَّى يُوَدَّى دِيَّتَهُ إِلَى أَهْلِهِ وَ يُعْتَقَ رَقَبَةً وَ يَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ يَسْتَغْفِرَ اللَّهَ وَ يَتُوبَ إِلَيْهِ وَ يَتَضَرَّعَ فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ يَتَابَ عَلَيْهِ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ يُوَدَّى دِيَّتَهُ قَالَ يَسْأَلُ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُوَدَّى إِلَى أَهْلِهِ (4).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: سماعه بن مهران گوید: از او [امام معصوم علیہ السلام] درباره کسی که به عمد مؤمنی را بکشد، پرسیدم که آیا توبه دارد؟ حضرت فرمود: نه؛ تا آن که دیه مقتول را به اهلش پرداخت کند و یک بنده مؤمن آزاد سازد و از خداوند عز و جل استغفار کند و به سوی خداوند بازگردد و تضرع کند. در این صورت، امیدوارم که اگر چنین کند، خداوند توبه او را بپذیرد. گفتم: فدایت شوم! اگر چیزی ندارد که دیه اش را پرداخت کند؟ حضرت فرمود: از مسلمانان بگیرد تا دیه او را به اهلش پرداخت کند. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 59 -

**[ترجمه]

«64»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ سِئِلَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ قَتَلَ مُؤْمِنًا وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ غَيْرَ أَنَّهُ حَمَلَهُ الْغَضَبُ عَلَى أَنْ قَتَلَهُ هَلْ لَهُ تَوْبَةٌ إِنْ أَرَادَ ذَلِكَ أَوْ لَا تَوْبَةَ لَهُ فَقَالَ يَقَادُ بِهِ وَ إِنْ لَمْ يَعْلَمْ بِهِ أَنْطَلِقَ إِلَى أَوْلِيَائِهِ فَأَعْلَمَهُمْ أَنَّهُ قَتَلَهُ فَإِنْ عَفَا عَنْهُ أَعْطَاهُمُ الدِّيَّةَ وَ أَعْتَقَ رَقَبَةً وَ صَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ تَصَدَّقَ عَلَى سِتِّينَ مَسْكِينًا (5).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبد الله بن سنان از امام صادق علیہ السلام روایت کرده که از آن حضرت سؤال شد: مرد مؤمنی، مؤمنی را در حالی که می دانسته مؤمن است و خشم او را وادار به کشتن وی کرده است، کشته است. آیا او توبه دارد، یا توبه ندارد؟ حضرت فرمود: به قتل اعتراف کند و اگر از قتل او کسی باخبر نیست، نزد اولیای مقتول برود و آنان را باخبر سازد که وی قاتل اوست. پس از آن، اگر وی را عفو کردند، به آنان دیه بپردازد و بنده ای را آزاد سازد و دو ماه پی در پی روزه بدارد و به شصت مسکین صدقه دهد. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 59 -

**[ترجمه]

«65»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ قَتَلَ مَمْلُوكَهُ قَالَ يُعْجِبُنِي أَنْ يُعْتَقَ رَقَبَةً وَ يَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ يُطْعِمَ سِتِّينَ مَسْكِينًا ثُمَّ يَكُونُ التَّوْبَةُ بَعْدَ ذَلِكَ (6).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: حلبی از امام صادق علیہ السلام روایت کرده که در باره مردی که برده اش را کشته است، فرمود: برایم خوشایند است که او یک برده آزاد کند و دو ماه پیاپی روزه بگیرد و شصت مسکین را اطعام کند و پس از آن توبه کند. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 59 -

**[ترجمه]

«66»

ختص، [الإختصاص] قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْ لِلْمَلَا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِيَّاكُمْ وَ قَتَلَ النَّفْسَ الْحَرَامَ بِغَيْرِ حَقٍّ فَإِنْ مَنْ قَتَلَ مِنْكُمْ نَفْسًا فِي الدُّنْيَا قَتَلَتْهُ فِي النَّارِ مِائَةً أَلْفٍ قَتَلَهُ مِثْلُ قَتْلِهِ صَاحِبِهِ (7).

****[ترجمه]اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال به موسی بن عمران وحی کرد: ای موسی! به بنی اسرائیل بگو: پرهیز کنید از کشتن به ناحق جانی که کشتن آن حرام است؛ چرا که هرکس از شما کسی را بکشد، او را در آتش جهنم، صد هزار بار همان گونه که طرف مقابلش را کشته است، می کشم. - . اختصاص : 235 -**

****[ترجمه]**

«67»

نُهَجُ الْبَلَاغَةِ: فِي عَهْدِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْأَشْتَرِ إِيَّاكَ وَ الدِّمَاءِ وَ سَفْكُهَا

ص: 381

- 1- 1. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 59.
- 2- 2. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 59.
- 3- 3. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 59.
- 4- 4. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 59.
- 5- 5. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 59.
- 6- 6. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 59.
- 7- 7. الاختصاص ص 235.

بَغِيرَ جِلْهًا فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِنَفْسِهِ وَلَا أَعْظَمَ لِنَبِيِّهِ وَلَا أَجْزَى بِزَوَالِ نِعْمِهِ وَانْقِطَاعِ مِدَّةِ مِنْ سَفَكِ الدَّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا وَاللَّهُ سَيَحَاثُهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَافَكُوا مِنْ الدَّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَا تَقْوِينَ سُلْطَانَكُمْ بِسَفَكِ دَمٍ حَرَامٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يَضَعُفُهُ وَيُوهِنُهُ بَلْ يَزِيلُهُ وَيَنْقُلُهُ وَلَا عُدْرَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عُنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ لِأَنَّ فِيهِ قَوْدَ الْبَدَنِ وَإِنْ أَبْتَلَيْتَ بِخَطَايَا وَأَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ يَدُكَ يَعْقُوبُكَ فَإِنَّ فِي الْوَكْرَةِ مِمَّا فَوْقَهَا مَقْتَلُهُ فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ نَحْوَهُ سُلْطَانُكَ عَنْ أَنْ تُؤَدَّى إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ (1).

**[ترجمه] نهج البلاغه: امیر المؤمنین در نامه‌ای به مالک اشتر مینویسد: از خونریزی بپرهیز، و از خون ناحق پروا کن، که هیچ چیز همانند خون ناحق کیفر الهی را نزدیک، و مجازات را بزرگ نمی‌کند، و نابودی نعمت‌ها را سرعت نمی‌بخشد و زوال حکومت را نزدیک نمی‌گرداند؛ و روز قیامت، خدای سبحان قبل از رسیدگی به اعمال بندگان، نسبت به خون‌های به ناحق ریخته شده داوری خواهد کرد. پس با ریختن خونی حرام، حکومت خود را تقویت مکن؛ زیرا خون ناحق، پایه‌های حکومت را سست و پست می‌کند و بنیاد آن را بر کنده به دیگری منتقل سازد، و تو، نه در نزد من، و نه در پیشگاه خداوند، عذری در خون ناحق نخواهی داشت، چرا که کیفر آن قصاص است و از آن گریزی نیست. اگر به خطا خون کسی ریختی، یا تازیانه یا شمشیر، یا دستت دچار تند روی شد، - که گاه مشتی سبب کشتن کسی می‌گردد، چه رسد به بیش از آن - مبدا غرور قدرت تو را از پرداخت خونبها به بازماندگان مقتول باز دارد. - نهج البلاغه 3 : 119 -

**[ترجمه]

«68»

مَجَالِسُ الشَّيْخِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ النُّوفَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْهَيْثَمِ النَّهْدِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَزَى ذِكْرَ صَوْمِ شَعْبَانَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ فَضْلَ صَوْمِ شَعْبَانَ كَذَا وَكَذَا حَتَّى إِنْ الرَّجُلُ لِيَتَكَبَّرَ الدَّمُ الْحَرَامَ فَيَغْفُرَ لَهُ (2).

**[ترجمه] مجالس شیخ: اسماعیل بن عبد الخالق گوید: در نزد امام صادق علیه السلام بودم که در باره روزه ماه شعبان سخن به میان آمد و آن حضرت فرمود: روزه ماه شعبان فضیلت‌های بیشماری دارد تا جایی که اگر شخص خونی را به ناحق ریخته باشد، (به خاطر آن) آمرزیده میشود. - امالی طوسی : -

**[ترجمه]

«69»

ضه، [روضه الواعظین] قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَزَوَالِ الدُّنْيَا أَيْسَرُ عَلَى اللَّهِ مِنْ قَتْلِ الْمُؤْمِنِ (3).

**[ترجمه] روض العارفين: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از بین رفتن دنیا در نزد خداوند، از کشته شدن مؤمن آسانتر است. - روض الواعظین : 461 -

**[ترجمه]

«70»

وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَأَهْلَ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ اشْتَرَكُوا فِي دَمِ مُؤْمِنٍ لَأَكْبَهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فِي النَّارِ (4).

**[ترجمه] او فرمود: اگر ساکنان هفت آسمان و ساکنان هفت زمین در [ریختن] خون مؤمنی شرکت جویند، خداوند عز و جل همه آنان را در آتش واژگون می‌سازد. - روض الواعظین : 461 -

**[ترجمه]

«71»

وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَوَّلُ مَا يُقْضَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ الدَّمَاءُ (5).

**[ترجمه] او فرمود: نخستین چیزی که در روز قیامت مورد قضاوت قرار می‌گیرد، خون هاست. - روض الواعظین : 461 -

**[ترجمه]

«72»

وَقَالَ الصَّبَّارُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ يَا مُوسَى قُلْ لِلْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِيَّاكُمْ وَ قَتَلَ النَّفْسِ الْحَرَامِ بِغَيْرِ حَقٍّ فَمَنْ قَتَلَ مِنْكُمْ نَفْساً فِي الدُّنْيَا قَتَلَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ مِائَةً قَتَلَهُ صَاحِبِهِ (6).

ص: 382

1- نهج البلاغه ج 3 ص 119.

2- امالی الطوسی.

3- روضه الواعظین ص 461 طبع النجف.

4- روضه الواعظین ص 461 طبع النجف.

5- روضه الواعظین ص 461 طبع النجف.

6- روضه الواعظین ص 462.

****[ترجمه] امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال به موسی بن عمران وحی کرد: ای موسی! به بنی اسرائیل بگو: پرهیز کنید از کشتن به ناحق جانی که کشتن آن حرام است؛ چرا که هرکس از شما کسی را بکشد، او را در آتش جهنم، صد بار همان گونه که طرف مقابلش را کشته است، می کشم. - . روض الواعظین : 462 -**

****[ترجمه]**

باب 2 من أعان علی قتل مؤمن أو شرک فی دمه

الأخبار

«1»

ثو، [ثواب الأعمال] ابنُ الولیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِ مُؤْمِنٍ يَشْطُرْ كَلِمَةً جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ (1).

****[ترجمه] ثواب الاعمال: ابن ابی عمیر از چند نفر روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس با نصف کلمه در کشتن یک مؤمن شرکت کند، روز قیامت می آید در حالی که بین دو چشمش نوشته شده است: او مایوس از رحمت خداوند عز و جل است. - . ثواب الاعمال : 246 -**

****[ترجمه]**

«2»

ثو، [ثواب الأعمال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ إِلَى رَجُلٍ حَتَّى يُلْطِخَهُ بِدَمٍ وَ النَّاسُ فِي الْجِسَابِ فَيَقُولُ يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا لِي وَ لَكَ فَيَقُولُ أَعَنْتَ عَلَى يَوْمٍ كَذَا وَ كَذَا يَكْلِمُهُ فَقَتِلْتُ (2).

****[ترجمه] ثواب الاعمال: حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام یا از کسی که از آن حضرت نقل کرده، روایت نموده است که فرمود: روز قیامت در حالی که همه مردم در موقف حساب قرار دارند، مردی به سوی مردی دیگر می آید و او را به خون می آلود. آن مرد خون آلود شده می گوید: ای بنده خدا، مرا با تو چه کار است؟ می گوید: در فلان روز تو فلان کلمه را گفتی و کمک به قتل من کردی. - . ثواب الاعمال : 246 -**

****[ترجمه]**

«3»

ثو، [ثواب الأعمال] بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورٍ بْنِ يُوسُفَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَتِلْ فِي مَسْجِدٍ جِهَنَّمِ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَمْشِي حَتَّى انْتَهَى إِلَى مَسْجِدِهِمْ قَالَ وَ سَمِعَ النَّاسَ فَاتَّوَّهُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ قَتَلَ ذَا قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا نَدْرِي فَقَالَ قَتِيلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ بَيْنَ ظَهْرَانِي الْمُسْلِمِينَ- لَا يَدْرِي مَنْ قَتَلَهُ وَ اللَّهُ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ شَرِكُوا فِي دَمِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ رَضُوا بِهِ لَأَكْبَهُمُ اللَّهُ عَلَى مَنَاجِرِهِمْ فِي النَّارِ أَوْ قَالَ عَلَى وُجُوهِهِمْ (3).

****[ترجمه] ثواب الاعمال: ابو حمزه از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل کرده است که فرمود: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا، در مسجد جهنمه کشته ای افتاده است. رسول خدا برخاست و به طرف آن مسجد به راه افتاد. این خبر گوش به گوش رسید و همه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حاضر شدند. پیامبر پرسید: این مرد را چه کسی کشته است؟ گفتند: ای رسول خدا، ما نمی دانیم. فرمود: کشته ای از مسلمانان در میان مسلمانان باشد و قاتل آن معلوم نشود؟ سوگند به آن خدایی که مرا به حق مبعوث کرده، اگر اهل آسمانها و زمین در ریختن خون مسلمانی شرکت کنند یا بدان راضی باشند، خداوند همه را به صورت در آتش دوزخ سرنگون خواهد ساخت. - . ثواب الاعمال : 248 -**

****[ترجمه]**

«4»

سن، [المحاسن] مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مَعَا عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ مَعَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ الْعَبْدَ يُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَا يَدْمِي دَمًا فَيُدْفَعُ إِلَيْهِ شِبْهُ الْحَجَمَةِ أَوْ فَوْقَ ذَلِكَ فَيَقَالُ لَهُ هَذَا سَهْمُكَ مِنْ دَمِ فُلَانٍ فَيَقُولُ يَا رَبِّ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنَّكَ قَبَضْتَنِي وَ مَا سَفَكْتُ دَمًا قَالَ بَلَى سَمِعْتُ مِنْ فُلَانٍ بَنِي فُلَانٍ كَذَا وَ كَذَا فَرَوَيْتُهَا عَنْهُ فَتَقَلَّتْ حَتَّى صَارَ إِلَى

ص: 383

1- 1. ثواب الأعمال: 246.

2- 2. ثواب الأعمال: 246.

3- 3. ثواب الأعمال: 248.

فُلَانٍ الْجَبَّارِ فَقَتَلَهُ عَلَيْهَا فَهَذَا سَهْمُكَ مِنْ دَمِهِ (1).

**[ترجمه]محاسن: محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: بنده روز قیامت محشور شود و خونی به گردن ندارد و به اندازه یک خون حجامت یا بیشتر به او داده شود و به او گفته شود: این است بهره تو از خون فلان کس، و او بگوید: پروردگارا! به راستی تو می دانی که جان مرا گرفتی و من خون کسی را نریخته بودم، در پاسخ می گوید: آری، تو از فلانی روایتی چنین و چنان شنیدی و آن را بر ضرر او روایت کردی و آن روایت نقل شد تا به فلان جبار رسید و او را کشت و این سهم و بهره تو است از خون او. - . محاسن : 104 -

**[ترجمه]

«5»

جا، [المجالس] للمفيد المزاغی عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ النَّهَائِنِيِّ عَنْ أَبِي الْخَزَرَجِ الْأَسَدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ قَالَ: وَجِدَ قَتِيلَ عَلِيٍّ عَهِدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَخَرَجَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُغَضِّبًا حَتَّى رَقِيَ الْمَبْنِيَّ فَحَمِدَ اللَّهُ وَآتَنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ يَقْتُلُ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ لَا يَدْرِي مَنْ قَتَلَهُ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اجْتَمَعُوا عَلَى قَتْلِ مُؤْمِنٍ أَوْ رَضُوا بِهِ لَأَدْخَلَهُمُ اللَّهُ فِي النَّارِ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَجْلِدُ أَحَدٌ أَحَدًا ظُلْمًا إِلَّا جَلَدَ غَدَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ مِثْلَهُ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَبْغِضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَدٌ إِلَّا أَكْبَهَ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ (2).

**[ترجمه]مجالس مفید: ابوسعید خدری گوید: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله کشته ای پیدا شد. حضرت با خشم بیرون آمد تا بالای منبر رفت، خدا را ستایش کرد و بر او ثنا گفت. سپس فرمود: فردی از مسلمانان کشته می شود در حالی که روشن نیست چه کسی او را کشته است؟ سوگند به آن کس که جانم در دست اوست، اگر آسمانیان و زمینیان بر کشتن مؤمنی اجتماع کنند یا بدان راضی شوند، خداوند همه آنان را در آتش وارد می سازد. سوگند به آن کس که جانم در دست اوست، کسی که کسی با ستم تازیانه نمی زند مگر اینکه فردا در آتش جهنم به همان اندازه تازیانه می خورد. سوگند! به آن که جانم در دست اوست، ما اهل بیت را کسی دشمن نمی دارد مگر اینکه خداوند او را به رو در آتش جهنم واژگون می سازد. - . امالی مفید : 126 -

**[ترجمه]

«6»

ضه، [روضه الواعظین] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا قُتِلَ بِالشَّرْقِ وَ آخَرُ رَضِيَ بِهِ فِي الْمَغْرِبِ كَانَ كَمَنْ قَتَلَهُ وَ شَرِكَ فِي دَمِهِ (3).

**[ترجمه]روض الواعظین: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر مردی در مشرق کشته شود و شخصی در مغرب به کشته شدن او راضی باشد، همانند کسی است که در کشتن و ریختن او مشارکت کرده باشد. - . روضه الواعظین : 461 -

**[ترجمه]

باب 3 أقسام الجنایات و أحكام القصاص

الآیات

البقرة: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقَصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرِّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدِ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعُ بِالْعُرْوَفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنْ أَعْدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ وَ قَالَ تَعَالَى فَمَنْ أَعْدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْدَى عَلَيْكُمْ (4).

النساء: وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً

ص: 384

- 1- 1. المحاسن ص 104.
- 2- 2. أمالی المفید ص 126 الطبعه الأولى فی النجف.
- 3- 3. روضه الواعظین: 461.
- 4- 4. سوره البقره: 178.

فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَّةُ مُسْلِمَةٍ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَّةُ مُسْلِمَةٍ إِلَى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (1).

المائدة: وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ (2).

إِسْرَاء: وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (3).

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأَنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ وَ آدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ * وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. - بقره / 178 - 179 -

{ای کسانی که ایمان آورده اید، در باره کشتگان، بر شما [حق] قصاص مقرر شده: آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن. و هر کس که از جانب برادر [دینی] اش [یعنی ولی مقتول]، چیزی [از حق قصاص] به او گذشت شود، [باید از گذشت ولی مقتول] به طور پسندیده پیروی کند، و با [رعایت] احسان، [خوبنها را] به او بپردازد. این [حکم] تخفیف و رحمتی از پروردگار شماست، پس هر کس، بعد از آن از اندازه درگذرد، وی را عذابی دردناک است. و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید.}

- فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ. - بقره / 194 -

{پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید.}

- وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَّةُ مُسْلِمَةٍ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَّةُ مُسْلِمَةٍ إِلَى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا. - نساء / 92 -

{و هیچ مؤمنی را نسیزد که مؤمنی را - جز به اشتباه - بکشد. و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خونبها پرداخت کند مگر اینکه آنان گذشت کنند. و اگر [مقتول] از گروهی است که دشمنان شمایند و [خود] وی مؤمن است، [قاتل] باید بنده مؤمنی را آزاد کند [و پرداخت خونبها لازم نیست]. و اگر [مقتول] از گروهی است که میان شما و میان آنان پیمانی است، باید به خانواده وی خونبها پرداخت نماید و بنده مؤمنی را آزاد کند. و هر کس [بنده] نیافت، باید دو ماه پیاپی - به عنوان توبه ای از جانب خدا - روزه بدارد، و خدا همواره دانای سنجیده کار است.}

- وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ. - مائده / 45 -

{و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان، و چشم در برابر چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان می باشد و زخمها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند. و هر که از آن [قصاص] درگذرد، پس آن، کفار [گناهان] او خواهد بود. و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده دآوری نکرده اند، آنان خود ستمگراند.}

- وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا. - اسراء / 33 -

{و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید، و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده ایم، پس [او] نباید در قتل زیاده روی کند، زیرا او [از طرف شرع] یاری شده است.}

**[ترجمه]

الأخبار

«1»

قب، [المناقب] لابن شهر آشوب أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ فِي الْمُسْنَدِ وَ أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ فِي أَمَالِيهِ بِإِسْنَادِهِمَا إِلَى حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ حَبِيبِ بْنِ قَبِيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اللَّفْظُ لَهُ: أَنَّهُ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَرْبَعَةِ نَفَرٍ أَطْلَعُوا عَلَى زُبَيْهِ الْأَسَدِ فَخَرَّ أَحَدُهُمْ فَاسْتَمْسَكَ بِالثَّانِي وَ اسْتَمْسَكَ الثَّانِي بِالثَّلَاثِ وَ اسْتَمْسَكَ الثَّلَاثُ بِالرَّابِعِ فَقَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْأَوَّلِ فَرِيْسَةَ الْأَسَدِ وَ عَزَمَ أَهْلُهُ ثَلَاثَ الدِّيَةِ لِأَهْلِ الثَّانِي وَ عَزَمَ أَهْلُ الثَّانِي لِأَهْلِ الثَّلَاثِ ثَلَاثَ الدِّيَةِ وَ عَزَمَ أَهْلُ الثَّلَاثِ لِأَهْلِ الرَّابِعِ الدِّيَةَ كَامِلَةً وَ انْتَهَى الْخَبَرُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِذَلِكَ فَقَالَ لَقَدْ قَضَى أَبُو الْحَسَنِ فِيهِمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ فَوْقَ عَرْشِهِ (4).

**[ترجمه]مناقب: محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام درباره چهار نفر قضاوت کرد که داخل گودال شیر را تماشا می کردند و یکی از آنان افتاد و به نفر دوم چسبید و نفر دوم به نفر سوم و سومی به چهارمی، تا آن که همدیگر را روی شیر انداختند و شیر همه را کشت. حضرت نسبت به نفر اول حکم داد که او شکار شیر است و اولیای او را ضامن یک سوم دیه نسبت به اهل دومی و اولیای دومی را ضامن دو سوم دیه نسبت به اهل سومی و اولیای سومی را ضامن یک دیه کامل نسبت به اهل چهارمی قرار داد. این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید و فرمود: ابو الحسن در میان آنان به گونهای قضاوت کرد که خداوند از بالای عرش خود بدان حکم داده بود. - مناقب 2 : 177 -

**[ترجمه]

«2»

أَبُو عَبْدِ فِي غَرِيبِ الْحَدِيثِ وَ إِنْ مَهْدِيٌّ فِي زُرْهِ الْأَصَارِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ: أَنَّهُ قَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْقَارِصَةِ وَ الْقَامِصَةِ وَ الْوَاقِصَةِ وَ هُنَّ ثَلَاثُ جَوَارٍ كُنَّ يَلْعَبْنَ فَرَكَبَتْ إِحْدَاهُنَّ صَاحِبَتَهَا فَفَرَصَتْهَا الثَّلَاثَةُ فَمَضَتْ الْمَرْكُوبَةُ فَوَقَعَتِ الرَّابِعَةُ فَوَقَصَتْ عَنْقَهَا فَقَضَى بِالدِّيَةِ ثَلَاثًا وَ اسْقَطَ حَصَّةَ الرَّابِعَةِ لِمَا أَعَانَتْ عَلَى نَفْسِهَا فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَاسْتَضَوَّيَهُ (5).

ص: 385

- 2-2. سورة المائدة: 45.
- 3-3. سورة الإسراء: 33.
- 4-4. المناقب ج 2: 177.
- 5-5. المناقب ج 2: 177.

****[ترجمه]مناقب:** اصبح بن نباته گوید: امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد قارصه [دختر نشگون گیرنده] و قامصه [دختری که خودش را جمع کرد] و واقصه [دختر گردن شکسته] حکم کرد. این سه دختر بازی می کردند. یکی از آنها سوار دوستش شد، سومی دوستش را نشگون گرفت. او خودش را جمع کرد و دختر سواره روی زمین افتاد و گردنش شکست. حضرت حکم داد که دیه سه قسمت می شود و سهم دختر سوار را چون خودش بر کشته شدنش کمک کرده بود، ساقط کرد. این جریان به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، ایشان این حکم را درست دانستند. - مناقب 2: 177 -

****[ترجمه]**

«3»

قب، [المناقب] لابن شهر آشوب أحمد بن عمار بن سليمان الطائي عن الرضا عليه السلام: في خبر أنه أقر رجل بقتل ابن رجل من الأنصار فدفعه عمر إليه ليقتله به فصر به صريرين بالسيف حتى ظن أنه هلك فحمل إلى منزله و به رمق فبرأ الجرح بعد ستة أشهر فلقبه الأب و جره إلى عمر فدفعه إليه عمر فاستغاث الرجل إلى أمير المؤمنين فقال لعمر ما هذا الذي حكمت به علي هذا الرجل فقال النفس بالنفس قال أ لم تقتله مره قال قد قتلته ثم عاش قال فيقتل مرتين فيبته ثم قال فاقص ما أنت قاض فخرج عليه السلام فقال للأب أ لم تقتله مره قال بلى فيبطل دم ابني قال لا و لكن الحكم أن تدفع إليه فيقتل منك مثل ما صنعت به ثم تقتله بدم أبيك قال هو و الله الموت و لا بد منه قال لا بد أن يأخذ بحقه قال فأبى قد صفت عن دم ابني و يصفح لي عن القصاص فكتب بينهما كتابا بالبراءة فرفع عمر يده إلى السماء و قال الحمد لله أنتم أهل بيت الرحمة يا أبا الحسن ثم قال لو لا علي لهلك عمر (1).

****[ترجمه]مناقب:** احمد بن عامر بن سليمان طائی در روایتی از امام رضا علیه السلام روایت کرده است: مردی به قتل پسر مردی از انصار اقرار کرد. عمر قاتل را به آن مرد انصاری داد تا او را در برابر قتل فرزندش بکشد. او هم دو ضربت شمشیر بر قاتل زد به حدی که گمان کرد مرده است. او را به منزل بردند ولی هنوز زنده بود. جراحات شمشیر پس از شش ماه خوب شد. پس از آن، پدر مقتول قاتل را دید و او را کشان کشان نزد عمر برد. عمر مجددا قاتل را به مرد انصاری تحویل داد. آن مرد از امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام فریادری خواست. حضرت به عمر گفت: این چه حکمی است که بر این مرد کرده ای؟ عمر گفت: جان در مقابل جان. حضرت فرمود: آیا یک بار او را نکشته ای؟ گفت: او را کشتم ولی او زنده شده است. حضرت فرمود: آیا دو مرتبه کشته می شود؟ عمر مبهوت ماند! سپس عمر گفت: شما قضاوت کنید؛ هر حکمی که می کنید [قبول است]. حضرت از نزد عمر بیرون آمد. به پدر مقتول فرمود: آیا یک بار این قاتل را نکشته ای؟ گفت: چرا کشته ام، ولی آیا خون فرزندم هدر برود؟ حضرت فرمود: نه؛ ولی حکم آن است که تو را به او تحویل دهیم تا از تو به خاطر کاری که تو با او کرده ای تو را قصاص کند. سپس تو او را در مقابل خون فرزندت می کشی. آن مرد گفت: به خدا سوگند! این مرگ است و چاره ای از آن نیست. حضرت فرمود: لازم است که حقش را بگیرد. او گفت: پس من از خون فرزندم چشم پوشی می کنم و او هم از قصاص من. پس از آن، حضرت نوشته ای بین این دو مبنی بر این که از همدیگر درگذشتند، مرقوم فرمود. عمر دستش را به آسمان برداشت و گفت: الحمدلله! شما اهل بیت، رحمت هستید؛ ای ابا الحسن و سپس گفت: اگر علی نبود، عمر هلاک می شد. - مناقب 2: 187 -

****[ترجمه]**

«4»

الصديق عن أمير المؤمنين عليه السلام: في رجل أمر عبده أن يقتل رجلاً فقال عليه السلام و هل العبد عند الرجل إلا كسوطه أو كسيفه يقتل السيد و يودع العبد السجن (2).

****[ترجمه]امام صادق علیه السلام** روایت کرده حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره مردی که به برده اش دستور داد تا مردی را بکشد و او آن مرد را کشت، فرمود: آیا نه چنین است که برده فردی، چون تازیانه یا شمشیر اوست؟ مولا (آقاییش) در برابر قتل این فرد کشته می شود و برده را به زندان می سپارند. - مناقب 2: 195 -

****[ترجمه]**

«5»

قال: ولى ثلاثه قتلا فدفعوا إلي علي عليه السلام أمّا وأجل منهم أمسك رجلاً وأقبل الآخر فقتله و الثالث وقف في الروي يراههم فقصي في الذي كان في الروي أن شمل عيناه و في الذي أمسك أن يسجن حتى يموت كما أمسك و في الذي قتله أن يقتل (3).

****[ترجمه]امام صادق از امیر مومنان علیهما السلام** روایت کرد: سه نفر عهدهدار قتلی شدند پس آنها را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بردند. یکی از آنان مردی را نگه داشته و دیگری آمده و او را کشته و نفر سوم هم برای آنان دیده بانی می داد. حضرت درباره کسی که نگاه می کرده، حکم داد که با آهن گداخته چشمش را میل بکشند و در مورد کسی که نگه داشته، حکم داد که زندانی شود تا بمیرد؛ آن گونه که مقتول را گرفته و نگاه داشته بود، و در مورد کسی که کشته بود، حکم داد که کشته شود. - مناقب 2: 196 -

****[ترجمه]**

«6»

قب، [المناقب] لابن شهر آشوب محمد بن قيس عن الباقر عليهما السلام: قضى أمير المؤمنين عليه السلام في أربع نفر شربوا فسكروا فأخذ بعضهم على بعض السلاح فاقتتلوا فقتل اثنان و جرح اثنان فأمر بالجروحين فصرب كل واحد منهما ثمانين جلده و قضى دية المقتولين

ص: 386

- 1- 1. المناقب ج 2 ص 187.
- 2- 2. المناقب ج 2 ص 195.
- 3- 3. المناقب ج 2 ص 196.

عَلَى الْمَجْرُوحِينَ وَ أَمَرَ أَنْ يُقَاسَ جِرَاحُ الْمَجْرُوحَيْنِ فَنُتَفَعَ مِنَ الدِّيَةِ وَ إِنَّ مَاتَ مِنَ الْمَجْرُوحَيْنِ أَحَدٌ فَلَيْسَ عَلَى أُوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ شَيْءٌ (1).

**[ترجمه]مناقب: محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در باره چهار نفری که نوشیدنی مست کننده خوردند و مست شدند و بر علیه یکدیگر سلاح کشیده بودند و با هم جنگیده بودند و دو نفر از آنان کشته و دو نفر زخمی شدند، امر فرمود که دو زخمی را هشتاد ضربه شلاق بزنند و حکم داد که دیه دو کشته بر عهده دو مجروح است و دستور فرمود که جراحت دو زخمی را در نظر بگیرند و از دیه کم کنند، و اگر هر یک از زخمیها بمیرند، چیزی به اولیای مقتول نمیرسد. - مناقب 2: 200 -

**[ترجمه]

«7»

وَ فِي رِوَايَةٍ أَنَّهُ قَالَ: دِيَةُ الْمَقْتُولَيْنِ عَلَى قَبَائِلِ الْأُرْبَعَةِ بَعْدَ مُقَاصَصِهِ الْحَيَيْنِ مِنْهُمَا بِدِيَةِ جِرَاحِهِمَا لِأَنَّهُ لَعَلَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا قَتَلَ صَاحِبَهُ (2).

**[ترجمه]در روایتی آمده است که حضرت فرمود: دیه دو مقتول بر قبیله های چهار نفر است، البته پس از کم کردن دیه جراحت دو نفر که زنده اند، زیرا شاید هر کدام از آن دو، دیگری را کشته باشد. - مناقب 2: 200 -

**[ترجمه]

«8»

قَب، [المناقب] لابن شهر آشوب الصَّارِقُ علیه السلام: تَزَوَّجَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ امْرَأَةً عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا كَانَ لَيْلَةُ الْبِنَاءِ بِهَا عَمَدَتِ الْمَرْأَةُ إِلَى رَجُلٍ صَدِيقٍ لَهَا فَأَدْخَلَتْهُ الْحَجْلَةَ فَلَمَّا دَخَلَ الرَّجُلُ الْبَيْتَ بِبَاضِعِ أَهْلِهِ تَارَ الصَّدِيقُ وَ اقْتَتَلَ فِي الْبَيْتِ فَقَتَلَ الرَّجُلَ الصَّدِيقُ وَ قَامَتِ الْمَرْأَةُ فَضَرَبَتِ الرَّجُلَ ضَرْبَةً فَقَتَلَتْهُ بِالصَّدِيقِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَضَمَّنَ الْمَرْأَةُ دِيَةَ الصَّدِيقِ وَ قَتَلَ بِالرَّجُلِ (3).

**[ترجمه]مناقب: امام صادق علیه السلام فرمود: در زمان امیر المؤمنین علیه السلام مردی از انصار با زنی ازدواج کرده بود؛ چون شب عروسی شد، زن به سراغ مردی که دوستش بوده می رود و او را در حجله داخل می کند؛ چون مرد می خواهد با زنش آمیزش کند، دوست حمله می کند و شوهر و دوست در خانه به جنگ می پردازند. شوهر، دوست زنش را می کشد. زن هم برمی خیزد و مرد را یک ضربت می زند و او را در برابر قتل دوستش می کشد. حضرت فرمود: زن ضامن دیه دوست خود است و در برابر قتل شوهر، کشته می شود. - مناقب 2: 200 -

**[ترجمه]

«9»

قَب، [المناقب] لابن شهر آشوب السَّكُونِيُّ: أَنَّ سِبْتهَ نَفَرٍ لَعِبُوا فِي الْفُرَاتِ فَغَرِقَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ فَشَهِدَ اثْنَانِ مِنْهُمْ عَلَى ثَلَاثَةٍ مِنْهُمْ أَنَّهُمْ غَرَقُوهُ وَ شَهِدَ الثَّلَاثَةُ عَلَى الْإِثْنَيْنِ أَنَّهُمَا غَرَقَاهُ فَالَزَمَ الْإِثْنَيْنِ ثَلَاثَةُ أَخْصَاسِ الدِّيَةِ وَ الزَّمَ الثَّلَاثَةُ خُمْسَ الدِّيَةِ بِحِسَابِ الشَّهَادَةِ (4).

**[ترجمه]مناقب: سکونی گوید: امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره شش نفر که در آب فرات بازی میکردند و یکی از آنان غرق شد و دو نفر از آنان علیه سه نفر شهادت دادند که این سه او را غرق کرده اند و سه نفر علیه دو نفر شهادت دادند که این دو او را غرق کرده اند، حکم کرد که بر اساس شهادت، سه سهم بر عهده آن دو نفر و دو سهم بر عهده سه نفر است. - مناقب 2: 200 -

**[ترجمه]

«10»

شَبِي، [تفسير العياشي] عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا اجْتَمَعَ الْعَدُوُّ عَلَى قَتْلِ رَجُلٍ حَكَمَ الْوَالِي بِقَتْلِ ابْنَيْهِمَا شَاءَ وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَقْتُلَ بِأَكْثَرِ مِنْ وَاحِدٍ إِنْ اللَّهُ يَقُولُ وَ مِنْ قَتْلِ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيِهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا وَ إِذَا قَتَلَ وَاحِدًا [وَاحِدًا] ثَلَاثَةَ خَيْرِ الْوَالِي أَيْ الثَّلَاثَةُ شَاءَ أَنْ يَقْتُلَ وَ يَضْمَنَ الْأَخْرَانِ ثَلَاثِي الدِّيَةِ لَوْرَثَةِ الْمَقْتُولِ (5).

**[ترجمه]تفسير عياشي: ابو العباس از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر عده ای بر قتل یک مرد گردانند و والی حکم دهد که هر کدام را [که ولی دم] بخواهد، کشته شود، او نمی تواند بیش از یک نفر را بکشد. خداوند می فرماید: «وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيِهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا»، و آن زمان که سه نفر، یک نفر را بکشند، حاکم [ولی دم را] مخیر می سازد که هر کدام از سه نفر را که بخواهد، قصاص کند و دو نفر دیگر ضامن دو سوم دیه برای وارثان قصاص شده هستند. - تفسير عياشي 2: 291 -

**[ترجمه]

«11»

شَبِي، [تفسير العياشي] عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلَيْنِ قَتَلَا رَجُلًا فَقَالَ يُخَيَّرُ وَلِيُّهُ أَنْ يَقْتُلَ ابْنَيْهِمَا شَاءَ وَ يَغْرِمَ الْبَاقِي نِصْفَ الدِّيَةِ إِنْ عَنِ دِيَةِ الْمَقْتُولِ فَيُرَدُّ عَلَى نَزِيرَتِهِ وَ كَذَلِكَ إِنْ قَتَلَ رَجُلٌ امْرَأَةً إِنْ قَبِلُوا الدِّيَةَ فَذَكَ وَ إِنْ أَبَى أُوْلِيَاؤُهَا إِلَّا قَتَلَ قَاتِلَهَا غَرَمُوا نِصْفَ دِيَةِ الرَّجُلِ الَّذِي قَتَلُوهُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيِهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ (6).

ص: 387

- 3-3. المناقب ج 2 ص 200 و كان الرمز في الأخير (شئ) و هو خطأ.
4-4. المناقب ج 2 ص 200 و كان الرمز في الأخير (شئ) و هو خطأ.
5-5. تفسير العياشي ج 2 ص 290.
6-6. تفسير العياشي ج 2 ص 291.

****[ترجمه]تفسیر عیاشی:** ابو العباس گوید: از امام صادق علیه السلام درباره دو مردی که یک مرد را کشتند، پرسیدم. حضرت فرمود: ولی مقتول اختیار دارد که هر کدام از دو قاتل را خواست، بکشد و قاتل، باقی مانده، نیمی از دیه را، یعنی دیه مقتولی را [که به خاطر قصاص کشته شده] غرامت میدهد و باید آن را به ورثه مقتول برگرداند؛ و همچنین اگر مردی زنی را کشت، اگر دیه زن را پذیرفتند که همان دیه پرداخت می شود و اگر اولیای زن جز کشتن قاتل را نپذیرفتند، آنان نیمی از دیه مرد را ضامن می شوند و او را می کشند و این فرموده خداوند عز و جل است که: «فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ». - تفسیر عیاشی 2 : 291 -

****[ترجمه]**

«12»

م، [تفسیر الإمام علیه السلام]: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ قَالَ عَلَى بْنُ الْحُسَيْنِ ع- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ يَعْنِي الْمَسَاوَاهُ وَ أَنْ يَسْلُكَ الْقَاتِلُ فِي طَرِيقِ الْمَقْتُولِ الَّذِي سَلَكَ بِهِ لَمَّا قَتَلَهُ- الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى يَقْتُلُ الْمَرْءُ الْمَرْءَ إِذَا قَتَلَهَا- فَمَنْ عَفَى لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَمَنْ عَفَى لَهُ الْقَاتِلُ وَ رَضِيَ هُوَ وَ وَلِيُّ الْمَقْتُولِ أَنْ يَدْفَعَ الدِّيَةَ وَ عَفَا عَنْهُ بِهَا فَاتَّبَاعٌ مِنَ الْوَلِيِّ مُطَالَبَةٌ تَقَاصُ بِالْعُرُوفِ وَ أَدَاءٌ مِنَ الْعَافِي الْقَاتِلِ- بِالْحَسَنِ لَا بُضَارُهُ وَ لَا يَمَاطِلُهُ- ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ إِذْ أَجَازَ أَنْ يَعْفوَ وَلِيُّ الْمَقْتُولِ عَنْ الْقَاتِلِ عَلَى دِيَةٍ يَأْخُذُهَا فَإِنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا الْقَتْلُ أَوْ الْعَفْوُ لَقُلَّ مَا طَابَتْ نَفْسٌ وَلِيُّ الْمَقْتُولِ بِالْعَفْوِ بِلَا عَوْضٍ يَأْخُذُهُ فَكَانَ قُلَّ مَا يَسْلُمُ الْقَاتِلُ مِنَ الْقَتْلِ- فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ بَعْدَ الْعَفْوِ عَنْهُ بِالدِّيَةِ الَّتِي يَدِّلُهَا وَ رَضِيَ هُوَ بِهَا فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الْآخِرَةِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لَكُمْ يَا أُمَّهَ مُحَمَّدٍ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ لِأَنَّ مِنْ هَمٍّ بِالْقَتْلِ يَعْرِفُ أَنَّهُ يُعْتَصُ مِنْهُ فَكَفَّ لَذَلِكَ عَنْ الْقَتْلِ كَانِ حَيَاةً لِلَّذِي كَانَ هَمٌّ بِقَتْلِهِ وَ حَيَاةً لِهَذَا الْجَانِبِ الَّذِي أَرَادَ أَنْ يَقْتُلَ وَ حَيَاةً لِغَيْرِهِمَا مِنَ النَّاسِ إِذَا عَلِمُوا أَنَّ الْقِصَاصَ وَاجِبٌ- لَا يَجْسُرُونَ عَلَى الْقَتْلِ مَخَافَةَ الْقِصَاصِ- يَا أُولَى الْأَلْبَابِ أُولَى الْعُقُولِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (1).

****[ترجمه]تفسیر امام عسکری علیه السلام:** امام سجاد علی بن حسین علیه السلام در باره آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ - لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ» منظور مساوات است و این که قاتل را به راه مقتول ببرند؛ همان راهی که قاتل مقتول را به آن برد و او را کشت. «الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى» زن در برابر زن کشته می شود، در صورتی که آن زن، زنی را کشته باشد. «فَمَنْ عَفَى لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ» پس کسی که قاتل را عفو کند و اولیاء مقتول رضایت دهند که قاتل دیه را بپردازد و ولی مقتول در برابر گرفتن دیه قاتل را عفو کند، پس باید اولیاء دم، به نیکی مطالبه دیه کنند و باید قاتل بدون کم و کاست و بدون امروز و فردا کردن، دیه را بپردازد. «ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ» چرا که اجازه داده است تا ولی مقتول، قاتل را با دیه ای که می گیرد عفو کند؛ زیرا که اگر جز عفو یا کشتن نبود، کم پیش میامد که ولی مقتول، رضایت به عفو بدهد، بدون عوضی که بگیرد، و در نتیجه، کم اتفاق می افتاد که قاتل از کشته شدن نجات یابد. «فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ» یعنی کسی که پس از عفو از کشتن، در برابر دیه ای که می گیرد تجاوز کرد و قاتل را پس از آن که از وی در برابر دیه ای که داده و خود او نیز بدان رضایت داده، کشت، «فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» عذاب دردناکی خواهد داشت. در آخرت در نزد خدا و در دنیا با کشته شدن به دلیل قصاص؛ چرا که کسی را کشته که کشتن وی بر او حلال نبوده است. خداوند عز و جل می فرماید: «وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است؛ زیرا کسی که قصد کشتن می کند و می فهمد که از او قصاص می شود، به همین دلیل از کشتن دست می کشد و این خود حیات و زندگانی برای کسی است که می خواسته او را بکشد و نیز حیات و زندگانی برای جانیست که باید در برابر کسی که می کشد، قصاص شود و نیز حیات و زندگانی برای سایر مردم است، وقتی می فهمند که قصاص واجب و ثابت است، از ترس قصاص جرات کشتن نمی کنند. «يَا أُولَى الْأَلْبَابِ» ای صاحبان خرد «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». - تفسیر عسکری : 251 -

****[ترجمه]**

«13»

ین، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر عَنْ أَبِي عَبْرِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَام: أَنَّ امْرَأَةً نَذَرَتْ أَنْ تُقَادَ بِرِمَامٍ فِي أَنْفِهَا فَوَقَعَ بِعِيرٍ فَحَرَمَ أَنْفَهَا فَأَنْتَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ تَخَاصُمَ فَأَبْطَلَهُ وَ قَالَ إِنَّمَا النَّذْرُ لِلَّهِ (2).

****[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر:** امام باقر علیه السلام فرمود: زنی نذر کرد که بندی در بینی او کنند. شتری پیش آمد و بینی زن را پاره کرد. آن زن نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و شکایت کرد. حضرت آن را باطل دانست و فرمود: تنها نذر برای خدا. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 59 -

****[ترجمه]**

«14»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا بِخَمْسَةِ أَسْيَافٍ سَيْفٌ مِنْهَا مَعْمُودٌ سَلَّهُ إِلَى غَيْرِنَا وَ حُكْمُهُ إِلَيْنَا فَأَمَّا السَّيْفُ الْمَعْمُودُ فَهُوَ الَّذِي يَقَامُ بِهِ الْقِصَاصُ قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَجْهُهُ النَّفْسُ بِالنَّفْسِ الْآيَةُ

ص: 388

- 1- 1. تفسیر العسکری ص 251.
- 2- 2. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 59.

فَسَلُّهُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ وَحُكْمُهُ إِلَيْنَا(1).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را با پنج شمشیر برانگیخت: یکی از آنها، شمشیری در غلاف است و کشیدن آن شمشیر در اختیار غیر ماست و حکمش با ماست. پس آن شمشیری که در غلاف است، همان است که بدان قصاص اجرا می شود. خداوند جل و جهاه فرموده است: «النفس بالنفس» پس کشیدن این شمشیر در اختیار اولیای مقتول است و حکم آن با ماست. - . تفسیر عیاشی 1 : 324 -

**[ترجمه]

«15»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي بصير قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارُهُ لَهُ قَالَ يُكَفِّرُ عَنْهُ مِنْ ذُنُوبِهِ بِقَدْرِ مَا عَفَا مِنْ جِرَاحٍ أَوْ غَيْرِهِ(2).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند عز و جل: «فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارُهُ لَهُ»، پرسیدم: حضرت فرمود: به آن اندازه از جراحت یا غیر آن که عفو کرده، از گناهانش محو می شود. - . تفسیر عیاشی 1 : 325 -

**[ترجمه]

«16»

ل، [الخصال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: وَ أَمَّا السَّيْفُ الْمُغْمُودُ فَالسَّيْفُ الَّذِي يُقَامُ بِهِ الْقِصَاصُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ النَّفْسُ بِالنَّفْسِ فَسَلُّهُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ وَ حُكْمُهُ إِلَيْنَا(3).

**[ترجمه]خصال: حفص از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: اما آن شمشیری که در غلاف است، همان است که بدان قصاص اجرا می شود. خداوند جل و جهاه فرموده است: «النفس بالنفس» پس کشیدن این شمشیر در اختیار اولیای مقتول است و حکم آن با ماست. - . خصال 1 : 191 -

**[ترجمه]

أقول

تمامه فی کتاب الجهاد.

**[ترجمه]تمام روایت در کتاب جهاد ذکر شد .

**[ترجمه]

«17»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ فِي الْمَجْنُونِ الْمُعْتَوَةِ الَّذِي لَا يُفْقِئُ وَ الصَّبِيِّ الَّذِي لَمْ يَبْلُغْ عَمْدَهَا خَطَأَ تَحْمِيلِهِ الْعَاقِلَةَ وَ قَدْ رُفِعَ عَنْهُمَا الْقَلَمُ(4).

**[ترجمه]قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام از پدرش روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دیوانه کم عقلی که عاقل نمیشود و بچه ای که بالغ نشده است، می فرمود: عمد این دو، خطاست. عاقله آن را به عهده می گیرد و قلم تکلیف از این دو برداشته شده است. - . قرب الاسناد : 72 -

**[ترجمه]

«18»

ع، [علل الشرائع] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رَبَاطٍ عَنْ أَبِي بصير قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا مَجْنُونًا قَالَ إِنْ كَانَ الْمَجْنُونُ أَرَادَهُ فِدَقْعَهُ عَنْ نَفْسِهِ فَقَتَلَهُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ مِنْ قَوْدٍ وَلَا دِيَّةٍ وَ تُعْطَى وَرَثَتُهُ دِيَّتَهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ قَالَ وَ إِنْ كَانَ قَتَلَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ الْمَجْنُونُ أَرَادَهُ فَلَا قَوْدَ لِمَنْ لَا يَقَادُ مِنْهُ وَ أَرَى أَنَّ عَلَى قَاتِلِهِ الدِّيَّةَ فِي مَالِهِ يَدْفَعُهَا إِلَى وَرَثَةِ الْمَجْنُونِ وَ يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ وَ يُتَوَبُّ إِلَيْهِ(5).

**[ترجمه]علل الشرائع: ابو بصیر گوید: شنیدم که حضرت امام باقر علیه السلام در باره مردی که دیوانه ای را کشته بود فرمودند: اگر دیوانه قصد کشتن وی را کرده و او در مقام دفع دیوانه، وی را کشته، چیزی در عهده اش نیست، نه قصاص و نه دیه، بلکه دیه دیوانه را از بیت المال مسلمین به ورثه اش می دهند؛ و اگر بدون این که مجنون به او حمله کند وی را کشته باشد، البته قاتل را قصاص نمی کنند، زیرا دیوانه را قصاص نمیکنند (هر کس که قصاص در باره او اجرا نشود دیگران را نیز به خاطر کشتن او قصاص نمیکنند) و رأی من آن است که قاتل باید از مال خود دیه مجنون را به ورثه اش بدهد و علاوه بر آن از خدا طلب آمرزش نماید و توبه نماید. - . علل الشرائع : 543 -

**[ترجمه]

«19»

لی، [الأمالي] لِلصَّدُوقِ ابْنِ مُوسَى عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنِ النَّخَعِيِّ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله عَلِيًّا إِلَى الْيَمَنِ فَأَنْفَلَتْ فَرَسٌ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ فَتَفَجَّ رَجُلًا بِرَجْلِهِ فَقَتَلَهُ وَ أَخَذَهُ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ فَرَفَعُوهُ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَقَامَ صَاحِبُ الْفَرَسِ الْبَيْتَةَ أَنَّ الْفَرَسَ أَنْفَلَتْ مِنْ دَارِهِ فَتَفَجَّ الرَّجُلُ بِرَجْلِهِ فَأَبْطَلَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ دَمَ الرَّجُلِ فَجَاءَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ

ص: 389

- 1- 1. تفسير العياشي ج 1 ص 324.
- 2- 2. تفسير العياشي ج 1 ص 325.
- 3- 3. الخصال ج 1 ص 191. بعض حديث.
- 4- 4. قرب الإسناد ص 72.
- 5- 5. علل الشرائع ص 543.

مِنَ الْيَمَنِ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَشْكُونَ عَلَيْهِ السَّلَامَ فِيمَا حَكَمَ عَلَيْهِمْ فَقَالُوا إِنَّ عَلِيًّا ظَلَمَنَا وَ أَتَبَلَ يَمَ صَاحِبِنَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّ عَلِيًّا لَيْسَ بِظَلَامٍ وَ لَمْ يَخْلُقْ عَلَى الظُّلْمِ وَ إِنَّ الْوَلَايَةَ مِنْ بَعْدِي لِإِلَهِی وَ الْحُكْمُ حُكْمُهُ وَ الْقَوْلُ قَوْلُهُ- لَا يَرُدُّ حُكْمَهُ وَ قَوْلُهُ وَ وَلَايَتُهُ إِلَّا كَافِرٌ وَ لَا يَرْضَى بِحُكْمِهِ وَ قَوْلُهُ وَ وَلَايَتُهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ فَلَمَّا سَمِعَ الْيَمَانِيُّونَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ رَضِينَا بِقَوْلِ عَلِيٍّ وَ حُكْمِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هُوَ تَوْبَتُكُمْ مِمَّا قُلْتُمْ (1).

****[ترجمه] امالی صدوق:** عمرو بن جبیر از پدرش از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را به یمن فرستاد و در آنجا اسب کسی از اهل یمن گریخت و با پای خود به مردی لگد زد و او را کشت. اولیاء مقتول آن مرد را گرفتند و خدمت امیر المؤمنین آوردند و بر او اقامه دعوی کردند. صاحب اسب گواه آورد که اسبش گریخته و آن مرد را زده و کشته است. علی علیه السلام خون مرد را باطل کرد. اولیاء مقتول از یمن نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و از حکم علی علیه السلام شکایت کردند و گفتند: علی به ما ستم کرده و خون مقتول ما را هدر کرده است. پیامبر فرمود: علی ستمکار نیست و برای ستم آفریده نشده، ولایت و سروری پس از من با علی است و حکم، حکم او است و قول، قول اوست. جز کافر کسی حکم و قول و ولایت او را انکار نمیکند و تنها مؤمن است که به حکم و قول و ولایتش رضایت میدهد. چون اهل یمن در باره علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین شنیدند، گفتند: ای رسول خدا، ما به قول و حکم علی راضی شدیم، فرمود: همین توبه شما است از آنچه گفتید. - امالی صدوق : 348 -

****[ترجمه]**

«20»

ع، [علل الشرائع] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ قَتَلَ رَجُلًا مُسْلِمًا عَمْدًا وَ لَمْ يَكُنْ لِلْمَقْتُولِ أَوْلِيَاءٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ لَهُ أَوْلِيَاءٌ مِنْ أَهْلِ الذَّمِّ مِنْ قَرَابَتِهِ قَالَ عَلِيٌّ الْإِمَامُ أَنَّ يَعْزُضُ عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ أَهْلِ الذَّمِّ الْإِسْلَامَ فَمَنْ أَسْلَمَ مِنْهُمْ دَفَعَ الْقَاتِلَ إِلَيْهِ فَإِنْ شَاءَ قَتَلَ وَ إِنْ شَاءَ عَفَا وَ إِنْ شَاءَ أَخَذَ الدِّيَةَ فَإِنْ لَمْ يَسْلَمْ مِنْ قَرَابَتِهِ أَحَدٌ كَانَ الْإِمَامُ وَلِيَّ أَمْرِهِ فَإِنْ شَاءَ قَتَلَ وَ إِنْ شَاءَ أَخَذَ الدِّيَةَ فَعَجَلَهَا فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّ جَنَائِهِ الْمَقْتُولِ كَانَتْ عَلَى الْإِمَامِ فَكَذَلِكَ تَكُونُ دِيَّتُهُ لِلْإِمَامِ (2).

****[ترجمه] علل الشرائع:** محمد حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام در باره مرد مسلمانی پرسید که عمداً مرد مسلمان دیگری را کشته بود و مقتول از مسلمین ولی نداشته بلکه یکی از اقرباء او که از اهل ذمه است ولی او بوده، حال حکم چیست؟ حضرت فرمودند: بر امام است که اسلام را بر اقرباء ذمی او عرضه کند، هر کدام از آنها که اسلام آوردند، قاتل را به او بسپارد. وی اگر خواست، قاتل را بکشد و در صورتی که بخواهد، می تواند او را عفو نماید و اگر هم خواست، حق دارد دیه از او بگیرد و آن را در بیت المال مسلمین قرار دهد زیرا جنایت وارد بر مقتول بر ضرر امام صورت گرفته، لا جرم دیه ای که بابت قتل مقتول گرفته می شود، لازم است به نفع امام علیه السلام در بیت المال قرار داده شود. - علل الشرائع : 581 -

****[ترجمه]**

«21»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبُخْتَرِيُّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُضْمِنُ الرَّأَكِبَ مَا أُوطِئَتِ الدَّابَّةُ بِبَيْدِهَا وَ يَرْبُتُهُ مِنَ الرَّجُلِ (3).

****[ترجمه] قرب الاسناد:** امیرالمؤمنین علی علیه السلام سواره را ضامن هر آنچه حیوان با دست و پایش پایمال کند، می دانست و قائد (کسی که در جلوی حیوان حرکت می کند و هدایت حیوان را به عهده دارد) را ضامن آنچه حیوان با دستش پایمال کند، می دانست و او را از آنچه از ناحیه پای حیوان پدید می آید، مبری می دانست. - قرب الاسناد : 68 -

****[ترجمه]**

«22»

ع، [علل الشرائع] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنْ ابْنِ أَبِي بَرَّانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقُضَيْلِ عَنِ الْكَتَّانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانِ صَبِيَّانُ فِي زِمَنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَلْعَبُونَ بِأَخْطَارٍ لَهُمْ فَرَمَى أَحَدُهُمْ بِخَطَرِهِ فَنَزَعَ رِبَاعِيَهُ صَاحِبِهِ فَرَفَعَ ذَلِكَ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَقَامَ الرَّأَمِي الْبَيْنَةَ بَيْنَهُمَا فَقَالَ حَدَارِ حَدَارِ فَقَدْ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْهُ الْقِصَاصُ وَ قَالَ قَدْ أَعَذَّرَ مَنْ أَحْدَرَ (4).

ص: 390

1- 1. أمالی الصدوق ص 348.

2- 2. علل الشرائع ص 581.

3- 3. قرب الإسناد: 68.

4- 4. علل الشرائع.

****[ترجمه] علل الشرایع:** ابو الصباح کنانی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: در زمان حضرت علی علیه السلام کودکانی با نیزه بازی می کردند. یکی از بچه ها نیزه خود را انداخت و آن با دندانهای رباعیه یکی دیگر از بچه ها اصابت کرد و آنها را در هم کوبید. مخاصمه را نزد علی علیه السلام بردند. زنده شاهد اقامه کرد که در وقت پرتاب نیزه به طفل مورد اصابت واقع شده، گفته است: مواظب باش! و او مراقبت از خودش ننموده است. حضرت فرمود: قصاص از زنده ساقط است و سپس فرمود: کسی که هشدار بدهد معذور است. - علل الشرایع :-

****[ترجمه]**

«23»

ب، [قرب الإسناد] ابنُ رِثَابٍ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي رَجُلٍ حَمَلَ عَيْدًا لَهُ عَلَى دَابَّةٍ فَأَوْطَأَتْ رَجُلًا قَالَ الْغُرْمُ عَلَى الْمُؤَلَّى (1).

****[ترجمه] قرب الاسناد:** ابن رثاب از امام صادق علیه السلام روایت می کند که درباره شخصی که برده اش با چهارپایی می رفت و در راه انسانی را پایمال کرد، فرمود: صاحب برده باید غرامت بپردازد. - قرب الاسناد : 77 -

****[ترجمه]**

«24»

مع، [معانی الأخبار] أَبِي عَن سَعْدٍ عَنِ النَّهْدِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ عُمَرُو بْنِ خَالِدٍ عَنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: الْعَجَمَاءُ جِبَارٌ وَ الْبُتْرُ جِبَارٌ وَ الْمُعْرِنُ جِبَارٌ وَ فِي الرِّكَازِ الْخُمْسُ وَ الْجِبَارُ الْهَذَرُ لَا رِيَّةَ فِيهِ وَ لَا قُوَّةَ (2).

****[ترجمه] معانی الاخبار:** زید بن علی از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عجما» (حیوان) و چاه و معدن، اینها باطل و رایگانند (ضامن نیستند، اگر موجب تلف شدن کسی شوند) و «رکاز» خمس دارد و «جبار» باطل و رایگان شدن خون است که نه دیه دارد، و نه قصاص. - معانی الاخبار : 303 -

****[ترجمه]**

«25»

أَخْبَرَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الرِّجَّانِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سَلَامٍ أَنَّهُ قَالَ: الْعَجَمَاءُ هِيَ الْبَهِيمَةُ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ عَجَمَاءَ لِأَنَّهَا لَا تَتَكَلَّمُ وَ كُلُّ مَنْ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْكَلَامِ فَهُوَ أَعْجَمٌ وَ مُسْتَعْجِمٌ وَ مِنْهُ قَوْلُ الْحُسَيْنِ: صَلَاةُ النَّهَارِ عَجَمَاءُ. يَقُولُ لَا يُسْمَعُ فِيهَا قِرَاءَةٌ وَ أَمَّا الْجِبَارُ فَهُوَ الْهَذَرُ وَ إِنَّمَا جَعَلَ جِرْحَ الْعَجَمَاءِ هَذَرًا إِذَا كَانَتْ مُنْقَلَتَهُ لَيْسَ لَهَا قَائِدٌ وَ لَا سَائِقٌ وَ لَا رَاكِبٌ فَإِذَا كَانَ مَعَهَا وَاحِدٌ مِنْ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةِ فَهُوَ ضَامِنٌ لِأَنَّ الْجَنَائِيَةَ حِينَئِذٍ لَيْسَتْ لِلْعَجَمَاءِ وَ إِنَّمَا هِيَ جَنَائِيَةُ صَاحِبِهَا الَّذِي أَوْطَأَهَا النَّاسُ وَ أَمَّا قَوْلُهُ وَ الْبُتْرُ جِبَارٌ فَإِنْ فِيهَا غَيْرٌ قَوْلٍ يُقَالُ إِنَّهَا الْبُتْرُ يَسْتَأْجِرُ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا رَجُلًا يَحْفَرُهَا فِي مَلِكَةٍ فَتَنْهَارُ عَلَى الْخَافِرِ فَلَيْسَ عَلَى صَاحِبِهَا ضَمَانٌ وَ يُقَالُ إِنَّهَا الْبُتْرُ تَكُونُ فِي مَلِكِ الرَّجُلِ فَيُسْقِطُ فِيهَا إِنْسَانٌ أَوْ دَابَّةٌ فَلَا ضَمَانَ عَلَيْهِ لِأَنَّهَا فِي مَلِكَةٍ وَ قَالَ الْقَاسِمُ بْنُ سَلَامٍ هِيَ عِنْدَنَا الْبُتْرُ الْعَادِيَّةُ وَ الْقَرِيمَةُ الَّتِي لَا يَعْلَمُ بِهَا خَافِرٌ وَ لَا مَالِكٌ تَكُونُ بِالْوَادِي فَيَبْعُ فِيهَا الْإِنْسَانُ أَوْ الدَّابَّةُ فَذَلِكَ هَذَرٌ يَمْتَزِلُهُ الرَّجُلُ يُوْجِدُ قَتِيلًا بِفَلَاهِ مِنَ الْأَرْضِ - لَا يَعْلَمُ لَهُ قَاتِلٌ فَلَيْسَ فِيهِ قَسَامَةٌ وَ لَا دِيَّةٌ وَ أَمَّا قَوْلُهُ الْمُعْرِنُ جِبَارٌ فَإِنْ هَذِهِ الْمَعَارِنُ الَّتِي يَسْتَخْرِجُ مِنْهَا الذَّهَبُ وَ الْفِضَّةُ فَيَجِيءُ قَوْمٌ يَحْتَفِرُونَ بِهَا لَهُمْ يَبْنَى مَسْمًى فَرُبَّمَا انْهَارَ الْمُعْرِنُ عَلَيْهِمْ فَيَقْتُلُهُمْ فِدْمَاؤُهُمْ هَذَرٌ لِأَنَّهُمْ إِنَّمَا عَمِلُوا بِأَجْرِهِ وَ أَمَّا قَوْلُهُ وَ فِي الرِّكَازِ الْخُمْسُ فَإِنَّ أَهْلَ الْعِرَاقِ وَ أَهْلَ الْحِجَازِ اخْتَلَفُوا فِي الرِّكَازِ فَقَالَ أَهْلُ الْعِرَاقِ الرِّكَازُ الْمَعَارِنُ كُلُّهَا

ص: 391

1- 1. قرب الإسناد ص 77.

2- 2. معانی الأخبار ص 303.

وَقَالَ أَهْلُ الْجَبَاكِ الرَّكَازُ الْمَالُ الْمَدْفُونُ خَاصَّةً مِمَّا كَنَزَهُ بَنُو آدَمَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ (1).

**[ترجمه] قاسم بن سلام گوید: «عجما» در اینجا به معنی بهیمه (هر چهارپا یا جاندار بی تمیز) و علت نامیده شدن آن به عجماء این است که قدرت گفتن ندارد. و هر کس نتواند سخن بگوید و لکنتی در زبانش باشد و یا فصیح نباشد، «اعجم و مستعجم» است و فرمایش امام حسین علیه السلام که فرمود: «نماز ظهر و عصر عجماء است» از همین باب است، یعنی قرائت در آن شنیده نمی شود. و اما «جبار» به معنی به هدر رفتن، و آسیب چهارپا وقتی هدر است که افسار گسیخته باشد، و افسارکش یا چهارپا داری نداشته، یا کسی بر آن سوار نباشد. پس هر گاه یکی از این سه حالت در آن بود، صاحبش ضامن است، چون در این هنگام جنایت از چهارپا نیست، بلکه آن جنایت از شخصی است که افسار حیوان را در اختیار دارد. و اما قولش که گوید: «و چاه جبار است»، در آن چند قول است: یکی آنکه شخصی به چاه کنی مزد می دهد تا در ملکش چاهی بکند، و آن بر روی چاه کن فرو می ریزد، در این مورد بر صاحب چاه ضمانتی نیست، و قول دیگر: آن چاهی است که در ملک شخص وجود دارد و انسان یا چهارپایی در آن می افتد، ضمانتی بر او نیست چون در ملک او بوده است. و قاسم بن سلام می گوید: به نظر من چاه کهنه و قدیمی است که معلوم نیست چه کسی آن را کنده یا مالک آن مشخص نیست و در بیابان است، که اگر انسان یا چهارپایی در آن افتد، پس آن هدر است و مانند شخصی است که پیکر بی جان کشته ای را در بیابان و دشت بی آب و علف پهنآوری از زمین پیدا می کند و نمی داند که قاتلش کیست! برای آن نه «قسامه» است (جماعتی که سوگند خورند بر چیزی) و نه دیه ای دارد. و اما «المعدن جبار» همان معادنی است که طلا و نقره از آنها بیرون آورده می شود، و گروهی با مزد معینی آن را حفاری می کنند، چه بسا «معدن» بر سرشان فرو ریزد و آنها را بکشد، پس خونشان هدر است، چون آن کار را برای مزد انجام داده اند. و اما در مورد «و فی الرکاز خمس» میان فقهای عراق و علمای حجاز در «رکاز» اختلاف است، عراقیها می گویند: به همه کانها «رکاز» گفته می شود، و حجازیها گفته اند: «رکاز» فقط مالی است که در زمین پنهان شده، از گنج هایی که اشخاص پیش از ظهور اسلام آن را مدفون ساخته اند. - معانی الاخبار: 303 -

**[ترجمه]

«26»

سن، [المحاسن] أبی و الیقطینی عن صفوان عن شعيب الحدادی عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال: إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِيَّةُ لِيُحَقَّقَ بِهَا الدَّمَاءُ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فَلَا تَقِيَّةَ (2).

**[ترجمه] محاسن: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: تقیه تنها بدین منظور تشریع شده است تا به سبب آن، خون حفظ شود، ولی آن زمان که تقیه به خون برسد، دیگر تقیه جایز نیست. - محاسن: 259 -

**[ترجمه]

«27»

سن، [المحاسن] حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ وَ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ حَدَّثَنَا أَبِي وَ عَلِيُّ بْنُ عِيسَى الْأَنْصَارِيُّ عَنْ ابْنِ سُلَيْمَانَ الدِّلْمِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الثَّانِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ اسْتَعَاثَ بِهٖ قَوْمٌ لِيُنْقِذَهُمْ مِنْ قَوْمٍ يُغِيرُونَ عَلَيْهِمْ لِيَسْتَبِيحُوا أَمْوَالَهُمْ وَ يَسْبُوا ذُرَارِيَهُمْ وَ نِسَاءَهُمْ فَخَرَجَ الرَّجُلُ يَعْدُو بِسِلَاحِهِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ لِيُغَيِّبَهُمْ فَمَرَّ بِرَجُلٍ قَائِمٍ عَلَى شَفِيرٍ يَنْتَقِي مِنْهَا فِدْقَعَهُ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ وَ لَا يَرِيذُ ذَلِكَ فَسَقَطَ فِي الْبُئْرِ وَ مَاتَ وَ مَضَى الرَّجُلُ فَاسْتَقْبَلَ أَمْوَالَ الَّذِينَ اسْتَعَاثُوا بِهِ فَلَمَّا انصَرَفَ قَالُوا مَا صَنَعْتَ قَالَ قَدْ سَلِمُوا وَ آمَنُوا قَالُوا أَ شَعَرْتَ أَنَّ فُلَانًا سَقَطَ فِي الْبُئْرِ فَمَاتَ قَالَ أَنَا وَ اللَّهُ طَرَحْتُهُ خَرَجْتُ أَعْدُو بِسِلَاحِي فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ لِلْعَوِثِ عَلَى الْقَوْمِ وَ أَنَا أَخَافُ الْقَوْتَ عَلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ اسْتَعَاثُوا بِي فَمَرَرْتُ بِفُلَانٍ وَ هُوَ قَائِمٌ يَسْتَقِي مِنَ الْبُئْرِ فَرَحِمْتُهُ وَ لَمْ أَرِدْ ذَلِكَ وَ سَقَطَ فِي الْبُئْرِ فَعَلِي مِنْ دِيهِ هَذَا قَالَ دِيَّتُهُ عَلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ اسْتَجَدُّوا الرَّجُلَ فَانجَدَهُمْ وَ أَنْقَذَ أَمْوَالَهُمْ وَ نِسَاءَهُمْ وَ ذُرَارِيَهُمْ أَمَّا لَوْ كَانَ أَجَرَ نَفْسِهِ بِأَجَرِهِ لَكَانَتِ الدِّيَّةُ عَلَيْهِ وَ عَلَى عَاقِلَتِهِ دُونَهُمْ ذَلِكَ أَنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِتَتْهُ امْرَأَةٌ عَجُوزٌ مُسْتَعْدِيَةٌ عَلَى الرِّيحِ فَدَعَا سُلَيْمَانُ الرِّيحَ فَقَالَ لَهَا مَا دَعَاكَ إِلَى مَا صَنَعْتَ بِهِذِهِ الْمَرْأَةُ قَالَتْ إِنَّ رَبَّ الْعِزَّةِ يَعْثُبُنِي إِلَى سَفِينَةٍ بَنَى فُلَانٌ لِأَنْقِذَهَا مِنَ الْغَرَقِ وَ كَانَتْ قَدْ أَشْرَفَتْ عَلَى الْغَرَقِ فَخَرَجْتُ فِي سُنَّتِي عَجَلِي إِلَى مَا أَمَرَنِي اللَّهُ بِهِ وَ مَرَرْتُ بِهِذِهِ الْمَرْأَةَ وَ هِيَ عَلَى سَطْحِهَا فَعَثَرْتُ بِهَا وَ لَمْ أَرِدْهَا فَسَقَطَتْ فَانكَسَرَتْ يَدَهَا فَقَالَ سُلَيْمَانُ

ص: 392

1- 1. معانی الأخبار ص 303.

2- 2. المحاسن ص 259.

يَا رَبِّ بِمَا أَحْكُمَ عَلَى الرِّيحِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا سَلِيمَانُ احْكُمْ بِأَرْشِ كَسْرِ هَذِهِ الْمُرْأَةِ عَلَى أَرْبَابِ السَّفِينَةِ الَّتِي انْقَذَتْهَا الرِّيحُ مِنَ الْغَرَقِ فَإِنَّهُ لَا يَظْلَمُ لَدَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ (1).

**[ترجمه]محاسن: ابن سلیمان دلمی گوید: از امام رضا علیه السلام درباره مردی پرسیدم که گروهی او را به فریادرسی طلبیدند تا آنان را از چنگ جماعتی که به آنان حمله کرده تا اموالشان را تاراج کنند و فرزندان شان را اسیر سازند، بربهند. آن مرد هم بیرون آمد و در دل شب با سلاح خود می دويد تا پاسخ آن گروه که او را به کمک طلبیده بودند، بدهد. با مردی برخورد کرد که بر لب چاهی ایستاده و از چاه آب می کشید. بدون توجه آن مرد را هل داد. مرد در چاه افتاد و مُرد. آن مرد رفت و اموال آن گروه را که از او کمک خواسته بودند، نجات داد. پس از بازگشت، خویشان به او گفتند: چه کردی؟ گفت: آن گروه مهاجم بازگشتند و مردم در امنیت و سلامت به سر می برند. به او گفتند: آیا می دانی که فلان کس در چاه افتاده و مرده است؟ این شخص گفت: به خدا سوگند! من او را در چاه انداخته ام. سؤال شد: چگونه؟ گفت: من در تاریکی شب با سلاح بر گروهی که از من کمک خواسته بودند، بیرون آمدم. بیمناک بودم مبادا دیر شود و وقت از دست برود. عبورم به آن کس افتاد. او ایستاده بود و از چاه آب می کشید. من با او برخورد کردم و به او تنه زدم. او در چاه افتاد و مُرد. پرسیدیم که دیه این فرد بر کیست؟ حضرت فرمود: دیه او بر همان مردمی است که از این شخص کمک خواسته اند و او آنان را کمک کرده و اموال و زنان و فرزندان شان را نجات داده است. آگاه باشید! اگر او خویش را در برابر مزدی اجاره داده بود، دیه بر خود او و عاقله اش بود، نه آنان و این بدان جهت است که پیرزنی نزد سلیمان بن داوود علیه السلام آمد و از باد شکایت کرد و گفت: ای پیامبر خدا، من برپشت بام ایستاده بودم و باد مرا از پشت بام پرت کرد و دستم شکست؛ بنابراین مرا در برابر باد کمک کنید [تا حَقَم را از او بگیرم]. سلیمان بن داوود علیه السلام باد را خواست و به او فرمود: چه چیزی باعث شد که تو با این زن چنین کنی؟ باد گفت: ای پیامبر خدا، این زن راست می گوید. خداوند عز و جل مرا فرستاد تا کشتی فلان گروه را از غرق شدن نجات دهم و کشتی در شرف غرق شدن بود. من با شدت و شتاب بیرون آمدم و به سمت ماموریتی که خداوند عز و جل داده بود، رفتم. در بین راه گدزم به این زن افتاد که بالای پشت بام بود. با او برخورد کردم ولی قصد او را نداشتم. او افتاد و دستش شکست. حضرت بیان داشت: سلیمان بن داوود فرمود: خدایا، چه حکمی بر باد کنم؟ خداوند عز و جل به او وحی کرد که: ای سلیمان، حکم کن که دیه شکسته شدن دست این زن بر صاحبان کشتی ای است که باد آن را از غرق شدن نجات داده است؛ چرا که در نزد من، به کسی از جهانیان نباید ستم شود. - محاسن : 301 -

**[ترجمه]

«28»

سنن، [المحاسن] أَبِي عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّمَا ظَنُرٍ قَوْمٌ قَتَلَتْ صَبِيَّاهُمْ وَ هِيَ نَائِمَةٌ انْقَلَبَتْ عَلَيْهِ فَقَتَلَتْهُ فَإِنَّ عَلَيْهَا الدِّيَةَ مِنْ مَالِهَا خَاصَّةً إِنْ كَانَتْ إِنْمَاءً ظَايِرَتْ طَلَبَ الْعِزَّ وَالْفَخْرَ وَ إِنْ كَانَتْ إِنْمَاءً ظَايِرَتْ مِنَ الْفَقْرِ فَالِدِيَّةُ عَلَى عَاقِلَتِهَا (2).

**[ترجمه]محاسن: محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر دایه قومی فرزند آنان را در حالی که در خواب بوده و روی فرزند غلتیده بکشد، بر دایه در مال خودش دیه است. البته اگر دایگی اش از سر عزت طلبی و فخر باشد، ولی اگر دایگی اش از روی فقر و نداری بوده است، دیه بر عاقله دایه است. - محاسن : 305 -

**[ترجمه]

«29»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: كُلُّ مَنْ ضَرَبَ مُتَعَمِّدًا فَتَلَفَ الْمَضْرُوبُ بِذَلِكَ الضَّرْبِ فَهُوَ عَمْدٌ وَ الْخَطَأُ أَنْ يَرْمِيَ رَجُلًا فَيُصِيبَ غَيْرَهُ أَوْ يَرْمِي بِهِمَةً أَوْ حَيَوَانًا فَيُصِيبَ رَجُلًا (3).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: هرکس کسی را از روی عمد بزند و مضروب با آن زندن از بین رود، آن عمد است و خطا این است که به قصد شخصی تیراندازی کند اما به دیگری بخورد، یا به سمت چهارپا یا حیوانی تیراندازی کند ولی به انسانی اصابت کند. - فقه الرضا : 42 -

**[ترجمه]

«30»

شا، [الإرشاد]: رُفِعَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ بِالْيَمَنِ خَبَرٌ زُبَيْبٍ جُورَتْ لِلْأَسَدِ فَوَقَعَ فِيهَا فَعَدَا النَّاسُ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ فَوَقَفَ عَلَى شَفِيرِ الزُّبَيْبِ رَجُلٌ فَرَلَتْ قَدَمُهُ فَتَعَلَّقَ بِأَخَرِ وَ تَعَلَّقَ الْأُخَرُ بِثَالِثٍ وَ تَعَلَّقَ الثَّالِثُ بِالرَّابِعِ فَوَقَعُوا فِي الزُّبَيْبِ فَدَقَّهْمُ الْأَسَدُ وَ هَلَكُوا جَمِيعًا فَقَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَنَّ الْأَوَّلَ فَرِيسَةُ الْأَسَدِ وَ عَلَيْهِ ثَلَاثُ الدِّيَةِ لِلثَّانِي وَ عَلَى الثَّانِي ثَلَاثُ الدِّيَةِ لِلثَّالِثِ وَ عَلَى الثَّالِثِ الدِّيَةُ الْكَامِلَةُ لِلرَّابِعِ فَانْتَهَى الْخَبَرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ لَقَدْ قَضَى أَبُو الْحَسَنِ فِيهِمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَوْقَ عَرَبِيَّةٍ (4) ثُمَّ رُفِعَ إِلَيْهِ خَبَرٌ جَارِيهِ حَمَلَتْ عَلَى عَاتِقِهَا عَتًّا وَ لَعِبًا فَجَاءَتْ جَارِيَةُ أُخْرَى فَقَرَضَتْ الْحَامِلَةَ فَقَمَضَتْ لِقَرْضِهَا فَوَقَعَتْ الرَّاكِبَةُ فَانْدَقَتْ وَ هَلَكَتْ فَقَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْقَارِضَةِ ثَلَاثَ الدِّيَةِ وَ عَلَى الْقَارِضَةِ ثَلَاثِيَّهَا وَ أَسْفَطَ الثَّلَاثُ الْبَاقِيَ لِرُكُوبِ الرَّاكِبَةِ عَتًّا الْقَارِضَةِ وَ بَلَغَ الْخَبَرُ بِذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَأَمَضَاهُ وَ شَهِدَ لَهُ بِالصَّوَابِ (5).

ص: 393

- 1- 1. المحاسن ص 301.
- 2- 2. المحاسن ص 305 ذیل حدیث طویل.
- 3- 3. فقه الرضا ص 42.
- 4- 4. الإرشاد ص 105.
- 5- 5. الإرشاد ص 105.

****[ترجمه]ارشاد:** یکی از مرافعاتی که نزد امام آوردند و آن هنگام حضرت در یمن بود، جریان چاله ای است که برای شیر کنده شده بود و شیری در آن افتاد. مردم صبحگاه برای دیدن شیر آمدند. مردی بر لبه چاله ایستاد، پایش لغزید و دیگری را گرفت و دیگری نفر سوم و سومی چهارمی را گرفتند و همه درون چاله افتادند. شیر آنان را پاره کرد و همه مُردند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حکم داد که نفر اول، شکار شیر است و بر اوست که یک سوم دیه را به نفر دوم بدهد و بر دومی است که یک سوم دیه به نفر سوم و سومی یک دیه کامل به نفر چهارم بدهد. گزارش این جریان به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ابوالحسن درباره آنها به همان حکمی که خداوند بر بالای عرشش داده است، قضاوت کرد. - ارشاد : 105 -

سپس [مرافعه دیگری را] نزد ایشان یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند. جریان دختری که دختر دیگری را بر دوشش برای بازی سوار کرد و دختری دیگر آمد و دختر اول را که بر دوشش سوار کرده بود نیشگون گرفت و دختر اول به خاطر نیشگون خودش را جمع کرد و در نتیجه دختری که سوار بود، افتاد و گردنش شکست و مُرد. حضرت بر دختری که نیشگون گرفته بود به یک سوم دیه و بر دختری که خودش را جمع کرده بود به یک سوم دیه حکم داد و یک سوم باقی را به دلیل این که دختری که گردنش شکسته بود، به خاطر بازی، سوار دختری شده بود که خودش را جمع کرده است، ساقط کرد. این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. حضرت آن را امضا کرد و به درستی آن گواهی داد. - ارشاد : 105 -

****[ترجمه]**

«31»

شأ، [الإرشاد]: رَوَى أَنَّ عُمَرَ كَانَ اسْتَدْعَى امْرَأَةً كَانَتْ يَحْدُثُ عِنْدَهَا الرَّجَالُ فَلَمَّا جَاءَهَا رُسُلُهُ فَرَعَتْ وَارْتَاعَتْ وَخَرَجَتْ مَعَهُمْ فَأَمْلَصَتْ وَوَقَعَ إِلَى الْأَرْضِ وَلَدُهَا يَسْتَهْلُ ثُمَّ مَاتَ فَبَلَغَ عُمَرُ ذَلِكَ فَجَمَعَ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَأَلَهُمْ عَنِ الْحُكْمِ فِي ذَلِكَ فَقَالُوا بِأَجْمَعِهِمْ نَرَاكَ مُؤَدِّيًا وَلَمْ تَرِدْ إِلَّا خَيْرًا وَلَا شَيْءَ عَلَيْكَ فِي ذَلِكَ وَآمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسٌ لَا يَنْكَلُ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ مَا عِنْدَكَ فِي هَذَا يَا أَبَا الْحَسَنِ فَقَالَ قَدْ سَمِعْتُ مَا قَالُوا قَالَ فَمَا عِنْدَكَ أَنْتَ قَالَ قَدْ قَالَ الْقَوْمُ وَاسْمِعْتُ قَالَ أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ لَتَقُولَنَّ مَا عِنْدَكَ قَالَ إِنْ كَانَ الْقَوْمُ قَارِبُوكَ فَقَدْ غَشُوكَ وَإِنْ كَانُوا ارْتَاوْا فَقَدْ قَصَرُوا الدِّيَةَ عَلَى غَاثِكَ لِأَنَّ قَتْلَ الصَّبِيِّ خَطَأٌ تَعَلَّقَ بِكَ فَقَالَ أَنْتَ وَاللَّهِ نَصَحْتَنِي مِنْ بَيْنِهِمْ وَاللَّهُ لَا تَبْرَحُ حَتَّى تَجْرِيَ الدِّيَةُ عَلَى بَنِي عَدِيٍّ فَفَعَلَ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (1).

****[ترجمه]ارشاد:** روایت شده است: عمر زنی را که مردان نزد او گفتگو می کردند، فرا خواند. چون فرستاده عمر آمد، زن ترسید و فرزندش را انداخت تا همراهشان برود. فرزندش به زمین افتاد و گریه کرد و مُرد. این خبر به عمر رسید. یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله را جمع کرد و حکم این مورد را از آنان پرسید. همه گفتند: تو در حال تأدیب بوده ای و جز خیر نمی خواسته ای و در این خصوص چیزی بر تو نیست. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نشسته بود و سخن نمی گفت. عمر به حضرت گفت: ای ابوالحسن، نظر شما در این باره چیست؟ حضرت فرمود: گفته اینان را که شنیدی. عمر گفت: نزد شما چیست [نظر شما چیست]؟ حضرت فرمود: اینان نظری را که شنیدی، گفتند. عمر گفت: تو را سوگند می دهم که نظرت را بگویی. حضرت فرمود: اگر اینان نزدیکی و خویشی با تو داشته اند، که به تو خیانت کرده اند و اگر با تامل و تفکر ابراز کرده اند که تقصیر کرده اند. دیه بر عاقله توست؛ چرا که قتل بچه به خطاست که به تو تعلق دارد. عمر گفت: به خدا سوگند! تو از میان اینان خیر مرا خواسته ای. به خدا سوگند! نمی روی تا دیه را بر بنی عدی [خویشاوندان عمر] جاری سازی. امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین کرد. - ارشاد : 109 -

****[ترجمه]**

«32»

قَب، [المناقب] لاین شهرآشوب رَوَى جَمَاعَةٌ مِنْهُمْ رِسْمَاعِيلُ بْنُ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ: وَمِثْلُهُ (2).

****[ترجمه]مناقب:** اسماعیل بن صالح از حسن همین روایت را نقل کرده است. - مناقب ج 2 : 188 -

****[ترجمه]**

«33»

شأ، [الإرشاد] رَوَى عُلَمَاءُ أَهْلِ السَّيْرِ: أَنَّ أَرْبَعَةَ نَفَرٍ شَرَبُوا الْمُسْكِرَ عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَكَرُوا فَتَبَاعَجُوا بِالسَّكَاكِينِ وَنَالَ الْجِرَاحُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ وَرُفِعَ خَبَرُهُمْ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَأَمَرَ بِحَبْسِهِمْ حَتَّى يُفَيَّقُوا فَمَاتَ فِي السَّجْنِ مِنْهُمْ اثْنَانِ وَبَقِيَ اثْنَانِ فَجَاءَ قَوْمُ الْإِنْتِنِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالُوا أَقْدِنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ هَذَيْنِ النَّفْسَيْنِ فَإِنَّهُمَا قَتَلَا صَاحِبَهُمَا فَقَالَ لَهُمْ وَ مَا عَلِمُكُمْ بِذَلِكَ وَ لَعَلَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا قَتَلَ صَاحِبَهُ قَالَا لَا نَدْرِي فَأَحْكُمْ فِيهَا بِمَا عَلَمَكَ اللَّهُ فَقَالَ دِيَةُ الْمُقْتُولَيْنِ عَلَى قِبَائِلِ الْأَرْبَعَةِ بَعْدَ مَقَاصِهِ الْحَبِينِ مِنْهُمَا بِدِيَةِ جِرَاحِهِمَا وَ كَانَ ذَلِكَ هُوَ الْحُكْمُ الَّذِي - لَا طَرِيقَ إِلَى الْحَقِّ فِي الْقَضَاءِ سِوَاهُ أَلَا تَرَى أَنَّهُ لَا بَيْنَهُ عَلَى الْقَاتِلِ تَفَرُّدُهُ مِنَ الْمُقْتُولِ وَ لَا بَيْنَهُ عَلَى الْعَمْدِ فِي الْقَتْلِ فَلِذَلِكَ كَانَ الْقَضَاءُ فِيهِ عَلَى حُكْمِ الْخَطِإِ فِي الْقَتْلِ وَ اللَّبْسِ فِي الْقَاتِلِ دُونَ الْمُقْتُولِ (3).

ص: 394

1- 1. الإرشاد ص 109.

2- 2. المناقب ج 2 ص 188.

3- 3. الإرشاد ص 117.

وَرُويَ أَنَّهُ سَبَّهَ نَفْرَ نَزَلُوا الْفَرَاتَ فَتَغَاطُوا فِيهِ لَعِبًا فَعَرِقَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ فَشَهِدَ اثْنَانِ عَلَى ثَلَاثَةٍ مِنْهُمْ أَنَّهُمْ عَرَفُوهُ وَ شَهِدَ الثَّلَاثَةُ عَلَى الْإِثْنَيْنِ أَنَّهُمَا عَرَفَاهُ فَقَضَى عَلَيْهِ بِالْأَدْيَةِ أُخْمَاسًا عَلَى الْخُمْسَةِ نَفْرَ ثَلَاثَةٍ مِنْهَا عَلَى الْإِثْنَيْنِ بِحِسَابِ الشَّهَادَةِ عَلَيْهِمَا وَ خُمْسَانٍ عَلَى الثَّلَاثَةِ بِحِسَابِ الشَّهَادَةِ أَيْضًا وَ لَمْ يَكُنْ فِي ذَلِكَ قَضِيَّةٌ أَحَقَّ بِالصَّوَابِ مِمَّا قَضَى بِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (1).

**[ترجمه]ارشاد: دانشمندان سیره شناس و تاریخ نگار روایت کرده اند: چهار نفر در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام نوشیدنی مست کننده خوردند و مست شدند و شکم یکدیگر را با چاقو پاره کردند و همه مجروح شدند و گزارش این جریان به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید. حضرت دستور داد که اینان را زندانی سازند تا به هوش آیند. دو نفر از اینان در زندان مُردند و دو نفر ماندند. قوم آن دو نفر [که کشته شده بودند] نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و گفتند: ای امیرالمؤمنین! این دو را در برابر دو مقتول ما قصاص کنید؛ چرا که این دو، دوستان خود را کشته اند. حضرت فرمود: از کجا می دانید که این دو، صاحبان مقتول شما را کشته اند؟ شاید هر کدام از آن دو، دیگری را کشته باشد. گفتند: ما نمی دانیم. شما درباره اینان، آن گونه که خداوند به شما یاد داده است، حکم کنید. حضرت فرمود: دیه دو مقتول بر قبیله های چهار نفر است (البته پس از کم کردن دیه جراحات دو نفر که زنده اند) و این همان حکمی است که در قضاوت به جز این، راهی به سوی حق نیست. آیا نمی بینی که بینه ای علیه قاتل نیست که او را از مقتول جدا سازد و نیز بینه ای بر این که قتل عمدی بوده نیست و روی همین جهت، قضاوت در این مورد بر پایه حکم قتل خطا است، و اشتباه در تشخیص قاتل است نه مقتول. - ارشاد: 117 -

و روایت شده: شش نفر برای شنا وارد فرات شدند. یکی از آنها غرق شد. دو نفر از پنج نفر شهادت دادند که آن سه نفر او را غرق کردند و آن سه نفر باقی مانده علیه دو نفر دیگر گواهی دادند که آنان اسباب غرق او را فراهم کردند. علی علیه السلام دستور داد دیه او را اخماسی بپردازند: سه پنجم آن متعلق به دو نفری است که شهادت به غرق داده و دو پنجم دیگر، متوجه به سه نفر باقی است، آن هم به حساب شهادت. و چنانچه میدانیم، در این داور، حکمی از این بهتر و به صواب نزدیکتر نمی باشد. - ارشاد: 117 -

**[ترجمه]

«34»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْخَطَاُ أَنْ تَعْمَدَهُ وَ لَا تُرِيدَ قَتْلَهُ بِمَا لَا يَقْتُلُ مِثْلَهُ وَ الْخَطَاُ لَيْسَ فِيهِ شَكٌّ أَنْ يَعْمَدَ شَيْئًا آخَرَ فَيُصِيبُهُ (2).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زرارہ روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: خطای غیر عمد یعنی این که قصد انجام آن را داری ولی نمی خواهی به قتل بیانجامد و کفاره آن مقابله به مثل (قصاص) نیست و خطایی که هیچ شکمی در آن نیست که خطا بوده است؛ یعنی آن که قصد چیز دیگر را داری، ولی به او برخورد می کند. - تفسیر عیاشی 1: 264 -

**[ترجمه]

«35»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ هَلْ يُخَالِفُ قَضَايَاكُمْ قُلْتُ نَعَمْ أَقْتَتِلُ غُلَامَانِ بِالرَّحْبَةِ فَعَضَّ أَحَدُهُمَا عَلَى يَدِ الْآخَرِ فَرَفَعَ الْمَعْضُوضُ حَجْرًا فَشَجَّ يَدَ الْغَاضِ فَكَرَّ مِنَ الْبُرْدِ فَمَاتَ فَرَفَعَ إِلَيَّ يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ فَأَقَادَ مِنَ الضَّارِبِ بِالْحَجَرِ فَقَالَ ابْنُ شَبْرَمَةَ وَ ابْنُ أَبِي لَيْلَى لِعِيسَى بْنِ مُوسَى إِنَّ هَذَا أَمْرٌ لَمْ يَكُنْ عِنْدَنَا - لَا يَقَادُ عَنْهُ بِالْحَجَرِ وَ لَا بِالسُّوْطِ فَلَمْ يَزَالُوا حَتَّى وَدَّاهُ عِيسَى بْنُ مُوسَى فَقَالَ إِنْ مَنُ عِنْدُنَا يَقِيدُونَ بِالْوَكْزَةِ قُلْتُ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ خَطَاٌ وَ أَنَّ الْعَمْدَ لَا يَكُونُ إِلَّا بِالْحَدِيدِ فَقَالَ إِنَّمَا الْخَطَاُ أَنْ يُرِيدَ شَيْئًا فَيُصِيبُ غَيْرَهُ فَمَا كُلُّ شَيْءٍ قَصَدْتُ إِلَيْهِ فَأَصْبَتْهُ فَهُوَ الْعَمْدُ (3).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبدالرحمن بن حجاج روایت کرده است: امام صادق علیه السلام از من در باره یحیی بن سعید پرسید که آیا با مسائل شما مخالفت می کند؟ گفتم: بله؛ دو غلام در مکانی پهن‌آور با یکدیگر پیکار کردند. یکی از آنها دست طرف مقابل را گاز گرفت و او هم در پاسخ دستش را با سنگ شکست و از شدت سرما کزان گرفت و مُرد. شکایت به نزد یحیی بن سعید برده شد و او حکم قصاص زننده سنگ را صادر کرد. ابن شبرمه و ابن ابی لیلی به عیسی بن موسی گفتند که ما چنین حکمی نداشتیم؛ اگر سنگ و تازیانه، عامل قتاله باشد، قصاص نمی شود. بحث آنان ادامه پیدا کرد تا آن که عیسی بن موسی به پرداخت دیه حکم نمود. حضرت فرمود: در نزد ما حتی در صورت زدن با مشت (الوکزه) قصاص انجام می گیرد. گفتم: می گویند که این خطا محسوب میشود و قتل عمد فقط با آلت آهنی است. پس فرمود: قتل غیر عمد (اشتباه) آن است که چیزی را نشانه بگیری و به چیزی دیگر برخورد کند؛ اما هر چه را نشانه بگیری و به آن بزنی، عمد است. - تفسیر عیاشی 1: 264 -

**[ترجمه]

«36»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْخَطَاِ الَّذِي لَا شَكَّ فِيهِ الدِّيَةُ وَ الْكَفَّارَةُ وَ هُوَ الرَّجُلُ يَضْرِبُ الرَّجُلَ وَ لَا يَتَعَمَّدُ قَتْلَهُ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَإِذَا رَمَى شَيْئًا فَأَصَابَ رَجُلًا قَالَ ذَاكَ الْخَطَاُ الَّذِي لَا شَكَّ فِيهِ وَ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ وَ دِيَةٌ (4).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: فضل بن عبدالملک می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره قتل غیر عمد که دیه و کفاره دارد، پرسیدم آیا همان قتلی است که یک فرد، فرد دیگر را می زند و نمی خواهد به قتل بیانجامد؟ فرمود: بله. گفتم: اگر چیزی را پرتاب کند و به کسی بخورد، چطور؟ فرمود: این همان قتل غیر عمدی است که هیچ شکمی در آن نمی باشد و باید کفاره بدهد و دیه بپردازد. - تفسیر عیاشی 1: 266 -

**[ترجمه]

«37»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: كَلَّمَا أُرِيدُ بِهِ فَعِيَهُ الْقَوْدُ وَ إِنَّمَا الْخَطَاُ أَنْ يُرِيدَ الشَّيْءَ فَيُصِيبَ

ص: 395

1- 1. الإرشاد ص 117.

2- 2. تفسیر العیاشی ج 1 ص 264.

3- 3. تفسیر العیاشی ج 1 ص 264.

غَيْرُهُ (1).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابن ابی عمیر از یکی از یارانش روایت کرده که امام حسن یا امام حسین علیهما السلام فرمودند: هر چه از روی عمد باشد، قصاص دارد و غیر عمد آن است که یک چیز را قصد کنی و به چیز دیگر برخورد کند. - . تفسیر عیاشی 1 : 264 -

**[ترجمه]

«38»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْعَمْدُ أَنْ تَعْمِدَهُ فَنَقَتْلَهُ بِمَا يَمْتَلِئُهُ يُقْتَلُ (2).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: زرارہ روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: عمد آن است که قصد کشتن کسی را داشته باشی، پس او را با وسیله ای بکشی. - . تفسیر عیاشی 1 : 268 -

**[ترجمه]

«39»

شی، [تفسیر العیاشی] مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الْبَرْقِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ أَمْ هِيَ لِجَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ قَالَ هِيَ لِلْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً (3).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن خالد برقی از برخی از اصحابش روایت می کند که از امام صادق علیه السلام پیرامون آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ» پرسیدند: آیا این آیه در مورد مسلمانان است؟ و حضرت فرمود: این آیه، در خصوص مؤمنان است. - . تفسیر عیاشی 1 : 75 -

**[ترجمه]

«40»

قب، [المناقب] لَابِنِ شَهْرَآشُوبِ النَّهَائِي: سئل الصادق عليه السلام عن رجل سارق دخل على امرأه ليسرق متاعها فلما جمع الثياب نازعته نفسه فكأبرها على نفسها فوافعها فتحرّك ابنها فقام فقتله بفأس كان معه فلما فرغ حمل الثياب وذهب ليخرج فحملت عليه بالفأس فقتلته فجاء أهله يطلبون بدمه من الغد فقال أبو عبد الله عليه السلام أقض على هذا كما وصفت لك قال تضمن موالیه الذين طلبوا بدمه دية الغلام وضمن السارق فيما ترك أربعة آلاف درهم لكأبرتها على فرجها إنه زانٍ و هو في ماله غرامة و ليس عليها في قتلها إياه شيء لأنه سارق (4).

**[ترجمه]مناقب: از امام صادق علیه السلام درباره سارقی پرسیده شد که بر زنی وارد شده تا اموالش را سرقت کند، ولی چون لباس ها را جمع کرد، دلش هوای آن زن را کرد و او را مجبور به زنا و آمیزش با خود کرد. فرزند زن بیدار شد و به طرف سارق رفت. سارق او را با تبری که داشت کشت؛ چون سارق کارش تمام شد، جامه ها را برداشت تا بیرون رود، زن با همان تبر به او حمله کرد و او را کشت. فردای آن روز بازماندگان سارق آمدند و خون سارق را طلب می کردند. حضرت فرمود: آن گونه که می گویم، در این جریان قضاوت کن. پس از آن فرمود: خویشاوندان سارق، همان ها که خونش را مطالبه کردند، دیه پسر را ضامنند و سارق چهار هزار درهم به دلیل اجبار زن بر زنا ضامن است؛ چون مرد زنا کرده و باید غرامت آن را در مالش بکشد و بر زن در این که سارق را کشته است، چیزی نیست؛ چون مرد، سارق بوده است. - . مناقب 3 : 378 -

**[ترجمه]

«41»

وَقَالَ عَمْرُو بْنُ أَبِي الْمُقْدَامِ: نَادَى رَجُلٌ بِأَبِي جَعْفَرٍ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ طَرَقَا أَخِي لَيْلًا فَأَخْرَجَاهُ مِنْ مَنْزِلِهِ فَلَمْ يَرْجِعْ إِلَى فَوَّ اللَّهِ مَا إِدْرِي مَا صَنَعَا بِهِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَلَّمْنَاهُ ثُمَّ رَجَعْنَا إِلَى مَنْزِلِهِ فَتَقَدَّمْنَا إِلَى الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا غُلَامُ اكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلُّ مَنْ طَرَقَ رَجُلًا بِاللَّيْلِ فَأَخْرَجَهُ مِنْ مَنْزِلِهِ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ إِلَى أَنْ يَقِيمَ الْبَيِّنَةَ أَنَّهُ قَدْ رَدَّهُ إِلَى مَنْزِلِهِ فَمِنْ غُلَامٍ نَحْنُ هَذَا فَاضْرِبْ عَنْقَهُ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا قَتَلْتَهُ وَلَكِنْ أَسْكَنْتَهُ ثُمَّ جَاءَ هَذَا فَوَجَّاهُ فَقَتَلَهُ فَقَالَ أَنَا ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ يَا غُلَامُ نَحْنُ هَذَا فَاضْرِبْ عَنْقَ الْآخَرِ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَاللَّهِ مَا عَذَبْتُهُ وَلَكِنْ قَتَلْتُهُ

ص: 396

1- 1. تفسیر العیاشی ج 1 ص 264.

2- 2. تفسیر العیاشی ج 1 ص 268.

3- 3. نفس المصدر ج 1 ص 75.

4- 4. المناقب ج 3 ص 378.

يَضْرِبُ وَاحِدَهُ قَامَرٌ أَخَاهُ فَضْرَبَ عُنُقَهُ ثُمَّ أَمَرَ بِالْأَخْرِ فَضْرَبَ جَنْبَيْهِ وَ حَبَسَهُ فِي السَّجْنِ وَ وَقَعَ عَلَى رَأْسِهِ بِحَبْسِ عُمَرُ وَ يَضْرِبُ كُلُّ سَنَةٍ خَمْسِينَ جَلْدَةً(1).

**[ترجمه] عمرو بن ابی مقدم گوید: مردی بر ابو جعفر فریاد میزد و می گفت: ای امیرالمؤمنین! این دو مرد شب هنگام سراغ برادریم آمدند و او را از منزل بیرون بردند و او بازنگشته است و به خدا سوگند! نمی دانم که این دو با او چه کرده اند! ابو جعفر به آن دو گفت: شما با او چه کرده اید؟ گفتند: ای امیرالمؤمنین! با او سخن گفتیم و پس از آن به منزلش بازگشت. به نزد امام صادق علیه السلام آمد. حضرت فرمود: ای غلام! بنویس: بسم الله الرحمن الرحيم: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس شب به سراغ مردی برود و او را از منزلش بیرون ببرد، ضامن آن مرد است تا آن که بینه بیاورد که او را به منزلش بازگردانده است. ای غلام! این یکی را به گوشه ای دور از من ببر و گردنش را بزن. او گفت: ای پسر رسول خدا، به خدا سوگند! من او را نکشته ام، بلکه او را گرفتم و نگه داشتم و این آمد و او را چاقو زد و کشت. حضرت فرمود: من پسر رسول خدایم. ای غلام! این را دور کن و گردن دیگری را بزن. دیگری گفت: ای پسر رسول خدا، به خدا سوگند! من او را شکنجه ندادم بلکه با یک ضربت او را کشتم. حضرت به برادر مقتول دستور داد تا گردن این مرد را بزند، پس از آن دستور داد تا بر پهلوی دیگری بزنند و او را در زندان حبس کرد و در حق او نوشت که تمام عمر زندان باشد و در هر سال پنجاه تازیانه بخورد. - مناقب 3 : 381 -

**[ترجمه]

«42»

وَسُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَرْبَعَةِ أَنْفُسٍ قَتَلُوا رَجُلًا مَمْلُوكًا وَ جَرَّ وَ جَرَّهُ وَ مَكَاتَبَ قَدْ أَدَّى نِصْفَ مَكَاتِبَتِهِ فَقَالَ عَلَيْهِمُ الدِّيَّةُ عَلَى الْحَرِّ رُبْعُ الدِّيَّةِ وَ عَلَى الْمَمْلُوكِ أَنْ يُخَيَّرَ مَوْلَاهُ فَإِنْ شَاءَ أَدَّى عَنْهُ وَ إِنْ شَاءَ دَفَعَهُ بِرَقَبَتِهِ - لَا يَغْرَمُ أَهْلُهُ شَيْئًا وَ الْمَكَاتِبُ فِي مَالِهِ نِصْفُ الرُّبْعِ وَ عَلَى الذِّي كَاتَبَهُ نِصْفُ الرُّبْعِ فَذَلِكَ الرُّبْعُ لِأَنَّهُ قَدْ أَعْتَقَ نَفْسَهُ(2).

**[ترجمه] از امام صادق علیه السلام درباره چهار نفر که مردی را کشته بودند، سؤال شد. از چهار نفر، یکی برده و دیگری مردی آزاد، سومی زنی آزاد و چهارمی برده مکاتبی که نیمی از قرارداد مکاتبه خویش را پرداخته است. امام فرمود: دیه بر چهار نفرشان است. یک چهارم دیه بر مرد آزاد، یک چهارم دیه بر زن آزاد و بر آن برده این است که مولایش مخیر شود، اگر خواست، به جای برده اش دیه را پرداخت کند و اگر خواست همه برده را تماماً تحویل دهد تا به خانواده مقتول هیچ خسارتی وارد نشود و نیمی از یک چهارم بر برده مکاتب در مالش است و بر کسانی که با او مکاتبه داشته اند، نیم دیگر یک چهارم و مجموع این دو، یک چهارم کامل می شود و این به آن دلیل است که این مکاتب، نیمی از خودش را آزاد ساخته است. - مناقب 3 : 381 -

**[ترجمه]

«43»

يُن، [كتاب حسين بن سعيد] و النواذر أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: فِي رَجُلٍ قَتَلَ امْرَأَةً عَمْدًا إِنْ شَاءَ أَهْلُهَا أَنْ يَقْتُلُوهُ وَ يُؤَدُّوا إِلَى أَهْلِهِ نِصْفَ الدِّيَّةِ(3).

وَ فِي امْرَأَةٍ قَتَلَتْ رَجُلًا إِنْ شَاءَ أَهْلُهُ قَتْلُوهَا وَ لَيْسَ يَجْزِي أَحَدٌ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ نَفْسِهِ(4).

وَ فِي رَجُلٍ آزَادَ امْرَأَةً عَلَى نَفْسِهَا حَرَامًا فَرَمَتْهُ بِحَجَرٍ فَأَصَابَتْ مِنْهُ مَقْتَلًا قَالَ لَيْسَ عَلَيْهَا شَيْءٌ فِيمَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ إِنْ قُدِمَ إِلَى إِمَامٍ عَدَلٍ أَهْدَرَ دَمَهُ(5).

وَ عَنْهُ: فِي رَجُلٍ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا قَالَ يُقَادُّ مِنْهُ إِلَّا أَنْ يَرْضَى أَوْلِيَاءُ الْمُقْتُولِ بِالْدِّيَّةِ فَإِنْ قَبِلُوا الدِّيَّةَ فَالْدِّيَّةُ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ دِرْهَمٍ أَوْ أَلْفَ دِينَارٍ أَوْ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ فَإِنْ كَانَ بَارِضٍ فِيهَا دَنَابِيرُ أَلْفَ دِينَارٍ(6).

**[ترجمه] کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی که زنی را از روی عمد کشته بود شنیدم که می فرمود: اگر بازماندگان آن زن بخواهند که مرد را بکشند، نیمی از دیه را به بازماندگان مرد می پردازند. و حضرت درباره زنی که همسرش را از روی عمد کشته است، فرمود: اگر بازماندگان مرد مقتول بخواهند که زن را بکشند، می کشند و هیچ کس، چیزی بیشتر از جانش را به عنوان تاوان جنایت خود نمی پردازد. و درباره مردی که می خواسته با زنی زنا کند و زن سنگی به سوی او پرتاب کرده و به جایی از او برخورد کرده که در نتیجه آن شخص می میرد، شنیدم که فرمود: بر آن زن، بین او و خداوند عز و جل چیزی نیست و اگر زن را نزد امام عادل ببرند، آن امام عادل خون مرد را هدر می داند. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 77 -

از امام صادق علیه السلام روایت شده که درباره مردی که مؤمنی را از روی عمد کشته است فرمود: از او قصاص می شود؛ مگر اینکه اولیای مقتول به دیه رضایت دهند که اگر دیه را پذیرفتند، دیه، دوازده هزار درهم یا هزار دینار یا صد شتر است. پس اگر در سرزمینی است که در آن دینار است، پس دیه، هزار دینار است. - نوادر أحمد بن محمد بن عیسی : 77 -

**[ترجمه]

«44»

ختص، [الاختصاص] هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ عَمَارِ السَّابَّاطِيِّ عَنْ أَبِي عُيَيْدَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَعْمَى فَقَالَ عَيْنَ رَجُلٍ صَحِيحٍ تَعَمَّدًا فَقَالَ يَا أَبَا عُيَيْدَةَ إِنَّ عَمْدَ الْأَعْمَى مِثْلُ الْخَطِّ هَذَا فِيهِ الدِّيَّةُ مِنْ مَالِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَدِيَّةُ ذَلِكَ عَلَى الْإِمَامِ وَ لَا يَبْطُلُ حَقُّ مُسْلِمٍ(7).

ص: 397

1- 1. المناقب ج 3 ص 381.

2- 2. المناقب ج 3 ص 381.

3- 3. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 77.

4- 4. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 77.

5- 5. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 77.

6- 6. نوادر أحمد بن محمد بن عیسی ص 77.

7- 7. الاختصاص: 455.

****[ترجمه] اختصاص:** ابوعبیده گوید: از امام باقر علیه السلام درباره نابینایی پرسیدم که چشم انسان سالمی را از روی عمد درآورده است. حضرت فرمود: ای ابا عبیده، عمد نابینا چون خطاست، در این مورد باید از مالش دیه بپردازد و اگر مالی ندارد، دیه آن بر عهده امام است و حق فرد مسلمان از بین نمی رود. - . اختصاص : 455 -

****[ترجمه]**

«45»

إِرْشَادُ الْقُلُوبِ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيَانِ فَضْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أُمَّتِهِ وَ مِنْهَا أَنَّ الْقَاتِلَ مِنْهُمْ عَمْدًا إِنْ شَاءَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يَغْفُوا عَنْهُ فَعَلُوا وَ إِنْ شَاءُوا قَبِلُوا الدِّيَّةَ وَ عَلَى أَهْلِ التَّوَرَّاهِ أَنْ يَقْتُلَ الْقَاتِلَ وَ لَا يَغْفَى عَنْهُ وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهُ دِيَّةٌ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ (1).

****[ترجمه] ارشاد القلوب:** موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش روایت کرده که فرمود: امیر المؤمنین در باره فضائل پیامبر صلی الله علیه و آله و امت ایشان سخن میگفت و در این سخنان فرمود: یکی از این فضیلت ها آن است که قاتل عمدی مسلمانان را اگر اولیای مقتول بخواهند، او را عفو می کنند و اگر بخواهند، دیه از او می پذیرند. ولی بر اهل تورات که اهل دین شمايند، این است که قاتل کشته می شود و مورد عفو قرار نمی گیرد و دیه از او گرفته می شود. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «ذلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ»، - . بقره / 178 - {این [حکم] تخفیف و رحمتی از پروردگار شماست.} - . ارشاد القلوب 2 : 210 -

****[ترجمه]**

«46»

كِتَابُ الْغَارَاتِ، لِإِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّقْفِيَّ رَفَعَهُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ: أَنَّ رَجُلًا بِالشَّامِ يُقَالُ لَهُ ابْنُ الْخَبَرِيِّ وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا فَقَتَلَهُ فَرَفَعَ ذَلِكَ إِلَيَّ مُعَاوِيَةَ فَكَتَبْتُ إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِ عَلِيٍّ يَسْأَلُهُ فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ هَذَا شَيْءٌ مَا كَانَ قَبْلَنَا فَأَخْبِرَهُ أَنْ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنْ لَمْ يَجِئْ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ يَشْهَدُونَ أَقِيدَ بِهِ.

****[ترجمه] کتاب الغارات:** در حدیثی مرفوع از سعید بن مسیب روایت شده است: مردی در شام به نام ابن خبیری، مردی را با همسرش یافت و او را کشت. این جریان را نزد معاویه بردند. او به برخی از یاران علی علیه السلام نامه نوشت که از حضرت بپرسید. حضرت علی علیه السلام فرمود: این چیزی است که در محدوده حکومت ما اتفاق نیفتاده است. گفت که معاویه برای او نامه نوشته است. حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر چهار شاهد نیاورد که شهادت به این جریان بدهند، من او را در برابر مقتول قصاص می کنم.

****[ترجمه]**

«47»

و مِنْهُ، بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بَكْرِ الْجَلِيلِيِّ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّحْبَةِ فَأَقْبَلَ رَهْطٌ فَسَلَّمُوا فَلَمَّا رَأَوْهُمْ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَكَرَّهُمْ فَقَالَ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ أَنْتُمْ أَمْ مِنْ أَهْلِ الْجَزِيرَةِ قَالُوا بَلْ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ مَاتَ أَبُوْنَا وَ تَرَكَ مَالًا كَثِيرًا وَ تَرَكَ أَوْلَادًا رَجَالًا وَ نِسَاءً وَ تَرَكَ فِينَا خُنْثَى لَهُ حَيَاءٌ كَحَيَاءِ الْمَرْأَةِ وَ ذَكَرُ كَذَكَرِ الرَّجُلِ فَأَزَادَ الْمُبِيزَاتُ كَرَجُلٍ مِنَّا فَأَتَيْنَا عَلَيْهِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَيْنَ كُنْتُمْ عَنْ مُعَاوِيَةَ فَقَالُوا قَدْ أَتَيْنَاهُ فَلَمْ يَرِدْ [إِذْ] مَا يَقْضِي بَيْنَنَا فَنَظَرُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ قَالَ لَعَنَ اللَّهُ قَوْمًا يَرْضَوْنَ بِقَضَائِنَا وَ يَطْعَنُونَ عَلِيًّا فِي دِينِنَا انْطَلَفُوا بِصَاحِبِهِ فَاَنْظَرُوا إِلَى مَسِيلِ الْبُولِ فَإِنْ خَرَجَ مِنْ ذَكَرِهِ فَلَهُ مِيزَاتُ الرَّجُلِ وَ إِنْ خَرَجَ مِنْ غَيْرِ ذَلِكَ فَوَرِثُوهُ مَعَ النِّسَاءِ فَبَالَ مِنْ ذَكَرِهِ فَوَرِثَهُ كَمِيزَاتِ الرَّجُلِ مِنْهُمْ.

****[ترجمه] از همین کتاب به اسناد حسن بن بکر بجلی روایت شده که گوید:** ما، در رحبه، در نزد علی علیه السلام بودیم. چند تن نزد او آمدند و سلام کردند. چون علی علیه السلام در ایشان نگریست، آنان را نشناخت و پرسید از مردم شام هستید، یا جزیره؟ گفتند: نه، از مردم شام. پدرمان مرده و مالی بسیار و فرزندان بسیار، از زن و مرد، بر جای نهاده است. در میان وارثان کسی است که هم شرم زنان دارد و هم آلت مردان و مدعی است که باید چون مردان ارث برد و ما نمی پذیریم. علی علیه السلام فرمود: پس معاویه چه کاره است؟ گفتند: نزد او دآوری برده ایم، در قضاوت درماند. علی علیه السلام به چپ و راست نگریست و گفت: خداوند لعنت کند قومی را که به قضاوت ما رضا می دهند و در دین، بر ما طعنه می زنند. به نزد او بروید و بنگرید که از کجا ادرار می کند. اگر از آلت مردیاش ادرار می کند، چون مردان ارث می برد و اگر از جای دیگر، چون زنان. آن مرد از آلت مردانهاش ادرار کرد و همانند مردان به او ارث دادند.

****[ترجمه]**

«48»

كِتَابُ مَقْصِدِ الرَّأْيِ،: قَضَى عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ أَمْسَكَ رَجُلًا حَتَّى جَاءَ آخَرُ فَقَتَلَهُ وَ رَجُلٌ يَنْظُرُ فَلَمْ يَمْنَعْهُ فَقَضَى يُقْتَلُ الْقَاتِلُ وَ يُقْلَعُ عَيْنُ الذِّي نَظَرَ وَ لَمْ يُعْنَهُ وَ خُلِدَ الذِّي أَمْسَكَهُ فِي الْحَبْسِ حَتَّى مَاتَ.

ص: 398

****[ترجمه] مقصد الراجح:** امیرالمؤمنین علیه السلام درباره مردی که مردی را گرفته تا دیگری آمد و او را کشت و مردی که نگاه می کرده و او را باز نداشته است، حکم داد: قاتل کشته می شود و چشمی آن که نگاه می کرده و او را کمک نکرده است کشته می شود و آن کس که او را نگه داشته، در زندان نگاه داشته شود تا بمیرد .

****[ترجمه]**

باب 4 الجنایات علی الأطراف و المنافع

الأخبار

«1»

سین، [المحاسن] ابن محبوب عن هشام بن سالم عن حبيب السجستاني قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل قطع يدي اليمنين فقال يقطع يا حبيب يده اليمنى أولاً و يقطع يده اليسرى للذي قطع يده اليمنى إخراجاً لأنه قطع يد الأخير و يده اليمنى قصاصاً للأول قال فقلت تغطي يده جميعاً فلا تترك له يد يستنطف بها قال نعم إنما في حقوق الناس فيقتص من الأذرع جميعاً فلا يقتص منه إلا في يد و رجل فإن قطع يمين رجل و قد قطعت يمينه في القصاص قطعت يده اليسرى و إن لم يكن له يدان قطعت رجله باليد التي تغطي و يقتص منه في جوارحه كلها إذا كانت في حقوق الناس (1).

****[ترجمه] محاسن:** حبيب سجستانی گوید: از امام باقر علیه السلام درباره مردی پرسیدم که دو دست راست دو مرد را بریده است. حضرت فرمود: ای حبيب، در مرحله اول دست راستش بریده می شود و در مرحله دوم دست چپش برای آن کس که دست راست او را بریده است؛ چرا که او دست دومی را در حالی بریده که دست راستش مورد قصاص برای نفر اول قرار گرفته است. حبيب گوید: پرسیدم: آیا دو دستش با هم قطع می شود و دستی که با آن خود را نظافت کند، برایش و نمی نهند؟ حضرت فرمود: آری، این در حقوق مردم است که در چهار [دست و پا] همه مورد قصاص قرار می گیرد و اما در حقوق الله، از او جز در مورد یک دست و یک پا قصاص نمی شود؛ بنابراین اگر دست راست کسی را قطع کند - در حالی که دست راست خودش در مورد قصاصی قطع شده است - دست چپش را قطع می کنند و اگر هر دو دست را ندارد، پای او را در برابر دستی که قطع کرده، قطع می کنند و اگر در حقوق مردم باشد، از او در مورد همه اعضایش قصاص می شود. - . محاسن : 321 -

****[ترجمه]**

«2»

قب، [المناقب] لابن شهر آشوب: قضی أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ ضَرَبَ عَلَى صَدْرِهِ فَأَدَّعَى أَنَّهُ نَقَصَ نَفْسَهُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ النَّفْسَ يَكُونُ فِي الْمَنْخَرِ الْأَيْمَنِ وَ فِي الْأَيْسَرِ سَاعَةً فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ يَكُونُ فِي الْمَنْخَرِ الْأَيْمَنِ إِلَى أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ هُوَ سَاعَةٌ فَأَقْعَدَ الْمُدَّعِي مِنْ حِينَ يَطْلُعُ الْفَجْرُ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ عَدَ أَنْفَاسَهُ ثُمَّ أَقْعَدَ رَجُلًا فِي سِنِهِ يَوْمَ الثَّانِي مِنْ وَقْتِ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ عَدَ أَنْفَاسَهُ ثُمَّ أُعْطِيَ الْمَصَابَ بِقَدْرِ مَا نَقَصَ مِنْ نَفْسِهِ عَنِ النَّفْسِ الصَّحِيحِ (2).

وَ حَكَّمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيمَنْ ادَّعَى أَنَّهُ ذَهَبَ بَصَرُهُ أَنْ يُرَبِّطَ عَيْنَهُ الصَّحِيحَةَ بِنُضْهِ وَ يَدْنُو مِنْهُ رَجُلٌ فَيُبَصِّرُهُ بِعَيْنِهِ الْمَصَابِ ثُمَّ يَتَنَحَّى عَنْهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي يَنْتَهِي بَصَرُهُ إِلَيْهِ (3).

****[ترجمه] مناقب:** امیر المؤمنین علیه السلام در باره مردی که که بر سینهاش ضربه زدند و ادعا میکرد که نفسش ناقص شده است. آن حضرت فرمود: نفس، یک ساعت در بینی راست و در بینی چپ است و چون سپیدهدم برآید، تا طلوع خورشید در بینی راست است که این زمان، یک ساعت میباشد. آن حضرت شخص ادعا کننده را از زمان بر آمدن سپیدهدم تا طلوع خورشید نشانده و نفسهایش را شمرد، سپس مرد دیگری را که هم سن او بود، در روز دوم از برآمدن سپیدهدم تا طلوع خورشید نشانده و نفسهایش را شمرد، سپس به شخص زخمی به اندازه های که از نفسش در مقایسه با نفس سالم کاسته شده بود دیه پرداخت کرد. - . مناقب 2 : 202 -

و امیر المؤمنین علیه السلام در باره کسی که ادعا میکرد بیناییش را از دست داده، اینگونه قضاوت کرد که چشم سالمش را با تخم مرغی ببندند و مردی به او نزدیک شود و با چشم زخمیاش او را بنکد، سپس از مقابل دور شده و تا جایی که بینائی او میرسد فاصله بگیرد. - . مناقب 2 : 202 -

****[ترجمه]**

«3»

قب، [المناقب] لابن شهر آشوب: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَتَشُدُّكَ اللَّهُ هَلْ فِي حُكْمِ اللَّهِ اخْتِلَافٌ قَالَ لَا قَالَ فَمَا تَرَى فِي رَجُلٍ ضَرَبَ أَصَابِعَهُ بِالسَّيْفِ حَتَّى سَقَطَتْ فَذَهَبَ

ص: 399

1- 1. المحاسن ص 321.

2- 2. المناقب ج 2 ص 202.

3- 3. المناقب ج 2 ص 202.

فَأَتَى رَجُلٌ آخَرَ فَأَطَارَ كَفَّ يَدَيْهِ فَأَتَى بِهِ إِلَيْكَ وَ أَنْتَ قَاضٍ كَيْفَ أَنْتَ صَانِعُ قَالَ أَقُولُ لِهَذَا الْقَاطِعِ أُعْطِيَ دِيَهَ كَفٍّ وَ أَقُولُ لِهَذَا الْمُقْطُوعِ صَالِحُهُ عَلَيَّ مَا شِئْتُ أَوْ أَيْعْتُ إِلَيْهِمَا ذَوَى عَدْلٍ قَالَ فَقَالَ لَهُ جَاءَ الْإِخْتِلَافُ فِي حُكْمِ اللَّهِ وَ نَقَضَتْ الْقَوْلَ الْأَوَّلَ أَبِي اللَّهِ أَنْ يُحْدِثَ فِي خَلْقِهِ شَيْئًا مِنَ الْحُدُودِ وَ لَيْسَ تَفْسِيرُهُ فِي الْأَرْضِ أَقْطَعَ يَدَ قَاطِعِ الْكَفِّ أَوْ لَا ثُمَّ أُعْطِيَهِ دِيَهَ الْأَصَابِعِ هَذَا حُكْمُ اللَّهِ (1).

**[ترجمه]مناقب: امام باقر علیه السلام به عبدالله بن عباس فرمود: تو را به خدا سوگند می دهم، آیا در حکم خداوند متعال اختلاف است؟ گفت: نه. حضرت فرمود: نظرت درباره مردی که انگشتان مردی را با شمشیر زده است تا قطع شده و از بین رفته و مرد دیگری آمده و کف دست او را زده و قطع کرده و او را نزد تو آورده اند و تو می خواهی حکم دهی، چیست؟ ابن عباس گوید: به این کسی که بریده، می گویم به او دیه کف را بده و به این کس که دستش بریده شده، می گویم با او بر هر مبلغی که می خواهی مصالحه کن، یا آن که اشخاص عادل را به سوی آن دو می فرستم. حضرت فرمود: امام باقر علیه السلام به ابن عباس فرمود: در حکم خداوند عز و جل اختلاف پدید آمد و تو گفته نخست خود را نقض کردی. هرگز خداوند نمی پذیرد که در میان خلقت حدی از حدود پدید آید و تفسیر و بیان حکم آن در زمین نباشد. تو دست آن کسی که کف را بریده، از بیخ ببر و پس از آن دیه انگشتانش را به او بده؛ این حکم خداوند متعال است. - . مناقب 3 : 330 -

**[ترجمه]

باب 5 حکم ما تجنیه الدواب

الآیات

الأنبياء: وَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ- فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّا أَتَيْنَا حُكْمًا وَ عِلْمًا(2).

lt;meta info=" و دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ- فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّا أَتَيْنَا حُكْمًا وَ عِلْمًا. - . انبياء / 78 - 79 -

{ و داوود و سلیمان را [یاد کن] هنگامی که در باره آن کشتزار - که گوسفندان مردم شب هنگام در آن چریده بودند - داوری می کردند، و [ما] شاهد داوری آنان بودیم. پس آن [داوری] را به سلیمان فهمانیدیم، و به هر یک [از آن دو] حکمت و دانش عطا کردیم، }

**[ترجمه]

الأخبار

«1»

ص، [قصص الأنبياء عليهم السلام] الصَّدُوقِيُّ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنِ النَّخَعِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْيَمَنِ فَأَنْفَلَتْ فَرَسٌ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ فَنَفَعَ رَجُلًا فَقَتَلَهُ فَأَخَذَهُ أَوْلِيَاؤُهُ وَ رَفَعُوا إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَقَامَ صَاحِبُ الْفَرَسِ الْبَيْتَ أَنْ الْفَرَسُ أَنْفَلَتْ مِنْ دَارِهِ فَنَفَعَ الرَّجُلَ بِرَجُلِهِ فَأَبْطَلَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ دَمَ الرَّجُلِ فَجَاءَ أَوْلِيَاءُ الْمُقْتُولِ مِنَ الْيَمَنِ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَشْكُونَ عَلَيْهِ فِيمَا حَكَمَ عَلَيْهِمْ فَقَالُوا إِنَّ عَلِيًّا ظَلَمَنَا وَ أَبْطَلَ دَمَ صَاحِبِنَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّ عَلِيًّا لَيْسَ بِظَلَامٍ وَ لَمْ يَخْلُقْ عَلَى الظُّلْمِ وَ إِنَّ الْوَلَايَةَ مِنْ بَعْدِي لِعَلِيِّ وَ الْحُكْمُ حُكْمُهُ وَ الْقَوْلُ قَوْلُهُ- لَا يَزِدُّ حُكْمَهُ وَ قَوْلُهُ وَ وَلَايَتُهُ إِلَّا كَافِرٌ وَ لَا يَرْضَى بِحُكْمِهِ وَ وَلَايَتِهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ فَلَمَّا سَمِعَ النَّاسُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ رَضِينَا بِقَوْلِ عَلِيٍّ وَ حُكْمِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ هُوَ تَوْبَتُكُمْ بِمَا قُلْتُمْ.

**[ترجمه]قصص الانبياء: عمرو بن جبیر از پدرش از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی را به یمن فرستاد و در آنجا اسب کسی از اهل یمن گریخت و با پای خود به مردی لگد زد و او را کشت. اولیاء مقتول آن مرد را گرفتند و خدمت امیر المؤمنین آوردند و بر او اقامه دعوی کردند. صاحب اسب گواه آورد که اسبش گریخته و آن مرد را زده و کشته است. علی علیه السلام خون مرد را باطل کرد. اولیاء مقتول از یمن نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و از حکم علی علیه السلام شکایت کردند و گفتند: علی به ما ستم کرده و خون صاحب ما را هدر کرده است. پیامبر فرمود: علی ستمکار نیست و برای ستم آفریده نشده؛ ولایت و سروری پس از من با علی است و حکم، حکم او است و قول، قول اوست. جز کافر کسی حکم و قول و ولایت را از انکار نمیکنند و تنها مؤمن است که به حکم و قول و ولایتش رضایت میدهد. چون اهل یمن در باره علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین شنیدند، گفتند: ای رسول خدا، ما به قول و حکم علی راضی شدیم، فرمود: همین توبه شما است از آنچه گفتید.

**[ترجمه]

«2»

شا، [الإرشاد]: جَاءَتِ الْأَثَارُ أَنَّ رَجُلَيْنِ اخْتَصَمَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي بَقَرَةٍ قَتَلَتْ جِمَارًا فَقَالَ أَحَدُهُمَا يَا رَسُولَ اللَّهِ بَقَرَهُ هَذَا الرَّجُلُ قَتَلَتْ جِمَارِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ

ص: 400

1- 1. المناقب ج 3 ص 330.

2- 2. سورة الأنبياء: 78.

صلى الله عليه و آله اذهباً إلى أبي بكرٍ فأسأله عن ذلك فجاء إلى أبي بكرٍ و قصا عليه قصتهما قال كيف تركتُمَا رسول الله صلى الله عليه و آله و جنتماني قالاً هو أمرنا بذلك فقال بهيمة قتلت بهيمة لا شيء على ربها فعادوا إلى النبي صلى الله عليه و آله فأخبراه بذلك فقال لهما امضيا إلى عمر بن الخطاب فقصا عليه قصتكما و سلأه القضاء في ذلك فذهب إليه و قصا عليه قصتهما فقال لهما كيف تركتُمَا رسول الله صلى الله عليه و آله و جنتماني فقالا إنه أمرنا فقال كيف لم يأمركم بالمسير إلى أبي بكرٍ قالاً إنا قد أمرنا بذلك و صرنا إليه قال فما الذي قال لكم في هذه القصة قال لا كيت و كيت قال ما رأي أبو بكرٍ فصارا إلى النبي صلى الله عليه و آله فأخبراه الخبر فقال اذهباً إلى علي بن أبي طالب ليقصي بينكما فذهباً إليه فقصا عليه قصتهما فقال إن كانت البقرة دخلت علي الحمارة في مأمنه فعلى ربها قيمة الحمارة لصاحبه و إن كان الحمارة دخلت على البقرة في مأمنه فقتلته فلا عزم علي صاحبها فعادوا إلى النبي صلى الله عليه و آله فأخبراه بقصيتيه بينهما فقال لقد قضى علي بن أبي طالب عليه السلام بينكما بقضاء الله تعالى ثم قال الحمد لله الذي جعل فينا أهل البيت من يقضي على سنن داود في القضاء(1).

**[ترجمه]ارشاد: در روایتها آمده است: دو نفر درباره گاوی که خری را کشته بود، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به مرافعه آمدند. یکی از آن دو گفت: ای رسول خدا، گاو این مرد خر مرا کشته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نزد ابوبکر بروید و در این باره از او بپرسید. آن دو نزد ابوبکر آمدند و قصه خویش برای او بازگفتند. ابوبکر گفت: چگونه رسول خدا را رها کرده و نزد من آمده اید! گفتند: شخص رسول خدا این دستور را به ما داد. ابوبکر به آن دو گفت: حیوانی، حیوانی را کشته است و چیزی بر صاحب حیوان نیست. آن دو نزد رسول خدا بازگشتند و او را از این جریان باخبر ساختند. رسول خدا به آن دو فرمود: نزد عمر بن خطاب بروید و جریان خود را برای او بگویید و از او بخواهید که در این مورد قضاوت کند. آن دو نزد عمر آمدند و قصه خویش برای وی بازگفتند. او به آن دو گفت: چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله را رها کرده و نزد من آمده اید! آن دو به عمر گفتند: رسول خدا این دستور را به ما داده است. عمر گفت: چگونه به شما دستور نداد که نزد ابوبکر بروید! آن دو گفتند: ما دستور داشتیم نزد او برویم که رفتیم. عمر گفت: در این جریان ابوبکر به شما چه گفت؟ آن دو نفر گفته های ابوبکر را به عمر بازگفتند. عمر گفت: من هم نظرم همان نظر ابوبکر است. این دو نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشتند و او را از جریان باخبر ساختند. حضرت فرمود: نزد علی بن ابی طالب علیه السلام بروید تا در میان شما قضاوت کند. آن دو نزد حضرت علی علیه السلام آمدند و قصه خویش را برای ایشان گفتند. حضرت فرمود: اگر گاو بر خر در پناهگاش وارد شده، باید که صاحب گاو بهای خر را به صاحبش بدهد ولی اگر خر بر گاو در پناهگاش درآمده و گاو آن را کشته است، ضمانتی بر صاحب گاو نیست. هر دو نفر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و قضاوت امیرالمؤمنین علیه السلام را برای پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش کردند. حضرت فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام میان شما طبق قضاوت خداوند متعال قضاوت کرده است. سپس پیامبر فرمود: ستایش ویژه آن خدای راست که در میان ما اهل بیت کسی را گذاشته که به سنت های حضرت داوود علیه السلام قضاوت می کند. - . ارشاد : 106 -

**[ترجمه]

«3»

و قد روى بعضُ العامة: أنَّ هذه القضية كانت من أمير المؤمنين عليه السلام بين الرجلين باليمن(2). و روى بعضهم حسب ما قدَّمناه

**[ترجمه]برخی از اهل سنت روایت کرده اند که این ماجرا مربوط به امیر المؤمنین علیه السلام بود که در باره دو مرد از یمن قضاوت کرد. - . ارشاد : 106 - و برخی دیگر بر اساس آنچه در حدیث بالا ذکر کردیم، آن را روایت کرده اند.

**[ترجمه]

«4»

قب، [المناقب] لابن شهر آشوب مُصعَبُ بْنُ سَلَامٍ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَام: مِنْهُ(3). 5

**[ترجمه]مناقب: مصعب بن سلام از امام صادق همین روایت را نقل کرده است. - . مناقب 2 : 177 -

**[ترجمه]

«5»

فض، [كتاب الروضة]، يل، [الفضائل لابن شاذان] بإسنادٍ عَنْهُمْ عليهما السلام: مِنْهُ(4).

**[ترجمه]روض ، فضائل: ابن شاذان با اسناد به امامان علیهما السلام، این حدیث را روایت کرده است. - . روض و فضائل شیخ شاذان قمی ص 155 -

**[ترجمه]

«6»

مَقْصِدُ الرَّاغِبِ: مِنْهُ إِلَّا أَنَّ فِيهِ ثَوْرًا قَتَلَ جَمَارًا وَ مَكَانَ مَأْمَنِهِ وَ مَأْمَنُهَا مُسْتَرَاخُهُ فِي الْمُؤَصِّعِينَ.

ص: 401

1- 1. الإرشاد ص 106.

2- 2. الإرشاد ص 106.

3- 3. المناقب ج 2 ص 177.

4- 4. الروضة ص و فضائل الشيخ شاذان القمي ص 155 طبع في بمبئی سنة 1343.

****[ترجمه] مقصد الراغب:** همین روایت نقل شده است، با این تفاوت که اینگونه ذکر شده: گاوی الاغی را کشت. و به جای «مأمنه» و «مأمنها»، در هر دو جا «مستراحه» ذکر شده است.

****[ترجمه]**

باب 6 القسامه

الأخبار

«1»

ع، [علل الشرائع] ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] فی علل ابن سنان عن الرضا علیه السلام: أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ الْعَلَّةُ فِي أَنَّ الْبَيْتَةَ فِي جَمِيعِ الْحُقُوقِ عَلَى الْمُدَّعَى وَالْيَمِينِ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ مَا خَلَا الدَّمَّ لِأَنَّ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ حَاجِدٌ وَ لَا يُمَكِّنُ إِقَامَهُ الْبَيْتَةَ عَلَى الْحُجُودِ لِأَنَّهُ مَجْهُولٌ وَ صَارَتْ الْبَيْتَةُ فِي الدَّمِّ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ وَ الْبَيْتَةُ عَلَى الْمُدَّعَى لِأَنَّهُ حَوْطٌ يَحْتَاطُ بِهِ الْمُسْلِمُونَ لِئَلَّا يَبْطُلَ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ لِيَكُونَ ذَلِكَ زَاجِرًا وَ نَاهِيًا لِلْقَاتِلِ لِشِدَّةِ إِقَامَةِ الْبَيْتَةِ عَلَيْهِ لِأَنَّ مَنْ يَشْهَدُ عَلَى أَنَّهُ لَمْ يَفْعَلْ قَلِيلٌ وَ أَمَّا عِلَّةُ الْقَسَامَةِ أَنْ جَعَلَتْ خَمْسِينَ رَجُلًا فَلَمَّا فِي ذَلِكَ مِنَ التَّغْلِيظِ وَ التَّشْدِيدِ وَ الْإِحْتِيَاظِ لِئَلَّا يَهْدَرَ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ (1).

****[ترجمه] علل الشرائع، عیون الاخبار:** (در حدیث علت هایی که ابن سنان از امام رضا علیه السلام پرسید.) امام برای ابن سنان نوشت: علت این که در همه حقوق جز خون، بینه بر مدعی و سوگند بر مدعی علیه است، برای این است که مدعی علیه منکر است و نمی تواند بر آنچه انکار می کند، بینه بیاورد؛ چون مجهول است و در خصوص خون، بینه بر مدعی علیه و سوگند بر مدعی است؛ چون این احتیاطی است که به وسیله آن مسلمانان حفظ می گردند تا آن که خون مرد مسلمان باطل نگردد و تا آن که قاتل را باز دارد و منع کند؛ چون اقامه بینه بر او سخت است. زیرا کسی که شهادت دهد او این کار را نکرده، کم است؛ و اما علت این که قسامه پنجاه مرد قرار داده شده است، برای سخت گیری و شدت به خرج دادن و رعایت احتیاط و تحفظ است تا آن که خون فرد مسلمان هدر نرود. - علل الشرائع : 542 و عیون الاخبار 2 : 96 -

****[ترجمه]**

«2»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْخَثَرِيُّ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: أَنَّهُ أُنِيَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِقَتِيلٍ وَجِدَ بِالْكُوفَةِ مُقَطَّعًا فَقَالَ سَلُوا عَلَيْهِ مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ بَيْنَهُ ثُمَّ اسْتَخْلَفَهُمْ قَسَامَةً بِاللَّهِ مَا قَتَلْنَا وَ لَا عَلِمْنَا قَاتِلًا وَ ضَمْنَهُمُ الدِّيَّةَ (2).

****[ترجمه] قرب الاسناد:** کشته ای را که در کوفه تکه تکه پیدا شده بود، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت فرمود: بر آنچه از او پیدا کرده اید، نماز بگزارید. سپس از آنان خواست تا به خدا سوگند یاد کنند که ما او را نکشته ایم و قاتل او را نمی شناسیم و آنان را ضامن دیه قرار داد. - قرب لاسناد : 70 -

****[ترجمه]**

«3»

ع، [علل الشرائع] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بَرِيدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَسَامَةِ فَقَالَ الْحَقُّوْقُ كُلُّهَا الْبَيْتَةُ عَلَى الْمُدَّعَى وَالْيَمِينِ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ إِلَّا فِي الدَّمَاءِ خَاصَّةً فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلَهُ بَيْنَمَا هُوَ بِحَبِيرٍ إِذْ قَدَّتِ الْأَنْصَارُ رَجُلًا مِنْهُمْ فَوَجَدُوهُ قَتِيلًا فَقَالَتْ الْأَنْصَارُ فَلَانِ الْيَهُودِيُّ قَتَلَ صَاحِبَنَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلَهُ لِلطَّالِبِينَ أَقْبِمُوا رَجُلَيْنِ عَدْلَيْنِ مِنْ غَيْرِكُمْ أَقْدَهُ بَرْمَتِهِ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا شَاهِدَيْنِ فَأَقْبِمُوا قَسَامَةَ خَمْسِينَ رَجُلًا أَقْدَهُ بِهِ بَرْمَتِهِ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلَهُ مَا عِنْدَنَا شَاهِدَانِ مِنْ غَيْرِنَا وَ إِنَّا لَنُكَرَهُ أَنْ نَقْسِمَ عَلَى مَا لَمْ نَرَهُ فَوَدَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلَهُ مِنْ عِنْدِهِ ثُمَّ قَالَ

ص: 402

1- 1. علل الشرائع ص 542 و عیون الأخبار ج 2 ص 96.

2- 2. قرب الإسناد: 70.

أَبَى عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّمَا حَقَّنَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ بِالْقَسَامَةِ لِكَيْ إِذَا رَأَى الْفَاجِرُ الْفَاسِقُ فُرْصَةً مِنْ عَدُوِّهِ حَزَرَهُ مَخَافَهُ الْقَسَامَةِ أَوْ يُقْتَلَ بِهِ فَيَكْفُرَ عَنْ قَتْلِهِ وَ إِنْ خَلَفَ الْمُدْعَى عَلَيْهِمْ قَسَامَهُ خَمْسِينَ رَجُلًا مَا قَتَلْنَا وَ لَا عَلِمْنَا قَاتِلًا ثُمَّ أَعْرَمُوا الدِّيَةَ إِذَا وَجَدُوا قَتِيلًا بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ إِذَا لَمْ يَقْسِمِ الْمُدْعُونَ (1).

**[ترجمه]علل الشرايع: ابن اذینه از برید از امام صادق علیه السَّلام روایت کرده که در باره قسامه می پرسد؟ حضرت فرمود: در تمام حقوق بر مدعی لازم است اقامه بیّنه کرده و بر مدعی علیه خوردن قسم واجب است مگر در خصوص خونها، زیرا هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خیبر بود، مردی از انصار گم شد. پس از آن، کشته او را پیدا کردند. انصار گفتند: فلان یهودی یار ما را کشته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله به کسانی که در پی این قضیه بودند، فرمود: دو نفر عادل از غیر خودتان بیاورید (که شهادت دهد)، آن گاه او را به طور کامل قصاص کنید. انصار گفتند: ای رسول خدا، نزد ما دو شاهد از غیر خودمان نیست و ما خوش نداریم که بر چیزی که ندیده ایم سوگند یاد کنیم. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله دیه مرد انصار را از نزد خویش پرداخت و فرمود: فقط خون های مسلمانان با قسامه حفظ شده است، تا این که اگر فاجر فاسقی فرصتی بر دشمن خویش دید، که مبادا به واسطه آن کشته شود، ترس قسامه او را از کشتن او باز دارد و او از کشتن دست بکشد. وگرنه مدعی علیه باید به عنوان قسامه پنجاه مرد سوگند یاد کنند که ما نکشته ایم و قاتل او را نمی شناسیم. و اگر کشته ای را در میان شان پیدا کنند، دیه برعهده آنان قرار می گیرد؛ البته در صورتی که کسانی که علیه آنان ادعا شده است، سوگند نخورند. - علل الشرايع : 541 -

**[ترجمه]

«4»

ع، [علل الشرائع] أَبِي عَنْ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَسَامَةِ قَالَ هِيَ حَقٌّ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَقَتَلَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ لَمْ يَكُنْ بِشَيْءٍ وَ إِنَّمَا الْقَسَامَةُ حَوْطٌ يَحْتَاطُ بِهَا النَّاسُ (2).

**[ترجمه]علل الشرايع: عبد الله بن سنان گوید: در باره قسامه از امام صادق علیه السَّلام سؤال کردم؟ فرمود: قسامه حق و درست است، و اگر نبود، مردم یکدیگر را می کشتند و اتفاقی هم نمی افتاد. قسامه ریسمانی است که به واسطه آن، مردم نگاه داشته می شوند. - علل الشرايع : 541 -

**[ترجمه]

«5»

ع، [علل الشرائع] مَا جِئَ بِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّمَا وَضَعَتِ الْقَسَامَةُ لِئَلَّا الْخَوَاطِئُ يَحْتَاطَ بِهِ عَلَى النَّاسِ لِكَيْ إِذَا رَأَى الْفَاجِرُ عَدُوَّهُ فَرَّ مِنْهُ مَخَافَةَ الْقَصَاصِ (3).

**[ترجمه]علل الشرايع: ابن سنان گوید: از امام صادق علیه السَّلام شنیدم که می فرمود: قسامه برای نگهداری و حفاظت مردم وضع گردیده، تا فاجر وقتی دشمن خود را دید، از ترس قصاص فرار کند. - علل الشرايع : 542 -

**[ترجمه]

«6»

سن، [المحاسن] أَبِي عَنْ يُونُسَ: مِثْلُهُ (4).

**[ترجمه]محاسن: پدرم از یونس همین روایت را نقل کرده است. - محاسن : 319 -

**[ترجمه]

«7»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: وَ قَدْ جُعِلَ لِلْحَبَسِ كُلُّ سِتٍّ فَرَأَيْضِ النَّفْسِ وَ الْبَصَرِ وَ السَّمْعِ وَ الْكَلَامِ وَ الشَّلَلِ مِنَ الْيَدَيْنِ وَ الرِّجْلَيْنِ وَ جُعِلَ مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْ هَذِهِ قَسَامَةٌ عَلَى نَحْوِ مَا قُسِمَتِ الدِّيَةُ فَيَجْعَلُ لِلنَّفْسِ عَلَى الْعُمَدِ مِنَ الْقَسَامَةِ خَمْسُونَ رَجُلًا وَ عَلَى الْخَطَا خَمْسَ وَ عَشْرُونَ رَجُلًا عَلَى مَا يَبْلُغُ دِيَةَ كَامِلَةٍ وَ مِنَ الْجُرُوحِ سِتَّةَ نَفَرٍ فَمَا كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَيَحْسَابُهُ مِنَ السِّتَةِ نَفَرٍ وَ الْبَيِّنَةُ فِي جَمِيعِ الْحُقُوقِ عَلَى الْمُدْعَى فَقَطْ وَ الْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ إِلَّا فِي الدَّمِ فَإِنَّ الْبَيِّنَةَ أَوَّلًا عَلَى الْمُدْعَى وَ هُوَ شَاهِدٌ عَدْلٍ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ إِنْ ادَّعَى عَلَيْهِ قَتْلَهُ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ شَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ فَقَسَامَةٌ وَ هِيَ خَمْسُونَ رَجُلًا مِنْ خِيَارِهِمْ يَشْهَدُ بِالْقَتْلِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ طَوْلِبَ الْمُدْعَى عَلَيْهِ بِالْبَيِّنَةِ أَوْ بِالْقَسَامَةِ أَنَّهُ لَمْ يَقْتُلْهُ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ حَلْفَ الْمُنْتَهَمِ خَمْسِينَ يَمِينًا أَنَّهُ مَا قَتَلَهُ وَ لَا عَلِمَ لَهُ قَاتِلًا فَإِنْ خَلَفَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ ثُمَّ يُؤَدَّى الدِّيَةَ أَهْلُ الْحَجَرِ وَ الْقَبِيلَةِ فَإِنْ أَبَى أَنْ يَخْلِفَ الرِّمَ الدَّمِ فَإِنْ قُتِلَ فِي عَسْكَرٍ أَوْ سَوْقٍ فِدْيَتُهُ مِنْ بَيْتِ مَالٍ

ص: 403

1- علل الشرائع ص 541.

2- علل الشرائع ص 542.

3- علل الشرائع ص 542.

4- المحاسن ص 319.

المُسْلِمِينَ (1).

***[ترجمه]فقه الرضا عليه السلام: برای بدن شش فریضه قرار داده شده است: جان، بینایی، شنوایی، نقص در صدا (پیچیدن صدا در بینی و کلفتی صدا) و عیب در دست و پا و با هر یک از این ها، قسامه تشریع شده است، آن گونه که دیه تقسیم می شود؛ بنابراین قسامه در قتل عمدی پنجاه نفر و در خطا، بیست و پنج نفر، به اندازه یک دیه کامل؛ و از جراحت ها شش نفر، در موردی که به هزار دینار برسد؛ و هرچه از این کمتر باشد، بر همین حساب از شش نفر خواهد بود. و بینه در همه حقوق، فقط بر مدعی است و یمین بر منکر؛ مگر در خون که بینه به مدعی سزاوارتر است و بینه، دو شاهد عادل از غیر اهل مدعی است، اگر مدعی قتل اوست. ولی اگر دو شاهد عادل نیافت، پس نوبت به قسامه است و در قسامه پنجاه نفر از نیکان شان به قتل شهادت می دهند و اگر این اتفاق نیفتاد، از مدعی علیه می خواهند تا بینه یا قسامه بیاورد که او را نکشته است. ولی اگر قسامه [پنجاه نفر] را پیدا نکرد، متهم پنجاه سوگند می خورد که او را نکشته و کشته او را نمی شناسد؛ بنابراین اگر سوگند خورد، چیزی بر او نیست و دیه را اهل آبادی و اهل قبیله می دهند؛ ولی اگر سوگند نخورد، ملزم به پرداخت دیه می شود، و اگر در لشکر یا در بازار کشته شود، دیه او از بیت المال مسلمانان پرداخت میشود. - فقه الرضا : 42 -

***[ترجمه]

«8»

بن، [کتاب حسین بن سعید] و النوادر أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الْقَسَامَةِ هَلْ جَرَتْ فِيهَا سُنَّةُ قَالَ نَعَمْ كَانَ رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ يُصِيبَانِ الثَّمَارَ فَتَفَرَّقَا فَوَجَدَ أَحَدُهُمَا مَيْتًا فَقَالَ أَصْحَابِي قَتَلَ صَاحِبِنَا الْيَهُودُ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ أَخْلِفُوا الْيَهُودَ قَالُوا كَيْفَ نَحْلِفُ عَلَى أَجِينَا قَوْمًا كَفَارًا فَقَالُوا اخْلِفُوا أَنْتُمْ قَالُوا كَيْفَ نَحْلِفُ عَلَى مَا لَا نَعْلَمُ وَلَمْ نَشْهَدْ قَوْلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُلْتُ كَيْفَ كَانَتْ الْقَسَامَةُ قَالَ هِيَ حَقٌّ لَوْ لَا ذَلِكَ لَقَتَلْنَا النَّاسَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَإِنَّمَا الْقَسَامَةُ حَوْطٌ يُحَاطُ بِهِ النَّاسُ (2).

***[ترجمه]کتاب حسین بن سعید و نوادر: عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قسامه پرسیدم که آیا سنتی در آن آمده است؟ عبدالله بن سنان گوید: حضرت فرمود: آری، دو نفر از انصار برای میوه چینی بیرون رفتند و از هم جدا شدند. پس از آن، یکی از آنان مرده پیدا شد. یاران او به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: همانا یهود، رفیق ما را کشته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یهودیان سوگند یاد کنند. آنان گفتند: ای رسول خدا! چگونه یهودیان را بر برادرمان سوگند دهیم، با این که آنان کفارند؟! حضرت فرمود: پس خودتان سوگند بخورید. گفتند: چگونه بر چیزی که نمی دانیم و ندیده ایم، سوگند بخوریم! امام صادق علیه السلام فرمود: پس از آن، پیامبر صلی الله علیه و آله دیه او را از نزد خود پرداخت. عبدالله بن سنان گوید: پرسیدم، قسامه چگونه است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: آگاه باشید! که قسامه حق است و اگر چنین نباشد، بعضی از مردم بعضی را می کشند و قسامه، ریسمانی است که مردم با آن محافظت می شوند. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 77 -

***[ترجمه]

«9»

وَعَنْهُ: فِي رَجُلٍ مَاتَ وَهُوَ جَالِسٌ مَعَ قَوْمٍ أَوْ وَجَدَ مَيْتًا أَوْ قَتِيلًا فِي قَبِيلِهِ مِنَ الْقَبَائِلِ أَوْ عَلَى بَابِ دَارِ قَوْمٍ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِمْ شَيْءٌ وَلَا يَبْطُلُ دِيَّتُهُ وَلَكِنْ يُعْقَلُ (3).

***[ترجمه]و آن حضرت درباره مردی که در حالی که با گروهی نشست بود، مُرد یا مرده یا کشته در میان قبیله ای از قبایل یا بر در خانه گروهی پیدا شد، فرمود: بر آنان چیزی نیست ولی دیه اش هدر نمی رود و داده می شود. - نوادر احمد بن محمد بن عیسی : 77 -

***[ترجمه]

باب 7 الجنایة بین المسلم و الکافر و الحر و العبد و بین الوالد و الولد و الرجل و المرأة

الأخبار

«1»

ب، [قرب الإسناد] عَلِيُّ عَنْ أَجِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْمٍ أَحْرَارٍ وَ مَمَالِيكَ اجْتَمَعُوا عَلَى قَتْلِ مَمْلُوكٍ مَا خَالَهُمْ قَالَ يُقْتَلُ مَنْ قَتَلَهُ مِنَ الْمَمَالِيكِ وَ تَقْرِيهِ الْأَحْرَارُ (4).

***[ترجمه]قرب الاسناد: علی بن جعفر گوید: از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام درباره گروهی آزاد و برده که با هم برده ای را کشته اند، پرسیدم: حال شان چگونه است؟ حضرت فرمود: هر یک از برده ها که او را کشته است، کشته می شود، ولی آزادها فدیة می دهند. - قرب الاسناد : 112 -

***[ترجمه]

«2»

و سَأَلْتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْمٍ مَمَالِيكَ اجْتَمَعُوا عَلَى قَتْلِ حُرٍّ مَا خَالَهُمْ قَالَ يُقْتَلُونَ بِهِ (5).

***[ترجمه]و در باره گروهی برده که با هم فرد آزادی را کشتند، پرسیدم: حال شان چگونه است؟ حضرت فرمود: اینان در برابر آزاد کشته می شوند. - قرب الاسناد : 112 -

***[ترجمه]

«3»

و سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْمٍ أَحْرَارٍ اجْتَمَعُوا عَلَى قَتْلِ مَمْلُوكٍ مَا خَالَهُمْ قَالَ يُؤَدُّونَ نَمَتَهُ (6).

***[ترجمه]و در باره گروهی آزاد که بر قتل یک برده اجتماع کرده اند، پرسیدم که حال شان چگونه است؟ حضرت فرمود: بهای برده را می پردازند. - قرب الاسناد : 112 -

***[ترجمه]

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ مُكَاتِبِ جَنَى جِنَايَةٍ عَلَى مَنْ مَا جَنَى؟ قَالَ عَلَى

ص: 404

-
- 1 - 1. فقه الرضا ص 42.
 - 2 - 2. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 77.
 - 3 - 3. نوادر أحمد بن محمد بن عيسى ص 77.
 - 4 - 4. قرب الإسناد ص 111.
 - 5 - 5. قرب الإسناد ص 112.
 - 6 - 6. قرب الإسناد ص 112.

المَكَاثِبُ (1).

**[ترجمه]گوید: در باره برده مکاتبی پرسیدم که جنایتی مرتکب شود، جنایت او بر عهده کیست؟ فرمود: بر کسی که مکاتبه شده است. - قرب الاسناد : 120 -

**[ترجمه]

أقول

قد مضى بعض تلك الأحكام فى باب عقاب القتل.

**[ترجمه]در باب کیفر قتل، برخی از این احکام را پیشتر ذکر کردیم.

**[ترجمه]

«5»

سین، [المحاسن] أبی عن صفوان عن عبد الرحمن بن الحجاج عن أبان بن تغلب قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام رجل قطع إصبع امرأه فقال فيها عشره من الإيل قلت قطع اثنين قال فيها عشرون من الإيل قلت قطع ثلاث أصابع قال فيها ثلاثون من الإيل قلت قطع أربعاً قال فيها عشرون من الإيل قلت أ يقطع ثلاثاً و فيهن ثلاثون من الإيل و يقطع أربعاً و فيها عشرون من الإيل قال نعم إن المرأة إذا بلغت الثلث من دية الرجل سفلت المرأة و ارتفع الرجل إن السنة لا تقاس إلا ترى أنها تؤمر بقضاء صومها و لا تؤمر بقضاء صلاتها يا أبان أخذتني بالقياس و إن السنة إذا قيست محق الدين (2).

**[ترجمه]محاسن: ابان بن تغلب گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: چه می فرمایید درباره مردی که انگشتی از انگشتان زن را قطع کرده است؛ دیه آن چه قدر است؟ حضرت فرمود: ده شتر. گفتم: دو انگشت را بریده است. حضرت فرمود: بیست شتر. گفتم: سه انگشت. حضرت فرمود: سی شتر. گفتم: چهار انگشت. حضرت فرمود: بیست شتر. گفتم: سبجان الله! سه انگشت بریده می شود باید سی شتر بدهد ولی چهار تا بریده می شود بیست شتر بر اوست! هنگامی که در عراق بودیم، این سخن به ما می رسید و ما از کوینده آن بیزاری می جستیم و می گفتیم شیطان این سخن را آورده است. حضرت فرمود: ای ابان، آرام باش! رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین حکم داده اند. زن تا یک سوم دیه، برابر مرد است، ولی هنگامی که به یک سوم دیه رسید، زن به نصف برمی گردد. ای ابان، تو مرا به قیاس گرفته ای؛ در حالی که اگر سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله قیاس شود، دین نابود می شود. - محاسن : 214 -

**[ترجمه]

«6»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: المرأة ديتها نصف دية الرجل و هو خمسمائة دينار و ديات الجراحات أعطى بها ما لم يبلغ الثلث من دية الرجل فإذا جازت الثلث رد إلى النصف نظير الأصبع من أصابع اليد للرجل و المرأة هما ستة في الدية و هي الإبهام مائة و ستة و ستون ديناراً و ثلثان و المرأة و الرجل في دية هذه الأصابع سوى لأنها إذا لم تجاوز الثلث فإن قطع للمرأة زياده إصبع و هو ثلاثة و ثمانون ديناراً و ثلث حتى يصير الجميع أربعمائه و ستة عشر ديناراً و ثلثي دينار و وجب لها من جميع ذلك مائتا دينار و ثمانيه دنانير و ثلث و ردت من بعد الثلث إلى النصف و دية العبد قيمته يعنى ثمنه و كذلك دية الأمة إلا أن يتجاوز ثمنها دية الحر فإن تجاوز ذلك رد إلى دية الحر و لم يتجاوز بالعبد عشره آلاف و بالأمة خمسه آلاف و من أخذ ثمن عضو من أعضائه ثم قتل فرضى و رتبته بمن ذلك العضو إن اختاروا قتل قاتله و إن اختاروا الدية فإن دية النفس وحدها كما بيناه عشره آلاف درهم و ذلك ما يلزم من الديات بالبيته و الإقرار فإن مات الجناه و أقيمت فيهم الحدود فقد طهروا فى الدنيا و أخره و إن لم يتوبوا كان الوعيد عليهم باقياً بحاله و حسبه الله جل

ص: 405

1- 1. قرب الإسناد ص 120.

2- 2. المحاسن ص 214.

وَعَزَّ إِنَّ شَاءَ عَذَّبَ وَ إِنَّ شَاءَ عَفَا وَ لَا يَقَادُ الْوَالِدُ بِوَلَدِهِ وَ يُقَادُ الْوَلَدُ بِوَالِدِهِ (1).

**[ترجمه]فقه الرضا عليه السلام: ديه زن نصف ديه مرد و آن پانصد دینار است و ديه اعضاي زن مانند ديه اعضاي مرد است تا آن گاه که به یک سوم ديه مرد نرسیده است، و چون از یک سوم فراتر رود، به نصف برمی گردد؛ مانند ديه یک انگشت از انگشتان دست مرد و زن که هر دو در ديه برابر است و یک انگشت ابهام، صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار است و زن و مرد در ديه این انگشت برابرند؛ چون ديه در این هنگام از یک سوم فراتر نرفته است. ولی اگر سه انگشت دیگر هم از زن قطع شود که هشتاد و سه دینار و یک سوم دینار برای اوست و در نتیجه مجموع آن چهارصد و شانزده دینار و دو سوم دینار می شود، در این صورت برای زن تنها دویست و هشت دینار و یک سوم دینار خواهد بود و ديه زن پس از رسیدن به یک سوم ديه به نصف برمی گردد. ديه غلام، همان بهای اوست [منظور پولی است که برای خرید او می دهند] و همچنین ديه کنیز؛ مگر اینکه بهای او از ديه آزاد بگذرد که اگر از آن گذشت، به ديه آزاد بر می گردد؛ و غلام از ده هزار درهم و کنیز از پنج هزار تجاوز نمی کند و هر کس بهای یکی از اعضایش را بگیرد سپس کشته شود و ورثه اش به بهای آن عضو راضی شوند، اگر قتل قاتل او را بخواهند، (قاتل کشته میشود) و اگر ديه خواستند، تنها ديه نفس به آنان تعلق میگیرد و همانطور که بیان کردیم، ده هزار درهم است و این از ديههایی است است که با بیئه و اعتراف لازم میگیرد. پس اگر جنایتکاران در حالی بمیرند که حدود الهی درباره آنان جاری گردیده، ایشان در دنیا و آخرت پاک شده اند و اگر توبه نکنند، وعده عذاب الهی نسبت به آنان برحال خود باقی است و خداوند عز و جل آنان را بس که اگر بخواهد عذاب و اگر بخواهد، عفو می کند. و والد به خاطر قتل فرزند قصاص نمیشود اما فرزند به خاطر قتل والد قصاص میشود. - . فقه الرضا : 44 -

**[ترجمه]

«7»

ثبی، [تفسیر العیاشی] عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى قَالَ لَا يَقْتُلُ حُرٌّ بَعِيدٌ وَلَكِنْ يَضْرِبُ ضَرْبًا شَدِيدًا وَيَغْرِمُ دِيَةَ الْعَبْدِ وَ إِنَّ قَتْلَ رَجُلٍ امْرَأَةً فَأَزَادَ أُوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يَقْتُلُوهُ أَوْ نِصْفَ دِيَّتِهِ إِلَى أَهْلِ الرَّجُلِ (2).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: سماعه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره فرموده خداوند: «الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى» فرمود: آزاد در برابر برده کشته نمی شود ولی به شدت او را می زنند و ديه برده را ضامن است و اگر مردی، زنی را بکشد و اولیای مقتول بخواهند مرد را بکشند، نصف ديه مرد را به بازماندگان مرد می پردازند. - . تفسیر عیاشی 1 : 75 -

**[ترجمه]

«8»

قب، [المناقب] لابن شهر آشوب ابْنُ بَطَّةٍ وَ شَرِيكَ بِإِسْنَادِهِمَا عَنْ ابْنِ أَبِي جَرِّجٍ الْبَجَلِيِّ قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ رَفَعَ إِلَيْهِ مَمْلُوكٌ قَتَلَ حُرًّا قَالَ يَدْفَعُ إِلَى أُوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ فَدْفَعُوا إِلَيْهِمْ فَعَفَوْا عَنْهُ فَقَالَ لَهُ النَّاسُ قَتَلْتَ رَجُلًا وَ صِرْتَ حُرًّا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا هُوَ رَدَّ عَلَى مَوَالِيهِ (3).

**[ترجمه]مناقب: ابن ابجر بجلی گوید: برده ای که آزادی را کشته بود را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت فرمود: او را به اولیای مقتول تحویل دهند. او را به آنان تحویل دادند. اولیای مقتول او را عفو کردند. مردم به برده گفتند: مردی را کشتی و آزاد هم شدی. حضرت علی علیه السلام فرمود: نه [او آزاد نمی شود] به موالی اش بازگردانده می شود. - . مناقب 2 : 198 -

**[ترجمه]

«9»

الْعِلَّ، لِحَمْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: الْعِلَّةُ فِي أَنْ لَا يَقْتُلَ وَالِدٌ بَوْلَدِهِ أَنَّ الْوَلَدَ مَمْلُوكٌ لِلْأَبِ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْتَ وَ مَالُكَ لِإِيكَ وَ هُوَ عِنْدَ النَّاسِ حُرٌّ.

**[ترجمه]علل محمد بن ابراهیم: گوید: علت اینکه والد در ازای قتل فرزند کشته نمیشود این است که فرزند، مملوک پدر است بنابراین فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که میفرماید: تو و اموال تو از آن پدرت هستی، و او در نزد مردم آزاده است .

**[ترجمه]

قد مضى بعض الأحكام المتعلقة بأبوابها فى الأبواب السابقة أيضا فلا تغفل.

**[ترجمه]قد مضى بعض الأحكام المتعلقة بأبوابها فى الأبواب السابقة أيضا فلا تغفل.

**[ترجمه]

باب 1 الديه و مقاديرها و أحكامها و حكم العاقله

الأخبار

«1»

ع، [علل الشرائع] عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِيْسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلاَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَيْسَ بَيْنَ أَهْلِ الذِّمَّةِ مُعَاقَلَةٌ فِيمَا يَجْنُونَ مِنْ قَتْلِ أَوْ جِرَاحِ

ص: 406

1- 1. فقه الرضا ص 44.

2- 2. تفسير العياشي ج 1 ص 75.

3- 3. المناقب ج 2 ص 198.

إِنَّمَا يُؤْخَذُ ذَلِكَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَمْوَالٌ رَجَعَتِ الْجَنَایَةُ إِلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّهُمْ يُؤَدُّونَ الْجَزِيَةَ إِلَيْهِ كَمَا يُؤَدِّي الْعَبْدُ الضَّرِيبَةَ إِلَى سَيِّدِهِ قَالَ وَ هُمْ مَمَالِكٌ لِلْإِمَامِ فَمَنْ أَسْلَمَ مِنْهُمْ فَهُوَ حُرٌّ(1).

**[ترجمه]علل الشرايع: ابو ولاد از امام صادق عليه السلام روايت کرده که فرمود: بين اهل ذمه در جنايتی که می کنند - قتل يا جراحت - عاقله نيست. ديه جنايت از اموال شان گرفته می شود ولی اگر مالی نداشته باشند، جنايت به عهده امام مسلمانان می شود؛ چون اهل ذمه جزیه را به امام مسلمانان می پردازند، همان گونه که برده ماليات را به اربابش می دهد. حضرت افزود: آنان برده های امام هستند و هر کدام از آنان مسلمان شود، آزاد می شود. - علل الشرايع : 541 -

**[ترجمه]

«2»

ل، [الخصال] الْقَطَّانُ عَنِ السُّكْرِيِّ عَنِ الْجَوْهَرِيِّ عَنِ ابْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مِيرَاثُ الْمَرْأَةِ نِصْفُ مِيرَاثِ الرَّجُلِ وَ دِيَّتُهَا نِصْفُ دِيَةِ الرَّجُلِ وَ تُعَاقَلُ الْمَرْأَةُ الرَّجُلَ فِي الْجَرَاحَاتِ حَتَّى تَبْلُغَ ثَلَاثَ الدِّيَةِ فَإِذَا زَادَتْ عَلَى الثَّلَاثِ ارْتَفَعَ الرَّجُلُ وَ سَقَلَتِ الْمَرْأَةُ(2).

**[ترجمه]خصال: جابر جعفی از امام باقر عليه السلام روايت کرده که فرمود: ميراث زن نصف ميراث مرد است. ديه او نصف ديه مرد است و به هنگام ديه جراحات، ديه زن با مرد برابر است تا اين که به اندازه یک سوم ديه کامل گردد و چون بيش از یک سوم گردد، ديه مرد زياد می شود و ديه زن کم می گردد. - خصال 2 : 142 -

**[ترجمه]

«3»

ل، [الخصال]: فِيمَا أَوْصَى بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ سَنَّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فِي الْقَتْلِ مِائَةَ مِنَ الْإِبِلِ فَأَجْزَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ فِي الْإِسْلَامِ(3).

**[ترجمه]خصال: در وصيتهای پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم به علي عليه السلام آمده که حضرت فرمود: عبدالمطلب در مورد قتل، سنت صد شتر را گذاشت و خداوند عز و جل هم همان را در اسلام ادامه داد. - خصال 2 : 221 -

**[ترجمه]

«4»

ع، [علل الشرائع] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي عَيْسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ قُتِلَ وَ لَهُ أَبٌ نَصْرَانِيٌّ لَمْ تَكُنْ دِيَّتُهُ قَالَ تُوْخَذُ دِيَّتُهُ فَتُجْعَلُ فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّ جِنَايَتَهُ عَلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ(4).

**[ترجمه]علل الشرايع: سليمان بن خالد از امام صادق عليه السلام روايت کرده که از ايشان در باره مردی مسلمان که کشته شده است و پدری مسيحي دارد، پرسيدم ديه او برای کيست؟ فرمود: ديه اش را می گيرند و در بيت المال مسلمانان قرار می دهند؛ چون جنايت او نيز بر عهده بيت المال مسلمانان است. - علل الشرايع : 583 -

**[ترجمه]

«5»

ضا، [فقه الرضا عليه السلام]: وَ الدِّيَةُ فِي النَّفْسِ أَلْفُ دِينَارٍ أَوْ عَشْرَةُ أَلْفٍ دِرْهَمٍ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ أَهْلِ الْإِبِلِ فَمِائَةُ مِنَ الْإِبِلِ وَ كُلُّ مَا فِي الْإِنْسَانِ مِنْهُ وَاحِدٌ فَقِيهِ دِيَةُ كَامِلَةٍ(5).

**[ترجمه]فقه الرضا عليه السلام: ديه در جان، هزار دينار يا ده هزار درهم است و اگر اهل شتر هستند، صد شتر، و هر عضوی که در انسان يکی است، ديه کامل به آن تعلق ميگيرد. - فقه الرضا : 42 -

**[ترجمه]

«6»

شي، [تفسير العياشي] عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَبْوَابِ الدِّيَّاتِ فِي الْخَطَا شِبْهَ الْعَمْدِ إِذَا قُتِلَ بِالْعَصَا أَوْ بِالسَّيْطِ أَوْ بِالْحِجَارَةِ يَغْلُظُ دِيَّتُهُ وَ هُوَ مِائَةُ مِنَ الْإِبِلِ أَرْبَعُونَ خَلْفَهُ بَيْنَ ثَنِيَّتِهِ إِلَى بَازِلِ عَامِهَا وَ ثَلَاثُونَ حَقَّهُ وَ ثَلَاثُونَ بَنْتَ لَبُونٍ وَ قَالَ فِي الْخَطَا دُونَ الْعَمْدِ يَكُونُ فِيهِ ثَلَاثُونَ حَقَّهُ وَ ثَلَاثُونَ بَنْتَ

ص: 407

- 1- 1. علل الشرائع ص 541.
- 2- 2. الخصال ج 2 ص 142 في حديث.
- 3- 3. الخصال ج 2 ص 221.
- 4- 4. علل الشرائع ص 583.
- 5- 5. فقه الرضا: 42.

لَبُونِ وَ عَشْرُونَ بِنْتُ مَخَاضٍ وَ عَشْرُونَ ابْنُ لَبُونٍ ذَكَرَ وَ قِيمَهُ كُلُّ بَعِيرٍ مِنَ الْوَرِقِ مِائَةُ دِرْهَمٍ وَ عَشْرُهُ دَنَانِيرٌ وَ مِنَ الْغَنَمِ إِذَا لَمْ يَكُنْ بِقِيمَةِ نَابِ الْإِبِلِ لِكُلِّ بَعِيرٍ عَشْرُونَ شَاةً(1).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابن سنان روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در باب دیه قتل غیر عمدی که شبیه به عمد است و با ضربه عصا یا شلاق و یا سنگ صورت گرفته باشد، حکم به «دیه مغلظه» یعنی با شدت دادند که صد شتر می باشد: چهل تا باردار، ما بین شتری که داخل در سال ششم شده است و شتر هشت ساله که داخل در سال نهم شده و سی شتر چهارساله و سی بچه شتر دو ساله که داخل دو سه سالگی شده است. و در مورد قتل غیر عمد فرمود: از صد شتر، سی شتر چهار ساله، و سی بچه شتر دو ساله که داخل دو سه سالگی شده، و بیست بچه شتر ماده که داخل در سال دوم شده، و بیست بچه شتر نر دو ساله که داخل در سه سالگی شده، می باشد و ارزش هر شتر بر مبنای سکه نقره، صد درهم و بر مبنای سکه طلا، ده دینار می باشد و اگر قیمت یک گوسفند با قیمت شتر پیر، برابر نباشد، می توان به ازای هر شتر، بیست گوسفند پرداخت. - تفسیر عیاشی 1 : 265 -

**[ترجمه]

«7»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي الْخَطِّ جُمُوسٌ وَ عَشْرُونَ بِنْتُ لَبُونٍ وَ خُمُسٌ وَ عَشْرُونَ بِنْتُ مَخَاضٍ وَ خُمُسٌ وَ عَشْرُونَ جَفَةً وَ خُمُسٌ وَ عَشْرُونَ جَذَعَةً وَ قَالَ فِي شِبْهِ الْعُمْدِ ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ جَذَعَةً بَيْنَ الثَّنِيَةِ إِلَى بَازِلِ غَامِهَا كُلِّهَا خَلْفَهُ وَ أَرْبَعٌ وَ ثَلَاثُونَ ثَنِيَةً(2).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبدالرحمن روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام در مورد قتل غیر عمد می فرمود: بیست و پنج بچه شتر ماده دو ساله که داخل در سه سالگی شده و بیست و پنج بچه شتر ماده که داخل در سال دوم شده و بیست و پنج شتر چهار ساله و بیست و پنج شتر که داخل در سال پنجم شده است. ایشان در مورد قتل شبیه به عمد فرمود: سی و سه شتر پنج ساله یعنی شتری که دو شکم زائیده باشد تا شتری که در آن سال وارد سال هشتم شده باشد و همگی باردار باشند و سی و چهار شتر که دو شکم زائیده اند. - تفسیر عیاشی 1 : 265 -

**[ترجمه]

«8»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دِيَةُ الْخَطِّ إِذَا لَمْ يُرِدِ الرَّجُلُ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ أَوْ عَشْرَةَ أَلْفٍ مِنَ الْوَرِقِ أَوْ أَلْفٍ مِنَ الشَّاءِ وَ قَالَ دِيَةُ الْمَغْلَظَةِ الَّتِي شِبْهُ الْعُمْدِ وَ لَيْسَ بِعُمْدٍ أَفْضَلُ مِنَ دِيَةِ الْخَطِّ بِأَسْنَانِ الْإِبِلِ ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ جَفَةً وَ ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ جَذَعَةً وَ أَرْبَعٌ وَ ثَلَاثُونَ ثَنِيَةً كُلُّهَا طَرُوقَةُ الْفَحْلِ(3).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: علی بن ابی حمزه روایت کرده است که امام صادق علیه السلام می فرماید: دیه قتل غیر عمد، اگر قصد هم نداشته باشد، صد شتر و یا ده هزار درهم و یا هزار گوسفند می باشد، و همچنین فرمود: دیه «مغلظه» (سختگیرانه) که شبیه به عمد است و عمدی نیست، بیشتر از دیه غیر عمد است و شترهای هم سن و سالی است که سی و سه تا آن شتری است که داخل در سال چهارم شده و سی و سه تا داخل در سال پنجم و سی و چهار تا بقیه (دو شکم زائیده باشد)؛ یعنی داخل در سال ششم شده اند و همه قابلیت بارداری داشته باشند. - تفسیر عیاشی 1 : 266 -

**[ترجمه]

«9»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ: سَبَّلَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسْلِمَةٍ إِلَى أَهْلِهَا قَالَ أَمَّا تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَيَمَّا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ أَمَّا الدِّيَةُ الْمُسْلِمَةُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ - فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوِّكُمْ قَالَ وَ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّرْكِ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الصَّلَاحِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَيَمَّا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ الدِّيَةُ - وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَيَمَّا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ دِيَةٌ مُسْلِمَةٍ إِلَى أَهْلِهَا(4).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: مسعده بن صدقه می گوید: از امام جعفر بن محمد علیه السلام در باره آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسْلِمَةٍ إِلَى أَهْلِهَا»، (و هیچ مؤمنی را نسرزد که مؤمنی را -جز به اشتباه- بکشد. و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خونبها پرداخت کند) سؤال شد، فرمود: یا آزاد کردن برده ای مؤمن است که موضوعی مربوط به خود و خدایش می باشد و یا دیه ای که به اولیا مقتول باید بپردازد. در باره «وَ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّرْكِ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الصَّلَاحِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَيَمَّا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ» (اگر مقتول از اهل شرک باشد (کسانی که پیمان صلحی ندارند)، ولی خود او مؤمن می باشد، «وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ»، آزاد کردن برده مؤمن است که موضوعی بین خود و خدایش می باشد و دیه ندارد «وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ» باید برده مؤمنی را آزاد کند که موضوعی مربوط به خود و خدایش است و خون بها را به صاحبان مقتول بپردازد. - تفسیر عیاشی 1 : 262 -

**[ترجمه]

«10»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ جَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً إِلَى قَوْلِهِ فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوِّكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ قَالَ إِذَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّرْكِ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَيَمَّا

ص: 408

1- 1. تفسیر العیاشی ج 1 ص 265.

2- 2. تفسیر العیاشی ج 1 ص 265.

3- 3. تفسیر العیاشی ج 1 ص 266.

4- 4. نفس المصدر ج 1 ص 262.

بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ دِيَّةٌ - وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةُ مُسْلِمُهُ إِلَى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ قَالَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ دِيَةُ مُسْلِمُهُ إِلَى أَوْلِيَائِهِ (1).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حفص بن بختری از فردی که وی ذکر کرده، روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً» تا «فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٌّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ» فرمود: اگر از اهل شرک باشد «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ» باید یک برده مؤمن را آزاد کند که موضوعی مربوط به خود و خدایش می باشد و دیه ندارد «وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةُ مُسْلِمُهُ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ» فرمود: باید یک برده مؤمن را آزاد کند که موضوعی مربوط به خود و خدایش می باشد و به صاحبان مقتول خون بها بپردازد. - . تفسیر عیاشی 1 : 263 -

**[ترجمه]

«11»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُ أَحَدَهُمَا عَمَّنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا هَلْ لَهُ تَوْبَةٌ قَالَ لَا حَتَّى يُؤَدَّى دِيَّتُهُ إِلَى أَهْلِهِ وَ يُعْتَقَ رَقَبَةٌ مُؤْمِنَةٌ وَ يَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ يَسْتَغْفِرَ رَبَّهُ وَ يَنْصَرِّغَ إِلَيْهِ فَأَرْجُو أَنْ يَتَابَ عَلَيْهِ إِذَا هُوَ فَعَلَ ذَلِكَ قُلْتُ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ يَوْمَئِذٍ دِيَّةٌ قَالَ يَسْأَلُ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُؤَدَّى دِيَّتُهُ إِلَى أَهْلِهِ (2).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: سماعه بن مهران روایت کرده که از امام صادق علیه السلام و یا امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدم: آیا کسی که مؤمنی را می کشد توبه دارد؟ فرمود: نه، مگر این که دیه را به صاحبان مقتول بپردازد و یک برده مؤمن را آزاد کند و دو ماه پی در پی را روزه بگیرد و از خدا استغفار کند و به درگاه او التماس نماید و اگر این کار را انجام داد، امیدوارم که توبه اش پذیرفته شود. گفتیم: اگر نتواند دیه را بپردازد؟ فرمود: باید از مسلمانان قرض بگیرد و دیه را به صاحبان مقتول بپردازد. - . تفسیر عیاشی 1 : 267 -

**[ترجمه]

أقول

قد مضى بعض الأخبار فى باب عقوبه قتل النفس (3).

**[ترجمه]در باب مجازات قتل نفس، برخی از این روایات را ذکر کردیم.

**[ترجمه]

«12»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَأَتْبَاغُ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ قَالَ يَنْبَغِي لِلَّذِي لَهُ الْحَقُّ أَلَّا يَعْسرَ أَخَاهُ إِذَا كَانَ قَادِرًا عَلَى دِيَّتِهِ وَ يَنْبَغِي لِلَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ [بِالْعَنَى أَصْلَحَتْ]

أَنْ لَا يَمَاطِلَ أَخَاهُ إِذَا قَدَرَ عَلَى مَا يُعْطِيهِ وَ يُؤَدَّى إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ قَالَ يَعْنِي إِذَا وَهَبَ الْقَوْدَ أَنْبَعُوهُ بِالدِّيَةِ إِلَى أَوْلِيَائِ الْمُقْتُولِ لِكَيْ لَا يَبْطُلَ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ (4).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حلبی روایت می کند که گفت: از امام صادق علیه السلام تقسیم آیه: «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَأَتْبَاغُ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ»، پرسیدم و حضرت فرمود: بر صاحب حق سزاوار است که اگر برادر (دینی)اش قادر به پرداخت دیه می باشد، در پرداخت آن به برادر (دینی) خود تعلل نورزد و آن را به نیکی به او بپردازد. یعنی اگر قصاص را بخشید، دیه را به اولیای مقتول بپردازد تا خون مرد مسلمان هدر نرود. - . تفسیر عیاشی 1 : 76 -

**[ترجمه]

«13»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ مَا ذَلِكَ قَالَ هُوَ الرَّجُلُ يَقْبَلُ الدِّيَةَ فَأَمَرَ اللَّهُ الَّذِي لَهُ الْحَقُّ أَنْ يَنْبَغِيهِ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا يَعْسرَهُ وَ أَمَرَ اللَّهُ الَّذِي عَلَيْهِ الدِّيَةُ أَنْ لَا يَمْطِلَهُ وَ أَنْ يُؤَدَّى إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ إِذَا أُيسِرَ (5).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابو بصیر روایت می کند که تفسیر آیه: «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ» را از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام پرسیدم و حضرت فرمود: او کسی است که دیه را می پذیرد، پس خداوند به صاحب حق دستور داد که از روش پسندیده ای پیروی کند و بر کسی که دیه بر گردن او است، سخت نگیرد. همچنین خداوند بر کسی که دیه بر گردن او است دستور داد که اگر پرداخت آن برایش آسان است، در پرداخت آن به صاحب حق تعلل نورزد و آن را به نیکی ادا کند. - . تفسیر عیاشی 1 : 76 -

**[ترجمه]

«14»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ قَالَ هُوَ الرَّجُلُ يَقْبَلُ الدِّيَةَ أَوْ يَغْفُو أَوْ يُصَالِحُ ثُمَّ يَعْتَدِي فَيَقْتُلُ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ فِي نَسْخِهِ أُخْرَى فَيَلْقَى صَاحِبَهُ بَعْدَ الصَّلَاحِ فَيَمْتَلِئُ

ص: 409

1- 1. نفس المصدر ج 1 ص 263.

2- 2. نفس المصدر ج 1 ص 267.

3- 3. تفسیر العیاشی ج 1 ص 75.

4-4. نفس المصدر ج 1 ص 76.
5-5. نفس المصدر ج 1 ص 76.

بِهِ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (1).

**[ترجمه] تفسیر عیاشی: حلبی روایت می کند: از امام صادق علیه السلام تفسیر آیه: «فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» پرسیدم و حضرت فرمود: او کسی است که دیه را می پذیرد یا در می گذرد یا مصالحه می کند و سپس از حد خود تجاوز می کند و آن کسی را که دیه بر گردن او بود را به قتل می رساند، «فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ». همچنین در نسخه دیگری آمده که حضرت فرمود: صاحب حق، به کسی که دیه بر گردن او بوده برمی خورد و او را مثله می کند «فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» - . تفسیر عیاشی 1 : 76 -

**[ترجمه]

«15»

قَب، [المناقب] لابن شهر آشوب الْأَحْكَامُ الشَّرْعِيَّةُ عَنِ الْخِزَّانِ الْقُمِّيِّ قَالَ سَلِمَةُ بْنُ كَهِيلٍ قَالَ: أَتَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَرَجُلٌ قَدْ قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ مَنْ عَشِيرَتُكَ وَ قَرَابَتُكَ قَالَ قَرَابَتِي بِالْمَوْصِلِ قَالَ فَسَأَلَ عَنْهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ يَجِدْ لَهُ قَرَابَةً فَكَتَبَ إِلَى عَامِلِهِ بِالْمَوْصِلِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ فَلَانَ بْنَ فَلَانٍ وَ جَلِيتَهُ كَذَا وَ كَذَا قَتَلَ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَطَأً فَذَكَرَ أَنَّهُ مِنَ أَهْلِ الْمَوْصِلِ وَأَنَّ لَهُ بِهَا قَرَابَةً وَ أَهْلُ بَيْتٍ وَ قَدْ بَعَثَتْ بِهِ إِلَيْكَ مَعَ رَسُولِي فَلَانَ بْنَ فَلَانٍ وَ جَلِيتَهُ كَذَا وَ كَذَا فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ قَرَأْتَ كِتَابِي فَأَخْصِ عَنْ أَمْرِهِ وَ بَسِلْ عَنْ قَرَابَتِهِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنْ كَانَ مِنَ أَهْلِ الْمَوْصِلِ مِمَّنْ وَلَدَ بِهَا وَ أَصَبَتْ لَهُ بِهَا قَرَابَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَاجْمَعْهُمْ ثُمَّ انْظُرْ إِنْ كَانَ مِنْهُمْ رَجُلٌ يَرْتَهُ لَهُ سَهْمٌ فِي الْكِتَابِ - لَا يَجِبُ عَنْ مِيرَاثِهِ أَحَدٌ مِنْ قَرَابَتِهِ وَ كَانُوا قَرَابَتَهُ سَوَاءً فِي النَّسَبِ وَ كَانَ لَهُ قَرَابَةٌ مِنْ قَبْلِ أَبِيهِ وَ قَرَابَةٌ مِنْ قَبْلِ أُمِّهِ مِنَ الرِّجَالِ الْمَذْكُورِينَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ قَبْلِ أَبِيهِ ثَلَاثِي الدِّيَةِ وَ عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ قَبْلِ أُمِّهِ مِنَ الرِّجَالِ الْمَذْكُورِينَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ خُذْهُمْ بِهَا وَ اسْتَأْذِنْهُمْ الدِّيَةَ فِي ثَلَاثِ سَنِينَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرَابَةٌ مِنْ قَبْلِ أُمِّهِ وَ لَا قَرَابَةٌ مِنْ قَبْلِ أَبِيهِ فَخُذْ الدِّيَةَ عَلَى أَهْلِ الْمَوْصِلِ مِمَّنْ وَلَدَ بِهَا وَ نَشَأَ فَلَا تَدْخُلْ فِيهِمْ غَيْرُهُمْ مِنَ أَهْلِ الْبَلَدِ ثُمَّ اسْتَأْذِنْ ذَلِكَ مِنْهُمْ فِي ثَلَاثِ سَنِينَ فِي كُلِّ سَنَةٍ نَحْمُ حَتَّى تَسْتَوْفِيَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لِفَلَانَ بْنِ فَلَانَ قَرَابَةٌ مِنَ أَهْلِ الْمَوْصِلِ وَ لَا يَكُونُ مِنْ أَهْلِهَا فَرُدَّهُ إِلَى مَعَ رَسُولِي فَلَانَ بْنِ فَلَانَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ أَنَا وَلِيُّهُ وَ الْمُؤَدَى عَنْهُ وَ لَا أَبْطَلْ دَمَ أَمْرِي مُسْلِمٍ (2).

**[ترجمه] مناقب: سلمه بن كهيل گوید: شخصی که مردی را از روی خطا کشته بود را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت به او فرمود: قبیله و خویشاوندان چه کسانی هستند؟ او گفت: من در این شهر قبیله و خویشاوندی ندارم. حضرت فرمود: تو از چه شهری هستی؟ گفت: من مردی از اهالی موصل هستم، در آن جا متولد شده ام و در آنجا خویشاوند و خانواده دارم. حضرت درباره شخص تحقیق کرد و خویشاوند و قبیله ای از او در کوفه نیافت. آن گاه حضرت به عامل خود در موصل مرقوم فرمود: اما بعد، فلانی فرزند فلانی که خصوصیاتش چنین و چنان است، از روی خطا مردی از مسلمانان را کشته است. او می گوید که مردی از اهالی موصل است و او در موصل خویشاوند و خانواده دارد. من این شخص را با فرستاده ام فلانی که مشخصاتش چنین و چنان است، نزد تو می فرستم. چون او نزد تو آمد و نامه ام را خواندی، درباره او جستجو و تحقیق کن و از خویشاوندان مسلمانانش جویا شو. اگر او اهل موصل است، در آن جا متولد شده و تو خویشاوندانی از مسلمانان برای او پیدا کردی، آنان را نزد خود جمع کن. پس از آن بنگر! اگر از خویشاوندان وی کسی هست که در قرآن از او سهم ارث می برد و کسی از خویشاوندان مانع ارث بری او نمی شوند، او را ملزم به دیه کن و دیه را از او ماهانه و در طول سه سال بگیر و اگر از خویشاوندانش کسی نیست که در قرآن سهم الارث از او ببرد و خویشاوندانش در نسب خویشاوندی یکسان هستند و خویشاوندانی نسبی از طرف پدر و مادر دارد، پس دیه را بر خویشاوندان پدری و خویشاوندان مادری او - آنها که مرد بالغ و مسلمان باشند - تقسیم کن. سپس بر خویشاوندان پدری او دو سوم دیه و بر خویشاوندان مادری او یک سوم دیه را قرار بده. و اگر خویشاوند پدری ندارد، دیه را بر خویشاوندان مادری او - که مرد، بالغ و مسلمان باشند - تقسیم کن. سپس از آنان دیه بخواه و از آنان بخواه که در طول سه سال دیه را پرداخت کنند. و اگر خویشاوند مادری و پدری ندارد، دیه را بر اهالی موصل - آنان که در موصل متولد شده و پرورش یافته اند - تقسیم کن و دیگری را که در آن شهر هستند، در میان اینان داخل مساز. پس از آن، از آنان بخواه که دیه را در طول سه سال در هر سال به تدریج بپردازند تا به طور کامل دیه را دریافت کنی، انشاء الله. و اگر برای فلانی، خویشاوندی از اهل موصل نیست و اصلاً اهل موصل نیست و دروغ گفته است، او را به همراه فرستاده ام فلانی نزد من برگردان - انشاء الله - که من ولی او هستم و از سوی او دیه را پرداخت می کنم و خون مرد مسلمان را باطل نمی کنم (نمی گذارم هدر رود). - . مناقب 2 : 196 -

**[ترجمه]

«16»

ضَا، [فقه الرضا علیه السلام] أَبِي سَمْعٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي أَبْوَابِ الدِّيَةِ قَالَ الْخَطَاءُ شِبْهُ الْعَمْدِ أَنْ يَقْتُلَ الرَّجُلُ بِسَوْطٍ أَوْ عَصَا أَوْ بِالْحِجَارَةِ وَ دِيَّةُ ذَلِكَ يُغْلَطُ وَ هُوَ مَائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ مِنْهَا أَرْبَعُونَ خَلْفَهُ تَخَلَّفَتْ عَنِ الْحَمَلِ أَوْ الْخَلْفَةُ الَّتِي

ص: 410

1- 1. نفس المصدر ج 1 ص 76.

2- 2. المناقب ج 2 ص 195.

لَقَحَتْ بَيْنَ نَتِيبِ إِلَيَّ بَارِزِ عَامِهَا وَ ثَلَاثُونَ جَفَّةً وَ ثَلَاثُونَ ابْنَةً لَبُونِ الَّتِي تَتَّبِعُ أَخَوَهَا [أَخَاهَا] أَوْ أُمَّهَا وَ الْخَطَأُ يَكُونُ فِيهِ ثَلَاثُونَ جَفَّةً وَ ثَلَاثُونَ بِنْتُ لَبُونِ وَ ثَلَاثُونَ بِنْتُ مَخَاضِ الَّتِي إِخْوَتُهَا فِي بَطْنِ أُمِّهَا وَ عَشْرَةُ ابْنِ ابْنَاتٍ لَبُونِ ذَكَرٍ وَ قِيمَةُ كُلِّ بَعِيرٍ مِنَ الْوَرَقِ مِائَةٌ وَ عَشْرُونَ دِرْهَمًا أَوْ عَشْرَةُ دَنَانِيرٍ وَ مِنَ الْغَنَمِ قِيمَةُ إِبْنَاتٍ مِنَ الْإِبِلِ عَشْرُونَ شَاهِدًا (1).

**[ترجمه] فقه الرضا عليه السلام: پدرم از امام صادق علیه السلام شنید که میفرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در ابواب دیه فرمود: خطای شبه عمد این است که مردی با تازیانه یا عصا یا سنگ، کسی را بکشد و در دیه آن سختگیری می شود و آن صد شتر است که چهل تازی آن خلفه باشد؛ به این معنی که قبلاً حامله بوده یا به این معنی که حامله شده است. البته بین شتر پنج ساله ای که پا در سال ششم گذاشته تا هشت ساله ای که پا در سال نهم گذاشته است، می باشد و سی تازی آن ماده شتر سه ساله ای که پا در سال چهارم گذاشته است و سی ماده شتر دو ساله ای که دنبال برادر و مادرش می رود می باشد؛ و در خطای آشکار، سی شتر سه ساله و سی ماده شتر دو ساله و سی ماده شتر یک ساله که برادرانشان در شکم مادرش هستند و ده شتر دو ساله، و ارزش هر شتر صد و بیست درهم یا ده دینار است و بهای هر شتر ماده بیست کوسفند است می باشد. - فقه الرضا : 77 -

**[ترجمه]

«17»

ختص، [الاختصاص] الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ سَوْفَةَ عَنْ الْحَكَمِ بْنِ عَتِيْبَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الدِّيَّاتِ إِنَّمَا كَانَتْ تُؤْخَذُ قَبْلَ الْيَوْمِ مِنَ الْإِبِلِ وَ الْغَنَمِ قَالَ فَقَالَ إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ فِي الْبَوَائِي قَبْلَ الْإِسْلَامِ فَلَمَّا ظَهَرَ الْإِسْلَامُ وَ كَثُرَ الْوَرَقُ فِي النَّاسِ قَسَمَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْوَرَقِ قَالَ الْحَكَمُ فَقُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ مَنْ كَانَ أَهْلَ الْبَوَائِي مَا الَّذِي يُؤْخَذُ مِنْهُ فِي الدِّيَةِ إِبِلٌ أَوْ وَرَقٌ قَالَ فَقَالَ الْإِبِلُ الْيَوْمَ مِثْلُ الْوَرَقِ بَلْ هِيَ أَفْضَلُ مِنَ الْوَرَقِ فِي الدِّيَةِ إِنَّهُمْ إِنَّمَا كَانَ يُؤْخَذُ مِنْهُمْ فِي دِيَةِ الْخَطَأِ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ يُحْسَبُ لِكُلِّ بَعِيرٍ مِائَةٌ دِرْهَمٌ فَذَلِكَ عَشْرَةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ قُلْتُ لَهُ فَمَا أَسْبَابُ الْمِائَةِ الْبَعِيرِ قَالَ فَقَالَ مَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ ذَكَرْنَا كُلَّهَا قَالَ الْحَكَمُ فَسَأَلْتُهُ مَا نَقُولُ فِي الْعَمْدِ وَ الْخَطَأِ فِي الْقَتْلِ وَ الْجَرَاحَاتِ قَالَ فَقَالَ لَيْسَ الْخَطَأُ مِثْلَ الْعَمْدِ الْعَمْدُ هِيَ الْقَتْلُ وَ الْجَرَاحَاتُ فِيهِ الْقَصَاصُ وَ الْخَطَأُ فِي الْقَتْلِ وَ الْجَرَاحَاتِ فِيهِ الدِّيَّاتُ قَالَ ثُمَّ قَالَ يَا حَكَمُ إِذَا كَانَ الْخَطَأُ مِنَ الْقَتْلِ وَ الْجَرَاحَاتِ وَ كَانَ بَدْوِيًّا فِدْيَةُ مَا جَنَى الْبَدْوِيُّ مِنَ الْخَطَأِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ مِنَ الْبَدْوِيِّينَ قَالَ وَ إِذَا كَانَ الْقَاتِلُ أَوْ الْجَارِحُ قَرْوِيًّا فَإِنَّ دِيَةَ مَا جَنَى مِنَ الْخَطَأِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ مِنَ الْقَرْوِيِّينَ (2).

**[ترجمه] اختصاص: حکم بن عتیبه گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: پیش از این، دیه ها از شتر، گاو و کوسفند گرفته می شد. حضرت فرمود: تنها در میان بیابان نشینان، آن هم پیش از اسلام بود. ولی چون اسلام ظاهر گشت و نقره در میان مردم زیاد شد، امیرالمؤمنین علیه السلام دیه را بر نقره [درهم] توزیع کرد. حکم بن عتیبه گوید: به امام گفتیم: نظر شما چیست؟ از بیابان نشینان امروز در دیه چه می گیرند؟ شتر یا نقره [درهم]؟ حضرت فرمود: شتر، امروز [در صحرا] به سان نقره است، بلکه شتر برای دیه از نقره بهتر است. در دیه قتل خطایی، صد شتر می گرفتند و برای هر شتر، صد درهم لحاظ می کردند که مجموع آن ده هزار درهم می شد. حکم بن عتیبه گوید: پرسیدم: سن صد شتر چه باشد؟ حضرت فرمود: شتری که یک سال بر او گذشته و همه نر باشند. حکم بن عتیبه گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: درباره عمد و خطا در مورد قتل و جراحت ها چه می گویید؟ حضرت فرمود: خطا به سان عمد نیست؛ در مقابل قتل و جراحت ها، قصاص است. ولی در مقابل خطای در قتل و جراحت ها، دیه است. حکم بن عتیبه گوید: سپس امام به من فرمود: ای حکم! اگر خطا از قتل و از جراحت باشد و شخص بادیه نشین باشد، دیه جنایت به جهت خطای این بادیه نشین بر اولیای بادیه نشین او خواهد بود. حضرت افزود: و اگر قاتل یا جراح شهرنشین باشد، دیه جنایت به جهت خطای او، بر اولیای شهرنشین او خواهد بود. - اختصاص : 254 -

**[ترجمه]

«18»

کتابُ مَقْصِدِ الرَّاعِي، لِبَعْضِ قُدَمَاءِ الْأَصْحَابِ عَنْ حَنْبَلِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ هَيْبَةَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْمَذْهَبِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ مَالِكٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ الْحُبَابِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ سَعْيَانَ عَنِ الْأَجَلَجِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْكِنْدِيِّ [الْكِنْدِيِّ] عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْخَلِيلِ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ: أُتِيَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ

ص: 411

- 1- 1. فقه الرضا: 77.
- 2- 2. الاختصاص: 254.

بَثَلَاتِهِ نَفَرَ وَفَعُوا عَلَى جَارِيَةٍ فِي طَهْرٍ وَإِجْدَ فَوَلَدَتْ وَلَدًا فَادْعَوْهُ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَحَدِهِمْ تَطِيبُ بِهِ نَفْسُكَ لِهَذَا قَالَ لَا وَ قَالَ لِلْآخَرِ تَطِيبُ بِهِ نَفْسُكَ لِهَذَا قَالَ لَا فَقَالَ لِلْآخَرِ تَطِيبُ بِهِ نَفْسُكَ لِهَذَا قَالَ لَا فَقَالَ أَزَاكُمُ شَرَّكَاءَ مُتَشَاكِسُونَ إِنِّي مُقَرَّرٌ بَيْنَكُمْ فَأَيُّكُمْ أَصَابَهُ الْفَرْعَةُ أَغْرَمْتُهُ ثَلَاثِي الْقِيَمَةِ وَ الزَّمَنَةُ الْوَلَدُ فَذَكُرُوا ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ مَا أُجِدُّ فِيهَا إِلَّا مَا قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

**[ترجمه]مقصود الراغب: زید بن ارقم گوید: سه نفر را که با کنیزی در یک طهر آمیزش کرده بودند و کنیز فرزندی آورده بود و هر کدام ادعا داشتند که فرزند از آن اوست، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. امیرالمؤمنین علیه السلام به یک نفرشان فرمود: از این فرزند به دلخواه می گذری تا برای این یکی باشد؟ او گفت: نه. به دیگری فرمود: آیا تو دلت می خواهد که این فرزند برای این یکی باشد؟ او گفت: نه. حضرت به دیگری فرمود: دوست داری که فرزند برای این یکی باشد؟ او گفت: نه. حضرت فرمود: من شماها را شریکانی می بینم که با هم کنار نمی آید. من میان تان قرعه می کشم و هر کدام که قرعه به نامش خورد، دو سوم بها [ی کنیز] را برعهده او می گذارم و فرزند را به او می دهم. آنان این حکم را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر کردند. حضرت فرمود: من هم در این مورد جز آنچه علی علیه السلام فرموده است، نمی یابم.

**[ترجمه]

«19»

وَ بِهِ عَنِ الْقُطَيْبِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مَالِكِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيَّاشٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ عَمْرٍ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَضَاءٌ قَضَاهُ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأُعْجِبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِينَا الْحِكْمَةَ أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

**[ترجمه]مقصود الراغب: عبد الله گوید: در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، یکی از قضاوت‌های علی علیه السلام را ذکر کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مسرور و شگفتزده شد و فرمود: سپاس برای خداوندی که حکمت را در میان ما اهل بیت قرار داد.

**[ترجمه]

«20»

كِتَابُ مَقْصِدِ الرَّاغِبِ: وَ مِنْ قَضَايَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ رَفَعَ إِلَيْهِ أَنَّ رَجُلًا ضَرَبَ رَجُلًا عَلَى هَامَتِهِ فَادْعَى الْمَضْرُوبُ أَنَّهُ لَا يُبْصِرُ بَعَيْنَيْهِ شَيْئًا وَ أَنَّهُ لَا يَشْمُ رَائِحَةَ وَ أَنَّهُ قَدْ خَرَسَ فَلَا يَنْطِقُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ كَانَ صَادِقًا فَقَدْ وَجِبَ لَهُ ثَلَاثُ دِيَّاتٍ فَقِيلَ لَهُ وَ كَيْفَ يُسْتَبْرَأُ مِنْهُ يَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى يَعْلَمَ صِدْقَهُ فَقَالَ أَمَّا مَا ادَّعَاهُ فِي عَيْنَيْهِ أَنَّهُ لَا يُبْصِرُ بِهِمَا شَيْئًا فَإِنَّهُ يُسْتَبْرَأُ ذَلِكَ بِأَنْ يُقَالَ لَهُ أَنْظِرْ إِلَى عَيْنِ الشَّمْسِ فَإِنْ كَانَ صَحِيحًا لَنْ يَمَّاكَ أَنْ يَغْمُضَ عَيْنَيْهِ وَ إِلَّا بَقِيْنَا مَفْتُوْحَتَانِ وَ أَمَّا مَا ادَّعَاهُ فِي خَبَاشِيمِهِ فَإِنَّهُ يُسْتَبْرَأُ بِخِرَاقٍ يَدْنِي مِنْ أَنْفِهِ فَإِنْ كَانَ صَحِيحًا وَصَلَتْ رَائِحَةُ الْخِرَاقِ إِلَى رَأْسِهِ فَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ وَ نَحَى رَأْسَهُ وَ أَمَّا مَا ادَّعَاهُ فِي لِسَانِهِ وَ أَنَّهُ لَا يَنْطِقُ فَإِنَّهُ يُسْتَبْرَأُ بِإِبْرَةٍ تُضْرَبُ عَلَى لِسَانِهِ فَإِنْ خَرَجَ الدَّمُ أَحْمَرَ فَقَدْ كَذَبَ وَ إِنْ خَرَجَ الدَّمُ أَسْوَدَ فَهُوَ صَادِقٌ.

**[ترجمه]مقصود الراغب: از جمله داوریهای حضرت علی علیه السلام این بود که مراعاتهای را به نزد آن حضرت آوردند که مردی بر سر مردی زده بود. مضروب ادعا کرد که با دو چشمش هیچ نمی بیند، بویی استشمام نمی کند، گنگ شده و سخن نمی گوید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر راست بگوید، سه دیه برای او ثابت است. از امام علیه السلام سؤال شد. ای امیرالمؤمنین، چگونه معلوم شود که راست می گوید؟ حضرت فرمود: اما ادعایی که درباره دو چشمش دارد که با دو چشم چیزی نمی بیند، آن به این شکل مشخص می شود که به او می گویند، دو چشمت را به سوی خورشید بالا بگیر. اگر سالم باشد، نمی تواند چشم هایش را باز نگاه دارد و چشم هایش را می بندد و اگر راستگو باشد، با دو چشم چیزی نمی بیند و چشم هایش باز می ماند. و اما ادعایی که درباره بینی اش دارد و این که بویی را استشمام نمی کند، که با ماده تند سوزنده که به بینی اش نزدیک می کنند، معلوم می شود. اگر سالم باشد، بوی ماده تند [با عصب بویائی] به مغزش می رسد و اشک از چشم هایش سرازیر می شود و سرش را دور می سازد؛ و اما ادعایی که درباره زبانش دارد که لال شده و حرف نمی زند، در این صورت با سوزنی که به زبانش می زنند، روشن می شود. اگر می تواند سخن بگوید، خون سرخ بیرون می آید و اگر نمی تواند سخن بگوید، خون سیاه بیرون می آید.

**[ترجمه]

«21»

كِتَابُ مَقْصِدِ الرَّاغِبِ: وَ مِنْ قَضَايَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ مَاتَ رَجُلٌ عَلَى عَهْدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَوْصَى إِلَى رَجُلٍ وَ دَفَعَ إِلَيْهِ أَلْفَ دِينَارٍ وَ قَالَ تَصَدَّقْ مِنْهَا بِمَا أَحْبَبْتَ وَ اخْبِسِ الْبَاقِي لِنَفْسِكَ فَتَصَدَّقَ الرَّجُلُ بِمِائَةِ دِينَارٍ وَ خَبَسَ لِنَفْسِهِ تِسْعِمِائَةَ دِينَارٍ فَقَالَ وَرَثَةُ الْيَتِ لِلْوَصِيِّ تَصَدَّقْ عَنْ آبِنَا خَمْسِمِائَةَ دِينَارٍ وَ اخْبِسْ لِنَفْسِكَ الْبَاقِي فَأَخْتَصَمُوا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالُوا يَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ دَفَعَ أَبُونَا إِلَى هَذَا الرَّجُلِ أَلْفَ دِينَارٍ وَ قَالَ لَهُ تَصَدَّقْ مِنْهَا بِمَا تَحِبُّ وَ اخْبِسْ لِنَفْسِكَ الْبَاقِي

فَقَصَدْتُ مِنْهَا بِمَائِهِ دِينَارٍ وَ حَسَسَ لِنَفْسِهِ تَسْعَمَائِهِ دِينَارٍ وَ نَحْنُ نَسْأَلُهُ إِنْ يَتَصَدَّقَ مِنْهَا بِخَمْسِمَائِهِ وَ يَحْبِسَ لِنَفْسِهِ خَمْسِمَائِهِ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَجِبْهُمْ إِلَى ذَلِكَ فَأَبَى فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَصَدَّقَ بِتَسْعَمَائِهِ دِينَارٍ فَإِنَّ الذِّي أَحْبَبْتَ تَسْعَمَائِهِ دِينَارٍ وَ الْمَائَةُ دِينَارٍ لَكَ مِنْ جُمْلَةِ أَلْفِ دِينَارٍ.

**[ترجمه]مقصود الراغب: از جمله داوریهای امیر المؤمنین علیه السلام این بود که مردی در زمان آن حضرت فوت شد و به مردی وصیت کرد و هزار دینار به وی داد و گفت: هر چقدر خواستی از مال صدقه بده و مابقی را برای خود نگه داد. آن مرد صد دینار صدقه داد و نهصد دینار برای خودش گذاشت. ورثه مرده به قیم گفتند: پانصد دینار از امول پدرمان را صدقه بده و مابقی را برای خود بگذار. آن شخص امتناع کرد، و از این جهت، مخاصمه را به نزد امیر المؤمنین علیه السلام بردند. گفتند: ای امیر المؤمنین، پدرمان به این شخص هزار دینار داده و به او گفته بود: هر مقدار که خواستی از آن صدقه بده و مابقی را برای خود نگه دار. این شخص صد دینار از مال را صدقه داده و نهصد دینار برای خود گذاشته است، و ما از او میخواهیم که پانصد دینار از مال را صدقه بدهد و پانصد دینار برای خود نگه دارد. امیر المؤمنین علیه السلام به آن مرد فرمود: خواسته آنان را برآورده ساز. آن شخص امتناع کرد. پس امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: بر تو لازم است که نهصد دینار صدقه بدهی، چرا که تو نهصد دینار را دوست داری، و صد دینار از هزار دینار برای تو است.

**[ترجمه]

«22»

كَتَابُ مَقْصَدِ الرَّائِبِ: قِيلَ أُنْبِئِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَجُلٍ أُجِدَّ فِي خَرِبَةٍ وَ بِيَدِهِ سِكِّينٌ تَلَطَّخَ بِالدَّمِ وَ إِذَا رَجُلٌ مَذْبُوحٌ مُشْحَطٌ فِي دَمِهِ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا تَقُولُ يَا ذَا الرَّجُلِ فَقَالَ يَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَنَا قَتَلْتُهُ قَالَ أَذْهَبُوا إِلَى الْمَقْتُولِ فَادْفِنُوهُ فَلَمَّا ارْزَادُوا قَتَلَ الرَّجُلَ جَاءَ رَجُلٌ مُسْرِعٌ فَقَالَ يَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ اللَّهُ وَ حَقَّ عَيْنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَا قَتَلْتُهُ وَ مَا هَذَا بِصَاحِبِهِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَذْهَبُوا بِهِمَا انْتَبِهِي إِلَى حَسَنِ ابْنِي وَ أَخْبِرُوهُ بِقَصَّتِهِمَا لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمَا فَذَهَبُوا بِهِمَا إِلَى حَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبِرُوهُ بِمَا قَالَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ الْحَسَنُ رُدُّوهُمَا إِلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قُولُوا إِنَّ هَذَا قَتَلَ ذَاكَ بِإِقْرَارِهِ فَقَدْ أَحْيَا هَذَا بِإِقْرَارِهِ بِقَتْلِ ذَلِكَ يُطْلَقُ عَنْهُمَا جَمِيعًا وَ يُخْرَجُ بِهِ الْمَقْتُولُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ مَالٌ لِلْمُسْلِمِينَ [مَالُ الْمُسْلِمِينَ] فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى- وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَ مِثْلَ النَّاسِ جَمِيعًا وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا حَمَلَكَ عَلَى إِقْرَارِكَ عَلَى نَفْسِكَ بِقَتْلِهِ فَقَالَ يَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا كُنْتُ أَصْنَعُ وَ هَلْ كَانَ يَنْفَعُنِي الْإِنْكَارُ وَ قَدْ أُجِدْتُ وَ بِيَدِي سِكِّينٌ مُتَلَطَّخٌ بِالدَّمِ وَ أَنَا عَلَى رَجُلٍ مُتَشَحِّطٍ فِي دَمِهِ وَ قَدْ شَهِدَ عَلَى مِثْلِ ذَلِكَ وَ أَنَا رَجُلٌ كُنْتُ ذَبَحْتُ شَاهٍ بِجَنْبِ الْخَرِبَةِ فَآخَذَنِي الْبُولُ فَدَخَلْتُ الْخَرِبَةَ فَالْرَجُلُ مُتَشَحِّطٌ فِي دَمِهِ وَ أَنَا عَلَى الْحَالِ.

**[ترجمه]مقصود الراغب: گفته میشود: مردی را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند که در خرابه ای پیدا شده و در دستش چاقویی خون آلود بود و مردی سربریده و به خون آغشته در خرابه بود. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: ای مرد، تو چه می گویی؟ گفت: ای امیرالمؤمنین! من او را کشته ام. حضرت فرمود: به سراغ مقتول بروید و او را دفن کنید و چون خواستند که مرد را بکشند، مردی با شتاب آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین، به خدا سوگند! به حق دو چشم [مبارک] رسول خدا صلی الله علیه و آله! من او را کشتم و این، آن کسی نیست که او را کشته است! امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر دو را نزد پسر من حسن ببرید و او را از جریان این دو باخبر سازید تا میان شان قضاوت کند. آنان این دو را نزد امام حسن علیه السلام بردند و فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام را به ایشان گفتند. امام حسن علیه السلام فرمود: این دو را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام ببرید و بگویید: این شخص دوم بر پایه اقرارش آن مرد را کشته است و باز با اقرارش به قتل، این مرد را زنده کرده است. هر دو با هم آزاد می شوند و دیه مقتول از بیت المال مسلمانان داده می شود. خداوند متعال فرموده است: و هرکس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چه چیزی تو را وادار کرد که اقرار به قتل کنی؟ او گفت: ای امیرالمؤمنین، چه می توانستم بکنم و آیا انکار سودی برایم داشت؛ در حالی که دستگیر شدم و در دستم چاقویی خون آلود بود و من بالای سر مردی که در خونش دست و پا می زد و چنان افرادی هم شاهد بودند؟ و من در واقع مردی بودم که گوسفندی را در کنار خرابه کشته بودم و نیاز به دستشویی پیدا کردم. داخل خرابه شدم که دیدم آن مرد در خونش می غلتید و من در آن حالت بودم.

**[ترجمه]

باب 2 دیات المنافع والأطراف و أحكامها

الأخبار

«1»

ید، [التوحید] ن، [عیون أخبار الرضا علیه السلام] النَّقَاشُ عَنِ ابْنِ عُقْدَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِيُعْرِفَ بِهِ خَلْقَهُ الْكُتَابَةَ

ص: 413

حُرُوفُ الْمُعْجَمِ وَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا ضُرِبَ رَأْسُهُ بِعَصَا فَرَعَمَ أَنَّهُ لَا يُفْصِحُ بَعْضُ الْكَلَامِ فَالْحُكْمُ فِيهِ أَنْ تُعْرَضَ عَلَيْهِ حُرُوفُ الْمُعْجَمِ ثُمَّ يُعْطَى الدِّيَّةَ بِقَدْرِ مَا لَمْ يُفْصِحْ مِنْهَا (1).

**[ترجمه]توحيد، عیون الاخبار: علی بن حسن بن فضال از پدرش از امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: اولین چیزی که خداوند عز و جل آفریده است تا مردم بدان با نوشتن آشنا شوند، حروف الفباست و اگر بر سر مردی یا عضا زده شود و او بگوید که بعضی از حرفها را نمی تواند ادا کند، حکم آن این است که حروف الفبا را بر او عرضه کنند و پس از آن به اندازه ای که از این حروف را نمی تواند ادا کند، دیه به او پرداخت شود. - توحيد: 182 و عیون الاخبار 1: 129 -

**[ترجمه]

«2»

ب، [قرب الإسناد] أَبُو الْبُخْتَرِيُّ عَنِ الصَّايِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ رَجُلًا ضُرِبَ عَلَى رَأْسِهِ فَسَلِسَ بَوْلُهُ فَرَفَعَ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَضَى عَلَيْهِ الدِّيَّةَ فِي مَالِهِ (2).

**[ترجمه]قرب الاسناد: ابو بختري از امام صادق عليه السلام از پدرشان حضرت باقر عليه السلام روایت کرده اند که فرمود: بر سر مردی زدند و به تسلسل ادرار دچار شد. این جریان را نزد امیرالمؤمنین عليه السلام بردند. حضرت بر آن مرد به دیه کامل در مالش حکم داد. - قرب الاسناد: 90 -

**[ترجمه]

«3»

ضا، [فقه الرضا عليه السلام]: كُلُّ مَا فِي الْإِنْسَانِ مِنْهُ وَاحِدٌ فَفِيهِ دِيَّةٌ كَامِلَةٌ وَ كُلُّ مَا فِي الْإِنْسَانِ مِنْهُ اثْنَانِ فَفِيهِمَا الدِّيَّةُ تَامَةً وَ فِي إِحْدَاهُمَا النِّصْفُ وَ جُلُ دِيَّةِ الْجِرَاحِ فِي الْأَعْضَاءِ عَلَى حَسَبِ ذَلِكَ فَدِيَّةُ كَسْرِهِ نِصْفُ دِيَّتِهِ وَ دِيَّةُ مُوَضِحَتِهِ رُبْعُ دِيَّةِ كَسْرِهِ بَابُ الْعَيْنِ: فَإِذَا أُصِيبَ الرَّجُلُ فِي إِحْدَى عَيْنَيْهِ بَعْلَةً مِنَ الرَّمْيِ أَوْ غَيْرِهِ فَإِنَّهَا تَقَاسُ بِنِصْفِهِ تَرْتِيبًا عَلَى عَيْنِهِ الْمَصَابِيهُ فَيَنْظَرُ مَا مُنْتَهَى عَيْنِهِ الصَّحِيحَةَ فَيَنْظُرُ مَا مُنْتَهَى عَيْنِهِ الْمَصَابِيهِ فَيُعْطَى دِيَّتُهُ بِحِسَابِ ذَلِكَ وَ الْقِسَامَةُ عَلَى هَذِهِ السُّنَّةِ تَقَرُّ فَإِنْ كَانَ مَا ذَهَبَ مِنْ بَصَرِهِ السُّدُسُ حَلْفٌ وَحَدَّةٌ وَ أُعْطِيَ وَ إِنْ كَانَ ثَلَاثُ بَصَرِهِ حَلْفٌ وَ حَلْفٌ مَعَ رَجُلٍ وَ إِنْ كَانَ نِصْفُ بَصَرِهِ حَلْفٌ وَ حَلْفٌ مَعَ رَجُلَانٍ وَ إِذَا كَانَ ثَلَاثُ بَصَرِهِ حَلْفٌ وَ حَلْفٌ مَعَ ثَلَاثِ رَجَالٍ وَ إِنْ كَانَ بَصَرُهُ كُلُّهُ حَلْفٌ وَ حَلْفٌ مَعَ خَمْسَةِ رَجَالٍ فَإِنْ لَمْ يُوجَدْ مَنْ يَحْلِفُ مَعَهُ وَ عِيٌّ عَلَيْهِ بِهَذَا الْحِسَابِ لَمْ يُعْطَ إِلَّا مَا حَلْفَ عَلَيْهِ (3).

بَابُ الْأَذْنِ: وَ فِي الْأَذْنِ الْقِصَاصُ وَ دِيَّتُهَا خَمْسُمِائَةِ دِينَارٍ وَ فِي شَحْمَةِ الْأَذْنِ ثَلَاثُ دِيَّةٍ الْأَذْنُ فَإِنْ أَصَابَهُ [أَصَابَ] السَّمْعَ شَيْءٌ فَعَلَى قِيَاسِ الْعَيْنِ يَصُوتُ لَهُ بِشَيْءٍ يَصُوتُ وَ يُقَاسُ ذَلِكَ وَ الْقِسَامَةُ عَلَى مَا يَنْقُصُ مِنَ السَّمْعِ فَعَلَى مَا شَرَحْنَاهُ مِنَ الْبَصَرِ (4).

بَابُ الصَّدْعِ: فَإِذَا أُصِيبَ الصَّدْعُ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَلْتَفِتَ حَتَّى يَنْحَرِفَ بِكُلِّيَّتِهِ نِصْفُ الدِّيَّةِ وَ مَا كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَبِحِسَابِهِ (5).

بَابُ أَشْفَارِ الْعَيْنِ: فَإِنْ أُصِيبَ الشُّفْرُ الْأَعْلَى حَتَّى يَصِيرَ أَشْتَرُ فَرِيَّتُهُ ثَلَاثُ دِيَّةٍ الْعَيْنُ إِذَا كَانَ مِنْ فَوْقٍ وَ إِذَا كَانَ مِنْ أَسْفَلَ فَرِيَّتُهُ نِصْفُ دِيَّةِ الْعَيْنِ (6).

ص: 414

1- 1. التوحيد ص 182 طبع النجف و العيون ج 1 ص 129.

2- 2. قرب الإسناد ص 90.

3- 3. فقه الرضا ص 42.

4- 4. فقه الرضا ص 42.

5- 5. فقه الرضا ص 42.

6- 6. فقه الرضا ص 42.

بَابُ الْحَاجِبِ: إِذَا أُصِيبَ الْحَاجِبُ فَذَهَبَ شَعْرُهُ كُلُّهُ فَرَيْتُهُ نِصْفَ دِيهِ الْعَيْنِ فَإِنْ نَقَصَ مِنْ شَعْرِهِ شَيْءٌ حُسِبَ عَلَى هَذَا الْحِسَابِ-(1).

بَابُ الْأَنْفِ: فَإِنْ قُطِعَتْ أَرْتَبَةُ الْأَنْفِ فَرَيْتُهَا خَمْسُمَائِهِ دِينَارٍ فَإِنْ أَنْقَذَتْ مِنْهُ نَافِذَهُ فُتِلَّتَا دِيهِ الْأَرْتَبَةُ فَإِنْ بَرَأَتْ وَالتَّامَتْ وَلَمْ يَنْخَرِمِ فَحُمِسَ دِيهِ الْأَرْتَبَةُ وَ إِنْ كَانَتْ النَّافِذَةُ فِي إِحْدَى الْمُنْخَرِزَيْنِ إِلَى الْخِيَشُومِ وَهُوَ الْحَاجِرُ بَيْنَ الْمُنْخَرِزَيْنِ فَرَيْتُهَا عَشْرُ دِيهِ الْأَنْفِ-(2).

بَابُ الشَّفَةِ: فَإِذَا قُطِعَ مِنَ الشَّفَةِ الْعُلْيَا أَوْ السُّفْلَى شَيْءٌ فَبِحِسَابِ رَيْتِهَا يَكُونُ الْقِسْمَةُ-(3).

بَابُ الْخَدِّ: إِذَا كَانَتْ فِيهِ نَافِذَةٌ يُرَى مِنْهَا جَوْفُ الْعَمِّ فَرَيْتُهَا مِائَتَا دِينَارٍ وَإِذَا بَرَأَ أَوْ التَّامَ وَ يَهُ أَثَرُ بَيْنِ فَرَيْتُهُ خَمْسُونَ دِينَاراً وَ إِنْ كَانَتْ نَافِذَةٌ فِي الْخَدَّيْنِ كِلَيْهِمَا فَرَيْتُهَا مِائَةَ دِينَارٍ وَ إِنْ كَانَتْ رَمِيَةً فِي الْعِظَمِ حَتَّى يَنْفِذَ إِلَى الْحَنَكِ فَرَيْتُهَا مِائَةَ وَ خَمْسُونَ دِينَاراً وَ إِنْ لَمْ يَنْفِذْ فَرَيْتُهَا مِائَةَ دِينَارٍ وَ إِنْ كَانَتْ مُوضِحَةً فِي الْوَجْهِ فَرَيْتُهَا خَمْسُونَ دِينَاراً وَ إِنْ كَانَ بِهَا شَيْنٌ فَرَيْتُهُ دِيهِ الْمَوْضِحَةِ فَإِنْ كَانَ جُرْحًا لَمْ يُوضَحْ ثُمَّ بَرَأَ وَ كَانَ فِي الْخَدَّيْنِ فَرَيْتُهُ عَشْرُ دِنَانِينَ فَإِنْ كَانَ فِي الْوَجْهِ صَدَعٌ فِي الْعِظَمِ فَرَيْتُهُ ثَمَانُونَ دِينَاراً وَ إِنْ سَقَطَتْ مِنْهُ جِلْدَةٌ مِنْ لَحْمِ الْخَدِّ وَلَمْ يُوضَحْ فَكَانَ مَا سَقَطَ وَزَنَ الدَّرْهَمِ فَمَا فَوْقَ ذَلِكَ فَرَيْتُهُ ثَلَاثُونَ دِينَاراً وَ دِيهِ الشَّجَةِ الْمَوْضِحَةِ فِي الرَّأْسِ وَ هِيَ الَّتِي يُوضَحُ الْعِظَامُ أَرْبَعُونَ دِينَاراً-(4).

بَابُ اللِّسَانِ: سَأَلْتُ الْعَالِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ طَرَفَ لُغْلَامٍ فَقَطَعَ بَعْضُ لِسَانِهِ فَأَفْصَحَ بِبَعْضِ الْكَلَامِ وَلَمْ يُفْصِحْ بِبَعْضٍ فَقَالَ يَقْرَأُ حُرُوفَ الْمُعْجَمِ فَمَا أَفْصَحَ بِهِ طَرَفَ مِنَ الدِّيهِ وَمَا [لَمْ] يُفْصِحْ بِهِ أَلْزَمَ مِنَ الدِّيهِ فَقُلْتُ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ بِحِسَابِ الْجُمْلِ وَ هُوَ حُرُوفُ أَبِي جَادٍ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى أَلْفٍ وَ عَدَدُ حُرُوفِهِ ثَمَانِيَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا فَيُقَسَّمُ لِكُلِّ حَرْفٍ جُزْءٌ مِنَ الدِّيهِ الْكَامِلِ ثُمَّ يَحِطُّ مِنْ ذَلِكَ مَا بَيْنَ عَنَتِهِ وَ يَلْزَمُ الْبَاقِي وَ دِيهِ اللِّسَانِ دِيهِ كَامِلِهِ-(5).

ص: 415

1- 1. فقه الرضا ص 42.

2- 2. فقه الرضا ص 42.

3- 3. فقه الرضا ص 42.

4- 4. فقه الرضا ص 42.

5- 5. فقه الرضا ص 43.

بَابُ الْأُسْنَانِ: اَعْلَمُ أَنَّ دِيَهَ الْأُسْنَانِ سَوَاءٌ وَ هِيَ اثْنَتَا عَشْرَةَ سِنًا سِتُّ مِنْ فَوْقٍ وَ سِتُّ مِنْ أَسْفَلَ مِنْهَا أَرْبَعُ ثَنَائِيَا وَ أَرْبَعُ أَنْبِيَا وَ أَرْبَعُ رَبَاعِيَاتٍ دِيَهٌ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْ هَذِهِ الْاِثْنَتَيْ عَشْرَةَ خَمْسُونَ دِينَارًا فَذَلِكَ سِتِّمَائِهِ دِينَارٌ وَ إِنْ دِيَهَ الْأَضْرَاسِ وَ هِيَ سِتَّةُ عَشَرَ ضَرْبًا إِنْ كَانَتْ الدِّيَةُ مَقْسُومَةً عَلَى ثَمَانِي وَ عَشْرِينَ سِنًا كَانَ مَا يَرَادُ مِنَ الْأَرْبَعَةِ الْمِسمَاهِ وَ أَضْرَاسُ الْعَقْلِ لَا دِيَهَ فِيهَا إِنَّمَا عَلَى مَنْ أَصَابَهَا أَرِشِي كَارِشِي الْخَدَشِ بِحِسَابِ مَحْسُوبٍ لِكُلِّ ضَرْبٍ خَمْسَةٌ وَ عَشْرُونَ دِينَارًا فَذَلِكَ أَرْبَعُمَائِهِ دِينَارٌ فَإِذَا اسْوَدَّتِ السِّنُّ إِلَى الْحَوْلِ وَ لَمْ يَسْقُطْ فِدْيَتُهَا دِيَهَ السَّاقِطِ وَ إِذَا انْصَدَعَتْ وَ لَمْ يَسْقُطْ فِدْيَتُهَا نِصْفُ دِيَهِ السَّاقِطِ وَ إِنْ انْكَسَرَ مِنْهَا شَيْءٌ فَبِحِسَابِهِ مِنَ الْخَمْسِينَ الدِّينَارِ - [دِينَارًا] وَ كَذَلِكَ مَا يَزَالُ [يُزَالُ] الْأَضْرَاسُ مِنْ سَوَادٍ وَ صُدْعٍ وَ كَسْرٍ فَبِحِسَابِهِ مِنَ الْخَمْسَةِ وَ عَشْرِينَ الدِّينَارِ وَ مَا نَقَصَ مِنْ أَضْرَاسِهِ أَوْ أُسْنَانِهِ عَنِ الثَّمَانِ وَ الْعَشْرِينَ حُطَّ مِنْ أَصْلِ الدِّيَةِ بِمِقْدَارِ مَا نَقَصَ مِنْهُ وَ رُوي إِذَا تَغَيَّرَتِ السِّنُّ إِلَى السَّوَادِ دِيَهَتُهُ سِتَّةُ دَنَانِيرٍ وَ إِذَا تَغَيَّرَتْ إِلَى الْخُمْرَةِ فَثَلَاثَةُ دَنَانِيرٍ وَ إِذَا تَغَيَّرَتْ إِلَى الْخَضَرَةِ فِدِينَارٌ وَ نِصْفُ (1).

بَابُ الرَّأْسِ: فِي مَوَاضِعِ الرَّأْسِ وَاحِدَتُهَا مَوْضِعُهُ خَمْسُونَ دِينَارًا وَ إِنْ نُقِلَتْ مِنْهُ الْعِظَامُ مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ فِدْيَتُهَا مِائَةٌ وَ خَمْسُونَ دِينَارًا فَإِنْ كَانَتْ ثَائِقَةً فَتَلَكُ تُسَمَّى الْمَأْمُومَةَ وَ فِيهَا ثَلَاثُ الدِّيَةِ ثَلَاثُمَائِهِ وَ ثَلَاثُ وَ ثَلَاثُونَ دِينَارًا وَ ثَلَاثُ فَإِذَا صُبَّ عَلَى الرَّأْسِ مَاءٌ مَغْلَى فَشَحَطَ شَعْرَهُ حَتَّى لَا يَبْقَى جَمِيعُهُ فِدْيَتُهُ كَامِلَةٌ وَ إِنْ نَبَتَ بَعْضُهُ أُخِذَ مِنَ الدِّيَةِ بِحِسَابِ مَا نَبَتَ وَ جَمِيعُ شَبَاجِ الرَّأْسِ عَلَى حِسَابِ مَا وَصَفْنَاهُ مِنْ أَمْرِ الْخَدَّيْنِ وَ مَنْ حَلَقَ رَأْسَ رَجُلٍ فَلَمْ يَبْقَ عَلَيْهِ مِائَةُ دِينَارٍ وَ إِنْ حَلَقَ لِحْيَتَهُ فَلَمْ تَبْقَ عَلَيْهِ الدِّيَةُ وَ إِنْ نَبَتَ قَطَالَتْ بَعْدَ نَبَاتِهَا فَلَا شَيْءَ لَهُ - (2).

بَابُ التَّرْقُوهِ: وَ إِنْ انْكَسَرَتِ التَّرْقُوهُ فَجَبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَنَمٍ وَ لَا عَيْبٍ فِدْيَتُهَا أَرْبَعُونَ دِينَارًا فَإِنْ انْصَدَعَتْ فِدْيَتُهَا أَرْبَعَةُ أَخْمَاسِ كَسْرِهَا اثْنَانِ وَ ثَلَاثُونَ دِينَارًا وَ إِذَا أَوْصَحَتْ فِدْيَتُهَا خَمْسُ وَ عَشْرُونَ دِينَارًا وَ إِنْ نُقِلَتِ الْعِظَامُ مِنْهَا فِدْيَتُهَا نِصْفُ دِيَهِ كَسْرِهَا عَشْرُونَ دِينَارًا وَ إِنْ نَبَتَ فِدْيَتُهَا رُبْعُ دِيَهِ كَسْرِهَا عَشْرَةُ دَنَانِيرٍ - (3).

ص: 416

- 1- 1. فقه الرضا ص 43.
- 2- 2. فقه الرضا ص 43.
- 3- 3. فقه الرضا ص 43.

بَابُ الْمُنْكَبَيْنِ: دِيَةُ الْمُنْكَبِ إِذَا كُسِرَ خُمُسُ دِيَةِ الْيَدِ مَائَةً دِينَارًا وَ إِنْ كَانَ فِي الْمُنْكَبِ صَدْعٌ فَدِيَتُهُ أَرْبَعَةُ أَخْمَاسٍ دِيَةِ كَسْرِهِ ثَمَانُونَ دِينَارًا وَ إِنْ وَصَحَ فَدِيَتُهُ رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِهِ خُمُسُهُ وَ عَشْرُونَ دِينَارًا فَإِنْ نَقَلَتْ مِنْهُ الْعِظَامُ فَدِيَتُهُ مِائَةُ دِينَارٍ لِلْكَسْرِ وَ خُمُسُونَ لِنَقْلِ الْعِظَامِ وَ خُمُسُهُ وَ عَشْرُونَ دِينَارًا لِلْمَوْضِحِهِ وَ إِنْ كَانَتْ نَاقِبُهُ فَدِيَتُهَا رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِهَا خُمُسُهُ وَ عَشْرُونَ دِينَارًا فَإِنْ رَضِيَ الْمُنْكَبُ فَعَنَمُ فَدِيَتُهُ ثَلَاثُ دِيَةِ النَّفْسِ فَإِنْ فَكَ فَدِيَتُهُ ثَلَاثُونَ دِينَارًا-(1).

بَابُ الْعَضْدِ: دِيَةُ الْعَضْرِ إِذَا كُسِرَتْ فَجَبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَنَمٍ خُمُسُ دِيَةِ الْيَدِ مَائَةُ دِينَارٍ وَ مُوضِحَتُهَا رُبْعُ كَسْرِهَا خُمُسُ وَ عَشْرُونَ دِينَارًا وَ دِيَةُ نَقْلِ الْعِظَامِ نِصْفُ دِيَةِ كَسْرِهَا خُمُسُونَ دِينَارًا وَ دِيَةُ نَقْبِهَا رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِهَا خُمُسُ وَ عَشْرُونَ دِينَارًا وَ كَذَلِكَ الْمَرْفِقُ وَ الذَّرَاعُ-(2).

بَابُ زَنْدِ الْيَدِ وَ الْكَفِّ: إِذَا رَضِيَ الزَّيْدُ فَجَبِرَ عَلَى غَيْرِ عَنَمٍ وَ لَا عَيْبَ فِيهِ ثَلَاثُ دِيَةِ الْيَدِ فَإِنْ فَكَ الْكَفُّ فَثَلَاثُ دِيَةِ الْيَدِ وَ فِي مُوضِحَتِهَا رُبْعُ كَسْرِهَا خُمُسُ وَ عَشْرُونَ دِينَارًا وَ فِي نَقْلِ عِظَامِهَا نِصْفُ دِيَةِ كَسْرِهَا وَ فِي نَافِذَتِهَا خُمُسُ دِيَةِ الْيَدِ فَإِنْ كَانَتْ نَاقِبُهُ فَدِيَتُهَا رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِهَا-(3).

بَابُ الْأَصَابِعِ وَ الْعُضْدِ وَ الْأَشَاجِعِ: فِي الْإِبْهَامِ إِذَا قُطِعَ ثَلَاثُ دِيَةِ الْيَدِ وَ دِيَةُ أَعْصَبِ الْإِبْهَامِ الَّتِي فِيهَا الْكَفُّ إِذَا جَبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَنَمٍ وَ لَا عَيْبَ خُمُسُ دِيَةِ الْإِبْهَامِ وَ دِيَةُ صَدْعِهَا سِتَّةُ وَ عَشْرُونَ دِينَارًا وَ ثَلَاثَانِ وَ دِيَةُ مُوضِحَتِهَا ثَلَاثَةُ دَنَانِيرٍ وَ ثَلَاثُ وَ دِيَةُ فَكِّهَا عَشْرُ دَنَانِيرٍ وَ دِيَةُ الْفَصْلِ الثَّانِي مِنَ أَعْلَى الْإِبْهَامِ إِذَا جَبِرَ عَلَى غَيْرِ عَنَمٍ وَ لَا عَيْبَ سِتَّةُ عَشَرَ دِينَارًا وَ دِيَةُ الْمَوْضِحِ فِي الْعُلْيَا أَرْبَعُ دَنَانِيرٍ وَ ثَلَاثُ وَ دِيَةُ نَقْلِ الْعِظَامِ خُمُسُ دَنَانِيرٍ وَ مَا قُطِعَ مِنْهُ فَبِحَسَابِهِ وَ فِي كُلِّ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ وَ فِي كُلِّ إصْبَعٍ سُدُسُ دِيَةِ الْيَدِ ثَلَاثَةٌ وَ ثَلَاثُونَ دِينَارًا وَ ثَلَاثُ وَ دِيَةُ كَسْرِ كُلِّ مَفْصَلٍ مِنَ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ الَّتِي يَلِي الْكَفَّ سِتَّةُ عَشَرَ دِينَارًا وَ ثَلَاثُ وَ فِي نَقْلِ عِظَامِهَا ثَلَاثَةُ دَنَانِيرٍ وَ ثَلَاثُ وَ فِي مُوضِحَتِهَا أَرْبَعَةُ دَنَانِيرٍ وَ فِي

ص: 417

- 1- 1. فقه الرضا ص 43.
- 2- 2. فقه الرضا ص 43.
- 3- 3. فقه الرضا ص 43.

نَقْبُهُ أَرْبَعُ دَنَابِيرَ وَ فِي فَكِّهِ خَمْسَةُ دَنَابِيرَ وَ فِيهِ الْمَفْصِلُ الْأَوْسَطُ مِنَ الْأَصَابِعِ إِذَا قُطِعَ خَمْسُ وَ خَمْسُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثٌ وَ فِي كَسْرِهَا أَحَدُ عَشَرَ دِينَاراً وَ ثُلُثٌ وَ فِي صَدْعِهِ ثَمَانِيَةَ دَنَابِيرَ وَ نِصْفٌ وَ فِي مُوَضِّحَتِهَا دِينَارٌ وَ ثَلَاثَانِ وَ فِي نَقْلِ عِظَامِهِ خَمْسَةُ دَنَابِيرَ وَ ثُلُثٌ وَ فِي نَقْبِهِ دِينَارٌ وَ ثَلَاثَانِ وَ فِي فَكِّهِ ثَلَاثَةُ دَنَابِيرَ وَ ثُلُثٌ وَ فِي الْمَفْصِلِ الْأَعْلَى مِنَ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ إِذَا قُطِعَ فَسَبْعٌ [فَسَبْعُهُ] وَ عَشْرُونَ دِينَاراً أَوْ نِصْفُ رُبْعٍ وَ عَشْرُونَ دِينَاراً [أَوْ نِصْفُ دِينَارٍ وَ رُبْعُ عَشَرَ دِينَاراً] وَ فِي كَسْرِهِ خَمْسَةُ دَنَابِيرَ وَ أَرْبَعَةُ أَخْمَاسِ دِينَارٍ إِذَا أُصِيبَتْ ظِفْرُ إِبْهَامِ الْيَدَيْنِ عَلَى مَا يُوَجِبُ النِّفْقَةَ وَ فِي كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا ثَلَاثُ دِينَارٍ أَوْ ثَلَاثُونَ دِينَاراً وَ فِيهِ أَظْفَارُ الْيَدِ وَ فِيهِ أَظْفَارُ الرَّجُلَيْنِ كَذَلِكَ رُؤْيُ أَنْ عَلَى كُلِّ ظِفْرٍ ثَلَاثِينَ دِينَاراً وَ الْعَمَلُ فِي دِينَارٍ وَ ثُلُثٌ وَ فِيهِ الْأَصَابِعُ الْأَرْبَعُ فِي كُلِّ يَدٍ مِائَةٌ وَسِتَّةٌ وَ ثَلَاثُونَ الرُّبْعُ مِنْ ذَلِكَ وَاحِدٌ وَ أَرْبَعُونَ دِينَاراً وَ ثَلَاثَانِ وَ فِيهِ أَظْفَارُ الرَّجُلَيْنِ كَذَلِكَ رُؤْيُ أَنْ عَلَى كُلِّ ظِفْرٍ ثَلَاثِينَ دِينَاراً وَ الْعَمَلُ فِي دِينَارٍ وَ ثُلُثٌ وَ فِيهِ الْأَصَابِعُ الْيَدَيْنِ وَ الرَّجُلَيْنِ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ ثَلَاثُونَ دِينَاراً- (1).

بَابُ الصَّدْرِ وَ الظَّهْرِ وَ الْأَكْتَافِ وَ الْأَضْلَاعِ: وَ إِذَا انْكَسَرَ الصَّدْرُ وَ انْتَنَى شِفَاؤُهُ دِينَارٌ وَ فِيهِ إِحْدَى شِقَّتَيْهِ إِذَا انْتَنَى مِائَتَانِ وَ خَمْسُونَ دِينَاراً وَ إِذَا انْتَنَى الصَّدْرُ وَ الْكَتِفَانِ فِدْيَتُهُ مِنَ الْكَتِفَيْنِ أَلْفُ دِينَارٍ وَ إِذَا انْتَنَى إِحْدَى الْكَتِفَيْنِ مَعَ شِقِّ الصَّدْرِ فِدْيَتُهُ خَمْسِمِائَةُ دِينَارٍ وَ فِيهِ الْمَوْضِحَةُ فِي الصَّدْرِ خَمْسُ وَ عَشْرُونَ دِينَاراً وَ إِنْ إِيْتَرَى الرَّجُلُ صَعْرٌ حَتَّى لَا يَقْدِرَ أَنْ يَلْتَفِتَ فِدْيَتُهُ خَمْسِمِائَةُ دِينَارٍ وَ إِنْ كُسِرَ الصَّلْبُ فَجَبَرَ عَلَى غَيْرِ عَيْبٍ فِدْيَتُهُ مِائَةُ دِينَارٍ وَ إِنْ عَنِمَ فِدْيَتُهُ أَلْفُ دِينَارٍ وَ فِي الْأَضْلَاعِ فِيمَا خَالَطَ الْقَلْبَ إِذَا كُسِرَ مِنْهَا ضِلَعٌ فِدْيَتُهُ خَمْسُ وَ عَشْرُونَ دِينَاراً وَ نِصْفٌ وَ فِيهِ نَقْلُ عِظَامِهِ سَبْعَةُ دَنَابِيرَ وَ نِصْفٌ وَ فِيهِ مُوَضِّحَتُهُ رُبْعُ دِينَارٍ وَ نَقْبُهُ مِثْلُ ذَلِكَ وَ فِي الْأَضْلَاعِ مِمَّا يَلِي الْعَصْدَيْنِ فِيهِ كُلُّ ضِلَعٍ عَشْرَةُ دَنَابِيرَ إِذَا كُسِرَ وَ فِيهِ صَدْعُهُ عَشْرُ دَنَابِيرَ وَ فِيهِ نَقْلُ عِظَامِهِ خَمْسُ دَنَابِيرَ وَ مُوَضِّحُهُ كُلُّ ضِلَعٍ رُبْعُ دِينَارٍ وَ فِيهِ كَسْرُهُ دِينَارَانِ وَ نِصْفٌ فَإِنْ نَقِبَ ضِلَعٌ مِنْهَا فِدْيَتُهُ دِينَارَانِ وَ نِصْفٌ وَ فِي عَيْنِهِ إِذَا بَرَأَ الرَّجُلُ مِائَةُ دِينَارٍ وَ خَمْسَةُ وَ عَشْرُونَ

ص: 418

ديناراً: (1).

بَابُ الْبُطْنِ: فِي الْجَانِفَةِ ثَلَاثُ دِيَنَةٍ النَّفْسِ وَ إِنِ نَفَذَتْ مِنَ الْجَانِبَيْنِ فَأَرْبَعُمَائِهِ دِينَارٌ وَ ثَلَاثَةٌ وَ ثَلَاثُونَ دِينَاراً: (2) بَابُ الْوَرِكِ: وَ فِي الْوَرِكِ إِذَا كُسِرَ فَجَبِرَ عَلَى غَيْرِ عَظْمٍ وَ لَا عَيْبٍ خُمُسُ دِيَنِهِ الرَّجُلِ [الرَّجُلَيْنِ] مِائَتَا دِينَارٍ فَإِنْ صِيدِعَ الْوَرِكُ فَأَرْبَعَةُ أَخْمَاسٍ دِيَنِهِ كُسْرِهِ فَإِنْ وَضَحَتْ فَرْبُعُ دِيَنِهِ كُسْرِهِ وَ إِنِ نَقِلَ عِظَامُهُ فَمِائَةُ دِينَارٍ وَ خُمُسُ وَ سَبْعُونَ دِينَاراً وَ دِيَنُهُ فَكَ الْوَرِكِ ثَلَاثُونَ دِينَاراً فَإِنْ رُضِيَ فَعَتَمَ ثَلَاثُ دِيَنِهِ النَّفْسِ: (3).

بَابُ الذِّكْرِ وَ الْإِنْثِيَانِ [الْإِنْثِيَيْنِ]: الْبِيضَانِ [الْبِيضَتَانِ] أَلْفُ دِينَارٍ وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّ أَحَدَهُمَا يَفْضَلُ عَلَى الْأُخْرَى وَ أَنَّ الْفَاضِلَةَ هِيَ الْيُسْرَى لِمَوْضِعِ الْوَلَدِ فَإِنْ فَحِجَ فَلَمْ يَقْرَ عَلَى الْمَشْيِ إِلَّا شَيْئاً لَا يَنْفَعُهُ فَأَرْبَعَةُ أَخْمَاسٍ دِيَنِهِ النَّفْسِ ثَمَانِمَائِهِ دِينَارٍ وَ فِي الذِّكْرِ أَلْفُ دِينَارٍ: (4).

بَابُ الْفَخْذَيْنِ: دِيَنُهُمَا أَلْفُ دِينَارٍ دِيَنُهُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا خَمْسُمَائِهِ دِينَارٍ فَإِذَا كُسِرَتْ الْفَخَذُ فَجَبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَظْمٍ وَ لَا عَيْبٍ فَخُمُسُ دِيَنِهِ الرَّجُلِ [الرَّجُلَيْنِ] مِائَتَا دِينَارٍ وَ إِنِ عَثَمَتْ الْفَخَذُ فَدِيَنُهَا ثَلَاثُ دِيَنِهِ النَّفْسِ وَ دِيَنُهُ مَوْضِعِ الْعَتَمِ أَرْبَعَةُ أَخْمَاسٍ دِيَنِهِ كُسْرُهَا وَ إِنِ كَانَتْ قَرْحَةً لَا تَبْرَأُ فَثَلَاثُ دِيَنِهِ كُسْرُهَا وَ مُوضِحَتُهَا رُبْعُ دِيَنِهِ كُسْرُهَا: (5).

بَابُ الرُّكْبَتَيْنِ: وَ فِي الرُّكْبَتَيْنِ إِذَا كُسِرَتْ وَ جَبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَظْمٍ خُمُسُ دِيَنِهِ الرَّجُلِ فَإِنْ انْصَدَعَتْ فَدِيَنُهَا أَرْبَعَةُ أَخْمَاسٍ دِيَنِهِ كُسْرُهَا وَ مُوضِحَتُهَا رُبْعُ دِيَنِهِ كُسْرُهَا وَ نَقْلُ عِظَامِهَا مِائَةُ دِينَارٍ وَ دِيَنُهَا رُبْعُ دِيَنِهِ كُسْرُهَا فَإِنْ رُضِيَ فَعَثَمَتْ فَثَلَاثُ دِيَنِهِ النَّفْسِ فَإِنْ فَكَتْ فَثَلَاثُونَ دِينَاراً: (6).

بَابُ السَّاقَيْنِ: إِذَا كُسِرَتِ السَّاقَانِ فَجَبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَظْمٍ وَ لَا عَيْبٍ فَفِيهِمَا مِائَتَا دِينَارٍ وَ دِيَنُهُ صَدْعُهَا أَرْبَعَةُ أَخْمَاسٍ دِيَنِهِ كُسْرُهَا وَ مُوضِحَتُهَا رُبْعُ دِيَنِهِ كُسْرُهَا وَ نَقْلُ عِظَامِهَا مِثْلُ ذَلِكَ رُبْعُ دِيَنِهِ كُسْرُهَا وَ فِي نَقْلِهَا رُبْعُ دِيَنِهِ مَوْضِحَتُهَا وَ هُوَ خَمْسَةُ

ص: 419

- 1- 1. فقه الرضا ص 44.
- 2- 2. فقه الرضا ص 44.
- 3- 3. فقه الرضا ص 44.
- 4- 4. فقه الرضا ص 44.
- 5- 5. فقه الرضا ص 44.
- 6- 6. فقه الرضا ص 44.

وَعَشْرُونَ دِينَارًا وَالْقَرَحَهُ الَّتِي لَا تَبْرَأُ فِيهَا ثَلَاثَةٌ وَثَلَاثُونَ دِينَارًا فَإِنْ عَمَتِ السَّاقُ قَتَلْتُ دِيَةَ النَّفْسِ وَفِي الْكُعْبِ وَالْقَدَمِ إِذَا رُضَّ فُجِيرٌ عَلَى غَيْرِ عَنَمٍ قَتَلْتُ دِيَةَ النَّفْسِ وَالْقَدَمِ إِذَا كُسِرَتْ فُجِيرَتْ عَلَى غَيْرِ عَنَمٍ خُمُسُ دِيَةِ النَّفْسِ وَ دِيَةُ مَوْضِحَتِهَا رُبْعُ دِيَةِ كُسْرِهَا وَفِي نَاقِصَتِهَا رُبْعُ دِيَةِ الْكُسْرِ (1).

بَابُ الْأَصَابِعِ مِنَ الرَّجْلِ وَالْحَصْبِ الَّتِي فِيهَا الْقَدَمُ: فِي خَمْسِ أَصَابِعٍ مِثْلُ مَا فِي أَصَابِعِ الْيَدِ مِنَ الْإِبْهَامِ وَالْمُفَاصِلِ وَ دِيَةُ الرَّجْلِ الشَّلَاءُ مِثْلُ دِيَةِ الصَّحِيحِ وَالزَّوَائِدُ مِنَ الْأَصَابِعِ وَغَيْرِهَا وَالتَّوَاقِصُ لَا دِيَةَ فِيهَا مَوْضُوعُهُ مِنْ جَمْلِهِ الدِّيَةِ (2).

بَابُ دِيَةِ النَّفْسِ: دِيَةُ النَّفْسِ أَلْفُ دِينَارٍ وَ دِيَةُ نَقْصَانِ النَّفْسِ فَالْحُكْمُ أَنَّ تَحْسَبَ الْأَنْفَاسُ التَّامَّةُ وَ يُعَدُّ مِنْهَا سَاعَةٌ ثُمَّ يُحْسَبُ أَنْفَاسُ نَاقِصِ النَّفْسِ وَ يُعْطَى مِنَ الدِّيَةِ بِمِقْدَارِ مَا يَنْقُصُ مِنْهَا (3).

**[ترجمه]فقه الرضا عليه السلام: هر عضوی که در انسان یکی از آن است، در آن دیه کامل است و هر چه در انسان از آن عضو دوتااست، در هر دو، یک دیه کامل و در یکی از آن دو نصف است، و دیه جراحت در اعضا بر حسب آن قرار داده شده است؛ بنابراین دیه هر استخوانی که بشکند، نصف دیه آن است و دیه موضعه یک عضو، یک چهارم دیه شکسته شدن آن است .

باب [دیه] چشم: اگر مرد به هر دلیل - با تیر یا غیر آن - یکی از دو چشمش آسیب ببیند، در این صورت، ملاحظه می شود که نهایت بینایی چشم سالم آن مرد چه اندازه است. سپس چشم سالم پوشانده، و ملاحظه می شود که نهایت بینایی چشم آسیب دیده چه اندازه است. آن گاه به این حساب دیه اش پرداخت می شود. و قسامه بر این شش نفر است: اگر آن چه از بینایی اش از بین رفته یک ششم است، خودش به تنهایی سوگند می خورد و دیه به او پرداخت می شود و اگر آنچه از بینایی او از بین رفته یک سوم بینایی اش است، او و مرد دیگری به همراهش سوگند می خورند، و اگر نیمی از بینایی اش است، او به همراه دو مرد سوگند می خورد و اگر دو سوم بینایی اش است، او به همراه سه نفر سوگند می خورد، اگر پنج ششم بینایی اش است، او به همراه چهار نفر سوگند می خورد و اگر همه بینایی اش از بین رفته است، او به همراه پنج نفر سوگند می خورد و اگر کسی که با او سوگند بخورد پیدا نشود و با این حساب بر او سخت شود، در این صورت، جز آن چه بر آن سوگند یاد کرده، به او داده نمی شود.

باب گوش: در گوش، قصاص است و دیه گوش، پانصد دینار و در نرمه گوش، دو سوم دیه گوش است و اگر آسیبی به شنوایی بخورد، سنجش آن به همان منوالی است که در سنجش چشم بیان شد. با چیز صداداری برای او ایجاد صوت می کنند و شنوایی اش اندازه گیری می شود. و قسامه هم بر پایه همان مقداری است که از شنوایی کاسته شده است؛ همان گونه که در مورد بینایی توضیح دادیم.

باب گیجگاه: اگر گیجگاه آسیب ببیند و در نتیجه شخص توان توجه نداشته باشد، مگر این که با همه بدن برگردد، پس نصف دیه است و هر چه که کمتر از آن است، پس به همان نسبت حساب می شود.

باب پلکهای چشم: اگر پلک بالا آسیب بیند به طوری که شکاف بردارد یا به پشت برگردد، دیه اش یک سوم دیه چشم است، اگر از بالا باشد. ولی اگر از پایین باشد، دیه اش نصف دیه چشم است.

باب ایرو: و اگر ایرو آسیب ببیند و همه موی آن از بین رود، دیه اش نصف دیه چشم است و اگر از مویش مقداری کم شود، به همین مقیاس محاسبه می شود باب بینی: اگر لبه بینی بریده شود، دیه اش پانصد دینار است. اگر سوراخی در آن پدید آید، پس دو سوم دیه لبه بینی است. پس اگر خوب شد و التیام یافت [هم آمد] و سوراخ و پارگی نماند، پس یک پنجم دیه لبه بینی و اگر سوراخ در یکی از دو سوراخ بینی تا بالای بینی یعنی دیوار فاصل بین دو سوراخ بینی بود، دیه اش یک دهم دیه بینی است.

باب لب: اگر از لب بالا یا پایین چیزی بریده شود، بر اساس دیه آن، سهم تعلق میگیرد.

باب گونه: اگر در گونه سوراخی پدید آید که درون دهان از آن دیده شود، دیه اش صد دینار و اگر بهبود یابد و التیام پیدا کند ولی اثر آشکاری بر گونه بماند، دیه اش پنجاه دینار است و اگر سوراخ در هر دو گونه باشد، دیه اش صد دینار است و اگر تیری در استخوان [گونه] باشد که به گردن هم نفوذ کرده باشد، دیه اش صد و پنجاه دینار است و اگر نفوذ نکرده باشد، دیه اش صد دینار است و اگر شکافی در صورت باشد که به استخوان رسیده باشد، دیه اش پنجاه دینار است و اگر در صورت، زشتی پدید آورد، دیه اش دیه شکافی است که به استخوان رسیده است و اگر جراحی باشد که به استخوان نرسد و سپس بهبود یابد و در هر دو گونه باشد، دیه اش ده دینار است و اگر شکافی در استخوان صورت پدید آید، دیه اش هشتاد دینار است و اگر از جراحات، پوست از گوشت گونه بیفتد ولی جراحت به استخوان نرسد و آن چه افتاده به وزن یک درهم یا بیشتر باشد، دیه اش سی دینار است و در جراحت در سر، که به استخوان رسیده و آن همان است که استخوان ها را آشکار سازد، چهل دینار است.

باب زبان: از عالم [امام کاظم] علیه السلام درباره مردی پرسیدم که به پسری سیلی زد به گونه ای که پاره ای از زبانش بریده شد، لذا آن پسر بعضی از حروف را ادا می کند ولی بعضی را نه. فرمود: حروف الفبا را می خواند. هر اندازه که از حروف را خوب ادا کند، دیه ندارد و هر اندازه را که خوب ادا نمی کند، ملزم به دیه است. پرسیدم: این چگونه است؟ حضرت فرمود: به حساب جمل و آن حروف ابی جاد [ابجد] است: از حرف یک تا هزار، و تعداد این حروف بیست و هشت حرف است .

در نتیجه برای هر حرفی، بخشی از دیه کامل تقسیم می شود و از این مبلغ آن چه خوب بیان می کند، حذف می شود و ملزم به باقی است و دیه زبان، دیه کامل است.

باب دندان ها: بدان که دیه دندان ها یکسان است و آن دوازده دندان است: شش تا از بالا و شش تا از پایین. از این ها چهار تا ثنایا و چهار تا انیاب و چهار تا بین ثنایا و انیاب و دیه هر کدام از این دوازده تا پنجاه دینار و [جمع] آن ششصد دینار است و دیه دندان ها که شانزده دندان است، اگر دیه بر پایه بیست و هشت دندان تقسیم شود، همان می شود و منظور چهار دسته ای است که نام برده شد و دندان های عقل دیه ندارد و تنها کسی که به آنها آسیبی برساند، تفاوت قیمتی چون ارش خراشی که وارد می شود با حسابی که برای هر دندان بیست و پنج دینار در نظر گرفته می شود که جمع آن چهارصد دینار می شود و اگر تا یک سال دندان سیاه شد ولی نیفتاد، دیه اش دیه دندان است که بیفتد و اگر شکاف بردارد ولی نیفتد، دیه اش نصف دیه دندان افتاده است و اگر مقداری از آن بشکند، به همان نسبت پنجاه دینار است و همچنین است سیاهی شکاف، شکستگی ای که بر دندان ها عارض می شود و به نسبت بیست و پنج دینار است و آنچه از مجموع دندان های عقب و جلو از بیست و هشت دندان کمتر باشد، ازاصل دیه به مقدار آنچه کمتر است، کم می شود. روایت شده است که اگر دندان به سیاهی تغییر یابد، در آن شش دینار و اگر به سرخی تغییر کند، پس سه دینار و اگر به سبزی تغییر یابد، یک دینار و نیم است.

باب سر: دیه جراحت سر اگر به موضعه (بریدن گوشت و ظاهر شدن استخوان) برسد، پنجاه دینار است و اگر استخوان ها جابه جا شود، دیه اش صد و پنجاه دینار است و اگر شکستگی، سر را سوراخ کند، نامش مأموه است و در آن یک سوم دیه [یعنی] سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است. در صورتی که آب جوشان بر سر ریخته شود و موی سرش را از بین ببرد به نحوی که هیچ مویی نرود، دیه کامل تعلق میگیرد و اگر قسمتی از مو برود، بر اساس موهایی که روییده، دیه گرفته میشود. همه شکستگیهای سر بر اساس آنچه که در باره گونهها توضیح دادیم، حساب میشود. و هر کس سر شخصی را بترشد و و موی سرش نرود، باید صد دینار بپردازد و اگر ریش او را بترشد و دوباره نرود، باید دیه کامل را پرداخت کند و در صورتی که برود و پس از رویدن بلند شود، دیهای بر او نیست.

باب ترقوه: اگر استخوان ترقوه بشکند و بدون کجی و عیب جا بیفتد، دیه اش چهل دینار است و اگر ترک بردارد، دیه اش چهار پنجم شکسته شدن آن یعنی سی و دو دینار است و اگر استخوان دیده شود، دیه اش بیست و پنج دینار است و اگر استخوان های ترقوه جابه جا شود، دیه اش نصف دیه شکسته شدن آن یعنی بیست دینار است و اگر

سوراخ شود، ديه اش يك چهارم ديه شكسته شدن آن يعنى ده دينار است.

باب شانها: ديه شانه اگر بشكند، يك پنجم ديه دست يعنى صد دينار و اگر در [استخوان] شانه تَرَك ايجاد شود، ديه اش چهار پنجم ديه شكسته شدن آن [يعنى] هشتاد دينار است و اگر استخوان ديده شود، ديه اش يك چهارم ديه شكسته شدن آن يعنى بيست و پنج دينار است. و اگر استخوان ها جابه جا شود، ديه اش صد و هفتاد و پنج دينار است؛ صد دينار آن براى شكسته شدن و پنجاه دينار براى جابه جايى استخوان ها و بيست و پنج دينار براى ديده شدن استخوان و اگر سوراخ باشد، ديه اش يك چهارم ديه شكسته شدن آن يعنى بيست و پنج دينار است. پس اگر شانه خرد شود و كج جا بيفتد، ديه اش يك سوم ديه جان است و اگر جدا شود، ديه اش سى دينار است.

باب بازو: ديه بازو اگر شكسته شود و بدون كجى جا بيفتد، يك پنجم ديه دست، يعنى صد دينار است و جراحت رسيده به استخوان، يك چهارم ديه شكسته شدن آن يعنى بيست و پنج دينار است و ديه جابه جايى استخوان ها، نصف ديه شكسته شدن آن يعنى پنجاه دينار است و ديه سوراخ شدن آن، يك چهارم ديه شكسته شدن آن يعنى بيست و پنج دينار است و ارنج و ذراع [ساق دست] نيز همين حكم را دارد.

باب مچ دست و كف دست: اگر مچ كوبيده شود و بى عيب و كجى جا بيفتد، در آن يك سوم ديه دست است و اگر كف جدا شود، پس يك سوم ديه دست و در جراحتى كه به استخوان برسد، يك چهارم شكسته شدن آن يعنى بيست و پنج دينار است و در جابه جايى استخوان هاى مچ، نصف ديه شكسته شدن آن و در سوراخ شدن آن، يك پنجم ديه دست و اگر سوراخ عميق باشد، ديه اش يك چهارم ديه شكسته شدن آن است.

باب انگشتان و بازو و اشجع (رگ پشت دست): اگر انگشت شست قطع شود، يك سوم ديه دست و ديه استخوان بند انگشت شست - همان بندى كه در سمت كف دست قرار گرفته - اگر بدون عيب و كجى جا بيفتد، يك پنجم ديه انگشت شست است. و ديه تَرَك خوردن آن، بيست و شش دينار و دو سوم دينار و ديه جراحتى كه استخوان بند انگشت ابهام از آن ديده شود، هشت دينار و يك سوم دينار و ديه جدا شدن بند انگشت ابهام، ده دينار و ديه بند دوم از بالای انگشت ابهام، اگر بدون كجى و عيب جا بيفتد، شانزده دينار و ديه جراحتى كه استخوان بند بالا ديده شود، چهار دينار و يك ششم دينار و ديه جابه جا شدن استخوان ها، پنج دينار است و هر اندازه كه از انگشت ابهام قطع شود به همين نسبت حساب مى شود. و در چهار انگشت، در هر انگشتى، يك ششم ديه دست يعنى هشتاد و سه دينار و يك سوم دينار و ديه شكسته شدن هر بندى از چهار انگشتى كه كنار كف دست است، شانزده دينار و يك سوم دينار است؛ و در جابه جا كردن استخوان هاى انگشتان، هشت دينار و يك سوم دينار و در جراحتى كه استخوان هاى انگشتان را نشان مى دهد، چهار دينار و يك ششم دينار و سوراخ كردن آن چهار دينار و يك ششم دينار و در جدا كردن آن پنج دينار و ديه بند مياني از چهار انگشت، اگر قطع شود پنجاه و پنج دينار و يك سوم دينار و در شكسته شدن آن، يازده دينار و يك سوم دينار و در شكاف برداشتن آن، هشت دينار و نيم و در جراحتى كه استخوان را آشكار سازد، يك دينار و دو سوم دينار و در جابه جا شدن استخوان هايش، پنج دينار و يك سوم دينار و در سوراخ شدن، دو دينار و دو سوم دينار و در جدا شدن، سه دينار و دو سوم دينار و در بند بالای چهار انگشت، اگر قطع شود بيست و هفت دينار و نيم و يك چهل دينار و در شكسته شدن آن، پنج دينار و چهار پنجم دينار است. و اگر ناخنهای انگشت شست دو دست به گونه اى آسیب ببیند كه هزینه اى ايجاد كند، در هر کدام از آن دو، يك سوم ديه ناخن هاى دست است و ديه ناخن هاى هر دست، دويست و پنجاه دينار است و يك سوم آن، هشتاد و سه دينار و يك سوم دينار است و ديه چهار انگشت در هر دست، صد و سى و شش است كه يك چهارم آن، چهل و يك دينار و دو سوم دينار است. و ديه ناخن هاى دو پا نيز همين گونه است و روايت شده است كه: در هر ناخن سى دينار است و عمل ما در ديه ناخن ها در دو دست و دو پا، هر کدام، سى دينار است.

باب سينه و پشت و كتف ها و دنده ها: اگر سينه بشكند و هر دو شق آن كج شود، ديه اش پانصد دينار است. و ديه يکى از دو شق سينه اگر خم شود، دويست و پنجاه دينار است و اگر سينه و دو شانه، تا شود، ديه اش با دو كتف، هزار دينار است و اگر يکى از دو كتف تا شود و سينه هم شكاف بردارد، ديه اش پانصد دينار است و ديه جراحتى كه در سينه، سفيدى استخوان را آشكار كند، بيست و پنج دينار است و اگر به يك سو كج شود و فرد نتواند به سوى ديگر بگردد، ديه اش پانصد دينار است و اگر ستون فقرات بشكند و بى عيب جا بيفتد، ديه اش صد دينار است و اگر كج شود، ديه اش هزار دينار است. و در استخوان هاى دنده پهلوی، آنها كه در كنار قلب است - اگر يکى از آنها بشكند - ديه اش بيست و پنج دينار و نيم است و ديه جدا شدن استخوان هايش، هفت دينار و نيم است و اگر جراحتى بردارد كه سفيدى استخوان آشكار شود، ديه اش يك چهارم ديه شكسته شدن است و سوراخ برداشتن هم مانند همين است. و در استخوان هاى دنده پهلوی كه در كنار دو بازو است، ديه هر استخوان دنده اگر بشكند، ده دينار است و اگر تَرَك بردارد، هفت دينار و ديه جابه جايى استخوان هايش پنج دينار و جراحتى كه استخوان دنده را آشكار سازد، ديه اش يك چهارم ديه شكسته شدن استخوان دنده يعنى دو دينار و نيم است و اگر يك دنده سوراخ عميق بردارد، ديه اش دو دينار و نيم است و در معيوب شدن آن، اگر بهبود يابد، صد و بيست و پنج دينار است.

باب شكم: در جراحتى كه در درون نفوذ کرده و چركين شده، يك سوم ديه جان يعنى سيصد و سى و سه و يك سوم دينار است و اگر از هر دو طرف سوراخ پديد آيد، ديه اش چهارصد و سى و سه دينار است.

باب ران: اگر بالای ران [الگن] بشكند و بدون كجى و عيب جوش بخورد، يك پنجم ديه پا يعنى دويست دينار است و اگر بالای ران شكاف بردارد، چهار پنجم ديه شكسته شدن ران است و اگر سفيدى استخوان بر اثر جراحت آشكار شود، يك چهارم ديه شكسته شدن بالای ران است و اگر استخوان هايش جابه جا شود، صد و هفتاد و پنج دينار است و ديه جدا شدن بالای ران سى دينار است و اگر كوبيده شود و كج جوش بخورد، يك سوم ديه انسان است.

باب آلت تناسلى و بيضهها: ديه دو بيضه، هزار دينار است و روايت شده است كه: يکى بر ديگرى برترى دارد و آن كه برترست - به دليل اينكه فرزند از او درست مى شود - بيضه چپ است و اگر بزرگ شود و نتواند راه رود مگر به گونه اى كه به دردش نمى خورد، پس ديه اش چهار پنجم ديه انسان يعنى هشتصد دينار است. در آلت تناسلى مرد، هزار دينار است.

باب رانها: ديه دو ران، هزار دينار است. ديه هر کدام از اين دو، پانصد دينار است و اگر ران بشكند و بدون كجى و عيب جوش بخورد، يك پنجم ديه پا يعنى دويست دينار است و اگر ران كج شود، ديه اش يك سوم ديه انسان است و ديه شكاف برداشتن ران، چهار پنجم ديه شكسته شدن آن است و اگر زخمى باشد كه خوب نمى شود، پس يك سوم ديه شكسته شدن ران است و جراحتى كه سفيدى استخوان را آشكار سازد، يك چهارم ديه شكسته شدن ران است.

باب زانوها: در دو زانو، اگر بشكند و بى كجى جوش بخورد، يك پنجم ديه پا است و اگر تَرَك بردارد، ديه اش چهار پنجم ديه شكسته شدن آن است و جراحت زانو كه سفيدى استخوان را آشكار كند، يك چهارم ديه شكسته شدن آن است و ديه جابه جايى استخوان هاى زانو صد و هفتاد و پنج دينار است و ديه سوراخ شدن عميق در زانو، يك چهارم ديه شكسته شدن آن است و اگر زانو خُرد شود و كج گردد، يك سوم ديه انسان و اگر در رفتگى رُخ دهد، سى دينار است.

باب ساقها: اگر دو ساق پا بشكند و بى كجى و عيب جوش بخورد، در هر دو دويست دينار است و ديه شكاف برداشتن آن، چهار پنجم ديه شكسته شدن آن است و جراحتى كه در ساق، سفيدى استخوان را نمايان سازد، يك چهارم ديه شكسته شدن آن است و در جابه جايى استخوان هاى آن نيز مانند اين است؛ يعنى يك چهارم ديه شكسته شدن آن و در سوراخ شدن عميق ساق، يك چهارم از ديه جراحت ساق كه به سفيدى استخوان برسد و آن بيست و پنج دينار است و زخمى كه در ساق خوب نمى شود، سى و سه دينار و اگر ساق كج شود، يك سوم ديه انسان و در برآمدگى روى پا و خود قدم، اگر برآمدگى روى پا خرد شود و بدون كجى خوب شود، يك سوم ديه انسان و پا، اگر بشكند و بدون كجى خوب شود، يك پنجم ديه جان، و ديه جراحت رسيده به سفيدى استخوان، يك چهارم ديه شكسته شدن آن و در سوراخ شدن ساق، يك پنجم ديه شكسته شدن است و در سوراخ عميق پيدا كردن آن، يك چهارم ديه شكسته شدن است.

باب انگشتان پا و عصبی که پا در آن است: دیه در پنج انگشت پا، مشابه آن دیه ای است که در انگشت شست و بندهای دست است. دیه پای فلج مانند دیه پای سالم است و در انگشتان زائد و ناقص، دیهای برای آن معین نشده است و دیه از آن ساقط گردیده است.

باب دیه نفس: دیه نفس هزار دینار است و دیه نقص نفس، حکمش این است که نفس های کامل حساب شود و زمانی شمرده شود. سپس نفس های ناقص حساب شود و به اندازه نفس های ناقص دیه داده شود. - . فقه الرضا : 42 - 44 -

**[ترجمه]

«4»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دِيَةَ الْأُتْفِ إِذَا اسْتُؤْضِلَ مَائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ ثَلَاثُونَ جَفَّةً وَ ثَلَاثُونَ بَنَتْ لِبُونٍ وَ عَشْرُونَ بَنَتْ مَخَاضٍ وَ عَشْرُونَ ابْنُ لِبُونٍ ذَكَرٍ [ذَكَرًا] وَ دِيَةَ الْعَيْنِ إِذَا فُقِئَتْ خَمْسُونَ مِنَ الْإِبِلِ وَ دِيَةُ ذَكَرِ الرَّجُلِ إِذَا قُطِعَ مِنَ الْحَشْفَةِ مَائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ عَلَى أَسْبَابِ الْخَطِّ دُونَ الْعَمْدِ وَ كَذَلِكَ دِيَةُ الرَّجُلِ وَ كَذَلِكَ دِيَةُ الْيَدِ إِذَا قُطِعَتْ خَمْسُونَ مِنَ الْإِبِلِ وَ كَذَلِكَ دِيَةُ الْأُذُنِ إِذَا قُطِعَتْ فَجَزَعَتْ خَمْسُونَ مِنَ الْإِبِلِ قَالَ وَ مَا كَانَ مِنْ ذَلِكَ مِنْ جُرُوحٍ أَوْ تَنَكُّيلٍ فَ يَحْكَمْ بِهِ ذُو الْعَدْلِ مِنْكُمْ يَعْنِي بِهِ الْإِمَامُ قَالَ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (4).

**[ترجمه] تفسیر عیاشی: ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دیه بینی، اگر از بن کنده شود، به صد شتر حکم داد: سی ماده شتر سه ساله و سی ماده شتر که مادرش شیرده باشد و بیست ماده شتر که مادرش حامله باشد و بیست شتر نر دو ساله. و دیه چشم، زمانی که از جا در آورده شود، پنجاه شتر است و دیه آلت مرد اگر از حشفه قطع شود، صد شتر است، در صورتی که از روی خطا باشد نه از روی عمد؛ و همچنین دیه پا و نیز دیه دست اگر قطع شود، پنجاه شتر است و همچنین دیه گوش اگر قطع و جدا شود، پنجاه شتر است. حضرت فرمود: هر جراحت یا عقوبتی که باشد، دو نفر عادل از شما بدان حکم می کند؛ منظور، امام است. حضرت افزود: و آنان که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند، کافرنند. - . تفسیر عیاشی 1 : 323 -

**[ترجمه]

«5»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دِيَةُ الْأُتْفِ إِذَا اسْتُؤْضِلَ مَائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ الْعَيْنِ إِذَا فُقِئَتْ خَمْسُونَ مِنَ الْإِبِلِ وَ الْيَدِ إِذَا قُطِعَتْ خَمْسُونَ مِنَ الْإِبِلِ وَ فِي الذَّكَرِ إِذَا قُطِعَ مَائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ فِي الْأُذُنِ إِذَا جُزِعَتْ خَمْسُونَ

ص: 420

1- 1. فقه الرضا: 44.

2- 2. فقه الرضا: 44.

3- 3. فقه الرضا: 44.

4- 4. تفسیر العیاشی ج 1 ص 323.

مِنْ الْإِيلِ وَمَا كَانَ مِنْ ذَلِكَ جُرُوحاً دُونَ الثَّلَاثِ وَالْإِصْبَعِ وَشِبْهَهُ- يَحْكُمُ بِهِ دُوْ عَدْلٍ مِنْكُمْ- وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (1).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: دیه بینی اگر از بیخ کنده شود صد شتر و چشم اگر درآورده شود پنجاه شتر و دست اگر قطع شود صد شتر و آلت تناسلی اگر قطع شود صد شتر و گوش اگر قطع شود پنجاه شتر است و هر چه از نوع جراحت باشد و نه عقوبت ها و انگشت و مانند آن، دو نفر عادل از خودتان بدان حکم کنند و آنان که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند، کافرند. - تفسیر عیاشی 1 : 324 -

**[ترجمه]

«6»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: دِيَةُ الْأَنْفِ إِذَا اسْتُؤْصِلَ مَائُهُ مِنَ الْإِيلِ وَالْيَدِ إِذَا قُطِعَتْ خَمْسُونَ مِنَ الْإِيلِ وَفِي الْجَرَاحَاتِ فِي الْجَائِفَةِ ثَلَاثُ الدِّيَةِ وَهِيَ الَّتِي تَبْلُغُ الْجَوْفَ وَكَذَلِكَ فِي الْمَأْمُومَةِ وَهِيَ الَّتِي تَبْلُغُ أَمَ الدَّمَاعِ وَالْمَنْقَلَةَ خَمْسَ عَشْرَةَ وَهِيَ الَّتِي تَنْقُلُ مِنْهَا الْعِظَامُ وَفِي الشَّجَةِ الَّتِي لَمْ تُوَضَّحْ وَقَدْ كَادَتْ أَنْ تُوَضَّحَ أَرْبَعٌ مِنَ الْإِيلِ وَالْمَوْضِحَةُ الَّتِي تُوَضَّحُ الْعِظَامُ وَدِيَةُ السِّنِّ خَمْسُونَ مِنَ الْإِيلِ وَدِيَةُ الْإِصْبَعِ عَشْرُونَ مِنَ الْإِيلِ وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ فِي الرَّجُلِ يَضْرِبُ الْمَرْأَةَ فَتَطْرُقُ النُّطْفَةُ عَلَيْهِ عَشْرُونَ دِينَاراً فَإِنْ كَانَتْ عُلْقَةً فَعَلَيْهِ أَرْبَعُونَ دِينَاراً فَإِنْ كَانَتْ مُضْغَةً فَعَلَيْهِ سِتُونَ دِينَاراً فَإِنْ كَانَتْ عِظَماً فَعَلَيْهِ الدِّيَةُ (2).

**[ترجمه]فقه الرضا: دیه بینی اگر از بیخ کنده شود، صد شتر است و اگر دست قطع شود، پنجاه شتر است. در جراحتهایی جائفه که در درون نفوذ کرده و در مأومومه که به درون مغز دست یافته است، یک سوم دیه است. و در شکستگی منقله، پانزده شتر است و آن زخمی است که استخوان هایش جابه جا می شود. و در شکستگیهایی که استخوان را آشکار سازد و یا نزدیک به آشکار شدن باشد، چهار شتر و شکستگی موضحه، شکستگی است که استخوان را آشکار میکند. و دیه دندان، پنج شتر و دیه انگشت بیست شتر است. امام باقر علیه السلام در باره مردی که زن را می زند و زن نطفه را می اندازد، فرمود: بر مرد بیست دینار است و اگر آن را که می اندازد علقه باشد، بر مرد چهل دینار و اگر مضغه باشد، بر مرد شصت دینار و اگر استخوان باشد، بر مرد تمام دیه است. - فقه الرضا : 77 -

**[ترجمه]

«7»

ختص، [الاختصاص] الْحَسَنُ بْنُ مُحَبُّوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ سَوْقَةَ عَنْ الْحَكَمِ بْنِ عَتِيْبَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّ بَعْضَ النَّاسِ لَهُ فِي فَمِهِ اثْنَتَانِ وَثَلَاثُونَ سِنًا وَبَعْضُهُمْ لَهُ ثَمَانِي وَ عَشْرُونَ فَعَلَى كَمْ تَقْسَمُ دِيَةُ الْأَسْنَانِ فَقَالَ الْخَلْفَةُ إِنَّمَا هِيَ ثَمَانِي وَ عَشْرُونَ سِنًا (3).

اَثْنَتَى عَشْرَةَ فِي مَقَادِيمِ الْفَمِ وَ سِتَّ عَشْرَةَ سِنًا فِي مَوَاجِيزِهِ فَعَلَى هَذَا قُسِمَتْ دِيَةُ الْأَسْنَانِ فِدِيَهُ كُلِّ سِنٍّ مِنَ الْمَقَادِيمِ إِذَا كُسِرَتْ حَتَّى يَذْهَبَ فَإِنْ دِينَتَهَا خَمْسُمَائِهِ دِرْهَمٌ وَ هِيَ اثْنَتَا عَشْرَةَ سِنًا فِدِيَتُهَا سِتَّةَ أَلْفٍ دِرْهَمٌ وَ دِيَةُ كُلِّ سِنٍّ مِنَ الْأَضْرَاسِ حَتَّى يَذْهَبَ عَلَى النِّصْفِ مِنْ دِيَةِ الْمَقَادِيمِ فَفِي كُلِّ سِنٍّ كُسِرَ حَتَّى يَذْهَبَ فَإِنْ دِينَتَهَا مِائَتَانِ وَ خَمْسُونَ دِرْهَمًا وَ هِيَ سِتَّةَ عَشَرَ ضَرْبًا فِدِيَتُهَا كُلُّهَا أَرْبَعَةُ أَلْفٍ دِرْهَمٍ فَجَمِيعُ دِيَةِ الْمَقَادِيمِ وَ الْمَوَاجِيزِ مِنَ الْأَسْنَانِ عَشْرَةُ أَلْفٍ دِرْهَمٍ وَ إِنَّمَا وَضِعَتِ الدِّيَةُ عَلَى هَذَا فَمَا زَادَ عَلَى ثَمَانِي وَ عَشْرِينَ سِنًا فَلَا دِيَةَ لَهُ وَ مَا نَقَصَ فَلَا دِيَةَ لَهُ وَ هَكَذَا وَجَدْنَاهُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (4).

**[ترجمه]اختصاص: حکم بن عتیبه گوید: به امام باقر علیه السلام گفتیم: خدا خیرت دهد، بعضی از مردم در دهان شان سی و دو دندان است و بعضی بیست و هشت دندان. دیه دندان ها به چه اندازه دندان تقسیم می شود؟ فرمود: آفرینش دندان همان بیست و هشت دندان است؛ دوازده دندان در جلو و شانزده دندان در قسمت آخر دهان. دیه دندان ها بر این پایه تقسیم می شود. دیه هر دندان، اگر از جلو بشکند و از بین برود، پانصد درهم است و این ها دوازده دندان است که دیه اش شش هزار درهم میشود و دیه هر یک از دندانهای آسیاب (اگر بشکند) تا از بین برود، نصف دیه دندانهای جلو است. پس در هر دندانی که بشکند تا از بین برود، دویست و پنجاه درهم است؛ که این دندانها، شانزده دندان آسیاب است و جمع دیه آنها چهار هزار درهم میشود. بنابراین دیه همه دندان های جلو و عقب، ده هزار درهم است و تنها دیه برای همین هاست و بیش از بیست و هشت دندان دیه ندارد و اگر کمتر از بیست و هشت دندان بود، باز مقدار کمتر، دیه ندارد. این گونه ما در کتاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام یافته ایم. - اختصاص : 254 -

**[ترجمه]

«8»

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ أَصَابِعِ الْيَدَيْنِ وَ أَصَابِعِ الرَّجُلَيْنِ أَرَأَيْتَ مَا زَادَ مِنْهَا

ص: 421

1- نفس المصدر ج 1: 324.

2- فقه الرضا ص 77.

3- زیاده من المصدر.

4- الاختصاص ص 254.

عَلَى عَشْرَةِ أَصَابِعٍ أَوْ نَقَصَ مِنْ عَشْرِهِ فِيهَا دِيهٌ قَالَ فَقَالَ لِي يَا حَكَمُ الْخَلْفَةُ الَّتِي قُسِمَتْ عَلَيْهَا الدِّيَةُ عَشْرَةُ أَصَابِعٍ فِي الْيَدَيْنِ فَمَا زَادَ أَوْ نَقَصَ فَلَا دِيَهَ لَهُ وَ عَشْرَةُ أَصَابِعٍ فِي الرِّجْلَيْنِ فَمَا زَادَ أَوْ نَقَصَ فَلَا دِيَهَ لَهُ وَ فِي كُلِّ إصْبَعٍ مِنْ أَصَابِعِ الْيَدَيْنِ أَلْفُ دِرْهَمٍ وَ فِي كُلِّ إصْبَعٍ مِنْ أَصَابِعِ الرِّجْلَيْنِ أَلْفُ دِرْهَمٍ وَ كُلُّ مَا كَانَ فِيهَا شَلَلٌ فَهُوَ عَلَى الثَّلَاثِ مِنْ دِيَةِ الصَّاحِبِ (1).

**[ترجمه]حکم بن عتیبہ گوید: از امام باقر علیه السلام درباره انگشتان دو دست و انگشتان دو پا پرسیدم: نظر شما در موردی که بیش از ده انگشت یا کمتر از ده انگشت دارد، چیست؟ در آن دیه است؟ گوید: امام به من فرمود: ای حکم، آفرینشی که دیه بر پایه آن تقسیم می شود، ده انگشت در دست است و هر چه بیشتر باشد یا کمتر، دیه ندارد و نیز ده انگشت در دو پا و بیشتر یا کمتر، دیه ندارد و در هر انگشت از انگشتان دو دست، هزار درهم است و در هر انگشت از انگشتان دو پا، هزار درهم است و هر چه از انگشتان ناقص و فلج باشد، یک سوم دیه انگشتان سالم را دارد. - . اختصاص : 255 -

**[ترجمه]

«9»

مَقْصِدُ الرَّاغِبِ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ قَطَعَ فَرْجَ امْرَأَةٍ فَأَلْزَمَهُ دِيَتَهَا وَ أَجْبَرَهُ عَلَى إِمْسَاكِهَا.

**[ترجمه]مقصد الراغب: داوری امیر المؤمنین علیه السلام در باره مردی که آلت زنش را بریده بود این بود که او را وادار به پرداخت دیه و نگاهداری (طلاق ندادن) زن کرد.

**[ترجمه]

«10»

وَ قَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَارِبَتَيْنِ دَخَلَتَا الْحَمَامَ فَأَقْتَضَتْ وَاحِدَهُ الْأُخْرَى بِأَصْبِعِهَا فَأَلْزَمَهَا الْمَهْرَ وَحَدَّهَا وَ قَالَ تَمَسَّكُوا بِقَضَائِي حَتَّى تَلْقُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَيَكُونَ الْقَاضِي بَيْنَكُمْ فَوَافُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَتَارَوْا إِلَيْهِ فَحَدَّثُوهُ حَدِيثَهُمْ فَاحْتَبَى بِرِدِّهِ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَنَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَنَادَى رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ أَنَّ عَلِيًّا قَدْ قَضَى فِي ذَلِكَ بِقَضَاءٍ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هُوَ كَمَا قَضَى عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَضُوا.

**[ترجمه]امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دو دختر که به حمام رفته بودند و یکی دیگری را با انگشتش افضا کرده بود، حکم داد و مهر را بر خود او لازم کرد و فرمود: این قضاوت را از من داشته باشید تا پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات کنید و ایشان میان تان قضاوت کند. آنان با رسول خدا صلی الله علیه و آله برخورد کردند. به سوی ایشان شتافتند و جریان خویش را بر ایشان گفتند. حضرت عباپی را که بر دوششان داشتند به خود پیچیدند. سپس فرمودند: من میان تان قضاوت می کنم انشاءالله. مردی از آن قوم صدا زد که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این مورد به گونه ای قضاوت کرد. حضرت فرمود: درست همان گونه است که علی علیه السلام قضاوت کرده است. پس آنها رضایت دادند.

**[ترجمه]

«11»

الْهَدَايَةُ: كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ وَاحِدٌ فِيهِ الدِّيَةُ كَامِلَةً وَ كُلُّ مَا كَانَ فِيهِ اثْنَانِ فَفِيهِمَا الدِّيَةُ كَامِلَةٌ وَ فِي وَاحِدٍ مِنْهُمَا نِصْفُ الدِّيَةِ إِلَّا الشَّفَتَيْنِ فَإِنَّ دِيَةَ الشَّفَةِ الْعُلْيَا أَرْبَعَةُ أَلْفٍ دِرْهَمٍ وَ دِيَةُ السُّفْلَى سِتَّةُ أَلْفٍ لِأَنَّ السُّفْلَى تُمَسِّكُ الْمَاءَ وَ دِيَةُ الْبَيْضَةِ الْيُمْنَى ثَلَاثُ الدِّيَةِ وَ دِيَةُ الْيُسْرَى ثَلَاثُ الدِّيَةِ لِأَنَّ الْيُسْرَى مِنْهَا الْوَلَدُ وَ قَتْلُ الْعَمْدِ فِيهِ الْقَوْدُ إِلَّا أَنْ يَرْضَى بِالْذِيهِ وَ قَتْلُ الْخَطَا فِيهِ الدِّيَةُ وَ الْعَمْدُ هُوَ أَنْ يَرِيدَ الرَّجُلُ شَيْئًا فَيَصِيبُهُ وَ الْخَطَا أَنْ يَرِيدَ شَيْئًا فَيَصِيبَ غَيْرَهُ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَطَمَ رَجُلًا فَمَاتَ مِنْهُ لَكَانَ قَتْلُ عَمْدٍ وَ دِيَةُ الْخَطَا تَسْتَأْذِي مِنَ الْعَاقِلِ فِي ثَلَاثِ سِنِينَ وَ دِيَةُ الْعَمْدِ عَلَى الْقَاتِلِ فِي مَالِهِ تَسْتَأْذِي مِنْهُ فِي سَنَةٍ وَ لَا تَعْقِلُ الْعَاقِلَةُ إِلَّا مَا قَامَتْ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةُ وَ الدِّيَةُ عَلَى أَصْحَابِ الْإِبِلِ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْغَنَمِ أَلْفُ شَاةٍ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْبَقَرَةِ مِائَتَا بَقَرَةٍ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْعَيْنِ أَلْفُ دِينَارٍ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْوَرَقِ عَشْرَةُ أَلْفٍ دِرْهَمٍ وَ فِي النُّطْفَةِ عِشْرُونَ دِينَارًا وَ فِي الْعَلَقَةِ

ص: 422

أَرْبَعُونَ دِينَارًا فِي الْمَضْغَةِ سِتُّونَ دِينَارًا وَ فِي الْعِظَمِ ثَمَانُونَ دِينَارًا فَإِذَا كَسَى الْعِظَمُ اللَّحْمَ فَمَائُهُ ثَمْنٌ هِيَ مَائُهُ حَتَّى يَسْتَهْلَ فَإِذَا اسْتَهْلَ فَالِدِيَّةُ كَامِلَةٌ وَ الاسْتِهْلَالُ الصَّوْتُ وَ الْأَسْنَانُ الَّتِي يَقْسَمُ عَلَيْهَا الدِّيَّةُ ثَمَانِي وَ عَشْرُونَ سِنًا اِثْنَتَيْ عَشْرَةَ فِي مَقَادِيمِ الْفَمِ وَ سِتَّ عَشْرَةَ فِي مَخْرَجِهِ فِدْيَةٌ كُلُّ سِنٍ مِنَ الْمَقَادِيمِ إِذَا كَسِبَ حَتَّى يَذْهَبَ خَمْسُونَ دِينَارًا وَ دِيَّةُ كُلِّ سِنٍ مِنَ الْمَخْرَجِ إِذَا كَسِبَ حَتَّى يَذْهَبَ عَلَى النِّصْفِ مِنْ دِيَّةِ الْمَقَادِيمِ خَمْسَةٌ وَ عَشْرُونَ دِينَارًا يَكُونُ ذَلِكَ أَلْفَ دِينَارٍ وَ لَا يَقْتُلُ الْحُرُّ بِالْعَبْدِ وَ لَا يَجَاوِزُ بِقِيَمَةِ الْعَبْدِ دِيَّةَ حُرٍّ وَ لَا يَقْتُلُ الْمُسْلِمُ بِالذَّمِيِّ وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْهُ الدِّيَّةُ وَ دِيَّةُ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ وَ الْمَجُوسِيِّ وَ وَلَدُ الزَّانَا ثَمَانِمِائَةٌ دِرْهَمٍ (1).

**[ترجمه]هدای : هر عضوی که در انسان یکی از آن است، در آن دیه کامل است و هر چه در انسان از آن دوتاست، در هر دو یک دیه کامل و در یکی از آن دو نصف است به جز لبها، زیرا دیه لب بالا چهار هزار درهم و دیه لب پایین شش هزار درهم از این جهت که لب پایین آب را نگه میدارد؛ و دیه بیضه راست یک سوم دیه و دیه بیضه چپ دو سوم دیه است زیرا از بیضه چپ فرزند تشکیل میشود. در قتل عمد قصاص است مگر اینکه به دیه راضی شوند و در قتل خطا دیه تعلق میگیرد. قتل عمد این است که شخص چیزی ازاده کند و انجام دهد و قتل خطا این است که شخص چیزی را اراده کند اما به چیزی دیگری بزند؛ و اگر مردی بر مرد دیگری سیلی بزند و در اثر آن ضربه بمیرد، قتل عمد است و دیه قتل خطا در طول سه سال به عاقله پرداخت میشود و دیه قتل عمد از مال قاتل در طول یک سال پرداخت میشود و عاقله دیه را بر عهده نمیگیرد مگر اینکه شاهد داشته باشد. دیه بر صاحبان شتر، صد شتر و بر صاحبان گوسفند هزار گوسفند و بر صاحبان گاو دویست گاو و بر صاحبان طلا هزار دینار و بر صاحبان نقره ده هزار درهم است. و دیه نطفه بیست دینار و دیه علقه چهل دینار و دیه مضغه شصت دینار و چون استخوان جنین تشکیل شود، دیه اش هشتاد دینار است و چون گوشت بر استخوان پوشیده شود، صد دینار دیه تعلق میگیرد. این صد دینار باقی است تا اینکه کودک با صدای بلند بگرید، و زمانی که گریه کرد، دیه کامل به او تعلق میگیرد؛ و استهلال به معنای صدا است. دندانهای که دیه بر آن تقسیم میشود بیست و هشت دندان است، دوازده دندان در جلوی دهان و شانزده دندان در آخر دهان است. دیه هر یک از دندانهای جلو اگر بشکند تا آنکه از بین برود، پنجاه دینار، و دیه هر یک از دندانهای آخر دهان اگر بشکند تا آنکه از بین برود، نصف دندانهای جلو است که بیست و پنج دینار میباشد که در مجموع هزار دینار میشود. آزاده در برابر برده کشته نمیشود بلکه باید دیه اش را بپردازد و دیه برده بهای اوست و بهای برده از دیه آزاده تجاوز نمیکند، و مسلمان در برابر ذمی کشته نمیشود بلکه از او دیه گرفته میشود و دیه یهودی و مسیحی و مجوسی و فرزند زنا، هشتصد درهم است. - هدای : 77 - 78 -

**[ترجمه]

باب 3 ديه الجنين و قطع رأس الميت

الأخبار

«1»

لی، [الأمالی] للصدوق ابن الولید عن الصَّفَّار عن ابنِ مَعْرُوفٍ عنِ ابْنِ مَهْزِيَّارٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبِيانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ إِلَى حَيٍّ يُقَالُ لَهُمْ بَنُو الْمُصْطَلِقِ مِنْ بَنِي جَذِيمَةَ وَ كَانَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ بَنِي مَخْرُومٍ إِحْتَهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَلَمَّا وَرَدَ عَلَيْهِمْ كَانُوا قَدْ أَطَاعُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَخَذُوا مِنْهُ كِتَابًا فَلَمَّا وَرَدَ عَلَيْهِمْ خَالِدٌ أَمَرَ مُنَادِيًا فَنَادَى بِالصَّلَاةِ فَصَلَّى وَ صَلُّوا فَلَمَّا كَانَ صَلَاةَ الْفَجْرِ أَمَرَ مُنَادِيَةً فَنَادَى فَصَلَّى وَ صَلُّوا ثُمَّ أَمَرَ الْخَيْلَ فَشَنَوْا فِيهِمُ الْغَارَةَ فَقَتَلُوا وَ أَصَابَ فَطْلُبُوا كِتَابَهُمْ فَوَجَدُوهُ فَأَتَوْا بِهِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ حَدَّثُوهُ بِمَا صَنَعَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ فَاسْتَقْبَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْقَبْلَةَ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ قَالَ ثُمَّ قُدِّمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَزْ إِبْرَآ وَ مَتَاعٌ فَقَالَ لِعَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَلِيُّ أَنْتَ بَنِي جَذِيمَةَ مِنْ بَنِي الْمُصْطَلِقِ فَأَرْضِهِمْ مِمَّا صَنَعَ خَالِدٌ

ص: 423

ثُمَّ رَفَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدَمَيْهِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ اجْعَلْ قَضَاءَ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ تَحْتَ قَدَمَيْكَ فَأَتَاهُمْ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا انْتَهَى إِلَيْهِمْ حَكَمَ فِيهِمْ بِحُكْمِ اللَّهِ فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ يَا عَلِيُّ أَخْبِرْنِي بِمَا صَنَعْتَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَمَدَتُ فَأَعْطَيْتُ لِكُلِّ دَمٍ دِيَّةً وَ لِكُلِّ جَنِينٍ غُرَّةً وَ لِكُلِّ مَالٍ مَالًا وَ فَضَّلْتُ مَعِيَ فَضْلَهُ فَأَعْطَيْتُهُمْ لِيُغْلِيَهُ كَلْبُهُمْ وَ جُلَّةُ رِعَاتِهِمْ وَ فَضَّلْتُ مَعِيَ فَضْلَهُ فَأَعْطَيْتُهُمْ لِرُؤُوعِهِ نِسَائِهِمْ وَ فَرَعَ صَبْيَانَهُمْ وَ فَضَّلْتُ مَعِيَ فَضْلَهُ فَأَعْطَيْتُهُمْ لِمَا يَعْلَمُونَ وَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ وَ فَضَّلْتُ مَعِيَ فَضْلَهُ فَأَعْطَيْتُهُمْ لِيَرْضَوْا عَنْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَا عَلِيُّ أَعْطَيْتُهُمْ لِيَرْضَوْا عَنِّي رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ يَا عَلِيُّ إِنَّمَا أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلِهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي (1).

**[ترجمه] امالی صدوق: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله خالد بن ولید را به سوی قبیله بنی المصطلق از تیره بنی جذیمه فرستاد و میان بنی جذیمه و خالد و بنی مخزوم کدورت و کینه ای در جاهلیت بود. چون خالد بر آنان درآمد، آنان پیش از این به رسول خدا سر طاعت سپرده بودند و نوشته ای هم از رسول خدا گرفته بودند. ولی چون خالد آمد، دستور داد تا منادی ندا دهد. منادی ندای نماز داد. خالد و آن جماعت نماز خواندند. چون وقت نماز صبح شد، باز به منادی دستور داد و منادی ندا داد. او و آن جماعت نماز خواندند. پس از آن به لشکر دستور داد. لشکر از هر سو به آنان حمله کرد، کشت و آسیب زد. آنان مکتوبی را که از پیامبر گرفته بودند، جستجو کردند. آن را یافتند و نزد پیامبر آوردند و گزارش کار خالد را به پیامبر صلی الله علیه و آله دادند. حضرت رو به قبله ایستاد و سپس فرمود: خدایا، من از کاری که خالد بن ولید کرده، بیزاری می جویم و به تو پناه می برم! امام باقر علیه السلام فرمود: پس از آن، [از جایی] شمش طلا و وسایلی برای پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. حضرت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: ای علی، نزد بنی جذیمه از قبیله بنی المصطلق برو و آنان را در ارتباط با کاری که خالد کرده است، راضی ساز. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله پاهای [مبارک] شان را بلند کردند و فرمودند: ای علی، حکم اهل جاهلیت را زیر دو پایت بگذار. پس از آن، حضرت علی علیه السلام نزد آنان آمد و چون به آنان رسید، درباره آنان طبق حکم خدا حکم داد. چون نزد پیامبر بازگشت، حضرت فرمود: ای علی، گزارش کاری را که کرده ای، به من بده. امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت: ای رسول خدا، دیه هر خونی را دادم و برای هر جنینی یک برده دادم و در برابر هر مالی، مالی را پرداختم. ولی باز اضافه ای نزد من بود: آن را در برابر ظرف آب خوری سگ شان و چوپانان شان دادم و باز اضافه در نزد من بود: آن را برای ترس زنان شان و ترس فرزندان شان دادم و باز اضافه ای نزد من بود، آن را برای هر چه می دانستند و نمی دانستند، پرداخت کردم و باز اضافه ای پیشم بود: آن را به آنان دادم تا ای رسول خدا، از تو راضی شوند. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی، آیا به آنان دادی تا از من راضی شوند؟ ای علی، خدا از تو راضی باشد. تو در ارتباط با من به منزله هارون نسبت به موسی هستی؛ تنها این که پس از من پیامبری نیست. - امالی صدوق : 173 -

**[ترجمه]

«2»

فس، [تفسیر القمی]: قَوْلُهُ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ- ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ إِلَى قَوْلِهِ ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَهِيَ سِتَّةٌ أَجْزَاءٌ وَ سِتَّةٌ اسْتِحَالَاتٍ وَ فِي كُلِّ جُزْءٍ وَ اسْتِحَالَةٍ دِيَّةٌ مَحْدُودَةٌ فَفِي النُّطْفَةِ عِشْرُونَ دِينَارًا وَ فِي الْعَلَقَةِ أَرْبَعُونَ دِينَارًا وَ فِي الْمَضْغَةِ سِتُّونَ دِينَارًا وَ فِي الْعَظْمِ ثَمَانُونَ دِينَارًا وَ إِذَا كَسِيَ لَحْمًا فَمِائَةٌ دِينَارٍ حَتَّى يَسْتَهْلَ فَإِذَا اسْتَهْلَ فَلِدِيَّةٍ كَامِلَةٌ فَحَدَّثَنِي بِذَلِكَ أَبِي عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ خَالِدٍ- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ فَإِنْ خَرَجَ فِي النُّطْفَةِ قَطْرَةٌ دِمٍّ قَالَ فِي الْقَطْرِ عِشْرُ النُّطْفَةِ فِيهَا اثْنَانِ وَ عِشْرُونَ دِينَارًا قُلْتُ فَقَطْرَتَانِ قَالَ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَارًا قُلْتُ فَثَلَاثٌ قَالَ سِتَّةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَارًا فَقُلْتُ فَأَرْبَعَةٌ قَالَ ثَمَانِيَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَارًا قُلْتُ فَخَمْسٌ قَالَ ثَلَاثُونَ دِينَارًا وَ مَا زَادَ عَلَى النُّصْفِ فَعَلَى هَذَا الْحِسَابِ حَتَّى يَصِيرَ عِلْقَةً فَيَكُونُ فِيهَا أَرْبَعُونَ دِينَارًا قُلْتُ فَإِنْ خَرَجَتْ الْعِلْقَةُ مَخْضُصَةً [مَنْحَصَصَةً] بِالْدَمِ قَالَ قَدْ عَلِقْتُ إِنْ كَانَ دِمٌّ صَافٍ فَفِيهَا أَرْبَعُونَ دِينَارًا وَ إِنْ كَانَ دِمٌّ أَسْوَدَ فَذَلِكَ مِنَ الْجَوْفِ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ غَيْرُ التَّغْزِيرِ لِأَنَّهُ مَا كَانَ مِنْ دِمٍّ صَافٍ ذَلِكَ لِلْوَلَدِ وَ مَا كَانَ مِنْ دِمٍّ أَسْوَدَ فَذَلِكَ مِنَ الْجَوْفِ قَالَ فَقَالَ أَبُو شَيْبَةَ فَإِنَّ الْعِلْقَةَ صَارَتْ مِنْهَا شَيْبَةُ الْغُرُوقِ وَ اللَّحْمُ قَالَ اثْنَانِ وَ أَرْبَعُونَ دِينَارًا وَ الْعِشْرُ قُلْتُ فَإِنَّ عِشْرَ الْأَرْبَعِينَ أَرْبَعَةٌ قَالَ لَا إِنَّمَا هُوَ عِشْرُ الْمَضْغَةِ

ص: 424

إِنَّمَا ذَهَبَ عَشْرُهَا فَكَلِمًا ارْدَادَتْ زَيْدَ حَتَّى تَبْلُغَ السَّبْتَيْنِ قُلْتُ فَإِنْ رَأَتْ فِي الْمَضْغَةِ مِثْلَ الْعُقْدَةِ عَظْمٍ يَابِسٍ [عَظْمًا يَابِسًا] قَالَ إِنْ ذَلِكَ عَظْمٌ أَوَّلَ مَا يَبْتَدِئُ فِيهِ أَرْبَعَةُ الدَّنَائِيرِ فَإِنْ رَأَتْ فَرْزٌ أَرْبَعَةٌ حَتَّى تَبْلُغَ الثَّمَانِينَ قُلْتُ فَإِنْ كُسِيَ الْعَظْمُ لَحْمًا قَالَ كَذَلِكَ إِلَى مَائَةٍ قُلْتُ فَإِنْ وَكَّرَهَا فَسَقَطَ الصَّبِيُّ - لَا يَدْرِي حَيًّا كَانَ أَوْ مَيِّتًا قَالَ هِيَ هَاتِ يَا أَبَا شَيْلٍ إِذَا بَلَغَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ فَقَدْ صَارَ فِيهِ الْحَيَاءُ وَ قَدْ اسْتَوْجَبَ الدِّيَةَ(1).

**[ترجمه]تفسیر قمی: «خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ» - مؤمنون / 11 - 12 - تا این فرموده: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا»، - مؤمنون / 13 - 14 - جنین شش مرحله و دگرگونی را پشت سر می گذرد که هر مرحله و دگرگونی، دیه مخصوص به خود را دارد. دیه نطفه بیست دینار است و دیه علقه، چهل دینار است و دیه مضغه شصت دینار است و دیه جنین که استخوان او شکل گرفته است، هشتاد دینار است و وقتی که استخوان او با گوشت پوشانده شود، دیه اش صد دینار است تا زمانی که متولد نشده است و چون متولد شود و گریه کند، دیه اش دیه یک انسان کامل است. پدرم از سلمان بن خالد روایت کرده که او گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اگر در نطفه سقط شده یک قطره خون باشد، (چه مقدار دیه تعلق میگیرد)؟ فرمود: برای یک قطره، یک دهم دیه نطفه است؛ پس دیه آن قطره، بیست و دو دینار می شود. گفتم: اگر دو قطره باشد؟ فرمود: بیست و چهار دینار. گفتم: اگر سه قطره باشد؟ فرمود: بیست و شش دینار. گفتم: اگر چهار قطره باشد؟ فرمود: بیست و هشت دینار و دیه پنج قطره، سی دینار است. و هر چه بیش از نیم باشد، حسابش بر همین منوال است. تا این که به علقه تبدیل شود که دیه آن چهل دینار است. پرسیدم: اگر نطفه خون آلود خارج شود، حکم آن چیست؟ فرمود: اگر خون پاک باشد علقه است و چهل دینار دیه دارد، ولی اگر خون سیاه باشد که از خون داخل رحم است، دیه ای بر او نیست و تعزیر دارد. ابو شیل پرسید: اگر در علقه چیزی شبیه رکها و یا گوشت باشد، چه حکمی دارد؟ فرمود: دیه آن یک دهم، یعنی چهل و دو دینار است. ابوشیل گفت: یک دهم از چهل دینار که چهار دینار می شود؟ فرمود: نه، مقصودم، یک دهم از دیه مضغه است؛ زیرا که یک دهم آن رفته است (سقط شده است). و هر قدر که جنین مرحله بیشتری از رشد را طی کند، دیه اش نیز بیشتر می شود تا این که برسد به شصت دینار. عرض کردم: اگر در مضغه چیزی شبیه به گره ای از استخوان دیده شود چه؟ فرمود: آن استخوان است که در ابتدا و آغاز امر، دیه آن چهار دینار، است و هر چه زیاد شود، دیه آن نیز چهار دینار، چهار دینار زیادتیر می شود تا این که به هشتاد دینار برسد. پرسیدم: اگر گوشت روی استخوان را پوشاند، چه حکمی دارد؟ فرمود: همان طور دیه اش زیادتیر می شود تا این که به صد دینار برسد. پرسیدم: اگر کسی ضربه ای بزند و کودک سقط شود، و معلوم نگردد که زنده بوده یا نه (روح در او دمیده شده یا نه) چه حکمی دارد؟ فرمود: هیهات، هیهات، ای اباشیل! چون جنین به چهار ماهگی خود برسد، روح زندگی در او دمیده می شود و دیه لازم میآید. - تفسیر قمی 2 : 90 -

**[ترجمه]

«3»

و فِي رَوَايَةٍ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَهُوَ نَفْخُ الرُّوحِ فِيهِ(2).

**[ترجمه]در روایت ابو جارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت در تفسیر آیه: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» فرمود: مقصود دمیده شدن روح در جنین است. - تفسیر قمی 2 : 90 -

**[ترجمه]

«4»

ع، [علل الشرائع] أَبِي عَنْ مُحَمَّدٍ الْطَّيَّارِ عَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دِيَةُ الْجَنِينِ إِذَا ضُرِبَتْ أُمُّهُ فَسَقَطَ مِنْ بَطْنِهَا قَبْلَ أَنْ يَنْشَأَ فِيهِ الرُّوحُ مِائَةُ دِينَارٍ فَهِيَ لَوْرَثَتِهِ وَ دِيَةُ الْمَيِّتِ إِذَا قُطِعَ رَأْسُهُ وَ شَقَّ بَطْنُهُ فَلَيْسَ هِيَ لَوْرَثَتِهِ إِنَّمَا هِيَ لَهُ دُونَ لَوْرَثَتِهِ فَقُلْتُ وَ مَا الْفَرْقُ بَيْنَهُمَا فَقَالَ إِنَّ الْجَنِينَ أَمْرٌ مُسْتَقْبَلٌ مَرْجُو نَفْعُهُ وَ إِنَّ هَذَا أَمْرٌ قَدْ مَضَى وَ ذَهَبَتْ مَنَفَعَتُهُ فَلَمَّا مِثْلُ بِهِ بَعْدَ وَقَاتِهِ صَارَتْ دِيَةُ الْمَيِّتِ لَهُ - لَا لِغَيْرِهِ يَحْجُ بِهَا عَنْهُ وَ يَفْعَلُ بِهِ أَبْوَابُ الْإِثْمِ مِنْ صَدَقَةٍ وَ غَيْرِ ذَلِكَ(3).

**[ترجمه]علل الشرائع: حسین بن خالد از موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: دیه جنین اگر مادرش ضربه بخورد و جنین از شکم او ساقط شود - پیش از آن که روح در آن ایجاد شود - صد دینار است و آن برای وارثان جنین است. و دیه میت اگر سرش قطع شود و شکمش شکافته شود، برای وارثان میت نیست، و تنها این دیه برای خود میت است نه وارثان. پرسیدم: فرق میان این دو چیست؟ حضرت فرمود: جنین چیزی است که آینده دارد و امید به سوددهی او می رود ولی این میت، رفته، گذشته و منفعتش از بین رفته است و چون پس از وفاتش مثله شود، دیه مثله برای خود او می گردد نه برای دیگران. با آن از طرف میت حج انجام می گیرد و کارهای خیر از قبیل صدقه و غیر آن انجام می شود. - علل الشرائع : 543 -

**[ترجمه]

«5»

سن، [المحاسن] أَبِي عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَطَعَ رَأْسَ رَجُلٍ مَيِّتٍ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنْهُ مَيِّتًا كَمَا حَرَّمَ مِنْهُ حَيًّا فَمَنْ فَعَلَ بِمَيِّتٍ فَعَلًا يَكُونُ فِي مِثْلِهِ اجْتِنَابُ نَفْسِ الْحَيِّ فَعَلِيهِ الدِّيَةُ كَامِلَةٌ فَسَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ دِيَةُ الْإِنْسَانِ عَلَى الْإِنْسَانِ هَكَذَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قُلْتُ فَمَنْ قَطَعَ رَأْسَ مَيِّتٍ أَوْ شَقَّ بَطْنَهُ أَوْ فَعَلَ بِهِ مَا يَكُونُ فِيهِ اجْتِنَابُ نَفْسِ الْحَيِّ فَعَلِيهِ دِيَةُ النَّفْسِ كَامِلَةٌ قَالَ لَا وَ لَكِنْ دِيَتُهُ دِيَةُ الْجَنِينِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ قَبْلَ أَنْ يَنْشَأَ فِيهِ الرُّوحُ وَ ذَلِكَ مِائَةُ دِينَارٍ وَ هِيَ لَوْرَثَتِهِ وَ دِيَةُ هَذَا هِيَ لَهُ لَا لِلَوْرَثَةِ قُلْتُ فَمَا الْفَرْقُ بَيْنَهُمَا قَالَ إِنَّ الْجَنِينَ أَمْرٌ مُسْتَقْبَلٌ مَرْجُو نَفْعُهُ

ص: 425

- 1- 1. تفسیر علی بن ابراهیم ج 2 ص 90.
- 2- 2. تفسیر علی بن ابراهیم ج 2 ص 90.
- 3- 3. علل الشرائع ص 543.

وَهَذَا أَمْرٌ قَدْ مَضَى وَذَهَبَتْ مَنَفَعَتُهُ فَلَمَّا مَثَلَ بِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ صَارَتْ دِيَّةُ تَلَكَّ لَهُ لَا لِغَيْرِهِ يُحَجُّ بِهَا عَنْهُ وَ يُفَعَّلُ بِهَا أَبْوَابُ الْخَيْرِ وَ الْبِرِّ مِنْ صِدْقِهِ أَوْ غَيْرِهِ قُلْتُ فَإِنْ أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَحْفَرَ لَهُ بِنَارٍ لِيُغْسِلَهُ فِي الْحَفْرِ فَيُدِيرَ [فَدِيرًا] بِهِ فَمَالَتْ مِسْحَاتُهُ فِي يَدِهِ فَأَصَابَ بَطْنَهُ فَشَقَّهَ فَمَا عَلَيْهِ قَالَ إِذَا كَانَ هَكَذَا فَهُوَ خَطَا وَ كَفَّارَتُهُ عَنِّي رَقْبَةً أَوْ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ أَوْ صَدَقَةٌ عَلَى سِتِّينَ مَسْكِينًا مَدَّ لِكُلِّ مَسْكِينٍ بِمَدِّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ (1).

**[ترجمه]محاسن: حسین بن خالد گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی که سر مرد مرده ای را بریده است، سؤال شد. فرمود: خداوند عز و جل از این مرد در حال ممات حرام دانسته، همان را که از این مرد در حال حیات حرام کرده است. پس هرکس که با میت کاری کند که در مشابه آن، هلاکت جان زنده است، بر او دیه کامل است. پس از آن در این باره از ابا الحسن پرسیدم. فرمود: امام صادق علیه السلام درست فرموده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین فرموده است. پرسیدم: پس کسی که سر مرده ای را ببرد یا شکمش را بشکافد یا با او کاری کند که در آن کار، هلاکت جان زنده باشد، بر او دیه انسان به طور کامل ثابت است؟ حضرت فرمود: نه، بلکه دیه او دیه جنین در شکم مادر پیش از ایجاد روح در آن است و آن صد دینار است و آن دیه (یعنی صد دینار جنین) برای وارثان جنین است ولی این، برای خود میت است، نه برای وارثان. پرسیدم: بین این دو چه فرقی است؟ حضرت فرمود: جنین چیزی است که آینده دارد (یعنی امید می رود که به دنیا بیاید) و سودرسانی به آن امید می رود. ولی این میت درگذشته، مرده و سودش رفته است و چون پس از مرگش مثله شود، دیه او به خاطر مثله، برای خود اوست نه دیگری و با آن دیه از طرف او حج انجام می گیرد و کارهای خیر و نیک چون صدقه و غیر آن با آن انجام می شود. پرسیدم: اگر مردی بخواهد برای این میت چاله ای بکند تا میت را در آن چاله غسل دهد و مرد از آنجا که می کند رها شود و بچرخد و در نتیجه بیل او در دستش بچرخد و به شکم مرده بخورد و آن را بدرد، چه چیزی بر اوست؟ حضرت فرمود: اگر چنین شود، این خطاست و کفاره آن آزادسازی یک بنده یا دو ماه پیوسته روزه یا صدقه به شصت مسکین است؛ یک مد [پیمانه ای است به وزن ده سیر] برای هر مسکین، البته با مد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. - محاسن: 305 -

**[ترجمه]

«6»

ضا، [فقه الرضا علیه السلام]: اعْلَمَ بِرَحْمَتِكَ اللَّهُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةً طَوِيلًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً لِئَلَّا يَتَعَدَّى النَّاسُ حُدُودَ اللَّهِ فَيَتَفَانَوْا فَيَجْعَلَ فِي النُّطْفَةِ إِذَا ضَرَبَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ وَ أَلْقَتْهَا عَشْرِينَ دِينَارًا فَإِنْ أَلْقَتْ مَعَ النُّطْفَةِ قَطْرَةً دَمٍ جَعَلَ لِتِلْكَ الْقَطْرَةِ دِينَارَيْنِ ثُمَّ لِكُلِّ قَطْرَةٍ دِينَارَانِ إِلَى تِمَامِ أَرْبَعِينَ دِينَارًا وَ هِيَ الْعَلَقَةُ فَإِنْ أَلْقَتْ عِلْقَةً وَ هِيَ قِطْعَةُ دَمٍ مُجْتَمِعَةٍ مُشَبِّهَةٌ فَعَلَيْهِ أَرْبَعُونَ دِينَارًا ثُمَّ فِي الْمَضْغَةِ سِتُونَ دِينَارًا ثُمَّ فِي الْعِظَمِ الْمَكْتَسَبِيِّ لِحْمًا ثَمَانُونَ دِينَارًا ثُمَّ لِلصُّورَةِ وَ هِيَ الْجَنِينُ مَائَةٌ دِينَارًا فَإِذَا وَلَدَ الْمَوْلُودُ وَ اسْتَهْلَ وَ اسْتَهْلَ لَهٗ بِكَأْوِهِ فِدْيَتُهُ إِذَا قُتِلَ مُتَعَمِّدًا أَلْفٌ دِينَارٍ أَوْ عَشْرَةُ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَ الْأُنْثَى خَمْسَةُ أَلْفِ دِرْهَمٍ إِنْ كَانَ لَا فَرْقَ بَيْنَ دِيَةِ الْمَوْلُودِ وَ الرَّجُلِ فَإِذَا قُتِلَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةُ وَ هِيَ حَامِلٌ مَيِّمٌ وَ لَمْ تُسَقِّطْ وَلَدَهَا وَ لَمْ يَعْلَمْ ذَكَرُ هُوَ أَوْ أَنْثَى فِدْيَتُهُ سِتُونَ دِينَارًا نِصْفَانِ نِصْفٌ دِيَةِ الذَّكَرِ وَ نِصْفٌ دِيَةِ الْأُنْثَى (2).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: بدان که خداوند تو را رحمت کند! خداوند عز و جل از روی رحمت و عنایتی که دارد، در قصاص، زندگی نهاده است تا مردم از حدود خدا تجاوز نکنند و یکدیگر را فانی کنند. بنابراین در مورد نطفه، اگر مرد زن را بزند و زن نطفه را ببندارد، بیست دینار قرار داده است و اگر همراه با نطفه یک قطره خون ببندارد، بر آن یک قطره، دو دینار قرار داده است. سپس برای هر قطره ای دو دینار تا به چهل دینار برسد که همان علقه است و اگر علقه را ببندارد که همان تکه خون جمع شده و درهم است، در این صورت بر او چهل دینار است. پس از آن در مضغه، شصت دینار است و پس از آن در استخوانی که با گوشت پوشیده شده، هشتاد دینار. پس از آن برای صورت جنین، صد دینار و چون فرزند به دنیا آمد و استهلال کرد - و استهلال فرزند همان گریه اوست - در این صورت اگر از روی عمد کشته شود، دیه اش هزار دینار یا ده هزار درهم است و دیه دختر، پنج هزار درهم؛ زیرا فرقی بین دیه فرزندی که تازه متولد شده و دیه مرد کامل نیست و اگر مرد، زن را در حال حاملگی که نه ماهش تمام شده به قتل رساند و بچه را سقط نکرده و معلوم نباشد که پسر بوده یا دختر، در این صورت دیه او دو نیمه است؛ نیمی از دیه پسر و نیمی از دیه دختر. - فقه الرضا: 42 -

**[ترجمه]

«7»

شا، [الإرشاد]: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ ضَرَبَ امْرَأَتَهُ فَأَلْقَتْ عِلْقَةً أَنْ عَلَيْهِ دِيَّتَهَا أَرْبَعِينَ دِينَارًا وَ تَلَا قَوْلَهُ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ- ثُمَّ جَوَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ- ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عِلْقَةً فَخَلَقْنَا الْعِلْقَةَ مَضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمَضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَاهُ الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ثُمَّ قَالَ فِي النُّطْفَةِ عَشْرُونَ دِينَارًا وَ فِي الْعِلْقَةِ أَرْبَعُونَ دِينَارًا وَ فِي الْمَضْغَةِ سِتُونَ دِينَارًا وَ فِي الْعِظَمِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوِيَ خَلْقًا ثَمَانُونَ دِينَارًا وَ فِي الصُّورَةِ قَبْلَ أَنْ تَلْجَأَ الرُّوحُ مَائَةً دِينَارٍ وَ إِذَا وَلَجَتْهَا الرُّوحُ كَانَ فِيهِ أَلْفٌ دِينَارٍ (3).

ص: 426

1- 1. المحاسن ص 305.

2- 2. فقه الرضا ص 42.

3- 3. الإرشاد ص 119.

****[ترجمه]ارشاد:** امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره مردی که زنی را زد و آن زن علقه ای را انداخت، حکم کرد: دیه علقه چهل دینار بر مرد است و حضرت فرموده خداوند عز و جل را تلاوت کرد که: «وَيَقْدُ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكُ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»، - مؤمنون / 12 - 14 -

{و به یقین، انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم. سپس او را [به صورت] نطفه ای در جایگاهی استوار قرار دادیم. آن گاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم. پس آن علقه را [به صورت] مضغه گردانیدیم، و آن گاه مضغه را استخوانهایی ساختیم، بعد استخوانها را با گوشتی پوشانیدیم، آن گاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.} پس از آن فرمود: در نطفه، بیست دینار و در علقه، چهل دینار و در مضغه، شصت دینار و در استخوان - پیش از آن که آفرینشش کامل شود - هشتاد دینار و در وقتی که شکل و شمایل انسانی پیدا کرد، پیش از آن که روح در آن درآید، صد دینار است و چون روح در آن آمد، در آن هزار دینار است. - ارشاد :

- 119 -

****[ترجمه]**

«8»

قب، [المناقب] لابن شهر آشوب تفسیر علی بن هاشم القمی قال سعید المسیب: سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ امْرَأَتَهُ حَامِلًا بِرَجُلِهِ فَطَرَحَتْ مَا فِي بَطْنِهَا مِيتًا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا كَانَ نُطْفَةً فَإِنَّ عَلَيْهِ عِشْرِينَ دِينَارًا وَ هِيَ الَّتِي وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ وَ اسْتَقَرَّتْ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ عَلَقَةٌ فَإِنَّ عَلَيْهِ أَرْبَعِينَ دِينَارًا وَ هِيَ الَّتِي وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ وَ اسْتَقَرَّتْ فِيهِ ثَمَانِينَ يَوْمًا وَ إِنْ طَرَحَتْهُ مُضْغَةً فَإِنَّ عَلَيْهِ سِتِينَ دِينَارًا وَ هِيَ الَّتِي إِذَا وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ اسْتَقَرَّتْ فِيهِ مِائَةٌ وَ عِشْرِينَ يَوْمًا وَ إِنْ طَرَحَتْهُ وَ هُوَ نَسَمَةٌ مُخْلَقَةٌ لَهُ لَحْمٌ وَ عَظْمٌ مِثْلُ الْجَوَارِحِ وَ قَدْ نَفَخَ فِيهِ رُوحَ الْحَيَاةِ وَ الْبَقَاءِ فَإِنَّ عَلَيْهِ دِيَةً كَامِلَةً(1).

****[ترجمه]مناقب:** سعید بن مسیب گوید: از امام سجاد علیه السلام درباره مردی پرسیدم که با پایش به زن حامله ای زده و آن زن، جنین در شکمش را مرده انداخته است. حضرت فرمود: اگر نطفه بوده است، بر مرد بیست دینار است و نطفه همان است که در رحم قرار گیرد و چهل روز در رحم استقرار دارد؛ و اگر جنین را در حالی که علقه است بیندازد، بر مرد چهل دینار است و علقه همان است که هنگامی که در رحم قرار می گیرد، هشتاد روز در رحم استقرار می یابد و اگر در حال مضغه جنین را بیندازد، بر مرد شصت دینار است و مضغه همان است که هنگامی که در رحم قرار می گیرد، صد و بیست روز می ماند. و اگر جنین را بیندازد، در حالی که انسانی است با جان و آفریده شده و گوشت و استخوان و جوارحش مرتب شده است و روح حیات و بقا در آن دمیده شده است، در این صورت بر او دیه کامل است. - مناقب 3 : 298 -

****[ترجمه]**

«9»

قب، [المناقب] لابن شهر آشوب أبو علي بن راشد وَ غَيْرُهُ قَالُوا: كَتَبَ جَمَاعَةُ الشَّيْخَةِ إِلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَا يَقُولُ الْعَالِمُ فِي رَجُلٍ نَبَشَ قَبْرَ مَيْتٍ وَ قَطَعَ رَأْسَ الْمَيْتِ وَ أَخَذَ الْكَفَنَ الْجَوَابُ بِخَطِّهِ السَّارِقُ لِأَخَذِ الْكَفَنِ مِنْ وَرَاءِ الْحِزِّ وَ يَلْرُمُ مِائَةً

دِينَارٍ لِقَطْعِ رَأْسِ الْمَيْتِ لِأَنَّا جَعَلْنَاهُ بِمَنْزِلَةِ الْجَنِينِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ قَبْلَ أَنْ يُنْفَخَ فِيهِ الرُّوحُ فَجَعَلْنَا فِي النُّطْفَةِ عِشْرِينَ دِينَارًا إِلَى آخِرِ الْمَسْأَلَةِ(2).

****[ترجمه]مناقب:** ابوعلی راشد و دیگران نقل کرده اند: جمعی از شیعیان برای حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نامه نوشتند که عالم مردی که قبر مرده ای را نبش کرده و سر میت را بریده و کفن را ربوده است، چه می گوید؟ پاسخ نامه به خط [مبارک] حضرت این چنین بود: دست سارق برای ربودن کفن از درون حرز [قبر] قطع می شود و شخص ملزم به پرداخت صد دینار به دلیل بریدن سر میت می شود. چون ما میت را به منزله جنین در شکم مادر، پیش از آن که روح در آن دمیده شود، می دانیم؛ لذا در نطفه، بیست دینار ... تا پایان مسأله. - مناقب 3 : 411 -

****[ترجمه]**

«10»

قب، [المناقب] لابن شهر آشوب: أَتَى الرَّبِيعُ أَبَا جَعْفَرٍ الْمَنْصُورَ وَ هُوَ فِي الطَّوَّافِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَاذَا فُلَانٌ مَوْلَاكَ الْبَارِحَةَ فَقَطَعَ فُلَانٌ رَأْسَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ قَالَ فَاسْتَشْطَا وَ غَضِبَ وَ قَالَ لِابْنِ شَبْرَمَةَ وَ ابْنِ أَبِي لَيْلَى وَ عِدَّةٍ مِنَ الْقَضَاةِ وَ الْفُقَهَاءِ مَا تَقُولُونَ فِي هَذَا فَكُلُّ قَالٍ مَا عِنْدَنَا فِي هَذَا شَيْءٌ فَكَانَ يَقُولُ أَ قَتَلَهُ أَمْ لَا فَقَالُوا قَدْ دَخَلَ جَعْفَرُ الصَّارِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ فِي السَّعْيِ فَقَالَ الْمَنْصُورُ لِلرَّبِيعِ اذْهَبْ إِلَيْهِ وَ سَلِّهِ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْ لَهُ عَلَيْهِ مِائَةٌ دِينَارٍ فَأَبْلَغَهُ ذَلِكَ فَقَالُوا لَهُ فَسَلِّهِ كَيْفَ صَارَ عَلَيْهِ مِائَةٌ دِينَارٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي النُّطْفَةِ عِشْرُونَ وَ فِي الْعَلَقَةِ عِشْرُونَ وَ فِي الْمُضْغَةِ عِشْرُونَ وَ فِي الْعَظْمِ عِشْرُونَ وَ فِي اللَّحْمِ عِشْرُونَ ثُمَّ أَنْشَأَ خَلْقًا آخَرَ وَ هَذَا وَ هُوَ مِيتٌ بِمَنْزِلَةِ- [بِمَنْزِلَةِ] قَبْلَ أَنْ يُنْفَخَ الرُّوحُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ

ص: 427

1- 1. المناقب ج 3 ص 298.

2- 2. المناقب ج 3 ص 411 ضمن حدیث طویل.

جَنِينَ قَالِ فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَأَخْبَرَهُ بِالْجَوَابِ فَأَعْجَبَهُمْ ذَلِكَ فَقَالُوا ارْجِعْ إِلَيْهِ وَسَلِّهُ الدِّيَّةَ لِمَنْ هِيَ لَوْرَثَتِهِ أَمْ لَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْسَ لَوْرَثَتِهِ فِيهَا شَيْءٌ لِأَنَّهُ أُتِيَ إِلَيْهِ فِي بَدَنِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ يَحْيَى بِهَا عَنْهُ أَوْ يُنْصَدَّقُ بِهَا عَنْهُ أَوْ تُصِيبُ فِي سَبِيلِ مَنْ سَبِيلُ الْخَيْرِ (1).

**[ترجمه]مناقب: ربیع نزد ابوجعفر منصور، زمانی که او خلیفه بود و در حال طواف، آمد. ربیع به منصور گفت: ای امیرالمؤمنین، فلانی از موالیان تو دیشب مُرد و فلان کس از موالیان تو پس از مرگ او سرش را برید. راوی گوید: منصور برافروخته شد و خشم کرد. راوی گوید: پس از آن، منصور به ابن شبرمه و ابن ابی لیلی و تعدادی از قاضیان و فقیهانی که با او بودند، گفت: شماها در این باره چه می‌گویید؟ همه گفتند: چیزی در این مورد نزد ما نیست. راوی گوید: منصور این قضیه را تکرار می‌کرد و می‌گفت: او را بکشم یا نه؟ آنان گفتند: امام صادق علیه السلام در محل سعی صفا و مروه است. منصور به ربیع گفت: نزد امام صادق علیه السلام برو و در این رابطه از او بپرس. امام به ربیع گفت: برو به منصور بگو: بر این شخص صد دینار است. ربیع سخن امام را به منصور رساند. آنان به ربیع گفتند: از امام صادق علیه السلام بپرس که چگونه صد دینار بر آن شخص است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: در نطفه، بیست و در علقه، بیست و در مضغه، بیست و در استخوان، بیست و در گوشت، بیست دینار است. سپس او را آفرینشی دیگر می‌دهیم و این میت به منزله جنین است، پیش از آن که روح در شکم مادرش در آن دمیده شود. راوی گوید: ربیع نزد منصور بازگشت و او را از جواب امام باخبر ساخت و همه از جواب امام شگفت زده شدند! آنان گفتند: نزد امام برو و از او بپرس که دیه برای کیست؟ آیا برای وارثان اوست یا نه؟ امام صادق علیه السلام فرمود: وارثان او در این دینارها حقی ندارند.

این تنها چیزی است که پس از مرگ در بدنش پیش آمده و به او رسیده است. با این پول از طرف او حج انجام می‌گیرد و از سوی او صدقه داده می‌شود یا در یکی از راه‌های خیر قرار می‌گیرد... - مناقب 3 : 386 -

**[ترجمه]

«11»

ضیا، [فقه الرضا علیه السلام] قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي الرَّجُلِ يَضْرِبُ الْمَرْأَةَ فَتَطْرُقُ النَّطْفَةُ عَلَيْهِ عِشْرُونَ دِينَارًا فَإِنْ كَانَتْ عُلْقَةً فَعَلَيْهِ أَرْبَعُونَ دِينَارًا فَإِنْ كَانَتْ مُضْغَةً فَعَلَيْهِ سِتُونَ دِينَارًا فَإِنْ كَانَتْ عِظَامًا فَعَلَيْهِ الدِّيَّةُ (2).

**[ترجمه]فقه الرضا علیه السلام: امام باقر علیه السلام در باره مردی که زن را می‌زند و زن نطفه را می‌اندازد فرمود: بر مرد بیست دینار است و اگر آن را که می‌اندازد علقه باشد، بر مرد چهل دینار و اگر مضغه باشد، بر مرد شصت دینار و اگر استخوان بر آن پوشیده شود، بر مرد تمام دیه است. - فقه الرضا : 77 -

**[ترجمه]

باب 4 دیات الشجاع

الأخبار

«1»

مع، [معانی الأخبار] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنْ ابْنِ أَبِيَانَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فِي الْمَوْضِحَةِ خَمْسٌ مِنَ الْإِبِلِ وَفِي السَّمَاقِ أَرْبَعٌ مِنَ الْإِبِلِ وَفِي الْبَاضِعَةِ ثَلَاثٌ مِنَ الْإِبِلِ وَفِي الْمَأْمُومَةِ ثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ مِنَ الْإِبِلِ وَفِي الْجَائِفَةِ ثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ مِنَ الْإِبِلِ وَفِي الْمَنْقَلَةِ خَمْسٌ عَشْرَةَ مِنَ الْإِبِلِ.

قال الصدوق رحمه الله وجدت بخط سعد بن عبد الله رحمه الله مثبتا في الشجاع و أسماؤها قال الأصمعي أول الشجاع الحارصه و هي التي تحرص الجلد أى تشققه و منه قيل حرص القصار الثوب إذا شقه ثم الباضعه و هي التي تشق اللحم بعد الجلد ثم المتلاحمه و هي التي أخذت اللحم و لم تبلغ السمحاق ثم السمحاق و هي التي بينها و بين العظم قشيره دقيقه و هي السمحاق و منه قيل فى السماء سماحيق من غيم و على الشاه سماحيق من شحم ثم الموضحه و هي التي تبدى وضح العظم ثم الهاشمه و هي التي تهشم العظم ثم المنقله و هي التي تخرج

ص: 428

1- 1. المناقب ج 3 ص 386.

2- 2. فقه الرضا ص 77.

منها فراش العظام و فراش قشره تكون على العظم دون اللحم و منه قول النابغه يتبعها منه فراش الحواجب ثم الأمه و هى التى قلع أم الرس و هى الجلدہ التى تكون على الدماغ و معنى العثم أن يجبر على غير استواء(1).

**[ترجمه]معانى الاخبار: زرارہ از امام صادق عليه السلام روايت کرده که فرمود: ديه در «موضحه» (جراحت که به استخوان رسد) پنج شتر است؛ و چون استخوان شکسته شود، ده شتر، و «سمحاق» (بریدن پوست نازک بالای استخوان) چهار شتر ديه دارد. و در «باضعه» (شکستگی که از آن خون نيايد) ديه اش سه شتر، و در «مأمويه» (بریدن پوست روی مغز سر) سى و سه شتر ديه دارد و در «جائفه» (شکافتن اندرون مغز) سى و سه [در بعضی نسخه ها سى و چهار] شتر ديه دارد، و در «منقله» (شکستگی که استخوان آن جابجا شده باشد) پانزده شتر ديه بايد پرداخت.

صدوق - رحمه الله - گوید: در نوشته ای به قلم سعد بن عبد الله دیدم که در باره «شجاج» (شکستگی سخت) و نامهای آن چنین نگاشته بود: أصمعی گوید: پارگی سرآغاز می شود از: 1. «حارصه» و آن شکافته شدن پوست است به گونه ای که خون ضعیفی ظاهر شود (و غالباً «دامیه» نامیده نمی شود) و از همین باب است گفته «حرص القصار الثوب»، (گازر جامه را شکافت) وقتی جامه را بشکافد. 2. «باضعه» آن است که گوشت بعد از پوست را پاره کند. 3. «متلاحمه» (به هم آمدگی شکستگی) و آن چیزی است که گوشت را گرفته و به «سمحاق» نمی رسد. 4. «سمحاق» (پوست نازک بالای استخوان سر)، چیزی است که میان آن و استخوان پوسته نازکی است و آن سمحاق است، و از همین جهت است که گفته شده: در آسمان پاره هایی از ابر هست و بر گوسفند پاره هائی از پیه. 5. «موضحه» شکستگی که سفیدی استخوان را نمودار می سازد. 6. «هاشمه» شکستگی و شکاف وقتی که استخوان می شکند. 7. «منقله» همان است که فراش استخوان بیرون زند و فراش پوسته نازک روی استخوان، غیر گوشت است و مقصود از قول نابغه شاعر همین است که گوید: «و يتبعها منه فراش الحواجب»، (و به دنبال او می رود از آن مرد، استخوان ابرو). 8. آمه و آن پوستی است که روی مغز سر قرار دارد، و معنى «عثم» این است که استخوان به شکلی کج شکسته بندی شود. - معانى الاخبار : 329 -

**[ترجمه]

باب 5 ديه الذمى

الأخبار

«1»

ب، [قرب الإسناد] على عن أخيه عليه السلام قال: سألتُه عن دِيَةِ الْيَهُودِيِّ وَالْمَجُوسِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ كَمْ هِيَ سَوَاءٌ قَالَ ثَمَانِيَةٌ ثَمَانِيَةٌ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ (2).

**[ترجمه]قرب الاسناد: على بن جعفر گوید: از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام درباره ديه يهودی، مجوسى و مسیحى پرسیدم که: ديه آنان چه اندازه است؟ حضرت فرمود: هشتصد، هشتصد؛ هر مردی از آنان. - قرب الاسناد : 112 -

**[ترجمه]

«2»

ضا، [فقه الرضا عليه السلام]: دِيَةُ الذَّمِّ الرَّجُلُ ثَمَانِيَةٌ دِرْهَمٍ وَالْمَرْأَةُ عَلَى هَذَا الْجَسَابِ أَرْبَعُمِائَةٍ دِرْهَمٍ (3).

**[ترجمه]فقه الرضا عليه السلام: ديه مرد ذمى، هشتصد درهم و زن به همین نسبت چهار صد درهم است. - فقه الرضا : 44 -

**[ترجمه]

«3»

و رَوَى: أَنَّ دِيَةَ الذَّمِّ أَرْبَعَةُ أَلْفٍ دِرْهَمٍ (4).

**[ترجمه]و روايت شده که ديه ذمى چهار هزار درهم است. - فقه الرضا : 44 -

**[ترجمه]

باب 6 ديه الكلب

الأخبار

«1»

ل، [الخصال] أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فِي كِتَابِ عَلَىٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ دِيَةُ الْكَلْبِ الصَّيِّدِ أَرْبَعُونَ دِرْهَمًا (5).

**[ترجمه]خصال: عبد الاعلى بن اعين از امام صادق عليه السلام روايت کرده که فرمود: در کتاب امام على عليه السلام است که ديه سگ شکاری، چهل درهم است. - خصال : 317 : 2 -

**[ترجمه]

«2»

ل، [الخصال] ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دِيَةُ الْكَلْبِ السَّلُوقِيِّ أَرْبَعُونَ دِرْهَمًا كَمَا أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِبَنِي جَدِّهِ (6).

ص: 429

-
- 1- 1. معانى الأخبار ص 329.
 - 2- 2. قرب الإسناد ص 112.
 - 3- 3. فقه الرضا ص 44.
 - 4- 4. فقه الرضا ص 44.
 - 5- 5. الخصال ج 2 ص 317.
 - 6- 6. الخصال ج 2 ص 317.

****[ترجمه]خصال:** ولید بن صبیح گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خون بهای سگ سلوکی چهل درهم است، همچنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستور داد که چهل درهم را به عنوان دیه به بنی جُدیمه بدهند. - . خصال 2 : 317 -

****[ترجمه]**

«3»

فسی، [تفسیر القمی] أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ زَيْنَلِطَيْ عَنْ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَشَرُّهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ قَالَ كَانَتْ عِشْرِينَ دِرْهَمًا وَ الْبَخْسُ النِّقْصُ وَ هِيَ قِيَمَةُ كَلْبٍ الصَّيْدِ إِذَا قُتِلَ كَانَ قِيَمَتُهُ عِشْرِينَ دِرْهَمًا(1).

****[ترجمه]تفسیر قمی:** عیسی بن بزنتی از امام رضا علیه السلام روایت کرده: در تفسیر این آیه «وَ شَرُّهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ»، - . یوسف / 20 - {و او را به بهای ناچیزی - چند درهم - فروختند.} فرمود: بیست درهم بود. و بخرس یعنی نقص و آن، بهای سگ شکاری است که اگر کشته شود، خون بهایش بیست درهم است. - . تفسیر قمی 1 : 341 -

****[ترجمه]**

«4»

ص، [قصص الانبیاء علیهم السلام] بِإِسْنَادٍ عَنِ الصَّدُوقِ عَنِ ابْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِيسَى: مِثْلُهُ.

****[ترجمه]قصص الانبیاء:** با اسناد از صدوق از ابن ولید از صفار از ابن عیسی همین حدیث روایت شده است.

****[ترجمه]**

«5»

شی، [تفسیر العیاشی] عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِثْلُهُ(2).

ص: 430

1- 1. تفسیر علی بن ابراهیم ج 1 ص 341.

2- 2. تفسیر العیاشی ج 2 ص 172.

****[ترجمه]تفسیر عیاشی: از امام رضا علیه السلام همین روایت نقل شده است. - تفسیر عیاشی 2 : 172 -**

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

****[ترجمه]**

قد انطوى هذا الجزء- و هو الجزء الواحد بعد المائة حسب تجزئتنا لكتاب بحار الأنوار- تتمه المجلد الثالث والعشرين و تمام المجلد الرابع والعشرين على ما ترى فهارس الأبواب فيما يلي.

و لقد بذلنا جهدنا فى تصحيح الكتاب طبقا للنسخه التى صححها و خرّج أحاديثها الفاضل الخبير السيد محمد مهدي الموسوي الخراساني بما فيها من التعليق و التتميع إلا تتمه الأبواب (82- 128) من كتاب العقود و الايقاعات فقد قابلناها على نسخه الأصل بخط المؤلف العلامة المجلسي على ما عرفت فى ج 100 آخر الكتاب و الله موفق للصواب.

السيد إبراهيم الميانجي محمد الباقر البهبودي

**[ترجمه]ص: 431

**[ترجمه]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و به نستعين

الحمد لله رب العالمين و الصّلاه و السلام على عباده الذين اصطفى محمّد و آله الطيّبين الطاهرين و اللعنه الدائمه على أعدائهم أجمعين. و بعد:

فهذا هو الجزء الحادى بعد المائة- حسب تجزئته سياده الناشر المحترم- من الموسوعه الإسلاميه الكبرى بحار الأنوار، و لما كان هذا الجزء كأمثاله من الأجزاء السلبقه التى أشرنا فيما سبق إلى أنّها لم تخرج من المسوّده إلى البياض فى حياه المؤلّف (رحمه الله) لذلك فقد عانينا جهدا بالغاً فى مراجعه أحاديثه و تخريجها على مصادرها لكثره ما وقع من السهو فى وضع الرموز مضافاً إلى ما وقفنا عليه من سقط أو تحريف و كان عزمنا على تحقيق ذلك تحقيقاً كاملاً لكن:

ما كان ما يتمنى المرء يدركه***تجرى الرياح بما لا تشتهي السفن

فقد أصابتنا المقادير و لها حكمته الخفيه كما أنّ للظروف أحكامها القاسيه فزاد فى أوار الغلّه و ازدياد العلّه تواتر الاحزان و طوارق الحدثن، ممّا أجبرنا ذلك على الوقوف عن مواصلة الجهد حتّى فى تحقيق باقى الأجزاء و المساهمه مع سياده الناشر فى إخراجها تباعاً محققه خدمه للعلم و تيسيرا للقراء كما وعدنا بذلك آنفاً.

و تقدير الله فوق كل تدبير و إنّ وراء كلّ أمنيّه بليّه.

و نظر اللاحاح سياده الناشر الكريم فى سرعه إخراج الأجزاء متتاليه فإنّى أعتذر سلفاً عن المساهمه فى باقى الأجزاء كما أعتذر عن العمل فى هذا الجزء فقد صدر على عجل دون اطناب فى تعليق اكتفاء بتخريج الأحاديث على مصادرها التى تيسرت مراجعتها حين العمل و قد لا يسلم عمل كهذا من خطأ أو زلل.

فمعدرتى إلى القراء الكرام أولاً و إلى سياده الناشر وفقّه الله لكلّ خير ثانياً و أسأل المولى جلّ اسمه أن لا يبتلينا ببلاء على أثر بلاء و أن يثيبنا على ما أصابنا خير الجزاء إنّه سميع الدعاء.

النجف الأشرف 5 رجب المرجب سنه 1389 هـ محمّد مهديّ السيّد حسن الموسوى الخرساني

**[ترجمه]ص: 432

**[ترجمه]

«91»

باب من يحل النظر إليه و من لا يحلّ و ما يحرم من النظر و الاستماع و اللمس و ما يحلّ منها و عقاب التقبيل و الالتزام المحرّمين 31- 42

«92»

باب النظر إلى امرأة يريد الرجل تزويجها 43

«93»

باب حكم الإماء و العبيد و الخصيان و أهل الذمّة و أشباههنّ في النظر و حكم النظر إلى الغلام و ما يحلّ من النظر لمن يريد شراء الجارية و فيه ذمّ الخصي 44- 47

«94»

باب التفريق بين الرجال و النساء في المضاجع و النهي عن التخلّي بالأجنبيّة 47- 50

«95»

باب القسمه بين النساء و العدل فيها 50- 54

«96»

باب التشوز و الشقاق و ذمّ المرأة الناشزه 55- 60

«97»

باب العزل و حكم الأنساب و أن الولد للفراش 61- 65

«98»

باب أقلّ الحمل و أكثره 66- 67

«99»

باب اختلاف الزوجين في النكاح و تصديقهما في دعوى النكاح 67

«100»

باب الشروط في النكاح 68

أبواب النفقات

«101»

باب فضل التوسعه على العيال و مدح قلّه العيال 69- 73

«102»

باب أحكام النفقه 74- 75

«103»

باب ما يحلّ للمرأة أن تأخذ من بيت زوجها 76

أبواب الأولاد و أحكامهم

«104»

باب كيفية نشوء الولد و الدعاء و التداوى لطلب الولد و صفات الأولاد و ما يزيد في الباه و في قوّه الولد 77- 89

«105»

باب فضل الأولاد و ثواب تربيتهم و كيفيتّها 89- 106

ص: 434

«106»

باب ثواب النساء فى خدمه الأزواج و تربيته الأولاد و الحمل و الولاده 106- 107

«107»

باب الختان و الخفض و سنن الحمل و الولاده و سنن اليوم السابع و العقيقه و الدعاء لشده الطلق 107- 126

«108»

باب الأسماء و الكنى 127- 131

«109»

باب فضل خدمه العيال 132

«110»

باب الحضانه و رضاع المرأة للولد 133 135

«111»

باب النوادر 135- 136

أبواب الفراق

«112»

باب الطلاق و أحكامه و شرائطه و أقسامه 136- 160

«113»

باب حكم المفقوده زوجها 161- 162

«114»

باب الخلع و المبراه 162- 164

«115»

باب التخيير 164- 165

«116»

باب الظهار و أحكامه 165- 169

«117»

باب الإيلاء و أحكامه 169- 173

«118»

باب اللعان 174- 180

«119»

باب العدد و أقسامها و أحكامها 180- 193

أبواب العتق و التدبير و المكاتبه

«120»

باب فضل العتق 193- 195

«121»

باب أحكام العتق و ما يجوز عتقه فى الكفارات و النذور 196- 200

«122»

باب التدبير 200- 201

«123»

باب المكاتبه و أحكامها 201- 203

ص: 435

«124»

باب معنى المولى و فضل الإحسان إليه و معنى السائبه 203- 204

أبواب الأيمان و النذور

«125»

باب ما يجوز الحلف به من أسمائه تعالى و عقاب من حلف بالله كاذبا و ثواب الوفاء بالنذر و اليمين 205- 211

«126»

باب إبرار القسم و المناشدة 212

«127»

باب نَمَ كَثْرَه اليمين 212- 213

«128»

باب أحكام اليمين و النذر و العهد و جوامع أحكام الكفارات 213- 249

ص: 436

فهرس المجلد الرابع و العشرين

عناوين الأبواب/ رقم الصفحة

كتاب الأحكام 1- باب اللقطه و الضالّه 252- 248

«2»

باب المشتركات و إحياء الموات و حكم الحريم 256- 253

«3»

باب الشفعه 258- 256

«4»

باب الغصب و ما يوجب الضمان 260- 258

أبواب القضايا و الأحكام

«5»

باب أصناف القضاء و حال قضاه الجور و الترافع إليهم 268- 261

«6»

باب كراهه تولى الخصومه 272- 268

«7»

باب الرشا فى الحكم و أنواعه 274- 272

«8»

باب أحكام الولاه و القضاء و آدابهم 277- 274

«9»

باب الحكم بالشاهد و اليمين 278- 277

«10»

باب الحلف صادقاً و كاذباً و تحليف الغير 283- 278

«11»

باب أحكام الحلف 289- 283

«12»

باب جوامع أحكام القضاء 292- 289

ص: 437

«13»

باب الحكم على الغائب و الميت 292

«14»

باب عقاب من أكل أموال الناس ظلماً أو سعى إلى السلطان بالباطل أو تولّى خصومه ظالم أو منع مسلماً حقه 292- 296

«15»

باب نواذر القضاء 296- 300

أبواب الشهادات و ما يناسبها

«16»

باب الشهادة و أحكامها و عللها و آداب كتابه الحجّه و أحكامها 301- 308

«17»

باب شهادة الزور و كتمان الشهادة و تحملها و تحريفها و تصحيحها و حكم الرجوع عن الشهادة 309- 313

«18»

باب من يجوز شهادته و من لا يجوز 314- 320

«19»

باب شهادة النساء 320- 321

«20»

باب شهادة أهل الكتاب 322- 323

«21»

باب القرعة 323- 326

أبواب الميراث

«22»

باب علل المواريث 326- 328

«23»

باب سهام المواريث و جوامع أحكامها و إبطال العول و التعصيب 328- 338

«24»

باب شرائط الإرث و موانعه 338- 339

«25»

باب ميراث الأولاد و أولاد الأولاد و الأبوين و فيه حكم الحبوه 339- 341

«26»

باب ميراث الإخوة و أولادهم و الأجداد و الجدات و الطعمه للجدّ 341- 348

«27»

باب ميراث الأعمام و الأخوال و أولادهم 348- 350

ص: 438

«28»

باب ميراث الزوجين 353- 350

«29»

باب ميراث الخنثى و سائر أحكامها و ميراث الغرقى و المهذوم عليهم و ذى الرأسين 359- 353

«30»

باب ميراث المجوس 360

«31»

باب الميراث بالولاء و أحكام الولاء 363- 360

«32»

باب ميراث من لا وارث له 364- 363

«33»

باب ميراث المملوك و الحميل و الإقرار بالنسب 365- 364

«34»

باب حكم الديه فى الميراث 366- 365

«35»

باب نواذر أحكام الوارث 367- 366

أبواب الجنايات

«36»

باب عقوبه قتل النفس و عله القصاص و عقاب من قتل نفسه و كفّاره قتل العمد و الخطاء 382- 368

«37»

باب من أعان على قتل مؤمن أو شرك فى دمه 384- 383

«38»

باب أقسام الجنايات و أحكام القصاص 398- 384

«39»

باب الجنايات على الأطراف و المنافع 400- 399

«40»

باب حكم ما تجنيه الدواب 401- 400

«41»

باب القسامه 404- 402

«42»

باب الجنايه بين المسلم و الكافر و الحر و العبد و بين الوالد و الولد و الرجل و المرأة 406- 404

ص: 439

أبواب الديات

«43»

باب الدية و مقاديرها و أحكامها و حكم العاقلة 413- 406

«44»

باب ديات المنافع و الأطراف و أحكامها 423- 413

«45»

باب دية الجنين و قطع رأس الميت 428- 423

«46»

باب ديات الشجاج 429- 428

«47»

باب دية الذمى 429

«48»

باب دية الكلب 430- 429

ص: 440

**[ترجمه]ص: 433

ص: 434

ص: 435

ص: 436

ص: 437

ص: 438

ص: 439

**[ترجمه]

بسم الله الرحمن الرحيم
 هَلْ يُسْتَوَى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
 الزمر: 9

المقدمة:

تأسَّس مركز القائمية للدراسات الكمبيوترية في أصفهان بإشراف آية الله الحاج السيد حسن فقيه الإمامي عام 1426 الهجري في المجالات الدينية والثقافية والعلمية معتمداً على النشاطات الخاصة والدَّوِّية لجمع من الإخصائيين والمتقنين في الجامعات والحوزات العلمية.

إجراءات المؤسسة:

نظراً لقلّة المراكز القائمية بتوفير المصادر في العلوم الإسلامية وتبعثها في أنحاء البلاد وصعوبة الحصول على مصادرها أحياناً، تهدف مؤسسة القائمية للدراسات الكمبيوترية في أصفهان إلى التوفير الأسهل والأسرع للمعلومات ووصولها إلى الباحثين في العلوم الإسلامية وتقديم المؤسسة مجاناً مجموعة الكترونية من الكتب والمقالات العلمية والدراسات المفيدة وهي منظمة في برامج إلكترونية وجهازية في مختلف اللغات عرضاً للباحثين والمتقنين والراغبين فيها. وتحاول المؤسسة تقديم الخدمة معتمدة على النظرة العلمية البحتة البعيدة من التعصبات الشخصية والاجتماعية والسياسية والقومية وعلى أساس خطة تنوي تنظيم الأعمال والمنشورات الصادرة من جميع مراكز الشيعة.

الأهداف:

نشر الثقافة الإسلامية وتعاليم القرآن وآل بيت النبي عليهم السلام
 تحفيز الناس خصوصاً الشباب على دراسة أدق في المسائل الدينية
 تنزيل البرامج المفيدة في الهواتف والحاسوبات واللابتوب
 الخدمة للباحثين والمحققين في الحوزات العلمية والجامعات
 توسيع عام لفكرة المطالعة
 تهيمد الأرضية لتحريض المنشورات والكتّاب على تقديم آثارهم لتنظيمها في ملفات الكترونية

السياسات:

مراعاة القوانين والعمل حسب المعايير القانونية
 إنشاء العلاقات المترابطة مع المراكز المرتبطة
 الاجتناب عن الروتينية وتكرار المحاولات السابقة
 العرض العلمي البحت للمصادر والمعلومات
 الالتزام بذكر المصادر والمآخذ في نشر المعلومات
 من الواضح أن يتحمل المؤلف مسؤولية العمل

نشاطات المؤسسة:

طبع الكتب والملزمات والدوريات
 إقامة المسابقات في مطالعة الكتب
 إقامة المعارض الالكترونية: المعارض الثلاثية الأبعاد، أفلام بانوراما في الأمكنة الدينية والسياحية
 إنتاج الأفلام الكترونية والألعاب الكمبيوترية
 افتتاح موقع القائمية الانترنتي بعنوان : www.ghaemiyeh.com
 إنتاج الأفلام الثقافية وأقراص المحاضرات و...
 الإطلاق والدعم العلمي لنظام استلام الأسئلة والاستفسارات الدينية والأخلاقية والاعتقادية والردّ عليها
 تصميم الأجهزة الخاصة بالحاسبة، الجوال، بلوتوث Bluetooth، ويب كيوسك kiosk، الرسالة القصيرة (sms)
 إقامة الدورات التعليمية الالكترونية لعموم الناس
 إقامة الدورات الالكترونية لتدريب المعلمين
 إنتاج آلاف برامج في البحث والدراسة وتطبيقها في أنواع من اللابتوب والحاسوب والهاتف ويمكن تحميلها على 8 أنظمة:

JAVA.1
 ANDROID.2
 EPUB.3
 CHM.4
 PDF.5
 HTML.6
 CHM.7
 GHB.8

إعداد 4 الأسواق الإلكترونية للكتاب على موقع القائمية ويمكن تحميلها على الأنظمة التالية

ANDROID.1
 IOS.2
 WINDOWS PHONE.3
 WINDOWS.4

وتقدّم مجاناً في الموقع بثلاث اللغات منها العربية والانجليزية والفارسية

الكلمة الأخيرة

نتقدم بكلمة الشكر والتقدير إلى مكاتب مراجع التقليد منظمات والمراكز، المنشورات، المؤسسات، الكتّاب وكل من قدّم لنا المساعدة في تحقيق أهدافنا وعرض المعلومات علينا.

عنوان المكتب المركزي

أصفهان، شارع عبد الرزاق، سوق حاج محمد جعفر أباده اي، زقاق الشهيد محمد حسن التوكل، الرقم 129، الطبقة الأولى.

عنوان الموقع : www.ghbook.ir

البريد الالكتروني : Info@ghbook.ir

هاتف المكتب المركزي 03134490125

هاتف المكتب في طهران 021 - 88318722

قسم البيع 09132000109 شؤون المستخدمين 09132000109.